

مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
(مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)

ابوالقاسم فردوسی

شاهنامه

به کوشش

جلال خالقی مطلق - ابوالفضل خطیبی

دفتر هفتم

بسم الله الرحمن الرحیم

شاهنامه





کانون فردوسی
مرکز پژوهش حماسه های ایرانی
وابسته به مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی



مرکز دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی
(مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)

ابوالقاسم فردوسی

شاهنامه

به کوشش

جلال خالقی مطلق - ابوالفضل خطیبی

دفتر هفتم

فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶؟ق.
شاهنامه/ابوالقاسم فردوسی؛ به کوشش جلال خالقی مطلق. ـ تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۸ جلد. (انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷ ـــ (کانون فردوسی)
* پاورقی و فهارس
* مجلدات ۱ تا ۶، چاپ ۲ و مجلدات ۷ و ۸ چاپ اول، همکاران جلد ششم و هفتم به ترتیب: محمود امید سالار و ابوالفضل خطیبی.
* فهرست‌نویسی براساس فیپا
۱. شعر فارسی ـ سدهٔ ۴ق. الف. خالقی‌مطلق، جلال، ۱۳۱۶ـــ ، ویراستار ب. عنوان
کتابخانهٔ ملی ایران PIR4490 ۲۱/ ۱ فا ۸
محل نگهداری ۸۵-۴۶۷۵۸ م



نام کتاب: *شاهنامه*
سراینده: حکیم ابوالقاسم فردوسی
ناشر: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی).
حروف‌چینی، صفحه‌آرایی و نمونه خوانی: شهرزاد ولائی ـ پژمان فیروزبخش
طراحی نشان کتاب: نادر مطلبی‌کاشانی ـ بهرام افشار ـــ برگرفته از کتیبهٔ آرایشی دست‌نویس شاهنامهٔ فلورانس مورخ ۶۱۴ق.
لیتوگرافی: بزرگمهر، چاپ: طلایه ۸۰، صحافی: سیّدین.
چاپ اول: تهران ۱۳۸۶
تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

شابک (دوره): ۹-۴۵-۷۰۲۵-۹۶۴
شابک (ج ۷): ۱-۵۲-۷۰۲۵-۹۶۴

نشانی: تهران، نیاوران، کاشانک، صندوق پستی: ۱۹۵۷۵/۱۹۷ تلفن: ۲۲۲۹۷۶۲۶ نمابر: ۲۲۲۹۷۶۶۳
پست الکترونیک: centre@cgie.org.ir
www.cgie.org.ir

فهرست مطالب دفتر هفتم

بلاشِ پیروز

قباد

نوشین‌روان

هرمَزدِ نوشین‌روان

فهرست‌ها

دستنویس‌های اساس تصحیح این دفتر

الف ـ دستنویس‌های اصلی

۱ـ ل دستنویس کتابخانهٔ بریتانیا در لندن، به نشان Add, 21. 103، مورخ ۱۲۷۶/۶۷۵
۲ـ س دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1479، مورخ ۱۳۳۰/۷۳۱
۳ـ ق دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۶۰۰۶س، مورخ ۱۳۴۱/۷۴۱
۴ـ ک دستنویس موزهٔ ملی کراچی، به نشان N.M. 1957-913/3، مورخ ۱۳۵۱/۷۵۲
۵ـ ل۲ دستنویس کتابخانهٔ بریتانیا در لندن، به نشان Add. 18188، مورخ ۱۴۸۶/۸۹۱
۶ـ س۲ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1510، مورخ ۱۴۹۸/۹۰۳

ب ـ دستنویس‌های غیراصلی

۱ـ لن دستنویس کتابخانهٔ عمومی دولتی لنینگراد، به نشان کاتالُک دُرن، شمارهٔ ۳۱۶ـ۳۱۷، مورخ ۱۳۳۳/۷۳۳
۲ـ ق۲ دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۷۳ تاریخ فارسی، مورخ ۱۳۹۴/۷۹۶
۳ـ لی دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه لیدن، به نشان Or. 494، مورخ ۱۴۳۷/۸۴۰
۴ـ ل۳ دستنویس کتابخانهٔ بریتانیا در لندن، به نشان Or. 1403، مورخ ۱۴۳۸/۸۴۱
۵ـ پ دستنویس کتابخانهٔ ملی پاریس، به نشان Suppl. Pers. 493، مورخ ۱۴۴۱/۸۴۴
۶ـ و دستنویس کتابخانهٔ پاپ در واتیکان، به نشان Ms. Pers. 118، مورخ ۱۴۴۴/۸۴۸
۷ـ لن۲ دستنویس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد، به نشان S. 1654، مورخ ۱۴۴۵/۸۴۹
۸ـ آ دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه اکسفورد، به نشان Ms. Pers. C. 4، مورخ ۱۴۴۸/۸۵۲
۹ـ ب دستنویس کتابخانهٔ دولتی برلین، به نشان Or. 2° 4255، مورخ ۱۴۸۹/۸۹۴

مآخذ دیگر

۱ـ بنداری — ترجمهٔ شاهنامه به عربی از فتح بن علی بنداری اصفهانی، میان ۶۲۰ـ۶۲۱/۱۲۲۳ـ۱۲۲۴، به کوشش عبدالوهاب عزام، چاپ دوم، تهران ۱۹۷۰

۲ـ لغت فرس — اسدی طوسی، لغت فرس، به کوشش محمّد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۳۶

۳ـ لغت دری — ابومنصور علی بن احمد اسدی طوسی، لغت فرس (لغت دری)، به تصحیح فتح‌اللّه مجتبایی ـ علی‌اشرف صادقی، تهران ۱۳۶۵

۴ـ معجم شاهنامه — محمّد بن الرّضا بن محمّد العلوی الطّوسی، معجم شاهنامه، به تصحیح حسین خدیوجم، تهران ۱۳۵۳

۵ـ لغت شهنامه — شیخ عبدالقادر بغدادی، گزیدهٔ لغت شهنامه، به تصحیح کارلوس زالمان، سن‌پترزبورگ ۱۸۹۵

۶ـ راوندی — محمّد بن علی بن سلیمان الرّاوندی، راحة الصّدور و آیة السّرور، به تصحیح محمد اقبال، لندن ۱۹۲۱

۷ـ اختیارات شاهنامه — احمد بن علی قایِنی، اختیارات شاهنامه، دستنویس کتابخانهٔ گوتا در آلمان

برخی نشانه‌ها

(!) — در جلوی هر واژه یا بیتی که آید، نشان آن است که آن واژه یا بیت مشکوک یا نامفهوم یا فاسد است

(؟) — گویا ضبط درست نیست، ولی شاید هم درست و یا راهبر به صورت درست باشد

[ ] — در متن هر بیتی که به گمان مصحح بر آن ظنّ الحاقی بودن می‌رود و یا در جای خود نیست، در چنگک دو گوشه نشانده شده است. همچنین در پی‌نویس‌ها گاه‌گاه صورت فرضی افتادگی‌های ناشی از سهو کاتب در میان همین نشانه ثبت شده‌اند

< > — هر حرف یا واژه‌ای که در پی‌نویس‌ها در جلوی نشانهٔ دستنویسی در چنگک یک گوشه آید، نشان آن است که آن حرف یا واژه در آن دستنویس نیست و یا افتاده است

= — برابر است با

آ — لت یکم بیت

ب — لت دوم بیت

پ — پی‌نویس (اگر شماره پیش از این حرف آید شمارهٔ بیت است و اگر پس از آن آید شمارهٔ پی‌نویس است. مثال: ۱۲پ، یعنی پی‌نویس بیت ۱۲، ولی: پ۱۲، یعنی پی‌نویس شمارهٔ ۱۲)

متن ← — نگاه کنید به: متن در شمارهٔ سیسین

← — نگاه کنید به، نشانهٔ برگشت

→ — نشانهٔ گشتگی ضبطی از ضبط دیگر

دستنویس‌های دیگری که بررسی شده‌اند

۱ـ دستنویس بنیاد خاورشناسی کاما در بمبئی، بی‌تاریخ (افتادگی دارد)

۲ـ دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی در دبلین، به نشان Ms. P. 110، مورخ ۱۳۴۱/۷۴۱ (ناقص)

۳ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1511، مورخ ۱۳۷۱/۷۷۲

۴ـ دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۱۸ تاریخ فارسی، مورخ ۱۳۷۲/۷۷۳ یا ۱۳۳۳/۷۳۳ (هر دو تاریخ مشکوک است)

۵ـ دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی در دبلین، به نشان Ms. P. 114، بی‌تاریخ (ناقص)

۶ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1515، مورخ ۱۴۰۰/۸۰۳

۷ـ دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه کمبریج، به نشان Or. 420، مورخ ۱۴۳۸/۸۴۱ (نیمهٔ نخستین شاهنامه)

۸ـ دستنویس کتابخانهٔ ملی پاریس، به نشان Suppl. Pers. 494، مورخ ۱۴۴۴/۸۴۸

۹ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1496، مورخ ۱۴۶۴/۸۶۸

۱۰ـ دستنویس انجمن آسیائی بنگال در کلکته، به نشان No. 69، مورخ ۱۴۷۸/۸۸۲

۱۱ـ دستنویس کتابخانهٔ ملی اطریش در وین، به نشان Mxt. 378، مورخ ۱۴۷۸/۸۸۲

۱۲ـ دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی در دبلین، به نشان Ms. P. 157، مورخ ۱۴۸۰/۸۸۵

۱۳ـ دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی در دبلین، به نشان Ms. P. 158، مورخ ۱۴۸۰/۸۸۵

۱۴ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1489، مورخ ۱۴۸۲/۸۸۷

۱۵ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1056، مورخ ۱۴۸۶/۸۹۱

۱۶ـ دستنویس کتابخانهٔ ملی پاریس، به نشان Pers. 228، مورخ ۱۴۹۰/۸۹۵

۱۷ـ دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه اکسفورد، به نشان Ms. Elliot. 325، مورخ ۱۴۹۴/۸۹۹

۱۸ـ دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه استانبول، به نشان Fy. 1406، مورخ ۱۴۹۴/۸۹۹ (دارای نیمهٔ دوم شاهنامه)

۱۹ـ دستنویس موزهٔ فریتس ویلیام در کمبریج، به نشان Ms. 22-1948، بی‌تاریخ (سی و چند برگ)

۲۰ـ دستنویس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد، به نشان S. 822، بی‌تاریخ

۲۱ـ دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه استانبول، به نشان Fy. 1405، بی‌تاریخ

۲۲ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان R. 1549، بی‌تاریخ

۲۳ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1507، مورخ ۱۴۹۵/۹۰۰

۲۴ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان R. 1542، مورخ ۱۴۹۵/۹۰۰

۲۵ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1491، مورخ ۱۴۹۶/۹۰۱

۲۶ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان A. 3065، مورخ ۱۴۹۶/۹۰۱ (؟)

۲۷ـ دستنویس کتابخانهٔ کاخ پادشاهی مادرید در اسپانیا، به نشان II - 3.218، مورخ ۱۴۹۶/۹۰۱

۲۸ـ دستنویس کتابخانهٔ دولتی باویر در مونیخ، به نشان Pers. 8، مورخ ۱۴۹۷/۹۰۲

۲۹ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1508، مورخ ۱۴۹۷/۹۰۲

۳۰ـ دستنویس حاشیهٔ ظفرنامهٔ حمدالله مستوفی، چاپ عکسی از روی نسخهٔ خطی کتابخانهٔ بریتانیا، به نشان Or. 2833، مورخ ۱۴۰۵/۸۰۷، به کوشش ن. پورجوادی ـ ن. رستگار، ۱ـ۲، تهران ۱۳۷۷ (مرکز نشر دانشگاهی)

۳۱ـ دستنویس مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (با نشان د)، بی‌تاریخ، چاپ عکسی، با مقدمهٔ ف. مجتبائی، تهران ۱۳۷۹

(برای معرفی این دستنویس‌ها نگاه کنید به: ایران‌نامه، سال سوم، ۱۳۶۴/۳، ص ۳۷۸ـ۴۰۶؛ سال چهارم، ۱۳۶۴/۱، ص ۱۶ـ۴۷؛ ۱۳۶۴/۲، ص ۲۲۵ـ۲۵۵؛ سال هفتم، ۱۳۶۷/۱، ص ۶۳ـ۹۴)

یزدگردِ بهرام گور

پادشاهی یزدگرد هشده سال بود[۱]

چو شد پادشا بر جهان یزدگرد　　سپاه پراگنده را کرد[۲] گرد
نشستند با[۳] موبدان[۴] و ردان　　بزرگان و[۵] سالارفش[۶] بخردان[۷]
جهانجوی[۸] بر تختِ زرّین نشست　　درِ رنج و دستِ[۹] بدی را[۱۰] ببست
نخستین چُنین گفت کانک از[۱۱] گناه　　برآسود[۱۲]، شد ایمن از کینه‌خواه
هر آن کس که دل تیره دارد[۱۳] ز[۱۴] رشک　　مرآن درد را دور باشد[۱۵] پزشک
که[۱۶] رشک آورد آز و گُرم و گداز[۱۷]　　دُژآگاه[۱۸] دیوی بود[۱۹] دیرساز[۲۰]

۱ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): پادشاهی یزدگرد (ق[۲]: یزدگرد بهرام؛ ق: یزدگرد بهرام گور؛ س، ل[۲]، لی، پ: یزدگرد پسر بهرام گور؛ ک: یزدجرد بهرام گور) هشده (ل، ل[۳]، و، ب: هژده؛ س، ق، س[۲]، لی، پ، لن[۲]: هجده؛ ل[۲]: با هجده) سال بود؛ بنداری: ذکر نوبة یزدجرد بن بهرام جور، و کانت مدة ملکه ثمانی عشرة سنة ۲ـ (لی: گشتند)؛ ق: گوان راز هر سو همی گرد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۳ـ س: پس؛ (پ، و، ب: پس)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): بخردان؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۵ـ ل (نیز ق[۲]، آ، ب): بزرگان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ ل، ک (نیز ق[۲])، سالاروش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): موبدان؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۸ـ (لی: شهنشاه) ۹ـ (ل[۳]: راه) ۱۰ـ (لی، و، آ، ب: بدیها)؛ بنداری (۱ـ۳): ثم جلس مجلس أبیه من تخت السلطنة و عقد التاج علی رأسه و حضرته الأشراف و العلماء و الأکابر فدعوا له و أثنوا علیه و هنّوه بالملک ۱۱ـ ل ـ ک (نیز و ـ ب): کان کز؛ س[۲]: آنک از؛ (ب: او کز)؛ متن = ل[۲] (نیز لن ـ ل[۳]) ۱۲ـ ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب): بر آسود و؛ متن = (ل[۳]، پ، و) ۱۳ـ (ق[۲]: تنگ دارد؛ لن، لی، ب: هر آن که که (لی: دل آنک؛ ب: دگر آنک) دل تیره دارد)؛ س، ق: هر آنکه که دل تیره داری؛ متن = ل، س[۲] (نیز ل[۳] ـ آ) ۱۴ـ ق، س[۲]: به ۱۵ـ س، ق، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): دیو باشد؛ (پ: دیر یابد)؛ متن = ل؛ ک، ل[۲] این بیت را ندارند ۱۶ـ س (نیز لن، لن[۲]): ز ۱۷ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ): نیاز؛ ق، ک (نیز لی، لن[۲]): روی (ک: او به؛ لی: روز؛ لن[۲]: آز و) گرم و نیاز؛ (لن: رنج و آز و نیاز؛ ق[۲]: بیم و آز و گداز؛ ب: درد و رنج و نیاز)؛ متن = ل ۱۸ـ (آ: دژ <آ> گاه) ۱۹ـ (لن[۲] <بود>) ۲۰ـ ک: دیوساز؛ (لی، ل[۳]: کینه‌ساز؛ ب: دیرباز)؛ متن = یازده دستنویس دیگر

هر آن چیز کانت نیاید[۱] پسند / دلِ دوست و دشمن بر آن‌بر مبند[۲]!
مدارا خرد را برابر[۳] بود / خرد بر سرِ دانش[۴] افسر بود
به جای کسی گر تو نیکی کنی / مزن بر سرش تا دلش نشکنی[۵]
چو نیکی‌کنش باشی و بردبار[۶] / نباشی به چشم خردمند[۷] خوار
اگر بختِ پیروز یاری دهد، / مرا[۸] بر[۹] جهان کامگاری[۱۰] دهد،
یکی دفتری سازم[۱۱] از راستی / که نپذیرد او[۱۲] کژّی و کاستی

همی‌داشت یکچند گیتی به داد / زمانه بدو شاد و او نیز[۱۳] شاد
به هر سو فرستاد بی‌مر سپاه / همی‌داشت گیتی ز دشمن[۱۴] نگاه
ده‌وهشت بگذشت سال[۱۵] از برش / به بالین ـ چون تیره[۱۶] گشت افسرش ـ،
بزرگان و دانندگان[۱۷] را بخواند / برِ تختِ زرّین[۱۸] به زانو[۱۹] نشاند
چنین گفت کین[۲۰] چرخ[۲۱] ناپایدار / نه پرورده داند نه پروردگار!
به تاج گرانمایگان ننگرد[۲۲] / شکاری که باید[۲۳] همی[۲۴] بشکَرَد!
کنون روزِ من بر[۲۵] سرآمد[۲۶] همی / به نیرو شکست اندرآمد[۲۷] همی
سپردم به هرمز کلاه و نگین، / همان[۲۸] لشکر و گنج[۲۹] ایران‌زمین

۱ـ(آ: بپاید (!)) ۲ـس، ق (نیز لن، ق۲، ب): بدان در (س: دل) مبند؛ ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): مکن هیچکس را بدان دردمند؛ ل۲ (نیز لن۲): دل و دست کس را (لن۲: دشمن) بدان در مبند؛ متن = ل؛ لی این بیت را ندارد ۳ـس، س۲ (نیز لن، ل۳، و، ب): برادر؛ متن = ل (نیز پ) ۴ـ(لی: خردمان ز دانش بر) ۵ـ لی پس از این بیت افزوده است:

ز گفتار گردد مروّت تباه / ز منّت شود روی بخشش سیاه
(← خردنامه، ص ۸۸)

۶ـ[illegible] ۷ـک، ل۳: گرامیست؛ در لی لتهای این بیت پس و پیش شده است ۸ـ(لن۲: ترا) ۹ـق: در ۱۰ـق: سازگاری ۱۱ـس۲ (نیز ل۲، و): دفتر آریم (لی: و دفتر آرایم)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـس (نیز آ): از؛ س۲ (نیز ق۲، ل۲، و): آن؛ ل: بندد در؛ (لی: که باشد [illegible])؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن، ب، لی۲، ب) ۱۳ـس (نیز لن): مانده ۱۴ـق: هر سو؛ بنداری (۴ـ۱۴): فوعظهم و نصحهم و وعدهم من نفسه بما یعود بصلاحهم و صلاح بلادهم و ملازمة طریق العدل، و الاتصاف بسیرة الإنصاف فأقام علی ذلک ضابطا لأمور الدنیا و ملازما للطریقة المثلی و العادة الحسنی ۱۵ـق: چرخ ۱۶ـس، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، و، لن۲): بنالید (س: بنالد (!)) چون [illegible] ۱۷ـ(ل۳: آزادگان)؛ [illegible] ۱۸ـ(ق۲: زرشان) ۱۹ـ(آ: ایوان)؛ بنداری (۱۵ـ۱۶): حتی مضت من ملکه ثمانی عشرة سنة فقطعت طلائع انصرام مدته و أحس بقرب أجله فأحضر الأمراء و الأعیان و الأکابر و العلماء ۲۰ـ(ب: کائی (!)) [illegible] ۲۲ـ[illegible] ۲۳ـس: آید؛ ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، لی۲، ب): باید؛ (ق۲، لی: پیش آیدش)؛ متن = ل، ک (نیز آ) ۲۴ـل (نیز [illegible]) [illegible] متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵ـس، ق (نیز لن، و، لن۲، ب): بر من؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب، آ) ۲۶ـل، س (نیز [illegible]): سرآید؛ متن = [illegible] ۲۷ـل، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب، و، لن۲، ب): اندرآید؛ متن = (ل۳، ب) ۲۸ـل (نیز ل۲): همه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹ـ(آ: پادشاهی)

همه[۱] گوش دارید و فرمان کنید! / ز پیمانِ او رامش[۲] جان کنید!
اگر چند پیروز[۳] با فرّ و یال / ز هرمز فزون است چندی[۴] به سال،
ز[۵] هرمز همی‌بینم[۶] آهستگی / خردمندی و داد[۷] و شایستگی
بگفت این و یک هفته[۸] زان‌پس بزیست[۹] / برفت[۱۰] و برو تخت[۱۱] چندی[۱۲] گریست!
اگر صد بمانی وگر[۱۳] بیست‌وپنج[۱۴] / ببایدْت رفتن ز جای سپنج!
هر آن چیز کآید[۱۵] همی[۱۶] در شمار / سزد گر[۱۷] نخوانی[۱۸] ورا پایدار[۱۹]!

۱ـ(لی، ل۳، و، آ، ب: برو؛ لن۲: همی)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ب) ۲ـس (نیز لن، ق۲، ب، لن۲): ما رامش؛ ک، ل۲: ز پیمانم آرایش؛ (لی: فرمانش آرامش)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، و، آ، ب)؛ بنداری (۱۷ـ۲۱): و قال إنی قد عهدت إلی ولدی هرمز فامتثلوا أمره و لاتنقضوا عهده؛ ۳ـک (نیز لن۲، آ): فیروز ۴ـ(لی: چندین) ۵ـق (نیز لی، ل۲، و، آ): به؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـق (نیز ق۲، ب): [illegible]؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـس: شرم تم (؟)؛ ق ـ س۲ (نیز لن ـ ب): شرم؛ متن = ل؛ بنداری (۲۲ـ۲۳): و إن ولدی فیروز و إن کان أکبر منه سنا و أشد منه بأسا و أوفر منه روعة و أبهة فقد آثرت هرمز علیه و خصصته دونه بالملک لکونه موصوفا بالرفق و السکون و الثبات و العقل. فهو بسبب ذلک أحری بالملک و أجدر و أرفق لکم و أوفق ۸ـق: یکفته؟ ۹ـ(لن۲: بیش نزیست) ۱۰ـ(ق۲: برفت (!)) ۱۱ـق: ابر تخت؛ ک: بر او بخت (ـ بر او تخت) و؛ (لی: بدو تخت)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲ـس۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب): شاهی؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، ی۲، ب، لن۲)؛ بنداری: ثم عاش أسبوعا آخر و مات و کأن لم یغن بالأمس ۱۳ـس: اگر ۱۴ـ(ق۲، لی: سی و پنج)؛ بنداری: و لابد للحی من حلول الرمس سواء أمات بعد المائة أو العشر أو الخمس ۱۵ـ(ق۲: همان کاید او را) ۱۶ـ(آ: همان) ۱۷ـس۲: ار ۱۸ـ(آ: نخواهی) ۱۹ـس (نیز لن، لن۲): یادگار؛ بنداری: و کل ما یدخل تحت العدّ و الإحصاء فالأولی ألا یطلق علیه اسم البقاء

هرمَزدِ یزدگرد

پادشاهی هرمز یک سال بود[1]

چو هرمز برآمد به تختِ پدر … به سر برنهاد آن کَیی[2] تاجِ زر

نو[3] پیروز را ویژه گفتی ز[4] خشم … همی آبِ رشک[5] اندرآمد[6] به[7] چشم!

سُوی شاه هیتال شد ناگهان … ابا لشکر و گنج و چندی[8] مهان[9]

چَغانی شهی بُد فغانیش نام … جهانجوی[10] با لشکر و گنج و[11] کام

فغانیش را گفت کای[12] نیک‌خواه! … دو فرزند بودیم زیبای گاه

پدر تاجِ شاهی به کهتر سپرد … جز بیدادگر بُد[13] سپرد[14] و بمرد

چو لشکر دهی مر[15] مرا، گنج هست … سِلیح و[16] بزرگی و نیروی دست

۱ـ ل، س۲ (نیز لن، ب): پادشاهی هرمز (ل۲، ق۲، ل۳، لن۲، آ: هرمزد؛ لن: اورمزد) یزدگرد (س، ل۲: پسر یزدگرد؛ و: ــ و رزم او با پیروز و گرفتار شدن) یک سال (ل۲، س۲، ق۲، لن۲: نه ماه؛ ق، لی، ل۳: نه سال؛ س: نه سال و نه ماه؛ ب: یک سال و نه ماه؛ ک: دو سال؛ لن: هفت سال؛ ب: یازده سال؛ و: ندارد) بود؛ بنداری: ثم ملک هرمز بن یزدجرد بن بهرام جور، و کانت ولایته سنة واحدة. ۲ـ ک: کیانی ۳ـ ل: جو ۴ـ س، ق (نیز ق۲، ل۳، لن۲، آ): به ۵ـ (ق۲: چشم) [illegible] اندرآید؛ آب اندر آمد؛ ق (نیز لی) رشکش [illegible] دستوریس دیگر ۷ـ ق، ل۲: ز؛ بنداری (۱ـ۲): فلما تسنم هرمز سریر السلطنة اغتاظ فیروز و غار، و [illegible] کوکب سعادة قد غار ۸ـ (آ: تاج) ۹ـ (ل۲: سران) ۱۰ـ لی، ل۲، و: سرافراز؛ آ: سرافراز و ۱۱ـ لی: با گنج گستر [illegible] این بیت و بیت سپسین را ندارد و به جای آنها نخست بیت ۶ آمده و پس از آن افزوده است:

به هیتال آمد همی یار خواست … به جنگ برادر بیاراست راست

۱۲ـ ک، س۲ (نیز لن۲): ای؛ ق۲ پس از این بیت افزوده:

مهین من بدم و آن دگر بود که … کهین را گزین کرد [illegible]

۱۳ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): شد ۱۴ـ س: [illegible] ۱۵ـ لی، ل۴، و، آ: [illegible] ۱۶ـ ل، ق، ل۲ [illegible]

نغانی بدو[1] گفت کآری[2] رواست   جهاندار هم بر پدر[3] پادشاست
به پیمان سپارم[4] سپاهی ترا   نمایم بسوی داد[5] راهی[6] ترا
که باشد مرا[7] ترمذ و ویسه‌گِرد[8]   که خود عهد این دارم از یزدگرد[9]
بدو گفت پیروز کآری[10] رواست[11]   فزون زآن[12] ترا[13] پادشاهی سزاست

بدو داد شمشیرزن سی‌هزار[14]   ز هیتالیان لشکری نامدار[15]
سپاهی بیاورد[16] پیروزشاه   که از گرد[17] تاریک شد چرخ ماه[18]!
برآویخت با هرمزِ شهریار   فراوان[19] ببودستشان[20] کارزار
سرانجام[21] هرمز گرفتار شد   همه تاج‌ها[22] پیش او خوار شد
چو پیروز روی برادر بدید   دلش[23] مهر و[24] پیوند او برگزید
بفرمود تا بارگی[25] برنشست   بشد تیز[26] و[27] بپسود[28] رویش[29] به دست

۱ـ س (نیز لن، ب، لن[۲]): چغانی بدو؛ ق: به ناهش (!) چنین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـ ق، ک: آری ۳ـ س، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ب، لن[۲]) جهاندار را هم پسر (ب، لن[۲]: پسر)؛ ق: جهاندار هم بر حسم؟؛ س[۲]: جهاندار را هم پدر؛ (لی، ب: جهاندار هم پدر (!))؛ ل[۳]: جهاندار بر جان ما؛ آ: جهاندار و هم بر پدر)؛ متن = ل؛ در لن[۲] این لت با لت دوم بیت ۱۱ پس و پیش شده است؛ واز دو لت این بیت دو بیت زیر را ساخته است:

نغانی بدو گفت کای نیک‌خواه   سزد مر ترا تخت و گاه و کلاه
تو این آرزو را که گفتی رواست   جهانجوی را هم پدر پادشاست

۴ـ ل[۲]: بسازم ۵ـ ق: گاه ۶ـ ق (نیز لن[۲]): راه؛ بنداری (۳ـ۹): فقصد ملک الهیاطلة و التجأ الیه، و کان ملکا کبیرا ذا قوّة عظیمة و شوکة قویة فسأله إعانته و إمداده بعسکره ۷ـ (لی: ترا) ۸ـ ل، ل[۲] (نیز لن): ترمذ ویسه‌کرد؛ ک (نیز ب): ترمذ و ویس‌کرد (ب: یزدگُرد (!))؛ ق: که آزی مرا بر به ایران بکرد (!)؛ متن = س، س[۲] (نیز ق[۲]، آ)؛ بنداری: ترمذ و واشجرد ۹ـ ق: که من عهد دارم خود از یزدگرد؛ ک (نیز آ، ب): که منشور این (ک: آن) دارم از یزدگرد (ب: ویسه‌گُرد (!))؛ (ل[۳]: سمرقند و شهری که هستش یگرد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـ ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، و): آری؛ (لی، ل[۳]، آ: چنین داد پاسخ که شاید)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، ب، لن[۲]، ب) ۱۱ـ (ب: تراست) ۱۲ـ (لی، ل[۳]، و، آ، ب: زین) ۱۳ـ ل، ق: به تو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۰ـ۱۱): فالتزم له ذلک بشرط أن یعطیه ترمذ و واشجرد فأجابه الی ذلک، و عاهده علی الوفا بعد تمکنه من الملک ۱۴ـ (لی، ب: صدهزار)؛ بنداری: فأمدّه بثلاثین ألف مقاتل من الهیاطلة ۱۵ـ ق، ک، ل[۲]: بی‌شمار ۱۶ـ [illegible] ۱۷ـ ق: چرخ (؟) ۱۸ـ س (نیز لی[۲]): چرخ و ماه؛ ق، س[۲] (نیز ل[۲]): هور و ماه؛ [illegible] ۱۹ـ (ق[۲]: فروان زان) ۲۰ـ س، س[۲] (نیز لی، ل[۲]، و، ب): [illegible] آ: بر دست این؛ متن = ل، ک؛ در ل حرف یکم [illegible] ۲۱ـ س (نیز لی، ل[۲]، و، آ، ب): سرانجام ۲۲ـ ق: همانا جهان [illegible] بنداری (۱۳ـ۱۵): فأقبل [illegible] فالتقوا علی ظاهر الری، و کسر فیروز هرمزد و أسره ۲۳ـ (لی: همه) ۲۴ـ ل: مهر ۲۵ـ ک، ل[۲]: بارگی ۲۶ـ [illegible] ۲۷ـ [illegible] ۲۸ـ ق: [illegible]؛ س[۲] (نیز ل[۲]، و، آ، ب): بگرفت؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز لی، ق[۲]، ب، لن[۲])؛ در ب، لن[۲] [illegible] ۲۹ـ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۲]، و، ب): [illegible]؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ب)؛ در ل[۲] [illegible] بیت یکم از پادشاهی پیروز یک بیت ساخته و لت دوم این [illegible] بیت یکم از پادشاهی پیروز را انداخته است

فرستاد بازش به ایوانِ خویش   بدو خوانده بُد عهد و پیمانِ[1] خویش

۱ـ س، ق (نیز لن، ق[۲]، ب، لن[۲]): برو خوانده آن (ق[۲]، س: عهد و پیمان)؛ ل[۳]: بر آن خوانده بد عهد شناسان (!)؛ و برو بر [illegible]؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز آ، ب)؛ پس از این بیت، س، لن، ب، لن[۲] سه بیت و ق[۲] چهار بیت افزوده‌اند:

بدو گفت هرمز که (ق[۲]: پیروز) یزدان سپاس   که دانا بود مرد (ق[۲]: که هستیم دانا و) یزدان‌شناس
که از من برادر ستد (ق[۲]: مرا ویژه با تست این) تاج و تخت   که پیروز را باد (ق[۲]: که آباد بادی و) پیروزبخت
ز هرمز چو پیروز (ق[۲]: ز پیروز هرمز چو) دلشاد شد   روانش از (ب، لن[۲]: ز) اندیشه آزاد شد
ق[۲]: جهاندار پیروز نیکی‌گمان   چو شد شادمانه ز تخت کیان

بنداری (۱۶ـ۱۸): ثم إنه لما وقعت عینه علیه، و رآه تحت ذل الأسر تحرّکت بنات قلبه فرق له، و أمر بارکابه فدنا منه و صافحه و عانقه و ردّه الی إیوانه علی أن یکون فی خدمة أخیه متقیدا بتحرّی رضاه و توخیه، مذعنا لطاعته راضیا بسلطنته

پیروزِ یزدگرد

پادشاهی پیروز بیست و هفت سال بود[1]

بیامد به تختِ کَیی برنشست[2] … چُنان‌چون بود شاهِ[3] یزدان‌پرست

نخستین چُنین گفت با[4] مهتران[5] … که ای[6] پرهنر باگهر[7] سروران[8]!

همی‌خواهم از داورِ بی‌نیاز … که باشد مرا زندگانی دراز،

که کِه را[9] به کِه دارم و مِه به مِه … فراوانِ خرد باشدم[10]، روز بِه!

سرِ مردمی بردباری بود … سبک‌سر همیشه[11] به خواری بود!

ستونِ خرد داد[12] و بخشایش است … درِ بخشش او را[13] چو آرایش[14] است!

[زبان چرب و[15] گویندگی[16] فرِّ اوست … دِلیری و مردانگی پرِّ اوست!]

۱ـ ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب): پادشاهی پیروز (ق، ق[2]، ل[3]، لن[2]: پیروز یزدگرد؛ ک: پیروز یزدجرد؛ ل[2]: پیروز پسر یزدگرد؛ لی: پیروز بن هرمز (!)) بیست و هفت سال (س، س[2]، لن: یازده سال؛ ق، ق[2]، ل[3]: یازده سال و نه ماه؛ ل[2]: یازده سال و هفت ماه؛ لی: پانجده؛ ب: هژده؛ و، لن[2]: پانزده؛ آ: نه؛ ب: هشت سال) بود؛ بنداری: ذکر نوبة فیروز بن یزدجرد بن بهرام جور و کانت مدّة ملکه ثمانی سنین و اربعة اشهر. ۲ـ ک: چو پیروز بر تخت شاهی نشست. ۳ـ ل[2]: مرد. ۴ـ ق: کای. ۵ـ (!) موبدان. ۶ـ ق: ابا. ۷ـ ل: پاکدل؛ ل[3] (نیز لی): نامور؛ ل[2]: با خرد؛ و: نامور باگهر؛ ب: پرگهر ناهمر)؛ متن = س، ق، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، ب، لن[2]، آ). ۸ـ ک، ل[2]، س[2] (نیز آ): بخردان؛ (لی، ق[2]، ب، لن[2]: مهتران؛ ل[3]: موبدان)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و، ب). ۹ـ س، ک، س[2] (نیز لن، و، آ، ب): کهتر؛ متن = ل، ق، ل[2] (نیز لی[2]). ۱۰ـ س، س[2] (نیز لن ـ ب): باشم؛ متن = ل؛ بنداری (۱ ـ ۴): فقعد فیروز علی رأسه تاج السلطنة و حضرته الأکابر و الأمراء و المرازبة و العلماء فقال: إنی أسأل الله تعالی أن یطیل لی العمر حتی أقیم الناس فی مراتبهم حتی یری الصغیر صغیرا و الکبیر کبیرا. ۱۱ـ س[2] (نیز لی، ل[2]، و، ب): سبکسار را سر (لی، و، ب)؛ متن = ل ـ ل[2] (نیز لن، ق[2]، ب، لن[2])؛ بنداری: ان رأس الانسانیة أن یکون الرجل حلیما، و من کان خفیف الرأس فلن یزال ذلیلا. ۱۲ـ ق: خرد. ۱۳ـ ل (نیز ق[2]، ب): در بخشش او؛ ل[2]: و بخشایش او را؛ متن = [illegible] ۱۴ـ ک: [illegible] ۱۵ـ (ق[2]، ب: دو؛ ل[3]: خوب). ۱۶ـ ق: گوینده؛ س[2] (نیز ل[3]): گویندگان؛ (لی[2]: گوینده گیر؛ آ: زبان خوب گوید که آن)؛ متن = لی، س، ک، ل[2] (نیز لن، ق[2]، ب، و، ب)؛ لی این بیت را ندارد.

هر آن[۱] نامور کو ندارد خرد   ز تخت[۲] بزرگی[۳] کجا برخورد؟!
خردمند هم[۴] نیز جاوید نیست   فری[۵] برتر از فرّ جمشید نیست!
چو تاجش به ماه اندرآمد بمرد   نشستِ کَیی دیگری را سپرد!
نماند برین[۶] خاک[۷] جاوید کس   ز هر بد به یزدان پناهید و[۸] بس!

همی بود یک‌سال با داد و پند   خردمند و[۹] از[۱۰] هر بدی بی‌گزند
دگر سال[۱۱] روی هوا خشک شد   به جوی اندرون[۱۲] آب[۱۳] چون مشک شد
سدیگر[۱۴] همان و چهارم[۱۵] همان   ز خشکی نبد هیچ[۱۶] کس شادمان[۱۷]
هوا را دهان[۱۸] خشک[۱۹] چون خاک شد!   ز تنگی به جوی[۲۰] آب تریاک شد!
ز بس مردن مردم و چارپای   پیی[۲۱] را ندیدند بر[۲۲] خاک[۲۳] جای
شهنشاه ایران چو دید آن[۲۴] شگفت   خراج و گَزیت[۲۵] از جهان برگرفت،
به هر سو که[۲۶] انبار بودش نهان   ببخشید بر کهتران و مهان
خروشی برآمد ز درگاه شاه[۲۷]   که ای نامدارانِ بادستگاه[۲۸]،
غله هر چه دارید بپراگنید[۲۹]   ز دینارِ پیروز[۳۰] گنج آگنید!
هر آن کس که دارد نهانی غله   وُگر گاو گر[۳۱] گوسپند و[۳۲] گله[۳۳]،

۱ـ ک: همان ۲ـ (آ: تخت و) ۳ـ ق: بزرگان؛ در ل۳ لتهای این بیت پس و پیش شده است؛ در لن۲ بیایی بیتهای ۳ تا ۸ چنین است: ۶، ۷، ۵، ۳، ۴، ۸. ۴ـ ک: خرد بر تو هم؛ ل۲: خرد مرد را ۵ـ (لی: قوی (← فری)) ۶ـ ک، ل۲ (نیز لی، ب): بدین ۷ـ ق: نیز ۸ـ ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ب، آ، ب). <و>؛ متن = ل، س، ل۳ (نیز لی، ل۲، و، لن۲)؛ بنداری (۶ـ۱۱): و إن عماد العقل هو العدل و الإحسان، و کل ملک حرم العقل لایطول علی ملکه الزمان ۹ـ ق: <و> ۱۰ـ ل، س، ک، س۲ (نیز لن، لن۲، آ): ز؛ متن = ق، ل۲ (نیز ق۲ ـ و، ب)؛ بنداری: ثم إنه قام بالملک بسوس الناس و یرجّیهم الخیر و یخوّفهم البأس ۱۱ـ س: روز؛ (لی: ز باران چو) ۱۲ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): ز (ق۲، ل۳: به) تنگی (آ: نیکی (!)) به جوی؛ متن = ل (جو)، ق ۱۳ـ ک: <آب> ۱۴ـ ل (نیز ق۲، لی): سه دیگر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـ (پ: بود و چارم) ۱۶ـ (ب: ایچ) ۱۷ـ (لی، ب: راتوان) ۱۸ـ ق، س۲ (نیز لی): دهن؛ س (نیز لن، لن۲): هر آبادها (← هوا را دهان)؛ ل۲: هوا سربسر؛ متن = ل، ک (نیز پ، ب) ۱۹ـ س۲: خشک و ۲۰ـ س ـ ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): به جوی اندرون ← ۱۳ ب؛ متن = ل (جو)، س۲؛ ق۲، ل۳، و، آ این بیت را ندارند؛ در ب این بیت و بیت سپسین پس از بیت ۲۰ آمده‌اند ۲۱ـ س، ک (نیز لن، لن۲): یکی ۲۲ـ ق: ندیدی ابر؛ (لی: پئی بر ندیدند بر) ۲۳ـ س۲: خشک؛ بنداری (۱۳ـ۱۶): و بعد سنة من ملکه انسدت أبواب السماء، و جفت ضروع الأنداء. و استمرت تلک [illegible] الثانیة و الثالثة و الرابعة ۲۴ـ [illegible] ۲۵ـ (لی: گزید) ۲۶ـ س، ک، س۲ (نیز لن، لن۲، ب): شهر که؛ ق: شهری [illegible] این بیت افزوده است:

[illegible]   که ای نامداران پاکیزه‌رای

[illegible]

به نرخی فروشد[۱] که او را هواست   که از خوردنی جانور بی‌نواست[۲]
نه هر کارداری[۳] و خودکامه‌یی   فرستاد تازان یکی[۴] نامه‌یی
که انبارها در گشایند[۵] باز   به گیتی[۶] بر[۷] آن کس که هستش[۸] نیاز،
کسی گر[۹] بمیرد[۱۰] به[۱۱] نایافت‌نان[۱۲]   ز برنا و از پیرمرد[۱۳] و زنان[۱۴]،
بریزم ز تن[۱۵] خونِ انباردار!   کجا کارِ یزدان گرفته‌ست خوار[۱۶]!

بفرمود تا خانه بگذاشتند   به دشت آمد و[۱۷] دست[۱۸] برداشتند
همی بآسمان اندرآمد خروش   ز بس مویه و درد و زاری[۱۹] و جوش!
ز کوه و بیابان و از دشت و غار[۲۰]   ز یزدان همی‌خواستی[۲۱] زینهار!

برین[۲۲] گونه تا هفت سال از جهان   ندیدند سبزی[۲۳] کهان و مهان[۲۴]!
به هشتم بیامد[۲۵] مه فَرْوَدین[۲۶]   برآمد یکی ابرِ باآفرین!
همی دُر بارید[۲۷] بر[۲۸] خاکِ خشک!   همی‌آمد از بوستان[۲۹] بویِ مشک

۱ـ ک: فروشید ۲ـ ل: بی بهاست؛ (لی: پی بهاست؟)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۷ـ۲۲): فأسقط الملک خراج الأرض، و أمر باطلاق نفقات الرعیة من أهرائه الخاصة فی جمیع الممالک ۳ـ (و: نامداری) ۴ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ): چنین؛ ل۲: سالارشان؛ متن = ل ـ ک (لن، ق۲، پ، لن۲، ب)؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد ۵ـ ل: برگشایند؛ س۲ (نیز ل۲، و، آ): راگشایند؛ (ق۲: درگشادند)؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۶ـ (ق۲، و: ز) ۷ـ (لن، لن۲: هر)؛ ک: ببخشی هر ۸ـ (ب: دارد) ۹ـ س، ق، ک (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): کسی کو؛ س۲ (نیز لی، و، آ): اگر کس؛ (ل۲: که گر کس)؛ متن = ل، ل۲ (نیز پ) ۱۰ـ ل: همی مرد ۱۱ـ (لی ـ و، آ، ب: ز) ۱۲ـ ل: از قحط نان؛ ل۲ خود از بهر نان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳ـ ل، س۲: ز پیرمرد؛ س، ق (نیز ل۳، آ): از (ق: ز) پیر و مرد؛ ک (نیز ق۲): پیر و ز مرد؛ ل۲ ز پیر و ز برنا و خرد؛ (ب: ز برنا و پیر و ز طفل)؛ متن = (لن، لی، پ، و، لن۲) ۱۴ـ (لی: جوان)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۵ـ (آ: بن) ۱۶ـ (ل۳: ز یزدان همی‌خواستند زینهار = ۲۹ ب)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

میانش ببرّم به شمشیر تیز   برانگیزم از جان او رستخیز

بنداری (۲۳ـ۲۶): و بث الکتب فی الأطراف یذکر فیها أنه إن رفع الیه أن أحداً مات من الجوع فی مدینة أو ضیعة خرب تلک المدینة و الضیعة، و عاقب أهلها أشدّ العقوبة حتی یقوم الغنیّ بکفالة الفقیر فیعیش المقلّون فی کفالة المثرین ۱۷ـ س: آمدن؛ ق، س۲ (نیز لی، ق۲، ب، و، آ): آمدند؛ ک: آمده؛ (لن۲: آمدند و؛ ب: اندرون)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ل۳)؛ لی بیتهای ۲۷ـ۲۹ را ندارد ۱۸ـ (ل۳: دشت (!)) ۱۹ـ ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): زاری و درد (ک: کرد (← درد))؛ (ق۲: گریه و زاری و درد)؛ متن = ل، س، ل۲ ۲۰ـ س، ق، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): ز هامون و از (ق، ک، لن: ز) دشت و غار؛ س۲ (نیز ق۲): ز هامون ز دشت و ز غار؛ متن = ل (نیز و؛ ل: ز دشت) ۲۱ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): خواستند؛ متن = ل، ق ۲۲ـ س (نیز لن، لی): بدین؛ (ل۳: برآن)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـ س۲ (نیز آ): سبری (← سبزی) ۲۴ـ (لی، ب: ندیدند چیز (لی: جز (!)) آشکار و نهان)؛ ب پس از این بیت افزوده است:

جهان خشک شد روی گیتی ز نم   که با نان برابر کشیدند درم

بنداری (۲۷ـ۳۰): فصادت المجاعة سبع سنین فأمر فیروز بخروج الناس للاستسقاء فخرجوا و ابتهلوا الی الله تعالی و ضجّوا الیه بالبکاء، و رفعوا أیدیهم بالدعاء ۲۵ـ س (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): چو آمد ۲۶ـ (لی، ل۳: فروردین) ۲۷ـ [illegible] ۲۸ـ [illegible] ۲۹ـ س: بوی‌شان؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): آسمان؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)

شده لاله در چنگ گلبن[۱] قدح — همی‌تافت[۲] از چرخ[۳] قوس و قزح[۴]
زمانه برست[۵] از بلا بدگمان — به هر جای بر زه نهاده[۶] کمان[۷]!
چو پیروز از آن[۸] روز[۹] تنگی برست — به[۱۰] آرام بر تخت شاهی نشست،
یکی شارستان[۱۱] کرد. «پیروزرام»[۱۲]، — بفرمود کو[۱۳] را نهادند نام[۱۴]
[جهاندار[۱۵] گوینده[۱۶] گفت آن ری‌ست[۱۷] — که آرام شاهان فرخ‌پی[۱۸]‌ست]
دگر کرد[۱۹] «باذان[۲۰] پیروز» نام — خُنیده[۲۱] به هر جای[۲۲] آرام و کام[۲۳]
که اکنونْش خوانی‌همی[۲۴] اردبیل[۲۵] — که قیصر[۲۶] بدو داد[۲۷] از داد[۲۸] میل

چنین این[۲۹] بومها یکسر آباد کرد، — دلِ مردم پرخرد[۳۰] شاد کرد،
درم داد[۳۱] تا[۳۲] لشکر نامدار — سُوی جنگ‌جستن[۳۳] برآراست کار

۱ـ ک: بلبل؛ ل، س۲ (نیز ق۲، آ): شده ژاله (← لاله) بر (ق۲: پر) چنگ و (آ: چنگ) گل (ق۲: مل) بر (← گلبن)؛ س (نیز لن): شده ژاله بر خنده گلبن (لن: خندگل پر)؛ ل۲ (نیز و، لی۲): شده ژاله بر گل چو مل (و: لاله گل) در؛ (پ، ب: پر از ژاله در (ب: شده ماه بر) چنگ گلبن؛ ق: همی‌یافت هاله ز لاله (!)؛ متن = ک (پس از تصحیح **بلبل به گلبن**؛ نیز ← پ، ب)؛ بنداری: و رفعت أقداحها الشقائق ۲ـ ل۲: یافت (← تافت) ۳ـ ل، ق، ک: ابر؛ بنداری: من الجوّ ۴ـ س۲: قوس القزح؛ در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۵ـ ل۲: بدست (← برست) ۶ـ ق: برزه نشان؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): نهان (ل۳: نگه (!)) کرد بهرام گردون؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لی۲) ۷ـ (لی: نهان (← کمان))؛ بنداری (۳۱ـ۳۴): فلما دخل فصل النیروز من السنة الثامنة أغاثهم الله بغیوث أحیت العباد و البلاد. فأخصب مَرادهم، و اتصلت من السماء أمدادهم، و طلعت الأنوار و الأزهار، و أعشبت الحدائق، و رفعت أقداحها الشقائق، و تفجرت الینابیع من الارض، و لمعت قوس قزح من الجوّ ۸ـ ل: زان ۹ـ (آ: روی) ۱۰ـ ل: بر ۱۱ـ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، ب): شارسان؛ (لن، لی۲: شهرستان)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، و، آ) ۱۲ـ ل ـ ک (نیز لن، لی، پ، ب): نام؛ (ق۲، لن۲، آ: کام؛ ل۳: یل روز کام (!))؛ متن = ل۲، س۲ (نیز و) ۱۳ـ (و: کان) ۱۴ـ (لی: دام؛ ب: همه جای شادی و آرام و کام)؛ ل از ۳۶آ و ۳۸ب یک بیت ساخته و ۳۶ب ـ ۳۸آ را انداخته است ۱۵ـ (ق۲: جهان‌بین) ۱۶ـ ل۲: فرخنده ۱۷ـ س۲: جهان را همه نیکویی آرزوست ۱۸ـ س۲: بدو؛ ل۲: فرخنده پی (وزن درست نیست)؛ ل، س، ک، لن، ق۲، پ، لن۲ این بیت را ندارند ۱۹ـ ک: شهر؛ (ب: گفت) ۲۰ـ ق: ایوان؛ ل۲: بازار؛ (ق۲: بادانک) ۲۱ـ ل، س۲: چمیده؛ ل۲: جمیده [illegible]؛ متن = س، ق، ک (نیز لی، ق۲، پ، لی۲، ب) ۲۲ـ ل: جایش؛ س۲: جاش ۲۳ـ (ب: همه جای شادی و آرام و کام؛ ب: بفرمود کو را [illegible]) [illegible] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ لی، ل۳، و، آ این بیت را ندارند ۲۴ـ س (نیز ق۲) [illegible] ۲۵ـ ک (نیز لی، [illegible]) [illegible] ۲۶ـ س: هر کس؛ س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ): گردون؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لی۲) ۲۷ـ [illegible] ۲۸ـ (ق۲: روم؛ لی: آزاد (؟ از داد))؛ ق، پ این بیت را ندارند؛ بنداری (۳۶ـ۳۹): و لما تخلّص فیروز من ضیق تلک الأزمة الشدیدة أمر فبنوا له مدینة و سمّاها فیروز و هی التی تسمیها أردبیل (؟). و بنی مدینة أخری [illegible] (؟) ۲۹ـ ل، ق، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، لن۲): چو این؛ س، ل۲ (نیز پ): چو این؛ متن = [illegible] ۳۰ـ [illegible] ۳۱ـ (و: داد و) ۳۲ـ ل، س (نیز لی، و): با (نقطه ندارد)؛ ق (نیز لی، آ): با؛ متن = [illegible] ۳۳ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): [illegible]؛ متن = ل، لن۲؛ از ۴۱آ و ۴۲ب یک بیت ساخته و ۴۱ب ـ ۴۲آ را انداخته است؛ بنداری (۴۰ـ۴۱): فلما فرغ من ذلک جمع العساکر و فرّق علیهم الأموال و الذخائر، و تجهز لقتال ملک الترک المسمی خوش‌نواز

بدان جنگ[۱] هرمز[۲] بُدی[۳] پیشرو — همی‌رفت با کارسازان[۴] نُو
قباد از پسِ[۵] پشتِ پیروزشاه[۶] — همی‌راند چون باد، لشکر به راه
که پیروز را پاک‌فرزند بود — خردمند[۷] شاخی[۸] برومند بود
بلاش[۹] از بر تخت بنشست شاد — که کهترپسر بود[۱۰] با فرّ[۱۱] و داد
یکی پارسی بود بس[۱۲] نامدار[۱۳]! — که خواندی ورا سوفرا[۱۴] شهریار[۱۵]
بفرمود پیروز[۱۶] کایدر بباش[۱۷]! — چو دستور شایسته[۱۸] نزد[۱۹] بلاش[۲۰]
سپه را سُوی جنگِ[۲۱] ترکان کشید — همی تاج و تختِ کیی را سزید[۲۲]!
همی‌راند با لشکر و گنج و ساز[۲۳] — که بیگار جویند[۲۴] با خوشنواز[۲۵]
نشانی که بهرام یل کرده بود — ز پستی، بلندی برآورده بود،
نبشته[۲۶] یکی عهد شاهنشهان — که از ترک و ایرانیان در جهان[۲۷]،
کسی[۲۸] زین نشان هیچ برنگذرد[۲۹] — گزان رود برتر بپی نشمرد[۳۰]
چو[۳۱] پیروزِ شیراوژن[۳۲] آنجا[۳۳] رسید. — نشان کردنِ[۳۴] شاهِ ایران بدید،

۱ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): رزم؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، ب) ۲ـ ل۲: هرمزد ۳ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): بدش؛ متن = ل، ق ۴ـ س (نیز ب): جنگ‌سازان؛ ک: کاردانان ۵ـ (ب: پی) ۶ـ (ق۲: شاد)؛ ق۲ از ۴۳آ و ۴۵ب یک بیت ساخته و ۴۳ب ـ ۴۵آ را انداخته است ۷ـ (پ: خردمند و) ۸ـ ق: شاخ؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): شاهی؛ متن = ل، س (نیز پ، ب) ۹ـ (ل۳، و، ب: پلاش؛ ق۲: پلاش) ۱۰ـ ک: بود و ۱۱ـ ل: مهر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۴۲ـ۴۵): فجعل أخاه هُرمزد علی مقدّمة جیشه، و جعل ابنه قباذ علی ساقته، و أقام ابنا له آخر یسمی بلاش مقام نفسه من سریر السلطنة، و ترکه فی دار ملکه ۱۲ـ (آ: پس) ۱۳ـ ق: کامکار ۱۴ـ ل: که سوحواش خواندی همی؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): که سرخابیش (و: سهرابیش) خواندی؛ ک: که سرخاش خواندی‌همی؛ ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): که شرخابیش (در ل۲ حرف پنجم و در و، ب حرف یکم و پنجم نقطه ندارند) خواندی (ل۲: خواندی‌همی)؛ (ق۲، پ: ورا سوفزا (ق۲: سوفرا) خواندی)؛ متن = ق (سوفزا؛ برای نویسش سوفرا ← پادشاهی بلاش، ۲۴پ و جاهای دیگر) ۱۵ـ ق: نامدار ۱۶ـ ل: دستور؛ ک: گفتا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷ـ (لن۲: نیاش (← بباش)) ۱۸ـ س: پیروز؛ ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۲ ـ ا): پاکیزه؛ (لی، ب: فرزانه)؛ متن = ل، ک ۱۹ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): پیش؛ متن = ل ۲۰ـ (ل۳، ب: پلاش؛ ق۲: پلاش)؛ بنداری (۴۶ـ۴۷): و جعل وزارته الی رجل من أهل شیراز یسمی سوفزای موصوف بالعقل و الرأی و الصرامة و الذکاء ۲۱ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): رزم ۲۲ـ ق، ک، ل۳ (نیز لن، ق۲، ل۲، ب، لن۲، آ): بزرگان (لن: بزرگی) کشید (ق: بدید)؛ س، س۲ (نیز لی، و، ب): از بزرگان کشید؛ متن = ل ۲۳ـ س، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): رزمساز؛ ق (نیز ق۲): جنگ ساز؛ (لی: بهرام با خوشنواز (!))؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۲۴ـ ل۲ (نیز ق۲): سازند ۲۵ـ (لی: رزمساز) ۲۶ـ ل، ق، ل۲ (نیز و، لن۲): نوشته؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب: ز ترک و ز ایرانیان در (آ: ایرانیان) جهان؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۲۸ـ ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳): که کس ۲۹ـ (ل۳: برهمی نگذرد) ۳۰ـ س (نیز ب): بی کشور یکادگر سپرند؛ ک، ل۲ (نیز ق۲): که از رود (ک: روی؛ ل۲: دور) برتر بپی (ق۲: همی) نشمرد؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): هم از رود برتر و [illegible] (ل۳، آ: به بی؛ لی: بی هیچ پی) نشمرد (لی، و: سپرد)؛ (لی، پ، لن۲: گزو (ب: وزان) دورتر در بپی (لن: فرهی) نشمرد)؛ متن = ق (پس از تصحیح **که از** ← **گزان**) یا ل (پس از تصحیح **زمین به پی**) ۳۱ـ ک: که ۳۲ـ ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲): شیراوژن؛ س، س۲ (نیز لی، و، ب): لشکرکش؛ (آ: لشکر ← کش)؛ ل۳: پیروز و لشکر)؛ متن = ق ۳۳ـ (ل۲: بدانجا)؛ ک: اینجا ۳۴ـ س، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ق۲ ـ آ): نشان کرده؛ (ق۲: نشان کرده بود (!))؛ متن = ل (نیز ب)

چنین گفت یکسر به گردنکشان / که پیش تزک‌بر[۱] برین[۲] هم‌نشان[۳]،
سواره[۴] برآرم به شمشیر و گنج / ز هیتال تا کس نباشد[۵] به رنج
چو باشد[۶] سواره به پیش تزک[۷] / بزرگان به پیش من آرند[۸] چَک[۹]
بگویم[۱۰] که این[۱۱] کرد[۱۲] بهرام گور! / به مردیّ و دانایی[۱۳] و فرّ و زور!
نمانم به جایی[۱۴] بی خوشنواز[۱۵]! / به هیتال و ترک[۱۶] از[۱۷] نشیب و فراز[۱۸]!

چو بشنید فرزند خاقان که[۱۹] شاه / ز جیحون گذر کرد خود با[۲۰] سپاه،
همی‌بشکند عهد بهرام گور، / بدان تازه شد کشتن و[۲۱] جنگ و شور[۲۲]،
دبیر جهاندیده[۲۳] را خوشنواز[۲۴] / بفرمود تا شد[۲۵] بر او فراز[۲۶]
یکی نامه بنبشت[۲۷] با آفرین[۲۸]، / ز دادار بر شهریار[۲۹] زمین

۱ـل، س، ل۲، س۳ (نیز لن ـ ب): که بر (ل: از؛ ق۲: من؛ لی: در؛ ل۳: هم) پیش ترکان؛ ق: که در پیش من ترک؛ متن = ک (ترک (نقطه ندارد)) ۲ـس (نیز ب): بدین؛ ل: برآن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳ـق: هم زیشان؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: رفتن پیروزشاه به رزم شاه ترکان ۴ـق (نیز ل۲): ستاره ۵ـ(ل۳، ب: نباشم؛ لی: باکس نیابم؛ ق۲: ز هیتالیان کس نباشد) ۶ـ(لن، لن۲: پانصد (!)) ۷ـس (نیز لی، ق۲ ...: ترک (نقطه ندارد)؛ (آ: ترک؛ ل: برین سان (حرف یکم و دوم نقطه ندارند) تک؟؛ (و: از آن سو ترک؛ لن۲: همی پیش ترک))؛ متن = ک، س۲ (نیز لی، ل۳، ب) ۸ـ(لن، لن۲: اندرآرند)؛ ک: که پیش من آورند؛ س۲ (نیز لی، و، آ، ب): ز ترکان ستانند؛ (ل۳: بزرگان ترکان ستانند)؛ س: خود ایران ز ترکان ستانند؛ متن = ل (نیز ق۲، ب) ۹ـ(لن، لن۲: خرک (!))؛ ل۲ این بیت و ق این بیت و بیت سپس را ندارند ۱۰ـک: بگوئید؛ (لن: بجویم) ۱۱ـل: از ۱۲ـ(لی: گور) ۱۳ـ(و: بینائی)؛ س از ۵۷آ و ۶۰ب یک بیت ساخته و بیتهای ۵۷ـ۶۱ را به هم ریخته است که بیایی آنها در این دستنویس چنین است: ۶۱، ۶۰، ۵۸، ۵۹ ۱۴ـل: جای؛ ک: گیتی ۱۵ـس۲: خوشگوار (!) ۱۶ـس۲ هیتاک و ترک؛ س (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): نه (لی: ز) هیتال ترک؛ (ق۲: به هیتالیان)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ب، لن۲) ۱۷ـ(لی: و) ۱۸ـق: به فرمان بایستند بر من فراز؛ بنداری (۴۸ـ۵۸): ثم سار و توغل بلاد الترک. فلما انتهی الی المیل الذی نصبه بهرام جور فاصلاً بین المملکتین لئلا یتجاوزه أحد من کلا الجانبین قال: إنی أرضی بهذه القسمة، و لا أبنی هذا المیل إلا علی وادی برک ـ و هو دون [illegible] ۱۹ـ(ق۲: شاهان که)؛ س: خاقان که فرزند ۲۰ـک: با خود ۲۱ـس، ق، س۲ (نیز لن، لی ـ ب) [illegible] ۲۲ـل۲ [illegible] ۲۳ـ(ق۲ [illegible]) ۲۴ـس (نیز [illegible]) پیش خواند ۲۵ـ(ق۲: کاید) ۲۶ـس، ل۲ سخن هر چه بود [illegible]؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، ب، لن۲، ب) [illegible] این بیت را ندارد و به جای آن آورده است:

فرستاده آمد به کردار باد / شنیده سخنها همه یاد کرد

[illegible] آورده است:

چو خواندش بیامد بر خوشنواز / بر خویش خواندش چو آمد فراز (!)

[illegible] ۲۷ـل ـ ل۲ (نیز لن، ق۲ [illegible]) ۲۸ـس، ق، ل۲ (نیز لن، لن۲) [illegible] آفرین؛ ک: و کرد آفرین؛ س۲ (نیز لی [illegible]) ۲۹ـس (نیز لی، ل۳ [illegible]) شاه ایران؛ ا از ۶۲آ و ۶۳ب یک بیت بی‌قافیه ساخته و ۶۲ب ـ ۶۳آ را انداخته است

چُنین گفت کز عهدِ[۱] شاهانِ داد[۲] / بگردی، نخوانمت خسرونژاد[۳]
نه[۴] این بود عهدِ[۵] نیاگانِ تو[۶] / گزیده‌جهاندار و[۷] پاکانِ تو[۶]
چو پیمانِ آزادگان[۸] بشکنی / نشانِ بزرگی[۹] به خاک افگنی!
مرا با تو[۱۰] پیمان بباید شکست / به ناکام[۱۱] بردن[۱۲] به شمشیر دست!
به نامه[۱۳] ز[۱۴] هر نیکش[۱۵] آگاه کرد / بسی هدیه با نامه[۱۶] همراه کرد
سُواری[۱۷] سراینده و[۱۸] سرفراز / همی‌رفت با نامه‌ی خوشنَواز

چن[۱۹] آن نامه برخواند پیروزشاه / برآشفت از آن[۲۰] ناموَرپیشگاه
فرستاده را گفت برخیز[۲۱] و رَوْ! / به نزدیک آن مردِ بی‌مایه[۲۲] شَو[۲۳]!
بگویش که[۲۴] تا پیش رود بَرَک[۲۵] / شما را فرستاد[۲۶] بهرام چَک[۲۷]!
کنون تا لب رود جیحون تراست / بلندی و پستی و هامون تراست
من اینک[۲۸] بیارم سپاهی[۲۹] گران / سرافرازگردانِ گردنکشان[۳۰]!
نمانم مگر[۳۱] سایه‌ی[۳۲] خوشنَواز / که باشد[۳۳] به روی زمین[۳۴] بر دراز[۳۵]!

فرستاده آمد به کردارِ گَرد! / شنیده‌سُخُن‌ها[۳۶] همه یاد کرد

۱ـ(ق۲: راه) ۲ـق: شاهنشهان ۳ـق: به کشتن نبودست رسم مهان ۴ـک: که ۵ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): رسم؛ متن = ل، ل۲ ۶ـس۲ (نیز ل۳، و، آ): ما ۷ـس، ق (نیز لی، ل۳، و): جهاندار؛ ک: گزین و جهاندار؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲، آ، ب) ۸ـس۲ (نیز و، آ): آزادگی ۹ـس (ق۲ ـ ب، آ، ب): بزرگان ۱۰ـس: عهد و ۱۱ـل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ب، لن۲): ناچار؛ (لن: بیچاره (!))؛ متن = س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب) ۱۲ـ(آ: به نام بزرگان) ۱۳ـل: زمانه؛ ق: بباید؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۴ـک، ل۲: به ۱۵ـس ـ س۲ (نیز لی ـ ب): کارش؛ متن = ل ۱۶ـ(ب، آ: نامه با هدیه) ۱۷ـق (نیز ل۳، آ): سوار ۱۸ـس، ق، س۲ (نیز لی ـ لن۲، ب): سراینده؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، آ)؛ بنداری (۵۹ـ۶۸): فلما انتهی الخبر بذلک الی خوش نواز بن الخاقان أرسل الیه یقول: إن جدّک بهرام کان أفخم منک أمراً و أعظم قدراً، و لم یکن فی ملوک إیران مثله فی الروعة و الجلالة و الشهامة و الصرامة. و قد رضی بهذه القسمة العادلة بین المملکتین، و هذا عهده معنا. و الأولی بک ألا تغیر قاعدة أسسها هو من قبلک، و لا تستمر علی غلوائک و جهلک، و لا تستبد فی ذلک برأیک. فإنک اذا فعلت ذلک اضطررت إلی جر العساکر لقتالک و التشمر للقائک. فأعذر و أنذر ۱۹ـل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۰ـل: زان ۲۱ـس (نیز ب): برگرد ۲۲ـل: دیوانه ۲۳ـس۲: رو (پساوند ندارد) ۲۴ـ(آ: <که>)؛ ق: بگوئیش که ۲۵ـس، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، لن۲، آ): بزرگ؛ (ب: رود و بزرگ (!))؛ ل: این رود تنگ؛ متن = ق، ک (نیز ب) ۲۶ـس۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): نهادست؛ س: نهادت؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، لی۲) ۲۷ـس، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، لن۲، آ): شاه سترگ؛ (ب: شاه بزرگ)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ب) ۲۸ـس: اکنون؛ (ق۲: هم اکنون) ۲۹ـک، ل۲ (نیز لن، لی۲): سپاهی بیارم ۳۰ـس، ق، ک، س۲ (نیز لی ـ لی۲، ب): سرافراز (لن: سرفراز) و گردان و جنگاوران (ک: جوشن‌وران)؛ متن = ل، ل۲ (نیز آ) ۳۱ـس، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): جهان؛ (لی: جهان) ۳۲ـ(ق۲: سایه و) [illegible] ۳۳ـس (نیز لی): ماند ۳۴ـ(ق۲: زمی) ۳۵ـ(لن، لی۲: گزین (لن۲: ازین) کار مه را مال اندر گداز) [illegible] ۷۶ب)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ک از ۷۵آ و ۷۶ب یک بیت ساخته و ۷۴ب ـ ۷۶آ را انداخته است؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۶۹ـ۷۴): فاغتاظ فیروز و استشاط لما سمع من رسالته، و قال: إن بهرام کان ینتهی أمره الی وادی برک و أنا لا أرضی إلا بالاستیلاء الی ذلک الحدّ ۳۶ـل۲: شهنشه؛ ک، لن، لن۲ این بیت را ندارند

همی‌گفت یکچند[1] با خوشنواز / از آن شاه گردنکش و[2] دیرساز[3]
جز گفتار نشنید و نامه نخواند / سپاه پراگنده را برنشاند
بیاورد لشکر به دشت نبرد / همان عهد را[4] بر سرِ نیزه کرد
که ستاد نیایش[5] ز بهرام‌شاه / که[6] جیحون میانجی‌ست ما را[7] به راه
یکی مرد بیدادل و[8] چرب‌گوی[9] / ز لشکر گزین کرد با آبروی
بدو گفت نزدیکِ پیروز رَو[10] / به چربی[11] سخن گوی و پاسخ شنو
بگویش که عهدِ[12] نیای ترا / بلنداختر و رهنمای[13] ترا،
همی بر سرِ نیزه پیش سپاه / بیارم[14] چو خورشیدِ[15] تابان به راه،
بدآن تا هر آن کس که دارد خرد / به منشورِ[16] آن دادگر بنگرد!
مرا[17] آفرین، بر تو نفرین بود[18]! / همان[19] نام تو شاهِ بی‌دین بود[20]!
نه یزدان پسندد[21]، نه یزدان‌پرست[22] / نه اندر جهان مردم[23] زیردست:
که[24] بیداد جوید کسی در[25] جهان / بپیچد[26] سر[27] از عهدِ شاهنشهان
به داد و به مردی[28] چو بهرام‌شاه / کسی نیز ننهاد بر سر کلاه!
برین بر جهاندار یزدان[29] گواست / که او را گوا خواستن[30] نارواست[31]!
که بیداد جویی همی جنگِ من / چُنین با سپه کردن[32] آهنگِ من!
نباشی تو زین جنگ[33] پیروزگر / نیابی مگر زاخترِ[34] نیک[35] بر[36]!

۱ـ(ق۲: بسیار) ۲ـس: گردنکش ۳ـق: تندناز (؟)؛ (ب: سرفراز؛ ق۲: از آن شاه و آن لشکر سرفرا)؛ ل۲: کزین کار ما را دل اندر گداز ـ ۷۴ب؛ متن = ل، س، ک؛ س۲، لن، لی، ل۳، و ـ ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۷۵ـ۷۶): فعاد الرسول و بلّغ الی ابن خاقان جواب فیروز ۴ـ(ق۲: او) ۵ـک: همانگه ۶ـک: چو ۷ـ(ق۲، لی، ب: با او)؛ بنداری (۷۷ـ۷۹): فجمع العساکر و تجهز لقتاله، و أخرج عهد بهرام للخاقان الأکبر علی أن یکون جیحون فاصلا بین المملکتین، فشدّه علی رأس رمح و قدّمه أمام عسکره ۸ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): بیادل؛ ک: ساده‌دل؛ متن = ل (نیز ق۲) ۹ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): خوب‌گوی؛ (ب: راه‌جوی)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، و، لن۲) ۱۰ـ(ق۲، و: شو) ۱۱ـل۲ (نیز ق۲، لی): خوبی ۱۲ـ(لی: عهدی) ۱۳ـس، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): پاک‌رای؛ (ل۲: بلنداختر پاک‌رای)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲) ۱۴ـ(آ: نیارم (!)) ۱۵ـک: خرشید ۱۶ـ(آ: نمیشور و (!)) ۱۷ـس (نیز ب): بر او؛ (لن، ل۲: و را)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـق: کند ۱۹ـک: دگر؛ ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲): وگر ۲۰ـق: کند؛ در ل۲ تنهای این بیت پس و پیش شده است ۲۱ـ(ل۲، آ: پرستد)؛ ل: ایزدپرست و؛ س (نیز لی): یزدان‌پرست و؛ ل۲: کیهان‌پرست و؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ب، و، لن۲، ب) ۲۲ـس (نیز لی): خسروپرست ۲۳ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): مهتر و؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲) ۲۴ـل: چو ۲۵ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): کس اندر؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲) ۲۶ـل۲ (نیز آ): نپیچد ۲۷ـل۲: کس ۲۸ـ(ق۲: بزرگی) ۲۹ـ[illegible] ۳۰ـ[illegible] ل۲: خواستن؛ (ق۲: بیداد را خواستن)؛ ل۲: بیداد جستن همی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱ـ[illegible] ناسزاست؛ (ل۲: [illegible])؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۳۲ـق (نیز ب): کرده؛ ک: کرد؛ (ق۲: [illegible]) ۳۳ـ[illegible] جای؛ س۲ (نیز ق۲، ل۲، و، آ) فرجام؛ ل۲: برین جای؛ (ب: درین جنگ)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ب) ۳۴ـس [illegible] اختر؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، ب، لی۲) ۳۵ـ(لن، ق۲: خوبش) ۳۶ـ(ب: [illegible])

ازین پس نخواهم فرستاد کس / بدین[1] جنگ[2]، یزدان مرا یار بس!

فرستاده با[3] نامه آمد چو گرد / سخن‌ها به پیروزبر[4] یاد کرد
چو برخواند آن نامه‌ی[5] خوشنواز / پر از خشم شد شاهِ گردن‌فراز[6]!
فرستاده را گفت چندین سخن / نگوید جهاندیده‌مردِ کهن
گر[7] از چاچ یک پی نهد[8] نزد رود[9] / به نوکِ سنانش[10] فرستم درود[11]!

فرستاده آمد برِ[12] خوشنواز / فراوان سخن گفت با او به راز[13]
که[14] نزدیکِ پیروز، ترس[15] خدای / ندیدم، نبودش[16] کسی[17] رهنمای!
همه[18] دیده‌اش[19] جنگ جوید[20] همی! / به فرمانِ یزدان نگوید[21] همی!
چو بشنید ازو[22] این[23] سخن خوشنواز / به یزدان پناهید و[24] بردش نماز[25]!
چُنین[26] گفت کای[27] داورِ داد و[28] پاک! / تویی[29] آفریننده‌ی هور[30] و خاک

۱ـک (نیز و، آ): برین ۲ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): کار؛ بنداری (۸۰ـ۹۲): و لما قرب من فیروز نفذ الیه رسولا اخر یخوّفه عاقبة غدره، و یحذره مخالفة عهد جدّه ۳ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، ب): فرستادهٔ؛ (آ: فرستاده و)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، و، لن۲) ۴ـک (نیز لن، لن۲): سخنهای پیروز را؛ ل۲: سخنها همه پیش او؛ (ق۲: سخنهای پیروز بر؛ لی: سخنهای پیروزگر)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ل۲، ب، و، آ، ب) ۵ـک (نیز لی): نامه را ۶ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): ز (س۲، ل۲: به) تندی برآشفت از آن (س: برآشفت آن) رزمساز؛ ل۲: بدو گفت کای شاه گردن‌فراز؛ (آ: سخن گفت با او زمانی دراز)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، ب، لن۲)؛ س، لی، ل۲، و، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

فرستاده را خوار کرد و براند / بجز بدرگ و خیره سازش نخواند

۷ـل (نیز لی): که ۸ـ(ق۲، ب: نهی؛ لن، لن۲: پی (لن۲: لی (!)) را نهی)؛ س۲: آید همی؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز لی، ب) ۹ـق، ک (نیز لن، ق۲، لی، ب، لن۲، ب): پیش رود؛ س: بیشتر؛ متن = ل، س۲ ۱۰ـ(لن، ق۲، ب، لن۲: سنانت) ۱۱ـس: بدل؟ (خوانا نیست)؛ بنداری (۹۵ـ۹۶): فلم یصغ الیه شیء من ذلک، و قال: ان عبر ابن الخاقان من نهر الشاش فلیس بینی و بینه غیر السیف ۱۲ـس۲ (نیز ل۲) [illegible] ۱۳ـس (نیز لی، ل۳، و): سخن گفت با او زمانی دراز ـ ۱۰۶ب؛ (ب: به یزدان پناهید و بردش نماز = ۱۰۰ب)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲)؛ ل۲، و بیتهای ۹۵ و ۹۶ و ل۲، آ بیتهای ۹۵ـ۹۷ را ندارند ۱۴ـل۲: به ۱۵ـل [illegible] ترس از؛ متن = [illegible] ۱۶ـل: به [illegible] نبودش)؛ ل۲: [illegible] (لی [illegible] و ندیدم)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـ(ق۲: [illegible]) ۱۸ـس، س۲ [illegible] ۱۹ـس: خیره بر؛ ق: دیده؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، آ، ب): دیدهٔ؛ (ب: کینه و؛ لن۲: شورش و)؛ متن = ل (نیز ل۳) ۲۰ـق: جنگجو بد (ـ جنگ جوید)؛ (و: جنگ نو شد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱ـس (نیز لی): نپوید؛ ل۲: بگوید (!)؛ (و: نکوشد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ در س این بیت پس از بیت ۱۰۲ آمده است ۲۲ـل (نیز ق۲): زو؛ متن = س ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب) ۲۳ـک (نیز لن، ق۲، ب): آن ۲۴ـ(لی: [illegible]) ۲۵ـل۲: فراوان سخن گفت با او به راز = ۹۷ب؛ (ب: سخن گفت با او زمانی دراز = ۹۶ب) ۲۶ـس [illegible] همی ۲۷ـل۲: با ۲۸ـق، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، ب) [illegible]؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲، ب، لی۲، آ) ۲۹ـس، ق، ک، س۲ [illegible] ل۲: که ای؛ متن = ل ۳۰ـس (نیز لن، ب، لن۲، ب) [illegible] س۲ (نیز ق۲، لی، ل۲، و، آ) [illegible]؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ [illegible] بیتهای ۹۲ـ۹۵ چنین است: ۹۴، ۹۵، ۹۳، ۹۲

تو دانی که پیروزِ[۱] بیدادگر[۲] … ز بهرام بیشی[۳] ندارد هنر
سَخُن‌های[۴] بیداد گویدهمی! … بزرگی[۵] به شمشیر جویدهمی[۶]!
بی او[۷] زِ روی زمین برگُسِل! … مَه نیرو، مَه آهنگِ جانش، مَه[۸] دل!

به گردِ سپهبر[۹] یکی کنده کرد … سرش را بپوشید و آگنده کرد
کمندی فزون بود[۱۰] بالای اوی[۱۱] … همان[۱۲] سی اَرَش کرده پهنای[۱۳] اوی
چن[۱۴] این کرده شد[۱۵] نام یزدان بخواند! … زِ[۱۶] پیش[۱۷] سمرقند لشکر براند
وُ زان[۱۸] روی سرگشته[۱۹] پیروزشاه … همی‌راند چون باد لشکر به راه[۲۰]
وُ زین روی[۲۱] با بیمِ[۲۲] دل خوشنَواز … چُنین تا برِ کنده[۲۳] آمد فراز
برآمد زِ هر دو سپه بوق و کوس! … هوا شد ز گردِ سپاه[۲۴] آبنوس!
جُنان[۲۵] تیرباران بُد از هر دو روی[۲۶] … که چون آب، خون اندرآمد به جوی!
چو نزدیکیِ[۲۷] کنده شد خوشنَواز … همی‌گفت با داور پاک راز
وُ زان روی چون باد[۲۸] پیروزشاه … همی‌تاخت با خوارمایه‌سپاه[۲۹]

۱ـ(ب: بهرام (!)) ۲ـ(پ: پیروزگر) ۳ـس، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): بهتر؛ (ق[۲]: برتر)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]) ۴ـق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، و): سخنها به؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـ(ق[۲]: جهان را) ۶ـ(لن: به فرمان یزدان نگویدهمی = ۹۹ب)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۷ـس[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ)؛ وی ۸ـل: خوانش مه؛ ق: مانش مه؛ ک: مانش به؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): مه (لی، ل[۳]: نه) بیروش (س: پیروز) بادا (ب: باد و) مه (لی، ل[۳]: نه) دانش مه (لی، ل[۳]: نه)؛ متن = (ق[۲])؛ نیز ← ل، ق، ک؛ بنداری (۹۷ـ۱۰۴): فعاد الرسول الی ابن الخاقان و بلغه کلام فیروز. فابتهل الی الله و تضرع الیه و عرض عجزه و ظلم فیروز له علیه ۹ـل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ب، لن[۲])؛ در س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): سپاهش؛ ک: سپهبد؛ متن = ل، ق؛ س پس از این بیت و ل پس از بیت ۱۰۷ سرنویس دارند. س: رزم خوشنواز با پیروزشاه و کشته شدن پیروزشاه؛ ل: رزم پیروز با خوشنواز ۱۰ـس ـ س[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): فرو برد؛ (ب فرو برده)؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۱۱ـل ـ س[۲] (نیز ب): او ـ او؛ متن = (لن، ق[۲]، لی، ب، لن[۲]) ۱۲ـس، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، ب): برش؛ (لی، پ: سرش)؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]) ۱۳ـس، ق، ک (نیز لی، پ، ب): بیست وش کرده (ک، لی، ب: کرد؛ ب: بد) پهنای؛ ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): بیست (ق[۲]: بیش) کرده به پهنای؛ متن = ل، س[۲] (کرد)؛ ل[۳]، و، آ این بیت را ندارند ۱۴ـل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۵ـ(ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۱۶ـ(ب: به) ۱۷ـ(ب: شهر)؛ بنداری (۱۰۵ـ۱۰۷): فساق عسکره من باب سمرقند و أمر فحفروا دون العسکر حفیرة عمیقة... و غطوا رأسها بالتراب ۱۸ـس، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و ـ ب) و زین؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، پ) ۱۹ـک: برگشت ۲۰ـق، ک (نیز لن، ب، لن[۲]): جنگ با سپاه؛ در س[۲]، لی، و، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۲۱ـل، س، ک (نیز لن، لن[۲]، ب، [illegible]) و زان روی؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ): همی رفت؛ متن = (ق[۲]، پ) ۲۲ـل، ک، ل[۲] (نیز لی، ق[۲]، لی، ب، لن[۲]): پر بیم؛ متن = س، س[۲] (نیز ل[۲]، و، ل ـ ب) ۲۳ـ(ب: پراکنده (سپر کنده))؛ ق بیتهای ۱۰۳ـ۱۱۱ را انداخته است و تنها بیت زیر را آورده که در دستنویسهای دیگر نیست:

دو لشکر به روی اندرآورده روی … برآمد به چرخ از زمین های‌وهوی

۲۴ـ[illegible] (نیز لن، لی، ل[۲]، و ـ ب): سپه؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ب) ۲۵ـس: چنین ۲۶ـ(ل[۲]: سوی)؛ ک این بیت را ندارد ۲۷ـل[۲] (نیز لن، لی، [illegible]) در لی، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق[۲]، و، آ این بیت و ل[۲] بیتهای ۱۱۲ـ۱۱۵ را ندارند ۲۸ـس، س[۲] (نیز لی، و[۲]) [illegible] شاد (؟) شاه (لن، آ ـ ۲)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، ب، لن[۲])؛ ل[۲]، ب این بیت را ندارند ۲۹ـ(لی، ق[۲]، و، لن[۲]): همی‌راند (و، آ: تاخت) با گرز (و، آ: ترک) و رومی‌کلاه ← ۱۱۶ب)

چن[۱] آمد به نزدیکیِ خوشنَواز[۲] … سپهدارِ ترکان ازو گشت بار[۳]
عنان را بپیچید و[۴] بنمود پشت … پس او سپاه[۵] اندرآمد درشت
برانگیخت پس باره[۶] پیروزشاه … همی‌راند[۷] با گرز و رومی‌کلاه[۸]
به کنده درافتاد با چند[۹] مرد … بزرگان و شیرانِ[۱۰] روزِ نبرد
چو هرمز[۱۱] برادرش و[۱۲] فرخ‌قباد … بزرگان و شاهانِ[۱۳] فرخ‌نژاد[۱۴]
برین[۱۵] سان نگون[۱۶] شد سرِ هفت[۱۷] شاه … همه[۱۸] نامدارانِ زرّین‌کلاه!
بزرگان[۱۹] و پیکارجویان همان[۲۰] … کسی را که در کنده آمد زمان!
وُ زان جایگه[۲۱] شاددل[۲۲] خوشنواز … یکی بر لب[۲۳] کنده آمد فراز
برآورد از آن[۲۴] کنده هر کس که[۲۵] زیست … همی[۲۶] خاک[۲۷] بر بخت[۲۸] ایشان گریست
شکسته سر[۲۹] و پشتِ پیروزشاه … شهِ[۳۰] نامدارانِ با تاج و گاه[۳۱]

۱ـل ـ ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲ـس: چو پیروز آمد بر خوشنواز؛ (و: چو نزدیک آن کنده آمد فراز ← ۱۲۱ب) ۳ـاین بیت در س[۲]، ق[۲]، لی چنین آمده است

س[۲]: برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس (= ۱۱۰آ) … سپهدار ترکان شده با فسوس
ق[۲]: چو او را چنان دید پس خوشنواز … ز پس کرد روی و همی‌شد به تاز
لی: چو آن دید خاقان باسرفراز … همی‌گفت با پهلوانان به راز
که زیشان بگردید یکسر همه … چه شاه و چه گردنشکان و رمه

متن = ل (نیز لن، پ، لن[۲]، ب)؛ ل[۲]، آ این بیت و ک بیتهای ۱۱۴ـ۱۱۶ را ندارند ۴ـ(لی: <و>) ۵ـس[۲] (نیز ق[۲]، و، آ): پس پشت او ۶ـ(لی، ل[۳]، و، آ: آن باره)؛ س (نیز ب): پر از خشم چون باد؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): برانگیخته باره؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۷ـس، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب): تاخت؛ متن = ل ۸ـس (نیز ب): خاصگان سپاه؛ ل[۲] (نیز لن، لی، پ ـ آ): خوارمایه سپاه = ۱۱۳ب؛ س[۲] (نیز ل[۳]): ترک و (س[۲]: <و>) رومی‌کلاه؛ (ق[۲]: ویژگان سپاه)؛ متن = ل (نیز ← ۱۱۳ب)؛ در ل[۲] این لت با ۱۱۹ب پس و پیش شده است؛ ق در اینجا سرنویس دارد: وفات پیروز در کنده و گرفتاری قباد پسرش بر دست لشکر خوشنواز و بند کردن قباد؛ بنداری (۱۰۸ـ۱۱۶): فوصل فیروز، و اصطف الفریقان، و تقابل الجمعان فتقدّم فیروز بجموعه و حمل علیه ۹ـس: هفت ۱۰ـس[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): گردان؛ لی این بیت را ندارد ۱۱ـل، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، ب): نرسی؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب، بنداری) ۱۲ـل، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، ب): <و>؛ (لن، لن[۲]: خروشی برآمد ز) ۱۳ـ(ق[۲]: دلیران و گردان) ۱۴ـس، ق (نیز ق[۲]، ب): خسرونژاد ۱۵ـک، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]): بدین؛ س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): بر (لی: بدان)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق[۲]، پ، ب) ۱۶ـ(آ: نهان) ۱۷ـ(ل[۳]، آ: سی و هفت (← سر هفت)) ۱۸ـ(آ: ببیی) ۱۹ـس[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): جوانان ۲۰ـل: هران؛ ق این بیت و س بیتهای ۱۲۰ـ۱۲۳ را ندارند؛ بنداری (۱۱۷ـ۱۲۰): فارتطم فی الحفیرة مع أخیه هرمز، و ولده قباذ، و جماعة من أمرائه و خواصه و قوّاده و ملوک بلاده ۲۱ـس[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): چو دید آنچنان ۲۲ـ(ل[۳]: شد؛ ق[۲]: با دلی (!)) ۲۳ـل، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ب، لن[۲]): به نزدیکی؛ متن = س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب)؛ لی این بیت را ندارد؛ ق[۲] از ۱۲۱آ و ۱۲۵ب یک بیت ساخته و ۱۲۱ب ـ ۱۲۵آ را انداخته است؛ ب پس از این بیت افزوده است:

همی (غمی؟) شد چو بشنید آن سرفراز … به یزدان بنالید و بردش نماز
چنین گفت کای داور داد پاک … توی آفریننده آب و خاک ← ۱۰۲ب

۲۴ـل: زان ۲۵ـس[۲]: جایگه هر که ۲۶ـل: همان ۲۷ـ(لن، لی، ب، لن[۲]، ب: زار) ۲۸ـل، ک (نیز لن، و ـ ب): بخت؛ (حرف یکم بی‌نقطه [illegible]) جوان؛ (ل[۲]، آ: تخت)؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ب، لن[۲]) ۲۹ـک، س[۲] (نیز لی، ل[۲]، ب، و، آ): بر؛ متن = ل، ق (نیز لن، لن[۲]، ب) ۳۰ـس[۲] (نیز ل[۳]، ب، و، آ): سر؛ ق (نیز لن، لن[۲]): سه ران؟؛ (لی: بسی)؛ متن = ل، ک ۳۱ـ(ب: همه نامداران زرین‌کلاه)؛ ل[۲] این بیت را ندارد

ز شاهان نشد زنده کس جز قباد[1]   شد آن لشکر و[2] پادشاهی به باد
همی‌راند با کام دل خوشنواز   سرافراز با لشکرِ رزم‌ساز[3]
به تاراج داد آن[4] سپاه و بنه   نه کس[5] میسره دید و[6] نه میمنه!
از[7] ایرانیان چند بردند اسیر   چه افکنده بر[8] خاک و خسته[9] به تیر!

نباید[10] که باشد جهانجوی[11] زُفت!   دلِ زُفت با خاکِ تیره‌ست جفت!
چنین آمد این[12] چرخِ ناپایدار   چه با زیردست و[13] چه با شهریار:
بپیچاند[14] آن را که خود پرورد!   اگر بی‌هش است[15] ار[16] ستونِ[17] خرد!
نماند به‌بن[18] خاک جاوید کس!   ترا توشه‌ی[19] راستی باد و[20] بس!

چو بگذشت[21] برکنده[22] بر[23] خوشنواز   سپاهش شد از خواسته[24] بی‌نیاز
به آهن ببستند پایِ قباد!   ز[25] تخت[26] و نژادش نکردند[27] یاد!
چُن[28] آگاهی آمد به ایران‌سپاه،   از آن کنده و رزم[29] پیروزشاه،
خروشی برآمد ز کشور[30] به‌درد!   از آن[31] شهریارانِ[32] آزادمرد[33]!

۱ـ ل، ی: جز کیقباد؛ (ل۳: <کس> جز قباد)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۲ـ (لی: <و>) ۳ـ ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): لشکری رزمساز (ق۲: ـ فراز)؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): به گیتی از آن رزم شد سرفراز؛ متن = ل، س (نیز ب)؛ لی این بیت را ندارد ۴ـ ل: داده ۵ـ ک: که نه ۶ـ (ق۲، ب، و، لن۲: <و>) ۷ـ ل، ک (نیز لی، پ): ز؛ س، ق (نیز ب): وز؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، آ) ۸ـ (لی: در) ۹ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): خاک تیره؛ ق: خاک خسته؛ متن = ل، ک (نیز ـ ق) ۱۰ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): مبادا؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲) ۱۱ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): جهاندار؛ متن = ل، ک (نیز پ)؛ ق این بیت را ندارد ۱۲ـ ل۲، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ): از ۱۳ـ س (نیز ب): تاجدار و؛ (ق۲: زیردستان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـ س۲: بپیچد از ۱۵ـ س: مهستی؛ ق، ک (نیز ب): بیهشی؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳ ـ آ) ۱۶ـ س (نیز ب): کر؛ ق، ک: یا؛ ل۲ (نیز لن۲): از؛ متن = س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، آ) ۱۷ـ ک: ستوده؛ (آ: ستودن؛ ب: ... (؟))؛ ل: اگر تو شوی پاسبان؛ (ق۲: چنین داند آن کس که دارد)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ لن۲)؛ در ل این بیت با بیت [illegible] پس و پیش شده است؛ لی این بیت را ندارد؛ س، ب، س [illegible] پس از این بیت افزوده‌اند:

نباشدهمی با کسی سازگار   نه با زیردست و نه با تاجدار

۱۸ـ ل۲ (نیز لی، ب): بدین ۱۹ـ س، س۲ (نیز ل۳ ـ ب): پیشه از (لی: جز)؛ ک: توشه هم؛ ل۲ (نیز لن، ق۲): توشه از؛ متن = ل، ق ۲۰ـ (لن، لی: <و>) ۲۱ـ ل۲: برگذشت ۲۲ـ (آ: کشته) ۲۳ـ س۲: <بر> ۲۴ـ ک: شد از خواسته لشکرش ۲۵ـ (لن: به) ۲۶ـ س (نیز ق۲، لی، ب): تاج ۲۷ـ ل۲: نیاورد. بنداری (۱۲۱ـ ۱۳۱): فساق ابن الخاقان إلی رأس الحفیرة فصادف ثمانیة من الملوک قد ارتطموا فیها و هلکوا و لم یسلم [illegible] فأخرجوه و قیدوه و سلسلوه و حمل علی الایرانیین فقتل بعضهم و أسر بعضهم، و غنم أسلحتهم و أموالهم، و عاد بالظفر الی بلاده ۲۸ـ ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ آ): چو؛ س (نیز لی ـ ب): پس؛ متن [illegible] ۲۹ـ س۲: رزم و ۳۰ـ ل۲ (نیز لن ـ ل۳، لن۲): ز [illegible] ۳۱ـ (لی: وران) ۳۲ـ س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ): نامداران؛ [illegible] ۳۳ـ ق (نیز لی): آزادمرد؛ (ق۲: زن و مرد و کودک همی گریه کرد = ۱۳۸ ـ ب)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

چو اندر جهان این سَخُن[1] گشت فاش   فرود آمد از تختِ زرّین بلاش[2]
همه گوشت شاهان ز بازو[3] بکند!   همی‌ریخت بر تخت خاکِ نژند!
سپاهی و شهری از ایران به[4] درد!   زن و مرد و کودک همی[5] مویه‌کرد[6]!
همه کنده موی و همه خسته روی!   همه شاه‌گوی[7] و همه راه‌جوی[8]!
که تا چون گریزند[9] از[10] ایران‌زمین   که را زنده بینند از آن[11] دشتِ کین؟

۱ـ ق (نیز لن، لی، لن۲): آن سخن؛ (ق۲: چو اندر سخن آن چنان؛ آ: چو اندر این جهان سخن (وزن درست نیست))؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، ب، و، ب) ۲ـ (ق۲: پلاش؛ ب: پلاش) ۳ـ ک: ز تن بر؛ (لن، لن۲: گوشت بازو به دندان)؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): همه (س۲، آ: همی) موی شاهانه از سر؛ ق، ل۲ (نیز ق۲): همه موی شاهان (ق: شاهی) یسر بر؛ متن = ل (نیز پ) ۴ـ ق، ک، س۲ (نیز لن، و، لن۲، آ): به ایران ز (ق، و: به)؛ (ق۲: دلیران به)؛ س (نیز لی، ب): شهری ایران ز؛ متن = ل، ل۲ (نیز ل۳، پ)؛ در همهٔ دستنویسها ز به از تصحیح شد. ۵ـ س (نیز ل۲، و، ب): همه ۶ـ س: گرد کرد؛ ک: گریه کرد؛ ل۲: نوحه کرد؛ (ق۲: همه چشم پر آب و رخساره زرد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـ ل (نیز ق۲، ل۲): شاه‌جوی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۸ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): شاه‌جوی؛ (ق۲ شاه‌گوی؛ ل۳: ماه‌گوی)؛ متن = ل، ق؛ در ل۳ لتهای این بیت پس و پیش شده است؛ س، لن، لی، پ، لن۲، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

نشسته همه با غم و اندهان   به (پ: در؛ لی: نه) اندیشهٔ (لن، لی: اندیشه آن) کهتران و مهان

۹ـ (لی: گزینند (ــ گریزند)) ۱۰ـ ل (نیز لی): ز؛ (لن: به)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ ل: پر از کین روانشان بد از؛ (لن، لن۲: کدارند و بینند از (لن۲: آن)؛ ق۲: گر آیند لشکر از آن)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ و، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۳۴ـ ۱۴۰): و انتهی الخبر الی بلاش بهلاک أبیه و عمه فنزل عن تخته، و وضع التراب علی رأسه، و قعد فی عزاء ابیه. فعمت تلک المصیبة أهل تلک الممالک، و استعظموا الرزء و استفظعوا الخطب

بلاشِ پیروز

پادشاهی بلاشِ پیروز چهار سال بود[1]

چو بنشست با سوگ[2] ماهی بلاش[3]، / سرش پر ز گرد و رخش[4] پر خراش[5]؛
سپاه آمد و موبدِ[6] موبدان / هر آن کس که بود از رد و[7] بخردان
فراوان بگفتند با او به پند[8] / سخُن‌ها که بودی ورا سودمند
بر آن[9] تخت شاهیش بنشاندند / بسی[10] زرّ و[11] گوهر برافشاندند
چو بنشست بر گاه[12] گفت: ای ردان[13]! / بجویید[14] رای و[15] دلِ بخردان!
شما را بزرگی‌ست نزدیکِ من / چو روشن شود[16] رایِ[17] تاریکِ من
به گیتی هر آن کس که نیکی کند[18]، / بکوشد که[19] تا رای[20] ما[21] نشکند[22]!

۱ـ ل ـ س[۲] (نیز لی ـ ب): پادشاهی بلاش پیروز (ک، ب: بلاش؛ س: بلاش پسر پیروز؛ ل: پیروز بلاش (!!) چهار سال (ک: چهار سال و یک ماه؛ س، ق، ب: پنج سال؛ ل[۲]، س[۲]، ل[۳]، لی[۲]، آ: پنج سال و دو ماه؛ پ: پنج سال و یک ماه) بود؛ بنداری: ذکر نوبة بلاش بن فیروز بن یزدجرد بن بهرام جور و کانت مدّة ملکه أربع سنین ۲ـ ق: بر سوگ؛ س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): با سوگ بنشست؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز لی، ق[۲]، ب، لن[۲]) ۳ـ (ق[۲]: بلاش؛ ب: پلاش) ۴ـ ق: درد و دلش ۵ـ (لن[۲]: پر ز خاش) ۶ـ س (نیز ب): برفتند از ایران همه؛ (لی: برفتند بیداردل)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـ ق: ردان؛ (ق[۲]: از در (← از رد))؛ س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): بزرگان و بیداردل؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]) ۸ـ ل[۲] (نیز ق[۲]، ب، لن[۲]): با او (ل[۲]: وی) ز پند؛ س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): بگفتند و (لی: ح ر ←) دادند پند؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن[۲]) ۹ـ ل: بدان؛ س (نیز لی، ب): ابر؛ س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): چو بر؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ب، لی[۲]) ۱۰ـ س[۲] (نیز ل[۲]، و، آ): بروی (ق[۲]: به سر؛ لی: بدو) ۱۱ـ ق[۲]: برش؛ بنداری (۱/ ۱۰۴): فلما فرغ بلاش من العزاء و کان نعوده [illegible] الأمراء و [illegible] موبذ الموبذان فوعظوه و نصحوه و أقعدوه علی تخت الملک، و عقدوا علی رأسه تاج السلطنة ۱۲ـ ک: بر شاه [illegible] ۱۳ـ ل[۲]: سران؛ (لی: بلاش (!!) [illegible]) ۱۴ـ ق: بجوئیم ۱۵ـ [illegible] (نیز لن[۲]): راز؛ ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ب): راه و؛ (لن، آ: راه)؛ متن = ل، س[۲] (نیز لی) ۱۶ـ (ق[۲]: [illegible]) ۱۷ـ س[۲]: [illegible] ب: کار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـ ل[۲] (نیز لن[۲]، ب): کنید ۱۹ـ س: بکوشد؛ ق، ک، ل[۲] (نیز لی، ب، لن[۲]): [illegible] (ل[۳]، و، آ): بکوشیم؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۲۰ـ ق: نام؛ ل[۲]: داد؛ (ب: راه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱ـ س، س[۲] (نیز لی، [illegible]) [illegible] (لی[۲]، س)؛ متن = ل (نیز ب) ۲۲ـ ل[۲] (نیز لن[۲]، ب): نشکنید؛ لی بیتهای ۷، ۸ را ندارد

هر آن کس کجا باشد او[۱] بدسگال   که[۲] خواهدهمی[۳] شاهِ[۴] خود را همال،
نخستین به[۵] پندش توانگر[۶] کنم[۷]   چو نپذیرد از خونش افسر کنم[۷]!
هر آنگه[۸] گزین[۹] لشکر[۱۰] دژپرست[۱۱]   بنالد بر ما یکی زیردست[۱۲].
دلِ مردِ بیدادگر بشکنم[۱۳]!   همه بیخ و شاخش ز بن برکنم[۱۴]!
مباشید گستاخ با[۱۵] پادشا!   به ویژه کسی کو بود پارسا!
که او گاه زهرست و گه پای‌زهر!   مجویید از زهر[۱۶] تریاک بهر[۱۷]!
ز[۱۸] گیتی تو خشنودیِ[۱۹] شاه جوی[۲۰]!   مشو پیشِ تختش[۲۱] مگر تازه‌روی[۲۲]
چو خشم آورد شاه[۲۳]، پوزش گزین!   همی‌خوان به بیداد و داد آفرین!
هر آن گه که گویی که دانا شدم،   به هر دانشی‌بر توانا شدم،
چنان دان که نادان‌تری آن[۲۴] زمان!   مشو بر[۲۵] تنِ خویش‌بر[۲۶] بدگمان[۲۷]
دگر[۲۸] کار بندید پندِ مرا،   سخن‌گفتنِ سودمندِ مرا،
ز شاهان داننده یابید[۲۹] گنج،   کسی را ز دانش ندیدم به[۳۰] رنج
برو[۳۱] مهتران آفرین خواندند!   ز دانایی او[۳۲] فروماندند[۳۳]!

۱ـ س، ق: که باشد بد و (ق: بد)؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ ب): که بد باشد و؛ متن = ل ۲ـ ل[۲]: چو ۳ـ (ق[۲]: همه) ۴ـ ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لی، ق[۲]، ب، لن[۲]): کار؛ متن = س، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب) ۵ـ (لن[۲]: ز) ۶ـ س (نیز لن): تو نگر ۷ـ س، ق (نیز ق[۲]، آ، ب): کنیم؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ب، و، لن[۲]): کنید؛ متن = ل؛ ل[۳] این بیت را ندارد ۸ـ ل، س، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): آن کس؛ متن = ق، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ، ب) ۹ـ (ق[۲]: که از) ۱۰ـ س، س[۲] (نیز ل[۳]، و، ب): لشکر و؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ب، لن[۲]، آ) ۱۱ـ ل، ل[۲]: دین‌پرست؛ (ق[۲]: زیردست؛ ل[۳]: دزبرفت؛ آ: دژپرست)؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ب، و، لن[۲]، ب) ۱۲ـ س[۲] (نیز ق[۲]): درپرست (در س[۲] بیت پساوند ندارد) ۱۳ـ س، ک (نیز لن ـ ب): بشکنیم؛ متن = ۱۴ـ س، ک (نیز لن ـ ب): برکنیم؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] ۱۵ـ (ل[۳]: بر) ۱۶ـ ل[۲]: از و ترس (!)؛ س (نیز ب): تو همواره جوینده؛ ق، ک (نیز لن، ب، لن[۲]): تو جوینده از زهر و (ق: زهر)؛ س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): تو جوینده همواره؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۱۷ـ ق: بر؛ لی این بیت را ندارد ۱۸ـ ل[۲]: به ۱۹ـ (ل[۳]: خشنودی و) ۲۰ـ (آ: جو) ۲۱ـ ک: بخشش (← تخشش)؛ (ل[۳]: <تخشش>) ۲۲ـ (آ: تازه‌رو) ۲۳ـ س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): اگر خشم گیرد تو؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ب، لن[۲]) ۲۴ـ ل[۲]: این ۲۵ـ ل[۲]: در ۲۶ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی ـ و، آ، ب): خویشتن؛ متن = ل، ق، ک (نیز لی، ق[۲]، لن[۲]) ۲۷ـ ل[۲]: درگمان ۲۸ـ س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): اگر؛ متن = ل ۲۹ـ ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]): یابند ۳۰ـ (لن[۲]، آ: ندیدیم)؛ بنداری (۵ـ۱۹): و لما تسنم بلاش سریر الملک تکلم علی الحاضرین من الأکابر و القوّاد کلاماً حسناً و [illegible] ۳۱ـ (لی: بدو) ۳۲ـ ک، و، ی، س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): هم از دانش او [illegible] ۳۳ـ ق: ز دانایی و فرّ او ماندند؛ ک پس از این بیت افزوده است:

گذشتند یک با دگر زان سپاه   کزین شاه رخشنده شد تاج و گاه
دلِ هر کس از خشم بد دور باد   تنِ بدسگالانش رنجور باد

برفتند خشنود از[۱] ایوانِ اوی[۲]   به یزدان سپرده تن و جانِ اوی[۲]
بدانگه که پیروز[۳] شد سوی جنگ[۴]   یکی پهلوان جست با رای و سنگ[۵]!
که باشد نگهبانِ تخت و کلاه   بلاش[۶] جوان را بود[۷] نیک‌خواه
بدآن[۸] کار شایسته بود سوفرای[۹]   یکی نامور[۱۰] بود و[۱۱] پاکیزه‌رای[۱۲]
جهاندیده از شهرِ شیراز بود   سپهبددل و گردن‌افراز بود
هم او[۱۳] مرزبان[۱۴] بود به زاولستان[۱۵]   به بُست و به غزنین و کاولستان[۱۶]
چُن[۱۷] آگاهی آمد سوی سوفرای[۱۸]   ز پیروزِ بی‌رای و[۱۹] بی‌رهنمای[۲۰]،
ز مژگان سرشکش به رخ‌بر چکید   همه جامه‌ی پهلوی بردرید[۲۱]!
ز سر برگرفتند گردان کلاه   به ماتم[۲۲] نشستند با[۲۳] سوگِ شاه.
همی[۲۴] گفت بر[۲۵] کینه‌ی شهریار   بلاشِ[۲۶] جوان[۲۷] چون بود خواستار،
بدانست کآن کار بی سود[۲۸] گشت[۲۹]   سرِ[۳۰] تاجِ شاهی[۳۱] پر از دود گشت[۲۹]!
سپاهِ پراگنده را گرد کرد   بزد کوس[۳۲] و از[۳۳] دشت برخاست[۳۴] گرد!
فراز آمدش تیغ‌زن صدهزار!   همه جنگجو ازدرِ کارزار[۳۵]!

۱ـ ل: ز ۲ـ ل ـ ک (نیز ل[۳]، آ، ب): او؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲])؛ س، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

پر از مهر دلها زبان پر ثنا   که جاوید یاد این (ق[۲]، لن[۲]، ب: باد؛ لی: بادی) چنین پادشا

ق ـ س[۲] در اینجا سرنویس دارند. ق: آگاهی یافتن سوفرای شیرازی از کار پیروز و قباد؛ ک: سخن سوفرای که چون بود؛ ل[۲]: آگاهی یافتن سوفرای از مرگ فیروزشاه؛ س[۲]: نامهٔ سوفرای به بلاش در تعزیت؛ بنداری (۲۰ـ۲۱): فأثنوا علیه و دعوا له، و تعجبوا من حسن عبارته و کمال عقله و وفور فضله و علمه ۳ـ ل[۲]: فیروز ۴ـ (ق[۲]: جنجگوی) ۵ـ (ل[۲]: جنگ (بیت پساوند ندارد)؛ ق[۲]: رنگ و بوی) ۶ـ (ق[۲]: بلاش؛ لن[۲]، ب: بلاش) ۷ـ ق: همی ۸ـ س: بدین ۹ـ ق، ک (نیز ب، بنداری): سوفزای؛ (لن: سرفرای؛ ق[۲]: سوقرای؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰ـ س، ک، ل[۲] (نیز لن[۲]، ل[۳] ـ ب): مایه‌ور؛ ق: پهلوان؛ متن = ل (نیز لی) ۱۱ـ ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ ب) <و>؛ متن = ل، س (نیز لی) ۱۲ـ ق: یکی مرد پاکیزهٔ پاک‌رای؛ س[۲]: ز پیروزی رای (← پیروز بی‌رای) و بی‌رهنمای = ۲۷ب ۱۳ـ (لی، و همان) ۱۴ـ (آ: مهربان) ۱۵ـ س ـ س[۲] (نیز لی، و، لن[۲]، ب): زابلستان؛ (ب: کابلستان)؛ متن = ل (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، آ) ۱۶ـ ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و ـ ب): کابلستان؛ (لی، ل[۳]، ب: زابلستان)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۷ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۸ـ ق، ک، ل[۲] (نیز ب، بنداری): سوفزای (لن: سرفرای؛ ق[۲]: سوقرای)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـ س، ق، ک (نیز ق[۲]، ل[۲] ـ لن[۲]، ب): بی‌رای؛ آ: ز پیروزی رای (← پیروز بی‌رای) و؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن): در س[۲]: بی رای ۲۰ـ (لی: ز پیروز و از لشکر تیزرای) ۲۱ـ بنداری (۲۲ـ۲۸): و کان سوفرای الشیرازی المذکور مرزبان زابلستان و غزنة و بُست فأتاه خبر وقعة فیروز و هو یملک الناحیة لمرق علی نفسه ثیابه البهلوانیة، و أفاض علی خدّه دموعه الأرجوانیة ۲۲ـ (ب: ماهی) ۲۳ـ س، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، ب) [illegible]؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: و قعد مع أکابر زابلستان فی مجلس العزاء حفاة حاسرین ۲۴ـ س (نیز لی، ب) [illegible] ۲۵ـ ق: از ۲۶ـ (لی[۲]: بلاش، لن[۲]، ب: بلاش) ۲۷ـ ق: از جهان ۲۸ـ (لی: بی‌سود (!)) ۲۹ـ ل: شد ۳۰ـ ق: سر و ک: سراز ۳۱ـ س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): پادشاهی ۳۲ـ (ق[۲]: [illegible]) ۳۳ـ ل، ق، س[۲] (نیز لی، لن[۲]): ز؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، و، آ، ب) ۳۴ـ ک: برخاست از دشت ۳۵ـ س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): [illegible] (ک: رزمجویان) همه کینه‌دار؛ متن = ل

درم داد و آن لشکر آباد کرد / دلِ مردمِ کینه‌ور[۱] شاد کرد
فرستاده‌یی خواند شیرین‌زبان / خردمند و بیدار و روشن‌روان
یکی نامه بنبشت[۲] پر[۳] داغ و درد! / دو دیده پر از خون[۴] و[۵] رخساره زرد!
به نامه‌اندرون[۶] پندها[۷] کرد یاد[۸] / ز جمشید و کیخسرو و کیقباد
وُ زان[۹] پس فرستاد نزدِ بلاش[۱۰] / که شاها تو از مرگ غمگین مباش!
که[۱۱] این درد[۱۲] هر کس بخواهد چشید[۱۳]! / شکیبایی و[۱۴] نام باید گزید!
ز باد آمده[۱۵] بازگردد[۱۶] به دم! / یکی داد خواندش وُدیگر[۱۷] ستم!
کنون من به دستوریِ شهریار / بسیچم[۱۸] برین[۱۹] کینه[۲۰] بر[۲۱] کارزار[۲۲]!
که از[۲۳] کینه‌ی[۲۴] خونِ پیروزشاه[۲۵] / بنالد ز چرخِ روان[۲۶] هور و ماه

فرستاده زین روی برداشت پای، / وُ زان روی[۲۷] گریان[۲۸] بشد[۲۹] سوفَرای[۳۰]!
بیاراست لشکر چو پرِّ تذرو! / بیامد ز زاولستان[۳۱] سوی مرو
یکی مرد بگزید بیداردل / که آهسته دارد به[۳۲] گفتار دل
نبیسنده‌ی[۳۳] نامه را گفت خیز! / که آمد سرِ خامه را رستخیز!
یکی نامه بنبشت[۳۴] زی خوشنَواز / که ای بی‌خرد[۳۵] روبه[۳۶] دیرساز[۳۷].

۱-(لن: کینه‌ور)؛ ک: دل و جان خود را بدان: بنداری (۳۰-۳۴): و علم أن بلاش لایقدر علی طلب الثأر و الانتقام لأبیه فخرج فی مائة ألف مقاتل، بعد أن فرق علیهم أموالا کثیرة ۲-ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ب، آ): بنوشت؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): فرمود؛ متن = ک ۳-(آ: با) ۴-ل: آ، ب؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵-(لی: دو)؛ لن، لن۲ این بیت را ندارند ۶-ل-س۲ (نیز لن-ب): نامه درون؛ متن تصحیح قیاسی است ۷-(و: سر بسر) ۸-ل (نیز ق۲): یاد داد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۹-س۲ (نیز ق۲): از آن ۱۰-(ق۲: بلاش؛ ب: پلاش) ۱۱-(لی: هم) ۱۲-ل: مرگ؛ (ق۴: روز)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳-(آ: نخواهد کشید؛ ل۴: ز دشمن همی کین بباید کشید)؛ در ل۳ تنهای این بیت پس و پیش شده است ۱۴-(ب: <و>) ۱۵-ق: آید و ۱۶-ل، س۲: باد گردد ۱۷-ق، ک (نیز ق۲، پ، و، ب) <و> دیگر؛ (آ: جو یابدش و دیگر)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲)؛ لی این بیت را ندارد ۱۸-ق: بگردم؛ ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): بسیچم؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۹-س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ): بدین؛ ق: درین؛ ل۲: سرش؛ (ق۲: ازین)؛ متن = ل، ک (نیز لن، پ، ب) ۲۰-ل: گرنه؛ ک: کین و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱-س (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): در؛ ک: از؛ ل۲: را؛ س۲ (نیز ل۳، و) [illegible] ۲۲-ل۲ خراسان ۲۳-ل برین ۲۴-س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) کینه و ۲۵-(و: فیروز شاه) ۲۶-ک، ل۲ (نیز [illegible]) [illegible] بنداری (۳۵-۴۲): و کتب الی بلاش [illegible] ۲۷-ل سوی ۲۸-(ق۲ دیگر) [illegible] ۳۰-ل بارجای؛ ق، ک (نیز ب، بنداری) سوفرای؛ (لن: سرفرای) [illegible] ۳۱-س، ق (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): زابلستان؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳) [illegible] ۳۳-ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، لن۲، ب) [illegible] نامه سوفرای شیرازی به خوشنواز چینی [illegible] متن تصحیح قیاسی است ۳۵-س (نیز [illegible]) [illegible] ۳۶-ک [illegible] ۳۷-ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، و، آ، ب) دیرساز؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن، لی۲)

گنه‌کار کردی به[۱] یزدان تنت / شود مویه‌گر بر تو پیراهنت!
که کرد آنک[۲] کردی تو[۳] ای بی‌وفا[۴]؟ / ببینی کنون روزِ[۵] تیغِ[۶] جفا!
بکشتی شهنشاه را بی‌گناه! / نبیره جهاندار بهرام‌شاه
یکی کینِ[۷] نو ساختی در جهان / که آن[۸] کینه هرگز نگردد نهان!
چرا پیش او چون یکی[۹] چاپلوس / نرفتی چو برخاست آوازِ[۱۰] کوس؟
نیایِ تو زین خاندان[۱۱] زنده بود! / پدر پیش بهرام چون بنده[۱۲] بود!
من اینک به مرو آمدم کینه‌جوی[۱۳] / نمانم به[۱۴] هیتالیان رنگ و بوی[۱۵]!
اسیران و آن[۱۶] خواسته هرچ[۱۷] هست، / کزآن[۱۸] رزمگه[۱۹] آمده‌ستت به دست،
همه[۲۰] بازخواهم[۲۱] به شمشیرِ کین! / به مرو آورم خاکِ توران زمین!
نمانم جهان را به فرزندِ تو! / نه بر دوده و[۲۲] خویش و پیوند تو!
به فرمانِ یزدان ببرّم سرت! / ز[۲۳] خون همچو[۲۴] دریا[۲۵] کنم کشورت!
نه کین باشد این[۲۶]، چند گویم دراز / که از خونِ[۲۷] پیروز چون[۲۸] خوشنَواز،
شود زیرِ خاکِ[۲۹] پیِ من[۳۰] تباه، / به[۳۱] یزدان روانش[۳۲] بود دادخواه!

فرستاده با نامه‌ی سوفَرای[۳۳] / بیامد چو شیرِ دلاور ز جای[۳۴]!

۱-ق: گشته به؛ ل۲ (نیز ق۲): گنه کرده خود (ق۲: در) پیش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲-ق (نیز ل۳، آ): آنکه؛ (و: اینک؛ ب: انچه)؛ ل: به شاه آنک؛ (لن، لن۲: که کردار؛ ق۲: اگر زانک)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ب) ۳-ل، ک، ل۲ (نیز و): تو کردی ۴-(ل۲: بی‌نوا) ۵-س، س۲ (نیز ل۳، ب): دود؛ ق، ک، ل۲ (نیز آ، ب): دود و؛ (لن، و، لن۲: زود)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۶-س: تیغ درد؛ لی این بیت را ندارد ۷-ل: کنون کینه ۸-س، ق (نیز آ، ب): این ۹-ق: سگی؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن-ب): سگ؛ متن = ل ۱۰-ک، ل۲ (نیز لن، لی-لن۲، ب): نوای؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، آ) ۱۱-س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): جایگه؛ ق، ک: خانگه؛ (و: پایگه)؛ متن = ل، ل۲ (نیز پ) ۱۲-ل: پاینده؛ ل۲: خود بنده؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۳-ل: کینه‌خواه؛ (و: جنجگوی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴-ق، ک (نیز پ): ز ۱۵-(و: بو <ی>)؛ ل: تاج و گاه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶-(و: از) ۱۷-س-س۲ (نیز ق۲، ل۳-ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۱۸-ل: که از؛ (پ، و: کزین)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹-س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن-ب): رزمگاه؛ متن = ل، ک ۲۰-س۲: ز تو؛ (ق۲: همی) ۲۱-ک: باز خواهم ۲۲-ل: دوده؛ (ق۲: بدین دوده و)؛ س (نیز پ، لن۲): نه پرورده و؛ ک، ل۲ (نیز ل۳، ب): نه پرورده؛ متن = ق، س۲ (نیز لن، لی، و، آ) ۲۳-ک: به ۲۴-(لی: جوی) ۲۵-(آ: جیحون) ۲۶-س، ل۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): یکی باشد از (ل۲: این)؛ س۲ (نیز ل۳، آ): یکی باشم از؛ (ق۲: بکین باشم این)؛ متن = ل، ک ۲۷-ل: کین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۸-ل (نیز ق۲): با؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۹-ل۲: شیر خاک (!)؛ (لی: خاک زیر) ۳۰-ک این تن ما؛ ل۲ از پی او؛ س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، آ): از پی من؛ (ق۲ از پی تو؛ و پی تخم)؛ متن = ل، س (نیز لی، ب) ۳۱-(لن۲: ز) ۳۲-(آ) یزدان و آتش؛ بنداری (۴۳-۶۰): و أرسل الیه رسولا بالکتاب، و توجه نحو بلاد خراسان [illegible] الی ابن الخاقان کتابا مشحونا بالتهدید و الوعید یعیره و یعنفه فیه علی إقدامه علی مقاتلة فیروز، و تجاسره علی محاربته، و یحثه علی ترکه سلوک سبل الخضوع و الضراعة معه تقبلا بأبیه و جده فی الانقیاد لبهرام و الدخول تحت طاعته ۳۳-ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، آ، ب): سوفرای؛ (لن: سرفرای؛ ق۲: سرفرای)؛ لی: فرستاد نامه سوی سوفرای (!)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز و، ب) ۳۴-س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): [illegible] انکه ز لشکر بپرداخت جای ـ ۶۳ب؛ متن = ده دستنویس دیگر

چو آشفته[1] آمد بر[2] خوشنواز … بشد[3] پیشِ تخت و نبردش[4] نماز!
بدو داد پس نامه‌ی سوفرای[5] … سرافراز[6] لشکر بپرداخت جای[7]
نبیسنده‌ی[8] نامه را داد[9] و گفت … که پنهان مکن[10] آنچ[11] نرمست[12] و زُفت[13]!
به مهتر[14] چنین گفت مردِ دبیر[15] … که این[16] نامه پر گرز و تیغ[17] است و تیر!
شکسته شد آن مردِ جنگ‌آزمای[18]! … از آن[19] نامه‌ی پرسَخُن[20] سوفرای[21]!
هم اندرزمان زود[22] پاسخ نبشت[23] … سَخُن هرچ بود[24] اندرو خوب و زشت:
نخستین چنین گفت کز کردگار … بترسیم و از[25] گردشِ روزگار
که هر[26] کس که بوده‌ست یزدان‌پرست[27] … نیاورد در[28] عهدِ شاهان شکست!
فرستادمش[29] نامه‌ی پندمند[30] … دگر[31] عهدِ آن شهریارِ بلند
برو خوار بود[32] آنچ[33] گفتم سَخُن! … هم اندیشه‌ی روزگارِ کَهُن

۱ـل، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): چو آشفته؛ ل۲: برآشفته؛ متن تصحیح قیاسی است ۲ـ(ق۲: چو آمد به نزدیکی) ۳ـس (نیز و): نشد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز پ): نشد؛ (لن۲: این واژه را انداخته است)؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن، لی، ب) ۴ـق، ک (نیز پ، و، لن۲): نبردش؛ (لی: تخت او بردش (وزن درست نیست))؛ ل: به نزدیک او رفت و بردش؛ (ق۲: بر آن پایگه برد پیشش ...)؛ متن = س، ل۲ (نیز لی، ب): نبردش (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س۲، ل۳، آ این بیت و بیت سپسین را انداخته و به جای آنها دو بیت زیر را آورده‌اند:

بیامد بر خوشنواز او زمان (ل۳: آن زمان؛ ب: آ<ن> زمان) … بدو داد پس نامه پهلوان
ازو بستد آن نامه را خوشنواز … سر پر ز کینه (آ: کین و) دلی پر ز راز

لی، ب بیت یکم و بیت دوم را پس از بیت ۶۳ افزوده‌اند ۵ـل، ق، ک (نیز لی، ب): سوفرای؛ (لن: سرفرای؛ ق۲: سوفرای)؛ متن = س (نیز و، لن۲، ب) ۶ـ(و: همانگه ز) ۷ـل: همی بود یک چند پیشش بپای؛ س: ستد نامه و داد بر رهنمای؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۸ـل، ل۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب): نویسنده؛ متن = س۲ (نیز پ، آ) ۹ـق (نیز ق۲، آ): خواند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، آ): بگو؛ (ب، لن۲: بگوی؛ ق۲: نهانی بگوی)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب) ۱۱ـق، ل۲ (نیز پ، و، لن۲، ب): آنچه‌ی (نیز آ): آنک؛ (ق۲: از چه)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳) ۱۲ـل: رزمست؛ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، و، ب): خوبست؛ (ق۲: چیزست؛ لی: از خوب؛ پ: خوابست (؟))؛ متن = ل۲ ۱۳ـل: خفت (!) ۱۴ـس۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): خاقان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵ـ(ق۲: کای مرد پیر) ۱۶ـ(آ: <این>؛ ق۲: همین) ۱۷ـک (نیز آ): تیغ و گرز ۱۸ـل: جنگ‌آزما؛ (و: رزم‌آزمای)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹ـ(آ: ایدر) ۲۰ـک: در سخن؛ (ق۲: یک‌سخن)؛ س۲: از ایران سخن نامه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـل، ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، ب، آ): سوفرای؛ (ق۲: سوفرای؛ لی: سرفرای)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، و، ل۲، ب) ۲۲ـس (نیز ل۳، و، ب) [illegible] ۲۳ـل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): نوشت؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، پ، آ) ۲۴ـس، س۲ (نیز لی): [illegible] هر چه بود؛ متن = ل؛ بنداری (۶۱ـ۶۷): و نفذ الکتاب علی ید رسول موصوف بالشدة و العقل فحمد و صل الرسول الیه و وقف علی الکتاب انکسر قلبه، و امتلأ بالرعب صدره، و أجاب عن کتابه ۲۵ـل، ق، ک (نیز [illegible]) ... ۲۶ـق: هر آن ۲۷ـ(آ: ایزدپرست) ۲۸ـق، س۲ (نیز لن، ل۳، ب): بر؛ متن = ل، س (نیز ق۲، لی) [illegible] ۲۹ـ(ق۲: فرستادم) ۳۰ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، ب): سودمند؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ) ۳۱ـس (نیز پ): همان؛ بنداری (۶۸ـ۷۰): و قال ان فیروز انما خالف عهد الملوک الماضین حلّ به ما حلّ ۳۲ـس۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): بد؛ س: بدو بر خوار (!) [illegible] ۳۳ـک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لی، ق۲)

چن او[1] کینه‌ور[2] گشت و من[3] چاره‌جوی[4]، … سپه را چو[5] روی اندرآمد به روی[6]،
به پیروزبر اختر آشفته شد! … نه بر کامِ من[8] شاهِ تو[9] کشته[10] شد!
چو بشکست پیمانِ شاهان داد … نبود[11] از جوانیش[12] یک روز شاد!
نیامد پسندِ جهان‌آفرین … تو گفتی[13] که بگرفت پایش زمین!
هر آن کس که عهدِ نیا بشکند، … سرِ راستی را به پای[14] افگند.
چو پیروز باشد به دشتِ نبرد، … شکسته[15] به کنده‌ندرون[16] پر ز گرد[17]!
گر[18] آیی[19] ترا آن[20] هم آراسته‌ست! … نه گنج و نه جنگاورم[21] کاسته‌ست[22]!

گفتار اندر رزم سوفرای با خوشنَواز[23]

فرستاده با نامه تازان ز جای[24] … به یک هفته آمد سُوی[25] سوفرای[26]
چو برخواند[27] آن نامه را پهلوان … به دشنام بگشاد گویازبان[28]!
ز میدان[29] خروشیدنِ گاودُم … شنیدند و[30] آوای[31] رویینه‌خُم!
به کُشمَیهَن[32] آورد[33] چندان سپاه … که بر چرخِ خورشید[34] گم کرد راه!

۱ـل، س، ق (نیز پ، لن۲): چو او؛ ک، ل۲ (نیز ل۳، و): چنان؛ (لی: چو این؛ آ: چنین)؛ متن = س۲ (نیز لن، ق۲، ب): چنو ۲ـ(ب: کینور) ۳ـ(آ: گشتم و) ۴ـس (نیز لی، ب): کینه‌جوی؛ ق (نیز و، آ): چاره‌جو؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، ب، لن۲) ۵ـل۲: به ۶ـق برو؛ ل۲ (نیز آ): اندر آورد روی (آ: رو)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـ(لی: بود) ۸ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): ما؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ب) ۹ـ(لی، لن۲: تو؛ و، آ: تو (نقطه ندارد)) ۱۰ـ(پ: خفته؛ ل۳: شاه آشفته) ۱۱ـ(و: نبد) ۱۲ـل۲: خداوند ۱۳ـل (نیز ق۲): گویی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۴ـ(ق۲: اک؛ لی، ل۳: پا) ۱۵ـ(ق۲: فکنده) ۱۶ـل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): کنده درون؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۷ـ(ق۲، ب: درد)؛ ک (نیز آ): یزدگرد (پر ز گرد)؛ (ل۳: به کنده شود ... (؟))؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۷۱ـ۷۷): و أرسلت الیه رسولین و وعظته و نصحته فما انزجر و لا اتعظ حتی أورده ذلک المورد الوبیل ۱۸ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): چو؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۹ـ(لی: آئین (= آیی؟)) ۲۰ـ(ق۲: خود)؛ ل: تو ایدر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱ـل: نه جنگ و نه جنگاوران ۲۲ـبنداری: و أما أنت فإن عزمت علی مقاتلتنا فاعلم أن ذاک الحسام بعد فی ید ذاک القاتل، و أن ذاک السنان فی رأس ذاک العامل، و لم ینقص من ذلک العدد الدهم أحد. وهأنا لقتالک محتشد ۲۳ـل: رزم سوفرا با خوشنواز؛ س: رزم سوفرای شیرازی با خوشنواز ترک؛ ق: جنگ سوفرای شیرازی با خوشنواز؛ ل۲: اندر رزم سرافرای با خوشنواز از غزنین؛ س۲: رزم خوشنواز با سوفرا؛ متن = ل، ک سرنویس ندارد ۲۴ـل: برای (؟)؛ ق: نامه دلگرای؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۵ـس، ق (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): بر؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، آ) ۲۶ـل، ق، ک (نیز ل۳، ب، آ): سوفرای؛ (لی: سرفرای؛ ق۲: سوفرای؛ و: سوفرای (نقطه ندارد))؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لی، لن۲، ب) ۲۷ـ(ق۲: برو خواند) ۲۸ـک (نیز لن): زفان؛ (لی، ل۳، و، آ: سخن‌جوی ...) [illegible] (او و امد دوان))؛ متن = ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب، لن۲، ب) ۲۹ـک: رسید آن ۳۰ـک، ل۲ (نیز ق۲، لی): چو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): آواز؛ متن = ل، ل۲ ۳۲ـ(لی، ق۲: کشمیهن؛ لن۲: کشمیهن)؛ متن = ده دستنویس دیگر و بنداری ۳۳ـل۲: و پهلو برون رفت ۳۴ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): که خورشید بر چرخ؛ ک: که بر چرخ خورشید؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲)؛ بنداری (۷۹ـ۸۲): فلما عاد الرسول بهذا الجواب الیه جرّ عساکره و سار الی کشمیهن

برین[۱] همیشان رود[۲] بگذاشتند   همی[۳] راه[۴] را خانه پنداشتند!

چن[۵] آگاهی آمد سوی خوشنواز   به دشت آمد و جنگ را کرد ساز[۶]
به بیکند[۷] شد، رزمگاهی گزید   که چرخِ روان[۸] رویِ هامون ندید[۹]!
وُ زین[۱۰] روی پر کینه[۱۱] دل سوفرای[۱۲]   بکردارِ باد اندرآمد ز جای!
چو شب تیره شد پهلوانِ[۱۳] سپاه   به پیلانِ آسوده بربست راه
طلایه همی‌گشت[۱۴] بر هر دو روی[۱۵]   جهان شد پر آوازِ پرخاشجوی!
غریوِ[۱۶] پهلوانان و بانگ جرس   همی‌آمد از دور و از[۱۷] پیش و پس!
چنین تا پدید آمد آن[۱۸] تیغِ[۱۹] شید   در و دشت شد چون بلور سپید!
دو لشکر همی[۲۰] رزم[۲۱] را ساختند   درفشِ بزرگی[۲۲] برافراختند[۲۳]!
از[۲۴] آوازِ گردانِ[۲۵] پرخاشخر[۲۶]   بدرّید مر[۲۷] اژدها را جگر[۲۸]!
هوا دامِ[۲۹] کرگس شد از پرِ تیر   زمین شد ز خونِ سران آبگیر!
به[۳۰] هر سو که دیدی[۳۱]، تلی[۳۲] کشته بود!   که را از یلان[۳۳] روز برگشته[۳۴] بود!
بجنبید بر قلبگه[۳۵] سوفرای[۳۶]!   یکایک سپاه اندرآمد[۳۷] ز جای!

۱-س (نیز لی): بدین؛ (و: بر آن)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲-ل، ل۲، س۲ (نیز لی، آ): روز؛ (و: راه)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب)؛ بنداری: ثم عبر الماء بجموعه و جنوده ۳-س، ق، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): همه؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن) ۴-(پ، و: دشت)؛ در و بیتهای ۸۱-۸۳ پس از بیت ۸۵ آمده‌اند ۵-ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۶-در پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۷-س: بیکند؛ ک (نیز ق۲): بکند (حرف یکم و دوم نقطه ندارد)؛ ل۲، س۲: بکند (حرف دوم نقطه ندارد)؛ (لی: بی‌کند)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل۳ ـ ب) ۸-(ق۲: هوا) ۹-س (نیز لی، ب): که چرخ (لی: چرخ و) سپهر آن سپه را ندید؛ ق: به دشت آمد و کوه و هامون بدید؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۸۴-۸۵): و انتهی الخبر بذلک الی خُشنواز بن الخاقان فتلقاه فی عساکره الی بیکند ۱۰-س۲ (نیز ل۳، لن۲): وزان؛ (ق۲، پ: ازین)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱-ق: با کینه ۱۲-ک (نیز ل۳، پ): سوفزای؛ (لن: سرفرای؛ ق۲: سوفرای)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳-(لن۲: پهلوان با) ۱۴-ک: رفت ۱۵-ل: سوی ۱۶-ق (نیز ق۲، لی، ب): غو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷-س۲ (نیز پ، لن۲، لن۲): ز؛ ل، ک، ل۲ (نیز لی، ب): دور بر؛ (ل۳: دور از)؛ ق: از دشت بر؛ متن = س (نیز ق۲، و، آ)؛ بنداری (۸۶-۸۹): و تدانی ما بین الفریقین فبث کل واحد منهما الطلائع و باتوا لیلتهم علی تعبئة و تهیئة ۱۸-ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): از؛ ق: پدیدار شد؛ متن = ک (نیز پ) ۱۹-س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): چرخ؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۰-س۲ (نیز [illegible]) [illegible]

وُ زان روی با تیغِ کین[۱] خوشنواز   بجنبید[۲] و آمد به تنگی فراز[۳]
یکی تیغ[۴] زد بر سرش سوفرای[۵]   تو[۶] گفتی که گردون برآمد ز جای[۷]!
خَست از کفِ تیغ‌زن[۸] خوشنواز!   به شیب اندرانداخت اسب از فراز[۹]!
بدید آنک[۱۰] شد روزگارش[۱۱] درشت   عنان را بپیچید و بنمود پشت!
چو بادِ دمان از پسش سوفرای[۱۲]   همی‌تاخت با نیزه‌ی سرگرای[۱۳]!
بسی کرد از آن[۱۴] نامداران اسیر!   بسی کشته شد هم[۱۵] به شمشیر و[۱۶] تیر!
همی‌تاخت و[۱۷] پیش[۱۸] کَهَن‌دز[۱۹] رسید   به ره‌بر[۲۰] بسی کشته و[۲۱] خسته[۲۲] دید!
ز بالا نگه کرد پس خوشنواز   سپه را به هامون نشیب و[۲۳] فراز
همه دشت[۲۴] پر کشته و خواسته!   شده دشت چون چرخ[۲۵] آراسته!
سلیح[۲۶] و کمرها و اسپ و رهی[۲۷]،   ستام و سنان[۲۸] و کلاهِ مهی؛
همی‌برد هر کس برِ[۲۹] سوفرای[۳۰]   تلی گشته[۳۱] چون کوهِ البرز جای!

۱-(ب: پر کینه‌دل) ۲-ل: بپیچید؛ (ب: سپه کرد (!)) ۳-(ق۲: با لشکر سرفراز؛ ب: به شیب اندرانداخت اسب از فراز = ۹۸ب)؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب)؛ ق، ل۲، آ از ۹۶آ و ۹۸ب یک بیت ساخته و ۹۶ب ـ ۹۸آ را انداخته‌اند؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد ۴-(لی، ل۳، پ، لن۲: چوب؛ لی، و، ب: گرز)؛ متن = ل، س۲ ۵-ل (نیز ل۳، پ): سوفزای؛ (لن: سرفرای)؛ متن = س۲ (نیز لی، و، لن۲، ب) ۶-(ل۲: که) ۷-ل: سپاه اندرآمد بتندی ز جای ← ۹۵ب؛ (لن، لن۲: سپاه اندرآمد به (لن: ز) هر سو ز (لن: به) جای ← ۹۵ب؛ پ: به دل گفت اندرآمد کین ز پای (!))؛ س۲: همی تاخت با نیزه‌ی جان‌گرای ← ۱۰۰ب؛ متن = (لی، ل۳، و، ب)؛ ق۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۸-ک: حرب‌زن (!)؛ (لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲: چوب‌زن؛ لی: گرز او؛ و: گرززن)؛ متن = ل، س۲ ۹-(و: شیب دراز (!)؛ پ: بجنبید و آمد به تنگی فراز = ۹۶ب)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، لن۲، آ، ب) ۱۰-(لن۲: آنکه) ۱۱-(آ: بتندی سپاه اندرآمد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق۲، لی این بیت را ندارند ۱۲-ل، ک (نیز ل۳، پ): سوفزای؛ ل۲ (نیز لن): سرفرای؛ (ق۲: خوشنواز)؛ متن = س، ق، ل۳ (نیز لی، و ـ ب) ۱۳-ق (نیز ب): سرگزای؛ ل۲، س۲ (نیز لی، ب): جان‌ربای؛ (ق۲: سرفراز؛ ل۳، و، آ: جان‌گرای)؛ س: تو گفتی که گردون برآمد ز جای = ۹۷ب؛ متن = ل، ک (نیز لن، لن۲) ۱۴-ل: زان ۱۵-س (نیز لی، ب): گشته؛ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ): آمد؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۱۶-ل: پیکان و؛ س (نیز لی، ب): باران؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷-ل (نیز ق۲): تا؛ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ و، آ، ب): <و>؛ متن = س (نیز لن۲) ۱۸-س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): نزد؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۹-ل: لشکر؛ (ق۲: آن دز)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۰-(آ: <و>) ۲۱-ل: لشکر ۲۲-(ل۲: خفته) ۲۳-س (نیز لی، پ، آ، ب): ز هامون نشیب و؛ ق، ک، س۲ (نیز لن): ز هامون و شیب (س۲: پست) و؛ ل۲: رها چون (= ز هامون) ز شیب و؛ (ل۳: به هامون پدید از؛ لی۲: ز هامون نشیب از؛ ق۲: سپه دید هامون و شیب و)؛ متن = ل (نیز و)؛ س نخست با ۱۱۷آ و ۹۸ب یک بیت ساخته و پس از آن بیتهای ۱۰۰-۱۰۳ [illegible] (نیز لن، لی ـ آ): راه؛ متن = ل ـ ک (نیز ق۲ ـ ب) ۲۵-ق (نیز ق۲، ب): باغ؛ س (نیز [illegible]): ز اسپان و از گنج؛ ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲) [illegible] دشت چون باغ؛ (لی: شد از لشکر و گنج)؛ متن = ل، ک ۲۶-س، ق، ک: سلاح؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷-ل (نیز [illegible]): اسپ رهی؛ (ق۲: کمرهای شاهنشهی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸-س (نیز و ـ ب): سنان و ستام؛ (ق۲: ز تیغ و سنان)؛ [illegible] دیگر ۲۹-س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): سوی؛ متن = ل، ل۲ ۳۰-ل، ک (نیز ل۳، پ): سوفزای؛ ل۲ (نیز لی): سرفرای؛ [illegible] ق، س۲ (نیز لی، و ـ ب) ۳۱-ل: برده؛ ق، ل۲ (نیز ل۳، آ): گشت؛ متن = ده دستنویس دیگر

ببخشید یکسر همه[1] بر سپاه / نکرد اندر آن[2] چیزِ ترکان نگاه!
به لشکر چنین گفت کامروز کار / به کامِ دلِ ما بُد این[3] روزگار[4]
چو خورشید[5] بنماید از چرخ دست[6] / برین[7] دشت خیره نباید نشست[8]!
به کینِ[9] شهنشاهِ ایران شویم / برین[10] دز بکردارِ شیران شویم!
همه[11] لشکرش دست بر بر زدند[12]! / همی هر کسی رایِ دیگر زدند[13]
برین[14] هم‌نشان تا ز خَمِّ[15] سپهر / پدید آمد آن[16] زیورِ[17] تاجِ[18] مهر،
تبیره برآمد ز پرده‌سرای[19] / نشست از برِ باره‌بر[20] سوفرای[21]
فرستاده‌یی آمد از خوشنواز / به نزدیکِ سالارِ گردن‌فراز،
که از جنگ[22] و پیگار و[23] خون ریختن / نباشد جز از[24] رنج[25] و آویختن
دو مردِ خردمندِ[26] نیکوگمان[27] / به دوزخ فرستیم هر دو روان[28]!
اگر بازجویی[29] ز راه[30] ردی[31] / بدانی[32] که آن[33] کار بُد[34] ایزدی
به بر[35] یاد شد[36] کشته پیروزشاه[37] / کز[38] اختر سرآمد[39] برو[40] سال و ماه
گنه‌کار شد زآنک[41] بشکست عهد / گزین کرد حنظل، بینداخت[42] شهد!

۱ـ(لن: <همه>) ۲ـ(ب: آنچنان (!)) بنداری (۹۰ـ۱۰۸): و لما تبلج الصبح القى الفريقان فجرت وقعة عظيمة تنصبت فيها آكام عظيمة من جثث قتلى الجانبين. ثم طلعت للايرانيين طلائع الظفر، و انهزم ابن الخاقان، و خلف وراءه الخيل و الحشم و الأموال و الأسلحة ۳ـ(ب: بدين؛ و: از) ۴ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، لن۲، ب): کارزار؛ متن = ل، ک (نیز پ، آ)؛ بنداری: فنزل سوفرای و قال لأصحابه: قد جرى اليوم أمر الحرب على وفق ما أردناه ۵ـک: خرشید ۶ـ(ق۲: دشت (!)) ۷ـ(لی: بدین) ۸ـل۲: نشاید گذشت؛ (ق۲، لی: بباید (در لی حرف یکم نقطه ندارد) گذشت) ۹ـ(آ: کام) ۱۰ـس۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): بدین؛ (ق۲: بر آن)؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز ل۳، پ، و، آ)؛ بنداری (۱۰۹ـ۱۱۰): و لابد لنا غدا من اتباع العدوّ و الطلب بثأر الملک فیروز الذی طل دمه ۱۱ـل۲ (نیز لن، لن۲): بدین ۱۲ـ(ب: سر زدند؛ ق۲: خواندند آفرین) ۱۳ـ(ق۲: بر آن نامور پهلوان زمین)؛ بنداری: فأصفق الأمراء و الأکابر علی ذلک، و أعدّوا و استعدوا للرکوب ۱۴ـق (نیز لی): بدین ۱۵ـک: نشان زخم گردان (!) ۱۶ـ(ل۳: این) ۱۷ـک: زیور و ۱۸ـک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ): تاج و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـق: هر دو سرای ۲۰ـل۲: <بر>؛ س، س۲ (نیز لی ـ و، آ، ب): بارگی؛ ق: باره‌یی؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، لن۲) ۲۱ـق، ک (نیز ل۳، ب): سوفرای؛ ل۲ (نیز لن): سرفرای؛ (ق۲: سوفرای)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لی، و ـ ب)؛ س، ق در اینجا سرنویس دارند: [illegible] ۲۲ـ(لی، ل۳، و، آ: رزم)؛ [illegible] متن = ده دستنویس دیگر [illegible] ۲۴ـ(لی: بجز) ۲۵ـل۲: جنگ؛ (و: رزم) ۲۶ـک، ل۲ (نیز لی): خردمند و ۲۷ـس (نیز پ، [illegible] ۲۸ـ(و: به دوزخ نباید که داریم سال) ۲۹ـس، س۲ [illegible] ۳۰ـل۲: کار ۳۱ـس ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): بدی؛ متن = ل [illegible] ۳۲ـس ـ س۲ [illegible] ۳۴ـل۲ (نیز و) [illegible] این بیت را ندارد ۳۵ـل۲: از [illegible] ۳۸ـق [illegible] ۳۹ـق: برآمد ۴۰ـل (نیز لن، ق۲، لی)؛ [illegible] متن = یازده دستنویس دیگر [illegible] ۴۲ـس۲ (نیز لی، و، آ): بر انداخت؛ [illegible]

کنون بودنی بود و[1] بر ما[2] گذشت / خُنُک آنک[3] گِردِ گذشته[4] نگشت!
اسیران و از[5] خواسته هرچ[6] بود[7]، / ز سیم و زر و گوهرِ نابسود[8]،
ز اسپ و سلیح[9] و ز تاج و ز تخت، / که آن روز بگذاشت[10] پیروز رخت[11].
فرستم همه نزدِ سالارِ شاه، / چه از[12] ویژه‌گنج و چه چیزِ سپاه[13]
چو[14] پیروزگر سوی ایران شوی[15]، / به نزدیک شاه و[16] دلیران شوی[15]،
نباشد مرا سوی[17] ایران[18] بسیج / تو از عهدِ بهرام گردن مپیچ!
شهنشاه[19] گیتی ببخشید راست: / مرا ترک و[20] چین است و ایران تراست

چو بشنید پیغام او سوفرای[21] / بیاورد لشکر به پرده‌سرای
فرستاده را[22] گفت: پیشِ سپاه[23] / بگوی[24] آنچ[25] بشنیدی از رزم‌خواه[26]!
بیامد فرستاده‌ی خوشنواز / بگفت آنچ[27] بود آشکارا و راز[28]

۱ـل: <و> ۲ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، ب، لن۲، آ، ب)؛ سر؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، و) ۳ـس۲ (نیز لی، ل۲، و، آ): خرّم آنک [illegible] نکه)؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، ب) ۴ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): درشتی؛ متن = ل؛ بنداری (۱۱۲ـ۱۲۰): و لما أصبحوا اتاهم رسول خشنواز بطلب الصلح و یقول: إن فیروز أورد نفسه موارد الهلکة حین نقض العهد و مال الی الحنظل و ترک الشهد. و الآن لیس من الصواب سفک دماء العباد و تخریب البلاد. و الأصلح أن نجنح للسلم ۵ـل، ق: ز؛ ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، ب، لن۲، آ): آن؛ متن = س، ک (نیز لی، و، ب) ۶ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب، لن۲، آ، ب): هر چه؛ (و: هر که)؛ متن = ل (نیز لن) ۷ـ(ق۲، و: هست) ۸ـس۲ (نیز لن، لی، ل۳، ب، لن۲، آ): زر و سیم و ز (لی، آ: از؛ ل۳: آن؛ ب: هم)؛ گوهر نابسود؛ ق، ک: ز زرّین و ز گوهر نابسود؛ (ق۲: زرین و هم از جامهای نشست؛ و: فراید براین کین نماید (نقطه ندارد) شکست (!))؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ب) ۹ـس، ک: سلاح؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـس، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): که بگذاشت. (لی: بگذشت) بر دشت (لن: تخت (!))؛ ک: که آن وقت ... (؟)؛ س۲ (نیز ل۳، ب، و، آ): که بر دشت (آ: تخت) بگذاشت؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۱ـل، س، ل۲ (نیز لن، آ، ب): بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س۲ (نیز لی، لن۲): بخت؛ متن = ک (نیز ق۲، ل۳، ب، و)؛ ق این بیت را ندارد ۱۲ـق، ک: آن؛ متن = ۱۳ـس۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): گنج و ویژه چه چیز سپاه (لی: از چیز شاه)؛ [illegible] چه ویژه چیز سپاه)؛ ل: سراپرده و گنج و پیل و سپاه؛ متن = ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲) ۱۴ـق، ک (نیز ق۲): تو [illegible] ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۵ـ(و: شوید) ۱۶ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): <و>؛ متن = ل ۱۷ـس، س۲ (نیز ل۲، و، آ، ب): ندارم دگر سوی؛ (لی: نداریم دیگر به)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲) ۱۸ـک: <ایران> ۱۹ـس، س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب): که بهرام؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲) ۲۰ـس۲: <و>؛ بنداری (۱۲۱ـ۱۲۶): و نحن نرد علیکم جمیع ما غنمناه فی وقعة فیروز مع جمیع المأسورین فنرجع الی العادة الحسنی و الطریقة المثلی. و یکون ما دون جیحون لکم و ما وراءه لنا. و نرضی بقسمة الملک السعید بهرام و لانجاوز ذلک ۲۱ـل۲ (نیز لن): سرفرای؛ (ق۲: سوفرای؛ ل۳، ب: سوفرای)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در لن۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۲ـ(لن۲: <را>) ۲۳ـ(ب: رو پیش شاه) ۲۴ـل، ل۲ (نیز لی، ل۳): بگو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵ـک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ آ): آنچه؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، ب) ۲۶ـس، س۲ (نیز ل۲، و، آ، ب): کینه‌خواه؛ ق: لفظ شاه (لی: نیک‌خواه [illegible])؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲)؛ س، لی، ب این بیت را با بیت سپسین پس و پیش کرده و پس از آن افزوده‌اند:

فرستاده آن را سراسر بگفت / نکرد ایچ از پیغام چیزی نهفت

بنداری (۱۲۷ـ۱۲۸): فلما سمع سوفرای هذه الرسالة استحضر أصحابه و جمعهم فی سرادقه و أشار علی الرسول بأن یعید تلک الرسالة علیهم ۲۷ـس، س۲ (نیز ب): آنک؛ ک (نیز لی، و، لن۲): آنچه؛ (ل۳، آ: آنکه)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲) ۲۸ـ(ق۲: بشنید راز (!))؛ بنداری: ففعل الرسول و بلغهم مقالة خشنواز

چُنین گفت لشکر[1] که فرمان تراست / بدین[2] آشتی[3] رای[4] و پیمان تراست.
به ایران نداند کسی از تو به! / به مابر تؤی[5] شاه و سالار و مه[6]!
چُنین گفت با سرکشان سوفَرای[7] / که امروز ما را جزین نیست[8] رای،
کزیشان از این پس نجوییم[9] جنگ، / به ایران بریم این سپه[10] بی‌درنگ.
چو[11] در دست ایشان[12] بود کیقباد، / چو فرزند پیروزِ خسرونژاد[13]،
همان موبدِ موبَدان[14] اردشیر، / ز لشکر بزرگانِ برنا و پیر،
اگر جنگ سازیم با خوشنَواز، / شود کارِ بی‌سود[15] بر ما دراز.
کُشد[16] آنک[17] دارد[18] از[19] ایران[20] اسیر: / قبادِ جهانجوی و چون[21] اردشیر
اگر[22] نیستی در میانه قباد[23] / ز موبد نکردی دل و مغز یاد[24]!
گر او را ز ترکان[25] بد آید[26] به روی، / نماند به ایران جز از[27] گفت‌وگوی
یکی ننگ[28] باشد که تا رستخیز / شود[29] در میان دلیران[30] جهیز[31]!
فرستاده را نغز پاسخ دهیم / درین[32] آشتی رایِ فرّخ نهیم
مگر بازبینیم رویِ قباد / که بی او[33] سرِ[34] پادشاهی مباد!
همان موبدِ پاک‌دل[35] اردشیر / کسی را که بینید[36] برنا و پیر[37]

۱ـ او: <لشکر>؛ لی: یکسر (← لشکر)) ۲ـ ق، ک (نیز ق۲): برین؛ (ب: وزین)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـ ل۲ (نیز ق۲): راستی ۴ـ ل۲: ماه (!) ۵ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، لی۲، آ): تویی؛ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ب، و، ب): تونی؛ (ل۲: تری (← تویی))؛ متن = ل ۶ـ (لی: تو (!)) ۷ـ ل، س، ق (نیز ل۲، ب): سوفزای؛ ل۲: سرفرای؛ (لی: سرفزای؛ ق۲: سوقرای)؛ متن = ک، س۲ (نیز لی، و ـ ب) ۸ـ (ق۲: که اکنون بدین [illegible]

وزان پس چنین گفت پس سوفرای / که ما را بدیشان جزین نیست رای ← ۱۳۲ب

۹ـ ب: نخواهیم)؛ ق: نجوییم از این پس به؛ (ل۲: کزین پس از ایشان نجوئیم)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـ س، س۲ (نیز لی، و، آ، ب)، همه؛ (ل۲: نه)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲) ۱۱ـ ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): که؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب) ۱۲ـ (ل۲: دست و پایش) ۱۳ـ س (نیز لی، ب): با فرّ و داد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـ ق، ک: هم از موبدان موبد ۱۵ـ (ل۲: [illegible] ← بی‌سود)) ۱۶ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ و، آ، ب): کشند؛ متن ← ۱۷ـ (لی، ل۲، پ، لن۲، آ: آنکه)؛ متن ← ۱۸ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ و، آ، ب): دارند؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲) ۱۹ـ ل، ق، ل۲: ز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـ س، س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب): ما؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۱ـ ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لن۲): جهانجوی چون؛ س، س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب): جهانجوی با؛ متن = (لن، پ) ۲۲ـ [illegible] ۲۳ـ [illegible]؛ (ی: جهان؛ آ: قباد)؛ متن = ل (نیز لن، لی، پ، لن۲) ۲۴ـ س، س۲ (نیز لی، ل۲، و، [illegible] ۲۵ـ ق: ایشان ۲۶ـ (آ: آمد؛ لی: که آواز [illegible] ۲۷ـ [illegible] ۲۸ـ [illegible] ۲۹ـ [illegible] ۳۰ـ س: <دلیران> ۳۱ـ ل: نماند میان [illegible] ۳۲ـ س، ل۲، س۲ [illegible] ۳۳ـ [illegible] ۳۴ـ [illegible] ۳۵ـ [illegible] ۳۶ـ س، ق، س۲ [illegible] ۳۷ـ س (نیز لی، ب) [illegible]؛ بنداری (۱۳۰ـ۱۴۳): ثم [illegible]

[illegible]

[سپاهش همه خواندند آفرین! / که این است آیینِ گفتار و[1] دین!]
فرستاده را خواند پس پهلوان / سَخُن گفت با او به شیرین‌زبان[2]
چُنین گفت کین[3] ایزدی بود و بس / جهان بد سگالد[4]، نگوید[5] به کس
بزرگان ایران که هستند[6] اسیر / قباد است و[7] با نامدار[8] اردشیر،
دگر هر که[9] دارید[10] بر پای بند[11]، / فرستید[12] بازِ منش[13] ارجمند،
دگر[14] خواسته هرچ[15] دارید[16] نیز / زِ دینار و از تاج و[17] هر گونه چیز،
یکایک[18] فرستید نزدیک من / به پیش بزرگانِ این[19] انجمن
به تاراج و کشتن نیازیم[20] دست / که ما بی‌نیازیم و یزدان‌پرست
ز جیحون به روزِ دهم بگذریم[21] / پیِ خاکِ توران دگر[22] نسپَریم[23]
همه هرچ[24] گفتم ترا، گوش[25] دار! / چو رفتی یکایک برو بر[26] شمار!

فرستاده هم درزمان گشت‌باز / بیامد گرازان[27] برِ[28] خوشنَواز

۱ـ ق (نیز لن، پ، لن۲): پیمان و آنین؛ ل۲: پیمان آنین و؛ (ق۲: پیمان و آئین و؛ لی، ب: گفتار آئین و؛ ل۲، و: گفتار و آئین؛ آ: گفتار و آیین و)؛ متن = س، س۲؛ ل، ک این بیت را ندارند؛ بنداری: فأثنی علیه الحاضرون و قالوا: هذا هو الرأی المبین و الدین القویم. فاتفقوا علی ذلک ۲ـ س، ک: روان (← روان)؛ ل۲: سود و زیان ۳ـ ل۲: <کین> ۴ـ (لی: نماند (!)) ۵ـ س۲: بگرید (!)؛ س، ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۴۵ـ۱۴۶): فاستحضر الرسول و لاینه فی الخطاب و قال: لاشک أن واقعة فیروز کانت أمرا محتوما و قدرا مقدورا ۶ـ ق ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): گشتند؛ س: بزرگان که گشتند با او؛ متن = ل (نیز ق۲) ۷ـ ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۲ ـ آ): <و>؛ متن = ل، ک؛ س (نیز لی، ب) ← پ ۳۰ ۸ـ ق، ک: موبدش؛ ل۲: موبدان؛ س۲: نامور؛ (لن، پ: موبد؛ ق۲، لن۲: موبد و)؛ س (نیز لی، ب): قباد جهانجوی با؛ متن = ل (نیز ل۲، و، آ) ۹ـ ک، ل۲، س۲ (نیز ل۲، و): هر چه؛ (لی: بزرگان که)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، آ، ب) ۱۰ـ ل، س، ق (نیز لن، ق۲، ل۲ ـ ب): دارند؛ متن = ک، ل۲، س۲ ۱۱ـ ل: برنا ببند (← بر پای بند)؛ (لی: بر پای دارند بند)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲ـ ل، ک، ل۲ (نیز لن) فرستند؛ (لن۲: فرستی؛ آ: فرستد)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز ق۲ ـ و، ب) ۱۳ـ ل، ل۲ (نیز لن): بازی منش؛ س، س۲ (نیز لی، ل۲، و، ب): نزدیک ما؛ ق: نزد منش؛ ک: باز من؛ (ق۲: سوی منش؛ ب: تازی منش؛ لن۲: به نزد منش؛ آ: به نزدیک آن)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۴ـ ل۲ وزان ۱۵ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): هر چه؛ متن = ل (نیز لن) ۱۶ـ س۲ (نیز لن، آ): دارند؛ (و: دادند (!))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـ ل ز تاج و ز (وزن درست نیست)؛ ک (نیز لن، لن۲): ز تاج و؛ س، س۲ (نیز ل۲، و، آ، ب): ز زرین و سیمین و؛ ق: ز دیبا و ز تاج و؛ (لی: ز سیمین و زرین و)؛ متن = ل۲ (نیز ق۲، پ) ۱۸ـ س، س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب): سراسر؛ (لن۲: بکابل (← یکایک))؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ) ۱۹ـ س (نیز ب): چه نزدیک این نامدار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۴۷ـ۱۵۰): و نحن الآن نوافقکم علی ما جنحتم الیه من السلم علی أن تطلقوا الینا قباذ و موبذ الموبذان و سائر من عندکم من الأساری مع خزائن فیروز ۲۰ـ ل، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲): نیازیم؛ س: نیازیم (دو حرف نخست نقطه ندارند)؛ ک: نداریم؛ ل۲: نیاریم (حرف دوم نقطه ندارد)؛ (و: نیاریم (دو حرف نخست نقطه ندارند))؛ متن = ق (نیز لن، ل۲، پ، آ، ب) ۲۱ـ ل۲ (نیز و): بگذرم ۲۲ـ ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): وزان پس پی (ل، ک، ل۲، لی: پی؛ ق۲: همین) خاک را؛ (لی، ل۲، و، آ، ب: پی (آ: همه) خاک توران دگر (لی: به پی))؛ متن = س، س۲ ۲۳ـ ل۲ (نیز و): نسپرم؛ (لن۲: سپریم) ۲۴ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): هر چه؛ متن = ل (نیز لن) ۲۵ـ ل۲، ل، س (← گوش) ۲۶ـ ل۲: بروز (← برو بر)؛ بنداری (۱۵۱ـ۱۵۳): [illegible] ذلک انصرفنا بعد عشرة ایام، و عبرنا جیحون. ثم بعد ذلک لاتدوس ماوراءه أصلاً ۲۷ـ س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ): [illegible]؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۸ـ (پ: سوی)؛ ق، ل۲ در اینجا سرنویس دارند [illegible]

[illegible]

بگفت آنچ[۱] بشنید و[۲] زو[۳] گشت شاد هم‌آنگاه برداشت بندِ[۴] قباد
[هم از موبدِ موبدان[۵] اردشیر کسی را[۶] که بودند[۷] از ایران اسیر[۸]]
همه[۹] خواسته سربسر گرد کرد کجا یافت از[۱۰] خاکِ دشتِ[۱۱] نبرد
همان تخت[۱۲] با تاج[۱۳] پیروزشاه چو[۱۴] چیزِ[۱۵] پراگنده‌ی آن[۱۶] سپاه
فرستاد یکسر[۱۷] سویِ[۱۸] سوفرای[۱۹] به دستِ یکی مردِ پاکیزه‌رای[۲۰]
چو لشکر بدیدند رویِ قباد ز دیدار او انجمن گشت شاد
[همان موبد موبدان[۲۱] اردشیر اسیران[۲۲] که بودند برنا و پیر]
بزرگان همه خیمه[۲۳] بگذاشتند همه دست[۲۴] بر آسمان داشتند!
که پورِ شهنشاه را بی‌گزند[۲۵] بدیدند با هرک[۲۶] بود[۲۷] ارجمند[۲۸]
هم‌آنگه فروهشت پرده‌سرای سپهبد به اسپ اندرآورد پای
ز جیحون گذر کرد پیروز[۲۹] و[۳۰] شاد ابا نامورموبد و کیقباد[۳۱]

۱ـ ک، ل۲ (نیز لی ـ آ): آنچه؛ س: آنک؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ب) ۲ـ (لی: <و>) ۳ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): او؛ (ق۲: از آن)؛ متن = ل ۴ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲): بند از؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ، ب) ۵ـ ق، ک، ل۲: موبدان موبد؛ (لن۲: موبد و موبدان)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـ س۲: اسیران ۷ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): دیدند؛ (لن۲: دارند)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و) ۸ـ ق (نیز لی): ایشان اسیر؛ س۲: برنا و پیر؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را ندارد؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

بزرگان همه خیمه بگذاشتند همه دست بر آسمان داشتند (= ب ۱۶۲)

۹ـ ل: همان ۱۰ـ (ق۲: در) ۱۱ـ ل: خاک و دشت؛ س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ): خاک روز؛ ق: دشت‌گاه؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن، ب، لن۲)؛ ب بیتهای ۱۵۷ـ۱۶۰ را ندارد ۱۲ـ ک: تخت و ۱۳ـ س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ): تاج با تخت؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۱۴ـ س، ق، ک، ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲): چه؛ (ق۲: ز)؛ متن = ل، س۲ (نیز لی، ل۳، آ) ۱۵ـ ک (نیز ق۲): چیزی ۱۶ـ س (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): پراکندگان؛ س۲: پراکندگان بر؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲) ۱۷ـ (ق۲: دیگر) ۱۸ـ ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): بر ۱۹ـ ل، ق، ک (نیز ل۳، ب): سوفزای؛ ل۲: سرفرای؛ (لی: سرفرای؛ ق۲: سوفرای)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، و، لن۲، آ) ۲۰ـ (و: از و گشته شاد و بدو داده رای = ۱۸۱ب)؛ و پس از این بیت افزوده است:

همه جامهٔ سوفرائی سروه زمین گشته با رود چون تار و پود(!) ← ب ۱۸۰

بنداری (۱۵۴ـ۱۵۹): فعاد الرسول بجوابه الی خُشنواز فسر بذلک، و رفع القید عن رجل قباذ و أطلقه مع أردشیر موبذ الموبذان، فی جمیع الأساری فنفذهم و جمیع خزائن فیروز مع رسول محتشم من کبار أصحابه الی مخیم سوفزای ۲۱ـ ق: موبدان موبد ۲۲ـ س [illegible] بزرگان؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را ندارد ۲۳ـ (ل۲: چیز؛ لی: حیره (← خیمه)) ۲۴ـ ک: دشت (!) ۲۵ـ س [illegible] که فرزند پیروز را ارجمند؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۶ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): هر که؛ متن = ل [illegible] ۲۷ـ [illegible] متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): بود ۲۸ـ س، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): بی‌گزند؛ (لی: سربلند) [illegible] متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ)؛ در ق۲ پایان بیتهای ۱۶۰ـ۱۶۴ چنین است: ۱۶۲، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۳ ۲۹ـ ک: فیروز ۳۰ـ [illegible] ۳۱ـ س (نیز ق۲): ابا موبد موبدان و قباد (ق۲: کیقباد)؛ ق، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): ابا موبدان موبد و کیقباد؛ ک: ابا موبدان [illegible] گشاده شده پایهای قباد؛ متن = ل؛ بنداری (۱۶۰ـ۱۶۵): فلما رأی العسکر وجه قباد مع الموبذ [illegible] من الفرح و السرور لزموا الخیم فی الحال و ارتحلوا و عبروا جیحون

چن[۱] آگاهی آمد به ایران‌زمین از آن نیک‌پی[۲] مهترِ باآفرین[۳]،
ز زان[۴] رزم[۵] و پیگار[۶] با خشنواز، ز[۷] رایِ چُنان مردِ نیرنگ‌ساز[۸]،
که از جنگ برگشت پیروز و[۹] شاد، گشاده شد از بند پای قباد[۱۰]،
بیاورد و اکنون ز جیحون گذشت، از[۱۱] ایران سپاهست بر کوه و[۱۲] دشت،
خروشی از[۱۳] ایران برآمد[۱۴] که گوش تو گفتی[۱۵] همی کر شد[۱۶] زآن[۱۷] خروش!
بزرگانِ فرزانه برخاستند پذیره شدن را بیاراستند
بلاش[۱۸] آن زمان تختِ زرّین[۱۹] نهاد که با پهلوان برنشیند قباد[۲۰]

چن آمد[۲۱] به شهراندرون سوفرای[۲۲] بزرگان برفتند[۲۳] یکسر ز جای
پذیره شدن را بیاراست شاه[۲۴] همی‌رفت با آنک[۲۵] بودش سپاه[۲۶]
بلاش[۲۷] آن زمان[۲۸] دید رویِ قباد رها گشته[۲۹] از بند، پیروز و[۳۰] شاد،

۱ـ ل، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲ـ (لن۲: نیک‌دل) ۳ـ س۲ (نیز آ، ب): مرد با آفرین؛ (لی، ل۲، و: نیکی مرد باآفرین)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ س بیتهای ۱۶۶ـ۱۶۸ و ل۲ بیتهای ۱۶۶ـ۱۶۹ را ندارند؛ ل۲ پس از بیت ۱۶۵ افزوده است:

همان چون شنیدند ایرانیان به نزد بلاش آمدند درزمان

۴ـ ل، ق، ک (نیز ق۲، لن۲): همان؛ (لن: همه؛ پ: هم از)؛ متن ← ۵ـ ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، ب، لن۲): جنگ؛ متن = س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب) ۶ـ (لی: رزم ترکان که) ۷ـ ک: به ۸ـ ک: نزدیک (← نیرنگ)ساز؛ (لی: که از جنگ برگشت روز دراز (!)) ۹ـ ل (نیز آ): <و>؛ ق پیروز برگشت و؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۱۰ـ س۲ (نیز ق۲، و، آ، ب): ابا موبد موبدان و قباد ← ۱۶۵ب؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، پ، لن۲)؛ لی این بیت را ندارد؛ ل، ق، ک، لن، ق۲، پ، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند

همان موبد موبدان اردشیر کسی را که بردند (لن، لن۲: بودند؛ ل: اسیران که بودند؛ ق۲: همان را که کردند) از ایران اسیر (ل: برنا و پیر) ← بیتهای ۱۴۳، ۱۵۶ و ۱۶۱

در ل بیت بالا پیش از بیت ۱۶۸ آمده است؛ س، ل۲، س۲، لی، ل۲، و، آ، ب بیت بالا را ندارند ولی بنداری داشته است ۱۱ـ ل: ز ۱۲ـ ک (نیز لن، ق۲، ب، لن۲) آب و؛ ق: چون آب؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لی، و، آ، ب)؛ ل۲، س۲ این بیت را ندارند ۱۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): ز؛ متن = (ق۲: رز) ۱۴ـ س، س۲ (نیز لن، لی، ب، لن۲، آ، ب): برآمد از ایران؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۱۵ـ (ب: گویی) ۱۶ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ ـ ب): شود؛ (ق۲: شدی)؛ متن = ق (نیز لن)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۷ـ (ب: از)؛ ق: از بس؛ بنداری (۱۶۶ـ۱۷۱): فأتی الخبر فارس بظفر سوفزای و خلاص قباذ مع موبذ الموبذان و سائر الأساری فاستبشروا و استقبلوه ۱۸ـ (ق۲: بلاش؛ ب: بلاش) ۱۹ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): شاهی؛ ل۲ (نیز ق۲): سیمین؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، پ، لن۲) ۲۰ـ ل: که تا برنشیند بر و کیقباد؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): که چون (ل۲، لن، لن۲: با؛ ل۳: چو با) پهلوانان نشیند قباد؛ ق: که تا شادمان برنشیند قباد؛ متن = ک (نیز ق۲، پ)؛ در ک تا به با تصحیح شده است؛ بنداری: فأمر بلاش بنصب تخت من الفضة فی إیوان قباذ لیجلس عند قدومه علیه ۲۱ـ ل ـ ک، س۲ (نیز لی ـ ب): چو آمد؛ (ق۲: درآمد)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۲ـ ک (نیز ل۳، ب): سوفزای؛ (لن: سرفرای؛ ق۲: سوفرای)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لی، و ـ ب) ۲۳ـ ک: بجستند؛ ل۲ این بیت را ندارد ۲۴ـ (ب: بر آراست شاه؛ لی: بیاراستند) ۲۵ـ ل۲ (نیز ل۳، پ، لن۲): [illegible] آنکه ۲۶ـ (لی: همه دشت یکسر بیاراستند) ۲۷ـ (ق۲: بلاش؛ ب: بلاش) ۲۸ـ س، س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ ـ ب): آنگهی؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۹ـ ل: کرده؛ (لی: کرد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۰ـ (ب: <و>)

بر او برا سک شاه[1] در بر گرفت — ز هیتال و چین دست بر سر گرفت[2]!
ز راه اندر ایوانِ شاه آمدند — گشاده‌دل و نیک‌خواه[3] آمدند
بفرمود تا خوان بیاراستند — می و رود و رامشگران خواستند
همی‌بود جشنی نه بر آرزوی[4]؛ — ز تیمارِ پیروزِ آزاده‌خوی[5]،
همی چامه‌گو سوفَرا را ستود[6] — به بربط[7] همی[8] رزمِ ترکان[9] سرود[10]!
مهان[11] را همه چشم[12] بر سوفَرای[13] — ازو گشته شاد و بدو داده رای[14]!
همه شهرِ ایران[15] بدو[16] گشت[17] باز — کسی[18] را که بُد کینه‌ی خوش‌نواز

بُد[19] سوفَرای[20] از جهان[21] بی‌همال[22] — همی‌رفت ازین[23] گونه تا چارسال
نبودی جز آن[24] چیز کو خواستی — جهان را به رایِ خود[25] آراستی
چو فرمان او گشت در شهر فاش[26] — به‌چربی[27] بپرداخت گاه[28] از بلاش[29]!

۱ـس: تنگ؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): سخت؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲ـق: چینی سخن درگرفت ۳ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): خلیده‌دل و (آ: خلیده‌دل) کینه‌خواه؛ (ق۲: خلیده‌دل و نیک‌خواه)؛ متن = ل، ق؛ بنداری (۱۷۳ـ۱۷۷): فلما وصل أدخله الی ایوانه مع سوفرای ۴ـک، ل۲ (نیز لن، ق۲): آرزو؛ (لی: پر از آب‌روی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـک، ل۲ (نیز ق۲): آزاده‌خو؛ بنداری (۱۷۸ـ۱۷۹): فمدّوا السماط و طعموا ثم جلسوا فی مجلس الأنس علی جملة اللهو و الطرب غیر أن صفو عیشهم ذلک کان مرنقا بقرب عهدهم بحادثة فیروز ۶ـل: همه جامهٔ سوگواران کبود؛ س (نیز ل۳، و، ب): همه جامهٔ سوفرایی سرود (ل۲: و رود)؛ ک (نیز ق۲): همی جامه گر سوفزا (ق۲: سوقرا) را ستود؛ ل۲: همه رودزن را سرای سرود؛ س۲ (نیز لی، آ): همه جامهٔ (س۲: چامه و سوفرای (آ: سوقرای) و سرود؛ (لن، لن۲: همی چامه‌زن زد (لن۲: زن) فراوان سرود)؛ متن = ق (نیز پ): پس از تصحیح **سوفزا به سوفرا** ۷ـس۲: بربُط ۸ـس: سوری (!) ۹ـق: ایشان؛ ک: تور(خان)؛ ل۲: تو را؛ س۲ (نیز لن ـ ب): توران؛ متن = ل ۱۰ـل۲: ستود؛ (لی، لن۲: برود)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در س، س۲، لی، ل۳، و، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری: و طفق المغنون یزمزمون علی أوتار المزاهر بألحان تشتمل علی وصف وقعة الترک، و ظفر البهلوان بهم، و إنقاذ ابن الملک من أیدیهم ۱۱ـ(لی: شهان) ۱۲ـس۲: جشن (!) ۱۳ـل، ق (نیز لن، ل۳، پ): سوفزای؛ ل۲: سرفرای؛ (ق۲: سوقرای)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، و ـ ب) ۱۴ـ(لن، پ، لن۲: تازه رای؛ ل۳: داده جای؛ ق۲: همی هر یکی زد دگرگونه رای؛ لی: ازو کرده شادی بدو کرده رای؛ و: بدو داده یکسر همه کار و رای)؛ متن = ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز آ، ب)؛ ک این بیت را ندارد ۱۵ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): کار ایران؛ ک: شهریاران (← شهر ایران)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۶ـ(ق۲: برو) ۱۷ـ(لن، پ: گشته) ۱۸ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): همان؛ لن، ق۲، پ، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بدان پهلوان دل همی شاد کرد — روان را از اندیشه آزاد کرد

۱۹ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): [illegible]؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۰ـل، ق، ک (نیز ل۳، آ): سوفزای؛ ل۲: سرفرای؛ (لن: سرفراز؛ ق۲: سوقرای)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، و، لن۲ ـ ب) ۲۱ـک: جهان ۲۲ـس: باهمال (!) ۲۳ـل: زین؛ (ل۲، ب: از آن)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـلی، ل۳: از آن (لی: نبود جز به آن)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـق: وی؛ (لی: خویش) ۲۶ـ(لی: گشتی فاش)؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳): سپاه در جهان گشت فاش؛ متن = ل ۲۷ـل، ق (نیز ق۲): به‌چربی ۲۸ـس، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): تخت؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۲۹ـ(ق۲: بلاش)؛ ب: بلاش؛ بنداری (۱۸۱ـ۱۸۵): و استعلی أمر سوفرای فاستبد بالأمر و النهی، و الحل و العقد، و البسط و القبض، و الإبرام و النقض، و صار لا یدانیه أحد فی تلک الدولة و لا یساجله و إن کان بملأ الدلو إلی عقد الکرب. فلم یلبث إلی أربع سنین مضت من ملک بلاش

بدو گفت: شاهی[1] نرانی[2] همی! — بدان را ز نیکان[3] ندانی[4] همی!
همی پادشاهی به بازی کنی — به بزی[5] و از[6] بی‌نیازی کنی!
قباد از تو در کار[7] داناترست — بدین[8] پادشاهی تواناترست!
به ایوان خویش اندرآمد بلاش[9] — نیارست گفتن که[10] ایدر مباش!
همی‌گفت: بی رنج[11] تخت[12] این[13] بود — که بی کوشش و درد و نفرین بود!

۱ـ(ق۲: شاها) ۲ـل، ق، ک (نیز ق۲، لن۲): ندانی؛ (پ: تو رانی (!))؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، آ، ب) ۳ـک: شاهی ۴ـل: برانی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۵ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): کژی؛ ک: بزدی (نقطه ندارد)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۶ـل، ق، س۲ (نیز آ): را؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن ـ لن۲، ب)؛ بنداری (۱۸۶ـ۱۸۷): فقال له: إنک لا تحسن شغل السلطنة، و لست تطلع علی أسرار الملک، تحسبها نوعا من اللهو و اللعب ۷ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): خودکار؛ و اندرین کار؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۸ـ(و: برین)؛ بنداری: و أخوک قباد أعرف منک بدقائق هذا الأمر و غوامضه، و هو أقدر منک علی القیام بمراسم الملک ۹ـ(ق۲: بلاش؛ ب: پلاش) ۱۰ـق: گفتا تو؛ ق پس از این بیت افزوده است:

بلاش آن زمان تخت زرین نهاد — که تا شادمان برنشیند قباد ← ب۱۷۲

۱۱ـ(لی: بی‌رنج و) ۱۲ـل (نیز لن، ق۲): بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، س۲، ل۲ (نیز لی): بخت؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ل۳ ـ آ) ۱۳ـ(لی، آن)؛ ب این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۸۹ـ۱۹۰): فاضطر بلاش الی ملازمة بیته و خلع نفسه

قباد

پادشاهی قباد چهل سال بود[۱]

چو بر تخت بنشست[۲] فرّخ‌قباد … کلاهِ بزرگی به سر برنهاد
سُوی طیسفون[۳] شد[۴] ز شهر[۵] سِطَخر[۶] … که آزادگان[۷] را بدو[۸] بود فخر
چو بر تختِ پیروز[۹] بنشست[۱۰]، گفت … که از من[۱۱] مدارید چیزی نهفت!
شما را سُویِ[۱۲] من[۱۳] گشاده‌ست راه … به روزِ سپید[۱۴] و شبانِ سیاه
بزرگ آن کسی[۱۵] کو به گفتارِ راست … زبان[۱۶] را بیاراست[۱۷] و کژّی نخواست
چو بخشایش آرد به خشم اندرون … سرِ راستان[۱۸] خوانَدَش رهنمون
نهد[۱۹] تختِ خشنودی اندر جهان … بیابد به داد[۲۰]، آفرین[۲۱] مِهان[۲۲]

۱-ل-س[۲] (نیز لن-پ، لن[۲]، آ، ب): پادشاهی قباد (ق، ق[۲]، پ، آ: قباد پیروز؛ ک: قباد فیروز؛ لن[۲]: قباد پیروزشاه؛ س: قباد پسر پیروز؛ ل[۲]: قباد پسر فیروزشاه؛ لی: قباد بن پیروز) چهل سال (ل: چهل و سه سال؛ لن: چهل و هشت سال؛ ق[۲]: چهل سال و دو ماه؛ لی: هشتاد سال) بود (ل: <بود>)؛ (و، به پادشاهی نشستن قباد بر جای پدرش پیروز)؛ بنداری: ذکر نوبة قُباذ بن فیروز بن یزدجرد بن بهرام جُور و کانت مدّة ملکه أربعین سنة ۲-(ق[۲]: بنشست بر تخت)؛ ل[۳] این بیت را ندارد ۳-ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]): طیفسون؛ (لی: طیقون)؛ آ: طـقون (حرف دوم نقطه ندارد))؛ متن = س، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب) ۴-س: <شد> ۵-(لی: بشهر)؛ ک: و بسوی ۶-ل، ق، ک، س[۲] (نیز لی، پ، و، لن[۲]، ب): صطخر؛ متن = س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، آ) ۷-س-س[۲] (نیز لن-ب) گردنکشان؛ متن جل ۸-ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب): بدان؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱-۲): فصار الأمر لقباذ. و توجه من اصطخر نحو بغداد ۹-س (نیز ل[۲]): پیروزه ۱۰-ل، س[۲] (نیز لن[۲]، آ): نشست و ل[۳]: نشست پیروز؛ متن = س، ق، ک (نیز لی-و، ب) ۱۱-(لن: <من> ۱۰ آ ما) ۱۲-ق، س ۱۳-ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ب): ما؛ متن جل، س، س[۲] (نیز لن، ل[۳]-آ) ۱۴-(لی: سفید)؛ بنداری (۳-۴): قال صاحب الکتاب لما جلس قباذ علی تخت السلطنة قال للناس إن طریقکم إلیّ مفتوح باللیل و النهار فلا تسبلوا ستور الکتمان علی وجوه الأسرار ۱۵-(ق[۲]: بود) ۱۶-ک: زبان ۱۷-(ل[۲]: بیارا<ست>)؛ بنداری: و کل ملک زین لسانه بصدق المقال فهو المخصوص بالأعظام و الإجلال ۱۸-س: راستی ۱۹-س (نیز لی): بنه ۲۰-(لی: بیابد شید) ۲۱-س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): آفرین از ۲۲-س (نیز ب): بیابد بداد آشکار و نهان (حرف یکم و دوم و [illegible] نقطه ندارد)؛ ق این بیت را ندارد

بر خویشتن گر[1] دور دارد[2] ز کین — مهان و کهانش[3] کنند آفرین
هر آنگه[4] که شد پادشا کژگوی — ز کژّی شود شاه[5] پیغاره‌جوی[6]
سخن را نباید شنیدن[7] نخست[8] — چو دانا شود[9]، پاسخ آید[10] درست
چو دانندهٔ‌مردم بود آزور — همی[11] دانش او[12] نیاید[13] به بر
هر آنگه که دانا[14] بود پرشتاب — چه دانش مر او را چه بر سبزه آب[15]
چنان هم نباید[16] دل لشکری — همی[17] در نکوهش کند کهتری
توانگر[18] کجا[19] سخت باشد به چیز — فرومایه‌تر شد ز[20] درویش نیز!
چو درویش نادان[21] کند مهتری[22] — به دیوانگی ماند این[23] داوری!
چو عیب تن خویش داند کسی — ز عیب کسان برنخواند[24] بسی
ستون خرد بردباری[25] بود — چو تندی[26] کند[27] تن[28] به خواری بود
چو خرسند[29] گشتی[30] به داد خدای — توانگر[31] شدی یکدل و پاک‌رای[32]
گر از آز[33] داری تنت را به[34] رنج — تن مرد بی‌آز[35] بهتر ز گنج
همان را[36] که بخشش بود[37]، توشه برد[38] — بمیرد تنش[39]، نام هرگز نمرد[40]!

۱-ل: را؛ س: گر؛ ق (نیز ق۲-و، آ، ب): اگر؛ ل۲: خویشتن؛ متن = ک (نیز لن، لی۲) ۲-س، ق، ک، س۲ (نیز لن-ب): داری؛ متن ← ۳-س، ق، ک، س۲ (نیز لن-ب): کهانت؛ متن = ل، ل۲؛ س۲ این بیت را ندارد ۴-(لی: آنکس) ۵-ک: کار؛ (لن، ب، لن۲: زود) ۶-ل، ق، ک (نیز لن، ب، ل۲) پیغاره‌جوی: ل۲: را آب روی (!)؛ (ق۲: پادشا زشت‌خوی)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)؛ بنداری (۶-۹): و مهما کان متکلما بغیر السداد تعرّض للنزاع و العناد، و اذا ظهر قلبه عن الداء الدفین و الحقد القدیم نظرته الأصاغر و الأکابر بعین التمکین و التقدیم ۷-ل: شنید از ۸-ق: درست (پساوند ندارد) ۹-ق (نیز لن، ق۲، لن۲): شوی؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): شدی؛ س (نیز ب): دانستیش؛ (لی: دانیش پس)؛ متن = ل، ک (نیز پ) ۱۰-س (نیز ق۲، لی، ب): آری؛ ل۲ (نیز ل۳): آور؛ س۲ (نیز و، آ): آرش؛ (لن، ب، لن۲: اود)؛ متن = ل، ق، ک ۱۱-ق: همان ۱۲-س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): وی؛ ک (نیز لن): او را؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، ب) ۱۳-(لی: بیاید (!)) ۱۴-ک: دانش (!) ۱۵-س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): آتش چه آب؛ ک: بر سبزی آب؛ ل۲ (نیز لن، لن۲): سیری ز (لن: از) آب؛ (ق۲: در سر شراب)؛ (پ: بی سبزی آب)؛ متن = ل؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۶-ل (نیز ق۲): که باشد؛ س، ک، س۲ (نیز لن، لی-ب): که باید؛ متن = ل۲ ۱۷-ل (نیز ق۲): همه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸-س (نیز لن): تونگر ۱۹-س، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): که او؛ ق۲: اگر؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لی، پ، لن۲) ۲۰-س (نیز ل۳): گشت؛ س۲ (نیز و، آ، ب): گشت و؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ لی این بیت را ندارد ۲۱-س (نیز ق۲): دانا ۲۲-س، ق، ک، س۲ (نیز لن-ب): برتری؛ متن = ل، ل۲ ۲۳-ق، ک، س۲ (نیز و): آن ۲۴-ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) برنگوید؛ س، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): او نگیرد؛ (ل۳: او نگوید)؛ متن = ل، ل۲ ۲۵-(لن: برد و باری) ۲۶-ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): تیزی؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۲۷-ق (نیز لن، ب، لن۲): کنی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸-(و: سبکسر همیشه (= پادشاهی پیروز ۵ب)) ۲۹-ل، ل۲، آ: خورسند) ۳۰-ل۲: باشی ۳۱-س (نیز لن): تونگر ۳۲-(ق۲: نیک‌رای) ۳۳-ل، ک (نیز لن، لی، لن۲): آزاد؛ س، س۲ (نیز ب): آزار؛ [illegible] متن = ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۳۴-ل (نیز لی، لن۲) [illegible] ل۲ [illegible]؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۵-ل [illegible]؛ متن = [illegible] دستنویس دیگر ۳۶-ل (نیز ق۲، لی۲) هر آنکس؛ ق، ک (نیز لن) هر آن را؛ ل۲: کسی را؛ متن = س، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ، ب) ۳۷-ل [illegible] ل۲ (نیز لی) [illegible]؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ، ب) ۳۸-(ب: کرد (پساوند ندارد))؛ ل [illegible]؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۹-س۲: بمیرد تنش؛ (پ: بمیرد تن) ۴۰-ل: ماند بسی؛ (و: [illegible]؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ لی این بیت را ندارد

همه سربه‌سر[1] دست نیکی برید[2] — جهان جهان را به بد نسپرید[3]!
همه مهتران آفرین خواندند — زبرجد به تاجش برافشاندند[4]

جوان بود و سالش سه‌پنج‌ویکی — ز شاهی ورا بهره بود اندکی[5]
همی‌راند[6] کار جهان سوفرای[7] — قباد اندر ایوان[8] بُد[9] کدخدای[10]
همه کار او[11] پهلوان راندی[12] — کسی را بر شاه ننشاندی[13]
نه موبد بُد[14] او[15] را نه فرمان و رای[16] — جهان پر ز[17] دستوری سوفرای[18]

چُنین بود تا بیست‌وسه[19] ساله[20] گشت — به جام‌اندرون باده چون لاله[21] گشت
بیامد بر تاجور، سوفرای[22] — به دستوری بازگشتن به[23] جای
سپهبد خود و[24] لشکرش[25] ساز کرد — زد کوس و آهنگ شیراز کرد
همی‌رفت شادان[26] سوی شهر خویش — ز هر کام[27] برداشته بهر خویش

۱-ل۲: تن به تن ۲-ل۲: بریم ۳-ل: مشمرید؛ ل۲: نسپریم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

هر آنگه که بخشش بود کام دل — بود سال و مه دشمن از وی خجل
اگر عمر باشد هزار و دویست (!) — بجز خاک تیره مرا جای نیست

بنداری (۱۰-۱۲): إن الحلم عماد العقل و إن النزق مادة الذل. و من عرف عیب نفسه فواجب علیه أن یسکت عن عیب غیره. ثم قال سارعوا الی عمل الخیرات، و لا تغفوا أعمارکم بالسیئات ۴-بنداری: فحسده الحاضرون و أثنوا علیه، و نثروا الجوهر علی تاجه ۵-ل این بیت را ندارد؛ بنداری: و کانت سنه عند جلوسه علی تخت السلطنة ست عشرة سنة. و کان ناقص الحظ من الملک ۶-ل۲ خواند؛ (آ: همراند (همه‌راند؟)) ۷-ل (نیز ل۲، پ، آ): سوفزای؛ ل۲ (نیز لن): سرفرای؛ (ق۲: سوقرای)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لی، و، لن۲، ب) ۸-س: آن میان (وزن درست نیست) ۹-(ل۳، لن۲، آ: ببد) ۱۰-(لی: به دستوری بازگشتن به جای = ۲۸ب؛ ق این بیت را ندارد؛ س۲ از ۲۴آ و ۲۸ب یک بیت ساخته و ۲۴ب-۲۸آ را انداخته است ۱۱-(ب: آن)؛ ل۲: داوری ۱۲-ل: را بدی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳-ل، ل۲: بنشاندی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س: بنشاندی؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۴-۲۵): فان أمور العالم کانت موکولة الی رأی سوفزای و کان مستبدًا بنفسه مستقلا بالإیراد و الإصدار غیر ملتفت الیه و لا محتفل به ۱۴-س، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، و-ب)، مر؛ ق: <بُد>؛ متن = ل (نیز ق۲، پ) ۱۵-(ل۳: آن) ۱۶-ل: روا (پساوند ندارد)؛ (ق۲-پ: نه رای؛ لن: دستور و رای)؛ متن = س-ل۲ (نیز لن، و-ب) ۱۷-ل، ق: بد به؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸-ق (نیز ل۳، پ): سوفزای؛ ل۲: سرفرای؛ (لن: سرفزای؛ ق۲: سوقرای)؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، و-ب)؛ و پس از این بیت افزوده است:

سپه را نبودی بر شاه راه — نه آگه ز کار سپهدار شاه

بنداری: و کان لا یمکن أحدا من المؤابذة و الوزراء من الدخول علیه ۱۹-(ق۲: نه؛ ب: یک؛ آ: <دو سه>) ۲۰-(ل۳: سال) ۲۱-ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب) ژاله (← لاله)؛ متن = ل، س (نیز لی-آ)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: بازگشتن سوفرای از نزد قباد شاه؛ بنداری: و لم یزل الحال علی هذه الجملة الی ان استکمل قباد من سنه ثلاثا و عشرین سنة ۲۲-ق (نیز ل۳، پ): سوفزای؛ ل۲ [illegible]؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، و-ب) ۲۳-ل، س۲ (نیز ق۲) [illegible]؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: ثم جاء [illegible] سوفرای [illegible] استأذنه فی معاودة شیراز و مطالعة أسبابه بها ۲۴-ق: سپک؛ (لن۲: بشد)؛ متن ← ۲۵-س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): سپه را؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب)؛ بنداری: فأذن له فتوجه الیها فی جمیع أصحابه ۲۶-س (نیز ب): نازان ۲۷-ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳) [illegible]؛ متن = [illegible] دستنویس دیگر

همه پارس او را شده چون رهی — همه[1] بود[2] جز تاجِ[3] شاهنشهی
بر آن بُد[4] که من شاه بنشاندم[5] — به شاهی برو[6] آفرین خواندم!
گر از من کسی زشت گوید بدوی[7] — ورا سرد گوید، براند[8] ز روی[9]
همی باز جستی[10] زِ هر کشوری — زِ هر نامداری و هر مهتری

چن[11] آگاهی آمد سوی کیقباد[12] — ز شیراز و از[13] کار بیداد و داد[14]،
همی[15] گفت هر کس که جز[16] نامْ شاه — ندارد به ایران زِ گنج و سپاه[17]،
نه فرمانْش باشد به چیزی، نه رای[18] — جهان شد همه[19] بنده‌ی سوفرای[20]
هر آن کس که بُد رازدارِ قباد — بروبر[21] سَخُن‌ها[22] همی[23] کرد یاد:
که از پادشاهی[24] به نامی[25] بسند[26] — چرا کردی ای شهریارِ بلند؟!
ز گنج تو آگنده‌تر[27] گنجِ[28] اوی[29] — بباید[30] گسست[31] از جهان رنج[32] اوی[29]!
همه پارس چون بنده‌ی او شدند! — بزرگان[33] پرستنده‌ی[34] او شدند!

۱-ل (نیز ق۳، آ، ب): همی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲-(لی: بوم) ۳-(لن۲: نام)؛ ل: با تاج؛ (ق۲: با تخت؛ آ: تا چرخ)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۰-۳۱): و لما حصل فیها دانت له ممالک فارس، و دخل أهلها تحت رقه ۴-ل، ق (نیز لی): بدان بد؛ (آ: بزرگان (!))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵-ل۲ (نیز و): بنشاندِه‌ام -خوانده‌ام ۶-(لی: بدو) ۷-(آ: بدو؛ ب: بروی) ۸-ک: برآید (-براند)؛ (ق۲: بیازد (!)) ۹-ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی): به روی؛ (آ: بر اندازه رو (-براند ز رو))؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۲-۳۳): ناقام مُدلا بأنه هو الذی ملک قباد، و قرّر علیه السلطنة ظانا أنه لا یتجاسر أحد یذکره بسوء أو یقبح صورته ۱۰-ل: جستش؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری: و جعل یطلب الخراج من کل صاحب إقلیم، و تبسط فی الممالک من کل جانب ۱۱-ل-س۲ (نیز لن-ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۲-ل، ل۲: بسوی قباد؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): به فرخ قباد؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۳-ل، ق، س۲ (نیز آ): ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴-(لی: بیداد (وزن درست نیست)) ۱۵-س (نیز ب): بدو ۱۶-ل: خود ۱۷-ل۲ (نیز لی): کلاه؛ ل: بنام ایچ ز ایران سپاه؛ ک (نیز پ): ز ایران نه گنج و سپاه؛ (لن، لن۲: از ایران ز گنج و سپاه؛ ق۲، آ: نداری (آ: بدارد) ز (آ: به) ایران و گنج و سپاه)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز ل۳، و، ب) ۱۸-(ب: جای؛ ب: پای)؛ س۲: نه چیزی نه رای؛ ل: ندارد کسی هیچ با شاه رای؛ (و: به چیزی نه فرمانش باشد نه رای)؛ متن ده دستنویس دیگر ۱۹-(لن، آ: جهانی شده) ۲۰-ق، ک (نیز ل۲، پ، آ): سوفرای؛ ل۲: سرفرای؛ (لن-لی، لی۲: سوفرای)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لی، و، لن۲، ب)؛ بنداری (۳۵-۳۷): فأنهوا ذلک الی قباد، و تحدّث الناس بأنه لیس لقباد من المملکة و التاج و التخت غیر الاسم، و أنه لا یطاع أمره و لا یسمع قوله ۲۱-س-س۲ (نیز لن-ب): این؛ متن = ل ۲۲-(لی، لی۲: سخن را) ۲۳-(ل۲: همه) ۲۴-(لن: شهرباری؛ ب: تاج شاهی)؛ متن = ۲۵-(آ: پیامی (حرف دوم نقطه ندارد))؛ متن = ۲۶-[illegible] (حرف یکم نقطه ندارد)؛ [illegible] که شاهی بنام بگی [illegible] که تو پادشاهی بنام (؟)؛ متن = س، [illegible] ۲۷-[illegible] ۲۸-ل: رنج ۲۹-ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ، ب)؛ [illegible] ۳۰-(آ: بباید (!)) ۳۱-(ل۳: کشید) ۳۲-ل: گنج؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۳-(ل۲: [illegible]؛ متن = ۳۴-س۲: پرستندگان بنده؛ [illegible] پرستندگان برده؛ ب: پرستندگان پرستنده (وزن درست نیست))؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل۲ [illegible] از این بیت افزوده است:

همی گفت اگر من فرستم سپاه (= ۴۳) — دلش گردد از راه بد بر تباه (!)

بنداری (۳۸-۴۱): [illegible] أسرار قباد و خواصه یکثرون ذکر هذا النوع فی حضرته، و یقبحون صورة سوفرای فی عینه، [illegible] و اخلاله بشرائط السیاسة، و أن ذلک أورث استقلال سوفرای بملک فارس حتی [illegible]

ز گفتار، بد شد[1] دلِ کیقباد — ز رنجش به دل‌بر نکرد ایچ یاد[2]
همی[3] گفت: اگر[4] من فرستم سپاه، — سرِ او[5] بگردد[6]، شود[7] رزم‌خواه،
چن[8] او[9] دشمنی[10] کرده باشم[11] به گنج — از او دید باید بسی[12] درد و رنج!
کند[13] هر کسی یادْ کردار اوی[14] — نهانی ندانند بازارِ[15] اوی
ندارم[16] از[17] ایران یکی[18] رزم‌خواه — کز ایدر[19] شود پیش[20] او با سپاه

بدو گفت فرزانه[21]: مندیش ازین[22] — که او شهریاری شود[23] بافرین[24]؛
ترا[25] بندگانند و سالار هست — که سایند بر[26] چرخِ گردنده دست!
چو شاپورِ رازی بجنبد[27] زِ جای[28] — بدرّد دلِ بدکنش سوفرای[29]!
شنید این[30] سَخُن شاه نیرو گرفت — هنرها بشست[31] از دل، آهو گرفت!
هم‌آنگه جهاندیده‌یی کیقباد — بفرمود تا برنشیند[32] چو باد[33]،
به نزدیکِ شاپورِ رازی شود — برآوازِ[34] نخچیر و[35] بازی شود
هم اندرزمان برنشاند ورا — زِ ری سوی درگاه خواند ورا[36]

۱-س (نیز ب): شد بد ۲-(ق۲: ز بخشش نکرد ایچ گونه بیاد؛ ل۳: بر بخش نکرد ایچ بر دل زیاد)؛ بنداری: و ما زالوا یقرعون سمعه بهذا الکلام حتی امتلأ قلبه و جاش صدره ۳-(ق۲: چنین) ۴-ل: گر ۵-س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ): وی؛ متن = ۶-ل۲: به نیرو نگردد (!)؛ متن = ل-ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۷-ک: سوی ۸-ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳-لن۲، ب): چو؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، آ) ۹-ل: من؛ (لی: از)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۰-ق: دوستی ۱۱-س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): باشد؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۱۲-ک: کسی؛ (لی: دیده باشد بسی؛ آ: داد باید بسی)؛ ق: ز ما دیده باشد بسی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳-س۲: زند ۱۴-ل، س (نیز ل۳، آ، ب): او؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵-ل: ندانند (حرف یکم نقطه ندارد) بازار؛ ک: ند[illegible]ند بازار؛ (لی: بدانند بازار؛ لن۲: ندانید (حرف یکم نقطه ندارد) بازار؛ آ: ندانند (حرف یکم نقطه ندارد) بآزار؛ ق۲: بما بر بد آید ز بازار)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، ب) ۱۶-ل۲: نداریم ۱۷-ل، ق، ک (نیز ب، و): ز؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): به؛ متن = ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۱۸-ق، ک: همان؛ ل۲ (نیز ب): مهی؛ (لن، لن۲: مهان؛ ق۲: چنان)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۹-ق: که اندر؛ ک: که زیدر؛ (لن-ل۳: کز یدر) ۲۰-(ق۲، آ: سوی؛ لی: نزد)؛ بنداری (۴۳-۴۶): فقال ذات یوم: إنی إن أظهرت معاداته عظم الخطب و أعضل الداء، و مالی فی إیران من یطیق مقاومته، و یقدر علی أن یفل حدّه و یکف عادیته ۲۱-(و: موبد که) ۲۲-ل: زین؛ (ب: از وی)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳-ل (نیز لی، آ): بود؛ متن = س-س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳-لن۲، ب) ۲۴-(ب: نامجوی؛ ب: بافرین)؛ بنداری: فقال له بعض أصحاب رأیه: لا یشتغل قلبک أیها الملک من هذه الجهة ۲۵-ل: تو را ۲۶-س-س۲ (نیز لی، ق۲، لی، ب، و، لن۲، ب)؛ متن = ل (نیز ل۳، آ): این بیت و بیت پسین را ندارد ۲۷-ل، [illegible] (نیز لن، ق۲، ب، لن۲): بیابد؛ ق: براند؛ متن = س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب) ۲۸-ک: رای (!) ۲۹-ق، ک (نیز ب): سوفرای؛ ل۲ (نیز لن): سرفرای؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب)؛ بنداری (۴۸-۴۹): فإن لک مسالک یطاول الأفلاک فیطرقونها و یعالیها الأسد فیغلبونها منهم شاپور الرازی، فإنه إذا تحرک من مکانه تمزق قلب سوفرای من هیبته ۳۰-ق (نیز لی، آ): آن ۳۱-ق: [illegible] [illegible] دستنویس دیگر؛ ل۲ (لی): این بیت را ندارد؛ بنداری: فتمکن هذا الحدیث فی قلب قباد و رأی الاستظهار بشاپور، محافظة للعقل و التوقیا للجهل ۳۲-ل: رفت مردی؛ ل۲: [illegible]؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۳-(لی: بداد) ۳۴-ل: [illegible] ۳۵-ق: [illegible] ۳۶-بنداری (۵۰-۵۳): فأرسل فارسا الی الری لیستقدم شاپور [illegible] یستقدمه الیه و هو ببغداد

دواسپه فرستاده آمد به ری   چو بادِ خزانی[1] به فرمان کی[2]!
چو دیدش، بپرسید[3] سالارِ بار   وُ زو بستد آن نامه‌ی شهریار
بیامد[4] به شاپورِ رازی سپرد[5]   سُوارِ سرافراز را[6] پیش برد[5]
چو برخواند[7] آن نامه‌ی کیقباد   بخندید شاپورِ مهرک‌نژاد
که جز[8] سوفرا[9] دشمن اندر جهان[10]   و را نیست در[11] آشکار و نهان[12]!
بر هر جای[13] فرمانبران[14] را بخواند   سُوی طیسفون[15] نیز[16] لشکر براند!

جز[17] آورد لشکر به نزدیکِ شاه[18]   هم اندرزمان برگشادند راه
چو دیدش جهاندار[19]، بنواختش   بر تخت پیروزه[20] بنشاختش
بدو گفت: ازین[21] تاجِ بی‌بهره‌ام   به بی‌بهره‌یی در[22] جهان شهره‌ام
همه سوفرا[23] راست بهر از مهی[24]   همی نام بیشم[25] ز شاهنشهی[26]!
ازین داد و بیداد در[27] گردنم   به‌فرجام روزی بپیچد[28] تنم!
به ایران برادر ندی کدخدای   به اسپی[29] ز[30] بیدادگرسوفرای[31]!
بدو گفت شاپور کای شهریار[32]   دلت را بدین کار[33] رنجه[34] مدار،

1ـ(آ: جوانی) 2ـل: هنگام دی؛ (لی: درگاه کی (!))؛ متن = سیزده دستنویس دیگر 3ـ(لی: بترسید) 4ـل[2]: درون شد 5ـ(لن[2] رساند-خواند) 6ـ(لی: کی) 7ـل: برو خواند؛ متن = چهارده دستنویس دیگر 8ـس: بد؛ ق، ک، س[2] (نیز لن-ب): بر؛ ل[2]: مر؛ متن = ل 9ـل: سوفرای؛ ق، ک (نیز ل[3]، ب، آ): سوفرا؛ ل[2] (نیز لن): سرفرا؛ (ق[2]: سوفرا؛ لن[2]: سرو را)؛ متن = س، س[2] (نیز لی، و، ب) 10ـل[2]: را نگه جهان 11ـس، ک، س[2] (نیز ل[3]، و، آ، ب): جز او کس نبود؛ ق، ل[2] (نیز لن، ق[2]، ب، لن[2]): نبودی جز او؛ (لی: جز آن کین نبود)؛ متن = ل 12ـل[2]: دشمن اندر نهان؛ بنداری (54ـ58): فطار الرسول بجناح الطرد و الرکض الی الری، و أعلم سابور بالأمر فافتر ضاحکا من الفرح، واستبشر بتغیر رأی الملک علی الفارسی فإنه کان أعدی عدوّ له فی السر والعلن 13ـس-س[2] (نیز لن-ب): چو بشنید؛ متن = ل 14ـس، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): فرماندهان؛ ق (نیز ق[2]): فرمان یلان؛ متن = ل، ک، ل[2] (نیز لن، پ، لن[2]) 15ـل، ق، ک، ل[2] (نیز ق[2]، ل[3]) طیسفون؛ (آ: طیسفون)؛ متن = س، س[2] (نیز لن، لی، پ، و، لن[2]، ب) 16ـس (نیز ل[3]، و، ب): رفت و؛ ق، ل[2]: زود؛ (لی: رفت)؛ متن = ل، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، لی[2]، آ)؛ بنداری: فأمتثل أمر الملک و أقبل فی عساکره الی حضرته 17ـل-س[2] (نیز ق[2]-ب): چو؛ متن = (لن) 18ـس (نیز ب): آمد به نزدیکی بارگاه 19ـل: جهاندار و 20ـق: پیروز؛ بنداری (60ـ61): فلما وصل الیه دخل علیه فأکرمه و احترمه و أجلسه علی تخت الفیروزج عنده 21ـل: زین 22ـس، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، ب، و، آ، ب): به بیهوده اندر؛ ک: به بی‌بهره‌ای اندر؛ (لی: بدین بوده اندر؛ لی[2]: به بیهوده اندر) [illegible] متن = ل، ق (نیز ق[2]) 23ـل، ق (نیز ل[3]، ب، آ): سوفرا؛ (لن: سرفرا؛ ق[2]: سرفرا)؛ متن ← 24ـک: همه سوفرا را بهی و مهی؛ [illegible] همه سوفرا را مهی و بهی؛ متن = س، س[2] (نیز و، لن[2]، ب) 25ـس (نیز ب): جویدی؛ ق: دارم؛ متن = یازده دستنویس دیگر 26ـک: شاهنشهی؛ [illegible] این بیت پس و پیش شده است؛ لی این بیت را ندارد 27ـل: بر؛ ک: ازین داد ... (؟)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر 28ـ[illegible] بپیچد؛ لی: بپیچد 29ـل[2]: اسپی؛ [illegible] 30ـ(؟) [illegible] 31ـل، ک (نیز ل[2]، ب، و): سوفرای؛ ل[2] [illegible] سوفرای؛ متن = س، ل[2] (نیز لی، لن[2]، ب، آ)؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری (62ـ65): فانه قباد شکواه، و شرح ما یلقی من سوفرا [illegible] 32ـ(و[2]: سوفرای (!) (پساوند ندارد)) 33ـق: بار؛ ک: باره 34ـس، س[2] [illegible] متن = ل، ق، ک، ل[2] (نیز لن، ق[2]، ل[2]، ب، لن[2]، آ، ق[2]) پس از این بیت افزوده است:
ترا نام و فرّ و نژادست و داد   خرد اندیشه‌ی بد مکن هیچ یاد

یکی نامه باید نبشتن[1] درشت[2]   ـترا نام و فرّ[3] و نژادست و پشت[4]ـ
بگویی[5] که از تاجِ[6] شاهنشهی[7]   مرا بهره رنج‌ست و گنجِ تهی[8]
تُوی[9] بازخواه و منم پیشگاه[10]!   نخواهم که خوانی مرا نیز شاه،
فرستادم اینک یکی[11] پهلوان،   ز کردارِ تو[12] چند باشم[13] نوان[14]!
چو نامه بدین گونه باشد بدوی[14]،   چو من دشمن و[15] لشکری جنگجوی[16]،
بدانم که بر هم زند نیز چشم!   نگویم سُخُن پیشِ او[17] جز به خشم!

نبیسنده‌ی[18] نامه را خواندند   به نزدیک شاپور بنشاندند،
بگفت آن[19] سُخُن‌ها که با شاه گفت   شد آن کلکِ[20] بیجاده[21] با قار جفت[22]!

گفتار اندر رفتن شاپور و بند کردن سوفرا را[23]

چو بر نامه‌بر مهر بنهاد شاه   بیاورد شاپور لشکر به راه[24]
گزین کرد پس[25] هرکِ[26] بُد نامدار   پراگنده از لشکرِ شهریار

1ـل، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی، ل[3]، و، ب): نوشتن؛ متن = ک (نیز ق[2]، ب) 2ـ(ق[2]، لن[2]: درست) 3ـق، ک (نیز لن، ب، لن[2]): فرّ و نام؛ متن ← 4ـ(لن، ب: جو > پشت)؛ ل[2]: درو فرّ و نام و نژادت نوشت؛ (ق[2]: شکستن مرو را دل و دست و پشت؛ ل[3]: پر از نام و فرّ و نژاد و نشست)؛ متن = ل، س، س[2] (نیز لی، و، آ، ب) 5ـس، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): بگفتن؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق[2]، ب، لن[2]) 6ـل: تخت؛ س، س[2] (نیز لن، ق[2]، آ): تاج (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ق، ک، ل[2] (نیز لی-لن[2]، ب) 7ـک: شاهان‌شهی؛ (ب: شاهنشهان) 8ـق گنجم تهی؛ ل[2]: گنجم تهیست (پساوند ندارد)؛ (لن[2]: گنجی تهی؛ ق[2]: تخت مهی؛ و: گنجست و تخت مهی؛ ب: گنجست و تخت مهان)؛ متن = ل، س، ک، س[2] (نیز لن، لی، ل[3]، پ، آ) 9ـس-س[2] (نیز لن-ب): تویی (تونی)؛ متن = ل 10ـل، س، س[2] (نیز لی، ل[2]): باگناه؛ ک، ل[2] (نیز لن، ق[2]، ب، لن[2]، آ): بی‌گناه؛ (و: برگناه؛ ب: کدخدای (پساوند ندارد))؛ متن = ق 11ـ(ب: بر) 12ـق: کار تو تا؛ (آ: کردار تو) 13ـ(لی: یابم (!))؛ بنداری (66ـ70): فقال سابور: لا تشغلن سرک بهذا و اکتب الیه کتابا مشحونا بالإبعاد و التهدید 14ـل[2] (نیز ل[2]) برین گونه باشد بروی 15ـ(لن، لن[2]: باشم و؛ آ: دشمنی) 16ـس، س[2] (نیز آ، ب): کینه‌جوی؛ ل: لشکرم جنگجوی؛ ک (نیز ق[2]، ل[2]) لشکر جنگجوی؛ متن = ق، ل[2] (نیز لن، پ، و، لن[2])؛ لی این بیت را ندارد 17ـق: ابا او نگوییم سخن؛ بنداری (71ـ72): فإنی أحمله الیه و لا أترکه أن یغمض عینیه حتی أقید یدیه و رجلیه و أحمله الی حضرتک 18ـل-ل[2] (نیز لن-ل[3]، و، لن[2]، ب): نویسنده؛ متن = س[2] (نیز ب، آ) 19ـس (نیز لن[2]، آ): این 20ـس: از درد؛ ک: از گل که؛ (لی، ل[3]: از کلک)؛ متن ← 21ـس (نیز لن، ق[2]، آ): سجیده (سه حرف نخست نقطه ندارند)؛ ق: سجیده (دو حرف نخست نقطه ندارند)؛ ک: سجنده (دو حرف نخست نقطه ندارند)؛ س[2] (نیز لی، ل[3]، لن[2]): سجید (دو حرف نخست و حرف چهارم نقطه ندارند)؛ (ب: بیجنده (حرفهای دوم و چهارم نقطه ندارند) و بجنده (حرفهای دوم و سوم و چهارم نقطه ندارند))؛ متن ← 22ـس، ق، ک، س[2] (نیز لی-ب): باد جفت؛ ل[2]: برخست و بپیچید اندر نهفت؛ متن = ل؛ بنداری (73ـ74): فاستحضر الکاتب و أمره أن یکتب علی تلک الصفة کتابا ففعل 23ـس: رفتن شاپور رازی نزد سوفرای شیرازی و بند کردن او؛ [illegible] سوفرای شیرازی را؛ ل[2]: فرستادن کیقباد شاپور رازی را؛ س[2]: خواندن قباد سوفرای را؛ متن: ل، ک 24ـس [illegible] راه؛ (ق[2]: لشکرپناه) 25ـک: کرده بد 26ـس-س[2] (نیز لن-ب): هرکه؛ متن = ل

خرد و نامداران پرخاشجوی — سوی شهر شیراز بنهاد[1] روی

چو[2] آگاه شد زآن سخن سوفرای[3] — هم‌آنگه بیاورد لشکر ز جای[4]
پذیره شدش با سپاهی[5] گران — گزیده‌سوارانِ[6] جوشن‌وران
رسیدند پس یک به دیگر فراز — فرود[7] آمدند آن دو گردن‌فراز
چو بنشست شاپور با سوفرای[8] — فراوان زدند از بد و نیک رای[9]
بدو داد پس نامه‌ی شهریار — سخن رفت[10] هرگونه دشخوار و[11] خوار!
چو برخواند آن نامه را پهلوان — بپژمرد و شد کند[12] و[13] تیره‌روان
چن[14] آن[15] نامه برخواند، شاپور گفت — که اکنون سخن را نباید[16] نهفت!
ترا بند فرمود شاهِ جهان — فراوان بنالید[17] پیشِ مهان[18].
بر آن[19] سان که برخوانده‌یی[20] نامه را — تو دانی شهنشاهِ خودکامه را

چنین داد پاسخ بدو[21] پهلوان — که داند مرا شهریارِ جهان[22]:
بدان[23] رنج و سختی که[24] بردم ز[25] شاه، — برفتم[26] ز زاولستان[27] با سپاه،

۱-(لی: شیران نیادند)؛ بنداری (۷۵-۷۷): و جمع سابور العسکر و سار متوجها نحو فارس ۲-ل-س[2] (نیز لن-ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۳-ل، ق (نیز ل[3]، ب): سوفرای؛ ل[2] (نیز لن): سرفرای؛ (ق[2]: سوفرای)؛ متن = س، ک، س[2] (نیز لی، و-ب) ۴-(و: فراوان زدند از بد و نیک رای [illegible]) و پس از این بیت افزوده است:

هم‌آنگه بیاورد لشکر به راه (← ۷۸ب) — پذیره شدش پهلوان سپاه (← ۷۹آ)

۵-(لن[2]: سپاه؛ و: برفتند با او سپاهی) ۶-س، ق، ک، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]-ب): سواران و؛ متن = ل، ل[2] (نیز لن، لی) ۷-ل: فراز؛ متن = [illegible]

به مردی رهانیدم او را ز بند، — نماندم که آید به رویش[1] گزند.
مرا دست‌ها[2] بود نزدیکِ شاه، — همان نزد[3] گردانِ[4] ایران‌سپاه[5]!
گر ایدونک[6] بندست[7] پاداش[8] من — ترا چنگ دادن[9] به پرخاشِ[10] من،
نخواهم زمان از تو، پایم ببند — ندارد مرا بندِ او مستمند[11]!
ز یزدان و از[12] لشکرش[13] نیست شرم — که من چند[14] پالوده‌ام خونِ گرم،
بدانگه کجا شاه در بند بود — به یزدان مرا سخت سوگند بود،
که دستم نبیند[15] مگر دستِ تیغ — به جنگ[16] آفتاب اندرآرم به میغ[17]،
مگر[18] سر دهم، گر[19] سرِ خوشنَواز — به مردی ز تخت[20] اندرآرم به گاز!
کنونم که[21] فرمود: بندم سَزاست[22]، — سَخُن‌های ناسودمندم سَزاست[23]،
ز فرمان او هیچ‌گونه مگرد! — چو پیرایه دان بند[24] بر[25] پایِ مرد!

چو بنشست[26]، شاپور[27] پایش ببست[28] — بزد نایِ رویین و[29] خود[30] برنشست
بیاوردش[31] از پارس پیشِ[32] قباد[33] — قباد از گذشته نکرد ایچ یاد
بفرمود کو را به زندان برند[34] — به نزدیکِ ناهوشمندان[35] برند[34]

۱-(ق[2]، و، لن[2]: برو بر)؛ بنداری (۸۷-۸۹): فقال سوفزای: إن الملک یعلم حسن صنیعی معه و ما تحملت من السکار، له حتی خلصته من الأسر ۲-ل: داستان ۳-(ق[2]: دست) ۴-(آ: یزدگرد آن (← نزد گردان) ۵-(لی: گردنکشان و سپاه)؛ بنداری: و کم من یدلی عنده و عند أکابر ایران! ۶-س[2]: ایدون؛ (لی: گریدون‌که؛ ل[3]، آ: گر ایدونکه) ۷-س[2] (نیز لی، آ): جنگست؛ ل[2]: پیداست؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸-(ل[3]: کردار) ۹-س، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): جنگ فرمود و (ل[3]، آ: <و>)؛ (ق[2]، ب: دست دادن به)؛ متن = ل، ق، ک، ل[2] (نیز لن، لن[2]): جنک (در ل، س حرف یکم نقطه ندارند) ۱۰-(ل[3]: دادار؛ و: قرخاس؟) ۱۱-(ق[2]: تو مستمند)؛ ل، س، ک (نیز لی، آ، ب): ندارد (ل: بدارد؛ س: بدارد (نقطه ندارد)) مرا بند (آ، ب: پند) او سودمند؛ (ل[3]: نمانم که آید به رویش گزند (← ۸۹ب))؛ متن = ق، س[2] (نیز لن، ب، و، لن[2])؛ ل[2] این بیت را ندارد ۱۲-ل، ق، س[2] (نیز آ): ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳-ل، ق، ل[2] (نیز ق[2]): لشکرم؛ متن = س، ک، س[2] (نیز لن، لی-ب) ۱۴-(آ: جنگ (← چند)؛ ک: ز بس من که ۱۵-ک (نیز لی، لن[2]): نبندد (← نبیند) ۱۶-س، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ): رزم؛ (لن[2]: چنگ)؛ متن = ل، ق، ک، ل[2] (نیز لن، ق[2]، ب، ب) ۱۷-ق (نیز و): ز میغ؛ (ب: بتیغ (پساوند ندارد))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸-س، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): اگر؛ متن = ل، ق، ک، ل[2] (نیز لن، ق[2]، ب، لن[2]) ۱۹-ق، ک، ل[2] (نیز لن، ق[2]، ب، لن[2]): یا؛ (لی: از)؛ متن = ل، س، س[2] (نیز ل[3]، و، آ، ب) ۲۰-س[2]: ... (؟) بتخت ۲۱-س-س[2] (نیز لن-ب): کنون بند؛ متن = ل ۲۲-س-س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): چراست؛ (لی، ق[2]: رواست)؛ متن = ل، ق، ک، ل[2] (نیز ب، لن[2]) ۲۳-س، ق، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): چراست؛ (ب: کراست)؛ ل[2]: وی سودمند و رواست؛ (لن، لی[2]: او سودمندم سزاست (لن[2]: رواست))؛ متن = ل، ک (نیز ق[2]) ۲۴-(آ: دانند (← دان بند)) ۲۵-س[2]: و (وزن درست نیست)؛ بنداری (۹۱-۹۸): فإن کان جزائی من الملک أن یعتقک الیّ و یأمرک بأن تقید یدیّ و رجلیّ فامضِ لما أمرت فإنه لا عار من قید الملک علیّ ۲۶-س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی-آ): بنشند؛ متن = ل، ک (نیز و[2]، ب) ۲۷-ق: <شاپور> ۲۸-(آ: به بنشست (؟)؛ ب: پایم بیش (؟) [illegible] ۲۹-(لی: <و>) ۳۰-(لی[2]: بس) ۳۱-ق: بیاورد ۳۲-ق: نزد ۳۳-(آ: <قباد>) ۳۴-ل، س، ق (نیز لی، و[2]): برند (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ل[2] (نیز لی، ب): ببرند؛ متن = س[2] (نیز ق[2]، ل[2]، ب، لن[2]، آ) ۳۵-(ب: ناسودمندان)

به شیراز ـ فرمود ـ تا هرچ[۱] بود   ز مردان و از گنج و کشت[۲] و درود،
بیاورد[۳] یکسر سُوی طیسفون[۴]   سپردش[۵] به گنجور او رهنمون

چو یک هفته بگذشت[۶]، هرگونه رای   همی‌راند با موبد از سوفرای[۷]
چُنین گفت پس[۸] شاه را[۹] رهنمون   که یارند با او[۱۰] همه طیسفون[۱۱]:
همه[۱۲] لشکر و زیردستان[۱۳] ما[۱۴]،   زِ دهقان و از دَرپرستان[۱۵] ما[۱۴].
گر او اندر ایران بماند[۱۶] درست   زِ شاهی بباید[۱۷] ترا دست شست[۱۸]،
بداندیش شاهِ جهان کشته به!   سرِ[۱۹] بختِ[۲۰] بدخواه برگشته به!

چو بشنید مهتر[۲۱] ز موبَد[۲۲] سُخُن   به[۲۳] نَوساخت[۲۴] و[۲۵] بیزارگشت از[۲۶] کُهَن
بفرمود پس تاش[۲۷] بی‌جان کنند[۲۸]!   برو[۲۹] بر دل و دیده[۳۰] پیچان[۳۱] کنند[۲۸]!
بکردند پس[۳۲] پهلوان را تباه   شد آن[۳۳] گُردِ فرزانه و نیک‌خواه[۳۴]!

۱ـس،س[۲] (نیز لن‌ـب): هر چه؛ متن=ل ۲ـق،ک (نیز لن،لن[۲]): ز گنج و کشت (ق: اسب)؛ ل: ز مردان و گنج و ز کشت؛ س،س[۲] (نیز لی،ل[۳]،و،آ،ب): ز رنج و ز گنج و ز کشت؛ متن=ل[۲] (نیز ق[۲]،ب) ۳ـس: بیارید (حرف پنجم نقطه ندارد)؛ ق،ک،س[۲] (نیز لن،لی،و،ب): بیارند؛ ل[۲] (نیز لن[۲]،آ): بیارید؛ متن=ل (نیز ق[۲]) ۴ـل،ق،ک،ل[۲] (نیز ق[۲]،ل[۳]): طیفسون؛ (آ: طیسقون)؛ متن=س،س[۲] (نیز لن،لی،ب،و، لی[۲]،ب) ۵ـس،س[۲] (نیز لن‌ـب): سپارد؛ متن=ل؛ بنداری (۹۹ـ۱۰۳): فقیده سابور و حمله الی حضرة الملک. فلما وصل أمر بحبسه، و سجنه و نفذ الی شیراز من حمل جمیع ما هنالک من الکنوز و الأموال و الذخائر الی طیسفون ۶ـ(و: بگذشت و) ۷ـل،ک (نیز پ): سوفرای؛ ل[۲] (نیز لن): سرفرای؛ (ق[۲]: سوقرای)؛ س،ق،س[۲] (نیز لی،و،آ،ب): موبد و (لی: <و>) رهنمای؛ (ل[۳]: موبد پاک‌رای)؛ متن= (لی[۲])؛ بنداری: قال: و تردّدت الرسل بین سوفرای و بین الموابذة بعد أسبوع من محبسه ۸ـس،س[۲] (نیز لی،ل[۳]،و،آ،ب): مر؛ متن=ل، ق،ک،ل[۲] (نیز لن،ق[۲]،ب،لن[۲]) ۹ـل،ک (نیز ق[۲]): با؛ متن=دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـق،ل[۲]: وی ۱۱ـل،ق،ک،ل[۲] (نیز ق[۲]،ل[۳]) طیفسون؛ (آ: طیسقون)؛ متن=س،س[۲] (نیز لن،لی،پ،و،لن[۲]،ب) ۱۲ـق: هم از؛ ک،ل[۲] (نیز لن،پ،لن[۲]): همان؛ متن=ل،س،س[۲] (نیز ق[۲]، لی[۲]،و،آ،ب) ۱۳ـ[illegible] ۱۴ـق[۲]: ساه ۱۵ـس: [illegible]؛ ل،ق،ک،س[۲] (نیز لن،لی[۲]): ز درپرستان؛ (لی: ز آذرپرستان؛ آ: دز (از) درپرستان)؛ متن=ل[۲] (نیز ق[۲]،ل[۳]،پ،و)؛ بنداری (۱۰۵ـ۱۰۶): فخلا بقباد بعض أصحاب رأیه و قال: إن جمیع أهل طیسفون، من الأمراء و العامة و الدهاقنة یمیلون الی سوفرای، و یرون معاضدته ۱۶ـل: ایوان بماند؛ ق: اندرین بند ماند؛ متن= سیزده دستنویس دیگر ۱۷ـک: نباید (!) ۱۸ـق: ترا دست باید بست؛ بنداری: فان توالی الملک فی أمره و أبقاه خرج الأمر من یده ۱۹ـ[illegible] ۲۰ـل،س،ق،س[۲] (نیز [illegible]): بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک (نیز لی،آ): تخت؛ متن=ل[۲] (نیز لن،ق[۲]،ل[۳]،ب،لی[۲])؛ [illegible] ۲۱ـ[illegible] ۲۲ـق،ک (نیز ل[۳]): موبد و مهتر ۲۳ـس،س[۲] (نیز لی، [illegible]) ۲۴ـل (نیز ق[۲]): تاخت؛ ق: باخت؛ ک (نیز پ): یافت؛ (لی،لی[۲]: آخت)؛ متن=س،س[۲] (نیز لی،ل[۳]،و،آ،ب) ۲۵ـق،ک (نیز ق[۲]،لی،و): <و> ۲۶ـل،ک: شد از؛ ل[۲]: بیاورد یاد او ز راز؛ متن=دوازده دستنویس دیگر؛ ل[۲]: در اینجا [illegible] ۲۷ـل: تا جانش؛ (لی[۲]: <پس> تاش) ۲۸ـ(ق[۲]: کند) ۲۹ـ(ب: بدو) ۳۰ـق،ک (نیز لی،لی[۲]): [illegible]؛ متن=یازده دستنویس دیگر ۳۱ـس[۲] (نیز ل[۳]،آ): گریان؛ (لی،ب: بریان)؛ متن=ده دستنویس دیگر ۳۲ـس[۲]: آن ۳۳ـ[illegible] ۳۴ـس،ق[۲]: به جای این بیت آورده‌اند:

بکشتش به فرمان شاه جهان   فکندند او را به چاهی نهان

[illegible] این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۰۹ـ۱۱۱): فأمر قباد بإهلاکه فی حبسه

پادشاهی جاماسپ برادر قباد یک سال بود[۱]

چن[۲] آگاهی آمد به ایرانیان   که آن پیلتن را سرآمد زمان[۳]،
خروشی برآمد از ایران[۴] به‌درد   زن و مرد و کودک همی[۵] مویه[۶] کرد!
[به نفرین زبان‌های ایرانیان   بیالود و برخاست راز[۷] از میان[۸]!]
برآشفت ایران و برخاست گرد   همی هرکسی کرد سازِ نبرد[۹]
همی‌گفت هرکس که[۱۰] تختِ[۱۱] قباد   ـ اگر سوفْرا شد[۱۲] ـ به ایران مباد!
ساهی و شهری همه شد یکی   نبردند[۱۳] نامِ قباد اندکی
برفتند یکسر به[۱۴] ایوانِ شاه   زِ بدگوی، پردرد و[۱۵] فریادخواه!
کسی کو[۱۶] برِ شاه بدگوی[۱۷] بود   بداندیش بود و[۱۸] بلاجوی[۱۷] بود،
بکشتند و بردند از ایوان کشان[۱۹]   ز جاماسپ جستند چندی نشان[۲۰]،
که کهتربرادر بُد و[۲۱] سرفراز   قبادش همی‌پروریدی به ناز
ورا برگزیدند[۲۲] و بنشاندند   به شاهی برو[۲۳] آفرین خواندند!
به آهن ببستند پایِ قباد   ز فرّ[۲۴] و نژادش نکردند یاد

۱ـق: بند کردن ایرانیان قباد را و نشاندن جاماسب برادر قباد بر تخت؛ ل[۲]: پادشاهی جاماسب پسر فیروز دو سال و شش ماه بود؛ س[۲]: بند کردن ایرانیان قباد را؛ متن=س؛ ل،ک سرنویس ندارند ۲ـل،ک،س[۲] (نیز لن‌ـب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۳ـک (نیز لن،ب): زبان؛ س: شیر را بر سرآمد زبان؛ ق،س[۲] (نیز لی،ل[۳]،و،آ،ب): شیر دل را سرآمد زمان (ق: زبان؛ و: زبان)؛ متن=ل (نیز ق[۲]،لن[۲])؛ ل[۲] از ۱۱۲آ و ۱۱۴ب یک بیت ساخته و ۱۱۲ب ـ ۱۱۴آ را انداخته است ۴ـل،ق،ک (نیز ق[۲]،ب،و): ز ایران؛ س،س[۲] (نیز لی،ل[۳]،آ،ب): ز (س[۲]: از) ایران برآمد؛ متن=(لن،لن[۲]) ۵ـس (نیز ق[۲]،لی،ل[۳]،ب): همه؛ متن=ل،ق،ک،س[۲] (نیز لن،پ،و،لن[۲]،آ) ۶ـ(و: نوحه؛ ب: خوانا نیست) ۷ـس: کس؛ س[۲] (نیز ل[۳]،آ): کار؛ (ب: کین)؛ متن ← ۸ـ(و: بگذشت کار از زبان؛ لی: بدان شاهزاده دلیر و جوان)؛ متن=ق،ک، ل[۲] (نیز لن،ق[۲]،پ،لن[۲])؛ ل این بیت را ندارد ۹ـق: ببودند از آن پس به ساز و نبرد؛ و بیتها و لتهای ۱۱۳ـ۱۱۵ را به هم ریخته که بیانی آنها بدین‌سان است: ۱۱۴، ۱۱۵آ + ۱۱۳ب، ۱۱۳آ + ۱۱۵ب ۱۰ـ(ب: <که>) ۱۱ـل،س،ق،ل[۲] (نیز لن،و): بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق[۲]: بخت از (حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد))؛ متن=ک،س[۲] (نیز لی،ل[۲]،پ،لن[۲]،آ،ب) ۱۲ـل،ق،ک (نیز ب): سوفزا شد؛ س،ل[۲]،س[۲] (نیز لن،لی،ل[۳]،و،ب): سرفرازد؛ (ق[۲]: سوقرا شد)؛ متن=ل،ق،ک (نیز ق[۲]،ب): پس از تصحیح **سوفزا** و **سوقرا** به **سوفرا** ۱۳ـق: نه کس برد؛ (لی: نبرد یک (ـ نبردند)) ۱۴ـق: ز ۱۵ـ(لی: <و>)؛ ق: نوندند؛ ک: بردند؛ متن=دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـل: [illegible] ۱۷ـق: بدخو ـ بلاجو ۱۸ـل: بداندیش او و؛ ق: به اندیشهٔ بد؛ ک: بر اندیشهٔ بد یا؛ (لن،پ،لن[۲]: بر اندیشهٔ بد؛ ق[۲]: بر اندیشه بودو)؛ متن= س،ل[۲]،س[۲] (نیز لی،ل[۳]،و،آ،ب) ۱۹ـل،ک،س[۲]: ز ایوان کشان؛ (آ: ازیشان کشان)؛ ق: بکشتند کردند از ایوان نشان (!)؛ ل[۲]: ببردند کشته به ایوان کشان؛ (لی: بکشتند بردند ز ایوان کشان)؛ متن=س (نیز لی،ق[۲]،ل[۲]،لن[۲]،ب) ۲۰ـس،س[۲] (نیز لی،ل[۳]،ب): از آن پس نشانی، ل: جایی نشان؛ ق: بردند چندی جهان؛ متن=ل،ک (نیز لی،ق[۲]،ب،آ) ۲۱ـس[۲] (نیز لی،و،آ): بدش؛ س (نیز ل[۳]،ب): برادرش بد؛ متن=ل، ق،ک،ل[۲] (نیز لن،ق[۲]،پ،لی[۲]) ۲۲ـل[۲]: برگرفتند ۲۳ـ(لن،لی: بدو) ۲۴ـس،س[۲] (نیز لی،ل[۳]،و،آ،ب): [illegible]؛ متن=ل،ق،ک،ل[۲] (نیز لن،ق[۲]،پ، لن[۲])

[خبیر است رسم سرای کهن   سرش هیچ پیدا نبینی ز بن[1]]

یکی پور بد سوفرا را[2] گزین   خردمند و پاکیزه و بافرین،
جوانی بی‌آزار و[3] زرمهر نام[4]   که از مهر[4] او بُد[5] پدر شادکام[6]
سپردند بسته بدو[7] شاه را   بدان[8] گونه بُد[9] رایِ[10] بدخواه را،
که[11] آن مهربان کینه‌ی سوفرای[12]   بخواهد به درد[13] از جهان‌کدخدای
بی‌آزار زرمهرِ یزدان‌پرست   بسودی[14] به بَد با جهاندار دست
پرستش همی‌کرد پیشِ قباد   وُ زان بد[15] نکرد ایچ بر[16] شاه یادا
جهاندار ازو[17] ماند اندرشگفت[18]   ز کردار او مردمی[19] برگرفت
همی‌کرد پوزش که بدخواهِ من   پرآشوب[20] کرد اختر و ماهِ من
گر ایدونک[21] یابم رهایی[22] زِ بند   ترا باشم[23] از هر بدی سودمند[24]
ز دل[25] پاک بردارم[26] آزارِ تو!   کنم چشم[27] روشن به دیدارِ تو!
بدو گفت زرمهر کای شهریار[28]   زبان[29] را بدین باره[30] رنجه مدار[31]!

۱ـ س، ق، ک، ل[4]، لن ـ ب این بیت را ندارند؛ متن = ل، س[2]؛ و پس از این بیت افزوده است:

همان سوفرا را یکی پور بود   که پیش پدر پاک‌دستور بود

بنداری (۱۱۲ـ۱۲۴): فلما قتل و شاع خبر قتله فی الناس عظم علیهم ذلک فثارت فتنة عظیمة، و جاشت العامه و هجموا علی قباذ، و قتلوا جمیع من کان عنده من الذین تعاونوا علی قتل سوفرای. ثم قبضوا علی قباذ و قیدوه و سلسلوه. و أخرجوا أخاله صغیرا یسمی جاماسب و بایعوه و قلدوه الأمر، و أقعدوه مقعد أخیه من الملک ۲ـ ل[2] (نیز لن[2]): سرفراز؛ (لن: سرفرا را؛ ق[2]: سوقرا را؛ لی، ب: سوفرای)؛ س: بد سوقرای؛ س[2] (نیز و): یکی مرد بد سرفراز و؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل[3]، ب، آ): پس از تصحیح **سوفزا به سوفرا** ۳ـ س، ق، ک، س[2] (نیز لن، لی، و ـ ب): <و>؛ (ل[3]: بی‌آرزم (ـ بی‌آزرم))؛ متن = ل، ل[2] (نیز ق[2]، ب) ۴ـ س ـ س[2] (نیز لن ـ ب): نام؛ متن = ل ۵ـ (ب شد) ۶ـ (آ: شادمان)؛ بنداری (۱۲۵ـ۱۲۶): و کان لسوفرای ابن موصوف بالعقل و الذکاء مشهور بالتؤدة و التأنی یسمی زرمهر ۷ـ س[2]: برو ۸ـ س، ل[4] (نیز ل[2]، و): بر ان ۹ـ ق: کینه‌ور ۱۰ـ (لی، لن[3]: راه؛ آ: رای و) ۱۱ـ ل: چو ۱۲ـ ل، ق، ک (نیز ل[3]، ب، آ): سوفزای؛ ل[4] (نیز لن): سرفزای؛ (ق[2]: سوقرای)؛ متن = س، س[2] (نیز لی، ب، لن[2]، ب) ۱۳ـ ک: بدر <د>؛ بنداری (۱۲۷ـ۱۲۸): فسلموا قباذ الیه لیقتص منه لأبیه ۱۴ـ ق: نسودش؛ (لی: نبردی)؛ بنداری: فلم یفعل زرمهر ذلک ۱۵ـ ک: <بد>؛ ل[2] (نیز لن، ب، لن[2]): کین؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: و جعل یکرم قباذ و یخدمه ۱۶ـ ق (نیز لی، آ، ب): با؛ متن = ل، س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3] ـ لن[2]) ۱۷ـ ل: زو؛ (و[3]: از او) ۱۸ـ (لی، ل[3]: ماند اندر شگفت؛ ب: مانده ازو در شگفت) ۱۹ـ س ـ س[2] (نیز لن، لی ـ ب): و زو (ق، و: ازو؛ لی، و: زان) [illegible] ۲۰ـ (لی[2]: به زرمهر بر آفرین)؛ متن = ل ۲۰ـ (لی[2]: برآشفته و برآشوب)؛ بنداری (۱۳۱ـ۱۳۲): فتعجب قباذ من [illegible] ۲۱ـ (لی، ل[3]: ایدونکه) ۲۲ـ (لی، ل[3]: [illegible]) ۲۳ـ ل: باشد ۲۴ـ ل[2]: ترا مانم از هر بدی بی‌گزند ۲۵ـ (لی[2]: تن) ۲۶ـ ک: بردایم؛ (لی: بردار دم <م>) ۲۷ـ س، س[2] (نیز لن، [illegible]): [illegible]؛ متن = ل، ق، ک، ل[2] (نیز لن، ق[2]، ب، لن[2])؛ بنداری (۱۳۳ـ۱۳۴): و قال له إن خلصتنی من هذا الحبس اتخذتک صاحبا [illegible] ۲۸ـ (لی: کدخدای) ۲۹ـ ق: روان (ـ زوان؟)؛ ک: زبان؛ (و: [illegible])؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۰ـ ل: بار [illegible] (لی ـ آ ب) گفته؛ ل[3] گو به؛ (لی، و، لن[2]: کار)؛ ق: ازین باره؛ (ل[3] بر این گفته)؛ متن = ک (نیز ق[2]، ب) ۳۱ـ (لی: دار ی بجای [!])

پدر گر نکرد آنچ[1] بایست کرد   زِ مرگش پسر[2] گرم[3] و[4] تیمار خورد!
ترا من بسانِ یکی بنده‌ام   به پیش تواندر[5] پرستنده‌ام
چو گویی[6]، به سوگند پیمان کنم   که هرگز وفایِ ترا نشکنم!

ازو ایمنی یافت جانِ[7] قباد   زِ گفتارِ آن پرخرد[8] گشت شاد
وُ زان[9] پس بدو[10] راز بگشاد و گفت   که اندیشه از تو نخواهم نهفت
گشاده‌ست بر پنج تن رازِ من   جزین نشنود یک تن[11] آوازِ من
[بخوانیم‌شان[12] برگشاییم[13] راز   اگرمان بدان مردم آید نیاز]
[اگر بند برداری از پایِ من   چُنان دان که[14] برخوردی از رایِ من]
چو بشنید زرمهرِ پاکیزه‌رای   سبک بند را برگشادش[15] ز پای
فرستاد و آن پنج تن را بخواند   همه رازها پیش ایشان براند[16]

گفتار اندر رفتن قباد بنزدیک شاه هیتال[17] و لشکر آوردن به ایران

شب تیره از شهر بیرون شدند   زِ دیدارِ دشمن[18] به هامون شدند

۱ـ ک، ل[2] (نیز لی، ب، و، لن[2]): آنچه ۲ـ ل[2]: سرش (ـ بسرش؟)؛ (ق[2]: مرا) ۳ـ (ق[2]: درد) ۴ـ (ل[3]: <و>) ۵ـ (لی، لن[2]: ایدر)
۶ـ ل[2]: خواهی؛ لن، لن[2] پس از این بیت افزوده‌اند

چو زرمهر گفت و چو خسرو شنید   دل شاه از خرمی بردمید

بنداری (۱۳۵ـ۱۳۸): فقال له: اذا عاهدتنی و وثقت بک رفعت القید عنک ۷ـ (لن[2]: چندان) ۸ـ (ق[2]: ز گفتارها جان او)؛ ق[2] پس از این بیت افزوده است

چو خسرو از آن گونه گفتار دید   چو گردون گردان سر برکشید

۹ـ ق، ک (نیز لن، ق[2]، ب، لن[2]): از آن؛ متن = ل، س، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب) ۱۰ـ س، ق، ل[2]، س[2] (نیز ب، و، ب): برو؛ متن = ل، ک (نیز لن ـ ل[3]، لن[2]، آ) ۱۱ـ (ل[3]: گوش و؛ و: نام و؛ آ: نیز) ۱۲ـ (ل[3]، آ: نخوانیمشان (!)) ۱۳ـ (لن، لی، ب، لن[2]: و (لی: تا) گشایند)؛ ل، ک این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ ل[2]، س[2]، ق[2] پس از این بیت افزوده‌اند

بگوییم ما راز با رهنمون   ز یاور (س[2]: تاور (!)) که خواهیم بدین اندرون
(ق[2]: بر آن سان که باید و فرمان برون)
چو (ل[2]: که) تخت بزرگی به چنگ آورم (س[2]: آوریم)   سر دشمنان زیر سنگ آورم (س[2]: آوریم)

س[2] پس از بیت یکم، بیت ۱۴۵ را آورده است ۱۴ـ س (نیز ب): دانک؛ در ل[2] لتهای این بیت پس و پیش شده است؛ ل، ل[2]، س[2]، ق[2] پس از این بیت افزوده‌اند

همین (ل[2]: هم از؛ س[2]: همی؛ ق[2]: همان) تاج و تخت از تو دارم سپاس
بوم جاودانه ترا حق‌شناس (ق[2] که هستی سپهدار و یزدان‌شناس)

۱۵ـ ق، ک، ل[2] (نیز لی، ق[2]، ب، لن[2]): برگرفتش؛ س، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): هم آنگاه برداشت بندش؛ متن = ل؛ در ل[2] لتهای این بیت پس و پیش شده است ۱۶ـ س، ق، ک، لن، لی ـ ب این بیت را ندارند؛ متن = ل، ل[2]، س[2] (نیز ق[2])؛ در س[2] این بیت در جای خود پیش از ۱۴۲ آمده؛ بنداری (۱۳۹ـ۱۴۵): فعاهده و سأله أن یحضره خمسة أنفس [illegible] من أصحابه و حفظة أسراره فأحضرهم [illegible] ۱۷ـ ق: سوی هیتال؛ ل، س، ک، س[2] سرنویس ندارند ۱۸ـ (ق[2]: لشکر)

سُوی شهر[۱] هیتال کردند[۲] روی … از اندیشگان خسته[۳] و راه‌جوی

بدین[۴] گونه[۵] سرگشته آن[۶] هفت مرد … به اهواز رفتند[۷] تازان[۸] چو[۹] گرد
رسیدند پویان به پرمایه‌ده … به ده‌در[۱۰] یکی نامبردارمه
بدان خانِ[۱۱] دهقان فرود آمدند … ببودند و[۱۲] یکباره[۱۳] دم برزدند
یکی دختری داشت دهقان چو ماه! … ز مشکِ سیه بر سرش‌بر[۱۴] کلاه!
جهانجوی چون رویِ دختر بدید … ز مغزِ جوان[۱۵] شد خرد ناپدید[۱۶]!
هم‌آنگه بیامد[۱۷] به زرمهر[۱۸] گفت … که با تو سَخُن دارم اندر نهفت،
بروِ[۱۹] رازِ من[۲۰] پیشِ دهقان بگوی[۲۱]! … مگر[۲۲] جفتِ من[۲۳] گردد این[۲۴] خوب‌روی[۲۵]!
بشد تیز و[۲۶] رازش به دهقان[۲۷] بگفت … که گر[۲۸] دخترت راکسی[۲۹] نیست جفت،
یکی پاک‌همبازش آرم[۳۰] به جای … که گردی[۳۱] بر[۳۲] اهواز بر[۳۳] کدخدای[۳۴]
گرانمایه‌دهقان به زرمهر گفت … که این دخترِ خوب را نیست جفت[۳۵]
اگر شاید این مرد[۳۶] فرمان تراست[۳۷] … مرین را بدان ده[۳۸] که او را هواست[۳۹]!
بیامد خردمند نزدِ قباد … چُنین گفت کین ماه جفتِ تو باد[۴۰]!

۱ـ ل: شاه؛ س (نیز پ): مرز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـ (ق۲: هیتالیان کرد) ۳ـ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): اندیشه دل‌خسته؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ بنداری (۱۴۶ـ۱۴۷): فخرج مع زرمهر و هؤلاء الخمسة، و توجهوا نحو بلاد الهیاطلة ۴ـ س، س۲ (نیز ل۳، آ، ب): ازین؛ (لن، لی، و، لن۲: بادین)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ) ۵ـ (پ: ‹گونه›) ۶ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ پ): آن؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لی) ۷ـ (پ: رفتند رفتند (!)) ۸ـ (ل۲: تابان (ـ تازان)) ۹ـ ل۲: ز ۱۰ـ ک (نیز لن۲، آ): بر ۱۱ـ (لی: خوان) ۱۲ـ (لی، ل۳، و، آ، ب: ‹و›) ۱۳ـ ل، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): یک هفته؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۴۸ـ۱۵۰): فلما وصلوا الی الأهواز نزلوا فی دار دهقان منها ۱۴ـ (لی: بد) ۱۵ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): و دلش؛ متن ← ۱۶ـ ل۲: ز دل مهر آن خوب‌رخ برگزید؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۷ـ ل۲: نهانی ۱۸ـ (ق۲: به زرمهر آزاده)؛ ل۲ از ۱۵۳آ و ۱۵۵ب یک بیت ساخته و ۱۵۳ب ـ ۱۵۵آ را انداخته است ۱۹ـ ک (نیز لن، ق۲، لن۲): بشو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰ـ س (نیز آ، ب): از من د (ـ راز من؟) ۲۱ـ (و، آ: بگو) ۲۲ـ ل: اگر ۲۳ـ (پ: ‹من›) ۲۴ـ (ق۲، پ، ب: آن) ۲۵ـ س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، ب): ماه‌روی؛ (و، آ: ماهرو)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، لن۲)؛ بنداری (۱۵۱ـ۱۵۴): و کانت لهذا الدهقان بنت کالزبرقان أجمل ما یکون من النساء صورة و شکلا و ملاحة و ظرفا. فرآها قباد و عشقها فخلا بزرمهر و أفضی الیه بسره، و سأله أن یخاطب أباها فی أن یزوجه إیاها ۲۶ـ (لی: ‹و›) ۲۷ـ (ق۲: چو بشنید زرمهر کاو) ۲۸ـ ل (نیز لن) لی، ل۲: مر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹ـ ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): دختر خوب [illegible]؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۳۰ـ س (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): انبازش آرم؛ ل: بانک (حرف یکم نقطه ندارد = بانگ؟)؛ انبازش [illegible] ۳۱ـ ل: گردد ۳۲ـ س، ک (نیز لی ـ و، آ، ب): به؛ متن = ل، س۲ ۳۳ـ ک: در ۳۴ـ ک: [illegible] ۳۵ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): که دخت مرا هیچ کس نیست جفت (!) [illegible] ۳۶ـ (لی: این مرد را) س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): هست شایسته؛ متن = ل، [illegible] ۳۷ـ [illegible]؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۸ـ ق (نیز آ): بدو ده؛ س (نیز ب): بدان (ب: بدین) ده [illegible] ۳۹ـ ک: فرمان و راست؛ س۲: او را هواست؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۴۰ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): [illegible]؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)

پسندیدی و[۱] ناگهان دیدیش! … بدان[۲]سان که دیدی پسندیدیش!
قباد آن پری‌روی را پیش خواند … به زانوی کُندآورش برنشاند[۳]
ابا او[۴] یک انگشتری بود و[۵] بس … که ارزِ نگینش[۶] ندانست کس،
بدو داد و[۷] گفت این نگین را[۸] بدار … بود روز، کین را بود[۹] خواستار

بدآن[۱۰] ده یکی هفته[۱۱] از بهرِ[۱۲] ماه … همی‌بود و[۱۳] هشتم بیامد به راه[۱۴]
برِ[۱۵] شاهِ هیتال شد کیقباد[۱۶] … گذشته سَخُن‌ها برو[۱۷] کرد یاد
بگفت آنچ[۱۸] کردند ایرانیان[۱۹] … بدی را ببستند یک‌یک[۲۰] میان!
بدو گفت شاه[۲۱]: از[۲۲] بدِ خوشنواز … همانا بدین روزت[۲۳] آمد نیاز.
به پیمان سپارم ترا لشکری … از آن[۲۴] هر یکی بر سران افسری[۲۵]،
که گر[۲۶] بازیابی تو[۲۷] گنج و سپاه[۲۸] … چغانی نباشد گوی با کلاه[۲۹]!
مرا باشد آن[۳۰] مرز و فرمان ترا[۳۱] … ز کرده[۳۲] نباشد[۳۳] پشیمان ترا[۳۴]!

۱ـ ک: پسندیدیش ۲ـ س (نیز ق۲، و): بر آن؛ ق این بیت را ندارد ۳ـ ل: کندآورانش نشاند؛ ل۲: ابا مرد دهقان به زانو نشاند؛ (لی: نه زانو بر شاه ایران نشاند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴ـ ل۲: وی ۵ـ ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲): ‹و›؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): یک انگشتری بود با شاه و (س۲، ل۳، آ: ‹و›)؛ متن = ل (نیز پ، لن۲) ۶ـ ل (نیز ق۲): ارزش به گیتی؛ س: از زر نگینش؛ (آ: او را نگینش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـ ک (نیز لی، آ): ‹و›؛ متن ← ۸ـ ک: نگینم؛ ل۲: بگیر و؛ (ل۲: نگینش)؛ ق: این هم نگین را؛ (ب: رو این نگین را)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۹ـ س، ق، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): شوم؛ (لی: بوم)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۰ـ ک: بدین؛ (پ: در آن) ۱۱ـ ق: بیکفته (؟)؛ ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): بیک هفته؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب) ۱۲ـ ق (نیز لن): مهر ۱۳ـ ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، آ): ‹و› ۱۴ـ ق، س، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): بگاه؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، ب)؛ بنداری (۱۵۵ـ۱۶۴): فسعی زرمهر فی ذلک، و خطبها الی الدهقان لقباذ، و وعده و مناه، و لم یزل به حتی أجابه الی ذلک فزوجه إیاها. فبنی بها الملک و بقی عندها سبع لیال و أعطاها خاتما فیه فص له قیمة. و خرج و توجه نحو مقصده. بنداری در اینجا گزارش دیگری را دربارهٔ این ماجرا از کتاب تاریخ اصفهان حمزهٔ اصفهانی آورده است ۱۵ـ س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): سوی؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۶ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ و، آ، ب): هیتالیان شد قباد (لی: جو یاد)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، لن۲) ۱۷ـ (ق۲، لی، ل۳: بدو) ۱۸ـ ق، ک، ل۲ (نیز ل۳ ـ ب): آنچه؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲) ۱۹ـ (ق۲: از ایرانیان) ۲۰ـ س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و ـ ب): یکسر؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، پ) ۲۱ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): شاه گفت؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲) ۲۲ـ (لی: ای (!)) ۲۳ـ ل۲: روزم (!)؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): کارت؛ (ق۲: رفت (؟))؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۲۴ـ (ق۲: وزان؛ آ: ازین) ۲۵ـ س، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): نامور مهتری؛ ق، ل۲ بر سری افسری؛ (ل۳: نامور هر یکی مهتری)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، ب، لن۲) ۲۶ـ ق (نیز ق۲، لی [illegible]): اگر؛ س۲: مگر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ (آ: ‹ر›) ۲۸ـ ل، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و ـ ب): کلاه؛ (س۲: ساوید ندارد)؛ س: آن گنج و گاه؛ (آ: گنج و سپاه)؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق۲، ب، لن۲) ۲۹ـ ل۲ (نیز و): با سپاه؛ (ق۲: کنون شاه کلاه)؛ ل۳: گری (ـ گوی) با سپاه؛ ل: نباشد ترا یک‌خواه (؟)؛ س: [illegible] با سپاه؛ (لی: نباید گوی با سپاه)؛ لن۲: نباید که یار ‹د› کلاه؛ ب: نباشی گوی با سپاه؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لن، پ) ۳۰ـ ل (نیز لی، آ): این ۳۱ـ س، ق، ک، س۲ (نیز ل۳، و ـ ب): مرا؛ (لی: رو)؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، آ) ۳۲ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): گفته؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳۳ـ ق: نباشم؛ (و: نباید (حرف دوم نقطه ندارد))؛ آ: نباشی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۴ـ س، ق، ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): مرا؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲)

بدست را گفت خندان[1] قباد / گزین[2] بوم[3] هرگز نگیریم[4] یاد!
چو خواهی، فرستمْت بی‌مر[5] سپاه / چغانی که باشد که نازد به گاه[6]؟!
چو کردند[7] عهد آن[8] دو گردن‌فراز / درِ گنج زرّ و درم کرد باز[9]
به شاهِ جهاندار دادش[10] رمه / سلیح[11] و سواران و لشکر همه
بپذرفت[12] شمشیرزن سی‌هزار / همه نامداران[13] گرد و[14] سوار[15]
ز هیتالیان سوی اهواز شد / سراسر جهان پر ز[16] آواز شد

گفتار اندر زادن نوشین‌روان از مادر[17]

چو نزدیکیِ[18] خانِ دهقان رسید / همه کوی، مردم[19] پراگنده دید[20]
یکی[21] مژده بردند نزدِ[22] قباد / که این پور[23] بر شاه فرخنده باد!
پسر زاد جفت نو در شب یکی[24] / که از ماه پیدا نبود[25] اندکی
چو بشنید، در خانه شد شادکام / هم‌آنگاه کسریش کردند نام[26]

۱ـل، س۲ (نیز ق۲، آ): حندان (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک، ل۲: چندان؛ متن = س، ق (نیز لن، لی ـ لن۲، ب) ۲ـق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ و، آ): کز آن؛ (لن۲: بر آن)؛ متن = ل، س (نیز ب) ۳ـ(ق۲: مرز) ۴ـس، س۲ (نیز لی، ل۲، و، ب): نیاریم؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، آ) ۵ـس (نیز آ، ب): چندان ۶ـل: بازد نگاه (حرف یکم هر دو واژه نقطه ندارند)؛ س: یازد نگاه (واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ ک (نیز و): یازد نگاه؛ ل۲: نازد بگاه؛ (ق۲: دارد کلاه؛ لی ... (؟) نگاه؛ ب، آ: یازد بگاه؛ ب: بارد بگاه (واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ لن: نباید که یازد کلاه؛ لی۲: نباشد گو و یاکلاه؛ ل۳: دهم مر ترا برترین پایگاه)؛ متن = ق، س۲ ۷ـس۲: بکردند ۸ـ(ق۲: پیمان) ۹ـ(ق۲: بگشاد و آلات ساز؛ ب: بگشاد و دینار و ساز)؛ متن = ل، س۲؛ در پ این بیت با بیت پسین پس و پیش شده است؛ س، ق، ک، ل۲، لن، لی، ل۳، و ـ ب این بیت را ندارند [illegible] ۱۱ـس۲: سلاح؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

وزان جایگه شاددل مرز جوی (۱) / سوی مرز ایرانیان کرد روی

۱۲ـق، ک: بپذیرفت؛ ل۳: بدو داد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـ(لن۲: نامداران و) ۱۴ـ(لی، و، ب: <و>؛ آ: گردان) ۱۵ـک: همه [illegible] بنداری (۱۶۵ـ۱۷۵): قال الفردوسی رحمه الله: فوصل قباد الی ملک الهیاطلة فاستمده علی أهل ایران فأمده [illegible] ۱۶ـ(لی [illegible] فسار فیهم عائدا الی [illegible] ۱۷ـ[illegible] گفتار اندر [illegible] ۱۸ـ(لی۲: نزدیک [illegible] ۱۹ـ[illegible] ۲۰ـل: پسی مردم از خانه بیرون دوید؛ متن = س، ق، س۲ [illegible] ۲۲ـ(لی۲: پیش؛ ل۳: سوی) ۲۳ـس، س۲ [illegible] ۲۴ـس، س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب) [illegible] ۲۵ـ[illegible] بنداری (۱۷۷ـ۱۷۹): فلما انتهی الی قریة الدهقان أتته البشارة بالابن الذی ولدته امة الدهقان ۲۶ـس، س۲ [illegible] ل، ک، ل۲ (نیز لی، پ، لی۲)

ز دهقان بپرسید از آن پس[1] قباد / که ای نیک‌بخت از که داری[2] نژاد؟
بدو گفت کز[3] آفریدونِ گرد / که از تخم ضحّاک شاهی ببرد[4]!
پدرم این‌چنین[5] گفت و من هم چُنین[6] / که بر آفریدون کنیم[7] آفرین!
ز گفتار او شادتر[8] شد قباد / ز[9] روزی که تاج کیی برنهاد!
عماری[10] بسیچید و آمد به راه / نشسته بدو[11] اندرون جفتِ شاه

بیاورد لشکر سوی طیسفون[12] / دل از دردِ ایرانیان پر ز خون
به[13] ایران همه سالخورده[14] ردان / نشستند با ناموبخردان[15]،
که این کار گردد به ما بر دراز / میان دو شاه و[16] دو[17] گردن‌فراز
ز روم و ز چین لشکر[18] آید[19] کنون / بریزند[20] ازین[21] مرز بسیار خون!
بباید خرامید[22] پیشِ[23] قباد / مگر کآن سخن‌ها نگیرد[24] به یاد
بیاریم جاماسپ ده‌ساله[25] را / که با درّ همتا[26] کند ژاله را!
مگرمان[27] ز[28] تاراج و خون ریختن / به یک‌سو[29] گراییم و[30] آویختن!
برفتند یکسر برِ کیقباد[31] / بگفتند کای[32] شاهِ خسرو[33]نژاد،
گر[34] از تو دلِ مردمان خسته شد، / به شوخی دل و دیده‌ها[35] بسته[36] شد.

۱ـل، ل۲ (نیز ق۲، لی): زان پس؛ (پ: آنگه؛ لن۲: زانگه)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ل۲، و، آ، ب) ۲ـل: این نیک‌بخت از که داری؛ ل۲: این نام نیک از که داری؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۸۰ـ۱۸۱): فسر بذلک، و دخل دار الدهقان. فلما رأی الصبی سأله عن أصله و نسبه ۳ـق: از ۴ـس (نیز ب): کزان تخمه کس در جهان نیست خرد ۵ـق (نیز ق۲): پدر همچنین؛ متن ← ۶ـل، ل۲: این چنین؛ (پ: پدر گفتم این و نیا همچنین)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـس، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۲، و، آ، ب): کنم؛ ق: کنند (حرف سوم نقطه ندارد)؛ (لن: هزار)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ب، لن۲)؛ بنداری (۱۸۲ـ۱۸۳): فقال: إن نسبی ینتهی الی الملک أفریذون الذی انتزع الملک بالسیف من بیت الضحاک ۸ـک (نیز ق۲): شاددل ۹ـ(ل۲: که)؛ بنداری: فضحک قباذ و استبشر به ۱۰ـک: <عماری> ۱۱ـ(لی: درو) ۱۲ـل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳): طیفسون؛ آ: طسعون (حرف دوم و چهارم نقطه ندارند)؛ متن = س، س۲ (نیز لن، لی، ب ـ آ)؛ بنداری (۱۸۵ـ۱۸۶): فأمر بأن تحمل زوجته معه فی العماریة، و ساق العسکر حتی وصل الی طیسفون و هو موغر الصدر متنمر علی الایرانیین ۱۳ـق، ک: ز ۱۴ـل۲: سالخورده ۱۵ـ(لی: موبدان)؛ ق: با شاه خود بخردان؛ ل۲: با موبد و بخردان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـ(ق۲، لی: <و>) ۱۷ـل: شهزاد ۱۸ـق، ک (نیز ق۲): دشمن ۱۹ـک (نیز ق۲): آمد ۲۰ـ(لن۲: مریزید) ۲۱ـق۲: <از>این ۲۲ـ(و: شتابید) ۲۳ـل: سوی ۲۴ـل: بگیرد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن۲: بگیرد)؛ س، س۲ (نیز ل۲، و، آ، ب) [illegible] متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب) ۲۵ـق: ده‌ساله جاماسب ۲۶ـل، ک (نیز لی): درِ همتا؛ (ل۳: [illegible]) [illegible] دیگر ۲۷ـق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ب، و) [illegible] متن = ل، س (نیز لی، ل۲، لن۲، ب) ۲۸ـ[illegible] ۲۹ـ(لی: [illegible]) ۳۰ـل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ، ب) [illegible] ۳۱ـل: سوی کیقباد؛ ل۲: به نزد قباد ۳۲ـک: ای [illegible] ۳۳ـ(ق۲: فرخ)؛ س، س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب) [illegible] (نیز لن، ب، لن۲) ۳۴ـل۲ (نیز لن، لی۲، آ) [illegible] متن = یازده دستنویس دیگر ۳۵ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۲، و، آ، ب) [illegible] دیده‌ها) متن = ل، ق، ل۲ (نیز لی، لن۲) ۳۶ـ(لی، لن۲، ب: خسته)

کنون کام رانی[1] بر آن کُهت[2] هواست، که شاهِ جهان بر جهان[3] پادشاست!
پیاده همه[4] پیش او در[5] دوان برفتند پرخاک[6] و[7] تیره‌روان
گناهِ بزرگان ببخشید شاه ز خون ریختن کرد پوزش[8] به راه[9]
بخشید جاماسپ را هم چُنین بزرگان برو[10] خواندند آفرین!
بیامد به تخت کیی[11] برنشست و را گشت[12] جاماسپ، مهتر[13] پرست

برین[14] گونه تا گشت کسری بزرگ یکی کودکی شد دلیر و[15] سُترگ!
به فرهنگیان داد فرزند را چُنان تازه[16] شاخ برومند را
همه[17] کارِ ایران و نیران[18] بساخت[19] به گردون کلاهِ مهی[20] برفراخت[19]!
وُ زآن[21] پس بیاورد لشکر به روم شد آن[22] باره‌ی او[23] چو یک مهره موم!
[همه بوم و[24] بر آتش اندرزدند همه[25] رومیان دست بر سر زدند!]
همی‌کرد از آن[26] بوم و[27] بر خارستان[28]! ازو خواست[29] زنهار دو[30] شارستان[31]!

۱ـ ل۲ (نیز لن، لی۲): کام رانِ تو؛ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): کام دل ران؛ (پ: کامران شو)؛ متن = ل ـ ک ۲ـ ل (نیز لن، لن۲): بدان کت؛ س: همان کت؛ (ق۲، لی: چنانکت؛ پ: برانجت)؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب) ۳ـ (آ: مهان)؛ در ل۳ لتهای این بیت پس و پیش شده است ۴ـ (ق۲، ل۳: همی) ۵ـ س، س۲ (نیز ل۳، آ، ب): بر؛ (لی: بد)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۶ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، لی۲، آ، ب): بر خاک؛ متن = (پ، و) ۷ـ ل، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۲، لن۲، ب): <و>؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، آ)؛ بنداری (۱۸۷ـ۱۹۶): فاجتمعت أمراؤهم، و علموا أنهم لا یطیقون مقاومة قباذ فاستقبلوه خاضعین ضارعین، و اعتذروا الیه و استقالوه العثرة ۸ـ ک: بی‌رش (ـ پوزش) ۹ـ س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۲، و، آ، ب): سپاه؛ (ب: پناه)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، لن۲) ۱۰ـ (لی: بدو)؛ بنداری (۱۹۷ـ۱۹۸): فعفا عنهم و صفح عن أخیه جاماسب ۱۱ـ س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب): پدر؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۲ـ (لی: کرد) ۱۳ـ س، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): خسرو؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲)؛ لن، ق۲، پ، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند

همه کار آن پادشاهی (ق۲: کار و کردار شاهی) خویش به زرمهر بسپرد و بنشاند (ق۲: آمد به؛ لن۲: آورد) پیش
و را (ق۲: ازو) گشت آن (ق۲: این) شاهی آراسته جهان گشت پرداد و پرخواسته

بنداری: و دخل الی ایوان الملک، و تسنم سریر السلطنة، و مثل أخوه بین یدیه فی جمیع الملوک و الأمراء ۱۴ـ (لی، لن۲: بدین) ۱۵ـ ق: گشت دلیر و؛ س، س۲ (نیز و، آ، ب): دانشی شد دلیر و؛ (ق۲: پور شد همچو شیری؛ ل۳: دانشی شد بزرگ و؛ لی: دانشی بد دلیر و)؛ متن = [illegible] پس از این بیت افزوده است

ندانست او را کس از شاه باز همی‌پرورانیدش او را به‌ناز

۱۶ـ ل: باز ۱۷ـ س۲: همان ۱۸ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب): توران؛ متن = ک (نیز لن، پ، لن۲) ۱۹ـ (آ: بسوخت ـ برفروخت (!)) ۲۰ـ [illegible] ۲۱ـ ل۲ (نیز ق۲): از آن ۲۲ـ (لی: شده) ۲۳ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): باره او را؛ (ق۲: [illegible]) [illegible] بیت ۲۰۶ آمده است ۲۴ـ (ق۲: به بوم و به) ۲۵ـ س۲: همی؛ س ـ ل۲، لی، لی ـ ب این [illegible] آمده است ۲۶ـ ل: [illegible] (ق۲، لی: خار>؛ آن ۲۰: از این)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷ـ (لی: [illegible]) ۲۸ـ [illegible] خار سان؛ ک: <و بر خارستان>؛ متن ـ ل، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لی۲، آ) ۲۹ـ ل: خواست ۳۰ـ ل (نیز لی۲، آ) ۳۱ـ [illegible] شارسان؛ ک: <شارستان>؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، و، لی۲، آ)

یکی مندیا و[1] دگر فارقین[2] بیامختشان زند و[3] بنهاد[4] دین:
نهاد اندر آن[5] مرز آتشکده بزرگیّ[6] نوروز و جشنِ[7] سده[8]
مداین پی افگند و[9] جای کیان[10] پراگند بسیار[11] سود و[12] زیان
از[13] اهواز تا پارس یک شارستان[14] بکرد و برآورد[15] بیمارستان[14]
آران[16] خواند آن[17] شارستان[18] را قباد که تازی کنون[19] نام حُلوان نهاد[20]
گشادند[21] هرجای رودی پرآب[22] زمین شد همه[23] جای[24] آرام و خواب

گفتار اندر داستان مزدک با قباد و کسری[25]

بیامد یکی مرد، مزدک به‌نام سُخُن‌گوی[26]، بادانش و رای و کام،
گرانمایه[27] مردی و[28] دانش[29] فروش قبادِ دلاور بدو داد[30] گوش[31]
به نزد جهاندار[32] دستور گشت نگهبانِ آن[33] گنج[34] و گنجور گشت

۱ـ ق، ل، ک: مند مان و؛ (ب: مندیار و؛ ب: مانند با او (!))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـ (لی: فارقین) ۳ـ (لی: <و>) ۴ـ ل۲: [illegible] بیتهای ۲۰۶ـ۲۰۹ را ندارد ۵ـ ک: اندرین ۶ـ ک (نیز ق۲، ل۲، و، آ، ب): بزرگی و؛ ل۲ (نیز لن): بزرگی به؛ متن = س، ق (نیز لی، پ، لن۲) ۷ـ ل۲: جشن و ۸ـ (ب: شده (!))؛ ل، س۲ این بیت را ندارند؛ بنداری (۲۰۰ـ۲۰۷): ثم أقام علی سریر السلطنة نافذ الامر حتی رتب أمور ایران، و نظم أسباب ممالکها، و غزا الروم و ملک بلادها، و بنی فیها بیوت النار و أظهر فیها المجوسیة ۹ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب) فکند؛ متن = (پ) ۱۰ـ س، س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب): مهان؛ متن ← ۱۱ـ س، س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب): فراوان پراکند؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لی، ق۲، پ، لن۲ (پراکنده)) ۱۲ـ س۲: <و>؛ بنداری: ثم عاد و بنی المدائن معرّس الملوک و مبوأ السلاطین ۱۳ـ ک، ل۲ (نیز ق۲، ب): ز ۱۴ـ ق، ل۲ (نیز لی، ل۲، پ، ب): شارسان ـ بیمارسان؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ) ۱۵ـ (ب: برآور <د>)؛ س، ق، س۲ (نیز لی، ل۲، آ، ب): یکی دو (ق: به گردون) برآورد؛ (و: برآورد و بنهاد)؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۱۶ـ ل، س، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب): ازان؛ ق، بنداری: ارز؛ ک: ارر؛ ل۲: ارن؛ (لن: ازن؛ پ: ارن)؛ متن = (ل۲) ۱۷ـ ک: خواندی؛ (ق۲: خواندن) ۱۸ـ ق، ل۲ (نیز لی، ل۲، پ، ب): شارسان؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ) ۱۹ـ س (نیز لی، ب، و): کند؛ س۲: ورا؛ (ل۲: برو؛ آ: یاری کند)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۰ـ س (نیز لی، ب): دهقان نژاد؛ (ل۲، آ: دهقان نهاد؛ و: دستان نهاد)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۱ـ س، س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب): گشاده به؛ (ق۲: گشادی ز)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۲۲ـ ل (نیز ق۲، ب): ز آب؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳ـ ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): پر از؛ متن = س، س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب) ۲۴ـ ل، ق، ک (نیز لن): جای و؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۰۹ـ۲۱۱): و بنی مدینة أخری عظیمة و سماها أرز و هی التی تسمی حلوان ۲۵ـ س: داستان قباد با مزدک و فریفتن مزدک قباد را؛ ک: داستان مزدک؛ ل۲: اندر حدیث مزدک با قباد و نوشیروان؛ س۲: داستان مزدک با قباد و نوشیروان؛ متن = ق؛ ل سرنویس ندارد؛ بنداری: ذکر خروج مزدک فی عهد قباذ ۲۶ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب ـ و، آ): سخن‌گوی و؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز ل۲، لن۲، پ) ۲۷ـ ل۲: [illegible] ۲۸ـ (لی: مرد <ی و>) ۲۹ـ ل: گوهر؛ ل۲: مثل؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۰ـ س، ق: داده ۳۱ـ س، س۲ (نیز [illegible])؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۱۲ـ۲۱۳): قال: و اتصل بقباذ رجل فصیح اللسان غزیر العلم ذو رأی و عقل یسمی مزدک ۳۲ـ ق، ک، ل۲ (نیز لی، ق۲، پ، لن۲): شهنشاه؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب) ۳۳ـ س، س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب): [illegible] ۳۴ـ ق: مهر؛ (ق۲: بنیاد)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لی، لن۲)؛ بنداری: فقبله قباذ و أقبل علیه حتی الحمله دستورا و خازنا

ز خشکی[۱] خورش تنگ شد در جهان   میانِ کهان و میان[۲] مهان

ز روی هوا ابر شد ناپدید!   به ایران کسی برف[۳] و باران ندید!

مهان و کهان[۴] بر درِ کیقباد   همی هر کس از[۵] آب و نان کرد یاد

بدیشان چُنین گفت مزدک که شاد   نماید[۶] شما را به اومیدْ[۷] راه

دوان اندرآمد[۸] برِ شهریار   چُنین گفت کای شاهِ پرهیزگار[۹]،

به گیتی[۱۰] سَخُن پرسم از تو یکی   گر ایدونک[۱۱] پاسخ دهی[۱۲] اندکی

قباد سراینده گفتش:[۱۳] بگوی[۱۴]   به[۱۵] من تازه‌کن در سَخُن[۱۶] آبِ[۱۷] روی[۱۴]!

بدو[۱۸] گفت: آنکس[۱۹] که مارش[۲۰] گزید،   همی از تنش جان بخواهد پرید[۲۱]،

یکی دیگری را بود[۲۲] پای‌زهر[۲۳]،   گزیده نیابد[۲۴] ز تریاک[۲۵] بهر[۲۶]،

سَزای چُنین مرد گویی که چیست   که تریاک[۲۷] دارد درم‌سنگ بیست[۲۸]؟

چُنین داد پاسخ ورا[۲۹] شهریار   که خونی‌ست این[۳۰] مردِ تریاک‌دار[۳۱]!

به خون گزیده بیایدْش[۳۲] کشت   به درگاه چون دشمن آمد[۳۳] به مشت!

چو بشنید، برخاست از پیش شاه[۳۴]   بیامد به نزدیکِ فریادخواه

۱ـ(ل۳: خوشکی) ۲ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): به نزد کهان و به نزد؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳ـ(لی، آ: ابر)؛ بنداری (۲۱۵_۲۱۶): فاتفق أن أصاب الناس فی ذلک العهد لزبة شدیدة احتبس فیها القطر و هلک الزرع ۴ـل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): میان جهان؛ متن = س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۵ـل: کسی؛ ق، ک (نیز ق۲): کسی ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فاجتمع أکابر ایران علی باب قباذ، وضجوا مماهم فیه من الضیق و الشدّة و عدم الأقوات ۶ـ(لن۲: نماند (!)) ۷ـل ـ س۲ (نیز لی ـ ب): امید؛ (ق۲: بروسد (حرف پنجم نقطه ندارد))؛ متن = (لن)؛ بنداری: فقال لهم مزدک: إن الملک سیزیل ظلامتکم و یحقق طلبتکم ۸ـق، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): خورد بیامد؛ ل۲: خورش بیامد؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۹ـل: نامور شهریار؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۰ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): من اکنون؛ (ب: بنیکی)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۱۱ـ(لی، ل۲: ایدونکه) ۱۲ـک: دهیم؛ بنداری (۲۱۹_۲۲۰): و دخل علی الملک و قال: إنی مسایلک عن مسألة فأجبنی عنها ۱۳ـس، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): گفتا؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۴ـ(آ: بگو ـ رو) ۱۵ـس۲ (نیز ل۳، و، آ): ز؛ متن ← ۱۶ـ(لن، ق۲: جهان؛ لی: ز من باشدت در سخن)؛ س (نیز ب). سخن گیتی را بیشتر؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز پ، لن۲) ۱۷ـل (نیز ب): آب و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: فقال: هاتها ۱۸ـ(ق۲: چنین؛ لی: همی) ۱۹ـل۲: آنرا؛ س۲ (نیز لن، و، لن۲، آ): کانکس ۲۰ـ(لی: یارش (← مارش)) ۲۱ـل۲: رمید؛ س: خون بخواهد پرید؛ (لن؛ ل۲: تن و جان بخواهد پرید؛ ق۲: پیش جان بخواهد پرید؛ ب: بند جان بخواهد پرید (وزن درست نیست)؛ ب: امید از تن و جان بخواهد پرید)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ) ۲۲ـ(و: یکی را که باشد برش) ۲۳ـ(آ: پای و سر (!)) ۲۴ـل۲: بیاید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لی: نیاید (!)، لن: که: نیاید (← گزیده نیابد)؛ لن۲: که دیده نیابد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵ـ(ل۳: کردار (!)) ۲۶ـ[illegible] ۲۷ـ(لی: [illegible]) ۲۸ـ(لی [illegible] (!) [illegible])؛ بنداری (۲۲۲_۲۲۴): فقال: ماذا تقول فی رجل معه جملة من التریاق [illegible] صاحب التریاق یمنعه منه، و یحبس به علیه و یدعه حتی یموت؟ ۲۹ـ(ل۲ [illegible]) ۳۰ـ(لی [illegible] خونی ست این)) ۳۱ـ(ل۲: کای مرد دانای پرهیزکار) ۳۲ـ(لن۲ [illegible]) ۳۳ـ[illegible] خصمش آمد؛ [illegible] خصمش آید؛ [illegible] بنداری (۲۲۵_۲۲۶): قال الملک إن صاحب التریاق مأخوذ بدم هذا اللدیغ، و ینبغی أن یقتل به ۳۴ـ(ق۲ [illegible]

بدیشان[۱] چُنین گفت کز شهریار   سَخُن کردم از هر دری[۲] خواستار

بباشید تا بامدادِ پگاه   نمایم[۳] شما را سوی داد راه

برفتند و[۴] شبگیر بازآمدند   شخوده‌رخ[۵] و پرگداز[۶] آمدند!

چو مزدک ز در آن گُرُه[۷] را بدید   ز درگه سُوی شاهِ ایران دوید[۸]

چُنین گفت کای[۹] شاهِ[۱۰] پیروزبخت[۱۱]،   سَخُن‌گوی و[۱۲] بیدار[۱۳] و زیبایِ تخت[۱۴]:

سَخُن گفتم و پاسخش دادیم،   به پاسخ درِ[۱۵] بسته بگشادیم؛

گر ایدونک[۱۶] دستور باشد[۱۷] کنون   بگوید[۱۸] سَخُن پیش تو[۱۹] رهنمون

بدو گفت: برگوی و لب را مبند   که گفتار[۲۰] باشد مرا سودمند!

چُنین گفت کای نامورشهریار   کسی را ببندی[۲۱] به بند استوار،

خورش بازگیرند[۲۲] ازو[۲۳] تا بمرد[۲۴]،   به بیچارگی جان به نانی[۲۵] سپرد،

مکافات آنکس که نان[۲۶] داشت اوی[۲۷]،   مرین بسته را خوار بگذاشت اوی[۲۷]،

چه باشد[۲۸]؟ بگوید مگر[۲۹] پادشا[۳۰]   ـکه این مرد دانا بد و پارسا[۳۱]ـ

چُنین داد پاسخ که می‌کَن بَنَش[۳۲]!   که خونی‌ست ناکرده[۳۳] در[۳۴] گردنش!

۱ـس (نیز آ): به ایشان ۲ـ(ق۲: کسی) ۳ـس، ق، ک (نیز ب): نماید؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۲۷_۲۲۹): فقام مزدک و خرج و قال للمتظلمین: إنی فاوضت الملک فی أمرکم فانصرفوا الآن، و عاودوا الدرکاه غدا ۴ـ(لی: جوی) ۵ـس، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ): سخن در دل؛ متن = ل، ق، ک ۶ـس: تن‌گداز؛ س۲ (نیز ل۲): درگداز؛ (آ، ب: دل‌گداز)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: قال: فانصرفوا و عادوا بکرة، کما سبق الوعد ۷ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): دور آن یلان؛ ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): دور آن گوان (و کسان)؛ متن = ل ۸ـ(ق۲، لن۲: کشید)؛ س، س۲ (نیز لی، ل۲، ب): آن دلیران دوید؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ب، و، آ) ۹ـک: ای؛ (لی: کز) ۱۰ـک: مرد ۱۱ـ(پ: پیروزگر) ۱۲ـس، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): سخن‌دان و؛ (ل۳: سخن‌دان)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۳ـ(لی: بینا؛ آ: بپذیر؟) ۱۴ـ(ق۲: با تاج و تخت؛ پ: با زور و فر؛ و: زیبا درخت (← زیبای تخت)) ۱۵ـ(ق۲: دل) ۱۶ـ(لی، ل۳: ایدونکه) ۱۷ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب ـ آ): باشی؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، ب) ۱۸ـک (نیز لن، پ، لن۲): بگوییم؛ (آ: نگوید)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـ(لن، لن۲: تا بود؛ پ: پیشت ای)؛ بنداری (۲۳۱_۲۳۴): فدخل مزدک علی الملک و دعا له و أثنی علیه ثم قال: قد أجبتنی أمس عن مسألتی، و أرید الآن أن تجیبنی عن مسألة أخری أسألک عنها ۲۰ـس، س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب): گفت تو؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ بنداری: فقال: سل ۲۱ـل: که بندی؛ (لن۲: نبندی (!)) ۲۲ـس، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): بازگیری؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۲۳ـل: زو ۲۴ـ(آ: سرد (!)) ۲۵ـل: بباید؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): شیرین؛ (ل۲: به یزدان؛ ق۲: [illegible])؛ متن = ق، ک (نیز لن، پ، لن۲) ۲۶ـل۲: جان ۲۷ـل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲): او ـ او؛ س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب): داشتست ـ بگذاشتست؛ متن = ک (نیز لن، پ، لن۲) ۲۸ـق: ببند؛ (لی، پ: باید؛ آ: چو باشد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹ـل، ق (نیز ق۲، پ): مرا؛ س۲: بگو چه بدین مر؛ (لی: بگو بدید مر)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، ل۳، و ـ ب) ۳۰ـق: شهریار ۳۱ـک: مرد را باید (حرف یکم نقطه ندارد) [illegible] دانا بد و نیک‌کار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۳۶_۲۳۹): فقال مزدک: ماذا تقول فیمن حبس رجلا [illegible] الطعام و الشراب حتی مات؟ ۳۲ـل ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): مسکین تنش (در ل حرف یکم [illegible] نقطه ندارد [illegible] مسکین تنش (حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارد))؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۳ـس، س۲ (نیز لی، و، آ): [illegible] (ق۲): خون بست ناکرده؛ (ل۳: ناکشته خون ست)؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، ب، لن۲) ۳۴ـل: بر؛ بنداری: فقال: هذا المسکین مقتله [illegible]

چو بشنید مزدک[۱]، زمین بوس[۲] داد — خرامان بیامد ز پیش[۳] قباد
به درگاهِ او شد[۴] به انبوه گفت[۵] — که جایی که گندم بود در نهفت،
دهید آن به تاراج در کوی و شهر[۶] — بدآن تا یکایک بیابند[۷] بهر
دویدند[۸] هر کس[۹] که بُد گُرسنه — به تاراجِ گندم شدند از بنه[۱۰]
چه[۱۱] انبارِ[۱۲] شهری، چه[۱۳] آنِ قباد — ز[۱۴] یک دانه گندم نبودند[۱۵] شادا

دویدند و[۱۶] رفتند کارآگهان — به نزدیکِ بیدارشاهِ جهان.
که تاراج کردند انبارِ شاه — به مزدک همی‌بازگردد گناه
قباد آن[۱۷] سُخُن‌گوی را پیش خواند — ز تاراجِ انبار چندی[۱۸] براند
چُنین داد پاسخ کانوشه[۱۹] بُدی[۲۰] — خرد را به گفتار[۲۱] توشه[۲۲] بُدی.
سُخُن هرچ[۲۳] بشنیدم[۲۴] از شهریار — بگفتم به بازاربان[۲۵] خوارخوار.
به شاهِ جهان گفتم[۲۶] از مار و زهر[۲۷] — وُ زآن[۲۸]کس که تریاک دارد به شهر[۲۹]
بدین بنده پاسخ چُنین داد شاه — ز[۳۰] تریاک‌دار و ز[۳۱] تریاک‌خواه[۳۲]:
که گر[۳۳] مارگَشته[۳۴] بمیرد به زهر، — وُ زآن کس[۳۵] نیابد ز تریاک بهر،
اگر خونِ آن[۳۶] مرد[۳۷] تریاک‌دار — بریزد کسی، نیست با او شمار[۳۸]!

۱ـ ب: <مزدک> ۲ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): بوسه؛ متن = ل، ق ۳ـ ق: بنزد (!) ۴ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): رفت و؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، لی۲) ۵ـ (آ: رفت (!))؛ لن، لی۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بیاید و همه بهره زو برگرید (!) — بیا گر نگیرند (لن۲: نگیرید (!)) ره بسپرید

۶ـ س، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): به تاراج داد آنک (لی، ل۳، ب، لن۲، آ: آنکه؛ و: آنچه) بودش به شهر؛ (ق۲: به تاراج بدهید یک یک به شهر)؛ متن = ل ۷ـ (ق۲: نیابند (!))؛ بنداری (۲۴۱ـ۲۴۳): فخرج مزدک عند ذلک و قال لمن حضر الباب من المتظلمین: إن الملک قد أباحکم ما فی الأهراء من الغلات فابسطوا أیدیکم، و أینما وجدتم منها شیئا فاستبیحوه ۸ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): چو دیدند؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲) ۹ـ ل۲: یک ۱۰ـ ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲): بردند (ق۲: کردند) گندم همه (ب، لن۲: بنه)؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): دادند (ل۳: بردند) دانه همه؛ و: بردند بار و بنه؛ متن = ل ۱۱ـ س۲: چو ۱۲ـ ل۲: انباز (!) ۱۳ـ س۲: و؛ (ق۲: شهر و چه) ۱۴ـ (لن، [illegible] ۱۵ـ [illegible]؛ بنداری (۲۴۴ـ۲۴۵): ففعلوا ذلک و [illegible] المدینة و ماجت العامة الذین أحرجتهم المجاعة، و انتهبت غلات السلطان و غیره ۱۶ـ ل: [illegible]؛ بنداری (۲۴۶ـ۲۴۷): فانهی الی الملک ذلک و أخبر بأن مزدک هو الذی رخص لهم فی ذلک ۱۷ـ (ق۲ [illegible]

چو شد گرسنه نان بود[۱] پایِ زهر — به سیری نخواهد ز تریاک بهر
اگر دادگر باشی ای شهریار — به[۲] انبار گندم نیاید به کار!
شکم‌گرسنه چند مردم بمرد — که انبارِ آسوده[۳] جانش ببرد[۴]!

ز گفتارِ او تنگ‌دل[۵] شد قباد — بشد[۶] تیز، مغزش ز[۷] گفتار داد!
وُ زآن‌پس[۸] بپرسید و پاسخ شنید — دل و جان او پر ز گفتار دید

ز چیزی که گفتند[۹] پیغامبران[۱۰] — همان[۱۱] دادگر موبدان و سران[۱۲]،
به[۱۳] گفتارِ مزدک[۱۴] همه کژ گشت — سُخُن‌هاش ز[۱۵]اندازه اندرگذشت!
برو[۱۶] انجمن شد فراوان سپاه — بسی کس به[۱۷] بیراهی آمد ز[۱۸] راه!
همی[۱۹]گفت هرکو توانگر[۲۰] بود — تهی‌دست با او برابر بود!
نباید که باشد[۲۱] کسی برفزود[۲۲] — توانگر[۲۳] بود تار[۲۴] و درویش[۲۵] پود!
جهان[۲۶] راست باید که باشد به[۲۷] چیز — فزونی توانگر چرا جست نیز[۲۸]؟!
زن و[۲۹] خانه و[۳۰] چیز بخشیدنی‌ست[۳۱] — تهی‌دست‌کس[۳۲] با توانگر[۳۳] یکی‌ست!
من این[۳۴] را کنم راست[۳۵] با[۳۶] دینِ پاک — شود[۳۷] ویژه پیدا[۳۸] بلند از[۳۹] مغاک!

۱ـ س: شود؛ (ق۲: خورد (!))؛ بنداری (۲۴۹ـ۲۵۵): فقال: إن الجائع هو اللدیغ و الطعام هو التریاق، و قد أباح الملک دم صاحب التریاق اذا لم یتدارک حشاشة اللدیغ المشرف علی الموت ۲ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): در؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۳ـ ل: را سود؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۴ـ (آ: نبرد)؛ بنداری (۲۵۶ـ۲۵۷): و قد رأیت الناس یموتون جوعا و لا خبر عند أرباب الغلات المدخرة من ذلک. فأبحتهم إیاها علی مقتضی حکم الملک و قوله ۵ـ ل: یک‌دل (نقطه ندارد) ۶ـ (آ: نشد (!)) ۷ـ ق: به ۸ـ س، س۲ (نیز لی، آ، ب): وزانکس؛ ل۲ (نیز لن، ل۳، و): وزانکش؛ (لن۲: از آنکس) ۹ـ (آ: دیدند) ۱۰ـ ل، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): پیغمبران؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، آ) ۱۱ـ (ل۳: همی (!)) ۱۲ـ ل، ل۲، س۲: ردان؛ (ق۲: موبد و مهتران)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، لی ـ ب) ۱۳ـ ل۲ (نیز لی، ق۲، ب، لن۲): ز ۱۴ـ (آ: موبد) ۱۵ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب ـ ب): سخنها ز (س، ق، لن۲: از)؛ (ل۳: ز گفتار)؛ متن = ل، ک ۱۶ـ (لی بدو) ۱۷ـ ل۲: ز؛ متن = به ۱۸ـ (ق۲، لن۲: به)؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): فراوان ز بی‌راهی آمد به؛ متن = ل، ق، ک (نیز لی، پ)؛ بنداری (۲۵۸ـ۲۶۲): فسکت قباذ و استعلی أمر مزدک، و طالت باعه، و کثرت أشیاعه و أتباعه، و خالف الأنبیاء فی مللهم، و باین العلماء فی طرقهم ۱۹ـ (لی: بدو) ۲۰ـ س (نیز لن): تو نگر ۲۱ـ (آ: باشی) ۲۲ـ (لی، ل۳، لن۲، آ: فرود)؛ س: برو بر فرود؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، ب) ۲۳ـ س (نیز لن): تو نگر ۲۴ـ ک: باد (نقطه ندارد) ۲۵ـ (آ: یار درویش و)؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۶۳ـ۲۶۴): و کان یقول: ینبغی أن تکون أمور العالم علی السواء، و لا یقع تفاوت فی نعم الله بین الأغنیاء و الفقراء، و یکون الغنی کالسدی و الفقیر کاللحمة ۲۶ـ س، س۲: جنان ۲۷ـ (ل۳ [illegible]

هرآنکس که او جز بدین[۱] دین[۲] بود — ز یزدان و از مَنَش نفرین[۳] بُوَدا

بُد هرک[۴] درویش با او[۵] یکی — اگر پیر[۶] بودند اگر کودکی

ازین بستدی چیز و[۷] دادی بدان[۸] — فرومانده بُد[۹] زآن سَخُن بخردان[۱۰]!

چو بشنید در دین او شد قباد — ز گیتی به گفتارِ او بود شاد[۱۱]

ورا شاه[۱۲] بنشاند بر دستِ راست — ندانست[۱۳] لشکر[۱۴] که موبد کجاست[۱۵]!

برِ او[۱۶] شد[۱۷] آنکس که درویش[۱۸] بود — وُگر نانش[۱۹] از کوشش خویش بود

به گردِ جهان تازه شد دینِ اوی[۲۰] — نیارست جستن کسی کینِ[۲۱] اوی[۲۰]

توانگر[۲۲] همی سر ز نیکی نگاشت[۲۳] — سپردی به درویش[۲۴] چیزی که داشت

چنان بُد که یک‌روز مزدک پگاه — ز خانه بیامد به نزدیک شاه

چنین گفت کز[۲۵] دین‌پرستانِ[۲۶] ما، — همان[۲۷] پاک‌دل زیردستانِ[۲۸] ما،

فراوان ز[۲۹] گیتی[۳۰] سران بر[۳۱] درند — فرود[۳۲] آورمشان اگر[۳۳] بگذرند

۱ـ س، ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ آ): برین؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لی، ب) ۲ـ س (نیز لی، ب): ره ۳ـ س (نیز لی، ب): ز نیکی (لی: تنگی (!)) و راه‌ست کوته؛ ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ آ): از (ب: ز) ایزد بر آن (ل۲: یاران) راه (ق۲: بنده) نفرین؛ متن = ل (ز به از تصحیح قیاسی شده است) ۴ـ ق: حمله؛ ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، لی۲): هر که؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): همی گشت؛ متن = ل ۵ـ س۲: وی ۶ـ ل: مرد ۷ـ ق، ل۲ (لی، ل۳: ‹و›) ۸ـ ک (نیز [illegible]) ۹ـ آ، ب: ‹بدید›؛ س، س۲ (نیز و، آ): فرو ماندند؛ (لن۲: فرو خواندند)؛ متن ← ۱۰ـ ق: موبدان؛ ک: فرومانده زان سخن موبدان؛ ل۲: فرومانده از کار او موبدان؛ (لن: فرو ماندند زان سخن موبدان؛ ق۲: درو خیره ماند همه بخردان؛ ل۳: فرو ماندند اندر آن بخرادن؛ ب: فرومانده زو موبد موبدان)؛ متن = ل (نیز لی)؛ بنداری (۲۶۵ـ۲۷۰): فشرع مذهب الاباحة علی هذه الصفة ۱۱ـ لی از ۲۷۱آ و ۲۷۹ب یک بیت ساخته و ۲۷۱ب ـ ۲۷۹آ را انداخته است ۱۲ـ ق (نیز لن، ب، لن۲): رام؛ (ب: شاد)؛ ک (نیز ق۴): بر آرام؛ ل۲: وز آرام؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۱۳ـ س۲: بدانست (!) ۱۴ـ (ل۳: بخرد) ۱۵ـ (ق۲: جایش کجاست؛ ب: سپردی به درویش چیزی که داشت (=۲۷۵ب)) ۱۶ـ س، س۲ (نیز ل۳، و، ب): سوی او؛ (ق۲: برابر؛ آ: سوی آن)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ ۱۷ـ س: هر ۱۸ـ س: خردش (!) ۱۹ـ س (نیز ب): خوردش؛ ل۲: تابش؛ ق: همان پوشش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ [illegible] ۲۱ـ (ق۲: کیش آیین) ۲۲ـ س (نیز لی): تونگر ۲۳ـ ق، ل۲ (نیز ب، لی۲): بکاشت؛ (لن: نکاشت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۳: بکاست، و نکاست (حرف یکم نقطه ندارد))؛ ل: تنگی نکاشت (حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ س (نیز ق۴): تنگی نکاشت (حرف دوم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ ک: تنگی نکاشت؛ س۲: گیتی بکاشت؛ (آ: تنگی نکاست [illegible])؛ متن تصحیح قیاسی است (= لی، و) ۲۴ـ (و: به درویش [illegible]) س در اینجا سرنویس دارد: سخن گفتن مزدک با قباد در نکوهش دین کسری؛ بنداری (۲۷۱ـ۲۷۵): و لم یزل امره یقوی الی [illegible] قباد و دخل فی دینه، و طبع هذه المذهب فی أطراف العالم، و صار بحیث لم یتجاسر أحد علی مخالفة مزدک ۲۵ـ ل، ک: کین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶ـ س، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): دین‌پرستان؛ ل۲ (نیز ق۲): زیردستان (در ل۳ بیت پساوند ندارد)؛ متن = ل، ق، [illegible] ۲۷ـ [illegible] ۲۸ـ (ق۲: دین‌پرستان) ۲۹ـ (آ، و) ۳۰ـ س، س۲ [illegible] ۳۱ـ ق: ‹بر› ۳۲ـ س: فراز (ب: فرو)؛ متن ← ۳۳ـ ل: اوری گر [illegible]؛ بنداری (۲۷۶ـ۲۷۸): و اتفق أنه ذات یوم دخل علی الملک و قال: إن [illegible] من أهل دیننا و [illegible]

ز مزدک شنید این[۱] سخن‌ها[۲] قباد — به سالار فرمود تا بار داد

چُنین گفت مزدک به پرمایه‌شاه — که این جای[۳] تنگ‌ست و[۴] چندین[۵] سپاه!

همانا نگنجند[۶] در پیش شاه[۷] — به هامون خرامد کندشان نگاه!

بفرمود تا تخت بیرون برند[۸] — از[۹] ایوانِ شاهی به هامون برند[۸]

به دشت آمد از مزدکی صد[۱۰] هزار! — برفتند شادان برِ شهریار!

چُنین گفت مزدک به شاهِ زمین — که ای برتر از دانش بآفرین[۱۱]،

چُنان دان که[۱۲] کسری نه بر[۱۳] دینِ ماست! — ز دین[۱۴] سرکشیدن و را کی سزاست[۱۵]؟!

یکی خطّ دستش[۱۶] بباید ستد — که سر بازگرداند از راهِ[۱۷] بد؛

بپیچاند[۱۸] از راستی پنج[۱۹] چیز — که دانا[۲۰] برین[۲۱] پنج نفزود[۲۲] نیز:

کجا[۲۳] رشک[۲۴] و کین‌ست و خشم[۲۵] و نیاز — به پنجم که گردد برو چیره آز[۲۶]

تو گر[۲۷] چیره[۲۸] باشی برین[۲۹] پنج دیو — پدید آیدت راهِ گیهان‌خدیو

ازین[۳۰] پنج ما را زن و[۳۱] خواسته‌ست — که دینِ بهی در جهان[۳۲] کاسته‌ست[۳۳]

زن[۳۴] و خواسته، باید[۳۵] اندر میان[۳۶] — چو دینِ بهی را نخواهی[۳۷] زیان،

کزین[۳۸] دو بود رشک و آز[۳۹] و نیاز — که با خشم و[۴۰] کین[۴۱] اندرآید به‌راز[۴۲].

۱ـ ق، س۲ (نیز لن، لن۲، آ): آن؛ متن = ل، س (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب) ۲ـ س: سخن را؛ بنداری: فأذن لهم قباذ فی الدخول ۳ـ (ق۲: خانه) ۴ـ ک: ‹و› ۵ـ س، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، ب): چندین؛ ق: چندی؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، پ)؛ لی از ۲۸۰آ و ۲۸۱ب یک بیت ساخته و ۲۸۰ب ـ ۲۸۱آ را انداخته است ۶ـ ک: نگنجد؛ (لن۲: نگنجید؛ آ: بیکجند (!)) ۷ـ ک: برین پیشگاه؛ بنداری (۲۸۰ـ۲۸۱): فقال: إن هذا المکان ضیق لا یسعهم. فإن رأی الملک خرج لأجلهم الی الصحراء ۸ـ (آ: برد) ۹ـ ل، س، ک، س۲ (نیز لن، پ، ب): ز؛ متن = ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳)؛ بنداری: فأمر بإخراج تخته إلی الصحراء و خرج ۱۰ـ ک: سی؛ (ق۲، پ: ...(؟))؛ بنداری: فاجتمع علیه نحو مائة ألف نفس من المزدکیة ۱۱ـ س، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، ب): دانش و آفرین؛ (ل۲: دانش و بافرین)؛ متن = ل ۱۲ـ (ب: دانک) ۱۳ـ ل: در ۱۴ـ (ق۲: وزین) ۱۵ـ س، ک، س۲ (نیز لن، ب): رواست؛ متن = ل، ق، ل۲؛ بنداری (۲۸۴ـ۲۸۵): فقال مزدک لقباذ: اعلم أن ابنک کسری لیس علی دیننا، و لا یلیق به أن یخالف مذهب الحق ۱۶ـ س، س۲ (نیز لن، ب): دست خطش؛ متن = ل ۱۷ـ ق (نیز ب): کار؛ بنداری: و الرأی أن تأخذ خطه بمتابعتنا و ترک ما هو علیه من الضلالة و الجهالة ۱۸ـ ل۲ (نیز ق۲، لی، آ): نپیچاند (!) ۱۹ـ (آ: جار) ۲۰ـ (لی۲: دانی) ۲۱ـ (و: بر آن) ۲۲ـ (لن۲: بفزود (!))؛ بنداری: ثم قال: و الذی یمنع الناس عن سلوک طریق السداد منحصر فی خمسة أشیاء لا غیر ۲۳ـ (و: یکی) ۲۴ـ (ب: رسم (← رشک)) ۲۵ـ س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): خشم و رشک است و کین؛ (ق۲: خشم و کین است و رنج)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ب، و) ۲۶ـ (لی۲، آ: چیره آز؛ لی: بپیچد (← بپنجم) که گردد بدو چیره باز (!))؛ بنداری: و هی الغیرة و الحقد و الغضب و الحرص و الفقر ۲۷ـ ل: چون ۲۸ـ ل۲: خیره ۲۹ـ ق: بدین؛ (لی: چیره‌ئی بر تن)؛ بنداری: و إذا قمعت هذه الأخلاق الشیطانیة استقام لک طریق الحق ۳۰ـ س (نیز ب): از آن ۳۱ـ (لی: از بن) ۳۲ـ (ق۲: میان؛ لی: زمین)؛ س (نیز ب): را بدو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۳ـ ک: خاسته‌ست؛ ل۲: خواسته‌ست (پساوند ندارد)؛ بنداری: و منشؤها کلّها من شیئین: المال و النساء ۳۴ـ (لی: تن) ۳۵ـ ل: بانند؛ ق: آرد؛ (لی: ماند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۶ـ س (نیز ب): نهان ۳۷ـ (ق۲: نخواهد؛ [illegible]: نخواهد (!)) ۳۸ـ س، س۲ (نیز لن، لی، ب): بدین؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲) ۳۹ـ س: باز؛ ق: آز و رشک ۴۰ـ ق (نیز ب): ‹و› ۴۱ـ (آ: کین و خشم) ۴۲ـ س۲: بیاز (پساوند ندارد)؛ (لی: بپیچد که گر دو بود چیره از (← ۲۸۸ب))؛ ک این بیت و بیت پسین را ندارد

همی دیو پیچد سر از[1] بخردان؛ / بباید نهاد این دو اندر میان!
چن این[2] گفته شد[3]، دستِ کسری گرفت / بدو مانده بُد شاهِ ایران[4] شگفت!
ازو[5] نامور، دست بستد[6] به‌خشم / به‌تندی ز مزدک بخوابید[7] چشم!
به مزدک چُنین گفت خندان[8] قباد / که از دینِ کسری چه داری[9] به یاد؟
چُنین گفت مزدک که او[10] راهِ[11] راست / نهانی ندارد[12]، نه بر[13] دینِ ماست[14]
هم‌آنگه ز کسری بپرسید شاه / که از دین به[15] بگذری، نیست[16] راه
بدو گفت کسری: چو یابم زمان / بگویم که کژّ است یکسر[17] گمان!
چو پیدا شود کژّی و کاستی / درفشان شود پیش[18] تو[19] راستی!
بدو گفت مزدک زمان چند روز / همی‌خواهی[20] از شاهِ گیتی‌فروز؟
ورا[21] گفت کسری: زمان پنج ماه / ششم را همه بازگویم به شاه
برین برنهادند و[22] گشتند باز / به ایوان شد آن[23] شاهِ گردن‌فراز
فرستاد کسری[24] به هرجای کس / که داننده‌یی دید و[25] فریادرس
کس آمد سُوی خرّه‌ی[26] اردشیر / که آید به در، داد[27] هرمزدِ پیر[28]
از[29] اسطخر[30] مهرآذرِ[31] پارسی / بیامد[32] به درگاه با یار سی[33]

۱ـ ل، ق (نیز لن، ب، لن۲): <از>؛ (ق۲: تن <از>)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: حال نوشین‌روان با مزدک و مناظرهٔ موبد با او؛ بنداری (۲۹۱ـ۲۹۳): فینبغی أن یجعلا علی الإباحة بین الخلق أجمعین حتی نأمن الآفات الخمس ۲ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ب): چو این؛ ک: که زین؛ متن تصحیح قیاسی است ۳ـ (پ، و: بد) ۴ـ ق: ایرانیان در ۵ـ س، ک، س۲: از آن ۶ـ (ب: بستد دست (وزن درست نیست)) ۷ـ ک: بخوابنید (!)؛ ل۲ (نیز لن، لن۲): بتابید؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ (لن۲: چندان) ۹ـ س۲ (نیز ل۳): آری ۱۰ـ ل: این ۱۱ـ (آ: راست (!)) ۱۲ـ ل: نداند؛ س (نیز ب): ندارد نهانی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـ (لی: در؛ آ: <نه>بر) ۱۴ـ (آ: راست (پساوند ندارد))؛ ک: راه راست؛ ل۲: راه ماست؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـ ک: تو؛ (ق۲، آ: ما)؛ ب: <به>؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی، و ـ ب): چیست؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، پ) ۱۷ـ ل۲: کژ نیست یکسر؛ (لی: کژی نیست یکسر ز (!)) ۱۸ـ ل۲: نزد ۱۹ـ س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): من؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ) ۲۰ـ (ق۲، ب: خواهم) ۲۱ـ [illegible] بنداری (۲۹۴ـ۳۰۳): فأمر قباذ ابنه کسری بالدخول فی دینه (فاستمهله خمسة أشهر علی أنه إن لم یظهر بطلان دینه فی هذه المدة تدیّن به ۲۲ـ (لی: <و>) ۲۳ـ ل: بشد؛ بنداری: فرضی قباذ منه بذلک و تفرّق الناس عن [illegible] ۲۴ـ [illegible] ۲۵ـ [illegible] ۲۶ـ ک (نیز لی، ل۳): [illegible] ۲۷ـ س، ق، ک، ل۲: [illegible] ۲۸ـ [illegible] ۲۹ـ [illegible] ۳۰ـ ل، ک، س۲ (نیز لن، لی، لن۲): [illegible] ۳۱ـ [illegible] ۳۲ـ [illegible] ۳۳ـ [illegible] بنداری (۳۰۴ـ۳۰۶): فبعث کسری کتبه إلی بلاد فارس یستدعی العلماء [illegible] مهرآذر فی ثلاثین موبذا

نشستند دانش‌پژوهان به‌هم / سَخُن رفت هرگونه از[1] بیش و کم
به کسری سپردند[2] یکسر سَخُن / خردمند[3] دانندگانِ کَهُن
چو بشنید کسری، به‌نزدِ قباد / بیامد، ز مزدک همی[4] کرد یاد،
که اکنون فراز آمد آن[5] روزگار / که دینِ بهی را[6] کنم[7] خواستار
گر ایدونک[8] او[9] را بود راستی، / شود[10] دینِ زردشت بر کاستی،
پذیرم من آن[11] پاک‌دینِ ورا / ز[12] جان برگزینم گزینِ ورا!
چو راهِ فریدون شود نادرست، / عُزیر و مسیحا[13] و هم[14] زند و اُست.
سَخُن گفتنِ مزدک آید[15] به جای / نباید[16] به گیتی جز او[17] رهنمای!
ور ایدونک[18] او کژ گوید همی، / رهِ پاک‌یزدان نجوید[19] همی،
تو بیزار گرد از ره و[20] دینِ اوی[21]! / بنه دور[22] ناخرّم[23] آیینِ اوی[21]
به من ده و را، وآنک[24] در دین[25] اوست / مبادا یکی را به تن[26] مغز[27] و پوست!
گوا[28] کرد زرمهر و خُرّاد[29] را / فرآیین[30] و بندوی و[31] بهزاد[32] را
وُ زآن‌جایگه شد به ایوانِ خویش / نگه داشت آن راست[33] پیمانِ خویش

۱ـ (ب: بر) ۲ـ ق: بگفتند ۳ـ ل (نیز آ): خردمند و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۰۷ـ۳۰۸): و تفاوضوا عند کسری فی حدیث مزدک و ما جاء به من الملة المدخولة فکثرت بینهم المباحثات و المناظرات حتی اتضح لهم بطلان دینه، و تقرر بینهم دحض حجته. و أوضحوا ذلک لکسری ۴ـ ل: سخن؛ (لن۲: بسی) ۵ـ ک: از ۶ـ (ق۲: زو) ۷ـ س (نیز ب): شوم ۸ـ (لی: ایدونکه؛ ل۳: ایدوانک (!)) ۹ـ ل۲: وی ۱۰ـ ل۲ (نیز لن۲): بود ۱۱ـ س، ق، ک، ل۲ (نیز لی، ب، لن۲، آ، ب): این؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و) ۱۲ـ ل: به ۱۳ـ ق: مسیح؛ ک (نیز ق۲): مسیحی؛ ل: عربز مسیحی؛ س: عزیر و مسیحا (حرف سوم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ ل۲: عزیر؛ مسیحی (واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ س۲ (نیز لی، آ، ب): عزیز و مسیحا؛ (لن: عزیز و مسیحا (حرف سوم واژهٔ نخست نقطه ندارد))؛ پ: نباید به گیتی؛ لن۲: غزیر و مسیحا)؛ متن = (ل۳، و)؛ نیز ← س، س۲، لن، لی، آ، ب ۱۴ـ ق: همان؛ (ق۲: همه؛ پ: همی؛ لن۲: <هم>)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، لن۲، آ): آمد؛ ک: سخن گفت مزدک که آمد؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز پ، و، ب) ۱۶ـ (لی: نیاید؛ ل۳: نیابد؛ آ: نیامد)؛ متن ← ۱۷ـ س۲: بیامد به گیتی چو؛ (ق۲: نیاید به گیتی ورا)؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب)؛ بنداری (۳۰۹ـ۳۱۴): فدخل علی أبیه و قال: إن ظهرت حقیقة دین مزدک و بطلان دین زرادشت تبعتک ۱۸ـ س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی۲، آ، ب): گر ایدونک؛ (لی، ل۳: گر ایدونکه)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز پ، و) ۱۹ـ ل۲: جوید (!)؛ (لی۲: بگوید) ۲۰ـ (ق۲، ل۳، لی۲، آ: <و>) ۲۱ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۲، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲) ۲۲ـ (لی: روز)؛ ق: بهل کیش و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳ـ ک: ناخرم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲: تا خرم؛ س۲: نا خرم؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را ندارد. اما بنداری داشته است؛ بنداری (۳۱۵ـ۳۱۶): و إن ظهر بطلانه فینبغی لک أن تسلّمه ۲۴ـ ک: انک؛ (پ، لی۲: وانکه)؛ س: [illegible] ۲۵ـ ل: [illegible] ۲۶ـ س ـ س۲ (نیز لی، [illegible]) ۲۷ـ [illegible] ۲۸ـ ل: گزین ۲۹ـ ل (نیز لی): [illegible] ۳۰ـ (آ: فر آئین) ۳۱ـ ل۲: [illegible] ۳۲ـ (ق۲: فرهاد) ۳۳ـ ل۲: راه و؛ (ق۲: [illegible])؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۱۸ـ۳۱۹): [illegible] علی ذلک فأشهد به علی نفسه زرمهر و جمیع من حضر من العلماء و الموابذة فقام کسری إلی إیوانه

به شبگیر چون شید[1] بنمود تاج — زمین شد بکردار دریای عاج،
همی‌راند فرزند شاه جهان — سخن‌گوی با موبدان و مهان[2]
برابر[3] به ایوان شاه آمدند — سخن‌گوی[4] و جوینده‌راه[5] آمدند
دل‌آرای مزدک[6] سوی[7] کیقباد — بیامد، سخن را در اندرگشاد

چنین گفت موبد[8] به پیش گروه — به مزدک که[9] ای[10] مرد دانش‌پژوه:
یکی دین نو ساختی پرزیان[11] — نهادی[12] زن و خواسته در[13] میان
چه[14] داند پسر کش[15] که باشد پدر[16]؟! — پدر[17] همچنین چون شناسد پسر[18]؟!
چو مردم برابر[19] بود در جهان — نباشند[20] پیدا کهان و مهان[21]
که باشد که جوید[22] در کهتری[23]؟! — چگونه توان ساختن[24] مهتری[25]؟!
کسی[26] کو[27] مُزدجای[28] و چیزش که‌راست؟! — چو[29] شد کارگرینده[30] با شاه راست[31]،
جهان زین سخن پاک ویران شود! — نباید که این بد به[32] ایران شود!
همه کدخدایند[33] و[34] مزدور کیست[35]؟! — همه گنج دارند[36] و[34] گنجور کیست[35]؟!

۱ـ ق: چون شید؛ س، س۲ (نیز لی، ب، لن۲، آ، ب): چو شبگیر خورشید؛ ل۲ (نیز و): چو خورشید شبگیر؛ متن = ل، ک. ۲ـ ل (نیز ل۳: ردان)؛ متن = س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، ب) ۳ـ ل: بآئین ۴ـ ل۲: گو<ی> ۵ـ (ق۲: گاه؛ لی: سخن‌جوی و گوینده راه (!)) ۶ـ س: س۲ (نیز لن، لی، ل۲، و، ب): کودک (= مزدک)؛ ق (نیز پ): دل و رای موبد؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۷ـ ل۲: بر؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: سؤال موبد از مزدک و فرو ماندن مزدک؛ بنداری (۳۲۰ـ۳۲۳): و لما أصبح رکب و معه الموابذة و دخل علی أبیه قباد و حضر مزدک و احتفلوا للمناظرة فتصدّی موبذ ۸ـ ل: کسری ۹ـ (آ: <که>) ۱۰ـ (لی: بد)؛ در ل۳ این بیت پس از بیت ۳۲۱ آمده است ۱۱ـ (ق۲: در جهان)؛ س، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): تو بر ساختی برزیان (آ: در زمان)؛ س۲: دیر نو ساختی بر جهان؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، پ، و، لن۲) ۱۲ـ ل: نهادی و (وزن درست نیست)؛ ق: نهاده؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳ـ ل۲: زاده اندر؛ بنداری (۳۲۴ـ۳۲۵): و قال: أیها الرجل قد أتیت بدین جدید أبحت فیه النساء و الأموال ۱۴ـ (لن۲: که) ۱۵ـ س (نیز ب): کسی را ۱۶ـ ل۲: پدر کش که باشد پسر ۱۷ـ ل۲: پسر ۱۸ـ ق، ل۲: پدر؛ بنداری: و یلزم من ذلک ألا یعرف الوالد ولده و لا الولد والده ۱۹ـ ل، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۲، و، آ، ب): سراسر؛ متن = (لن، پ، لن۲) ۲۰ـ (آ: نباشد به) ۲۱ـ س۲ (نیز ق۲، ب، و، لن۲، آ): از مهان؛ (ل۳: مهان از کهان)؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، لی، ب) ۲۲ـ س: یکی کی بجوید ۲۳ـ ل۲ (نیز لی): مهتری ۲۴ـ ل: یافتن ۲۵ـ ل۲: کهتری؛ (لی: بهتری)؛ س، س۲، لن، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

که باشد مرا و ترا کارگر (س: دادگر) — چو (س: که) مردم جدا (آ: جوان) ماند (س، ب: گردد؛ س۲: مانده؛ آ: بود) از به (ق۲: نداند کسی بر) بتر (ل۳: پدر)؟

[illegible] ترجمهٔ بنداری نیز نیست ۲۶ـ (و: یکی) ۲۷ـ ک: که ۲۸ـ ق: بجیر دجا ۲۹ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): که؛ متن = ق (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۳۰ـ ل: کار جوینده (حرف سوم واژه نقطه ندارد)؛ ق (نیز ق۲): کارگرینده؛ متن = [illegible] ۳۱ـ س، س۲ [illegible] ۳۲ـ [illegible] ۳۳ـ س، ل۲ (نیز آ): کدخدااند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۴ـ [illegible] ۳۵ـ [illegible] ۳۶ـ س، ل۲ (نیز آ): دارید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

ز دین‌آوران این سخن کس نگفت — تو دیوانگی داشتی درنهفت[1]!
همه[2] مردمان را به دوزخ بری! — همی[3] کار بد را به بد نشمری[4]!

چو بشنید گفتار موبد قباد — برآشفت و[5] اندر[6] سخن داد داد[7]!
گرانمایه‌کسری ورا یار گشت — دل مرد بی‌دین[8] پرآزار[9] گشت!
پرآواز گشت انجمن سربسر — که مزدک مبادا بر تاجور[10]!
همی‌دارد او دین یزدان تباه — مباد اندرین[11] نامور بارگاه[12]!

از آن دین جهاندار[13] بیزار شد[14] — ز کرده سرش پر ز تیمار شد[14]!
به کسری سپردش هم‌آنگاه[15] شاه — ابا هرک[16] او داشت آن دین و راه[17]
بدان[18] راه بُد[19] نامور سه[20] هزار — به فرزند گفت آن زمان شهریار
که با این سران هرچ[21] خواهی بکن[22] — وُ زین[23] پس ز مزدک مگردان سخن[24]!

به درگاه کسری یکی باغ بود — که دیوار[25] او برتر از راغ بود!
همه[26] گرد بر گرد او[27] کنده کرد — مرین[28] مردمان را پراگنده[29] کرد،

۱ـ (آ: اندر نهفت؛ ل۳: داری اندر نهفت) ۲ـ س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): همی؛ متن = ل (نیز لی، ل۳، آ) ۳ـ (ل۳: همان؛ لن۲، آ: همه) ۴ـ (لن۲: بشمری)؛ ل۲ این بیت و ک این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ س در اینجا و ق پس از بیت ۳۳۸ سرنویس دارند: کشته شدن مزدک و مزدکیان به فرمان (ق: به حکم) نوشین‌روان؛ بنداری (۳۲۷ـ۳۳۳): و إذا مات الإنسان لا یدری من یرث طارفه و تالده، إذا اختلط الناس فمن أین یعرف الکبیر من الصغیر و الوضیع من الشریف؟ و إذا استووا فمن یتعین للریاسة و یترشح للسیاسة؟ ۵ـ ق <و> ۶ـ (لن: هم در) ۷ـ (ق۲: با مزدک دیوزاد) ۸ـ ق: بدین؛ (آ: دین را) ۹ـ س۲: بی‌آزار (!) ۱۰ـ ل۲: مباد از بنه بارور ۱۱ـ ل۲ (نیز ق۲): او برین؛ س، ک (نیز لن۲، ب): مبادا برین؛ ق: مبادا درین؛ س۲ (نیز لن، لی، و، آ): مبادا بدین؛ متن = ل ۱۲ـ (ق۲: پایگاه)؛ بنداری (۳۳۴ـ۳۳۷): و أخذوا فی المناظرة و المباحثة حتی انقطع مزدک، و ظهر لقباذ أنه عن حلیة الدین عاطل و أن کلامه باطل لیس وراءه طائل ۱۳ـ (ل۳: جهاندار از آن دین) ۱۴ـ س، ق (نیز پ): گشت؛ بنداری: فرجع عن دینه و ندم علی تقدیمه ۱۵ـ ق: هم انگه بفرمود ۱۶ـ س، س۲ (نیز لن، ب): هر که؛ متن = ل ۱۷ـ ل: آیین و راه؛ ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳): این (ل۲: او) دین و راه؛ (ق۲: آن دین نگاه)؛ متن = س، س۲ (نیز لن، پ، ب)؛ ل، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بدو گفت هر کو برین (س۲: بدین) دین اوست — مبادا یکی را به تن مغز و پوست (= ۳۱۷ب)

بیت بالا در سیزده دستنویس دیگر نیست و بنداری نیز آن را نداشته است؛ بنداری: فسلمه إلی کسری و سلطه علیه و علی اصحابه ۱۸ـ ق (نیز ل۲، ب، و، لن۲): بران ۱۹ـ س۲: بود ۲۰ـ ل: صد؛ (ق۲: سی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: ثلاثة الآف [illegible] از بیت ۳۳۸ آمده است؛ ل۲ بیتهای ۳۴۰ـ۳۴۲ را ندارد ۲۱ـ س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲): هر چه؛ متن = ل (نیز لن) ۲۲ـ [illegible] ۲۳ـ [illegible] (لی: وزان) ۲۴ـ (آ: مگردان [illegible]) [illegible] بنداری (۳۴۰ـ۳۴۱): و قال [illegible] الباب ثلاثة الآف نفس من رؤساء المزدکیة فنکل بهم [illegible] ۲۵ـ [illegible] بنداری: و کان له میدان واسع [illegible] ۲۶ـ [illegible] دستنویس دیگر ۲۷ـ س، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ): [illegible]؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۲۸ـ [illegible] ۲۹ـ [illegible]

بکشتندشان هم بسانِ درخت — زبر پای و زیرش سر آگنده[1] سخت!
به مزدک چنین گفت کسری که رَوْ! — به درگاهِ[2] باغِ گرانمایه شَوْ!
[ازآن تخم کشتن[3] بدین[4] روزگار — ترا داد ناهوشمندیت[5] بار[6]!]
درختان[7] ببینی[8] که آن کس ندید! — نه از کاردانانِ پیشین شنید!
بشد مزدک و باغ[9] بگشاد در — که بیند مگر بر چمن[10] بار و بر[11]
هم‌آنگه که دید[12]، از تنش رفت هوش! — برآمد به‌ناکام[13] ازو[14] یک خروش!
یکی دار فرمود کسری بلند — فروهشت[15] از دار پیچان‌کمند!
نگونبخت را زنده بر دار کرد! — سرِ مردِ بی‌دین[16] نگونسار[17] کرد!
وُ زآن[18]پس بکشتش به بارانِ تیر! — تو گر باهشی[19] راهِ[20] مزدک مگیر!

بزرگان شدند ایمن از خواسته[21] — زن و زاده[22] و باغِ[23] آراسته
همی‌بود با شرم چندی قباد — ز نفرینِ مزدک همی‌کرد یاد!

۱ـس: افکنده؛ (ب: برآکنده (ـــسرآکنده)؛ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، آ): زیر اندر آکنده؛ (و: سرها در آکنده)؛ ل۲: پای سر زیر آکنده؛ س (نیز لی، ب): سرو پای زیر اندر آکنده؛ متن = ل، ک؛ بنداری (۳۴۳ـ۳۴۴): فأمر فحفروا فیه لکل واحد منهم حفیرة. فنکسوا فی تلک الحفائر و طمرت رؤوسهم الی خصورهم فی التراب، و ترکت أرجلهم منتصبة بادیة للأبصار کأنهم غرسوا غرس الأشجار ۲ـ(ق۲ دیدار؛ ب: نزدیک) ۳ـس۲ (نیز لن): کشتی؛ (ق۲: کشته؛ لی، ب، لن۲، آ: ز تخمی که کشتی؛ ب: ازین تخم‌کشتن): متن = س (نیز ل۲، و) ۴ـس۲ (نیز لی، و): بدان ۵ـس۲ (نیز ب): ای ناهشیوار؛ (لن، لن۲: ای ناهوشمند؛ ق۲: امروز هر گونه؛ لی: ای ناخردمند؛ ل۳، و، آ: ای ناهشومند؛ ب: ای جان‌هشومند)؛ متن = س ۶ـ(آ: یار)؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ل، ق، ک، ل۲ این بیت را ندارند و چنین می‌نماید که بنداری نیز آن را نداشته است ۷ـ(لن۲، آ: درختی)؛ متن ← ۸ـل۲: نگه کن؛ ل: ببین آنک هر کس؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۴۵ـ۳۴۷): ثم استحضر مزدک و قال له: ادخل الی هذا البستان و انظر فیه الی شجر لم یر مثله ذو بصر ۹ـل: از باغ و ۱۰ـ(لن۲: چمن را مگر) ۱۱ـق (نیز لی): بار و بر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۲، و ـ ب): چو دید؛ (لن: هرانگه (ـــهمانگه) چو دید)؛ ل۲: چو دید آنچنان؛ متن = ل، ق (نیز ب) ۱۳ـق (نیز ق۲): بناگه؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ب، لن۲، آ): بناگاه؛ (و: بناگه برآمد)؛ متن = ل، س (نیز ل۳، ب) ۱۴ـل (نیز ل۳): زو؛ بنداری (۳۴۸ـ۳۴۹): فدخل البستان فلما شاهد ذلک غشی علیه ۱۵ـق، س۲ (نیز لن ـ ب): فروهشته؛ متن = ل، س ۱۶ـق: بدین ۱۷ـس، ک، س۲ (نیز لن، لی، ب ـ ب): بدو خوار؛ ل۲: نگونسار؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳) ۱۸ـل (نیز ق۲): از آن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹ـ(لی: بخردی؛ آ: بیهشی (!)) ۲۰ـل۲: رای؛ ب پس از این بیت افزوده است:

سپهدار دلگیر از خرمی — جهاندیده‌ای پیرگشته سری
که این مرد از شاه دختش خواست — همان شاهی و تخت و افزایش خواست
بفرمود تا قیر بگداختند — نگونسار در قیرش انداختند

بنداری (۳۵۰ـ۳۵۲): ثم امر به فصلب و رشق بالسهام حتی مات بل نفق، و تخلّد شملُ دینه بعد ما اتسق، و عاد الناس الی دینهم الأول ۲۱ـل: شدند ایمن از خواسته (!) ۲۲ـق، ک: زر آراده؛ لی: خرم‌زاده ۲۳ـ(ب: گنج؛ ق۲: با گنج)؛ بنداری: و أمنوا علی حرمهم و أموالهم

به درویش بخشید بسیار چیز — بر آتشکده خلعت افگند نیز[1]
ز کسری چنان شاد شد شهریار[2] — که شاخش[3] همی[4] گوهر آورد بار[5]
ازآن[6]پس همه[7] رای با او زدی — سخن هرچ[8] گفتی ازو[9] بشنُدی[10]

ز[11] شاهیش[12] چون سال بگذشت چل[13] — غمِ[14] روزِ مرگ اندرآمد[15] به دل،
یکی نامه بنبشت[16] پس[17] بر حریر — بر آن[18] خطِّ شایسته، خود بُد دبیر[19]
نخست آفرین کرد بر[20] دادگر! — که دارد ازو دین و هم زو هنر[21]
بباشد همه[22] بی‌گمان هرچ گفت[23] — چه بر[24] آشکار و[25] چه اندر نهفت[26]
سر پادشاهیش را کس[27] ندید! — نشد[28] خوار هرکس که او را گزید[29]!
هر آنکس که بینید[30] خطِّ قباد — بجز پندِ دانا[31] مگیرید[32] یاد!
به کسری سپردم سزاوار[33] تخت — پس از[34] مرگِ ما[35] او بود نیک‌بخت

۱ـبنداری (۳۵۴ـ۳۵۵): و بقی قباد منسربلا برداء الخجل و قد قارب أن یسمع نداء الأجل. نفرق اموالا کثیرة علی الفقراء و المساکین، و نقد جواهر و خلعا وافرة الی بیوت النار راجیا من الله تعالی أن یمحو سیئته و یغفر خطیئته ۲ـل: کیقباد؛ س (نیز ب): روزگار؛ ک (نیز لن): نامدار؛ ل۲: دل شهریار (وزن درست نیست)؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲ ـ آ) ۳ـک: تاجش؛ متن ← ۴ـس، س۲ (نیز لی، و ـ ب): همه؛ متن ← ۵ـل: ز نفرین مزدک همی‌کرد یاد (=۳۵۴ب)؛ (ق۲: که بستان گل برگش آورد بار)؛ متن = ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ) ۶ـس، ل۲ (نیز لن ـ ب): وزان؛ متن = ل، ق، ک، س۲ ۷ـ(ق۲: همی) ۸ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ پ، لن۲، آ، ب): هر چه؛ متن = ل (نیز لن) ۹ـس (نیز ب): همه؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ): بدو؛ (پ: پدر)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لی) ۱۰ـ(لن۲: بستدی؛ و: که کسری همی رای نیکو زدی) س، ق، ک، س۲ در اینجا سرنویس دارند: س: سپردن قباد پادشاهی به نوشین‌روان؛ ق: گفتار در عهدنامه که قباد به کسری داد؛ ک: ولی‌عهد کردن قباد کسری را؛ س۲: گفتار اندر مرگ قباد ۱۱ـ(ب: به) ۱۲ـک: شادیش ۱۳ـل: شد بر چهل؛ ل۲: سالیان شد چهل؛ متن ← ۱۴ـل (نیز آ): غم و؛ متن ← ۱۵ـل۲ (نیز لی): مرگش درآمد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶ـل، س۲ (نیز لی ـ ب): نبوشت؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۷ـ(ق۲: خود) ۱۸ـس، ق، س۲ (نیز لی، آ، ب): بدان؛ (لی: بر او؛ پ: بدین)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۲، و، لن۲) ۱۹ـ(ق۲: با دبیر؛ لی، آ: شایستهٔ دلپذیر؛ ل۲: شایستهٔ خود دبیر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـس۲: با ۲۱ـس (نیز و ـ ب): که او داده بد دین و نام و گهر (و: هم زو هنر)؛ ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲): که او داد دین و خرد با گهر (ق، ک: هم هنر)؛ س۲: که او داده دین و هنر هم هنر (!)؛ (لی: که او داد زور و نژاد و هنر؛ ل۳، آ: که او داد هم دین و زور (آ: فر) و هنر)؛ متن = ل ۲۲ـ(لی، آ: همی؛ لی: نباشد همی (!)؛ ل۲: نباشد همه (!)) ۲۳ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): هر چه گفت؛ ق: بودنی بی‌گمان؛ متن = ل (نیز لن) ۲۴ـق، س۲ (نیز لن، لی، ل۲، و، لن۲، آ): در؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز ق۲، ب، پ) ۲۵ـس ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، آ): آشکارا؛ متن = ل (نیز ل۲، لن۲، ب) ۲۶ـق: نهان ۲۷ـس (نیز لی، آ، ب): کس را؛ ق: هر کس؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ لن۲) ۲۸ـ(لی: نبشد (زیر حرف یکم نیز یک نقطه دارد)) ۲۹ـ(لی، ل۲: بدید)؛ س، س۲ (نیز لی، ق۲، ب ـ ب): او برگزید؛ ل۲: کش او برگزید؛ متن = ل، ق، ک ۳۰ـل: ببیند (نقطه ندارد)؛ س۲: گیرید؛ (لی۲: ببیند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۱ـل: کسری؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۲ـل: مگیرید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س۲ (نیز ق۲، و): نگیرید ۳۳ـ(ل۲: سرافراز) ۳۴ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب): جان؛ ق: پس (ـ پس از)؛ متن = ل، ک (نیز ل۲، ...) ۳۵ـ(ل۲: من)

که یزدان ازین[1] بوز خشنود باد[2]! / دل[3] بدسگالش پر از[4] دود باد!
ز گفتارِ او[5] هیچ مپراگنید / بدو[6] شاد باشید و[7] گنج آگنید
بر آن[8] نامه‌بر مهرِ زرّین نهاد / برِ موبدِ[9] رام[10] برزین نهاد

به هشتاد[11] شد سالیانِ قباد / نبد[12] روزِ پیری هم[13] از مرگ شاد[14]
بمرد[15] و جهان مردری[16] ماند ازوی[17] / شد آن گنج[18] و آسانی و[19] رنگ و بوی[20]
تنش را به دیبا بیاراستند / گل و مشک و کافور و می خواستند
یکی دخمه کردند شاهنشهی! / یکی تختِ زرّین و[21] تاجِ[22] مهی!
نهادند بر تختِ زر شاه را / ببستند تا جاودان راه را!
[ز آن[23] پس ندیدند چهرِ[24] قباد / به[25] گیتی گذر کرد گفتی چو[26] باد!]
[چه باشی تو ایمن ازین چرخ[27] پیر / که فرجام انجامدت[28] ناگزیر!]

۱ـ ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲): آن؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، ل۳، و، ب) ۲ـ (آ: هر آن کس که بیند خط قباد (= ۳۶۳آ) ۳ـ (و: سر) ۴ـ ل۳: بدسگالانش پر؛ (ق۲: بدسگالان پر از)؛ س ـ س۲، لن ـ ب پس از این بیت افزوده‌اند

بدین (ق۲، ل۳، لن۲: برین) مهر جستیم بر (ک، لن، آ: جستم بر؛ لی: جستم ازین) موبدان / چه بر زیردستان و فرّخ‌ردان (س، و، ب: هم بر ردان؛ ل۳: بر بخردان؛ ق۲: چه بر بخردان؛ لی، آ: چه بر ردان)

ل بیت بالا را ندارد ۵ـ ق: ما ۶ـ س۲ (نیز لی): ازو ۷ـ (لی: <و>)؛ ل۲ (نیز ق۲): چو زو شاد باشید؛ ل۳ پس از این بیت افزوده است

مرو را به هر کار فرمان برید / ز بخت همایون همه برخورید

۸ـ (لی: بدان) ۹ـ س (نیز لی، ل۳، ب): موبد و؛ ق: موبدش؛ ک: نامور؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ ـ آ) ۱۰ـ (لی: رام و)؛ بنداری (۳۶۷ـ۳۶۸): ثم انه کتب بخطه عهداً لولده کسری ۱۱ـ ل۲ (نیز لن): هفتاد ۱۲ـ ل: بد (نقطه ندارد)؛ ق، ک: بد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لی۲: بد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـ ق: وی ۱۴ـ (ب: یاد)؛ س، س۲، لن ـ ب پس از این بیت افزوده‌اند

به گیتی‌در از مرگ خشنود کیست / که فرجام کارش بداند (س۲، لی، ل۳، و، آ: نداند) که چیست (س، ق۲، ب: نباید گریست (در س حرف یکم و دوم واژهٔ نخست نقطه ندارند))

ل، ق، ک، ل۲ بیت بالا را ندارند ۱۵ـ (ب: نماند) ۱۶ـ ل: مرد<ر>ی ۱۷ـ ل، ق (نیز ق۲، ل۳): ازو (ل، ل۳ پساوند ندارند)؛ (آ: زو بماند (پساوند ندارد))؛ ل۲: بمرد او و شد مردری زو جهان؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۸ـ ق، ک: رنج؛ متن ← ۱۹ـ (و: شاهی و) ل: از جهر و بینایش؛ متن ← ۲۰ـ ق، ک (نیز و، آ): بو (و پساوند ندارد)؛ ل۲: همه رنج و آسانیش بد نهان؛ متن = س، س۲ (نیز لی، پ، ل۳، لن۲، ب)؛ بنداری (۳۶۸ـ۳۶۹): ثم مات بعد ثمانین سنة من عمره و أربعین من ملکه؛ س، س۲، لن ـ ب پس از این بیت افزوده‌اند

اگر ده و ور صد نه باند (ل۲ بپاید) تهی (س۲ ...) / که می‌رفت (س: چو می‌رفت؛ لن: لن۲ همی‌رفت) باید به دست تهی (س۲: بهی)

[illegible] ل۳ بیت بالا را ندارند ۲۱ـ [illegible] ۲۲ـ ق۲: تاج [illegible] تاج شاهی و تخت؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳ـ (آ: وز آن) ۲۴ـ (و: [illegible]) ۲۵ـ و ۲۶ـ [illegible] ل، ق، ک، ل۲ این بیت و بیت سپسین را ندارند ۲۷ـ (ب: زگردون) ۲۸ـ س: آن آمدت؛ ق۲ [illegible] [illegible] متن [illegible] ل۲ ـ ب [illegible] ق۲ پایان بیتهای ۳۷۱ـ۳۷۸ چنین است ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۸، ۳۷۷؛ بنداری (۳۷۰ـ۳۷۴): فعملوا له ناووساً و صنعوا فیه تختاً من الذهب، و کفنوه بالدیباج و الحریر، و ضمخوه بالکافور و العبیر، و [illegible] ثم حشیوا [illegible]

چو موبد بپرداخت[1] از سوگِ شاه / نهاد آن کیی‌نامه بر[2] پیشگاه
بر آن[3] انجمن نامه برخواندند / ولی‌عهد را شاد بنشاندند
چو کسری نشست از برِ گاهِ نو / همی‌خواندندی[4] ورا شاهِ نو
به شاهی برو آفرین خواندند! / بسر برْش گوهر برافشاندند[5]!
ورا نام کردند نوشین‌روان[6] / که مهتر[7] جوان بود و دولت جوان
به‌سر شد کنون داستانِ قباد[8] / ز کسری کنم[9] زین سپس[10] نام[11] یاد[12]

۱ـ ل: بپردخت؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲ـ (ق۲: در)؛ س، س۲، لن، لی ـ ب پس از این بیت افزوده‌اند

به ایران بزرگان (و: بزرگان ایران) ابا (ل۲: و با) موبدان / به گرد آمد و (س۲: آمده) نامور (و: نامجو) بخردان

ل، ق، ک، ل۲، ق۲ بیت بالا را ندارند ۳ـ س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، آ، ب): بدان؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۴ـ (ق۲: خواندندش) ۵ـ س ـ س۲، لن ـ ب به جای این بیت آورده‌اند

به شاهی برو خواندند آفرین / به فرمانِ او شد زمان و زمین

متن = ل؛ س، س۲، لن، لی ـ ب پس از این بیت افزوده‌اند

ل۳: همه کس برو آفرین‌خوان شدند! / وزان تختِ رخشنده شادان شدند!
که این شاه بر گاه جاوید باد! / سرش برتر از فرّ جمشید باد!
ز بس خوبی و داد و آیین او / وزان نامور دانش و دین او

س، س۲، لن، لی ـ ب:

جهان تازه شد (لی، پ: گشت) از سر (س، س۲، لن، پ، لن۲، آ، ب: سرو) تاج اوی (ل۳، لن۲، آ: او) / ابا گرگ میش آب خوردی به جوی (لن۲: جو؛ آ: نکو)
5 بگسترد گردِ جهان داوری / نبودی جز از نیکویی یادِ اوی

ق۲ بیت 5 را پس از بیت ۳۷۹ افزوده است ۶ـ (لی، ب: نوشیروان) ۷ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، آ): مهرش؛ (ق۲: بخشش؛ ل۳: چهرش)؛ متن = ل، ق، ک (نیز پ، ب) ۸ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): نامهٔ کیقباد؛ (لی، و: قصهٔ کیقباد)؛ متن = ل ۹ـ س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، آ، ب): برم؛ ق: بریم؛ (ق۲: بود)؛ متن = ل، ل۲ (نیز پ، لن۲) ۱۰ـ ق: این زمان؛ (ب: زان سپس) ۱۱ـ س، س۲ (نیز لی، و، ب): نام و؛ ل۲ (نیز لن۲): نیز؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ) ۱۲ـ (ق۲، ل۳: داد)؛ ک این بیت را ندارد؛ ل، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند

ل: همش داد بود و همش رای و نام / به داد و دهش یافته نام و کام
ق۲: هزاران درود و هزاران سلام / ز ما بر محمد علیه‌السلام

بنداری (۳۷۵ـ۳۸۰): و لما فرغوا منه عقدوا التاج علی رأس کسری و سموه أنوشیروان لجمعه بین حدة الملک و حدة الشباب و اقتبالهما

نوشین‌روان

پادشاهی نوشین‌روان چهل و هشت سال بود[۱]

الا ای[۲] دل‌آرای سروِ[۳] بلند   چه بودت که گشتی چنین مستمند؟
بدان[۴] شادمانی و آن[۵] فرّ و زیب   چرا شد دلِ روشنت پر[۶] نهیب؟
چنین گفت پرسنده را سروبن   که شادان بُدم تا نگشتم[۷] کهن
چنین سست گشتم[۸] ز نیروی شست[۹]   بپرهیز و[۱۰] با او مساو ایچ[۱۱] دست!
دم[۱۲] اژدها دارد و چنگ شیر   بخاید[۱۳] کسی را که آرد[۱۴] به زیر!
هم‌آواز رعدست و[۱۵] هم‌زور[۱۶] گرگ   به یک دست رنج[۱۷] و به یک دست مرگ[۱۸]!

۱ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): پادشاهی نوشین‌روان (ل، ل۳: ـ عادل؛ ق: کسری المشتهر به نوشین‌روان؛ ک: نوشروان قباد؛ ل۲، س۲، لی: نوشروان؛ لن، ب: کسری؛ ق۲: کسری نوشین‌روان عادل؛ پ: کسری پسر قباد که او را نوشین‌روان خوانند؛ و، لن۲: کسری (لن۲: کسرا) نوشین‌روان؛ آ: نوشیروان) چهل و هشت (ل، ک، ب: چهل و هفت؛ ل۳: چهل) سال بود (ل، ق، ک، ب: <بود>)؛ در ل، س، ل۲ سرنویس پیش از ۳۷۷ب از پادشاهی قباد آمده است؛ بنداری: ذکر نوبة کسری أنوشروان. و هو کسری بن قباذ بن فیروز بن یزدجرد ابن بهرام جور. و کانت مدّة ملکه أربعا و ستین سنة ۲ـ ق، ل۲: یا ۳ـ (ق۲: چرخ) ۴ـ ک: بر آن؛ (ل۲: بدین) ۵ـ س۲ (نیز و، آ): بدان ۶ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۲، و): بر؛ متن = (ب، لن۲، آ، ب) ۷ـ ل: نبودم؛ ک: که گشتم؛ ل۲ (نیز و، آ، ب): نگشتم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن۲ بگشتم؛ ل۲ نیم تا بگشتم)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

ز پیری مرا تنگ‌دل دید چرخ   به من باز داد از جوابش دو برخ
مرا کاش هرگز نپروردەیی   چو پرورده بودی نیازردەیی

۸ـ ک: گردم؛ (لی: سست گشتی (!)؛ و: سست گشتم) ۹ـ (لی: شصت؛ آ، ب: دست (پساوند ندارد)) ۱۰ـ (لی، آ: چو، ج) ۱۱ـ ل، ق، ک: مسا ایچ؛ س۲: مساویچ؛ (ق۲: میسای با او تو (!))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ ک: چه (!) ۱۳ـ ل، ل۲ (نیز و): بخواید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س (نیز آ، ب): بخواید (در س حرف چهارم نقطه ندارد)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب، لی۲) ۱۴ـ (ب: آید) ۱۵ـ ل۲ (نیز لی): [illegible] ۱۶ـ (لن۲: روز) ۱۷ـ س (نیز ل۲، آ، ب): برگ؛ س۲: کرگ؛ (لن۲: برگ؛ و: مرگ (نقطه ندارد))؛ متن = ۱۸ـ ق (نیز لی): [illegible] دست مرگ؛ ک، ل۲: رنجست و دیگرش مرگ؛ (لن۲: کرگ و به یک دست مرگ)؛ متن = ل (نیز ق۲، ...)

ز[1] سرو دل‌آرای چنبر کند   سمن‌برگ را رنگِ عنبر کند!
گلِ[2] ارغوان را کند زعفران   پس[3] زعفران رنج‌های[4] گران!
شود بسته بی‌بند پایِ نَوَند[5]   وُ زو خوار گردد تنِ ارجمند!
مرا دَرّ خوشاب سستی[6] گرفت   همان سرو آزاد پستی[7] گرفت!
خروشان شد آن[8] نرگسانِ دژم[9]   همی‌گیرد از رنج او پشت خم[10]!
دلِ شاد و بی‌غم[11] پر از درد گشت   چُنین[12] روزِ ما[13] ناجوانمرد گشت!
بدانگه[14] که مردم شود[15] سیر شیر   شتاب آورد مرگ و[16] خوانَدش[17] پیر!
چل و هشت بد[18] عهد نوشین‌روان[19]   تو[20] بر شست[21] رفتی، نمانی[22] جوان!

آغاز داستان[23]

چو کسری نشست از برِ تختِ عاج   به سر برنهاد آن دل‌افروز تاج[24]؛
بزرگانِ گیتی شدند انجمن؛   چو بنشست سالار با رای‌زن[25]،

۱ـ س۲: چو؛ د: س، س۲، ل۲، و، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲ـ (ل۲: دل (← گل)) ۳ـ س، ق، س۲ (نیز ل۲، و، آ): بس از؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، ب) ۴ـ (و: رنگهای (!))؛ ک، لن، لی، لن۲، ب این بیت را ندارند ۵ـ ک: این پای بی‌پای‌بند؛ ل۲ (نیز لن، لی، لن۲): این تندپای نوند؛ ق، س۲ (نیز ل۳، ب): بستهٔ بند بی‌پای‌بند؛ (ق۲: بستهٔ بند پای نوند؛ آ: بستهٔ پای بی‌بند چند)؛ س (نیز و، ب): بشد (و: کند) بسته این (ب: آن) تندپای نوند؛ متن = ل ۶ـ ل۲: مستی ۷ـ س، ل۲، س۲: آزاده پستی؛ (ب: شاداب مستی؛ آ: آزاده مستی)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـ س، ک، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): این؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، آ) ۹ـ ل۲: برکسان ...(؟) ۱۰ـ ک: شست و از رنج نم؛ ل۲: سستی و رنج نم؛ (ق۲: رنج و از شست غم؛ ب: رنگ او پشت خم)؛ ل: همان سرو آزاده شد پشت خم؛ ق: همی‌کرد از رنج و از شست خم؛ متن = س، س۲ (نیز لن، لی ـ آ) ۱۱ـ ل: شاد بی‌غم؛ س (نیز لن، لن۲، ب): شاد و خرّم؛ ق (نیز ل۳، آ): شاد بی‌غم؛ (لی: شاه خرّم)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و) ۱۲ـ (آ: چنان) ۱۳ـ ل۲ (نیز ق۲): روزمان؛ (لی: چنین ما روز ما (!)) ۱۴ـ ل: نداند ۱۵ـ (لن۲: خورد) ۱۶ـ ق، ک (نیز لی): <و> ۱۷ـ ل۲: گویدش ۱۸ـ س۲ (نیز آ): بر؛ (ل۳: شد) ۱۹ـ (لی، ب: نوشیروان) ۲۰ـ س، ق، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): چو؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز و) ۲۱ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ): شصت ۲۲ـ ل۲ (نیز آ): بمانی؛ (لی: نماندی)؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

ک: سرانجام جوی از همه کار خویش   به تیمار پیشی مکن دلْت ریش
ق۲:   چه سازی همی زین سرای سپنج   چه نازی به بام و چه نازی به گنج
[illegible]   [illegible]
[illegible]   [illegible]

[illegible] ... قال الفردوسی رحمه‌الله بعد أن ذکر ... و ان عقد لألیٔ أسنانه بعد الانتظام اذن بالانسلال و ... [illegible] ۲۳ـ ق: نوشین‌روان ۲۴ـ ب پس از این بیت افزوده است:

به شاهی برو خواندند آفرین   به فرمان او شد زمان و زمین

۲۵ـ [illegible] این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۵ـ۱۶): إن کسری لما تسنم سریر الملک و اعتصب بتاج السلطنة [illegible]

سرِ نامداران زبان برگشاد   ز دادارِ[1] نیکی‌دهش کرد یاد
چُنین گفت کز[2] کردگارِ سپهر   دلِ ما پر از آفرین باد[3] و مهر!
کزویست[4] نیک و[5] بد و نام و کام[6]   ازو[7] مستمندیم و زو[8] شادکام[9]!
ازویست[10] فرّ و بدویست زور[11]   به فرمانِ او[12] تابد از چرخ هور[13]!
زِ رای و زِ فرمان[14] او نگذریم[15]   نفس[16] جز به فرمانِ او نشمریم[17]!
به تخت مهی‌بر هرآنکس که داد   کند، در دل او باشد از داد شاد[18]!
هرآنکس که اندیشه‌ی بد کند   به فرجامْ بد با تنِ خود کند!
زِ ما هرچ[19] خواهند[20] پاسخ دهیم[21]   به[22] خواهشگران روزِ[23] فرّخ نهیم!
از[24] اندیشه‌ی[25] دل کس[26] آگاه نیست   به تنگی‌دل[27] اندر[28] مرا راه نیست!
اگر پادشا[29] را بود پیشه داد   بود[30] بی‌گمان هرکس از داد شاد[31]!
از[32] امروز کاری[33] به فردا ممان   که داند که فردا چه گردد[34] زمان؟!
گلستان که امروز باشد به‌بار   تو فردا چنی، گل نیاید به‌کار[35]!
بدانگه که یابی تنِ[36] زورمند   ز بیماری اندیش و درد و[37] گزند!
پس[38] زندگی یاد کن روزِ مرگ   چنانیم[39] با مرگ چون باد و برگ!
هرآنگه که در کارِ سستی کنی   همه[40] رایِ ناتندرستی[41] کنی!

۱ـ (ب: دیدار) ۲ـ (پ: <کز>) ۳ـ س (نیز لی، ب): داد باد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴ـ ک، ل۲ (نیز ق۲): ازویست ۵ـ (ل۲: نیکی) ۶ـ ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): کام و نام؛ (آ: بد روزگار)؛ متن = س، ک (نیز ل۳) ۷ـ ک، ل۲: وزو ۸ـ ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، ب): ازو؛ (پ، و، لن۲: مستمند و ازو)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، آ) ۹ـ (آ: هاموار) ۱۰ـ س۲ (نیز لن): وزویست ۱۱ـ (ل۲، و: ازویست زور)؛ ل: فرمان و زویست مهر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲ـ ل۲: وی؛ متن ← ۱۳ـ ل: ازویست بر چرخ مهر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ در بـلت‌های این بیت و در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده‌اند ۱۴ـ ل: تیمار؛ (ل۲: پیمان)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵ـ ل۲: نگذرم ۱۶ـ (آ: قفس (!)) ۱۷ـ ق، ک (نیز آ): نسپریم؛ ل۲: نشمرم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ س: روزگارش بگیرند یاد؛ ق: دهد در دل از داد باشد شاد؛ لن از ۲۲آ و ۲۶ب یک بیت ساخته و ۲۲ب ـ ۲۶آ را انداخته است؛ ل۳ بیت‌های ۲۲ـ۲۴ را ندارد ۱۹ـ س ـ ل۲ (نیز ق۲، لی، پ ـ ب): هرچه؛ متن = ل ۲۰ـ س، ق، ل۲ (نیز ق۲، و، لن۲، ب): خواهید؛ (لی: پرسید)؛ متن = ل، ک (نیز پ، آ) ۲۱ـ ق: دهید (پساوند ندارد) ۲۲ـ س، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): ز؛ متن = ل، ق، ک (نیز و) ۲۳ـ (و: خواهشگری رای)؛ س۲ بیت‌های ۲۴ـ۴۰ را ندارد ۲۴ـ (ب: ز) ۲۵ـ (ق۲: اندیشه بر) ۲۶ـ ق: کس دل ۲۷ـ س، ق، ک، ل۲ (نیز لی، ل۲، پ، و، لن۲، آ): بدین تنگی؛ (ب: بدانی نیکی (!))؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۸ـ س، ک (نیز پ، آ): اندر (نقطه ندارد)؛ ل۲: ایدر ۲۹ـ ق: پادشه ۳۰ـ س، ق، ک (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): کند؛ (پ: شود)؛ متن = ل، ل۲ ۳۱ـ ق، ک (نیز ق۲، ل۳، و): یاد؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۳۲ـ (ب: ز) ۳۳ـ (لی: کارت) ۳۴ـ (ق۲: خواهد) ۳۵ـ ل۲: به‌بار (پساوند ندارد) ۳۶ـ س، ق، ک (نیز لن، ل۳ ـ ب) تنت؛ ل۲: باشد تنت؛ (لی: باشد تنت)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۳۷ـ (لن۲: روز)؛ در ل۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ ک پس از این بیت افزوده است:

به بیماری اندر بترس از گزند   که یکسان نگردد سپهر بلند

۳۸ـ ل، س، ک، ل۲ (نیز ل۳، آ): پس از؛ (لی: در پس)؛ و [illegible]؛ متن = ق (نیز لن، ق۲، ب، ب) ۳۹ـ س (نیز لی): چه نالیم؛ [illegible] ندارند ۴۰ـ س، ق، ک (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): همی؛ متن = ل (نیز ق۲، آ) ۴۱ـ ل، س (نیز لی): [illegible]؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل۲، س۲ این بیت را ندارند

چو[۱] چیره[۲] شود بر[۳] دلِ مرد رشک ... یکی دردمندی بود بی‌پزشک!
وُگر بر خرد[۴] چیره[۵] گردد هوا ... نخواهد[۶] به دیوانگی‌بر گوا!
دلِ[۷] مردِ بی‌کار و[۸] بسیارگوی[۹] ... نمانَدْش نزد کسی[۱۰] آب[۱۱] روی[۹]!
به کژّی ترا[۱۲] راه نزدیکتر[۱۳]! ... سُوی راستی راه باریکتر[۱۴]!
به کاری کزو[۱۵] پیشدستی کنی ... به[۱۶] آید، که[۱۷] کندی و سستی کنی!
اگر جفت گردد زبان با دروغ ... نگیرد[۱۸] ز بخت سپهری[۱۹] فروغ!
سُخُن کژّ گفتن[۲۰] ز[۲۱] بیچارگیست ... به بیچارگان‌بر ببایَد[۲۲] گریست!
چو[۲۳] برخیزد از خواب[۲۴]، شاه[۲۵] از نخست ... ز دشمن بود ایمن و تندرست،
خرِدمند و از[۲۶] خوردنی بی‌نیاز، ... فزونی برین[۲۷]، درد و رنج‌ست و آز[۲۸]!
اگر[۲۹] شاه با داد و بخشایش‌ست ... جهان پر زِ خوبی و آسایش[۳۰]ست!
وُگر کژّی آرد به داد[۳۱] اندرون ... کَبَستش[۳۲] بود خوردن و[۳۳] آب، خون!
هرآنکس که هست اندرین انجمن ... شنید این برآورده[۳۴] آوازِ من،
بدانید و سرتاسر آگاه بید[۳۵] ... ـهمه ساله با بخت[۳۶] همراه بید[۳۵]ـ،
که ما تاجداری بسر برده‌ایم[۳۷] ... به داد و خرد رای[۳۸] پرورده‌ایم[۳۹]،
وُلیکن ز دستور باید شنید[۴۰] ... بد و نیک بی او نیاید[۴۱] پدید[۴۲]!

۱ـ(ل۳، آ: که) ۲ـس، ل۲ (نیز لی، آ): خیره؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـس (نیز لی): در ۴ـل۲: دلت ۵ـ(لن۲، آ: خیره) ۶ـق: نباید؛ (آ: بخواهد (!))؛ در ل این بیت با بیت سیسَین پس و پیش شده است؛ س۲، ل۳ این بیت را ندارند ۷ـس، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): وگر؛ (ق۲: همان؛ و، آ: دگر)؛ متن = ل (نیز ل۳، ب) ۸ـس، ک (نیز لن ـ ل۲، و ـ ب): <و>؛ متن = ل، ل۲ (نیز ب) ۹ـ(و، آ: گو ـ رو) ۱۰ـک: نزدیک کس؛ ل: ندارد بنزد کسان؛ (ب: نماند بنزد کسش)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱ـ(آ: آب و)؛ ق، س۲ این بیت را ندارند ۱۲ـ(ق۲: روی) ۱۳ـس ـ ل۲ (نیز لن ـ ب): تاریکتر؛ متن = ل ۱۴ـک: نزدیکتر ۱۵ـس (نیز لن، لی ـ ب): که تو؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۱۶ـ(آ: بد) ۱۷ـق: چو ۱۸ـک، ل۲ (نیز ق۲، ب): نگیری؛ متن ← ۱۹ـل: بخت فرونی (حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ ق (نیز لی، ل۳، ب): تخت سپهری؛ (و: نماند سخن گفتنت را)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲، آ؛ حرف یکم بخت تنها در ق۲، ب نقطه دارد) ۲۰ـل: گفتن کژّ؛ (ل۳: گفتن کر (!))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـ(آ: به) ۲۲ـل، س، ل۲ (نیز لن، و): بباید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک: نباید؛ متن = ق (نیز ق۲ ـ ب، لن۲، آ، ب) ۲۳ـ(لن۲: که) ۲۴ـک: هرچیز دارد ز (!) ۲۵ـ(و: مرد) ۲۶ـل (نیز لن، لی، لن۲، ب): ز؛ (آ: وز)؛ متن = س ـ ل۲ (نیز ق۲ ـ و) ۲۷ـ(لی: بدین) ۲۸ـ(ل۳: ناز (!))؛ ل، ق (نیز آ): رنج دردست و (آ: <و>) آز؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب، و، لن۲، ب) ۲۹ـل، ق، ک، ل۲: وگر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): آرایش؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن۲) ۳۱ـس، [illegible] ۳۲ـل۲: [illegible] ۳۳ـ(لی: <و>) ۳۴ـل۲ [illegible] ۳۵ـس، س۲ [illegible] ۳۶ـل، ک [illegible] ۳۷ـس، س۲ [illegible] ۳۸ـ[illegible] ۳۹ـس، س۲ [illegible] ۴۰ـ(ل۳ [illegible] ۴۱ـ[illegible] ۴۲ـ[illegible]

هرآنکس که آید[۱] بدین بارگاه ... به بایست‌کاری، نیابند[۲] راه،
نباشم زِ دستور همداستان ... که بر من بپوشد[۳] چُنین[۴] داستان!
به درگاه‌بر[۵] کاردارانِ من ... ز لشکر نبرده‌سوارانِ من،
چو روزی بدیشان[۶] نداریم[۷] تنگ ... نگه کرد باید به نام و[۸] به ننگ!
همه مردمی باید و راستی! ... نباید[۹] به کار[۱۰] اندرون کاستی!
هرآنکس که باشد از[۱۱] ایرانیان ... ببندد بدین[۱۲] بارگه[۱۳] بر میان،
بیابد[۱۴] زِ ما گنج و[۱۵] گفتارِ گرم[۱۶] ... چو باشد پرستنده با رای[۱۷] و شرم؛
چو بیداد جوید[۱۸] یکی[۱۹] زیردست ... نباشد خردمند و[۲۰] خسروپرست[۲۱].
مکافات یابد بدان بد که[۲۲] کرد ... نباید[۲۳] غمِ ناجوانمرد[۲۴] خورد!
شما دل به[۲۵] فرمان[۲۶] یزدانِ پاک ... بدارید و از[۲۷] ما[۲۸] مدارید باک،
که اویست بر پادشا پادشا ... جهاندار و پیروز و[۲۹] فرمانروا!
فروزنده‌ی تاج[۳۰] و[۳۱] خورشید[۳۲] و ماه ... نماینده ما را سوی داد راه!
جهاندار[۳۳] بر داوران داورست ... از[۳۴] اندیشه‌ی هر کسی[۳۵] برترست!
مکان و زمان[۳۶] آفرید و سپهر[۳۷] ... بیاراست جان و دلِ ما[۳۸] به مهر!

۱ـس (نیز ب): آمد ۲ـس، ق، س۲ (نیز لن، لی ـ و، آ، ب): به بایسته کاری نیابند (س۲، لی، ب: بیابند؛ و: نمایند؛ در ق حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ ک: نباید که زی ما نیابند؛ ل۲: بباید که زی ما بیابند (حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ (لن۲: نبایسته کاری نیابند (!))؛ متن = ل (نیز ق۲؛ در هر دو دستنویس حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارد) ۳ـ(لن۲: نپوشد (!)) ۴ـ(ق۲: کسی) ۵ـس۲: و ۶ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ ب): برایشان؛ متن = ل، ل۲ (نیز لی) ۷ـل۲: نیاریم ۸ـ(لن۲: نیک <و>) ۹ـل: بباید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س: نماند (نقطه ندارد)؛ (آ، ب: نیاید)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰ـس، ق، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): داد؛ ک، ل۲: بدین؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۱ـک (نیز ب، و): ز؛ س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، ب): باشند؛ ل۲: باشید از؛ (لن۲، آ: باشید)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۱۲ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): برین؛ متن = ل، ل۲ (نیز لی) ۱۳ـ(آ: کمر (وزن درست نیست))؛ در لن۲ این بیت پس از بیت ۵۶ آمده است ۱۴ـل: ببابد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲: نیابد (!)؛ (لی: بیابد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ(لی: <و>)؛ ق: ز گنج و ز ۱۶ـل: نرم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷ـ(لن: زی (؟))؛ لن۲ این بیت را ندارد ۱۸ـس (نیز لی): گیری؛ ق: گردد؛ س۲ (نیز لن، ل۳ ـ ب): گیرد؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۱۹ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): کسی؛ متن = ل ۲۰ـق: <و> ۲۱ـس، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، ب، لن۲، آ، ب): ایزدپرست؛ ق، ک، ل۲ (نیز ق۲): مهترپرست؛ (و: یزدان‌پرست)؛ متن = ل؛ در لن۲ این بیت و سپس بیت ۵۲ پس از بیت ۵۶ آمده‌اند ۲۲ـل۲ (نیز و): برین بد که؛ (لن۲: باید بدان کار)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳ـ(و: نباید (!)) ۲۴ـ(ب: ناجوانمرد (؟)) ۲۵ـ(ق۲: راه و) ۲۶ـق: [illegible] ۲۷ـو، س۲ (نیز لن، لن۲، آ)؛ [illegible]؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز ق۲ ـ و، ب) ۲۸ـ(ل۳، س۲) ل این بیت را ندارد ۲۹ـ(لی: <و>) ۳۰ـس: چرخ ۳۱ـل۲، س۲ (نیز لن، لی، ب، و، ب): <و>؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۲، لن۲، آ) ۳۲ـک: خرشید؛ ق بیت‌های ۵۸ـ۲۹۴ را به هم ریخته که بیانی آنها بدین‌سان است: ۵۸، ۲۵۵ـ۲۹۴، ۱۰۵ـ۲۵۴، ۵۹ـ۹۸، ۲۹۴ (این بیت را دو بار نوشته و بیت‌های ۹۹ـ۱۰۴ را انداخته است) ۳۳ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ب، لن۲، آ، ب): جهاندار و؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و) ۳۴ـل، ق (نیز ق۲)؛ [illegible]؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۵ـ(ب: برتران) ۳۶ـ(ب: زمین؛ ب: زمان و زمین) ۳۷ـ(ل۳ و سپهر آفرید (پساوند ندارد)) ۳۸ـس: دل و جان ما؛ [illegible]؛ ک، ل۲: ما را دل و جان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

شما را دل از مهرِ ما برفروخت … دل و چشم[۱] دشمن به ما بر[۲] بدوخت[۳]!
نگهدار تاج‌ست[۴] و تختِ بلند … ترا بر[۵] پرستش بود یارمند!
همه[۶] تندرستی به فرمان[۷] اوست … همه نیکوی[۸] زیرِ پیمانِ اوست!
ز خاشاک تا[۹] هفت چرخِ بلند … همان[۱۰] آتش و آب و خاکِ نژند.
به هستیِ یزدان گواهی دهند … روانِ ترا[۱۱] آشنایی[۱۲] دهند!
ستایش همه زیر فرمانِ اوست! … پرستش همه زیرِ پیمانِ[۱۳] اوست!

چو نوشین‌روان[۱۴] این[۱۵] سَخُن برگرفت … جهانی بدو[۱۶] مانده[۱۷] اندرشگفت
همه یکسر از جای برخاستند … برو[۱۸] آفرینِ[۱۹] نو آراستند
شهنشاه[۲۰] دانندگان را بخواند … سَخُن‌های گیتی سراسر[۲۱] براند[۲۲]

جهان را ببخشید بر چار[۲۳] بهر … وُزو نامزد کرد آباد[۲۴]شهر:
نخستین خراسان ازو[۲۵] یاد کرد … دلِ نامداران بدو[۲۶] شاد کرد

۱ـق: جان ۲ـس‌ـس۲ (نیز لن‌ـلن۲، ب): فرمان؛ متن =ل ۳ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): بسوخت؛ متن =ل، ک (نیز ق۲، ب)؛ در س، س۲، لن، لی، پ، و، لن۲، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن =ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۳)؛ آ این بیت را ندارد؛ ل، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

ل: شما رای و فرمان یزدان کنید … به چیزی که پیمان دهد ان کنید
ب: اگر دادگر نیز باشیم ازوست … چو بخشندهٔ چیز باشیم ازوست
هه کردهٔ او بود هر چه هست … غم و شادمانی و بالای و پست

۴ـ(ق۲: یکی تاجدارست) ۵ـ(لی: در؛ ب: از)؛ آ از ۶۲آ و ۶۴ب یک بیت ساخته و ۶۲ب‌ـ۶۴آ را انداخته است ۶ـک: همان ۷ـک، ل۲: درمان ۸ـل‌ـس۲ (نیز لن، لی‌ـب): نیکونی؛ (ق۲: پرستش همه)؛ متن تصحیح قیاسی است ۹ـس، س۲ (نیز لن، لی، ب): زمین خاک با (لن، لی، ب: تا)؛ (و، لن۲: ازین خاک تا)؛ متن =ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۱۰ـ(ب: همه)؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۱ـل: مرا؛ س۲: را بدین؛ (و، آ: را بدو)؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۱۲ـ(ل۳: روشنایی) ۱۳ـ(آ: فرمان)؛ ل۲ بیت‌های ۶۲ـ۶۶ را به‌هم ریخته: ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۰، ۶۲، ۶۱، ۶۳؛ بنداری (۱۷ـ۶۶): فخطب خطبة بليغة حمد الله تعالى فيها و أثنى عليه و وعظ و ذكّر كما جرت عادتهم، بأبلغ بيان و أفصح كلام ۱۴ـ(لی: نوشیروان) ۱۵ـ(ل۳: آن) ۱۶ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، لی‌ـب): ازو؛ متن =ل، ق، ک (نیز ق۲) ۱۷ـس، س۲ (نیز و) مانده؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـک: بدو؛ ل۲: همی ۱۹ـق، ک (نیز ق۲، ل۳، ب): آفرینی؛ (لی [illegible]) [illegible] س۲ (نیز لن، و‌ـب)؛ بنداری (۶۷ـ۶۸): فتعجب الحاضرون منه و قاموا و أثنوا عليه و دعوا له ۲۰ـ(ب: شهنشه) ۲۱ـ(لی: فرا [illegible]) ۲۲ـ[illegible]: بخواند (پساوند ندارد)؛ در لن این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری (۶۹): ثم إنه استحضر الأكابر و العلماء و [illegible] في أمر الممالك ۲۳ـ(ل۳: جای (!)) ۲۴ـ(لی: آزاد)؛ بنداری (۷۰): فقسم الأقاليم التي تحت أمره أقساما أربعة ۲۵ـ[illegible] خراسانش [illegible] متن =یازده دستنویس دیگر ۲۶ـق، ک (نیز ق۲): بدان؛ (و: ازو)؛ ل۲ بیت‌های [illegible]؛ بنداری (۷۱): فقسم منها خراسان و ما يعدّ من جملتها و يضاف اليها من بلادها و جبالها

دگر بهره[۱] زو[۲] بد قم[۳] و اسپهان[۴] … نهادِ بزرگان و جایِ مهان
وُ زین[۵] بهره بود[۶] آذرآبادگان[۷] … که[۸] بخشش نهادند[۹] آزادگان
وُ ز[۱۰]ارمینیه تا درِ[۱۱] اردبیل[۱۲] … بپیمود[۱۳] بیناخرد بوم[۱۴] گیل
سیوم[۱۵] پارس[۱۶] و اهواز و[۱۷] مرز[۱۸] خزر … ز خاور ورا بود تا[۱۹] باختر
چهارم عراق آمد و بوم[۲۰] روم … چُنین[۲۱] پادشاهیّ و[۲۲] آبادبوم

وُ زین[۲۳] مرزها هرک[۲۴] درویش بود … نیازش به رنجِ[۲۵] تنِ خویش بود.
ببخشید آگنده گنجی برین[۲۶] … جهانی برو[۲۷] خواندند[۲۸] آفرین!
ز[۲۹] شاهان هر آنکس که بد پیش از اوی[۳۰] … اگر کم بدش گاه[۳۱] اگر[۳۲] بیش از اوی[۳۰]،
بجستند[۳۳] بهره[۳۴] زِ کشت[۳۵] و درود … نه کس دست را سوی رُسته پسود[۳۶]!
سه‌یک بود یا[۳۷] چاریک بهرِ شاه … قباد آمد و ده‌یک[۳۸] اورد راه،
ز ده‌یک بر آن[۳۹] بُد که کمتر کند … بکوشد که کهتر چو مهتر کند

۱ـ(ب، و: بهر) ۲ـل: زان ۳ـس (نیز ق۲، پ، لن۲): قم بد؛ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لی): بود قم؛ (و: از وی بد قم (!)) متن =ل (نیز لن، آ، ب) ۴ـل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ‌ـب): اصفهان؛ متن =ک (اسپهان)؛ بنداری (۷۳): والقسم الثانی أصبهان مولد الأكابر و منشأ الملوك و الأماثل ۵ـل: دوم؛ س، س۲ (نیز لن، لن۲، آ، ب): وزو؛ (لی، و: دگر؛ پ: وزان)؛ متن =ق، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۶ـق، ل۲: باد؛ س (نیز لن، پ، لن۲، ب): بهره‌ئی؛ متن ← ۷ـ(آ: بهره‌ئی بد درآبادگان (!))؛ متن =ل، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، و) ۸ـق: چو ۹ـس (نیز لن، لی، ب، بدادند؛ س۲ (نیز لن۲): ندادند؛ (آ: ندادند از)؛ متن =ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، و) ۱۰ـ(ل۳: از؛ و: ز)؛ متن ← ۱۱ـ(آ: ارمینیه تا؛ ق۲: وزان نیمه پس تا در)؛ متن =ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۱۲ـک (نیز ق۲، پ، لن۲، ب): اردویل؛ متن =ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و، آ) ۱۳ـ(آ: بپیمود و) ۱۴ـل: بور (؟)؛ ل۲: بود؛ ک: دانا خردان به؛ س۲: بیناخردمند؛ (ق۲: بندار داننده؛ و: بینا همه بوم؛ لن۲: بینا بر و بوم)؛ متن =س (نیز لن، ل۳، پ، آ، ب)؛ ق، لی این بیت را ندارند؛ بنداری (۷۳ـ۷۴): و أدرج فی هذا القسم بلاد أذربيجان من حدّ أرمينية الى باب أردبيل ۱۵ـس (نیز ب): سوی؛ ق، س۲ (نیز ق۲، آ): سوم؛ (ل۳: به وی (بلوی (!) هم خوانده می‌شود)؛ و: همان؛ ب: سئوم)؛ متن ← ۱۶ـل۲: باز؛ ک: سئوم بار؛ متن =ل (نیز لن، لی، لن۲) ۱۷ـ(لی: خزر) ۱۸ـ(و: بوم) ۱۹ـل۲: یا؛ بنداری (۷۵): و القسم الثالث بلاد فارس و الأهواز و غيرها ۲۰ـل: بد ایران و هم‌مرز؛ متن =چهارده دستنویس دیگر ۲۱ـ(ق۲: همان) ۲۲ـل۲: ز؛ س (نیز لن، لی، و‌ـب): خزر؛ متن =ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب)؛ بنداری (۷۶): و القسم الرابع أرض العراق و إقليم الروم ۲۳ـس۲ (نیز ق۲): ازین ۲۴ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن‌ـب): هر که؛ ل۲: هر چه؛ متن =ل ۲۵ـل: باز (!)؛ (ق۲، آ: رنج و)؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۲۶ـس۲: بدین؛ (لی: نهان (پساوند ندارد)) ۲۷ـس: برین؛ (لی: بدو) ۲۸ـس‌ـس۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲): ساختند؛ متن =ل (نیز ق۲، ب) ۲۹ـس۲: که ۳۰ـس‌ـس۲ (نیز آ، ب): او؛ (لی: پیش رو (!)؛ و: ازین)؛ متن =ل (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۳۱ـس، ک، س۲ (نیز لن‌ـب): جاه؛ متن =ل، ق، ل۲ ۳۲ـق، ک: وگر ۳۳ـق (نیز و): بجستند (!) ۳۴ـ[illegible] بهره؛ (لی: بهره‌ای [illegible])؛ متن ← ۳۵ـ[illegible] یازده دستنویس دیگر ۳۶ـل۲: رشته بسود؛ س، ق، ک، س۲ (نیز لن‌ـب): برخست [illegible] متن =ل (نیز [illegible] ل۳) ۳۷ـ(ب: تا؛ لن۲: [illegible]) ۳۸ـل، ل۲: دیگر؛ متن =سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری ([illegible]): [illegible] الملوك من قبله يأخذون من المزارع الثلث و الربع، فلما ملك قباد اقتصر على العشر ۳۹ـق، ک (نیز لی، آ): [illegible]؛ متن =[illegible] دستنویس دیگر

زمانه نداذش بر آن‌بر[1] درنگ — به دریا بس ایمن مشو[2] بر[3] نهنگ!
به کسری رسید آن[4] سزاوار[5] تاج — ببخشید بر[6] جای دهیک[7] خراج[8]

شدند انجمن بخردان و ردان — بزرگان و[9] بیداردل‌موبدان
همه پادشاهان[10] شدند انجمن — زمین را ببخشید و برزد[11] رسن
گزیتی نهادند بر یک درم — گر ایدونک[12] دهقان نباشد دژم
کسی را کجا تخم گر[13] چارپای — به هنگام ورزش نبودی به‌جای،
ز گنجِ شهنشاه برداشتی — وُگر نه[14] زمین[15] خوار بگذاشتی[16]
به ناکشته‌اندر نبودی سَخُن — پراگنده شد رسم‌های کهن
گزیتِ[17] رزِ[18] بارور[19] شش، درم — به خرماستان‌بر همین بُد[20] رقم
ز زیتون و از گوز و[21] هر[22] میوه‌دار — که در مهرگان[23] شاخ بودی[24] به‌بار،
ز ده بن[25]، درم یک[26] رسیدی به گنج — نبودی جزین نیز تا[27] سال رنج
وُ زین خوردنی‌های خرداد[28] ماه[29] — نکردی به بار[30] اندرون[31] کس نگاه
کسی کش درم[32] بود و[33] دهقان نبود — ندیدی غم و رنجِ[34] کشت و درود.

۱_(ق: نداذش بر) [illegible]؛ و زمانی؛ ل۲: بر آن بد نداذش؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲_ک: مباش ۳_س، س۲ (نیز لن، لی_ب): با [illegible]؛ متن = ل، ق؛ بنداری (۸۲_۸۳): و کان فی عزمه أن ینقص منه أعشارا رفقا بالرعیة و تخفیفا علیهم و ترفیها لهم فاخترمته المنیة دون ذلک ۴_(ق۲: این) ۵_ل۲: سرافراز [illegible] ۷_(ب: دیگر) ۸_(آ: خراج (ا)) ۹_ل (نیز لی، آ): ‹و› ۱۰_س، ق، ک، ل۲ (نیز لی، ق۲، لی۲، ب): پادشاهی؛ متن = ل، س۲ (نیز لی، ل۲، ب، و، آ) ۱۱_ق: برده؛ ک: برزن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۸۴_۸۶): و لما ملک کسری أمر فمسحوا الأرض سهلها و جبلها ۱۲_س: بر آن سان که؛ س۲ (نیز ب): که ایدونک؛ (لن: که ایدونکه؛ لن۲: هم ایدونکه)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، لن۲، آ)؛ ل۲ از ۸۷ و ۹۱ یک بیت ساخته و ۸۷ب_۹۱آ را انداخته است؛ و این بیت را ندارند: [illegible] بیت‌های ۸۲_۸۶ را [illegible] ۸۴، ۸۳، ۸۶، ۸۷، ۸۲، ۸۵؛ بنداری (۸۷): و وضع علی کل جریب من الأرض من مزارع الحنطة و الشعیر درهما ۱۳_س [illegible] ۱۴_س، س۲ (نیز لی، لی، و_ب): ز گزنی؛ ق و [illegible] ۱۵_(آ: ز من) ۱۶_(لی، لی۲: بگذاشتی؛ و، ا: بگذاشتی (حرف یکم نقطه ندارد))؛ در ل این بیت پس از بیت ۸۶ آمده است؛ بنداری (۸۸_۹۰): و لم یأخذ شیئا مما لم یکن مزروعا ۱۷_س: خراج؛ ق: گزیتی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸_ق۲: سر؛ [illegible] ۱۹_[illegible] ۲۰_س [illegible] [illegible] ۲۵_(آ: تن) ۲۶_ل (نیز پ، لی۲، ب) [illegible] ۲۷_[illegible] ۲۸_س، س۲ (نیز لی، ل۲، و، لی۲، ب) [illegible] ۲۹_س۲: شاه ۳۰_ل: کار [illegible] ۳۱_[illegible]؛ بنداری (۹۱_۹۴): و أمر بإحصاء النخل و الزیتون [illegible] و علی کل عشرة من أصول الزیتون و غیره من الأشجار التی تبقی ثمارها علیها الی المهرجان درهما ۳۲_[illegible] ۳۳_[illegible] ۳۴_[illegible] غم رنج و؛ متن = یازده دستنویس دیگر

بر اندازه[1] از ده درم تا چهار — به سالی ازو بستدی کاردار[2]
کسی بر کدیور[3] نکردی ستم — به سالی به[4] سه بهره[5] بود[6] این درم
گزارنده[7] بردی[8] به دیوانِ[9] شاه — ازین[10] باز بهری[11] به هر چار[12] ماه
دبیر و پرستنده‌ی[13] شهریار — نبودی به دیوان کسی زین[14] شمار
گزیت و خراج آنچ[15] بُد[16] نام برد[17] — به سه[18] روزنامه[19] به موبد[20] سپرد[17]:
یکی آنک[21] بر دست گنجور بود[22] — نگهبان آن نامه[23] دستور بود[22]
دگر تا فرستد به هر[24] کشوری — به هر[24] کارداری[25] و هر مهتری
سدیگر که نزدیک موبد[26] برند[27] — گزیت و سرِ[28] بازها بشمرند[27]
به فرمانِ او بود کاری که بود — ز باز و خراج[29] و ز کشت و درود
پراگنده[30] کارآگهان در جهان — که تا نیک و بد زو نماند[31] نهان
همه روی گیتی پر از داد کرد[32] — به هر جایِ ویرانی آباد کرد[32]
بخفتند[33] بر پشت[34] خرد و بزرگ — به آبشخور آمدهمی میش و گرگ!

۱_ق: از اندازه؛ س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): برآرنده؛ (و: پراکنده؛ پر اندازه)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۲_ق: پیشکار؛ ل۳ بیت‌های ۹۶_۱۰۴ را ندارد؛ بنداری (۹۵_۹۶): و کل من لم یکن دهقانا و هو صاحب ثروة یؤخذ منه کل سنة عشرة دراهم فما دونها الی أربعة دراهم، علی قدر إکثار الرجل و إقلاله ۳_س، س۲ (نیز لن، لی، و_ب): کسی بر: ل۲: دبیری؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۴_ل، س، ک، ل۲: ‹به›؛ متن = ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲) ۵_س۲: بهر ۶_ک، ل۲: بدی؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل۲، پ این بیت را ندارند ۷_ل۲: براندازه؛ س۲ (نیز لن، لن۲، آ): گذارنده؛ (لی: گر اندازه (گزارنده))؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز ق۲، پ، و، ب) ۸_ل (نیز ق۲، لی، پ، آ): بودی؛ متن = س، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، و، لن۲، ب) ۹_ل۲: ایوان ۱۰_(آ: از آن) ۱۱_ک: بردی؛ (لی: بود بهری) ۱۲_(ق: چهار)؛ بنداری (۹۷_۹۸): و جعل ذلک منجما علیهم ثلاثة أنجم یؤدّون عند رأس کل أربعة أشهر نجما الی الدیوان ۱۳_ل۲: نویسنده ۱۴_(پ: کس اندر)؛ ق بیت‌های ۹۹_۱۰۴ را ندارد ۱۵_س، ک، ل۲ (نیز لی، پ_ا): آنچه؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ق۲، ب) ۱۶_ل: صد (ا) ۱۷_(لی: برد_نمود) ۱۸_ل: بشد ۱۹_س: مرد نامه؛ ک: روزنامه (ا)؛ متن ـ ۲۰_ق۲: به سالی به سه ره به دیوان؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۹۹_۱۰۰): ثم أمر فکتب تلک الوضائع فی ثلاث نسخ ۲۱_(ب، لن۲، آ: آنکه) ۲۲_س، س۲ (نیز لی، و_ب): داد_داد؛ (لی: دار_بار)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، ب) ۲۳_ل۲ (نیز لی۲): این نامه؛ (ق۲: یکی آنکه بر دست)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۰۱): فسلم نسخة منها الی الوزیر لحفظ حساب الخزانة ۲۴_(آ: ‹هر›) ۲۵_ل (نیز ق۲): نامداری؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۰۲): و دفع نسخة الی عمال الخراج لیعتمدوا علیها فی جبایتهم ۲۶_ل: مهتر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷_ل۲: نبرد_بشمرد ۲۸_ک، س۲ (نیز لی، ب، ب): گزیت سر و؛ (لی۲: گزیت سر)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲، لی، و، آ) ۲۹_ل۲: ز کار؛ بنداری (۱۰۳_۱۰۴): و سلّم نسخة الی موبد الموبذان، و هو قاضی القضاة، حتی یحفظ العمال و من یتولی الجبایة عن الزیادة علی المقرر ۳۰_ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۲، و، لن۲، ب): براکند؛ (ق۲: بزرگان و)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، پ، آ) ۳۱_(آ: که با نیک و بد روز ماند) ۳۲_(ق: گشت) ۳۳_(لی۲: بخفتید) ۳۴_ل، ق (نیز ل۲): دشت؛ ل۲: ز عدلش شده شاد؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، لی، و_ب)؛ بنداری (۱۰۵_۱۰۷): و بث الأمناء و الثقات و العمال فی أقطار الممالک حتی عمرت البلاد و أخصبت و استلقی أهلها علی ظهورهم أمنا و دعة؛ س، ق، ک در اینجا سرنویس دارند: س: نامه فرستادن نوشین‌روان بنزدیک کارداران خویش؛ ق: نامهٔ نوشین‌روان به بزرگان مملکت خویش؛ ک: نامهٔ کسری به کارداران

یکی نامه فرمود بر[۱] پهلوی
پسند آیدت چون ز من بشنوی:-

نخستین سر[۲] نامه بود[۳] از مهست[۴]
شهنشاه[۵] کسری یزدان‌پرست،

که بر[۶] روز بهرام خردادماه[۷]
که یزدانْش داد از جهان تاج و گاه[۸]،

برومندشاخ از[۹] درخت[۱۰] قباد
که تاج بزرگی به سر برنهاد،

سوی کارداران باژ[۱۱] و خراج
پرستنده‌ی سایه‌ی فرّ و[۱۲] تاج:

بر اندازه[۱۳] از ما شما را درود
هنر با نژاد ار بود، برفزود[۱۴]

نخستین سخن چون گشایش[۱۵] کنیم[۱۶]
جهان‌آفرین را ستایش[۱۷] کنیم[۱۶]

خردمند و بینادل آن[۱۸] را شناس
که دارد ز دادار گیهان[۱۹] سپاس

بداند که هست او[۲۰] ز ما بی‌نیاز[۲۱]
به نزدیک او آشکارست راز

کسی را کجا سرفرازی دهد
نخستین ورا[۲۲] بی‌نیازی دهد

مرا[۲۳] داد فرمود و خود داورست
ز هر برتری جاودان برترست!

به یزدان سزد مُلک و مهتر[۲۴] یکی‌ست
کسی را جزاز بندگی کار[۲۵] نیست:

ز مغزِ[۲۶] زمین تا به چرخِ بلند
ز افلاک[۲۷] تا تیره‌خاک[۲۸] نژند؛

پی مور[۲۹] بر خویشتن‌بر گواست[۳۰]
که ما بندگانیم و او پادشاست!

نفرمود ما را جزاز[۳۱] راستی
که دیو آورد کژّی و کاستی!

اگر بهره‌ی من درین سرای سپنج[۳۲]
نبودی جزاز باغ و ایوان و گنج[۳۳]،

۱-ل۲: پس (!) ۲-ل: ‹سر›؛ (ب: یکی)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳-ل: کرد؛ (پ، لن۲: گفت)؛ متن ← ۴-ل: درست؛ س: خوانا نیست؛ ک: گر مهست؛ (لی: آن بدست (!))؛ ل۳: این نقش بست؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ق۲، آ، ب) ۵-س: سرافراز؛ و بیت‌های ۱۰۹-۱۱۱ را ندارد ۶-(پ: بد؛ ل۲: از)؛ متن ← ۷-ل، ل۲: به بهرام‌روز و به خردادشهر؛ بد رام‌روز و به خوردادشهر؛ (ق۲ سرافرازشاهان به هر بوم و شهر؛ آ: که بد روز بهرام و خردادماه)؛ متن س، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۸-ل، ک: تاج بهر؛ ل۲: تاج و بهر؛ لی۲: یزدان ورا داد از تاج بهر؛ پ: یزدان بدادش همی تاج و گاه)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ، ب) ۹-(لی: آن) ۱۰-ق، ل۲: نژاد؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۱-ق، س۲: باج ۱۲-ل۲: شاره و فرّ؛ (لی، لی، ب: سایه و فرّ؛ ق۲: شاه با فرّ)؛ ل: پرستنده شایستهٔ فرّ و؛ ق: فرستنده شاذی فروزنده؛ ک: پسندیدهٔ سایه و فرّ؛ متن = س، س۲ (نیز ل۲، ب) ۱۳-س، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): باندازه؛ ق، ل۲ [illegible]

نجستی دل من جزاز[۱] داد و مهر
گشادن[۲] به هر کار، بیدار[۳] چهر!

کنون روی[۴] بوم زمین سربه‌سر
ز خاور برو تا در باختر-

به شاهی مرا داد یزدان پاک
ز خورشید[۵] رخشنده[۶] تا تیره‌خاک!

نباید که جز[۷] داد و مهر آوریم
دگر جز به[۸] کاری به[۹] چهر آوریم!

شبانی[۱۰] کم‌اندیش و[۱۱] دشتی[۱۲] بزرگ
همی گوسپندی[۱۳] نماند[۱۴] ز[۱۵] گرگ!

نباید که[۱۶] بر زیردستانِ ما
زِ دهقان و از[۱۷] درپرستانِ[۱۸] ما،

به خشکی به خاک[۱۹] و به کشتی بر[۲۰] آب
به رخشنده‌روز و به هنگام خواب،

ز بازارگانان که بر تر و[۲۱] خشک
درم دارد و[۲۲] دُرّ[۲۳] خوشاب و مشک،

که تابنده[۲۴] خور جز[۲۵] به داد و به[۲۶] مهر
بتابد بر ایشان[۲۷] ز خمِ[۲۸] سپهر!

برین[۲۹] گونه رفت از[۳۰] نژاد و گهر
پسر تاج یابد همی از پدر

بجز داد و خوبی نُبُد در جهان
یکی بود با آشکارا[۳۱] نهان!

نهادیم بر روی گیتی[۳۲] خراج
گزیت درخت[۳۳] از پی تخت[۳۴] عاج

جز[۳۵] این نامه آرند نزد شما
-که فرخنده باد اورمزد[۳۶] شما!-

کسی کو[۳۷] برین[۳۸] یک درم بگذرد[۳۹]
به بیدادبر یک نفس بشمرد[۴۰].

۱-ل، ل۲ (نیز لی، پ): بجز؛ متن ← ۲-ق (نیز ق۲): گشاده؛ ل۲، س۲: گشادی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳-ک (نیز لن، لی، لن۲، ب): بیداد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴-س (نیز ل۲): روی و ۵-ک: خرشید ۶-ل: تابنده ۷-ک: جز از ۸-(ق۲، ل۲، و: ز؛ ب: نه) ۹-ق: نه از هیچ زنگار؛ در ق این بیت با بیت ۱۲۹ پس و پیش شده است ۱۰-ل (نیز ق۲): شبان؛ (ل۲: شنابی (= شبانی))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱-(لی: ‹و›)؛ ل: بداندیش و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲-ل (نیز پ): دشت ۱۳-ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، آ): گوسفند؛ متن = (لی، ل۲، ب) ۱۴-ل: نماند (نقطه ندارد)؛ س: نماند (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ س۲ (نیز و): بماند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق۲، آ: نماید؛ ل۲: بماند)؛ متن = ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب) ۱۵-ل (نیز ق۲، و): به؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق، ل۲ این بیت را ندارند ۱۶-(ل۲: ‹که›) ۱۷-ل، ق، ک: ز؛ متن ← ۱۸-(آ: دزپرستان (!))؛ ل: دین پرستان؛ س، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): آذرپرستان؛ متن = ل۲ (نیز ق۲، ل۲، پ، و) ۱۹-(لی: آب) ۲۰-ل، ل۲: دریای؛ ک: دریا به؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱-ل: بازارگانان تر و ز؛ ک: بازارگانان و ز تر و؛ (ق۲: بازارگانان از تر و؛ ل۲: بازارگانان به تر و به)؛ متن = س، س۲ (نیز لن، لی، پ، ب) ۲۲-س۲ (نیز [illegible]) ۲۳-ل (نیز لن) [illegible]؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴-[illegible] ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، ب): نباید که؛ متن ← ۲۵-(ق۲: خود)؛ ک: نباید که جز خور؛ متن ← ۲۶-(ل۲: نتابد که خورشید الا به؛ پ: نتابد که جز از سر داد)؛ متن = ل، ل۲ ۲۷-س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ب): بر ایشان بتابد (س، ق، لن، و: بتابد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ لی۲: نتابد؛ آ: نتابد)؛ متن = ل، ل۲ (ل: نتابد (نقطه ندارد)؛ ل۲: بتابد (حرف یکم نقطه ندارد)) ۲۸-ق: چرخ ۲۹-(لی، ب: بدین) ۳۰-س، ک، ل۲ (نیز لی، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): این؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۲، و، آ)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۳۱-ل (نیز ل۲، آ): آشکار و؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۳۲-س، س۲ (نیز لن، لی، و، ب): روی زمین را؛ (ق۲، ب: روی زمین بر)؛ ق، ک، ل۲: نهادیم بر [illegible] بدیدیم روی زمین را (!!)؛ متن = ل ۳۳-ل، و (نیز لی): درخت گزیت؛ س، ک، س۲ (نیز لن، ل۲، پ، لی۲، ب): درخت و گزیت؛ ل۲: [illegible] و درخت؛ (آ: گزیت و درخت)؛ متن = (ق۲، و) ۳۴-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ب): تخت و؛ متن = ل، ق ۳۵-ل، س۲ (نیز لن [illegible]) [illegible] تصحیح قیاسی است ۳۶-(ل۲: ارمزد) ۳۷-ل۲ (نیز ق۲): گر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۸-ق، ک، ل۲ [illegible]؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۹-(ق۲: حکم من نگذرد) ۴۰-ل، س۲ (نیز آ): بشمرد (ق۲، لی، لن۲: بشمرد (حرف یکم نقطه ندارد))؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، ب)

به یزدان که او داد دیهیم و فرّ
که من خود میانش[۱] ببرّم به ارّا

برین[۲] نیز پادافره کردگار
بیابد[۳]، که تخمِ بد آید به‌بار[۴]!

همین نامه و رسم[۵] بنهید[۶] پیش
مگردید ازین فرّخ‌آیینِ خویش[۷]!

به هر چار ماهی یکی بهر ازین[۸]
بخواهید[۹] با[۱۰] داد و[۱۱] با[۱۲] آفرین!

به جایی که باشد زیانِ[۱۳] ملخ
وُگر[۱۴] تفِ خورشید[۱۵] تابد[۱۶] به شَخ،

وُگر[۱۷] برف و بادِ[۱۸] سپهرِ بلند
بدان[۱۹] کشتمندان رساند[۲۰] گزند،

همان گر نیاید[۲۱] به نوروز نم[۲۲]
ز خشکی شود دشتِ خرّم[۲۳] دژم[۲۴]،

مخواهید باژ اندر آن[۲۵] بوم و رست[۲۶]
که ابر بهاران[۲۷] به[۲۸] باران نشست[۲۹]!

ز تخم پراگنده و مزدِ[۳۰] رنج
ببخشید[۳۱] کارندگان[۳۲] را ز[۳۳] گنج!

زمینی[۳۴] که او[۳۵] را خداوند نیست
بمرد و[۳۶] ورا خویش و پیوند نیست،

نباید[۳۷] که آن[۳۸] بوم ویران بود[۳۹]
که[۴۰] در سایه‌ی شاه ایران بود[۳۹]

۱ـ ق: آن میان را؛ س، ک، ل۲، س۳ (نیز لن، لی ـ ب): اگر نه میانش؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۲، آ، ب): بدین؛ ق: بدان؛ متن = ل، ق (نیز پ، و، لن۲) ۳ـ ل (نیز ب): ساید (دو حرف نخست نقطه ندارند)؛ س: ساید (نقطه ندارد)؛ ق، س۲: بیاید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک (نیز لی): نیاید؛ متن = ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ آ) ۴ـ س، ل۲: به کار؛ ل: چشم بد آید به کار؛ ق: چو تخم بد آرد به کار؛ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): چو تخم بد آید به بار (آ: باز)؛ متن = ک (نیز لی) ۵ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ ـ ب): رسم و این نامه؛ ق (نیز لی): همه (لی: همین) رسم و این نامه؛ متن = ل (نیز ق۲) ۶ـ ل: بنهید (یک نقطه هم بالای حرف چهارم)؛ س، ق: بنهید (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ (ب: بنهند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، ب ـ ب): آئین و کیش؛ ق (نیز ق۲): فرّ (ق۲: رسم) و آئین و کیش؛ متن = ل، ک (نیز لی) ۸ـ ق، ک (نیز ل۳، ب، و، آ): بهره زین؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب) ۹ـ ق، س۲ (نیز ق۲): بخواهند؛ ل۲: بخواهند؛ (لن۲: نخواهید (!))؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لی ـ و، آ، ب) ۱۰ـ س، ق، ل۲ (نیز ق۲): بر؛ (لن۲: پر)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱ـ ق (نیز لی): <و> ۱۲ـ ق، ل۲: بر ۱۳ـ س (نیز لی، و): زیان از؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـ (ق۲: اگر) ۱۵ـ ک: خرشید ۱۶ـ ق: بازد؛ ک، ل۲ (نیز لن، آ): باشد؛ س۲: تابان؛ (آ: یابد)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب) ۱۷ـ ل: دگر؛ (ق۲: اگر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـ (ق۲، و: باد از؛ آ: باد و)؛ ل: تف باد؛ ق: برف بارد؛ ک: آفتی از؛ متن = س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب) ۱۹ـ (ل۳: بدین) ۲۰ـ (و: رساند بر آن کشتمندان)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۲۱ـ س۲ (نیز لن، ل۳ ـ ب): ببارد؛ (لی: بیارد (!))؛ ق: نیز ناید؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۲۲ـ (آ: دم) ۲۳ـ (ل۳: خورّم)؛ ل۲: بود در و کشت و (!) ۲۴ـ س۲: نژند ۲۵ـ س۲ (نیز آ): اندرین؛ (لن۲: ازین)؛ ق: جزی (!) از آن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶ـ س۲: دشت؛ (لی: بوم <و> رست) ۲۷ـ س ـ س۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ، ب): بهارش؛ متن = ل (نیز ق۲، لی، ل۳، و) ۲۸ـ (ق۲: و) ۲۹ـ (ل۳، و: بهارش بنشست (در و حرف یکم واژه‌ی پسین نقطه ندارد)) ۳۰ـ ل (نیز لی): مزد و؛ ک: و ز [illegible] ۳۱ـ (لن۲: ببخشند) ۳۲ـ ل۲: دارندگان (!)؛ (لن۲: هر کارگان (!)) ۳۳ـ [illegible] بنداری (۱۴۶ـ۱۰۸): و أورد صاحب الکتاب کتابا کتبه کسری الی الأقالیم یذکر فیه ما وضعه من الخراج و أنه إن زاد أحد [illegible] و الأمان فی أکناف البر و البحر علی السابلة و [illegible] فی أداء الخراج الموضوع [illegible] ۳۴ـ ل۲: زمینی را (وزن درست نیست) ۳۵ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ل۲، و، لن۲، آ): آن؛ متن = ق (نیز [illegible]) ۳۶ـ [illegible] ۳۷ـ (پ: مبادا) ۳۸ـ (لی۲: این) ۳۹ـ س، ق: [illegible]؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴۰ـ ق، ل۲: چو

که بدخواه بر گنج[۱] تنگ[۲] آورد
که[۳] چونین[۴] بهانه به[۵] جنگ آورد

ز گنج آنچ[۶] باید مدارید[۷] باز
که کرده‌ست یزدان مرا[۸] بی‌نیاز،

که[۹] ویران بود بوم در برّ[۱۰] من
نتابد برو[۱۱] سایه‌ی فرّ[۱۲] من!

کسی را که باشد برین پایکار[۱۳]
اگر[۱۴] گیرد این[۱۵] کارِ دشخوار[۱۶] خوار،

کنم[۱۷] زنده بر دار جایی که هست
اگر سرفرازست وُ گر[۱۸] زیردست!

بزرگان که شاهان پیشین بدند
ازین کار بر دیگرآیین بدند:

بد و نیک با کارداران[۱۹] بُدی
جهان[۲۰] پیش اسپِ سواران بُدی

خرد را همی[۲۱] خیره بفریفتند
به[۲۲] افزونیِ[۲۳] گنج نشکیفتند[۲۴]

مرا گنج[۲۵] دادست و[۲۶] دهقان سپاه[۲۷]
نخواهم به دینار کردن[۲۸] نگاه!

شما[۲۹] را جهان بازجستن[۳۰] به داد،
نگه‌داشتن ارج مردِ[۳۱] نژاد،

گرامی‌تر[۳۲] از جنگِ[۳۳] بدخواهِ من
که جویدهمی[۳۴] کشور و گاهِ من!

سپهبد که مردم فروشد به زر
نباید بدین بارگه با کمر[۳۵]!

کسی را کند[۳۶] ارج، این[۳۷] بارگاه
که با داد و مهرست و با رسم و راه[۳۸]!

۱ـ ل: نادگو برین کار؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲ـ (ل۳: تنگ) ۳ـ س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): چو؛ ق: به؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، و) ۴ـ ل۲: حین (!) ۵ـ ق: چو ۶ـ ق، ک، ل۲ (نیز ب، و): آنچه؛ (ل۳: ز گنجی که)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲) ۷ـ ک: بدارید (!) ۸ـ ل: ترا؛ ق: ازین؛ ک، ل۲ (نیز ل۳، پ): از آن؛ متن = س۲ (نیز ق۲، و)؛ س، لن، لی، لن۲، آ، ب این بیت را ندارند ۹ـ ل: چو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۰ـ (ل۳: مرز من؛ پ، آ: برّ من؛ ب: بوم و بر در زمین (پساوند ندارد)) ۱۱ـ ل: درو؛ س، ک (نیز لن، لی): بدو؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ، ب) ۱۲ـ (ل۳: ارز)؛ س۲ (نیز آ): سایه و فرّ؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ لن۲ این بیت را ندارد ۱۳ـ ل: مایه کار؛ س: نابکار (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق۲: یادگار)؛ ق: بدین بارگاه؛ ک (نیز و): بدی نابکار؛ ل۲: برو نابکار؛ س۲ (نیز لی، لن۲): ازین بایکار؛ (لن، آ: ازین نابکار؛ ل۳: زنی نابکار (!))؛ متن = (پ، ب؛ نیز ← س، س۲، لی، لن۲) ۱۴ـ ک: وگر ۱۵ـ ق: که گیرد همین؛ (آ: چو گیرد چنین) ۱۶ـ ل (نیز ق۲، لی، ل۳، و): دشوار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـ ق: کند ۱۸ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): اگر؛ (لی: <و> گر)؛ متن = ل، ک؛ بنداری (۱۴۷ـ۱۵۳): و کل أرض تعطلت بموت صاحبها و لم یکن له وارث یرثها فلا تترک خرابا بل تعمر و ینفق علی عمارتها من الخزانة ۱۹ـ ل۲: درکاران (!) ۲۰ـ ق: همان (← جهان) ۲۱ـ ل: همه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۲ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): از؛ ق (نیز ق۲، و): ز؛ متن = ل ۲۳ـ ل۲: افزودن ۲۴ـ س، س۲ (نیز و): نشکیفتند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲ (نیز ب): بشکیفتند؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵ـ (آ: گنج و) ۲۶ـ (لی: <و>) ۲۷ـ (و: شاه) ۲۸ـ س۲: دادن ۲۹ـ ق (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲): شمار؛ متن ← ۳۰ـ (آ: شمار جهان را ز جستن (!))؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ب) ۳۱ـ ل: مرد و؛ ک: مرز ایرج؛ ل۲: مرد ایرج؛ س۲ (نیز ق۲، ل۳): ارج مردم؛ (لی: ارج و مرد و؛ لن۲: مرد ارج؛ آ: ارج و مرد)؛ متن = س، ق (نیز لن، ب، و، ب)؛ ل۲ پس از این بیت افزوده است:

هرآنکس که ما را نخواهد همال
به هنگام خدمت کند رنجه یال

۳۲ـ (ق۲: گرامی‌تر) ۳۳ـ ل: جان؛ (لی، ل۳: گنج)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ ـ ب) ۳۴ـ ک: کسی؛ ق این بیت را ندارد ۳۵ـ ل: نباشد بدین درگه ما گذر؛ س، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): نماند برین (پ، و، آ، ب: بدین) بارگه جایگه (لی: بر گهر)؛ [illegible] بارگه بر کمر؛ (لی۲: نباید بدین بارگه برگذر)؛ متن = ق، ک (در ک بدن به بدین تصحیح شده است) ۳۶ـ س، س۲ (نیز ق۲ [illegible]) ۳۷ـ س، ق، ک، س۲ [illegible]؛ متن = ل [illegible] ۳۸ـ [illegible] راه؛ ق: آرام و راه؛ (لی: با داد راه) و: با گنج و گاه؛ ک: رسم ست و با مهر و راه؛ متن = ده دستنویس دیگر

چو بیداردل کاوداران من / به دیوان[1] موبد شدند[2] انجمن،
پدید آید[3] از گفت یک تن[4] دروغ / از آن[5] پس نگیرد بر ما فروغ!
به بیدادگر مرا[6] مهر نیست / پلنگ و[7] جفاپیشه‌مردم[8] یکی‌ست!
هرآنکس[9] که او[10] راه یزدان بجست[11] / به آب خرد جان تیره بشست،
بدین[12] بارگاهش بلندی بود / بر موبدان[13] ارجمندی بود!
به‌نزدیک یزدان ز تخمی که کشت / بیابد به[14] پاداش خرم[15] بهشت!
که ما بی‌نیازیم ازین[16] خواسته / که گردد به نفرین روان[17] کاسته!
گراز[18] گوشت[19] درویش باشد خورش / ز چرمش[20] بود بی‌گمان پرورش!
پلنگی[21] نه از شهریاری چنین / که نه شرم دارد، نه آیین و[22] دین!
گشاده‌ست بر ما در[23] راستی / چه کوبیم[24] خیره در کاستی؟!
نهانی[25] بد[26] و داد دادن[27] به روی[28] / بدان تا رسد[29] نزد ما[30] گفت‌وگوی،
بنزدیک یزدان بود ناپسند / نباشد بدین[31] بارگه ارجمند[32]!
ز یزدان و از[33] ما بر آنکس[34] درود / که از داد و مهرش[35] بود[36] تار و پود!

اگر دادگر باشی ای[37] شهریار / بمانی[38] به گیتی یکی یادگار[39]!
که جاوید هرکس[40] کند[41] آفرین / بر آن[42] شاه کآباد دارد[43] زمین!

۱ـ(ق۲: دیدار) ۲ـس، س۲ (نیز لن، ل۳، و، ب): بوند؛ ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ): شوند؛ (لی، لن۲: بوند؛ آ: به دیوان ما موبد و)؛ متن = ل ۳ـ(لی: <آید>؛ ل۳ خوانا نیست) ۴ـ(لن۲: من یک) ۵ـ(و: ازین) ۶ـل۲ (نیز ل۳، آ): مرمرا؛ (لی: مهر مرا)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـ(لی: <و>) ۸ـق: پیشم؛ (لی: مرزم (!)) ۹ـ(لی: هر آنکو؛ ل۳ خوانا نیست) ۱۰ـق: کجا ۱۱ـ(لن: نجست) ۱۲ـ(پ، لن۲ [illegible]) ۱۳ـق: موبدانش ۱۴ـک: بیابند؛ ل۲: بیاید به؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵ـ(ل۳: خوزم) ۱۶ـس، ق (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب) [illegible]؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ل۳، ب، و، آ) ۱۷ـ(لی: زبان) ۱۸ـس، س۲ (نیز لن، و ـ ب) کراز؛ ق (نیز ب): چو از؛ (لی: اگر؛ ل۳: که گراز)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۱۹ـل، ک، ل۲ (نیز ق۲): پوست؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، لی ـ ب) ۲۰ـ(ق۲: خورش) ۲۱ـ(لن، لن۲ پشیزی) ۲۲ـل، س، ق (نیز پ): <و>؛ ل۲ (نیز لن ـ ل۳، لن۲): نه؛ متن = ک، س۲ (نیز آ، ب)؛ واین بیت را نداوند ۲۳ـس، ق، ک (نیز لن، لی) ره؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـل: خوریم؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۵ـ(لن، لن۲: نهان؛ لی، ل۲: نهادن؛ پ: نهاد)؛ متن ← ۲۶ـس۲ نهانید (!)؛ متن ← ۲۷ـ(لی۲: دادار (!)؛ ب: داد و دادن (!))؛ متن ← ۲۸ـس، ل۲ (نیز لی، ل۳، ب، پ): بدوی؛ ق: نهان بدان و بدان را بجوی؛ متن = ل، ک (نیز لی، ق۲، لی۲) ۲۹ـ(ب: [illegible]) ۳۰ـل: او؛ س، س۲ (نیز لی، لی، ل۳، لن۲): مرد ما؛ (پ: مرد را)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲) [illegible] این بیت را ندارند ۳۱ـک، ل۲، س۲: بر این؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲ـل (نیز ق۲): بارگاه بلند؛ (آ، ب: بارگاه ارجمند)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، ب، لن۲)؛ ق، و این بیت را ندارند ۳۳ـل، ق، س۲: ز؛ متن ← ۳۴ـ(ب: بدانکس؛ لی: ز جبار بادا بدانکس)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۵ـس، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): مهر و دادش؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۳۶ـ(لن۲: خرد) ۳۷ـس۲ (نیز [illegible]) و: [illegible]؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۸ـل، ل۲ (نیز ل۳، و): بماناد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۹ـل (نیز ق۲): [illegible]؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۴۰ـ(لی: مردم) ۴۱ـق، س۲ (نیز لی ـ ب، لن۲، آ، ب): کناد؛ متن = ل، س (نیز و) ۴۲ـ(لی: بدان) ۴۳ـس، س۲ (نیز لن، لی [illegible])؛ متن = ل (نیز ق۲)

ز شاهان که با تخت[1] و افسر بدند[2] / به گنج و به لشکر توانگر[3] بدند[2]،
نبد دادگرتر ز نوشین‌روان[4] / که بادا همیشه[5] روانش جوان[6]!
نه زو[7] پرهنرتر به فرزانگی[8] / به تخت و به داد و به[9] مردانگی[10]!

گفتار اندر عرض دادن بابک لشکر نوشین‌روان را[11]

ورا موبدی بود بابک[12] به نام / هشیوار و بینادل[13] و شادکام
بدو داد دیوان[14] عرض[15] سپاه / بفرمود تا پیش درگاه شاه[16]،
بیاراست جای فراخ و بلند[17] / سرش برتر از تیغ کوه برند[18]!

۱ـ(آ: تاج) ۲ـک: با افسرند ـ تواناترند ۳ـس (نیز لن): تونگر ۴ـ(لی، ب: نوشیروان) ۵ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب ـ ب) جاوید بادا؛ متن ← ۶ـل۲: که دادش روان بود و دولت جوان؛ (ل۳: که جاوید بادا روانش روان (!))؛ متن = ل؛ س، لن، لی، لن۲، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

نه برخاست چون او (لن، لن۲، ب: و بر چل کس و نه؛ لی: نه بردارد او کس) ز تخم کیان
جز از (لن، لن۲، ب: و بر) احمد و حیدر از تازیان

۷ـ(ق۲: برو) ۸ـ(ق۲: مردانگی) ۹ـس، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): دیهیم و؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۱۰ـ(ق۲: فرزانگی)؛ س پس از این بیت افزوده است:

ز کی‌شاه تا دولت تازیان / چل‌ونه ملک بُد ز تخم کیان
نبد مثل او کس به‌مردانگی / به رای و به تدبیر و فرزانگی
به فرّ و به بخشش به انصاف و داد / چنو شهریاری ز مادر نزاد!
بیندیش نیکو که سلطان شرع / که او اصل بود انبیا جمله فرع،
به ایام عدلش تفاخر نمود / که من زادم او در جهان شاه بود
که بُدکین شرف یافت از خسروان / که از مصطفی یافت نوشین‌روان؟!
هزار آفرین باد بر جان او / تن و جان ما زیر فرمان او
بر آن نامورحیدرهاشمی / که مردی فزون داشت با مردمی
وصیّ نبی شیر پروردگار / جوانمرد دین صاحب ذوالفقار
درود خداوند بر هر دوان / درین هر دو بر جان نوشین‌روان (!)

۱۱ـل: عرض دادن لشکر کسری؛ س: داستان بابک اسپهبد با نوشین‌روان؛ ک: عرض دادن لشکر و دیوان نهادن؛ س۲: اندر عرض خواستن لشکر نوشیروان؛ متن = ق؛ در ل۲، س۲ سرنویس پس از بیت ۲۳۴ آمده است؛ بنداری: ذکر عرض الموبذ عساکر أنوشروان؛ بنداری (۱۵۴ـ۱۷۹): قال صاحب الکتاب: و لم یکن فی الملوک أرباب التخوت و التیجان و ملاک الأقالیم و البلدان أعدل من أنوشروان و لا أوفر منه عقلا و لا أثقب زندا ۱۲ـل۲: بابل (← بابک) ۱۳ـل: داناادل ۱۴ـ(لن۲، آ: دیوان و) ۱۵ـل، س۲ (نیز ق۲): عرض و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـق: بابک سپاه (در بالا: میدان شاه) ۱۷ـس، س۲ (نیز لن ـ ب) جایی (ل۳: کاخی) بلند و [illegible] فراخ؛ متن = ل ۱۸ـس، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، ب، لن۲، ب) چرخ؛ (ل۲: چرخ و (در گاه کاخ؛ ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، و): تیغ درگه کاخ (!) [illegible] و کاخ (!))؛ متن = ل؛ بنداری (۱۸۰ـ۱۸۲): و کان له موبذ یسمی بابک فقلده دیوان الجیش و أمره أن یبنی علی رأس المیدان قصرا رفیعا لیشرف منه علی العسکر

بگسترد فرشی برو[1] شاهوار[2] | نشستند هر کس[3] که بودش[4] به کار
ز دیوان[5] بابک برآمد خروش | نهادند یکسر[6] بر[7] آواز گوش:
که ای نامداران جنگ‌آزمای | سراسر[8] به اسب اندرآرید[9] پای،
خرامید[10] یکسر[11] به درگاه شاه | به سر برنهاده از[12] آهن کلاه،
زره‌دار[13] با گرزه‌ی[14] گاوسار | کسی کو درم خواهد از شهریار!
بیامد به ایوان[15] بابک[16] سپاه | هوا شد ز گرد سواران سیاه[17]!
چو بابک سپه را همه بنگرید | درفش و[18] سر[19] تاج[20] کسری ندید[21].
از[22] ایوان[23] به اسب اندرآورد پای | بفرمودشان بازگشتن به[24] جای
برین[25] نیز[26] بگذشت گردان[27] سپهر | چو خورشید[28] تابنده بنمود چهر،
خروشی برآمد ز[29] درگاه شاه | که ای گرزداران[30] ایران‌سپاه،
همه با سلیح[31] و کمان و کمند[32] | به دیوان[33] بابک شوید[34] ارجمند!
برفتند[35] با نیزه و خود و گبر[36] | همی گرد لشکر برآمد به ابر!
نگه کرد بابک[37] به گرد سپاه | چو پیدا نبد[38] فرّ و اورند[39] شاه،
چنین گفت کامروز با مهر[40] و داد | همه بازگردید پیروز[41] و شاد!
به روز سدیگر[42] برآمد خروش | که ای نامداران با فرّ و هوش،
مبادا که از لشکری[43] یک سوار | نه با[44] ترگ و با جوشن[45] کارزار،

۱ـک: در <و>؛ ل۲: درو؛ (لی: براز (!)) ۲ـ(ق۲: شهریار) ۳ـ(آ: هریک) ۴ـل: بود و؛ (ق۲: بودی)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۸۳): فنبوا ذلک له و فرشوه بالبسط المرصعة باللآلی و الجواهر. و جلس فیه بابک و حضرته الکتاب و الخدم ۵ـ(ق۲: از ایوان) ۶ـل۲: هرکس؛ (پ: جمله) ۷ـس ـل۲ (نیز لن ـب): به؛ متن = ل، س۲ ۸ـس، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـب): یکایک؛ (ق۲: سبک خود)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ب) ۹ـ(آ: آرند؛ ب: آورد)؛ بنداری (۱۸۴ـ۱۸۵): فأمر منادیا فنادی برکوب العسکر أرباب الأرزاق فی عددهم و أسلحتهم ۱۰ـ(ق۲: برآیید؛ ب: خرامند) ۱۱ـل: یک‌یک؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۲ـل ـل۲ (نیز ق۲ ـو، ب): ز؛ متن = س۲ (نیز لن، لن۲)؛ آ از ۱۸۷ و ۱۸۸ اب یک بیت ساخته و ۱۸۶ اب ـ ۱۸۸ آ را انداخته است ۱۳ـ(ب: جهاندار) ۱۴ـک: گرزهٔ ۱۵ـس، ق، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): دیوان؛ ک: درگاه؛ متن ← ۱۶ـ(ل۳: به دیوان بابک بیامد)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲) ۱۷ـ(آ: سپاه (پساوند ندارد))؛ بنداری (۱۸۶ـ۱۸۸): تحرکت الجنود و دخلوا الی المیدان ۱۸ـق، ل۲: <و> ۱۹ـس (نیز ق۲، پ، و، آ): سر و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰ـل: شاه؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۲۱ـس (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، ب): بدید (!) ۲۲ـل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ): ز؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، و، ب) ۲۳ـق [illegible] = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـل: ز؛ متن = چهارده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۸۹ـ۱۹۰): فلما شاهدهم بابک و لم [illegible] ۲۵ـ(لی: بدین) ۲۶ـل۲: روز؛ (پ: چندا) ۲۷ـس، س۲ (نیز لن، لی، و ـب) [illegible] ۲۸ـک: خرشید ۲۹ـک: به ۳۰ـ(ق۲: کارداران) ۳۱ـس: سلاح ۳۲ـق: کمین (!) ۳۳ـ[illegible] ۳۴ـ(ل۳: ما در شوید) [illegible] ۳۵ـل۲: جو رفتند ۳۶ـ(ق۲: ببر)؛ بنداری (۱۹۱ـ۱۹۴): و لما أصبح من الغد نادی المنادی بحضور العسکر فی الأسلحة فحضروا ۳۷ـ(ق۲: باید (← بابک)) ۳۸ـ(ق۲: [illegible]) ۳۹ـ[illegible] ۴۰ـ(ق۲: فر) ۴۱ـ(ل۳: فیروز)؛ بنداری (۱۹۵ـ۱۹۶): [illegible] بالانصراف ۴۲ـل (نیز ق۲ ـب، لن۲): سه دیگر ۴۳ـ(پ: لشکران) ۴۴ـک، ل۲: که با؛ [illegible] ۴۵ـ(ق۲: با جوشن)؛ [illegible] = یازده دستنویس دیگر

بیاید، برین بارگه بگذرد[1] | غَرَض‌گاه و دیوان او بنگرد[2]!
هرآنکس[3] که هست او[4] به تاج ارجمند | به فرّ و[5] بزرگی و تخت[6] بلند،
بداند که بر[7] عَرَض آزرم[8] نیست | سَخُن[9] با[10] محابا و با شرم نیست!
شهنشاه کسری[11] چو بگشاد[12] گوش | ز دیوان بابک شنید آن[13] خروش،
بخندید و[14] خفتان[15] و مِغفر بخواست | درفش[16] بزرگی برافراشت[17] راست
به دیوان بابک خرامید شاه | نهاده از[18] آهن به سربر[19] کلاه
فروهشته از ترگ رومی زره | زده بر زره‌بر فراوان[20] گره
یکی گرزه‌ی گاوپیکر به چنگ | زده بر کمرگاه[21] تیر خدنگ
به بازو کمان و[22] به زین‌بر کمند | میان را به زرّین[23] کمر کرده بند[24]
برانگیخت اسب و بیفشارد[25] ران | به گردن برآورد[26] گرز گران
عنان را چپ و راست لختی پسود | سلیح[27] و[28] سواری[29] به بابک[30] نمود
نگه کرد بابک پسند آمدش | شهنشاه را[31] فرّه‌مند[32] آمدش
بدو گفت: شاها انوشه[33] بَدی[34]! | روان را به[35] فرهنگ توشه[36] بَدی!

۱ـ(لن، لی، و، آ، ب: بدین بارگه بگذرد)؛ ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲): نیاید بدین بارگه نگذرد (س۲: بگذرد)؛ متن = ل، س، ک (نیز ل۳، پ، لن۲) ۲ـس، ق، س۲ (نیز لن ـب): عرض (ب: غرض (!)) نام و (ق، ق۲، ل۳، پ، آ، ب: <و>؛ لی: نامه) دیوان او بنگرد (ق، ق۲: ننگرد؛ لن۲: بگذرد (حرف یکم نقطه ندارد))؛ ک، ل۲: به دیوان عرض نام او ننگرد؛ متن = ل ۳ـس، ک، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): همانکس؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲ ـو، آ) ۴ـل: باشد ۵ـل۲ (نیز و): <و> ۶ـل، س، ق (نیز لن، ق۲، و، آ): بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، ب) ۷ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـب): بدانید کین (در ک حرف پنجم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ ق: بدانند کین؛ متن = ل (نیز ق۲) ۸ـ(ل۳: آرزم (!)) ۹ـق: چنین ۱۰ـس، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب): بر؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، و، آ)؛ بنداری (۱۹۷ـ۲۰۱): و لما کان الیوم الثالث نادی منادی دیوان العرض بألا یتخلف منهم فارس، سواء کان شریفا أو وضیعا، صغیرا أو کبیرا، صاحب تاج أو صاحب سریر. فانه أمر جزم لا محاباة فیه لأحد. و لیحضروا بأجمعهم فی أسلحتهم مدججین ۱۱ـک، ل۲: ایران ۱۲ـک: بگذشت؛ ل۲: بفراخت ۱۳ـس، ل۲: این؛ ل (نیز لن۲): برآمد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـق، س۲: <و> ۱۵ـل: کسری ۱۶ـ(ب: درخت) ۱۷ـق (نیز آ): برآورد؛ ل۲ (نیز ل۳): برافراخت؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـل، ل۲: به؛ س، ک (نیز لی، ل۳، و ـب): ز؛ متن ← ۱۹ـل۲: ز سر بر؛ ق (نیز ق۲، ب): به سربر ز آهن؛ متن = س۲ (نیز لن) ۲۰ـس: زره برزده بر فرازش ۲۱ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن ـب): کمرچار؛ متن = ل، ل۲ ۲۲ـ(ب: بر) ۲۳ـ(ل۳: ز <ز> ین) ۲۴ـ(آ: جنگ (!))؛ بنداری (۲۰۲ـ۲۰۷): فلما سمع کسری ذلک ضحک و استحضر خفتانه و مغفره [illegible] و دخل المیدان مدججا شاکی السلاح منتصبا علی حارک الفرس کالأجدل العطریف أو أسد الغریف [illegible] ۲۵ـس، س۲ [illegible] ۲۶ـک، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ): برآورده؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـس: سلاح ۲۸ـ[illegible] متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۹ـ(ق۲، ل۳: سواران) ۳۰ـ(ق۲: باید (← بابک))؛ بنداری (۲۰۸ـ۲۰۹): [illegible] ۳۱ـ(پ: با) ۳۲ـ(ل۳: فرهمند) ۳۳ـ[illegible] = سیزده دستنویس دیگر ۳۴ـ(لی: بری) ۳۵ـ(ق۲: از) ۳۶ـ(ق۲: [illegible]) [illegible]

بیاراستی روی کشور به داد / بدین[1] گونه داد[2] از تو داریم یاد،
دلیری نه از بنده این گفت و[3] گوی[4] / سزد گر بپیچی تو از داد روی[4].
عنان را یکی بازپیچی به[5] راست / چنان کز[6] هنرمندی[7] تو[8] سزاست!
دگرباره کسری برانگیخت اسب / چپ و راست برسان آذرگشسب[9]!
نگه کرد[10] بابک. بدو[11] خیره ماند / جهان‌آفرین را فراوان بخواند!
شواری هزار و گوی[12] دو[13] هزار / نبودی کسی را گذر[14] بر چهار[15]،
درمی[16] فزون کرد[17] روزی[18] شاه / به دیوان خروش آمد از بارگاه[19].
که اسپ[20] سر جنگجویان[21] بیار / شوار جهان‌نامور[22] شهریار!
فراوان بخندید نوشین‌روان[23] / که دولت[24] جوان بود[25] و خسرو[26] جوان!

چو برخاست بابک ز دیوان شاه / بیامد بر[27] نامور پیشگاه
بدو گفت کای[28] شهریار بزرگ / گر[29] امروز من بنده گشتم سترگ[30]،
همه[31] در[32] دلم راستی بود و داد / درشتی نگیرد ز من شاه یاد!
درشتی نمایم چو باشم درست[33] / انوشه کسی کو درشتی نجست[34]!

۱-ل: ازین؛ ک، ل[3] (نیز ق[2]، لی، پ، ب): بدین؛ متن = س، ق، س[2] (نیز لن، ل[2]، و، لن[2]، آ) ۲-ق: ما؛ بنداری (۲۱۰-۲۱۲): فدعا له و اعتذر الیه و قال: إن هذا مقام العدل، و قد تعلمنا منک هذا النحو ۳-ق (نیز و): <و> ۴-(آ: گو-رو) ۵-ل[2]: ز؛ س، ق، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، آ، ب): بپیچد به: (لی، لن[2]: بپیچید؛ ب: بپیچد ز؛ و: تازه بپیچی)؛ متن = ل، ک ۶-(لن: چنانک از) ۷-س-ل[2] (نیز لن، لی، ل[3]، پ، لن[2]، ب): خردمندی؛ متن = ل (نیز ق[2]، و) ۸-س، ق (نیز لن، لی، ل[3]، پ، لن[2]، ب): او؛ متن = ل، ک، ل[2] (نیز ق[2]، و)؛ س[2]، آ از ۲۱۴آ و ۲۱۵ب یک بیت ساخته و ۲۱۴ب-۲۱۵آ را انداخته است؛ بنداری (۲۱۳-۲۱۴): ثم سأل کسری أن یثنی عنانه ذات الیمین و ذات الشمال ۹-در ل[2] لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری: فثنی فرسه، و أظهر فروسیته ۱۰-(ق[2]: دگرباره) ۱۱-ل: ازو؛ ل[2] (نیز لی): درو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فتعجب الموبذ منه و سمی الله تعالی علیه ۱۲-س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن-ب): یکی؛ متن = ل ۱۳-س: ده ۱۴-(لن: جهان؛ لن[2]: همی)؛ س: بر جهان: (آ: یکی راگذر)؛ متن ← ۱۵-(لی، ب: در (ب: بر) جهان بر گذار؛ ل[3]: ... (؟) شهریار؛ و: گذشتند پیش جهان‌شهریار)؛ متن = ل، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: وکان عطاء کل فارس ألفاً أو ألفین الی اربعة آلاف لا یجاوز هذا المقدار ۱۶-ل: درم بر؛ س[2]: درم را (لی، ل[3]، و: درمها)؛ متن ← ۱۷-ق: یکی افجه (أفجه؟) بفزود؛ متن = س، ک (نیز لن، ق[2]، ب، لن[2]، آ، ب) ۱۸-س: روزی ز؛ (آ: کرد و روزی ز) ۱۹-(لی: خروشید خاقان گاه)؛ ل[3] این بیت را ندارد ۲۰-(ق[2]: اسب و) ۲۱-(و: رزم‌جویان) ۲۲-(آ: نامه؛ ق[2]: جهاندار پیروزگر)؛ ل[2] [illegible]؛ بنداری (۲۱۸-۲۱۹): فنادی منادی الدیوان: إن لکمی الکماة، یعنی أنوشروان، أربعة آلاف درهم و درهما، فزاد درهما فی رزقه [illegible] ۲۳-(لی: نوشیروان) ۲۴-(و: بخندید) ۲۵-ل[2]: باد ۲۶-س (نیز لی): کسری؛ بنداری: و کان کسری شابا غریرا فضحک ضحکا کثیرا [illegible] ۲۷-(لی: زد بر)؛ بنداری: قال: و لما قام بابک من ذلک المجلس دخل علیه ۲۸-ک، ل[2]: ای ۲۹-س، ک (نیز لی، ق[2]، [illegible]) [illegible] ۳۰-س[2]: چو گرگ [illegible]؛ من <بنده> گشتم <سترگ> [illegible] ۳۱-ق: همان ۳۲-ل[2]: بر [illegible] ۳۳-س، س[2] [illegible]: نباشد [illegible] چو باشد درست [illegible]؛ ق (نیز ق[2]): نماید چو باشی درست؛ ل[2] [illegible] ۳۴-ل: نجست (حرف یکم نقطه ندارد) [illegible]؛ متن = ق، س[2] (نیز [illegible])؛ بنداری (۲۲۲-۲۲۴): و قال: لا یؤاخذ الملک عبده بما صدر منه الیوم فی المغالطة فانه لم یکن عنده غیر النصحة و المعدلة

بدو گفت شاه: ای هشیوارمرد / تو هرگز ز راه درستی[1] مگرد!
تن خویش را گر[2] محابا کنی / دل راستی را همی[3] بشکنی!
بدین، ارز تو[4] نزد من[5] بیش گشت[6] / دلم سوی اندیشه‌ی خویش گشت[6].
که ما[7] در صف کار تنگ و[8] سرد / چگونه[9] برآریم از[10] آورد[11] گرد؟!
چنین داد پاسخ به پرمایه‌شاه / که چون تو نبیند نگین و کلاه!
چو دست و عنان تو ای شهریار / بر[12] ایوان[13] ندیده‌ست پیکرنگار[14]!
به کام تو گردد[15] سپهر بلند / دلت شاد بادا[16]، تنت بی‌گزند[17]!

به موبد چنین گفت نوشین‌روان[18] / که با داد ما[19] پیر گردد جوان!
به گیتی نباید که از شهریار / بماند[20] جزاز[21] راستی یادگار[22]!
چرا باید این گنج و این آز و رنج[23] / روان بستن اندر سرای سپنج؟!
چو[24] ایدر نخواهی[25] همی آرمید / بباید چرید[26] و بباید چمید[27]!
پراندیشه بودم[28] ز کار جهان / سخن را همی‌داشتم[29] در نهان.
که با[30] تاج شاهی[31] مرا دشمن‌ست[32] / همه[33] گرد بر گردم[34] آهرمن‌ست[35]!

۱-ل (نیز ق[2]، ل[3]، و): درشتی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲-ل: چون؛ (ل[3]: بر)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳-(لی: همه) ۴-ل: آرزوی؛ س: بدآزرم تو؛ ک، س[2] (نیز لن، لی، لن[2]، آ، ب): بدان (س[2]: برآن) ارز تو؛ ل[2]: ازین آرزو؛ متن = ق (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و) ۵-س[2] (نیز لی، ل[3]): مردمی؛ (پ: بیش من)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶-س: تست (!) ۷-(پ: تا؛ ق[2]: کجا) ۸-س، ق: کارزار و؛ ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ل[3]، پ، و-ب): کارگاه؛ (ق[2]، لی: کارزار)؛ متن = ل ۹-ک: چو گونه ۱۰-ل، ک (نیز آ): ز؛ ق: به؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱-(ب: آواز (!))؛ بنداری (۲۲۵-۲۲۸): فاستصوبه الملک فی ذلک و قال: إنک بما فعلت ازددت عندی قربة و مکانة. فلا تعدل أیها الرجل المتیقظ! عن طریق الاستقامة ۱۲-ل (نیز آ): به؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳-(آ: دیوان) ۱۴-س، ک، س[2] (نیز [illegible]): بنگرنگار؛ ل[2]: یکسرنگار؛ (ق[2]: دیده‌نگار)؛ متن = ل، ق (نیز لن، لی، ل[3]، و، لن[2])؛ ک، ل[3] پس از این بیت افزوده‌اند:

ز فرّ تو گیرد همی هور فرّ / ز تو نیز گردون برد زور و فرّ
(ل[3]: گریزد ز گرز تو هم شیر نر)

ق در اینجا سرنویس دارد: تدبیر نوشین‌روان در تدبیر بسیاری لشکر ۱۵-س، ک، ل[2] (نیز لن، ق[2]، لی، لن[2]، ب): یادا؛ متن = ل، لی، س[2] (نیز ل[3]، پ، و، آ) ۱۶-ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ل[3]-ب): باد و؛ س (نیز لی): شادمان و؛ متن ← ۱۷-ل[2] (نیز و): ارجمند؛ (ق[2]: ز چشم بدانت مبادا گزند)؛ متن = ل ۱۸-(لی، ب: نوشیروان) ۱۹-(لی، و: تو) ۲۰-(ل[3]: که ماند؛ لن[2]، آ، ب: نماند (!)) ۲۱-(لی: بجز) ۲۲-(ل[3]: هیچ کار) ۲۳-ل: روز رنج؛ (ق[2]: بار رنج)؛ ق: گنج با آز رنج؛ ل[2]: رنج و این آز و گنج؛ (ب: رنج و ین آز و گنج)؛ متن = ک (نیز ل[3]، و)؛ در س[2] این بیت پس از بیت ۲۳۱ آمده است؛ س، س[2]، لن، لی، لن[2]، آ، ب این بیت را انداخته‌اند ۲۴-ک، ل[2]: که ۲۵-ک، ل[2]: نخواهم؛ ق[2]: نخواهد؛ [illegible]؛ متن = ل، س، ق، س[2] (نیز لن، ل[3]-لن[2]، ب) ۲۶-و: چرید؛ ک، ل[2] (نیز ل[3]، ب): چمید؛ متن = ل، س، س[2] (نیز لن، و [illegible]) ۲۷-[illegible] ب): چرید؛ ل[2]: خرید؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لی این بیت را ندارد ۲۸-(لی: بر دل) ۲۹-(لی: داشتی) ۳۰-ل، س (نیز لن، لی [illegible]): با [illegible] ل[2]: این؛ متن = ق، س[2] (نیز ل[3]-آ) ۳۱-ق: شاهان ۳۲-ق: دشمنه ۳۳-ق (نیز ق[2]): همی ۳۴-ل (نیز لی[2]، آ): گر [illegible]؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۵-ق: اهرمنه؛ (ق[2]: اهرمنیست؛ و: اهریمنست)

به دل گفتم از[1] مرز هر سو[2] سپاه   نخواهم[3] ز هر کشوری رزم‌خواه[4]،
نگردد سپاه انجمن جز به گنج   به بی‌مردی آید هم[5] از گنج رنج[6]،
اگر بد به درویش خواهد[7] رسید   ازین آرزو[8] دل بباید برید[9]!
همی‌راندم[10] با دلِ خویش راز[11]   چن[12] اندیشه پیش خرد شد فراز[13]،
سوی پهلوانان و سوی ردان   همان نزدِ[14] بیداردل‌موبدان[15]،
نبشتم[16] به هر کشوری نامه‌یی   به هر نامداری و خودکامه‌یی،
که هر کس که دارند[17] هوش و خرد   همی[18] کهتری را پسر پرورد،
به میدان[19] فرستید[20] با[21] سازِ جنگ   بجویید[22] نزدیکِ ما نام و ننگ[23]،
نباید[24] که اندر[25] فراز و نشیب   ندانند[26] چنگ و[27] عنان و رکیب[28]،
به گرز و به شمشیر و تیر و کمان   بدانند[29] پیچید[30] با بدگمان[31]،
جوان[32] بی‌هنر سخت[33] ناخوش بود   اگر[34] چند فرزندِ آرش[35] بود؛
عَرِض شد ز در[36] سوی هر[37] کشوری   درم برد نزدیکِ هر مهتری،
چهل روز بودی درم[38] را درنگ   برفتند از شهر[39] با سازِ جنگ،
ز دیوان چو دینار برداشتند[40]   بدان[41] خرّمی[42] روز بگذاشتند[43]،

۱ـس، ق (نیز لن، پ، و): از من ز؛ ک، ل۲ (نیز لی، لن۲، ب): از من ز؛ س۲ (نیز ل۳، آ): از مرز؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲ـ(ق۲: <سو>) ۳ـ(ل۳، ب: بخوانم؛ لی، ب: نخواهم؛ و: نخوانم) ۴ـس، س۲ (نیز لن، ل۳، لی، و ـ ب): کینه‌خواه؛ ل۲: دادخواه؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ) ۵ـس، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، ب): به بی‌مرد رنج آید؛ ق (نیز پ): به بی‌رنج مرد آید؛ ک، ل۲: به من رنج مزد آید (!)؛ (ق۲: همی رنج بردار <د> (!))؛ متن ← ۶ـ(لی: بلی مرد رنج از زر گنج رنج (!)؛ و: به من درد بهر آید از گنج و رنج؛ آ: به بی‌مرد رنج آید از بهر گنج). متن = ل ۷ـ(لن: خواهید) ۸ـل: آرزوی ۹ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): کشید؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۱۰ـل۲: رانده‌ام؛ متن ← ۱۱ـق: پیش خود بس دراز (!)؛ (آ: همی با دل خود میراند راز)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲ـل ـ ل۲ (نیز ق۲ ـ لن۲، ب): چو؛ متن = س۲ (نیز لن، آ) ۱۳ـق: به راز؛ ک، ل۲ (نیز ق۲ ـ و): دراز؛ (آ: خردمند باز (!))؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، لن۲، ب) ۱۴ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب) بند؛ ق (نیز ق۲): نیز؛ ل: هم از بند؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۱۵ـل (نیز ق۲، پ): بخردان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـل، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲): نبشتم؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، آ، ب) ۱۷ـس: دارند (نقطه ندارد)؛ ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲) دارید؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، آ، ب) ۱۸ـ(آ: همه) ۱۹ـ(ل۳: مهتر) ۲۰ـس (نیز لن): فرستند (حرف پنجم نقطه ندارد) ۲۱ـ(ق۲: بار) ۲۲ـق (نیز ق۲): بجویند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳ـل۲: آب و رنگ ۲۴ـل: نباید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز پ): بیاید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـل۲: ایدر ۲۶ـل: بدانند (حرف یکم و پنجم نقطه ندارد)؛ س خوانا نیست؛ ق (نیز پ): بدانند؛ ک: ندانند (حرف پنجم نقطه ندارد)؛ س۲: بیاید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لی، ل۳، لی۲: [illegible])؛ ق۲: ندانید به؛ و: ندانند (حرف پنجم نقطه ندارد)؛ لی۲، آ، ب: [illegible]؛ متن ← ۲۷ـک (نیز ق۲ ـ و): [illegible]؛ س، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): جنگی؛ ل۲: که جنگ‌آوران در؛ متن = ل، ق، ک (نیز و، آ) ۲۸ـس: [illegible] ۲۹ـل (نیز ق۲، لی۲): بدانید؛ ق: بدانند (حرف پنجم نقطه ندارد)؛ متن ← ۳۰ـس، س۲ [illegible] ۳۱ـل۲: [illegible] ۳۲ـ(ل۳: پسر) ۳۳ـ(لی۲: [illegible]) ۳۴ـس، ل۲، س۲ [illegible] ۳۵ـل: [illegible]؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۶ـ(لی: دگر) ۳۷ـل: هر در سوی؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۳۸ـ(لی۲: [illegible]) ۳۹ـس، س۲ (نیز لی ـ ب): [illegible]؛ متن = ل ۴۰ـس، س۲ (نیز لی ـ ب): به دیوان؛ [illegible] ۴۱ـ[illegible] ۴۲ـ(ل۳: خرمی) ۴۳ـس، س۲ (نیز لی ـ ب): بگذاشتی؛ متن = ل

کنون لاجرم رویِ گیتی به مرد   بیاراستم تا کی[1] آید نبرد
مرا ساز و[2] لشکر ز شاهان بیش[3]   فزون‌ست و[4] هم دانش و[5] رای بیش[6]!
سخن‌ها چو بشنید موبد ز شاه   بسی[7] آفرین خواند[8] بر تاج و گاه[9]!
چو خورشید[10] بنمود تابنده‌چهر   درِ باغ بگشاد گردان‌سپهر،
پدید آمد آن توده‌ی[11] شنبلید   دو[12] زلف شب تیره شد ناپدید،
نشست از برِ تخت نوشین‌روان[13]   خجسته[14] دلفروزشاهِ جهان[15]!
خروشی برآمد ز درگاه شاه   که هر کس که جوید[16] سوی داد راه[17]،
بیابد به درگاهِ نوشین‌روان[18]   لبِ شاه خندان[19] و دولت جوان[20]!
جهانی به درگاه بنهاد[21] روی   هر آنکس که بُد بر زمین[22] راه‌جوی[23]
به آواز گفت آن زمان[24] شهریار   که جز پاک‌یزدان مجویید[25] یار[26]،
که دارنده اویست و[27] هم[28] رهنُمای[29]   همو[30] دست گیرد به هر دو سرای[29]
مباشید ترسان[31] ز تخت و کلاه   گشاده‌ست بر[32] هر کس این بارگاه!
هر آنکس که آید به روز و به شب   ز گفتار بسته مدارید لب!

۱ـ(ق۲: که) ۲ـس ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): <و>؛ متن = ل (نیز ق۲) ۳ـ(ب: خویش (!)) ۴ـق (نیز لی، ل۳، و، لن۲): <و>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـل: دولت ۶ـس، ق (نیز ل۳، آ): رای و کیش؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـس، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): همی؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۸ـق: کرد ۹ـل۲: پیشگاه؛ بنداری (۲۵۴): فدعا له الموبذ و أثنی علیه (بیت‌های ۲۲۹ـ۲۵۳ را ترجمه نکرده است) ۱۰ـک: خورشید ۱۱ـق: دوده؛ ۱۲ـس، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): چو؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ) ۱۳ـ(لی: نوشیروان) ۱۴ـک، ل۲: همیشه؛ متن ← ۱۵ـس، ل۲ (نیز ق۲، لن۲): جوان؛ (پ: به دل شاد و خرم به دولت جوان)؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، آ، ب)؛ ق از ۲۵۷آ و ۲۵۹ب یک بیت ساخته و ۲۵۷ب ـ ۲۵۹آ را انداخته است؛ ل۲ بیت‌های ۲۵۸ـ۲۶۰ را ندارد ۱۶ـس (نیز لی، ب): گوید ۱۷ـس: دادخواه ۱۸ـ(لی: نوشیروان) ۱۹ـس، ق، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): دلی (و: به دل) شاد و (لی: <و>) خندان (س۲ خرم)؛ متن ← ۲۰ـ(ق۲: ببینند رخ شاه روشن‌روان؛ پ، آ: خجسته دلفروز شاه جهان (=۲۵۷ب)؛ متن = ل، ک؛ در س پس از این بیت، بیت ۲۵۸ از نو نوشته شده است؛ بنداری (۲۵۵ـ۲۵۹): ثم إنه لما أصبح من الغد أذن للناس إذنا عاما ۲۱ـس۲: بنمود ۲۲ـس، ق، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): در زمین؛ (ق۲: نزد من؛ پ: در جهان)؛ متن = ل، ک ۲۳ـق، ک (نیز لن، ل۳، پ، و، ب): دادجوی؛ س۲ (نیز آ): گاه‌جوی؛ (لی شاه‌جوی)؛ متن = ل، س (نیز ق۲، لن۲)؛ در ل، ک این بیت پس از بیت ۲۵۷ آمده است؛ پیاپی بیت‌های متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـ(و: جوان) ۲۵ـس، ک، ل۲ (نیز لن، لی ـ ب): مدارید؛ ق: مدانید؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۶ـک، س۲: یاد (پساوند ندارد) ۲۷ـ(لی: <و>) ۲۸ـق (نیز ل۳): او ۲۹ـل: رهنما ـ سرای (پساوند ندارد)؛ ق: رهنما ـ سرا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۰ـس (نیز لن، لی، ب، لن۲، ب): [illegible]؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ)؛ بنداری (۲۶۰ـ۲۶۲): فلما احتفلوا أقبل علیهم و قال لا تستعینوا أیها الحاضرون إلا بالله [illegible] فهو الهادی الی سبیل الخیر، و هو الآخذ بأیدینا فی الدارین ۳۱ـل: مترسید هرگز ۳۲ـ(ل۲: [illegible]) [illegible] ۲۶۶ [illegible] پس و پیش شده است؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳)؛ بنداری (۲۶۳): ثم لا یقطعکم عنا هیبة التاج و التخت فإن الطریق إلینا سهل

اگر می گساریم با انجمن / گر آهسته باشیم با رای‌زن،
به چوگان و بر دشت[۱] نخچیرگاه / بر ما[۲] شما را گشاده‌ست راه!
به خواب و به بیداری و[۳] رنج و ناز[۴] / ازین[۵] بارگه کس مگردید[۶] باز،
مگر[۷] آرزوها همه[۸] یافته! / مخسبد[۹] یک تن ز من[۱۰] تافته!
بدانگه شود شاد و[۱۱] روشن دلم / که رنج ستم‌دیدگان[۱۲] بگسلم[۱۳]!
مبادا که از کارداران من / گر از[۱۴] لشکر و پیشکاران[۱۵] من،
بخسبد کسی[۱۶] با دلی[۱۷] دردمند / ـ که[۱۸] از درد او بر من آید گزند! ـ
سخن گرچه اندک[۱۹] بود در نهان[۲۰] / بپرسد ز من کردکار جهان!
ز باژ[۲۱] و خراج آن کجا[۲۲] مانده‌است / که موبد به دیوان ما رانده‌است،
نخواهد[۲۳] نیز از شما زرّ و سیم / مخسبید[۲۴] ازین‌پس[۲۵] ز من دل[۲۶] به بیم!

برآمد از[۲۷] ایوان یکی[۲۸] آفرین / به خورشید از تیره[۲۹] روی زمین،
که نوشین‌روان[۳۰] باد با فرّهی! / همه‌ساله با تاج[۳۱] شاهنشهی!
مبادا ز تو[۳۲] تخت پردخت[۳۳] و[۳۴] گاه! / مه این[۳۵] نامور خسروانی کلاه!

۱ـ ل۲: و دشت و (وزن درست نیست)؛ (ق۲: ز بر دشت؛ لی: به دشت و به؛ آ: بر و دشت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ (ق۲: من) ۳ـ (لن: <و>)؛ ق: بیماری و؛ متن ← ۴ـ س، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): نبید از پی (بیداری)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب، لن۲) ۵ـ (آ: از آن) ۶ـ ل: مگیرید؛ ل۲ (نیز ب): مدارید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـ ل۲: همه ۸ـ ق: ز من ۹ـ ل: مگر دید؛ (آ، ب: مجنبید (← مخسبید))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـ ک (نیز آ): ما؛ (لن۲: بیش زمین (← یکتن ز من))؛ در ل لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری (۲۶۴ـ۲۶۸): و لاتنصرفوا من عندنا أی وقت کان باللیل أو النهار إلا و حاجاتکم مقضیة، و حقوقکم مرعیة ۱۱ـ س، ق، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲): <و>؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ب، و، آ، ب) ۱۲ـ ق: ستمدیده را؛ ک، ل۲: از ستمدیدگان؛ (ق۲، ب: ستمدیدوین)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳ـ ل۲: بگسلم (!)؛ بنداری (۲۶۹): فانا لانفرح إلا بالتنفیس عن المکروبین و الأخذ بأیدی المظلومین ۱۴ـ (لی: گران) ۱۵ـ (و: در سواران (!)؛ آ: کارداران (پساوند ندارد)) ۱۶ـ ل۲: یکی؛ ل: مخسبید کس؛ (لی، لن۲: نخسبد کسی؛ آ: بجنبد کسی (حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ ب: مخسبد کسی)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ب، و) ۱۷ـ ک: دل؛ در ل۲ این لت بجز واژهٔ نخست، پاک شده است ۱۸ـ (و، آ: کز)؛ بنداری (۲۷۰ـ۲۷۱): و نعوذ بالله من أن یبیت أحد موجع القلب من أیدی عمالنا ۱۹ـ س۲: ایدون؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): هر چه (لن: هرچ) اندک؛ ل: سخن‌ها اگرچه؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۲۰ـ س: جهان (پساوند ندارد)؛ ق۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۱ـ ق: باج ۲۲ـ (لی: از) ۲۳ـ (آ: بخواهند) ۲۴ـ ل۲: مجنبید (مخسبید)؛ [illegible] ۲۵ـ [illegible] ۲۶ـ س، س۲ (نیز لن، لی، پ، ب): دل از من (و: ما)؛ متن = ل [illegible]؛ بنداری (۲۷۲ـ۲۷۴): فانا نخاف أن یؤثر ذلک فی تغییر حالنا ۲۷ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لی، آ): ز؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب) ۲۸ـ [illegible] ۲۹ـ ل: بخورشید تابنده [illegible]؛ س، ق، س۲ (نیز لن، ب): ز خورشید تا تیره؛ متن = ک، ل۲ (ک: خرشید) ۳۰ـ (لی: [illegible]) ۳۱ـ ل، ل۲: تخت (لی: تخت و)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق بیت‌های ۲۷۶ـ۲۷۸ را ندارد ۳۲ـ ک، ل۲ (نیز ق۲ [illegible])؛ متن ← ۳۳ـ ل: [illegible] تخت؛ متن = س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، ب، لن۲، آ، ب) ۳۴ـ ک (نیز لی): <و> ۳۵ـ ل، س، س۲ (نیز لن، لی، ب): [illegible]؛ متن = ک، ل۲ (نیز ق۲)

برفتند با شادی و خرّمی[۱] / چو باغ ارم گشت[۲] روی زمی[۱]
به[۳] گیتی ندیدی کسی[۴] را دژم! / از[۵] ابر اندرآمد به هنگام نم!
جهان شد بکردار[۶] خرّم[۷] بهشت! / ز باران هوا بر زمین[۸] لاله کشت!
در و دشت و[۹] بالیز شد چون چراغ! / چو خورشید[۱۰] شد[۱۱] باغ و چون ماه[۱۲] راغ!

پس آگاهی آمد به روم و به هند[۱۳] / که[۱۴] شد روی[۱۵] ایران چو رومی[۱۶] پرند!
زمین[۱۷] را بکردار تابنده[۱۸] ماه / به داد و به[۱۹] لشکر[۲۰] بیاراست شاه!
کسی آن[۲۱] سپه را نداند شمار / به گیتی مگر نامور[۲۲] شهریار!
همه با دل[۲۳] شاد و[۲۴] با ساز جنگ / همه گیتی‌افروز[۲۵] با نام و ننگ!
دل شاه هر کشوری خیره گشت / ز نوشین‌روان[۲۶] رایشان[۲۷] تیره[۲۸] گشت!
فرستاده آمد ز هند[۲۹] و ز چین / همه شاه را خواندند[۳۰] آفرین!
ندیدند با خویشتن تاو[۳۱] اوی[۳۲] / سبک شد[۳۳] به دل[۳۴] باژ با ساو[۳۵] اوی[۳۲]!
همه کهتری را بیاراستند / بسی[۳۶] بدره و برده‌ها[۳۷] خواستند.
به زرّین‌عمود و به زرّین‌کلاه / فرستادگان برگرفتند[۳۸] راه.

۱ـ (لی، ل۳: خرّمی (ل۳: خورّمی) - زمین (پساوند ندارند)) ۲ـ س۲: گشته؛ بنداری (۲۷۵ـ۲۷۸): نرفع الحاضرون أصواتهم بالدعاء له و الثناء علیه و خرجوا ۳ـ ل، ق: ز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۴ـ ل: ندیدم کسی را؛ س، ک، س۲ (نیز لن، ل۲، و، ب): کسی را ندیدی؛ ل۲: کسی را نبد زو؛ متن = ق (نیز ب) ۵ـ ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ب): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـ ک: نگارین چو ۷ـ (ل۳: خورم؛ لن۲: باغ) ۸ـ س، س۲ (نیز لن، لی، ب): همی ابر (ل۳: <ابر>) در بوستان؛ ق، ک، ل۲ (نیز ق۲): همی ابر بر (ق۲: از بر) نیستان (ق: گلستان)؛ متن = ل؛ در ق۲ این بیت پس از بیت ۲۷۷ آمده است ۹ـ ق (نیز لن، لی، ل۳، آ): <و> ۱۰ـ ک: خرشید ۱۱ـ (ل۳: <شد>) ۱۲ـ س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، ب): باغ؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ)؛ س در اینجا سرنویس دارد: آگاهی یافتن اقلیمها از حال نوشین‌روان؛ بنداری (۲۷۹ـ۲۸۱): ثم صارت الدنیا بحسن رأفته و صدق شفقته کبعض الجنان المزخرفة غضارة و نضارة و حسنا و عمارة ۱۳ـ (لی: هند و به سند) ۱۴ـ (لی: چو) ۱۵ـ ق، ک (نیز ق۲): بوم؛ (ل۳: تخت)؛ متن ← ۱۶ـ س (نیز ق۲، لی، ب): چینی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـ ل۲: زمی ۱۸ـ (ق۲: چنان لشکری هم ندیده‌ست) ۱۹ـ (آ: بدو داد و) ۲۰ـ (ق۲: خوبی)؛ بنداری (۲۸۲ـ۲۸۳): و تناهت الأخبار بذلک الی سائر أقالیم الأرض من الهند و الروم و غیرهما، بما جدّد کسری من قواعد العدل و مبانی الأمن، و ما حصل للخلق فی أیامه من الخصب و الراحة، و ما عمهم من الدعة و الرفاهیة ۲۱ـ (ل۳: این) ۲۲ـ (ق۲: که دارد چنان) ۲۳ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و، ب): دلی؛ متن ← ۲۴ـ (لی، و، آ: <و>)؛ ق: پر دل و شاه؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ) ۲۵ـ ک (نیز ق۲): افروز و؛ بنداری (۲۸۴ـ۲۸۵): و أنه قد أصبح أکثر الملوک جندا، و أثقبهم فی المعالی زندا، و أبهرهم روعة و جلالة، و أعظمهم نجدة و بسالة ۲۶ـ (ق۲: <روان>)؛ متن ← ۲۷ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، ب): نوشین‌روانشان روان؛ متن ← ۲۸ـ ق: دل شاه نوشین‌روان چیره؛ متن = ل (نیز [illegible])؛ (لی این بیت را ندارد) ۲۹ـ (ل۳: روم) ۳۰ـ (ق۲: با زبانی پر از) ۳۱ـ ق: تاب ۳۲ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): او ـ او (و: اوی ـ پساوند ندارد))؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، ب، و، لی۲) ۳۳ـ ق: بخشند ۳۴ـ (ل۲: بدان؛ آ: <به دل>) ۳۵ـ س۲: ساز [illegible] ۳۶ـ (ق۲: همی) ۳۷ـ ل: [illegible] ۳۸ـ ک: [illegible]؛ ق از ۲۹۰ تا ۲۹۳ [illegible] ۲۹۰ب ـ ۲۹۲آ را انداخته است

به درگاهِ شاهِ جهان آمدند   چه[۱] با ساو و باژ[۲] مهان[۳] آمدند،
بهشتی شد[۴] آراسته بارگاه   ز بس برده و بدره و بارخواه[۵]!

گفتار اندر گردیدنِ کسری به گردِ پادشاهی خویش[۶]

برین[۷] نیز بگذشت گردان‌سپهر   همی‌رفت[۸] با[۹] شاهِ ایران به مهر
خردمندکسری چُنان[۱۰] کرد رای   کزانِ مرز[۱۱] لختی بجنبد ز جای.
بگردد یکی گِردِ خرّم[۱۲]جهان   گشاده کند رازهای[۱۳] نهان[۱۴]
بزد کوس و از[۱۵] جای لشکر براند   همی ماه و خورشید ازو[۱۶] خیره ماند!
ز بس[۱۷] پیکر و لشکر و[۱۸] سیم و زر[۱۹]   کمرهایِ زرّین و زرّین[۲۰] سپر[۲۱].
تو گفتی به کان‌اندرون زر نماند!   همان[۲۲] درِّ خوشاب و[۲۳] گوهر نماند[۲۴]!
ز آسان[۲۵] به سوی[۲۶] خراسان[۲۷] کشید   سپه را به[۲۸] آیینِ ساسان کشید
به هر[۲۹] بومِ آباد کو برگذشت   سراپرده و خیمه‌ها[۳۰] زد[۳۱] به دشت
چو برخاستی ناله‌ی کرّه‌نای   منادی‌گری پیش کردی به پای[۳۲].
که ای زیردستان شاهِ جهان   که دارد گزندی ز[۳۳] ما در نهان؟
مخسبید ناایمن از شهریار!   مدارید زاندیشه دل نابکار[۳۴]!

۱ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لی[۲]، آ، ب): چو؛ (پ: ابا)؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز لی) ۲ـ ک، ل[۲] (نیز ق[۲]): باژ و ساو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـ (ب، و: گران) ۴ـ ل: بد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵ـ ک (نیز ب، لن[۲]): باژخواه؛ (لی: بازخواه؛ و: نیک‌خواه)؛ ق: بدره <و> بارخواه؛ ل[۲]: بدره و برده نیک‌خواه؛ س[۲]: بدره و برده <و> بارخواه؛ (ل[۳]، آ: بدره و برده و باژخواه (آ: بارخواز (!))؛ ب: برده و بدره و بارخواه؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[۲])؛ بنداری (۲۸۶ـ۲۹۲): فانثالت الرسل الی حضرته أرسالا متسربلین بمدارع الخضوع و الضراعة، متمسکین بأهداب الانقیاد و الطاعة ۶ـ ل: عمارت کردن کسری ولایتها را؛ ق: گشتن نوشین‌روان در اطراف مملکت؛ متن = ل[۲]؛ س، ک، س[۲] سرنویس ندارند ۷ـ (لی: بدین) ۸ـ (ب، و: گشت) ۹ـ س (نیز ب): بر ۱۰ـ (ل[۲]، ب: چنین) ۱۱ـ (ل[۲]: که با داد) ۱۲ـ (ل[۳]: خورّم) ۱۳ـ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، ب): کارهای؛ متن = ل، ل[۲] (نیز ق[۲]) ۱۴ـ (ل[۳]: جهان (پساوند ندارد))؛ بنداری (۲۹۳ـ۲۹۵): ثم إنه رأی أن یطوف فی ممالکه، و یشاهد أحوال رعیته ۱۵ـ ل، ق، س[۲]: ز؛ (آ: کوس و وز)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـ ل: زو؛ ق: زان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷ـ (و: پس) ۱۸ـ س، س[۲] (نیز لن، لی، و ـ ب): پیکر لشکر از؛ ل[۲]: لشکر و پیکر و؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب) ۱۹ـ (ل[۳]: زرّ و سیم (پساوند ندارد)) ۲۰ـ س (نیز لی): سیمین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱ـ س[۲]: گهر ۲۲ـ س (نیز لی): همی؛ (آ: همه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳ـ (لی: <و>) ۲۴ـ ل[۲]: براند (حرف یکم نقطه ندارد) ۲۵ـ ق: وزان سو ۲۶ـ [illegible] ۲۷ـ ک: خراسان ۲۸ـ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، آ): بر؛ متن = ل، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ب)؛ بنداری (۲۹۶ـ۲۹۹): فخرج فی [illegible] الی جهة خراسان ۲۹ـ (لی: همه، و: بر) ۳۰ـ ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لی[۲]، آ، ب): خیمه را؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز ب، و) ۳۱ـ [illegible] ۳۲ـ (ل[۳]: جای) ۳۳ـ ل[۲]: به ۳۴ـ س، ق، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): از (لی: ز) اندیشه جان را بزار (!) بزار؛ ک، ل[۲]: اندیشهٔ نابکار؛ (لی[۲] [illegible])؛ [illegible] پس از این بیت و ک پس از بیت ۳۰۴ افزوده‌اند:

[illegible] کوس [illegible] لشکر براند   همی ماه و خورشید ازو خیره ماند (= ۲۹۶)
[illegible] به [illegible] چنین گفت [illegible]   بباید که آید گزند از سپاه

بنداری (۳۰۰ـ۳۰۳): [illegible] فی العسکر و یأمرهم بالکف عن أذیة من یمرون به فی طریقه، و یوعدهم علی ذلک

ازین[۱] گونه لشکر به گرگان کشید   همی تاج و تختِ بزرگان کشید[۲]
چُنان دان که[۳] کمّی نیاید[۴] ز داد   هنر باید از شاه و رای و نژاد!
ز گرگان به ساری و آمل شدند   به هنگامِ آوازِ[۵] بلبل شدند.
در و دشت یکسر همه بیشه[۶] بود   دلِ شاهِ ایران پراندیشه بود.
ز هامون به کوهی برآمد بلند   یکی تازیی[۷] برنشسته سمند،
سرِ[۸] کوه و آن بیشه‌ها[۹] بنگرید   گل و سنبل و[۱۰] آب و نخچیر دید.
چُنین گفت کای روشنِ[۱۱] کردگار   جهاندار و[۱۲] پیروز و[۱۳] پروردگار[۱۴].
توی[۱۵] آفرینندهٔ هور و ماه   گشاینده و هم[۱۶] نماینده راه،
جهان آفریدی[۱۷] بدین خرّمی[۱۸]   که از[۱۹] آسمان نیست پیدا زمی[۲۰]!
کسی کو جزاز تو پرستدهمی   روان را به دوزخ فرستدهمی!
ازیرا فریدونِ[۲۱] یزدان‌پرست   بدین بیشه[۲۲] بر ساخت جایِ[۲۳] نشست

بدو گفت گوینده کای[۲۴] دادگر   گر ایدر ز ترکان نبودی گذر،
ازین مایه‌ورجا بدین[۲۵] فرّهی   دل ما ز رامش[۲۶] نبودی تهی!
نیاریم گردن برافراختن   ز بس کشتن و غارت[۲۷] و تاختن!
نماندند[۲۸] بسیار و[۲۹] اندک به جای   ز یزنده و[۳۰] مردم و چارپای!

۱ـ ق: برین؛ ل[۲]: از آن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲ـ ق (نیز آ): بدید ۳ـ س (نیز ب): دانک؛ ک: به که؛ ل[۲]: بد که؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـ ل: نباشد ۵ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و ـ ب): آوای؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]، ب) ۶ـ س، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لی[۲]، ب): پر از بیشه؛ (لی، آ: پر اندیشه (= پر از بیشه))؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ب)؛ بنداری (۳۰۴ـ۳۰۷): فعبر علی جُرجان، و سار منها الی ساریة و آمل. فوافق مقدمهم فصل الربیع فرأی هناک غیاضا متأشبة، و ریاضا معشبة، و بلابل فی شجرانها ساجعة، و أنوارا فی حدائقها هاجعة ۷ـ ل: تازی؛ ل[۲]: بارگی؛ (ق[۲]: بارهٔی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۸ـ س، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۲]، و ـ ب): سوی؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ب) ۹ـ (ق[۲]: شد سربسر) ۱۰ـ (لی: شنبلید)؛ بنداری (۳۰۸ـ۳۰۹): فرکب فرسا عربیا و صعد الی جبل هناک ننظر من أعلی الجبل إلی میاهها و أنوارها، و شقائقها و أزهارها، و ساجعات الأطیار فی عذبات أشجارها ۱۱ـ (ق[۲]: داور) ۱۲ـ (ل[۳]: <و>) ۱۳ـ س (نیز ل[۳]، و): <و> ۱۴ـ ک، ل[۲]: به‌روزگار ۱۵ـ س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): توئی (تویی)؛ متن = ل ۱۶ـ ل: هم و ۱۷ـ (لی: آفرینی) ۱۸ـ (ل[۳]: خورّمی) ۱۹ـ ق: بی (!) ۲۰ـ (لی، ل[۳]: زمین (پساوند ندارد)) ۲۱ـ ک: از آن آفریدون ۲۲ـ (لی: گونه؛ ب: گوشه)؛ س، ق، س[۲] (نیز آ): برین گونه؛ ک (نیز و): برین گوشه؛ (لن، ق[۲]، ل[۲]، لن[۲]، ب: برین کوه)؛ متن = ل ۲۳ـ ل: جای و؛ ل[۲] این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۱۰ـ۳۱۴): فأعجبه ذلک و ذکر الله تعالی ثم قال: ما اختار أفریدون هذا المکان لمقامه إلا لطیب هوائه و عذوبة مائه ۲۴ـ س ـ س[۲] (نیز لن، لی، ب، لی[۲]): ای؛ (ق[۲]، ب: گوینده)؛ متن = ل (نیز ل[۳]، و، آ) ۲۵ـ س (نیز لن، لی، ب، لن[۲]، ب): جای و این (لن: آن)؛ (و: مرز با)؛ [illegible] با؛ ک، ل[۲]: [illegible] ۲۶ـ (لی: [illegible])؛ بنداری (۳۱۵ـ۳۱۶): فقال [illegible] الملک! لو لم یکن هذا المکان ممر الأتراک و طریقهم لدام سرورنا و انشرحت صدورنا بالاقامة فیه ۲۷ـ [illegible] غارت و کشتن؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، لی[۲]، آ، ب) ۲۸ـ ل: نماندیم؛ [illegible] ۲۹ـ ک (نیز لی): [illegible] (حرف یکم نقطه ندارد) ۳۰ـ [illegible]؛ بنداری (۳۱۷ـ۳۱۸): [illegible] أن نسمی هاهنا بنا، لکثرة رکضاتهم و تتکاثرهم إلی نواحیها، و شنهم الغارات علی دوابنا و مواشینا

گزندی که آید به[1] ایران‌سپاه / ز کشور به کشور جزین نیست[2] راه!
بسی پیش ازین کوشش و[3] رزم[4] بود / گذر ترک را[5]، راه خوارزم[6] بود[7]،
کنون چون ز[8] دهقان[9] و آزادگان[10] / برون آوری[11] سر[12] بود رایگان[13]،
نکاهد[14] همی رنج[15]، کافزایش است[16]؟ / به مابر کنون جایِ بخشایش است[17]!
[نباشد به گیتی چُنین جای[18] شهر / گر[19] از دادِ تو ما بیابیم[20] بهر]
[همان آفریدون یزدان‌پرست / برین بیشه[21] بر ساخت[22] جای نشست]
اگر شاه بیند به رایِ بلند / به مابر کند راه دشمن به بند[23]!

سرشک از دو دیده ببارید شاه / چو بشنید گفتار[24] فریادخواه!
به دستور گفت آن زمان شهریار / که پیش آمد این[25] کارِ[26] دشخوار[27] خوار!
نشاید[28] کزین پس چمیم و چریم / وُگر[29] تاج[30] را خویشتن[31] پروریم[32]!
جهاندار نپسندد از ما ستم / که باشیم شادان و دهقان دژم[33]!
چُنین کوه و این[34] دشتهای[35] فراخ، / همه ازدرِ باغ و میدان[36] و کاخ[37]،
پر از گاو[38] و[39] نخچیر و آب روان، / ز دیدن[40] همی خیره[41] گردد روان،
نمانیم کین بوم ویران کنند[42]! / همی[43] غارت از[44] شهر ایران[45] کنند[46]!

۱ـ ک (نیز ب): بر ۲ـ (لی: زمین است و) ۳ـ (لی: <و>) ۴ـ ل۲: جنگ (پساوند ندارد) ۵ـ ک: <را>؛ (لی: ترک و از) ۶ـ ل۲: که با ترکمان رای آهنگ (!) ۷ـ (ب: کرد (پساوند ندارد))؛ بنداری (۳۱۹ـ۳۲۰): و لا طریق لهم الیوم من توران الی ایران سوی هذه البلاد. و کانوا من قبل یخرجون من طریق خوارزم ۸ـ (لی: <ز>)؛ ک، ل۲: جز که ۹ـ (ق۲، لن۲: ترکان) ۱۰ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی ـ و، آ، ب): بازارکان؛ متن = ل (نیز ق۲، لن۲) ۱۱ـ ک، ل۲: آورد؛ ق (نیز ب): به رزم آوری؛ س۲ (نیز ل۲، آ): به روم آوری؛ متن ← ۱۲ـ (آ: زر)؛ متن ← ۱۳ـ ل: برین بوم و بر بارسازادگان؛ متن = س (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب) ۱۴ـ ل، س، ل۲ (نیز لن، و): بکاهد (نقطه ندارد)؛ (ق۲، لی، لن۲، آ: نکاهد)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ل۲، ب، ب) ۱۵ـ ل۲: خورد و؛ س۲: گنج؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶ـ ق: کافزایدش؛ ل۲ (نیز ب) افزایش است؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـ ق: رنج می‌باردش ۱۸ـ ل۲: جای و؛ س۲: که باشد به گیتی جزین جای؛ متن = ل ۱۹ـ [illegible] ۲۰ـ ل، ل۲: بیابیم؛ متن = س۲، س، ق، ک، لن ـ این بیت و بیت سپسین را ندارند ۲۱ـ ل۲: بدین گوشه؛ متن = ل، س۲ ۲۲ـ ل: جای و؛ متن = ل۲، س۲ ۲۳ـ بنداری (۳۲۱ـ۳۲۵): فقد أصبحنا فی محل الرحمة لما ینالنا من معرتهم و عادیتهم ۲۴ـ ل۲: فریاد؛ بنداری (۳۲۶): فعظم ذلک علی أنوشروان و بعج منه حتی بکی ۲۵ـ (لی: ای) ۲۶ـ ق: راه ۲۷ـ ل (نیز ق۲، لی، ل۴): دشوار؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸ـ (ق۲: نباید) ۲۹ـ (ق۲: همان) ۳۰ـ (ب: باژ)؛ متن ← ۳۱ـ ک (نیز ب، و): خویشتن تاج را؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲ـ [illegible] ۳۳ـ ل۲: نعم (!) ۳۴ـ [illegible]؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۵ـ [illegible] ۳۶ـ [illegible] ۳۷ـ [illegible] ۳۸ـ (آ: کار (← گاو)) ۳۹ـ ل: <و> ۴۰ـ ق (نیز لی، لن۲، ب): دیده؛ [illegible] ۴۲ـ [illegible] ۴۳ـ [illegible] ۴۴ـ [illegible] ۴۵ـ [illegible] ۴۶ـ [illegible]

ز شاهی و از[1] رای و[2] فرزانگی / نشاید چُنین، هم[3] ز مردانگی[4]!
نخوانند[5] بر ما کسی آفرین / چو[6] ویران بود[7] بوم[8] ایران‌زمین!

به دستور فرمود کز هند و[9] روم / کجا[10] نام باشد[11] به آباد[12] بوم،
ز[13] هر کشوری مردمِ پیش‌بین[14] / که استاد بینی[15]، برین برگزین!
یکی باره از آب برکش بلند / برش[16] پهن و بالای او ده کمند.
به سنگ و به گچ باید از قعرِ[17] آب / برآورده تا[18] چشمه‌ی آفتاب!
همانا که سازیم ازین‌گونه[19] بند / ز دشمن به ایران نیاید[20] گزند!
نباید که آید یکی[21] زین[22] به رنج / بده‌هرچ[23] خواهند[24] و[25] بگشای گنج[26]!
کشاورز و دهقان و مردِ[27] نژاد / نباید که آزار یابد ز داد[28]!
یکی پیر[29] موبد برآن[30] کار کرد / بیابان همه پیش[31] دیوار کرد
دری برنهادند از[32] آهن بزرگ / رمه[33] یکسر ایمن شد از بیم[34] گرگ!
همه رویِ کشور نگهبان نشاند / چو ایمن شد از دشت لشکر براند

ز دریا[35] به راه[36] آلانان[37] کشید / یکی مرزِ[38] ویران[39] و[40] بیکار دید[41]

۱ـ ل، ق: ز؛ س۲: شاهی و وز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـ ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۲، ب، آ): روی؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، و، ب) ۳ـ س۲: همچنین هم (وزن درست نیست)؛ (ب: چنینها)؛ متن ← ۴ـ (لی۲: دیوانگی)؛ ل: چو دیوانگی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵ـ ل۲ (نیز لن): نخوانید ۶ـ ک (نیز لن، لی، ل۲، لن۲، ب): که؛ متن = ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب، و، آ) ۷ـ س: شود؛ (آ: کشید) ۸ـ س۲ (نیز ب): روی؛ در لن این لت با ۳۳۶ب پس و پیش شده است؛ ق در اینجا سرنویس دارد: ساختن نوشین‌روان دیواری میان ایران و توران؛ بنداری (۳۲۷ـ۳۳۴): ثم قال: الأولی أن نهتم بهذا الأمر فنکفی الرعیة أذی هذا العدو ۹ـ ل: مرز ۱۰ـ ل۲: که را ۱۱ـ ق: یابی ۱۲ـ (ب: آباد و)؛ ب این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۳ـ (ق۲: به) ۱۴ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۲، و ـ ب): ژرف‌بین؛ متن = ل ۱۵ـ س ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۲، و ـ ب): یابی؛ متن = ل؛ لی، ب این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۳۵ـ۳۳۶): فأمر دستوره باستحضار الصناع من الروم و الهند و سائر البلاد ۱۶ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): بنش؛ متن = ل ۱۷ـ س۲ (نیز ل۲، و، آ): ژرف؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ (آ: از) ۱۹ـ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): کزین (لن، لن۲، ب: که زین) گونه سازیم (س: یابیم؛ لی: بازیم (← سازیم))؛ ل: هر آنکه که سازیم زین گو<نه>؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲، ل۲، ب، و، ا) ۲۰ـ (ل۲، و، آ: نباید (آ: بیاید) به ایران) ۲۱ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): باشد کسی؛ متن = ل ۲۲ـ ل۲: تن ۲۳ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۲۴ـ ل: خواهید؛ ل۲: خواهی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ (لن: <و>) ۲۶ـ (ب: بند (پساوند ندارد))؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۷ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۲، و، آ، ب): مرد؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۲۸ـ (لی، ل۳ ـ ب: باد)؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی)؛ در ل۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۹ـ ل۲ (نیز ق۲، ب): نیر؛ (آ: تیر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۲، لی۲، ب): بدان؛ متن [illegible] ۳۱ـ ک: پاک؛ بنداری (۳۳۷ـ۳۴۲): فسد الطریق بسور عظیم بناه ۳۲ـ ل (نیز آ): از؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۳ـ س۲ (نیز ل۲): همه ۳۴ـ (ب: ریح) ۳۵ـ (و: انجا) ۳۶ـ ق: دژ [illegible] ۳۷ـ ل۲: الانان؛ [illegible] ۳۸ـ [illegible] ۳۹ـ [illegible] ۴۰ـ س، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، ب، لن۲، آ، ب): <و>؛ متن ← ۴۱ـ ق (نیز ق۲، و): بیکار و ویران [illegible]؛ متن = ل [illegible] در اینجا سرنویس دارد: پیغام فرستادن نوشین‌روان به مرزبانان الانان؛ در ویت‌های ۳۴۵ـ۳۷۶ پس از بیت ۴۰۵ آمده است.

به[۱] آزادگان گفت ننگ‌ست[۲] این[۳] — که ویران بود بوم[۴] ایران‌زمین!

نشاید[۵] که باشیم همداستان — که دشمن زند زین نشان[۶] داستان!

ز لشکر فرستاده‌یی[۷] برگزید — سُخُن‌گوی و[۸] دانا چُنان‌چون سزید.

بدو گفت شگیر از ایدر[۹] بپوی — بدین مرزبانانِ[۱۰] لشکر[۱۱] بگوی[۱۲]:

شنیدم ز[۱۳] گفتارِ[۱۴] کارآگهان — سُخُن هرچ[۱۵] رفت آشکار و نهان،

که گفتید[۱۶] ما را ز کسری[۱۷] چه باک! — چه ایران برِ ما چه یک مشت خاک!

کنون ما[۱۸] به‌نزدِ شما[۱۹] آمدیم — سراپرده و گاه[۲۰] و خیمه زدیم[۲۱]،

سپاه از درِ جست و کوهش[۲۲] بلند — سپاه از درِ[۲۳] تیر و گرز[۲۴] و کمند.

در و غار[۲۵] جای کمین[۲۶] شماست — بر[۲۷] و بوم و[۲۸] کوه و زمین[۲۹] شماست،

همه جنگجویانِ[۳۰] بیگانه‌ییم — سپاه و سپهبد نه زین خانه‌ییم!

فرستاده آمد بگفت این[۳۱] سُخُن — که سالارِ ایران چه افگند بن

سپاه الانی شدند انجمن — بزرگانِ[۳۲] فرزانه و[۳۳] رای‌زن

۱ـس۲ (نیز آ): بر ۲ـل۲: نیکست (!) ۳ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): ازین؛ متن = ل، ک ۴ـ(ل۲، پ: روی) ۵ـ(لن، لی، پ، لن۲، ب: نباید) ۶ـق: زینشان؛ آ این بیت را ندارد و به جای آن آورده است

به دستور فرمود کز هند و روم (=۳۳۵آ) — ز آباد ترکان و هر مرز و بوم

ل۲ پس از بیت ۳۴۶ افزوده است:

نمانم که ویران بود مرز ما — همی کشور و بوم باارز ما

چو خورشید برزد سر از باختر — برآورد رخشنده‌زرّین‌سپر

بنداری (۳۴۳ـ۳۴۷): و عمل له بابا عظیما من الحدید، و رتّب لهذا السدّ علی کان جانب من جوانبه، حفظة و قوّاما یحرسونه لیلا و نهارا. و لما فرغ من ذلک جر عساکره و رکب البحر و سار إلی ممالک اللان ۷ـس۲: فرستاده را ۸ـق (نیز لی): <و> ۹ـل (نیز و): زیلد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۰ـ(پ: مرزبانان و؛ و: مرزداران) ۱۱ـق: کشور ۱۲ـ(و: این بوم گوی) ۱۳ـل۲ (نیز ق۲): شنیده ز؛ (آ: شنیدیم)؛ متن ← ۱۴ـ(و: که بشنیدم از گفت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ل۲، و، لن۲، آ، ب): هر چه؛ (ب: چند)؛ متن = ل؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۶ـک (نیز ل۲، پ، لن۲، آ، ب): گفتند؛ متن = ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ق۲، لی، و؛ حرف چهارم تنیاد و نقطه دارد) ۱۷ـس، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): گیتی؛ (لی، و: از ایران)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۲، پ، آ) ۱۸ـ(لی: تا) ۱۹ـل۲: بر دشمنان ۲۰ـ(آ: کاخ) ۲۱ـ(ق۲: مکافات آنرا جزا آمدیم)؛ در س، لن، لی، و، لن۲، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۲ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ب): کوه؛ (ق۲: کوشش (← کوهش))؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ل۲، و، لن۲، آ، ب) ۲۳ـ(ق۲: بر؛ آ: آرد و) ۲۴ـ[illegible] ۲۵ـس (نیز لی، ب): دشت؛ س۲ (نیز پ، لن۲): غار و؛ ل: در غار و؛ ق، ک (نیز آ): در غار؛ متن = ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۲) ۲۶ـ[illegible] ۲۷ـ[illegible] ۲۸ـق (نیز لن): <و>؛ متن ← ۲۹ـل، ق: گاه و زمین؛ (لی: جای نشین)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، [illegible]) و این بیت را ندارد ۳۰ـل۲: چه ما جنگجویان چه؛ ل۲ پس از این بیت افزوده است:

ز [illegible] بشیمان شوید — همه رای ما را به فرمان شوید

[illegible] — که باشد کم‌آزار و پاکیزه‌دین

بنداری (۳۵۳ـ۳۶۰): [illegible] ۳۱ـ(لی، ق۲، لن۲، ب: آن)؛ در لی۲ این بیت پس از بیت ۳۵۳ آمده است ۳۲ـ[illegible] ۳۳ـس، ک (نیز لن، لی، ل۲، و، لن۲، ب): فرزانه؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، آ)

سپاهی که‌شان تاختن پیشه بود — و زآزادمردی[۱] کم اندیشه[۲] بود،

ازیشان[۳] بُدی شهرِ[۴] ایران به بیم — نماندی به کس جامه و زرّ و سیم؛

زن و مرد با[۵] کودک و چارپای — به هامون رسیدی[۶]، نماندی[۷] به‌جای.

فرستاده[۸] پیغامِ شاهِ جهان — بدیشان[۹] بگفت آشکار و نهان

رخِ نامداران ازآن[۱۰] تیره گشت — دل از[۱۱] نامِ نوشین‌روان[۱۲] خیره گشت

بزرگانِ آن مرز[۱۳] و گندآوران — برفتند با باژ و ساوِ[۱۴] گران

همه[۱۵] برده و جامه[۱۶] و سیم و زر — گرانمایه‌اسپانِ بسیارمر

ازیشان[۱۷] هرآنکس که پیران[۱۸] بدند — سَخُن‌گوی[۱۹] و دانش‌پذیران بدند،

همه پیشِ نوشین‌روان[۲۰] آمدند — ز کارِ گذشته نوان آمدند[۲۱]!

چو پیشِ سراپرده‌ی شهریار — رسیدند با هدیه و با نثار،

خروشان و غلتان[۲۲] به خاک اندرون — همه دیده پرآب[۲۳] و[۲۴] دل پر ز خون!

خرد چون بود با دلاور[۲۵] به راز — به شرم و به پوزش[۲۶] نیاید[۲۷] نیاز[۲۸]!

بریشان[۲۹] ببخشود[۳۰] بیدارشاه[۳۱] — ببخشید[۳۲] یکسر گذشته‌گناه!

بفرمود تا[۳۳] هرچ[۳۴] ویران شده‌ست[۳۵] — کنام پلنگان و شیران شده‌ست[۳۵].

۱ـل: آزار و مردی؛ (پ: آزار مردم؛ لن۲: ورا راه گردی)؛ متن ← ۲ـس۲ (نیز آ): هم‌اندیشه؛ (ل۲: همه پیشه (پساوند ندارد))؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق بیت‌های ۳۵۸ـ۳۶۱ را ندارد ۳ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۲، لن۲، و، آ، ب): وز ایشان؛ متن = ل (نیز ب) ۴ـ(و: بوم) ۵ـک: هم ۶ـل: رسیدن؛ (ق۲: بتندی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـس، ل۲، س۲ (نیز آ): بماندی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـ(لی، پ، آ: فرستاد) ۹ـک (نیز و): به ایشان ۱۰ـق: همه؛ (ب: ازو) ۱۱ـل: دل‌وام (!)؛ متن ← ۱۲ـ(لی: نوشیروان)؛ ق ← شیرمردان همه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـ(لی: مر <ز>؛ پ: ایران) ۱۴ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): ساو و باژ؛ متن = ل، ق (نیز لن۲)؛ ق۲ از دولت این بیت دو بیت زیر را ساخته است:

بزرگان آن مرز گردآمدند — ز نوشین‌روان داستانها زدند

سپاهی و شهری ز هر سو سران — برفتند با ساو و باژ گران

۱۵ـس، س۲ (نیز لن ـ ب): همنان؛ متن = ل، ک، ل۲ ۱۶ـ(لن۲: بدره)؛ ل: جامه و برده؛ ق: بدره و جامه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در و لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۷ـق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۲، آ): وزایشان؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، ب، و، لن۲، ب) ۱۸ـل۲ (نیز لی، لن۲، ب): میران؛ (ق۲: نیران)؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز لن، ل۲، پ، و، آ) ۱۹ـل۲: سخن‌گو؛ ق از ۳۶۵آ و ۳۶۶ب یک بیت ساخته و ۳۶۵ب ـ ۳۶۶آ را انداخته است ۲۰ـ(لی: نوشیروان) ۲۱ـق: چه نالان بدند؛ ک، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند ۲۲ـ(لی، پ، و: غلطان) ۲۳ـل: خاک؛ (پ: زآب)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴ـ(لی: <و>) ۲۵ـل۲: دل او (← دلاور) ۲۶ـل۲: نیوشش (← پوزش) ۲۷ـق، ک، س۲ (نیز آ): نیارد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸ـس (نیز لی): جواز؛ بنداری (۳۵۶ـ۳۶۹): فلما [illegible] و علموا أنهم لا یطیقون مقاومته تقدّموا إلیه مع الرسول جماعة من الأکابر بالهدایا و التحف و النثار و الخدم ۲۹ـ[illegible] ۳۰ـ(پ: ببخشید)؛ متن ← ۳۱ـس (نیز لی، ب): [illegible] گفتار ایشان جهان پادشاه؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۲، و، لن۲، آ) ۳۲ـ[illegible] ببخشود) ۳۳ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۲، لن۲، آ، ب): پس؛ ق: کس؛ (ب: کنون)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۳۴ـس ـ س۲ (نیز ق۲): [illegible]؛ متن = ل (نیز لن) ۳۵ـ(لی: شدند)

یکی شارستانی[۱] برآرند[۲] زود   بدو[۳] اندرون جایِ کشت و درود،
یکی باره‌یی گردش‌اندر[۴] بلند   بدان[۵] تا ز دشمن نیاید[۶] گزند!
بگفتند با ناموَرشهریار   که ما بندگانیم با[۷] گوشوار!
برآریم ازین‌سان[۸] که فرمود شاه   یکی باره و[۹] ناموَرجایگاه[۱۰]

وُ زانجایگه شاه[۱۱] لشکر براند   به هندوستان رفت و[۱۲] چندی بماند
به فرمان همه پیشِ اوی[۱۳] آمدند   به جان هرکسی[۱۴] چاره‌جوی[۱۵] آمدند
ز دریای هندوستان تا دو میل   درم بود با هدیه و اسپ و پیل[۱۶]!
بزرگانِ همه پیشِ شاه آمدند   ز دوده‌دل و نیک‌خواه آمدند
بپرسید کسری و بنواختشان   بر اندازه‌بر[۱۷] پایگه ساختشان[۱۸]
به دل[۱۹] شاد برگشت از آن[۲۰] جایگاه   جهانی برآراست پیل[۲۱] و سپاه!

به راه‌اندر آگاهی[۲۲] آمد به شاه   که گشت از بلوچی[۲۳] جهانی سیاه[۲۴]!
ز بس کشتن و غارت و تاختن[۲۵]   زمین را[۲۶] بدآب[۲۷] اندرانداختن[۲۸]!
ز گیلانِ تباهی[۲۹] فزون‌ست[۳۰] ازین   ز نفرین پراگنده گشت[۳۱] آفرین!

۱ـق، ل[۲] (نیز ب): شارسانی؛ (لی: شارسان را؛ ل[۳] پاک شده است؛ و: شارستان زان)؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، آ، ب) ۲ـک (نیز ق[۲]): برآرید ۳ـک: بدوی؛ (آ: برآن) ۴ـق: آنجا؛ ل[۲]: کرده آن را؛ س: باره اندحر> ز گردش؛ (لی: باره اندر به گردش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـ(و: از آن؛ ب: و زان) ۶ـس، ک، ل[۲] (نیز لن، لی): نباشد؛ (آ: بیاید (!)؛ لن[۲]: نباشد ز دشمن)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب) ۷ـ(ق[۲]: ابا) ۸ـق (نیز لی[۲]، آ)؛ از آن سان؛ ل[۲]: از آن پس؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹ـل، س، ل[۲] (نیز لن، لی، ولی[۲]، ب): باره‌ئی؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، آ) ۱۰ـ(ل[۳]: بارگاه؛ و: تا به ماه) ۱۱ـ(و: تیز) ۱۲ـ(لن، لی: حو>) ۱۳ـل ـ س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ): او؛ متن = (ق[۲]، و، پ) ۱۴ـ(ق[۲]: به جان و به دل) ۱۵ـل، ق، ل[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]، آ): چاره‌جو؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، ب؛ س، ک، س[۲]، لن، ل[۲] پساوند ندارند)؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]، آ)؛ ق از ۳۷۷آ و ۳۷۹ب یک بیت ساخته و ۳۷۷ب ـ ۳۷۹آ را انداخته است ۱۶ـک: نیل؛ در ل[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۷ـ(لی: برازنده (← بر اندازه) و)؛ متن ← ۱۸ـل[۲] [illegible] ... متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹ـس ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) دلی؛ متن = ل ۲۰ـل [illegible] ۲۱ـس، ک، ل[۲] (نیز لن، لی ـ ب) [illegible] ... س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ)؛ جهان شد پر از پیل و اسپ؛ [illegible] بنداری (۳۷۰ـ۳۸۱): فاکرمهم الملک واحسن الیهم و نفی عاداته عنهم ۲۲ـس، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب) [illegible] ۲۳ـ(ق[۲]: بلوچ) (؟) لی: بلوچان) ۲۴ـس، ق، ک، س[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]، آ، ب): شاه؛ [illegible] ۲۵ـک (نیز ق[۲]) [illegible] ۲۶ـک: بر (آ: [illegible]) ۲۷ـل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) [illegible] ۲۸ـک [illegible] متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹ـ(آ: سیاهی) ۳۰ـس[۲] (نیز ل[۲]، [illegible]) ۳۱ـل [illegible] دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۸۲ـ۳۸۴): و کان قد بلغه أنه کثر العبث و الفساد من أهل کرجستان من الجبل

دل شاه‌نوشین‌روان[۱] شد غمی   برآمیخت اندوه با خرّمی!
به ایرانیان گفت: آلانان[۲] و هند   شد از بیمِ شمشیرِ ما[۳] چون پرند[۴]!
بسنده نباشیم با شهرِ خویش؟!   همی[۵] شیر جوییم و[۶] پیچان[۷] ز میش[۸]؟!
بدو گفت گوینده کای[۹] شهریار   به پالیز گل نیست بی‌زخمِ[۱۰] خار!
همان[۱۱] مرز[۱۲] تا بود با رنج[۱۳] بود   ز بهرِ[۱۴] پراگندنِ گنج بود!
ز[۱۵] کارِ بلوچ ارجمنداردشیر   بکوشید با کاردارانِ پیر[۱۶]،
نبد[۱۷] سودمندی به[۱۸] افسون و رنگ   نه از بند و از رنج و[۱۹] پیگار و[۲۰] جنگ!
اگرچند بود[۲۱] این[۲۲] سخن ناگزیر   بپوشید[۲۳] بر خویشتن اردشیر!

ز گفتارِ دهقان برآشفت شاه[۲۴]   به[۲۵] سوی بلوچ اندرآمد به راه[۲۶]
چن[۲۷] آمد به‌نزدیکِ آن[۲۸] برز[۲۹] کوه   بگردید گرداندرش با گروه
بر آن گونه[۳۰] گرد اندرآمد سپاه   که بستند از[۳۱] انبوه بر باد[۳۲] راه!
همه دامنِ کوه تا روی[۳۳] شخ   سپه بود برسان مور و ملخ!
منادی‌گری گردِ لشکر بگشت   خروش آمد از غار و از کوه و[۳۴] دشت،

۱ـ(لی: نوشیروان)؛ ل[۲] در اینجا سرنویس دارد: آگاهی یافتن کسری از پادشاهی بلوچیان ۲ـل[۲]: الایان ۳ـ(ب: حما>) ۴ـل[۲] بی‌گزند (!) ۵ـ(آ: همه) ۶ـل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ لن[۲]، ب): حو>؛ متن = ک (نیز ق[۲]، آ) ۷ـ(لن، پ، و: بی‌جان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر (در ل دو حرف نخست بی‌نقطه و زیر حرف سوم دو نقطه؛ در س، آ دو حرف نخست بی‌نقطه و زیر حرف سوم یک نقطه؛ در ک سه حرف نخست بی‌نقطه؛ در ل[۲]، س[۲]، ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، ب زیر حرف سوم سه نقطه) ۸ـس[۲]: خویش (پساوند ندارد)؛ (ل[۲]: و میش)؛ ق این بیت را ندارد ۹ـس ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، آ، ب): ای؛ متن = ل (نیز لی، ل[۲]، پ، و) ۱۰ـس ـ س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): بی‌رنج؛ (ق[۲]: بی‌رنج و)؛ متن = ل ۱۱ـق (نیز ل[۲]): همه ۱۲ـل: گنج؛ س (نیز لی): مرد (← مرز)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـل[۲] (نیز و): بی‌رنج ۱۴ـ(و: بهر (!)) ۱۵ـ(ل[۳]: به) ۱۶ـق: چه دیر ۱۷ـل: بد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س[۲] (نیز و، آ): که شد؛ (ق[۲]: بتو)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـ(ب: ز) ۱۹ـق: حو>؛ ل، ل[۲]: ز رنج و (ل[۲]: حو>)؛ س (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب): بند و رنج و نه؛ متن ← ۲۰ـس[۲]: به از بند و رنج و ز پیکار و؛ (و: به از رنج پیکار و از بند؛ آ: به از رنج و ز بند و پیکار و)؛ متن = ک (نیز ق[۲]؛ نیز ← ل، ل[۲])؛ ل[۳] این بیت را ندارد ۲۱ـل، س، ل[۲] (نیز لن، لی، پ، ب): بد؛ متن = ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، آ) ۲۲ـس[۲] (نیز ق[۲]، پ، آ): آن؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـ(ب: بپیچید)؛ ق این بیت را ندارد؛ س، لن، آ پس از این بیت افزوده است:

بکوشید با کاردارانِ پیر (=۳۹۰ب)   از آنپس که بد جنگ را ناگزیر

بنداری (۳۸۵ـ۳۹۲): فاستعظم ذلک لکونها سرة ممالکه ۲۴ـل[۲]: ماه ۲۵ـل، س[۲] (نیز ق[۲]، آ): ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶ـس ـ س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب): ز راه؛ (لی، ل[۲]: سپاه)؛ متن = ل (نیز ق[۲]، آ) ۲۷ـل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۸ـل[۲]: این ۲۹ـل: مرز و س[۲] (نیز لی): مرز؛ متن = ده دستنویس دیگر (در ل به پیش حرف یکم) ۳۰ـل: بر [illegible]؛ س، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، لی[۲]، ب): بدان (ل[۲]: بران)؛ گوه؛ س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): بدان (آ: [illegible])؛ گونه؛ متن = ق (نیز ق[۲]، ب) ۳۱ـل: را؛ متن ← ۳۲ـس، ک (نیز لن، لی ـ ب): بر باد و بر مور (ک: [illegible])؛ (لن[۲]: بر مار و بر مور)؛ ل[۲]: [illegible] بر مور و بر مار؛ متن = ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ) ۳۳ـق: روز؛ (لی[۲]: باریک و؛ ق[۲]: همه جای آن کوه تا ورد و)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۴ـل، ک، س[۲] (نیز لن ـ ب): ز کوه و؛ (لی[۲]: هامون و [illegible] غارت کوه و؛ ل[۲]: ستوه آمد از کوه و ز غار و؛ (ل[۳]، و: خروشی برآمد ز شهر او کوه) و ز [illegible]؛ متن = (ق[۲]، لی، [illegible]) [illegible]

که از کوفجی[1] هرک یابید خرد[2]، وُگر[3] تیغ‌داران و مردانِ گزرد[4]،
وُگر[5] انجمن باشد ار[6] اندکی، نباید که یابد رهایی یکی!

چن[7] آگاه شد[8] لشکر از خشم شاه سوار و پیاده ببستند[9] راه
ازیشان فراوان و اندک نماند زن و مردِ[10] جنگی و کودک نماند!
سراسر به شمشیر بگذاشتند ستم‌کردنِ کوفچ[11] برداشتند!
ببود[12] ایمن[13] از رنجِ ایشان[14] جهان بلوچی نماند آشکار و نهان!
چُنان بُد[15] که بر کوه ایشان[16] گله بُدی بی‌نگهبان و کرده یله
شبان هم[17] نبودی پسِ[18] گوسپند[19] به هامون و بر تیغِ کوهِ بلند
همه رخت‌ها[20] خوار بگذاشتند رگِ[21] کوه[22] را خانه پنداشتند

وُ زانجایگه[23] سوی[24] گیلان کشید[25] چو[26] رنج آمد از گیل و دیلم پدید[25]
ز دریا سپه[27] بود تا[28] تیغِ[29] کوه هوا پردرفش و زمین پرگروه!
پراگنده[30] بر گردِ گیلان سپاه بشد[31] روشنایی ز خورشید[32] و ماه!

۱ـل: گودکان؛ ق، ک: کوفجی؛ س۲: کوچمی (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ (لن: کرچیان؛ ق۲: کوچ که؛ لی، ل۲، ب: کوجیان؛ و، لن۲: لوچان (حرف چهارم نقطه ندارد؛ آ: کوحیان)؛ متن ← ۲ـق: هر چه یابید گرد؛ ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ): هر که (س۲، ق۲، ل۳، و: هر چه؛ لن: هرچ) یابید (ل۳: یابند) خرد؛ (لن، لی: هرچ (لی: هر چه) یابید مرد؛ لن۲، ب: هر چه باشند (ب: یابند) مرد)؛ س: که هر چه از بلوچی بیابند مرد؛ متن = (پ: پس از تصحیح **هرکه** به **هرک** ← ل؛ برای نویسش کوفچی، نیز ← ق، ک) ۳ـق، ک: اگر؛ (لی، ل۳: دگر)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴ـ(لن، لن۲: گرد نبرد)؛ ل: تیغ داوند مردان گرد؛ س (نیز لی): تیغ‌داران روز نبرد؛ (ب: کارداران گرد نبرد)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳ـآ)؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ ۵ـس ـس۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): اگر؛ متن = ل (نیز ق۲، پ، آ) ۶ـل (نیز آ): از؛ (ق۲، و)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـل ـل۲ (نیز لن ـلن۲، ب): چو؛ متن = س۲ (نیز آ) ۸ـل۲: آگه شد آن ۹ـ(آ: ببستند بر باد (وزن درست نیست)) ۱۰ـل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲): مرد و؛ متن = ل ـک (نیز لن، لی، ل۳، آ، ب) ۱۱ـل: و رنج؛ س: از لوچ؛ ق: کرد؛ ک: وگنج؛ ل۲، و جور؛ س۲ (نیز و، لن۲): لوچ؛ (لن، ق۲، لی، ل۳، آ: کوچ؛ ب: و کوچ)؛ متن = (پ) ۱۲ـل: نبود (زیر و بالای حرف یکم یک نقطه دارد)؛ س، ق، ک: سود (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن۲، آ: نبود)؛ متن ← ۱۳ـس۲: بیاسود؛ متن = ل۲ (نیز لن ـو، ب) ۱۴ـل: شاه؛ بنداری (۴۰۳ـ۳۹۳): فسار الیهم فرأی عساکر الجیل طلاع السهل و الجبل فأمر بأن یوضع فیهم السیف حتی لایبقی منهم أحد ۱۵ـق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـو): شد؛ (آ: کن)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب) ۱۶ـ(ل۳، و: اسپان) ۱۷ـس۲ (نیز لی، ل۳، پ): خود؛ (آ: چون)؛ س، ک، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): شبانی؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۱۸ـس، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲): بر؛ (ب: ابر)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۱۹ـل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لن، لی، لن۲، ب): گوسفند؛ متن = ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ)؛ و این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۰ـس، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): رخت‌ها؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۲۱ـس ـس۲ (نیز لن ـپ، لن۲، آ، ب) در و؛ متن = ل: رگ (؟) ۲۲ـس (نیز لی) دشت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در ل۲ پس از این بیت، بیت ۴۰۳ را نوشته شده است؛ ل در اینجا سرنویس دارد: آمدن گیلان به زینهار کسری ۲۳ـ(ل۲: ازانجایگه) ۲۴ـ(و: دریا سپه) ۲۵ـ(لی: شدند) ۲۶ـ(ق۲: چه) ۲۷ـ(ب: سپاه) ۲۸ـ(لی: با) ۲۹ـل۲: پیش ۳۰ـس۲ (نیز لن، لی، ب، و) [illegible] دستنویس دیگر ۳۱ـس، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): که شد؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۳۲ـک [illegible] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پایان بیت‌های متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب)

چُنین گفت کایدر ز خرد و بزرگ نباید که ماند یکی میش و[1] گرگ!
چُنان بُد[2] ز کشته[3] همه کوه و دشت[4] که خون در همه روی کشور بگشت[5]
ز بس کشتن و غارت[6] و سوختن خروش آمد و ناله‌ی مرد و زن!
ز کشته به هر سو یکی توده بود[7] گیاها به مغزِ سر آلوده بود[7]!
ز گیلان هرآنکس که جنگی بدند هشیوار و[8] بارای و[9] سنگی[10] بدند،
ببستند یکسر همه دستِ خویش زنان[11] از پس و کودک خرد پیش
خروشان برِ شهریار آمدند دریده‌بر و خاکسار آمدند!
شدند[12] اندر آن بارگاه[13] انجمن همه دست‌ها بسته و خسته تن!
که ما بازگشتیم از آن[14] بدکُنش مگر[15] شاه گردد ز ما خوش‌منش[16]!
اگر[17] شاه را دل ز گیلان بخست ببرّیم سرها ز تن‌ها به دست!
دلِ شاه خشنود گردد مگر چو بیند بریده[18] یکی توده سر!

چو چندان[19] خروش آمد از بارگاه وُزان گونه[20] آواز بشنید شاه[21]،
بر ایشان ببخشود شاهِ جهان گذشته شد اندر دل او نهان
نوا خواست[22] از گیل و دیلم دوصد[23] کزآنپس نگیرد یکی[24] راهِ بد[25]
یکی پهلوان نزدِ ایشان بماند[26] چو بایسته شد[27] کار، لشکر[28] براند

۱ـس: ابی‌شیر؛ ک (نیز لن، لی): بی (لی: بر) شیر و (در لن حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ (ق۲: بی‌میش و؛ و: جز از شیر و؛ لن۲، ب: بی شیر و (ب: <و>)؛ ل۲: مانی بی‌شیر و؛ س۲ (نیز ل۳، آ): مانند بی (س۲: بی) میش و (س۲: <و>)؛ (پ: باشد بی‌میش)؛ متن = ل، ق ۲ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن ـب): شد؛ متن = ل، ل۲ ۳ـک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ): کشتن؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب) ۴ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـب): بوم و رست؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲) ۵ـس ـس۲ (نیز لن ـب): که از خون همه (ل۳: همی) روی (لن۲: بوم) کشور بشست (ل۳: بگشت؛ ق۲: دشتها سرخ گشت)؛ متن = ل ۶ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و ـب): غارت و کشتن؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، ب)؛ س این بیت را پس از بیت ۴۱۴ آورده است ۷ـس۲: کرد؛ (ق۲: گشت)؛ ب این بیت و لن، لن۲، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند ۸ـس، ق (نیز لی): <و> ۹ـق، س۲ (نیز لی): <و>؛ ک، ل۲: داد و؛ متن = ل، س (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۱۰ـ(ل۳: سنگین)؛ در پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۱ـ(و: سپاه) ۱۲ـ(آ: شده) ۱۳ـ(ل۲، آ: بارگه) ۱۴ـل: زین؛ (لن: ازین)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵ـل۲ (نیز ق۲): اگر ۱۶ـ(ب: کنش (بساوند ندارد)) ۱۷ـ(ب: وگر) ۱۸ـ(آ: بدیده) ۱۹ـس (نیز لن، لن۲، ب): زان‌سان؛ (لی: زیشان)؛ ک: که چونان؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، و، آ) ۲۰ـ(لی: کوه) ۲۱ـک: آوا شنید آن سپاه؛ ل۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

چو زان گونه بشنید آواز شاه خداوند دیهیم و تخت و کلاه

۲۲ـ(ق۲: بیاورد) ۲۳ـک: چو سد؛ ل۲ (نیز لن، لی ـب) چو صد ۲۴ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـلن۲، ب): کسی؛ (آ: کسی) [illegible] ۲۵ـک: کسی را به بد؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ بنداری (۴۰۴ـ۴۲۳): فاستأمنوا إلا جماعة لاذوا بالأمان فأخذ منهم رهائن و [illegible] (بنداری بیت‌هایی را ترجمه نکرده و از این رو امان خواستن گیل و دیلم را به اشتباه به کوچیان نسبت داده است) ۲۶ـل، س، لی۲ [illegible] ل۲) بماند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (آ: بماند)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لن ـب، ب) ۲۷ـس۲ (نیز ل۳، آ) [illegible] دستنویس دیگر ۲۸ـ(ل۳: ایشان)؛ ب این بیت را ندارد

ز گیلان به راهِ مداین کشید[۱] … شمار و کران[۲] سپه را ندید[۳]!
به زودی یکی لشکرِ[۴] بی‌کران … پدید آمد از دور[۵] نیزه‌وران
سُواری بیامد[۶] به کردارِ گَرد … که در[۷] لشکرِ گَشن بُد[۸] پایمرد
پیاده شد از اسپ[۹] و بگشاد لب … چُنین گفت کین[۱۰] مُنذِر است[۱۱] از عرب،
[بیامد که بیند مگر شاه را … ببوسد همی[۱۲] خاکِ درگاه را!]
[شهنشاه گفتا: گر آید رواست … چُنان[۱۳] دان که این خانه‌ی ما وراست!]
[فرستاده آمد[۱۴] زمین بوس[۱۵] داد … برفت و شنیده همه[۱۶] کرد یاد]
[چو بشنید مُنذر که خسرو چه گفت … به رخساره[۱۷] خاکِ زمین را برفت!]
همانگه[۱۸] بیامد بنزدیکِ شاه … همه مهتران برگشادند راه
بپرسید ازو[۱۹] شاه و شادی نمود … ز دیدارِ او روشنایی فزود!
جهاندیده[۲۰] مُنذِر زبان برگشاد … ز روم و ز قیصر همی[۲۱] کرد یاد
بدو گفت: اگر[۲۲] شاهِ ایران تویی[۲۳] … نگه‌دار و پشتِ[۲۴] دلیران تویی،
چرا رومیان شهریاری کنند[۲۵]؟! … به دشتِ سُواران سُواری کنند؟!
اگر شاه بر تختِ قیصر بود … سزد گر[۲۶] سرافراز بی‌سر[۲۷] بود[۲۸]!
چو دستور باشد گرانمایه‌شاه … ببیند[۲۹] ز[۳۰] ما نیز فریادخواه

۱ـق: آمد و برکشید (مداین کشید) ۲ـ(ب: کنار) ۳ـک، ل۲: نابدید؛ (ق۲، لن۲، آ: بدید)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۴۲۴ـ۴۲۵): و قلد تلک البلاد بهلوانا من قواده، و انصرف عائدا إلی المدائن ۴ـس، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، آ، ب): لشکری؛ متن = ل، ک، ل۳ (نیز ل۳، پ، لن۲) ۵ـل۲ (نیز ق۲): دشت؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: آمدن امیران عرب و حکایت قیصر نمودن ۶ـ(لی: برآمد)؛ ل۲: سوار و پیاده؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۷ـس: کزین؛ ق، ک، س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): ازان؛ ل۳ (نیز لن۲): بدان؛ متن = ل ۸ـل۲: شد ۹ـل۲: یکی شد بر شاه ۱۰ـق: کان؛ س۲ (نیز ق۲، ل۲، و): کو؛ (لن: این؛ لی: <کین>)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز پ، لن۲، آ، ب) ۱۱ـل۲: مهتر است ۱۲ـل۲: یکی؛ س۲: مگر؛ متن = ل؛ س، ق، ک، لن ـ ب بیت‌های ۴۲۹ـ۴۳۲ را ندارند؛ متن = ل، ل۲، س۲ ۱۳ـس۲: چنین؛ متن = ل، ل۲ ۱۴ـس۲: فرسته بیامد ۱۵ـل۲، س۲: بوسه؛ متن = ل ۱۶ـس۲: همی ۱۷ـل۲: رخسار؛ متن = ل، س۲ ۱۸ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): چو منذر؛ متن = ل، ل۲ ۱۹ـل: زو؛ بنداری (۴۲۶ـ۴۳۳): فتلقاه المنذر بن النعمان [illegible] ۲۰ـس: چو آن دید (… جهاندیده) ۲۱ـق، ک (نیز لن، لی، ب): [illegible]؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۲، و، لن۲، آ، ب) به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

جهاندیده‌منذر بنزدیکِ شاه … ز روم و ز قیصر سخن داد راه

۲۲ـ[illegible] ۲۳ـس ـ س۲ (نیز لی ـ ب): [illegible]؛ متن = ل ۲۴ـل: <و> پشت؛ ق، ک (نیز لن، لی، لن۲، ب): نگهدار [illegible] ۲۵ـ(لی: [illegible]) ۲۶ـ(و: کان) ۲۷ـل: و مهتر؛ ق (نیز [illegible]) ۲۸ـ(ب: شود) ۲۹ـل: ببید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ق، ک، س۲ [illegible] ۳۰ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): چو؛ متن = ده دستنویس دیگر

سُوارانِ دشتی چو رومی[۱] سُوار[۲] … بیابند[۳]، جوشن نیاید[۴] به کار!

ز[۵] گفتارِ مُنذِر برآشفت شاه … که قیصر همی‌برفرازد کلاه
ز لشکر زبان‌آوری برگزید … که گفتارِ ایشان[۶] بداند[۷] شنید
بدو گفت: از[۸] ایدر برو تا به روم … میاسای هیچ اندر آباد[۹] بوم!
به قیصر بگو[۱۰] گر[۱۱] نداری خرد … ز رایِ تو مغزِ تو کیفر[۱۲] برد!
اگر شیرِ جنگی بتازد[۱۳] به گور … کبابش کند شیر در دشتِ شور[۱۴]!
ز مُنذِر تو گر[۱۵] داد یابی[۱۶] بس است … که او را نشست از برِ کرگس است[۱۷]!
چپِ خویش پیدا کن از دستِ راست … چو پیدا کنی، مرز[۱۸] جویی رواست[۱۹]!
چو بخشنده‌ی[۲۰] بوم[۲۱] و کشور منم … به گیتی سرافراز و[۲۲] مهتر منم؛
همه[۲۳] آن کنم کار، کز من سزد … نمانم که بادی بدو[۲۴] بر وزد[۲۵]!
تو[۲۶] با تازیان دست یازی[۲۷] به کین[۲۸]؟! … یکی در نهانِ خویشتن را ببین[۲۹]!
وُ دیگر که آن[۳۰] پادشاهی مراست … در[۳۱] گاو تا برجِ[۳۲] ماهی مراست!

۱ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): رومی چو دشتی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـس۲ (نیز ل۲، و، آ): هزار؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـک: نیابند؛ ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): بیایند؛ (لن: بیابد ز؛ ق۲: چو یابند؛ لن۲: بیابند و (در ب حرف چهارم واژهٔ نخست نقطه ندارد))؛ متن = ل، ق، س، س۲ (نیز پ) ۴ـل: بیاید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ بنداری (۴۳۵ـ۴۴۰): فشکا إلی أنوشروان من بادی قیصر (بنداری دربارهٔ علت این شکایت روایت دیگری نیز آورده است) ۵ـس۲: به؛ بنداری (۴۴۱): فاستشاط کسری و تنمر و تغیر علی قیصر ۶ـس، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): قیصر؛ ق، س۲ (نیز ل۳، پ، و): کسری؛ (ق۲: رومی)؛ متن = ل ۷ـل۲: نداند (!)؛ (و، لن۲: تواند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق در اینجا سرنویس دارد: پیغام‌دادن نوشین‌روان قیصر رومی را ۸ـل: ز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۹ـک: آباد و؛ ق۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۰ـس ـ س۲ (نیز لن، پ ـ ب): بگوی؛ متن = ل (نیز لی، ل۳) ۱۱ـس ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): ار؛ متن = ل ۱۲ـ(ب: کی فر) ۱۳ـس: ببارد؛ ق: نبازد؛ ک: نیازد؛ ل۲ (نیز لن۲): نیارد؛ (لن: ببازد؛ لی: بیارید (حرف پنجم نقطه ندارد)؛ ل۳، و: نبازد (حرف دوم نقطه ندارد))؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، پ، آ، ب؛ در س۲ حرف یکم و در ل حرف یکم و دوم نقطه ندارند) ۱۴ـل: گور (پساوند ندارد)؛ س (نیز لی): آب شور؛ (ب: هم آب شور)؛ ق، ک (نیز لن): گور (لن: سیر) در آب شور؛ س۲ (نیز ق۲، ل۳): گور و هم آب شور؛ (پ، و، آ: کبابش (آ: کبابش) کند گور و هم (و: شیر با) آب شور؛ لن۲: کنامش کند شیر در آب شور؛ متن = ل۲ (نیز ـ ل) ۱۵ـس (نیز لن، لی) ار؛ ق دگر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـ(ق۲: بازمانی) ۱۷ـل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب): بر هر [illegible]؛ متن = ق، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ؛ در همهٔ دستنویسها بر کرگست): بجز آ بر کرگست ۱۸ـ(ل۳: مغز) ۱۹ـک: [illegible] ۲۰ـل: [illegible] ۲۱ـ(ق۲: روم) ۲۲ـ(لی: <و>) ۲۳ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): همی؛ متن = ل، ق ۲۴ـس ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ آ): برو؛ متن = ل (نیز لن، لی، ب) ۲۵ـق سرد (پساوند ندارد)؛ ل۲: برد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۶ـس: چه؛ ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، و، آ، ب): چو؛ (لی: که)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲) ۲۷ـ(ق۲: سایی؛ لی: یابی) ۲۸ـس (نیز لن، لی، ب): خون؛ (لی: کین (پساوند ندارد))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): ببین خویشتن را تو تنها کنون ۳۰ـ(ل۲، و: این) ۳۱ـل۲: درو ۳۲ـل: [illegible]؛ س۲: [illegible]؛ (آ: [illegible])؛ متن = یازده دستنویس دیگر

اگر من سپاهی فرستم به روم / ترا[1] تیغ پولاد گردد چو موم!

فرستاده از پیش[2] نوشین‌روان[3] / بیامد بکردارِ بادِ دمان[4]!

بر قیصر آمد، پیامش بداد / بپیچید بی‌مایه[5] قیصر ز[6] داد!

۴۵۵ نداد ایچ پاسخ ورا جز فریب / همی دور[7] دید از[8] بلندی نشیب!

چنین گفت کز مُنذرِ کم‌خرد[9] / سُخُن باور آن[10] کن که اندرخورد!

اگر خیره‌مُنذر بنالد همی / برین[11] گونه رنجش[12] ببالد[13] همی،

ور[14] ایدونک از دشتِ نیزه‌وران / بنالد[15] کسی از[16] گران تا کران،

زمین آنک[17] بالاست پهنا[18] کنیم[19] / وُزان[20] دشتِ بی‌آب دریا[21] کنیم!

۴۶۰ فرستاده بشنید و[22] آمد چو گرد / شنیده‌سُخُن‌ها[23] همه[24] یاد کرد

برآشفت کسری به دستور گفت[25] / که با مغزِ قیصر خرد نیست جفت!

من او را نمایم که فرمان که راست، / جهان‌جستن و جنگ و پیمان که راست،

ز بیشی و از[26] گردن‌افراختن، / وُزین[27] کشتن[28] و غارت و تاختن!

پشیمانی آنگه خورد مردِ مست[29] / که[30] شب زیر[31] آتش کند هر دو دست!

۱ـ ق: برو؛ در لن۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری (۴۴۲ـ۴۵۲): و أرسل الیه رسولا یوعده و یهدّده وینکر علیه ما جری من جهته علی المنذر، و یأمره بإنصافه من نفسه، و إن لم یفعل ذلک جهز الیه عسکرا لا یکون له بهم طاقة فیملکوا دیاره و یدوّخوا بلاده ۲ـ ل: نزد ۳ـ (لی: نوشیروان) ۴ـ س۲ (نیز آ): بزان؛ (و: وزان)؛ س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب): آب روان؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، ب) ۵ـ ل: برمایه ۶ـ س۲: به ۷ـ (ق۲: زود)؛ متن ← ۸ـ س (نیز لن، لن۲، ب): دید دور از؛ ق: دید دیدار او؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، ب، و، آ) ۹ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): بی‌خرد؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، ق۲، لی، ب، لن۲، ب) ۱۰ـ ل: باروانم؛ ل۲: پیش شاهان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۴۵۳ـ۴۵۶): فلما أتی الرسول قیصر و أسمعه رسالة کسری قال: لا نقبل من کلام المنذر الجاهل سوی ما یصح ۱۱ـ (لی: بدین) ۱۲ـ س (نیز لن، لی، لن۲): بر بد؛ (ب: برخود)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳ـ (بنالد (پساوند ندارد)) ۱۴ـ ق ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): گر؛ متن = ل، س ۱۵ـ (لن: بیابد (بیاید؟))؛ لن۲: نیابد؛ ب: بیابد (نقطه ندارد))؛ متن ← ۱۶ـ س: بیایند لشکر؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لی این بیت را ندارد ۱۷ـ ل۲ (نیز لی، ل۳، ب، لن۲، آ): آنکه؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، ب) ۱۸ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لی ـ ل۳، و، آ): پهناست بالا؛ متن = ل، ل۲ (نیز ب، لن۲، ب) ۱۹ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): کنم؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ۱) ۲۰ـ س (نیز لن، لی، لن۲): بر آن؛ (ق۲: از آن؛ و: وزین؛ ب: در و)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ل۳، پ، آ) ۲۱ـ ل۲: بالا (!)؛ بنداری (۴۵۷ـ۴۵۹): و متی حلوا من حدّه من بلاده جعلت أرضه کالبحر، و أطبقت السماء علیه ۲۲ـ (ق۲، لی: <و>) ۲۳ـ ق: سخنهای قیصر ۲۴ـ س۲: برو؛ آ: این [illegible] ۲۵ـ [illegible] ۲۶ـ ل، ق، س۲: [illegible]؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ (ق۲: [illegible]) ۲۸ـ س، ل۲ (نیز لی، لن۲): [illegible]؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹ـ س، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۲ ـ ۱): [illegible] (ق۲: امروز) خورد رانک (لی۲، ۱: آنکه)؛ مست؛ ک، ل۲ [illegible]؛ ق: پشیمان شود آنک او گشت مست؛ [illegible] ۳۰ـ س، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب) [illegible] ۳۱ـ (لی: شنید به)؛ متن = ل؛ بنداری (۴۶۰ـ۴۶۴): فانصرف الرسول، و لما وقف [illegible] فقال: سیندم قیصر حین یفیق من سکر الاعتزاز، و [illegible] علی النار

۴۶۵ بفرمود تا برکشیدند[1] نای / سپاه اندرآمد ز هرسو[2] ز[3] جای!

ز درگاه برخاست آوای[4] کوس / زمین قیرگون[5] شد، هوا[6] آبنوس!

گزین کرد از آن[7] لشکرِ نامدار[8] / سُواران شمشیرزن سی‌هزار[9]

به مُنذر سپرد آن سپاه گران / بفرمود کز دشتِ نیزه‌وران،

سپاهی بر از[10] جنگجویان به[11] روم / که آتش برآرند ازآن[12] مرز و[13] بوم!

۴۷۰ که هرچند[14] من[15] شهریار توام[16] / برین[17] کینه‌بر[18] مایه‌دارِ توام[19]،

فرستاده‌یی ما[20] کنون چرب‌گوی / فرستیم با نامه نزدیکِ[21] اوی،

مگر خود نیایذت ازآنپس[22] گزند؛ / به روم و به قیصر تو ما را[23] پسند[24]!

گفتار اندر نامه‌ی نوشین‌روان به قیصر و پاسخ قیصر[25]

نبیسنده‌یی[26] خواست از[27] بارگاه / به قیصر یکی نامه فرمود شاه

ز نوشین‌روان شاهِ فرخ‌نژاد، / جهانگیر و[28] زنده‌کنِ کیقباد،

۱ـ س۲: بر دمیدند؛ (ل۳، و، آ: در دمیدند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ ل: سوی؛ س۲ (نیز پ، و، آ): به هر سو؛ (ل۲: یکسر)؛ ق، ل۲: ز (ل۲: به) هر سو سپاه اندرآمد؛ متن = س، ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب) ۳ـ س (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب): به؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ل۲، ب، و) ۴ـ س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ب): آواز؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، ب، لن۲) ۵ـ ک: تیره‌گون ۶ـ (ب: گشت و کوه)؛ و، آ این بیت را ندارند ۷ـ ل: زان ۸ـ (ب: نامداران سوار) ۹ـ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): صدهزار؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۲، ب، و، آ)؛ بنداری (۴۶۵ـ۴۶۷): فاختار من عسکره ثلاثین الف فارس ۱۰ـ (ل۲: برد) ۱۱ـ ل، س: <به>؛ متن = ← ۱۲ـ ل: زان؛ (لی: چو آتش برانند زان)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳ـ (لن: <و>)؛ بنداری (۴۶۸ـ۴۶۹): و ضمهم إلی المنذر و أمره أن یحشر من أرض العرب جحفلا یحرق بأسهم بلاد الروم ۱۴ـ ل: گرچند؛ (ب: هرچند که)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵ـ (ق۲: بر) ۱۶ـ س، ک (نیز لن، لی، و، ب) شهریاری توم (لن: توام)؛ ل۲: شهر ایران توم؛ (ل۳: مایه‌دار توم؛ لن۲: شهریار توم)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ب، آ) ۱۷ـ ل۲ (نیز لی، آ): بدین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـ س۲ (نیز ل۲، آ): گه؛ ل، س (نیز لن، لن۲، ب): گونه بر؛ (لی: گونه من)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ب، و) ۱۹ـ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): نامداری توم (لن: توام؛ لی: بوم)؛ (ل۲: پایه‌دار توم)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ب، آ)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است

ز روم و ز قیصر مدار ایچ باک / چه رومی بر من چه یک مشت خاک

بنداری (۴۷۰): و قال له: اذا کنت أنا صاحبک و شهریارک فعلیّ أن أنتقم لک و أطلب ثارک ۲۰ـ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): را؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۲، پ، آ) ۲۱ـ ل: نامه‌یی نزد؛ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): از (ب: ز) ایران فرستم به (س: فرستیم) نزدیک؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲، ل۲، ب، و، آ) ۲۲ـ (لن۲: زان پس)؛ ل: نیابد ترا زان؛ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی): نیابد از آن پس (س: کس)؛ ل۲: بیابد کم ان از (حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ (آ: از آن پس بیابد)؛ متن = (ق۲، ل۲، ب، و، ب) ۲۳ـ س، ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲) [illegible] قیصر روم ما (ک: رومیان؛ لن۲: روم و ما) را؛ ل۲: به قیصر شوم کم بیابد (!)؛ (و: <به>) قیصر بود روم ما را؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ل۳، ب) ۲۴ـ ل، ل۲: سند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر (در همهٔ دستنویس‌ها بجز ل۲ حرف یکم یک نقطه دارد) ۲۵ـ ل: نامهٔ کسری به قیصر روم؛ ل۲: نامهٔ کسری به قیصر و پاسخ قیصر او را؛ س۲: نامهٔ نوشین‌روان نزد قیصر؛ متن = [illegible] ندارند ۲۶ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لی ـ لن۲، ب): نویسنده‌یی؛ متن = ک، س۲ (نیز آ) ۲۷ـ (ق۲: در) ۲۸ـ (لی، لن۲: [illegible])

بنزدیکِ قیصر سرافرازِ روم
نگهبانِ آن[1] مرز و[2] آباد[3] بوم!

سرِ نامه کرد آفرین از نخست
گرانمایگی جز به[4] یزدان نجست[5]!

خداوندِ گردنده[6] خورشید[7] و ماه
کزویست[8] پیروزی و دستگاه!

که[9] بیرون شد از راه[10] گردان‌سپهر
اگر جنگ[11] جوید، وُگر[12] داد و مهر؟!

تو گر قیصری[13]، روم[14] را مهتری
مکن بیش با تازیان داوری[15]!

وُگر[16] میش جویی[17] ز چنگالِ گرگ
گمانی بود کژّ و رنجی بزرگ[18]!

وُگر[19] سوی مُنذِر فرستی سپاه
نمانم[20] به تو لشکر و تاج و گاه[21]!

وُگر زیردستی بود[22] برمنش[23]
به شمشیر یابد ز من[24] سرزنش!

تو زانِ مرز یک رش مپیمای پای[25]
چو خواهی که پیمان بماند به جای[26]،

وُگر[27] بگذری[28]، زین سَخُن نگذرم[29]:
سر و[30] گاهِ تو زیرِ پی[31] بسپرم[32]!

درودِ[33] خداوندِ دیهیم و زور
بدان کو[34] نجوید[35] به بیداد[36] شور!

نهادند بر نامه‌بر مهرِ شاه
سُواری گزیدند زان بارگاه،

چُنان‌چون ببایست چیره[37] زبان[38]
جهاندیده و[39] گُرد و[40] روشن‌روان[41]!

فرستاده با[42] نامه‌ی[43] شهریار[44]
بیامد بر قیصرِ نامدار[44]

۱ـل: هر؛ (آ: این)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲ـس، ک، ل۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): <و>؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳) ۳ـک (نیز لن، آ): اباد و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴ـل۲: ز ۵ـق: فزون از شمار و که با داورست (!) ۶ـس: پاینده؛ (ق۲: دارنده؛ لن۲: گردنده)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـک: خرشید ۸ـ(ب: خداوند) ۹ـس۲ (نیز ل۳، آ): جز ۱۰ـس، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، ب): رای؛ (ل۲: راز)؛ متن = ل ۱۱ـ(و: کینه)؛ ل: وگر داد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـس، ک (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): اگر؛ متن = ل، س۲ (نیز آ)؛ ق، ل۲، ق۲ این بیت را ندارند ۱۳ـس (نیز ق۲، لی، آ): قیصر؛ س۲: قیصر و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـ(ب: بوم) ۱۵ـل۲: نیز با تازیان سروری ۱۶ـک: دگر ۱۷ـس (نیز لن، لن۲، ب): خرّمی؟!؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ(ل۳: گنجی سترگ)؛ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): تو دانی کژو رنج بینی بزرگ؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ب، و، آ) ۱۹ـق: اگر ۲۰ـ(لی: نماند) ۲۱ـ(ق۲: گنج و شاه) ۲۲ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب، لن۲، آ، ب): شود؛ متن = ل (نیز و) ۲۳ـ(ب ـ ب: پرمنش) ۲۴ـس ـ س۲ (نیز لی ـ ب): ما؛ متن = ل ۲۵ـک (نیز ق۲، ل۲، و، آ): جای؛ (ب: بپیمای پای (!))؛ ل، س۲: یکسر بپرداز جای؛ ل۳ (نیز ب): یک پی (پ: ره) مپیمای جای؛ متن = س (نیز لن، لی، لن۲) ۲۶ـ(ب: بمانی به [illegible]) ... متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۲۷ـس ـ س۲ (نیز لی، ق۲، [illegible]) ۲۸ـل (نیز لن، و): بگذری (حرف یکم نقطه ندارد) ۲۹ـل (نیز لن، و): بگذرم (حرف یکم [illegible]) ... ۳۰ـک (نیز ل۲، و، ب): <و> [illegible] ۳۳ـق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۲، و، لن۲، ب) [illegible] ۳۴ـق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۲، و، آ) [illegible] ۳۶ـق: بیداد و ۳۷ـل۲ (نیز ق۲، آ): چیره؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۸ [illegible] ۳۹ [illegible]: جهاندیده ۴۰ [illegible] ۴۱ [illegible] ۴۳ـس: نامور ۴۴ـق: نامدار ـ شهریار

برو[1] آفرین کرد و نامه بداد
همان[2] رایِ[3] کسری برو[4] کرد یاد[5]

شَخُن فاش بشنید و نامه بخواند
بپیچید و اندر شگفتی بماند!

ز گفتارِ کسری سرافراز[6] مرد
برو بر ز چین کرد و[7] رخساره زرد!

نبیسنده را[8] خواند[9] و پاسخ نبشت[10]
بدیدار کرد اندرو خوب و زشت!

سرِ خامه[11] چون کرد[12] رنگین به[13] قار
نخست آفرین کرد بر کردگار،

نگارنده‌ی[14] برکشیده[15] سپهر
کزویست پرخاش و آرام[16] و مهر!

به گیتی یکی را[17] کند تاجور
وُزو به یکی پیش او با کمر!

اگر[18] خود سپهرِ روان زیرِ[19] تست،
سرِ مشتری زیرِ شمشیر[20] تست،

به دیوان نگه کن که رومی‌نژاد
به[21] تخمِ کیان باژ هرگز نداد[22]!

تو گر[23] شهریاری نه من کهترم
همان با سر و[24] افسر و لشکرم[25]!

چه بایست پذرفت[26] چندین[27] فسوس
ز بیم[28] پی[29] پیل و آوای[30] کوس؟!

بخواهم[31] کنون[32] از شما باژ و ساو
که دارد به پرخاش با روم تاو؟!

به تاراج[33] برند[34] یکچند چیز
گذشت آن ستم[35]، برنگیریم نیز!

ز دشتِ سوارانِ[36] نیزه‌وران
برآریم گرد از کران تا کران!

۱ـق (نیز لی، ب): بدو ۲ـس ـ س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): همه؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳) ۳ـس، ق (نیز لن، لی، لن۲، ب): راز؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، و، آ) ۴ـل۲ (نیز لی، ب، ب): بدو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـس۲ (نیز ل۳، و، آ): برگشاد؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۴۷۱ـ۴۸۹): ثم جهّز رسولاً آخر و نفذه الی قیصر و کتب الیه کتابا ینصحه فیه و یعظه و یأمره بالا یعدو طوره و لا یجاوز مقدار شبر أرضه. و إلا ینقض عهده و استباح تاجه و تخته ۶ـ(ق۲: برآشفت) ۷ـ(لی، ب: <و>)؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ س۲ در اینجا سرنویس دارد: پاسخ نامهٔ کسری از قیصر ۸ـل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و): نویسنده را؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): نویسنده‌یی؛ متن = ک، س۲ (نیز آ) ۹ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): خواست؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـل، س، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و، لن۲، ب): نوشت؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز پ، آ) ۱۱ـل، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، ب، لن۲، آ، ب): نامه؛ متن = س، ل۲ (نیز ق۲، و) ۱۲ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): گشت؛ متن = ل، ل۲ (نیز لی) ۱۳ـل۲: چو؛ (ق۲: ز)؛ س، ق، ک: رنگی ز؛ س۲ (نیز لی، ل۲، آ): رنگی چو؛ (لی، ب، و، لن۲، ب: زنگی ز)؛ متن = ل ۱۴ـل۲: نگارنده و ۱۵ـ(ب: برگزیده) ۱۶ـس، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): آرام و پرخاش؛ (لن۲: فرخاش و آرام)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، آ) ۱۷ـک: یکی را به گیتی ۱۸ـ(ل۲: وگر) ۱۹ـل: زان؛ ق (نیز ب): پیش؛ متن ← ۲۰ـل، س۲: پیمان؛ ق: همان مشتری ... (؟) و خویش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـق (نیز پ): ز؛ متن ← ۲۲ـق (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب): که داد؛ س، ل۲: هر که که داد؛ (پ: <باژ> هرگز که داد؛ ل: ندارد ز کاوس و ز کیقباد؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، آ) ۲۳ـق: وگر ۲۴ـ(ق۲: خسرو و)؛ متن ← ۲۵ـس۲: کشورم؛ (پ: کشور و افسرم)؛ (ل۲: همانا سزای لشکر و افسرم (وزن درست نیست))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶ـس، ک، ل۲ (نیز لی، و، لن۲، ب): باید پذیرفت؛ (ق: بایست [illegible])؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، آ) ۲۷ـ(لی: چندی) ۲۸ـ(و: سهم) ۲۹ـس (نیز لی): بکی؛ (ق۲، پ) ۳۰ـس (نیز ق۲): اواز ۳۱ـ(لی، پ، و، آ، ب: نخواهم) ۳۲ـ(ق۲: همی)؛ ک، ل۲ پس از این بیت افزوده است:

سکندر شنیدی به ایران چه کرد؟
ز ما بود آن شاه آزاد (ق۲: آزاده) مرد

نهفته نشد تیغ اسکندری
چو سازید باز از تو (پ، ل۲: به ازار تو) داوری

۳۳ـ(و: بر افسوس) ۳۴ـس (نیز پ): ببرند ۳۵ـ(آ: سیم (!)) ۳۶ـس۲ (نیز لی): سواران و

نه خورشید نوشین‌روان[۱] آفرید، / وُگر[۲] بستد از چرخ گردان کلید،
که کس را نخواهدهمی از[۳] مهان[۴] / همه کامْ او یابد[۵] اندر جهان!

فرستاده را هیچ[۶] پاسخ نداد / به[۷] تندی ز[۸] کسری نیامدْش[۹] یاد!
چو مُهر از برِ مشک[۱۰] بنهاد[۱۱]، گفت / که با تو[۱۲] صلیب و مسیح‌ست[۱۳] جفت!

فرستاده با او نزد هیچ[۱۴] دم! / دژم دید پاسخ، بیامد[۱۵] دژم!
بیامد برِ شاه[۱۶] ایران چو گرد[۱۷]! / سَخُن‌های قیصر[۱۸] همه[۱۹] یاد کرد[۱۷]
چو برخواند آن نامه را شهریار / برآشفت با گردشِ روزگار
همه موبدان و ردان را بخواند / وُزان[۲۰] نامه چندی سَخُن‌ها براند
سه روز اندر آن[۲۱] بود با رای‌زن / چه[۲۲] با پهلوانان لشکرشکن،
چهارم بر آن[۲۳] راست[۲۴] شد رای شاه / که راند[۲۵] سوی جنگِ قیصر سپاه

گفتار اندر لشکر کشیدن نوشین‌روان به جنگ قیصر روم[۲۶]

برآمد ز در ناله‌ی گاوُدُم[۲۷] / خروشیدن نای[۲۸] و[۲۹] رویینه‌خم[۳۰]

۱ـ(لی: نوشیروان) ۲ـل۲: و یا ۳ـل: ساند سرد (نقطه ندارند)؛ س (نیز لن، لی، لن۲): نباشد (لن: نباید؛ لن۲: نناید (حرف دوم و چهارم نقطه ندارد)) مهی از؛ ق: نشاید ستود از؛ ک، ل۲ (نیز ب): نباید (ب: نباشی) بهی از؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): نباید نمود از؛ (پ: نباید نبرد از (!))؛ متن = (ق۲) ۴ـک، ل۲: میان ۵ـل، ق: باید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک، س۲ (نیز لن، ل۲، پ، و، ب): بایاد؛ متن = س، ل۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ) ۶ـق: ایچ ۷ـک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ آ): ز؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ب) ۸ـس۲ (نیز ل۲، پ، لن۲، آ): <ز>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـ(و: نکرد ایچ) ۱۰ـس، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲): نامه؛ (آ: مشک از بر مهر)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ل۲، پ) ۱۱ـل: بنهاد و ۱۲ـس، ل۲ (نیز و): ما؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـق (نیز ق۲): چلیپاست؛ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، و، لن۲): مسیح و چلیپاست؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، ب، آ)؛ ب این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۴۹۰ـ۵۰۶): فأجاب قیصر عن کتابه و قال: إن کنتَ ملکا فلستُ بعبد بل أنا أکثر منک عَددا و عُددا، و أشرف أصلا و نسبا. فإن کنت علی عزم اللقاء فاستعد قبل أن أتوغل بلادک، و أحرب دیارک. و إنک إن کنت ذا عقل یهدیک إلی مصالحک لم یکن لک نظیر فی جمیع الملوک. و لکنک حرمت سداد الرأی و حسن التدبیر. فلست تصلح [illegible] هذه المقالات، و ردّ الرسول ۱۴ـق: ایچ ۱۵ـل، س، ق، س۲ (نیز و): بیامد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک، [illegible] ۱۶ـل، س۲ (نیز آ): شهر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـ[illegible] ۱۸ـ(لی: ایران (!)) ۱۹ـل: برو؛ س (نیز پ، آ): همی؛ [illegible] ۲۰ـ[illegible] ۲۱ـ(لی: اندرین) ۲۲ـ(آ: چو) ۲۳ـک: بدان؛ (پ: برو) ۲۴ـ(ق۲: دست (!)) ۲۵ـس، ک (نیز [illegible]) = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۵۰۷ـ۵۱۲): و لما وقف کسری علی هذا الجواب حلا ثلاثة أیام [illegible] علی قصد بلاد الروم ۲۶ـل۲: رفتن نوشین‌روان به روم به رزم قیصر؛ متن = ق، ل، س، ک، س۲ [illegible] ۲۷ـ[illegible] ۲۸ـ[illegible] ۲۹ـ(لی: [illegible]) ۳۰ـ[illegible]

به آرامش[۱] اندر نبودش[۲] درنگ / همی از پی راستی[۳] جست[۴] جنگ!
سبه برگرفت و بنه برنهاد / ز یزدانِ نیکی‌دهش کرد یاد
یکی گرد برشد که گفتی سپهر / به دریای قیر اندر اندود[۵] چهر!
بپوشید روی زمین را به نعل / هوا[۶] یکسر از پرنیان گشت[۷] لعل!
نبد بر زمین پشه را[۸] جایگاه / نه اندر هوا باد[۹] را ماند[۱۰] راه!
ز جوشِ[۱۱] سواران و از[۱۲] گَردِ پیل / زمین شد به کردارِ دریایِ نیل!
جهاندار با کاویانی‌درفش / همی‌رفت[۱۳] با تاج و[۱۴] زرّینه‌کفش[۱۵]
همی برشد[۱۶] آوازشان بر[۱۷] دو میل / به پیش سپاه‌اندرون کوس و پیل
پس پشت و پیش[۱۸] اندر[۱۹] آزادگان / بشد تیز[۲۰] تا آذرآبادگان[۲۱]

چو چشمش برآمد به[۲۲] آذرگُشَسپ / پیاده شد از دور و[۲۳] بگذاشت اسپ[۲۴]
ز دستور[۲۵] پاکیزه برسم بجست[۲۶] / دو رخ را به آب[۲۷] دو دیده بشست!
به باز اندرآمد[۲۸] به آتشکده / نهادند کرسی[۲۹] به زر[۳۰] آزده[۳۱]
نهاده برو[۳۲] نامه‌ی زند و اُست / به آواز برخواند موبد درست
رد[۳۳] و هیربد پیش غلتان[۳۴] به خاک / همه دامنِ کُرته‌ها[۳۵] کرده[۳۶] چاک!
بزرگان برو[۳۷] گوهر افشاندند / به زمزم همی[۳۸] آفرین خواندند!

۱ـل: آرام ۲ـس۲ (نیز ق۲): نبودی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳ـ(لن۲، آ، ب: آشتی) ۴ـ(ق۲: خواست؛ لی: جسته) ۵ـق، ک، س۲ (نیز آ): آلود؛ (ق۲: آورد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـ(آ: همه) ۷ـ(لی: گشته) ۸ـ(ب: تشنه را (!))؛ ل۲: بر زمی شاه را؛ لن۲: پشه را بر زمین)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹ـ(ق۲: باز) ۱۰ـک: مانده؛ ل۲: بود؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۱ـ(ق۲، ب: جوشن) ۱۲ـل، ک، س۲ (نیز لن، پ): ز؛ متن = س (نیز ق۲، لی، ل۲، و، لن۲، آ، ب)؛ ل۲ این بیت و نیز بیت‌های ۵۱۹ـ۵۲۱ را ندارند ۱۳ـ(ب: رفت و) ۱۴ـل۲: <و> ۱۵ـ(لی: زرّین درفش (پساوند ندارد)) ۱۶ـ(ق۲، لی: رفت) ۱۷ـس، س۲ (نیز پ، و، لن۲): تا؛ (ب: آواز اسبان)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، آ)؛ بنداری (۵۱۳ـ۵۲۱): فرتب أسباب الجنود و سار فی جحافل کادت تغمر طلاع الأرض ذات الطول و العرض ۱۸ـس (نیز لن، ب): پس و پیش و پشت؛ (لی: پس پشت او؛ لن۲: پس و پیش او)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـ(لن۲: ایدر) ۲۰ـ(لی: <تیز>)؛ ل: همی‌رفته؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱ـس۲: تا در آذرآبادگان (وزن درست نیست)؛ (آ: یا او ز آزادگان (پساوند ندارد))؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۲ـک (نیز ل۲، ب، و، لن۲): بر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـ(لن، لی، ل۲: <و>)؛ ک: اسب و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴ـق: بگشاد لب؛ س۲ (نیز ب): بگشاد اسب (!)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ(ب: گنجور) ۲۶ـ(آ: برسم نخست (!)) ۲۷ـ(لی: خون) ۲۸ـک (نیز لن): به واز اندر آمد؛ [illegible] ۲۹ـق، س۲ (نیز ق۲، ل۲، ب، و)؛ [illegible] ۳۰ـ(لن۲: کرسی زر)؛ متن = ۳۱ـل: نهاده به درگاه جشن سده؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، ب) ۳۲ـس (نیز لی): [illegible] نهادند بر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۳ـس۲: رد (!)؛ متن = ۳۴ـس: [illegible] ۳۵ـل: [illegible] ۳۶ـل: کرده؛ ل۲ [illegible]؛ متن = ق، س۲ (نیز ب) ۳۷ـ(لی: [illegible]) ۳۸ـ[illegible] این بیت را ندارد

چو نزدیکتر شد، نیایش گرفت — جهان‌آفرین را ستایش گرفت
ز زرّ و[1] خواسته پیروزی و دستگاه — سودن دلش را سوی داد راه
پرستندگان را ببخشید چیز — به جایی که درویش دیدند[2] نیز
یکی خیمه زد پیش آتشکده — کشیدند[3] لشکر[4] ز هر سو رده
دبیرِ خردمند را پیش خواند[5] — سخن‌های بایسته چندی براند[6]
یکی نامه فرمود باآفرین — سُوی مرزبانانِ ایران‌زمین
که ترسنده[7] باشید و بیدار[8] بید — جهان[9] را ز دشمن نگهدار بید
کنارنگ با[10] پهلوان هرک[11] هست — همه[12] داد جویید[13] با زیردست
بدارید چندانک[14] باید سپاه — بدان تا نیابد بداندیش راه[15]
درفش مرا تا نبیند کسی[16] — نباید که ایمن بخسبد بسی[16]

از[17] آتشکده چون بشد سوی روم — پراگنده شد زو[18] خبر گردِ[19] بوم
به پیش آمد آنکس که[20] فرمان گزید — دگر زان[21] بر و بوم شد ناپدید
جهاندیده[22] با هدیه[23] و با نثار — فراوان[24] بیامد برِ شهریار
به هر بوم و بر کو فرود آمدی — ز هر سو پیام و درود[25] آمدی
ز گیتی به[26] هر سو[27] که لشکر کشید — جز از[28] بزم و[29] نخچیر و شادی ندید[30]
چُنان بُد که هر شب[31] ز گردان هزار — به بزم آمدندی برِ شهریار

۱ـ ل: ازو؛ (ل۳: وزا)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲ـ ل: بردند ۳ـ (ق۲: نشستند) ۴ـ ل: یکسر؛ بنداری (۵۲۲ـ۵۳۲): فلما وصل الی آذربیجان دخل الی بیت النار المسمی آذرکشسب فأعطی العباد و السدنة عطایا کثیرة ۵ـ ل: نویسنده را خواندند ۶ـ ق، س (نیز ق۲، ل۳، ب، و، آ): با او براند؛ ل: بایسته‌تر راندند؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۷ـ ک (نیز ب): پرسنده ۸ـ ق: با داد ۹ـ ل: سپه [illegible] ۱۱ـ س ـ ل۲ (نیز لن ـ ب): هر که؛ متن = ل ۱۲ـ (ق۲: همان) ۱۳ـ (ق۲، و، آ، ب: جو یید)؛ در س [illegible] بنداری (۵۳۳ـ۵۳۶): ثم کتب الی بلاد ایران کتابا یأمرهم فیه بالثبات علی جادة الاستقامة و سلوک سبیل العدل ۱۴ـ [illegible] چندانکه ۱۵ـ (ل۳: سودن دلش را سوی داد راه (= ۵۳۰ب)) ۱۶ـ س (نیز لن، لی، لی۲، ب): [illegible] بنداری (۵۳۷ـ۵۳۸): و أن یکونوا متیقظین آخذین بالحزم حتی تعود الیهم الرایات المنصورة ۱۷ـ [illegible] ۱۸ـ [illegible] ۲۰ـ [illegible] ۲۱ـ [illegible] ۲۲ـ س ـ ل۲ (نیز [illegible] ۲۳ـ [illegible] ۲۴ـ [illegible] ۲۵ـ [illegible] ۲۶ـ [illegible] ۲۷ـ [illegible] ۲۸ـ [illegible] ۳۰ـ [illegible] ۳۱ـ [illegible]

چو نزدیک شد، رزم را ساز کرد — سپه را درم‌دادن آغاز کرد
سپهدار[1] شیرویِ[2] بهرام بود — که در جنگ با رای و آرام[3] بود
چپ لشکرش را به فرهاد داد — بسی پندها بر دلش[4] کرد یاد[5]
چُن استادپیروز[6] بر میمنه[7] — گُشَسپ جهانجوی پیش بنه[8]
به قلب‌اندر اورندِ[9] مهران به پای[10] — که در[11] کینه‌گه داشتی دل به[12] جای[13]
طلایه به هرمزدِ خرّاد[14] داد — بسی گفت با او ز بیداد و داد[15]
به هر سوی رفتند[16] کارآگهان — بدان تا نماند[17] سخن در نهان

ز لشکر جهاندیدگان را بخواند — بسی پند و اندرزِ نیکو براند[18]
چُنین گفت کین لشکر بی‌کران — ز پرمایگان[19] و ز[20] گندآوران[21]
اگر یک تن از راهِ[22] من بگذرند[23] — دمِ خویش بی رای[24] من بشمرند[23]
به درویش‌مردم رساند[25] رنج[26] — وُگر بر[27] بزرگان[28] که دارند گنج[29]
وُگر کشتمندی بکوبد به پای — وُگر[30] پیش لشکر بجنبد ز جای[31]
ور[32] آهنگ بر میوه‌داری کند[33] — وُگر ناپسندیده‌کاری کند[33]
به یزدان که او داد دیهیم و زور — خداوندِ کیوان و بهرام و هور

۱ـ س، ک (نیز لن، لی، لن۲، ب): سپهبدش؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، و، آ) ۲ـ (لن، ب: شیروی و) ۳ـ س، ک (نیز لن، لی، لی۲، ب): باد بدرام؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، و، آ) ۴ـ ل: برو؛ متن = س ـ ل۲ (نیز لن ـ ب) ۵ـ ق (نیز ق۲، لی): یاد داد؛ (ل۳، آ: برگشاد)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ب، و، لن۲، ب) ۶ـ ل، ق (نیز ق۲، ل۳، و): چو استاد پیروز؛ س (نیز لن، لن۲، ب): چو استاد برزین؛ ک: جرو ستاد (؟) برزین؛ ل۲: خراسای برزین؛ (لی: فرستاد برزین؛ ب: چو اشتاد پیروز؛ آ: چن استاد پیروز)؛ متن ـ (ب، آ) ۷ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): ابر میمنه؛ ل۲: ابر میسره؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، ب، و، آ) ۸ـ ق: رمه ۹ـ (ل۳، آ: آورد؛ ب: ازوند (= اورند)؛ س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب): اندرون بود (و: پور)؛ متن ل، ق ۱۰ـ ل: پا ۱۱ـ س ـ ل۲ (نیز لن ـ ب): بر؛ متن = ل ۱۲ـ (ب: ز) ۱۳ـ ل: جا؛ ق: رای؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـ ق، ک (نیز لن، لن۲، ب): خرداد؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، ب، و، آ) ۱۵ـ ل: زبان و دلش را روان یاد داد؛ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): روان و دلش با (ک، ل۲: را) خرد یاد داد (در ل۲ واژهٔ نخست خوانا نیست)؛ متن = ق (نیز ق۲، ل۳، ب، و، آ) ۱۶ـ س، ق (نیز لن، لی، ل۳، ب، لن۲، آ، ب): سو برفتند؛ ل۲: سو برافکند؛ (ق۲: ز هر سو برفتند)؛ متن = ل، ک ۱۷ـ (آ: نماند)؛ و این بیت را ندارد ۱۸ـ در ل۳، ب، و این بیت پس از بیت ۵۴۹ آمده است ۱۹ـ ل (نیز ق۲): بی‌مایگان؛ (ل۳، و، آ: بیگانگان)؛ متن = س ـ ل۲ (نیز لن، لی، ب، لن۲، ب) ۲۰ـ (ل۳: گرد (گرز)؛ و، آ: گرز) ۲۱ـ ل: پرمایگان ۲۲ـ س، ق (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): رای؛ (ق۲: بگفتم که از رای)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ل۳، ب، آ) ۲۳ـ س (نیز و): بگذرید ـ بشمرید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک (نیز لی، ل۳، لن۲): بگذرید ـ بشمرید؛ ل۲: بگذرند ـ [illegible] ۲۴ـ [illegible] ۲۵ـ [illegible] رساند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ [illegible] ۲۶ـ [illegible] ۲۷ـ [illegible] ۲۸ـ ق: توانگر ۲۹ـ [illegible] ۳۰ـ [illegible] ۳۱ـ [illegible] ۳۲ـ س، ق، ک (نیز لن ـ ب): گر؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، ب، و، آ) ۳۳ـ س، ک (نیز لن، لی، ب، [illegible]) کند؛ (لن۲: کشد؛ آ: کنی)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و)

که من بی[1] میانجی[2] بجزم به تیغ!
وُگر -داستان را- برآید[3] به میغ!
[illegible] به پیش سپه‌دار[4] طلایه منم
جهانجوی و[5] در قلب مایه[6] منم،
نگهبانِ پیل و سپاه و بنه
گهی بر چپم[7] گاه بر میمنه،
به خشکی روم گر[8] به دریای آب
نجویم به رزم[9] اندر آرام و خواب!

منادی‌گری نام او زَشنُواد[10]
گرفت آن[11] سَخُن‌های کسری به یاد
بیامد دوان[12] گِرد لشکر بگشت
به[13] هر خیمه و خرگهی[14] برگذشت،
خروشید کای بی‌کرانه‌سپاه
چُنین‌ست فرمانِ بیدارشاه[15]،
که گر[16] جز به داد و به مهر[17] و خرد
کسی سوی خاکِ سیه بنگرد[18]،
بر آن[19] تیره‌خاکش بریزند[20] خون
چن[21] آید ز فرمانِ یزدان[22] برون!

به بانگِ منادی نشد[23] شاه رام
به روزِ سپید[24] و شبِ تیره‌فام[25]،
همی گِرد لشکر بگشتی به راه
همی‌داشتی نیک و بد را نگاه[26]!
ز کارِ جهان آگهی داشتی
بد و نیک را خوار نگذاشتی[27]
ز لشکر کسی کو[28] بمُردی به راه
ورا[29] دخمه کردی بر آن[30] جایگاه
اگر[31] بازماندی ازو سیم و زر
کلاه و کمان و کمند[32] و کمر،
بد و نیک با مرده[33] بودی به خاک
نبودی به از[34] مردم اندر مَغاک!

۱ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): که گر نه؛ ق، ک، ل۳ (نیز ق۲، ل۲، پ، و، آ): اگر نه (ک: <نه>)؛ متن = ل ۲ـق: میان را ۳ـ(آ: برآرم)؛ س: دستها را برآرد؛ ل۲: داستانی برآرد؛ (لی: آستانرا برآرم)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴ـق، ک (نیز ل۳، پ، و، آ): بر؛ (ق۲: را)؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، لی، لن۲، ب) ۵ـس، ق (نیز لن، لی، ل۲، آ، ب): <و>؛ متن ← ۶ـ(لی: دایه)؛ و: به جنگ اندرون نیک‌سایه)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۷ـل: میان؛ ل۲: چپ و؛ (لن۲: میسره)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـق، ل۲: تا؛ ک: یا؛ (و، آ: گه)؛ س (نیز لن، لی، ل۳، لن۲): بوم گر؛ (ق۲: رویم و؛ ب: بود گر)؛ متن = ل (نیز پ) ۹ـ(ق۲: روم) ۱۰ـس، ک، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب): شیرزاد؛ ق: شهرداد؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۱ـس، ق، ک [illegible] ۱۲ـس ـ ل۲ [illegible] ۱۳ـ[illegible] ۱۴ـ[illegible] ۱۵ـ[illegible] ۱۶ـ(لی: اگر) ۱۷ـ(ل۲، ب: مهر و به داد) ۱۸ـ[illegible] ۱۹ـ[illegible] ۲۰ـ[illegible] (حرف یکم نقطه ندارد) ۲۱ـل ـ ل۲ [illegible] ۲۲ـ[illegible] ۲۳ـل [illegible] (حرف یکم نقطه ندارد) [illegible] ۲۴ـ(و، لن۲: سفید) ۲۵ـس [illegible] ۲۶ـ[illegible] ۵۶۹ب و ۵۷۱آ یک بیت ساخته و ۵۶۹ب ـ ۵۷۱ را انداخته است ۲۷ـل [illegible] (حرف یکم نقطه ندارد) ۲۸ـ(لی: گر) ۲۹ـق: همی ۳۰ـس [illegible] ۳۱ـ[illegible] ۳۲ـ[illegible] کمند و کمان؛ س: سلاح و کلاه و کمند [illegible] ۳۳ـس [illegible] ۳۴ـل: بهی

جهانی بدو[1] مانده[2] اندر شگفت
که نوشین‌روان[3] آن بزرگی[4] گرفت!
به[5] هر جایگاهی که جنگ آمدی
ورا[6] رایِ[7] هوش و[8] درنگ آمدی
فرستاده‌یی خواستی راست‌گوی
که رفتی برِ دشمنِ[9] چاره‌جوی[10]
اگر یافتندی سویِ[11] داد راه
نکردی ستم بر[12] خردمند شاه!
اگر[13] جنگ جستی، به جنگ آمدی
به چشمِ[14] دلاور نهنگ[15] آمدی!
به تاراج دادی همه بوم و رست[16]
جهان را به داد و[17] به شمشیر جست!
به کردارِ خورشید[18] بُد رایِ[19] شاه
که بر تر و خشکی بتابد[20] به[21] راه!
ندارد ز کس[22] روشنایی دریغ
چو بگذارد[23] از چرخِ گردنده تیغ[24]!
همش خاک و هم ریگ و هم رنگ و بوی[25]
همش درِ خوشاب و[26] هم آبِ جوی[27]!
فروغ و[28] بلندی نبودش[29] ز کس
دل‌افروز و[30] بخشنده[31] او بود[32] و بس!
شهنشاه را مایه این بود[33] و[34] فرّ
جهان را[35] همی‌داشت در زیرِ پرّ!
ورا[36] جنگ و بخشش چو بازی[37] بدی[38]!
ازیرا بدان[39] بی‌نیازی[40] بدی!
اگر[41] شیر و پیل[42] آمدندیش پیش
نبرداشتی جنگِ یک[43] روز بیش!
سپاهی که با خود و خفتانِ جنگ[44]
به پیشِ سپاه[45] آمدی[46]، بی‌درنگ،

۱ـ(ق۲: ازو) ۲ـل۲: ماند ۳ـ(لی: نوشیروان) ۴ـک: این شگفتی ۵ـک، ل۲ (نیز لن، لی، و، ب): ز؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ) ۶ـس (نیز لن، لن۲، ب): و یا؛ (لی: و با)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، و) ۷ـس، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، و): رای و؛ متن = ل، ک (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب) ۸ـق: <و>؛ آ از ۵۷۵آ و ۵۷۸ب یک بیت ساخته و ۵۷۵ب تا ۵۷۸آ را انداخته است ۹ـل۲: مردم ۱۰ـ(و: جنگ‌جوی)؛ ل، ق بیت‌های ۵۷۶ـ۵۷۸ را ندارند ۱۱ـک: بر ۱۲ـل۲: با؛ (ق۲: خود؛ و: نبودی ستمگر)؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب) ۱۳ـک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ): وگر؛ متن = س (نیز لن، لی، و، لن۲، ب) ۱۴ـ(لن، ق۲، پ: خشم؛ لن۲: حشم (حرف یکم نقطه ندارد))؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۱۵ـ(ق۲: پلنگ)؛ ل۲ از ۵۷۸آ و ۵۷۵ب یک بیت ساخته و پس از آن بیت‌های ۵۷۶ـ۵۷۸ را از نو نوشته است ۱۶ـ(ل۳: دست (پساوند ندارد)) ۱۷ـ(لی: دادی) ۱۸ـک: خرشید ۱۹ـل۲: داد ۲۰ـ(لن۲: نتابد (حرف دوم نقطه ندارد))؛ آ: نیابد)؛ ل۲: تر و بر خشکی تابد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱ـ(آ: ز) ۲۲ـل: کسی ۲۳ـس، ل۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): بگریزد؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۲۴ـل، س، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): میغ؛ متن = ق، ک (نیز پ) ۲۵ـس، ک، ل۲ (نیز لن، و، لن۲، ب): خاک تیره (و: روشن) همش رنگ (س: مشک؛ لن، لی: خاک) و بوی (لن۲: خاک کوی)؛ ق: خار و خاشاک و هم رنگ و بوی؛ (ل۲، آ: خاک روید همش رنگ و بوی (آ: بو))؛ متن = ل (نیز ق۲، ب) ۲۶ـق، ل۲ (نیز لن، لی): <و>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـل۲: روی؛ (آ: جو)؛ متن = ده [illegible] دستنویس دیگر ۲۸ـق، ل۲ (نیز لن، لی، ب، لن۲، ب): <و>؛ متن = ل، س، ک (نیز ق۲، ل۲، و، آ) ۲۹ـس، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): نبودش؛ ق (نیز ق۲، پ، و): نبرشد؛ متن = ل (نیز ل۲، آ) ۳۰ـ(ق۲، ب، آ، ب: <و>) ۳۱ـس (نیز لی، لن۲، ب): رخشنده؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲ـس ـ ل۲ (نیز لن ـ [illegible]): اوست و (ق، لن، لی <و>)؛ متن = ل ۳۳ـق، ل۲: او بود؛ ک: داد [illegible] ۳۴ـ(لی: <و>) ۳۵ـل۲: جهانی ۳۶ـک: مرا ۳۷ـ[illegible] ۳۸ـ[illegible] ۳۹ـل: چنان؛ س، ک، ل۲ (نیز لی، لی، لن۲، ب): از (لن۲ [illegible]) ایرانیان؛ (ل۲: از ایرانی [illegible]) [illegible] ۴۰ـ[illegible] سرفرازی) ۴۱ـ(ل۲: وگر) ۴۲ـس ـ ل۲ (نیز لن، لی ـ ب): پیل و شیر؛ متن = ل (نیز ق۲) ۴۳ـس، ل۲: [illegible]؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴۴ـ(لی: به جنگ) ۴۵ـ(ل۲: سپه؛ آ: سپا) ۴۶ـل: سپاهی شدی

اگر کشته[۱] بودی، وُگر[۲] بسته زار[۳] — به زندانِ[۴] پیروزگر شهریار!

خُنیِن تا بیامد[۵] بدان[۶] شارستان[۷] — که سوراب[۸] بُد نام آن کارستان[۹]
برآورده‌ای دید[۱۰] سر بر[۱۱] هوا — پر از مردم و سازِ جنگ[۱۲] و نوا
ز خارا بی‌افگنده[۱۳] در[۱۴] قعرِ[۱۵] آب — کشیده سرِ باره اندر سحاب!
به گِردِ حصار[۱۶] اندرآمد سپاه — ندیدند[۱۷] جای به درگاه[۱۸] راه[۱۹]
بدو[۲۰] ساخت از چار سو منجنیق — به پای آمد آن باره‌ی[۲۱] جاثلیق
برآمد ز هر سویِ دز[۲۲] رستخیز! — ندیدند جای گذار و[۲۳] گریز!
چو خورشیدِ[۲۴] تابان[۲۵] ز[۲۶] گنبد بگشت — شد آن باره‌ی دز بکردار دشت!
ز خروشِ[۲۷] سواران و گردِ سیاه — همی[۲۸] دودِ[۲۹] آتش برآمد به ماه!
همه جَشنِ[۳۰] بی‌تن سر و پای بود — تنِ بی‌سرانشان[۳۱] دگر جای بود!
غوِ زینهار و خروشِ[۳۲] زبان — برآمد چو[۳۳] زخم تبیره‌زنان!

۱ـ ل: خسته ۲ـ س، ق (نیز لن ـ ل۲، لی۲، ب): اگر؛ متن = ل، ک، ل۳ (نیز پ، و، آ) ۳ـ ق: خسته زار؛ ل۲ (نیز ب): بسته خوار؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـ (پ: نیروی)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: گفتار در گرفتن نوشین‌روان حصار رومیان را؛ بنداری (۵۳۹ـ۵۸۸): و دخل من آذربیجان الی أرض العدوّ فکان یتلقاه الناس فی کل منزل بالسمع و الطاعة متعرّضین لنفحات عواطفه و متفیئین الی ظلال معدلته ۵ـ (ل۳: برآمد) ۶ـ ل (نیز ل۳، پ): بر آن؛ (آ: بدین)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، ب): شارسان؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، ق۲، و، لن۲، آ) ۸ـ ل، ک (نیز ق۲ ـ ب، آ): شوراب؛ س (نیز لن): سیواس؛ (لن۲: سیدار؛ ب: سیواز)؛ متن = ل۲، بنداری ۹ـ ق: شارسان (پساوند ندارد)؛ ل۲ (نیز پ، ب): کارسان؛ (لی، ل۳: خارسان؛ و، آ: خارستان)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، لن۲)؛ بنداری (۵۸۹) فسار کذلک حتی وصل الی مدینة تسمی سوراب ۱۰ـ ل۲ خوانا نیست؛ (ق۲: برآورده بر دید؛ لی: برآورده دیدند) ۱۱ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ و، ب): در؛ متن = ل (نیز لن، لی۲، آ) ۱۲ـ ل: جنگ و ساز؛ ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): ساز و جنگ؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۱۳ـ ل۲: برافکند؛ س۲ (نیز ل۳): سرافکنده؛ (لی، آ، ب: پی افکند؛ پ: بن افکنده)؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز لن، ق۲، و، لن۲) ۱۴ـ (ق۲: از) ۱۵ـ س۲ (نیز ل۳، آ): ژرف؛ (و: رود)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۵۹۰ـ۵۹۱): و علیها سور من الحجارة عظیم طالع من قعر [illegible] للحوزاء فی جوّ السماء ۱۶ـ ل: سپاه؛ در ل۳ سه واژه‌ی نخست خوانا نیست ۱۷ـ (آ: ندید جنگ) ۱۸ـ (و: دروازه) ۱۹ـ (لن، [illegible]) [illegible] ۵۹۲ و ۵۹۶ یک بیت ساخته و ۵۹۲ب، ۵۹۶آ، ۵۹۳ را انداخته و پس از آن بیت‌های ۵۹۷ و ۵۹۴ را آورده است؛ ق [illegible] بنداری (۵۹۲): فأحاط بالمدینة إحاطة الأطواق بالأعناق، و سدّ علیهم الطرق فی جمیع الجهات ۲۰ـ ق، ک، ل۲، س۲ [illegible] ۲۱ـ ل۲ (نیز ل۳): جارة (؟)؛ (ق۲: باره بر) ۲۲ـ ل۲: سوئی (وزن درست نیست) [illegible] چو آمد ز هر سو او [illegible] = ده دستنویس دیگر ۲۳ـ و، ل۲ (نیز آ): جز؛ س۲ (نیز ل۳، و): گذر را؛ (لی؛ [illegible] متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲)؛ بنداری (۵۹۳ـ۵۹۴): و نصب علیها المجانیق من جمیع الجوانب ۲۴ـ ک: [illegible] ۲۵ـ [illegible] گردان؛ متن = ل، ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب) ۲۶ـ ق: به؛ بنداری (۵۹۵): فما طلعت الشمس من [illegible] من تلک الأبراج المنیعة و الأبنیة الرفیعة ۲۷ـ ق ـ س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ): خروش؛ متن = ل، س (نیز لن، لن۲، ب) ۲۸ـ [illegible] ۲۹ـ [illegible] دود؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب) ۳۰ـ (ق۲: شهر) ۳۱ـ ل۲: سر ایشان (!) ۳۲ـ ل: [illegible] زینهاری خروش؛ ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): چو (لی: ز) زنهار و بانگ و (لن، لی، لن۲: <و>) [illegible] ۳۳ـ ق، ک، س۲ (نیز ل۳، ب، و، آ): ز؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب)

ازیشان هر آنکس که پرمایه بود[۱] — به گنج و به مردی[۲] گرانمایه[۳] بود[۱]،
ببستند و بر پیل[۴] کردند بار — خروش آمد و ناله‌ی[۵] زینهار!
نبخشود[۶] بر کس به هنگام رزم! — نه بر گنج[۷] دینار بر گاه[۸] بزم!

وُ زانجایگه لشکر اندرکشید — به رَه‌بر دزی دیگر آمد پدید
که[۹] در بند او[۱۰] گنج قیصر بُدی — نگهدارِ[۱۱] آن در توانگر[۱۲] بُدی
که آرایش روم بُد[۱۳] نام اوی[۱۴] — ز کسری بد آمد[۱۵] به فرجام اوی[۱۴]
بدان دز[۱۶] نگه کرد[۱۷] بیدار شاه — هنوز اندرو نارسیده سپاه
بفرمود تا تیرباران کنند — هوا چون تگرگ بهاران کنند!
یکی[۱۸] تاجور[۱۹] خود[۲۰] به لشکر نماند — بر آن[۲۱] بوم و[۲۲] بر خاک[۲۳] و[۲۴] خاور نماند!
همه گنج قیصر به تاراج داد! — سپه را همه بدره[۲۵] و تاج داد!
برآورد از آن[۲۶] شارستان[۲۷] رستخیز! — همه برگرفتند راهِ گریز!
خروش آمد از کودک و[۲۸] مرد و زن — همه پیر و برنا شدند انجمن.
به پیش گرانمایه[۲۹] شاه آمدند — غریوان و فریادخواه آمدند.
که دستور و گنجور[۳۰] و گنج[۳۱] آنِ تست[۳۲]! — به روم[۳۳] اندرون رزم و رنج[۳۴] آنِ تست[۳۲]!
به جان[۳۵] ویژه زنهارخواه[۳۶] توییم[۳۷]! — پرستارِ فرّ کلاهِ[۳۸] توییم[۳۷]!

۱ـ (ل۲: بی‌مایه‌تر ـ گران‌پایه‌تر) ۲ـ (پ: به مردی و گنجش) ۳ـ س: کرایایه؛ ل۲: گران سایه؛ س۲ (نیز لی، آ): گرانمایه؛ (لی، ق۲، و، لن۲، ب: گران‌سایه)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل۲، ب) ۴ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): ببستند بر پیل و؛ متن = (لن، پ، و، لن۲) ۵ـ ق، س۲ (نیز پ، ب) ناله و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ (لن۲: ببخشود (!)) ۷ـ س، ک، ل۲ (نیز ق۲، لن۲، ب): گنج و؛ (ل۳ خوانا نیست)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، آ) ۸ـ س، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): هنگام؛ (ل۳ خوانا نیست)؛ متن = ل، س۲ (نیز و، آ)؛ بنداری (۵۹۶ـ۶۰۱): فوضع فیهم السیف و سلط علیهم الأسر و النهب ۹ـ س۲ (نیز و، آ): چو ۱۰ـ (لی: بند و در) ۱۱ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): نگهبان؛ متن = ل، ق ۱۲ـ س (نیز لن): تونگر ۱۳ـ (ق۲: دین بدی) ۱۴ـ س (نیز آ، ب): او ـ او؛ (ل۲: او ـ اوی (پساوند ندارد))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵ـ ل (نیز لن، لی): برآمد؛ ل۲: نداند؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۲ ـ ب)؛ ق این بیت را ندارد ۱۶ـ (ق۲ بدانگه) ۱۷ـ ل: نگهدار؛ ل۳ بیت‌های ۶۰۵ـ۶۰۷ را ندارد ۱۸ـ ک: ورا ۱۹ـ (و: نامور) ۲۰ـ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): بدان؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز لی، و، آ) ۲۱ـ س (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): بدان؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز لی، و، آ) ۲۲ـ ق: <و> ۲۳ـ ل، ق ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ): خاک؛ متن = س (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۲۴ـ س (نیز آ) <و> ۲۵ـ ق: یاره ۲۶ـ ل: زان ۲۷ـ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳ ـ ب ـ ب): شارسان؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ) ۲۸ـ ل۲، و ناله ۲۹ـ (و: سرافراز) ۳۰ـ ل: خرمان ۳۱ـ (و: رزم) ۳۲ـ (ل۳: [illegible]) ۳۳ـ (ق۲: [illegible]) ۳۴ـ (ق۲: رزم و گنج و بوم) ۳۵ـ (لن۲: همه) ۳۶ـ (لی۲: زینهار خوار) ۳۷ـ ک: توام؛ (لی: آمدیم) ۳۸ـ ق: [illegible] س۲ (نیز ل۳، ب، و، آ، ب): پرِ کلاه؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، لی، لن۲)

بفرمود پس تا[1] نکشتند[2] نیز … بریشان[3] ببخشود[4] بسیار چیز
وُ زانجایگه[5] لشکر اندرکشید … از آرایش روم[6] برتر کشید

گفتار اندر رزم کسری با رومیان[7]

نوندی[8] ز گفتارِ کارآگهان … بیامد بنزدیکِ شاهِ جهان
که قیصر سپاهی فرستاد پیش … از آن[9] نامداران و گردانِ[10] خویش
به پیش‌اندرون پهلوانی سُتُرگ[11] … به جنگ‌اندرون هر یکی همچو گرگ[12]!
به رومیش خوانند[13] فرفوریوس[14] … سُواری سرافراز با بوق[15] و کوس
چن[16] این گفته شد پیش بیدارشاه … پدید آمد از دور گردِ سپاه

۱ـ ق (نیز ب): تا کس؛ ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): شد تا؛ ک (نیز ل۳): بفرمودشان تا؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ) ۲ـ (لی: بکشتند) ۳ـ س، س۲ (نیز لن، ل۲، و، ب): بدیشان؛ ک: به ایشان؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ب، لن۲، آ) ۴ـ (لی: بجستند (!)) ۵ـ (ب: از آن) ۶ـ س۲ (نیز آ): رزم؛ (ل۲: بزم)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ س ـ س۲، لن ـ ب پس از این بیت افزوده‌اند:
به روم اندرآورد یکسر سپاه … به قیصر خبر شد ز فرخنده‌شاه
کس آمد بگفت آنک (لی، و، لن۲: آنکه) قیصر سپاه … فرستاد (لی: فرستاده) آنک (ق۲، لی، و: اینک) بیامد (ک، و: برآمد) به (ک، لن، لی، و، لن۲ ...) ...
چو بشنید کامد (ل۲: که آمد ز قیصر) سپاهی (ل۳: سپاه) گران (قیصر که آمد سپاه)
همه نیزه‌داران و جوشن‌وران (ق: نیزه‌دار و همه کینه‌خواه) … به لشکر (و: سپه را) بگفت (ق: بدید) آنچ (ک، ل۲، لی، پ ـ ب: آنچه؛ ل۳: انکه) بشنید شاه
بدان تا بسیجیده باشد سپاه (آ: باشند راه) … برفتند (! برفتن) چون کوه آهن (ق، ق۲: آتش) ز جای
خروش آمد و نالهٔ کرّه‌نای
از بیت‌های بالا س، ق۲ هر ۵ بیت را افزوده‌اند؛ ک، لن، لی، و، لن۲، ب تنها بیت‌های 2-5 و ق، س۲، ل۲، ل۳، ب، آ تنها بیت‌های 3-5 را افزوده‌اند؛ ل هیچ یک از بیت‌های بالا را ندارد؛ ل۳ بیت 2 را پس از بیت ۶۱۲ افزوده است؛ ل۲ پیش از بیت 3 بیت زیر را نیز افزوده است:
همانگه بیامد کسی ناگهان … به نزد شهنشه ز کارآگهان
بنداری (۶۱۵ـ۶۲۱): و لما فرغ من أمر هذه المدينة سار فوصل الى قلعة في طريقه حصينة كانت محرز كنوز قيصر فنزل عليها حتى افتتحها ۷ـ ل۲: ... رومیان؛ س: جنگ شاه نوشین‌روان با لشکر روم؛ ق: رزم کسری عفیف‌الله(؟) عنه با رومیان؛ متن = ل ... ندارند ۸ـ ل۲: نویدی ۹ـ (لی: ازان) ۱۰ـ ل۲: مردان ۱۱ـ س، س۲ (نیز لن، ل۳، ب، و، آ ...): بزرگ؛ (ق۲، لن۲: ...)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ ۱۲ـ س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۲، و، لن۲، ب): سپاهی ...؛ متن = ل ۱۳ـ ... ۱۴ـ ق: فرفوریوس؛ س۲: ...؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، ب، و) ۱۵ـ (و: نای) ۱۶ـ ل، س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است

بخندید از آن[1] شهریار جهان[2] … بدو گفت کین[3] نیست[4] از ما نهان[5]
کجا[6] جنگ[7] را پیش ازین[8] ساختیم … از[9] اندیشه هرگونه پرداختیم[10]
نَبی[11] تاجور بر لب آورد[12] کف … بفرمود تا برکشیدند صف!
سپاهی بیامد به پیشِ سپاه … که شد بسته[13] بر گرد و بر باد[14] راه!
شده نامورلشکری انجمن … یلانِ[15] سرافرازِ[16] شمشیرزن
همه جنگ را تنگ بسته میان … بزرگان و فرزانگان و کیان[17]
به خون آب داده[18] همه تیغ[19] را … بُد[20] آن تیغ برّنده مر[21] میغ[22] را!
سپه را نبد بیشتر زان درنگ … که نخچیر گیرد ز بالا[23] پلنگ!
ز[24] هر سو ز رومی تلی[25] کشته بود … دگر[26] خسته از جنگ برگشته بود!
بشد خسته از جنگ[27] فرفوریوس[28] … دریده درفش و نگونسار[29] کوس!
سُوارانِ ایران بسانِ پلنگ … به هامون کجا غرمش آید به چنگ[30]!
پس رومیان در همی‌تاختند … در و دشت ازیشان[31] بپرداختند!

چُنان[32] هم همی‌رفت با ساز جنگ … همه نیزه و[33] گرز و خنجر به چنگ!
سپه را به هامونی[34] اندرکشید … برآورده‌یی دیگر[35] آمد پدید
دژی بود با لشکر و بوق و کوس … کجا خواندندیش قالینیوس[36]

۱ـ ل: زان؛ ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، و، آ): ازو؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۲ـ ک: جوان ۳ـ ق: این ۴ـ س۲ (نیز ل۳، آ): کشت؛ (و: کبست)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـ ل۲: ناگهان ۶ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): که ما؛ متن = ل ۷ـ (و: رزم) ۸ـ (لن: ازان؛ لن۲: ازو) ۹ـ ل (نیز ق۲، ب): ز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): هرگز نپرداختیم؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۱ـ ل: یکی؛ (و: شه؛ آ: که تا)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲ـ (لی: آورده) ۱۳ـ (پ: تنگ)؛ س (نیز لی، ب): بستند؛ (لن، لن۲: بربرست)؛ ل: بشد بسته؛ متن = ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۱۴ـ س، ق، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): باد و (ک: جوی) برگرد؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، و، آ) ۱۵ـ ل: یلان و ۱۶ـ ل۲: سرافراز و ۱۷ـ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۸ـ ل: داد (!) ۱۹ـ ل۲: جنگ ۲۰ـ (ل۳: بر) ۲۱ـ ل، ق، س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ): بر؛ س (نیز لن، لن۲، ب): برنده؛ متن ← ۲۲ـ ل۲: در جنگ؛ متن = ک (نیز ق۲، پ) ۲۳ـ ل: دلاور؛ ک: جز به بالا؛ (لن۲: ز بالا در (!))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـ ق ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ آ): به؛ متن = ل، س (نیز لی، ب) ۲۵ـ ق: یله؛ (لی: ملی (نقطه ندارد)) ۲۶ـ (پ، آ: وگر) ۲۷ـ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): هزیمت سپه (ل۲، لن، لی: شده) خسته؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ب، و) ۲۸ـ (لن، لن۲: فرفوریوس؛ ل۳: فرفورنوس؛ و: فرفوریوس (حرف ششم نقطه ندارد)؛ آ: فرفورنوس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ب: فرفوریوش (بساوند ندارد))؛ متن = ل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، پ) ۲۹ـ ل۲: نگوسار ۳۰ـ س۲: آمد بجنگ؛ (ق۲: حربش آمد بجنگ؛ لن۲: غرش آید بجنگ)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۱ـ (لی: زیشان)؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۶۱۶ـ۶۳۲): فانتهی الخبر بذلک الی قیصر فجهز الیه عساکر کجبال من الحدید فالتقوا و ظهرت العلبة للایرانیین فحصدوهم حصدا و قتلوا مقدمهم و کان یسمی فرفوریوس ۳۲ـ ک: چنین ۳۳ـ (لی، ل۳، و، آ: و بزگان)؛ ل، س، ساین بیت را ندارند ۳۴ـ ل: هامون چو ۳۵ـ (ب: دیدکه) ۳۶ـ ل: قالینوس (بی نقطه حرف چهارم و ششم نقطه ندارد)؛ ک، ل۲: قالینوس؛ س۲: قالیبوس (حرف ششم نقطه ندارد)؛ (لی: قالینوس (حرف ششم نقطه ندارد)؛ ق۲: قالیقوس (حرف چهارم و ششم نقطه ندارند)؛ لی: قالیقوس؛ و: قالنیوس (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ لن۲: قالیبوس (حرف یکم نقطه ندارد))؛ متن = ق (نیز ل۳، ب، آ، ب)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:
سواران ایران بسان پلنگ (= ۶۳۱) … همه نیزه و تیغ هندی به چنگ

سر باره برتر ز پرّ[1] عقاب / یکی[2] کنده‌یی گردش اندر پرآب[3]
یکی شارستان[4] گردش[5] اندر فراخ / بر ایوان و میدان و پالیز[6] و کاخ
ز رومی سپاهی بزرگ اندر اوی[7] / همه[8] نامدارانِ پرخاشجوی[9]
دو فرسنگ پیش اندرون بود شاه[10] / سیه گشته[11] گیتی ز گردِ سپاه!
خروشی برآمد ز قالیبوس[12] / کز آن نعره[13] اندک شد آوازِ[14] کوس!
بدان شارستان[15] در نگه کرد شاه / همی هر زمانی[16] فزون شد سپاه
ز دروازه‌ها جنگ برساختند[17] / همه تیر و[18] قاروره[19] انداختند

چو خورشیدِ[20] تابنده برگشت زرد / ز گردنده یک نیمه[21] شد لاژورد[22].
از آن باره‌ی دز نماند اندکی / همه شارستان[23] با زمی[24] شد یکی!
خروشی برآمد ز درگاهِ شاه / که ای نامدارانِ ایران‌سپاه.
همه پاک ازین[25] شهر[26] بیرون شوید[27] / به تاریکی‌اندر[28] به هامون شوید[27]،
اگر هیچ[29] بانگ زن و مردِ پیر / وُگر[30] غارت و شورش[31] و دار و گیر،

۱ـ (ق۲: بزان)؛ ک، ل۲ (نیز لن، لی۳): بارهٔ او ندیدی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـ (آ: همان) ۳ـ (ب: کرده گردش پر آب)؛ ق، ل۲ (نیز ق۲، و): کنده گرد اندرش پر ز آب؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۶۳۳ـ۶۳۶): فسار کسری حتی وصل الی قلعة أخری تسمی قالیبوس ذات أسوار حصینة و خنادق عمیقة ۴ـ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، ب، ب): شارسان؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لی۲، آ) ۵ـ س: زیر؛ ق، س۲ (نیز و، آ، ب): زیرش؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ب، لن۲) ۶ـ ل: پالیز و میدان؛ ک، ل۲ (نیز لی، لن۲): همه پر ز میدان و ایوان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـ ق (نیز آ): اندر و (آ پساوند ندارد)؛ (ب: اندرون (پساوند ندارد)) ۸ـ (آ، ب: همان) ۹ـ ق: پرخاشجو؛ بنداری (۶۳۷ـ۶۳۸): و دون القلعة شهرستان واسع الخطة مملوء من العساکر و الجنود ۱۰ـ (ب: شاه بود (پساوند ندارد)) ۱۱ـ ل: گشت؛ لی از ۶۳۹آ و ۶۴۱ب یک بیت ساخته و ۶۳۹ب ـ ۶۴۱آ را انداخته است ۱۲ـ ل: قالیئوس؛ س: قالسوس (حرف چهارم تا ششم نقطه ندارند)؛ ک (نیز لن۲): قالیبوس؛ ل۲: قالینوس (حرف ششم نقطه ندارد)؛ س۲: قالینیوس (حرف ششم نقطه ندارد)؛ (ق۲: قالیقوس (حرف ششم نقطه ندارد)؛ ل۳: قالینیوس؛ و: قالیبوس (حرف پنجم و ششم نقطه ندارد))؛ متن = ق (نیز لن، پ، ب) ۱۳ـ (ب: کز انبوه) ۱۴ـ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، لی۲، آ): آوای؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، ب، ب)؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ پ بیت‌های ۶۴۰ تا ۶۴۲ را به [illegible] ۶۴۲، ۶۴۱، ۶۴۰ [illegible]؛ ل۳ پس از این بیت افزوده است:

شه نامبردار کانجا رسید / براورده‌یی دید کامد پدید

۱۵ـ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، ب، ب): شارسان؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لی، ق۲، و، لی۲، آ) ۱۶ـ (لی۲: زمان خود)؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین [illegible] ۱۷ـ لی: را ساختند ۱۸ـ (و: [illegible]) ۱۹ـ (ب: قاروره) ۲۰ـ ک: خرشید ۲۱ـ ل: بهره؛ ق: نیم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲ـ [illegible] ۲۳ـ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، ب، ب): شارسان؛ متن = [illegible] ۲۴ـ [illegible]؛ بنداری (۶۳۹ـ۶۴۴): فنزل علیها و حاصرها [illegible] حتی [illegible] مع الأرض أبراجها و أسوارها ۲۵ـ ل، س: زین؛ ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳ [illegible] ۲۶ـ [illegible] ۲۷ـ (لی: روید) ۲۸ـ ل۲: ز تاریکی ایدر ۲۹ـ ق: ایچ ۳۰ـ س: چه از ۳۱ـ [illegible]؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

به گوش من آید به تاریک‌شب / که[1] بگشاید از رنج[2] یک مرد[3] لب.
هم اندرزمان آنک[4] فریاد ازوست[5] / پر از کاه بینندش[6] آگنده پوست!

چو برزد ز خرچنگ تیغ[7] آفتاب / بفرسود[8] رنج[9] و بپالود[10] خواب.
تبیره برآمد ز درگاه شاه / گرانمایگان برگرفتند راه[11]
از آن دز وُ زان[12] شارستان[13] مرد و زن / به درگاه کسری شدند انجمن،
که ایدر[14] ز جنگی سُواری[15] نماند / بدین[16] شارستان[17] نامداری[15] نماند،
همه خسته و کشته[18] شد بی‌گناه / گه آمد که بخشایش آید ز شاه،
زن و کودکِ خرد با مرد[19] پیر / نه خوب آید از دادِ یزدان[20] اسیر،
چُنان شد دز و باره و[21] شارستان[22] / کزین پس[23] نبینی جزاز[24] خارستان[22].
چو قیصر[25] گنهکار شد، ما[26] که‌ییم؟! / به قالینیوس[27] اندرون بر چه‌ییم؟!

بر آن رومیان[28] بر[29] ببخشود[30] شاه / گنهکار شد رسته با[31] بی‌گناه!

۱ـ ک: و ۲ـ (لن۲: جنگ) ۳ـ ل۲: من مرد؛ (پ: یک تن دو) ۴ـ ل۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ): آنکه؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـ (آ اوست) ۶ـ ل، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): بینند؛ ک، ل۲ (نیز لن، لن۲): بینیش؛ (لی: بینندش)؛ متن = س، ق (نیز ق۲، ب؛ در ق۲ حرف چهارم بی‌نقطه) ۷ـ ق: بر؛ (لی: جنگ)؛ س۲ (نیز ل۲، آ): خورشید تیغ؛ (و: سر برزد از تیغ کوه؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۸ـ س (نیز لی، ب): بفرود؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹ـ (ب، لن۲: جنگ) ۱۰ـ ل، س، ق: بپالود (نقطه ندارد)؛ ک، ل۲، س۲: بپالود (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن، ق۲، لی، ل۳: بیالود (حرف یکم نقطه ندارد)؛ و، لن۲، آ، ب: بیالود)؛ متن = (پ)؛ ک، لن، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

خروشی برآمد ز قالینیوس (ک: قالینوس (حرف ششم بی‌نقطه)؛ لن: قالیبوس)
تو گفتی بغرند (لن۲: بغرید) نالنده کوس (ک: که از گوش‌ها شد نهان زخم کوس)

۱۱ـ ک، ل۲ (نیز لن، لن۲): همی هر زمانی فزون شد سپاه (= ۶۴۱ب)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲ـ ل: دزّ و آن؛ س: باره و؛ (ل۳، و: شهر و آن)؛ س۲: وزان شهر و آن؛ (آ: وراشهر از (!))؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲) ۱۳ـ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، ب، ب): شارسان؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ) ۱۴ـ (آ: آیدر) ۱۵ـ ک (نیز آ): سواران ـ نامداران ۱۶ـ ک (نیز لن، لن۲): درین؛ (ل۳: بدان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، ب): شارسان؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ) ۱۸ـ ل: کشته و خسته؛ متن = چهارده دستنویس دیگر ۱۹ـ (ق۲: خرد و برنا و)؛ ل: کودک و خرد و برنا و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۰ـ (لی: مردان؛ ب، و: یزدان) ۲۱ـ ق، ک (نیز ل۳): بارهٔ؛ (لن، لن۲: دز بارهٔ)؛ س (نیز لی، پ): سخت (ب: ضعب) دز باره و؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب) ۲۲ـ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، ب، ب): شارسان ـ خارسان؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۲۳ـ (پ: خود)؛ ل: کزان پس؛ متن = [illegible] ۲۴ـ (لی: [illegible])؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ و، آ این بیت را ندارند ۲۵ـ (لی: خسرو) ۲۶ـ (آ: ما خود او را درست نیست!) ۲۷ـ ل: قالینوس (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ س، ل۲ (نیز آ): قالینوس (حرف ششم نقطه ندارد)؛ ک: قالینیوس (حرف ششم نقطه ندارد)؛ س۲ (نیز لی): قالینوس؛ (ق۲: قالیقوس (حرف یکم، پنجم و ششم نقطه ندارند))؛ متن = ق (نیز لن، ل۳، ب، و، لن۲، ب؛ در لن۲ حرف یکم نقطه ندارد) ۲۸ـ ل۲: مردمان؛ س۲ (نیز لن، لن۲): بدان رومیان؛ (لی: به ایرانیان (!))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹ـ (لی: [illegible]) ۳۰ـ (پ: [illegible]) ۳۱ـ ل، ل۲ (نیز ق۲، لی) و: (ل۳: کشته با)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ (لی، ب پس از این بیت، بیت‌های ۶۷۴ـ۶۷۵ را آورده‌اند)

بسی خواسته پیش[1] ایشان بماند / وُ زانجایگه تیز[2] لشکر براند
هر آنکس که بود[3] از درِ کارزار / ببستند و بر پیل[4] کردند بار[5]

به انطاکیه[6] در[7] خبر شد ز[8] شاه / که با پیل و لشکر بیامد به[9] راه
سپاهی بدان[10] شهر بُد[11] بی‌کران / دلیرانِ رومی و گندآوران
سه روز اندر آن، شاه را[12] شد درنگ[13] / بدان تا نباشد به بیداد[14] جنگ
چهارم سپاه اندرآمد چو کوه / دلیرانِ ایران گروهاگروه[15]
برفتند یکسر سوارانِ روم / ز بهرِ زن و کودک و گنج[16] و[17] بوم
سه جنگِ گران کرده شد در سه[18] روز / چهارم[19] چو بفروخت گیتی‌فروز،
گشاده شد آن مرزِ[20] آباد[21] بوم / سُواری[22] ندیدند جنگی به[23] روم!
به شهر اندرآمد سراسر سپاه / پیی[24] را نبد بر زمین نیز[25] راه!
بزرگان که با تخت و افسر بدند / هم آنکس[26] که گنجورِ[27] قیصر بدند،
به شاه جهاندار دادند گنج / به چنگ آمدش گنج چون دید[28] رنج!

۱-س-س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): نزد؛ متن = ل (نیز لن، ب، لن۲) ۲-ل: بیز (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز لن۲): نیز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳-س-س۲ (نیز لن، لی-ب): دید؛ متن = ل (نیز ق۲) ۴-ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، ب): ببستند بر پیل و؛ متن ← ۵-(آ: بیاورد با خود همه شهریار)؛ متن = ک (نیز لن، ل۲، پ، و)؛ بنداری (۶۴۵-۶۶۰): فخرج اهلها مستعیذین بالأمان فآمنهم ۶-س (نیز لی، آ): انطالیه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷-ک (نیز ب): اندر؛ ل۲: بر؛ (لن۲: چون)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸-(ل۳، و، آ: کِه؛ پ: به) ۹-ک (نیز لن، ق۲، ب، لن۲): برآمد ز؛ ل۲: با لشکر آمد ز؛ س (نیز لی، ب): چو پیل و چو لشکر برآمد به؛ ق: چو با پیل و لشکر برآمد [illegible] و با پیل و با لشکر آمد به؛ آ: چو با لشکر و پیل آمد به؛ متن = ل ۱۰-ل-[illegible]، ک، ل۲ (نیز لن، ب، و، لی۲): در آن؛ متن = س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۱۱-ل (نیز ق۲): شد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۶۶۱-۶۶۲): ثم ساق العسکر و قدّم الفیلة و سار حتی نزل علی أنطاکیة ۱۲-(ب: راه‌شان) ۱۳-(لی: شاه شد بی‌درنگ) ۱۴-(لن۲: [illegible])؛ بنداری: فمکث ثلاثة أیام یدعوهم الی تسلیم المدینة و الخروج للطاعة حتی لا یکون ابتداؤه بالحرب اعتداء و ظلما ۱۵-لی این بیت را ندارد ۱۶-(ق۲: مرز) ۱۷-(لی: <و>) ۱۸-س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): دو؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، آ)؛ بنداری: فی یومین ۱۹-س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ب، و، ب): بدیگر؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، آ)؛ بنداری: الیوم الثالث ۲۰-ق: مرز و؛ (لی: گنج)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱-ک: آباد و ۲۲-(و: سواران) ۲۳-س-ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب، لن۲، ب): ز؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، و، آ) [illegible] ۲۵-(لن: ایچ؛ لن۲: هیچ)؛ در ل این بیت پس از بیت ۶۶۵ آمده است؛ [illegible] ۲۶-ل۲ (نیز لی، ب): هر آنکس؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷-ک: جنگی؛ ق از ۶۹۹ [illegible] ۲۸-ک (نیز لی، و، لن۲): نادیده؛ ل۲: نابرده؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲ [illegible]) [illegible] فی یومین [illegible] وقائع عظیمة فی یومین و لما کان الیوم الثالث [illegible]

وُ زیشان[1] هر آنکس که جنگی[2] بدند[3] / نهادند[4] بر پشتِ پیلان به بند[5]
اسیران[6] و آن گنج[7] قیصر به[8] راه / به سوی مداین فرستاد شاه

بگردید بر گرد[9] آن شهر شاه / زمین دید رخشان‌تر[10] از چرخ[11] ماه!
ز بس[12] باغ و میدان[13] و آبِ روان / همی[14] تازه[15] شد پیر و[16] گشته جوان[17]
چُنین گفت با موبدان[18] شهریار / که انطاکیه[19]ست این[20]، اگر[21] نوبهار؟!
کسی کو ندیده‌ست خرّم‌بهشت / ز مشک اندرو[22] خاک و از زرش[23] خشت،
درخشش ز یاقوت و[24] آبش[25] گلاب / زمینش سپهر، اسمان افتاب،
نگه کرد باید بدین[26] تازه‌بوم! / که آباد بادا همه مرزِ[27] روم[28]
یکی شهر فرمود نوشین‌روان / بدو[29] اندرون آبهای[30] روان،
بکردارِ انطاکیه[31] چون چراغ / پر از گلشن و کاخ و میدان[32] و باغ!
بزرگانِ روشن‌دل و[33] شادکام[34] / ورا زیبِ خسرو نهادند نام
شد آن[35] زیبِ خسرو چو خرّم[36] بهار / بهشتی پر از رنگ و بوی[37] و نگار!
اسیران[38] کزان شهرها بسته[39] بود / به بندِ گران دست و پا[40] بسته بود،

۱-س: وزانکس ۲-(ل۳: گنجی) ۳-ل۲ (نیز آ): بدید (پساوند ندارند) ۴-(و: ببستند) ۵-ل (نیز ب): بلند؛ (آ: بیند (حرف یکم نقطه ندارد))؛ س (نیز لی): پیل بلند؛ متن = ق-س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، و)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بجای بیت‌های متن = دوازده دستنویس دیگر؛ لن، لن۲ به جای این بیت دو بیت زیر را آورده‌اند

ز زیشان هر آنکس که جنگی بدند / به پیش صف اندر درنگی بدند
ابر پشت پیلانشان (لن۲: پیلانش) جای کرد / همه مهتران بند بر پای کرد

۶-(لی: از ایران (!)) ۷-(آ: گنج و) ۸-س-س۲ (نیز لن، لی-ب): ز؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ بنداری (۶۷۱-۶۷۲): و أسر جمیع من کان فیها من المقاتلة و أمر فقیدوهم و سلسلوهم، و نفذهم مع الغنائم و الأثقال و ما حصل من الذخائر و الأموال الی المدائن ۹-(آ: سوی) ۱۰-(آ: بر (!))؛ ب: جوشان‌تر) ۱۱-س۲ (نیز ب، لن۲، آ): چرخ و؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در ل لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۲-(لن، لن۲: بسی)؛ متن ← ۱۳-ق: ایوان؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): ز باغ و ز میدان؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، ب) ۱۴-(ب: همه) ۱۵-ل۲: باره (!) ۱۶-ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن-ب): <و>؛ متن = ک ۱۷-ق: روان؛ (ب: تیره گشته روان)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ در ب این بیت پس از بیت ۶۷۲ آمده است؛ لی، ب ۶۷۴ و ۶۷۵ را پس از ۶۵۸ هم آورده‌اند ۱۸-س: موبد بدان ۱۹-س (نیز لی، آ): انطالیه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰-(ل۲: <این>) ۲۱-ق (نیز لن۲): وگر ۲۲-(لی، پ، آ: اندرون) ۲۳-ق (نیز و): زرّ؛ ل۲ (نیز ل۳): زرّ و؛ ل، ک (نیز لن، ق۲): ز زرّ؛ س (نیز لی، ب): باززّ و؛ س۲ (نیز پ): باززّ؛ (آ: تازرّ)؛ متن = (لن۲) ۲۴-(لی: <و>) ۲۵-(لی، لن۲: بارش) ۲۶-(ق۲، ل۳: برین) ۲۷-س (نیز لی): شهر؛ ک، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ): بوم؛ [illegible] ل، ق (نیز ق۲، ب) ۲۸-(ل۲: بوم؛ در بالای «بو» نوشته است «رو») ۲۹-ک (نیز لن، لن۲): بادو ی ۳۰-ک: افتاب ۳۱-س (نیز لی، آ): انطالیه؛ (ب: انطاقیه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲-ق (نیز و، آ): ایوان ۳۳-س، ق (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب): <و>؛ متن ← ۳۴-ل۲ [illegible] شاد و کام؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ب، آ) ۳۵-س (نیز ب): بدان؛ (لی: بدین؛ ب: چو شد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۶-(لی [illegible]) ۳۷-س، ل۲، س۲ (نیز لن، ب-ب): بوی؛ (و: بوی)؛ [illegible]؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، لی، ل۳)؛ ق این بیت را ندارد ۳۸-(ق۲ [illegible]) ۳۹-[illegible] ۴۰-س، ک، س۲ (نیز لی، ل۲، آ، ب): داشت پا؛ (ق۲: گر)؛ ق: بود اگر؛ (پ: بود پا؛ و، لن۲: داشت [illegible]) [illegible]

بفرمود تا بند برداشتند / بدان[۱] شهر نو[۲] خوار[۳] بگذاشتند[۴]

چنین گفت[۵] کین نو برآورده‌جای / همه[۶] گلشن و بوستان و سرای

بگردند[۷] تا هر کسی را[۸] به کام / یکی جای باشد سزاوار نام

ببخشید بر هر کسی خواسته / زمین[۹] چون بهشتی شد[۱۰] آراسته

ز بس برزن و کوی و بازارگاه / تو گفتی نماندست بر خاک[۱۱] راه

بیامد یکی پرسخن کفشگر / چنین گفت کای شاه بیدادگر[۱۲]

به قالینیوس[۱۳] اندرون خان[۱۴] من / یکی تود[۱۵] بُد پیش[۱۶] بالان[۱۷] من

ازین زیب[۱۸] خسرو مرا سود نیست / که بر پیش درگاه[۱۹] من تود[۲۰] نیست

بفرمود تا[۲۱] بر در شوربخت / بکِشتند شاداب چندی[۲۲] درخت

یکی مرد ترسا گزین کرد شاه / بدو داد فرمان و[۲۳] گنج و کلاه[۲۴]

بدو گفت کین زیب[۲۵] خسرو تراست / غریبان و این[۲۶] خانه‌ی نو[۲۷] تراست

بسان درختی[۲۸] برومند باش / پدر باش و[۲۹] گاهی چو[۳۰] فرزند باش

۱ـک، س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): بدین؛ (آ: برین)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ ۲ـق: او؛ ل: شهرها؛ (ق۲: زیب نو؛ آ: شهرستان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): شاد؛ متن = ل (نیز لن، لن۲) ۴ـق: بنشاندند ۵ـ(ق۲: گفت پس (وزن درست نیست)) ۶ـل: همش ۷ـک، ل۲ (نیز لن، لن۲): بگردیم؛ س۲ (نیز لی، ب، و): بگردید؛ متن = ل، س (نیز ق۲، ل۳، آ، ب) ۸ـل: زو؛ ق این بیت را ندارد ۹ـس (نیز لی، ب): جهان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـ(ل۳: <شد>) ۱۱ـ(پ، لن۲: باد)؛ ق این بیت را ندارد ۱۲ـق: ازادمرد (پساوند ندارد، در بالا افزوده: بیدادگر)؛ (لی: پیروزگر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۳ـل: قالینوس؛ س، ل۲: قالیوس (حرف‌های پنجم و ششم نقطه ندارند)؛ ق: قالینیوس؛ ک: قالینوس؛ س۲ (نیز لن): قالینوس (حرف ششم نقطه ندارد)؛ (ق۲: فلسوس (حرف‌های چهارم تا ششم نقطه ندارند))؛ متن = (لی ـ ب) ۱۴ـل، ق (نیز لن، و، لن۲): جای (پساوند ندارند)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب، آ، ب) ۱۵ـس۲: بوده؛ (لن: توده؛ لی: بوده (نقطه ندارد)؛ پ: نود)؛ متن ← ۱۶ـل۲: توده بد زیر؛ (و: تود بن بد به؛ آ: بود بد تنش (!)؛ ب: نو بود پیش (!))؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، لن۲) ۱۷ـل، س، ق (نیز لن، و، لن۲): بالای؛ (ل۳: دکان؛ آ: نالان)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، ب) ۱۸ـ(لن۲: زیب و) ۱۹ـ(ل۳: دکان)؛ ک (نیز لن، لن۲): پیش در کاخ؛ ل۲: در زیر بالان؛ (و: پیش در و گاه)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب) ۲۰ـس۲ (نیز ق۲، آ): نود (نقطه ندارد)؛ (لی: بود؛ ب: دود)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱ـل۲: شد ۲۲ـس، ق، ک (نیز لن، و، ب): چند من؛ (ق۲: شادان یکی نو)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ)؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: آگاهی یافتن قیصر از هزیمت؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است

چنان چون سزا از آن شهریار / که آمد بر آن تود خرد خواستار

[illegible] ۲۴ـس، ق، ک، س۲ (نیز لی، ق۲، ل۳ ـ ب) [illegible] متن = ل، ل۲ ۲۵ـ(لی۲: زیب و) ۲۶ـ(ب: غریبان و زین) ۲۷ـ(ق۲: خانه و [illegible]) ۲۸ـس، ل۲ (نیز لی، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): درخت؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۲۹ـس۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): <و> [illegible] ۳۰ـ[illegible]

به بخشش[۱] بیارای و زُفتی مکن / بر[۲] اندازه باید ز هر در[۳] سخن

از[۴] انطاکیه[۵] شاه لشکر براند / جهاندیده‌ترسا[۶] نگهبان بماند[۷]

پس آگاهی آمد ز[۸] فرفوریوس[۹] / بگفت آنچ[۱۰] آمد به قالینیوس[۱۱]

به قیصر چنین گفت[۱۲] کآمد سپاه / جهاندارکسری و پیلان[۱۳] و گاه[۱۴]

سپاهست چندانک[۱۵] دریا و کوه / همی‌گردد از گرد اسپان[۱۶] ستوه

بپیچید[۱۷] قیصر ز گفتار خویش / بزرگان[۱۸] فرزانه را خواند پیش

ز نوشین‌روان شد[۱۹] دلش پرهراس / همی رای زد روز و شب در[۲۰] سه[۲۱] پاس

بدو گفت موبد که این[۲۲] رای نیست / که با[۲۳] رزم[۲۴] کسری ترا[۲۵] پای نیست

برآرند ازین[۲۶] مرز آباد[۲۷] خاک / شود کرده‌ی[۲۸] قیصر اندر[۲۹] مغاک

زوان[۳۰] سراینده و[۳۱] رای سست[۳۲] / جزاز[۳۳] رنج بر[۳۴] پادشاهی نجست[۳۵]

۱ـس، ق، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): ببخشش و؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۲ـس (نیز لی، پ): به ۳ـس (نیز ق۲، لی): که راس؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۶۷۳ـ۶۹۶): و أمر فبنی لهم بجنب المدائن مدینة علی مثال أنطاکیه بحیث لا یفرق بین المدینتین فأسکنهم إیاها بعد أن جعل علیهم رجلا من النصاری و أوصاه بمراعاتهم و مداراتهم و قضاء حاجاتهم ۴ـل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ب): ز؛ (پ: وز)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، آ) ۵ـس (نیز لن، لی، آ): انطاکیه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ(لی: اندر) ۷ـل: نشاند؛ ل، س در اینجا سرنویس دارند؛ ل: پوزش کردن قیصر و پذیرفتن باژ؛ س: فرستادن قیصر روم مهراس را با خواسته نزد نوشین‌روان؛ بنداری (۶۹۷): ثم ساق العسکر من أنطاکیه ۸ـس۲: آور <د>؛ (لن، ق۲، ل۳ ـ ب: آورد)؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لی) ۹ـل (نیز ق۲، و): فرفوریوس (حرف ششم نقطه ندارد)؛ س: فرفوریوس (نقطه ندارد)؛ ق: فرفورفوس؛ س۲ (نیز ل۳): فرفوربوس؛ (لن: فرقوریوس (حرف ششم نقطه ندارد)؛ لن۲: فرقوریوس؛ آ: فرتوریوس (حرف ششم نقطه ندارد))؛ متن = ک، ل۲ (نیز لی، پ، ب) ۱۰ـق، ک، ل۲ (نیز لی ـ ب): آنچه؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲) ۱۱ـل: قالیوس؛ س (نیز آ): قالسوس (حرف چهارم تا ششم نقطه ندارند)؛ ق: قالینوس؛ ک، س۲: قالینوس (حرف ششم نقطه ندارد)؛ ل۲: قالیوس (حرف چهارم و پنجم نقطه ندارند)؛ (ق۲: قالیقوس (حرف ششم نقطه ندارد)؛ و: قالینوس (حرف ششم نقطه ندارد))؛ متن = (لن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب) ۱۲ـ(ق۲: خبر کرد) ۱۳ـل: با پیل؛ متن ← ۱۴ـ(و: راه (!)؛ ق۲: بیامد ز راه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـس۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): چندانکه؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لی، و) ۱۶ـل۲ (نیز پ): ایشان؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): جنگ ایشان؛ (آ: نعل اسپان)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، لن۲) ۱۷ـل: بگردید ۱۸ـل: بزرگان و ۱۹ـ(لی: بد) ۲۰ـ(لن۲: هر)؛ س، ق، ک (نیز ل۳، پ): و در (ق: تا؛ ک: ز) شب؛ س۲ (نیز لی، آ، ب): و هر شب؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، ق۲، و) ۲۱ـ(لی: ز)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است

همی رای ایشان بر آن شد درست / که رزم دلیران بباید جست

۲۲ـق: بطریق کین؛ ل۲: اسقف کین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳ـس۲ (نیز و، آ): ابا؛ (ب: نه با)؛ متن ← ۲۴ـل: رای؛ (لن، ل۳، لن۲: جنگ)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵ـس: مرا ۲۶ـک: از آن ۲۷ـ(ق۲: بازار) ۲۸ـ(ق۲: کرده مر) ۲۹ـق ـ س۲ (نیز لی، پ، و، لی۲): قیصران در؛ متن = ل، س (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۳۰ـق ـ س۲ (نیز لن ـ آ): زبان؛ متن = ل (حرف یکم نقطه ندارد) ۳۱ـ[illegible] ۳۲ـ(ق۲: جست) ۳۳ـق ـ س۲ (نیز لی ـ آ): بجز؛ متن = ل ۳۴ـق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ب): [illegible] ۳۵ـ(لن: بجست (!))؛ س، ب این بیت را ندارند

چو بشنید قیصر، دلش خیره[1] گشت[2]   ز نوشین‌روان رای او تیره[3] گشت[2]!
گزین کرد از آن[4] فیلسوفانِ روم   سخن‌گوی[5] با دانش و[6] پاک[7] بوم!
ده جای[8] آمد از موبدان[9] شست[10] مرد   زدوده روان و خرد را ز گرد[11]!

بیامد فرستاده[12] نزدیک شاه   گرانمایگان[13] برگرفتند راه
چو مهراس[14] داننده‌شان[15] پیش‌رو   گوی[16]، در خرد پیر و[17] در سال[18] نو!
ز هر چیز گنجی[19] به پیش اندرون   شمارش گذر[20] کرده[21] بر چند و چون!
نبی[22] نامه و پند و[23] نیکوسخن   پشیمان ز گفتارهای کهن!
فرستاده با[24] باژ و ساوِ[25] گران   گروگان ز[26] خویشان و[27] کُندآوران!
ـچو مهراس[28] گفتارِ قیصر شنید   پدید آمد[29] آن بندِ بد[30] را کلید!ـ
رسیدند[31] نزدیکِ نوشین‌روان   چن[32] الماس کرده زبان با[33] روان!

۱ـس (نیز لی، و، ب): تیره؛ (ل۳: چیره)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـق: شد ۳ـس (نیز لی، و، ب): خیره؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق در اینجا سرنویس دارد: فرستادن قیصر رسولان را بنزد کسری؛ بنداری (۶۹۸ـ۷۰۶): و انتهی الخبر الی قیصر بما جری علی بلاده فافاق من سکرة غروره، و استیقظ من سنة غفلته، و علم أنه لا طاقة له بکسری و جنوده ۴ـل: زان؛ (ل۳: ازین)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵ـل۲: سخن‌گو و؛ (لن، ق۲، ب، و، لن۲: سخن‌گوی و)؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۶ـک (نیز لی): <و>؛ ل۲ (نیز لی): از؛ متن ← ۷ـ(لن۲: آباد)؛ ق: پر دانش از روی (!)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ، ب) ۸ـل: جا ۹ـق: بخردان ۱۰ـل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): شصت؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱ـ(لن۲: به گرد)؛ و: خردها ز گرد؛ ل: به کسری شدن نامزدشان بکرد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲ـس ـ ل۲ (نیز لی، پ، ب): پیمبر (ق، ل۲: پیامبر) فرستاد؛ (لن، لن۲: پیامی فرستاد)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۱۳ـس (نیز لی، ب): خرامان همه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـق: مهراش؛ س۲ (نیز ل۳): مهریس؛ (آ: مهریش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـق: داننده بد؛ (لی، ب: داننده شد؛ ل۳: داننده از)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـل۲: که بد؛ متن ← ۱۷ـ(لی: <و>؛ ق۲: در سخن پیر و؛ و: بر خرد بود و)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـل، ک (نیز لی): سالار؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

بگفت آنچ بایست و پیغام داد   که بادا همیشه جهاندار شاد

۱۹ـ(لی: چیزی؛ لی۲: چیزی) ۲۰ـ[illegible] ۲۱ـ(لی، ل۳: کرد) ۲۲ـ(ل۳: پس) ۲۳ـ(لی، آ: <و>)؛ بنداری (۷۰۷ـ۷۱۲): فبعث جماعة من الأساقفة و الفلاسفة مقدمهم مهراس العالم، باحمال من الجواهر و النفائس الیه متنصلا من زلته و مستغفرا الخطیئة ۲۴ـس، ق (نیز [illegible]) ۲۵ـق (نیز ق۲): باژ ساو [illegible] ۲۶ـس (نیز لی، لی۲، و، لی، آ، ب): <ز>؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۲۷ـ(لی: <و>؛ لی۲ [illegible]) ۲۸ـ[illegible] ۲۹ـس۲ (نیز و، آ): بدید اندر؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز [illegible]) ۳۰ـ[illegible] این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ [illegible]

بیامد فرستاده نزدیک شاه   گرانمایگان برگرفتند راه (← بیت ۷۰۹)

۳۱ـ[illegible] ۳۲ـ[illegible] ۳۳ـس، ق (نیز لی ـ لی۲، ب) [illegible]؛ متن = ل، ل۲

چو مهراس[1] نزدیکِ کسری رسید   به رومی[2] یکی[3] آفرین گسترید!
تو گفتی ز تیزی و از[4] راستی   ستاره برآرد همی راستی[5]
به کسری چنین گفت کای شهریار   جهان را بدین ارجمندی مدار[6]!
به رومی نو اکنون و ایران تهی‌ست[7]   همه مرز بی‌ارز و بی‌فرّهی‌ست[8]!
هر آنگه[9] که قیصر نباشد به روم   سنجد به یک[10] پشّه این[11] مرز و بوم!
همه سودمندی ز مردم بود   چن[12] او گم شود[13]، مردمی[14] گم بود[15]!
گر این[16] رستخیز از پیِ خواسته‌ست،   ـکه آورم و[17] دانش[18] بدو[19] کاسته‌ست!ـ
بیاوردم اکنون[20] همه گنجِ روم   که روشن‌روان بهتر از گنج و[21] بوم!

چو بشنید ازو[22] این[23] سخن شهریار   دلش گشت خرّم[24] چو باغ[25] بهار!
بپذرفت[26] ازو[27] هرچ[28] آورده بود   اگر بدره‌ی زر، وگر[29] برده بود!
فرستادگان را ستایش گرفت   برآن[30] نیکوی‌ها[31] فزایش[32] گرفت!
بدو گفت کای[33] مردِ روشن‌خرد[34]   نبرده[35] کسی کو خرد[36] پرورد[37]؛

۱ـق: مهراش؛ س۲ (نیز ل۳): مهریس؛ (آ: مهریش)؛ متن ← ۲ـس، ل۲ (نیز ب): برو بر؛ (لی: بدو بر)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـل۲: ز جان؛ ب این بیت و بیت سپسین را ندارد ۴ـل: ز؛ (لن: پیروزی و)؛ س۲ (نیز ل۲، پ): که از تیزی و؛ (و: که گفتارش از؛ آ: که ا پیری و (!))؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، ب) ۵ـل: کاستی؛ (ب: آستی)؛ ک، ل۲ (نیز لن): بتابد (ک: نماید) همی راستی؛ (آ: برآید همی کاستی)؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲ـو، ل۳): راستی؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق، لن۲ این بیت را ندارند ۶ـ(ل۳، آ: بدار)؛ ب این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ ق۲ از این بیت دو بیت زیر را ساخته است:

به کسری چنین گفت کای شهریار   جهاندار و از خسروان یادگار
جهان را بدین ارجمندی مدان   چو ایمن نشینی سرآید زمان

۷ـ(آ: نهفت (!)) ۸ـق: کم فرّهیست؛ (آ: بی‌بار و جفت (!)) ۹ـ(ب: هر آنکس) ۱۰ـس (نیز لی، ب): یکی؛ متن ← ۱۱ـس۲ (نیز و): ان؛ (ل۳: زان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲ـل، س (نیز لن ـ لن۲): چو؛ متن ← ۱۳ـل۲: نه خوب آید او؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز آ، ب) ۱۴ـق، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲): نیکویی؛ (آ: نیکوی)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲، لی، و، ب) ۱۵ـ(ل۳، پ: شود) ۱۶ـس (نیز پ): که این؛ ل۲: گزین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـق (نیز لی): <و>؛ س (نیز لی۲): که از روم و؛ (لی۲: <و>)؛ [illegible] ۱۸ـق: آتش ۱۹ـ(ق۲: [illegible]) [illegible] ۲۰ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): اینک؛ متن = ل، ق ۲۱ـ(لن، لی، لن۲: رنج)؛ بنداری (۷۱۳ـ۷۲۳): فلما وصل الرسول الیه و استغفر و اعتذر أقال العثرة و أقصر عن قصد قیصر ۲۲ـل: زو ۲۳ـک: آن ۲۴ـ(ل۳: خرّم) ۲۵ـ(لی: باد) ۲۶ـل (نیز ق۲): پذیرفت؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷ـل: ز رو ۲۸ـق ـ س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب): هرچه؛ (لی، ل۳: آنچ؛ لی۲: آنچه)؛ متن = ل، س ۲۹ـق، ل۲ (نیز لن، ب، لی۲): اگر؛ (ق۲: و بدره بود و اگر)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، ب) ۳۰ـس (نیز لی، لی۲، پ): بدان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱ـس۲ (نیز لن، لی): نیکوییها ۳۲ـک، ل۱: بیایش؛ (ل۳: ستایش (بیساوند ندارد))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۳ـل: اگر [illegible]؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۴ـس (نیز ب): روشن‌روان ۳۵ـس (نیز ب): نبرده؛ (ق۲، لی: نبرد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۶ـس۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): سخن؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۷ـس (نیز ب): پروراند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر

اگر زر گردد همه[1] خاکِ روم[2] — تو سنگی‌تری زان[3] سرافراز[4] بوم!
بمانند بر روم‌بر[5] باژ و ساو — پراگنده[6] دینار ده چرم[7] گاو
ز آنجایگه[8] نالهٔ گاودُم — شنیدند و[9] آواز[10] رویینه‌خم
جهاندارِ بیدار لشکر براند — به شام[11] آمد و[12] روزگاری بماند[13]
بیاورد چندان سلیح[14] و سپاه — همان[15] برده و بدره[16] و تاج و گاه،
که پشتِ زمی[17] را همی‌داد خم — ز پیلان و از[18] گنج‌های[19] درم!
از آن[20] مرز چون رفتن آمدش رای[21] — به شیرویِ بهرام بسپرد جای[22]
بدو گفت کین[23] باژِ قیصر بخواه — مکن هیچ[24] سستی به روز[25] و به ماه!
بپوسید[26] شیرویِ[27] رویِ[28] زمین — همی‌خواند بر شهریار[29] آفرین،
که بیداردل باش[30] و پیروزبخت[31] — مگرداد زرد[32] این[33] کیانی[34] درخت!

۱ـ ل: همه گر شود زر آن؛ (لن: همه زر گردد اگر)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲ـ (لی: بوم (پساوند ندارد)) ۳ـ ق ـ س۲ (نیز لن، پ، لی۲، آ): زین؛ س (نیز لی، ب): ساکن بوی زین؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۲، و) ۴ـ (ق۲: همه مرز و؛ و: دلارای)؛ در ق۲ بیت‌های ۷۲۶ـ۷۲۸ به هم ریخته است: ۷۲۸، ۷۲۶، ۷۲۷؛ ک، ل۲، س۲، لن، ل۳، و، لن۲ پس از این بیت و ق۲ پس از بیت ۷۲۷ افزوده‌اند:

اگر پارسا باشی و (س۲: پادشاهی وگر) رای‌زن — یکی گنج آکنده یابی (ک: باشی) ز من (ل۲، س۲: یکی باشدت گاه رفتن کفن؛ لن، و، لن۲: یکی باشد (و: نباشی جز) آکنده گنج کهن؛ ق۲: نگردد (نقطه ندارد) پراکنده این انجمن)

۵ـ ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ): بوم و بر (ل۲: با (!))؛ (لی: نامه بر)؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، پ، و، لن۲، ب) ۶ـ (ق۲: ز آکنده) ۷ـ (لن، لن۲: صد چرم؛ ل۳: ده [illegible]) [illegible] ک، س۲، لن، ق۲، ل۳، ب، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

[illegible] را خلعت آراستند — کلاه و نگین و کمر خواستند (ک، ل۲: کسی کرد از آنسان کجا خواستند (ل۲: که می‌خواستند))

بنداری (۷۲۴ـ۷۲۹): وصالحه علی أن یحمل الیه کل سنة برسم الخراج ملء عشرة من جلود البقر ذهبا ۸ـ (ق۲: از آنجایگه) ۹ـ (ق۲، لی، ل۳: <و>) ۱۰ـ س، ل۲ (نیز و، ب): آوای؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ (ل۳: زیب) ۱۲ـ ک (نیز ق۲): اندرون؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳ـ (آ: نماند) ۱۴ـ س: سلاح ۱۵ـ س۲ (نیز ل۲، ب): هم از؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـ ق ـ س۲ (نیز ق۲، پ، آ، [illegible]) [illegible] ۱۷ـ س، ک، س۲ (نیز ق۲، و، ب): زمین؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، لی، لی۲) [illegible] ۱۸ـ [illegible] ۱۹ـ (لی: گنجها و)؛ بنداری (۷۳۰ـ۷۳۳): ثم جر العساکر و توغل الشام [illegible] ۲۰ـ [illegible] ۲۱ـ (ل۲: رفتنش آمد یاد [illegible]) ۲۲ـ [illegible] ۲۳ـ [illegible] ۲۴ـ (لی، لی۲: مگیر ایچ) ۲۵ـ س (نیز و): سال ۲۶ـ [illegible] ۲۸ـ [illegible] ۲۹ـ (ق۲: گردگار) ۳۰ـ [illegible] ۳۱ـ (ل۲: پیروز گرباش و [illegible]) [illegible] ۳۲ـ [illegible] متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۳ـ [illegible] ۳۴ـ [illegible]

تبیره برآمد ز درگاهِ شاه — سوی اردن[1] آمد[2] درفش[3] سیاه[4]
جهاندار کسری چو خورشید[5] بود — جهان را ازو[6] بیم و اومید[7] بود!
برین‌سان[8] رود[9] آفتابِ[10] سپهر — به یک دست شمشیر و[11] یک[12] دست مهر!
نه بخشایش آرد به هنگام خشم — نه خشم آیدش روز[13] بخشش[14] به[15] چشم[16]،
[چنین بود آن[17] شاه خسرونژاد — بیاراسته بُد[18] جهان را به داد!]

گفتار اندر داستان نوش‌زاد با پدرش نوشین‌روان[19]

اگر شاه دیدی[20]. وگر[21] زیردست — وگر[22] پاک‌دل[23] مرد یزدان‌پرست،
چُنان دان که[24] چاره نباشد[25] ز جفت[26] — ز پوشیدن و[27] خورد و جایِ[28] نهفت!
اگر پارسا[29] باشد و رای‌زن[30] — یکی گنج[31] باشد پُراگنده زن!
به‌ویژه که باشد به[32] بالا بلند — فروهشته تا[33] پای، مشکین کمند!
خردمند و[34] هشیار و[35] با رای و[36] شرم — سَخُن گفتنش[37] خوب[38] و آوایِ[39] نرم!

۱ـ ل: اردن؛ ک: آوردن (ـ اُردن)؛ ل۲ (نیز و): آذر؛ (لن، ق۲، لن۲: آذر؛ آ: اردل (ـ اردن))؛ متن ← ۲ـ (ب: او درافند (ـ اردن آمد))؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، ب، بنداری) ۳ـ س ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۲، لن۲، آ، ب): درفش و؛ متن = ل، س۲ (نیز لی، پ، و) ۴ـ ل (نیز لی): سیاه؛ س۲: سپاه؛ (و: سپاه (نقطه ندارد))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـ ک: خورشید ۶ـ ق: بدو؛ (ل۳: بدو)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۷ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): امید؛ متن = ک ۸ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب): بدین سان؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، آ) ۹ـ س (نیز لی، ب): بود؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـ ل۲: آفتاب از ۱۱ـ (لی: <و>) ۱۲ـ (لن۲، آ: به یک) ۱۳ـ ل: آمدش ۱۴ـ (ب: گاه) ۱۵ـ (لی: ز) ۱۶ـ ل۲، س۲: خشم (پساوند ندارد) ۱۷ـ س۲ (نیز ل۳، ب، آ) این؛ (لی۲: <آن>)؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و) ۱۸ـ لی بیاراست یکسر)؛ ل، س، ق، ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۷۳۴ـ۷۴۲): ثم خلف فیها اصبهبذا یسمی شیرویه، و ارتحل و سار الی الأردن (بنداری در اینجا جز گزارش شاهنامه گزارش دیگری نیز آورده است) ۱۹ـ ل: ـ با کسری؛ س۲: ـ پدرش کسری که از دین او برگشت و دین مادر گرفت؛ ق: داستان نوش‌زاد پسر نوشین‌روان حنف‌الله عنه؛ ک: بیرون آمدن نوش‌زاد بر پدر کسری؛ ل۲: اندر حدیث نوش‌زاد که از دین برگشت؛ متن = س؛ در ل سرنویس پس از بیت ۷۷۳ و در ک پس از بیت ۷۴۹ آمده است؛ بنداری: ذکر قصة نوش‌زاد بن کسری و خروجه علی أبیه الی آخر أمره ۲۰ـ ق: بینم؛ ک (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ آ): دیدم؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لی، ب) ۲۱ـ (لن، ق۲، ل۲، و، لن۲: اگر) ۲۲ـ (ق۲، ل۳: اگر) ۲۳ـ (لن: شاددل)؛ در س۲ بیت‌های ۷۴۳ـ۷۹۳ خوانا نیست ۲۴ـ (لن۲، ب: دانک) ۲۵ـ (ل۳: نداند) ۲۶ـ (ب: خفت؛ و: حفت (حرف یکم نقطه ندارد)) ۲۷ـ س، ل۲: <و> ۲۸ـ (لن: جای و)؛ ل: خفت و جای؛ س (نیز لی، ب): جواب و خورد و؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۲ ـ آ)؛ در س ۲۹ـ (لی، لن۲، ب: پادشا) ۳۰ـ ق: پاک‌تن ۳۱ـ ق: مرد؛ بنداری (۷۴۳ـ۷۴۵): قال صاحب الکتاب: لابد للانسان علی علاته من مسکن و مستکن و مطعم و ملبس. و المرأة اذا کانت عفیفة صاحبة رأی و عقل فهی للرجل مثل کنز یستظهر به ۳۲ـ (لی: <به>) ۳۳ـ ل۲: با (!) ۳۴ـ ق، ل۲: <و> ۳۵ـ ق، ک (نیز ل۲، ب: <و>؛ لی، لی۲: با دانش و [illegible]) [illegible] ۳۶ـ (لی: <و>) ۳۷ـ س، ق (نیز لی، ل۳، ب، و، ب): گفتن؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، آ) ۳۸ـ س (نیز ل۲، ب) [illegible] متن = [illegible] دستنویس دیگر ۳۹ـ س، ک (نیز ل۲، ب): آواز؛ (لن۲: آوازش)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، آ، ب)؛ بنداری (۷۴۶ـ۷۴۷): لا سیما اذا کانت موسومة بالجمال، موصوفة بالکمال، میالة الأعطاف، مسدولة الضفائر علی الأرداف، رخیمة الصوت، سحارة اللحظ، خلابة اللفظ

برِس[1] ساله زنی داشت برمایه[2] شاه   به بالای سرو و[3] به دیدار ماه!
به دین مسیحا بُد آن[4] ماه‌روی   ز دیدار او شهر[5] پرگفت‌وگوی[6]!
یکی کودک آمدش خورشید[7]چهر   ز ناهید تابنده‌تر بر سپهر!
ورا نامور خواندی[8] نوش‌زاد[9]   نجستی ز ناز[10] از برش تند باد!
ببالید[11] برسان سروِ سهی   هنرمند و[12] زیبای[13] شاهنشهی[14]!
چو دوزخ بدانست[15] و راه[16] بهشت   عُزَیر و[17] مسیح و[18] رهِ زردهشت[19]،
بیامد[20] همی زند و اُستش درست[21]   دو رخ را به آب[22] مسیحا[23] بشست!
ز دین پدر کیش مادر گرفت   زمانه بدو مانده اندرشگفت[24]!
چُنان تنگدل گشت[25] ازو[26] شهریار   که از گل نیامد[27] جزاز خار بار!
در کاخ و[28] فرخنده‌ایوانِ اوی[29]   ببستند و کردند زندان اوی[29]!
نشستن‌گهش گندشاپور[30] بود[31]   از ایران و از باختر[32] دور بود[31]
بسی بسته و پُرگزندان[33] بدند   بدین شهر[34] با او[35] به زندان[36] بدند

بدان گه که بازآمد از روم شاه   بنالید از آن[37] جنبش و رنج راه[38]
چنان شد ز[39] سستی که از تن بماند[40]   ز ناتندرستی[41] به اردن[42] بماند[40]

۱ـ ل[۴] (نیز لن، ق[۲]، و، لی[۲]): بدین ۲ـ (لن: پر ماه (!)؛ لی: ترمایه (!)) ۳ـ ل (نیز آ): <و>؛ ل[۲]: بالابلند و ۴ـ ل: این ۵ـ (لن، ق[۲]، لن[۲]: شاه) ۶ـ (آ: گو (پساوند ندارد))؛ بنداری (۷۴۸ـ۷۴۹): و کانت لأنوشروان زوجة علی هذه الصفة غیر أنها کانت علی دین المسیح ۷ـ ک: خرشید ۸ـ س (لی، ب): بنامش همی‌خواند شه؛ ق: نام خواندی پدر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـ (لن: یوش‌زاد) ۱۰ـ ق: بار (!)؛ ک (نیز لن، و، لن[۲]): خزان؛ ل[۲]: جز آن؛ (ق[۲]: زیان؛ ب: به ناز؛ لی: ز باد)؛ متن = ل، س (نیز ل[۳]، آ، ب) ۱۱ـ ل: ببالین؛ ل[۲] (نیز ب): بیالید (!)؛ متن ← ۱۲ـ ق، ق[۲]: <و>؛ (آ: خردمند و)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـ (ق[۲]: با زیب) ۱۴ـ (آ: با زیب و با فرّهی)؛ بنداری (۷۵۰ـ۷۵۲): فرزق الملک منها ابنا کالشمس، او القمر بعد العشر و الخمس فسماه نوش‌زاد فشب و ترعرع ۱۵ـ (ل[۲]: ندانست (!)) ۱۶ـ ل[۲]: او با ۱۷ـ (لن: <و>)؛ ل: عزیز؛ ک، ل[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ): عزیز و؛ متن ← ۱۸ـ (لی: مسیحا)؛ متن ← ۱۹ـ ق: بیکبار او دین زردشت بهشت؛ متن = س (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب، و، ب) ۲۰ـ (لی، آ، ب: بیامد) ۲۱ـ (ق[۲]: درشت)؛ ل[۲]: اسبش درشت (!) ۲۲ـ س (نیز لی، ب): دین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـ (ب: دو دیده)؛ در ک، لن لت‌های این بیت و در ل[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده‌اند ۲۴ـ بنداری (۷۵۳ـ۷۵۵): و لما کبر نزع فی الدین الی امه و خالف ملة أبیة ۲۵ـ (و: شد) ۲۶ـ ل: گشته زو ۲۷ـ س (نیز لی، ب): نباشد ۲۸ـ ل (نیز لی، لن[۲]، ب)؛ <و>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز لن، ق[۲]، لی، ب، و، لن[۲])؛ بنداری (۷۵۶ـ۷۵۷): فعظم ذلک علی کسری ... ۳۰ـ ل، ک (نیز ق[۱]، لی، ب، ب): جندشاپور؛ متن = ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، آ) ۳۱ـ ... ۳۲ـ ل: و باختر؛ ق: ز ناخترِ؛ ک، ل[۲] (نیز لن، لی[۲]): که از شادی و ناخترِ؛ متن = س (نیز ق[۲]، لی، ل[۴]، ب، و، آ، ب)؛ بنداری (۷۵۸) ... ۳۳ـ س (نیز لی): ... ؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۴ـ ... ؛ متن = س، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، ب، لن[۲]، آ، ب) ۳۵ـ (لی، لن[۲]، و، ق) ۳۶ـ (ب: شاپور با ...)؛ بنداری ... ۳۷ـ س (نیز لی، ب): <آن>؛ ل: بنالید زان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۸ـ (لی: ...) ۳۹ـ (و، آ: به) ۴۰ـ (ب: بماند) ۴۱ـ ق: ... ناتندرستی؛ متن ← ۴۲ـ (ق[۲]: ...)؛ ک، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]): ز رنج تن از ...؛ بنداری (۷۶۰ـ۷۶۱): و لما سار الملک من أنطاکیة الی الأردن مرض بها مرضا شدیدا فأرجف علیه

کسی[1] برد زی نوش‌زاد آگهی   که تیره شد[2] آن فرّ[3] شاهنشهی،
[جهانی پرآشوب گردد کنون   بیارند[4] هر سو به بد رهنمون،]
جهاندارِ بیدار کسری[5] بمرد   زمان و[6] زمین دیگری را سپرد!
ز مرگ پدر شاد شد[7] نوش‌زاد   که هرگز ورا نامِ نوشین[8] مباد!
برین[9] داستان زد یکی مرد[10] پیر   که گر شادی از مرگ، هرگز[11] ممیر!
پسر کو ز راه پدر بگذرد   ستمکاره خوانیمش[12]، ار[13] بی‌خرد[14]؟!
اگر بیخ[15] حنظل بود تر و خشک[16]   نشاید[17] که بار[18] آورد شاخ مشک[19]!
چرا[20] گشت[21] باید[22] همی زان[23] سرشت   که پالیزبانش به آغاز کشت[24]؟!
وُگر[25] میل دارد[26] همی سوی خاک[27]   بیزد ز خورشید و از[28] آب پاک[29]،
به زو بار باید[30] که باشد[31]، نه برگ[32]   ز خاکش بود زندگانی و مرگ!

یکی داستان کردم[33] از نوش‌زاد   نگه کن مگر[34] سر نپیچی[35] ز داد[36]!

۱ـ س (نیز لی، ب): یکی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ (ب: که شد تیر) ۳ـ (ب: رنج) ۴ـ ل: ببارند (حرف پنجم نقطه ندارد)؛ س، ل[۲]، لن، ب این بیت را ندارند؛ این بیت تنها در ل آمده است ۵ـ س (نیز ب): کسری به اردن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶ـ ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ب، آ): زمانه؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، ب)؛ لی این بیت را ندارد ۷ـ ل[۲]: بد ۸ـ (ب: نوشی)؛ س (نیز ق[۲]، ب): ناز و نوشین؛ ق: خواب نوشین؛ ک: ناز نوشی؛ ل[۲]: ناز و خوشی؛ (لن، و، لن[۲]: ناز و نوشی؛ لی: ناز و نوشش؛ ل[۳]: نوش و نازی؛ آ: ناز بوسی (رو و زیر حرف یکم واژهٔ پسین نقطه دارد)؛ متن = ل (نیز ← ب)؛ ک، ل[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

کسی کو به مرگ شهی (ل[۲]: کسی) دادگر   شود شادمان (ل[۲]: شاد او) تیره دارد گهر

۹ـ (لن، لی، ب، لن[۲]: بدین) ۱۰ـ ق، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، آ): شهره؛ (ب: شیر)؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لی، ب، و) ۱۱ـ ک، ل[۲] (نیز لی، ب، لی[۲]، ب): من تو؛ (و: من خود)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ)؛ ک، ل[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

چو دانی که از مرگ خود چاره نیست   چه از پیش بد چه ز بستر (ل[۴]: شد یا ز پس‌تر) یکیست
ز مرگ آن نباشد روان کاسته   که با ایزدش کار پیراسته

۱۲ـ ک: خوانندش؛ ل[۲]: خوانش تو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـ ل[۲]: یا؛ (لی: و؛ ل[۳]، لن[۲]، ب: از)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق[۲]، ب، و، آ) ۱۴ـ (ل[۳]: دادگر (پساوند ندارد)) ق این بیت را ندارد ۱۵ـ س (نیز لی، ب): تخم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـ ک، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]): بر زمشک؛ (ق[۲]: برگ مشک؛ ل[۳]، و: شود (و: کنی) پر ز مشک)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، پ، ب) ۱۷ـ (لن، لن[۲]: نباید) ۱۸ـ ق (نیز لن[۲]): باد؛ ل[۲] باز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـ (ق[۲]: خشک)؛ ک، ل[۲] (نیز لن، و، لن[۲]): برگ خشک؛ (ل[۲]: تر و خشک)؛ متن = ل، ق (نیز ب)؛ آ این بیت را ندارد ۲۰ـ س (نیز لی، ب): وگر؛ ک: جدا؛ متن = ل، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، آ) ۲۱ـ ک: گشته ۲۲ـ (ل[۳]: باشد؛ ب: یابد) ۲۳ـ (ق[۲]: آن) ۲۴ـ ل (نیز ق[۲]): ز (ق[۲]: از) اوّل بکشت؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق بیت‌های ۷۶۹ـ۷۷۱ را ندارد ۲۵ـ س (نیز ق[۲]، ب): اگر ۲۶ـ (ق[۲]: یابد) ۲۷ـ (لن[۲]: پاک (!))؛ ل: سوی چرخ پاک؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸ـ ل، ک (نیز ب، لن[۲]، آ): ز؛ متن = س، ل[۲] (نیز لن، ل[۲]، و، ب) ۲۹ـ ل (نیز لن، لن[۲]): باد و خاک؛ ک (نیز ل[۳]، و، آ): باد پاک؛ (ق[۲]: گرد پاک)؛ متن = س، ل[۲] (نیز لی، ب، ب) ۳۰ـ ل: باید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن[۲]: ماند؛ آ، ب: یابد)؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز لن، و) ۳۱ـ ل: یابد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۲ـ (آ: برگ (پساوند ندارد)) ۳۳ـ ... گفتم؛ (و: گوییم)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۴ـ ل، ک (نیز لی): نگر؛ (ب، و: که تا)؛ متن ← ۳۵ـ ل[۲]: که تا بر ... (حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ متن ← ۳۶ـ س (نیز لی، ب): که هرگز ورا نام نوشی (لی: نوشین) مباد ... ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، آ)

اگر جرج را تاج و مدری[۱] بُدی[۲]   همانا که مدریش[۳] کسری بُدی[۲]!

پسر سر[۴] چرا بپیچد[۵] از راه[۶] اوی[۷]   نشست کیی جست بر[۸] گاه[۹] اوی[۷]؟!

ز من بشنو این داستان سربه‌سر   بگوییم[۱۰] ترا ای پسر[۱۱] دربه‌در

چو گفتارِ دهقان بیاراستم[۱۲]   بدین[۱۳] خویشتن را نشان[۱۴] خواستم[۱۲]،

که ماند ز من[۱۵] یادگاری چنین   بر آن[۱۶] آفرین کو کند آفرین.

پس از مرگ بر من[۱۷] که گوینده‌ام   بدین[۱۸] نام جاوید جوینده‌ام!

چنین گفت گوینده‌ی[۱۹] پارسی   که بگذشت سال از برش چار سی.

که هر کس که بر دادگر[۲۰] دشمن‌ست   نه مردم‌نژادست، کآهرمن‌ست[۲۱]!

هم از نوش‌زاد آمد این داستان   که یاد آمد از گفته‌ی باستان

آغاز داستان[۲۲]

چو بشنید فرزندِ کسری که تخت   بپرداخت از آن[۲۳] خسروانی‌درخت[۲۴]،

درِ کاخ بگشاد فرزندِ[۲۵] شاه   برو انجمن شد ز هر سو[۲۶] سپاه

کسی کو ز بند خرد جسته[۲۷] بود[۲۸]   به زندانِ نوشین‌روان[۲۹] بسته[۳۰] بود[۲۸]،

۱ـ س (نیز لی، ب): <و> مدری؛ ل: کوش صدری؛ ق: کوش مردی؛ ک: بوش مدری؛ (لن: نوش مدری؛ ق۲: کوس و مدری؛ ل۲، پ، و: کوش و مدری؛ لن۲: نوش بدری؛ آ: کوش بدری)؛ متن = ل۲ (نیز ← س، لی، ب) ۲ـ س: بود ۳ـ ل: صدریش؛ س (نیز ق۲): مدریس؛ ق: مردیش؛ (لن۲: بدریش)؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن ـ و، آ، پ)؛ ل۲ پس از این بیت افزوده است:

وگر ماه را دانش استی و رای   بدی پیش نوشین‌روان بر بپای (!)

۴ـ ل: پس؛ متن ← ۵ـ ق: چو بپیچد؛ (لی: راکجا جوید)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ س (نیز ب): وای؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـ ل ـ ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): او؛ متن = (لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۸ـ (ب: جستن و)؛ ل: که جوید ابر؛ ک، ل۲: نشستن که (ل۲ چه) جست از بر، (لن، ق۲، لن۲: نشستن همی (ق۲: که) جست بر؛ ل۳، و، آ: نشستن گهی جست بر)؛ متن = س، ق، لی (نیز ب) ۹ـ س (نیز پ): جای ۱۰ـ (آ: نگوییم (!)) ۱۱ـ ل: <سر>؛ (لی: پدر)؛ ق: سربسر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲ـ ک (نیز لن): بیاراستیم ـ خواستیم؛ متن = [illegible] دستنویس دیگر ۱۳ـ لی: برین ۱۴ـ لی[۲]: خوبی داستان ۱۵ـ (ب: ما) ۱۶ـ ل[۲]: بماند چنین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـ ل [illegible] ۱۷ـ ل (نیز لن، لی[۲]) متن [illegible] ۱۸ـ ل[۲] درین؛ (ق[۲]: ازین؛ ل[۳]: برین)؛ متن = یازده دستنویس دیگر [illegible] ۱۹ـ ک: جوینده؛ ۲۰ـ ک، ل[۲] (نیز لی، لن[۲]): پادشاه؛ متن = ل، س (نیز ق[۲] ـ و، آ، ب) ۲۱ـ س، ل[۲] (نیز ل[۲]، [illegible]؛ بنداری (۷۸۱ـ۷۶۴): و بلغ خبر وفاته الی ابنه [illegible] ۲۲ـ ل، س، ق [illegible] ۲۴ـ ق: خسروِ بیگبخت ۲۵ـ [illegible] ۲۷ـ [illegible] ۲۸ـ [illegible] ۲۹ـ لی: نوشیروان ۳۰ـ ک: خسته

ز زندان‌ها[۱] بندها برگرفت   همه شهر ازو دست بر سر گرفت!

به شهراندرون هرکی[۲] ترسا بدند   اگر جاثلیق ار[۳] شکوبا[۴] بدند[۵]،

بسی[۶] انجمن کرد بر خویشتن   سواران گردنکش[۷] تیغ‌زن؛

فراز آمدندش[۸] تنی[۹] سی[۱۰] هزار   همه نیزه‌دار[۱۱] از درِ کارزار[۱۲]!

یکی نامه بنبشت[۱۳] نزدیک خویش[۱۴]   ز[۱۵] قیصر چن آیینِ[۱۶] تاریک[۱۷] خویش[۱۴]

که بر گُندشاپور[۱۸] مهتر توی[۱۹]   هم‌آواز و هم‌کیشِ قیصر[۲۰] توی[۱۹]!

همه[۲۱] شهر ازو پُرگنهکار[۲۲] شد[۲۳]   سر بختِ برگشته[۲۴] بیدار شد[۲۳]!

خبر زین[۲۵] به شهر مداین رسید   که آمد ز فرزند کسری[۲۶] پدید

نگهبان مرز[۲۷] مداین ز راه   سواری برافگند نزدیک شاه

۱ـ ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): دیوانگان؛ (ل۳: زندانیان)؛ متن = ل، ق؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری (۷۸۲ـ۷۸۵): و أطلق الأساری الذین کانوا فی مدینته ۲ـ س ـ ل۲ (نیز لن ـ ب) هر که؛ متن = ل ۳ـ ل (نیز ق۲، لی، ل۳، ب)، و؛ متن = س ـ ل۲ (نیز لن، پ ـ آ) ۴ـ ک (نیز لن۲، آ): شکوبا؛ (ق۲: سکوبا)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، ب) ۵ـ ل: شدند ۶ـ س (نیز ب): همی؛ ل۲: یکی؛ (لی: همه)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـ ل: گردنکش و؛ لی، ل۳، پ، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

بسی (لی: همی) داد مادر ورا (ل۳: بدو) خواسته   که از (لی: آن؛ آ: اگر) شاه بد کنجش (لی، آ: گنج) آراسته

۸ـ (ل۳، و، آ: آوریدش) ۹ـ (ق۲: آمدش لشکر) ۱۰ـ ق: سه ۱۱ـ ک، ل۲ (نیز لن، لن۲): نامدار؛ متن ← ۱۲ـ ل: نیزه‌داران خنجرگزار؛ متن = س، ق (نیز ق۲ ـ و، آ، ب)؛ س، ق۲، ل۳، پ، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

س، ق۲: ازین آگهی نزد قیصر رسید   ز کسری جهانی فرود آرمید

به میغ اندرون رفت خورشید اوی (س: او)   ز گیتی بریده شد امید اوی (س: او)

ل۲، پ، و، آ:

همان (ل۲: همه) شهرهایی که بد کرد اوی (آ: او)

گرفت و برآمد (ل۲: برآورد؛ آ: بد آمد) ازو گفت‌وگوی (آ: گو)

از اهواز و ششتر (آ: ششدر) ستد باژ و ساو

ابا او نبد مرد را هیچ (و: رنج و؛ آ: ایچ؛ ل۲: ابا نبد مرد و ابا رنج و (!)) تاو

۱۳ـ ل، س (نیز لن ـ ل۲، و ـ ب): بنوشت؛ ل۲: گردش ز؛ متن = ک (نیز ب) ۱۴ـ (ق۲: اوی) ۱۵ـ ک، ل۲ (نیز ل۲): به؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـ ل۲: به آیین؛ (ل۳: از آن رای)؛ متن = یازده دستنویس دیگر (پس از تصحیح **چو** به **چن**) ۱۷ـ (آ، ب: باریک)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۸ـ ل، س (نیز پ، ب): جندشاپور؛ (ق۲: جنگ‌شاپور؛ لی: خیل‌شاپور) ک، ل۲ (نیز لن، و، لن۲): برخیز شاها که؛ متن = (ل۲، آ) ۱۹ـ س، ک، ل۲ (نیز لن ـ ب): توبی (تونی)؛ متن = ل ۲۰ـ (ب: و هم سر) ۲۱ـ (ب: در آن) ۲۲ـ ک (نیز لن، لن۲): کینه‌کردار؛ (و نیز [illegible])؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲ ـ پ، آ، ب) ۲۳ـ ل: بود ۲۴ـ (لی: سرگشته)؛ ب این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ ل۲ به جای این بیت بیت زیر را آورده است:

همه شهر ایران ترا شد چو روم   چه ویران از آن و چه آباد بوم

بنداری (۷۸۶ـ۷۹۱): و اجتمع علیه عساکر فاستعلی أمره و استعظم خطبه، و رکب فی ثلاثین ألف فارس ۲۵ـ ق (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): [illegible] (← خبر زین)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ) ۲۶ـ (ق۲: جهانجوی دیگر)؛ (ل۲: [illegible])؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ ق: شهر

سخن هرچ[1] بشنید با او[2] بگفت　　چنین آگهی[3] کی بود[4] درنهفت[5]؟!
فرستاده برسان آب[6] روان　　بیامد بنزدیک نوشین‌روان[7]،
بگفت آنچ[8] بشنید و[9] نامه بداد[10]　　سخن‌ها که پیدا شد از نوش‌زاد[11]
ازو شاه بشنید و[12] نامه بخواند[13]　　غمی[14] گشت از آن کار و خیره بماند[15]!
جهاندار با موبد[16] سرفراز[17]　　نشست و سخن رفت[18] چندی به[19] راز[20]

چو گشت آن[21] سخن بر دلش جایگیر[22]　　بفرمود تا نزد او شد دبیر،
یکی نامه بنبشت[23] با[24] داغ و درد　　پر آژنگ[25] رخ، لب پر از باد سرد!
نخستین بر آن[26] آفرین گسترید　　که چرخ و زمان و زمین[27] آفرید،
نگارنده‌ی هور و کیوان و ماه[28]　　فروزنده‌ی فرّ و دیهیم و گاه[29]!
ز خاشاک[30] ناچیز تا شیر و[31] پیل　　ز گرد پی[32] مور تا رود نیل[33]،
همه زیر فرمان یزدان بوند[34]　　اگر چند بمیان سندان روند[35]!

۱ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): هر چه؛ متن = ل ۲ـ (لن، لن۲: وی) ۳ـ (آ: سخنها چنین)؛ متن ← ۴ـ ق: چون بود: (پ: آنچه یاد)؛ متن ← ۵ـ [illegible] که ناحان یاکش (ک: یاکت) خرد بود (ک: باد) حفت؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، لی، و، ب) بنداری (۷۹۲ـ۷۹۴): فانتهی الخبر الی والی المدائن بذلک فطیر فارسا الی الأردن و کتب الی کسری و أعلمه بالحال ۶ـ س (نیز [illegible]) [illegible] این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ لن۲ به جای این دو بیت، بیت پیشین را از نو نوشته [illegible] ۸ـ ک، ل۲ (نیز لی، ل۲، پ، و، آ، ب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲) [illegible] ۱۰ـ س (نیز ب) [illegible] ۱۱ـ س ـ از ۷۹۶آ و ۷۹۷ب یک بیت ساخته و ۷۹۶ب ـ ۷۹۷آ را انداخته‌اند ۱۲ـ (لن، لی، لن۲: [illegible]) ۱۳ـ ل، ل۲ [illegible] خیره بماند؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ) ۱۴ـ س۲ (نیز لی، ل۳): غمین؛ (ب: همی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ ک، ل۲ [illegible] نامه خواند (ک پساوند ندارد)؛ (لن، لن۲: کارنامه بخواند)؛ ل: زان کار و تیره بماند؛ [illegible] متن = ق، س۲ (نیز ق۲، پ) [illegible] ۱۷ـ [illegible] ۱۸ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): گفت؛ متن = ل ۱۹ـ س (نیز لی، ب): با او؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـ س: فراز؛ بنداری (۷۹۵ـ۷۹۸): فلما وصل الکتاب الیه و علم بما صدر من نوش‌زاد عظم علیه ذلک فخلا بالموبذ یشاوره و یجیل آراءهما فی الحادث الکارث ۲۱ـ (لی، پ، آ: این) ۲۲ـ ق (نیز ب): یادگیر؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ س، ک، س۲ پس از این بیت سرنویس دارند؛ س: نامه فرستادن نوشین‌روان بنزد پهلوان لشکر؛ ک: نامه فرستادن کسری به پهلوان؛ س۲: نامه نوشین‌روان بنزدیک لشکر ۲۳ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): بنوشت؛ متن = ک ۲۴ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی ـ آ): [illegible] ۲۵ـ ل۲ (نیز لی) پر از رنگ [illegible] بنداری (۷۹۹ـ۸۰۰): ثم استحضر الکاتب و أمره أن یکتب جواب [illegible] ۲۶ـ [illegible] ۲۷ـ ک: زمین و زمان ۲۸ـ (ق۲: ماه و کیوان و هور) ۲۹ـ (ق۲ [illegible]) ۳۰ـ [illegible] ۳۱ـ [illegible] ۳۲ـ ل، س۲ (نیز ب، و ـ ب) [illegible] ۳۳ـ [illegible] ۳۴ـ [illegible] ۳۵ـ [illegible]

نه فرمان او را کرانه پدید　　نه زو پادشاهی بخواهد[1] برید!
بدانستم این نامه‌ی ناپسند[2]　　که آمد ز فرزند چندین[3] گزند
وُ زان[4] پرگناهان زندان[5]شکن　　که گشتند با نوش‌زاد انجمن!
چنین روز اگر[6] چشم[7] دارد کسی　　سزد گر نماند به گیتی[8] بسی!
که جز مرگ را کس ز مادر نزاد　　ز کسری بیاغاز[9] تا نوش‌زاد!
پی[10] پشّه و[11] مور تا[12] پیل و کرگ　　رها نیست از چنگ و منقار[13] مرگ!
زمین[14] گر گشاده کند راز خویش　　بپیماید[15] اندازه‌ی کاز[16] خویش،
کنارش پر از[17] تاجداران بود　　برش[18] پر ز خون سواران بود!
پر از مرد دانا بود دامنش　　پر از خوب‌رخ چاک[19] پیراهنش!
چه افسر نهی[20] بر سرت[21] بر چه ترگ[22]　　برو[23] بگذرد[24] پرّ و پیکان[25] مرگ!
گروهی که یارند با نوش‌زاد　　که جز[26] مرگ کسری[27] نگیرند[28] یاد!

۱ـ (لن۲: نخواهی) ۲ـ ل۲: دلپسند (!) ۳ـ ل (نیز لن، آ): چندی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴ـ (لن، لن۲: از آن) ۵ـ (ق۲: لشکر) ۶ـ (پ: گر) ۷ـ ل: چند ۸ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): به گیتی بماند؛ متن = ل (نیز ق۲، پ) ۹ـ ل، س (نیز ق۲، لی، ب): بآغاز؛ ک، ل۲: از آغاز؛ (لی، لن۲: سر آغاز؛ ل۳: ز آغاز؛ و: ز نوشین‌روان گیر)؛ متن = ق، س۲ (نیز ب، آ)؛ در ک لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۰ـ ک، ل۲ (نیز لن، و، لن۲): سر؛ (لی، ل۳: بسی؛ آ: همان)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، ب، ب) ۱۱ـ (لن: با) ۱۲ـ س (نیز و) با (نقطه ندارد)؛ ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۲، لن۲، آ، ب): با؛ (لی و با)؛ متن = ق، ک (نیز ب) ۱۳ـ (ب: چنگال؛ آ: رهایی نیابد از چنگ)؛ در ل لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ لی۲ از ۸۱۰آ و ۸۱۴ب یک بیت ساخته و ۸۱۰ب تا ۸۱۴آ را انداخته است ۱۴ـ مو۲: زمی ۱۵ـ ک: [illegible] و پدید آرد؛ متن ← ۱۶ـ (لی: ساز؛ آ: تار؛ ب: باز (بی نقطه))؛ ل: آغاز و انجام (پساوند ندارد)؛ س، ق: انجام و آغاز؛ س۲: [illegible] جادر باز؛ ق۲، ل۲: بدابد (ل۳: بماند) سر انجام و آغاز (حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ لی: بماند سرانجام آغاز (حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ متن = (پ؛ نیز ← لن، آ، ب)؛ ل۲ بیت‌های ۸۱۱ تا ۸۱۳ را ندارد ۱۷ـ (لی: کنار وی از) ۱۸ـ س: [illegible] متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـ (ب: حاک (!))؛ ک: مه‌رخان چاک؛ س۲: گل‌رخان چاک؛ (ق۲: ماه‌رخ جیب)؛ ق: رخ خوب [illegible]؛ متن = ل، س (نیز لن، لی ـ و، آ)؛ س پس از این بیت افزوده است:

همان گنج و دینار و کاخ بلند　　نخواهد بدن مر ترا سودمند
نه فرزند ماند نه تخت و کلاه　　نه ایوان شاهی نه گنج و سپاه
نه خسرو بماند نه نوشین‌روان　　نه جمشید و ضحاک گیتی (؟) نشان

۲۰ـ س: نبود ۲۱ـ ق، س۲ (نیز ل۳، ب، و، آ): سرش؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب) ۲۲ـ ل۲ (نیز ق۲): [illegible] ۲۳ـ ل [illegible]؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۴ـ (آ: نگذرد) ۲۵ـ ل: زخم پیکان؛ (ق۲: چنگ و دندان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر [illegible] پس از این بیت افزوده‌اند:

سخن [illegible] (لی، ل۲، ب، آ: آنکه) ایدر (س، لی: آید) نماند بسی (ک، س۲، لی، ل۲، و: کسی) [illegible]
نه مرگ (ک: مرگم) پدر (ک، ل۲، ب، آ: پسر) شاد بود کسی (ک، س۲، لی، ل۲، و: [illegible]) [illegible]

۲۶ـ س (نیز لی، ب): کجا؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ ل (نیز آ): را کسی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸ـ [illegible] (ق۲ ندارند؛ لی: بگردند)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در لی۲ این بیت پس از بیت ۸۲۵ آمده است

اگر خود گذر یابی[۱] از روز[۲] بد[۳] / به مرگ کسی[۴] شاد باشی[۵] سزد[۶]!
وُ دیگر که از[۷] مرگ شاهانِ داد / نگیرد کسی یاد[۸] جز بدنژاد!
سر[۹] نوش‌زاد از خرد[۱۰] بازگشت / چُنین[۱۱] دیو[۱۲] با او[۱۳] هم‌آواز گشت!
بپسد[۱۴] برو[۱۵] پایدار[۱۶] این[۱۷] سخُن / برافراخت چون[۱۸] خواست آمد[۱۹] به بن!
نبایست[۲۰] کو[۲۱] نزدِ ما[۲۲] پایگاه[۲۳] / بدین بدرگی[۲۴] خیره گردی[۲۵] تباه!
اگر[۲۶] تختِ گشتی ز کسری[۲۷] تهی / همو[۲۸] بود زیبای[۲۹] شاهنشهی!
چُنین بود[۳۰] خود[۳۱] درخورِ کیشِ اوی[۳۲] / سزاوارِ جانِ بداندیشِ اوی[۳۲]!
ازین بر دل اندیشه و[۳۳] باک نیست / اگر[۳۴] کیشِ فرزندِ ما پاک نیست،
وُ زان[۳۵] خواسته کو تبه کرد نیز / همی بر دلِ ما[۳۶] نسنجد به[۳۷] چیز،
وُ زین کس[۳۸] که با او به هم ساختند / وُ زآزرم ما[۳۹] دل بپرداختند،
بداندیش و بیکار[۴۰] و بدگوهرند / بدین[۴۱] زیردستی نه اندرخورند!
ازین دست خوارست[۴۲] بر ما[۴۳] سخُن / ز کردارِ ایشان تو دل بد مکن!
مرا بیم[۴۴] و باک از جهان‌داورست / که از دانشِ برتران[۴۵] برترست!

۱ـ س۲ (نیز ل۳، ب، و، آ): یابد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـ (ق۲: کار) ۳ـ ل: مرگ ۴ـ س۲ (نیز ل۲، ب، و، آ): کسان؛ متن ← ۵ـ ل۲: گردد؛ متن ← ۶ـ ل: به سر برنهی بر ز پولاد ترگ؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب) ۷ـ س۲: گر ۸ـ (ق۲: نگردد کسی شاد)؛ و، آ این بیت را ندارند ۹ـ (لی، لن۲: بسر) ۱۰ـ ل، س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): از ز ما؛ ل۲: آنزمان؛ متن = ل ۱۱ـ ل۲: که این ۱۲ـ (آ: بود) ۱۳ـ (لی، لن۲: وی) ۱۴ـ (آ: بباشد) ۱۵ـ (لی: بادو) ۱۶ـ ل۲: بر ما پدید (!) ۱۷ـ س، ق (نیز لی، ب): آن؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، ب، و، آ) ۱۸ـ س، ک، س۲ (نیز لی، ل۲، ب، آ، ب): برافروخت چون؛ ق: نه افروخت چون؛ ل۲: برافروخت و خود؛ (ب: برافروختن)؛ متن = ل ۱۹ـ ق: خواسته شد؛ ک، ل۲ (نیز ب): خواست و آمد؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)؛ لن، لن۲ این بیت و ق۲ این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ س، ک، س۲ (لی، ل۳، ب، و، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

همی تا سرانسر (ب: سر من) بود خواستار (ک، س۲، ب: تاج‌دار) / جز او (ک: جنو؛ ب: چو من) کس نباشد جهانشهریار

۲۰ـ (لی: بایست) ۲۱ـ س۲ (نیز ل۳، آ) ک: [illegible]؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲ـ ل۲ (نیز آ): من؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـ ل: دستگاه ۲۴ـ ل، س، ک، ل۲ [illegible] ۲۵ـ ل: گشتی؛ (لی، ب: گردد)؛ متن = ده دستنویس دیگر [illegible] ۲۶ـ ل۲: که گر ۲۷ـ ل، ل۲: خسرو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸ـ س۲ (نیز آ): همان؛ (ق۲ [illegible])؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹ـ (لی: دریای؛ آ: زیبای تخت (وزن درست نیست)) [illegible] ۳۰ـ [illegible] ۳۱ـ (آ: [illegible]) ۳۲ـ ل، س، ک، ل۲ (نیز ل۳، آ، ب): او ـ او؛ س۲ (نیز و): او ـ اوی [illegible] ۳۳ـ [illegible] ۳۴ـ س۲: وگر ۳۵ـ س (نیز [illegible]) [illegible] ۳۶ـ ل۲: من؛ [illegible] ۳۷ـ ک (نیز آ): نسنجید؛ (ق۲: بسنجد به) [illegible] ۳۸ـ س، ک، ل۲ [illegible] ۳۹ـ (لی۲: او) ۴۰ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ آ) [illegible] ۴۱ـ [illegible] ۴۲ـ (ق۲: چو از دست برخاست) ۴۳ـ لن، لن۲: ما را ۴۴ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): ترس؛ متن = ل ۴۵ـ (ق۲: برتر <دان>)

نباید که شد[۱] جانِ ما[۲] ناسپاس[۳] / بنزدیکِ یزدان[۴] نیکی‌شناس!
مرا داد پیروزی[۵] و فرّهی / فزونی و دیهیم[۶] شاهنشهی.
سزای[۷] دهش گر[۸] نیایش[۹] بُدی / مرا بر فزونی[۱۰] فزایش[۱۱] بُدی!
گر[۱۲] از پشت من رفت[۱۳] یک قطره[۱۴] آب / به جای دگر یافته جای[۱۵] خواب،
چو بیدار شد، دشمن آمد مرا / بترسم[۱۶] که رنج از من[۱۷] آمد مرا!
اگر گاهِ[۱۸] خشم[۱۹] جهاندار نیست / مرا از چُنین کار تیمار[۲۰] نیست!
وُ زان‌کس[۲۱] که با او[۲۲] شدند انجمن / همه زار و خوارند بر[۲۳] چشمِ من!
وُ زان نامه کز قیصر آمد به روی[۲۴] / همی آبِ تیره درآمد[۲۵] به جوی!
از آن کو[۲۶] هم‌آواز و هم‌کیش اوست / گمانَد[۲۷] قیصر به تن[۲۸] خویشِ اوست!
کسی را که کوتاه باشد خرد / به دینِ نیاگان خود ننگرد[۲۹]!
گر آن[۳۰] بی‌خرد سر بپیچد[۳۱] ز داد / به دشنامِ او لب نباید گشاد،
که دشنامِ او ویژه دشنامِ ماست / کجا[۳۲] از پی و[۳۳] خون و[۳۴] اندامِ ماست!
تو لشکر بیارای[۳۵] و برساز جنگ / مدارا کن اندر میان با[۳۶] درنگ!

۱ـ س۲ (نیز و، آ): نباید شدن؛ (ل۳: نباشد شدن)؛ متن ← ۲ـ (ب: مبادا که جانم شود)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب) ۳ـ ل: بی‌سپاس ۴ـ ل۲: به یزدان نزدیک (!) ۵ـ (ق۲، لن۲: فیروزی) ۶ـ (آ: دیهیم و) ۷ـ (ق۲: به جای) ۸ـ ک: ار ۹ـ لی (نیز ب): نباشد (بساوند ندارد) ۱۰ـ (ق۲: ستایش) ۱۱ـ (آ: ستایش)؛ در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۲ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): نه؛ متن = ل ۱۳ـ ل۲ (نیز لن): گشت؛ (لی، ب: رفته؛ لن۲: نیز)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ، ب) ۱۴ـ ک، ل۲ (نیز لن): چشمه؛ س۲ (نیز آ): ذرّه؛ (لی، ب: جنبش)؛ متن = ل، س (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، ب) ۱۵ـ ل: جای و؛ ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲): یافت آرام و؛ س۲ (نیز ل۳، آ): یافت او جای؛ (ق۲: رفت آرام و)؛ متن = س، ک (نیز لی، ب) ۱۶ـ ک: نترسم ۱۷ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۲، پ، لن۲، آ، ب): تن؛ متن = ل (نیز ق۲، و) ۱۸ـ ل: وگر کار و ۱۹ـ ل۲: چشم ۲۰ـ ل۲: اینچنین کار دشخوار؛ ق۲ بیت‌های ۸۳۴–۸۳۸ را ندارد؛ ب پس از این بیت افزوده است:

هنوز از مرا یاری از بخت هست / ازین کار بر من نباید شکست

۲۱ـ (لن، لن۲: وزان پس) ۲۲ـ ک: وی ۲۳ـ (ب: دز) ۲۴ـ س (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): بدوی؛ ل۲: وگر نامه بنوشت بر قیصر اوی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ل۳، آ) ۲۵ـ س: درآری؛ ل۲: درآید؛ س۲: اندرآمد؛ (ل۲: برآمد؛ و: درآورد؛ آ: برآید)؛ ک: تیر اندرآمد؛ (لی، ب: تیر اندرآید)؛ متن = ل (نیز لی، پ، لن۲)؛ ک پس از این بیت افزوده است: پسر آن بود به که دین پدر (← ۸۳۸پ: لت دوم را انداخته است) ۲۶ـ (لی: از آنکه؛ ب: از آنک)؛ ک این لت را انداخته است ۲۷ـ ل: که مانَد؛ س (نیز لی، ب): که داند که؛ ک: که ماند که؛ ل۲: کماند که؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): نماید که؛ (لی، لن۲: گمانم که؛ ب: گمان بد که)؛ متن = ل ۲۸ـ (لی: قیصر بس را) ۲۹ـ ک، ل۲ (نیز لی، لن، لن۲): [illegible] بگذرد؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ل۳ ـ ب)؛ س، س۲، ل۲، پ، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

پسر آن بود به که دین پدر / بگیرد، نیارد به کین پدر

۳۰ـ س۲ (نیز ل۳، ب، آ): این؛ متن ← ۳۱ـ ل۲: چو از بی‌خرد سر بپیچد؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب)؛ ک این بیت را ندارد ۳۲ـ س، س۲ (نیز لن ـ ب): که او؛ متن = ل ۳۳ـ س، س۲ (نیز لن، ل۳، ب، آ، ب): خون؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲) ۳۴ـ (لی، ل۲، لن۲: خون)؛ بنداری (۸۰۱–۸۴۰): فکتب ذاکراً فیه إنّا وقفنا علی حال الولد نوش‌زاد، و ما صدر منه و الّذین معه من إظهار النّصرانیة و حلّ عقدة الرّمانة ۳۵ـ ق: بیارای ۳۶ـ س: با (نقطه ندارد)؛ ک (نیز ل۳، و، آ)، ل۲، س۲ (نیز ب، آ): [illegible]؛ متن = ل، ق (نیز لی، ق۲، لی، لن۲)

ور ایدونک[1] ننگ اندرآید سخن ‌‌ — به جنگ‌اندرون[2] هیچ[3] تندی[4] مکن!
گرفتنش[5] بهتر ز کشتن بود — مگرش از گه بازگشتن بود!
که[6] این کژو سروِ آزاد[7] رُست[8] — سزد گر نباید بدو خاک شست[9]!
وُگر[10] خوار گیرد[11] تنِ[12] ارجمند — به پستی نهد روی سروِ بلند،
سرش برگراید[13] ز[14] بالینِ[15] ناز[16] — مدار ایچ ازو[17] گرز[18] و شمشیر باز[16]!
گرامی که[19] خواری کند آرزوی[20] — نشاید جدا کرد[21] او را ز خوی[22]!
یکی ارجمندی بود گشته[23] خوار — چو[24] با شاه گیتی کند کارزار!
تو از کشتن او مدار ایچ باک — چو[25] خون سرِ خویش گیرد[26] به[27] خاک!
سوی کیشِ قیصر گرایدهمی، — ز دیهیم ما سر بتابد[28] همی،
عزیزی[29] بود زار و خوار[30] و نژند — گزیده[31] سپاهی[32] ز چرخِ بلند!
بدین[33] داستان زد یکی مهرنوش[34] — پرستارِ[35] باهوش و[36] پشمینه‌پوش،
که هر کو به مرگِ پدر گشت شاد — ورا رامش و[37] زندگانی مباد!

۱ـک، ل۲ (نیز لن، لن۲): ار ایدونک؛ (لی، ل۳: ور ایدونکه؛ آ: ور ایدونک که (وزن درست نیست))؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، پ، و، ب) ۲ـس، ق (نیز لی، ب): و به داد؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ ـ آ): آید او؛ (ل۳: او رو)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۳ـس، ق (نیز لی، ب): ایچ؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـل (نیز لی، و): سستی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۸۴۱ـ۸۴۲): فانهض الیه فی عسکرک. و اذا قربت من داره فأرسل الیه و داره. فان أبی إلا الطغیان فی غلوائه و التمادی فی غیه فاقدم علی لقائه ۵ـ(ب: که رفتنش) ۶ـل: از؛ متن ← ۷ـک (نیز ق۲ ـ پ، آ): گیاهی (ک، ل۳: گیانی) کژ و (ق۲: که بر؛ لی، ل۳، پ، آ: که از) سرو آزاد (ک: آورده؛ ل۲، آ: آزاده)؛ س۲: گیاهی که او مرد آزاده؛ متن ← ۸ـس (نیز ب): وگر گیرد اندرز ما خوار و سست؛ متن = ل۲ (نیز لن، و؛ نیز ← ل) ۹ـل (نیز آ): سست؛ س۲: برو خاک شست؛ ک: نباشد بدو خاک شست؛ (ل۳: نباید برو خاک دست (پساوند ندارد)؛ پ: نباید بر خاک سست؛ ق۲: به آب خرد پس ببایدت شست)؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، لی، و، ب)؛ ق این بیت و لن۲ این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ بنداری (۸۴۳ـ۸۴۴): و اذا ظفرت به فأسره أولی من قتله، فلعله یفیق من سکرة جهله ۱۰ـک، ل۲: اگر ۱۱ـل۲: گردد ۱۲ـ(لی، ب: ترا) ۱۳ـق: گر بخسبد؛ ک: گر درآید؛ ل۲: گر بتابد؛ (لی، ل۲: گر گراید)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـس (نیز لی، ب): به؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـس۲: باکین (؟) ۱۶ـ(ق۲: باد ـ یاد) ۱۷ـک (نیز ق۲): ز و؛ س۲ (نیز لی): از؛ (ب: از و ایچ (وزن درست نیست))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـ(لی: کرک (؟)) ۱۹ـس (نیز ب): به؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): کرا مرگ و (آ: <و>)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۰ـک، ل۲ (نیز ق۲، لن۲): آرزو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱ـس ـ س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب): کردن؛ (لی: جرا کردن (؟)؛ آ: گذر کردن)؛ متن = ل (نیز ق۲، و) ۲۲ـک، ل۲ (نیز لن۲): خو؛ (لی، آ: جوی؛ ق۲: زو باز جو)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، ب) ۲۳ـل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): کشته؛ متن = ق ۲۴ـ[illegible] ۲۵ـس۲ (نیز ل۳، و، آ): که؛ ق: چو او (وزن درست نیست)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶ـس: خواهد؛ ق، س۲ (نیز لن ـ ب) [illegible] ۲۷ـک، ل۲ (نیز لی، ق۲، لن۲): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸ـس۲ (نیز لن۲): بتابد (؟)؛ ق این بیت و بیت سپسین [illegible] ۲۹ـ[illegible] ۳۰ـس (نیز لی، لن۲، ب): خوار و زار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱ـس۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): گزیده؛ متن ← ۳۲ـ[illegible] سپاهی [illegible] ۳۳ـس، ق، ک (نیز لن، لی، لن۲) [illegible] ۳۴ـ(ق۲: مرد هوش) ۳۵ـ(آ: پرستار را) ۳۶ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب) [illegible] ۳۷ـ[illegible] پس از این بیت افزوده‌اند:
[illegible] بازگشت (ل۳: درگذشت)
[illegible] زندگانی [illegible] در ل۲، ل۳، و حرف یکم نقطه ندارد [illegible]

تو از تیرگی[1] روشنایی مجوی[2] — که با آتش آب اندرآری[3] به جوی[4]!
نه آسانی دید[4] بی‌رنج کس — روشن[5] زمانه برین‌ست[6] و[7] بس!
تو با چرخ گردان مکن دوستی — که گه مغز یابی[8] و گه[9] پوستی!
چه[10] جویی ز کردارِ او[11] رنگ و بوی[12] — بخواهد[13] ربودن[14]، چو بنمود روی[12]!
بدانگه بود بیم رنج و[15] گزند — که گردونِ گردان برآرد[16] بلند!

سپاهی که هستند[17] با نوش‌زاد — کجا سر بپیچند چندین[18] ز داد،
تو آن[19] را جزاز[20] باد و[21] بازیِ مدان[22] — گزافِ[23] جهان باین درازی[24] مدان[25]!
هر آنکس که ترساست از[26] لشکرش — همی از پیِ کیش پیچد[27] سرش[28]
چنین‌ست[29] کیش[30] مسیحا[31] که دم — زنی نیز و[32] گردد کسی زو[33] دژم!
نه پروایِ رایِ[34] مسیحا بود — به[35] فرجام خصمش چلیپا بود!
وُ دیگر[36] که هست از[37] پراگندگان[38] — بدآموز و بدخواه[39] کاوندگان[40]،

۱ـل: تیره گی؛ س، س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ، ب): بی تیرگی؛ (ل۳: در تیرگی)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲؛ نیز ← ل) ۲ـق: مجو ـ جو ۳ـس ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ ـ ب): اندرآید؛ متن = ل (نیز لی، ل۳)؛ در ل۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۴ـل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، آ): آسانی دید؛ ک: تن آسان نبردست و؛ متن = ق، ک (نیز لی ـ و، ب) ۵ـل، ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب): که روشن؛ س: نه روشن؛ س۲ (نیز لی، آ): ز (لی: چو) روشن؛ متن = ل۲ ۶ـل۲: همینست؛ (ب: بدینست) ۷ـس۲ (نیز آ): <و> ۸ـل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): اوی؛ س (نیز لی، ب): که گر (س: اگر) مغز اوی؛ متن = س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۹ـس (نیز لی، ب): گر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـق، ک (نیز و، آ): چو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـک: گلنار او؛ ل۲: به گلزار بر؛ (لن، لن۲: بویی (لن۲: بوبی) ز گلنار او؛ ل۳، و، آ: خواهی ز کردار او)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، پ، ب) ۱۲ـق (نیز آ): بو ۱۳ـک، ل۲ (نیز لن، لن۲): که خواهد؛ س۲: نخواهد؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ، ب) ۱۴ـق: نمودن؛ لی این بیت را ندارد ۱۵ـل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲): بیم و رنج و (ل۲، لن: <و>)؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب): رنج و بیم و (و، آ: <و>)؛ متن = ق (نیز لن۲) ۱۶ـل: برآید ۱۷ـ(ل۳: یارند) ۱۸ـ(لی: یکسر؛ پ: چندی)؛ س۲ از ۸۵۹آ و ۸۶۰آ و نیز از ۸۵۹ب و ۸۶۰ب دو بیت بی‌پساوند ساخته و بیت یکم را در اینجا و بیت دوم را پس از بیت ۸۶۱ آورده است ۱۹ـ(ب: او) ۲۰ـق، ل۲ (نیز ل۳): بجز؛ (ق۲: خود از)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱ـ(لی: <و>) ۲۲ـک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): مدار؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۲۳ـس۲ (نیز و، آ): گذار؛ متن ← ۲۴ـ(لی: بی درازی)؛ ل: جهاندیده آزی؛ (ق۲: زنان بود و رای)؛ متن ← ۲۵ـک، س۲ (نیز ل۳، و، آ): مدار؛ ل۲: نباشد به بازی کسی شهریار؛ متن = س، ق (نیز لن، لن۲، ب): بین درازی ۲۶ـس۲ (نیز ب): با ۲۷ـ(و: کین بپیچد) ۲۸ـ(ق۲: تنش) ۲۹ـق: چنانست ۳۰ـس، ل۲ (نیز لی، ب): دین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱ـق، س۲ (نیز ق۲، ب، آ): مسیحی ۳۲ـس، ق، ل۲ (نیز ل۳، و، لن۲، ب): <و>؛ (لی: تیره؛ ق۲: کسی شاد)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، پ، آ) ۳۳ـ(لن، لن۲، آ: زان) ۳۴ـس، ق، ل۲ (نیز پ، ب): بر رای و راه؛ ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲): بر راه (ک: ره) و رای؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): بر رای و رسم؛ متن = ل ۳۵ـل۲: که ۳۶ـس۲ (نیز ل۳، و، آ): ز گردان؛ ق۲: دگر هر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۷ـل: نی از؛ س: ایدر؛ ق، ل۲ (نیز ب): اند از [illegible]؛ متن ← ۳۸ـ(ق۲: پراکندگان؛ و: اوبندگان (؟)؛ آ: ترامیدگان؛ لن، لی۲: انبار (لی۲: انبار) افکندگان)؛ متن = ک، س۲ (نیز ل۳) ۳۹ـک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ): بدخواه و؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، ب) ۴۰ـل: کارندگان؛ س (نیز ق۲): گوینده‌گان؛ ل۲: جارندگان (؟)؛ (ق۲: از بندگان)؛ متن = ده دستنویس دیگر

ایشان یکی را به دل ترس[۱] نیست
دم باد[۲] با رای[۳] ایشان یکی‌ست!

به جنگ او گرفته شود نوش‌زاد
برو زین[۴] سخُن‌ها مکن هیچ یاد،

[اگر دل ز نارستی بگسلد
عنان را سوی راستکاری هلد[۵]]

[نباید که آزار یابد تنش
شود[۶] رخنه از رزم[۷] پیراهنش!]

که پوشیده‌رویانِ او[۸] در نهان[۹]
سرآرند[۱۰] بر خویشتن‌بر جهان[۱۱]!

هم ایوانِ او ساز[۱۲] زندان اوی[۱۳]
بود آنک[۱۴] برند[۱۵] فرمان اوی[۱۳]!

درِ گنج یکسر برو[۱۶] بر مبند[۱۷]
وُ گرچه[۱۸] چُنین[۱۹] خوار شد ارجمند!

ز پوشیدنی‌ها[۲۰] و از[۲۱] خوردنی
از[۲۲] افگندنی، هم ز گستردنی،

برو هیچ تنگی نباید[۲۳] به چیز
نباید که چیزی نیابد بنیز[۲۴]!

وُ زین[۲۵] مرزبانانِ ایرانیان
هر آنکس که بستند[۲۶] با او میان،

چو پیروز گردی[۲۷] مپیچان[۲۸] سخُن
میانشان[۲۹] به خنجر به دو نیم کن!

هر آنکس[۳۰] که او دشمن پادشاست
به کام نهنگش سپاری[۳۱] رواست[۳۲]!

جز آن هرک[۳۳] ما را به دل[۳۴] دشمن‌ست[۳۵]
ز تخمِ جفاپیشه‌آهرمن‌ست[۳۶]!

۱ـ س ـ ل[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): آلت ترس؛ (ق[۲]: برتری رای)؛ متن = ل، س[۲] (نیز ل[۲]، پ، و، آ) ۲ـ ل: ترس؛ ل[۲] و باد؛ س (نیز لی، ب): دو و باد؛ س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): در باد؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق[۲]، ب، لن[۲]) ۳ـ ک: و باران؛ (لن، لن[۲]: و بازار)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴ـ ق بر؛ (ل[۳]، آ: این)؛ ب این بیت را ندارد ۵ـ س، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): ابر راستی کژ بدی (ل[۲]: بدل؛ ل[۳]: ابر دل (!)) نبسلد (ل[۲]: بگذرد؛ لی: بگسلد (!))؛ س[۲]: بر راستی گر بدل نبسلد (؟)؛ (ب: نباید که جانش نیز ... (؟)) ۶ـ (و: بود) ۷ـ (ل[۳]: آزرم؛ ب: آنزمان رخنه)؛ ل، ق، ک، لن، ق[۲]، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در س، ل[۲]، س[۲]، لی، ل[۳]، پ، و، آ آمده است ۸ـ س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): وی؛ (ب: ‹او›)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـ (لن، ق[۲]، لی: جهان) ۱۰ـ (آ: سراندر) ۱۱ـ ل (نیز ب): زمان؛ (لن، لی: نهان؛ ق[۲]: شرند از بد او همی در نهان)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ س، ک، س[۲] (نیز لن ـ ب): به که؛ ق: به به؛ ل[۲]: به ز؛ متن = ل ۱۳ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ب): او؛ س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ): بوی؛ متن = ک (نیز لی، لن[۲]) ۱۴ـ ک (نیز لن): وانک؛ (لن[۲]: وانکه)؛ ل[۲]: ابا آنک؛ متن به ۱۵ـ س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ): هر آنکس که او را به؛ متن = ل، س، ق (نیز ق[۲]، لی، ب) ۱۶ـ ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ): باد؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، ب) ۱۷ـ ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب، و، آ): در مبند؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، ب) ۱۸ـ (لن[۲]: اگرچه) ۱۹ـ (ب: چنین وگر چه (وزن درست نیست)) ۲۰ـ ل[۲] (نیز ب): پوشیدنیها (حرف یکم نقطه ندارد) ۲۱ـ ق: ز ۲۲ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ب، لن[۲]، ب): ز؛ متن = ک، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ) ۲۳ـ (لن[۲]: نباید؛ آ: نباید تنگی) ۲۴ـ س ـ س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، آ، ب): که چیز (س، ق: جز؛ ل[۲]: بجز) آن (س، ق، ل[۲]، لی، ب: [illegible]) [illegible] (حرف پنجم نقطه ندارد) [illegible] ۲۵ـ ل[۲]: وزان ۲۶ـ ک: بستند [illegible] ۲۷ـ ک: گردد ۲۸ـ س: محجان [illegible] ۳۰ـ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و ـ ب): که هر کس؛ متن = ل، ق (نیز ل[۳]، ب) ۳۱ـ [illegible] ۳۲ـ [illegible] ۳۳ـ س، ق، ک [illegible] ۳۴ـ [illegible] ۳۵ـ ق، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ) [illegible] ۳۶ـ ق، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، آ): آهرمنند؛ (ق[۲]، لی[۲]: آهریمنست؛ و: آهریمنند)؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لن، لی، پ، ب)

ز ما[۱] نیکوی‌ها[۲] نگیرند[۳] یاد
ترا آزمایش بس[۴] از نوش‌زاد[۵]

همه پیش ازین[۶] ناسپاسان[۷] بدند
ز پادافره ما[۸] هراسان بدند!

ز نظاره هر کس[۹] که دشنام داد
زوانش[۱۰] بجنبید[۱۱] بر[۱۲] نوش‌زاد،

بدان[۱۳] ویژه دشنام[۱۴] ما خواستند
به‌هنگامِ بد گفتن[۱۵] آراستند!

مباش اندرین[۱۶] نیز[۱۷] همداستان
که بدخواه راند[۱۸] چُنین[۱۹] داستان!

گر او بی‌هنر شد، هم از پشت ماست
دلِ ما برین[۲۰] راستی[۲۱] بر گواست!

زبان کسی کو به بد کرد یاد
وُ زو[۲۲] بود بیداد بر نوش‌زاد،

همه داغ کن بر سرِ انجمن
مبادش زبان و مبادش[۲۳] دهن!

کسی کو بجوید همی[۲۴] روزگار[۲۵]
که تا[۲۶] سست[۲۷] گردد تنِ[۲۸] شهریار،

به کار آورد کژّی و دشمنی[۲۹]
بداندیشی[۳۰] و کیشِ آهرمنی[۳۱]،

بدین[۳۲] پادشاهی نباشد رواست[۳۳]
که فرّ و[۳۴] سر و افسر و چهر ماست[۳۵]!

نهادند بر نامه‌بر مهر شاه
فرستاده برگشت پویان[۳۶] به راه

۱ـ (آ: من) ۲ـ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و، لن[۲]، ب): نیکونیها؛ متن = ل، س، ق (نیز پ، آ) ۳ـ ل[۲]: بگیرید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لی[۲]، آ: بگیرید؛ ب: بکردند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـ (ق[۲]: همی شاد کنند) ۵ـ س: اوستاد ۶ـ (لی: ما؛ ل[۳]: آن؛ ب: ‹ازین›) ۷ـ ل[۳] (نیز لن، ق[۲]): پاسبانان؛ (ل[۳]، و: پارسایان)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]، ب) ۸ـ (لی: مان)؛ ل این بیت و آ این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ بنداری (۸۷۲ـ۸۷۷): و أما الذین صاروا فی زمرته من الایرانیین و خرجوا معه علینا فلا ترفع عنهم السیف استئصالاً و احصدهم حصدا ۹ـ (لن، لی، لن[۲]: نظاره هر آنکس) ۱۰ـ ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ب، و، لن[۲]، ب): زبانش؛ متن = (ق[۲]: زوانش) ۱۱ـ ل[۲]: بجوشید؛ (لن[۲]: تجنبید) ۱۲ـ ک، س[۲] (نیز و): با؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل[۳] این بیت را ندارد؛ و بیت‌های ۸۷۹ـ۸۸۴ را به هم ریخته: ۸۸۱، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۴، ۸۸۲، ۸۸۳ ۱۳ـ س: بدو؛ ک: بدین؛ (لی: از آن؛ ب: همه بدان (وزن درست نیست))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـ ق: در نام (‹دُژنام؟›) ۱۵ـ (آ: گفتن بد) ۱۶ـ (ق[۲]، ب: اندرآن) ۱۷ـ ک: تیره ۱۸ـ س: را زد؛ ک، ل[۲] (نیز لی، لن[۲]): را بد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـ ق: چنان ۲۰ـ ک، س[۲] (نیز لن، لی): بدین؛ ل[۲]: بدان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱ـ ک، س[۲]: آشتی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲ـ ل: وز ‹زو›؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): ورا؛ (ب: از و)؛ متن = س، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]) ۲۳ـ س: مبادا دهان و مبادا؛ ق: مباد آن زبان سیاه و؛ ک، س[۲] (نیز لی، و، ب): مباد آن زبان و مباد آن؛ (آ: مبادا زبان و مباد آن (!))؛ متن = ل، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، ب، لن[۲])؛ ق[۲] این بیت را ندارد ۲۴ـ ک: همه ۲۵ـ س: کارزار ۲۶ـ (ب: کی) ۲۷ـ س، ک، س[۲] (نیز لن، لی، و، آ): پست؛ (لن[۲]: پشت)؛ متن = ل، ق، ل[۲] [illegible] ۲۸ـ [illegible] ۲۹ـ [illegible] ۳۰ـ [illegible] ۳۱ـ [illegible] ۳۲ـ [illegible] ۳۳ـ [illegible] ۳۴ـ [illegible] ۳۵ـ [illegible] بنداری (۸۷۸ـ۸۸۶): ثم لاتسکت علی شتم نوش‌زاد من رجالة العسکر و النظارة فانه و ان [illegible] شعبة من شعبنا ۳۶ـ (ق[۲]: و آمد)؛ بنداری (۸۸۷): ثم ختم الکتاب و نفذه

گفتار اندر رزم رام‌برزین با نوش‌زاد[۱]

چن[۲] از ره سوی رام[۳]برزین رسید   بگفت آنچ[۴] از شاه‌کسری[۵] شنید[۶]
چن[۷] آن[۸] گفته شد نامه‌ی او[۹] بداد   به فرمان که فرمود با[۱۰] نوش‌زاد،
سپه کردن و جنگ را[۱۱] ساختن[۱۲]   وُ زآزرمِ[۱۳] او مغز پرداختن!
چن[۱۴] آن[۱۵] نامه برخواند مرد کُهَن[۱۶]   شنید از فرستاده چندی سُخُن[۱۷]،
بدانگه که خیزد خروشِ خروس   ز درگاه برخاست آوازِ[۱۸] کوس،
سپاهی[۱۹] بزرگ از مداین برفت   بشد رام‌برزین سوی جنگ[۲۰] تفت!

پس آگاهی آمد[۲۱] سوی نوش‌زاد   سپاه انجمن کرد و روزی بداد[۲۲]،
همه جاثلیقان و[۲۳] بطریق روم   که بود اندرآن[۲۴] مرز آبادبوم،
سپهدار[۲۵] شمّاس[۲۶] پیش اندرون   سپاهی[۲۷] همه دست شسته به خون!
برآمد خروش از درِ نوش‌زاد   بجنبید[۲۸] لشکر چو دریا ز باد[۲۹]!
به هامون کشیدند یکسر ز شهر   پر از جنگ‌سر، دل[۳۰] پر از کین و زهر[۳۱]!

۱-س: ـ پسر نوشین‌روان؛ ق: لشکر کشیدن رام‌برزین به جنگ نوش<زاد> پسر کسری؛ ل۲: رفتن رام‌برزین به فرمان کسری؛ متن = ل، س۳، ک سرنویس ندارد ۲-ل-ل۲ (نیز لن-ب): چو؛ متن = س۲ ۳-(لی: خان) ۴-ک، ل۲ (نیز لی-لن۲، ب): آنچه؛ (آ: آنکه)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲) ۵-(ق۲: ایران) ۶-(لی: بدید) ۷-ل-س۲ (نیز ق۲-ب): چو؛ متن = (لن) ۸-س، ل۲، س۲ (نیز ق۲-ب): این؛ متن = ل، ق، ک ۹-(ب: نامه او را) ۱۰-ل۲: بر؛ س (نیز لی، ب): بفرمود تا؛ (ل۳: سختها که شد گفته با)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱-ل۲: او ۱۲-(لن: تاختن) ۱۳-(ب: آرام)؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲): وزان رزم؛ (و، آ: وزان کار (آ: روم (!)))؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لی، پ)؛ س این بیت را ندارد ۱۴-ل-س۲ (نیز لن-ب): چ؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۵-(ق۲، آ: این) ۱۶-(لن، لن۲: فرخ دبیر؛ و: و چندان سخن) ۱۷-س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب): چندان (لی، ب: چندین) سخن؛ (و: مرد کهن؛ لن، لن۲: از (لن۲: آن) فرستادهٔ تیزویر)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل۳، ب) ۱۸-ل۲ (نیز لن-ل۳، و، لن۲): آوای؛ متن = ل-ک، س۲ (نیز پ، آ، ب) ۱۹-(لن۲: سپاه) ۲۰-س: چاره؛ ل۲: روم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ در ک بیت‌های ۸۹۳-۹۵۲ پس از بیت آمده است؛ بنداری (۸۷۸-۸۹۳): فلما وصل الی ذلک المرزبان جمع العساکر و سلک سبیل الامثال، و سار الی جُندیسابور ۲۱-س، ق، ک، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): نهادند سرها؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۲۲-ق، ک، س۲ (نیز لی۲، و): بجنبید لشکر چو دریا ز باد (←۸۹۷ب)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب)؛ آ از ۸۹۴آ و ۸۹۷ب یک بیت ساخته و ۸۹۴ب-۸۹۷آ را انداخته است ۲۳-س۲ (نیز لی): <و> ۲۴-(ل۳: <آن>)؛ ل (نیز ق۲): بوردند زان (ق۲: ازان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ و بیت‌های ۸۹۵-۸۹۸ را به هم ریخته: ۸۹۸ ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷؛ بنداری (۸۹۴-۸۹۵): فلما علم نوش‌زاد بذلک جمع عسکره [illegible] ۲۵-(و: سپهبد چو) ۲۶-س: سقّاس؛ ک، س۲: شمّاست ۲۷-ک: سپاهش؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ بنداری: [illegible] منهم علی الجیش یعرف بشمّاس ۲۸-ل، ک، س۲: خروشید؛ متن = [illegible] ۲۹-(آ: داد؛ ق۲: سپاه انجمن کرد و روزی بداد ←۸۹۴آ)؛ ل۲: سپه راهمه ترگ و خروش بداد؛ و سپاهی همه سر پر از کین و باد)؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ، ب)؛ ق، لی این بیت را ندارد ۳۰-ل۲ (نیز ل۳): دل سر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۱-(آ: بهر (!))؛ س، ک، س۲، لی، ل۲، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو شهری (س، لی: حیری) [illegible] حرف یکم نقطه ندارد)؛
[illegible] حرف نخست نقطه ندارد)) بود نام (س۲: نان؛ ل۳: بام) اوی (آ: او)
خروشید آن (ک: <آن>، لی: از آن) دشمن (س، آ: دشمنی؛ ل۳: دشت) از کینه‌جوی (آ: جو)

[illegible] بیت بالا را ندارند؛ بنداری (۸۹۷-۸۹۸): فخرجوا الی الصحراء فاصطف الفریقان و تقابل الجمعان

چو گردِ سپه رام‌برزین[۱] بدید   بزد نایِ رویین و صف برکشید
ز گرد سُوارانِ[۲] جوشن‌وران[۳]   گراییدنِ گرزهای گران،
دلِ سنگ خارا همی‌بردرید   کسی رویِ خورشید[۴] تابان ندید!
به قلب سپاه‌اندرون نوش‌زاد   یکی ترگِ رومی بسر برنهاد
سپاهی بُد[۵] از جاثلیقانِ روم   که پیدا نبد[۶] از پیِ نعل[۷] بوم!
تو گفتی مگر[۸] خاک[۹] جوشان شده‌ست[۱۰]   هوا بر سرِ او خروشان شده‌ست[۱۰]!
زره‌دارگردی بیامد دلیر   کجا نامِ او بود پیروزِ[۱۱] شیر.
خروشید کای نامورنوش‌زاد   سرت را که پیچید چونین[۱۲] ز داد؟
نگشتی ز[۱۳] دین گیومرّتی[۱۴]   هم از راه هوشنگ و[۱۵] طهمورتی[۱۴]!
مسیحِ فریبنده خود[۱۶] کشته شد   چُن[۱۷] از دینِ[۱۸] یزدان سرش گشته شد!
ز دین‌آوران دینِ[۱۹] آنکس مجوی   کجا[۲۰] کارِ[۲۱] خود را ندانست روی!
اگر فرِّ[۲۲] یزدان برو[۲۳] تافتی   جهود اندرو راه کی[۲۴] یافتی؟!
پدرت آن جهاندارِ آزادمرد   شنیدی که با روم و قیصر چه کرد؟!
تو[۲۵] با او کنون جنگ سازی‌همی؟!   سرت بآسمان[۲۶] برفرازی‌همی؟!

۱-س (نیز ب): سپهدار برزین ۲-س-س۲ (نیز لن-ب): سواران و؛ متن = ل ۳-ک (نیز لن، ل۳، و، لن۲، آ): جوشن‌سران؛ ل۲: گردسران؛ (ق۲: نیزه‌وران؛ ب: خون‌سران)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لی، ب) ۴-ک: خرشید ۵-س (نیز ب): چو؛ ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): بر؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۶-ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، آ): نبود؛ لی: شدند؛ متن = ل، س، ق (نیز لن۲، پ) ۷-(لی: لعل)؛ س: نعل او نعل (!) ۸-(ب: همی) ۹-س (نیز لی): که خاشاک ۱۰-(لی: شده)؛ بنداری (۸۹۹-۹۰۴): و وقف نوش‌زاد فی القلب مستعرا استعار اللهب، علی رأسه بیضة من الذهب ۱۱-(ق۲: بیداد) ۱۲-ل: چندان؛ (ل۳، و: چندین)؛ س، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): سرت کز نپیچی سرت را (س، لی، ب: تو چندین)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲، آ) ۱۳-ق: چرا گشتی از ۱۴-ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲-ب): کیومرثی (در س حرف ششم نقطه ندارد) -طهمورثی (در لن حرف ششم نقطه ندارد)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن) ۱۵-(لی، لن۲: <و>) ۱۶-(ق۲: چون) ۱۷-ل-ل۳ (نیز لن-ب): چو؛ متن = س۲ ۱۸-س (نیز لی، و، ب): راه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹-ل، ق (نیز لی، ب): کین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰-س-س۲ (نیز لن-ب): که او؛ متن = ل ۲۱-(ق۲: دین) ۲۲-ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): دین ۲۳-(لن۲: بدو) ۲۴-(ل۳: کجا)؛ س (نیز لی، ب): جهودان برو (لی: بدو) راه (ب: کار) کی؛ ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): جهودی (ل۲: یهودی) برو دست کی؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، و، آ)؛ بنداری (۹۰۵-۹۱۰): فخرج فارس من عسکر مرزبان المدائن یسمی فیروز فنصح نوش‌زاد و وعظه و نهاه عن التورط بنفسه ۲۵-(آ: که) ۲۶-ق، ک، س۲ (نیز ل۳، آ): ز آسمان؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ س، ک، س۲، ق۲، لی، ل۲، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

بدر زنده و پور جویای (آ: جای (!)) گاه
چگونه‌ست (و: ندانی) کیز نیست آیین و راه (ق۲: آیین و رسم سپاه)
ترا فرّ و برزست (ق۲، آ: برزست و) لیکن (ق۲: کیلی (!)) بدر
[illegible]
گر او (و: کزو) بگذرد تاج جوبی رواست (ق۲: تاج و تختش تراست)
[illegible]

ل، ق، ل۲، لن، پ، لن۲، ب بیت‌های بالا را ندارند

بدین چهر[1] چون[2] ماه و این[3] فر[4] و برز / بدین[5] یال و این شاخ و این دست و[6] گرز[7]،

ندیدم خرد هیچ نزدیک تو / چُنین[8] خیره شد جانِ[9] تاریک تو!

دریغ آن[10] سر و[11] تاج و نام و نژاد / که اکنون همی‌داد خواهی به باد!

تو با شاه کسری بسنده نیی / وگر[12] پیل و شیرِ[13] دمنده نیی[14]!

چو دست و عنانِ تو ای شهریار / به[15] ایوانِ شاهان[16] ندیدم[17] نگار!

چو پای[18] و رکیب[19] و بر[20] و یالِ تو / چُنین[21] شورش و دست و[22] گوپال تو[23]،

نگارنده‌ی چین[24] نگاری ندید[25] / زمانه چو تو[26] شهریاری ندید[25]،

جوانی، دل شاه[27] کسری مسوز / مکن تیره این[28] تاج[29] گیتی‌فروز!

پیاده شو از باره[30] زینهار[31] خواه / به خاک افگن این[32] گرز و رومی کلاه[33]!

اگر دور[34] از[35] ایدر یکی بادِ سرد / نشاند[36] به روی تو بر[37] تیره‌گرد[38]،

دل شهریار از تو بریان[39] شود! / ز روی تو خورشید گریان[40] شود!

به گیتی همه[41] تخم زفتی مکار! / ستیزه نه خوب آید[42] از شهریار[43]!

۱ـ ل۳ (نیز آ): چهره ۲ـ (لن۲: و این) ۳ـ (پ: ماه وین) ۴ـ س، ق (نیز لی، ب): قد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـ ل: برین ۶ـ س۲ <و>؛ (آ: آن دست و)؛ (لی: شاخ این زور و)؛ ل: کتف و برین دست و؛ ل۲ (نیز ق۲، پ): شاخ و این یال و این (پ: شاخ وین یال وین) دست و؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب) ۷ـ (ل۳: برز (پساوند ندارد)) ۸ـ ق: چرا ۹ـ ل۲: رای؛ ب این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ س، س۲، ک، لی، ل۲، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

بکر (س: چین) نامشان زه مریز (ک، س۲، آ: درین؛ لی: بدین؛ ل۲: یکی) مره (ل۲: مهر) کین

که جای (س، لی: جان) پدر چون گزیند (س، لی: گریزد) گزین (س، لی: ز دین)

ل، ق، ل۲، لن، ق۲، ب، و، لن۲، ب بیت بالا را ندارند ۱۰ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، و): این؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ) ۱۱ـ (لی: بود) ۱۲ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ب): اگر؛ ق: که تو؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۳ـ ق، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، آ): شیر و پیل؛ (لن۲: شاه و پیل)؛ متن = ل، س (نیز ق۲، لی، ب) ۱۴ـ (ل۳: تو یی) ۱۵ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): بر؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، آ) ۱۶ـ س، س۲ (نیز ق۲، لی، ب): شاهی؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ل۳، آ) ۱۷ـ (لی: بدیدم)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۹۱۱ـ۹۱۷): و زجره و ذکّره حقوق ابیه، و حذّره العقوق و ما هو فیه ۱۸ـ ل: پا ۱۹ـ س، ک (نیز ب، لن۲): رکاب؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـ ل: تو؛ ک: تن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱ـ [illegible] ۲۲ـ [illegible] ۲۳ـ [illegible] ۲۴ـ [illegible] ۲۵ـ [illegible] ۲۶ـ [illegible] ۲۷ـ [illegible] ۲۸ـ ک، س۲ (نیز آ): از ۲۹ـ ل [illegible] ... پس از این بیت افزوده‌اند:

[illegible]

۳۰ـ [illegible] ۳۱ـ [illegible] ۳۲ـ ق: آن ۳۳ـ ل۲: کلاه، رومی (پساوند ندارد) [illegible] ۳۴ـ ل: دور [illegible] ۳۵ـ [illegible] ۳۶ـ [illegible] ۳۷ـ [illegible] ۳۸ـ [illegible] ۳۹ـ [illegible] ۴۰ـ [illegible] ۴۱ـ [illegible] ۴۲ـ [illegible] ۴۳ـ [illegible]

گر از رایِ[1] من سر به یک سو بری / بلندی گزینی[2] و کُندآوری،

بسی پندِ پیروز یاد آیدت! / سَخُن‌های بدگوی یاد آیدت[3]!

چنین داد پاسخ ورا نوش‌زاد / که ای پیرِ فرتوت[4] سر پر ز باد.

ز لشکر مرا[5] زینهاری مخواه / سرافرازگردان و فرزند شاه!

مرا دینِ کسری نبایدهمی[6] / دلم سوی مادر گرایدهمی[6]،

که[7] دین مسیحاست آیینِ اوی[8] / نگردم من از فرّه و[9] دینِ اوی[8]

مسیحای دیندار[10] اگر[11] کشته شد / نه[12] فرّ جهاندار ازو[13] گشته شد،

شوی پاک‌یزدان شد آن یادپاک[14] / بلندی ندید اندرین[15] تیره‌خاک[16]!

اگر من شوم کشته، زان[17] باک[18] نیست / کجا زهرِ مرگست و[19] تریاک نیست!

بگفت[20] این سَخُن[21] پیشِ پیروزِ پیر[22] / بپوشید رویِ هوا را به[23] تیر!

برفتند گردان[24] لشکر ز جای / خروش آمد از کوس و از[25] کرّه‌نای!

سپهبد چن آتش[26] برانگیخت اسب / بیامد بکردارِ آذرگُشسب!

چپِ لشکرِ شاهِ ایران ببرد / به پیشِ سپه‌در[27] نماند ایچ گرد!

۱ـ ل، س (نیز لی، ب، ب): راه؛ ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ): پند؛ ل۲: گفت؛ متن = ق (نیز لن، ق۲، لن۲) ۲ـ (آ: و کژّی؛ لن، لن۲: به تندی (ی <ی>) گرانی) ۳ـ ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): بگزایدت؛ س (نیز لی، ب): حدیث دلفروز یاد آیدت؛ (ل۳، و: بسی از جگر سرد باد آیدت)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، آ)؛ بنداری (۹۱۸ـ۹۲۶): و أشار علیه بخفض جناح الذل لکسری قبل أن یصیر الأمر إمرا. فما اتعظ و لا انزجر، و تاه فی ضلالته، و استمر علی غوایته ۴ـ ل: فرتوت و ۵ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو من؛ متن = ل ۶ـ ل: نباید به کار ـ ترایدشمار ۷ـ (ل۳: به) ۸ـ ل ـ ل۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): او؛ متن = س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب، لن۲) ۹ـ س۲: <و>؛ س (نیز ق۲، ب): راه و از؛ ق، ک (نیز آ): فرّ و از (ق: ز)؛ (لی: رای و از)؛ ل۳: ز آیین و از؛ متن = ل (نیز لن، ب، و، لن۲) ۱۰ـ (ل۲: مسیحا بدان دار) ۱۱ـ ل: کر ۱۲ـ (لی ... ۱۳ـ ل: ز و؛ آ این بیت را ندارد ۱۴ـ ق: داد پاک؛ ل۲: پاکزاد؛ ک: پادشاه؛ س۲: پادشا؛ (ل۴: ماد پاک (حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ ق۲، لن۲: از خاک (ق۲: رای) پاک؛ ب: بشد باد پاک)؛ س (نیز لی، و، آ): اگر کشته گردم (س: شد او) بدین دین پاک؛ (ب: شه پاک یزدان شد او بوذ پاک (ا))؛ متن = ل ۱۵ـ ل: بدید اندرین؛ س، ک، س۲ (نیز لی، و): پدید آمد (لی، و: آید) از؛ (ل۲، آ: که (آ: بود) اندرین؛ ب: گزید او اوی؛ ب: پدید اندر آن)؛ متن = ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲)؛ در ل۲ حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد) ۱۶ـ ک: جاه؛ س۲: جاه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ک، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

اگر کشته گردم بدین دین پاک / بلندی بدید اندرین تیره‌خاک

(س۲: پدید آید اندر مغاک ـ ۹۳۲ب)

۱۷ـ ق (نیز لی، ل۳، آ): زین؛ ل۲: خود؛ ب: پس؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لی۲، ب) ۱۸ـ [illegible] ۱۹ـ [illegible] [illegible] ... این بیت را ندارد؛ ق در اینجا سرنویس دارد: جنگ نوش‌زاد با رام برزین و لشکر کسری و کشته شدن او به حکم نوشین‌روان ۲۰ـ ک (نیز ل۲): چو گفت ۲۱ـ ک: <سخن> ۲۲ـ (لی: شیر) ۲۳ـ [illegible] ۲۴ـ (آ: گردان و) ۲۵ـ [illegible] ۲۶ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۲، و ـ ب): چو آتش؛ (ب: چو آتش سپهبد)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۷ـ [illegible]

فراوان ز شیران لشکر[1] بکشت | از آن[2] کار شد رام‌برزین درشت،
بفرمود تا تیرباران کنند | هوا چون تگرگی[3] بهاران کنند!
به گُرد اندرون خسته شد نوش‌زاد | بسی کرد از[4] پند پیروز یاد!
بیامد به[5] قلب سپه پر ز درد[6] | تن از تیره خسته، رخ از درد زرد[7]!
چُنین گفت پیشِ دلیران[8] روم | که جنگ پدر زار و خوارست[9] و شوم!
بنالید و گریان[10] سُقُف را بخواند | سُخُن هرچ[11] بودش به‌دل‌در[12] براند،
بدو گفت کین روزگارِ دژم | ز من بر من آورد چندین[13] ستم!
کنون چون[14] به خاک اندرآید[15] سرم | سُواری برافگن بر[16] مادرم،
بگویش که شد[17] زین[18] جهان نوش‌زاد | سرآمد بدو[19] روز بیداد و داد[20]!
تو از من نگر[21] دل نداری به رنج | که اینست رسمِ سرایِ سپنج!

۱ـ ل: مردان لشکر؛ ل۲: لشکر دلیران؛ (لی، لن۲: لشکرش شیران (لن۲: گردان)؛ ق۲، ب: پیران (ب: گردان) لشکر)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۲ـ (لی، ب: ازین؛ و: بدان)؛ س در اینجا سرنویس دارد: کشته شدن نوش‌زاد در جنگ رام‌برزین؛ بنداری (۹۲۷ـ۹۳۸): و أمر عسکره بالمناوشة و المراشقة فتوّر فرسه و حمل علی رام‌برزین، و هو والی المدائن، فقتل من أصحابه مقتلة عظیمة ۳ـ (و: را چو ابر)؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:
از (و: ز) آشوبش لشکر از هر دو روی (ک، ل۲: سوی؛ لی: سویی)
از (و: ز) آویختن هر سویی شیرجوی (و: چاره‌جوی؛ س، لی: سر بدخویی)
ق۲ پس از بیت ۹۳۹ افزوده است:
ز بیژ و ز پیکان بپوشید شید | نماند ایچ تن را به بودن امید
بنداری (۹۳۹): فأمر الوالی عند ذلک أصحابه أن یرشقوهم بالسهام إیضا ۴ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): از آن؛ متن = ل؛ بنداری (۹۴۰): فقعلوا و أصیب نوش‌زاد بنشابة فی ظلمة العجاج ۵ـ ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، آ): ز؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، ل۳، ب، لن۲، ب) ۶ـ ل۲ (نیز آ): گرد؛ (لن، ب، لن۲: شد ز (ب: چو) گرد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـ ک، س۲: درد خسته رخ از تیر زرد؛ (ق۲: زخم خسته دلش پر ز درد (پهلوانش ندارد)؛ بنداری (۹۴۱): فانصرف الی قلب العسکر ۸ـ (ق۲: پر درد کز بوم) ۹ـ س، ق (نیز ق۲ ـ ب، لن۲، ب): خوار و زارست؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، و، آ)؛ بنداری (۹۴۲): و قال لفرسان الروم: إن الخروج علی الأب أقوی دلائل الشوم ۱۰ـ (ق۲ گریان)؛ س، ق (نیز لی، ل۳، ب) بنالید گریان؛ ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ): بنالید زار و؛ متن = ل، ل۲ (نیز لی، ب) ۱۱ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): هر چه؛ متن = ل (نیز لی) ۱۲ـ ق ابا او؛ (ق۲: بدو در) ۱۳ـ (آ: چندی)؛ بنداری (۹۴۳ـ۹۴۴): فأیس من ألم الجراح، و استدعی الأسقف، و بکی و أسرّ إلیه بعض ما فی قلبه ۱۴ـ س (نیز لی، ب): هم اکنون ۱۵ـ ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ): آمد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـ ک، س۲ (نیز لی، ب): سوی؛ س: برافکند زی؛ متن = ل، ق، ل۲ ۱۷ـ (ب: رفت) ۱۸ـ ل۲ (نیز لن): از؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، لی، و، آ) ... ۲۰ـ (ب: باغ و ایوان و کاخ)؛ ق: سلامت ندیدم و نه از داد داد؛ متن = ل (نیز لن، لی، آ) ۲۱ـ (آ: مگر)؛ ق، ک، س۲، ل۳: ... این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ک، ل۲، س۲، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:
کزا (لی: که) گرد (آ: اگر) زندگانی بباید (ل۲: نباید (آ: نیامد) بسر
نیامد ورا چاره‌ئی جز گذر (ل۲: چاره جز برگذر)

مرا بهره این بود[1] ازین[2] تیره‌روز | دلم چون بُدی[3] شاد و[4] گیتی‌فروز؟!
نزاید جزاز[5] مرگ را جانور | اگر مرگ دانی[6] غم من مخور[7]!
سرِ من[8] ز کشتن پر از دود نیست | پدر بتّر[9] از من که[10] خشنود نیست!
مکن[11] دخمه و[12] تخت و رنجِ دراز[13] | به رسم[14] مسیحا یکی[15] گور[16] ساز!
نه کافور باید، نه مشک[17] و عبیر | که‌من‌زین‌جهان‌خسته[18]گشتم[19] به[20] تیر!
بگفت این و لب را[21] به هم برنهاد | شد آن شاددل نامور[22] نوش‌زاد!

چن[23] آگاه شد لشکر از مرگ شاه | پراگنده گشتند از آن رزمگاه[24]
چو بشنید کو کشته شد، پهلوان | عریوان به بالینِ او شد[25] دوان[26]
از آن رزمگه[27] کس نکشتند نیز | نبودند شاد و نبردند[28] چیز
ورا[29] کشته دیدند و[30] افگنده خوار | شُکوبای[31] رومی[32] سرش بر کنار
همه رزمگه گشته زو[33] پرخروش | دل رام‌برزین پر از درد[34] و جوش!

۱ـ ل: اینست؛ (ب: <این> بود)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲ـ ک، ل۲، س۲ (نیز آ): زین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـ (ل۳ شود) ۴ـ س۲: <و> ۵ـ ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ): مگر؛ (ب، ب: بجز)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲) ۶ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): مرد (ک، ل۳: مُرد؛ ق۲، ب: مزد) خواهی؛ متن ← ۷ـ (لن: بر د خواهی تن من بیر؛ لن۲: بر پره بر فلک او به پر)؛ متن = ل، ق ۸ـ ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ): به؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـ (لن، لی: نیز؛ و، لن۲: بدتر) ۱۰ـ (لی: کز من به)؛ بنداری (۹۴۵ـ۹۵۰): و أمره أن یبلغ أمه بعض نفثات صدره، و یأمرها بالصبر و مجانبة الجزع علیه ۱۱ـ ل (نیز ق۲): مرا؛ (ل۳، آ، ب: مگر)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ (ب: از)؛ ق: دخمه‌ام؛ متن ← ۱۳ـ (ل۳، و، آ: تخته (آ: تحمه (!)) و دخمه (ل۳: رخمه (؟)) و رنج و (و: <و>) آز)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـ (ل۳: دین) ۱۵ـ ک، س۲ (نیز ل۳، و): مرا؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـ (ل۳: کرد) ۱۷ـ ق: به کافور باید نوشت ۱۸ـ (ق۲: کشته) ۱۹ـ ق، ک، س۲ (نیز ل۳، و): رفتم؛ (آ: رویم)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب، لن۲، ب) ۲۰ـ ق: ز؛ بنداری (۹۵۱ـ۹۵۲): و أن تدفنه علی آیین المسیح و رسمه ۲۱ـ س، ق (نیز ق۲، لی، ب، ب): لبها؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲) ۲۲ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، ل۲): نامور شیردل؛ (ب: شاه نو نامور)؛ متن = ل، س، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و)؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۹۵۳): ثم تنفس و خرجت روحه ۲۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۴ـ (لن۲: جایگاه)؛ ل: زان رزمگاه؛ (ل۲: ... سپاه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۹۵۴): فتفرق عسکره بدداً، و أضحوا طرائق قِدداً ۲۵ـ (و: بالینش آمد) ۲۶ـ س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، آ): نوان؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۲۷ـ (ق۲: جایگه) ۲۸ـ (لی، آ: نبودند شاد و نبردند) ۲۹ـ ق: تن ۳۰ـ ق: <و> ۳۱ـ ک: شکوبا و؛ س۲ (نیز و، آ): شکوبای؛ (ق۲: سکوباب)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲ـ (لی: زومی (!))؛ لن۲ این بیت را ندارد؛ بنداری (۹۵۵ـ۹۵۷): فلما علم الوالی بما ألم به سعی الیه باکیاً فصادفه طریحاً فی التراب، رأسه فی حجر سکوبا الرومی ۳۳ـ س، ق (نیز لی، ب): گشت ازو (لی: ازو)؛ ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ): بود (ک: بد) ازو؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۳۴ـ س (نیز لی ـ ب): خسته؛ متن = ... دستنویس دیگر

از اسقف[1] بپرسید کز نوش‌زاد — از اندرز شاهی[2] چه داری به یاد؟
چنین داد پاسخ[3] که جز[4] مادرش — برهنه نباید که بیند برش[5]!
تن خویش چون[6] دید خسته به تیر — ستودان نفرمود[7] و[8] مشک و عبیر،
نه افسر، نه دیبای رومی، نه تخت — چن[9] از[10] بندگان دید تاریک[11] بخت!
به رسم مسیحا کنون[12] مادرش — کفن سازد و گور و هم چادرش[13]
کنون حال[14] او با مسیحا یکی‌ست — همانست کین[15] کشته[16] بر دار نیست!

مسیحی[17] به شهر[18] اندرون هرک[19] بود — نماند[20] ایچ[21] ترسا دو[22] رخ ناشخود[23]!

۱ـل، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، ب): ز اسقف؛ س: سقف را؛ متن =ک، س[۲] (نیز ل[۲]، آ) ۲ـس، ق، ک (نیز لن ـ ل[۲]، و، لن[۲]، ب): ز (ک: از) اندرز شاهان؛ (پ: وز اندرزهایش؛ آ: از اندرز بشاهان (!))؛ متن =ل، س[۲]؛ ل[۲] این بیت را ندارد؛ ک، س[۲] پس از این بیت افزوده‌اند (س[۲] بیت پایانی را ندارد):

چنین داد پاسخ که چون این جوان — به نومیدی اندرفتاد از روان
مرا پیش خواند از میان سپاه — دلی پر ز درد و روان پرگناه
چنین گفت با من که ای مرد پیر — نگه کن به گفتار من یاد گیر
ز کم‌دانشی جستم آزار اوی — چو دیوان شدم پیش پیکارجوی
کنون بودنی بود و روزم گذشت — همان بودن و رفتنم باد گشت
شما شاد باشید چون بگذرم — درودی فرستید بر مادرم
بگوییدش از من که بدرود باش — شه آزار دارد تو خشنود باش
چو جان رفته باشد ازین تیره‌تن — به رسم مسیحا کنیدم کفن
بنزدیک آن مهربان مادرش — ز پور نوآیین و ز لشکرش
همانگاه (ک همه انگام (نقطه ندارد)) اسقف یکی تیزهوش — فرستاد زی مام او با خروش
چنان گفت پس پهلوان با سپاه — که بر خیره شد شاهزاده تباه

۳ـک، س[۲]: دگر گفت اسقف ۴ـ(لی، پ، لن[۲]: چون) ۵ـق: تنش؛ (لی: بینی برش)؛ ل[۲]: نباید که بیند برهنه برش؛ (لن، پ، لن[۲]: ببیند برهنه نباید سرش (لی[۲]: نسازد تنش)؛ ق[۲]: کفن سازد و گور پوشد برش؛ متن =ل، س، ک، س[۲] (نیز ل[۲]، و، آ، ب) ۶ـ(و: خون) ۷ـل، س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]): نفرمود (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک (نیز لی): بفرمود؛ ق: بفرمود ستودان؛ متن =س[۲] (نیز ل[۲]ـب) ۸ـس (نیز ل[۲]، لن[۲]، [illegible])؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۹ـس، س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰ـس (نیز لی، ب): آن؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۱۱ـل[۲]: بیدار؛ (ب: بیرون)؛ و: برگشته؛ آ: باریک؛ متن =یازده دستنویس دیگر؛ ک، س[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

پس آنگه خبر شد به شهر اندرون — که شد اختر شاهزاده نگون

[illegible] ۱۲ـک: پوشد برش؛ (ب: و پوشد سرش)؛ ق: گور او شد برش (!)؛ ل[۲] (نیز ل[۲]، آ): گور (آ: گرو) پوشد (ل[۲]: [illegible]) سرش؛ س[۲] (نیز لی، ق[۲]، لن[۲]): گور پوشد (و[۲]: تنش)؛ (لی، ب: اکنون و پوشد برش)؛ س: برهنه نباید که بیند سرش [illegible] ۱۴ـ(لی: حال) ۱۵ـق (نیز لی، لن[۲]): کز؛ ل[۲]: همانا که او؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۱۶ـل (نیز ق[۲]): خسته؛ متن =ده دستنویس دیگر؛ ق[۲] این بیت پس از بیت ۹۶۳ آمده است ۱۷ـ(ل[۲]، ب: مسیحا) ۱۸ـک، س[۲] (نیز و): دشت؛ (ل[۲]: دشت [illegible])؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۱۹ـس، س[۲] (نیز لن، لی، ب): هر که؛ (ل[۲]: هرچه)؛ متن =ل ۲۰ـل: بید، (ب: نبود)؛ متن =سیزده دستنویس دیگر ۲۱ـل: هیچ ۲۲ـل: جدا [illegible]؛ متن = ۲۳ـل[۲]: رخش ناشخود؛ س: و رخ را شخود؛ (ق[۲]، لی، ل[۲]، ب، لی[۲]، ب و (لی: [illegible])؛ [illegible] رخ ناشخود؛ لی: رخسار کار؛ (۲) شخود؛ (۱) برساد و رخ بر شخود)؛ متن =ک، س[۲] (نیز لن، و)

خروش آمد از شهر و از[1] مرد و زن — که بودند[2]، یکسر شدند[3] انجمن
تنِ شهریارِ[4] دلیر و[5] جوان — دل و دیده‌ی شاهِ نوشین‌روان[6]،
به تابوتش از جای[7] برداشتند — سه فرسنگ بر دست[8] بگذاشتند!

چن[9] آگاه شد زان[10] سخن مادرش — به خاک اندرآمد سر و[11] افسرش!
ز پرده برهنه بیامد[12] به راه — برو[13] انجمن گشته[14] بازارگاه!
سراپرده‌یی گردش‌اندر زدند — جهانی همه خاک بر سر زدند[15]!
به خاکش سپردند و[16] شد نوش‌زاد — ز باد آمد[17] و ناگهان شد به باد[18]!
همه گُندشاپور[19] گریان شدند — ز دردِ دلِ شاه بریان شدند!

چه پیچی همی خیره در بندِ[20] آز؟ — چو[21] دانی که ایدر نمانی دراز؟!
گذر[22] جوی و[23] چندین جهان‌رامجوی[24] — گلش زهر دارد، به سیری[25] مبوی[26]!
مگردان سر از[27] دین و از راستی — که خشم خدای[28] آورد کاستی!

۱ـل، ک، س[۲]: ز؛ ل[۲] (نیز پ، و، لن[۲]): هز؛ س (نیز لن، لی، ب): <و> هز؛ متن =(ق[۲]، ل[۲]، آ) ۲ـک (نیز آ): بودند و؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۳ـ(ق[۲]: همه)؛ ق این بیت را ندارد ۴ـق: شهریار آن؛ س[۲]: شهریار و؛ ل[۲] (نیز لن، ل[۲]ـآ): که بد شهریاری؛ متن =ل، س، ک (نیز ق[۲]، لی، ب) ۵ـق (نیز و): <و> ۶ـ(ب: نوشیروان؛ لی: پور نوشیروان) ۷ـس (نیز ق[۲]، لی، پ، و، ب): تابوت از (پ، و، ب: از آن) شهر؛ ق، ک، س[۲]: تابوت از آن دشت؛ ل[۲] (نیز لن، ل[۲]، لن[۲]، آ): چو تابوت از آن (ل[۲]: <آن>) دشت؛ متن =ل ۸ـس (نیز لی، ب): شهر؛ ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]، آ): دشت؛ متن =ل، ق، ل[۲] (نیز لن، ل[۲]، ب، و)؛ ک، س[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

از آن پس دو استر به زیر اندرش — همی‌بود تا پیش آن مادرش

بنداری (۹۵۸ـ۹۶۸): فأخذوا فی البکاء و النحیب، و جاءوا بتابوت و وضعوه فیه و حملوه الی المدینة ۹ـل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰ـس (نیز ق[۲]، لی، ب): زین؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ(لن[۲]: <و>)؛ س[۲] پس از این بیت و ک پس از بیت ۹۶۹ افزوده‌اند:

به زاری دو رخ را به ناخن بکند — خروشش برآمد به (س[۲]: بر) ابر بلند

۱۲ـق (نیز ب): بیامد برهنه؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـ(لی: پدر؛ و: همه) ۱۴ـق (نیز ق[۲]): گشت ۱۵ـبنداری (۹۶۹ـ۹۷۱): فخرجت أنه من وراء الستارة حافیة حاسرة تبکی و تندب ۱۶ـ(لی: <و>) ۱۷ـک، س[۲]: آمد؛ متن ← ۱۸ـس (نیز لی، ب): چنان دان که (لی: شد که؛ ب دانک) هرگز ز مادر نزاد؛ متن =ده دستنویس دیگر ۱۹ـل، س، ق (نیز پ، ب): جندشاپور؛ (ق[۲]، لی: خیل شاپور)؛ متن =ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۲]، و، لن[۲]، آ) ۲۰ـس (نیز لی، ب): جنگ؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـ(لن[۲]: چه) ۲۲ـل: خدا ۲۳ـ(لن: <و>)؛ ک، س[۲] (نیز ل[۲]، و): کن تو؛ (آ: جو تو)؛ متن =ل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، ب) ۲۴ـ(آ: مجو) ۲۵ـق (نیز لی، ل[۲]، لن[۲]): سبزی؛ (آ: خیره)؛ متن =ده دستنویس دیگر ۲۶ـک (نیز لن[۲]): مبوی ۲۷ـل، ق (نیز آ): ز؛ متن ← ۲۸ـل (نیز پ، آ): خدا؛ متن =دوازده دستنویس دیگر؛ در ل[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ در س[۲] بیت‌های ۹۷۶ـ۹۷۸ چندان خوانا نیست؛ ک، ل[۲]، س[۲]، لی، ل[۲]، و، آ پس از این بیت و ق[۲] پس از بیت ۹۶۸ افزوده‌اند:

چنین گفت دین‌آور تازیان — که خشم (ل[۲]: چشم؛ [illegible]) [illegible]
[illegible]
بدرگر پس هیچ ناخشنودست (ق[۲]: ابر خشنود نیست) — [illegible]
[illegible]
میازار هرگز روان پدر — اگر چند از او رنجه [illegible]
[illegible]

ل[۲]، لی بیت 2 را ندارند؛ س[۲] بیت‌های بالا را دارد ولی چندان خوانا نیست

چنین[1] بشنوی[2] دل ز غم بازکش / مزن[3] بر لبت[4] بر ز تیمار تش[5]!
گرت[6] هست، جامِ[7] می زرد خواه / به دل خرّمی[8] را مدان[9] از گناه[10]!
نشاط و[11] طرب جوی و مُستی[12] مکن / گزافه میرداز[13] مغزِ سخُن!
[اگر در دلت هیچ حبّ[14] علی‌ست[15] / تراروز محشر[16] به‌خواهش ولی‌ست[17]]

۱-ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳-آ): چو این؛ متن = س (نیز ب): چنین ۲-(ب: یافتی) ۳-(ق۲: بزن (!)) ۴-ق، ل۲ (نیز ق۲): دلت؛ ک (نیز ل۳): تنش؛ (آ: تنت)؛ متن = ل، س (نیز لن، ب، و، لن۲، ب) ۵-(لن، ب: بش (!)؛ ق۲، و، لن۲: فش)؛ در ل۲ این بیت پس از بیت ۱ و در ک، ل۳، و، آ پس از بیت 2 در ۹۷۶ پ آمده‌اند ۶-(ق۲: چو این؛ ب: برت) ۷-س، ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۲، ب، آ): جامی؛ متن = ل، ل۲ (نیز و، لن۲، ب) ۸-(ل۳: خورّمی) ۹-(ب: مدار) ۱۰-ق: چو نه رای تباه (!)؛ لی این بیت را ندارد ۱۱-ل (نیز لی): <و>؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲-ل (نیز ل۳، و، آ): مستی؛ (ق۲: تندی)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳-ق-س۲ (نیز لن، ل۳، ب، و، آ): مپندار؛ (ق۲، لن۲: میانداز)؛ متن = ل، س (نیز لی، ب) ۱۴-ل۲: بغض (!) ۱۵-(ق۲: نبیست) ۱۶-ق: جد شبر (؟)؛ (لن، ب، لن۲: پیش ایزد؛ ق۲: حد سیری (؟)؛ ب: جدّ شیر (؟))؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ) ۱۷-(لن، ب، لن۲: گریست؛ ق۲، ب: ملیست (؟)؛ لی نیست (!)؛ ل۳: بخواهد گریست؛ متن = ل-ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ)؛ س، ک، ل۲، س۲، ق۲، لی، ل۳، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند

وگر در دلت زو بود هیچ (ق۲: ایچ) ریغ (س، ک: زیغ؛ ق۲: میغ) / بدان که (ق۲، لی: کو؛ ل۲: بدانک) بهشت از تو دارد دریغ
دل شهریار جهان (لی: شاه گیتی از آن) شاد باد / همین (لی: همه) گفتهٔ (ل۲: گفتن) من ورا (ل۲، لی: ترا) یاد باد
جهانجوی محمود جویای (لی: گویای) حمد (ک: چهر) / ازو در همه دل بود (لی: چو جان) جای حمد (ک: مهر)
سر تاج او شد ستون سپهر / همیشه ز فرّش فروزنده مهر
همان چون شنید این (آ: آن) سخن‌ها ز من / به نیکی مرا یاد (آ: یار (!)) ازو (لی: زو) ناز (ل۲، س۲، آ: بار؛ لی: ناز و) تن

س تنها بیت ۱ و ق۲ بیت‌های ۱ و 2 را افزوده‌اند؛ ل، ق، لن، ب، لن۲ هیچ یک از بیت‌های بالا را ندارند؛ س، ک، ل۲، س۲، ق۲، لی، ل۳، و، آ پس از بیت‌های بالا و ق، لن، ب، لن۲ [illegible] پس از بیت ۹۸۰ افزوده‌اند:

کنون بر (ب، لن۲، ب: در) سخن‌های بوزرجمهر (لن: برزیجمهر) / یکی تازه‌تر برگشاییم چهر

[illegible] پس از این بیت و ل۲ پیش از بیت‌های بالا افزوده‌اند

[illegible] جهر [illegible] سر از برج گاو / ز هر سو برآمد خروش جگاو (= بیت ۹۹۰)
[illegible] رسته گردیم بس / در رستگاری جزو بست کس (!)
[illegible] خرد (!) / جهان کی تو هر کار کاندر خورد
[illegible] همیشه نگهدار دین / که بر جانت از دین بود آفرین

[illegible] بیت‌های بالا را [illegible] (۹۷۲-۹۸۰): ثم دخلوا الی مدینته، و هی [illegible]، و [illegible]، کما [illegible]، علی رسم [illegible] و [illegible] و حمد [illegible] و [illegible] أمره

گفتار اندر خواب دیدن کسری و گزاردن بوزرجمهر[1]

نگر[2] خواب را بیهده نشمَری / یکی بهره[3] دانش[4] ز پیغامبری[5]
به‌ویژه که شاهِ جهان بیندش / روانِ درخشنده[6] بگزیندش
ستاره زند[7] رای با[8] چرخ[9] ماه / سخُن‌ها[10] پراگنده گردد[11] به راه[12]
روان‌های روشن[13] ببیند[14] به[15] خواب / همه بودنی‌ها چن[16] آتش[17] بر[18] آب!

شبی خفته بُد شاه‌نوشین‌روان[19] / خردمند و[20] بیدار و دولت جوان
چُنان دید در خواب کز[21] پیش تخت / بُرستی یکی خسروانی‌درخت!
شهنشاه را دل بیاراستی / می و رود و رامشگران خواستی[22]
بر او[23] بر آن[24] گاهِ آرام و ناز[25] / نشستی یکی تیزدندان‌گراز!

۱-ل: داستان بوزرجمهر؛ س: خواب دیدن نوشین‌روان و جواب گزاردن بوزرجمهر؛ ق: خواب دیدن نوشین‌روان و طلب موبدان و معبّران؛ ک: خواب دیدن کسری و جستن گزارنده؛ س۲: خواب دیدن نوشیروان و گزاردن جواب بوزرجمهر؛ متن = ل۲؛ بنداری: ذکر رؤیا رآها أنوشروان کانت السبب فی اتصال بُزُرجمهر حکیم فارس به ۲-(ل۲: اگر؛ و: نگو) ۳-(آ: پاره (!)) ۴-ل، ق (نیز لن): دانی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵-ل، ک، س۲ (نیز لن، لی، ب-ب): پیغمبری؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳)؛ بنداری (۹۸۱): قال صاحب الکتاب: لا تنکرن فضائل الرؤیا الصادقة فانها جزء من اجزاء النبوّه ۶-ل: وزان دز رخشنده؛ بنداری (۹۸۲): لا سیما اذا کانت من ملک ثاقب الرأی طاهر القلب ۷-(آ: ز بد (!))؛ ل: ستاینده زد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۸-(آ: تا) ۹-ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): چرخ و؛ متن = (لن، ب، و) ۱۰-(لن۲: سخنهای) ۱۱-ل: کرده ۱۲-(لی: تباه)؛ ق این بیت را ندارد؛ و بیت‌های ۹۸۱-۹۸۴ را به هم ریخته که بیایی آنها بدین سان است: ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۱، ۹۸۲ ۱۳-ک، ل۲، س۲ (نیز ل۲): دانش؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴-ل۲، س۲ (نیز ق۲): نبیند؛ (ل۳، آ: ببینید)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵-(آ: <به>) ۱۶-ل-س۲ (نیز لن-ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۷-(آ: ماهی) ۱۸-ق-س۲ (نیز لن، ق۲، ب-آ): در؛ (لی: به)؛ متن = ل، س (نیز ل۲، ب)؛ بنداری (۹۸۳-۹۸۴): و الوقائع الکائنة تنزل من السماء فتراها الأرواح الصافیة فی المنام کماتری النار من وراء حجاب الماء؛ س، س۲ در اینجا سرنویس دارند: آغاز داستان ۱۹-(لی: نوشیروان) ۲۰-س-س۲ (نیز لن، ق۲، ب، و، لن۲، ب): خرد پیر و (در لن، ق۲ حرف یکم واژهٔ دوم نقطه ندارد)؛ (لی: خرد تیز و؛ ل۳: خرد بود)؛ متن = ل (نیز آ) ۲۱-(لن: در)؛ بنداری (۹۸۵-۹۸۶): قال: و اتفق أن کسری رأی ذات لیلة فی المنام کأن شجرة خسروانیة نبتت عند تخته ۲۲-ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، آ به جای این بیت، دو بیت زیر را آورده‌اند:

یکی جام بر دست شاه جهان / پر از بادهٔ خوش (ل۲: خورد که) بیاید نهان (ل۲: [illegible])
از آن باده ناگه (ل۲: بادهٔ ناب) دمی درکشید / گران (ل۲: از آن) شاه را انده آمد پدید

ل۲ پیش از بیت‌های بالا افزوده است

نشسته بر آن تخت زر شهریار / ابا یاره و طوق و با گوشوار

متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، ب، و، لن۲، ب) ۲۳-ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، ب، آ): ابا او؛ (لن، لن۲: ابا وی)؛ ق۲: برآمد؛ متن = ۲۴-ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): بدان؛ متن = ۲۵-او بر آن تخت و آرام با او به ناز؛ متن = ل؛ ق به جای این بیت، دو بیت [illegible] بیت [illegible]

یکی خوک دیدی که با او به خوان / به خوردن نشستی ابا وی روان

س-این بیت و بیت سپسین را ندارند

چو بنشست[۱] می خوردن آراستی — می از[۲] جام نوشین‌روان[۳] خواستی!

چو خورشید[۴] برزد سر[۵] از برج[۶] گاو — ز هرسو برآمد[۷] خروش چکاو،
نشست از برِ تخت[۸] کسری دُژم — از آن خواب گشته[۹] دلش[۱۰] پر ز غم[۱۱]!
گزارنده‌ی خواب را خواندند — ردان را بر گاه[۱۲] بنشاندند
بگفت آن کجا دید در خوابْ شاه — بدان موبدانِ نماینده‌راه
گزارنده‌ی[۱۳] خواب پاسخ نداد[۱۴] — گران[۱۵] دانش او را[۱۶] نبُد[۱۷] هیچ[۱۸] یاد!
به نادانی آنکس[۱۹] که خستو[۲۰] شود — ز فام[۲۱] نکوهنده[۲۲] یکسو شود!

۱ـک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ آ): نشستی و؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲ـل: وزان ۳ـ(لی: نوشیروان)؛ ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، و، آ پس از این بیت [illegible]:

شهنشاه مانده بد (ل۲: بد مانده) اندر (لی: بدو در؛ ل۳: از وی) شگفت — چو بیدار شد انده (آ: اندازه؛ لی: برخواست اندیشه) اندرگرفت
که این خواب (آ: خواب اینکه) گویی چه خواهد بدن — مرا داستان‌ها (ک: داستانی) بباید زدن
بپرسید از (ل۲، ل۳: زان؛ لی، آ: از آن) موبدان جهان — که این خواب را چیست معنی نهان

ق۲ پس از بیت ۹۸۹ افزوده است:

همی‌خورد با او به یکجای می — وزو خیره گشتی جهاندار کی

بنداری (۹۸۷ـ۹۸۹): و انه طاب قلبه لرؤیتها و جلس یشرب مع المغانی فی مجلس الأنس ۴ـک: خورشید ۵ـ(لن: سربرزد) ۶ـدر [illegible] ۷ـ[illegible] برآمد ز هر سو)؛ لن صورت درست این بیت را در دو جای دیگر نیز آورده است: یکی پس از بیت ۹۸۰ (← ۹۸۰ب) و دیگری پس از بیت ۹۸۷؛ لن۲ این بیت را پس از بیت ۹۸۰ آورده و در اینجا به جای آن بیت زیر را آورده است:

چو خورشید رخشنده بنمود روی — جهان گشت یکسر پر از گفت‌وگوی

ک، ل۲، س۲، ل۳ پس از این بیت و ق۲، و، آ پس از بیت‌های الحاقی در ۹۸۹ب افزوده‌اند:

بگفت ایچ از آن (ق۲: زین) خواب در پیش کس — دگر شب به خواب اندرون (آ، و: اندر آن) دید (ل۳، و: دید و) پس

بنداری (۹۹۰): فلما أصبح من الغد و کان طلوع الشمس فی برج الثور ۸ـس (نیز لی، ب) گاه ۹ـل: از آن دیده ۱۰ـ(لی: دلی) ۱۱ـق [illegible] ل۳ [illegible]؛ بنداری (۹۹۱): جلس علی التخت خائفا من الحزن بعد الکور ۱۲ـس، ق (نیز لن، و۲، ب) به درگاه؛ (لی، ل۲ [illegible] ل۲) [illegible] درگاه (!)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز پ، و، ا)؛ در آ ۹۹۲ و ۹۹۴ پس و پیش شده و بدین سان هر دو بیت بی پساوند [illegible] ۱۳ـ(ق۲: [illegible]) ۱۴ـل۲ بداد (!) ۱۵ـ(لی۲ گرین) ۱۶ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): داستانش؛ متن = ل ۱۷ـق، ک، س۲ (نیز [illegible] ل۲ [illegible]) [illegible]؛ متن = ل، س ل۲ (نیز لی) ۱۸ـق ـ س۲ (نیز لی، و۲، ل۲ ـ ب): ایچ؛ متن = ل، س (نیز لی) ۱۹ـس۲ آنکو ۲۰ـ(لی، ل۲: [illegible]) ۲۱ـس، ل۲ (نیز لن، ل۲، ب): نام؛ ق (نیز ق۲، آ): نام [illegible] (ب: دام) و راه؛ لی: زبان (حرف پایانی را نخست م نوشته و سپس به ن تصحیح کرده است)؛ لن۲: زیان؛ متن = ل، ک، س۲ ۲۲ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): نکوهش به؛ ق: نکوییں به؛ متن = ل؛ بنداری (۹۹۴ـ۹۹۵): [illegible] المعبرین فقص علیهم رؤیاه فلم یسمع منهم ما شفی غلیله و صداه و اعترفوا بالعجز عن تعبیر تلک المنام

ز داننده چون شاه پاسخ نیافت — پراندیشه[۱] دل را سُوی چاره تافت[۲]
فرستاد بر[۳] هر سوی[۴] موبدی[۵] — جهانجوی و[۶] بیداردل بخردی[۷]،
یکی[۸] بدره[۹] با هر یکی[۱۰] یار کرد — به برگشتن اومید[۱۱] بسیار کرد،
به هر بدره‌یی بُد[۱۲] درم ده‌هزار — بدان تا کند در[۱۳] جهان خواستار،
گزارنده‌ی[۱۴] خواب دانا[۱۵] کسی — به هر دانشی راه جسته[۱۶] بسی،
که بگزارد این[۱۷] خوابِ شاهِ جهان — نهفته برآرد ز بند[۱۸] نهان!
یکی بدره آگنده او را دهند[۱۹] — سپاسی به[۲۰] شاهِ جهان برنهند[۱۹]!

به[۲۱] هر سو بشد[۲۲] موبدی[۲۳] کاردان — سُواری[۲۴] هشیوار و[۲۵] بسیاردان
یکی از ردان نامش آزادسرو — ز درگاهِ کسری[۲۶] بیامد به مرو
بیامد[۲۷]، همی[۲۸] گردِ مرو او بجُست[۲۹] — یکی موبدی دید با زند و اُست
همی[۳۰] کودکان را بیاموخت زند[۳۱] — به تندی و[۳۲] خشم و به بانگِ بلند[۳۳]
یکی کودکی مهتر اندر[۳۴] برش — پژوهنده‌ی[۳۵] زند و اُستا سرش[۳۶]

۱ـق (نیز ق۲): به اندیشه؛ متن ← ۲ـک، ل۲، س۲ (نیز ل۲، آ): تا (س۲، آ: یا) سوی خانه تافت (ل۲: یافت)؛ (پ: سوی چاره شتافت)؛ س (نیز لی، و، لی۲): به اندیشه دل سوی چاره شتافت؛ (لن، ب: به اندیشه دل سوی چاره تافت)؛ متن = ل ۳ـک، س۲ تا ۴ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): سوئی؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۵ـل: مهتری؛ (آ: موبدان)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۶ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۲، ب): <و>؛ (و: جهاندیده)؛ متن ← ۷ـ(آ: بخردان)؛ ل: که تا بازجوید ز هر کشوری؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، ب، لن۲) ۸ـس: بسی ۹ـ(ب: باره) ۱۰ـل۲: کسی ۱۱ـل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): امید؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۲ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): در؛ متن = ل، ق ۱۳ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): از؛ ق: کنند از؛ متن = ل ۱۴ـ(لی: گرازنده (!)) ۱۵ـس: باید؛ ق: را با (← دانا) ۱۶ـس: که از دانشی بهره دارد ۱۷ـق ـ س۲ (نیز ل۲، و، آ): آن؛ (لن، پ، لن۲: او)؛ متن = س (نیز ق۲، لی، ب) ۱۸ـ(ق۲: بند از؛ لن، لن۲: برآرند بند از) ۱۹ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب): دهد ـ برنهد؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۰ـ(ق۲: ز)؛ بنداری (۹۹۶ـ۱۰۰۲): فنفذ الملک الی کل طرف موبذا مع بدرة فیها عشرة آلاف درهم لیبحثوا عن العلماء و یسألوهم عن تلک الرؤیا ۲۱ـ(پ: ز) ۲۲ـس (نیز لی، ب): شدی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳ـ(ب: موبد) ۲۴ـ(لن۲: سوار) ۲۵ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ل۲، و ـ ب): <و>؛ متن = ل (نیز پ) ۲۶ـ(لی، لن۲: موبد) ۲۷ـس ـ س۲ (نیز لن، لی ـ و، آ): برآمد؛ متن = ل (نیز ق۲، لن۲، ب) ۲۸ـل: همه؛ ق: یکی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۹ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ب، و، لن۲، ب): و بجست؛ ق (نیز ل۲): و بخست (!)؛ (آ: کرد و دو دو نخست (!))؛ متن = ل (نیز ق۲، لی) ۳۰ـق: کرد؛ ل۲ (نیز ل۲، و، ا): همه؛ متن = [illegible] دستنویس دیگر ۳۱ـس: بیاموختی؛ (پ: بیاموخت زند)؛ ب: بیاموختند؛ ق: [illegible] بیاموختند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲ـک، ل۲: به؛ (لی، ب: به بیلو به)؛ متن ← ۳۳ـ(لی: بالابلند)؛ س: روانها به دانش برافروختی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۴ـ[illegible] لن۲: ابدر)؛ ک، ل۲، س۲ (نیز ل۲، آ): کودک مهتری در (س۲: بر)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، پ، و، ب) ۳۵ـ(لی، لی۲: پژوهنده‌ی) ۳۶ـ(لی۲: برش (پساوند ندارد))؛ لن۲: وستا سرش؛ لی: استا در شب (!))؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

به دانش به از مِهْگان آمدی — ز تخم پژوهندگان آمدی

همی‌خواند بیش بوزرجمهر[1] … نهاده بر آن[2] دفتر از مهر[3] چهر!
عنان[4] را بپیچید موبد[5] ز راه … بیامد[6] بپرسید ازو[7] خواب شاه
نبیسنده[8] گفت: این نه کار من‌ست … ز[9] هر دانشی زند یار[10] من‌ست
موبد چو بشنید[11] بوزرجمهر[12] … بدو داد[13] گوش و[14] برافروخت[15] چهر!
به استاد گفت: این شکار[16] من‌ست! … گزاریدن خواب کار من‌ست!
یکی بانگ برزد برو[17] مرد اُست … که تو[18] دفتر خویش کردی[19] درست؟!

۱ـ(لن: بر زیجمهر) ۲ـ(لی: بدان)؛ متن ← ۳ـق: دفتر زند؛ ل۲: مهتران مهر و؛ (ق۲: بدو داد گوش و برافروخت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ س،ک،ل۲،س۲،لی،ل۳،و،آ پس از این بیت افزوده‌اند

به گوهر سوی بختگان (س،لی: جشنکان؛ ک: تختکان؛ و: زندکان) آمد اوی (س، ل۲، و، آ: او؛ ک، س۲؛ لی: آمدی) … ز تخم پژوهندگان آمد اوی (س،ل۲،آ: او؛ ک،س۲،لی: آمدی)
فرستاده‌ی شاه چون دید زود (لی: دور (پساوند ندارد)) … همان (ک،س۲: همی) بانگ و خشم (ل۳: خشم بانگ) معلم شنود

ق۲ پس از بیت ۱۰۰۸ افزوده است:

فرستاده چون زند را استا شنود … پژوهنده از دل برآورد زود(!)

ل،ق،لی،ب،لن۲،ب بیت‌های بالا را ندارند؛ بنداری (۱۰۰۳ـ۱۰۰۸): فصار موبذ منهم الی مرو فمرّ علی دکان معلم عنده جماعة من الصبیان و فیهم صبی کان أکبرهم و أذکاهم یدعی بُزُرجمهر ۴ـ(لن: جیان) ۵ـس،ک،ل۲،س۲ (نیز لی،ل۳،و،آ): و آمد؛ متن ← ۶ـس،ک،ل۲،س۲ (نیز لی،ل۳،و،آ): درآمد؛ متن = ل،ق (نیز لن،ق۲،ب،لن۲،ب) ۷ـل: زو؛ س ـ س۲ (نیز لن ـ آ): از آن؛ متن = (ب: نیز ← [illegible]) س،ک،ل۲،س۲،لی،ل۳،و،آ پس از این بیت افزوده‌اند:

که یک (آ: یکی) بدره بستان درم ده (ل۳: ز درهم) هزار … همین (و: همی) خواب شاه جهان را گزار
چو بشنید از (و: ‹از›) آن خواب (ل۳: ‹از آن خواب›) شد خیره‌گون … شد از (ک،ل۲،س۲،آ: شدش) دانش خویشتن (س: خویش را) تیره‌گون (لی: خیره‌گون (پساوند ندارد))

ل،ق،لن،ق۲،ب،لن۲،ب بیت‌های بالا را ندارند؛ بنداری (۱۰۰۹): فنزل الموبذ و سأل المعلم عن المنام ۸ـل،س،ق (نیز لن ـ ل۲،و،آ،ب): نویسنده؛ (لن۲: نیوشنده)؛ متن = ک،ل۲،س۲ (نیز ب) ۹ـس: نه؛ (لی: که) ۱۰ـس: یاد؛ ل۲،ب از ۱۰۱۰آ و ۱۰۱۲ب یک بیت ساخته و ل۲ [illegible] ـ۱۰۱۲) و ب ۱۰۱۰ب و ۱۰۱۲آ را انداخته‌اند؛ س،ک،س۲،ق۲،لی،ل۳،و،آ پس از این بیت افزوده‌اند:

بیاموزم این کودکان را همی … بر این زین بیارم زدن خود (ل۳: من؛ آ: جور(!)) دمی (ق۲: جزین کار چیزی ندانم همی)

ل،ق،ل۲،لن،ب،لن۲،ب بیت‌های بالا را ندارند؛ بنداری (۱۰۱۰): فقال المعلم: إن تعبیر الرؤیا لیس من شغلی و لیس یبلغه [illegible] ۱۵ـس،ق،ک،س۲ [illegible] بنداری (۱۰۱۱): فاصغی الصبی الی حکایة المنام ۱۶ـ(لی۲: به کار [illegible]) بنداری (۱۰۱۲): فقال المعلم: [illegible] ۱۷ـک (نیز لی،ل۳): بدو؛ (ق۲: بدو بانگ برزد یکی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ(و: که این) [illegible] ۱۹ـل۲: کرد [illegible]؛ س،ک،ل۲،س۲،لی،ل۳،و،آ پس از این بیت افزوده‌اند

[illegible] … [illegible] گزارش کنی؟!

[illegible] بنداری (۱۰۱۳): فصاح علیه الشیخ و قال له دع الفضول و اشتغل بدرسک

فرستاده گفت: ای خردمندمرد … مگر داند او[1]، گرد دانا[2] مگرد[3]
غمی[4] شد ز بوزرجمهر[5] اوستاد … بگوی[6] آنچ داری[7]ـ بدو گفت ـ یاد[8]
نگویم من این ـ گفت ـ جز پیش[9] شاه … بدانگه که بنشاندم پیش گاه[10]
بدادش فرستاده اسب و درم … دگر هرچ[11] بایستش از بیش و کم

برفتند هر دو برابر ز[12] مرو … خرامان چو زیرِ گل اندر[13] تذرو
چُنان هم[14] گرازان و گویان ز[15] شاه … ز فرمان و از فرّ و از[16] تاج و گاه
رسیدند جایی کجا آب[17] بود … چو هنگامه‌ی خوردن و خواب[18] بود
به زیرِ درختی فرود آمدند … چو چیزی بخوردند و[19] دم برزدند
بخفت اندر آن سایه بوزرجمهر[20] … یکی چادر اندرکشیده[21] به چهر[22]

۱ـس (نیز آ): بگرداند او؛ (لن،لن۲: بگوی اندرین)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ(و: تو به گردش) ۳ـق: بگرد؛ (آ: مگر ‹دد›)؛ س،ک،ل۲،س۲،لی،و،آ،ب پس از این بیت و ق۲ پس از بیت ۱۰۷۱ افزوده‌اند

مگر بخت این کودک افروخته‌ست … ز تو نه (ب: مویه (!)) که (لی: به) از (آ،ب: او) دولت اموخته‌ست (ق۲: کجا بخت رخشنده بفروخته‌ست)

ب پس از بیت ۱۰۱۴ افزوده است

چه دانی تو از گردش روزگار … که از مرد جامه نیاید به کار

۴ـس۲ (نیز لی): غمین ۵ـ(لن: برزیجمهر) ۶ـل،س،ق،ک (نیز آ،ب): بگو؛ (ل۳،ب: بگفت)؛ متن ← ۷ـس۲ (نیز ق۲): دانی؛ ق،ک،ل۲ (نیز و،آ): آنچه دانی؛ (ل۳،ب،لن۲،ب: آنچه داری)؛ متن ← ۸ـ(و: شاد)؛ ک،س۲: برو کن تو یاد؛ (لی: بدو گفت از ان در چه اریم یاد)؛ متن = (لن؛ نیز ← ل،س،لن۲،ب)؛ بنداری (۱۰۱۴ـ۱۰۱۵): فقال الموبذ للغلام: أعرب عما وقع لک فی تعبیر هذا المنام ۹ـ(ق۲: نزد) ۱۰ـق،س۲ (نیز لن۲،آ): پیشگاه؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۰۱۶): فقال: إنی لا أفض ختامه إلا بین یدی الملک ۱۱ـک،ل۲،س۲ (نیز ق۲،ل۲ـب): هر چه؛ س (نیز لی): چه گوهر که؛ متن = ل،ق (نیز لن)؛ س،ک،ل۲،س۲،لی،ل۳،و،آ،ب پس از این بیت افزوده‌اند

ز کس‌ها (و: خویشان) یکی پیر بد مادرش (س،ل۲،آ،ب: مادر بدش) … جوان (س،س۲،آ: جوان و) هشیوار را پرورش (و: درخور بدش)

بنداری (۱۰۱۷): فجهزه الموبذ و اعطاه دراهم، و أمره بالتأهب لینهض معه الی حضرة الملک؛ س،ق،ل۲ در اینجا سرنویس دارند: س: احوال بوزرجمهر در راه با فرستادهٔ شاه نوشین‌روان؛ ق: گفتار در توجّه بوزرجمهر به خدمت نوشین‌روان جهت تعبیر خواب و چگونگی حال بوزرجمهر در راه؛ ل۲: حال بوزرجمهر و فرستادهٔ نوشروان ۱۲ـ(ق۲: گرازان ز)؛ س،ک،ل۲،س۲ (نیز لی،ل۳،و،آ،ب): از آنپس شتابان ز (ل۲،ل۳: به؛ آ: شبانان (← شتابان))؛ متن = ل،ق (نیز لن،ب،لن۲) ۱۳ـ(لن،ب،و،لن۲: در زیر (ب: پیش) گلبن) ۱۴ـ(لی: بد؛ ۱۵ـل: به ۱۶ـل،س۲ [illegible]؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ [illegible] بنداری (۱۰۱۸ـ۱۰۱۹): [illegible] سارا من مرو متوجهین الی حضرة الملک ۱۷ـ(و: که آباد) ۱۸ـ(و: داد) ۱۹ـک (نیز لن،لی،و،لن۲،آ): ‹و›؛ ب ۱۰۲۱آ و ۱۰۲۳ب را انداخته و با لت‌های میان این دو لت، دو بیت بی‌پساوند ساخته است، بدین‌سان: ۱۰۲۱آ ← ۱۰۲۲ب، ۱۰۲۲آ ← ۱۰۲۳آ؛ بنداری (۱۰۲۰ـ۱۰۲۱): [illegible] الی طریقهم الی مکان طیب فیه ماء و شجر فنزلوا فی ظل شجرة فتناولوا شیئا ۲۰ـ(لی: بوزرجمهر) ۲۱ـ(س،لی،ب: کشیده‌‌بر) ۲۲ـ(ل۲: مهر)؛ بنداری (۱۰۲۲): ثم اتکأ الصبی و غطی وجهه بمندیل معه و نام

هنوز آن[۱] گرانمایه بیدار بود — که با او[۲] به راه‌اندرون یار[۳] بود.
نگه کرد و[۴] بیسه[۵] یکی مار دید — که آن چادر از خفته اندرکشید[۶]؛
ز سر تا به پایش[۷] ببویید[۸] سخت — شد از پیش او[۹] سوی برور[۱۰] درخت
چو مارِ سیه بر سرِ دار شد — سرِ کودک از خواب بیدار شد!
چن[۱۱] آن اژدها شورش او شنید[۱۲] — بر آن[۱۳] شاخ باریک شد ناپدید!
فرستاده اندر شگفتی بماند — فراوان برو[۱۴] نام یزدان بخواند!
به دل[۱۵] گفت کین[۱۶] کودکِ هوشمند — به جایی رسد در[۱۷] بزرگی[۱۸] بلند!

وزان بیشه[۱۹] پویان به راه آمدند[۲۰] — خرامان بنزدیک شاه آمدند[۲۰]!
فرستاده از پیش کودک برفت — برِ تخت[۲۱] کسری خرامید و[۲۲] تفت!
بدو گفت کای[۲۳] شاه نوشین‌روان[۲۴] — تزی[۲۵] خفته، بیدار و[۲۶] دولت[۲۷] جوان!

۱ـل این ۲ـ(لن، لی۲: وی) ۳ـ(آ: تاز)؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

ز اندیشهٔ دل بیاماش (ل۳: ز اندیشه ناهد دلش سوی) خواب — از آن کودک (لی: کودکی) دانشی دل به تاب

۴ـق (نیز لن ـ لی۲، ب): ‹وی›؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز آ) ۵ـل: بیسه (نقطه ندارد)؛ س: نیسه (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲ (نیز لی): بیشش؛ (ق۲، ب، آ: بیشه)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب: زیر دو حرف نخست سه نقطه دارد) ۶ـل: چادر خفته اندرکشید؛ ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): چادر خفته را درکشید؛ س (نیز لی، ب): که از چادر خفته سر در (لی: بر) کشید؛ متن = ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۷ـ(ق۲: میانش) ۸ـس (نیز لی): ببوسید؛ (ب: بپوشید)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹ـ(ب: ‹اوی›) ۱۰ـس (نیز ق۲، لی): برگ؛ ق: نرد؛ (ب: آن نو)؛ ل: نرد سوی (؟)؛ (لن: نرم نرم بر؛ و: نرم سوی؛ لن۲: نرم برتر)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ، ب)؛ در ل۳ این بیت با بیت پسین پس و پیش شده است ۱۱ـل ـ ل۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = س۲ ۱۲ـس، ل۲ (نیز لن، لی ـ ب): بدید؛ (ق۲: کار دید)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ ۱۳ـل۲ (نیز لن، لی): بدان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۰۲۳ـ۱۰۲۷): و اتکأ صاحبه أیضا لکنه کان مستیقظا فرأی حیة رقشاء عظیمة قد دنت من الصبیّ و اخذت تشمه من رأسه الی قدمه و لم تنله بسوء ثم رجعت و صعدت الی الشجرة ۱۴ـس (نیز لی) بر آن؛ ل۲ (نیز لن): بدو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ(لن: بدو) ۱۶ـق: این ۱۷ـس (نیز لی، آ، ب): مگر او رسد در؛ ل۲: مگر گردد اندر؛ (ل۳، و: همانا رسد در)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲) ۱۸ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): بلندی؛ متن = ل، ق (نیز ب)؛ [illegible] پس از این بیت افزوده‌اند:

که از موبدان (س۲: ‹که از موبدان›) جهان بگذرد — سر هوشمندان به پای آورد
ز دانش رسد در جهان او به کام — همان پیش شاهش بود نیز نام
[illegible] کامگاری رسد — [illegible] بهره [illegible] شهریاری رسد

[illegible] (۱۰۲۹ـ۱۰۲۸): [illegible] و صلی الله علیه و قال فی نفسه إن هذا الصبیّ لیرقی الی درجة لا ینالها أحد ۱۹ـل (نیز ل۳) [illegible] بیشه [illegible] = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـل: بیامد به راه ـ پرمایه شاه؛ بنداری (۱۰۳۰): ثم استمرا الی طریقهما حتی [illegible] حضرة الملک ۲۱ـ[illegible] ۲۲ـس، س۲ (نیز لن، و ۲، لی، ب ـ ب): ‹وی›؛ متن = ل (نیز ل۳)؛ ک، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

شهنشاه را دید و برخش نماز — همی‌برد پیشش زمانی دراز

[illegible] (۱۰۳۱): [illegible] و دخل الی أنوشروان ۲۳ـک، ل۲، س۲ (نیز آ، ب): ای؛ (ق۲: یا)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی ـ لن۲) ۲۴ـ(لی [illegible]) ۲۵ـس، س۲ (نیز لن ـ ب): تو بی [illegible]؛ متن = ل ۲۶ـ(لی، ل۲: ‹وی›) ۲۷ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز و، آ، ب): بخت؛ (لی، ل۳ [illegible])؛ متن = ل، ق [illegible]

برفتم ز درگاه، شاها[۱] به مرو — بگشتم چو اندر گلستان[۲] تذرو،
ز[۳] فرهنگیان کودکی یافتم — بیاوردم و تیز بشتافتم!
بگفت آن[۴] سخن کز لب او[۵] شنید — ز مارِ سیاه[۶] آن[۷] شگفتی که دید!
جهاندار کسری ورا پیش خواند — وُزان خواب چندی سخن‌ها براند[۸]
چو بشنید کودک[۹] ز نوشین‌روان[۱۰] — سرش پر سخن گشت[۱۱] و گویا زبان[۱۲]
چنین[۱۳] داد پاسخ که در خانِ[۱۴] تو — میان بتانِ[۱۵] شبستانِ تو،
یکی مرد برناست کز خویشتن — به آرایش جامه کرده‌ست زن[۱۶]!
ز بیگانه پردخته[۱۷] کن جایگاه — برین[۱۸] رایِ[۱۹] ما تا نیابند[۲۰] راه!
بفرمای تا پیش تو[۲۱] بگذرند[۲۲] — پی[۲۳] خویشتن بر زمین[۲۴] بسپرند[۲۲]
ببرسیم[۲۵] از آن[۲۶] ناسزای دلیر[۲۷] — که چون اندرآمد به بالینِ شیر؟

۱ـ(لن۲: شاهان) ۲ـ(ق۲: زیر گل اندر)؛ س، ک، ل۲، س۲، ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند

به مرد اندر از (ل۳: اندرون؛ س، ب: برفتم به هر؛ لی: برفتم بر) شهر و از (ل۲، س۲، آ، ب: ز) هر دهی (لی، ل۲: دری) — بجستم ازین (س، لی، ب: وزین) خواب و (ق۲: ‹وی›) نامدارهی

ل، ق، لن، ب، لن۲ بیت بالا را ندارند ۳ـ(لن، پ: به) ۴ـل۲ (نیز ل۳): این ۵ـ(لن۲: نیز کز وی؛ لن: بگفتی ان سخن نیز کز وی (وزن درست نیست)) ۶ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ و، آ، ب): سیه؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، لی۲) ۷ـ(ق۲: و؛ لی: وان)؛ بنداری (۱۰۳۲ـ۱۰۳۵): و أخبره بحال الغلام و قدومه به علیه، و أعلمه بما رأی منه فی الطریق ۸ـق۲ پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت: یا شاه نوشین‌روان — همیشه بماناد نامت جوان

۹ـل: دانا ۱۰ـ(لی، ب: نوشیروان؛ ق۲: به روشن‌روان) ۱۱ـس ـ س۲ (نیز لی، ل۳، و ـ ب): بود؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، ب) ۱۲ـق: جوان؛ (لی زفان)؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ لن۲ این بیت را ندارد؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است

چنین گفت: خالی شود جای تو — بگویم من این خواب یا رای تو
چو خالی شدش جای از لشکری — چنین گفت بوزرجمهر از بری (!)

۱۳ـ(ب: چنان) ۱۴ـل۲: جان؛ (لی: خوان) ۱۵ـس (نیز لی، ب): بتان و؛ (لن۲: بتان بتان (!)) ۱۶ـس در اینجا سرنویس دارد: پدید آمدن غلام در میان زنان نوشین‌روان؛ بنداری (۱۰۳۶ـ۱۰۳۹): فأمر کسری بادخاله علیه. فلما حضر قص علیه رؤیاه فقال: أیها الملک إن فی بیتک ما بین النساء رجلا قد تزیا بزیهن و یکسو تهن ۱۷ـس ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب ـ ب): پردخت؛ متن = ل (نیز ل۳) ۱۸ـس: بدان؛ ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): بدین؛ (ب: بزین (!))؛ متن = ل، ق (نیز لن، لن۲) ۱۹ـ(ل۲: راه) ۲۰ـ(لی: بیابند؛ ب: بیابی تو) ۲۱ـ(ل۲: ما) ۲۲ـل: بگذرد ـ بسپرد؛ ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ب، لن۲، آ): بگذرند ـ بشمرند (آ: بسپرد (پیاوند ندارد))؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، ب) ۲۳ـس: یکی؛ (ق۲: تن) ۲۴ـل۲، س۲ (نیز آ): زمی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـس ـ س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب): بپرسی؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، ب، لی۲) ۲۶ـل: زان؛ س (نیز لی، ب): ازین [illegible] ۲۷ـ(لی۲: [illegible]) [illegible] ق ـ س۲ (نیز لن، ل۳ ـ لن۲)؛ بنداری (۱۰۴۰ـ۱۰۴۲): فأخل المکان، و مرهن بالمرور بین یدیک

ز بیگانه ایوانش[1] پردخت[2] کرد[3] در کاخ شاهنشهان[4] سخت[5] کرد[3]
جز[6] شبستانِ آن شهریار برفتند پربوی[7] و رنگ و نگار
سمن‌بویِ[8] خوبانِ با[9] نار و شرم همه[10] پیشِ کسری برفتند نرم[11]
ندیدند ازین[12] سان کسی[13] در میان برآشفت کسری چو شیرِ ژیان!
گزارنده[14] گفت: این نه اندرخورست غلامی میانِ زنان[15] اندرست!
شمَن گفت[16]: رفتن به افزون کنید رخ از[17] چادرِ شرم بیرون کنید!
دگرباره[18] بر[19] پیش بگذاشتند همی[20] خواب را خیره پنداشتند!
غلامی پدید آمد اندر میان به بالای سرو و به چهرِ[21] کیان!
تنش لرز[22] لرزان بکردارِ بید دل از جانِ شیرین شده ناامید[23]
کنیزک بدان[24] حجره[25] هفتاد[26] بود که هر یک به تن[27] سرو آزاد[28] بود
یکی دخترِ مهترِ[29] چاچ بود به بالای[30] سرو و[31] به بر[32] عاج بود

۱ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): ایوانت؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۲ـ (ل۳: پردخته) ۳ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): کن؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۴ـ س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲): شاهنشهی؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب) ۵ـ (ل۳: آراسته)؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت و ق۲ پس از بیت دوم الحاقی در ۱۰۴۷ اب افزوده‌اند (و بیت یکم را پس از بیت ۱۰۴۷ افزوده است):
نهان تو با کردگار جهان بود (ق۲: پدیست) راست تا خواب (آ: خوب) دیدی نهان (ک: چنان)
بفرمود شه (ک، س۲، ق۲: پس) خادمان را که زود بتان سرایی بیاری (ک: بیازی (!)؛ ق۲: را سراسر بیارد؛ لی، و: سرا را بیارا؛ س: همه بگذرانشان بر من) چو دود
۶ـ ل۲ (نیز لی، ب، لن۳): زنان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـ س، س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب): یا بوی؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لی۲) ۸ـ ق (نیز لی): سختگری ۹ـ ق: پر ۱۰ـ ک: همی ۱۱ـ (لن، لی، ب، لن۲، آ: گرم) ۱۲ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب): از آن؛ (ق۲: زین)؛ متن = ل، ق (نیز لن، لن۲) ۱۳ـ ل: یکی؛ در ب این لت خوانا نیست؛ بنداری (۱۰۴۳ـ۱۰۴۶): ففعل الملک ذلک فلم یر فیهن رجلا ۱۴ـ (لی: گرازنده) ۱۵ـ (و: بتان)؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، ل۲، و، آ، ب پس از این بیت، دو بیت زیر و ق، لن، ق۲، پ، لن۲ تنها بیت دوم را افزوده‌اند:
[illegible] خوابت (ب: خواب) ای شاه دیدی (ل۳: خواب دیدی ای شاه) درست نباید (لی، ل۳، و: بباید) گزارش ازین گونه (س، لی: ز هر گونه) جست
به هنه دگرباره (ک، س۲، لن، ق۲، پ، لن۲: بار) بگذارشان (س، لی، آ، ب: دگربارشان (آ: بازشان) بگذران) به ژرفی نگهدار بازارشان
ل هیچ یک از بیت‌های بالا را ندارد ۱۶ـ ق: بفرمود؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): چنین گفت؛ متن = ل ۱۷ـ (ل۳: ز رخ)؛ لن، پ، لی۲ این بیت را ندارند و به جای آن بیت دوم در ۱۰۴۷ اب را آورده‌اند؛ بنداری (۱۰۴۷ـ۱۰۴۸): فقال بزرجمهر: مرهن بالمرور علیک متجردات حتی ینکشف لک الغطاء ۱۸ـ (لی: باز) ۱۹ـ ق: در ۲۰ـ ل (نیز ق۲): همه؛ بنداری (۱۰۴۹): فأمرهن بالعبور علیه متجردات عن [illegible] ۲۱ـ (لی [illegible]) [illegible] (نیز ق۲): [illegible] به چهر (ق۲: چهره)؛ ک، س۲ (نیز ب): سروان و چهره؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، و، [illegible]) ۲۲ـ (و: [illegible]) ۲۳ـ (ق۲: [illegible])؛ بنداری (۱۰۵۰ـ۱۰۵۱): فرأی فیهن غلاما رشیق القد صبیح الوجه ۲۴ـ ل: بر آن؛ (لن، ق۲، لن۲: در [illegible]) [illegible] دستنویس دیگر ۲۵ـ (و: خانه) ۲۶ـ (ق۲: هشتاد) ۲۷ـ س: یکی (ب: تنش)؛ متن = ۲۸ـ (ق۲: به بالای شمشاد)؛ متن = [illegible] دستنویس دیگر؛ ل از ۱۰۵۲ ا و ۱۰۵۳ اب یک بیت ساخته و ۱۰۵۲ اب ـ ۱۰۵۳ ا را انداخته است ۲۹ـ ک، س۲ (نیز ل۳): دختری [illegible] (ق۲: [illegible])؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۰ـ ق: بالا؛ ک، ل۲، س۲ (نیز ل۲، و، ب): بالا چو؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، لی، [illegible]) ۳۱ـ (لی: [illegible]) ۳۲ـ س، س۲ (نیز لی، ب): رخ؛ متن = ل

غلامی[1] سمن‌پیکر و[2] مشک‌بوی[3] به خانِ[4] پدر مهربان بُد[5] بدوی[6]
بپرسید ازو شاه[7] کین مرد کیست؟ کسی کو چُنین[8] بنده پرورد کیست؟
چُنین برگزیدی[9] دلیر و[10] جوان میانِ شبستانِ نوشین‌روان[11]؟
چُنین گفت زن کین[12] ز من کهترست[13] جوانست و با من[14] ز یک[15] مادرست،
چُنین جامه پوشید کز شرمِ شاه نیارست کردن به رویش نگاه[16].
برادر گر[17] از تو بپوشید روی ز شرمِ تو بود این[18]، بهانه مجوی!
چو بشنید این گفته[19] نوشین‌روان[20] شگفت آمدش کارِ هر دو جوان[21]
برآشفت از انپس[22] به دُژخیم گفت که این هر دو را[23] خاک باید نهفت!
کُشنده[24] ببرد آن دو تن[25] را دوان[26] پسِ پرده‌ی شاه نوشین‌روان[27].
برآویختشان در[28] شبستانِ شاه نگونسار[29] درخون و[30] تن پرگناه[31]!

۱ـ (لن، لن۲: غلام) ۲ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲): <و>؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، پ، آ، ب) ۳ـ (ل۳: ماه‌روی) ۴ـ س، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) جای؛ (لن۲: جان)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، پ) ۵ـ (پ: شد) ۶ـ (ق۲، ل۳، پ، و، آ: به روی)؛ ل۲ از ۱۰۵۴ آ و لت دوم بیت زیر یک بیت ساخته و ۱۰۵۴ ب و لت یکم بیت زیر را انداخته است؛ س، ک، ل۲، س۲، ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:
بسان یکی برده (ق۲: بنده؛ و: مرد؛ ب: پرده (!)) در پیش اوی (س، آ، ب: او) به هر جا (ل۳: <جای>) که رفتی بدی خویش اوی (س، آ، ب: او)
۷ـ ل: زو گفت ۸ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): راکه این؛ ق: این چنین؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۹ـ ل (نیز و): برگزندی؛ ق: برگزیده؛ ک (نیز لن): برگزندی (حرف پنجم نقطه ندارد)؛ (ل۳: برگرفت آن؛ پ: برگزند و)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ، ب) ۱۰ـ (ل۳: <و>) ۱۱ـ س (نیز لی، ب): کشیدی روان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۰۵۲ـ۱۰۵۶): فقال صاحبة الحجرة التی کان الغلام فیها ۱۲ـ (پ: کو) ۱۳ـ (آ: بهترست) ۱۴ـ (لی: <و> با ما) ۱۵ـ س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، ب): هم؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ل۳)؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:
پدرمان جدا مادر ما (آ: بود مادر) یکیست زو بر تن ما (س: من؛ س۲ خوانا نیست) بدی راه (آ: رای) [illegible]
ل، ق، لن، ق۲، پ، لن۲ بیت بالا را ندارند ۱۶ـ س: آورد و گاه؛ ل۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): بدو در نگاه؛ س۲: برو بر نگاه؛ (لی: آورد گاه)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۷ـ (لن، لن۲: که) ۱۸ـ ل: آن؛ ق: باشد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ پ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:
بهانه چنین کرد از ماه‌روی ز بیم و نهیب شه مهرجوی (!)
بنداری (۱۰۵۷ـ۱۰۵۹): فقالت: إنه أخی من أمی وإنه استحیا من الملک فدخل علیّ فی هذا الزیّ ۱۹ـ س (نیز لی، ب): گفت؛ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، آ): برو بر ز چین کرد؛ متن = ل ۲۰ـ (لی، ب: نوشیروان) ۲۱ـ س (نیز لی، ب): آن هر دوان؛ (لن، لن۲: مرد جوان)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:
بدانست کان گفتن (لی: گفته) اوست کژ دلش ز آتش (آ: رامش و (!)) غم برآورد فژ
(س: کژ؛ ل۲، س۲، لی: [illegible])
ل، ق، لن، ق۲، پ، لن۲ بیت بالا را ندارند ۲۲ـ ل (نیز ق۲، لی): زان پس؛ (آ: از پس) ۲۳ـ ل: در ۲۴ـ س (نیز لی، [illegible]): [illegible] ۲۵ـ (لی، پ، لن۲: جوان) ۲۶ـ ل۲: جوان ۲۷ـ (لی، ب: نوشیروان) ۲۸ـ [illegible]؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹ـ ق (نیز لی، پ، لی۲): نگونسار؛ متن = ۳۰ـ (لی: <و>)؛ متن = ۳۱ـ س، ک، ل۲، س۲ [illegible] بدان تا دگر کس نجوید گناه؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ بنداری (۱۰۶۰ـ۱۰۶۳): فأنکر الملک ذلک وأمر صاحب سیفه [illegible]

گزارنده‌ی خواب را بدره[1] داد — ز اسپ و ز پوشیدنی بهره داد[2]
فروماند از[3] دانش او شگفت — ز گفتارش اندازه‌ها[4] برگرفت[5]
نبشتند[6] نامش به دیوانِ شاه — برِ موبَدانِ نماینده‌راه
فروزنده شد نام[7] بوزرجمهر[8] — بدو روی[9] بنمود گردان‌سپهر[10]!
همی[11] روز روزش[12] فزون بود[13] بخت — بدو[14] شادمان بُد[15] دلِ شاه سخت[16]!

دل شاه کسری پر از داد بود — به دانش دل و مغزش[17] آباد بود!
به درگاه‌بر[18] موبدان داشتی — ز[19] هر دانشی بخردان داشتی
همیشه سَخُن‌گوی هفتاد[20] مرد — به درگاه بودی به خواب و به خَورد
هر آنگه[21] که پرداخته[22] گشتی ز[23] کار — ز داد و دِهِش، از می و از شکار[24]،
ز هر موبَدی نوسَخُن[25] خواستی — دلش[26] را به دانش بیاراستی؛
بدان گاهِ[27] نو بود بوزرجمهر[28] — سراینده[29] و زیرک و[30] خوب‌چهر[31]!
چُنان بُد[32] کزان موبَدان و ردان[33] — ستاره‌شناسان و هم[34] بخردان[35]،

۱ـ(ق۲: هدیه) ۲ـک،س۲ (نیز ل۳، و، آ): پوشش (س۲: بوزش (!)) دلش گشت (ل۳: کرد) شاد؛ س،ل۲ (نیز لی،ب): ز خورد (ل۲: مرد؛ لی،ب: پاس (!)) و ز پوشش (ل۲: دانش) دلش (ب: <دلش>) گشت شاد؛ متن = ل،ق (نیز لن،ق۲،پ،لن۲) ۳ـس (نیز ق۲،لی،ل۲،آ،ب) از آن؛ متن = ل،ق،س۲ (نیز لن،پ،و،لن۲) ۴ـق (نیز آ): اندیشه‌ها؛ ک،س۲ (نیز لی): اندرزها؛ متن = ل،س،ل۲ (نیز لن،لن۲،ب) ۵ـک: درگرفت ۶ـل،س،ک (نیز و،لن۲،ب): نوشتند؛ متن = ق،ل۲،س۲ (نیز لن،پ،آ)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

ز ارزش ابر دیگران برفزود — ز هر کس مر او را فزونی نمود

بنداری (۱۰۶۴ـ۱۰۶۶): ثم أمر لبزرجمهر بخلعة رائقة و بدرة من الدراهم، و أكرمه و أعزه ۷ـس،س۲ (نیز لن،ب): کار؛ متن = ل ۸ـ(لن: بزرجمهر) ۹ـس،س۲ (نیز و،آ،ب): چهر؛ ق،ک،ل۲ (نیز لن،ق۲،ب): چهره؛ (ل۲: چیره؛ لن۲: مهر)؛ متن ← ۱۰ـ(لی: سراینده و زیرک و تازه‌چهر (= ۱۰۷۴ب))؛ متن = ل ۱۱ـ(ق۲: همه؛ ب: همان) ۱۲ـ(آ،ب: روشن) ۱۳ـ(لی: شد؛ لن،پ،لن۲: بیفزود) ۱۴ـس۲ برو؛ (ب: بدان)؛ متن ← ۱۵ـس،ک،ل۲،س۲ (نیز لی،و،آ،ب): شد؛ (ل۲: شاد... (؟) بد)؛ متن ← ۱۶ـ(لن،پ،لن۲: سرانجام تا برنشاندش به تخت [illegible] بنداری (۱۰۶۷ـ۱۰۶۸): و امتدت علیه ظلال السعادة، و أقبل علیه الاقبال، و اخذ من ذلک الیوم فی الترقی [illegible] ۱۸ـ(لی،آ: در) ۱۹ـل۲: به ۲۰ـل: دهقان؛ (و: هشتاد)؛ متن ← سیزده دستنویس دیگر ۲۱ـ(ل۲،آ: همانگه) [illegible]

همی دانش آموخت و اندرگذشت[1] — ز زان[2] فیلسوفان سرش برگذشت[3]!

گفتار اندر مجلس‌های بوزرجمهر بنزد شاه نوشین‌روان[4]

مجلس اول[5]

چُنان بُد که بنشست روزی به خوان[6] — بفرمود کین[7] موبدان[8] را بخوان[9]،
که باشند[10] دانا و[11] دانش‌پذیر[12] — سراینده و باهُش و[13] یادگیر!
برفتند بیداردل موبدان — ز[14] هر دانشی راز[15] جُسته[16] ردان
چو نان خورده شد، جام می خواستند — به می جانِ روشن[17] بیاراستند[18]
به دانندگان[19] شاهِ بیدار گفت — که دانش گشاده کنید از نهفت،
هر آنکس که دارد[20] به دل دانشی — بگوید مرا، زو بود[21] رامشی

۱ـس،ک،ل۲،س۲ (نیز لی،ل۳،و،آ،ب): به (و: ز) هر دانشی کش به دل برگذشت (لی،و،آ: درگذشت؛ ک،س۲،ل۲،ب پساوند ندارند)؛ (لی، لن۲: به دانش برایشان همه برگذشت)؛ متن = ل،ق (نیز ق۲،ب) ۲ـس،س۲ (نیز ل۳،آ،ب): از آن؛ (لن: بدان؛ لی: ازین؛ ب،لی۲: بر آن)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۳ـس،ل۲: درگذشت؛ (لی،پ،لن۲: سرافراز گشت)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ س،ک،ل۲،س۲،لی،ل۲،و،آ،ب پس از این بیت افزوده‌اند:

به راز ستاره چو او (ک،س۲،و: چنو؛ ب: چنان) کس نبود (ک،س۲: ندید)
[illegible]
به تدبیر و آرایش و رای (لی: نام) و (و: <و>) نیک (آ: ننگ؛ ب: تنگ (!))
[illegible]

س پس از بیت‌های بالا باز هم افزوده است

کنون از سخن‌های بوزرجمهر — یکی تازه‌تر برگشاییم چهر

بنداری (۱۰۶۹ـ۱۰۷۶): و کان شابا فصیح اللسان، عذب الکلام، ذکی الخاطر، صبیح المنظر. و کانت عادة أنوشروان أن یکون علی بابه لیلا و نهارا سبعون عالما متبحرین فی فنون العلوم حتی اذا فرغ من أشغال السلطنة، و ألقی عن قلبه أعباء المملکة أحضرهم و ناوضهم فی أنواع العلوم، و باحثهم فیها وسایلهم ۴ـل: پرسش کردن کسری سخنها از موبدان؛ ق: مجلسهای بوزرجمهر در خدمة کسری؛ ل۲: اظهار دانش بوزرجمهر نزد کسری؛ س۲ در سخنها که بوزرجمهر گفت؛ متن = س؛ ک سرنویس ندارد ۵ـل۲: [illegible] [illegible]

ازیشان هر آنکس که دانا بدند   به گفتن[1] دلیر و توانا بدند
زبان برگشادند بر[2] شهریار   کجا[3] بود داننده را خواستار

چو بوزرجمهر[4] آن[5] سخن‌ها شنید   به دانش نگه‌کردنِ شاه دید،
یکی آفرین کرد و[6] بر پای خاست   چنین گفت کای داورِ داد و[7] راست،
زمین بنده‌ی تاج و تختِ[8] تو باد!   فلک روشن از روی و بختِ[9] تو باد!
گر ایدونک[10] فرمان دهی[11] بنده را   که بگشاید[12] از بند گوینده را،
بگویم، وگرچند[13] بی‌مایه‌ام   به دانش‌در از[14] کمترین[15] پایه‌ام
نکوهش نباشد[16] که دانا زوان[17]   گشاده کند نزد[18] نوشین‌روان[19]؟

نگه کرد کسری به داننده گفت   که دانش چرا باید[20] اندرنهفت؟!

۱ـل: گیتی؛ (لی: دانش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل۲، آ، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند ۲ـ(لی: با) ۳ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ لن۲): که او؛ متن = لی؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده و پس از آن افزوده است

همی‌گفت هر یک ز یک دانشی   به هر دانشی شاه را رامشی

بنداری (۱۰۷۷ـ۱۰۸۴): فاتفق أنه جلس ذات یوم و استحضرهم فحضروا و فیهم بُزُرجمهر. فتکلم کل واحد منهم بکلمة حکمة، و أنی بغایة ... ۴ـ(لن: بزربجمهر) ۵ـ(آ: این) ۶ـ(لی، آ: <و>) ۷ـس، ق (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): <و>؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، آ) ۸ـس، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): تخت عاج؛ ل۲: بخت عاج (!)؛ (لی: تاج تخت؛ لن۲: عاج تخت)؛ متن = ل، ق (نیز ـ لن) ۹ـس، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، آ): تخت و تاج؛ ق: سعد بخت؛ ک: بخت و تاج؛ (لن، لن۲: فرّ و بخت؛ ل۳، پ، و: فرّ (ل۲: فرّ و) تاج؛ ب: تاج و تخت [illegible] متن = ل؛ بنداری (۱۰۸۵ـ۱۰۸۷): فلما سمع بزرجمهر کلامهم قام و خدم و قال: أیها الملک العادل! لا زالت الأرض تحت ظلال تختک، و لا زالت السماء منورة بأنوار سعادتک و بختک ۱۰ـ(ل۳، ب: ایدونکه)؛ س (نیز لی، ب): اگر شاه؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱ـس ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): دهد؛ متن = ل (نیز پ)؛ در ق۲ این واژه خوانا نیست ۱۲ـ(ب: بگشایم) ۱۳ـ(لن، لی، ل۳، ب، لن۲: اگر چند) ۱۴ـ(لن، لن۲: ازین؛ لی: من از؛ و: بر از)؛ س ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ): دانستن از؛ متن = ل (نیز پ) ۱۵ـ(لن: کهترین؛ [illegible]) بیت‌های ۱۰۸۹ـ۱۰۹۶ را ندارد و به جای آنها بیت دوم در ۱۰۹۲ ـب را آورده است ۱۶ـس۲: نه نیکو ۱۷ـل، ق ـ س۲ [illegible] ۱۸ـس ـ س۲ (نیز لن ـ آ): پیش؛ متن = ل ۱۹ـ(لی [illegible]) پس از بیت ۱۰۸۹ افزوده‌اند [illegible] خواست [illegible] بدین بارگاه نشاید (ل۲: نماند (حرف یکم نقطه ندارد))؛ لی، ب: نماند) [illegible] بنداری (۱۰۸۸ـ۱۰۹۰): ثم قال: أن أذن لی الملک تکلمت بین یدیه، و إن کنت قلیل الحظ من العلم و الدرایة ۲۰ـ [illegible] متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، و، لی۲)

جوان[1] بر زبان پادشاهی[2] نمود[3]   ز گفتارِ او روشنایی فزود[3]!

بدو[4] گفت روشن‌روان[5] آن[6] کسی   که کوتاه گوید به معنی بسی
کسی را که مغزش بود پرشتاب   فراوان[7] سخن باشد[8] و دیریاب[9]
چو گفتارِ بیهوده بسیار گشت   سخن‌گوی در[10] مردمی[11] خوار گشت!
هنر جوی و[12] تیمار بیشی مخور   که گیتی سپنج‌ست، ما بر گذر[13]!
همه روشنی مردم از[14] راستیست   ز[15] تاری و کژّی[16] بباید[17] گریست!
دلِ هر کسی بنده‌ی آرزوست   وُ زو[18] هر یکی[19] را دگرگونه خوست[20]
سرِ راستی دانش ایزدست[21]   چو دانستیش،[22] زو[23] نترسی[24] بدست[21]

۱ـس: سخن؛ (لی، آ: چو این (←جوان؟)؛ لن۲: چو او)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـق: اوستادی ۳ـس: بود؛ لی این بیت را دوبار نوشته است؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، آ پس از این بیت و ق۲ پس از بیت ۱۰۹۱ افزوده‌اند (س تنها بیت نخست را افزوده و ب تنها بیت دوم را به جای بیت‌های ۱۰۸۹ـ۱۰۹۶ آورده است)

از آن خوب‌گفتار و آن پندها   شد آن (ق۲: بود) موبدان را به دل بندها (آ: پندها)
نخست او (س، ق۲: نخستین) چو (ق۲: که) از بند بگشاد لب   به یزدان ستودن هنر داد لب (!) (ق۲: به داد خداوند بگشاد لب)

ق۲ پیش از بیت‌های بالا باز هم افزوده است

به بوزرجمهر آنگهی گفت شاه   که داننده خود سر برآرد به ماه

بنداری (۱۰۹۱ـ۱۰۹۲): فقال له تکلم ۴ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): دگر؛ ق (نیز لن۲): چنین؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، ب، و) ۵ـ(لن: نوشین‌روان؛ لن۲: بوزرجمهر) ۶ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ): <آن>؛ متن = ل، ق (نیز لن، لن۲)؛ بنداری (۱۰۹۳): فقال: خیر الکلام ما قل لفظه و کثر معناه، و قصرت عبارته و حل مغزاه ۷ـق: فرامش ۸ـ(لی: ماند) ۹ـ(لن۲: دیرتاب)؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۰۹۴): و من خف رأسه أبطأ فهمه و سرع کلامه ۱۰ـس: بر؛ (ل۲: را)؛ متن ← ۱۱ـ(و: اگرچه گرامی بود)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۰۹۵): و من کان کثیر الهذیان ذل فی عیون الأعیان ۱۲ـ(لن: <و>) ۱۳ـ(ل۲: بر ما گذر)؛ س، لی این بیت را ندارند؛ پ بیت‌های ۱۰۹۶ـ۱۰۹۹ را به هم ریخته است: ۱۰۹۹، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸ و ۱۰۹۶؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است

وگر روز ما پایدار آمدی   جهان را بسی خواستار آمدی
به گیتی به از مردمی کار نیست   بدین با تو دانش به پیکار نیست

۱۴ـ(و: در تن)؛ ل: روشنی‌های تو؛ س: دوستمندی ـم از؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): به؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـ(ق۲: کجّی) ۱۷ـک: نباید (!) ۱۸ـس (نیز لی، ب): وزین؛ (لی [illegible])؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـ[illegible] کسی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـ(ق۲: با دگرگونه جوست)؛ س ـ س۲، لن، و ـ ب پس از این بیت افزوده‌اند:

به خو (ک، ل۲، س۲، آ: بگو؛ و: خوی) هر کسی در جهان دیگرست   ترا با [illegible] [illegible]

ل، ق۲، لی، ل۳ بیت بالا را ندارند ۲۱ـس، ل۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب) [illegible] متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی [illegible]) ۲۲ـ(ل۲: [illegible]) ۲۳ـ(ل۲: چو) ۲۴ـل۲: بترسی؛ (ق۲، لی: نترسی (حرف یکم نقطه ندارد))

هر آنکس که در کار پیشی[۱] کند   همه[۲] رای و[۳] آهنگِ بیشی[۱] کند
خردمند و[۴] دانا و[۵] روشن‌روان[۶]   تنش زین جهانست و جان[۷] زان جهان[۸]!
به نایافت[۹] رنجه[۱۰] مکن خویشتن   که تیمارِ جان باشد و رنجِ تن!
ز نیرو بود مرد را راستی   ز سستی[۱۱] دروغ آید[۱۲] و کاستی!
ز[۱۳] دانش چو جان ترا مایه نیست   به از خامشی هیچ پیرایه نیست!
چو بر دانشِ خویش مهر آوری   خرد را ز تو[۱۴] بگسلد[۱۵] داوری!
توانگر[۱۶] بود هر که را آز نیست   خُنُک بنده کش آز[۱۷] همباز[۱۸] نیست!
مدارا خرد را برادر بود   خرد بر سرِ جان چو[۱۹] افسر بود!
چو دانا[۲۰] ترا دشمنِ جان بود   به از دوست‌مردی که نادان بود[۲۱]!
توانگر[۲۲] شد آنکس که خشنود گشت[۲۳]   بد و آز و تیمارِ او سود گشت[۲۴]!
به[۲۵] آموختن گر[۲۶] فروتر[۲۷] شوی   سَخُن را ز دانندگان بشنوی[۲۸]
به گفتار گر[۲۹] چیره[۳۰] شد رایِ مرد[۳۱]   نگردد کسی چیره همتای مرد[۳۲]!
هر آنکس که دانش[۳۳] فرامش کند   زبان را ز گفتار[۳۴] خامش کند!

۱ـ ل، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]): بیشی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک، ل[۳] (نیز لی، ب): بیشی (در همهٔ این دستنویسها زیر دو حرف نخست سه نقطه هست)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲ـ (و: همی) ۳ـ (لن: <و>)؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ): رایش؛ (ب: بکوشد که)؛ متن = ل، س (نیز ق[۲]، لی، و، لن[۲]، ب)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق این بیت را ندارد ۴ـ ل[۲] (نیز لن، ل[۳]ـ آ): <و&gt؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ب) ۵ـ ل[۲]: دانای ۶ـ س ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ب ـ ب): خرّم نهان؛ (ل[۳]: خورّم نهان)؛ متن = ل ۷ـ س ـ س[۲] (نیز لن، ل[۳]، ب، لن[۲]، آ، ب): دل؛ (لی: <و> دل؛ ق[۲]: جهان و دلش)؛ متن ← ۸ـ (و: نداند کسی چارهٔ آسمان)؛ متن = ل ۹ـ (لن، لن[۲]: نابوده) ۱۰ـ (آ: خیره)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۰۹۶ـ۱۱۰۲): و لا یظهر من الرجال إلا من کان سدید السیرة مستقیم الحال، و حق البکاء علی من تاه فی ظلم الزیغ و الضلال ۱۱ـ ل (نیز ق[۲]): مستی ۱۲ـ (و: بود کژّی)؛ بنداری (۱۱۰۳): و من رجولیة المرء صدقه، و من خوره کذبه ۱۳ـ س، ق (نیز لی، ب): به؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]ـ آ)؛ در ل[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ ک بیت‌های ۱۱۰۴ـ۱۱۵۵ و ق[۲] بیت‌های ۱۱۰۴ـ۱۱۲۱ را ندارند؛ بنداری (۱۱۰۴): و من کان عن حلیة العلم عاطلا فلا حلیة له کالسکوت ۱۴ـ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): از و؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، ب، لن[۲]، ب) ۱۵ـ ل: مگسلد؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۱۰۵): و من کان یعلمه مفتونا کان بین العقلاء محقورا ۱۶ـ س (نیز لن): توانگر ۱۷ـ ل: آز و؛ ق: کس؛ (لن، ل[۳]، ب، لن[۲]: آنکسی کازش)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب) ۱۸ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی ـ آ): انباز؛ متن = س (نیز ب) ۱۹ـ (و: دانش) ۲۰ـ ل: نادان ۲۱ـ ل: دلش دیو بد را به فرمان بود؛ بنداری (۱۱۰۶ـ۱۱۱۰): و العدو العاقل خیر من الصدیق الجاهل ۲۲ـ س (نیز لی): تونگر ۲۳ـ (ب: شد) ۲۴ـ س، ق (نیز لی، ب): به داد و به [illegible] رنج و تیمار او [illegible] گذشت؛ ل[۲] (نیز آ): از و رنج و تیمار اندر گذشت؛ (لی، ل[۲]، ب، لن[۲]: از و (ل[۳]: و زو) آز و تیمار در بند گشت (ب: [illegible]) [illegible] ۲۵ـ ق: بر ۲۶ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ب ـ ب): چو [illegible] ۲۷ـ س[۲] (نیز ل[۳]، ب، و) [illegible] ۲۸ـ ل (نیز ب): بشنوی؛ س، ق (نیز [illegible]) [illegible] ۲۹ـ س (نیز لن، لی، ل[۲]، لن[۲]، ب): اگر؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز [illegible]) [illegible] ۳۱ـ (آ: تو) ۳۲ـ ق (نیز لی، لن[۲]، ب): خیره [illegible] ۳۳ـ ل[۲]: داره (!) ۳۴ـ ل، ق: به گفتار؛ س (نیز [illegible]) [illegible]؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ)

خرد چون گسست از دلِ مرد[۱] پاس[۲]   فرامشت‌گر گردد و[۳] ناسپاس[۴]!
[چو داری به دست‌اندرون خواسته   زر و سیم و اسپانِ آراسته[۵]]
هزینه[۶] چُنان کن که بایدْت کرد   نشاید گشاد[۷] و نباید فشرد[۸]
خردمند کز دشمنان[۹] دور گشت   تنِ دشمن او را چو[۱۰] مزدور گشت!
چو داد[۱۱] تن[۱۲] خویشتن[۱۳] داد مرد   چُنان دان که[۱۴] پیروز شد در نبرد!
مگوی[۱۵] آن سُخُن کاندرو[۱۶] سود نیست   کزان[۱۷] آتشت بهره جز دود نیست!
مبندیش[۱۸] از آن کان[۱۹] نشاید بُدن   نداند کس[۲۰] آهن به[۲۱] آب آزدن[۲۲]!
فروتن بود شه که[۲۳] دانا بود   به دانش بزرگ و[۲۴] توانا بود!
هر آنکس که او کرده‌ی کردگار   بداند، گذشت[۲۵] از بد روزگار،
پرستیدن[۲۶] داور[۲۷] افزون کند   ز دل کاوش[۲۸] دیو بیرون کند!

۱ـ ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب، و، آ): دل و مغز؛ (ب: سر و)؛ متن = ق ۲ـ ل: پاک ۳ـ ق (نیز ل[۲]، و): فراموش‌گر گردد و؛ ل[۲]: فرامشت گردد دل؛ (ب: فرامشت و کژّ گردد و؛ آ: فراموش گردد دل)؛ متن ← ۴ـ ل: کم‌اندیش و بی‌بیم باشد ساک (؟ نقطه ندارد)؛ متن = س[۲]؛ در ل[۳] لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ س، لن، لی، لن[۲]، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ق، ل[۲]، س[۲]، ل[۲]، ب، و، آ آمده است ۵ـ ق[۱] این بیت را پس از بیت ۱۱۲۴ آورده است؛ ل، ق، ل[۲]، ل[۲]، ب، آ این بیت را ندارند؛ این بیت در س، س[۲]، لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، ب آمده است ۶ـ (لی: بر آنکس؛ ل[۳]: خزینه (!)) ۷ـ س، س[۲] (نیز لن، لی، ب، ب): نباید فشاند (در س[۲] حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): نباید گشاد (در ل[۲]، و حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ (لن[۲]: بباید فشاند)؛ متن = ل ۸ـ ل، س، س[۲] (نیز ب): فسرد؛ ل[۲]: ببایدت خورد؛ (ل[۳]، و، آ: نبایدت خورد (آ: خرد؛ در و حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ لن[۲]: بباید فشرد)؛ متن = (لن، لی، ب)؛ ق، ق[۲] این بیت را ندارند؛ س، س[۲]، لن، لی، لن[۲]، ب پس از این بیت و و پس از بیت سپسین و ق[۲] پس از بیت ۱۱۴۰ افزوده‌اند

میانه گزینی (س[۲]: گزین تا) بمانی (لی: نمانی؛ ب: بماند) به جای
نباشد (س: نباید) جز از نیکیت (و: نیکویی) رهنمای

ل، ق، ک، ل[۲]، ل[۳]، ب، آ بیت بالا را ندارند؛ بنداری (۱۱۰۹ـ۱۱۱۵): قال: و قد استغنی من قنع و تجنب الحرص و الطمع؛ و من نغر منه عقله نسی الله تعالی و کفره. ۹ـ ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): مردمی؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، ب، لن[۲]، ب) ۱۰ـ ق: او جو؛ (و: روانش بر دین)؛ بنداری: و من کان عاقلا و هجر عدوّه و أبعده تقرّب الیه العدوّ حتی صار عبده ۱۱ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ آ): داد از؛ متن = ل ۱۲ـ ل، س: دل؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳ـ (ب: چو از خویشتن داد را (!)) ۱۴ـ س (نیز ب): دانک؛ بنداری: و إذا انصف العاقل من نفسه فی فعاله کان له العلو فی مقاله ۱۵ـ ل، ق، س[۲] (نیز لن، ب، لن[۲]، آ): مگو؛ متن = س، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، ب) ۱۶ـ ل[۲]، س[۲] (نیز و، آ): ترا؛ س (نیز ب) در آن؛ (ل[۳]: کو ترا)؛ متن = ل، ق (نیز لن، لی، لن[۲]، ب) ۱۷ـ ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، ب، و، آ): وزان؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، ب)؛ بنداری: و إذا تواضع المتعلم للعلماء بلغ فی العلم ذروة السماء، و لا ینبغی للعاقل أن یستعمل فی غیر فائدة لسانه، و یعشو الی شعاع جمر لا یستعبد منه إلا دخانه ۱۸ـ (لی، ب: بیندیش) ۱۹ـ (لن[۲]: <کان>) ۲۰ـ س (نیز لن، لی، ب، لی[۲]، ب): که نتوانی؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ) ۲۱ـ ق: بر ۲۲ـ (ب: آزمون) ۲۳ـ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ): شاه [illegible] ۲۴ـ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ) [illegible] ۲۵ـ [illegible] ۲۶ـ (ل[۳]: بپرستیدن) ۲۷ـ ق: و دانش ۲۸ـ ل: کاهش [illegible]

بپرهیزد از هرچ[1] ناکردنیست / نیازارد آن[2] را که نازردنیست!
به یزدان گراییم[3] فرجام کار / که روزی‌ده اویست و[4] پروردگار

از آن خوب[5] گفتار بوزرجمهر[6] / حکیمان همه[7] تازه کردند چهر!
یکی[8] انجمن ماند اندرشگفت / که مردِ جوان[9] آن بزرگی[10] گرفت!
جهاندار کسری ازو[11] خیره ماند / سرافراز[12] روزی‌دهان را بخواند،
بفرمود تا نام او[13] سر کنند / بدانگه[14] که آغاز دفتر کنند
میان مهان[15] بختِ[16] بوزرجمهر[17] / چو خورشیدِ تابنده شد[18] بر سپهر!
ز پیش شهنشاه برخاستند / برو[19] آفرینِ[20] نو آراستند!
به پرسش گرفتند ازو[21] آنچ[22] گفت / که مغز و دلش با خرد بود جفت[23]!
زبان تیز[24] بگشاد مردِ جوان / که پاکیزه‌دل بود و[25] روش‌روان[26]!

چُنین گفت کز خسروِ دادگر / نپیچید[27] باید به اندیشه[28] سرا!
کجا[29] چون شبانست و[30] ما گوسپند[31] / وُگر ما زمین، او[32] سپهرِ بلند!

۱ـ س، ق، س۳ (نیز ق۲، و، آ، ب): هر چه؛ متن = ل (نیز لن) ۲ـ (ب: او)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۳ـ س، س۲ (نیز لن، لی، و، ب): گراید به؛ (پ: گرایم به)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲)؛ ک، ل۲، ل۳، آ این بیت را ندارند ۴ـ (لی: خوب)؛ بنداری (۱۱۲۳ـ۱۱۲۴): و تجنب من الأمور ما ظهر کراهته، و لم یقصد أذی من لا یقصد أذیته ۵ـ ل: چرب؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۶ـ (لن: برزیجمهر) ۷ـ (ل۳: همی)؛ ق (نیز [illegible])؛ متن: سیزده دستنویس دیگر؛ ل از ۱۱۲۵آ و ۱۱۲۹ب یک بیت ساخته و ۱۱۲۵ب ـ ۱۱۲۹آ را انداخته است. ۸ـ ق: همه؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): ازو؛ متن = س (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۹ـ (لن۲: بوزرجمهر) ۱۰ـ ل۲، س۲ (نیز آ): شگفتی؛ (ل۲: بتندی (= بلندی؟)؛ و: بلندی)؛ متن = س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب)؛ بنداری (۱۱۲۵ـ۱۱۲۶): قال: فتعجب الحکماء من کلام بُزُرجمهر و فصاحة منطقه و وفور علمه و حکمته ۱۱ـ س (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): درو؛ ق، ل۲ (نیز ل۳): بدو؛ س۲: بدان؛ (آ: برو)؛ متن = (ق۲) ۱۲ـ (ق۲: سرافراز و؛ لی: همانگاه؛ و: جهاندیده) ۱۳ـ ل۲ (نیز ل۳، آ): وی ۱۴ـ ق: بدان کار؛ بنداری (۱۱۲۷ـ۱۱۲۸): و استبشر کسری [illegible] ۱۵ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب) جهان؛ متن = ق (نیز ل۳، [illegible]) [illegible] ۱۸ـ (لی، پ: بد)؛ بنداری (۱۱۲۹): فأصبحت سعادة بزرجمهر کالشمس المشرقة ۱۹ـ ق (نیز لی): بدو ۲۰ـ ق (نیز لی، ق۲، پ، لن۲): آفرینی؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)؛ در س، لن، لی، لن۲، ب این بیت پس از بیت ۱۱۲۵ آمده است [illegible] ۲۲ـ ق: هرچ؛ (ب: آنچه)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۳ـ ق: که [illegible]

[illegible]

نشاید گذشتن ز فرمانِ[1] اوی[2] / نه پیچیدن از رای[3] و پیمانِ[4] اوی[2]!
به شادیش باید که باشیم شاد / چو دادِ زمانه بخواهیم[5] داد!
هنرهاش گستردن[6] اندر جهان / همه رازِ[7] او داشتن در نهان[8]!
مشو با گرامیش کردن دلیر / کز آتش بترسد[9] دلِ نرّه‌شیر!
اگر کوه فرمانْش[10] دارد[11] سبک / دلش[12] خیره خوانیم و[13] مغزش تُنُک!
همه بد ز شاهست و نیکی ز شاه / کزو بند و چاهست[14] و هم تاج[15] و گاه!
سرِ تاجور فرّ یزدان[16] بود / خردمند ازو شاد و خندان[17] بود!
از آهرمنست[18] آن کزو[19] شاد نیست / دل و مغزش[20] از دانش[21] آباد نیست!

شنیدند گفتارِ مردِ جوان / فزون گشت[22] فرتوت را زو روان[23]!
پراگنده گشتند از آن[24] انجمن / پر از آفرین زو زوان و[25] دهن!

۱ـ س (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): پیمان؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲) ۲ـ ل، س، ق، س۲ (نیز پ): او؛ متن = (لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۳ـ س (نیز ق۲، پ، ب): راه؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، و، لن۲) ۴ـ ل، س (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): فرمان (ل پساوند ندارد)؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲)؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۱۳۵): و لا یجوز العدول عن أمره و الخروج عن رأیه ۵ـ (لی: نخواهیم)؛ بنداری (۱۱۳۶): و ینبغی أن نسر بسروره ۶ـ ل، س، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): گسترده؛ (ق۲: استودن)؛ متن = ق (نیز پ، و) ۷ـ ل: راز از؛ (و: همی راز)؛ متن ← ۸ـ س، س۲ ([illegible] لی، لن۲، ب): همان (لن: جهان) راز او داشت اندر نهان؛ متن = ق (نیز ق۲، پ)؛ بنداری (۱۱۳۷): و نتسبب الی إبانة فضله و ظهوره، و نطوی سره فی تضاعیف الکتمان و ستوره ۹ـ ل (نیز لی، لن۲): نترسند؛ (لن، و: نترسد (حرف یکم نقطه ندارد))؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، پ، ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۱۳۸): و لا نجرأ علیه إذا عاملنا بالإفضال و الإکرام فان الأسد یفزع من لفحات الضرام ۱۰ـ (ق۲ درمانش) ۱۱ـ س (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): گیرد؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ب) ۱۲ـ س۲: دل ۱۳ـ (لی: شد دائیم (وزن درست نیست))؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است

میانه گزینی بمانی به جای / نباشد جز از نیکیت رهنمای (ـ ۱۱۱۲ب)
[illegible]

بنداری (۱۱۳۹): و من تهاون بأمره، و إن کان کالجبل ثبات رأی و رزانة عقل، [illegible] ۱۴ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب): جاهست (دو حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = (ب) ۱۵ـ س، ق (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): زو تاج؛ (لی: زندان؛ ق۲: ازو تاج)؛ متن = ل، س۲؛ بنداری (۱۱۴۰): و الملک مصدر کل خیر و شر، و منشأ کل رفع و خفض، فهو یعطی و یمنع، و یحط و یرفع ۱۶ـ (ب: زیر فرمان) ۱۷ـ س۲: خرم (پساوند ندارد)؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۱۴۱): [illegible]

مجلس دوّم[1]

دگر هفته روشن‌دلِ شهریار / همی‌بود داننده را خواستار
دل از کارِ[2] گیتی به یکسو کشید / کجا خواست گفتارِ دانا[3] شنید
کسی کو سرافرازِ[4] درگاه بود / به دانندگی[5] درخورِ[6] شاه بود
برفتند گویندگانِ[7] سخن / جوان و جهاندیده‌مردِ کهن
سرافرازبوزرجمهرِ جوان / بشد با حکیمانِ[8] روشن‌روان

حکیمانِ داننده و[9] هوشمند / رسیدند[10] نزدیکِ تختِ بلند
نهادند رخ[11] سوی بوزرجمهر[12] / که کسری همی زو[13] برافروخت[14] چهر!
ازیشان یکی بود فرزانه‌تر / بپرسید ازو[15] از قضا و قدر،
که[16] انجام و فرجامِ چونین[17] سخن[18] / چگونه‌ست و این[19] بر چه آید به بن[20]؟
چُنین داد پاسخ که جوینده‌مرد / جوان و[21] شب و روز با کارکرد[22]،
بُوَد راه[23] روزی برو[24] تار و تنگ / به جویِ اندرون آبِ او با درنگ[25]!
یکی بی‌هنر[26] خفته بر تختِ بخت / همی گل فشاند برو بر درخت!

۱ـ ل: سؤال کردن موبدان از بوزرجمهر؛ س، ل۲: گفتار اندر مجلس دوم (س: ـ کسری و بوزرجمهر)؛ ق: حکمت گفتن بوزرجمهر در مجلس دوم؛ س۲: مجلس دوم نوشیروان با حکیمان؛ متن ← س، ل۲؛ ک سرنویس ندارد ۲ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): دل شاه؛ (پ: دل شه) [illegible] متن = ل، و، ل۲ [illegible] ۳ـ ل۲ [illegible] (نیز آ): او را؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ب): سزاوار؛ متن = ل (نیز ق۲) ۵ـ (آ: دانشگی) ۶ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و): بدانست کاندر خور؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، لی۲، ب) ۷ـ س (نیز لن، لی، پ، ب): دانندگان؛ (ق۲: گویندگان زان)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ)؛ لن۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۸ـ (و: بزرگان) ۹ـ س، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): داننده؛ ق: روشن‌دل؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ق۲، پ) ۱۰ـ (و: برفتند) ۱۱ـ (پ: سر) [illegible] ۱۴ـ ق [illegible]؛ متن = ل، س۲ [illegible] بنداری (۱۱۴۵ـ۱۱۵۱): و فی الأسبوع الثانی جلس الملک علی [illegible] ۱۵ـ س۲ [illegible] ۱۶ـ (پ: چو) ۱۷ـ ل۲ [illegible] ۲۱ـ س [illegible] ۲۴ـ (لن، لی: بدو) ۲۵ـ ق [illegible] پس از این بیت افزوده است:

[illegible]

[illegible] ۲۶ـ ل، ق [illegible] پس از این بیت افزوده است:

[illegible]

[illegible]

چُنین‌ست رسمِ[1] قضا و قدر / ز بخشش نیابی به کوشش[2] گذر!
جهاندارِ[3] دانا و[4] پروردگار / چُنین آفرید اخترِ روزگار
دگر گفت کان چیز[5] کافزون‌ترست[6] / کدام‌ست و[7] بیشی که را درخورست؟
چُنین گفت کانکس[8] که کوشنده‌تر[9] / به نیکی و کردارش آید به بر[10]!
دگر گفت کز[11] ما چه نیکوترست / ز[12] گیتی که را[13] نیکوی[14] درخورست؟
چُنین داد پاسخ که[15] آهستگی / کریمی و خوبی[16] و شایستگی[17].
فزون‌تر، بگردن[18] سرِ خویش پست / ببخشد نه[19] از بهرِ پاداش دست،
بکوشد بجوید به گردِ[20] جهان / خرامد بهنگام با همرهان[21]!
دگر گفت کاندر[22] خردمند[23] مرد / هنر چیست هنگام ننگ و نبرد؟
چنین گفت کانکس[24] که آهوی خویش / ببیند[25]، بگرداند[26] آیین[27] و کیش!
بپرسید دیگر که در زیستن / چه سازی که کمتر[28] بود رنج تن؟
چُنین داد پاسخ که گر[29] با خرد / دلش بردبارست[30]، رامش برد،

۱ـ (و: کار) ۲ـ (و: به کوشش نیابی) ۳ـ (لی: جهاندار و) ۴ـ ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لی۲): دانای؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۱۵۷ـ۱۱۵۸): فهکذا رسم القضاء و القدر، لا ینال بالجد و الجهد مرام و لا وطر ۵ـ ل: کین چیز؛ س، ق: آنکس؛ ک: کانکس؛ متن ← ۶ـ (لن، لی، پ، لن۲، ب: از آن (لی: کزان) کس که روزی پر (لن۲: تر (!)) است)؛ متن = س۲ (نیز ق۲) ۷ـ س، ک (نیز لن، لی، ب): جو؛ ل۲، ل۳، و، آ این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ در س ۱۱۵۹ب با ۱۱۶۱ب پس و پیش شده و نیز بیت‌های ۱۱۵۹ـ۱۱۷۹ به هم ریخته است: ۱۱۶۵ـ۱۱۷۷، ۱۱۵۹، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۱، ۱۱۶۰، ۱۱۶۴؛ بنداری (۱۱۵۹): و سأله آخر عن الخصال التی یستحق صاحبها التقدم ۸ـ س: آنکس ۹ـ ل، س۲: داننده‌تر؛ متن = س، ق، ک (نیز پ) ۱۰ـ س: اندیشه‌تر (!)؛ ل: کرا دانش (← کزو دانش؟) آید نیر؛ س۲ [illegible] نیز خواهنده‌تر (؟)؛ متن = ق، ک (نیز پ)؛ لن، ق۲، لی، لن۲ این بیت و بیت سپسین و ب بیت‌های ۱۱۶۰ـ۱۱۶۳ را ندارند ۱۱ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): بر؛ متن = ل ـ ک (نیز پ) ۱۲ـ س: به ۱۳ـ س۲: ترا ۱۴ـ ل ـ س۲ (نیز ل۳، و): نیکوئی درخور است؛ ق: کدام است جزی (؟) که آن افسر است؛ متن = (پ، آ) ۱۵ـ (ل۲: به) ۱۶ـ س، س۲ (نیز ل۳، و، آ): چربی؛ ق: خردی؛ (لن، ق۲، پ، لن۲: جزّی؛ لن۲: جزّی)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لی) ۱۷ـ (ل۳، لن۲: بایستگی)؛ در لی این بیت پس از بیت ۱۱۶۶ آمده است ۱۸ـ س: نگردد سر؛ (آ: بگرد و سر)؛ ک (نیز لن، پ، و، لی۲): فروتن کند گردن؛ س۲ (نیز ل۳): فروتن بگردن (ل۳: نگردن) سر؛ (ق۲: فروتن و کردن تن)؛ متن = ل ۱۹ـ ل: به سحد (نقطه ندارد)؛ نه؛ (لن، لن۲: ببخشیده)؛ ق این بیت و بیت سپسین و لی بیت‌های ۱۱۶۳ـ۱۱۶۶ را ندارند ۲۰ـ س، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، ب): کوشش؛ س۲ (نیز لن، و، آ): نجوید به کوشش (در و، آ حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ (پ: به کوشش بجوید؛ لن۲: بزرفتی و کوشش نجوید)؛ متن = ل ۲۱ـ (ق۲: چو آمد بهنگام ما هم زمان)؛ بنداری (۱۱۶۰ـ۱۱۶۴): فقال الرفق و الکرم و التواضع و البذل لا لطلب مجازاة و مکافاة، و بلا شائبة منّ و لا أذیة ۲۲ـ (لی۲، ب: کایدر) ۲۳ـ ق: کای راز گوینده؛ ل۲، ل۳، و، آ این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۱۶۵): و سأله آخر عن خیر خصال البشر ۲۴ـ ق (نیز لی، ب): آنکس ۲۵ـ ل (نیز لی۲): ببیند؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، ب) ۲۶ـ س۲: بگرداند (حرف نخست نقطه ندارد)؛ (ق۲: بگردار) ۲۷ـ ق: از خوی؛ بنداری (۱۱۶۶): فقال: أن یعرف عیب نفسه فیصلحها ۲۸ـ (لن: بیشی) و کوشش)؛ ق از ۱۱۶۷آ و ۱۱۷۱ب یک بیت ساخته و ۱۱۶۷ب ـ ۱۱۷۱آ را انداخته است؛ بنداری (۱۱۶۷): و سأله آخر و قال [illegible] یطیب عیش الإنسان و یقل نصبه؟ ۲۹ـ ل: چون ۳۰ـ (لن، ب: برده و بارست)؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۱۶۸): فقال: بأن یجمع بین العقل و الحلم

به داد و ستد در کند[1] راستی … ببندد درِ کژّی و[2] کاستی،
ببخشد گنه، چون شود[3] کامگار … نباشد[4] سرش تیز و نابردبار[5]!
بپرسید[6] دیگر که از[7] انجمن … نگهبان کدام‌ست بر خویشتن؟
چُنین گفت کان کو[8] پیِ آرزوی[9] … نرفت[10] از کریمی[11] و از[12] نیک‌خوی[9].
دگر کو به[13] سستی نشد[14] پیش کار[15] … چو دید او فزونیِ پروردگار[16]!
دگر گفت کز بخشش[17] نیک‌خوی[18] … کدام‌ست نیکوتر[19] از هر دو سوی[18]،
کجا زو دو گیتیش[20] بار[21] آورد … به سالی دو بارش بهار آورد؟
چُنین گفت کانکس[22] که با خواسته[23] … به بخشش[24] کند[25] جانش آراسته،
وُ دیگر[26] … ستاینده[27] آرد[28] سپاس … و بخشنده بازارگانی شناس[29]!
دگر گفت بر[30] مرد پیرایه چیست؟ … وُ زان[31] نیکوی‌ها[32] گرانمایه چیست[33]؟

۱ـل۳: که بد (← کند)؛ (ق۲: کشد؛ ک: وی کند)؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): ستم گر کند؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۲، ب، و، آ) ۲ـل: به کژّی در؛ بنداری (۱۱۶۹): و یعدل فی الإعطاء و الأخذ، و لا یکون عنده نقیصة و لا زیغ ۳ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): بود؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، و، آ) ۴ـ(لی: نباید) ۵ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): تیز (لن۲: تیره) با روزگار؛ (آ: نیز با بردبار (← تیز و نابردبار))؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، و)؛ بنداری (۱۱۷۰): و یعفو عند الاقتدار و لا یکون حدیدا خفیف الرأس ۶ـ(ل۳: بپرشید (← بپرسید)) ۷ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، آ، ب)؛ بر؛ (و: در)؛ متن = ل؛ لن۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۱۷۱): و سأله آخر و قال: من المحافظ علی نفسه؟ ۸ـس، ک (نیز لن، ل۳، پ، و، آ، ب): کز؛ ل۲، س۲: از؛ (ق۲، لی: کانک از)؛ متن = ل، ق ۹ـک، س۲ (نیز لن، ق۲، ب) آرزو ـ نیک‌خو ۱۰ـک، س۲: برفت؛ (لی: برفت (حرف نخست نقطه ندارد)) ۱۱ـ(و: نکوروی) ۱۲ـل: ز ۱۳ـ(لی: دگرگونه) ۱۴ـس، ک (نیز لن، لی، لن۲، ب): شود؛ ل۳: بشد؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، ب، و، آ) ۱۵ـس۲ (نیز ل۳، و، ب): پیشکار ۱۶ـک: بر روزگار؛ س، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): از فزونی بد روزگار؛ س۲ (نیز ب): از فزونی بر و روزگار؛ متن = ل؛ ق، ق۲ این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۱۷۲ـ۱۱۷۳) فقال: من خالف هواه و لم یتبع مناه ۱۷ـس۲: بخشش و ۱۸ـق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲): نیک‌خو ـ دو سو؛ (ل۳، آ: نیکخواه ـ دو راه)؛ متن = ل، س (نیز لی، و، ب) ۱۹ـ(لی: نیکی‌تر)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۲۰ـس (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): گیتی به؛ س۲: ز گیتیش؛ ل۲ (نیز ل۳، آ) روز گیتیش به؛ ل: که جان و دلش را به؛ (ق۲: که جان و دو گیتیش)؛ متن = ک (نیز ب) ۲۱ـل۲ (نیز ل۳، آ): کار؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۱۷۴ـ۱۱۷۵): و سأله آخر و قال: أیّ العطاء أحسن؟ ۲۲ـ(و: آنکس) ۲۳ـق، س۲ (نیز ل۳، آ): [illegible] ۲۴ـق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): ببخشد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵ـق: دل او (؟)؛ بنداری (۱۱۷۶): فقال: ما کان من غیر سؤال و بلا امتنان ۲۶ـق (نیز ق۲): اگر؛ (ل۳: دگر) ۲۷ـل۲ (نیز لن۲): ستاینده؛ (ل۳: ستاینده)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸ـس، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن): [illegible]؛ (ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب: ندارد؛ ب: ناسپاس؛ لن۲: یارد)؛ متن = ل ۲۹ـ(ق۲: ببخشد به آزادگی ... [illegible])؛ بنداری (۱۱۷۷): و الباذل اذا لم یجد لنفسه عن الامتنان رادعا فلا تحمله الا تاجرا ۳۰ـ[illegible] ۳۱ـس، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب) [illegible]؛ متن = ل، س۲ (نیز آ) ۳۲ـک، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و، لن۲، ب): نیکوییها؛ متن = ل، س۲ (نیز ب) ۳۳ـ(لی، لن۲، آ: کیست)؛ ل بیت‌های ۱۱۷۸ـ۱۱۸۲ را ندارد؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

چنین داد پاسخ که دادی بهست … چو دانا بود بر جهان بر مهست
بپرسید دیگر که اندر جهان … چه بهتر همی آشکار و نهان

بنداری (۱۱۷۸): و قال له آخر: کیف السبیل الی تحصیل الذکر الجمیل؟

چُنین داد پاسخ که بخشنده‌مرد … کجا نیکوی با سزاوار کرد[1]،
ببالد[2] به کردار سروِ بلند … به پالیز[3] هرگز نگردد نژند[4]!
وُگر[5] ناسزا را بسایی[6] به مشک … نبوید، نروید گل از خارِ[7] خشک!
سخُن پرسی از گنگ، گر مردِ کر[8] … به بار آید و رای ناید[9] به بر[10]!
یکی[11] گفت کاندر[12] سرایِ سپنج … نباشد خردمند بی درد[13] و رنج،
چه سازیم تا نامِ نیک آوریم؟ … وُ ز[14] آغاز فرجامِ نیک آوریم[15]؟!
بدو گفت: شو[16] دور باش[17] از گناه … جهان[18] را همه[19] چون تنِ خویش خواه،
هر آن[20] چیز کانت نیاید[21] پسند … تنِ دوست[22] و دشمن در آن برمبند[23]!
دگر گفت: کوشش از[24] اندیشه[25] بیش؟ … چه گویی کزین دو کدام‌ست پیش؟
چُنین گفت پاسخ که اندر خرد … جز اندیشه چیزی نه اندرخورد!
به کوشش خرد خود[26] به کار آیدت … چو خواهی که رنجی به بار آیدت!
سزای ستایش دگر گفت کیست[27]؟ … اگر بر نکوهیده باید[28] گریست
چُنین گفت کان[29] کو به یزدانِ پاک … فزون[30] دارد اومید[31] و هم بیم[32] و باک!

۱ـل (نیز ق۲): نیکوئی (ق۲: بنگری (← نیکوی؟)) با سزاوار کرد؛ س، ک (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): که او نیکوئی با (ل۳: نیک باشد) سزاوار (و، ب: ناسزاوار) کرد؛ ل۲ (نیز آ): کند نیک (آ: تنگ (!)) با ناسزاوار مرد؛ س۲: کند نیکوئی با سزاوار مرد؛ متن = (ب: نیز ← ل، ق۲) ۲ـ(و: نیالد (!)) ۳ـل۲: بالش (← بالیش)؛ متن ← ۴ـس۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): بلند؛ ل: چو بالید هرگز نباشد نژند؛ س: هنرمند و بخشنده و ارجمند؛ متن = ک (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۵ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و ـ ب): اگر؛ متن = ل ۶ـس: بساید؛ (لن، لی، لن۲: نشاند؛ ب: نشاید)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۷ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): جز از خاک (لی: خار)؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): از و مشک جز خاک (س۲: بر خار؛ ل۳: چون خار)؛ (و: به مشک از بر خاک؛ ق۲: نروید نبوید گل از خار)؛ متن = ل، ک؛ ب این بیت و بیت سپسین را ندارد ۸ـک: یا مرد کر؛ (لن، ب: و از (لن: «از») مرد کبر؛ لی: از مرد پیر؛ ق۲: کار نامرد کر (!))؛ س۲: بپرسیدش از کند و ز مرد کر؛ متن = ل ۹ـک: به راز اندرآیی نیاید؛ س۲: که بر وی نیاید پرستش؛ (لن، لی، ب: به داد اندرآیی نیاید (ب: بیاید))؛ ق۲: چه گویند که دانش نیاید؛ متن = ل ۱۰ـ(لی: بنیز (پساوند ندارد))؛ س، ق، ل۲، ل۳، ب، و، لن۲، آ این بیت را ندارند ۱۱ـس، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): دگر؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب) ۱۲ـ(ق۲: اندر) ۱۳ـ(ل۳: خردمندی و درد)؛ ق: خردمند نبود ابی درد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۴ـل (نیز ق۲): در؛ ق: ز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـ(ق۲: و فرجام او بنگریم) ۱۶ـک (نیز ق۲، لی، لن۲): رو ۱۷ـس۲: شو؛ (و: گرد) ۱۸ـل۲ (نیز ل۳، آ): کسان ۱۹ـ(ق۲: همی) ۲۰ـک: همان؛ (ل۳: بدان) ۲۱ـس، ک (نیز لن، لی، ب): نباشد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲ـک (نیز پ، ب): خویش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳ـس، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): بدو (لی: در و) درمپسند؛ ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ب، لی): بدان درمپسند (نیز ب): بدان درمپسند؛ متن = ل ۲۴ـل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب، لن۲، ب): اندازه؛ متن تصحیح قیاسی است (← ۱۱۸۸ ب) ۲۵ـلی، س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب، لن۲، ب) [illegible]؛ متن = ک، ل۲، ل۳، و، آ؛ بیت‌های ۱۱۸۷ـ۱۱۸۹ و بیت‌های ۱۱۸۷ـ۱۱۹۱ را ندارد ۲۶ـل: جز از؛ ک (نیز ب): ز خوبی؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): از کوشش بخوبی؛ متن = (ق۲)؛ ک، لی این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۱۸۹ـ۱۱۷۹): فقال: ابلغ عن الذنوب، و أحب لغیرک ما تحبه لنفسک ۲۷ـل۲ (نیز آ): چیست ۲۸ـ(و: نکوهنده؛ آ: نکوهیده)؛ بنداری (۱۱۹۰): و سأله آخر و قال: من الذی یستحق الثناء؟ ۲۹ـس (نیز لی): کین؛ ل۲، س۲ (نیز آ): آن؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، لی، ب) ۳۰ـ(لی: چنین) ۳۱ـ[illegible] س۲ (نیز لی ـ ب): امید؛ متن = ک ۳۲ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ لی۲، ب): ترس (!) [illegible] ترس؛ متن = ل

دگر گفت کای مردِ روشن‌خرد	ز گردون که بر سر همی‌بگذرد[۱]،
کدام‌ست[۲] خوش‌تر مرا[۳] روزگار	ازین برشده چرخِ ناپایدار؟
سخن‌گوی[۴] پاسخ چُنین داد باز	که هر کس که گشت[۵] ایمن و[۶] بی‌نیاز،
زمانه به‌خوبی[۷] ورا داد داد	سزد گر نگیری[۸] جزاز داد یاد[۹]!
بپرسید دیگر که دانش کدام	به گیتی که باشیم[۱۰] ازو[۱۱] شادکام؟
چُنین گفت کان[۱۲] کو بود بردبار[۱۳]	بنزدیکِ او مردِ بی‌شرم خوار[۱۴]!
دگر گفت کان کو[۱۵] نجوید گزند	ز خوی‌ها[۱۶] کدامش[۱۷] بود سودمند؟
بگفت: آنک[۱۸] مغزش نجوشد[۱۹] ز خشم	بخوابد[۲۰] به‌خشم از گنهکار چشم[۲۱]!
دگر گفت کان[۲۲] چیست[۲۳] ای[۲۴] هوشمند	که آید خردمند را آن پسند[۲۵]؟
چُنین گفت[۲۶] کان[۲۷] کو بود پرخرد	ندارد غمِ آن کزو[۲۸] بگذرد،
وُگر[۲۹] ارجمندی[۳۰] سپارد به خاک	نبندد[۳۱] دل اندر غم[۳۲] و دردِ پاک[۳۳]؛

۱-ل: چه پرسی همی بگذرد؛ س، ک (نیز لن، لی، ب، ب): که سرت از بر چرخ می‌بگذرد؛ (لن[۲]: جز اندیشه چیزی نه اندرخورد) [illegible] متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ) ۲-ق: چنانست ۳-ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب، و، آ): و را؛ متن = ل-ک (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب) ۴-ل[۲]: سخن‌گوی و ۵-س (نیز لن، لی، ب): شد؛ متن ← ۶-ق: گشتی زمن؛ (لن[۲]: ایمن شد و)؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب، و، آ) ۷-ل: به‌خوبی زمانه ۸-ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ب، آ): نگیرد؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، و): نباشد؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب) ۹-ل[۲] (نیز ل[۳]، و): شاد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۱۹۱-۱۱۹۵): فقال: الذی یعبد اللّه الذی عنت له الوجوه، و تخشاه و ترجوه. ۱۰-ک: باشیم ۱۱-ل: زو؛ (و، لن[۲]: از آن؛ ب: ازین)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۱۹۶): و قال له أخبرنی بخصلة توجب السرور ۱۲-ق، س[۲] (نیز [illegible])؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳-(لی: برغ و بار؛ ب: کردگار) ۱۴-ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ): ببیند (آ: نبیند (!)) به آغاز [illegible] متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، ب، لن[۲]، ب) ۱۵-(لن[۲]: <کو>)؛ ق، س[۲]: آن کو ۱۶-ل (نیز لن[۲]): خواهان؛ س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ): خوها؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۷-ق: کدامین؛ در س، لن، لی این بیت پس از بیت ۱۲۱۲ و در لن[۲] پس از بیت ۱۲۲۶ آمده است؛ ک، ل[۲]، ب، ب این بیت را ندارند؛ ق، س[۲]، ق[۲]، ل[۳]، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

چنین گفت [illegible] (ق، س[۲]: بردبار؛ ق[۲]: سازگار) بنزدیک او مرد بی‌شرم خوار (=۱۱۹۷ب)

ل، س، ک، ل[۲]، لی، لی، ب، لن[۲]، ب بیت بالا را ندارند ۱۸-س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، ب): دگر آنک؛ ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، آ): دگر گفت؛ (ب، لن[۲]: دگر آنکه)؛ متن = ل ۱۹-ک (نیز لی، ل[۳]، ب): بجوشد؛ متن = یازده دستنویس دیگر (در هیچ‌یک از دستنویسها بجز لن، ب حرف یکم نقطه ندارد) ۲۰-(ل[۲]: نخواهد؛ لی[۲]: بخواند)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر (در ل، س، ق، ل[۲]، و حرف یکم نقطه ندارد) ۲۱-(لن[۲]: [illegible]) [illegible] بنداری (۱۱۹۷-۱۱۹۹): فقال: أن یکون الرجل حلیما متغاضیا عن سفه الجاهل، و یکظم غیظه و إن غلی صدره و علی المراجل ۲۲-[illegible] ۲۳-ل[۲] (نیز ل[۳]، ب): کیست؛ (آ: گشت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴-[illegible] ۲۵-س: سودمند؛ ک (نیز لن، لی، ب، لن[۲]، ب): پسند؛ ق: خرد را همی سودمند؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲] [illegible]) [illegible] (۱۲۰۰): و قال أخبرنی بخصلة مرضیة عند العقلاء ۲۶-(ب: <گفت>) ۲۷-ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی [illegible]) [illegible] ۲۸-[illegible] ۲۹-[illegible] ۳۰-[illegible] ۳۱-[illegible] ۳۲-(لی: دم) ۳۳-ل: تاک؛ ک، ل[۲] (نیز لن، ب، و، لن[۲]) [illegible] این بیت و بیت سپسین را ندارد

دگر کو[۱] ز[۲] نابودنی‌ها[۳] امید	چُنان بگسلد دل چن[۴] از باد بید!
دگر گفت: بد چیست بر[۵] پادشای[۶]	کزو تیره[۷] گردد دلِ پارسای[۶]؟
چُنین داد پاسخ که بر[۸] شهریار	خردمند گوید که آهو[۹] چهار
یکی آنک[۱۰] ترسد ز دشمن به جنگ	وُ دیگر که[۱۱] دارد دل از[۱۲] بخشش تنگ،
سدیگر که[۱۳] رایِ[۱۴] خردمندمرد	به یکسو نهد روزِ ننگ و نبرد،
چهارم که باشد سرش[۱۵] پرشتاب	نجوید[۱۶] به کاراندر آرام و خواب!
بپرسید دیگر که بی‌عیب[۱۷] کیست	نکوهیدن[۱۸] آزادگان را به[۱۹] چیست؟
چُنین گفت کین را[۲۰] ببخشیم[۲۱] راست	که جان و[۲۲] خرد بر سَخُن برگواست[۲۳]
گرانمایگان را[۲۴] فسون و[۲۵] دروغ	به کژّی و[۲۶] بیداد جستن[۲۷] فروغ،
میانه بود مرد[۲۸] گندآوری	نکوهش‌گر و سر[۲۹] پر از داوری،
منش پستی[۳۰] و[۳۱] کام بر پادشا	به بیهوده خستن[۳۲] دلِ[۳۳] پارسا.

۱-ل[۲] (نیز آ): آنک؛ س[۲]: کان؛ (ل[۳]: آن)؛ س، ک (نیز لن، لی، و، لن[۲]، ب): هر آنکو؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ب) ۲-(آ: <ز>) ۳-ل: نابدنیها ۴-ل، س، ک (نیز لن، لی، ب): چو؛ (ق[۲]: که)؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): چون دل؛ (ب: همچو؛ لن[۲]: بگسلاند که)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ک پس از این بیت افزوده است

همیشه بود شاد و خرّم‌روان بی‌اندوه باشد ز گشت زمان

بنداری (۱۲۰۱-۱۲۰۳): ألا یحزن الرجل علی ما یفوته، و یقطع الرجاء عما یبعد تکوینه ۵-(ل[۳]: از) ۶-س-س[۲] (نیز لن-ب): پادشا-پارسا؛ متن = ل ۷-س (نیز لی): خیره؛ بنداری (۱۲۰۴): و سأله آخر عن عیوب الملوک ۸-(ل[۳]، آ: کز)؛ ل[۲]: پاسخ آورد کز ۹-(ل[۳]: باشد که گوید)؛ بنداری (۱۲۰۵): فقال: هی أربعة ۱۰-(ل[۳]، ب، لن[۲]: آنکه) ۱۱-ق، ل[۲] (نیز آ): دگر آنک؛ (ل[۳]: دگر آنکه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲-ک (نیز ب): <از>؛ س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): دلش؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ)؛ بنداری (۱۲۰۶): أحدها أن یرغب عن عدوّه فی مقام القتال، و الثانی أن یضیق صدرا من بذل النوال ۱۳-ل: دگر آنک؛ (ق[۲]: و دیگر که)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴-(لی: دارد)؛ ک این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۲۰۷): و الثالث ألا یقبل کلام الناصح الصادق المقال ۱۵-(ل[۳]: دلش) ۱۶-(آ: بجوید)؛ بنداری (۱۲۰۸): و الرابع أن یکون طیاشا عدیم السکون فی أکثر الأحوال ۱۷-ق: پرعیب ۱۸-(آ: نکوهیده) ۱۹-ق: ز؛ بنداری (۱۲۰۹): و سأله آخر عما یذم به الأکابر ۲۰-(لن[۲]: <را>) ۲۱-(آ: بجستیم) ۲۲-ق: <و>؛ متن ← ۲۳-ل (نیز ق[۲]، ل[۳]): بر (ل: در) سخن پادشاست؛ س، ک (نیز لن، لی، ب، لن[۲]، ب): کجا زو سخن بر خرد برگواست؛ متن = س[۲] (نیز و، آ) ۲۴-(لی: <را>)؛ س[۲]: گر آزادگان را؛ (ل[۳]، آ: که آزادگان خود)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵-ق: بکژّی؛ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ): فسوس و؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لی، ب، و، لن[۲]، ب) ۲۶-(ل[۳]: ز)؛ س، ک (نیز لن، لی، ب، لن[۲]، ب): به کین و به؛ ق: به افسوس و؛ متن = ل، س[۲] (نیز ق[۲]، و، آ) ۲۷-(ق[۲]: جوید)؛ بنداری (۱۲۱۰-۱۲۱۱): فقال: إنهم یذمون بالطیش و الکذب و المیل إلی الظلم و الریع ۲۸-[illegible] ۲۹-[illegible] لن[۲]، ب): نکوهش گرو سر؛ (لی[۲]: نکوهش که پرسد)؛ متن = ل (نیز و) [illegible] بیت‌های ۱۲۱۲-۱۲۱۴ را [illegible] بیت ۱۱۹۸ را آورده و پس از آن بیت ۱۱۹۷ را از نو نوشته‌اند؛ س[۲]، [illegible] پس از بیت ۱۲۱۴ بیت ۱۱۹۷ را از نو نوشته‌اند ۳۰-[illegible] ۳۱-(ل[۲]: <و>) ۳۲-[illegible] ۳۳-[illegible] بیت‌های ۱۲۱۳-۱۲۱۵ را ندارند

زبان راندن و[۱] دیده بی‌آب و[۲] شرم   گزیدن خروش اندر[۳] آواز[۴] نرم،
خردمندمردم[۵] که دارد روا[۶]   خرد دور کردن ز بهرِ هوا[۷]
بپرسید دیگر یکی[۸] هوشمند   که اندر جهان چیست[۹] آن[۱۰] بی‌گزند؟
چُنین داد پاسخ که کار از[۱۱] نخست   درِ پاک‌یزدان ببایدْت[۱۲] جست،
کزویت سپاس و بدویت پناه   خداوندِ روز و شب و هور[۱۳] و ماه،
دلِ خویش را آشکار و نهان   سپردن به فرمانِ شاهِ جهان،
تنِ خویش را پروریدن[۱۴] به ناز   برو[۱۵] سخت بستن[۱۶] درِ رنج[۱۷] آز،
نگهداشتنِ مردمِ خویش را   گسستن تن از[۱۸] رنجِ درویش را،
سپردن به فرهنگ فرزندِ[۱۹] خُرد   ـ که گیتی به نادان نشاید[۲۰] سپردا ـ.
چو فرمان‌پذیرنده باشد پسر   نوازنده باید که باشد پدر[۲۱]!
بپرسید دیگر که[۲۲] فرزندِ[۲۳] راست   بنزدِ پدر جایگاهش[۲۴] کجاست؟

۱ـ س۲ <و>؛ ل (نیز ق۲، ل۲): را بدین؛ س: را بدن؛ (لی، ب: را بود؛ و: زبان را بدن)؛ متن = (لن، ب، لن۲، آ) ۲ـ (ب: <و>)؛ س (نیز لن، لی، لی۲، ب): و آب؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۳ـ ل: گزیده خروش اندر؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): خروش آوریدن به؛ متن = س (نیز لن، ق۲، لی، ب، لن۲، ب) ۴ـ (و: آوای)؛ در لن۲ این بیت و بیت سپسین پس از بیت ۱۲۲۶ آمده است؛ بنداری (۱۲۱۲ـ۱۲۱۴): و بالبذاء و قلة الحیاء و الخروج الی الخصام فی أثناء الکلام ۵ـ ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، و، آ، ب): بپنجم؛ س (نیز لی): ببینم؛ (لن۲: گوید)؛ متن = ق (نیز لن) ۶ـ (ق۲: وفا) ۷ـ (لی: نوا)؛ ق بیت‌های ۱۲۱۵ـ۱۲۲۳ را ندارد؛ بنداری (۱۲۱۵): و اتباع الجهل و مخالفة العقل ۸ـ س۲ (نیز ل۲، و، آ): که ای؛ (ب: یکی دیگر)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲) ۹ـ س۲ (نیز ل۲، آ): کیست؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، لی، ب، و، لن۲، ب) ۱۰ـ ک (نیز لی، لن۲، ب): کان؛ (لی: از؛ ل۲: ای)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، لی، ب، و، آ)؛ در س این واژه خوانا نیست؛ س۲، ق۲، ل۲، پ، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند [illegible]:

کجا راه یزدان بجست از نخست   برین (ب: بر آن) نیز خشنودی شاه (ل۲، آ: در پاک‌یزدان ببایدش) جست
بنازد برین (ق۲، و: بدین) نیز و (ب: <و>) تن (ق۲، ب: وزو (ق۲: ازو) خویش و پیوند او (ب: را) برخورد

[illegible] پرورد؛ بنداری (۱۲۱۶): و قال آخر: أخبرنی بمن یؤمن ضره، و لا یتنکب سبیل الحق، و یسعی فی إرضاء حاکم الوقت فیستریح فی نفسه و یستریح به أهله و عشیرته من بعده ۱۱ـ (و: آنکو)؛ ل، س (نیز لن، لی، لن۲، ب): کجا راه یزدان بجست از (لی: او)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ل۲، ب، آ) ۱۲ـ س، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): ببایدش؛ (ل۲، آ: برین نیز خشنودی شاه (آ: راه)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ) ۱۳ـ س۲ (نیز ل۲، [illegible] ۱۴ـ (لی: [illegible])؛ ل: خویشتن پروریده؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ س (نیز لی): در او ۱۶ـ ل: بسته [illegible]؛ متن = ک (نیز و)؛ بنداری (۱۲۱۷ـ۱۲۲۰): فقال: [illegible] و العقل و صادًا لها عن العناء و الحرص ۱۸ـ س، ک [illegible]؛ بنداری (۱۲۲۱): مراعیا لأصحابه مؤدیا حقوقهم [illegible] ۱۹ـ (لی: فرزند فرهنگ) ۲۰ـ س، ک (نیز لی، لی، پ، لن۲، ب): نشاید؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۲، و، آ) ۲۱ـ بنداری (۱۲۲۲ـ۱۲۲۳): معتنیا بتأدیب ولده فی صغره لئلا یشقی به من یتولاه فی کبره ۲۲ـ ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۲، پ، و، آ): از؛ متن = [illegible] ۲۳ـ [illegible] ۲۴ـ [illegible]؛ بنداری (۱۲۲۴): و سأله آخر [illegible]

چُنین داد پاسخ که نزدِ پدر[۱]   گرامی چو جانست فرخ‌پسر[۱]؛
پس از مرگ نامش بماند[۲] به جای   ازیرا[۳] پسر خواندش[۴] رهنمای
بپرسید دیگر که از خواسته   چه[۵] دانی[۶] که دارد دل آراسته؟
چُنین داد پاسخ که مردم به چیز   گرامی‌ست و[۷] از چیز[۸] خوارست نیز؛
نخست آنک[۹] یابی بدو[۱۰] آرزوی[۱۱]   ز هستیش[۱۲] پیدا شود[۱۳] نیک‌خوی[۱۱]
وگر چون[۱۴] بباید نیاری[۱۵] به کار   همان سنگ و[۱۶] هم گوهرِ شاهوارا
دگر گفت: با تاج و نامِ بلند   که را خوانی از خسروان سودمند[۱۷]؟
چُنین داد پاسخ کز آن[۱۸] شهریار   که ایمن[۱۹] بود مردِ پرهیزگار،
وُ[۲۰] زآوازِ او بد هراسان بود[۲۱]   زمین زیرِ تختش تن‌آسان[۲۲] بود[۲۱]!
دگر گفت: مردم توانگر[۲۳] به چیست   به گیتی بر[۲۴] از رنج و[۲۵] درویش کیست[۲۶]؟
چُنین[۲۷] گفت کانکس[۲۸] که هستش پسند   به بخشِ خداوندِ چرخ بلند!
کسی را کجا[۲۹] بخت همباز[۳۰] نیست   بادی در جهان بتَر از آز[۳۱] نیست!

۱ـ ق: فرّخ پسر ـ نزدِ پدر؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۲۲۵): فقال: الولد الصالح من الأب بمنزلة الروح من الجسد ۲ـ (ل۳: نماند (!)؛ ب: بدارد) ۳ـ (آ: از ایران) ۴ـ (ل۳: نام زد)؛ بنداری (۱۲۲۶): فانه لا یعفو بعد الموت بالولد الصالح رسمه، و یبقی به فی الغابرین اسمه ۵ـ ل: که ۶ـ س: باشد؛ ک (نیز لن، لی، لن۲، ب): داری؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۲، ب، و، آ)؛ ق بیت‌های ۱۲۲۷ـ۱۲۳۰ را ندارد ۷ـ ک، س۲ (نیز لن، ل۲ ـ ب): <و>؛ متن = ل، س (نیز ق۲) ۸ـ ل (نیز ب): ز چیز؛ (لن۲: <چیز>)؛ ک، س۲ (نیز ل۲، و، آ): کز چیز (ق۲: بی چیز)؛ متن = س (نیز لن، لی، ب)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

زو چند چیزست بسته درش   یکی تا نگویی سخن درخورش

۹ـ (لی، ل۲، پ، و، لن۲، آ: آنکه) ۱۰ـ ل: ازو؛ س۲: بدین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ب، و، لی۲): آرزو ـ نیک‌خو؛ متن = ل، س (نیز لی، ل۲، آ، ب) ۱۲ـ ک: مستیش ۱۳ـ (ق۲: کشی؛ ل۲، و، آ: بود)؛ ل: باید کند؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب) ۱۴ـ ل، س (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): دگر چون؛ (ق۲: اگرچه)؛ متن = ک، س۲ (نیز ل۲، و) ۱۵ـ ک: بیازی؛ (لی، آ، ب: بیاری)؛ ل: نماند سادی (نقطه ندارد)؛ (لن: نباید بیاری؛ ق۲: بیاری نیاید؛ و: نماند نداری (واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ متن = س، س۲ (نیز ل۲، لن۲) ۱۶ـ (لن، لی: <و>)؛ ق، ل۲، ب این بیت را ندارد ۱۷ـ (ق۲: ارجمند)؛ بنداری (۱۲۲۷ـ۱۲۳۱): و سأله آخر و قال: من النافع من بین الملوک أرباب التیجان و التخوت؟ ۱۸ـ (و: که آن؛ ب: کزو) ۱۹ـ ل: آیین؛ بنداری (۱۲۳۲): فقال: شهریار لا یرعب قلوب اهل العفاف ۲۰ـ (ب: ز) ۲۱ـ س، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): شود ـ شود (س۲: بود)؛ متن = ل، ق ۲۲ـ (لی، ل۲: هراسان (پساوند ندارد))؛ بنداری (۱۲۳۳): و یرتعد من بأسه فرائص اهل الحیف و الاجحاف، و یستریح اهل الأرض منه فی ظلال العدل و الإنصاف ۲۳ـ س (نیز لن): دیگر ۲۴ـ س (نیز لن، لی، لی۲ [illegible])؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۲، پ، و، آ) ۲۵ـ س، س۲ (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): <و>؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، آ) ۲۶ـ (لی: چیست (پساوند ندارد))؛ بنداری (۱۲۳۴): و سأله آخر عن الغنی و الفقیر ۲۷ـ ل: دگر ۲۸ـ ل، س۲ (نیز لی): آنکس؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹ـ (ل۲: جهان) ۳۰ـ ل، س۲ (نیز لن ـ ب): انباز؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۱ـ (و، لی۲: [illegible])؛ [illegible] نیز جز آز؛ (لی: بدین بر جهان زار آزار (!))؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۲۳۵ـ۱۲۳۶): فقال: الفقیر هو الحریص و المسکین فی حرصه، و الغنی من رضی بما قسم الله له من رزقه

ازو[1] نامداران فرو ماندند[2] / همه هم‌زبان[3] آفرین خواندند[4]!

مجلس سیوم[5]

چو یک هفته بگذشت[6]، هشتم پگاه / نشست او[7] بر تخت پیروزشاه[8]

بخواند آن کسی را[9] که دانا بدند / به گفتار و[10] دانش توانا بدند

بگفتند هرگونه‌یی[11] هر کسی / همانا پسندش[12] نیامد بسی

چنین[13] گفت کسری[14] به بوزرجمهر[15] / که از چادرِ شرم بگشای چهر!

سخن‌گوی[16] دانا زبان[17] برگشاد / ز هرگونه دانش همی‌کرد یاد[18]

نخست آفرین کرد بر شهریار / که پیروز بادا[19] سر تاجدار[20]!

دگر گفت مردم نگردد[21] بلند / مگر سر بپیچد[22] ز راه گزند[23]

چو باید[24] که دانش بیفزایدت / سخُن یافتن را[25] خرد بایدت!

در[26] نام جستن دلیری بود / زمانه ز بددل به سیری بود!

وگر تخت[27] جویی، هنر بایدت / چو سبزی[28] بود، شاخ و[29] بر بایدت!

۱ـ(ب: از آن) ۲ـل۲: عجب ماند ازین؛ (آ: عجب ماندند) ۳ـل۲ (نیز ل۳): سراسر برو ۴ـل۲: خواندند آفرین؛ س پس از این بیت افزوده است:

از آن خوب‌گفتار و آن بندها / شد آن موبدان را به دل بندها

بنداری (۱۲۳۷): قال: فتعجب علماء الحضرة من کلامه و حسن بیانه، و قرظوه و أثنوا علیه. و قاموا و انفض المجلس ۵ـل: سؤال کردن کسری از بوزرجمهر؛ س، ل۲: گفتار اندر مجلس سیوم (س: سوم)؛ ق: حکمت گفتن بوزرجمهر در مجلس سوم؛ س۲: مجلس [illegible] ۶ـس: بگذشت یک هفته ۷ـق: او ۸ـس، س۲ (نیز لن، ق۲، ب، و، پ): پیروزه شاه؛ (لی: پیروزه شاه)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، آ)؛ بنداری (۱۲۳۸): ثم جلس الملک بعد أسبوع آخر فی إیوانه ۹ـس: کسانی؛ ل۲ (نیز و، آ): کسان را؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـس، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲): <و>؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز پ، و، آ، ب)؛ ل۲ این بیت و بیت [illegible] ندارد ۱۱ـل۲: هرگونه با ۱۲ـک: پسنده ۱۳ـ(ق۲: سخن) ۱۴ـ(لی: هرکس) ۱۵ـ(لن: بوزرجمهر)؛ پ: بزرجمهر؛ بنداری (۱۲۳۹-۱۲۴۱): [illegible] ۱۶ـق: سخن گفت ۱۷ـ(ل۲: سخن) ۱۸ـ(لی۲: زبان برگشاد [illegible] ندارد))؛ در ل۲ [illegible] ۱۹ـک (نیز پ): باد آن ۲۰ـ(ق۲: شه نامدار)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

جهانگیر و شیراوژن و نامدار / توانا و دانا و پرهیزکار

بنداری (۱۲۴۲-۱۲۴۳): [illegible] ۲۱ـل، س، ل۲ (نیز و): نگردد (حرف یکم نقطه ندارد) ۲۲ـ[illegible] ۲۳ـ[illegible] ۲۴ـ[illegible] ۲۵ـ(لی: را) ۲۶ـل: دگر؛ پ پس از این بیت افزوده است:

چو بددل بُوَد مرد بی‌کام ماند / چو بددل نشد در جهان کام راند

۲۷ـ[illegible] ۲۸ـل۲: سیری؛ [illegible] ۲۹ـ[illegible]؛ متن = ل (نیز ق۲)

چو پرسند[1] پرسندگان[2] از هنر / نشاید[3] که پاسخ دهیم از گهر[4]

گهر بی‌هنر ناپسندست[5] و[6] خوار / برین[7] داستان زد یکی هوشیار[8]

که گر گل نبوید، به رنگش[9] مجوی[10] / کز آتش نجویی[11] مگر[12] آب جوی[13]!

توانگر[14] به بخشش بود شهریار / به گنج نهفته نبی[15] پایدار[16]!

به گفتار خوب ار[17] هنر خواستی / به کردار[18] پیدا کند[19] راستی!

فروتر[20] بود هرک[21] دارد خرد / سپهرش همی در[22] خرد پرورد!

چنین هم بود مردم ساده‌دل[23] / ز کژّیش خون گردد[24] آزاده‌دل[25]!

خرد در جهان چون درخت وفاست / ورو[26] بر نخستین[27]، دل[28] پادشاست!

چو خرسند[29] باشی، تن‌آسان شوی[30] / چو آز آوری، زو[31] هراسان شوی[30]!

مکن نیک‌مردی به روی[32] کسی / که پاداش نیکی[33] نیابی بسی!

گشاده‌دلان[34] را بود[35] بخت یار / انوشه کسی کو بود بردبار[36]!

هر آنکس که جوید همی برتری / هنرها بباید[37] بدین داوری[38]

یکی رای و[39] فرهنگ باید نخست[40] / دوم آزمایش بباید درست،

۱ـ(آ: بپرسید) ۲ـ(ل۲: پرستندگان) ۳ـ(ق۲: نباید؛ و: بشاید) ۴ـ(ل۲: پدر) ۵ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): زار و سست؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـ(لی: <و>) ۷ـس، ق، ک (نیز لن، لی، لن۲، ب): بدین؛ (آ: بر آن)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۸ـک، ل۲، س۲ (نیز ب، و، لن۲، آ): شهریار؛ متن = ل، س، ق (نیز لن ـ ل۳، ب) ۹ـق: تو رنگش؛ ل۲: <به> رنگش؛ ک (نیز لن): ببویی ز رنگش (حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ (ل۲: بروید برنگین؛ و: ببوید ز رنگش)؛ س (نیز ب): که گل گر ببویی به (ب: ز) رنگش؛ (ق۲: اگر گل نبوید به رنگش؛ پ: که گل رابجویی ز رنگش؛ آ: که گل <گر> ببوید (حرف یکم نقطه ندارد) برنگین)؛ متن = ل، س۲ (نیز ـ ق۲) ۱۰ـق: مجو؛ (ل۲: بجوی؛ و: مگوی)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱ـق، ل۲ (نیز ل۳، آ): که آتش بجوید (در ل۲ حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ ل: کز آتش بیوید (حرف یکم و چهارم واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و): کز آتش نجوید (ک: نیابی؛ پ، و: بجویی)؛ متن = س (نیز لن، ب) ۱۲ـ(ق۲: کسی) ۱۳ـق: جو؛ (ق۲، پ، و، آ: روی)؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، ب)؛ لی، لن۲ این بیت و بیت پسین را ندارند ۱۴ـس (نیز لن): تونگر ۱۵ـس (نیز لن، ب): تن؛ ک: بند؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۱۶ـس ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، آ، ب): نامدار؛ متن = ل (نیز ل۳) ۱۷ـ(آ: از) ۱۸ـ(ب: بکردن ار (!)) ۱۹ـق (نیز ل۳): کن از؛ ل۲، س۲ (نیز و، آ): کن آن؛ (لی: کنی)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، ب، لی۲، ب) ۲۰ـس، س۲ (نیز ل۲، پ، و، آ): فروتن؛ ق، ل۲ [illegible] ۲۱ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): هرکه؛ متن = ل ۲۲ـ[illegible] ۲۳ـل: شاده‌دل ۲۴ـ[illegible] ۲۵ـل: آزاده‌دل؛ [illegible] ۲۶ـ(ق۲: ازو) ۲۷ـل: بار جستن؛ [illegible] ۲۸ـق: دلت؛ ک این بیت را ندارد ۲۹ـل، س۲ (نیز ل۳، آ): خورسند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰ـ[illegible] ۳۱ـ[illegible]؛ در ل۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۳۲ـ[illegible] ۳۳ـ(لی۲، ب: نیابی (!)) ۳۴ـل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و): که ساده‌دلان؛ [illegible] ۳۵ـق: سرد ۳۶ـ(لی: بردبار) ۳۷ـک: بشاید؛ (لی: نباید)؛ ل۲: بیاید؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۸ـ[illegible] ۳۹ـ(ق۲، ل۳، و: <و>) ۴۰ـ(و: بایدت جست)

سیوم[1] بار[2] بایدت[3] هنگام کار   ز نیک و ز[4] بد برگرفتن شمار.
چهارم که مانی به جا کام را   ببینی[5] ز آغاز فرجام را.
به پنجم گرت[6] زورمندی بود   به تن[7] کوشش آری[8] بلندی بود.
وُ زین هر دری[9] جفت گردد[10] سَخُن   هنر خیره بی‌آزمایش[11] مکن!
وُ زآنیس[12] چو یاران[13] بود نیک‌ساز   به روز و به هنگامت آید نیاز[14]!
چو کوشش نباشد[15]، تنِ زورمند[16]   نیارد[17] سرِ آروزها به بند[18]!
چو کوشش از[19] اندازه اندرگذشت   چُنان دان که[20] کوشنده[21] نومید[22] گشت!

خوی مردِ دانا بگوییم پنج[23]   وُ زین پنج عادت نباشد به رنج[24]،
چو نادان که[25] عادت کند[26] هفت چیز   وُ زان هفت عادت[27] به رنج‌ست[28] نیز:

۱ـس، ق (نیز ل۳، ب، آ): سوم؛ س۲ (نیز ق۲، ب): سؤم؛ ل۲ (نیز لی): سیؤم؛ متن = ل (نیز لن، و، لن۲) ۲ـق (نیز ل۳، آ): یار؛ (لن، و: بار (نقطه ندارد))؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۳ـل (نیز ب): باید به؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): ز هر نیک و بد برگرفتن (لی: زاگرفتن)؛ (پ: ز هر نیک و هر بد گرفته)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ)؛ ک بیت‌های ۱۲۶۱ـ۱۲۶۳ را ندارد ۵ـس۲: نه بینی؛ متن = ل؛ ق، ک، ل۲، ق۲، پ، آ این بیت را ندارند؛ س، لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب به جای این بیت بیت‌های زیر را آورده‌اند:

س، لن، لن۲، ب: چهارم چو یارت بود نیک‌ساز   برو بر (س، ب: بران بر) همانگاهت اید نیاز (← بیت ۱۲۶۵)

لی، و: چهارم شناسی تو دشمن ز دوست   ایا هر دوان نیز دانش (لی: دشمن (!)) نکوست

ل۳: چهارم خرد باید و راستی   بشستن دل از کژّی و کاستی

۶ـل: اگر ۷ـس، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب): ششم؛ متن = ل، س۲ ۸ـ(لن، لن۲: است ار؛ ق۲: اندر؛ آ: آرد؛ ب: او)؛ س (نیز لی): کوششت از؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و) ۹ـس (نیز لن، لی): هر دوبی (نقطه ندارد)؛ ق هر دویی؛ ک (نیز پ، لن۲، ب): هر دو بی؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): هر دو چون؛ (ق۲: هر دو گر)؛ متن = ل ۱۰ـک: کرده ۱۱ـ(ق۲: بر آزمایش) ۱۲ـل: از آنبس ۱۳ـک (نیز ل۳، پ، آ): یارت؛ (ق۲ نادان)؛ متن = ل، س۲ (نیز و) ۱۴ـ(آ: فراز؛ ق۲: بهنگام ناید بیار)؛ ک (نیز پ): بدو بر (برو بر) همانگاهت آید نیاز؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۲، و)؛ در س، لن، لی، لن۲، ب این بیت پس از بیت ۱۲۶۱ آمده است (← ۱۲۶۱ پ)؛ ل۲، لی این بیت و ق بیت‌های ۱۲۶۵ـ۱۲۶۸ را ندارند؛ ق۲ جز از این بیت افزوده است:

نباید که آزرده باشی ز بیش   که پس رفته باشی تو در خون خویش

۱۵ـل: نباید؛ ل۲: نیارد (نقطه ندارد)؛ (ل۳، ب، آ: نیارد؛ لن۲: نباید)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، ب) ۱۶ـل۲: هوشمند؛ (ق۲ [illegible]) ۱۷ـل۲ (نیز ل۳، آ): [illegible] ۱۸ـ(پ: بلند؛ لی: از آروزها بلند)؛ ک: سر آرزوها نیارد به بند؛ متن = ل، س، س۲ [illegible] ۲۰ـ(و، ب: دانک)؛ ۲۱ـل۲ (نیز آ): داننده؛ (ق۲: پوینده)؛ ل۲: جوینده؛ لی [illegible] ۲۲ـ[illegible] ق، ک این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۲۶۴ـ۱۲۶۷): [illegible] ۲۳ـ(لی: بگوییم به پنج؛ آ: چو بر مرد دانا بگویم سخن) [illegible] ۲۴ـ[illegible] ۲۵ـل: دانا که [illegible] ۲۶ـ[illegible] متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـل: نباشد خرد کز؛ س، ک (نیز لی، و، ب) [illegible] متن = (ق۲) ۲۸ـس: [illegible] بنداری (۱۲۶۹): [illegible]

نخست آنک[1] هر کس که دارد[2] خرد   ندارد غمِ آن کزو[3] بگذرد؛
نه شادان کند دل به نایافته[4]   نه گر بگذرد، زو[5] شود[6] تافته[7]،
به نابودنی‌ها ندارد[8] امید   نگوید که بار آورد شاخِ[9] بید،
جز[10] از رنج و از بد[11] تن‌آسان شود[12]   ز نابودنی‌ها هراسان شود[11]،
چو سختیش[13] پیش آید از هر شمار   شود پیش و سستی نیارد[14] به کار!
ز نادان که گفتیم هفت‌ست راه: یکی آنک[15] خشم آورد بی‌گناه.
گشاده کند[16] گنج[17] بر ناسزا[18]!   نه زو[19] مزد[20] یابد[21]، نه هرگز جزا[22]،
سدیگر[23] به[24] یزدان بود ناسپاس   تنِ خویش را در نهان ناشناس[25]،
چهارم که با هر کسی رازِ خویش   بگوید، برافرازد[26] آوازِ خویش.
به پنجم به[27] گفتارِ ناسودمند   تنِ خویش دارد به درد و[28] گزند.
ششم گردد ایمن ز[29] نااستوار   همی پرنیان جوید از خار بار[30]؛
به هفتم که بستیهد[31] اندر دروغ   به بی‌شرمی‌اندر بجوید[32] فروغ!

۱ـ(لی، ب، آ: آنکه) ۲ـ(ق۲: آنکسی کو ندارد) ۳ـس (نیز لی، لن۲): آنک زو؛ ک (نیز لن، ق۲، ب): آنک ازو؛ (و: آنچه زو)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، پ، آ)؛ بنداری (۱۲۷۰): أما الخمسة المنجیة فهی ألا یجزع علی مافات ۴ـق: ز نایافته؛ س، ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): نه (لی، ب: به) شادی کند زانک (پ، لن۲: زانکه) نایافته (س: او یافته)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۵ـ(ل۳، آ: زان)؛ ل۲: نه این بگذرد زان؛ س۲ (نیز ق۲، و): که گر بگذرد زو (و: دل)؛ (لی: بگردد نگردد (!))؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۶ـ(ب: بود) ۷ـل۲: یافته؛ (لی: تافته (زیر و زبر حرف نخست دو نقطه دارد))؛ بنداری (۱۲۷۱): و لایفرح بما هو آت ۸ـق: نباشد ۹ـ(لن، لن۲: باد آورد یار)؛ س: نباید که باد آورد بار؛ (لی، ب: نباید که باد آورد باد)؛ متن = ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ)؛ ل این بیت و بیت‌های ۱۲۷۲ـ۱۳۲۶ را ندارند؛ بنداری (۱۲۷۲): و لا یرجو ما لا یکون ۱۰ـس ـ س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۱ـل، س۲ (نیز لن): ز بد؛ س: دارند (← و از بد)؛ متن = ک، ل۲ (نیز ق۲ ـ پ، لن۲، آ، ب) ۱۲ـ(آ: بود)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۲۷۳): و یحذر من عواقب الأمور ۱۳ـس (نیز لن، لن۲، ب): که سختیش؛ ق: اگر سختی که (!)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، ب، آ) ۱۴ـس۲: نیاید؛ س: بیش سستی نیارد؛ ق (نیز لن، لی، لن۲، ب): پیش سستی نیاید؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): شود (ل۲: بود) تنش سست و نیاید؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ب)؛ بنداری (۱۲۷۴): و اذا حزبه حازب کافحه من غیر جبن و لاخور ۱۵ـ(ل۳، پ، لن۲: آنکه)؛ ق این بیت و بیت سپس را ندارد؛ بنداری (۱۲۷۵): و أما السبعة المهلکة فأحدها أن یغضب من غیر موجب للغضب ۱۶ـس، ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): گشاید در؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ) ۱۷ـ(ق۲: راز) ۱۸ـل: ناسزای ۱۹ـس، ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): زان؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ) ۲۰ـل۲: مژده ۲۱ـ(ل۲: باشد؛ آ: ماند) ۲۲ـ(لی: هر کس جزا)؛ ل: به هر دو سرای؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۲۷۶): و الثانی أن یعطی من لا یستحق فیکون غیر مأجور و لامشکور ۲۳ـل (نیز لن، ق۲، لی): سه دیگر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـ(لی: ز) ۲۵ـق: دارد جهان ناشناس؛ ل۲، س۲: اندر (س۲: در) جهان ناسپاس (پساوند ندارند)؛ (ل۳، آ: اندر جهان ناشناس)؛ س (نیز لی، لی، لن۲، ب): نباشد خردمند (لی، ب: [illegible]) یزدان‌شناس (س، لی: مردم‌شناس)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ب)؛ بنداری (۱۲۷۷): و الثالث الا یعرف قدر نفسه [illegible] ۲۶ـ(لی، لی، لن۲، ب: برافرازد)؛ بنداری (۱۲۷۸): و الرابع الا یکتم سره، و یفشیه ۲۷ـق: که ۲۸ـل (نیز [illegible]) [illegible] متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۲۷۹): و الخامس أن یتکلم بما لا یعنیه فیقعد مهموما ملوما ۲۹ـس، ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): به؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ) ۳۰ـل: رنج خار؛ (لی: خار خار؛ آ: خوار بار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۲۸۰): و السادس أن یأمن غیر ثقة، و یصاحب غیر ذی ثقة ۳۱ـق: بستیزد ۳۲ـ(لن۲: بجوید)؛ س۲ (نیز آ): [illegible] نگیرد؛ (ل۳: [illegible])؛ ل۲: [illegible] نگیرد؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، لی، ب، ب)؛ بنداری (۱۲۸۱): و السابع أن یکذب و یصر علی الکذب

چنان دان[۱] تو ای شهریار بلند   که از بد[۲] نبیند کسی جز[۳] گزند!
چو بر انجمن مرد خامش بود   از آن خامشی دل به رامش[۴] بود!
سپردن به دانای[۵] داننده[۶] گوش   به تن توشه یابی،[۷] به دل[۸] رای و[۹] هوش!
شنیده‌سخن‌ها فرامش مکن   که تاج‌ست[۱۰] بر تختِ[۱۱] شاهی سخن[۱۲]!
چو خواهی که دانسته آید به بر   به گفتار بگشای[۱۳] بند از گهر[۱۴]!
چو گسترد[۱۵] خواهی به هرجای[۱۶] نام[۱۷]   زبان برکشی همچو تیغ[۱۸] از نیام!
چو با مردِ دانات[۱۹] باشد[۲۰] نشست   زبردست گردد سر[۲۱] زیردست!
ز[۲۲] دانش بود جان و دل را[۲۳] فروغ   نگر تا نگردی به گردِ دروغ!
سخن‌گوی چون برگشاید سخن   بمان تا بگوید، تو تندی[۲۴] مکن!
زبان را چو با دل[۲۵] بود راستی   ببندد[۲۶] ز هرسو در[۲۷] کاستی!
ز بی‌کارگویان[۲۸] تو دانا[۲۹] شوی   نگویی ازآن‌سان[۳۰] کزو[۳۱] بشنوی!
ز دانش در[۳۲] بی‌نیازی مجوی[۳۳]   وگر چند ازو[۳۴] سختی آید به‌روی[۳۳]!
همیشه دلِ شاه نوشین‌روان   مبادا از[۳۵] آموختن ناتوان!

۱-ب: <دان>) ۲-ل: وی؛ (ل[۳]: <بد>)؛ ق: گزان راه؛ متن ← ۳-س (نیز لن، لی، ب): پند کسی برنگیری؛ ک: پند آنکس نگیرد؛ (پ، لی[۲]: پند کس برنگیرد)؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، آ)؛ بنداری: واعلم أیها الشهریار الکبیر أن صاحب الشر لا یری غیر الضر ۴-ل[۲]: فرامش ۵-س[۲]: دانا و ۶-س، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب): گوینده؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ) ۷-ل: ماند (نقطه ندارد)؛ س[۲]: باید؛ متن ← ۸-ق: جان؛ س[۲]: بدان؛ متن ← ۹-(ل[۳]: تن توشه یابی بجای آر)؛ متن = س، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب)؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۱۰-ک (نیز لی): تاجبست ۱۱-(ق[۲]: [illegible]) ۱۲-ل[۲]: مکن [illegible] ۱۳-ل: بگشای (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س (نیز لن، لی، ل[۲]، ب): مگشای؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۲]، پ، آ) ۱۴-ل، ل[۲] (نیز ل[۳]، آ): هنر؛ (لی: کمر)؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب) ۱۵-س: بسترد؛ ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۲]، پ، ب): گسترده؛ (ق[۲]: گستر <ده>)؛ متن = ل (نیز لن، لی، لن[۲]، آ) ۱۶-ل: بفرجام ۱۷-ل[۲] (نیز لی): کام ۱۸-س، لی (نیز لن، ق[۲]، ب): چون حسام؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): برگشایی چو تیغ؛ متن = ل، ک (نیز لن[۲]) ۱۹-س (نیز لن، پ، لن[۲]، ب) نادانت؛ متن = ل، ق-س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ) ۲۰-ل، س، س[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): باید؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ) ۲۱-ق: همی؛ ل[۲] (نیز ل[۲]): تن؛ س[۲]: همه؛ (لی: دل؛ آ: گردش)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لی[۲]، ب) ۲۲-س، ک (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب): به؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ) ۲۳-ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): با؛ متن = ل، س (نیز ب) ۲۴-ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ): تیزی؛ متن = ل، س، [illegible] ۲۵-س (نیز لن، لی، ب): جو با دل [illegible] ۲۶-[illegible] ۲۷-[illegible] [illegible] ۲۸-[illegible] ۲۹-[illegible] ۳۰-س (نیز ق، لی، لی[۲]، ب) نگویی [illegible] ۳۱-[illegible] ۳۲-[illegible] ۳۳-[illegible] ۳۴-[illegible]

که دانش [illegible]   به آسانیت رهنمایش هست

۳۵-[illegible]

بپرسید پس[۱] موبد[۲] تیزمغز   که اندر جهان چیست کردار[۳] نغز،
که جان مرا[۴] روشنایی دهد   ز رنج[۵] زمانه[۶] رهایی دهد؟
چُنین داد پاسخ که هرکو خرد   بیابد،[۷] ز هر دو جهان برخورد!
بدو گفت: اگر[۸] نیستش[۹] بخردی   خرد خِلعتی[۱۰] روشن‌ست ایزدی؟
چُنین داد پاسخ که دانش به‌ست   چو دانا بود، بر مهان‌بر مه‌ست!
بدو گفت: اگر[۱۱] راهِ دانش نجست[۱۲]   بدین[۱۳] آب هرگز روان را نشست[۱۴]؟
چُنین داد پاسخ که با[۱۵] مردِ گُرد[۱۶]   سرِ خویش را خوار باید شمرد!
اگر تاو[۱۷] دارد به روزِ نبرد   سرِ بدسگال اندرآرد[۱۸] به گَرد،
گرامی شود[۱۹] بر دلِ پادشا   بود جاودان شاد و[۲۰] فرمان[۲۱] روا!
بدو گفت: اگر[۲۲] نیستش بهره زین   نداند پژوهیدن[۲۳] آیین و دین[۲۴]؛
چُنین داد پاسخ که آن به که مرگ[۲۵]   نهد بر سرِ او یکی تیره‌ترگ[۲۵]!
دگر گفت کز بارِ[۲۶] آن میوه‌دار   که دانا بکارد به باغِ بهار،
چه سازیم تا هرکسی[۲۷] برخوریم   وگر[۲۸] سایه‌ی او به پی بسپریم؟
چُنین داد پاسخ که هرکو زبان[۲۹]   ز بد بسته دارد، نرنجد روان[۳۰]
کسی را ندرّد[۳۱] به گفتارِ پوست[۳۲]   بود بر دلِ انجمن نیز دوست،
همه کارِ دشخوارش[۳۳] آسان شود[۳۴]   و را[۳۵] دشمن و دوست یکسان شود[۳۴]!

۱-ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]): ازو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲-س، ک (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، ب): موبدی؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، آ) ۳-س (نیز لن، لن[۲]، ب): زیبا و؛ س[۲]: کان هست؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، آ) ۴-س، ک (نیز لن، پ، لن[۲]، ب): کجا مرد را؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ) ۵-ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ): چنگ؛ متن = ل-ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب) ۶-ق: زبان هم ۷-ل: بیاید؛ ل[۲]: شناسد؛ س[۲] (نیز ل[۳]، آ): ستاید؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، ب) ۸-ل (نیز ل[۳]): گر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹-(ق[۲]: [illegible]) ۱۰-[illegible] ق[۲]، لن[۲]، ب: خلعت)؛ در ل[۳] لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ ق بیت‌های ۱۲۹۸-۱۳۰۳ را ندارد ۱۱-ل: گر ۱۲-(لی: رای دانش بجست) ۱۳-ل[۲]: برین؛ (ق[۲]: بدان) ۱۴-(لی: نجست (!))؛ س، لن، لن[۲]، ب بیت‌های ۱۳۰۰-۱۳۰۳ را ندارند ۱۵-[illegible] ۱۶-[illegible] خرد) ۱۷-(ق[۲]: تاب) ۱۸-(ق[۲]: بدسگالان درآرد)؛ ل[۲]، لی، آ این بیت را ندارند ۱۹-ل (نیز آ): بود؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۲]، ب) ۲۰-(لی: <و>) ۲۱-(آ: روشن) ۲۲-ل (نیز ل[۳]): گر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳-ل: ندارد پژوهیدن؛ س، ک، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب): نه دانش پژوهد؛ ق: نه دانش پژوهست بر؛ (ق[۲]: نداند پژوهش نه؛ ل[۳]: نه دانش پژوه و نه)؛ متن ← ل، ق[۲] ۲۴-ل (نیز ل[۳]): کین؛ س، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب): آیین دین؛ ق، ک: آیین کین؛ متن = (ق[۲])؛ ل[۲]، آ بیت‌های ۱۳۰۴-۱۳۰۶ را ندارند ۲۵-ق: مرد-گرد؛ (لن[۲]: مرگ گرد (پساوند ندارد))؛ ل[۳] پس از این بیت افزوده است

چنین داد پاسخ که بسیار چیز   بپوشد برو ابلهی را [illegible]
بدو گفت: اگر چیز بسیار نیست   همان چرخ با او وفادار نیست

۲۶-ل: اگر بار؛ (ق[۲]: [illegible]) [illegible] ۲۷-ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ): یکی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸-[illegible] ۲۹-[illegible] ۳۰-(لی[۲]: [illegible] روان) [illegible] ۳۱-[illegible] ۳۲-[illegible] ۳۳-ل، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، ب) [illegible] ۳۴-(لی[۲]: بود) ۳۵-س (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب) [illegible] متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۲]، آ)

دگر گفت کان کو[1] ز راهِ گزند[2] … بگردد، بزرگ‌ست و هم ارجمند[3]؟
چنین داد پاسخ که کردارِ بد … بسانِ درختی‌ست با بار[4] بد!
اگر نرم گوید زبانِ کسی … درشتی به گوشش نیاید[5] بسی!
بدان کز زبان‌ست گوشت[6] به‌رنج … چو رنجش نجویی،[7] سَخُن[8] را بسنج!
همان[9] کم‌سَخُن مردِ خسروپرست … جز[10] از پیش گاهش نشاید[11] نشست!
دگر کز[12] بدی‌های[13] ناآمده … گریزد، چو از دام مرغ[14] و دده!
سدیگر[15] که بر[16] بد توانا بود … بپرهیزد از[17] ویژه دانا بود!
نیازد به کاری که ناکردنی‌ست[18] … نیازارد آن[19] را که نازردنی‌ست[20]!
نماند که نیکی[21] برو[22] بگذرد … پی روزِ ناآمده[23] نشمَرد[24]!
به دشمن ز[25] نخچیر آژیرتر[26] … برو[27] دوست پیوسته چون تیر و پر[28]!
ز شادی که فرجام او[29] غم[30] بود … خردمند را ارزِ وی[31] کم بود!
تن‌آسانی و[32] کاهلی دور کن … بکوش و ز رنجِ تنت[33] سور کن!

۱ـ س، ک (نیز لن، لی، ب، لن[۲]، ب): هر کو؛ ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ): آن کو؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۲ـ ق: بلند ۳ـ س (نیز لن، لن[۲]، ب): گر (لن[۲] کز) ارجمند؛ ق، ک (نیز ق[۲]، ب): بزرگیست او ارجمند؛ ل[۲]: بزرگ آید و ارجمند؛ س[۲]: بزرگی او ارجمند؛ (لی: شود پایهٔ او بلند؛ ل[۳]، آ: نگردد بزرگ آید و ارجمند)؛ متن = ل ۴ـ ل: بی‌بار؛ ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، آ): بر بار؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، لن[۲]، ب) ۵ـ ل: نباید (دو حرف نخست نقطه ندارد)؛ ق (نیز لن[۲]): نیاید؛ س، س[۲] (نیز ب): نیابد؛ ک (نیز لن، آ): نیاید (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ (ل[۳]: بیابد (حرف دوم نقطه ندارد)؛ پ: نباید (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ق[۲]: نکوهش نیاید؛ متن = (لی)؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۶ـ ل: گوششن؛ س، ک (نیز لن، لی، ب، ب): مردم؛ (ق[۲]: گوشند)؛ س[۲]: کو زبانست و گوشت؛ (لی[۲]: زبان کرد بایسته مردم)؛ متن = ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، آ) ۷ـ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، لی[۲]، آ، ب): نخواهی؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]) ۸ـ (لی: زبان) ۹ـ ل[۲] (نیز آ): بدان ۱۰ـ (ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب: چو) ۱۱ـ (لن، ق[۲]، آ: نباید؛ ل[۲]: نباشد) ۱۲ـ ل (نیز ق[۲]): از ۱۳ـ س: به دنیای (← بدیهای) ۱۴ـ ل[۲] (نیز ل[۲]): گریزند مرغان ز (ل[۳]: و) دام؛ (آ: که پرد ز مرغان چو دام) ۱۵ـ ل (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]): سه دیگر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـ ق: با ۱۷ـ ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، آ، ب): او؛ ک، ل[۲] (نیز لن[۲]): و؛ (لی: جار›)؛ متن = ل، س، س[۲] ۱۸ـ (لی: ناکرده نیست) ۱۹ـ (ب: او) ۲۰ـ ل[۲]: آزرده نیست ۲۱ـ (لی: تنگی؛ آ: گیتی؛ ل[۳]: بگیتی)؛ ل[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]): بماند که گیتی؛ متن = ل ـ ک، س[۲] (نیز لن، پ، ب) ۲۲ـ ق: ازو؛ (لی: بدو) ۲۳ـ س، ک (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): بد (ک [illegible]) [illegible] ۲۴ـ س، ل[۲] (نیز لن): نشمرد (حرف یکم نقطه ندارد) [illegible] ۲۵ـ س (نیز ق[۲]) [illegible] ۲۷ـ س، ک (نیز لی، لن[۲]) [illegible] ۲۸ـ س (نیز [illegible]) [illegible] ۲۹ـ ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]) [illegible] ۳۰ـ س: بد ۳۱ـ (ق[۲] [illegible]) [illegible] ۳۲ـ ق [illegible] ۳۳ـ ل[۲] (نیز ل[۳]، آ) [illegible]

که ایدر ترا[1] سود[2] بی‌رنج نیست … چنان هم که بی‌پاسبان[3] گنج نیست!
از بن‌باره[4] گفتار بسیار گشت … دلِ مردمِ خفته بیدار گشت!
جهان زنده[5] بادا[6] به نوشین‌روان[7] … همیشه جهاندار و[8] دولت جوان!

برو[9] خواندند آفرین موبدان … کَنارنگ و[10] بیدار دل بخردان
ستودند شاهِ جهان را بسی … برفتند با خرّمی هرکسی[11]

مجلس چهارم[12]

دو هفته برین نیز[13] بگذشت و[14] شاه … بپردخت[15] روزی ز کارِ سپاه[16]،
بفرمود تا موبدان و ردان … به ایوان خرامند با بخردان[17]،
بپرسیدشان[18] از بن[19] و از[20] نژاد … ز تیزی و[21] آرام و فرهنگ[22] و داد،
ز شاهیّ و از تاج و[23] کُنداوری[24] … از[25] آغاز و[26] فرجام و[27] نیک‌اختری[28]

۱ـ س، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): اندر جهان؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۲ـ ل[۲]، س[۲] (نیز آ): نفس ۳ـ ل: با پاسبان؛ ل[۲] (نیز آ): داد که بی پاسبان؛ س، ک (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب): هر آنکس (ک: آنرا؛ ب: همانرا) که کاهل بود؛ متن = ق، س[۲] (نیز ق[۲])؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۴ـ ق: گونه؛ (لی: بار؛ ل[۳]: مایه؛ آ: تازه؛ لن[۲]: بدین باره)؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، ب)؛ س این بیت را ندارد ۵ـ (ب جهاندیده) ۶ـ (لی: باد‹ا›) ۷ـ (لی: نوشیروان) ۸ـ (لی: ‹و›)؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

همه کام‌ها جسته و یافته … بدو بخت او تیز بشتافته
چو پردخت بوزرجمهر از سخن … همی داستان را سرآمد به بن

۹ـ (لی: بدو) ۱۰ـ (لی، ب: ‹و›) ۱۱ـ (آ: یکی) ۱۲ـ س، ل[۲]: گفتار اندر مجلس چهارم؛ ق: حکمت گفتن بوزرجمهر در مجلس چهارم؛ س[۲]: مجلس چهارم نوشیروان با بوزرجمهر؛ متن ← س، ل[۲]؛ ل، ک سرنویس ندارند ۱۳ـ (لی: بدین نیز)؛ ل: برین نیز یک هفته؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـ ل ـ ک، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و ـ ب): ‹و›؛ متن = (ق[۲]، ب) ۱۵ـ س، ک (نیز لی، لن[۲]، ب): بپرداخت؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، ب، و آ) ۱۶ـ (آ: گناه (!))؛ ل[۲] بیت‌های ۱۲۹۸ـ۱۳۳۰ را ندارد؛ بنداری (۱۲۸۳ـ۱۳۲۸): ثم انقضی ذلک المجلس واشتغل الملک بأسباب السلطنة فلم یتفرّغ لمباحثة علمائه إلا بعد أسبوعین ۱۷ـ ل پس از این بیت، بیت ۱۳۲۷ را از نو نوشته است ۱۸ـ ل (نیز ق[۲]): بپرسید شاه؛ ک: بپرسندشان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹ـ ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۲]، ب): تن؛ ک (نیز لن، لی، و، آ): تن (حرف نخست نقطه ندارد)؛ متن = س (نیز لن[۲]، ب) ۲۰ـ ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ب) [illegible] ۲۱ـ [illegible] ۲۲ـ [illegible] ۲۳ـ س، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۲]، لن[۲]، ب) [illegible] ۲۴ـ [illegible] ۲۵ـ ل، س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب) [illegible] ۲۶ـ س، س[۲] (نیز لن، ب) [illegible] ۲۷ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۲]، لن[۲]، آ، ب) [illegible] ۲۸ـ ل [illegible]؛ ل[۲] (نیز ل[۲]) [illegible]؛ متن = ده دستنویس دیگر

سخُن کرد ازین[1] موبدان خواستار — به پرسش[2] گرفت آنچ[3] آید[4] به کار

به بوزرجمهر[5] آن زمان شاه گفت — که رخشنده‌گوهر برآر از نهفت!

یکی آفرین کرد بوزرجمهر[6] — که ای شاهِ روشن‌دل و[7] خوب[8]چهر.

چُنان دان که[9] اندر جهان نیز شاه — یکی چون تو ننهاد[10] بر سر کلاه،

به داد و به دانش به تاج و به تخت — به فرّ و به چهر و[11] به رای و به بخت[12]!

چو پرهیزگاری کند شهریار — چه[13] نیکوست پرهیز با تاجدار[14]!

ز یزدان بترسد گهِ[15] داوری — نگردد[16] به میل و به[17] کندآوری[18]!

خرد را کند پادشا بر هوا — بدانگه که خشم آورد پادشا[19]!

نباید[20] که اندیشه‌ی شهریار — بود جز پسندیده‌ی[21] کردگار!

ز یزدان شناسد همه خوب و زشت — به پاداش نیکی بجوید[22] بهشت!

زوان[23] راستگوی و دل آزرم‌جوی — همیشه جهان را بدو[24] آب[25] روی!

۱ـ ل (نیز ق[2]): زین؛ ق، ک (نیز ل[3]، و، آ): از آن؛ س[2]: زان؛ متن = س (نیز لن، لی، پ، لن[2]، ب) ۲ـ (لن[2]: پرستش) ۳ـ س، ک (نیز لن): آنک؛ ق، س[2] (نیز ل[3]، و، آ): آنچه؛ (لی، لن[2]: آنکه؛ پ: آنچش؛ ب: ‹آنچ›)؛ متن = ل (نیز ق[2]) ۴ـ س، ق، ک، س[2] (نیز لن ـ ب): آمد؛ متن = ل؛ ل[2] این بیت را ندارد؛ ق[2] پس از این بیت افزوده است:

سخن راند و نامد از آن رامشش — چو هرکس بر اندازه‌ی دانشش

ز ناکردنی کار برتافتن — به از دل به اندوه و غم یافتن

به نادان اگر هیچ رای آورد — سر بخت خود زیر پای آورد

سپهبد که با رای و پرهش بود — ز نابرده هشیار پرهش (!) بود

که نادان ز دانش گریزد همی — به نادانی اندر ستیزد همی

نتابد برو فرّه‌ی ایزدی — به نیکی گراید ز راه بدی

چو دانا برد پیش گاه مهی — بیابد از آن بارگه فرّهی

بنداری (۱۳۲۹ـ۱۳۳۲): فاستدعاهم و أحضرهم بین یدیه فسألهم أن یتکلموا فی احوال السلطنة و ما یرجع بانتظام أسباب الملک و [illegible] ۵ـ [illegible] بزرجمهر؛ بنداری: و أشار علی بزرجمهر بأن یتکلم ۶ـ (لن، پ: بزرجمهر) ۷ـ س ـ س[2] (نیز لن، لی، ل[3]، و ـ ب): [illegible] ۸ـ س، ک (نیز لن، لی، لن[2]، ب): پاک؛ (ق[2]: ماه)؛ متن = ل، ق، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، و، آ)؛ بنداری: فقال أیها الملک [illegible] ۹ـ (ب: دانک) ۱۰ـ (لی[2]: بنهاد (!))؛ ل این بیت را ندارد ۱۱ـ (لی: چهره) ۱۲ـ (ل[2]: تخت [illegible])؛ بنداری (۱۳۳۵ـ۱۳۳۶): إنه لم یعتصب بتاج السلطنة أحد بمثالک، و لم یتسنم سریر الخلافة فی رونقک و جلالک [illegible] ۱۳ـ [illegible]؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـ ق: نیکوتر از پرهیز یادگار (وزن درست نیست)؛ ل[2] [illegible] تاجدار [illegible] بنداری: ما أحسن مدارع التقوی علی الملک المتوّج [illegible] ۱۶ـ [illegible] ۱۷ـ س، ک (نیز لن ـ ب): [illegible] ۱۸ـ [illegible] ۱۳۳۱ [illegible] ۱۹ـ بنداری و [illegible] ۲۰ـ ل[2]: نباشد ۲۱ـ س [illegible] ۲۲ـ [illegible] ۲۳ـ س، ک (نیز لن ـ ب، لی[2]): [illegible] ۲۴ـ [illegible] ۲۵ـ [illegible]؛ بنداری (۱۳۴۰ـ۱۳۴۱): [illegible] و لم یجمع أساس أمره علی الجرف المنهار

هر آنکس که باشد ورا رای‌زن — سبک نآید[1] اندر دلِ انجمن!

سخن‌گوی و[2] روشن‌دل و[3] داده — کهان[4] را به که دارد و مه[5] به مه!

کسی کو بود شاه را زیردست — نباید که یابد ز جایی شکست[6]!

بدانگه شود تاجِ خسرو بلند — که دانا بود نزدِ او ارجمند[7]!

نگه داشتن کارِ درگاه را — به زهر آژدن[8] کامِ بدخواه را!

چو دارد[9] زِ هر دانشی آگهی — بماند[10] جهاندار با فرّهی!

نباید که خسپد کسی دردمند — که آید مگر شاه را زان[11] گزند!

کسی کو به پادافره اندرخورست[12] — کجا بدنژاد است و بدگوهرست[13].

کند شاه دور از[14] میان گروه — بی‌آزار تا زو نگردد[15] ستوه!

هر آنکس که باشد به زندانِ شاه — گنهکار گر[16] مردم بی‌گناه،

به فرمانِ یزدان بباید گشاد — به زند و به اُستت[17] آنچ کرده‌ست[18] یاد!

سپهبد به فرهنگ دارد سپاه — برآساید از دردِ فریادخواه!

چو آژیر[19] باشی ز دشمن به رای — بداندیش را[20] دل برآید ز جای!

۱ـ ل، ک: باشد؛ (ق[2]: ماند؛ ل[3]: باید)؛ متن = ق، ل[2]، س[2] (نیز لی، و، آ)؛ ک این بیت را پس از بیت ۱۳۶۸ آورده است؛ س، لن، لن[2]، ب این بیت را ندارند؛ ب به جای این بیت آورده است:

به از راستی در جهان کار نیست — ازین به گهر با جهاندار نیست

بنداری (۱۳۴۳): ثم إنه یجب أن یکون صاحب رأیه ألمعیا ثاقب الزناد ۲ـ ل[2] (نیز لن، ل[3]): ‹و›؛ ک: سخن‌دان و؛ (ق[2]: سخن‌گویی و)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـ س (نیز ل[3]، ب): ‹و›؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴ـ (ق[2]: که که) ۵ـ (ل[2]: دارد مه را (وزن درست نیست))؛ در ولت‌های این بیت پس و پیش شده است ۶ـ س (نیز لی، ب): ز جای نشست؛ (ق[2]: به جایی شکست؛ ب به جایی نشست)؛ ل: باشد به جای شکست؛ ک (نیز لن، لن[2]): تابد (لن[2]: ماند) ز جای نشست؛ متن = ق، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، و، آ)؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۱۳۴۴ـ۱۳۴۵): ذکیا غیر متلوج الفؤاد، فصیح اللهجة موصوفا بالانصاف، ممکنا عند الملک غیر متحول و لا متکسر ۷ـ بنداری (۱۳۴۶): فان رفعة تیجان الملوک مقرونة باحترام العلماء الثاقبی العقول و الآراء ۸ـ ل[2] (نیز ب): آژدن ۹ـ س[2]: آزد ۱۰ـ (آ: نماند (!)) ۱۱ـ ل: زو؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن ـ ب) ۱۲ـ ل، ل[2] (نیز ل[3]): درخورست؛ س (نیز لی، لن، لن[2]، ب): ایزدست؛ ق (نیز و): پادافرهی درخورست؛ س[2]: پادافرهش درخورست؛ متن = ک (نیز ق[2]، پ، آ) ۱۳ـ (لی: هم از بدست؛ لن[2]: ناپخردست)؛ ل[2] (نیز ل[3]، آ): سزاوارگاه و (ل[2]: ‹و›) شه و افسرست؛ متن = ل ـ ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، ب، و، ب) ۱۴ـ ق: به فرمان یزدان (!) ۱۵ـ س (نیز لی، لن[2]، ب): او نگردد؛ [illegible] ۱۶ـ [illegible] ۱۷ـ [illegible] ۱۸ـ [illegible]؛ [illegible] افزوده‌اند:

اگر [illegible] از بند [illegible] جان [illegible] باید [illegible]

به [illegible] از [illegible]

۱۹ـ س (نیز لن، لی، و ـ ب): از دور؛ س[2] (نیز آ): از ترس؛ [illegible] ۲۰ـ [illegible]؛ [illegible] این بیت و بیت سپسین را ندارند

همه رخنه‌ی پادشاهی به مرد / بداری[۱] بهنگام پیش از[۲] نبرد
نه[۳] جیزی که گردد نکوهیده شاه / نکوهش بود نیز با فرّ و گاه[۴]،
ازو[۵] دور گشتن[۶] پر از غم روا[۷] / خرد را برآن[۸] رای[۹] کردن گوا[۱۰]!
فزودن[۱۱] به فرزندبر مهر خویش / چو در آب دیدن[۱۲] بود[۱۳] چهرِ خویش،
ز فرهنگ و از[۱۴] دانش آموختن / بَسزد گر[۱۵] دلش یابد[۱۶] افروختن،
گشادن[۱۷] برو[۱۸] بر درِ گنج خویش / نباید که یاد[۱۹] آورد رنج[۲۰] خویش!
هرآنگه[۲۱] که یازد[۲۲] به بدکار[۲۳] دست / دلِ شاه‌بچه[۲۴] نباید[۲۵] شکست!
چو بر بدکنش[۲۶] دست گردد دراز / به خون[۲۷] جز به فرمان یزدان میاز[۲۸].
وُگر[۲۹] دشمنی یابی[۳۰] اندر دلش / خَزی[۳۱] باشد، از بوستان بگسِلش[۳۲]؛
که گر[۳۳] دیر ماند[۳۴] بنیرو شود / وُ زو[۳۵] باغِ شاهی[۳۶] پرآهو شود!
چو باشد[۳۷] جهانجوی با[۳۸] فرّ و هوش[۳۹] / نباید[۴۰] که دارد به بدگوی گوش[۴۱]!
ز دستورِ بدگوهر و گفت[۴۲] بد / تباهی به دیهیم[۴۳] شاهان[۴۴] رسد!

۱ـ نی، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ ب): برآری؛ (ق۲: بدارد؛ لی: برآرا)؛ متن = ل ۲ـ ل: <از> ۳ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): ز؛ متن = ل (نیز ل۳) ۴ـ س ـ س۲ (نیز لن، ل۳ ـ ب): بر فرّ (ق: تاج) و گاه؛ (ق۲: بتر باشد از درد و آه)؛ متن = ل (نیز لی) ۵ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): ز وی؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب) ۶ـ ل: کشتی ۷ـ (لن۲: روان)؛ ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ): برغم هوا؛ متن = س (نیز لن، لی، ب) ۸ـ س۲ (نیز لی): بدان؛ (و: برین)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹ـ ل: راه؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): کار؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب) ۱۰ـ (لی: دوا؛ ل۲: هوا (پساوند ندارد)؛ لن۲: نوان) ۱۱ـ ل: فزونی؛ س (نیز لی): فروزد؛ (آ: فزودی)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب) ۱۲ـ ل: دیده ۱۳ـ ک (نیز ل۳، و، آ): بدو؛ ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب): برو؛ س۲: بدر؛ متن = ل، س (نیز ب)؛ ق این بیت را ندارد ۱۴ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ب، لن۲، آ): ز؛ متن = س، ک (نیز لی، ل۳، و، ب) ۱۵ـ (لی: کو) ۱۶ـ س: باید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز [illegible]) ۱۷ـ ل (نیز آ): گشاده ۱۸ـ ک (نیز لن): بدو ۱۹ـ ل: بیاید که بار (حرف یکم واژه نخست نقطه ندارد) [illegible]

نباید[۱] شنیدن ز نادان[۲] سخُن / چو بد گوید، از داد[۳] فرمان مکُن!
همه[۴] راستی باید آراستن / ز کژّی دلِ خویش پیراستن[۵]
ز شاهِ جهاندار جز[۶] راستی / نزیبد، که[۷] دیو آورد[۸] کاستی!
چُن این[۹] گفته‌ها بشنود پارسا[۱۰] / خرد را کند بر دلش[۱۱] پادشا[۱۰]!
کند آفرین تاج بر شهریار / شود[۱۲] تختِ شاهی برو[۱۳] پایدار
بنازد[۱۴] بدو[۱۵] تاجِ شاهی و تخت / بداندیش نومید گردد ز بخت!
چو برگردد این چرخ ناپایدار[۱۶] / ازو[۱۷] نامِ نیکو[۱۸] بود یادگار[۱۹]
بماناد تا روز ماند[۲۰] جوان / هنر یافته جانِ[۲۱] نوشین‌روان[۲۲]!

ز گفتارِ او انجمن خیره گشت[۲۳] / همه رای[۲۴] دانندگان تیره گشت[۲۳]!
چو نوشین‌روان[۲۵] آن[۲۶] سخُن‌ها شنود / به روزیش[۲۷] چندانک[۲۸] بد، برفزود[۲۹]!
وُ زان[۳۰] پندها دیده پرآب کرد / دهانش پر از دُرِّ خوشاب کرد!
یکی انجمن لب پر از آفرین / برفتند از[۳۱] ایوانِ شاه زمین

مجلس پنجم[۳۲]

برین[۳۳] نیز بگذشت یک هفته روز / به هشتم چو بفروخت گیتی‌فروز،
بینداخت آن چادرِ لاژورد[۳۴] / بیاراست گیتی به دیبای زرد،
شهنشاه بنشست با موبَدان / جهاندیده و کارکرده[۳۵] ردان.

۱ـ (لی: بباید (!)) ۲ـ ک: زنان را (جز نادان) ۳ـ ل۲ (نیز ل۳، آ): او را تو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴ـ (ق۲: همی) ۵ـ (لی: راستن (پساوند ندارد))؛ ل: نباید که دیو آورد کاستن (← ۱۳۷۰ب)؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): بکژّی دل خویش به پیراستن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ (ب: چون) ۷ـ (ب: نباید چو) ۸ـ س۲: آردش؛ در س این بیت پس از بیت سپسین آمده است؛ ل، ق این بیت را ندارند ۹ـ ل ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب، و، لن۲، ب): چو او؛ متن = س (نیز ل۳، آ): چنین ۱۰ـ ق (نیز ل۲): پادشا ـ پادشا؛ (آ: پارسا ـ پارسا (پساوند ندارند)) ۱۱ـ (ق۲: ذلت)؛ س (نیز لن۲): براند دل؛ (لن، ب: نراند دل؛ لی: بداند دل)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ل۳، ب، و، آ) ۱۲ـ ق: بدو ۱۳ـ س، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، آ): بدو؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، ب) ۱۴ـ ک: بماناد؛ (لی: بنازد) ۱۵ـ ق (نیز ب): برو؛ در ل۲، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۶ـ ل۲ (نیز آ) تو از وی بحر حشم یکی مدار ۱۷ـ س، ک (نیز لی، لی، لن۲، ب) [illegible] ۱۸ـ ل: نیکی؛ متن ← ۱۹ـ (ل۳: نباید برو زور و لشکر به کار)؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب، و، آ)؛ در ل۲، آ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۰ـ ک: گردد؛ (ق۲: باشد) ۲۱ـ ق: بخت (حرف یکم نقطه ندارد) ۲۲ـ (لی: نوشیروان) [illegible]

سر[1] موبد موبدان[2] اردشیر / چو شاپور و[3] چون یزدگرد[4] دبیر[5]،
ستاره‌شناسان و[6] جویندگان / خردمند و بیدار[7] گویندگان[8]،
سراینده بوزرجمهر[9] جوان / بیامد بر شاه نوشین‌روان[10]،
به دانندگان گفت شاه جهان[11] / که با[12] کیست این[13] دانش اندر نهان[14].
کزو[15] دین[16] یزدان بنیرو شود / همان تخت[17] شاهی[18] بی‌آهو شود؟
چو بشنید ازو[19] موبد[20] موبدان / زبان برگشاد از[21] میان ردان،
چنین داد پاسخ که از داد شاه[22] / درفشان[23] شود[24] فرّ[25] دیهیم و گاه!
چو[26] با داد بگشاید از گنج بند[27] / بماند[28] پس از مرگ[29] نامش بلند!
دگر گر[30] بشوید[31] زوان[32] از دروغ / نجوید[33] به کژّی ز گیتی[34] فروغ!
سپهبد چو با داد و[35] بخشایش‌ست / ز تاجش[36] زمانه پرآرایش‌ست[37]!
ز دیگر که از کهتر[38] پرگناه[39] / بجوشد[40] سر نامور پیشگاه[41]!
به پنجم[42] جهاندار[43] نیکوسخن / که نامش نگردد[44] به گیتی کهن!

۱ـ(ق۲: سر) ۲ـس، ک (نیز لن، ق۲، لی، ب، لن۲، ب): مهتر موبدان؛ ق: موبدان موبد؛ س۲: موبد مهتران؛ (و، آ: موبد و مهتران)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ل۳) ۳ـ(لی: <و>) ۴ـ(لی: یزده‌گرد) ۵ـس (نیز لی، ل۲، آ): دلیر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ(لی: <و>) ۷ـل: بیدار و؛ ک (نیز ب): خردمند پیران و؛ ل۲ (نیز لی، ق۲، لی): خردمند بیدار (ق۲: بیدار و)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲، آ، ب) ۸ـق: کنداوران ۹ـ(لن: بزرجمهر) ۱۰ـ(لی: نوشیروان)؛ ق۲، ل۳ پس از این بیت افزوده‌اند:

همی‌خواند بر شهریار آفرین / وزو شادمان گشت شاه زمین

۱۱ـ(لی، آ: جوان) ۱۲ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): تا؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳ـس (نیز لن، لی، ب): از ۱۴ـک: جهان (پساوند ندارد) ۱۵ـق: کزان ۱۶ـ(ل۳: <دین>) ۱۷ـل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): تاج؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـ(ل۳: شاهان) ۱۹ـل: ز و ۲۰ـ(لی: موبدان) ۲۱ـک: او؛ ل۲، و، آ این بیت را ندارند ۲۲ـس (نیز لن): پادشاه (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲: دین شاه؛ (لی: بادشاه؛ لن۲، ب: پادشاه)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، و، آ) ۲۳ـ(ب: درخشان) ۲۴ـک: بود ۲۵ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): فرّ و؛ متن = ل ۲۶ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـ(ب: داد پند) ۲۸ـ(لی: نماند (!)) ۲۹ـل: گنج ۳۰ـس ـ س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): کو؛ (ق۲: چون)؛ متن = ل (نیز ل۳، ب، و، آ) ۳۱ـل (نیز و): بشوید (حرف یکم نقطه ندارد) ۳۲ـل: دهان؛ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب، لن۲، آ، ب): زبان؛ متن = (و: زوان) ۳۳ـل: نجوید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲: بجوید؛ (و: بگیرد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۴ـل (نیز ل۳): زبان از؛ س (نیز ب): ز [illegible] ۳۵ـق: تاج و [illegible] ۳۶ـل: دادش [illegible] ۳۷ـل: [illegible] پس از این بیت افزوده است

[illegible] که با شاه رای و خرد / ز دادش همه ملک رامش برد

۳۸ـ[illegible] ۳۹ـ[illegible] ۴۰ـ[illegible] ۴۱ـل: [illegible] ۴۲ـ[illegible] ۴۳ـک: جهاندار و ۴۴ـل (نیز و): نگردد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق بیت‌های [illegible] پس از این بیت افزوده است

همه راست گوید سخن کم و بیش / نگردد به هر کار الین خویش

ششم بر[1] پرستنده‌ی تخت خویش / چنان[2] مهر دارد که بر[3] بخت[4] خویش!
به هفتم[5] سخن هرک[6] دانا بود / زوانش[7] به گفتن توانا بود.
نگردد دلش سیر از[8] آموختن / از[9] اندیشگان مغز[10] را[11] سوختن!
به آزادبست[12] از خرد هر کسی / چنان‌چون ببالد[13] از[14] اختر بسی!
دلت مگسل ای شاه راد از[15] خرد! / خرد نام و[16] فرجام را پرورد!
منش پست و کم‌دانش آنکس[17] که گفت: / منم، کمم ز گیتی[18] کسی نیست جفت!

چنین گفت پس یزدگرد[19] دبیر / که ای شاه دانا و[20] دانش‌پذیر،
ابر شاه زشت‌ست[21] خون ریختن / به اندک‌سخن دل برانگیختن[22]!
همان چون سبک‌سر بود[23] شهریار / بداندیش[24] دست اندرآرد[25] به[26] کار!
همان با خردمند گیرد ستیز / کند دل ز نادانی[27] خویش تیز!
دل شاه گیتی چو پرآز[28] گشت / روان ورا دیو همباز[29] گشت!
ور ایدون کجا موبد[30] تیزمغز / نیاید ز گفتار او کار[31] نغز!

۱ـ(ل۲: هم؛ ق۲: چهارم) ۲ـ(ب: همان) ۳ـ(ل۳: اگر) ۴ـ(لی: تخت) ۵ـ(ق۲: پنجم؛ لی: ششم) ۶ـس، ک، س۲ (نیز لن ـ ب، گرچه؛ ل۲: همان گرچه؛ متن = ل ۷ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): زبانش؛ متن = ل: روانش ۸ـل (نیز آ): ز ۹ـس، ل۲ (نیز لن، لی ـ و، ب): به؛ ک: نه؛ (ق۲: ز)؛ متن = ل (نیز لن۲) ۱۰ـل: مهر ۱۱ـ(ق۲: سر)؛ در ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۲ـک: بر آزار هست؛ (لی: به آزادیش) ۱۳ـق، ک (نیز ق۲، ل۲، ب): بنالد؛ س، ل۲، س۲ (نیز و): بنالد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لی: شکیبد)؛ متن = ل (نیز آ) ۱۴ـل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ): ز؛ متن = ل، ک، لن، لن۲، ب این بیت را ندارند؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است

خرد پرورد جان دانندگان / خرد ره نماید به خوانندگان

۱۵ـل۲ (نیز ل۲، و): از آب؛ س۲: ز آب؛ (ق۲: زاد از؛ ب: هیچ از)؛ ق: شه ز راه؛ س، ک (نیز لن، لی، لن۲، ب): دل ای شاه مگسل ز راه (ک: راز)؛ (آ: دلت مگسل ای شاه از آب (!))؛ متن = ل (نیز ـ ق۲) ۱۶ـ(ق۲، لی: <و>) ۱۷ـس (نیز لی): گرد دهر آنکس؛ (لن: گردش آنکس؛ ل۲ گرداش آنکس؛ ب: گرددش آنکس؛ ل۳، آ: داشت کم‌دانش آنکس)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ب، و) ۱۸ـس، ک (نیز لن، لی، ب، لن۲، ب): دانش؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ)؛ ق، ل۲ این بیت را ندارند؛ ک، ل۲ پس از این بیت افزوده‌اند

چو موبد ز گفتن فروبست لب / بمانده ازو (ل۲: بماندند آن) فیلسوفان عجب

۱۹ـق: یزدجرد؛ ل۲ (نیز لی): یزده‌گرد ۲۰ـق (نیز ب): <و>؛ س، ل۲ (نیز لن، لی، ل۲، و، لن۲): دانای؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ب، آ) ۲۱ـ(ق۲، ل۲: رشکست) ۲۲ـل: برآمیختن (← برآمیختن؟) ۲۳ـس (نیز لی، لن۲): سبکسار بد؛ ک (نیز ب): سبکبار شد؛ (لی، ب: سبکسار شد)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۲، و، آ) ۲۴ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۲، ب، و، آ): بی‌اندیشه؛ ک (نیز ق۲): که اندیشه؛ متن = ل (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۲۵ـل۲، س۲ (نیز آ): دستش برآرد؛ (ق۲: ـست اندرآرد؛ ل۳: دستش برآید؛ و: دستش بماند (حرف یکم واژه پسین نقطه ندارد))؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، لی، ب، لن۲، ب) ۲۶ـل۲ (نیز ل۲، آ): ز ۲۷ـق: نادانی ۲۸ـق: آزرده؛ ل، س (نیز و): پر از آز؛ ل۲، س۲ (نیز ل۲، آ): برآواز (← پر از آز)؛ لن، لن۲: که پرآز)؛ متن = ک (نیز ق۲، ب) ۲۹ـل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): انباز؛ ق: همان دبیر را برده؛ متن = (لی) ۳۰ـ(ق۲: [illegible])؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۲ ـ و، ب): ور ایدونک خاکم [illegible] ور بدونک خاکم (آ: خالم (؟)) بود)؛ متن = ل ۳۱ـس، ک (نیز لن، لی، ب، ب): ز گفتار او کار [illegible] ندارد))؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، آ)؛ ق بیت‌های ۱۴۰۶ـ۱۴۱۰ را ندارد

وُگر[1] کارزاری[2] که هنگامِ جنگ … بترسد[3] ز جان و[4] نترسد[5] ز ننگ!
توانگر[6] که باشد دلش تنگ و زُفت … شکمِ[7] زمین بهتر او را[8] نهفت!
چو بر مردِ درویش[9] گندآوری … نه کهتر، نه زیبنده‌ی[10] مهتری[11]!
چو کژّی کند پیر[12]، ناخوش بود … پس از مرگ جانش پرآتش[13] بود!
چو کاهل بود مرد برنا[14] به کار … ازو سیر گردد دلِ روزگار،
نماند[15] ز نااندرستی[16] جوان[17] … مبادش توان[18] و مبادش روان[19]!

چو بوزرجمهر[20] این[21] سخن‌های نغز … شنید و[22] به دانش بیاراست مغز[23]،
چنین گفت کای[24] شاهِ خورشید[25]چهر … به کامِ تو بادا رَوِشْنِ[26] سپهر!
چنان دان[27] که هرکس که دارد خرد … به دانش روان را[28] همی‌پرورد
نکوهیده در کار بر ده[29] گروه … نکوهیده‌تر نزد[30] دانش‌پژوه:

۱ـ س (نیز ب): وگر؛ (ل۳: که (وزن درست نیست)) ۲ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): کاردار؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۳ـ ل، س، ل۲: بترسد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن، لی، لن۲: بترسد)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ل۲، پ، و، آ، ب) ۴ـ (آ: <و&gt؛ لن۲: نام و) ۵ـ ل، س (نیز لن): بترسد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک، ل۲ (نیز ب): بترسد؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲ ـ آ)؛ در ل۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۶ـ س (نیز لی): توبگر ۷ـ ک، ل۲ (نیز ل۳، آ): بزیر؛ (لن، لن۲، ب: شکم بر؛ ق۲: شکاف)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز پ، و) ۸ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): به بود در؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب)؛ لی این بیت را ندارد ۹ـ (آ: مه مرد روشن (!)) ۱۰ـ س: نزیبد ز بینده؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): بود که نه زیبنده؛ (لن، لن۲: نه بهتر ز زیبنده؛ لی: نزیبد به بیننده بر)؛ متن ← ۱۱ـ (ب: نترسد ز جان و گرندآوری (!))؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

چو کهتر بی کار نیکی ببوس … همان مهترش ریمن و چاپلوس (!)

۱۲ـ ک (نیز و، لن۲، ب): نیز؛ (لی: نیر (نقطه ندارد))؛ ل: بود چیز؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): بود نیز؛ متن = س (نیز ق۲، لی) ۱۳ـ ل۲ (نیز ل۳، آ) حانش و تن آتش؛ (لی: مرد کانش به آتش)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـ س (نیز لی، پ): دانا؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـ ل۲، س۲ [illegible] ۱۶ـ ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ): روان؛ (ک: همان؛ ق۲: زبان)؛ [illegible] (ب: تن نادرست و)؛ متن = ل، س (نیز لی، لی، و، لن۲، ب) ۱۷ـ (لن۲: توان) ۱۸ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): زبان؛ (ق۲، ب: روان)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و) ۱۹ـ [illegible]؛ لی این بیت را ندارد؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

ولی کار به حرم ز کار بهی … سزد گر برو داغ آنکس نهی
بگفت این و بر گفته نفزود هیچ … ز خاموشی آراست جان را بسیچ

۲۰ـ [illegible] ۲۱ـ [illegible] ۲۲ـ [illegible] ۲۳ـ س۲ چهر [illegible] ۲۴ـ ل (نیز ق۲): یا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۵ـ ک: [illegible] ۲۶ـ [illegible] ۲۷ـ [illegible] ۲۸ـ [illegible] ۲۹ـ [illegible] ۳۰ـ [illegible]؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

[illegible] … [illegible]
[illegible] … بدان دانشی گوی و گفتار داد
ز نادان [illegible] … ازو هم کسی خوره نگیرد شکوه

یکی آنک داور بود با[1] دروغ … نگیرد[2] بر[3] مرد دانا فروغ،
سپهبد که باشد نگهبان گنج[4] … سپاهی که او[5] سر بپیچد[6] ز[7] رنج؛
دگر دانشومند[8] کو از[9] بزه … نترسد[10]، چو چیزی بود بامزه[11]؛
پزشکی[12] که باشد به تن[13] دردمند … ز بیمار[14] چون بازدارد گزند؟!
چو[15] درویش‌مردم[16] که نازد[17] به چیز … که آن[18] چیز گفتن نیرزد[19] بنیز[20]؛
همان سفله کز هرکس[21] آرام و[22] خواب … نیابد، ورا دل شود پرشتاب[23]؛
سپاسی نهد بر زمین زافتاب[24] … ز دریا دریغ آیدش روشن‌آب[25]؛
وُگر[26] بادِ نوشین به تو[27] برجهد … سپاسی کند بر سرت[28] برنهد[29]!
به هفتم خردمند کاید به[30] خشم … به چیز[31] کسان برگمارد[32] دو چشم؛
به هشتم به نادان نماینده راه … سپردن به کاهل[33] کسی[34] کارگاه[35]؛
همان[36] بی‌خرد کو[37] نیابد[38] خرد … پشیمان شود هم ز گفتار[39] بد[40]؛

۱ـ ل، ل۲، س۲ (نیز و): حاکم بود با؛ س (نیز لن، لی، ب): عالم بود بر؛ (ق۲: دایم بود با؛ آ: دارد زبان بر)؛ ق: آن کجا خو کند بر؛ (ل۳، ب: آنکه حاکم بود با (ب: بر))؛ لن۲: آنکه عالم بود بر)؛ متن = ک (پس از تصحیح بر به با: نیز ← آ) ۲ـ ک: نجوید ۳ـ (ق۲: بر و) ۴ـ (آ: خویش ـ میش (دو حرف نخست نقطه ندارد)) ۵ـ ل۲ (نیز ل۳): از و؛ (آ: سپارد از و (!))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶ـ ل، ق (نیز ق۲، و، ب): نپیچد؛ س (نیز لن، ل۳): بپیچد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ) ۷ـ ل۲: به ۸ـ ل۲: دانش مرد؛ (آ: دانشی‌مرد) ۹ـ س (نیز ق۲): را ۱۰ـ ل۲ (نیز و): بترسد ۱۱ـ س (نیز لن، لن۲، ب): خونی بود بی‌مزه (لی: پرمزه؛ ب: بی‌مزه)؛ ک: خوبی بود با مزه (!)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ)؛ ق، لی این بیت را ندارند ۱۲ـ (پ: بجشکی (؟)) ۱۳ـ ک (نیز ل۳): تنش ۱۴ـ ل، س: بیمار (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق، ل۲، س۲ (نیز لی، لن۲، آ): تیمار؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، ب) ۱۵ـ ل: ز ۱۶ـ س، ک (نیز لن، لی، لن۲، ب): مردی؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۱۷ـ ل، ق، ل۲ (نیز لن۲): یازد؛ س۲: بازد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = س، ک (نیز لن، و، آ، ب) ۱۸ـ ک (نیز لی، ب): از ۱۹ـ ق: ندارد؛ ل۲، س۲: نه ارزد؛ (آ: نیارد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـ (آ: بچیز (بسا و نند ندارد)) ۲۱ـ ک، س۲: کز هرکس؛ س: شب کز و هست؛ (لن، لی، لن۲، ب: شب کز و هرشب)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۲ـ (لی <و>) ۲۳ـ (ل۳: و دلها از و پرشتاب)؛ متن = ک، ل، س، ق، س۲، لن، ق۲، لی، پ ـ ب از ۱۴۲۲ا و ۱۴۲۳ا ب یک بیت ساخته و ۱۴۲۲ب و ۱۴۲۳آ را انداخته‌اند؛ ل۲ این بیت را ندارد ۲۴ـ (ل۳: <ز> آفتاب) ۲۵ـ س: روی آب؛ (لی: دریغا دریغ آیدش جای خواب (بساوند ندارد)) ۲۶ـ س (نیز لن ـ ل۲، لن۲، آ، ب): اگر؛ ک: دگر؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز پ، و) ۲۷ـ ل (نیز ق۲): برو؛ ک: بدو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸ـ ل: سرش؛ س۲ (نیز و): تنت؛ ک: از آن بر سرش؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): از آن بر تنت؛ متن = س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۲۹ـ (لی: بنهد) ۳۰ـ ل۲: کز عین و؛ (ل۳: کز غبن و؛ آ: کز رشک و)؛ متن ← ۳۱ـ ق: چشم (!) ۳۲ـ ک: برگشاید؛ ل۲: برشمارد؛ (ل۳: درگمارد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در ل۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ آ بیت‌های ۱۴۲۵ـ۱۴۲۸ را به هم ریخته است: ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶ ۳۳ـ ک: نکاهد (← به کاهل)؛ ل۲ (نیز لی، ل۳، آ): جاهل؛ متن = [illegible] ۳۴ـ [illegible] ۳۵ـ ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): دستگاه؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ب، لن، لن۲، ب)؛ [illegible] این بیت را ندارد ۳۶ـ [illegible] ۳۷ـ ک: خود کو (وزن درست نیست)؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): [illegible]؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۸ـ [illegible] (حرف یکم و چهارم نقطه ندارند)؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): ندارد؛ [illegible] ۳۹ـ ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ): کردار؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لی، و، لن۲، ب) ۴۰ـ [illegible] دستنویس دیگر

دل مردم بی‌خرد[۱] بآرزوی[۲]
برین گونه آویزد ای[۳] نیک‌خوی[۲]!

چن[۴] آتش که گوگرد یابد[۵] خورش
گرش در نیستان بود[۶] پرورش!

دل شاه نوشین‌روان[۷] زنده باد!
سران[۸] جهان پیش او بنده باد!

مجلس ششم[۹]

برین[۱۰] نیز بگذشت یک هفته[۱۱] ماه[۱۲]
نشست از برِ تخت پیروزشاه[۱۳]،

به یک دست موبد که بودش وزیر
به دست دگر یزدگردِ[۱۴] دبیر،

همان گرد بر گرد او[۱۵] موبدان[۱۶]
سخن‌گوی[۱۷] بوزرجمهر[۱۸] و ردان[۱۹]

به بوزرجمهر[۲۰] آن زمان شاه گفت[۲۱]
که گوهر چرا باید اندرنهفت[۲۲]؟!

سخن‌ها که تن[۲۳] را بود سودمند
همان[۲۴] مرد را ارج[۲۵] گردد بلند،

ازو[۲۶] گنج گویا نگیرد کمی
شنودن[۲۷] بود[۲۸] مغز[۲۹] را خرّمی!

۱ـ ل[۳] (نیز ل[۳]، آ): مرد بی‌عقل هم (ل[۳]: بر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـ ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ): بآرزو ـ نیک‌خو؛ س، ل[۲] (نیز ل[۳]، و): تازه‌روی ـ نیک‌خوی (ل[۲]: جوی)؛ (ب: ز آرزوی ـ نیک‌خوی)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی) ۳ـ (ق[۲]: بردار ای)؛ س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): بدان دو دگر (لن[۲]: بگرو) تا برد؛ ق، ک (نیز پ): بدان (ک: بر آن) گونه آویزدای؛ ل[۲]، س[۲] (نیز و، آ): بر آن گونه کو (س[۲]: او) بر دل؛ (ل[۳]: بر آن گونه بر دل بود)؛ متن = ل (نیز ← ق، ک، ب) ۴ـ ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۵ـ ل: کورد (← کوگرد)؛ [illegible] س (نیز لن، لن[۲]، ب): او گر نیابد؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، آ): از باد یابد؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و) ۶ـ س (نیز لن، و، لن[۲]، ب): که ویژه (و: کرا در) نیستان بود؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، آ): چو باشدش (ل[۳]، آ: باشد) در نیستان؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ)؛ لی این بیت را ندارد ۷ـ (لی: نوشیروان) ۸ـ س[۲]: سراسر؛ ل[۲]، آ پس از این بیت افزوده‌اند؛ ل[۲] تنها بیت نخست را افزوده است:

خدای دو گیهان پناه تو باد
زمان و زمین نیک‌خواه تو باد

به کام تو گرداند چرخ بلند
ز پیمان منش دور و دور از گزند

۹ـ س: گفتار اندر مجلس ششم؛ ق: حکمت گفتن بوزرجمهر در مجلس ششم؛ متن ← بن؛ ل، ک، ل[۲]، س[۲] سرنویس ندارند ۱۰ـ (لی: چنین) ۱۱ـ [illegible] یک هفته بگذشت؛ متن = ل، س، ک (نیز ق[۲]، لی، و) ۱۲ـ (ق[۲]: شاه) ۱۳ـ س، ق (نیز لن، لی، پ، و، ب): پیروزه شاه؛ ک: فرخنده شاه؛ (ق[۲]: تخت و گاه؛ ل[۳]: فرزانه شاه)؛ متن = ل (نیز لن[۲])؛ ل[۲]، س[۲]، آ بیت‌های ۱۴۳۱ـ۱۴۸۷ را ندارند ۱۴ـ (لی: یزدگرد) [illegible] ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

جهاندار ساسان برآن تخت زر
ابا یاره و تاج و زرّین کمر

[illegible] ۱۶ـ [illegible] ۱۷ـ ل: سخنگو جو ۱۸ـ (لی: بزرجمهر) ۱۹ـ ل (نیز لی، ب): جوان؛ متن = س، ق، ک [illegible] ۲۰ـ (لی: بزرجمهر) ۲۱ـ ل: گفت شاه ۲۲ـ ک: داری اندر نهفت؛ ل: که ای مرد پر دانش و نیک‌خواه؛ [illegible] ۲۴ـ ل: همی [illegible] ۲۵ـ [illegible] پس از این بیت افزوده است:

[illegible]
[illegible]

[illegible] ۲۸ـ ک: کند ۲۹ـ ل، س، ق (نیز لن، لی، ل[۲]، و، لن[۲]، ب): مرد؛ متن = ک (نیز ق[۲]، پ)

چُنین گفت موبد به بوزرجمهر
که ای نامورتر ز گردان‌سپهر

چه[۱] دانی که بینش[۲] بگزایدت
چو کمّی بود روز[۳] بفزایدت؟

چُنین داد پاسخ که کمتر خوری
تن‌آسان شوی، هم روان پروری

ز کردار نیکی[۴] چو بیشی کنی
همی[۵] بر[۶] هم‌آورد بیشی کنی!

چُنین گفت پس یزدگردِ دبیر
که ای مردِ[۷] گوینده و[۸] یادگیر!

ده[۹] آهو کدامند[۱۰] با دل[۱۱] به راز
که دارند و[۱۲] هستند[۱۳] ازآن[۱۴] بی‌نیاز؟

چُنین داد پاسخ که باری نخست
دل از عیب جستن ببایدْت شست[۱۵]

بی‌آهو کسی نیست اندر جهان
تن و جان چو بپساود[۱۶] اندر نهان

چو مهتر بود[۱۷] بر تو، رشک آوری[۱۸]
چو کهتر[۱۹] بود[۲۰]، زو سرشک[۲۱] آوری[۱۸]

سدیگر[۲۲] سخن‌چین و[۲۳] دوروی[۲۴] مرد
بدان[۲۵] تا برانگیزد از آب[۲۶] گرد!

چو گوینده‌یی کو[۲۷] نه بر جایگاه
سخن گفت، ازو[۲۸] دور شد فرّ و جاه[۲۹]!

همان کو[۳۰] سخن سربه‌سر بشنود[۳۱]
بداند[۳۲] به گفتار و هم[۳۳] نگرود[۳۴]

به چیزی ندارد خردمند چشم
کزو بازماند، بپیچد ز[۳۵] خشم

۱ـ (و، لن[۲]: چو) ۲ـ س (نیز لن، لی، و، لن[۲]، ب): بیشت؛ (ق[۲]: بس تنت؛ ل[۳]: هستیش)؛ متن = ل، ق، ک (نیز پ) ۳ـ (لن، ب: زور؛ پ: زود) ۴ـ ق (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، ب): نیکو؛ متن = ل، س، ک (نیز ل[۳]) ۵ـ س (نیز لن، لی، و، لن[۲]، ب): همان؛ (ل[۳]: همه)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]، ب) ۶ـ ک: یا؛ (پ: در)؛ در و این بیت پس از بیت ۱۴۳۷ آمده است ۷ـ س: بیر (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز لن ـ لی[۲]، ب): [illegible]؛ متن = ل ۸ـ [illegible] ۹ـ ل: در ۱۰ـ س، ق، ک (نیز لن ـ لن[۲]، ب): کدامست؛ متن = ل ۱۱ـ ق: [illegible] ۱۲ـ س (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): دارنده؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]، پ) ۱۳ـ ک: هشرا (؟) ۱۴ـ ل: زان؛ ق (نیز و، ب): ازو؛ متن = س، ک (نیز لن ـ پ، لن[۲]) ۱۵ـ ل (نیز پ): جست؛ متن = س، ق، ک (نیز لن ـ ل[۳]، و، لن[۲]، ب)؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

چو دانی که اندر تنت خون روان
پراکنده گشت و خورد خون روان (!)

۱۶ـ بن: بپساود؛ ق: بساوی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک (نیز لن): بپساود؛ (ق[۲]: بشاود؛ لی: بپسود؛ و، لن[۲]: بپساود (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل[۳]: که بپساود)؛ ل: چه در آشکار و چه؛ متن = (ب، ب) ۱۷ـ س، ک (نیز لن، لی، ل[۳]، و، ب): اگر مهتری؛ (لن[۲]: اگر بهتری)؛ متن ← ۱۸ـ س، ک (نیز لن، لی، و، لن[۲]، ب): آورد؛ (ل[۳]: آورند)؛ متن = ل، ق (نیز و[۲]، پ) ۱۹ـ س (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب): بهتر؛ [illegible] بهتر؛ متن = ق، ک (نیز ل[۳]) ۲۰ـ ک: شود ۲۱ـ در ل این واژه پاک شده است ۲۲ـ ل (نیز لی، لن[۲]): سه دیگر؛ س (نیز و): و دیگر؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، ب) ۲۳ـ س، ک (نیز لن، لی، و، لن[۲]، ب): جو؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ) ۲۴ـ ق، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ): دو رویه؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، و، لن[۲]، ب) ۲۵ـ ل: بر آن ۲۶ـ (ق[۲]: باد) ۲۷ـ س، ک (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، ب): گوینده مردم؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]) ۲۸ـ ل: [illegible] ۲۹ـ س (نیز لن، لی، و، لن[۲]، ب): هنر و بهاء [illegible]؛ متن [illegible] ۳۰ـ [illegible] ۳۱ـ ل، س (نیز و): بشنود (حرف یکم نقطه ندارد) [illegible] ۳۲ـ ل: بداند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک (نیز ل[۳]): بداند؛ متن = س (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، ب) ۳۳ـ [illegible] گفتار من؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ) ۳۴ـ ل، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب): بگرود؛ [illegible] متن = (پ)؛ ق این بیت را ندارد ۳۵ـ (لی: به)؛ ل[۳] این بیت را ندارد

بپرسید پس موبد موبدان — که ای[1] برتر از دانشِ بخردان،
کسی هست بی‌آرزو[2] در جهان — اگر آشکارست، وگر در[3] نهان،
همان آرزو[4] را پدیدست[5] راه — که پیدا کند[6] مرد را دستگاه،
کدامین ره آید ترا سودمند؟ — کدام‌ست با[7] درد و رنج[8] و گزند؟
چنین داد پاسخ که راه از دو سوست[9] — گذشتن ترا تا[10] کدام آرزوست؟
ز گیتی یکی[11] بازگشتن به خاک — که راهی درازست با[12] بیم[13] و باک
خرد باشدت[14] زین سخُن رهنمون — بدین پرسش‌اندر چرایی و[15] چون
خرد مرد[16] را خلعت[17] ایزدیست — سزاوارِ خلعت[18] نگه کن که کیست!
تنومند را کو[19] خرد یار نیست — به گیتی کس[20] او را خریدار نیست!
نباشد[21] خرد، جان نباشد رواست — خرد جانِ پاکست و[22] ایزد[23] گواست!
چو بنیادِ دانش[24] بیاموخت[25] مرد — سرافراز گردد به ننگ و نبرد!
ز دانش نخستین به یزدان گرای — کجا هست[26] و[27] باشد همیشه به جای!
بدو[28] بگروی، کام دل یافتی — رسیدی به جایی که بشتافتی!
دگر دانش آنست[29] کز خوردنی — فراز آوری روی[30] آوردنی،
به خورد و به پوشش[31] به پاکی[32] گرای — بدین دار فرمانِ یزدان به جای[33]!

۱ـ ک: چه؛ ق این بیت را ندارد ۲ـ ل: آرزوی ۳ـ س (نیز لن، لی، ب، و، لی۲، ب): آشکارا بود گر (ب: در)؛ ک (نیز ل۳): آشکارا بود یا؛ ق۲: آشکارا وگر در؛ ق: چه در آشکارا چه اندر؛ متن = ل ۴ـ ل: ارزوی ۵ـ (ق۲: بدویست) ۶ـ س (نیز لن، لی، ب، و، لی۲، ب): بود؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳) ۷ـ (لی: بر) ۸ـ (ل۳، ب: رنج و درد) ۹ـ ک: سو ـ آرزو ۱۰ـ (ق۲: زو)؛ س (نیز لن، و): بدان را؛ (لی: مر آنرا؛ لی۲: بدان تا؛ ب: بدان ره؛ پ: خردمند را تا)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل۳) ۱۱ـ (ل۳: ترا؛ ب: بود) ۱۲ـ (ق۲: و با؛ ل۳: پر) ۱۳ـ س (نیز لی، و) ترس؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، ب، لی۲، ب) ۱۴ـ س (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): باشدش؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳) ۱۵ـ س (نیز لن، ب) [illegible] این بیت را ندارد [illegible] ۱۷ـ ل: حلقت ۱۸ـ ق۲: قامت ۱۹ـ ق: گر؛ (ل۳: چون؛ ق۲: [illegible]) [illegible] ۲۰ـ (ق۲: پس) ۲۱ـ س (نیز لی، لی، و، لن۲، ب): چو باشد (۱)، [illegible] ۲۲ـ س، ک (نیز لی، لی، و، ب): جانست؛ ق (نیز ق۲، ل۳، ب، لی۲): جانست و؛ متن = ل ۲۳ـ س، ق، ک (نیز لن، ل۳، و، لی۲، ب): یزدان؛ متن = ل (نیز ب)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است.

یکی راه پرهیزگاری و دین — دوم راه نیکوکاری و بخردی

۲۴ـ ل: دانی ۲۵ـ (لی۲: بیاموختن) ۲۶ـ ق: بود؛ ل، س (نیز لن، لی، ب): که با هست؛ ک: که او هست؛ (ق۲، و، لی۲: که او هست)؛ متن = (ب، [illegible]) ۲۷ـ (لی: [illegible]) [illegible] ۲۸ـ ک: بدین ۲۹ـ (لی: [illegible]) ۳۰ـ [illegible] ۳۱ـ ق: بخشش؛ ک (نیز لن، ق۲، لن۲) [illegible] ۳۲ـ [illegible] ۳۳ـ س، ق (نیز لن، لی، لن۲، ب): پای؛ متن = ل، ک (نیز ق۲)

گر[1] آیدت روزی به چیزی نیاز — به دست و به گنجِ بخیلان[2] میاز[3]!
هم از پیشه‌ها[4] آن[5] گزین کاندر اوی[6] — ز نامش[7] نگردد نهان آبِ روی[6]
همان دوستی با کسی کن بلند — که باشد به سختی ترا یارمند[8]
تو در[9] انجمن خامشی برگزین — چو خواهی که یکسر کنند آفرین!
چو گویی، همان گوی کاموختی[10] — به آموختن در جگر سوختی!
سخُن سنج[11] و[12] دینارِ گنجی[13] مسنج — که[14] بر[15] دانشی‌مرد خوارست گنج!
زوان[16] در[17] سخُن گفتن آژیر کن — کمان کن[18] خرد را، سخُن[19] تیر کن!
چو رزم آیدت پیش، هشیار باش — تنت را ز[20] دشمن نگهدار باش!
چو بدخواه پیش تو صف برکشید[21] — ترا رای و آرام باید[22] گزید!
برابر چو بینی کسی[23] هم‌نبرد — نباید که گردد ترا روی زرد!
تو[24] پیروزی ار[25] پیش‌دستی کنی — سرت پست[26] گردد، چو[27] سستی[28] کنی!
بدانگه[29] که اسب افگنی[30] هوش[31] دار! — سلیح[32] هماورد را گوش[31] دار!
گر[33] او تیز گردد، تو زو[34] برمگرد! — هشیواریاران[35] گزین[36] در نبرد!
چو دانی که با او نتابی[37]، مکوش! — به برگشتن از رزم[38] بازآر[39] هوش!
چنین هم[40] نگه دارِ تن در[41] خورش! — نباید که بگزایدت[42] پرورش!

۱ـ ل: که؛ (و: ور)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـ ک: تخیلان (!)؛ ل: به دشت و به گنج و به پیلان؛ (ق۲: به تخت و به تاج و به پیلان)؛ متن = س، ق (نیز لن، لی ـ لن۲، ب) ۳ـ ل، ک (نیز ق۲): مناز؛ (ل۳: متاز؛ و، لن۲: مماز (حرف دوم نقطه ندارد))؛ متن = س، ق (نیز لن، لی، پ، ب) ۴ـ ل: نستی (دو حرف نخست نقطه ندارد) ۵ـ ک: این ۶ـ (ل۲، و: کاندرو ـ آب‌رو (ل۲: روی (پساوند ندارد)) ۷ـ ق: بس از ما ۸ـ ل: سودمند؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است.

به چیزی میالای از تن دهان — که از تو رود دین و دانش نهان
به اندک‌ترین چیز نسند (حرف دوم بی‌نقطه) و خوار (!) — گذاره کن این بدکنش روزگار

۹ـ س، ق، ک (نیز لن، لن۲، ب) ۱۰ـ (لن، لن۲: گو که آموختی) ۱۱ـ ق: سخن‌گوی ۱۲ـ (لی: <و>) ۱۳ـ (ب، لن۲: گیتی) ۱۴ـ (ل۲: <که>) ۱۵ـ (ب: پر) ۱۶ـ س، ق (نیز لن ـ لن۲، ب): زبان؛ ک: زفان؛ متن = ل: زوان ۱۷ـ ق: بر؛ (ب: <در>) ۱۸ـ ک: <کن>؛ متن = س (نیز لن، ب، و، لن۲، ب): خرد را کمان و (لن۲: <و>) زبان؛ (لی: خرد در کمان زبان؛ ل۲: سخن را کمان و زبان)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۲۰ـ س: تن خود ز؛ ق: تن از راز؛ (لن، لن۲، ب: تن ما ز)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۲، ب، و)؛ لی این بیت را ندارد ۲۱ـ (ل۲: در صف کشید) ۲۲ـ (ق۲: جنگ و سختی بباید) ۲۳ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): چو بینی به آورد کس؛ (و: چو بینی در آورد که)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۲، ب) ۲۴ـ (لی، و: به؛ ل۲: چو) ۲۵ـ س، ک (نیز لن، ق۲، ل۲، لن۲، ب): از؛ متن = ل، ق (نیز لی، پ، و) ۲۶ـ (ب: نیست) ۲۷ـ (لن، لن۲، ب: که) ۲۸ـ (ل۲: بیستی) ۲۹ـ ک: بر آنگه ۳۰ـ (لی: افگند) ۳۱ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): گوش ـ هوش؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۲، ب، و) ۳۲ـ س، ک [illegible] سلاح؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، ل۲، لی۲، ب) ۳۳ـ ق (نیز ب): چو؛ (لن، لی۲: که)؛ متن = ل، س، ک (نیز ق۲، و) ۳۴ـ [illegible] ۳۵ـ [illegible] ۳۶ـ ک: گزی؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

بپرور کسی را که کار آیدت — بدان کار در دست یار [illegible]

۳۷ـ ک: [illegible] ۳۸ـ (لی: [illegible]) ۳۹ـ س: [illegible] و این بیت پس از بیت ۱۴۷۴ آمده است ۴۰ـ (لی۲: [illegible]) ۴۱ـ س (نیز لن، لی، لی۲): [illegible]؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۲، ب، و) ۴۲ـ ل: بگزایدت؛ ق این بیت را ندارد

مخور[۱] آنچنان کان بنگزایدت[۲] / به بیشی‌خورش تن بنفزایدت[۲]!
مکن در خورش خویش را[۳] چارسوی[۴] / چُنان خور که نیزت[۵] کند آرزوی[۴]!
ز می نیز هم[۶] شادمانی گزین / که مست از کسی نشنود آفرین!
چو برداد پرسش[۷] پسندیده‌یی / جهان چون تست[۸] و تو چون[۹] دیده‌یی!
بسی از جهان‌آفرین یاد کن / پرستش بر این[۱۰] یاد[۱۱] بنیاد کن!
به زرفی[۱۲] نگه دار هنگام را[۱۳] / به روز و به شب گاه[۱۴] آرام را!
چو دانی که هستی[۱۵] سرشته ز[۱۶] خاک / فرامش مکن[۱۷] راهِ[۱۸] یزدانِ پاک!
پرستش ز ورز[۱۹] ایچ[۲۰] کمتر مکن! / تو نو باش گر[۲۱] هست گیتی[۲۲] کهن!
به نیکی گرای و غنیمت شناس[۲۳] / همه[۲۴] زآفریننده دار[۲۵] این[۲۶] سپاس[۲۳]!
مگرد ایچ گونه به گرد بدی! / به نیکی بیارای گر[۲۷] بخردی!
ستوده‌تر[۲۸] آنکس بود در[۲۹] جهان / که نیکی کند[۳۰] آشکار و نهان!
هوا را[۳۱] مبر پیش رای و خرد[۳۲] / کزانپس[۳۳] خرد سوی تو ننگرد!

۱ـل: مخور ۲ـل: بگزایدت ـ بفزایدت (دو حرف نخست نقطه ندارند)؛ دستنویس‌های دیگر به جای این بیت آورده‌اند س (نیز لن، لی ـ لن[۲]، ب):

ترا خورد بسیار (ل[۲]: خوری چیز بسیار؛ مخور چیز بیشی که) بگزایدت / که چون (و: اگر) کم خوری زور (س، ل[۲]، لن[۲]: روز) بفزایدت

ق، ک (نیز ق[۲]):

مخور چند یابی (ق[۲]: بابی) که بگزایدت / ز بیشی خورش روز نفزایدت

متن = ل ۳ـس، ک (نیز لی ـ ب، لن[۲]، ب): خویشتن؛ (و: معده را)؛ متن = ل، ق ۴ـک (نیز لن، ق[۲]، ب، لن[۲]): چارسو ـ آرزو؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل[۲]، و، ب) ۵ـ (ق[۲]، لی، و، ب) نیرت (در لی حرف یکم نقطه ندارد)؛ ب: نورت)؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

میانه گزینی بود سودمند / به موبد چنین گفت استا و زند

۶ـس (نیز لن، لی، ب، و، ب): نو؛ (لن[۲]: نو)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]) ۷ـل: پسندی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ (ل[۲]: جهانجوی سرمست) ۹ـ (و: تواش) ۱۰ـک: ازین؛ (لی: بدین) ۱۱ـک: بار؛ ل[۳] این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۲ـک: <به ژرفی> ۱۳ـ (ق[۲]: هر گام را) ۱۴ـل (نیز ب): گاه و؛ س (نیز لی، لن[۲]، ب): شب و گاه و؛ ک (نیز لن): شب و گاه؛ (و: روزت شتاب و شب)؛ متن = ق (نیز ق[۲]) ۱۵ـس (نیز لی، لن[۲]، ب): تو بادی (س: آبی) به (لی: ز) روی؛ (لن: تو باری بروی؛ ق[۲]: ز بادی سراسر؛ ل[۲]: تو بادی و آبی؛ ب: تو بادی برویز؛ و: تو بادی بروی و)؛ متن = ل ۱۶ـ (لی، ل[۲]، لن[۲]: به) ۱۷ـ (ب: <مکن>) ۱۸ـ (و: نگهدار فرمان)؛ ق، ک این بیت را ندارند ۱۹ـل [illegible] ۲۰ـ [illegible] متن = ۲۰ـ (و: ز خوردن تو)؛ متن تصحیح قیاسی است (= ل، ق، ک، ق[۲]، ب) ۲۱ـس، ک (نیز لن، لی، ب، و، لن[۲]، ب): اگر؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۲]) ۲۲ـک (نیز ل[۲]، ب): فرمان؛ [illegible] ۲۳ـ (ل[۲]: [illegible]) ۲۴ـق (نیز و): همی ۲۵ـس، ل[۲]، س[۲] [illegible] ۲۶ـق ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۲]، لی[۲]، آ)؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، ب، و، ب) ۲۷ـس (نیز [illegible]) [illegible] متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] ۲۸ـ (ل[۲]: ستوده‌کس) [illegible] ۲۹ـ (ق[۲]: زین) ۳۰ـل ـ ک (نیز لن، [illegible]) [illegible] متن = ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ) ۳۱ـس (نیز لی) هوای ۳۲ـ (ق[۲]: مکن هیچ کاری تو جز به خرد) ۳۳ـ (ل[۲]: [illegible])

چو خواهی که رنج تو[۱] آید به بر[۲] / از[۳] آموزگاران میرتاب سر[۴]!
دبیری بیاموز فرزند را / چو هستی[۵] بود خویش و پیوند را،
دبیری رساند جوان را به تخت[۶] / کند ناسزا را[۷] سزاوار بخت[۶]،
دبیری‌ست از پیشه‌ها ارجمند / کزو[۸] مردِ افگنده[۹] گردد بلند!
چو با آلت[۱۰] و[۱۱] رای باشد دبیر / نشیند بر پادشاه ناگزیر[۱۲]،
تنِ خویش آژیر دارد[۱۳] ز[۱۴] رنج / بیابد[۱۵] بی‌اندازه از[۱۶] شاه گنج
بلاغت چو[۱۷] با خطّ گرد آیدش / بر[۱۸] اندیشه معنی بیفزایدش،
ز لفظ[۱۹] آن گزیند که کوتاه‌تر / به خط آن نماید که دلخواه‌تر[۲۰]،
خردمند باید که باشد دبیر / همان بردبار و سخن یادگیر[۲۱]،
هشیوار و سازنده‌ی[۲۲] پادشا / زبان خامش از بد، به تن[۲۳] پارسا،
شکیبا و با دانش و راست‌گوی[۲۴] / وفادار و پاکیزه[۲۵] و تازه‌روی[۲۶]،
چو با این هنرها شود نزدِ شاه / نباشد[۲۷] نشستن[۲۸] مگر پیش گاه[۲۹]!

سخن‌ها چو بشنید ازو شهریار / دلش تازه شد چون گل اندر بهار[۳۰]!

۱ـس: از تن؛ ک، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، ب، لن[۲]، ب): تن؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، و، آ) ۲ـس (نیز لن، لی، ب، و، لن[۲]، ب): بار؛ متن = ل، ق ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۲]، آ) ۳ـل، ق، ک (نیز ق[۲]): ز؛ متن ـه ۴ـس (نیز لن، لی، ب، و، لن[۲]، ب): میرتاب سر (ب، ب: تن) را ز (لن: از) آموزگار؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز آ)؛ ل[۲] بیت‌های ۱۴۹۲ـ۱۵۰۳ را ندارد ۵ـس (نیز لن، لن[۲]، ب): پشتی؛ (لی: خوشی)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ب، و، آ) ۶ـس (نیز ق[۲]، و): بخت ـ بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س[۲] (نیز لن، ب، لن[۲]): بخت ـ تخت؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز لی، آ، ب) ۷ـ (و: مر سران را)؛ س (نیز لی، ب): سر ناسزا (لی: نازها (!)) را؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ب، آ): شود ناسزا زو (آ: را)؛ (لن، لن[۲]: سر ناسزاها)؛ متن = ل؛ ق این بیت را ندارد ۸ـس، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، ب، و، لن[۲]، ب): و زو؛ ل[۲]، س[۲] (نیز آ): درو؛ متن = ل، ق ۹ـ (لی: افتاده؛ لن[۲]: افکنده) ۱۰ـ (و: دانش) ۱۱ـک: <و> ۱۲ـدر آ این لت با ۱۵۰۰ب پس و پیش شده و نیز بیت‌های ۱۴۹۷ـ۱۵۰۳ به هم ریخته شده است: ۱۵۰۱، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۳، ۱۵۰۰، ۱۵۰۲ ۱۳ـس (نیز لن، لی، ب): راگر بدارد؛ ک (نیز و، لن[۲]): راگر ندارد؛ ل[۲]، س[۲] (نیز آ): راذور دارد؛ (ب: را ازز دارد)؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]) ۱۴ـس، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، ب، و، لن[۲]، ب): به؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز آ) ۱۵ـل[۲]: بیابد؛ (آ: بتابد (!)) ۱۶ـک، ل[۲]، س[۲]: باندازه از؛ (آ: باندازهٔ)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـل[۲]، س[۲] (نیز آ): که؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـق، ک (نیز لی، ب، و): به؛ (لن[۲]، آ: پر)؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ب)؛ ق[۲] به جای این بیت آورده است

چو با خط بلاغت بیفزایدت / باندیشه معنی نکو آیدت

۱۹ـل: لطف؛ (و: سخن)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـ (ب: کوتاهتر (پساوند ندارد)) ۲۱ـ (لن[۲]: ناگزیر) ۲۲ـق، ک: سازنده با ۲۳ـ (لی: <به> تن)؛ ل: اندر به تن؛ ک: و خود به تن؛ س[۲] [illegible] متن = ل[۲] [illegible] بیت ۱۴۹۹ آمده است؛ ق از ۱۵۰۱آ و ۱۵۰۳ب یک بیت ساخته و ۱۵۰۱ب ـ ۱۵۰۳آ را انداخته است ۲۴ـ [illegible] ۲۵ـ [illegible] ۲۶ـل: یک‌خوی؛ س (نیز لی): راست‌خوی (در س حرف یکم واژهٔ سپس نقطه ندارد) [illegible] ۲۷ـس، س[۲] (نیز لی، لن[۲]، ب): بیاید؛ (لن: نباید)؛ ق[۲]: نشاید؛ [illegible] ۲۸ـق [illegible] ۲۹ـ [illegible] پیشگاه؛ (و: جوار پیشگاه)؛ در ل[۲]، س[۲] این بیت پس از بیت ۱۴۹۹ آمده است؛ ل بیت‌های ۱۵۰۳ـ۱۵۰۴ را ندارد ۳۰ـ [illegible] بیت‌های ۱۵۰۴ـ۱۵۷۱ و س[۲]، آ بیت‌های ۱۵۰۴ـ۱۵۶۰ را ندارند

چنین گفت کسری به موبد[1] که زَر … ورا پایگاهی[2] بیارای نَو!
درم خواه و خلعت سزاوار اوی[3] … که دل شاد گردد ز[4] گفتار اوی[3]!

مجلس هفتم[5]

دگر هفته چون هور بفراخت تاج[6] … بیامد[7] نشست از برِ تختِ عاج[8]
ابا نامورموبدان و[9] ردان … جهانجوی[10] و[11] بیداردل‌بخردان
همی‌خواست زیشان جهاندارشاه[12] … دگر زادفرّخ[13] دبیرِ[14] سپاه
[هم از فیلسوفان و از[15] مهتران … ز هر کشوری کاردیده‌سران]
همان ساوه و[16] یزدگرد دبیر … به پیش‌اندرون بهمن[17] تیزویر[18]
به بوزرجمهر[19] آن زمان[20] گفت شاه … که دل را[21] بیارای و[22] بنمای راه!
ز[23] من[24] راستی هرچ[25] دانی بگوی … -به کژّی مجوی[26] از جهان[27] آب‌روی!-
پرستش چگونه‌ست و[28] فرمانِ من؟ … نگه داشتنِ رای[29] و[30] پیمانِ من؟
سخن‌ها[31] سبک‌گوی[32] و[33] بسته مگوی[34] … مکن خام‌گفتار با[35] رنگ و بوی[34]!

۱ـ(ب: موبد به کسری) ۲ـ(ق۲: بارگاهی؛ ل۳، لن۲: جایگاهی) ۳ـس، ق (نیز ق۲، ل۳، ب): او؛ متن =ک (نیز لن، لی، پ، و، لن۲) ۴ـس: گردی ز؛ (ب: شادمان شد ز)؛ ق: بس دلستانست؛ (ق۲: در دل نشستست؛ ل۲: دلشاد گردد به)؛ ک: اگر دل گشایست؛ متن =(لن، لی، پ، و۲، ب) ۵ـ[illegible] کسری از بوزرجمهر؛ س: گفتار اندر مجلس هفتم؛ ق: حکمت گفتن بوزرجمهر در مجلس هفتم؛ متن ← س: [illegible] این مجلس را ندارند ۶ـس، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): روزی او کسری بیاو بخت تاج؛ ق (نیز ل۲): روزی بیاراست گاه (ل۳: تاج)؛ متن =ل ۷ـک (نیز ق۲): برآمد ۸ـق: بسر برنهاد آن کیانی‌کلاه؛ متن =ل، س (نیز لن، لی-لن۲، ب) ۹ـس (نیز لن، لی، ل۲، و، لن۲، ب): موبد موبدان و؛ (پ: ابا موبدان موبد و با)؛ متن =ل، ق، ک (نیز ق۲) ۱۰ـل: جهاندار ۱۱ـک (نیز لی) <و> ۱۲ـق: یکی خواست بود آن جهاندارشاه؛ ک (نیز پ): یکی خواست یزدان جهاندارشاه (پ: نگهدارشاه)؛ (ق۲: بخواندند مر موبدان پیش شاه؛ ل۳: همان خواست کردن جهاندارشاه)؛ متن =ل ۱۳ـق: یزدجرد آن؛ (ل۳: ره ز فرخ)؛ ل: همان نیز فرّخ؛ ک: که مزرد (؟) فرخ؛ (ق۲: وکر مرد فرّخ)؛ متن =(ب) ۱۴ـ(ق۲: دبیر و)؛ س، لن، لی، و، لن۲، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این بیت در ل، ق، ک، ق۲، ل۲، ب آمده است ۱۵ـل: ز؛ متن تصحیح قیاسی است؛ این بیت تنها در ل آمده است ۱۶ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): شاه با؛ ک: سازه؛ (ل۲: موبد و؛ ب: دگر شاور و)؛ و: چو شابور و چون)؛ متن =ل، ق (نیز ق۲) ۱۷ـ(ق۲: موبد) ۱۸ـک: تیزبیر (حرف یکم واژه‌ی پسین نقطه ندارد) ۱۹ـ(لن: برزیجمهر) ۲۰ـ(و: از میان) ۲۱ـس (نیز لن-ل۲، و، لن۲، ب): دلها؛ متن =ل (نیز پ) ۲۲ـ(لی: <و>)؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ ق به جای این بیت آورده است:

چنین گفت کسری به بوزرجمهر … که ای مرد گوینده‌ی خوب‌چهر

۲۳ـ[illegible] ۲۴ـ[illegible] ۲۵ـس، ق (نیز لن-لی۲، ب): هرچه؛ متن =ل ۲۶ـل، ق (نیز ق۲): مجوی؛ متن =س (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) ۲۷ـ[illegible] ۱۵۱۳ و ۱۵۱۵ یک بیت ساخته و ۱۵۱۳ ـ ۱۵۱۵ را [illegible] ۲۸ـ[illegible] ۲۹ـک (نیز پ، و) [illegible] ۳۰ـ[illegible] ۳۱ـ[illegible] ۳۲ـ[illegible] ۳۳ـ(لی: <و>) ۳۴ـق: آهسته گو (پساو ندارد) ۳۵ـ[illegible] [illegible] ۱۵۱۵ـ۱۵۳۴ را به هم ریخته است ۱۵۱۷ـ۱۵۲۳، ۱۵۱۶، ۱۵۳۱، ۱۵۳۶، ۱۵۲۴، ۱۵۳۰

ز گیتی چو آگه شوند[1] این بهان[2] … شنیده بگویند با همرهان[3]

چنین گفت با شاه بیدار[4] مرد … که ای برتر از گنبد لاژورد[5]!
پرستیدن شهریار زمین … نداند[6] خردمند جز[7] راه دین!
به فرمان شاهان نباید[8] درنگ … نباید که باشد دلِ[9] شاه تنگ!
هرآنکس که بر[10] پادشا دشمن‌ست … روانش پرستار آهرمن‌ست[11]!
دلی کو[12] ندارد تن[13] شاه دوست … نباید[14] که باشد ورا مغز و پوست!
چنان دان که آرام گیتی‌ست شاه … چو نیکی کنیم[15]، او دهد[16] دستگاه[17]
به نیک و بد او را بود[18] دست‌رس[19] … نیازد به کین و[20] به آزرم کس!
تو میسند[21] فرزند را جای اوی[22] … چو جان دار در[23] دل همه رای[24] اوی[22]!
به شهری که هست اندرو[25] مهر شاه[26] … نیابد[27] نیاز اندرآن بوم[28] راه[29]!
بدی از تو[30] از فرّ او بگذرد[31] … که[32] بخشش[33] همه[34] نیکوی[35] پروزد!
جهان را دل از شاه[36] خندان[37] بود … که بر چهرِ[38] او فرّ یزدان بود!
چو از بخشش[39] بهره[40] یابی بکوش … که داری همیشه به فرمانش[41] گوش!

۱ـ(ق۲، ل۲: شدند) ۲ـک: گوان؛ (ق۲، ل۲، پ، و): از کران؛ متن ← ۳ـ(ل۳، و: دیگران؛ ق۲: ابا دیگران)؛ ک (نیز پ): سخنها بگویند با دیگران؛ متن =ل؛ ق، س، لن، لی، لن۲، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، ق۱، ل۲، ب، و آمده است ۴ـل: پیروز ۵ـس، ق، ک (نیز لن-ل۲، ب): لاجورد؛ متن =ل (نیز پ، و، لن۲) ۶ـل، س، ک (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، ب): نجوید؛ ق (نیز ق۲): بجوید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (و: نخواند)؛ متن (ب) ۷ـق (نیز ق۲): چون؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـل: نباید به فرمان شاهان ۹ـ(لی: دل از) ۱۰ـ(پ: با) ۱۱ـ(و، لن۲: اهریمنست) ۱۲ـ(و: کو) ۱۳ـس، ق (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): دل؛ متن =ل، ک (نیز ق۲، ل۳، پ) ۱۴ـ(ق۲: نشاید)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

پرستنده‌ی شاه باید که اوی … به نیکی بود شاه را راه‌جوی

۱۵ـس (نیز لن، لی، لن۲): کنی؛ متن =ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۱۶ـک: او وضد (← دهد) ۱۷ـس، ق، ک (نیز لن-لن۲): پایگاه؛ متن =ل؛ ب این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۸ـس (نیز لن، لی، پ، لن۲): به بدمان شود (ب: بود)؛ (ل۳: به نیکی و بد او بود)؛ متن ← ۱۹ـ(و: او بست فریادرس)؛ متن =ل، ق، ک (نیز ق۲) ۲۰ـق: یاد؛ ک: گیتی؛ س (نیز لن، لی، ل۳، پ، و، لن۲): نیازارد او کس به آزرم کس؛ متن =ل (نیز ق۲) ۲۱ـ(ل۲: بپسند (!)) ۲۲ـل، س (نیز ق۲، پ، ب): او؛ متن =ک (نیز لن، و، لن۲) ۲۳ـل: دارد و (← دار در؟)؛ متن ← ۲۴ـس، ک (نیز لی-پ، لن۲، ب): چهر دل‌ارای؛ (و: راز چهر دل‌آرای)؛ متن =ل (پس از تصحیح دارد و به دار در)؛ ق این بیت را ندارد ۲۵ـک: اندرو هست او (نادرست نیست) ۲۶ـ(و: پادشاه) ۲۷ـک: نیابد؛ متن ← ۲۸ـ[illegible] ۲۹ـک: شاه [illegible] ۳۰ـس، ق، ک [illegible] ۳۱ـس (نیز لن، لی، ب): بگذرد؛ متن =ل، ق، ک [illegible] ۳۲ـل: چو ۳۳ـ[illegible] ۳۴ـ[illegible] ۳۵ـل، ک [illegible] ۳۶ـ[illegible] جهاندار از شاه [illegible] ۳۷ـ[illegible] ۳۸ـ[illegible] ۳۹ـل، س، ک [illegible] ۴۰ـک: بهر ۴۱ـ(لی: فرمان)

به اندیشه گر سر بپیچی[1] از اوی[2] — بتابد[3] هم‌آنگه ز تو بخت[4] روی!
چو نزدیک دارد[5]، مشو[6] برمنش[7]! — وُگر دور گردی[8] مشو[9] بدکنش[10]!
پرستنده گر یابد از[11] شاه رنج — نگه کن که با رنج نام‌ست و[12] گنج!
نباید که سیر آید از[13] کارکرد — همان تیز گردد ز[14] گفتارِ سرد!
اگر گشن شد[15] بنده را دستگاه — به فرّ و به نامِ جهاندارشاه،
گر از ده یکی باز[16] خواهد، رواست — چنان رفت باید که او را هواست!
گرامی‌تر آنکس بود نزدِ شاه — که چون گشن بیند[17] ورا دستگاه،
ز بهری که او را سراید ز رنج[18] — بفرمایدش تا برد[19] سوی گنج[20]!
ز[21] یزدان بود[22] آنک ماند[23] سپاس — کند آفرین مردِ یزدان‌شناس!
دیگر که اندر دلش رازِ شاه — بدارد[24]، نگوید به خورشید و ماه!
به فرمانِ شاه آنک[25] سستی[26] کند — همی از[27] تن[28] خویش مُستی[29] کند!
نکوهیده باشد گلِ آن[30] درخت — که نپراگند[31] بار[32] بر تاج و تخت!
ز کس‌های او پیش او بد مگوی — که کمتر کنی نزدِ او[33] آبِ روی!

۱ـ ک: سی (نقطه ندارد)؛ (ب: اندیشهٔ کژ بپیچی) ۲ـ ق، ک (نیز لی۲): تو روی؛ (لن، ق۲، ل۳، ب: تو زوی)؛ متن = ل، س (نیز لی، و، ب) ۳ـ س: نابد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک: نماید (حرف دوم و چهارم نقطه ندارند)؛ (ل۳، پ: بپیچد)؛ متن ← ۴ـ (ب: ز بخت تو)؛ ل: نبیند به نیکی ترا بخت؛ متن = ق (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲؛ نیز ← س، ک) ۵ـ (لن۲: گردی؛ ب: دارش) ۶ـ (و: مرو) ۷ـ (ق۲، پ، لن۲: برمنش!) ۸ـ (ق۲: گردد) ۹ـ س، ک (نیز لن، لی، لن۲): مکن؛ (و: مگو)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، ب) ۱۰ـ س (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): سرزنش؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، ب) ۱۱ـ ل: کریان و ز ۱۲ـ ل: <و>؛ (ل۳: تاست (!)؛ ب: نازست و)؛ متن = س، ق (نیز ق۲، و)؛ ک این بیت را ندارد؛ لن، لی، لن۲، ب از ۱۵۳۱آ و ۱۵۳۶ب یک بیت ساخته و ۱۵۳۱ب ـ ۱۵۳۶آ را انداخته است؛ س از ۱۵۳۱آ و ۱۵۳۶ب یک بیت دیگر ساخته و آن را پس از بیت ۱۵۳۰ افزوده است ۱۳ـ (ل۳: آبی از)؛ ل، ق (نیز پ): کسی را یدان؛ متن = س، ک (نیز ق۲) ۱۴ـ س، ق (نیز ل۳، ب): نیز کنی ز؛ (ل۳، ب، و)؛ ک: کندی آید ز؛ متن = ل (نیز ق۲؛ در ل حرف یکم واژهٔ تیز نقطه ندارد)؛ و بیت‌های ۱۵۳۲ـ۱۵۳۶ را ندارد ۱۵ـ ق: کژ شود؛ (ل۳: وگر کس [illegible])؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز ق۲، ب) ۱۶ـ ل، س، ق (نیز ل۳): باز؛ متن = (ق۲، ب)؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۷ـ (ق۲: گردد به باشد)؛ ق: ننگ بیند؛ (ل۳: گوش باشد)؛ متن = ل، س ۱۸ـ ل: گنج؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، ب) [illegible]

سپه [illegible] چشم شاه آشکار — نهان کردهٔ گردش روزگار

هرآنکس که بسیار گوید دروغ — بنزدیکِ شاهان نگیرد[1] فروغ[1]
سخن کان[2] نه اندرخورد با خرد — بگوشد[3] که بر پادشا نشمرد!
وُگر[4] پرسدت، هرچ[5] دانی بگوی[6] — به بسیار گفتن مبر[7] آب روی!
فزون‌ست از آن[8] دانش اندر جهان — که بشنید[9] گوش[10] آشکار و نهان!
کسی را[11] که شاه جهان خوار کرد — بماند همیشه روان پر ز[12] درد!
همان در[13] جهان ارجمند آن[14] بود — که با او لب شاه[15] خندان بود!
چو[16] بنوازدت شاه، گشتی[17] مکن! — اگرچه[18] پرستنده باشی کهن[19]!
که هرچند[20] گردد پرستش دراز — چُنان دان که[21] هست او ز[22] تو بی‌نیاز!
اگر[23] با تو گردد ز[24] چیزی دُژم — به پوزش گرای و مزن هیچ[25] دم
اگر[26] پرورد دیگری را[27] همان — پرستار[28] باشد چو تو[29] بی‌گمان،
وُگر[30] نیستت آگهی[31] زان[32] گناه — بپرهیز و دلت را ببر نزدِ[33] شاه،
وُگر هیچ تاب اندرآری[34] به دل — بدو روی[35] منمای[36] و[37] پی[38] برگسل،
به فرّش[39] ببیند نهانِ[40] ترا — دل کژّ و تیره[41] روانِ[42] ترا،
ازآنپس[43] نیابی تو زو[44] نیکوی[45] — همان گرم[46] گفتارِ او نشنوی[47]!
در[48] پادشا همچو[49] دریا شمر — پرستنده ملاّح و کشتی هنر[50]!

۱ـ (ل۳: نگیرد به نزدیک شاهان)؛ لن، لی، لن۲، ب بیت‌های ۱۵۴۲ـ۱۵۴۴ را ندارند ۲ـ ک: آنک؛ (ق۲: سخنها) ۳ـ (ل۳: بگوید) ۴ـ ک: مگر ۵ـ ک: آنچ؛ (ق۲، ل۳، پ، و: هر چه)؛ متن = ل ۶ـ ل (نیز و): بگوی (نقطه ندارد)؛ متن = ق، ک (نیز ق۲، ل۳، پ) ۷ـ ک (نیز ل۳) مجوی؛ (ق۲: مجو)؛ متن = ل، ق (نیز پ، و)؛ در ل این بیت پس از بیت ۱۵۴۰ آمده است؛ س این بیت را ندارد ۸ـ ل: زان؛ (ل۳: <از> آن) ۹ـ ل، س (نیز لن): بشنید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ک (نیز ق۲): بشنود؛ (لی: نشنید؛ ل۳: نشنود)؛ متن ← ۱۰ـ (لن۲: <گوش>؛ پ: تو بشنو بگوش)؛ متن = (و، ب؛ نیز ← ل، س، لن، لن۲)؛ ق این بیت را ندارد ۱۱ـ (و: <را>) ۱۲ـ س، ق (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب): روانش به؛ ک: نماند همیشه روانش به؛ (ل۳: همیشه روانش بماند به؛ پ: نماند ز دانش (← روانش) همیشه به)؛ متن = ل ۱۳ـ (و: که اندر) ۱۴ـ (لی ارجمندان) ۱۵ـ ک: شاد و؛ ق این بیت را ندارد ۱۶ـ (لن۲، ب: که) ۱۷ـ (لی: کژّی) ۱۸ـ س، ق (نیز لن، لی، لن۲، ب): وگرچه؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۱۹ـ (لی: کران (!)) ۲۰ـ س، ق (نیز لن، لی، ل۳، پ، و، ب): که گرچند؛ ک: اگرچند؛ (لن۲: وگرچند)؛ متن = ل (نیز و۲) ۲۱ـ [illegible] دانک) ۲۲ـ س، ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب): از تو او؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، پ، و) ۲۳ـ س، ق (نیز لن، لن۲، ب): وگر؛ متن = ل، ک ۲۴ـ س، ق، ک (نیز لن، لی، لن۲، ب): به؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۵ـ (ل۳: ایچ) ۲۶ـ س (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): که گر؛ متن ← ۲۷ـ (و: برکشد دیگران را؛ ل۳ بروش اگر پاسخ آری (!))؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۲۸ـ ق: برشاه؛ (و: پرستنده)؛ متن = دو دستنویس دیگر ۲۹ـ ق: چنو ۳۰ـ ک (نیز ق۲، ل۳، ب): اگر ۳۱ـ س (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): نیست آگاهیت؛ (و: آگهی نیستت)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۳) [illegible]

سخن لنگر[1] و بادبانش خرد   به دریا خردمند چون بگذرد[2]،
همان[3] بادبان را کند سایه‌دار[4]   که هم سایه‌دارست و هم مایه‌دار[5]،
کسی کو ندارد هنر با[6] خرد[7]   سزد گر[8] در[9] پادشا نسپرد[10]!
اگر پادشا کوه آتش[11] بُدی   پرستنده را[12] زیستن خوش[13] بُدی[14]،
چُن[15] آتش که[16] خشم[17] سوزان بود[18]   چو خشنود باشد فروزان بود[18]!
ازو یک زمان شیر و شهدست بهر[19]   به دیگر[20] زمان چون[21] گزاینده‌زهر!
به کردار[22] دریا بود کار شاه[23]   به[24] فرمان او تابد از چرخ ماه،
ز دریا یکی ریگ دارد[25] به کف   دگر دُر یابد[26] میان صدف[27]!
جهان زنده بادا به[28] نوشین‌روان[29]   همیشه به کیوانش فرمان[30] روان[31]!

نگه کرد کسری به گفتار اوی[32]   دلش گشت[33] خرم[34] به[35] دیدار اوی[32]!

۱ـ ل، ق[۲]، لی، ب: لنگر (= لنگر)) ۲ـ ک: بگذرد؛ (ق[۲]: بنگرد)؛ ل: خود بنگرد؛ (لی: سزد گو در پادشا نشمرد (= ۱۵۵۹ب))؛ متن = س (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]، ب)؛ ق از ۱۵۵۷آ و ۱۵۵۹ب یک بیت ساخته و ۱۵۵۷ب ـ ۱۵۵۹آ را انداخته است ۳ـ س (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]، ب): همه؛ متن = ل، ک (نیز لی، ل[۲]، ب) ۴ـ س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): مایه‌دار؛ متن = ۵ـ س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): مایه‌دارست و هم سایه‌دار؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]) ۶ـ س (نیز لن، و): با (نقطه ندارد)؛ ل: روانش؛ ک: خرد یا؛ متن = (ق[۲]، پ، لن[۲]، ب) ۷ـ ک: هنر (پساوند ندارد) ۸ـ س (نیز لی، و، ب)؛ کو: (لی[۲]: کز)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]، ل[۲]، ب) ۹ـ ق: بر ۱۰ـ س (نیز لی): بشمرد؛ ق: بسپرد (!)؛ (ق[۲]: ننگرد)؛ متن = ل، ک (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]، ب) ۱۱ـ ک: آهن ۱۲ـ ل: زان؛ (ق[۲]: پرستنده)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـ ک: <خوش> ۱۴ـ (پ: بود (پساوند ندارد)) ۱۵ـ ل، ق، ک (نیز ق[۲])؛ چو: س، س[۲] (نیز لن، لی، ب): که؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۶ـ ل: که او؛ س (نیز لن، لی، و، لن[۲]، [illegible]) ۱۷ـ ل، ق (نیز لی): خشم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ ق: بدی ۱۹ـ (و: شهد و [illegible]) ۲۰ـ ق: و دیگر ۲۱ـ ک: او؛ (و: [illegible]؛ آ: بدو یکزمان چون) ۲۲ـ س[۲] (نیز آ): نگهدار ۲۳ـ ک: [illegible]؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴ـ س[۲] (نیز آ): ز ۲۵ـ (ل[۲]: یکی ریگ دارد ز دریا) ۲۶ـ ل: باشد؛ س (نیز لی، ل[۲]، ب، و، لن[۲]، ب) [illegible]؛ لی دیگر در که دارد (وزن درست نیست))؛ متن = [illegible] ۲۷ـ س[۲] (نیز لی): در صدف؛ (ل[۲]: در کف)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است

جز از بارگی خورد هر کسی بی‌گمان   جز[illegible] رسد درد ازو یک زمان
ز بیش و کمی سخن در خورد   مدار از پس خورد خود را به درد
جو [illegible] شود کار تو پیش شاه   نباید که تو پیش پوزش گناه

۲۸ـ (لی: به) ۲۹ـ لی: نوشین‌روانا ۳۰ـ ل (نیز ق[۲]): فرمانش کیوان؛ س[۲] (نیز ل[۳]، آ): فرمانش چرخ؛ ق (نیز و): فرمانش گردون؛ ک: [illegible] ۳۱ـ (ب: خرد پیر و بیدار و دولت جوان)؛ متن = س (نیز لن، لی، لی، آ، ب)؛ ل[۲] پس از این بیت افزوده است:

که از شهریاران گیتی سرست   به هر خوبی آرایش کشورست

بنداری (۱۵۵۵-۱۳۳۲): و أطال صاحب الکتاب نفسه فی حکایة مقالات بزرجمهر ثم ذکر فی آخرها أنه بات ذات لیلة عند أنوشروان [illegible] ۳۲ـ ل، س، ق (نیز آ، ب)؛ او؛ متن = ک، س[۲] (نیز لی، لی[۲]) ۳۳ـ (ل[۲]: گشته) ۳۴ـ (ب: [illegible]) ۳۵ـ (و: [illegible])؛ بنداری (۱۵۶۱): [illegible]

چو[1] گفتی که زه[2]، بدره بودی چهار[3]   بدین[4] گونه بُد[5] بخشش شهریار[6]،
چو با زه[7] بگفتی[8] زهازه به هم[9]   چهل بدره بودی ز بخشش[10] درم!
چو گنجور با شاه کردی شمار   به هر بدره بودی[11] درم ده[12] هزار
شهنشاه با زه زهازه بگفت[13]   که[14] گفتار او با درم[15] بود[16] جفت!
بیاورد گنجور خورشید[17] چهر   درم‌بدره‌ها پیش بوزرجمهر[18]

برین[19] داستان‌بر[20] سخن ساختم[21]   به مهبود[22] دستور[23] پرداختم[21]

داستان مهبودِ وزیر و زَروانِ حاجب[24]

میاسای[25] از[26] آموختن یک زمان   ز دانش میفگن[27] دل اندر گمان!
چو گویی[28] که فام[29] خرد توختم[30]   همه[31] هرچ[32] بایستم[33] آموختم،
یکی نغزبازی کند روزگار   که بنشاندت پیش آموزگار!
ز دهقان کنون[34] بشنو این[35] داستان   که برخواند از گفته‌ی باستان

۱ـ (ل[۲]: که؛ آ: تو) ۲ـ ل (نیز آ): ده؛ ق: به یک زه ز گفتار او (وزن درست نیست)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـ ل: هزار ۴ـ ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۲]): برین؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۵ـ ک: بر ۶ـ (لن[۲]: کردگار؛ آ: کارزار)؛ در لی پس از این بیت؛ بنداری (۱۵۶۷) و کان من عادته أن من قال له: «زه» أحضر الخازن بین یدیه عشر بدر ۷ـ ق: تازه (= با زه) ۸ـ (لی[۲]: نگفتی (!)) ۹ـ س[۲] (نیز ل[۲]، آ): و هازه گرفتی به دم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰ـ س، ق، س[۲] (نیز لن ـ ب): گنجش؛ متن = ل، ک ۱۱ـ ل: بدی بدره‌های؛ س، ک (نیز لن، لی، ب، و، لن[۲]، ب): و را بهره (ب، و، لن[۲]: بدره) بودی؛ متن = ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ، بنداری) ۱۲ـ س (نیز لن، لی، لن[۲]): ضد؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۵۶۸-۱۵۶۹): و من قال له: «زه زهان زه» أحضر الخازن له أربعین بدرة فی کل بدرة عشرة آلاف درهم ۱۳ـ (آ، ب: گرفت (پساوند ندارد)) ۱۴ـ س[۲] (نیز آ): ز ۱۵ـ (لن[۲]: خرد) ۱۶ـ (لی: بود با درم (وزن درست نیست)) ۱۷ـ ک: خورشید ۱۸ـ (لن: برزیجمهر)؛ برخی دستنویس‌ها پس از این بیت افزوده‌اند

س: ازین باره گفتار بسیار گشت   دل مردم خفته بیدار گشت
س[۲]، لی، ل[۳]، و، آ: چنین است دانش که گفتم ترا   ز دار آورد مرد بر منبرا

بنداری (۱۵۷۰-۱۵۷۱): فقال تلک اللیلة لبزرجمهر: «زه زهان زه» فأتاه الخازن بأربعین بدرة تشتمل علی أربعمائة ألف درهم، و وضعه بین یدیه ۱۹ـ س[۲] (نیز لی، و، آ): بدین ۲۰ـ (و: در) ۲۱ـ ق، ک (نیز ق[۲]، ب، ب): ساختیم ـ پرداختیم؛ (آ: ساختم ـ ساختم (پساوند ندارد))؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]) ۲۲ـ ل: مهبود ۲۳ـ (آ: بر داستان) ۲۴ـ ل: داستان مهبود با [illegible]؛ س = و زروان حاجب و جهود ساحر؛ ق: داستان مهبود و حاجب و زروان جهود؛ ک: داستان نوشین‌روان و مهبود [illegible] و [illegible] ل[۲]: داستان مهبود وزیر با حاجب <و> جهود؛ س[۲]: داستان مهبود وزیر نوشیروان با حاجب؛ متن = س؛ بنداری: قصة مهبود الوزیر و ما جری علیه و علی ولدیه ۲۵ـ (آ: بیاسای) ۲۶ـ ل (نیز و): ز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷ـ ک: مافکن؛ (لی: بیفکن) ۲۸ـ (لی: بگویی) ۲۹ـ س، ق (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب): وام؛ ک: نام (= نام)؛ (لی: دام)؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ) ۳۰ـ ک: دوختم ۳۱ـ س، ق: همه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۲ـ س، س[۲] (نیز ق[۲]، ب): هر چه؛ متن = ل (نیز لن) ۳۳ـ س[۲]: بایست ۳۴ـ ل (نیز ق[۲]): سخن [illegible] ۳۵ـ ل[۲]: [illegible] یکی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

چُنین گفت موبد[1] که بر تختِ عاج / چو کسری کسی[2] نیز ننهاد تاج!
به رزم و به بزم و به پرهیز و[3] داد / چنو[4] کس ندارد ز شاهان به یاد[5]
ز داندگان دانش آموختی / دلش را به[6] دانش برافروختی[7]
خور و خواب با موبدان داشتی[8] / همی سر[9] به دانش برافراشتی[10]!
برو[11] چون روا شد[12] به چیزی[13] سُخُن / تو زآموختن هیچ سستی مکن!
نباید که[14] گویی[15] که دانا شدم / به هر آرزوبر توانا شدم!
چُن[16] این داستان بشنوی، یادگیر / ز گفتارِ گوینده‌دهقانِ[17] پیر!

آغاز داستان[18]

بپرسیدم از[19] روزگارِ کُهُن / ز نوشین‌روان[20] یاد کرد[21] این سُخُن[22].
که او را یکی پاک‌دستور بود / که بیداردل بود و گنجور بود.
دلی پرخرد داشت[23] و[24] رایی[25] درست / ز گیتی جزاز[26] نیک‌نامی[27] نجست.
که مهبود[28] بد نام آن پاک‌مغز / زبان[29] و دلش پر ز گفتارِ[30] نغز!

۱ـل۲: دهقان؛ ل۳: گویند؛ ۲ـآ، ب: <کسی> ۳ـآ: نه پرهیز به بزم اوون درست نیست!) ۴ـ(لی، لن۲: چو او؛ ل۳: [illegible]؛ متن ← ۵ـق: چو کسری نباشد ز شاهان داد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـل (نیز پ): ز ۷ـق، ک، س۲ (نیز ل۳، آ): بیفروختی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـس، س۲ (نیز لن ـ ب): خراستی؛ متن = ل ۹ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): همان دل؛ ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، آ) همه دل؛ (و: دل و جان)؛ متن = ل، ک، ل۲ ۱۰ـس، س۲ (نیز لن ـ آ): بیاراستی؛ (ب: برآراستی)؛ متن = ل ۱۱ـک: به ره؛ ل۲: بر از ۱۲ـل روان گشت؛ ل۲ (نیز آ): خون روان گشت؛ متن ← ۱۳ـل: شیرین؛ (لی: بحشدی (!)؛ پ: به دانش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۴ـس، س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): ندانی چو؛ (آ: بدانگه چو)؛ متن = ل ۱۵ـل۲: گفتی؛ س، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

چنان دان که نادان‌ترین کس تویی / چو گفتار دانندگان نشنوی

۱۶ـل، س۲ (نیز لن ـ پ): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۷ـ(ل۲، آ: دهقان گوینده)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

چو از گفت او خواستم داستان / که برگوید از گفته‌ی باستان

۱۸ـ [illegible] ۱۹ـل [illegible] ۲۰ـ(لی: نوشیروان) ۲۱ـق: گیر؛ ک: کرد <ه>؛ س: [illegible] ۲۲ـ [illegible] ۲۳ـ(ل۲: داد) ۲۴ـل۲ (نیز لی، و) <و> ۲۵ـل: رای ۲۶ـ [illegible] ۲۷ـق: نام نیکو؛ ک، ل۲ (نیز لن۲): نام نیکی؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ پ پس از این بیت افزوده است:

نکو خوی بود و نکورای بود / بر خسروش راد و هم جای بود

۲۸ـ [illegible] ۲۹ـ [illegible] ۳۰ـس۲ (نیز ل۳، آ): [illegible]؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری [illegible] موصوف بالعقل و الذکاء مشهور بالتیقظ والدهاء یسمی مهبود

دو فرزند بودش چو خرّم‌بهار[1] / همیشه پرستنده‌ی شهریار
شهنشاه چون[2] بزم[3] آراستی / وُگر بَرْسَم موبدی[4] خواستی،
نخوردی جزاز دست مهبود[5] چیز / هم ایمِن[6] بُدی زان[7] دو فرزند نیز[8]
خورش‌خانه در خانِ[9] او داشتی / تنِ خویش مهمانِ او داشتی
دو فرزند آن نامور[10] پارسا[11] / خورش ساختندی[12] برِ[13] پادشا[11]

بزرگان ز مهبود[14] بردند رشک[15] / همی‌ریختندی به رخ‌بر[16] سرشک
یکی نامور بود زَروان[17] به نام / که او را بُدی بر درِ[18] شاه کام.
کَهُن بود و هم حاجبِ شاه بود / فروزنده‌ی رسمِ[19] درگاه[20] بود
ز مهبود[21] و[22] فرّخ[23] دو فرزندِ اوی[24] / همه ساله بودی پر از آب[25] روی[24]
همی‌ساختی[26] تا سرِ[27] پادشا / کند تیز[28] بر[29] کارِ[30] آن پارسا
به بدگفت ایشان[31] ندید[32] ایچ راه / که کردی پرآزار ازآن[33] جانِ[34] شاه

۱ـ(لی: <بهار>)؛ بنداری (۱۵۸۸): وکان له ولدان یلازمان خدمة الملک ۲ـ(آ: اگر) ۳ـس، ل۲ (نیز لن، لن۲، آ، ب): بزمی؛ ق: خوان؛ ک (نیز پ): رزم؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و) ۴ـس (نیز لی، ب): پرستش موبدان؛ س۲ (نیز آ): برسم و موبدی؛ (لن، لن۲: پرستش موبدی)؛ ق۲: خود ز برسم یادی (!))؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، ب، و) ۵ـل: مهنود ۶ـل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): آئین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـل۲، س۲ (نیز آ): آن ۸ـ(لی: چیز (پساوند ندارد))؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد ۹ـس۲ (نیز لی، پ): خوان؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۱۰ـ(و: پاک‌دل) ۱۱ـق: نامدار ـ شهریار؛ (ل۳: پادشا ـ پادشا (پساوند ندارد)) ۱۲ـس (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ): آوریدی؛ ق، ک (نیز ق۲): تاختندی؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، ب): آوریدند؛ متن = ل ۱۳ـل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب): زی؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، لی، پ، آ)؛ بنداری (۱۵۸۹-۱۵۹۲): وکانا صاحبی طعامه لا یثق فی أغذیته إلا بما یسوّی له فی بیتهما، و لا یأکل الا من بأیدیهما ۱۴ـل: مهنود؛ متن ← ۱۵ـس، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، ب): ز (ق: به) مهبود (ک: مه‌بوی) بر در بزرگان ز (ی، س۲، ل۲: به) رشک؛ ق۲ ز مهبود بودند گردان به رشک؛ پ: ز مهبود بر در بزشکان بزشک (← بزرگان بر شک)؛ و: ز مهبود بر غم بزرگان به رشک)؛ متن = ل ۱۶ـس (نیز لی): چو خونین؛ (لن، ب: ز خونین؛ لن۲: ز خونی)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، و)؛ آ این بیت را ندارد؛ ق۲ بیت‌های ۱۵۹۲-۱۵۹۶ را به هم ریخته است: ۱۵۹۶، ۱۵۹۴، ۱۵۹۳، ۱۵۹۵؛ بنداری (۱۵۹۳): وکان مهبود بسبب قربته من الملک و قرب ولدیه منه محسودا بین أرکان الدولة و اعیان الحضرة ۱۷ـس (نیز و، لن۲): روزان؛ ل۲: زوران؛ (ل۳: روان)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـق۲: دل ۱۹ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): مرز و؛ ل۲ (نیز ل۳، ب، و، آ): بزم و؛ س۲: بزم؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۲۰ـ(ق۲: آن گاه)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۵۹۲-۱۵۹۵): وکان علی باب الملک حاجب طاعن فی السن عارف بمراسم سالاریة الدرگاه یسمی زروان ۲۱ـل: مهنود ۲۲ـل، ک: <و>؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳ـس، ل۲، س۲ (نیز لی ـ و، ب): از هر؛ (لن، لن۲، آ: ز هر)؛ متن = ل، ک [illegible] ۲۴ـ [illegible] ۲۵ـ [illegible]؛ بنداری (۱۵۹۶): وکان لا یزال یحترق علی نار الحسد من مهبود و ولدیه [illegible] ۲۶ـ(ق۲: خواستی) ۲۷ـل: [illegible]؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸ـ [illegible]؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹ـس (نیز لی، ب): [illegible] ۳۰ـ(ق۲: [illegible])؛ بنداری: [illegible] ۳۱ـس (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): [illegible] ۳۲ـس۲: [illegible] ۳۳ـل: [illegible]؛ متن = [illegible] ۳۴ـک: جان؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۵۹۸): ولم یکن یتیسر له ذلک

خردمند از او[۱] بد جهود[۲] آگاه بود — که او را به درگاه[۳] بدخواه بود
ز گفتار و کردارِ آن شوخ‌مرد — نشد[۴] هیچ[۵] مهبود[۶] را روی زرد

چُنان بُد که یک روز مردی[۷] جهود — ز زروان[۸] درم خواست از بهر سود[۹]
شد[۱۰] آمد بیفزود نزدیکِ[۱۱] اوی[۱۲] — برآمیخت با جانِ تاریکِ[۱۱] اوی[۱۲]
چو با حاجبِ[۱۳] شاه گستاخ شد — پرستنده‌ی خسروی[۱۴] کاخ[۱۵] شد،
از[۱۶] افسون سُخُن رفت[۱۷] روزی نهان — ز درگاه و از[۱۸] شهریارِ جهان،
ز نیرنگ و از[۱۹] تُنبُل و[۲۰] جادوی[۲۱] — ز کردارِ کژّی و از[۲۲] بدخوی[۲۱]
چو زروان[۲۳] به گفتارِ[۲۴] مردِ جهود — نگه کرد و[۲۵] زان سان سَخُن‌ها[۲۶] شنود[۲۷].
برو[۲۸] راز بگشاد و گفت این سَخُن — بجز پیشِ جان[۲۹] آشکارا مکن:
یکی چاره باید ترا[۳۰] ساختن — زمانه ز مهبود[۳۱] پرداختن،
که او را بزرگی[۳۲] به جایی رسید — که پای[۳۳] زمانه بخواهد[۳۴] کشید!
ز[۳۵] گیتی ندارد کسی را به کس — تو گویی[۳۶] که نوشین‌روان‌ست[۳۷] و بس!

۱ـ ل: زان ۲ـ ل (نیز لن۲): نه؛ ل۲: چه؛ ق: بدخو؛ (ب، و: خود کی)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن ـ ل۲، آ، ب)؛ بنداری: یعلم من ذلک ۳ـ (و: بر شاه) ۴ـ ل۲: نبد ۵ـ (ق۲، ل۳: ایچ) ۶ـ ل: مهنود؛ ک: مهبوی؛ بنداری (۱۵۹۹ـ۱۶۰۰): و کان مهبوذ یعلم من ذلک لکنه یتغابی عنه ۷ـ ل (نیز لی۲، آ): مرد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۸ـ س (نیز لن۲): زوران؛ ل۲: زورآن؛ (و: دربان؛ ب: زوان)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـ ک: برآمیخت با جان تاریک بود (← ۱۶۰۲ب)؛ بنداری (۱۶۰۱): فاتفق أنه اتصل بهذا الحاجب یهودی بسبب معاملة جرت بینهما ۱۰ـ ل۲: شب ۱۱ـ ل: در پیش ـ بدکیش؛ (آ: تو دیک (← نزدیک) ـ تاریک)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز آ، ب): [illegible]؛ متن = س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲)؛ ک این بیت را ندارد ۱۳ـ ک: چو حاجب بر ۱۴ـ (آ: خسرو) ۱۵ـ (و: گاه؛ پساوند ندارد) ۱۶ـ ل، س، ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، ب، لن۲، ب): ز؛ (لی: به)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز و، آ) ۱۷ـ س، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): گفت؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۱۸ـ ل، ق، ک، س۲ (نیز لن۲، آ): ز؛ متن = س، ل۲ (نیز ق۲ ـ و، ب) ۱۹ـ ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، لن۲، آ): ز؛ متن ← ۲۰ـ (لی: افسون و از)؛ متن = س، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب) ۲۱ـ ل، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): جادوئی ـ بدخوئی؛ ک: جادوی ـ بدخوئی (پساوند ندارد)؛ (آ: جادوی ـ بخردی)؛ متن = س، ق (نیز ق۲، پ) ۲۲ـ ل، ق، س۲ (نیز آ): ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۶۰۴ـ۱۶۰۵): [illegible] في أمر السحر و النیرنجات و [illegible] ۲۴ـ س، ق [illegible] ۲۵ـ [illegible] ۲۶ـ [illegible] ۲۷ـ س: گشوده [illegible] ۲۸ـ [illegible] ۲۹ـ [illegible] ۳۰ـ س، ق، ک [illegible] جادوئی باید [illegible] ۳۱ـ ل: مهبود؛ ک: مهبوی ۳۲ـ ک، ل۴ [illegible] ۳۳ـ [illegible] ۳۴ـ س، ک، ل۲ [illegible] ۳۵ـ [illegible] ۳۶ـ [illegible] ۳۷ـ (لی: نوشین‌روانست)؛ ل۲ این بیت را ندارد

جزاز دستِ فرزندِ مهبود[۱] چیز — خورش‌ها[۲] نخواهد[۳] جهاندار نیز
شده‌ست از[۴] نوازش چُنان[۵] برمنش[۶] — که هزمان[۷] بپوسد[۸] فلک دامنش!

چُنین[۹] داد پاسخ به زروان[۱۰] جهود — گزین داوری غم نباید فزود
چو بُرْسَم[۱۱] بخواهد[۱۲] جهاندارشاه — خورش‌ها ببین تا[۱۳] چه آید[۱۴] به راه،
نگر تا بود هیچ شیر اندراوی[۱۵] — پذیره شو و[۱۶] خوردنی‌ها ببوی[۱۵]
همان بس که من[۱۷] شیر بینم[۱۸] ز دور[۱۹] — نه مهبود[۲۰] بینی تو زنده نه پور[۲۱]!
ز گر[۲۲] زو خورد[۲۳] بی‌گمان روی و سنگ[۲۴] — بریزد[۲۵] هم اندرزمان بی‌درنگ[۲۶]!

نگه کرد زروان[۲۷] به گفتارِ اوی[۲۸] — دلش تازه‌تر شد به[۲۹] دیدارِ اوی[۲۸]
نرفتی به درگاه بی آن جهود[۳۰] — خور و شادی و کام[۳۱] بی او نبود[۳۲]

چُنین تا برآمد برین[۳۳] چند گاه — بدآموز پویان به درگاهِ شاه
دو فرزندِ مهبود[۳۴] هر بامداد[۳۵] — خرامان شدندی بر شاهِ راد[۳۶]

۱ـ ل: مهنود؛ ک: مهبوی (و: مهبود دستور)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ (لی: خورش‌گر) ۳ـ (ب: ندارد)؛ ق این بیت و بیت پسین را ندارد ۴ـ س (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): شدند از؛ ل۲: شد اندر؛ س۲ (نیز ل۳): شد او از؛ (و: شد آن از؛ شده از)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۵ـ (آ: جهان) ۶ـ (پ، ب: پرمنش) ۷ـ (ل۳: هر زمان) ۸ـ ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ): بپوشد؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب)؛ بنداری (۱۶۰۶ـ۱۶۱۲): فأطلع الحاجب الیهودی علی ما فی قلبه من مهبوذ، و سأله أن یحتال علیه و یتوصل بالسحر الی [illegible] ۹ـ (ق۲: چنان) ۱۰ـ س (نیز لن۲): زوران؛ ل۲: زورآن؛ لن بیت‌های ۱۶۱۳ـ۱۸۷۷ را ندارد: بنداری (۱۶۱۳): فقال الیهودی: لاتحمل علی قلبک ۱۱ـ (لن۲: پرسم) ۱۲ـ ل: که خواهد؛ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): بگیرد؛ (لن۲: نگیرد)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ل) ۱۳ـ س۲: ببین تا خورشها ۱۴ـ س: آرند؛ ق ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): آرد؛ متن = ل؛ بنداری (۱۶۱۴): و اجتهد فی أن تقف علی ما یدخلانه علی الملک من انواع الأطعمة ۱۵ـ (آ: اندرو ـ ببو) ۱۶ـ ک، ل۲، س۲ (نیز ا): شوش؛ (ق۲: دوش؛ ل۳، ب: شود)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و، لن۲، ب)؛ در [illegible] لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۷ـ (لی: به که من)؛ ل۲: از آنپس که گر ۱۸ـ ل: بویم؛ ق: دیدم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹ـ س (نیز لن۲، ب): در اوی ۲۰ـ ل: مهنود؛ متن ← ۲۱ـ (لی: نه زنده نه پور)؛ ک: مهبوی بر زنده ماند نه پور؛ س (نیز لن۲، ب): وگر (لی۲، ب: و یا) یابم از دور زو (ب: ازو) رنگ و بوی؛ (پ: یکی ماتم آرم سوی برز سور (!))؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ)؛ بنداری (۱۶۱۵ـ۱۶۱۷): فان وجدت فیها لبنا فأعلمنی بذلک فانه إن وقعت عینی علیه قطعت بهلاک الوزیر و ولدیه ۲۲ـ ل: که گر؛ س، س۲ (نیز لی، لن۲): اگر؛ متن ← ۲۳ـ س: زان خورد؛ (لی، لن۲: آن خورد؛ ب: از آن خوردنی)؛ متن = ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، و، آ) ۲۴ـ ل: روی سک (؟)؛ ک (نیز آ، ب): روی سنگ؛ ل۲: ... (؟) و سنگ؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲ ـ لن۲) ۲۵ـ (لی، لن۲، ب: بمیرد) ۲۶ـ ل: بی‌تنگ (؟)؛ لی بیت‌های ۱۶۱۷ـ۱۶۱۹ را ندارد؛ بنداری (۱۶۱۷): فانی أصیر بحیث لو وقعت منه قطرة علی الحجارة تقطعت قطعا [illegible] ۲۷ـ س: زوران؛ ل۲: زورآن؛ س۲ (نیز و، لن۲): روزان؛ متن = ل، ک (نیز ق۲ ـ پ، آ، ب) ۲۸ـ ل (نیز آ): او؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹ـ (ب: را) ۳۰ـ ک: او بی جهود ۳۱ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): راز؛ ک: شاد رویان (؟)؛ متن ← ۳۲ـ ق۲: [illegible]؛ متن = ل ۳۳ـ (لی: بدین)؛ بنداری (۱۶۱۸ـ۱۶۲۰): فرکن الحاجب الی الیهودی، و صار یصاحبه لیلا و نهارا و [illegible] ۳۴ـ ل: مهبود؛ ک: مهبوی ۳۵ـ ک: بامداد ۳۶ـ ل، ل۲: راد؛ س، س۲ (نیز ق۲، لی ـ ب): [illegible]؛ متن تصحیح قیاسی است (← ل، ل۲)

سر پرده‌ی نامور کدخدای … زنی بود پاکیزه و[1] پاک‌رای[2]،
که چون شاه کسری خورش خواستی[3] … یکی خوانِ[4] زرّین بیاراستی[5]،
به کاسه نهادی برو از گهر[6] … به دستارِ زربفت پوشیده سر،
ز[7] دست دو فرزندِ آن[8] ارجمند … رسیدی بنزدیکِ شاهِ بلند
خورش‌ها ز شهد و ز شیر و گلاب … بخوردی و آراستی[9] جای خواب

چنان بُد که یک روز هر دو[10] جوان … ببردند خوان نزدِ[11] نوشین‌روان[12]
به سر برنهاده یکی پیشکار … که بودی[13] خورش نزدِ او استوار
چو خوان اندرآمد به بالاِ[14] شاه[15] … بدو[16] کرد زَروان[17] حاجب نگاه
چنین گفت خندان به هر دو[18] جوان … که ای ایمن از[19] شاه نوشین‌روان[20]،
یکی[21] روی بنمای تا زین خورش … که باشد همی[22] شاه را پرورش؛
چه[23] رنگ‌ست[24] کآید[25] همی بوی خوش؟ … یکی چادرِ پرنیان زو[26] بکش!
جوان زان خورش[27] زود بگشاد روی[28] … نگه کرد زَروان[29] ز دور اندراوی[30]
همیدون[31] جهود اندرو[32] بنگرید … پس[33] آمد چو رنگِ خورش‌ها بدید.

۱ـک: پاکیزه ۲ـل[2] (نیز ل[3]): رهنمای؛ ق در اینجا سرنویس دارد: جادویی کردن جهود بر طعام پسران مهبود ۳ـل[2]. [illegible] ۴ـ[illegible] ۶ـ[illegible] بیت‌های ۱۶۲۳ـ۱۶۲۴ را ندارد [illegible] ۷ـ(لی: دو) ۸ـ(ق[2]: آن دو فرزند او) ۹ـ(ق[2]: رو ساختی)؛ بنداری (۱۶۲۱ـ۱۶۲۶): و کان ابنا مهبود یدخلان کل صبیحة علی الملک بطبق من الذهب علیه ثلاثة أقداح [illegible] من حجر [illegible] معطاة بمندیل منسوج من الذهب کانت أمهما تهیء فیها لبنا و شهدا و ماوردا ۱۰ـق: روزی دو پور [illegible] ۱۱ـ(لی[2]: پیش؛ آ: نزدیک) ۱۲ـ(لی: نوشیروان) ۱۳ـ(ل[2]: بردی)؛ بنداری (۱۶۲۷ـ۱۶۲۸): فاتفق ذات یوم أنهما دخلا و وراءهما غلام علی راسه ذلک الطبق ۱۴ـل، ق، ل[2] (نیز آ): ایوان؛ س (نیز لی، لن[2]، ب): بالین؛ ک: سالار (←بیالان؟)؛ س[3] (نیز و): درگاه؛ (ق[2]: بالای) ۱۵ـ[illegible] ۱۶ـ[illegible] ۱۷ـل[2] (نیز و، لی[2]): زوران؛ [illegible] ۱۸ـ[illegible] ۱۹ـ[illegible] ۲۰ـ(لی: نوشیروان) ۲۱ـ(ق[2]: همی) ۲۲ـ(آ: همه)؛ [illegible] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۳ـ(آ: چو) ۲۴ـ(ق[2]: چیزست) ۲۵ـک: آباد (نقطه ندارد) ۲۶ـ[illegible]؛ بنداری (۱۶۲۹ـ۱۶۳۲): فلما انتهی الغلام الی الحاجب تلقاه و قال: ما أطیب روائح هذا المطعوم! [illegible] حتی أنظر الیه ۲۷ـس، ق، س[2] (نیز ق[2]، و، ب): [illegible] ۲۸ـ[illegible] ۲۹ـس، ل[2] (نیز و، لی[2]): زوران ۳۰ـق: [illegible] ۳۱ـ[illegible] ۳۲ـ(ق[2]، ب: اندران) ۳۳ـس، ق، ل[2] (نیز ق[2]، ب، و، لن[2]، ب): [illegible] متن = ل، ک، [illegible] این بیت افزوده‌اند:

ز زهر بر کاسه‌ی شیر بود … بدان سان که روانش [illegible]
روانش: لی: روانش) فرموده بود

بنداری (۱۶۳۳ـ۱۶۳۴): [illegible] الأقداح [illegible] علی اللبن و [illegible] الغلام [illegible] فی الحال و [illegible]

چنین گفت از آنپس[1] به سالارِ بار … که آمد درختی که کِشتی به بار!

ببردند خوان نزد نوشین‌روان[2] … خردمند و[3] بیدار[4] هر دو جوان[5]
پس خوان[6] همی‌رفت زَروان[7] چو گرد … چنین گفت با[8] شاهِ آزادمرد[9]:
که ای شاهِ نیک‌اختر و[10] دادگر … تو بی‌چاشنی دستِ خوردن مبر[11].
که روی فلک بخت[12] خندان تست … جهان[13] روشن از تخت و میدانِ[14] تست.
خورش‌گر[15] بیامیخت[16] با شیر[17] زهر … بداندیش را باد ازین[18] زهر[19] بهر!
چو بشنید ازو[20] شاه نوشین‌روان[21] … نگه کرد روشن به هر دو جوان.
که خوالیگرِ شاه[22] ایشان بُدی[23] … خردمند و[24] با کامِ ایشان[25] بُدی[23]
جوانان ز[26] پاکی و از[27] راستی … نوشتند[28] بر پشتِ دست آستی[29]،
همان چون بخوردند[30] از کاسه[31] شیر … تو گفتی[32] بخستند هر دو به تیر!
بخفتند بر[33] جایْ هر دو[34] جوان! … بدادند جان پیشِ نوشین‌روان[35]،
چو شاهِ جهان اندر آن بنگرید[36] … برآشفت و[37] شد چون گلِ[38] شنبلید!

۱ـل، ق (نیز ق[2]): زانپس؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل[2] این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۶۳۵): فقال الیهودی للحاجب: قد أثمر الآن غرسک و قضیب حاجتک ۲ـ(لی: نوشیروان) ۳ـق، ک (نیز ل[3]): <دو> ۴ـل[2]: بیدار و؛ متن ← ۵ـس[2] (نیز ل[2]، آ): دو پهلوان؛ ک: بیداردل هر دوان؛ متن = ل، س، ق (نیز ق[2]، لی، پ، و، لن[2]، ب) ۶ـس، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، ب): اندر؛ ل[2]: ایدر؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[2]، ب) ۷ـس، ل[2] (نیز و، لن[2]): زوران؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـک: ای؛ س، ل[2]، س[2] (نیز لی، و، لن[2]، ب): بنابر؛ متن = ل، ق (نیز ق[2]، ل[3]، ب، آ) ۹ـ(و: با آن دو مرد)؛ بنداری (۱۶۳۶ـ۱۶۳۷): فوثب الحاجب و دخل خلف الطعام علی الملک فقال: ۱۰ـس، ل[2] (نیز لی، ل[3]، ب، لن[2]، آ، ب): <دو>؛ (و: چنین گفت کای خسرو)؛ متن = ل، ک، س[2] (نیز ق[2]) ۱۱ـ(لی: ببر)؛ ق این بیت را ندارد ۱۲ـ(لی: دست؛ ل[3]: تخت) ۱۳ـ(لن[2]: فلک) ۱۴ـ(ل[3]: بخت خندان) ۱۵ـک (نیز ق[2]): خورش را؛ س[2] (نیز آ): خورش‌گو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـس، ق، ک، ل[2] (نیز لی، پ، و، لن[2]، ب): برآمیخت؛ متن = ل، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، آ) ۱۷ـ(ق[2]: نوش) ۱۸ـل، س (نیز ق[2]، لی، و، لن[2]، ب): زین؛ متن = ق، ک، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، ب، آ) ۱۹ـ(لی: دهر (!)؛ لن[2]: شیر)؛ بنداری (۱۶۳۸ـ۱۶۴۰): أیها الملک! لاتمدّ یدک الی هذا الطعام، و لاتتناوله إلّا بعد الإمتحان فانه مسموم ۲۰ـل، ق: زو ۲۱ـ(لی: نوشیروان)؛ س در اینجا سرنویس دارد: خوردن پسران مهبود زهر با شیر و مردن در حال ۲۲ـک (نیز لی، ب): نام (← مام)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـل: بلند ۲۴ـس، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، ب): <دو>؛ متن = ل (نیز ب، لن[2]، آ) ۲۵ـس، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، ب) با (ل[3]: را) [illegible] متن = ل؛ [illegible] این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۶۴۱ـ۱۶۴۲): [illegible] الوزیر و شک فی الأمر ۲۶ـ(لی: <و>) ۲۷ـل، ق، س[2] را متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸ـک: [illegible] ۲۹ـ[illegible]؛ بنداری (۱۶۴۳): [illegible] ذلک اللبن غیر محتفلین [illegible] و نفذ حینهما ۳۰ـک: [illegible] متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱ـس، ق، ک، س[2] (نیز ق[2]، ب) از آن (لی: زان) [illegible] و (آ: <و>)؛ متن = ل ۳۲ـل: چو گویی [illegible] را ندارد ۳۳ـ(آ: جای) ۳۴ـ(ل[3]: هر دو بجای آن) ۳۵ـ(لی: نوشیروان)؛ ق، ل[2] این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۶۴۴ـ۱۶۴۵): [illegible] الحال حتی کأنهما أقصدا بالنبال ۳۶ـس[2]: جهاندار از آن بنگرید؛ ل[2]: جهاندار از آن بنگرید؛ آ: جهاندار [illegible] متن = [illegible] دستنویس دیگر ۳۷ـ(لی: <و>) ۳۸ـ(ل[3]: گل و)

بفرمود کز[۱] خانِ[۲] مهبود[۳] خاک   برآرید[۴] و از[۵] کس مدارید[۶] باک!
بر آن[۷] خاک باید بریدن سرش   مه مهبود[۸] بادا، مه[۹] خوالیگرش!
به[۱۰] ایوانِ مهبود[۱۱] در کس نماند[۱۲]   ز خویشانِ[۱۳] او در جهان بس نماند[۱۲]!
به تاراج داد آن همه خواسته   زن و کودک و گنجِ آراسته[۱۴]!
رسید اندر آن[۱۵] کار زُروان[۱۶] به کام[۱۷]   گهی کام دید اندر آن، گاه نام[۱۸]
بنزدیکِ او شد جهود[۱۹] ارجمند   برافراختش سر[۲۰] به[۲۱] ابرِ بلند!

بگشت اندرین نیز چندی سپهر   درستی[۲۲] نهان کرده از[۲۳] شاه چهر
چُنان بُد که شاهِ جهان‌کدخدای[۲۴]   به نخچیرِ گوران[۲۵] همی‌کرد رای
بفرمود تا اسپِ نخچیرگاه   بسی بگذرانند بر چشم[۲۶] شاه
از[۲۷] اسپان[۲۸] که کسری همی[۲۹] بنگرید[۳۰]   به رانِ دوبر[۳۱] داغ مهبود[۳۲] دید[۳۳]

۱ـک: گاز ۲ـس[۲]: جان (یان هم خوانده می‌شود)؛ (ق[۲]: خوان) ۳ـل: مهنود؛ ک: مه‌بوی ۴ـق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ب، آ): برآرند؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب؛ در ل حرف پنجم نقطه ندارد) ۵ـل، ق (نیز آ): ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، پ): ندارند؛ (آ: کین ندارند)؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب)؛ بنداری (۱۶۴۶ـ۱۶۴۷): فلما رأی الملک ذلک أمر بتخریب بیت الوزیر و نهبه ۷ـق: ابر؛ ل[۲] (نیز لی): بدان؛ (ق[۲]: پس از)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـل: مهنود؛ ک: مه‌بوی ۹ـل: مانا مه؛ ق: باد و مه؛ (ل[۲]: نه مهبود باد و نه)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ ـ ب)؛ بنداری (۱۶۴۸): و قتله مع عشیرته و أهله ۱۰ـق: بر ۱۱ـل: مهنود؛ ک: مه‌بوی ۱۲ـس، س[۲] (نیز لی، و ـ ب): مباد؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ) ۱۳ـ(و: پیوند) ۱۴ـبنداری (۱۶۴۹ـ۱۶۵۰) هجموا علی بیته و وقعوا فیه و قوع النار فی یبس القصباء. فانتهبوه حتی لم یبق فیه سبد و لا لبد، و حصدوه و أهله بالسیف و لم یبقوا منهم علی أحد ۱۵ـل: رسیده از آن ۱۶ـس، ل[۲] (نیز و، لن[۲]): زوران؛ (لی: زوان)؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، آ، ب) ۱۷ـل: نام [illegible] ۱۸ـک: کام [illegible]؛ س (نیز لی، و، لن[۲]، ب): که کسری بپرداخت زان (و: بپرداخت از آن) نیک‌نام (لن[۲]: تنگ و [illegible])؛ س[۲] (نیز ل[۳]، آ): کهی بود و (آ: <و>) یافت اندر آن کار (ل[۳]: کام) نام؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ب)؛ بنداری (۱۶۵۱): فاستعلی أمر الحاجب، و صار الملک منه کالعین من الحاجب ۱۹ـق، ل[۲] (نیز آ): جهان (در ق بالای این واژه جهود افزوده شده است) ۲۰ـل: برافراخت سرش؛ (آ: برافراختن سر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـ(ل[۳]، آ: بر)؛ ق پس از این بیت افزوده است:

بروز و شب و روز جز با جهود   نگردد دیده بشنود [illegible]

بنداری (۱۶۵۱): [illegible] ۲۲ـ[illegible] ۲۳ـل: کرد زان؛ س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): کرد از؛ متن = س، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، [illegible])؛ بنداری (۱۶۵۲): [illegible] ... ۲۵ـک، س[۲] (نیز ق[۲]، ب، لی[۲]، آ، ب): گرگان (گرگان، کرگان؟)؛ ل[۲]: گردان؛ (ل[۳]: گردن؛ و: کنگان)؛ متن = [illegible] ۲۶ـ[illegible]؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ س[۲] از ۱۶۵۵آ و ۱۶۶۲ب یک بیت ساخته و [illegible] ۲۷ـل: [illegible] ۲۸ـک: ایشان؛ (آ: اسپان) ۲۹ـل[۲]: [illegible] ۳۱ـ[illegible] ۳۲ـل: مهنود؛ ک: مه‌بوی ۳۳ـ[illegible]؛ بنداری (۱۶۵۳ـ۱۶۵۴): [illegible] و سم الوزیر

از آن تازی‌اسپان[۱] رخش[۲] برفروخت   به مهبود[۳] بر جای[۴] مهرش بسوخت!
فروریخت آب از دو دیده به[۵] درد   بسی[۶] داغ‌دل[۷] یادِ مهبود[۸] کرد!
چُنین گفت کان[۹] مردِ با رای و جاه[۱۰]   ببردش چُنان[۱۱] دیوِ ریمن ز راه[۱۲]،
بدان دوستداری[۱۳] و آن[۱۴] راستی   چرا زد روانش درِ[۱۵] کاستی؟
نداند جزاز کردگار[۱۶] جهان   از آن[۱۷] آشکارا درستی نهان

وُ زانجایگه سوی نخچیرگاه   بیامد چُنان داغ‌دل با سپاه[۱۸]
ز[۱۹] هر کس به ره‌بر[۲۰] سَخُن خواستی   ز گفتارها دل بیاراستی
سراینده بسیار[۲۱] همراه[۲۲] کرد   به افسانه‌ها[۲۳] راه کوتاه[۲۴] کرد
دبیران[۲۵] و زُروان[۲۶] و دستورِ شاه   برفتند یک روز گویان[۲۷] به راه
سَخُن رفت چندی ز افسون[۲۸] و بند   ز جادوی و آهَرمن[۲۹] پرگزند[۳۰]
به موبد چُنین گفت پس شهریار   که دل را به نیرنگ[۳۱] رنجه مدار.

۱ـل[۲]: اسپان تازی ۲ـل: دلش ۳ـل: مهنود؛ ک: مهبوی ۴ـ(ل[۲]: جان و)؛ لن[۲]، ب این بیت و بیت سپسین را ندارد ۵ـ(و: ز) ۶ـس: پس از ۷ـ(لی، ل[۲]، آ: زاری از) ۸ـل: مهنود؛ ک: مهبوی؛ بنداری (۱۶۵۷ـ۱۶۵۸): فتذکره الملک و احترق قلبه علیه حتی نفض عقد الدموع من عینیه ۹ـ(لی: کین؛ ل[۲]، ب: کای) ۱۰ـل: با جاه و رای؛ ل[۲]: داد و جاه؛ (پ: آب و جاه؛ لن[۲]، آ: جای و جاه)؛ متن = س، ق، ک (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، ب) ۱۱ـ(آ: همی) ۱۲ـل: جای ۱۳ـک: درستی رای ۱۴ـ(ل[۳]: این؛ آ: بدان) ۱۵ـ(ل[۳]: در واشش (!))؛ ق: جست رایش در؛ (ب: جست جانش ره)؛ س (نیز لی، و، لن[۲]، ب): گشاد از روانش در؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، آ) ۱۶ـس (نیز لی، ل[۲]، و ـ ب): نهان جز خدای؛ ل[۲]: کسی جز خدای؛ (پ: بجز یک خدای)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]) ۱۷ـل[۲]: ازین؛ ل[۲] در اینجا سرنویس دارد: آگاه شدن کسری که مهبود بی‌گناه بود و کشتن زوران و آن جهود ساحر و کیفیت آن؛ بنداری (۱۶۵۹ـ۱۶۶۱): و کان لایزال منذ بدر منه ما بدر موجع القلب علیه و علی ولدیه. فقال: ما أدری کیف أضل الشیطان ذلک الرجل مع ما کان فیه من العقل المتین و الرأی الرزین؟ و هل یقف أحد علی سر الفلک فیما یدور به علی الانسان، و یعرض فی طریقه من حبائل الشیطان؟ ۱۸ـل: کینه‌خواه؛ بنداری (۱۶۶۲): ثم استمر فی طریقه ۱۹ـل: ز ره (وزن درست نیست) ۲۰ـس[۲]: در؛ (پ: بروبر؛ آ، ب: ز هر در)؛ متن = ل ـ ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، لن[۲])؛ ل[۳] بیت‌های ۱۶۶۳ـ۱۶۶۵ را ندارد؛ پ بیت‌های ۱۶۶۳ـ۱۶۶۶ را به هم ریخته است: ۱۶۶۵، ۱۶۶۶، ۱۶۶۳، ۱۶۶۴ ۲۱ـ(آ: با شاه) ۲۲ـل[۲]: همراه بسیار؛ س[۲]: همراه بستاه (!)؛ ک: ... (؟) بر راه ۲۳ـل: افسونها؛ (و: گفتارها)؛ ل[۲]: بر افسونها؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـل[۲]: را خوار؛ (لی: راه هم کوتاه (وزن درست نیست)) ۲۵ـس (نیز لی، پ، لن[۲]، آ، ب): دبیری؛ (ق[۲]: دلیران)؛ متن = ل، ق ـ س[۲] (نیز و) ۲۶ـس، ل[۲]، س[۲] (نیز و، لن[۲]): زوران؛ ک: وزیران؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲] ـ پ، آ، ب) ۲۷ـل: پویان؛ س (نیز لی، لن[۲]، ب): همی شد چنان زار و (لی[۲]: <و>) گریان؛ س[۲] (نیز ب، و، آ): همی شد چنان زار (آ: زار) گریان؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲])؛ بنداری (۱۶۶۳ـ۱۶۶۵): و کان لایخلو موکبه من العلماء و الحکماء، یروّحون سره بالحکم، و یعللونه بالسمر و أطایب الکلم ۲۸ـل[۲]: بر افسون؛ (لی و [illegible]) ... ل[۴] ز افسون و نیرنگ)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹ـس، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): جادو و ز (ک: از) آهرمن (لی: از هرمن (!))؛ ق، ل[۲] (نیز ل[۲]، ب، و، لن[۲]، ب): جادو و اهرمن (و، لن[۲]: اهریمن)؛ متن = ل ۳۰ـک: ورگزند؛ بنداری (۱۶۶۶): فانجر بهم الحدیث مع الملک الی ذکر الرقی و السحر و ما یحیل الشیطان للانسان من أنواع الحیل و المکر ۳۱ـ(ق[۲]: بدین رنگ؛ لی: بدین کار؛ [illegible])

سخُن جز به[1] یزدان و از[2] دین مگوی[3] — ز نیرنگ و[4] جادو شگفتی[5] مجوی[3]
بدو گفت زروان[6]: کانوشه[7] بدی[8]! — خرد را به گفتار توشه بدی[8]!
جادو سخن هرچ[9] گویند هست — نداند جزاز[10] مردِ جادوپرست[11].
اگر خوردنی دارد از شیر بهر[12] — به دیدار گرداند از دور[13] زهر[14]!
چو بشنید نوشین‌روان این[15] سخُن — برو[16] تازه شد روزگارِ کهُن
ز مهبود[17] و هر دو پسر یاد کرد — برآورد بر لب یکی[18] بادِ سرد!
به زروان[19] نگه کرد و خامش بماند — سبک بارهٔ گام‌زن را براند
روانش از[20] اندیشه پردود بود — که زروان[21] بداندیش مهبود[22] بود
همی[23] گفت کین[24] مردِ ناسازگار — ندانم چه کرد اندر آن روزگار.
که مهبود[25] بر دست ما[26] کشته شد — چُنان دوده[27] را روز برگشته شد.
مگر کردگار آشکارا کند — دل و مغز[28] ما[29] را[30] مدارا کند.
که آلوده بینم‌همی زو[31] سخُن — پر از دردم از روزگارِ کهُن
همی‌رفت با دل پر از درد و[32] غم — پرآژنگ[33] رخ، دیدگان پر ز غم!

۱ـس، ق، بی۲ (نیز ل۳، و ـ ب): ز؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، لی) ۲ـق، س۲: ز؛ ل۲: جز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـق: مگو ـ مجو ۴ـل، بی، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): <و>: متن ← ۵ـک: جادوی و نیرنگ و زین در؛ متن = ل۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲)؛ بنداری (۱۶۶۸ـ۱۶۶۹): فقال الملک لبعض الموابذة: إن السحر لیس بشیء، و لاینبغی للعاقل أن یشتغل به قلبه أو یلتفت الیه ۶ـس، ل۲ (نیز و، لن۲): زوران؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـل ـ ک (نیز ق۲، لی، لن۲، ب): انوشه؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۸ـ(لی: بزی) ۹ـل: رفت؛ س ـ بی۲ (نیز ق۲ ـ ب): هر چه؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰ـک (نیز پ): بجز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱ـل (نیز ق۲): یزدان‌پرست؛ (لی: وزد جادو بدست (!))؛ بنداری (۱۶۶۹ـ۱۶۷۰): فأنطق الله ذلک الحاجب الذی یبغض الأیام شعره، و سوّدت الآثام وجهه بأن قال: أیها الملک! إن السحر حق، و إن أمره عظیم ۱۲ـق: که در خوردنی شیر او ز زهر (!) ۱۳ـس: کرد اندران دود (!)؛ (آ: کرد [illegible] دور) ۱۴ـق: بهر؛ بنداری (۱۶۷۱): حتی إن الساحر یسحر بالنظر حتی یستحیل الطعام بنظره سما ناقعا ۱۵ـق، ل۲، س۲ (نیز لن۲، ب): آن؛ (ل۳: زو؛ لی: نوشیروان این؛ و: کسری ز زوران)؛ متن = ل، س، ک (نیز ق۲، پ، آ) ۱۶ـ(لی: بدو)؛ در ل۲ این بیت با بیت ۱۶۷۵ پس و پیش شده است ۱۷ـل: مهنود؛ ک: مهبوی ۱۸ـس (نیز لی): شاه از نهان؛ ق، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ): شاه از جگر؛ (و: ازان از جگر؛ ب: از روان (وزن درست نیست))؛ ق۲: برآوردش از دل یکی)؛ متن = ل؛ ل۲ بیت‌های ۱۶۷۳ـ۱۶۷۹ را ندارد؛ بنداری (۱۶۷۲ـ۱۶۷۳): فلما [illegible] هذا سمع الملک دخل قلبه منه شیء، و أطاف بخاطره منه خیال، و علم أن قد جری علی الوزیر و ولدیه مکر و احتیال ۱۹ـس، س۲ [illegible] ۲۰ـل، س، ق، س۲ [illegible] ۲۱ـس، س۲ [illegible] ۲۲ـل: مهنود؛ ل۳ مصراع‌های بیت ۱۶۷۴ را پس و پیش کرده، و به جای این بیت نوشته [illegible]؛ بنداری (۱۶۷۴ـ۱۶۷۵): نظر إلی الحاجب و سکت، و ساق و أخذ یتفکر فی أمر الوزیر و ما کان بینه و بین الحاجب من الفداء [illegible] و الحسد القدیم ۲۳ـس: همین ۲۴ـک (نیز و) [illegible] ۲۵ـل: مهبود؛ ک: مهبوی ۲۶ـق: من ۲۷ـ(لی: دودمان دیده) ۲۸ـ(لی۲، و: هوش) ۲۹ـق: من ۳۰ـس، ق، ک، س۲ [illegible] ۳۱ـس [illegible]؛ بنداری (۱۶۷۶ـ۱۶۷۹): و قال: لعل الله یکشف عن [illegible] هذا الوزیر الناصح و الأمین الصالح ۳۲ـ(آ: راند با درد دل پر ز) ۳۳ـل۲: پر ازرنگ؛ (لی، آ: پر از رنگ)؛ متن = یازده دستنویس دیگر

به منزل رسید آن زمان شهریار — سراپرده زد بر لب جویبار[1]
چو زروان[2] بیامد به پرده‌سرای — ز بیگانه پردخت[3] گردند جای
ز جادو سخُن رفت[4] و از[5] شهد و شیر — بدو گفت: هست[6] این سخُن دلپذیر!
ز مهبود[7] از آنپس[8] بپرسید شاه — که فرزندِ او تا چرا شد تباه؟
چو پاسخ ازو[9] لرزلرزان[10] شنید — ز زروان[11] گنهکاری آمد پدید[12].
بدو گفت کسری: سخُن راست گوی[13] — مکن چاره و هیچ کژّی[14] مجوی[13].
که[15] کژّی نیارد[16] مگر کار[17] بد — دلِ نیک[18] بد گردد از یارِ[19] بد!
سراسر سخُن راست[20] زروان[21] بگفت — نهفته پدید[22] آورید از نهفت!
گنه یکسر[23] افگند سوی[24] جهود — تنِ خویش را[25] کرد[26] پردرد[27] و دود!
چو بشنید ازو[28] شهریارِ بلند[29] — هم اندرزمان پای کردش به بند[30]!
فرستاد نزدِ مُشَعبِد[31] جهود — دواسپه‌سُواری[32] به کردارِ دود!
جُن[33] آمد بدان بارگاهِ بلند — بپرسید ازو[34] نرم شاهِ بلند[35].
که این[36] کار چون بود، با من[37] بگوی[38] — به[39] دستِ[40] دروغ ایچ منمای روی[38]!

۱ـبنداری (۱۶۸۰ـ۱۶۸۱): و سار والفکر آخذ بمجامع قلبه حتی وصل الی المنزل. و کانوا قد نصبوا الخیم علی شاطئ الماء. فنزل فی خیمته ۲ـس، ل۲، س۲ (نیز و، لن۲): زوران؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲ ـ پ، آ، ب) ۳ـک (نیز ل۳، ب): پرداخته ۴ـس، ک (نیز لی، ب، و، لن۲، ب): گفت؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ) ۵ـل ـ ک، س۲ (نیز پ، لن۲، آ، ب): ز؛ متن = ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و) ۶ـل: شد ۷ـل: مهبود؛ ک: مهبوی ۸ـل، ق (نیز ق۲): زانپس؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۶۸۲ـ۱۶۸۴): و أمر بإحضار الحاجب، و اخلی المجلس من الأجانب فسأله عن السحر و الساحر و إحالة الطعام سما بالناظر ۹ـس: به پاسخ چنان؛ ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳ ـ لن۲، ب): به پاسخ سخن؛ ک (نیز لی): به پاسخ چنین؛ (آ: به پاسخ سخن گفت (وزن درست نیست))؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۰ـل: لرز و لرزان ۱۱ـس، ل۲، س۲ (نیز و، لن۲): زوران؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲ ـ پ، آ، ب) ۱۲ـل: <دید> پدید؛ بنداری (۱۶۸۵): فتعتع فی کلامه و ارتعدت فرائصه فوقف الملک عند ذلک علی سوء فعله، و علم أن المکر السیئ لایحیق إلا بأهله ۱۳ـ(آ: گو ـ مجو) ۱۴ـل: کژّی و هیچ چاره؛ ق در اینجا سرنویس دارد: کشتن کسری زروان حاجب و جهود جادو به خون مهبود ۱۵ـس (نیز پ): ز ۱۶ـس: نیاید ۱۷ـک: بار ۱۸ـ(ق۲ نگ؛ ب: نیک و) ۱۹ـ(پ: یاد)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۶۸۶ـ۱۶۸۷): فقال اصدقنی الخبر عن الطعام الذی أحضره ابنا مهبود ذلک الیوم ۲۰ـس۲: زان ۲۱ـس، ل۲ (نیز و، لن۲): زوران؛ ک: کسری؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، آ، ب) ۲۲ـ(ل۳، و: بیرون) ۲۳ـک: یکسو ۲۴ـ(ق۲: بیران)، ل۲: برفکند او به مرد ۲۵ـ(ق۲: زان)؛ س۲ (نیز ل۳، آ): خویشتن؛ متن ← ۲۶ـس: دید؛ متن ← ۲۷ـق: بی‌کرد؛ (ق۲ بی‌درد)؛ ک: خویش از آن می‌کرد (!) (وزن درست نیست)؛ متن = ل، ل۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، ب)؛ بنداری (۱۶۸۸ـ۱۶۸۹): فأقر الماکر الخائن و المجرم الحائن فأعلمه بالحال، و أحال علی الیهودی المحتال، و ألزمه تلک الإساءة، و ادعی لنفسه البراءة ۲۸ـل: زو ۲۹ـ(پ جهان (بیساوند ندارد)) ۳۰ـس (نیز لی۲، ب): بپرسید ازو نرم (لی۲ گرم؛ ب: نرم) کار گزند؛ بنداری (۱۶۹۰): فأمر الملک بتقییده و حبسه ۳۱ـ(ق۲ [illegible]) سواری فرستاد نزد ۳۲ـس (نیز ب): دو اسب و سواری؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): سواری دواسپه؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲)؛ بنداری (۱۶۹۱): و بعث فارسا لإحضار الیهودی فطار الفارس بجناح الرکض ۳۳ـل ـ ل۲ (نیز ق۲ ـ ب): جهو؛ متن = س ۳۴ـل: زو؛ متن ← ۳۵ـق: شهریار ارجمند؛ (ب: گرم شاه بلند)؛ س (نیز لی): آنگاه شاه از گزند؛ (ق۲، لی۲، و: [illegible])؛ بپرسید آنگاه شاه از گزند؛ متن = ک، ل۲ (نیز س۲، ل۳، و، آ)؛ در ل۲ این بیت پس از بیت ۱۶۸۸ آمده است ۳۶ـس۲: آن ۳۷ـق: ما ۳۸ـ(آ: بگو ـ رو) ۳۹ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): از؛ متن = ل ۴۰ـق (نیز ق۲، و): راه؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۶۹۲ـ۱۶۹۳): فلما أحضره بین یدیه فاستخبره أنوشروان عن الحال، و أمره بالصدق

جهود از جهاندار زنهار خواست که پیدا کند راه[1] نیرنگ راست
بگفت آنچ[2] زروان[3] بدو گفته بود سَخُن هرچ[4] اندر نهان رفته[5] بود
جهاندار بشنید و[6] خیره بماند رد و[7] موبد و مرزبان[8] را بخواند
دگرباره کرد آن[9] سَخُن خواستار به پیش ردان دادگر شهریار
بفرمود پس تا[10] دو دارِ بلند فروهشته از دار پیچان‌کمند
بزد مردِ دُژخیم پیش درش نظاره بروبر[11] همه کشورش
به یک دار زروان[12] و دیگر[13] جهود کشنده[14] برآهیخت[15] و[16] تندی[17] نمود
به بارانِ سنگ و به بارانِ تیر بدادند سرها به نیرنگِ شیر!

جهان را نباید سپردن به بد که بر بدکنش بی‌گمان[18] بد رسد!

ز خویشانِ مهبود[19] چندی بجست کزیشان بیابد[20] کسی[21] تندرست،
یکی دختری یافت پوشیده‌روی سه[22] مرد گرانمایه و نیک‌خوی[23]،
همه گنجِ زروان[24] بدیشان[25] نمود همان[26] هرچ[27] بُد زانِ مردِ[28] جهود
روانش ز مهبود[29] بریان بُدی[30] شبِ تیره تا روز[31] گریان بُدی!

۱ـل: راز؛ ق: راه و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـق، ک، ل۲ (نیز لی ـ ب): آنچه؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲) ۳ـس، ل۲، س۲ (نیز و، لی۲): زوران؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲ ـ پ، آ، ب) ۴ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ پ، لن۲، آ، ب): هرچه؛ (و: سخنها که)؛ متن = ل ۵ـل: پنهان بدو گفته؛ بنداری (۱۶۹۴ـ۱۶۹۵): فطلب الأمان فأمنه. فباح بالسر و کشف الغطاء عن الأمر، و أفضی الیه بما دار بینه و بین الحاجب ۶ـل، ق ـ س۲ (نیز لی، ب، لن۲، ب): <و>؛ متن = س (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۷ـ(ب: ز در؛ و: همه) ۸ـ(ل۳: بخردان)؛ ک: موبد موبدان؛ بنداری (۱۶۹۶): فتعجب الملک من ذلک، و أمر باحضار موبذ موبذان، و سائر الأمراء و الأعیان ۹ـل (نیز لن۲، آ): این؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل۲ پس از این بیت، بیت ۱۶۹۵ را از نو نوشته است؛ بنداری (۱۶۹۷): و أمر الیهودی بحکایة ذلک علی رءوس الأشهاد ففعل ۱۰ـک: تا زد ۱۱ـ(لی: بدو بر) ۱۲ـس، ل۲، س۲ (نیز و، لن۲): زوران؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲ ـ پ، آ، ب) ۱۳ـ(ق۲، و: به دیگر) ۱۴ـس: کشنده (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ل۲ (نیز ب): کشیده؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): برآویخت؛ [illegible] ۱۶ـ[illegible] ۱۷ـ(و: گرمی) ۱۸ـل: بدگمان؛ بنداری (۱۶۹۸ـ۱۷۰۲): فأمر بهما فصلبا و رشقا بالسهام ثم رجما بالحجارة [illegible] ۱۹ـل: مهبود؛ ک: مهبوی ۲۰ـس، س۲ (نیز لی، و، ب): نیامد؛ ل۲ (نیز آ): بیاید؛ (ل۲: بیابد)؛ [illegible] ۲۱ـق: کسی؛ س۲ (نیز ق۲، و، آ): یکی؛ (ب: کسی)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲) ۲۲ـ(و: دو) ۲۳ـس، ل، س۲ (نیز ل۳، آ، ب): گرانمایهٔ نامجوی؛ ک (نیز ب): گرانمایه و نامجوی؛ ل۲ (نیز لی، و): گرانمایهٔ نیک‌خوی؛ (لن۲: گرانمایه [illegible])؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۴ـس، ل۲، س۲ (نیز و، لی۲): زوران؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲ ـ پ، آ، ب) ۲۵ـک: به ایشان؛ (پ: برِیشان؛ و: برِیشان) ۲۶ـل: [illegible]؛ س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ، ب): همه؛ متن = ق، ک (نیز ل۳، پ، و) ۲۷ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): هرچه؛ ق (نیز و۲)؛ [illegible] ۲۸ـ(ل۳: و مال مرد؛ آ: باگهر مرد)؛ (ل: آن داشت مرد)؛ ق: دید او ز مرد؛ ک: دید آن مرد؛ ل۲: بود آن مرد؛ س۲: بود مال مرد؛ (ق۲: [illegible])؛ متن = س (نیز لی، ب، لن۲، ب) ۲۹ـل: مهبود؛ ک: مهبوی ۳۰ـل: گریان شدی؛ ـ گریان بدی؛ س (نیز ب): بریان بدی؛ [illegible]؛ (ق۲: گریان بدی ـ بریان بدی)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱ـک: شب و روز گریان و

ز یزدان همی‌خواستی زینهار همی‌ریختی خونِ دل بر[1] کنار!
به درویش بخشید بسیار چیز زوانی[2] پر از آفرین داشت نیز،
که یزدان گناهش[3] ببخشد مگر ستمگر نخواند ورا دادگر[4]

کسی کو بود پاک و[5] یزدان‌پرست نیازد[6] به کردارِ بد هیچ دست!
که گر چند[7] بد کردن آسان بود به فرجام ازو جان[8] هراسان بود!
اگر بد دلِ[9] سنگِ خارا شود[10] نماند[11] نهان آشکارا شود[10]!
وُگر چند[12] نرم‌ست آوازِ تو گشاده شود زو همه[13] رازِ تو!
ندارد نگه رازِ مردم جهان[14] همان به که نیکی کنی در نهان[15]!
چو بی‌رنج باشیّ و پاکیزه‌رای ازو بهره یابی به هر دو[16] سرای!

کنون کار زروان[17] و مردِ[18] جهود سرآمد، خرد را بباید ستود[19]

گفتار اندر شارستان ساختنِ نوشین‌روان[20]

اگر دادگر باشی و سرفراز[21] نمانی[22] و نامت بماند دراز[23]!

۱ـ(ب: در)؛ بنداری (۱۷۰۳ـ۱۷۰۷): و بقی أنوشروان یقرع سن الندم علی ما سبق منه إلی مهبوذ فقال: هل بقی من أهل بیته أحد؟ ففتشوا فلم یجدوا غیر ابنة و ثلاثة رجال. فأعطاهم و أحسن الیهم ۲ـس: زبانها؛ ک: زفانی؛ ل۲ (نیز پ، و، لن۲، ب): زبان را؛ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): زبانی؛ متن = ل، ق: روانی ۳ـ(و: گناه ار) ۴ـس (نیز ق۲، لی، و، لن۲): نخواندش و (ق۲، لی: <و>) بیدادگر؛ (ب: نخوانند و بیدادگر)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ل۳، پ، آ)؛ بنداری (۱۷۰۸ـ۱۷۰۹): و فرق أموالا کثیرة علی الفقراء، و جعل یستغفر الله و یتوب الیه من ذنبه ذلک ۵ـ(لی، ب: <و>) ۶ـل۲ (نیز لی، لن۲، ب): نیارد؛ بنداری: قال الفردوسی: من عبد الله و طهر دینه لم یمد یده الی السوء ۷ـس، ل۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، ب): اگر چند؛ ق، ک: که هرچند؛ س۲ (نیز ل۳، آ): وگر چند؛ متن = ل (نیز ق۲) ۸ـس (نیز لی): هم؛ (و، لن۲: دل)؛ ل: زو جان؛ (ق۲: ازین بد؛ ب: از آن هم)؛ متن = ق ـ س۲ (نیز ل۳، پ، آ)؛ بنداری: فان فعل الشر و إن هان فی العاجل فهو متذر بفوات الروح فی الآجل ۹ـس (نیز لی، ب): با دل؛ ق، ک: ... (؟) در دل؛ ل۲: بد دل از؛ س۲ (نیز ل۳، آ): دل ترا؛ (و: بد ار در دل)؛ متن = (ق۲، پ، لن۲) ۱۰ـ(آ: بود) ۱۱ـ(ب: بماند)؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: و لو أخفی الشر فی أحشاء الصخور لم یکن له بد من الظهور ۱۲ـق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ ب): اگرچند؛ متن = ل، س (نیز لی) ۱۳ـس، ق، ک، ل۲ (نیز لی ـ ب): روز هم؛ س۲: زود هم؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۴ـل: زبان؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): نهان راز مردم جهان؛ س۲: جهان راز مردم نهان (پساوند ندارد)؛ (لی، ب: نگهدار مردم جهان؛ ق۲: بدارد نگهدار مردم جهان)؛ متن = س، ق، ک (نیز پ، و، لن۲) ۱۵ـل: جهان؛ (ب: در گمان)؛ بنداری (۱۷۱۳ـ۱۷۱۴): و لن یبقی شیء علی الزمان مکتوما. فلا تکن إلا بالخیر موسوما ۱۶ـل، س (نیز لن۲، ب): دیگر؛ متن = ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ)؛ (لی این بیت را ندارد)؛ بنداری: و مهما کنت ناقلا الی قلیل الایام، أفضحت فی الدارین و حفظت من العذابین ۱۷ـس، ل۲ (نیز و، لی۲): زوران؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـل۲ (نیز ل۳): آن ۱۹ـس (نیز لی): شنود؛ (ب: [illegible]) ۲۰ـل: گفتار اندر ستایش نوشین‌روان؛ س: نهادن نوشین‌روان ایوانها در روم؛ ق: گفتار در شهرستان نوشین‌روان خصف الله عنه که باستان نوشیروان؛ ل۲ اندر نهادن نوشروان ولایت سورستان را؛ س۲: گفتار در داد دادن نوشین‌روان؛ متن = (ب) ۲۱ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): ای شهریار؛ ک: ای سرفراز؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۲ـل (نیز لی): جهانی؛ ک: نمانی (زیر و زبر حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ل۳: جهانی (حرف یکم نقطه ندارد))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـس، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): بود یادگار؛ ق: شود پایدار؛ متن = ل، ک (نیز ق۲)

تن خویش را شاهِ بیدادگر   جز از[1] گور و[2] نفرین نیارد بسر[3]!
اگر پیشه دارد[4] دلت راستی   چنان دان[5] که[6] گیتی بیاراستی[7]!
چو خواهی ستایش پس از[8] مرگ تو   خرد باید این تاج و این[9] ترگ تو!
چنان کز پسِ مرگِ[10] نوشین‌روان[11]   ز[12] گفتارِ من دادِ او[13] شد جوان!
از آنپس که گیتی بدو[14] گشت راست   جز از[15] آفرین در بزرگی نخواست!
بخفتند[16] بر[17] دشت[18] خرد[19] و بزرگ   به آبشخور[20] آمد[21] همی میش و[22] گرگ!
مهان[23] کهتری را بیاراستند   به دیهیم[24] بر نامِ او[25] خواستند!
بیاسود گردن[26] ز بندِ زره   ز جوشن گشادند گُردان گره!
ز گوپال و خنجر بیاسود[27] دوش   جز آوازِ رامش نیامد به گوش!
کسی را نبد با[28] جهاندار تاو   بپیوست با هر کسی[29] باژ[30] و ساو!
جهاندار دشخواری[31] آسان گرفت   همه سازِ[32] نخچیر و[33] میدان گرفت!
نشست اندر ایوانِ گوهرنگار   همی رای زد با می و میگسار[34]

یکی شارستان کرد[35] بآیینِ روم[36]   فزون از[37] دو فرسنگ بالای بوم[38]

۱ـ(ب: بجز) ۲ـ(لی، و: <و>؛ آ: گرز و) ۳ـق (نیز ل۳، ب): بپر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـک: گردد ۵ـق: کن ۶ـ(ب: دانک) ۷ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): تو آراستی؛ متن = ل؛ ب پس از این بیت افزوده است

به از راستی در جهان هیچ نیست   کجی جز ره پیچ بر پیچ نیست

۸ـک (نیز ب، لن۲، ب): <از>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): ای تاجور؛ متن = ل؛ بنداری (۱۷۱۵ـ۱۷۲۰): قال الفردوسی مخاطبا لمحمود: إن کنت ترید أیها الملک المتوّج أن یحمد الناس بعدک آثارک فلیکن العقل شعارک و الدین دثارک. و کن بغزة الصدق و السداد مستظهرا، حتی یکون العالم بأضواء سیرتک منوّرا ۱۰ـس، ل۲ (نیز لی، لن۲، ب): شاه؛ ق: داد؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ) ۱۱ـ(لی: نوشیروان) ۱۲ـس ـ س۲ (نیز لی، ب ـ ب): به؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۳ـ(و: وی)؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ بنداری: و کن فی العدل شروی أنوشروان لیبقی ذکرک کما بقی ذکره علی تمادی الأزمان ۱۴ـس ـ س۲ (نیز ق۲، ل۲، و ـ ب): برو؛ متن = ل (نیز لی، پ) ۱۵ـس۲: <از>؛ بنداری: إنه لما انتظمت أسباب سلطنته، و استتبّت أمور ممالکه لم یکن متقیدا إلا باکتساب الذکر الجمیل و ادّخار الأجر الجزیل ۱۶ـ(لی، لن۲، ب: برفتند؛ آ: بخوردند) ۱۷ـل: در ۱۸ـ(ب: پشت)؛ ک: بی‌رنج ۱۹ـ(آ: خورد) ۲۰ـل۲: آتش‌خور ۲۱ـ(ب: آید) ۲۲ـق: شد از مش کوتاه چنگال ۲۳ـ[illegible] ۲۴ـق: همی [illegible] ۲۵ـ[illegible] بنداری (۱۷۲۳ـ۱۷۲۴): فاستقت الخلائق فی [illegible] ۲۶ـ(ل۳، آ: گردون(؟)) ۲۷ـ(لی: برآسود)؛ بنداری (۱۷۲۵ـ۱۷۲۶): و وضعت [illegible] ۲۸ـ(ب: برا) ۲۹ـس، ک (نیز لی، لن۲): بر هر سو یی؛ ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۲، پ، و) [illegible] ۳۰ـ(ق۲: باج)؛ بنداری: و انصفت أکابر الأقالیم بصفة الصغار لأمره [illegible] ۳۱ـل (نیز ق۲ ـ ب): دشواری؛ متن = س۲ ۳۲ـ(ق۲، آ: ساز و) ۳۳ـ(آ: <و>) ۳۴ـ(ق۲ [illegible]) بنداری (۱۷۲۸ـ۱۷۲۹): فلم یکن له شغل غیر الصید و الطرد و اللهو و اللعب ۳۵ـ[illegible] ۳۶ـس (نیز لی، لن۲، آ، ب) [illegible] بر آیین روم؛ ب: بر بوم روم ۳۷ـ[illegible] ۳۸ـس۲ (نیز و): روم؛ بنداری (۱۷۳۰): ثم إنه أمر فبنوا له مدینة فرسخین فی فرسخین

بدو[1] اندرون کاخ و میدان[2] و[3] باغ   به یک دست رود و به یک[4] دست راغ
چنان بُد به روم‌اندر اندیوشهر[5]   که کسری بپیمود و[6] برداشت[7] بهر
برآورد ازو[8] کاخ‌های[8] بلند   نبُد نزدِ کس در جهان ناپسند[9]!
یکی[10] کاخ کرد اندرو[11] شهریار   بدو[12] اندر ایوانِ گوهرنگار!
همه شوشه‌ی طاق‌ها[13] سیم و زر   به زر[14] اندرون چند گونه گهر!
یکی گنبد از[15] آبنوس و ز عاج   به پیکر ز پیلسته و[16] شیز و ساج[17]!
ز روم و ز هند آنک[18] استاد بود   از[19] استاد خویشش هنر[20] یاد بود،
از[21] ایران[22] و از[23] کشورِ نیمروز   همه کاردانانِ[24] گیتی‌فروز،
همه گرد کرد اندرآن[25] شارستان[26]   که هم شارستان[27] بود و هم کارستان[26]
اسیران که از بربر[28] آورده بود   ز روم و ز جایی که[29] آزرده[30] بود،
بدین[31] شارستان[32] اندرون جای کرد   دل‌آرای را کشورآرای[33] کرد!

چن[34] از[35] شهر یکسر[36] بپرداختند   به گرد اندرش روستا ساختند

۱ـ(لن۲: بدوی) ۲ـل، س، ل۲ (نیز لی، لن۲، ب): ایوان؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۲، پ، و، آ، بنداری) ۳ـس۲: <و> ۴ـل۲ (نیز ق۲) دگر؛ بنداری: فشیدوا فیها القصور، و دحوا المیادین، و أجروا فیها الأنهار، و أنشئوا البساتین ۵ـل: اندرون باذشهر (حرف یکم واژه بسین نقطه ندارد)؛ س، ل۲، س۲ (نیز لی ـ لن۲، ب): اندرون چند شهر؛ (آ: اندرون باشهر (حرف یکم نقطه ندارد))؛ متن = ک ۶ـل (نیز لی): <و>؛ (آ: کزّی (= کسری) نپیمود و (؟))؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳ ـ لن۲، ب) ۷ـل: بر دشت؛ ق، ق۲ این بیت را ندارند ۸ـل، ق: زو کاخهای؛ س (نیز لی، لن۲، ب): ازو کاخهایی برآمد؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۲، پ، و، آ) ۹ـل۲ (نیز ق۲): ارجمند؛ س (نیز لی، لن۲، ب): از جهان ناپسند؛ ق: در جهان کس از ناپسند (؟)؛ س۲ (نیز ل۲، و): بر دلش (= نزد کس) از جهان ناپسند؛ (آ: بر دلش هیچ جای پسند)؛ متن = ل، ک (نیز ب) ۱۰ـ(پ: به یک) ۱۱ـل، ل۲: اندران؛ ق (نیز ق۲): از در؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ(لن۲: بدوی) ۱۳ـ(ق۲: خانها)؛ س (نیز لن۲، ب): طاقها سربسر؛ ک، ل۲ (نیز ب): سربسر طاقها؛ س۲: شوشها طاقها؛ (ل۲: سربسر طاقها)؛ متن = ل ۱۴ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۲، ب، لن۲، ب): بدو؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ ق، لی، و، آ این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۷۳۲ـ۱۷۳۵): و بنوا له فیها قصرا فیه إیوان مذهب مرصع بأنواع الجواهر ۱۵ـق، ک: گنبدی ز ۱۶ـ(و: چوین)؛ (ل۲: پیلسله و)؛ ل: چو بایسته از؛ س (نیز لی، لن۲ ـ ب): بیاراسته؛ (ق۲: چو بنگاشته پیکر از)؛ متن = ق ـ س۲ (نیز ب، آ) ۱۷ـق: شیر تاج؛ (و، لن۲: سرو و ساج)؛ بنداری: و قبة عالیة من العاج و الأبنوس ۱۸ـ(ب، لن۲: آنکه؛ آ: وانک) ۱۹ـل (نیز ق۲، و): ز؛ س، ق (نیز لی، لن۲، ب): وز؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، آ) ۲۰ـق، س۲ (نیز ل۲، و، آ): خرد؛ (ق۲: به دل؛ لی: خویش آن هنر)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز پ، لن۲، ب) ۲۱ـل، س، ق (نیز لی، پ، و، لن۲): ز؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۲، آ، ب) ۲۲ـ(لن۲: توران) ۲۳ـل، ق (نیز ل۲، س۲): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـل: کاردارانِ ۲۵ـس، س۲ (نیز لی ـ ب): بر گرد آن؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۲۶ـق، ل۲ (نیز لی، ل۲، پ): شارسان ـ کارسان (لی: خارسان)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، و ـ ب) ۲۷ـق، ل۲ (نیز لی، ل۲، ب): شارسان؛ بنداری (۱۷۳۷ـ۱۷۳۹): و جمع علی عملها جمیع حذاق الصناع من الروم و الهند ۲۸ـس (نیز لی): بربه ۲۹ـ(ق۲: هر جای که) ۳۰ـ(ل۲: آورده)؛ ل، لی از ۱۷۴۰ و ۱۷۴۴ یک بیت ساخته و ۱۷۴۰ب و ۱۷۴۴ب [illegible] متن = ده دستنویس دیگر ۳۱ـس، ق، ل۲ (نیز ل۲): بدان؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۳۲ـ(ق۲ [illegible]) شارستان؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ل۲، و، لن۲، ب) ۳۳ـل۲ از آن هر یکی را یکی رای کرد (؟) [illegible] این بیت [illegible] ل این بیت و بیت‌های ۱۷۴۱ـ۱۷۴۴ را ندارند ۳۴ـل ـ ل۲ (نیز ق۲ ـ لن۲، ب): چو؛ متن = س۲ ۳۵ـ[illegible] ۳۶ـل۲ [illegible]

بیاراست بر[1] هر سُوی[2] کشتزار[3] / زمینِ بَرومند و هم میوه‌دار،
کُروگان که از کوفج[4] آورده بود / ز گیلان و از[5] هرک[6] آزرده بود،
ازین[7] هر یکی را یکی خانه کرد / همه شارَستان[8] جای بیگانه کرد
وُ زان[9] هر یکی را یکی کار داد[10] / چو تنها بُد از[11] کارگر یار داد[12]
یکی پیشه‌کار[13] و دگر[14] کشت‌ورز[15] / یکی آنک[16] پیمود[17] فرسنگ و[18] مرز
چه بازارگان و چه یزدان‌پرست / یکی سرفراز و دگر[19] زیردست
بیاراست آن[20] شارستان[21] چون بهشت / ندید اندرو چشم یک جای زشت!
ورا «سورستان[22]» کرد[23] کسری به نام / که در سور[24] یابد جهاندار[25] کام
جزاز[26] داد و آباد کردن[27] جهان / نبودش به دل[28] آشکار و نهان
زمانه چن او[29] را ز[30] شاهی ببرد / همان[31] تاج دیگر کسی را[32] سپرد.
چُنان دان[33] که یکسر فریبست[34] و بس! / بلندی و پستی نماند به کس!

کنون جنگِ خاقان و هیتال گیر[35] / چو رزم[36] آیدت پیش[37]، گوپال گیر[35]

۱ـ (ل۳: از) ۲ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ و، ب): سوبی؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لن۲) ۳ـ (لی، لن۲: کشته‌زار) ۴ـ س: روم؛ س۲: کرخ؛ (ل۲: کرج)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز پ، لن۲، ب): کوفج؛ بنداری: کوفجان ۵ـ ل، ق: ز؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، ب) ۶ـ س (نیز لی، لن۲، ب): هر چه؛ ق ـ س۲ (نیز ل۳، ب): هر که؛ متن = ل، ق۲، و این بیت را ندارند ۷ـ ل: زمین؛ ق، ل۲ (نیز پ): از آن؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و ـ ب) ۸ـ ق، ل۲ (نیز ل۳، پ، ب): شارسان؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، و، لن۲، آ)؛ در ل این بیت پس از بیت ۱۷۴۰ و در ق۲ این بیت و بیت سپسین پس از بیت ۱۷۳۷ آمده‌اند؛ لی بیت‌های ۱۷۴۵ـ۱۷۴۹ را ندارد ۹ـ ل، ک (نیز پ، ب): ازین؛ س۲ (نیز ل۳): از آن؛ (لی۲: وزین)؛ متن = س، ق (نیز لن۲) ۱۰ـ ک: دار ۱۱ـ ک: بدی؛ (ل۳: بدان) ۱۲ـ ک: دار؛ ل: کرد یاد؛ س۲: داد داد؛ متن = س، ق (نیز ق۲، ل۲، پ، لی۲، ب)؛ ل۲، و، آ این بیت را ندارند ۱۳ـ ل (نیز ق۲): پیش‌کار؛ ق: پیشکار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـ س، ل۲ (نیز و، لن۲، ب): یکی؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۱۵ـ (ق۲: دشت‌ورز) ۱۶ـ (ل۳، پ، لن۲: آنکه؛ ق۲: دگر آنک) ۱۷ـ ل: فرمود؛ ل۲ (نیز ق۲، و ـ ب): بنمود؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ل۳، پ) ۱۸ـ ل۲: بالای ۱۹ـ ق، ک (نیز ق۲، ل۳، لن۲): یکی؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز پ، و، آ، ب) ۲۰ـ ک، ل۲: این ۲۱ـ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، ب): شارسان؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، و، لن۲، آ) ۲۲ـ ک (نیز لن۲): شورستان؛ ل۲ (نیز ل۳): شورسان؛ س۲: سودستان؛ (لی: سوریان؛ پ، ب: سورسان؛ و: سودسان)؛ ق: وز آسودشان؛ متن = ل، س (نیز ق۲) ۲۳ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ لی۲، ب): خواند؛ (آ: سوی دستان (!))؛ متن = ل، ق ۲۴ـ س۲ (نیز ل۳، و): سود؛ (لن۲: شور)؛ ل: دشوار؛ ق: از سود؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز ق۲ ـ لی، پ، آ، ب) ۲۵ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): جهانجوی؛ متن = ل، ک؛ در ل۲ پس از این بیت نخست بیت پیشین و سپس همین بیت را نوشته است ۲۶ـ ل، ک (نیز ق۲، لی۲): جز از؛ (ل۳: جز او)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب) ۲۷ـ س۲: کرد؛ ل (نیز ق۲، لی۲): نام آباد کردن؛ (لی: کردن)؛ متن = س، ق، ک (نیز ل۳ ـ ب) ۲۸ـ (و، آ: بُد در دلش) ۲۹ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ ب): چو او؛ [illegible] ۳۰ـ (لن۲: به) ۳۱ـ (ل۳: همی) ۳۲ـ ک: به کسری؛ س، ل۲، س۲ (نیز ل۳ ـ ب): او دیگری را؛ متن = ل، ق (نیز ق۲)؛ لی این بیت را ندارد ۳۳ـ [illegible] ۳۴ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب): پرنشست؛ (ا: به بیش (حرف یکم واژه بی نقطه [illegible]))؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ب)؛ بنداری (۱۷۴۰ـ۱۷۵۳): و أسکنها الأساری الذین جاء بهم من البربر و الروم و [illegible] فاستغل کل واحد منهم بصناعته و لما فرغ من بنائها أنشأ لها کورا و رساتیق، و سماها سورستان ۳۵ـ (ا: گو) ۳۶ـ س، [illegible] ۳۷ـ ل۲ (نیز ل۳): گرز و؛ س۲ (نیز و، آ): تیر و؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، ب)

چه گوید سَخُن‌گویِ باآفرین / ز شاه[1] و ز هیتال و[2] خاقانِ چین

گفتار اندر داستان خاقان و هیتال و نوشین‌روان[3]

چُنین[4] گفت پرمایه‌دهقانِ[5] پیر / ـسَخُن هرچ[6] ازو[7] بشنوی یادگیرـ!
که از[8] نامدارانِ با فرّ و داد / به[9] مردانِ جنگی و گنج[10] و نژاد،
چو خاقانِ چینی نبود از مهان[11] / ـگذشته ز کسری‌ـ به گردِ جهان[12]!
همان[13] تا لبِ رود جیحون ز چین[14] / برو[15] خواندندی به داد[16] آفرین!
سپهدار با لشکر و گنج و تاج[17] / به گل‌زرّیون بود از آن رویِ چاچ[18]
سَخُن‌های کسری به گردِ جهان / پراگنده شد[19] در میانِ مهان.
به مردی و دانایی و فرّهی / بزرگی و آیینِ شاهنشهی[20]:
خردمندخاقان بدان[21] روزگار / همی دوستی جست با شهریار
یکی چند[22] بنشست با رای‌زن / همه نامداران شدند انجمن
به آغازِ آن آشنایی نخست[23] / همی[24] از رد و موبدان رای جست
یکی هدیه آراست پس[25] بی‌شمار[26] / ـهمه یاد کرد[27] ازدرِ شهریار[28]ـ.

۱ـ ک: شام ۲ـ ل۲ (نیز لی): «و»؛ لن۲، ب این بیت را ندارند؛ س پس از این بیت و ق۲ به جای این بیت افزوده‌اند:

نگه کن که خاقان و هیتال را / چه افتاد بشنو تو این حال را

۳ـ ل، س۲: داستان (ل: رزم) خاقان چین با هیتالیان؛ ق: داستان هیتال با خاقان چین (ک: «چین»)؛ ل۲: هدیه فرستادن خاقان چین پیش کسری؛ متن = س؛ بنداری: ذکر ما جری بین أنوشروان و بین الخاقان (سرنویس را پس از بیت ۱۷۱۵ آورده است) ۴ـ (ل۳: کنون) ۵ـ ل۲: خاقان ۶ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ آ): هرچه؛ متن = ل (نیز ب) ۷ـ ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): زو؛ متن = س (نیز [illegible]) ۸ـ [illegible] ۹ـ ل: ز ۱۰ـ ل: فرّ؛ ک: مردانگی و به گنج؛ (ق۲: به مردی و جنگی و فرّ)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ ک: نبد در جهان؛ س، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲، آ، ب): چنین کس نبود از (لن۲: نبد در) جهان؛ (لی، پ: چنین کس نبود از مهان)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۱۲ـ ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ): و دیگر مهان؛ س (نیز لن۲، ب): ز کسری گذشته ز دیگر مهان؛ (لی: ز کسری گذشت آنک بد در جهان)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ب)؛ بنداری (۱۷۵۴ـ۱۷۵۸): قال: و لم یکن فی عهد کسری أنوه ذکرا و أفخم قدرا من الخاقان ملک الصین ۱۳ـ ق، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲): همی؛ س۲ (نیز پ، آ): همه؛ متن = ل، س (نیز ق۲، ب) ۱۴ـ ل، س (نیز ق۲، لی): زمین؛ ک، ل۲: و چین؛ متن = ق، س۲ (نیز ل۳ ـ ب) ۱۵ـ (لی: بدو) ۱۶ـ (و: خواندند «ی به داد»)؛ بنداری (۱۷۵۹): و کانت الملوک من شاطیء جیحون الی أقصی بلاد الترک منقادین له ۱۷ـ س۲: داد (پساوند ندارد)؛ (آ: تاج و گاه) ۱۸ـ ل (نیز ق۲): زان رویِ (ق۲: سوی) چاچ؛ ق: با تخت عاج؛ س۲ (نیز لی، ل۳): از آن سوی چاچ؛ (آ: خود تخت شاه)؛ س: «بود» از آن سوی چاچ؛ ک: بد بدان سوی چاچ؛ متن = ل۲ (نیز پ، و، لن۲، ب)؛ بنداری (۱۷۶۰): و کان مستقر سریره بمدینة کُل زریون من وراء الشاش ۱۹ـ (پ: بد) ۲۰ـ بنداری (۱۷۶۱ـ۱۷۶۲): فانتهت الیه أخبار کسری التی استفاضت فی أطراف العالم، و ما اختص به من العلم و الشجاعة و الروعة و الجلالة ۲۱ـ ک: دران؛ بنداری (۱۷۶۳): فأراد أن یکون بین الخاقان و بینه مکاتبة و مراسلة، و مهاداة و مصادقة ۲۲ـ س، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): یکچند؛ ق: بیکچند؛ ل۲: به یکچند؛ متن = ل ۲۳ـ س (نیز لی، ب): بجست؛ (لن۲: بجست؛ ل۲: پادشاهی نجست؛ و: پادشاهی نخست)؛ ل۲: خشنودی شاه جست؛ (ق۲: از آن آشنایی بجست)؛ ل: دوستی را همی جای جست؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز پ، آ) ۲۴ـ ل: همان ۲۵ـ ک: آرایش ۲۶ـ (ا: شهریار) ۲۷ـ س، ق، ک (نیز ل۳ ـ ب): یادگار؛ (ق۲: همی یادگار)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لی) ۲۸ـ (ل۳: کارزار)

ز[۱] اسباب چینی[۲] و دیبای چین   ز تخت و ز تاج[۳] و ز تیغ و نگین،
طرایف[۴] که باشد به چین اندرون   بیاراست از هر دری بر هیون[۵]،
ز دینار[۶] چینی ز بهر نثار   به گنجور فرمود تا سی[۷] هزار.
بیاورد و[۸] با هدیه‌ها[۹] یار[۱۰] کرد   ده اشتر[۱۱] ز گنج[۱۲] درم بار[۱۳] کرد!
سخن‌گوی مردی[۱۴] بجست از مهان   خردمند و[۱۵] گشته به[۱۶] گرد جهان.
بفرمود تا پیش او شد دبیر   ز خاقان یکی[۱۷] نامه‌یی بر[۱۸] حریر،
نبشتند[۱۹] برسان[۲۰] ارژنگ[۲۱] چین   سوی شاه با صد هزار آفرین!

گذر مرد را[۲۲] سوی[۲۳] هیتال بود   همه ره پر از[۲۴] تیغ[۲۵] و گوپال بود!
ز سغد اندرون تا[۲۶] به جیحون سپاه   کشیده رده پیش هیتال‌شاه
گوی[۲۷] غاتفر[۲۸] نام سالارشان   به جنگ[۲۹] اندرون نامبُردارشان[۳۰]
چن[۳۱] آگه شد از کار خاقان چین   وُ زان[۳۲] هدیه‌ی[۳۳] شاه ایران[۳۴] زمین،
ز لشکر جهاندیدگان را بخواند   سُخُن سربه‌سر پیش ایشان براند[۳۵]،
چنین گفت با سرکشان غاتفر[۳۶]   که ما را بد آمد ز اختر[۳۷] به‌سر:

۱ـ ل ـ ل۲ (نیز ق۲، لی، ب، لن۲، ب): ز؛ متن = س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۲ـ س: بادی (نقطه ندارد)؛ ق، ل۲ (نیز لی): تازی؛ ک: جنگی؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۲ ـ ب) ۳ـ س، س۲: باج (حرف یکم نقطه ندارد) ۴ـ ق (نیز لی، و، لن۲، ب): ظرایف؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۵ـ ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ): رهنمون؛ (پ: صد هیون)؛ متن = س، س۲ (نیز لن۲، ب) ۶ـ ک (نیز ل۳، آ): دیبای؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): صد؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ) ۸ـ س۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، آ): <و>؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز ل۳، و، ب) ۹ـ س: هدیه و؛ ق: در بها ۱۰ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): بار (بجز ل هیچ یک پساوند ندارند)؛ متن = ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۱۱ـ ق، ک، ل۲ (نیز لن۲): استر؛ متن ← ۱۲ـ (ل۳، آ، ب: گنج و)؛ متن ← ۱۳ـ ل: دگر را همه بار دینار؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، و، آ، ب)؛ بنداری (۱۷۶۴ـ۱۷۷۰): فخلا بأصحاب رأیه و أرکان دولته و شاورهم فی ذلک فأعد هدیة لم یعهد مثلها محمولا من حضرة ملک الی آخر ۱۴ـ (ل۲: مرد <ی>) ۱۵ـ س۲: <و> ۱۶ـ ل: گرديده؛ بنداری (۱۷۷۱): و نفذها فی صحبة بعض أعیان دولته و کفاة حضرته ۱۷ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): چین؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۱۸ـ ل۲: از ۱۹ـ ل، ل۲ (نیز ل۳، و، لن۲): نوشتند؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ب، آ، ب) ۲۰ـ س: برسان و؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و): برساز و؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۲۱ـ ل: ارنیک (حرف سوم نقطه ندارد)؛ س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و ـ ب): آئین؛ ق: ارژنگ؛ متن = ک (نیز پ): ارژنگ؛ بنداری (۱۷۷۲ـ۱۷۷۳): و کتب الی کسری کتابا علی الحریر الصینی ۲۲ـ (لی: گرد را؛ ب: ز مرداز ره) ۲۳ـ (ق۲: مرز) ۲۴ـ س، س۲ (نیز لی ـ ب): راه پر؛ ل۲: راغ بد؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۲۵ـ س، س۲ (نیز لی، لن۲، ب): تیر؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ)؛ بنداری (۱۷۷۴): فسار الرسول، و کان ممره علی بلاد الهیاطلة ۲۶ـ [illegible] ۲۷ـ س، س۲ (نیز ل۳، آ) [illegible] ده دستنویس دیگر ۲۸ـ ق (نیز آ): عاتفر؛ ل۲: عاتفر (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ل۲ [illegible] ۲۹ـ [illegible] ۳۰ـ ک: دست بردارشان؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۷۷۵ـ۱۷۷۶): و کان [illegible] ۳۱ـ [illegible] ۳۲ـ [illegible] ۳۳ـ (لی: هدیه‌های [illegible] درست نیست) ۳۴ـ ل [illegible] ۳۵ـ بنداری (۱۷۷۷ـ۱۷۷۸): فلما سمع باهداء الخاقان ذلک الی کسری خلا بأصحابه ۳۶ـ ل۲: عالفر؛ (لی: عاتفر؛ آ: غاتفر) ۳۷ـ (ق۲: از اختر بد آمد)؛ ل۲ این بیت را ندارد

اگر شاه ایران و[۱] خاقان چین   بسازند و از[۲] دل کنند آفرین[۳]،
هراس‌ست ازین[۴] دوستی[۵] بهر ما   برین روی[۶] ویران شود شهر ما[۷]،
بباید یکی تاختن ساختن   جهان[۸] از فرستاده پرداختن!
ز لشکر یکی نامور برگزید   سرافراز[۹] جنگی چُنان چون سزید
به تاراج داد آن همه خواسته   هیونان و اسپان آراسته!
فرستاده را سر بریدند[۱۰] پست   ز ترکان[۱۱] چینی[۱۲] سُواری نخست[۱۳]!

چن[۱۴] آگاهی آمد به خاقان چین   دلش گشت پردرد[۱۵] و سر پر ز کین!
سپه را ز قجقارباشی[۱۶] براند[۱۷]   به چین و ختن نامداری نماند!
ز خویشان ارجاسپ و[۱۸] افراسیاب[۱۹]   نپرداخت یک تن[۲۰] به آرام و[۲۱] خواب!
برفتند یکسر به[۲۲] گُل‌زَریون   همه سر پر از خشم[۲۳] و[۲۴] دل پر ز خون!
سپهدار[۲۵] خاقان چین بُنجه[۲۶] بود   همی بآسمان بُرد از آب دود[۲۷]!

۱ـ (لی۲: ز) ۲ـ ل، ق، س۲ (نیز لن۲): ز؛ متن ← ۳ـ (لی، ل۲، و، آ: به دل دوست گردند بی‌درد و (لی: <و>؛ و: بی‌رنج و) کین)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، ب) ۴ـ ل: زین؛ س (نیز لی، لن۲، ب): زان؛ ق: از آن؛ س۲ (نیز ل۳): از <ین>؛ متن ← ۵ـ (ق۲: از ایشان همه)؛ متن = ک، ل۲ (نیز پ، و، آ) ۶ـ س، ق، ک (نیز ق۲، لی، پ، لن۲): بدو روی؛ ل۲: ز دو رویه؛ س۲ (نیز ل۳، آ): وزین روی؛ (و: وزین کار؛ ب: بدان روی)؛ متن = ل ۷ـ (لی: شهریار (پساوند ندارد))؛ بنداری (۱۷۷۹ـ۱۷۸۱): و قال: إن حصلت مصادقة و موافقة بین ملک إیران و ملک توران تضررنا بها ۸ـ س (نیز لی، لن۲، ب): روان؛ (آ: همان)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، پ، و)؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۷۸۲): و الرأی أن نقطع الطریق علی هذا الرسول فنقتله و ننتهب ما صحبه ۹ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳ ـ ب): سرافراز و؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ق۲)؛ ک بیت‌های ۱۷۸۳ـ۱۷۸۶ را ندارد ۱۰ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): ببرّید ۱۱ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): گردان؛ متن = ل ۱۲ـ ل۲ (نیز و): جنگی ۱۳ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ): بجست (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن۲: بجست)؛ متن = (ل۳، پ، ب)؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: رزم خاقان چین و هیتال و هزیمت ایشان؛ بنداری (۱۷۸۳ـ۱۷۸۵): فجرّد لذلک بعض قوّاده فرکض الیه و قتله و انتهب جمیع ما استصحبه ۱۴ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): چو؛ متن = س۲ ۱۵ـ س (نیز لی): شد پر از درد ۱۶ـ ل، ل۲، س۲ (نیز ب): قجغارباشی (ق: ل حرف یکم و ششم و ل۲ حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق۲: جغفارباشی؛ لی: قفجاق‌تاشی؛ و: قجعارتاشی (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لن۲ قجقا<ر>تاشی؛ آ: قفجاق‌باشی)؛ متن = س، ق، ک (نیز ل۳، ب؛ نیز ← داستان سیاوخش ۱۲۲۰) ۱۷ـ ق: بخواند ۱۸ـ (لی، لن۲: <و>) ۱۹ـ ل۲ (نیز لی): اسفندیار (پساوند ندارد) ۲۰ـ ل: بپردخت گیتی؛ ق، ک (نیز ب، آ): نپردخت یکتن؛ (ق۲: نپردخت کس را)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لی، و، لن۲، ب) ۲۱ـ (ل۲: خورد و به) ۲۲ـ س۲ (نیز پ، آ): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـ ک: جنگ ۲۴ـ (لی: <و>)؛ ل این بیت را ندارد ۲۵ـ (ق۲: سپهبد ز) ۲۶ـ ل۲: تند؛ س، س۲ (نیز ل۳، لن۲، آ): فتح؛ (لی: حاک؛ و: بش (دو حرف نخست نقطه ندارد)؛ ب: پنج (حرف یکم نقطه ندارد))؛ متن = ل ۲۷ـ س (نیز لی، لن۲، ب): خاک دود؛ س۲: آب رود؛ ل۲: بر ز داراب بود (!)؛ متن = ل (نیز ل۲، و، آ)؛ ق، ک این بیت را ندارند؛ ق۲، پ به جای این بیت آورده‌اند:

ق۲: سپهدار خاقان به آب و <جه> جاه   ز هر سو همی بازخواندش سپاه
پ: سپهدار خاقان چین پر ز دود   همی دست برد خود او را نمود (!)

ز جوشِ[1] سواران به چاچ اندرون … چو خون شد به رنگ آب[2] گُلِ زرّیون[3]!

چن[4] آگاه شد غاتفر[5] زان[6] سخُن … که خاقانِ چینی چه[7] افگند بن،
سپاهی ز هیتالیان برگزید … که گشت آفتاب از جهان[8] ناپدید!
ز بلخ[9] و ز شِگْنان[10] و آموی و زَم[11] … سلیح[12] و سپه خواست و[13] گنجِ[14] درم
ز خُتلان[15] و از[16] تِرمِذ و[17] ویسه‌گِرد[18] … ز هر سو سپاه اندرآورد گِرد[19]
ز کوه و بیابان و از ریگ و[20] شخ … بجوشید لَشکر[21] چو مور و ملخ!
چو بگذشت خاقان به رود بَرَک[22] … تو گفتی‌همی تیغ بارد فلک[23]!
سپاه انجمن کرد بر مای و[24] مَرغ … سیه‌گشت[25] خورشید[26] چون پرِّ چَرغ!
ز بس نیزه و تیغ‌های بنفش … درفشیدنِ گونه‌گونه درفش[27]،
بخارا پر از گُرز[28] و[29] گوپال بود! … ـکه لَشکرگهِ شاهِ هیتال بودـ
بشد غاتفر[30] با[31] سپاهی[32] چو کوه! … ـز هیتال گرد آوریده[33] گروهـ

۱ـ ل۳، س۲ (نیز ب): جوشن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ س: گل شد همه خاک؛ ک: خرشید بر آب؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و): گل شد به رنگ آب؛ (لی، لن۲: گل شد به چاچ آب؛ آ: شد گل به رنگ آب)؛ متن ← ۳ـ (ب: همه سر پر از خشم و دل پر ز خون (= ۱۷۸۹ب))؛ متن = ل، ق (نیز ق۲)؛ بنداری (۱۷۸۶ـ۱۷۹۱): فلما انتهی الخبر بذلک الی الخاقان جمع عساکر الصین و الخُتَن، و عزم علی قتال الهیاطلة، و کانوا نازلین من السغد الی شاطیء جیحون. فسار فی جمع عظیم ضاق عنهم نطاق الحصر ۴ـ ل ـ ل۲ (نیز ق۲ ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۵ـ س، ل۲ (نیز و): غاتفر (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ (لی: عاتفر؛ ل۳: عاتفر؛ آ: عانفر) ۶ـ (و: [illegible]) ۷ـ ل۳: حرد؛ ک: چین از چه؛ س۲: چین حرد جه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ ق: از جهان روشنی ۹ـ (لی، ب: جاچ) ۱۰ـ س: سکان؛ ق، س۲ (نیز لی، لن۲): شکان؛ ل۲: شکان؛ (آ: سکیان؛ ب: سکونی)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۱۱ـ (لن۲: رم؛ آ: سم (نقطه ندارد)؛ لی: <دو> آموی رم) ۱۲ـ س: سلاح ۱۳ـ س (نیز لن۲، ب): برد؛ (لی: برد)؛ متن = دو دستنویس دیگر ۱۴ـ س، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲): گنج و؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز پ، و) ۱۵ـ ل: سومان؛ س: حیال (۲ نقطه ندارد)؛ ک (نیز ق۲): شکنان؛ ل۲: موقان؛ (لن۲: جیلان؛ آ: حیلان (نقطه ندارد))؛ متن = ق، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، ب) ۱۶ـ ل، ق، س۲: ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـ ل، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳ <دو>)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، پ ـ ب) ۱۸ـ ک، س۲: ویس گرد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹ـ ل: سپاهی برآمد ز هر سو بگرد ۲۰ـ (لی <دو>)؛ ل، ق، س۲: ز ریگ و؛ ل۲: ز ریگ بیابان و از کوه و؛ متن = س، ک (نیز ق۲، ل۳ ـ ب) ۲۱ـ (ق۲: گیتی؛ و: سپاه انجمن شد) ۲۲ـ [illegible] (نیز لی، ب): برگ؛ ل۲: ملک؛ ل: بدان رود بک (واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ س۲: ز رود بیرک؛ (پ، و: ز رود برک؛ لن۲: ز رود بزرگ)؛ متن = ق، ک (نیز ق۲، ل۳) ۲۳ـ ل: دارد فلک؛ س۲ (نیز ل۳، و): بارید و (و: <دو>) ترگ؛ س (نیز لی، لن۲، پ): ابا لشکر و کوس و پیل (لی: پیل و کوس) سترگ؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ)؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۴ـ (لی: <دو>)؛ ل (نیز لن۲): ما و؛ (ق۲: ماء و)؛ متن = س، ق [illegible]؛ بنداری: مای مَرغ ۲۵ـ س۲: گشته؛ (لن۲: کرد) ۲۶ـ ک: خرشید؛ ل۲ این بیت را ندارد ۲۷ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳ [illegible]): [illegible]؛ ق، ک، ل۲: پرنیانی درفش؛ (لن۲: کاویانی درفش)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۸ـ س ـ س۲ (نیز ل۳ [illegible]): گرز؛ متن = ل (نیز لی) ۲۹ـ (لی: <دو>) ۳۰ـ ک (نیز لی): عاتفر؛ ل۲: عاتفر (حرف سوم نقطه ندارد)؛ (و: غاتفر (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ آ: عاتفر (نقطه ندارد))؛ متن ← ۳۱ـ (ق۲: بیاورد غاتفر)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، ب) ۳۲ـ س: سواری ۳۳ـ لن۲: آورید او؛ بنداری (۱۷۹۶ـ۱۸۰۱): و جمع ملک الهیاطلة مثل جنود الخاقان من بلاده و عسکر علی بخارا. فجاء الخاقان و [illegible] فی قریة من قری نخشب

چو[1] تنگ اندرآمد ز هر سو سپاه … ز تنگی ببستند بر باد راه!
درخشیدنِ[2] تیغ‌های سران، … گراییدنِ گُرزهای گران،
تو گفتی که آهن زبان[3] داردی … هوا گرز[4] را ترجمان داردی[5]!
یکی باد برخاست و[6] گَردی سیاه[7] … بشد روشنایی ز خورشید[8] و ماه!
کشانی و سغدی شدند انجمن … پر از آبِ رخ[9] کودک و مرد و زن!
که تا چون بُوَد کار آن رزمگاه … که را بر دهد[10] گردشِ[11] هور و ماه؟

یکی[12] هفته آن[13] لشکرِ جنگجوی[14] … به روی اندرآورده بودند روی
به هر جای‌بر توده‌یی کُشته بود! … ز[15] خون خاک و سنگ[16] ارغوان‌گشته بود!
ز بس نیزه و[17] گرز و[18] گوپال و[19] تیغ … تو گفتی همی سنگ بارد ز میغ!
نهان شد[20] به گَرد اندرون آفتاب … پر از خاک[21] شد چشمِ پرّان[22] عقاب!
به هشتم[23] سُوی غاتفر[24] گشت گَرد[25] … سیه شد جهان چون شبِ[26] لاژورد[27]!
شکست[28] اندرآمد به هیتالیان … شکستی که بستُنش تا[29] سالیان،
ندیدند و[30]، هر کس کزیشان[31] بماند … به دل‌در[32] همی نام یزدان بخواند!

۱ـ س، س۲ (نیز لی ـ ب): به؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۲ـ ل۲: درفشیدن؛ و، آ این بیت و بیت سپسین را پس از بیت ۱۸۰۷ آورده‌اند؛ ق به جای این بیت آورده است:

درفشیدنِ تیغ‌های بنفش … درفشیدنِ پرنیانی‌درفش (← ۱۷۹۹)

۳ـ (لی: زبان) ۴ـ ل: کرّه؛ ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): گرزه؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، ب) ۵ـ ل۲: باردی ۶ـ (لی <دو>)؛ متن ← ۷ـ ق، ک (نیز ب): گرد سیاه؛ (پ: ابری سیاه؛ لن۲: گرد سیاه؛ ق۲: یکی گرد بود از دو رویه سیاه)؛ متن = ل (نیز ل۳، و، آ) ۸ـ ک: خرشید؛ ب این بیت را پس از بیت ۱۸۰۲ آورده است؛ س۲، آ این بیت و ل۲ بیت‌های ۱۸۰۵ـ۱۸۰۹ را ندارند ۹ـ ل: آب و روی؛ (ل۳: تاب رخ)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ در ل۳، آ این بیت و بیت سپسین پس از بیت ۱۸۰۲ آمده‌اند ۱۰ـ س (نیز لی): تابد از؛ س۲: [illegible]؛ ق: برکشد؛ ل۲، و: تابد این؛ لن۲: یابد از؛ آ: یابد از)؛ ق: که یابد بر؛ ک: که یابد بر؛ متن = ل (نیز پ) ۱۱ـ س۲: گردش و ۱۲ـ س، ق، ک (نیز ق۲ ـ ب): به یک؛ متن = ل، س۲ ۱۳ـ س (نیز لی، لن۲، ب): با ۱۴ـ س، ق، ک (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، ب): رزمجوی؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۱۵ـ ک: که ۱۶ـ (لی <دو> سنگ؛ ل۲: خاک چون؛ لن۲: سنگ و خاک)؛ و این بیت را ندارد ۱۷ـ س (نیز لی، ب): و بارید از ۱۸ـ (لی <دو>) ۱۹ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب): پولاد؛ ق (نیز آ): پولاد و؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، ب) ۲۰ـ (لی: جهان <شد>) ۲۱ـ ل، ک، س۲ (نیز آ): خشم؛ متن ← ۲۲ـ (ق۲: ز بس تیر پرّان ز پرّ)؛ متن = س، ل۲ (نیز لی ـ لن۲، ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۸۰۲ـ۱۸۱۱): فجرت بینهم وقعة عظیمة اتصل فیها القتل و القتال سحابة أسبوع ۲۳ـ ک (نیز آ): هفتم ۲۴ـ ل۲: غاتفر (حرف سوم نقطه ندارد)؛ (لی: عاتفر؛ و: غاتفر (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ آ: عاتفر) ۲۵ـ (لی: زرد (!)) ۲۶ـ ل: چشم‌تا (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ ک (نیز ق۲): چشمها؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ پ، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز و، لن۲) ۲۸ـ (لی: ز کشت) ۲۹ـ ل: بستیش تا (حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ س (نیز لی، لن۲، ب): بستن نبُد؛ ق، س۲ (نیز ل۳، و، آ): بسته نشد؛ ک: بد بستنش؛ ل۲ (نیز ق۲): بستیش با (در ق۲ حرف یکم واژهٔ نخست نقطه ندارد)؛ متن ← ۳۰ـ س۲ (نیز ل۲) <دو>؛ ل: گرفتند؛ ق، ک (نیز ق۲، آ): ندیدند [illegible] (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن ← ۳۱ـ س (نیز لی، و، لن۲، ب): هر آنکس که زنده از ایشان؛ متن = ل۲ (نیز ب؛ در ل۲ حرف یکم واژهٔ نخست [illegible] نقطه ندارد) ۳۲ـ س۲ (نیز ل۳، و): بر؛ ل: سپهبد؛ متن = ده دستنویس دیگر

پراگنده بر هر سوی[1] خسته[2] بود / همه مرز[3] پرخسته و بسته[4] بود!
همی این بدان، آن بدین گفت: جنگ[5] / ندیدیم هرگز چُنین[6] با درنگ[7]!
همانا نه مردم بدند آن[8] سپاه / نشایست کردن بدیشان نگاه!
به چهره همه[9] دیو بودند و دد! / به دل دور از[10] اندیشه‌ی نیک و بد!
ز روبین[11] و از[12] نیزه و گرز[13] و تیغ / تو گفتی ندانند[14] راه گریغ!
همه[15] چهره‌ی اژدها[16] داشتند! / همی[17] نیزه[18] بر کوه[19] بگذاشتند!
همه چنگ‌هاشان بسانِ[20] پلنگ / نشد[21] سیر دلْشان تو گویی ز جنگ[22]!
یکی زینِ[23] اسپان نبرداشتند / نخفتند و بر برف[24] بگذاشتند!
خورش بارگی را همه[25] خار بود / سُواری بخفتی، دو بیدار[26] بود
همه شب جراز[27] جستن[28] و تاختن / تنِ خویش را باتش[29] انداختن،
نبود[30] و ندانست کس[31] خواب و خورد / مگر دیو جوید[32] ازیشان نبرد!

۱ـس، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): سویی؛ ک: سوی کُه؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۲ـس (نیز لی، لن۲، ب): کشته؛ (ل۲: خفته)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ب، و، آ) ۳ـ(لی: رزم)؛ ک: همان مرز ۴ـس: کشته؛ ل۲: کشته و بسته؛ (پ: کشته و خسته)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۸۱۲ـ۱۸۱۵): و لما كان اليوم الثامن خفقت أعلام الخاقان بالظفر و كسر الهياطلة كسرة عز جبرها. فقتل ملكهم مع خلق عظيم، و انهزم الباقون ۵ـ(ل۲: بنگرید) ۶ـ(ق۲: بدین) ۷ـ(لی: بی‌درنگ؛ ل۲: جهان سربسر چون شب تار دید) ۸ـ(ق۲، آ: دین) ۹ـ(لی، [illegible]) ۱۰ـل: ز ۱۱ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): شمشیر؛ متن = ل (حرف سوم نقطه ندارد) ۱۲ـل، ق، س۲ (نیز آ): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳ـ(لی: گرز و نیزه (!)) ۱۴ـک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ): ندارند؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، پ، لن۲، ب)؛ بنداری (۱۸۱۶ـ۱۸۱۹): ثم لما أمتوا قالوا: إنا لم نر مثل عساكر الصين. كأنهم ليسوا من الإنس بل كأنهم مردة الشياطين ۱۵ـل۲ (نیز لی): همی ۱۶ـ(ل۲: چون ددان چهره‌ها) ۱۷ـس، ق، ک (نیز ق۲، ل۳): همه؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۸ـس (نیز لی، لن۲، ب): تیغ؛ ق (نیز پ، و): تیر؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳) ۱۹ـل، س۲: باد؛ ل۲: از ابر؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: من الجبال؛ در ل این لت با ۱۸۲۲ب پس و پیش شده است؛ آ این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۸۲۰): و كأن وجوههم وجوه الثعابين. تمرق سهامهم من الجبال ۲۰ـس (نیز لی، آ): چنان چون؛ س۲ (نیز لن۲، ب): چنان؛ (ل۳: چو جنگ)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز پ، و) ۲۱ـل۲: شده (!) ۲۲ـس ـ س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ، ب): [illegible]؛ متن = ل، ق؛ ل۲ این بیت و بیت [illegible] را ندارد؛ بنداری (۱۸۲۱): و لا یملون أبدا من القتال ۲۳ـل، ل۲ (نیز پ، و، لن۲): [illegible]؛ ق، ک (نیز لی، آ، ب): ز؛ متن = س، س۲ (نیز ل۳) ۲۴ـک: از برف؛ س، ل۲: بخفتند و بر برف؛ ق (نیز پ، و، لن۲، ب): [illegible] ۲۵ـس، س۲ (نیز ل۳، لن۲، آ، ب): خورِ بارگی‌شان [illegible] ۲۶ـس: بخفتی دیدار [illegible] ۲۷ـ[illegible] ۲۸ـق: کشتن؛ ل۲: ساختن؛ [illegible] ۲۹ـس، س۲ (نیز لی ـ ب): در آتش؛ ل۲: بر آتش؛ متن = ق، ک (نیز ق۲)؛ [illegible] ۳۰ـق: بود [illegible] ۳۱ـ[illegible] ۳۲ـ(ق۲: جستی)؛ بنداری (۱۸۲۲ـ۱۸۲۵): [illegible]

نداریم ما تاب[1] خاقانِ چین / گذر کرد باید به ایران‌زمین
گر ایدونک فرمان[2] بَرَد[3] غاتقر[4] / ببندد به فرمانِ کسری کمر،
سپارد بدو شهرِ[5] هیتال را / فرامش کند گرز[6] و کوپال را،
وگرنه خود از تخمه‌ی خوشنواز / گزینیم جنگ‌آوری سرفراز[7]،
که او[8] شاد باشد به نوشین‌روان[9] / بدو دولتِ پیر گردد[10] جوان!
بگوید بدو کارِ خاقانِ[11] چین / جهانی بروبر[12] کنند آفرین،
که با فرّ و بُرزست و بخشش[13] و خرد / همی[14] راستی را خرد پرورد!
نهاده‌ست بر قیصران[15] باژ[16] و ساو / ندارند[17] با او کسی زور[18] و تاو!

ز هیتالیان کودک و مرد و زن / برین یک سَخُن[19] بر[20] شدند انجمن،
چغانی گوی بود فرخ[21] نژاد / جوان و جهانجوی و با[22] بخش و داد[23]،
خردمند و[24] نامش فغانیش[25] بود / که با گنج[26] و با لشکرِ[27] خویش بود
بزرگان هیتال[28] و خاقانِ چین[29] / به شاهی برو[30] خواندند آفرین!

گفتار اندر آگاه شدن نوشین‌روان از کار خاقان و هیتال[31]

پس آگاهی آمد به شاهِ بزرگ / که خاقان که شد[32] نامداری[33] سُتُرگ[34]،

۱ـق، ک، ل۲ (نیز پ): تاو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـ(ق۲: گریدون کزیدز؛ لی: گریدون که فرمان) ۳ـل۲: دهد ۴ـل۲: عاتقر (حرف سوم نقطه ندارد)؛ (لی: عاتقر؛ و: عاتغر (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ آ: غاتغر) ۵ـل، س، ق، س۲ (نیز لی، ل۲، و ـ ب): شاه؛ متن = ک، ل۲ (نیز ق۲، ب) ۶ـق: تیر ۷ـل۲: رزم‌ساز؛ (لی: کینه‌ساز؛ ل۲: جنگ‌آور سرنواز) ۸ـ(آ: ازو) ۹ـ(لی: نوشیروان) ۱۰ـ(آ: کشته) ۱۱ـک، س۲ (نیز ق۲، ل۲، و، آ): حال خاقان؛ (لن، ب: و راحال خاقان)؛ س (نیز لی): که جوید و را حال (لی: خاک) خاقان؛ ق، ل۲: همی (ل۲: بجز) هند و هیتال و ایران و؛ متن = ل (نیز پ) ۱۲ـ(لی: هم) ۱۳ـس (نیز لی، لن۲، ب): مغز؛ (ق۲، آ: رای)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ل۳، پ، و) ۱۴ـ(آ: همه) ۱۵ـ(ل۳، آ: قیصر او) ۱۶ـس۲: باج ۱۷ـق: نداریم ۱۸ـس، ک، ل۲ (نیز لی ـ ب): توش؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲)؛ بنداری (۱۸۲۶ـ۱۸۳۳): فلا طاقة لنا بهم. و الرأی أن ننضم الی کسری و نستظهر به حتی نسلم من شر الخاقان ۱۹ـ(ل۲: بر سخن)؛ س، ک، س۲ (نیز لی، لن۲، ب): بدین یک سخن؛ (و: به گل زرّیون)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، ب، آ) ۲۰ـ(لی: در)؛ ق این بیت را ندارد ۲۱ـق: گردی ۲۲ـس (نیز لی، لن۲، ب): <و> با؛ ق: جهانبخش با؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): جهاندار و (ل۲، س۲، آ: <و>) با؛ ل: جهانجوی بردانش و؛ (ق۲: جوانی جهانجوی با)؛ متن = ک (نیز پ) ۲۳ـس (نیز لی، ب): بخت (ب: تخت) شاد (در س حرف یکم واژه‌ی نخست نقطه ندارد)؛ ق: فرّ و داد؛ (ق۲: بخت و داد)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳ ـ آ) ۲۴ـق (نیز ق۲، و ـ ب): <و>؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ) ۲۵ـل: جغانش؛ ل۲: فغاربش؛ (ل۳: فغاریش) ۲۶ـک: فیل ۲۷ـق، ک (نیز ق۲، لن۲): لشکر و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸ـق: توران ۲۹ـس، س۲ (نیز لی، ل۲، و، لن۲، ب): مردان چین؛ ل۲ (نیز پ، آ): مردان کین؛ متن = ل (نیز ق۲) ۳۰ـ(لی: بدو)؛ بنداری (۱۸۳۴ـ۱۸۳۷): فاتفق معنی ذلک و اختاروا من الهياطلة شابا كريم المحتد متحليا بسير الملوك و السلاطين يسمى فغانيش فتوجوه و أقعدوه على سرير الملك ۳۱ـل: خبر یافتن کسری از کار خاقان چین؛ س: خبر یافتن کسری از حال خاقان و هیتالیان؛ ق: آگاه شدن نوشین‌روان از حال خاقان و هیتال؛ ل۲: آگاهی یافتن کسری از هیتال و خاقان چین؛ متن = ل، ق، ک، س۲ سرنویس ندارند ۳۲ـس، س۲ (نیز لی ـ ب): بد؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۳۳ـل، س (نیز لی، ل۲، لن۲، آ): نامدار و؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، و ـ ب) ۳۴ـ(لی: بزرگ) [illegible]

هیتال و گردان[1] آن انجمن / که آمد ز خاقان[2] برایشان[3] شکن،
ز شاه چغانی که با[4] بختِ نو[5] / بیامد نشست ازبر[6] تختِ نو[5]
براندیشه[7] بنشست شاهِ جهان / ز گفتارِ بیدارکارآگهان
به ایوان بیاراست[8] جایِ نشست / برفتند گردانِ خسروپرست،
ابا موبدِ موبدان اردشیر / چو شاپور[9] و[10] چون یزدگردِ دبیر[11]
همان[12] بخردانِ[13] نماینده راه / نشستند یکسر برِ تختِ شاه

چُنین گفت کسری که ای بخردان[14] / جهان‌گشته[15] و کاردیده[16] ردان[17]،
یکی آگهی یافتم ناپسند / سخن‌هایِ ناخوب و[18] ناسودمند،
ز هیتال و از ترک و[19] خاقانِ چین / وُ زان[20] مرزبانانِ توران‌زمین[21]
بی‌اندازه لشکر شدند[22] انجمن / ز چاچ و ز چین و ز ترک[23] و ختن
یکی[24] هفته هیتال با ترک و چین[25] / از اسپان[26] نبرداشتند ایچ[27] زین
به فرجام[28] هیتال برگشته شد[29] / دو بهره مگر[30] خسته و کشته[31] شد[29]
بدان نامداری[32] که هیتال بود / جهانی پر از گرز[33] و گوپال بود!
شگفت‌ست کامد[34] برایشان[35] شکست / سپهبد مباد ایچ با رای پست[36]!

۱ـ ل۲: ترکان ۲ـ (لن۲: هیتال) ۳ـ ل۲: برو بر؛ (لی: بدیشان) ۴ـ (ل۳: ابا) ۵ـ (ق۲: تو؛ ل۳: نَو) ۶ـ ق: او سر؛ ک این بیت را ندارد؛ ۷ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و): باندیشه؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۸ـ ق، س۲: به ایران بیاراست؛ (و: بیاراست ایوان و) ۹ـ س۲: شاگرد ۱۰ـ ل۲ (نیز لی): <و> ۱۱ـ (آ: دلیر) ۱۲ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): همه؛ متن = ل ۱۳ـ (ق۲: موبدان)؛ بنداری (۱۷۳۸ـ۱۸۴۴): ثم لما انتهی الخبر الی کسری بقوة الخاقان و استطالة یده و ارتفاع أمره حتی کسر الهیاطلة تلک الکسرة الشنیعة، و أنهم أقاموا مقام غاتفر ملکا آخر ـ جمع أصحاب رأیه و أرکان دولته مثل أردشیر موبذ الموبذان و سابور و یزدجرد الکاتب ۱۴ـ (ق۲: مهتران) ۱۵ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): دیده؛ متن = ل ۱۶ـ س ـ س۲ (نیز لی ـ ب): کارکرده؛ (ق۲: کاردیده)؛ متن = ل ۱۷ـ (ق۲: سران) ۱۸ـ س ـ س۲ (نیز ق۲، لی، و، ب): <و>؛ متن = ل (نیز ل۳، ب، آ)؛ لن۲ بیت‌های ۱۸۴۶ـ۱۸۴۸ را ندارد؛ بنداری (۱۸۴۵ـ۱۸۴۶): فقال لهم: قد جاءنا خبر غیر موافق ۱۹ـ ک: <و>؛ (و: کار)؛ ل، ق: ز ترک و؛ (ب: ترک و ز؛ آ: زکار)؛ س۲: و وز کار؛ س (نیز لی، ب): هیتال ترک و ز؛ متن = ل۲ (نیز ق۲، ل۳) ۲۰ـ ک: ازان ۲۱ـ س، س۲ (نیز لی، آ، ب): ایران‌زمین؛ (ل۳: باآفرین)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، و) ۲۲ـ ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ): شده‌ست؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، ب) ۲۳ـ ک، س۲ (نیز پ، و، آ): ترک و ز چین؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲۴ـ ل۲ (نیز ق۲ ـ ب): بیک؛ متن = ل، س۲ ۲۵ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب): با ترگ و شمشیر کین (آ: و چین (!))؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، آ) ۲۶ـ ل، س، ل۲ (نیز ق۲، لی، ب، لن۲، آ، ب): ز اسپان؛ ق: ازیشان؛ متن = ک، س۲ (نیز ل۳، و) ۲۷ـ ل۲: <ایچ>؛ (ق۲: نبرداشتند) ۲۸ـ ق: ز درمان؛ (لی: سرانجام) ۲۹ـ ق: است؛ (ق۲: اند) ۳۰ـ س، ق (نیز لی، لن۲، ب): فزون؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): سپه؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، پ) ۳۱ـ ل ... ل۲: کشته و خسته؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ک این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۸۴۷ـ۱۸۵۰): بلغنا أن الخاقان قد کسر الهیاطلة و استولی علیهم و قتل منهم مقدار [illegible] ۳۲ـ س۲ (نیز لی): نامداران ۳۳ـ س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لن۲، ب): تیغ؛ متن = ل، ل۲ [illegible] ۳۴ـ [illegible] ۳۵ـ (لی، آ، ب: بدیشان) ۳۶ـ ق: بی رای زن؛ س (نیز لن۲، ب): مبادا ابا رای پست؛ س۲ (نیز آ): مبادا بی آب و [illegible]

اگر غاتفر[1] داشتی نام و رای / نبردی سپهر[2] آن[3] سپه را ز جای
چو شد مرز هیتالیان[4] پر ز شور / بجُستند از[5] تخمِ بهرامِ گور،
نوآیین[6] یکی شاه[7] بنشاندند / به شاهی[8] برو[9] آفرین خواندند
نشسته‌ست خاقان بدان[10] روی چاچ[11] / سرافراز با لشکر و گنج و تاج[12]
ز[13] خویشانِ ارجاسپ و[14] افراسیاب / جواز[15] مرز ایران نبیند[16] به خواب!
ز پیروزیِ لشکرِ غاتفر[17] / همی‌برفرازد به[18] خورشید[19] سر!
سزد گر نباشیم همداستان / که خاقان بخواند[20] چُنین[21] داستان
کوُرستان[22] زمین[23] پادشاهی مراست / که دارند ازو چینیان[24] پشت راست
همه زیردستان ازایشان[25] به‌رنج / سپرده[26] بدیشان زن و مرد[27] و گنج
چه بینید یکسر کنون[28] اندرین[29] / چه سازیم با ترک و[30] خاقانِ چین[29]؟

بزرگانِ داننده برخاستند / همه پاسخش را بیاراستند،
گرفتند یکسر برو[31] آفرین / که ای شاه نیک‌اختر و[32] پاک‌دین[33]،
همه مرزِ هیتال آهرمنند[34] / دورویند و این[35] مرز را دشمنند،
برایشان سزد هرچ[36] آید ز بد! / هم از شاه گفتارِ نیکو سزد!

۱ـ س: غابفر (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ل۲: غایفر؛ (لی: عانقر؛ ل۳: عانقر (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ آ: غانقر) ۲ـ ق: سبه ۳ـ (و: سران (ـ سپهر آن)) ۴ـ (آ: هیتال (وزن درست نیست)) ۵ـ س: ازان ۶ـ (ق۲: برآیین) ۷ـ (ل۳: شاه و) ۸ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): سراسر؛ متن = ل ۹ـ (لی: بدو)؛ بنداری (۱۸۵۱ـ۱۸۵۵): و أنهم حین قتل ملکهم نصبوا ملکا آخر من نسل بهرام جور ۱۰ـ س (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب): بدین؛ ق، س۲ (نیز ل۳): ازین؛ ک: برین؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن۲) ۱۱ـ (آ: عاج (!)؛ ب: آب) ۱۲ـ (ب: کامیاب)؛ ل: گرز با سرش تاج؛ ق: فراوان ابا گنج و با لشکر و تخت عاج (وزن ندارد)؛ س۲ (نیز ق۲): سرافراز و با لشکر و گنج و تاج؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لی ـ آ)؛ در ل لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۳ـ ل، ک، ل۲: به؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـ (لی: <و>) ۱۵ـ ل۲: جواز؛ (ب: بجز) ۱۶ـ (ل۳: نبینند جز مرز ایران) ۱۷ـ ق: غانقر؛ ل۲: عانقر (حرف سوم نقطه ندارد)؛ (لی: عانقر؛ ل۳: عاتفر؛ آ: غانقر) ۱۸ـ س۲ (نیز ق۲): ز ۱۹ـ ک: خرشید ۲۰ـ (آ: بخاند) ۲۱ـ ک: چنین این زند ۲۲ـ ل: که تا آن؛ ق، س۲ (نیز و، آ): کشانی؛ س (نیز پ، ب): کروسان (ـ کورستان)؛ ک، ل۲ (نیز لی، لن۲): کروشان (ـ کورستان)؛ (ق۲: کوروشان (ـ کورستان))؛ متن تصحیح قیاسی است (← داستان سیاوخش، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲) ۲۳ـ (ب: زمی) ۲۴ـ س۲ (نیز و): از وی جان؛ (ق۲: زو چینیان؛ آ: از وی چنین)؛ ل۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۵ـ ل: ایران؛ (آ: ایشان) ۲۶ـ ل: سپردن ۲۷ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی، آ): تن و مرد؛ ق: بسی مال؛ ک (نیز پ، و، لن۲، ب): تن و مرز؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ بنداری (۱۸۵۶ـ۱۸۶۱): و الخاقان مخیم بالشاش فی عساکره، مدل بما تیسر له من الظفر بالهیاطلة، و هو لا یری فی المنام غیر العبور إلی أرض إیران لما دخل رأسه من العجب ۲۸ـ س (نیز لی، لن۲، ب): بدین ۲۹ـ س (نیز لن۲، ب): اندرون ـ دون (لن۲: کنون؛ ب: درون) ۳۰ـ ک (نیز لی): <و>؛ ل از ۱۸۶۲آ و ۱۸۶۴ب یک بیت ساخته و ۱۸۶۲ب ـ ۱۸۶۴آ را انداخته است؛ بنداری (۱۸۶۲): فماذا ترون؟ و ما الذی به تشیرون؟ ۳۱ـ (لی: بدو) ۳۲ـ س ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و ـ ب): <و>؛ متن = ل (نیز ب) ۳۳ـ ق ـ س۲ (نیز لی۲، ل۲ ـ آ): پیش‌بین؛ متن = ل، س (نیز لی ـ ب)؛ بنداری (۱۸۶۳ـ۱۸۶۴): فقاموا و دعوا للملک، و أثنوا علیه ثم قالوا: أیها الملک! ۳۴ـ ک [illegible] ل۲): اهریمن‌اند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۵ـ (لی۲: از)؛ ق۲: و پس؛ [illegible] ۳۶ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): هر چه؛ متن = ل

ازیشان[۱] اگر نیستی کین و درد[۲]   جزاز[۳] جون آن شاهِ آزادمرد.
ـبکشتند[۴] پیروز را ناگهان   چنان شهریاری[۵] چراغِ جهان!ـ.
مبادا که باشند[۶] یک روز[۷] شاد   که هرگز نخیزد ز بیداد[۸] داد!
چُنین‌ست پادآفرِهِ دادگر   همان[۹] بدکنش را بد آید به سر!
ز خاقان اگر شاه راند سُخُن   که دارد[۱۰] به دل درد و کینِ[۱۱] کُهُن.
بَرَد گر ز خویشانِ افراسیاب[۱۲]   بدآموز دارد دو دیده[۱۳] پرآب!
وُ دیگر[۱۴] که پیروز شد، دل گرفت[۱۵]   اگر زو[۱۶] بترسی، نباشد شگفت!
ز هیتال و از[۱۷] لشکرِ غاتفر[۱۸]   مکن یاد و[۱۹] تیمارِ ایشان مخور[۲۰]!
ز[۲۱] خویشان ارجاسپ و افراسیاب[۲۲]   ز خاقان که بنشست از آن[۲۳] روی آب،
به روشن‌روان کارِ ایشان بساز   تویی[۲۴] در جهان شاهِ[۲۵] گردن‌فراز!
فروغ از تو گیرد روان[۲۶] و خرد   انوشه کسی کو روان پرورد[۲۷]!
تو دانا‌تری از بزرگ‌انجمن   نبایدْت فرزانه و رای‌زن!
ترا زیبد اندر جهان تاج و تخت   که با فرّ و اورندی و رای و بخت[۲۸]!
اگر[۲۹] شاه سوی خراسان شود   ازین پادشاهی هراسان[۳۰] شود
هر آنگه که[۳۱] بی‌شاه بینند[۳۲] بوم[۳۳]   زمان تا زمان لشکر آید ز روم[۳۳]
ز[۳۴] ایرانیان بازخواهند کین   نمانَد بر و بومِ ایران‌زمین[۳۵]!

۱ـ(ق۲: بدیشان؛ ب: کزیشان) ۲ـ(ل۲: داد (پساوند ندارد)) ۳ـک (نیز و): بجز ۴ـق (نیز ل۳): که کشتند ۵ـل۲: چنین پادشاهی ۶ـ(ل۲: باشید) ۷ـ(آ: بد روز و) ۸ـل: بیداد و؛ لن۲، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند ۹ـق (نیز و): همی؛ ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ـب، آ): همه؛ متن = ل، س؛ بنداری (۱۸۶۶ـ۱۸۷۰): فلا ینبغی أن تهتم لما جری علیهم من جهة الترک. و اذکر ما جری منهم علی فیروز، و انهم لم یذوقوا بسیف الخاقان الا جزاء فعلهم، ولم یروا فی هذه الوقعة غیر شؤم صنیعهم ۱۰ـق: گذارد ۱۱ـس۲: کین و؛ ل: کین و درد؛ (ل۲: درد کین)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲ـ(آ: افرسیاب) ۱۳ـق: گردد دو دیده؛ (آ: آرد دو دیده)؛ ک: بدان مرز دارد دو دیده؛ (ق۲: بدان مرز دارند دیده؛ ل۳: براندیشد و دیده دارد)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، ب) ۱۴ـل: دگر آنک؛ (لی: ادیگر که) ۱۵ـق: برگرفت ۱۶ـ(ق۲: که از وی)؛ س۲، و، آ این بیت را ندارند ۱۷ـل، ق، س۲: ز ۱۸ـل۲: غاتقر (حرف سوم نقطه ندارد)؛ (لی: غاتفر؛ آ: غاتفر) ۱۹ـ(لی، ب: <و>) ۲۰ـک (نیز ق۲): مبر؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ آ بیت‌های ۱۸۷۴ـ۱۸۷۷ را به هم ریخته است: ۱۸۷۶، ۱۸۷۷، ۱۸۷۴، ۱۸۷۵ ۲۱ـک: که ۲۲ـ(لی: اسفندیار (پساوند ندارد)) ۲۳ـل، س، ق، ل۲: زان؛ س۲: ازین؛ (لی: زین؛ ق۲: بگذشت این؛ آ: هست ازان)؛ متن = ک (نیز ل۳، پ، لن۲، ب)؛ و این بیت را ندارد ۲۴ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ [illegible]) ۲۵ـل۲ شاه را؛ و بیت‌های ۱۸۷۶ـ۱۸۷۸ را به هم ریخته است: ۱۸۷۸، ۱۸۷۶، ۱۸۷۷ ۲۶ـ(ق۲: روان) [illegible] ۲۸ـک: نام و بخت؛ ل: برزی و با رای و بخت [illegible] ۲۹ـ(و: وگر) ۳۰ـق [illegible] ۳۱ـ(ق۲: هم آنگه جو) ۳۲ـق: یابند (لی، آ: بینند)؛ ل: بیند بی شاه (وزن درست [illegible]) ۳۳ـ(لی: روم ـ بوم) ۳۴ـل۲ (نیز ب): ز ۳۵ـ(ق۲: و چین)

نه کس[۱] پای بر[۲] خاکِ ایران نهاد   نه زین[۳] پادشاهی کسی[۴] کرد یاد!
اگر[۵] شاه را رای کین‌ست و جنگ   ازو رام گردد به دریا نهنگ!

چو بشنید از[۶] ایرانیان شهریار   ز بزم و ز پرخاش و از[۷] کارزار،
کسی را نبد گردِ رزم آرزوی[۸]   به بزم[۹] و به ناز[۱۰] اندرون کرده خوی[۸]،
بدانست شاهِ[۱۱] جهان‌کدخدای   که اندر دلِ[۱۲] بخردان چیست رای[۱۳]
چُنین داد پاسخ که یزدان[۱۴] سپاس[۱۵]   ـکزو دارم اندر دو گیتی هراس[۱۶]ـ،
که ایران نجستند جز[۱۷] خواب و خَورد   فرامُشت[۱۸] کردند گَردِ نبرد!
شما را از[۱۹] آسایش و بزم‌گاه   گران شد چُنین‌تان[۲۰] سر از رزمگاه[۲۱]!
تن‌آسان شود[۲۲] هرک[۲۳] رنج آورد   ز رنجِ تنش ناز[۲۴] و گنج[۲۵] آورد!
به نیرویِ یزدان سرِ ماه را   بسیچیم یکسر همه[۲۶] راه را
به سویِ خراسان کشم لشکری   بخواهم[۲۷] سپاهی ز هر کشوری
همین نامداران و[۲۸] گُردان که هست   بنندیم کوس از برِ پیلِ مست
نه هیتال مانم،[۲۹] نه خاقانِ چین   ـکه بر بومِ ایران[۳۰] کنند آفرین‌ـ
جهان از بدان[۳۱] پاک بی خَو کنم[۳۲]   به داد و دِهِش کشوری نَو کنم[۳۲]!

۱ـس۲: او ۲ـس: در ۳ـل: بدین ۴ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): ببد؛ (لن۲: نبد)؛ متن = ل، ق ۵ـق: وگر؛ بنداری (۱۸۸۰ـ۱۸۸۴) قالوا: و نخشی، إن نهض الملک إلی خراسان، أن تطمع الروم فیتنهزوا فرصة خلو عرصة إیران عن العساکر المنصورة فیهجموا علی أطراف المملکة فیظهر خلل یتعب الملک فی تلافیه. هذا ما نراه. ثم رأی الملک أصوب، و أمره أعلی ۶ـل (نیز آ): ز ۷ـل: ز؛ س پیکار و از؛ ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ): صح و ز پرخاش و از (س۲: ز؛ آ: وز)؛ ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): صلح و ز پیکار و از (لن، لن۲: وز)؛ (ق۲: رای بزرگان و از)؛ ق: چنان کشتن آتش؛ متن ~ ل؛ پ این بیت را ندارد ۸ـک، ل۲ (نیز پ، لن۲): آرزو ـ خو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹ـ(آ: بز <م>) ۱۰ـ(ب: نیاز)؛ در س۲، ل۲، و، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۱ـس۲: حالی؛ ل: بپرسید زیشان ۱۲ـس: سخن ۱۳ـ(ل۲: جای) ۱۴ـس۲ (نیز ل۳): ز یزدان؛ (پ: کز ایزد) ۱۵ـس، ق (نیز لن، و): سپاس (نقطه ندارد)؛ (لن۲: شناس) ۱۶ـ(لن: سپاس (پساوند ندارد)) ۱۷ـس، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): ایران از (س، و، لن۲: ز) آسایش و (لی: <و>)؛ ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ): شیران از (ل۲، پ: ز) آسایش و؛ (آ: از ایران و آسایش و)؛ متن = ل (پس از تصحیح ایشان به ایران) ۱۸ـل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب) فراموش؛ متن = ل ۱۹ـل: بر؛ ل۲ (نیز لی، و، لن۲، آ): ز؛ (ق۲: کز)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، ب) ۲۰ـس، ق (نیز لن، پ، لن۲، آ): بر بن‌سان؛ ک (نیز ب): برایشان؛ ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ): بدینسان؛ (ل۳: بدیشان)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۱ـ(آ: رزم شاه) ۲۲ـ(ب: <شود>) ۲۳ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): هر که؛ متن = ل ۲۴ـل، ل۲ (نیز ق۲): باز؛ ق (نیز و): نار (نقطه ندارد)؛ س۲ (نیز آ): یار؛ (پ: رزم آگهی باز)؛ متن = س، ک (نیز لن ـ ل۳، ب) ۲۵ـ(پ: بزم)؛ بنداری (۱۸۸۵ـ۱۸۹۱): فغضب أنوشروان و قال: إن أسود إیران تعوّدوا العیش و الطرب، و آثروا اللهو و اللعب حتی نسوا مقاطعة الرجال و مصابرة القتال ۲۶ـل: مگر؛ س (نیز لن، لی، ب): سوی؛ متن = [illegible] دستنویس دیگر ۲۷ـس۲ (نیز لن، ب، آ): بخواهیم؛ (و: نخواهم)؛ متن = [illegible] دستنویس دیگر ۲۸ـ(آ: <و>)؛ ل [illegible] این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۹ـ[illegible] س۲ (نیز لن، لی ـ ب): خواهم؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز ق۲) ۳۰ـ(ق۲: نه بر بوم ایشان) ۳۱ـ(لی: بدی) ۳۲ـ(و [illegible]) [illegible]؛ بنداری (۱۸۹۲ـ۱۸۹۶): إنا عازمون علی قصد خراسان فاعدّوا و استعدوا، فانه لابد من الارتحال عند مستهل الهلال

همه نامداران فروماندند / به پوزش برو[۱] آفرین خواندند،
که ای شاهِ پیروزِ[۲] با فرّ و داد / زمانه به دیدارِ[۳] تو شاد باد[۴]!
همه نامداران ترا بنده‌ییم / به فرمان و رایت سرافگنده‌ییم!
هر آنگه[۵] که فرمان دهد کارزار[۶] / نبیند[۷] ز ما کاهلی شهریار[۸]!

از آنپس[۹] چو بنشست با رای‌زن / زمانی شد اندر سَخُن[۱۰] انجمن.
همی‌رفت[۱۱] ازین[۱۲] گونه تا ماهِ نو / برآمد، نشست ازبرِ گاهِ نو،
تو گفتی که جامی[۱۳] ز یاقوتِ زرد / نهادند بر چادرِ[۱۴] لاژورد[۱۵]!
بدیدند[۱۶] بر چهره‌ی شاه ماه[۱۷]! / خروشی برآمد ز درگاهِ شاه[۱۸]!

گفتار اندر لشکر کشیدن نوشین‌روان به جنگ خاقان چین[۱۹]

چو برزد سر از کوه رخشان چراغ / زمین شد بگردار زرّین‌جناغ[۲۰]،
خروش آمد و[۲۱] ناله‌ی گاودُم / ببستند بر پیل رویینه‌خم
دَمادَم به لشکرگه آمد سپاه / نبیره‌زنان برگرفتند راه
به درگاه شد[۲۲] یزدگردِ دبیر / ابا رای‌زن‌موبدِ[۲۳] اردشیر
نبشتند[۲۴] نامه به هر کشوری / به هر نامداری و هر[۲۵] مهتری.
که شد شاه با لشکر از بهرِ[۲۶] رزم / شما کهتری را[۲۷] مسازید بزم!
فرمود[۲۸] نامه[۲۹] به خاقانِ چین / فغانیش[۳۰] را هم بکرد[۳۱] آفرین[۳۲]!

۱ـ(لی: بدو؛ آ: بر آن) ۲ـ(ل۲: فیروز ر) ۳ـس‌ـس۲ (نیز لن‌ـب): فرمان؛ متن = ل ۴ـل۲، س۲ (نیز ل۳، ب): باد شاد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـ(آ: انکس) ۶ـل۲ (نیز ق۲): شهریار ۷ـ(ل۳: نیابد) ۸ـل۲: کارزار؛ (ق۲: ببیند ز ما کوشش کارزار)؛ بنداری (۱۸۹۷ـ۱۹۰۰): فلما أحسوا بتنمره اعتذروا و تنصلوا و استرضوه حتی رضی ۹ـس‌ـس۲ (نیز لن، لی‌ـب): وزان پس؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۰ـق، ک: شدندی سران؛ (ق۲: شدند از جهان)؛ ل: بزرگان و کسری شدند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـس، س۲ (نیز لن، لی‌ـب): بود؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۱۲ـل (نیز لی): زین ۱۳ـ(ق۲: تاجی) ۱۴ـک: چادری ۱۵ـس، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل، ل۲ (نیز لی‌ـب، و، لن۲) ۱۶ـک: ندیدند ۱۷ـس (نیز لی): ماه نو؛ (لی، لی۲، ب: شاه نو)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـس (نیز لن، لی): [illegible] ۱۹ـل: پیام فرستادن خاقان چین به کسری؛ ق: رفتن نوشین‌روان به رزم خاقان چین؛ ل۲: رزم نوشین‌روان با خاقان چین؛ متن = س، ک، س۲؛ سرنویس ندارد ۲۰ـ(لی: چراغ (بسا و ید ندارد))؛ س۲، ل۲، و، آ این بیت را ندارند ۲۱ـک (نیز ل۲) [illegible] ۲۲ـ[illegible] ۲۳ـس، ک (نیز لن، ل۲، و‌ـب): موبد؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ب) ۲۴ـل، ل۲ (نیز ل۳، و، لی۲): نوشتند؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵ـق: هم ۲۶ـق، ل۲ و رای (ب: و ساز) ۲۷ـس (نیز لی، لی): کهتر ایرا؛ (لی۲: کهتری را؛ ب: مهتری را)؛ ک: شما را [illegible]؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، و، آ) ۲۸ـل: نفرمود (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ب: نفرمود) ۲۹ـ(آ: تا [illegible]) ۳۰ـل: [illegible] (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ س: فغانیش (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ ل۲ (نیز آ): فغانیش؛ س۲ (نیز ل۳): فغاریش؛ [illegible] ۳۱ـل (نیز و، آ): بکرد (بی‌نقطه)؛ س (نیز لن، لی، ل۲، ب): بکرد؛ متن = ۳۲ـق، ل۲: را نامه‌ای همچنین؛ متن: یک (نیز لن۲، ب)

یکی لشکری از مداین[۱] براند / که روی زمین جز[۲] به دریا نماند!
زمین کوه تا کوه یکسر سیاه / درفشِ جهاندار بر[۳] قلب‌گاه،
یکی لشکری سوی گرگان[۴] کشید / که گشت آفتاب[۵] از جهان ناپدید!
بیاسود[۶] چندی ز بهرِ[۷] شکار / همی[۸] گشت[۹] در کوه و در[۱۰] مرغزار

به سغد اندرون بود خاقان که[۱۱] شاه / به گرگان[۱۲] همی رای زد با سپاه
ز خویشان ارجاسب و افراسیاب / شده[۱۳] سغد یکسر چو دریای آب!
همی‌گفت خاقان: سپاه مرا / زمین[۱۴] برنتابد، نه گاهِ[۱۵] مرا!
از[۱۶] ایدر[۱۷] سپه سوی[۱۸] ایران کشیم[۱۹] / وُ زایران به[۲۰] دشتِ دِلیران[۲۱] کشیم[۱۹]
همه خاکِ ایران[۲۲] به چین آوریم[۲۳]! / همان[۲۴] تازیان را به دین[۲۵] آوریم[۲۳]!
نمانم که کس تاج دارد. نه تخت[۲۶] / نه اورنگِ شاهی[۲۷]، نه از تخت[۲۸] بخت[۲۶]!

همی‌بود یکچند با گفت‌وگوی[۲۹] / جهانجوی[۳۰] با لشکری جنگجوی[۳۱]،
چُنین تا بیامد ز[۳۲] شاه آگهی / کز ایران بجنبید با[۳۳] فرّهی!

۱ـل: لشکر از نامداران ۲ـ(ق۲: را)؛ ب پس از این بیت افزوده است

ز گرد سپاهش زمین تیره شد / همی دیده از دیدنش خیره شد

۳ـق (نیز ق۲، ل۳، و، آ): در ۴ـل۲، س۲ (نیز ق۲): گردان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵ـک: شد خاک و سنگ ۶ـ(ل۲: بیاسود و) ۷ـل۲: بزم و ۸ـ(ق۲: غمی؛ آ: همه) ۹ـس (نیز لن، لی، ل۳، و‌ـب): بود؛ متن = ل، ق‌ـس۲ (نیز ق۲، پ) ۱۰ـق‌ـس۲ (نیز ق۲، ل۳، و، ب، آ): بر کوه و بر (پ: در)؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، لن۲، ب)؛ بنداری (۱۹۰۱ـ۱۹۱۵): ثم لما استهل الهلال شدّت الکوسات علی کواهل الفیول، و أطلت الأساد علی حوارک الخیول، و سار الملک من المدائن متوجها نحو خراسان فی جمع عظیم ترتج تحتهم الأرض. فلما وصل إلی جرجان خیّم لیستریح بها أیاما ۱۱ـ(ل۳: یکماه) ۱۲ـق، ل۲: از ایران ۱۳ـل: بشد ۱۴ـ(ب: زمی) ۱۵ـل (نیز ق۲): کلاه ۱۶ـ(آ: داز) ۱۷ـ(و: اینجا) ۱۸ـس (نیز لی): سوی شهر؛ (ب: سوی مرز) ۱۹ـق، ل۲، س۲ (نیز لی‌ـلن۲، ب): کشم؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، آ) ۲۰ـک: وزیشان به؛ س۲ (نیز ل۳، ب، و، آ): بنزدیک؛ (ق۲: از ایران)؛ متن = ۲۱ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): وز آنجا به شهر دلیران؛ ق: به سوی دلیران و شیران؛ متن = ل، ل۲ ۲۲ـ(لی: ایران) ۲۳ـق (نیز لن، ب‌ـب): آورم؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳) ۲۴ـس‌ـل۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب، و، لن۲، ب): همه؛ س۲: همی؛ متن = ل (نیز ل۳، آ) ۲۵ـل۲: بر بن؛ ک: بر زمین؛ س (نیز لن۲): تاجداران (لن۲: تاجداری) به چین؛ (لن، لی، ب: تاجداران بدین (لی: این؛ ب: کین))؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۶ـ(لن۲: بخت ـ تخت؛ آ: بخت ـ نخت (حرف یکم بی‌نقطه)) ۲۷ـس، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، ب، لن۲، آ، ب): آئین شاهی؛ ق (نیز لن): آئین شاهان؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، و) ۲۸ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب) گاه و نه؛ ق، ل۲: پیروز؛ ک: فرّ و نه؛ س۲: [illegible]؛ (ل۳: درج و نه؛ ب: کشور نه؛ و: آئین؛ ق۲: و بر چرخ؛ آ: و نه گاهی نه)؛ متن = ل؛ بنداری (۱۹۱۶ـ۱۹۲۱): و کان الخاقان حینئذ نازلا علی ظاهر سمرقند. و کان یشاور أصحابه فی قصد إیران و نهب [illegible] و استباحة أموالها و استتباع رجالها ۲۹ـ(آ: گو) ۳۰ـل، س۲: جهانجوی و ۳۱ـس: لشکر پر آب روی (وزن درست نیست)؛ [illegible] لشکر و (لی، ب: جوی) آب روی (آ: رو)؛ متن = ل ۳۲ـل (نیز لی، و): به؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۳ـ(ق۲: [illegible])

ز دارا[1] بخت[2] پیروز و اور[3] دستگاه   ز دریا به دریا کشیده[4] سپاه!

بپیچید خاقان چو آگاه شد   به[5] رزم‌اندرون راه[6] کوتاه شد
به[7] اندیشه بنشست با رای‌زن   بزرگانِ لشکر شدند انجمن
سپهدار خاقان به دستور گفت   که این آگهی خوار[8] نتوان[9] نهفت[10]:
شنیدم[11] که کسری به گرگان[12] رسید[13]   همه رویِ کشور سپه گسترید!
ندارد همانا ز ما آگهی   وُگر تارک[14] از رای دارد[15] تهی!
ز چین[16] تا به جیحون سپاه منست   جهان زیر فرّ[17] کلاهِ منست!
مرا[18] پیش او رفت[19] باید به جنگ   نپوشد[20] درم[21] آتش نام و ننگ!
نماند[22] گزو بگذری[23] راه[24] نیست   وُگر در[25] زمانه جز او[26] شاه[24] نیست!
بیاگاهد اکنون چو من جنگجوی[27]   شوم[28] با سوارانِ چین پیش[29] اوی!

خردمند[30] مردی[31] به خاقانِ چین   چُنین گفت کای شهریارِ زمین[32]،
تو با[33] شاهِ ایران مکن رزم یاد   مده پادشاهی و لشکر به باد!

۱ـ(ب: بدان) ۲ـل، ل۲ (نیز لی، ق۲، لن۲): بخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س، ک (نیز لی، ل۳، و): تخت؛ متن = س۲ (نیز پ، آ، ب) ۳ـل (نیز ق۲): پیروزی و؛ ک: فیروزی و؛ (ل۳: فیروز و آن؛ و: پیروزه وان)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۴ـ(ق۲، لی: کشیدند)؛ ق بیت‌های ۱۹۲۴ـ۱۹۲۹ را ندارد؛ بنداری (۱۹۲۲ـ۱۹۲۴): فبینما هو یستشیر فی ذلک و یشیر و یعدّ و یستعد إذ أتاه النذیر بوصول أنوشروان إلی جرجان فی جنود البر و البحر قاصداً قتاله ۵ـ(ق۲: ز) ۶ـس۲ (نیز آ): رای؛ س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب، و، لن۲، ب): اندرش رای؛ متن = ل (نیز ل۳)؛ بنداری (۱۹۲۵): فنکصت منه تلک العزیمة علی أعقابها و قال: العاقل من أتی الأمور من أبوابها ۷ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۲، ب): بر؛ (ب، و، لن۲، آ: بر)؛ متن = ل؛ بنداری (۱۹۲۶): فخلا بأصحاب رأیه و أخذ یستقدح زناد رأیهم ۸ـک: نیز ۹ـل این واژه را دو بار نوشته است ۱۰ـ(لن: شمرد (پساوند ندارد)) ۱۱ـس (نیز لی، ب): شنیدی ۱۲ـل۲: کردان ۱۳ـس (نیز لی): کشید ۱۴ـس۲ (نیز ل۳، و، آ): روان و دل؛ (ق۲: و گرنه دل)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب) ۱۵ـس۲: گردد ۱۶ـل (نیز لن۲): زمین ۱۷ـس۲ (نیز ق۲، ل۲، پ، و، آ، ب): برّ؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، لی، لن۲) ۱۸ـ(لی: چرا) ۱۹ـ(لن۲: رفته) ۲۰ـل، ق، ل۲ (نیز لی، نپوشد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز ق۲ ـ ب): بپوشد؛ متن = س۲ ۲۱ـق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): درنگ؛ (ق۲: مگر)؛ متن = ل، س (نیز ل۳)؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۲ـق (نیز ب): گمان بد؛ س۲ (نیز ل۳، آ): که ماند؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، و، لن۲) نماند ۲۳ـس، ق: بگذارد ۲۴ـس: شاه‌گاه ۲۵ـل: ‹در› ۲۶ـس، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): چنو؛ (ق۲: چو او؛ ب: چو تو)؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، لی۲)؛ لی این بیت را ندارد ۲۷ـک (نیز ب): رزمجوی؛ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): از من که من جنگجوی؛ س۲ (نیز ل۳، آ): بیاگاهی [illegible] (آ: چنین) جنگجوی؛ (ق۲: بگفتم شما را همه رزمجوی؛ لی: بیاگاهد از من که من جنگجوی)؛ و: شود آگه از من که من [illegible] ۲۸ـک: شود ۲۹ـق: برد؛ بنداری (۱۹۲۷ـ۱۹۳۳): ثم قال للدستور: الرأی أن أجر العساکر و أتلقاه حتی یعلم أنی [illegible] ۳۰ـ(ق۲: خردمندی [illegible]) ۳۱ـ(ق۲، ل۳: موبد) ۳۲ـق: مهتر بافرین ۳۳ـس۲ (نیز و، آ): بر؛ ل۳ [illegible]

تو شاه ایران مگیر رزم رای   مبر پادشاهی و لشکر ز جای
چو با شاه ایران کنی رزم یاد   دهی پادشاهی و لشکر به باد

بنداری (۱۹۳۴ـ۱۹۳۵): فقال بعض ثقاته: أیها الملک! لیس من الصواب أن تناوئ ملک ایران، و تورّط بنفسک و عساکرک لقتاله

ز شاهان[1] نجوید[2] کسی جای اوی[3]   مگر تیره[4] باشد[5] دل و رای اوی[3]!
که با فرّ او تخت[6] را شاه[7] نیست   به دیدار او بر فلک ماه[8] نیست!
همی باژ خواهد ز هند و ز روم   ز جایی[9] که گنج‌ست[10] و[11] آباد بوم!
خداوند تاج‌ست و زیبای تخت   جهاندار و بیدار و[12] پیروزبخت!

چو بشنید خاقان ز موبد سُخُن   یکی رای شایسته[13] افگند بن[14]
چُنین گفت با کاردان راه‌جوی[15]   که این را چه بیند خردمند روی؟
دو کار است پیش آمده[16] ناگزیر[17]   که خامش نشاید بُدن[18] خیرخیر[19]!
که[20] از رزم[21] او بار جز[22] رنج نیست   به از بر[23] پراگندن گنج نیست!
ز دینار پوشش[24] نیاید[25]، نه خَورد[26]   نه گستردنی روزِ ننگ و نبرد[27]،
بدو[28] ایمنی باید[29] و خوردنی   همان پوشش و نغز[30] گستردنی!
هر آنکس که از بد[31] هراسان شود   درم خوار گیرد[32]، تن‌آسان شود!

۱ـ(ب: به شاهی) ۲ـق: ندارد ۳ـل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ ب): او (و: اوی (پساوند ندارد) ـ او)؛ متن = ل۲ (نیز لن، لی۲) ۴ـق: دیده؛ ۵ـ(ب: گردد؛ آ: شد با)؛ لی این بیت را ندارد ۶ـ(لی: بخت)؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): و با بخت (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه) ۷ـک: راه؛ ۸ـک (نیز ق۲): راه (ک پساوند ندارد)؛ بنداری (۱۹۳۶ـ۱۹۳۷): فانه لیس علی وجه الأرض ملک یماثله فی القوة و الشوکة ۹ـل: جای ۱۰ـک (نیز ق۲): بخست (حرف یکم بی‌نقطه) ۱۱ـ(لی، لن۲، ب: ‹و›) ۱۲ـس، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و ـ ب): جهاندار بیدار؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لی، ب)؛ بنداری (۱۹۳۸ـ۱۹۳۹): و هو الذی یأخذ خراج الروم و الهند و غیرهما من اقالیم الأرض ۱۳ـ(لی: اندیشه) ۱۴ـق براندیشه شد مغز مرد کهن ۱۵ـ(آ: جو ـ رو)؛ ل۲: راه‌دان کارجوی (آ)؛ (لن۲: بازدان (← باردان) راه‌جوی)؛ لی این بیت را ندارد ۱۶ـل اندرون ۱۷ـل۲: ناگریز ۱۸ـق: شدن؛ (لن۲: بدین؛ لی: چنین گفت با کاردان (← ۱۹۴۱آ)) ۱۹ـل، ق (نیز لی، ل۳، لن۲): خیره‌خیر؛ ل۲ خیرخیز (آ)؛ (ب: ناگزیر (پساوند ندارد))؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، آ، ب)؛ در لی لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۰ـ(ب جز؛ و: گر)؛ متن ← ۲۱ـس۲ (نیز ل۳، آ): آزرم (← از رزم)؛ ق: تخم؛ متن ← ۲۲ـل۲ (نیز ل۳، آ): باز جز؛ (لی: یار جز)؛ ک: او مان بجز؛ (ق۲ کنج او مان جزاز)؛ ل: آنرا به پایان جزاز؛ متن = س (نیز لن، لن۲، ب) ۲۳ـل: مهان را؛ ق: بدان بر؛ (ق۲: نه به از؛ لی، آ: نه از بر؛ لن۲: به از بر)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، ب، و، ب)؛ بنداری (۱۹۴۰ـ۱۹۴۳): فقال الخاقان: سکوتنا لیس بمصلحة فاما أن نشمر لقتاله أو نبعث الیه فی الصلح و نسمح بالمال ۲۴ـ(ق۲: گنجی)؛ ک (نیز لن۲): نه دینار و (لن۲: ‹و›) پوشش ۲۵ـل: ساید (نقطه ندارد)؛ س، ق: ناید (حرف دوم و چهارم بی‌نقطه)؛ ک: بیاید؛ ل۲: ناید (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ س۲: ساید (حرف یکم و دوم بی‌نقطه)؛ (لن: نباید (حرف دوم بی‌نقطه)؛ ق۲، لی: ساید (حرف یکم و دوم بی‌نقطه)؛ ل۳، ب: ناید (حرف دوم بی‌نقطه)؛ و: ناند (حرف دوم بی‌نقطه)؛ آ: نباید)؛ متن = (لن۲) ۲۶ـ(ق۲: نخست؛ لی: بخورد) ۲۷ـ(ق۲: پس آنگه بگوییم ترا من درست؛ ب این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۸ـک (نیز ل۳، و، آ) بدل؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹ـ(ق۲: باد و؛ لی: آید؛ لن۲: باید) ۳۰ـس، س۲ (نیز ل۳، ب، و، آ، ب): پوشش نغز و؛ (لن: پوشش و نغز؛ ق۲ گوشش و نغز؛ لن۲ گوشش نغز و)؛ متن = ل (نیز لی) ۳۱ـ(آ: آید) ۳۲ـل۲، س۲ (نیز آ): [illegible]؛ بنداری (۱۹۴۴ـ۱۹۴۶): فان الدخائر لا تقتنی إلا لمثل هذا الیوم و من خاف شیئا فینبغی أن یبذل دونه ما یملکه من [illegible] حتی یأمن معرّة ما یخاف و عادیته

ز لشکر سخن‌گوی ده[۱] برگزید | که داند سخن گفت و داند[۲] شنید!
یکی نامه بنبشت[۳] باآفرین[۴] | سخن‌دانِ چینی چو ارتنگِ[۵] چین!
برفت این[۶] خردیافته ده سوار | نهان[۷] پر سخن تا[۸] درِ شهریار

به کسری چو برداشتند آگهی | بیاراست ایوان شاهنشهی
بفرمود تا پرده برداشتند | ز درگاهشان شاد[۹] بگذاشتند
برفتند هر ده[۱۰] برِ شهریار | ابا نامه و هدیه[۱۱] و با نثار
جهاندار چون دید بنواختشان | ز خاقان بپرسید و بنشاختشان[۱۲]
نهادند سر پیش او[۱۳] بر زمین[۱۴] | بدادند پیغامِ خاقانِ چین[۱۴]
به چینی یکی نامه‌یی[۱۵] بر حریر | فرستاده بنهاد پیش دبیر[۱۶]
چن آن[۱۷] نزد گردان به[۱۸] خواندن گرفت | همه[۱۹] انجمن ماند[۲۰] اندرشگفت!
سرِ نامه بود[۲۱] از نخست آفرین[۲۲] | ز دادار بر شهریارِ زمین[۲۳]!

۱ـ س، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): سخن‌گو یکی؛ س۲ (نیز ل۳، ب، و، آ): سخن‌دان یکی؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۲ـ ل: دانند گفتار دانا شنید؛ س: گوید چو گفتار و داند؛ ق: گویند و دانند گفت و؛ ک: گویند گفتار و داند؛ ل۲ (نیز لن، ب): گوید و (ل۲: که) گفتار داند؛ (ق۲: گفتار گوینده داند؛ لی: جوید چو گفتار داند؛ پ: هم گوید و گفته داند؛ (لن۲: گوینده گفتار داند)؛ متن = س۲ (نیز ل۳، و، آ)؛ بنداری (۱۹۴۷): ثم إنه اختار عشرة من الکفاة الدهاة ممن یحسن أن یقول و یسمع؛ س، ق در اینجا سرنویس دارند؛ س: آمدن فرستادگان خاقان بنزد نوشین‌روان؛ ق: نامهٔ خاقان چین بنزدیک نوشین‌روان ۳ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ): بنوشت؛ متن = ک ۴ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و ـ [illegible]): بر آفرین؛ (لی: برزآفرین)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ب) ۵ـ ل: ارژنگ؛ ل۲ (نیز لن۲، ب): ده از ترک و؛ س۲ (نیز لن، لی، آ): ده از (آن) ترک (لی: نوک (!))؛ س: ده از موبد ترک و؛ ک: چین همچو ارتنگ؛ (ل۳: چین ده از ترک)؛ ق: سخن‌گوی چینی چو ارژنگ؛ (ق۲: سخن‌گوی چینی بر آئین؛ پ: ابا نامه ده تن ز ترکان؛ و: بدو داد مردی ده از ترک)؛ متن = ک؛ بنداری (۱۹۴۸): و کتب إلی کسری علی الحریر الصینی کتابا فنفذهم به الیه ۶ـ ل، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): آن؛ س۲: از؛ ق: ز یزدان؛ متن = س، ک (نیز لن، ق۲، ب، لن۲، ب) ۷ـ ک: دهان؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): زبان؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۸ـ (آ: با)؛ بنداری (۱۹۴۹): فسار الرسل بما تحملوا من رسالة الخاقان حتی وصلوا إلی مخیم أنوشروان ۹ـ (ق۲، لی، پ: خوار) ۱۰ـ (لن۲، آ: هر دو) ۱۱ـ ق: هدیه و نامه ۱۲ـ (لی: بنواختشان (پساوند ندارد)) ۱۳ـ ق: یکسره ۱۴ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، ب): بر زمین پیش اوی (س، ب: او) ـ چون خویش اوی (س، ب: او؛ ل۲: خاقان چین (پساوند ندارد))؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، لی، پ، و، آ)؛ بنداری (۱۹۵۰-۱۹۵۴): فلما رفعت دونهم الحجب دخلوا علی ملک [illegible] فقبلوا بین یدیه الأرض [illegible] شرائط الإعظام و الإجلال فأکرمهم الملک و سألهم عن الخاقان و انتظام أحوال مملکته و اتساق أمور دولته ۱۵ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): نامه بد؛ (ل۳: نامه و) [illegible] نامه (وزن درست نیست) ۱۶ـ (لی: وزیر)؛ بنداری (۱۹۵۵): فأدّوا الرسالة و سلّموا الکتاب الیه ۱۷ـ س، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): همان [illegible] ۱۸ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): [illegible] ۱۹ـ س، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): [illegible] ۲۰ـ [illegible]؛ بنداری (۱۹۵۶): ففتحه بحضرة الکاتب [illegible] ۲۱ـ ل، ل۲: [illegible]؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۲ـ (آ: آفرین از نخست) ۲۳ـ [illegible] (ب: ز دادار بر شهریار درست (!))

دگر سرفرازی و گنج و سپاه | سلیح و[۱] بزرگی نمودن به شاه!
سه‌دیگر[۲] سخن آنک[۳] فغفورِ چین | مرا خواند[۴] اندر جهان آفرین!
مرا داد[۵] بی‌آرزو[۶] دخترش | نجویند جز رای ما[۷] کشورش[۸]
و زان[۹] هدیه کز[۱۰] پیش نزدیکِ شاه | فرستاد و[۱۱] هیتال[۱۲] بستد ز[۱۳] راه،
بدان کینه[۱۴] رفتم[۱۵] من از شهرِ چاچ[۱۶] | که بستانم از غاتفر[۱۷] گنج[۱۸] و تاج[۱۹]،
بران[۲۰] گونه رفتم ز[۲۱] گلِ زرّیون | که شد[۲۲] لعل‌گون[۲۳] آبِ جیحون ز خون!
چن[۲۴] آگاهی[۲۵] آمد[۲۶] به ماچین و[۲۷] چین | به گوینده‌بر خواندیم[۲۸] آفرین!
ز پیروزیِ شاه[۲۹] و مردانگی | خردمندی و شرم[۳۰] و فرزانگی،
همه دوستی بودی اندر نهان[۳۱] | که جوییم با[۳۲] شهریارِ جهان[۳۳]

چن[۳۴] آن نامه بشنید و[۳۵] گفتار اوی[۳۶] | بزرگی و مردی[۳۷] و بازار[۳۸] اوی[۳۶]،

۱ـ ل، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): <و>؛ س (نیز لی): سلاح؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، و، آ) ۲ـ ل (نیز ق۲، لی، ل۳): سه‌دیگر؛ ق: دو دیگر؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ ـ ب) ۳ـ (لی، ل۳، پ، لن۲، آ: آنکه) ۴ـ (آ: خو<ا>نده) ۵ـ (لن۲: بود) ۶ـ ل: بی آرزوی؛ س، ل۲ (نیز لن، و، لن۲، ب): بر آرزو؛ ق: ناخواسته؛ (آ: با آرزو)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، پ، آ) ۷ـ ل: من؛ (ق۲، ل۳، آ: یا)؛ س، ل۲ (نیز ب): نجوید بجز ما ابا؛ (لن: نجوید بجز شاهی و؛ لن۲: نجوید بجز ما کسی)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز پ، و)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ب، و) ۸ـ س ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): لشکرش؛ متن = ل، س۲؛ بنداری (۱۹۵۷-۱۹۶۰): و کان مفتتحا بذکر الله تعالی و الثناء علیه و مثنّی بکلام یعرب عن إدلاله بقوّته و استظهاره بشوکته ۹ـ س: کزان؛ ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): از آن؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۱۰ـ ل: در؛ (ق۲: بجز) ۱۱ـ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، ب): <و>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ (لی، ل۲: هیتال و) ۱۳ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ آ): به؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ل۳، ب)؛ بنداری (۱۹۶۱): ثم قال: إنا کنا خطبنا الیه عقیلة مودّته و کریمة مصادقته، و أهدینا الی حضرته برسم خدمته تحفا من بلاد الصین فتعرض لها ملک الهیاطلة، و أرسل جماعة من أصحابه فانتهبوها و قتل الرسل المنفذة معها ۱۴ـ ل: برین گونه؛ س، ق (نیز لن، لی، لن۲، ب): بر آن کینه؛ (لی: بر از کینه)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، و، آ) ۱۵ـ (لن۲: برفتم (وزن درست نیست)) ۱۶ـ (آ: عاج (!)) ۱۷ـ ل۲: غاتفر (حرف سوم نقطه ندارد)؛ س۲: عاتفر؛ (لن: عاتفر (حرف سوم بی‌نقطه)؛ لی: عاتفر؛ ل۳: عاتفر؛ و: غاتغر (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ آ: غاتفر) ۱۸ـ (ق۲: تخت) ۱۹ـ (لن۲: چاچ (پساوند ندارد)) ۲۰ـ ل (نیز لی، ل۳، پ): بدان؛ (و: از آن)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، آ، ب) ۲۱ـ ل، ل۲ (نیز ل۳، و، آ): به؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب، لن۲، ب) ۲۲ـ (ق۲: بد) ۲۳ـ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): لعل‌فام؛ (ب: همچو لعل)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۹۶۲-۱۹۶۳): فوجب علینا الانتقام منه فنهضنا الی بلادهم، و دلفنا لقتالهم فقتلناهم حتی سال جیحون بدمائهم ۲۴ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۵ـ ل: آگهی (وزن درست نیست) ۲۶ـ ق: <آمد> ۲۷ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): بر ما به؛ متن = ل، ق (نیز ب) ۲۸ـ (ق۲، لن۲: خواندم) ۲۹ـ (لن: راه؛ لن۲: پیروزکی شاه) ۳۰ـ س، س۲: شاه؛ ق: زور؛ (لی: خردمند شاهی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): جستیم اندر نهان (لی: جهان)؛ ق، ک: بودم اندر نهان؛ (ق۲: خواستیم در نهان)؛ متن = ل ۳۲ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): که باشد ابا؛ (پ: که ورزیم با؛ و: که باشیم ابا)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۳۳ـ (لی: اندهان (!))؛ بنداری (۱۹۶۴-۱۹۶۶): و قد بلغنا ما تخصص به الملک من الأبهة و الجلالة و العقل و الحیاء و علو الذکر و السماحة فأردنا أن تکون بیننا و بینه صداقة أکیدة و مودة مهیدة فإن رأی الملک أن یجیب إلی تشیید قواعدها و تمهید مبانیها، و یجاوبنا عن رسالتنا بما یری فیها ـ فعل ۳۴ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): چو؛ (ق۲: که)؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۵ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ل۳، و ـ ب): [illegible] نامه بسید (ل۳: بشنید (!)) ۳۶ـ ل، س، ک (نیز ل۳، پ، آ، ب): او؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲) ۳۷ـ س، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲ [illegible]): گردی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، و، آ) ۳۸ـ س۲: آزار (!)؛ ق این بیت را ندارد

فرستاده را جایگه ساختند — ستودند بسیار و[1] بنواختند!
چو خوان و[2] می آراستی میگسار — فرستاده را خواستی[3] شهریار
ببودند[4] یک ماه[5] نزدیکِ شاه — به ایوانِ[6] بزم و به نخچیرگاه
یکی بارگه ساخت روزی به دشت — ز گَرد سُواران هوا[7] تیره گشت!
همه مرزبانان به[8] زرّین‌کمر — بلوچی و گیلی به[9] زرّین[10] سپر!
سراسر بدان بارگاه آمدند — پرستنده نزدیکِ شاه آمدند!
چو[11] سیصد ز بالای[12] زرّین‌ستام — ببردند و[13] شمشیر زرّین‌نیام!
درخشیدن تیغ[14] و[15] زوبین[16] و خشت — تو گفتی[17] که زر اندر[18] آهن سرشت[19]!
به دیبا بیاراسته پشتِ[20] پیل — برو تختِ[21] پیروزه هم‌رنگ[22] نیل!
زمین پرخروش و هوا پر ز جوش[23] — همی کرّ شد[24] مردم تیزگوش!
فرستاده‌ی بردع و[25] هند و روم — ز هر[26] شهریاری ز[27] آبادبوم،
ز دشت سُوارانِ نیزه‌گزار[28] — برفتند یکسر بر[29] شهریار
به چینی نمود آنک[30] شاهی که‌راست[31] — ز خورشید[32] تا پشتِ[33] ماهی که‌راست[31]!
هوا پر شد از جوش و گَردِ[34] سُوار — زمین پر شد[35] از آلتِ کارزار!

۱ـ ک: ببردند و هرگونه؛ بنداری (۱۹۶۷ـ۱۹۶۸): قال: فلما وقف کسری علی ذلک الکتاب أمر بانزال الرسل و إکرامهم ۲ـ س (نیز لن، لن۲، ب): ‹و›؛ ل۲: خون؛ (لی: خان)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۳ـ س، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): خواندی؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۴ـ (ل۲: ببردند) ۵ـ ق: هفته ۶ـ ق، ل۲ (نیز لی، ب، آ): ایوان و؛ (ق۲: میدان و)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب)؛ ک بیت‌های ۱۹۷۰ـ۱۹۷۲ را ندارد؛ بنداری (۱۹۶۹ـ۱۹۷۰): و کان کل یوم یحضرهم عند السماط حتی مضی علی ذلک شهر ۷ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ): جهان ۸ـ ق، ل۲ (نیز پ): ‹به› ۹ـ (لن، لن۲: گیل و به؛ ب: گیلی و به (وزن درست نیست)؛ ل۲، س۲ (نیز ل۲، آ): ز کوچ و ز گیلان به (س۲، ل۳: ‹به›؛ آ، و)؛ (و: به کوچی و گیلی و)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، لی، پ) ۱۰ـ ق: سیمین ۱۱ـ (و: دو) ۱۲ـ ل، س۲: پیلان؛ (ق۲: دیدند پیلان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـ ل ـ ل۲ (نیز لن ـ ل۳، لن۲، آ، ب): ‹و›؛ متن = س۲ (نیز پ، و) ۱۴ـ س، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): تیر؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۱۵ـ (لی: ‹و›) ۱۶ـ ل۲ (نیز لن۲، آ): زوبین (حرف سوم بی‌نقطه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر: زوبین ۱۷ـ ل: گوئی ۱۸ـ (لن: زر اندر بر؛ پ: به زر اندر) ۱۹ـ ق: نوشت ۲۰ـ ک: شصت ۲۱ـ ل (نیز لی): بدو تخت؛ س۲ (نیز آ): برآویخت (← بر او تخت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـ (پ: مانند) ۲۳ـ ق، ک: پر ز جوش و هوا پرخروش ۲۴ـ ق، س۲ (نیز و، آ): کر شدی؛ (ق۲: کر شود؛ لی: که شاده)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب)؛ بنداری (۱۹۷۱ـ۱۹۷۷): ثم امر بأن ینصب له سرادق عظیم فی الصحراء، و جلس فیه و حضره جمیع مرازبة بلاده و عظماء مملکته فی زینتهم و [illegible] فی خدمة تخته صفوفا ۲۵ـ (ق۲: بر بر و)؛ ک: فرستاده بردع و بر؛ ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): فرستاده برد [illegible] (لی، ل۲ [illegible]) [illegible] (نیز پ) ۲۶ـ ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): بدان؛ متن = ل ـ ک (نیز ق۲، پ) ۲۷ـ ق، ک (نیز پ): به؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ) [illegible]؛ متن = ل، س (نیز ق۲)؛ در ب این بیت با بیت سپس پس و پیش شده است؛ لن، لی۲، ب این بیت را ندارند ۲۸ـ ل، ل۲ [illegible]؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لی، و، ب) ۲۹ـ ل: سوی ۳۰ـ (پ، لن۲، آ، ب: آنکه) ۳۱ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، آ): [illegible] است؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ) ۳۲ـ ک: خرشید ۳۳ـ ق (نیز ل۳): برج؛ (و: در گاو تا برج [illegible]) بیت [illegible] [illegible] دستنویس دیگر ۳۴ـ ل (نیز لن، ل۲، لی۲) جوش گرد؛ ک: کوس و گرد؛ (ق۲: گرد و جوش؛ آ: جوش گرد و)؛ س: پر جوش از جوش و گرد [illegible] (وزن درست نیست)؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ب، و، پ) ۳۵ـ (ق۲: بد پر؛ ل۲: بر شد (!))

به دشت‌اندر آوردگه ساختند — سُوارانِ جنگی همی[1] تاختند!
به گوپال و تیغ و[2] به تیر[3] و کمان — بگشتند گردنکشان یک‌زمان!
همه دشت زوبین‌ور و نیزه‌دار[4]! — به یک سو پیاده، به یک سو[5] سُوار!
فرستادگان را ز هر کشوری — ز هر نامداری و هر مهتری،
شگفت آمد از[6] لشکر و ساز اوی[7] — همان[8] چهره و نام[9] و آواز اوی[7]!
فرستادگان[10] یک به[11] دیگر به راز[12] — بگفتند کین شاهِ گردن‌فراز.
هنر جوید[13] و هیچ بیچد[14] عنان؟ — به گردانِ لشکر[15] نماید سنان؟
هنر گر نمودی به ما[16] شهریار — ازو داشتی هر یکی[17] یادگار.
چو هر یک[18] برفتی بر[19] شاهِ[20] خویش — سَخُن داشتی یارِ[21] همراهِ[22] خویش
بگفتی که چون[23] شاه نوشین‌روان[24] — به دیده ندیده‌ست[25] پیر و جوان!

سَخُن هرچ گفتند اندر[26] نهان — بگفتند با شهریارجهان
به گنجور فرمود پس شهریار — که آرد[27] به دشت آلتِ کارزار
بیاورد خَفتان و خود و زره — بفرمود تا برگشاید[28] گره
گشاده برون کرد[29] زورآزمای — نبرداشتی جوشنِ او ز جای!

۱ـ (ب: ‹همی›)؛ ک این بیت را ندارد ۲ـ (آ: ‹و›) ۳ـ س۲: گرز؛ (لی: تیر و به تیغ) ۴ـ (ق۲: ‹و› نیزه‌دار)؛ ل: زوبین‌زن و نیزه‌دار؛ س، ل۲ (نیز لن، لی، ب): نیزه‌ور و خشت‌دار؛ (ل۳: زوبین بد و نیزه‌دار؛ لن۲: بد نامور خشت‌دار)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز پ، و، آ) ۵ـ (ق۲: بدیگر)؛ ک: ز یکسو پیاده بدیگر ۶ـ ل، ق، ک (نیز پ): آن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـ ل ـ ک، س۲ (نیز ل۲، پ، آ، ب): او؛ متن = ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲) ۸ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): هم از؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ) ۹ـ س (نیز لن، لن۲، ب): ساز؛ (لی: چهر و از ساز)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۹۷۸ـ۱۹۸۶): ثم امر بادخال رسل الهند و الروم و سائر الأقالیم. ثم أمر بادخال رسل ملک الصین فدخلوا فرأوا من الروعة و الجلالة و الهیئة و البهاء ما دهشوا له. ۱۰ـ (لن۲: فرستادگان را (وزن درست نیست)) ۱۱ـ (ق۲: ‹به›) ۱۲ـ س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): فراز؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۳ـ ل: بیچد ۱۴ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): هم بپیچد؛ (ق۲: پیچ و تاب)؛ متن = ل، ک ۱۵ـ ل: کردار پیکر (← گردان لشکر؟) ۱۶ـ س (نیز ل۳): هنرها که بنمودشان؛ ل۲: هنرها که بنمودتان؛ س۲ (نیز لن، و، لن۲، آ، ب): هنرها که بنمودمان؛ (لی: هنرمان که بنمودمان)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ) ۱۷ـ (ق۲: کسی)؛ س، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، آ): داشت باید بدل؛ ق: داشت مانی بدل؛ ک (نیز پ): داشتیمی (ک: داشتمی (وزن درست نیست)) بدل؛ س۲ (نیز پ): کز و (ب: ازان) داشت باید بدل؛ متن = ل ۱۸ـ س ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ پ): کسی؛ (لی: چو چو هر کسی (!))؛ متن = ل ۱۹ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ): سوی ۲۰ـ (ل۳: خان) ۲۱ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): یاد؛ ق: یار؛ ک: ناز؛ (ق۲: یاد و)؛ متن = ل (نیز ← ق، ک) ۲۲ـ (ل۳: باجان) ۲۳ـ ک: با ۲۴ـ (لی: نوشیروان) ۲۵ـ ل، ق، ک: نبیند؛ ل۲: بادیدست (!)؛ (آ: ‹ند› یدست؛ (ق۲: ندید و نبیند)؛ متن = س، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب)؛ بنداری (۱۹۸۷ـ۱۹۹۱): فجعلوا یتناجون و یقولون: قد وقفنا علی فخامة قدر هذا الملک فلو وقفنا علی فروسیته و شجاعته! ۲۶ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ پ، لن۲، آ، ب): حدیث فرستادگان در؛ (و: ز گفت فرستادگان)؛ متن = ل؛ لن این بیت را ندارد ۲۷ـ س (نیز لن): آور؛ (لی، لن۲، ب: آری)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۹۹۲ـ۱۹۹۳): فقطع الملک [illegible] بینهم فأمر باحضار عدّته ۲۸ـ (آ: برگشادند) ۲۹ـ س، ل۲ (نیز لن، لی ـ ب): یکی کرد؛ ق، ک: بری کرد؛ س۲: یکی کرد [illegible] (ق۲ [illegible]) [illegible] متن = ل

همان[۱] خود و خفتان و گوپال اوی[۲] / نبرداشتی جز بر و یالِ اوی[۲]!
کمانکش نبودی به لشکر[۳] چُن اوی[۴] / نه از نامداران چُنان جنگجوی[۵]!
به آوردگه رفت چون پیلِ مست / یکی گرزه‌ی گاوپیکر به دست!
به زیراندرون باره‌ی گام‌زن / ز بالایِ او خیره گشت[۶] انجمن[۷]!
خروش آمد و ناله‌ی کرّه‌نای[۸] / هم از پشت پیلان جرنگِ[۹] درای!
تبیره‌زنان پیش بردند[۱۰] سَنج[۱۱] / زمین آمد از سمِّ[۱۲] اسپان به رنج[۱۳]!
شهنشاه با خود و گبر و سِنان[۱۴] / چپ و راست گَردان و پیچان[۱۵] عنان!
فرستادگان خواندند آفرین / یکایک نهادند سر بر زمین[۱۶]!

به ایوان شد از دشت شاهِ جهان / یکایک برفتند با او مهان[۱۷]
بفرمود تا پیش او شد دبیر / ابا موبَدِ موبَدان[۱۸] اردشیر
به قرطاس‌بر نامه‌ی خسروی[۱۹] / نبیسنده[۲۰] بنبشت[۲۱] بر پهلوی[۱۹]
قلم چون دو رخ را به[۲۲] عنبر بشست / سرِ نامه کرد آفرین از نخست،
بر آن[۲۳] دادگر کو سپهر آفرید / بلندی و تندی[۲۴] و مهر آفرید
همه بندگانیم و او پادشاست / خرد بر توانایيِ او گواست
نفس جز به فرمانِ او نگذرد[۲۵] / پی مور بی[۲۶] او زمین[۲۷] نسپردا

۱ـ س۲ (نیز ل۳): همه ۲ـ ل، ک، س۲ (نیز و، آ، ب): او ـ او (و: اوی (پساوند ندارد))؛ متن = ل۲ (نیز لن ـ ب، لن۲)؛ در ق۲ این بیت پس از بیت ۱۹۹۱ آمده است ۳ـ ک: ز لشکر؛ س، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): ز لشکر کمان‌ور نبودی؛ ق: همان کس (← کمان‌کش) نبودی ز لشکر؛ س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): ز لشکر کمانکش نبردی؛ (ق۲: کمانش نبودی به لشکر)؛ متن = ل (نیز ق، ک، ق۲) ۴ـ ل۲: جز اوی؛ (لن، لی، پ: چو اوی؛ آ: چنو (پساوند ندارد))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـ ق: برخاشجوی؛ س۲ (نیز ل۳): چنو جنگجوی؛ (پ، آ: چو او (آ: چنین) جنگجوی)؛ بنداری (۱۹۹۴ـ۱۹۹۷): فجاءوا بخفتانه، و کان لایقدر الرجل القوی علی حمله. فحلو ازاره و لبسه ۶ـ ل: شد ۷ـ (آ: انجمن) ۸ـ س: کرنای ۹ـ ل: بانگ؛ س (نیز ق۲): جرنگ و؛ ق: چو زنگ و؛ ل۲: درنگ؛ (لی: ز زنگ)؛ س۲: پیلانش بانگ؛ متن = ک (نیز لن، ل۳، ب، لن۲، ب)؛ و، آ این بیت را ندارند ۱۰ـ ق: تیره <زنان> پیش بردند و ۱۱ـ ل، س۲ (نیز لی ـ ب): صنج؛ (لن: صف)؛ متن = (ق۲) ۱۲ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): نعل؛ متن ← ۱۳ـ (لن: زمین همچو دریا برآمد بکف)؛ متن = ل، ق ۱۴ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): برگستوان؛ (ق۲: گرز و خود و سنان)؛ متن = ل، ق، ک ۱۵ـ (ب: پیچان و گردان) ۱۶ـ ل۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۲۰۰۳ـ۲۰۰۰): ثم رکب و خرج الی الفضاء، و طلاع تلک الأرض کرادیس الفرسان و أطلاب الشجعان مظاهرین بین أسلحتهم، [illegible] یمینا و شمالا، و اظهر من انواع فروسیته ما حیر الحاضرین ۱۷ـ (ل۳، ب: بهان)؛ لی این بیت را ندارد؛ ل، س، ق، س۲ در اینجا سرنویس [illegible] نامهٔ کسری به خاقان چین؛ س: پاسخ نامهٔ خاقان چین از نزد نوشین‌روان؛ ق: پاسخ نامهٔ خاقان از نوشین‌روان؛ س۲: پاسخ نامهٔ کسری به خاقان چین ۱۸ـ (ق۲: موبدان موبد) ۱۹ـ ق: پهلوی ـ خسروی (!) ۲۰ـ ل، ک (نیز لن ـ ل۳، و، لن۲، ب): نویسنده؛ متن = ل۲، س۲ (نیز پ) ۲۱ـ ل، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): بنوشت؛ متن = (آ، ب) ۲۲ـ ک: از ۲۳ـ ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ و، آ، ب): بدان؛ متن = [illegible] ۲۴ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): ز رفعی؛ (ب: پستی)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۲۵ـ ل: نشمرد ۲۶ـ (ب: پی [illegible]

ازو[۱] خواستم تا مگر آفرین / رساند[۲] ز ما[۳] سوی خاقانِ چین.
نخست آنک[۴] گفتی ز هیتالیان / کزان[۵] گونه بستند بد را[۶] میان.
به بیدادبر خیره خون ریختند[۷] / به دام نهاده خود آویختند[۸]!
اگر بدکُنش زور[۹] دارد چو شیر / نباید که باشد[۱۰] به یزدان دِلیر!
چو ایشان گرفتند راه[۱۱] پلنگ / تو پیروز گشتی[۱۲] بر ایشان به جنگ!
دُ دیگر که گفتی[۱۳] ز گنج و سپاه / ز نیرویِ فغفور[۱۴] و تخت و کلاه[۱۵]،
کسی کز[۱۶] بزرگی[۱۷] زند[۱۸] داستان / نباشد خردمند همداستان!
تو تختِ بزرگی ندیدی، نه[۱۹] تاج / شگفت آمدت[۲۰] لشکر و[۲۱] مرزِ چاچ[۲۲]!
چُنین با کسی گفت باید که گنج / نبیند، نه لشکر نه رزم[۲۳] و نه رنج،
بزرگانِ گیتی مرا دیده‌اند[۲۴] / کسی که‌م ندیدند[۲۵]، بشنیده‌اند[۲۶]؛
که دریایِ چین را ندارم[۲۷] به[۲۸] آب! / شود کوه از رزمِ[۲۹] من در شتاب[۳۰]!
سراسر زمین زیر[۳۱] گنجِ من‌ست! / کجا آب و خاکست[۳۲]، رنج[۳۳] من‌ست!
سدیگر کجا[۳۴] دوستی خواستی[۳۵] / به پیوندِ ما دل بیاراستی!
همی[۳۶] بزم جویی[۳۷]، مرا نیست رزم / نه خَرَّد کسی رزم هرگز به بزم!
دُ دیگر که با نامبردار[۳۸] مرد / نجوید خردمند هرگز نبردا
به ویژه که خو[۳۹] کرده باشد به جنگ / گهِ رزم جستن[۴۰] نجوید درنگ!

۱ـ ل: وزو ۲ـ (و: زساند (!)) ۳ـ ل: مرا ۴ـ ل۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ): آنکه ۵ـ (ل۳: ازان) ۶ـ (لی: بدی)؛ ل۲: نشنید اندر ۷ـ ق: ریختن ۸ـ ق: برآویختن؛ ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): برآویختند؛ س (نیز ق۲): بلا اندر آویختند؛ متن = ل (نهاده <ه>)، ک؛ لن این بیت و بیت سپسین را ندارد ۹ـ (ل۳: دور (!)) ۱۰ـ (لن۲: گردد) ۱۱ـ ک: رای ۱۲ـ س: بودی؛ ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): باشی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳ـ (ق۲: گیتی) ۱۴ـ ق: مردان؛ س: فغفور پیروز؛ (لی، ب: پیروز فغفور)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ (ق۲: از تاج و گاه) ۱۶ـ ل، س۲: کو؛ س، ق (نیز پ، و): کز؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، لن۲، آ، ب) ۱۷ـ ک، ل۲ (نیز آ): بزرگان ۱۸ـ (ب: بزد) ۱۹ـ ل۲ (نیز لی): و ۲۰ـ س، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): آیدت؛ ق: آیدش؛ متن = ل، ل۲ ۲۱ـ ل۲ (نیز لن، آ، ب): <و> ۲۲ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ): مرد چاچ؛ (لی: تاج عاج)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): مرز؛ ق: بوم؛ ل۲: مرد؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۴ـ ک: بنده‌اند ۲۵ـ ل۲: ندیده‌اند؛ ل، ق (نیز ل۳، و): کو ندیدست؛ س۲: کو ندیدند؛ متن ← ۲۶ـ (آ: ندیده پسندیده‌اند)؛ ک: به شاهی خویشم پسندیده‌اند؛ متن = س (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۲۷ـ ل: برآرم؛ ل۲ (نیز لی): ندارم (بی‌نقطه)؛ (ق۲: اندر آرم)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ ب) ۲۸ـ (لی: بر) ۲۹ـ ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و): آرام؛ ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): آزرم؛ (آ: آزار)؛ متن = ل، س (نیز لی) ۳۰ـ س، ل۲ (نیز لن، لی ـ ب): پرشتاب؛ ک، س۲: با شتاب؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ ق این بیت را ندارد ۳۱ـ (آ: پر ز) ۳۲ـ س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، ب، لن۲، ب): خاک و آبست؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، و، آ) ۳۳ـ (لن۲: گنج (پساوند ندارد))؛ ک این بیت را ندارد ۳۴ـ ل (نیز ق۲، لی): سه دیگر کجا؛ (پ: کجا سه دیگر [illegible] نیست))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۵ـ (ل۳: خواستی دوستی (ب: دانشی خواستی)) ۳۶ـ س، ک: اگر؛ (لی، پ، ب: همه)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، آ) ۳۷ـ (لن: جویم)؛ در آلت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ ق این بیت را ندارد ۳۸ـ ق (نیز پ): نامداران ۳۹ـ (ل۲: خود) ۴۰ـ (لن، لن۲، ب: که از رزم جسته (ب: جستن))

بسی دیده باشد[۱] گه[۲] کارزار / نخواهد[۳] گه رزم[۴] آموزگار!
دل خویش باید[۵] که در جنگ[۶] سخت / چنان رام[۷] دارد[۸] که[۹] با تاج و تخت!
ترا یار[۱۰] بادا جهان‌آفرین / بماناد روشن کلاه و نگین!

نهادند[۱۱] بر نامه‌بر مهر شاه / بیاراست آن خسروی‌تاج و گاه!
به رسم کیان خلعت آراستند / فرستاده را پیش او[۱۲] خواستند[۱۳]
ز پیغام هرچش به دل بود نیز / به گفتار بر نامه بفزود[۱۴] نیز
به خوبی برفتند از[۱۵] ایوان شاه / ستایش‌کنان[۱۶] برگرفتند راه[۱۷]!

رسیدند پس پیش خاقان چین / سراسر زبان‌ها[۱۸] پر از آفرین!
جهاندیده[۱۹] خاقان بپرداخت[۲۰] جای / بیامد بر تخت او[۲۱] رهنمای
فرستادگان را همه پیش خواند / ز کسری فراوان سخن‌ها براند!
نخست[۲۲] از هُش و دانش و رای اوی[۲۳] / ز گفتار و دیدار و بالای اوی[۲۳]!
دگر گفت[۲۴]: چندست با او[۲۵] سپاه / و زیشان[۲۶] که دارد نگین و کلاه.
ز داد و ز بیداد[۲۷] و از[۲۸] کشورش[۲۹] / هم از[۳۰] لشکر و گنج و از افسرش[۳۱]!
فرستاده گوبازبان برگشاد / همه دیده‌ها[۳۲] پیش او کرد یاد
به خاقان چین گفت کای[۳۳] شهریار[۳۴] / تو او را بدین زیردستی مدار!

۱ـل: ‹باشد›؛ (لی: باشند) ۲ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ آ): در؛ متن = ل (نیز ل۳، ب) ۳ـ(ق۲: نباید) ۴ـک: رزمش؛ ق بیت‌های ۲۰۲۷ـ۲۰۲۹ را ندارد ۵ـ(ل۳: باشد) ۶ـ(ق۲: رزم) ۷ـ(آ: وام) ۸ـل (نیز ق۲): باشد؛ س: داری؛ ک: دارم؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـس۲: چو ۱۰ـ(ق۲: یاد) ۱۱ـ(ل۳: بماناد (!))؛ بنداری (۲۰۰۴ـ۲۰۳۰): ثم عاد الی إیوانه فاستدعی الکاتب و أجاب عن کتاب الخاقان بکتاب مشحون بوصف قوّته و شدّة شوکته و استصواب رأی الخاقان فی استئصال الهیاطلة و مجازاتهم علی إخفار الذمة و تعذیبهم لقطع الطریق علی الواردین من تلک الحضرة ۱۲ـ(ق۲: فرستادگان پیش خود) ۱۳ـ(ب: تاختند) ۱۴ـ(لی: فرمود؛ و: نفزود) ۱۵ـل: ز ۱۶ـ(پ: ستایش ‹کنان›) ۱۷ـق: رسیدند نزدیک آن بارگاه؛ بنداری (۲۰۳۱ـ۲۰۳۳): و امر بإفاضة الخلع علی الرسل و أذن لهم فی الانصراف ۱۸ـق: زفانها سراسر ۱۹ـل۲: چنان دید ۲۰ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ل۲، و ـ ب): بپرداخت؛ متن = ل (نیز پ) ۲۱ـل۲: با ۲۲ـ(لی: سخن) ۲۳ـل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب، آ، ب): او ـ دار؛ (لی، و: او ـ اوی (پساوند ندارند))؛ متن = (لی۲) ۲۴ـق: و دیگر که ۲۵ـل۲: وی؛ ۲۶ـ(لی: [illegible]): در ل۲ این بیت با بیت [illegible] پس و پیش شده است ۲۷ـق: ز بیداد و ز داد ۲۸ـل، ق، س۲ (نیز پ، آ): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹ـ(پ: لشکرش) ۳۰ـس، ل۲ (نیز لی): همان؛ (ل۳: همه از) ۳۱ـک: لشکرش؛ ل: ز افسرش؛ (لی: هم افسرش)؛ ق: [illegible] [illegible] ل۲: [illegible] ل۳: افسر و گنج و از لشکرش؛ ب: کشور و گنج و ز افسرش)؛ متن = س، س۲ (نیز لن، ق۲، و ـ ب) ۳۲ـ[illegible] [illegible]: پندها؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۳ـ(لن: ای) ۳۴ـ(آ: نامدار)

بدین روزگاری که ما نزد اوی[۱] / ببودیم شادان‌دل و تازه‌روی[۱].
به ایوان بزم[۲] و به دشت[۳] شکار / ندیدیم هرگز چنو[۴] شهریار[۵]!
به بالای سروست و[۶] هم‌زور پیل / به[۷] بخشندگی[۸] همچو دریای نیل!
چو بر گاه باشد سپهر وفاست / به آوردگه‌بر[۹] نهنگ بلاست!
اگر تیز گردد، بغرّد چو ابر / از[۱۰] آواز او رام[۱۱] گردد هژبر[۱۲]!
وگر می گسارد به آوای[۱۳] نرم / همی دل ستاند[۱۴] به گفتار گرم!
خجسته سروش‌ست بر[۱۵] گاه و[۱۶] تخت / یکی بارورشاخ[۱۷] زیبادرخت[۱۸]!
همه شهر ایران سپاه وی‌اند / پرستندگان[۱۹] کلاه وی‌اند!
چو سازد به دشت اندرون بارگاه / نگنجدهمی در جهان آن سپاه[۲۰]!
همه گرزدارانْش[۲۱] زرّین‌کمر[۲۲] / همه پیش‌کارانْش[۲۳] با زیب و فر[۲۲]!
ز پیل و ز بالای و از تخت عاج[۲۴] / از[۲۵] اورنگ و از[۲۶] یاره و طوق و تاج[۲۷].

۱ـل: او ـ روی (پساوند ندارد)؛ ق: او ـ او؛ ک: اندروی ـ تازه‌روی؛ (ق۲: آمد بدوی ـ شادان و دل تازه‌روی)؛ متن = ل۲ (نیز پ)؛ دستنویس‌های دیگر به جای این بیت آورده‌اند
س (نیز لن، لی، لن۲، ب):

بدین روزگاران کم آید چنوی / به دیدار او شاددل (س: و شادان‌دل و؛ لی: شاد و به دل) تازه‌روی

س۲ (نیز ل۳، و، آ):

بدین (ل۳: برین) روزگاران نزاید چو او (س۲: چنو؛ و: چنوی) / به (س۲: ز) گفتار و دیدار و بالای او (و: بالا و روی؛ آ: بالا و خو؛ ل۳: دیدار و بالا و گفتار او) (← ۲۰۳۷ب)

۲ـل: رزم؛ ق، ل۲، س۲ (نیز لی، لن۲، آ): ایوان و بزم؛ (لن: ایوان و برزم)؛ متن = س، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب) ۳ـس، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ ب) رزم و؛ ل۲: دشت و؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۴ـک: چنین؛ (لی، و، آ: چو او)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): یک سوار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـ(لی: ‹و›) ۷ـ(ب: ز) ۸ـس، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): بخشش کفش؛ (ق۲: بخشش همی)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ ۹ـس، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): در آوردگه چون؛ ک (نیز ق۲): بر آوردگه بر؛ متن = ل، ق، ل۲ ۱۰ـس، ق (نیز لن، لی، لن۲، ب): و ز؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۱۱ـ(آ: تیر) ۱۲ـ(ب: هژبر) ۱۳ـل، س (نیز پ، آ، ب): آواز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـل۲ رباید؛ (لی: ستاید) ۱۵ـق: با ۱۶ـس (نیز لی، و): ‹و› ۱۷ـل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳): شاخ و؛ متن ← ۱۸ـل، س (نیز لی، لن۲): زیبای تخت (در ل، س حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ (ب: زیبا و تخت)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـق: پرستار تخت و؛ ک، ل۲ (نیز ق۲): پرستار بز (ل۳: فرّ)؛ (لن۲: پرستندگانش)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰ـ(ل۳: پادشاه؛ و، آ: با سپاه) ۲۱ـل، س (نیز لن، لی، لن۲، ب): گرزداران؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۲ـل: با زیب و فر ـ به زرّین کمر ۲۳ـل، س (نیز لی): پیش‌کاران؛ ق، ل۲ میگساران؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـل: ز بالا و ز تخت عاج؛ س، س۲ (نیز لن ـ و، آ): ز پیلان (س: کرسی) و از (س۲، لن، آ: ز) پایهٔ تخت عاج؛ ق، ک، ل۲ (نیز پ): ز پیلان و بالای (پ: ایوان) و از (ق، ل۲: ز) تخت عاج (ک: و تاج)؛ (لی۲: ز پیلان پرمایه و تخت عاج)؛ متن = ل ۲۵ـل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): ز؛ متن = ق، ک (نیز ق۲) ۲۶ـل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، آ): ز؛ (ل۲: اورنگ و از)؛ متن = [illegible] (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) ۲۷ـس: گرز و تاج؛ ک (نیز و): طوق عاج؛ ل۲ (نیز لن، لی، لی۲): تخت و تاج؛ (آ: طوق تاج ـ و از تخت و تاج)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز پ، و)

کسی آیینِ او را نداند شمار / به گیتی، جزاز دادگرشهریار[1]!
اگر دشمنش کوه[2] آهن شود[3] / بر خشم او چشم[4] سوزن شود[3]!
هر آنکس که سیر آید از روزگار[5] / شود تیز و[6] با او کند کارزار!

چو خاقان چنین آن[7] سخُن‌ها شنید / بپژمرد و[8] شد چون گل[9] شنبلید!
دلش زان سخُن‌ها به دو نیم[10] گشت[11] / وُ زاندیشه مغزش پر از بیم[12] گشت[11]!
بر از درد[13] بنشست با رای‌زن / چنین گفت با نامداران‌جمن،
که ای بخردان رویِ[14] این کار چیست؟ / پراندیشه و خسته‌آزار کیست[15]؟
نباید[16] که پیروز گشته به جنگ / همه نام‌ها[17] بازگردد به ننگ!

ز هر گونه‌یی موبَدان ساختند[18] / چپ و راست گفتند و انداختند[19]!
چنین گفت خاقان که این‌ست[20] راه / که مردم[21] فرستیم نزدیکِ[22] شاه!
به[23] اندیشه در[24] کار پیشی کنیم[25] / بسازیم و با شاه[26] خویشی کنیم[25]
پس[27] پرده‌ی ما بسی دخترست[28] / که بر تارکِ بانوان[29] افسرست[28]!
یکی را به نام شهنشه[30] کنیم / ز کار وی اندیشه کوته کنیم!

۱ـ س، ق، ک (نیز لن، ل۳، پ، لی۲، ب): کردگار؛ (لی: داور کردگار)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲)؛ و، آ این بیت را ندارند؛ در س این بیت پس از بیت ۲۰۵۵ آمده است ۲ـ ل۲: پیل ۳ـ (ق۲: بود) ۴ـ (لی: چشم او چشم؛ آ: چشم او خشم (!)) ۵ـ (و: کارزار (پساوند ندارد)) ۶ـ ل، ل۲ (نیز ل۳): <و>؛ لن، لی، لی۲، ب این بیت را ندارند ۷ـ س، ل۲ (نیز ل۳، و، لن۲، آ): این ۸ـ (آ: <و>؛ لی: بپژمرده) ۹ـ (ل۳: گل و)؛ ق۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۰ـ س، ک، س۲ (نیز لن، لی، ب ـ ب): پر از بیم؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ل۳) ۱۱ـ ل: شد ۱۲ـ س، ک، س۲ (نیز لن، لی، ب ـ ب): به دو نیم؛ ل۲: اندیشهٔ خویش پر بیم؛ متن = ل، ق (نیز ل۳) ۱۳ـ ل: پراندیشه ۱۴ـ س، س۲ (نیز لن، لی، ل۲، و ـ ب): رای؛ (ب: راه)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۱۵ـ (ل۳، آ: چیست)؛ س، ک، س۲ (نیز لن، ب، و، ب): پراندیشهٔ خسته آزار چیست؛ ق (نیز ق۲، لن۲) پراندیشهٔ خسته (ق: پراندیشه پرخسته) آزار کیست؛ ل۲: به نادیده این رنج و تیمار چیست؛ متن = ل ۱۶ـ ق: نشاید ۱۷ـ ق، ل۲ (نیز ب): نام ما ۱۸ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): خواستند؛ متن = ک، ل۲ (نیز ب) ۱۹ـ ل، س، س۲ (نیز لن، لی، ل۲، و ـ ب): آراستند؛ متن = ک، ل۲ (نیز ق۲، ب)؛ بنداری (۲۰۳۴ـ۲۰۶۱): فلما وصلوا الی الخاقان و أخبروه بما رأوا من عظمة قدر کسری، و ما شاهدوه من رجولیته و کثرة عَدده و عُدده ضاقت علیه الأرض بما رحبت و امتلأ خوقا و ذعرا. فخلا بأصحاب رأیه و أخذ یمخض الآراء ۲۰ـ ل۲: آنست ۲۱ـ س، س۲ (نیز لن ـ ب): کردی؛ متن = ل ۲۲ـ س، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، آ): فرستیم نزدیک؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، لی، ل۲، و، لن۲، ب)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

چو آمد شدش باشد و گفت و گوی / نگردد همی آب تیره به جوی

۲۳ـ [illegible] ۲۴ـ ل: چو ره ۲۵ـ س: کنم ۲۶ـ ل۲ [illegible]: بسازیم (ب: که سازیم) با شاه و؛ (لی: ز کار وی اندیشه (= ۲۰۶۵ب))؛ متن = [illegible] بنداری (۲۰۶۲ـ۲۰۶۳): فقال الخاقان: الرأی أن نبعث الیه رسولا و نسأله مصاهرتنا ۲۷ـ ل [illegible] ۲۸ـ [illegible] ۲۹ـ ل۲: بانوان (!)؛ لن این بیت و ک این بیت و [illegible] را ندارند ۳۰ـ [illegible] بنداری (۲۰۶۴ـ۲۰۶۵): [illegible]

چو پیوند سازیم[1] با او به خون[2] / نباشد کس او[3] را به بد رهنمون!
بدو[4] نازش و[5] سرفرازی بود / وُ زو[6] بگذری[7] جنگ بازی[8] بود!

ردان را پسند آمد این[9] رایِ شاه / به آواز گفتند کین‌ست[10] راه!

ز لشکر سه پرمایه را[11] برگزید / که گویند و دانند پاسخ[12] شنید
در گنجِ دینار بگشاد و گفت / که گوهر چرا باید اندر[13] نهفت؟!
اگر[14] نام را باید و[15] ننگ را / وُگر بخشش و[16] رزم و آهنگ[17] را!
یکی هدیه‌یی ساخت کاندر جهان / کسی آن[18] ندید از کهان و مهان!
دبیر[19] جهاندیده[20] را پیش خواند / سخُن هرچ[21] بودش به دل‌در[22] براند!
نخست آفرین کرد بر کردگار / توانا و دانا و پروردگار[23]!
خداوندِ کیوان و خورشید[24] و ماه / خداوندِ پیروزی و دستگاه!
ز بنده نخواهد جزاز[25] راستی / نجوید[26] به داد اندرون کاستی!
ازو[27] باد بر شاه[28] ایران درود / خداوندِ شمشیر و گوپال[29] و[30] خود!
خداوندِ دانایی و تاج و تخت / ز پیروزگر یافته کام و بخت[31]!
بداند[32] جهاندارِ خسرونژاد / خردمندِ با سنگ و فرهنگ و داد[33]،

۱ـ (ل۲: یابیم) ۲ـ (ب: سیم (پساوند ندارد)) ۳ـ (ق۲: <او>)؛ ل این بیت و بیت سپسین را ندارد ۴ـ (ق۲: کزو) ۵ـ (لی: <و>) ۶ـ ق: وزان؛ (ق۲: کزین) ۷ـ (ق۲: کرد رو (!))؛ ل۲: بگذری و (وزن درست نیست)) ۸ـ س، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، آ، ب): و بازی؛ ل۲ و یاری؛ (ق۲: جنگ سازی؛ و: رزم بازی)؛ متن = ک (نیز لی، ب)؛ بنداری (۲۰۶۶ـ۲۰۶۷): فإنه إذا التحمت بیننا أواصر المواصلة و انتظمت بیننا شجنة القرابة أمنا أن یقصد بلادنا و دیارنا. بل نعتضد مع ذلک بقرابته و نستظهر بمودّته ۹ـ س (نیز لن، ب): از؛ ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب، لن۲، آ): آن؛ متن = ل، ق (نیز و) ۱۰ـ س (نیز لن، ق۲، ب، لن۲، ب): اینست؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ)؛ بنداری (۲۰۶۸): فاستصوب ذلک جمیع من حضر من أصحاب الرأی و أرباب العقل ۱۱ـ س (نیز لی، ب): پرمایه‌تر؛ ق: تا بو را (!)؛ (ق۲: گرانمایه‌نی)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ ل۲ (نیز و): گفت و؛ (ل۳: گفتن؛ آ: و پاسخ)؛ س: گویند گفتار و دیگر؛ (لن، لی، لن۲: گویند و (لی، لن۲: گوینده) گفتار داند؛ ب: گویند گفتار و داند)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ) ۱۳ـ (ق۲: داشت باید) ۱۴ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): مگر؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۱۵ـ ل۲: او؛ (لن۲: مانند و)؛ س: باید وگر؛ (ب: نیکی و هم)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـ س (نیز لن، ب): <و> ۱۷ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): بزم و (س۲: <و>) آهنگ؛ ق: رای و فرهنگ؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۱۸ـ ک: را؛ بنداری (۲۰۶۹ـ۲۰۷۲): فأمر فأعدّت لأنوشروان تحفة لم ترها العیون، و لم تسمع بمثلها الآذان ۱۹ـ ک: دبیری ۲۰ـ (و، لن۲: نویسنده) ۲۱ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ آ): هرچه؛ (ب: سخنها که)؛ متن = ل (نیز لن) ۲۲ـ ل۲: بایست با او ۲۳ـ ل۲: دارندهٔ روزگار ۲۴ـ س: بهرام؛ ک: خرشید ۲۵ـ ق (نیز لن، لی): بجز ۲۶ـ س: نخواهد ۲۷ـ س ـ س۲ (نیز لی ـ ب): وزو؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲) ۲۸ـ (آ، ب: شهر) ۲۹ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): گوپال و شمشیر ۳۰ـ (لن۲: <و>) ۳۱ـ (ل۳: تخت (پساوند ندارد))؛ ب این بیت و بیت سپسین را ندارد ۳۲ـ س۲ (نیز آ): بداید ۳۳ـ ل، ک، ل۲: خردمند [illegible] خداوند) فرهنگی و داد و راد؛ ق (نیز ق۲): خردمند با فرّ و رای و فرهنگ) با رای و داد؛ س۲ (نیز آ): خردمند و فرهنگی و داد [illegible]؛ ب: خردمند و فرهنگی و داد و راد (ب: راد و داد)؛ متن = س (نیز لن، لی، و، خردمند و [illegible])؛ لن پس از این بیت افزوده است:

خداوند و دانا که داند درست / که کس تخت را جاودانی نجست

که[1] مردم به مردم بود[2] ارجمند / اگرچند باشد بزرگ و بلند؛
فرستادگانِ خردمندِ من / که بودند نزدیک و[3] پیوندِ من،
از آن بارگه چون[4] بدین بارگاه[5] / رسیدند و[6] گفتند چندی ز شاه[5]،
ز داد و خردمندی و بختِ[7] اوی[8] / ز تاج و[9] سرافرازی و[10] تختِ[7] اوی[8]،
چُنان آرزو[11] خاست[12] کز[13] فرِ اوی[14] / بباشیم[15] در سایه‌ی پرّ اوی[14]!
گرامی‌تر از خونِ دل چیز نیست / خردمندفرزند[16] با دل یکی‌ست،
یکی پاک‌دامن[17] که آهسته‌تر / نکوتر[18] به دیدار و[19] شایسته‌تر[20]،
بخواهد ز من[21] گر پسند آیدش / همانا که این[22] سودمند آیدش!
نباشد جدا[23] مرز ایران و[24] چین / فزاید[25] ز ما در جهان آفرین!

پس اندرنوشتند[26] چینی‌حریر / ببردند با مُهر پیش[27] وزیر[28]
سه مردِ گرانمایه و[29] چرب[30]‌گوی[31] / گزین کرد خاقان ز خویشان اوی[31]
برفتند از آن[32] بارگاهِ بلند[33] / به ایران بنزدیک شاهِ بلند[34]!

۱ـس۲ (نیز ل۳، آ): چو ۲ـل: شوند؛ (ل۳: بوند) ۳ـل، ق (نیز ق۲، لی، ب): <و>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴ـل، ق: تا ۵ـ(ب: بارگه ـشه) ۶ـس۲ (نیز لن، لی): <و> ۷ـل۲ (نیز آ): بخت ـبخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن، ب: تخت ـبخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ لی: تخت ـبخت) ۸ـل ـس۲ (نیز ل۳، آ، ب): او؛ متن = (لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲) ۹ـ(لی: <و>) ۱۰ـل: سر و افسر؛ بنداری (۲۰۷۳ـ۲۰۸۳): ثم استحضر الکتاب فکتب الیه کتابا قال فیه، بعد حمد الله و الثناء علیه: قد وصلت الرسل فأعلمونا بما شاهدوا فی تلک الحضرة من أسباب السلطنة و روائع الجلالة ۱۱ـل: آرزوی ۱۲ـل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): خواست؛ متن = ل ـک (نیز لن، ق۲، ب، لن۲) ۱۳ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـب): از؛ متن = ل، ک ۱۴ـل: تو؛ س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ، ب): او؛ متن = ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲) ۱۵ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـب): که باشیم؛ متن = ل، ک؛ بنداری (۲۰۸۴): فأحببنا أن نکون فی ظل عنایتها و کنف عاطفتها ۱۶ـل، ل۲ (نیز لن، ل۲، آ): و فرزند؛ (ب: فرزانه؛ پ: و فرزانه؛ ق۲: هنرمند فرزند)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و)؛ ل۲ پس از این بیت افزوده است

سه دختر مرا هست اندر نهفت / که اندر جهان نیستشان یار و جفت

۱۷ـس: پاک‌دل رانک ۱۸ـل: فزونتر؛ ک: فری‌تر (؟)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹ـ(لی: <و>) ۲۰ـق (نیز ق۲): بایسته‌تر ۲۱ـق، ل۲ (نیز ب): ما؛ (ق۲: همی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـس (نیز لی، ب): او؛ ق: ز ما؛ ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲): آن؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ل۳، ب، و، آ) ۲۳ـل: جز از؛ س: خدا (!)؛ ق: بپیوند آن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـس، ل۲، س۲ (نیز لن ـو، آ، ب): ز؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۲۵ـس۲ (نیز ل۳، و، آ): براید؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۰۸۵ـ۲۰۸۸): و أردنا أن یخطب الملک الینا بعض [illegible] حتی تنحسم بیننا الأواصر و تنفجر العروق الشواجر، و یرتفع الفرق فیما بین المملکتین و یحصل الاتحاد ما بین الحضرتین [illegible] ۲۷ـ[illegible] ۲۸ـل۲ (نیز ق۲، و، ب): دبیر ۲۹ـس، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): گرانمایه؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ب، آ) ۳۰ـس۲ [illegible] ۳۱ـل: گوی ـگو [illegible] ۳۲ـل: زاد [illegible] ۳۳ـ[illegible] ۳۴ـل (نیز ل۳): ارجمند؛ متن = [illegible]؛ بنداری (۲۰۸۹ـ۲۰۹۱): ثم ختم الکتاب و استحضر من اقربائه ثلاثة رجال [illegible] الی حضرة أنوشروان

چو بشنید کسری بیاراست تاج[1] / نشست از برِ خسروی[2] تختِ عاج[1]!
سه مردِ گرانمایه و[3] هوشمند / رسیدند نزدیکِ تختِ بلند!
سه بدره ز[4] دینار چون[5] سی[6]هزار / ببردند و[7] کردند پیشش نثار!
ز زرّین و سیمین و دیبای چین / درخشان‌تر[8] از آسمان شد[9] زمین!
فرستادگان را چو بنشاختند[10] / به چینی‌زبان آفرین ساختند[10]!
سزاوارِ ایشان یکی جایگاه[11] / هم‌آنگه[12] بیاراست دستورِ شاه!

بگشت اندرین نیز یک شب[13] سپهر / چو برزد سر از کوه تابنده‌مهر،
نشست از برِ تختِ پیروزه[14] شاه / ز یاقوت بنهاد بر سر کلاه!
بفرمود تا موبدان و ردان / نشستند[15] با ناموربخردان[16]!
چُنین[17] گفت کان[18] نامه‌ی بر حریر / بیارند و بنهند[19] پیش دبیر!
همه[20] نامداران نشستند گِرد / خرامان[21] برِ شاه شد یزدگرد!
چُن[22] آن نامه بر شاه ایران بخواند / یکی[23] انجمن در شگفتی بماند.
ز بس خوبی و پوزش[24] و آفرین / که پیدا بُد[25] از گفتِ خاقانِ چین!
همه سرفرازانِ[26] پرهیزگار / ستایش گرفتند بر شهریار[27]،

۱ـق: شاه ـتاج و گاه ۲ـ(لی: پهلوی)؛ بنداری (۲۰۹۲): فلما وصلوا الی درکاهه، و علم بقدومهم جلس علی تخته علی رصفه و آیینه عند وفود الرسل ۳ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لی ـب): گرانمایه؛ متن = ل (نیز لن، ق۲) ۴ـق، ل۲، س۲ (نیز لی ـب): دستار؛ (لن: چو دستار)؛ متن = ل، س (نیز ق۲) ۵ـ(لن، و: بد؛ ق۲: چین) ۶ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): سه؛ س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): صد؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲)؛ بنداری: ثلاثون الف دینار ۷ـ(لن، لن۲: <و>) ۸ـس ـس۲ (نیز لن، لی ـب): درخشان‌تر؛ (ق۲: درافشان‌تر)؛ متن = ل (نیز ـ ق۲) ۹ـل، ق (نیز ق۲، لی): بر؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳ ـب)؛ بنداری (۲۰۹۳ـ۲۰۹۵): فدخلوا علیه فلما قربوا من تخته نثروا ثلاثة منادیل فیها ثلاثون الف دینار. ثم عرضوا التحف فصارت أرض الایوان کأنها السماء بکواکبها من شعشعة الأثواب المنسوجة بالذهب و الجوهر ۱۰ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـب): بنشاندند ـخواندند؛ ل۲: بنواختند ـساختند؛ متن = ل، ک ۱۱ـس۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): بارگاه ۱۲ـک: همانا؛ بنداری (۲۰۹۶ـ۲۰۹۷): فأکرمهم الملک غایة الإکرام و أمر بهم فأنزلوا فی موضع یلیق بهم ۱۳ـل: چندی ۱۴ـل (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲): پیروز؛ متن = س ـس۲ (نیز لن، پ، و، آ، ب)؛ در ل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۵ـس (نیز لن، لی۲): نشینند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـل به جای این بیت بیت زیر را آورده است:

بفرمود تا موبد و رای‌زن / برفتند با نامدار انجمن

۱۷ـق: چنان ۱۸ـس، ک، ل۲ (نیز لی، لن۲): کین؛ (لی، ب: این)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۱۹ـ(آ: بنهاد)؛ س، س۲ (نیز لن ـلی۲): بیارند و بنهید؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ب) ۲۰ـ(لی: همان) ۲۱ـ(ق۲: شتابان)؛ بنداری (۲۰۹۸ـ۲۱۰۲): ثم ان الملک جلس ذات یوم عند طلوع الشمس و حضره الأکابر و الأعیان فأمر کاتبه یزدجرد بأن یقرأ علیهم کتاب الخاقان ۲۲ـل ـس۲ (نیز لی ـب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۳ـل (نیز ق۲): همه؛ ق: ازان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـس (نیز لی، ب): پوزش و خوبی ۲۵ـس ـس۲ (نیز لن ـب): شد؛ متن = ل؛ بنداری (۲۱۰۳ـ۲۱۰۴): فقرأه و فیه من التودد و التملق ما أعجب الحاضرین ۲۶ـق: شهر زان شاه ۲۷ـق: کز [illegible]

که یزدان سپاس و به یزدان[1] پناه
که ننشست[2] یک شاه بر[3] پیشگاه،

به پیروزی و فرّ و[4] اورندِ[5] شاه
به خوبی[6] و نرمی[7] و پیوندِ شاه[8]!

[به رزم‌اندرون زنده‌پیل‌ست[9] مست!
به بزم[10] اندرون گُرد[11] مهمان‌پرست[12]!]

همه دشمنان[13] پیش تو[14] کهترند[15]!
اگر[16] کهتری[17] را خود اندرخورند[15]!

همه بیم از آن[18] لشکر چاچ بود
ز[19] خاقان که با گنج و با[20] تاج بود.

به فرّ شهنشاه شد نیک‌خواه!
همی[21] راه[22] جوید بنزدیکِ[23] شاه!

هر آنکس که دارد ز گردان خرد
تن‌آسانی و راستی پرورد!

چو دانست خاقان که پایابِ شاه[24]
ندارد[25]، به پیوند او جُست راه!

نباید بدین[26] کار، کردن درنگ
که کس را[27] ز[28] پیوندِ او نیست ننگ!

ز چین تا بخارا سپاه وی‌اند
همه مهتران در پناهِ[29] وی‌اند!

چو بشنید گفتارِ آن بخردان[30]
بزرگان و[31] بیداردل‌موبدان[30]،

ز بیگانه ایوان[32] بپرداختند
فرستاده را پیش بنشاختند[33]

شهنشاه بسیار بنواختشان[34]!
بنزدیکیِ تخت بنشاختشان[34]!

۱ـ ل، ل[۲]: بدو بیم؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲ـ ل، س (نیز لن، ب): نشست (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ): بشست؛ متن = س[۲] (نیز پ، و) ۳ـ (لن[۲]: در) ۴ـ ل[۲]: <و> ۵ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): اورنگ؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]) ۶ـ س ـ س[۲] (نیز لن، ل[۳] ـ ب): چربی؛ متن = ل (نیز ق[۲]، لی) ۷ـ ق: خوبی؛ (ق[۲]: نیکی) ۸ـ س (نیز پ، لن[۲]، ب): با سنگ و جاه؛ ل[۲] نیرنگ شاه؛ س[۲] (نیز لی): با سنگ و گاه؛ (لن، ل[۳]، و، آ: با سنگ شاه)؛ ق: بپیوند و راه؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]) ۹ـ ق: و بس (وزن درست نیست)؛ (ب: زند پیلست) ۱۰ـ (لی: رزم) ۱۱ـ (ب: ماه) ۱۲ـ (ق[۲]: بر شهان بر مهست؛ در ق[۲] این بیت پس از بیت ۲۱۰۹ آمده است؛ ل، ک این بیت را ندارند ۱۳ـ (ب: دشمنان تو (وزن درست نیست)) ۱۴ـ ق، ل[۲] (نیز و): او ۱۵ـ ل: بنده‌اند ـ سرافکنده‌اند ۱۶ـ ل (نیز پ): وگر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷ـ ق: دشمنی ۱۸ـ ل: زان؛ س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و ـ ب): از این؛ متن = ق (نیز ل[۳]) ۱۹ـ (ب: چو) ۲۰ـ س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): تخت و باه (ق[۲]: لشکر و)؛ ل[۲] بیت‌های ۲۱۱۰ـ۲۱۱۲ را ندارد ۲۱ـ (آ: همه) ۲۲ـ س[۲]: رای ۲۳ـ ق: بپیوند ۲۴ـ ل: با تاو شاه؛ س (نیز لی): بایان شاه؛ ک: با تاب شاه؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و): باباب شاه (حرف سوم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ (ق[۲]: او تاو شاه؛ ب: با [illegible])؛ متن = ق (نیز لن، لی[۲]، آ ـ ا) پایاب ۲۵ـ (ب: ندید؛ آ: بداند؛ ب: بیابد) ۲۶ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲] ـ ب): درین؛ متن = ل، ق، ک (نیز لی، ل[۳]، آ) ۲۷ـ ق: کسی را ۲۸ـ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، آ، ب): به؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۲۹ـ ل: نیکخواه؛ بنداری (۲۱۱۵ـ۲۱۰۴): [illegible] علی انوشروان و دعوا له و وصفوا ما أنعم الله تعالی به علیه من سعادة الجد و علو القدر حتی أطاعته الملوک و خضعت له. ثم قالوا: ان الخاقان ملک کبیر قد ملأ الأرض ما بین بخارا و الصین بجنوده. و هو مع ذلک یرید الاتصال بالملک و [illegible] [illegible] ۳۰ـ (آ: موبدان ـ بخردان) ۳۱ـ (لی، ل[۳]، و: <و>)؛ لی این بیت را دو بار نوشته است ۳۲ـ ل: [illegible] ۳۳ـ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ب، [illegible]): نواختند؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، آ)؛ لی این بیت را ندارد ۳۴ـ (ل[۳]: [illegible] بنشاختشان)؛ س[۲]، (این بیت را ندارند؛ س[۲]: به جای این بیت و ق[۲]، ل[۳]، و پس از این بیت و ل[۲] پس از بیت ۲۱۱۷ افزوده‌اند:

سپهدار با لشکر و گنج و [illegible] چو بیدید آن (س[۲]، و: از آن) برگرفتند باج
(ق[۲]: ندیدند گردان چینی ز) چاچ

پیام[1] جهانجوی[2] بگزاردند
که لب[3] ـ داستان را ـ بیازاردند[4]!

چو بشنید شاه آن[5] سخُن‌هایِ گرم
ز گردانِ چینی به آوایِ[6] نرم،

چُنین داد پاسخ که خاقانِ چین
بزرگ‌ست و[7] با دانش[8] و آفرین[9]!

به فرزند پیوند جویدهمی
رخِ[10] دوستی[11] را بشوید[12] همی!

هر آنکس که دارد روانش خرد
به چشمِ[13] خرد کارها بنگرد!

بسازیم و[14] این[15] رایِ[16] فرّخ نهیم
سخُن هرچ[17] گفته‌ست پاسخ دهیم[18]!

چُنان باید اکنون که خاقانِ چین
دلِ ما کند شاد بر به‌گزین[19]!

کسی را فرستم که دارد خرد
شبستانِ او سربه‌سر بنگرد.

یکی برگزیند که نامی‌ترست
به خاقانِ چین‌بر[20] گرامی‌ترست

ببیند که[21] تا چون بود[22] مادرش[23]
بُده‌ست[24] از نژادِ کیان گوهرش[23]؟

چِن[25] این کرده باشد که کردیم یاد
سخُن را[26] به پیوستگی داد داد[27]!

فرستادگان خواندند آفرین
که از شاه شادست خاقانِ چین!

شبستانِ او گر[28] گهربارمیغ
شود[29]، او ندارد ز کسری دریغ!

یکی را ز فرزانگانِ برگزین
که آید بنزدیکِ[30] خاقان چین،

۱ـ (ل[۳]: بنام (!)) ۲ـ ل: جهاندار؛ س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): شهنشاه؛ متن = ق ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ) ۳ـ س (نیز لن): که گِل؛ (و: به لب)؛ متن ← ۴ـ ک: را به دندان بیازاردند؛ ل: بر اسب سخن پای بفشاردند؛ (ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، ب: گِل (ق[۲] به لب؛ ب: چو لب) داستان را بیازاردند (لی، ب: بیاراستند))؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ) ۵ـ (آ: این) ۶ـ ل، س، ک (نیز لن، ب): آواز؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۱۱۶ـ۲۱۲۰): فأمر الملک بإحضار الرسل فلما دخلوا أکرمهم و أجل أقدارهم، و أقعدهم بالقرب من تخته فأدوا رسالة الخاقان بأحسن لفظ و أخفض صوت. فلما سمعها الملک قال ۷ـ ل، س، ق: <و> ۸ـ (ل[۳]: نام) ۹ـ (لن: بافرین)؛ بنداری (۲۱۲۱): إن الخاقان ملک کبیر موصوف بالعلم مستحق للثناء و الحمد ۱۰ـ ک: به رخ ۱۱ـ ق: آشتی ۱۲ـ ک: بجوید؛ بنداری (۲۱۲۲): و قد أحب مصادقتنا و مصاهرتنا ۱۳ـ (ل[۳]: خشم)؛ لن[۲] از ۲۱۲۳آ و ۲۱۲۶ب یک بیت ساخته و ۲۱۲۳ب ـ ۲۱۲۶آ را انداخته است؛ ب پس از این بیت افزوده است:

خرد پیشوایت بسی نیک‌پی
نباشد یکی پیشوا به ز وی

نماید خرد مرد را راه راست
نیفتد ز ره کش خرد پیشواست

چو او را خرد یار و دستور شد
مرا جنگ و کینه ز دل دور شد

۱۴ـ (لی: <و>) ۱۵ـ س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): زین ۱۶ـ ل: کار؛ ک: راه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـ س ـ س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب): هرچه؛ متن = ل ۱۸ـ ک: نهیم؛ بنداری (۲۱۲۳ـ۲۱۲۴): و نحن نجیبه الی ذلک و نتیمن بمواصلته ۱۹ـ ل[۲]: در به‌گزین؛ (ل[۳]: بهتر از این)؛ س (نیز لن، ق[۲]، لی، ب): اندرین به گزین؛ ک، س[۲] (نیز پ، و، آ): بدین (ک: درین) در کند به (آ: بر) گزین؛ متن = ل، ق؛ ق[۲] این بیت و بیت سپسین را پس از بیت ۲۱۳۱ آورده است؛ بنداری (۲۱۲۵): غیر أنا نرجو أن یمکنا من اختیار من نرید من بناته ۲۰ـ ق: چینی ۲۱ـ ل (نیز لی): [illegible] ۲۲ـ ل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): پدر؛ (ل[۳]: چون بر پدر؛ و: همچون پدر)؛ متن = ق (نیز ق[۲]) ۲۳ـ س (نیز لی): مادر ـ [illegible] ۲۴ـ ل: بود ۲۵ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۶ـ ل: سخنها ۲۷ـ ک: داد یاد (بیاورید ندارد) ۲۸ـ ل[۲]: [illegible] ۲۹ـ س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): شود او (ب: بود هم)؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و)؛ ل، ک، آ این بیت و بیت سپسین را [illegible] به خط دیگری در کناره افزوده‌اند؛ بیت‌های ۲۱۳۰ـ۲۱۳۳ را ندارد ۳۰ـ (لی: به درگاه)؛ ق[۲] پس از این بیت نخست بیت‌های ۲۱۲۵ و ۲۱۲۶ را نوشته و پس از آن افزوده است: فرستاده گفت ای شه نام‌ور ... یکی را از فرزانگان برگزین ـ ۲۱۳۲ آ؛ ل[۲] بیت‌های ۲۱۳۰ـ۲۱۳۱ را ندارد

که در پرده پوشیده‌رویانِ اوی[1] ز دیدارِ آنکس نپوشند[2] روی[1]

گفتار اندر پاسخ نامه‌ی خاقان از کسری و رفتن مهران شتاد به چین[3]

شهنشاه بشنید ازیشان[4] سخن برو[5] تازه شد روزگار کهن[6]!
نبیسنده‌ی[7] نامه را پیش خواند[8] ز خاقان فراوان سخن‌ها براند[8]!
بفرمود تا نامه پاسخ نبشت[9] گزیده سخن‌های فرّخ نبشت[9]:
نخست آفرین کرد بر[10] کردگار جهاندارِ[11] پیروز و[12] پروردگار.
به فرمان اویست گیتی به پای همویست[13] بر نیک و بد رهنمای.
کسی را که خواهد. کند ارجمند ز پستی[14] برآرد به چرخِ بلند،
دگر مانده زو[15] در بدِ روزگار چو نیکی نخواهد[16] بدو[17] کردگار[18].
به هر نیکیی زو[19] شناسم[20] سپاس[21] وُگر[22] بد کنی[23]، زو دل[24] اندر هراس!
نخواهم[25] که جان باشد اندر[26] تنم[27] اگر[28] بیم و[29] اومید[30] ازو[31] برکنم[27]!
رسید این[32] فرستاده‌ی بآفرین[33] ابا[34] چرب[35] گفتارِ خاقانِ چین؛
شنیدم ز[36] پیوستگی هرچ[37] گفت ز پاکان که[38] او دارد اندر نهفت[39].
مرا شاد شد دل[40] ز[41] پیوندِ تو[42] به‌ویژه ز[43] پوشیده‌فرزندِ تو[42].

۱ـس، س۲ (نیز ل۳): او ـ اوی (پساوند ندارد)؛ (آ، ب: او ـ او) ۲ـ(لن۲: بپوشند) ۳ـل: رفتن مهران ستاد پیش خاقان چین؛ س، س۲ پاسخ نامهٔ خاقان از نوشین‌روان؛ متن = ق، ک، ل۲ سرنویس ندارند؛ بنداری (۲۱۲۶ـ۲۱۳۳): و ذلک یتیسر بأن أبعث بعض ثقاتی حتی یشاهدهن وراء الحجاب فیختار أوفرهن أدبا و أکرمهن أما ۴ـل: زیشان؛ (ل۲: ازو) ۵ـ(ب: بدو) ۶ـق: یکی نیکو اندیشه افکند بن؛ لی این بیت را ندارد ۷ـل، س (نیز لن ـ ل۳، و، لن۲، ب): نویسنده؛ متن = ک، س۲ (نیز پ، آ) ۸ـس۲ (نیز ل۳، آ): خواند پیش ـ سخن راند پیش؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹ـل، س (نیز لی ـ ب): نوشت ـ نوشت؛ ق: نبشت ـ بکشت (!)؛ (لن: نوشت ـ نبشت)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲) ۱۰ـ(لی: از) ۱۱ـس، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و): جهاندار و؛ متن = ل (نیز لن، ل۲، لن۲، آ، ب) ۱۲ـس (نیز لن، ل۳، لن۲، آ، ب): <و> ۱۳ـس، س۲ (نیز لن، لی، ل۲، لن۲، آ، ب): که اویست؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ، و) ۱۴ـ(آ: هستی) ۱۵ـل: از؛ س۲ (نیز پ، و، آ): اندر؛ ق (نیز ل۳): ماند اندر؛ ک: زو بماند؛ (ق۲: زو نماید به)؛ متن = س (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۱۶ـ(لی، آ: بخواهد) ۱۷ـق (نیز ل۲، آ): ـ رو ۱۸ـ(ل۲، لن۲: روزگار (پساوند ندارد)) ۱۹ـ(ق۲: در)؛ ل: نیکی از وی؛ (ب: نیک و بد زو)؛ و: نیکوئی زو)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب) ۲۰ـ(ب: پذیرم) ۲۱ـ(لی۲: شناس) ۲۲ـ(ق۲: اگر؛ آ: دگر) ۲۳ـ(ب: کنم) ۲۴ـک: بد ۲۵ـل: نباید؛ (آ: بخواهم (!)) ۲۶ـ(ب: [illegible]) ۲۷ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): ... [illegible] ۲۸ـک (نیز لی۲): وگر ۲۹ـل (نیز ب): <و> ۳۰ـل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ب) [illegible] تصحیح قیاسی است ۳۱ـ[illegible] ۳۲ـ[illegible] ۳۳ـ(لی: فرستاده، باآفرین) ۳۴ـ(ل۲: ابا (!)) ۳۵ـل: گرم؛ ق، س۲ (نیز ق۲، [illegible]) [illegible] ۳۶ـس۲ (نیز پ، آ): به ۳۷ـس، ق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): هر چه؛ متن = ل (نیز لن ...) [illegible] ۳۹ـق: ز پاکی که با ماهمه راز گفت (پساوند ندارد) ۴۰ـ(ل۲: دل شد)؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): شادی دل؛ (ق۲: شادی دل) [illegible] ۴۱ـ[illegible] ۴۲ـس (نیز لی): اوست؛ ق (نیز ل۳، آ، ب): او؛ ک (نیز لی، ق۲، پ، و، لن۲): اوی؛ متن = ل، س۲ ۴۳ـس: که

فرستادم اینک یکی هوشمند که دارد خرد[1] جان او را به بند[2]!
بیاید[3]، بگوید همه رازِ من، ز فرجام و پیوند[4] و[5] آغازِ من؛
همیشه ترا جان پر از شرم[6] باد! دلت شاد و[7] پشتت به ما گرم باد!

نبیسنده[8]، چون خامه[9] بیکار گشت، بیاراست قرطاس و[10] اندرنوشت
همان[11] چون سرشک قلم کرد[12] خشک نهادند مهری بروبر ز مشک
بر ایشان یکی خلعت افگند شاه کزآن[13] ماند[14] اندر[15] شگفتی سپاه!
گزین کرد پیری[16] خردمند و[17] راد[18] کجا نامِ او[19] بود مهران‌شتاد[20]
ز ایرانیان[21] نامور صد سوار[22] سخن‌گوی و شایسته و نامدار!

چنین گفت کسری به مهران شتاد[23] که رو[24] شاد و پیروز[25] با مهر و داد،
زبان و گمان[26] بایدت چرب‌گوی خرد رهنمای[27] و دل آزرم‌جوی،
شبستان او را[28] نگه کن نخست[29] بد و نیک باید که دانی درست[30]!
به[31] آرایش چهره و[32] فرّ[33] و زیب نباید که گیرندت اندر[34] فریب[35]!

۱ـ(ب: <خرد>) ۲ـ(ق۲: بسند؛ ل۲: ارجمند؛ لی: عاقل و ارجمند) ۳ـق: به پیشت؛ (لی: نباید) ۴ـس، س۲ (نیز لن، پ): فرجام پیوند؛ (لن۲: پیوند فرجام)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، لی، و، آ، ب) ۵ـ(ق۲: <و>)؛ ل۲ بیت‌های ۲۱۴۷ـ۲۱۴۹ را ندارد ۶ـ(و: آزرم)؛ ل: تن و جانت پرشرم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـ(لی: <و>) ۸ـل، س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): نویسنده؛ متن = ک، س۲ (نیز آ) ۹ـک (نیز ب): نامه؛ (ق۲: نامه چو) ۱۰ـ(لی: <و>) ۱۱ـس، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۲، پ، و، آ): هوا؛ متن = ل (نیز لن، لی، لی۲، ب) ۱۲ـ(لی: سرنامه کردند)؛ بنداری (۲۱۳۴ـ۲۱۵۰): ثم امر کاتبه أن یکتب جواب کتاب الخاقان. فکتب کتابا یذکر فیه مسارعته الی إنجاح طلبته و تبجحه بمصاهرته ۱۳ـ(ل۲: کزو) ۱۴ـ(لی: مانده) ۱۵ـ(ق۲: که ماندند ازان در)؛ بنداری (۲۱۵۱): و خلع علی الرسل خلعا تعجب منها الناظرون ۱۶ـل: کسری؛ (ق۲: کردی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـ(لن، ل۲، و، لن۲، ب: <و>) ۱۸ـ(لن۲: زاد) ۱۹ـک: او بیرون (!) (وزن درست نیست) ۲۰ـل، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، آ، بنداری): ستاد؛ س (نیز و، لن۲، ب): شاد؛ (ل۲: شتاد)؛ متن = س۲ (نیز پ) ۲۱ـل: ز ایرانیان؛ ق: از ایرانیان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲ـ(ب: هزار)؛ س۲ (نیز ل۲، و، آ): سه هزار؛ بنداری (۲۱۵۲ـ۲۱۵۳): و اختار من أصحابه شیخا عاقلا یسمی مهران ستاذ و نفذه معهم ۲۳ـل، ق (نیز لن، ق۲، لی): ستاد؛ س (نیز و، لن۲، آ): شاد؛ (ل۲: شتاد؛ ب: مهری شاد (!))؛ متن = س۲ (نیز ب) ۲۴ـس۲ (نیز ل۲، پ، و، آ): شو؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، لن۲، ب) ۲۵ـ(لی: پیوند)؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۶ـق، س۲ (نیز ل۲، و، آ): روان؛ (لی: <و> گمان؛ ب: روان و زبان)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، لی۲، ب) ۲۷ـل: رهنما ۲۸ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): خاقان؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۹ـق: درست؛ س۲ (نیز ل۲، پ، و، آ): نکوی؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب) ۳۰ـق: نخست؛ س۲ (نیز ل۳، پ، و): او را سراسر بجوی؛ (آ: تا او سراسر بگوی)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، لی، لی۲ ـ ب)؛ بنداری (۲۱۵۴ـ۲۱۵۶): و قال له ادخل إلی ما وراء ستور الخاقان فإن له عدة بنات موصوفات بالجمال و الکمال ۳۱ـس۲ (نیز ل۲ ...) [illegible] ۳۲ـس۲ (نیز ل۲، و، آ): چهر یا؛ ق (نیز ب): آرایش و چهره و؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، لی ـ ب، لن۲) ۳۳ـ[illegible] ۳۴ـس۲ (نیز لی، ل۲): گیرندت اندر؛ (ق۲: گیرد ترا در؛ آ: گیرند اندر)؛ متن = ل ـ ک (نیز لن ـ و، لن۲، ب) ۳۵ـ[illegible] دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۱۵۷): و لا تعتمد علی ماتری علیهن من الحلی و الحلل

پسِ پرده‌ی او بسی[1] دخترست — که با فرّ و بالا[2] و با افسرست،
پرستارزاده نیاید[3] به کار — اگر چند[4] باشد[5] پدر شهریار[6]
نگر[7] تا کدامست با شرم[8] و داد — به مادر[9] که دارد ز خاتون نژاد؛
نبیره سپهدار[10] فغفور[11] چین — پدر گردِ خاقانِ با آفرین[12]،
اگر گوهرِ تن[13] بود با[14] نژاد — جهان زو شود[15] شاد و[16] او نیز شاد!

چو بشنید مهران شتاد[17] این[18] ز شاه — بسی آفرین کرد بر[19] تاج و گاه!
برفت از برِ گاهِ[20] گیتی‌فروز — به فرخنده‌فال و به[21] خرداد[22] روز!
به خاقان چن[23] آگاهی آمد ز راه[24] — پذیره فرستاد پیشش سپاه[25]
چن[26] آمد بنزدیک خاقانِ چین — زمین را ببوسید و[27] کرد آفرین!
جهانجوی چون دید بنواختش — یکی مایه‌ور[28] جایگه ساختش

از آن کار[29] مغزش[30] پراندیشه گشت — به[31] سوی شبستان خاتون[32] گذشت،
سخن‌های نوشین‌روان[33] برگشاد — ز گنج و ز لشکر[34] همی[35] کرد یاد[36]؛

۱ـ س، ق، ک (نیز ق۲، ب): یکی؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، لی ـ آ) ۲ـ س (نیز لی): برزست؛ ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، آ): برز و بالا؛ (و، ب: برز بالا؛ لی۲: برز و بالای)؛ متن = ل؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

نژاد پدر گرچه باشد بزرگ — ز مادر سخن نیز گوید سترگ

۳ـ ل، ق: نباید؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴ـ (لی: وگر چند) ۵ـ ک: هستش ۶ـ (لی: تاجدار)؛ س، و این بیت را ندارند؛ بنداری (۲۱۵۸ـ۲۱۵۹): و إن من كانت منهن من أولاد الإماء لا تأتي بخير ۷ـ ق: ببین ۸ـ (پ: فرّ؛ لن۲: مهر) ۹ـ (لی: بهادر) ۱۰ـ ل: جهاندار ۱۱ـ (ل۳: برادر نبیره ز خاقان) ۱۲ـ ل: ز پشت سپهدار خاقان چین (پساوند ندارد)؛ لن، لی، لن۲، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند ۱۳ـ ک: گوهرش بد؛ (ق۲: گوهرش خود) ۱۴ـ (آ: تو با آن) ۱۵ـ س، ق: بود ۱۶ـ ل (نیز پ): <و>؛ بنداری (۲۱۶۰ـ۲۱۶۲): وانظر حتی تقع عینک منهن علی واحدة کریمة الأم تجمع بین کرم الحسب و شرف النسب فتلک التی تلیق بنا و تصلح لبیتنا ۱۷ـ ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، آ): ستاد؛ س (نیز لی، و، لن۲، ب): شاد؛ س۲: شاد (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (ل۳: شناد)؛ متن = (پ؛ نیز ← س۲) ۱۸ـ س (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): آن؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و) ۱۹ـ (ق۲: با) ۲۰ـ (ق۲: شاه)؛ س، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): در شاه؛ متن = ل، ق ۲۱ـ س، ق، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): هنگام؛ ک (نیز آ): هنگام و؛ متن = ل ۲۲ـ (ق۲: خزاد)؛ بنداری (۲۱۶۳ـ۲۱۶۴): فسار الثقة الأمین فی صحبة الرسل و معه ... من أعیان الإیرانیین و عقلائهم (← بیت ۲۱۵۳) ۲۳ـ س، س۲ (نیز لی ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۴ـ ق (نیز ق۲): شاه ۲۵ـ (ل۳: به راه (پساوند ندارد))؛ ق (نیز ق۲): چندی سپاه؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل به جای این بیت آورده است:

به خاقان چین آگهی شد که شاه — فرستاد مهران ستاد و سپاه

بنداری (۲۱۶۵): فلما وصلوا إلی مستقر الخاقان تلقاهم أکابر دولته و أماثل حضرته ۲۶ـ ل، ک، س۲ (نیز لی ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۷ـ (لی: <و>) ۲۸ـ ل (نیز ق۲): نامور؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۱۶۶ـ۲۱۶۷): و لما دخل علیه أکرمه و أحسن مقدمه و أمر بإنزاله فی موضع یصلح له ۲۹ـ س۲: گونه ۳۰ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): خاقان؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۳۱ـ (ب: را ... نادرست نیست) ۳۲ـ (ب: خاقان)؛ ل این بیت را ندارد ۳۳ـ (لی: نوشیروان) ۳۴ـ (ق۲: یکایک به زن بر) ۳۵ـ ل: بسی ۳۶ـ (ل۳: و رای و ز داد)

بدو گفت کین[1] شاه نوشین‌روان[2] — جوان‌ست و بیدار و بختش[3] جوان!
یکی دختری داد باید[4] بدوی — که ما را فزاید بدو[5] آب روی[6]!
مرا از[7] پسِ پرده یک[8] دخترست — کجا بر سرِ بانوان[9] افسرست!
[به دیدار او نیست اندر جهان — فراوان ز من خواستندش مهان[10]!]
مرا آرزو نیست[11] از مهرِ اوی[12] — که بیننده بردارم[13] از چهرِ اوی[12]!
چهارست نیز[14] از پرستندگان — پرستار و[15] بیداردل بندگان[16]،
ازیشان یکی را[17] سپارم بدوی[18] — برآسایم از جنگ[19] و از[20] گفت و گوی[21]

بدو گفت خاتون که با رایِ تو — نگیرد[22] کس اندر جهان[23] جای تو!

برین گونه[24] یک شب بپیمود خواب — چُنین تا برآمد ز[25] کوه آفتاب،
بیامد به درگاه[26] مهران شتاد[27] — برِ تختِ او رفت و[28] نامه بداد
چن[29] آن نامه برخواند خاقانِ چین — ز پیمان بخندید و از[30] به‌گزین!
کلیدِ شبستان بدو داد و گفت: — برو تا که را بینی اندرنهفت[31]؟
پرستار با او بیامد[32] چهار — که خاقان[33] بر ایشان[34] بُدی[35] استوار

۱ـ (آ: کای) ۲ـ (لی: نوشیروان) ۳ـ ل: دولت ۴ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): خواهم؛ متن = ل ۵ـ ق: بدین؛ (ق۲: ازو) ۶ـ (آ: آب و رو (پساوند ندارد))؛ ک از ۲۱۷۱آ و ۲۱۷۶ب یک بیت ساخته و ۲۱۷۱ب ـ ۲۱۷۶آ را انداخته است؛ بنداری (۲۱۶۸ـ۲۱۷۱): ثم قام و دخل علی زوجته الخاتون الأصیلة النسیبة و فاوضها فیما ورد الرسول لأجله ۷ـ ل: ترا در؛ (و: در)؛ متن ← ۸ـ س: پس پرده من یکی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـ س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، پ): که او بر سر بانوان (س: دیگران)؛ ق (نیز آ): که او بر سر نامدار (آ: نانوان (!))؛ (و: که بر تارک اختران)؛ متن = ل؛ لن، لن۲، ب بیت‌های ۲۱۷۲ـ۲۱۷۴ را ندارند ۱۰ـ ل، س، ک، ل۲، لن، لن۲، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ق، س۲، ق۲، لی، ل۳، پ، و، آ آمده است ۱۱ـ ل (نیز لی): آرزویست (در ل حرف پنجم بی‌نقطه)؛ (ق۲: روز و شب هست؛ ل۳: آرزویست)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز پ، و، ا) ۱۲ـ ل، س، ق (نیز آ): او؛ متن = س۲ (نیز ق۲ ـ و) ۱۳ـ (ق۲: دیده نه بردارم) ۱۴ـ (لی: بر (!)) ۱۵ـ س۲ (نیز لی، ل۳): <و> ۱۶ـ س۲: بردگان ۱۷ـ (لی: یکی را ازیشان) ۱۸ـ (آ: بدو) ۱۹ـ (ق۲: رنج) ۲۰ـ ل، ق، س۲ (نیز لن): ز ۲۱ـ (و، آ: گو (پساوند ندارند))؛ لن۲: که ما را فزاید بدو آبروی (= ۲۱۷۱ب)؛ بنداری (۲۱۷۲ـ۲۱۷۶): و کانت له منها بنت فی غایة الحسن، و له أربع أخر من حظایاه. و کان فی نفسه ألا یزوّج أنوشروان ابنة الخاتون لفرط محبته لها و قلة صبره علی مفارقتها. و عزم علی أن یزوّجه إحدی بناته الأخر ۲۲ـ (آ: بگیرد) ۲۳ـ (و: به گیتی کسی)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۲۴ـ (لی، لن۲: گفته)؛ س، س۲ (نیز لی ـ و، ب): بدین گفته؛ (آ: بدو گفت (!))؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۲۵ـ (آ: بر (!)) ۲۶ـ (ب: برگاه) ۲۷ـ ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، آ): ستاد؛ س (نیز و، لن۲، ب): شاد؛ س۲ (نیز ل۳): شناد؛ متن = (پ) ۲۸ـ (لی: <و>)؛ بنداری (۲۱۷۸ـ۲۱۷۹): و لما کان الغد حضر مهران ستاد باب الملک فرفعت دونه الحجب فدخل و دفع کتاب أنوشروان إلیه ۲۹ـ ل، ک، س۲ (نیز لی ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۰ـ ل، ق، س۲ (نیز لن، لی، لن۲): ز؛ (آ: و ز) ۳۱ـ بنداری (۲۱۸۰ـ۲۱۸۱): فلما وقف علی کتابه أمر بإدخال الشیخ الأمیر علی حجر بناته ۳۲ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): پرستنده با او (لی، لن۲، ب، و: ی) بیامد؛ (ق۲: بیامد پرستنده با وی)؛ متن = ل ۳۳ـ (لی: خاتون) ۳۴ـ س، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ): بدیشان؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، لن۲، ب) ۳۵ـ ل: بکرد

چو مهران شتاد[۱] آن سخُن‌ها شنید[۲] — بیاورد با استواران کلید[۳]
درِ حجره بگشاد و[۳] اندرشدند — پرستندگان داستان‌ها زدند[۴]:
که آن را که اکنون تو بینی به گاه[۵] — ستاره ندیده‌ست و[۶] خورشید و ماه[۷]!
شبستان بهشتی بُد[۸] آراسته — پر از[۹] ماه و خورشید و[۱۰] پرخواسته!
پریچهره[۱۱] بر گاه بنشست[۱۲] پنج — همه بر[۱۳] سران تاج و[۱۴] در[۱۵] زیر گنج،
مگر[۱۶] دختِ خاتون که افسر نداشت[۱۷] — همان یاره و طوق و گوهر نداشت[۱۷]!
یکی جامه بُد داشته[۱۸] بر[۱۹] برش — کلاهی ز مشک ایزدی[۲۰] بر سرش!
ز کرده به رخ‌بر نگارش نبود — جز آرایش کردگارش نبود!
یکی سرو بُد بر سرش ماهِ نَو! — فروزان[۲۱] ز دیدار او گاهِ نَو!
چو مهران شتاد[۲۲] اندرو[۲۳] بنگرید — یکی را به دیدار چون او ندید!
بدانست[۲۴] بینادل[۲۵] داد و راد[۲۶] — که دورند خاقان و خاتون ز داد[۲۷]!
به دستارِ دستان[۲۸] همی چشم اوی[۲۹] — بپوشید[۳۰] و زان[۳۱] تازه شد خشم اوی[۲۹]!
پرستنده[۳۲] را گفت[۳۳]: نزدیکِ شاه — فراوان بود یاره و تاج و گاه،
من این[۳۴] را که بی‌تاج[۳۵] و آرایش‌ست — گزیدم که این[۳۶] اندر افزایش‌ست[۳۷]!

۱ـل، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، آ): ستاد؛ س (نیز و، لن۲، ب): شاد؛ س۲ (نیز ل۳): شناد؛ متن = (پ) ۲ـ(آ: شنود ـ زود (!)) ۳ـ(ق۲، لی: <و>) ۴ـک: داستان می زدند ۵ـل (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): داد (ب پساوند ندارد)؛ (لی، پ: به راه)؛ س۲ (نیز ل۲): تو اکنون ببینی به راه؛ (و: ببینی تو اکنون به گاه)؛ ک: آنکس که اکنون تو بینی به گاه؛ (آ: اکنون تو آنرا نبینی به راه (!))؛ متن = س، ق (نیز ←ک، و) ۶ـق (نیز لی، لن۲): <و>؛ س۲ (نیز ل۲، ب، و، آ): ندید و نه؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، ب) ۷ـ(لن، ق۲، لن۲: باد)؛ ل: نی گردباد (!)؛ ک: خرشید و ماه؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لی ـ و، آ، ب) ۸ـل: شد ۹ـس۲: آن ۱۰ـک: خرشید و؛ ق: ماهرویان؛ ق در اینجا سرنویس دارد: شناختن مهران ستاد دختر خاقان راکه از خاتون بود ۱۱ـ(ق۲: پرستنده) ۱۲ـ(ل۲: بنشسته) ۱۳ـ(آ: در؛ ل۲: همان بر) ۱۴ـ(لن: <و>) ۱۵ـس۲: بر ۱۶ـ(لی دگر) ۱۷ـ(لی: بدست (!)) ۱۸ـق: آزده؛ ل: جامهٔ کهنه بد؛ س، ک (نیز لن، ق۲): داشته جامه بد؛ (لن۲: راسته جامه بد)؛ متن = س۲ (نیز لی، ل۲، ب، و، آ، ب) ۱۹ـس (نیز لی): در ۲۰ـ(ق۲: سیه) ۲۱ـ(آ: فراوان)؛ بنداری (۲۱۸۲ـ۲۱۹۱): فتقدّمه الخادم و دخل علیهن فرأی مجالس کالجنان الحالیة و اذا بخمس بنات کالشموس الطالعة متبرجات فی الحلی و الحلل، قد أجلسن علی تخت. غیر أن واحدة منهن بلاتاج و لاطوق فی ثیاب بذلة ۲۲ـل، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، آ، ب): ستاد؛ س (نیز و، لن۲): شاد؛ س۲ (نیز ل۳): شناد؛ متن = (پ) ۲۳ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): آمد و؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۲، پ، و، آ) ۲۴ـ(لن: یکی دید) ۲۵ـک: بیدار دل ۲۶ـس: راد و شاد؛ ق: پاک داد؛ (ق۲: از راه داد؛ پ: و رای راد؛ لن۲: داد راد؛ آ: و رای و داد)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۲، و، ب) ۲۷ـک، س۲: خاتون و خاقان ز داد؛ س، ق (نیز لن، لی، ب): [illegible] خاقان نژاد؛ (ق۲: که فرزند او بست خاتون نژاد؛ لی: که فرزند خاقان خاتون نژاد)؛ متن = [illegible] ۲۸ـل، س (نیز لی، ق۲، لن، و، لن۲، ب): دستار و دستان؛ ک: بر ستار پنهان؛ متن = س۲ (نیز ل۲، پ، آ) ۲۹ـل، س، س۲ (نیز لن، ل۲، لی، ل۲): [illegible] (او چشم و روی اوی)؛ متن = ک (نیز لن، پ، لن۲) ۳۰ـس (نیز ب): بپوشد (وزن درست نیست)؛ (ل۲، ب: [illegible]) ۳۱ـس، ک، س۲ (نیز لن، ب): [illegible]؛ متن = ل؛ ق این بیت را ندارد ۳۲ـل، ق: فرستاده ۳۳ـق: برگفت ۳۴ـ(آ: آن) ۳۵ـ(لن۲: [illegible]) ۳۶ـق (نیز لی): [illegible] (لی۲: آن) ۳۷ـق: در فزایشست (وزن درست نیست)

به رنج از پی به‌گزین[۱] آمدم — نه از بهرِ دیبای[۲] چین آمدم!
بدو گفت خاتون که ای[۳] مردِ پیر — نگوبی‌همی یک سخُن دلپذیر!
تو آن[۴] را که با فرّ و زیب‌ست[۵] و رای — دل‌افروز گشته، رسیده به جای،
به بالایْ سرو و[۶] به رخ چون بهار[۷] — بداند[۸] پرستیدنِ شهریار،
همی کودکی نارسیده به جای — برو برگزینی[۹]؟ نبی[۱۰] پاک‌رای[۱۱]!
چُنین پاسخ آورد[۱۲] مهران شتاد[۱۳] — که خاقان اگر سر نپیچد[۱۴] ز داد[۱۵]،
بداند[۱۶] که شاه جهان‌کدخدای — نخواند[۱۷] مرا پیرِ[۱۸] ناپاک‌رای!
من این[۱۹] را پسندم[۲۰] که بر[۲۱] تختِ[۲۲] عاج — ندارد ز بن[۲۳] یاره و طوق و تاج!
اگر مهتران این[۲۴] نبینند[۲۵] رای — که[۲۶] فرمان بود[۲۷]، بازگردم به جای[۲۸]!
نگه کرد خاقان[۲۹] به گفتارِ اوی[۳۰] — شگفت آمدش رای[۳۱] و کردار[۳۲] اوی[۳۰]!
بدانست کآن پیرِ پاکیزه‌مغز — بزرگ‌ست و[۳۳] شایسته‌ی کارِ نغز!
خردمند بنشست با رای‌زن[۳۴] — بپالود از[۳۵] ایوانِ شاه[۳۶] انجمن[۳۴]،
چو پردخته[۳۷] شد جایگاه نشست — برفتند با زیج رومی به دست،
ستاره‌شناسان و[۳۸] گندآوران — هرآنکس که بودند از ایشان[۳۹] سران

۱ـ(آ: برگزین) ۲ـل: دینار؛ بنداری (۲۱۹۲ـ۲۱۹۷): فتفرّس فیهن الثقة الأمین، و قال: إن الظن یصدق و یمین. و توسم النجابة و الأصالة فی ناصیة العاطلة عن التاج و الطوق، الحالیة بجمال الخلقة و نجابة الأصل. فاختارها من بینهن و قال: هذه تصلح للملک ۳ـ(لن۲: ای) ۴ـس۲ (نیز لی ـ و، آ): مهان؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، ق۲، لن۲، ب) ۵ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): برزست؛ س۲ (نیز ل۲، پ، آ) زیبند؛ (و: برزند)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۶ـل (نیز ب): <و> ۷ـک: نگار ۸ـ(لن۲: بد آید) ۹ـق: برین برگزینی؛ س۲ (نیز ل۲، و، آ): برایشان گزینی؛ (لی: بدیشان گزینی؛ پ: بران برگزینی)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، لن۲، ب) ۱۰ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): تو ای؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۲، پ، و، آ) ۱۱ـس۲ (نیز ل۲، پ، و، آ): نیک‌رای؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب)؛ بنداری (۲۱۹۸ـ۲۲۰۱) فقالت له الخاتون: أیها الشیخ! ما بالک تختار صبیة لم تبلغ بعد مبلغ النساء، و تعدل عن اختیار هؤلاء الأبکار المعصرات؟ ۱۲ـس، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): پاسخش داد؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، آ، ب) ۱۳ـل، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، آ، ب): ستاد؛ س (نیز و، لن۲): شاد؛ س۲ (نیز ل۳): شناد؛ متن = (پ) ۱۴ـل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲): بپیچد (حرف یکم بی نقطه)؛ (لن۲، آ: بپیچد)؛ متن ← ۱۵ـس (نیز ب): که دخت گُ (ب: آن) گزینم که خاتون نژاد؛ متن = ق (نیز لی، ل۲، ب، و) ۱۶ـک: بدانگه ۱۷ـل، س (نیز ق۲): بخواند (حرف یکم بی نقطه)؛ ق (نیز لی، ل۲، لن۲): بخواند؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، پ، و، آ) ۱۸ـل، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، لن۲، آ): نیز؛ س: نیز (حرف یکم بی نقطه)؛ متن = (پ، و)؛ ب این بیت را ندارد ۱۹ـ(ل۲: آن؛ آ: او) ۲۰ـ(ق۲: بدو گفت این را) ۲۱ـل: بی ۲۲ـ(لن، لی، پ، لن۲، ب: ساج) ۲۳ـس (نیز لن، ب): تن و؛ ق همی؛ س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ): به تن؛ (لن۲: ز زر)؛ ک: ندارد‌ش و با؛ متن = ل (نیز ق۲، پ) ۲۴ـ(ل۲، لن۲: آن) ۲۵ـک: ببینند ۲۶ـل، ق، س۲ (نیز ب، و، آ): چو؛ متن ← ۲۷ـل: دهد؛ متن ← ۲۸ـ(ل۲: دلفروز گشته رسیده بجای (= ۲۱۹۹ب))؛ متن = س (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب)؛ بنداری (۲۲۰۲ـ۲۲۰۵): فقال: لست أختار سوی هذه. فان أجاب الخاقان الی تزویجها و إلا رجعت منصرفا ۲۹ـ(لن، ق۲، لی۲، ب: خاتون) ۳۰ـل، س، ق (نیز آ): او ـ او؛ س۲ اوی ـ او (پساوند ندارد)؛ متن = ک (نیز لن ـ لن۲، ب) ۳۱ـس۲ (نیز ل۲، و، آ): [illegible]؛ متن = به دستنویس دیگر ۳۲ـق: درار (!)؛ بنداری (۲۲۰۶): فتعجب الخاقان عند ذلک من ذکاء الرجل و فطنته ۳۳ـک: <و>؛ بنداری (۲۲۰۷): [illegible] علم أنه الثقاب الثاقب الرأی الذی لا یخفی علی المعینه شیء ۳۴ـ(لن: انجمن ـ رای‌زن) ۳۵ـل، س۲: [illegible] ۳۶ـ(لن: [illegible]) ۳۷ـ(ق۲، لی۲: پردخت) ۳۸ـ(آ: <و>) ۳۹ـل (نیز لی، ب): ایشان؛ (ق۲: دانا)؛ متن = به دستنویس دیگر

بفرمود تا هر که را بود[1] مهر … بجستند یکسر[2] شمارِ سپهر!

همی‌کرد موبد به اختر نگاه … ز کردارِ خاقان و پیوندِ شاه،

چُنین گفت فرجام کای شهریار … دلت را به بد[3] هیچ رنجه مدار!

که این کار جز بر بهی[4] نگذرد … به بد رایِ دشمن زمان[5] نشمرد[6]!

چُنین‌ست رازِ[7] سپهرِ بلند … همان[8] گردشِ اخترِ[9] سودمند،

که از[10] دختِ[11] خاقان[12] و از[13] پشتِ شاه … بیاید یکی شاه زیبایِ گاه،

برو[14] شهرِ ایران[15] کنند[16] آفرین … همان پرهنر سرفرازانِ[17] چین!

چو بشنید خاقان دلش گشت[18] خوش … بخندید[19] خاتونِ[20] خورشیدفَش[21]!

چن[22] از چاره دل‌ها بپرداختند … فرستاده را[23] پیش بنشاختند،

بگفتند چیزی[24] که بایست گفت … ز[25] فرزندِ خاتون[26] که بُد در نهفت

بپذرفت مهران شتاد[27] از پدر[28] … به نامِ[29] شهنشاهِ پیروزگر[28]!

میانجی بپذرفت[30] و[31] خاقان[32] بداد … یکی[33] را که دارد[34] ز خاتون[35] نژاد!

پرستندگانِ با نثار آمدند … به شادی برِ شهریار آمدند!

وُ زآنپس[36] یکی گنجِ آراسته … بدو در ز[37] هرگونه‌یی خواسته،

ز دینار و از[38] گوهر و طوق و تاج[39] … همان مهدِ[40] پیروزه و[41] تختِ عاج[39]،

یکی دیگر از[42] عودِ هندی به زر … برو[43] بافته[44] چند گونه گهر،

۱ـس[2] (نیز ل[3]، و، آ): که بودش به ۲ـک: هر یک؛ بنداری (۲۲۰۸ـ۲۲۱۱): فاستحضر المنجمین و استخبرهم عن طالع ابنته تلک و ما یحصل بعد اتصالها بالملک ۳ـق، س[2] (نیز ل[3]، و، آ): بدین؛ لی این بیت را ندارد ۴ـ(لی: بدی)؛ س[2]: بر چون بهی؛ (ل[3]: چون... (؟)؛ آ: چون بر بهی) ۵ـل: همی؛ ک: بما؛ (ق[2]: جهان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ(ل[3]، ب: بشمرد؛ پ: سپرد) ۷ـق، س[2] (نیز ل[3]، و) رای ۸ـس[2] (نیز ل[3]، و، آ): هم از؛ (پ: که از)؛ متن = ل ـک (نیز لن، ق[2]، لی، لن[2]، ب) ۹ـس (نیز لن، لی، لن[2]، ب): اختر گردش ۱۰ـل تخزین؛ (ب: ازین) ۱۱ـک: دست (!) ۱۲ـ(لی: <و>) ۱۳ـل، ق (نیز آ): ز ۱۴ـ(لی: بدو) ۱۵ـل، ق (نیز لی، ل[3]، و، آ): شهریاران؛ متن = س، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]، ب) ۱۶ـق (نیز لن، ب): کند ۱۷ـق: شهریاران؛ بنداری (۲۲۱۲ـ۲۲۱۷): فنظروا فی تقاویمهم و زیجاتهم حتی وقفوا علی أسرار النجوم فی تلک المصاهرة فبشروا الملک و قالوا: إنه یحصل من اتصال ما بین الشجرتین ولد یملک الأرض و یختص بالثناء من أکابر ایران و توران ۱۸ـق: بخندید؛ ل: زان گونه گفتار ۱۹ـق: بنازید ۲۰ـل: خاقان ۲۱ـک: خرشیدفش؛ (پ: خورشیدوش)؛ بنداری (۲۲۱۸): فضحک الخاتون و استبشر الخاقان ۲۲ـل ـک (نیز لن ـب): چو؛ متن = س[2] ۲۳ـ(لن[2]: <را>) ۲۴ـس[2] (نیز ل[3]، و، آ): چندی ۲۵ـ(ق[2]: که) ۲۶ـ(آ: خاقان) ۲۷ـل، ق، ک (نیز لن، ق[2]، آ، ب): ستاد؛ س (نیز و، لن[2]): شاد؛ س[2] (نیز ل[3]): شاد (در س[2] حرف دوم بی‌نقطه؛ متن = ب) ۲۸ـس[2]: پدرش ـپیروزگرش ۲۹ـ(آ: پیام)؛ لی این بیت را ندارد ۳۰ـ(لی: پذیرفت؛ آ: بپذیرفت (!)) ۳۱ـل (نیز لی، لن[2]، آ): <و> ۳۲ـل: خاتون ۳۳ـس (نیز ق[2]): همان ۳۴ـس: بودش ۳۵ـل (نیز لن[2]): خاقان؛ بنداری (۲۲۱۹ـ۲۲۲۰): فخطب مهران ستاد معاقدة علیها ۳۶ـ(لی[3]: ازآنپس) ۳۷ـل: بدادندو؛ ق (نیز و): بدو داد و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۸ـل، س[2] (نیز لن[2]، آ) و ۳۹ـ(لی، لن[2]: تخت عاج ـطوق و تاج) ۴۰ـل (نیز ق[2]، ب): مهر؛ ک: تاج؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴۱ـ(آ: با) ۴۲ـ(ب: از دگر؛ و: تخت از) ۴۳ـ(لی: بدو) ۴۴ـ(لن[2]: تافته)؛ در ل[3] لت‌های این بیت پس و پیش شده است

ابا هر یکی افسری[1] شاهوار … صد اسپ و صد اشتر[2] به زین و به بار[3]،

شتر بار کرده ز[4] دیبای چین … بیاراسته[5] پشتِ اسپان به زین.

چهل را ز[6] دیبای[7] زربفت‌بون[8] … کشیده زبرجد به زر[9] اندرون.

صد استر[10] ز گستردنی بار کرد … پرستنده سیصد پدیدار[11] کرد.

همی‌بود[12] تا هر یکی[13] برنشست … بر آیینِ[14] چین با[15] درفشی به دست،

بفرمود خاقانِ پیروزبخت[16] … که بنهند[17] بر کوهه‌ی پیل تخت[18].

برو[19] بافته شوشه‌ی[20] سیم و زر[21] … به شوشه‌اندرون نابسوده[22] گهر[23].

درفشی[24] درفشان ز[25] دیبای چین … که پیدا نبودی ز دیبا زمین[26].

به صد مردش از[27] جای برداشتند[28] … ز هامون به گردون برافراشتند[28]!

ز[29] دیبا بیاراست مهدی به[30] زر … به مهداندرون نابسوده[31] گهر.

چو[32] سیصد پرستار با[33] ماه‌روی[34] … برفتند شادان‌دل و راه‌جوی[35]!

فرستاد فرزند را نزدِ شاه … سپاهی همی‌رفت[36] با او به راه!

۱ـ(آ: افسر) ۲ـل، س، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، ب ـب): اسپر؛ متن = ق (نیز لی، ل[3]) ۳ـ(لن[2]: نثار)؛ ک: زرّین‌فسار ۴ـک (نیز آ): به؛ (ق[2] بار کردند و)؛ ق: شتروار ده سر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـ(ل[2]: برآراسته)؛ بنداری (۲۲۲۳ـ۲۲۲۸): ثم جهزها الخاقان فأمر ففتح لها باب کنز محتو علی کل جنس من الذهب و الفضة و الجوهر و الحلی و الحُلل و التیجان و التخوت و الأطواق و الأسورة ۶ـق: به؛ س[2] (نیز پ، آ): بار؛ (لی: تا ز؛ ل[3]: تای؛ و: تخت)؛ س (نیز لن، لن[2]): جهاندار؛ (ق[2]: جهانی ز؛ ب: چهار ... (؟))؛ متن = ل ۷ـ(آ: دینار) ۸ـل: بون (حرف یکم بی‌نقطه) ۹ـس[2] (نیز آ): زیر؛ ک این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۲۲۹): فأوقر أربعین حملا من الثیاب المنسوجة بالذهب و الزبرجد ۱۰ـل، ک (نیز لن ـل[3]، و، آ): اشتر؛ متن = س، ق، س[2] (نیز ب، لن[2]، ب) ۱۱ـس[2]: به دینار؛ (ل[3]: ز دینار؛ آ: بدو یار)؛ بنداری (۲۲۳۰): و مائة حمل من المفارش. ثم رتب ثلاثمائة وصیفة بالأطواق و المناطق ۱۲ـق، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، ب، لن[2]، آ، ب) دید؛ (ل[2]: داد)؛ متن = ل، س (نیز و) ۱۳ـل (نیز ق[2]): کسی ۱۴ـ(لی، و: بآئین) ۱۵ـک: و؛ (لی: چینی)؛ بنداری (۲۲۳۱): بید کل واحدة منهن علم، علی رسم أهل الصین ۱۶ـل[2]، س[2] (نیز ل[3]، و): که پیروزه تخت؛ (پ: بپیروز بخت)؛ متن = ل ـک (نیز لن، ق[2]، لی، لن[2]، ب) ۱۷ـس (نیز لن، لی، ب): بنهید؛ س[2] (نیز و): نهند از؛ ل[2] (نیز ل[3]): نهد از؛ (آ: ببند از (وزن درست نیست))؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[2]، ب، لن[2]) ۱۸ـل[2]، س[2] (نیز ل[3]، و): سخت ۱۹ـ(لی: بدو) ۲۰ـس: سفشه؛ ق (نیز لن، ل[3]، ب): شفشه؛ س[2] (نیز ق[2]): شمشه؛ (لی: ششه)؛ ل: شوشه (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ (لن[2]: تافته ششه)؛ متن = ک (نیز ب، و، آ) ۲۱ـ(و: زر و سیم)؛ ل[2] این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۲ـل: درون چندگونه؛ ک (نیز ب، آ): درون نابسوده؛ (و: درون بسته در (!))؛ س: بشفشه اندرون نابسوده؛ ق، س[2] (نیز لن، لی، ل[2]، لن[2]، ب): بشفشه درون نابسوده؛ (ق[2]: نشانده به هر شوشه‌ئی در)؛ متن = س، ک (نیز پ، آ) ۲۳ـ(و: نیم (!) (حرف اول بی‌نقطه))؛ بنداری (۲۲۳۲ـ۲۲۳۳): الی غیر ذلک من الخیل و الفیلة بآلات الذهب و التخوت المرصعة بالجوهر ۲۴ـک: درفش؛ (ق[2]: درفشان) ۲۵ـل به ۲۶ـل: دیباش چین؛ (آ: بیاراسته پشت اسبان به زین (= ۲۲۲۸)) ۲۷ـس[2]: مرداز؛ (ق[2]: بشد مرد از آن) ۲۸ـق، ک، ل[2] (نیز لن ـب، لن[2]، ب): برداشتی ـبرافراشتی؛ متن = ل، س، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[2]، و)؛ آ این بیت را ندارد و به جای آن بیت ۲۲۲۹ را از نو نوشته است ۲۹ـس ـس[2] (نیز لن، لی ـب): به؛ متن = ل (نیز ق[2]) ۳۰ـ(ل[2]: ز)؛ س (نیز لن، لی، لن[2]، ب): بیاراسته مهد؛ متن = ل، ق ـس[2] (نیز ق[2]، ل[2]، پ، و، آ) ۳۱ـ(و: هر شماری)؛ س[2] (نیز ل[2]، آ): اندر از هر شماری؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲ـک: ز ۳۳ـک: چون؛ (و[2]، ل[3]: پرستندگان و کنیزک همه)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴ـق (نیز آ): ماه‌رو (و: پساوند ندارد) ۳۵ـ(آ: جو (!)؛ س: چاره‌جوی؛ (لی: کاروی)) ۳۶ـس[2]: برد؛ ق: فرستاد؛ (و: برفتند)؛ ل[2]، آ این بیت را ندارند

پرستنده پنجاه و[1] خادم چهل / برو بر گذشتند[2] شادان به[3] دل!

گفتار اندر نامه فرستادن خاقان چین بنزد نوشین‌روان با دختر خود[4]

چو پرداخته[5] شد زآن، بیامد دبیر / بیاورد مشک و گلاب و حریر[6]،
یکی نامه بنبشت[7] ارتنگ‌وار[8] / برآرایش و[9] بوی و رنگ[10] و نگار!
نخستین ستود آفریننده را / جهاندار و[11] بیدار و[12] بیننده را،
که هر چیز کو سازد[13] اندر بُوِشن[14] / بر آن سو[15] بود[16] بندگان را رَوِشن[14]!
شهنشاه ایران[17] مرا افسرست / نه پیوند او از پیِ دخترست!
که تا من[18] شنیده‌ستم از بخردان / بزرگان و[19] بیداردل‌موبدان،
ز فرّ و[20] بزرگی و اورندِ[21] شاه[22] / بجستم‌همی رای و[23] پیوندِ[21] شاه[22]!
که اندر جهان سربه‌سر دادگر / جهاندار[24] چون او[25] نبندد کمر،
به مردیّ و پیروزی و دستگاه / به فرّ و به برز و به[26] تخت و کلاه،
به رادی و[27] دانش، به رای[28] و خرد / ورا پاک[29] یزدان همی‌پرورد[30]!
فرستادم اینک جهان‌بینِ خویش / سُوی شاه‌کسری به[31] آیینِ خویش!
بفرموده‌ام[32] تا بود بنده‌وار / چن آید پیش پرده‌ی[33] شهریار،

۱-ل۳: در پیش و؛ ل: پرستنده پنجاه و؛ س، ک (نیز لن، لی، لن۲، ب): فرستاده‌ئی بیست و (لی: <و>)؛ س۲ (نیز ل۲، و، آ): فرستاد در پیش (ل۴: پیش و)؛ (ق۲: پرستار سیصد ز؛ ب: چو سیصد پرستنده)؛ متن ← ل، ل۲ ۲-س۲ (نیز لی): بدو بر گذشتند؛ (ق۲: ابا او نشستند؛ و: همه برگذشتند)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳-س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب): شاداب؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، ب، آ)؛ ق این بیت را ندارد ۴-ل۲: فرستادن خاقان دختر را بپر کسری؛ س۲: نامهٔ خاقان چین به نوشین‌روان و ... (؟)؛ متن = س؛ ل، ق، ک سرنویس ندارند ۵-س، ک (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): پردخت؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، آ) ۶-س، ق، س۲ (نیز ق۲، و): عبیر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷-ل-س۲ (نیز لن-ل۳، و-ب): بنوشت؛ متن = (پ) ۸-ل (نیز ب): آژنگ‌وار؛ س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۲، پ، و، آ): زی شهریار؛ ق: ارژنگ‌وار؛ (لی: ازنیک‌وار (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ لن۲: ارژنگ‌وار؛ متن = ک (نیز ق۲) ۹-ل: <و> ۱۰-ک (نیز ل۳): رنگ و بوی ۱۱-ق (نیز لن، لی-آ): <و> ۱۲-ق (نیز لی، ل۳-لی۲): <و> ۱۳-(ل۳: داند؛ لی: کان سازد) ۱۴-ل-س۲ (نیز لن-و، ب): بوش-روش؛ (لن۲: روش-بروش (پساوند ندارد)؛ آ: نوش (!)-بوش)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۵-س، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ-ب): بدان سو؛ س۲: بدان سان؛ (لی: بدان سر)؛ متن = ل، ک (نیز ل۳) ۱۶-س (نیز ق۲، لی، آ): کند؛ ق-س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، ب): کشد؛ متن = ل ۱۷-س۲ (نیز ل۳، [illegible])؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸-س۲ (نیز ل۳، آ): دگر تا؛ (ب، و: که من تا) ۱۹-(ل۳، آ: <و>) ۲۰-ل (نیز ل۳) [illegible] ۲۱-س۲ (نیز ل۳، و): اورنگ-فرهنگ؛ (لی۲: اورند-فرمان؛ آ: اورنگ-اورنگ (پساوند ندارند))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲-س۲ (نیز ل۳، و، لی، آ، [illegible]) ۲۳-س (نیز ب): <و>؛ ک: راه و؛ (ب: راد) ۲۴-ل: جهانجوی ۲۵-س (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب) [illegible] ۲۶-[illegible]؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷-ق، ل۲ (نیز ق۲): رای و به؛ س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): به [illegible] ۲۸-س-س۲ (نیز لی-ب): دین؛ متن = ل ۲۹-ل: دین ۳۰-(ل۳: بگذارد) ۳۱-ق (نیز و، لی۲) [illegible] ۳۲-[illegible]؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، لی۲، ب) ۳۳-ل: چو نماید پس پرده؛ س (نیز لن، لی۲، ب): [illegible]؛ ل۲ (نیز ق۲، و، آ): چو آید پس پرده؛ متن = س۲

خرد گیرد از[1] فرّ و[2] فرهنگِ اوی[3] / بیاموزد آیین و آهنگ[4] اوی[3]!
که[5] بخت و[6] خرد رهنمونِ تو بادا! / بزرگی و دانش ستونِ[7] تو بادا!

نهادند مهر از بر مشکِ[8] چین / فرستاده را داد[9] و کرد آفرین!
یکی خِلعت از بهر مهران شتاد[10] / بیاراست کان کس ندارد به یاد،
که دادی کسی از مهانِ[11] جهان / فرستاده را آشکار و نهان!
همان[12] نیز بارانش را هدیه[13] داد / ز دینار و از[14] مشک‌شان کرد شاد[15]!
همی‌رفت با دختر و خواسته / سُواران و پیلانِ[16] آراسته.
چُنین تا لبِ رودِ جیحون کشید[17] / به مژگان همی از دلش[18] خون کشید[19]!
همی‌بود تا رود[20] بگذاشتند / ز[21] خشکی بر آن[22] روی برداشتند[23]
ز جیحون دلی پر ز خون بازگشت / ز فرزند با درد همباز[24] گشت!

چن[25] آگاهی آمد ز[26] مهران شتاد[27] / همی هر کس آن مژده را هدیه[28] داد!
یکایک همی‌خواندند آفرین / ابر شاهِ ایران و سالارِ چین!
دلی[29] شاد با هدیه و با نثار / همه مهربان[30] و همه دوستدار[31]!

۱-ق، ل۲: و ۲-(لی: <و>) ۳-ل، س، ق (نیز ل۲، پ، و، آ، ب): او؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲) ۴-ل: اورنگ ۵-ق: چو ۶-(آ: <و>) ۷-(ل۲، و، آ: فسون) ۸-ق: خط؛ ک: مهرش بر از مشک؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): نهاد از بر مشک بر (و: تر) مهر؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۹-ل۲: را داداد (!)؛ در ب لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۰-س، ل۲ (نیز و، لن۲): ستاد؛ ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، آ، ب): ستاد؛ س۲: شساد (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (ل۳: شناد)؛ ل: مهرا<ن>ستاد؛ متن = (پ) ۱۱-(ق۲: میان)؛ س، ق، لی این بیت و ک، لن، لن۲، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این بیت در ل، ل۲، س۲، ق۲، ل۳، پ، و، آ آمده است ۱۲-س۲ (نیز و): همی ۱۳-(ل۳: مژده) ۱۴-ل، ق، س۲: ز؛ متن = س، ل۲ (نیز ق۲-و، آ) ۱۵-(لی، ل۳، آ: یاد)؛ س، ق (نیز ق۲، پ): بهره داد؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز و) ۱۶-ل: پیلان و ۱۷-س، س۲ (نیز آ): رسید ۱۸-(آ: جگر) ۱۹-س، ق، ک، س۲ (نیز لی، لن۲، ب): چکید؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۰-(لی، ل۳، و: رود) ۲۱-س۲ (نیز لی، پ، آ): به ۲۲-ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ): بدان روی؛ (ل۳: [illegible] (؟)) روی؛ ب: [illegible]؛ متن = ل، ق [illegible] ق۲، آ) ۲۳-ق: بنشاختند (پساوند ندارد)؛ (پ: بفراشتند)؛ س، لن، لن۲، ب این بیت را ندارند ۲۴-ل-س۲ (نیز ق۲-ب): انباز؛ متن = (لی)؛ ل، ق در اینجا سرنویس دارند؛ ل: بازدید کردن کسری از گرگان؛ ق: آگهی یافتن کسری از رسیدن مهران ستاد با عروس؛ بنداری (۲۲۳۴-۲۲۶۱): ثم أمر فعقدوا لها لواء عظیما إذا نشر جلل الهواء بالدیباج الصینی. ثم سیرها الی إیران فی صحبة الثقة الأمین، و شیعها الی جیحون ثم انصرف ۲۵-ل-س۲ (نیز لن-ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۶-(لی: به) ۲۷-ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، آ، ب): ستاد؛ س، ل۲ (نیز و، لن۲): شاد؛ س۲ (نیز ل۳): شتاد؛ متن = (پ؛ نیز ← س۲، ل۳) ۲۸-س (نیز لن، لی، و، ب): هر کسی مژده و هدیه؛ ق، ک، س۲ (نیز ل۲، پ، لن۲، آ): هر کسی هدیه و مژده؛ ل۲ (نیز ق۲): هر کسی مژده را هدیه؛ متن = ل ۲۹-ک: دل ۳۰-س، ک (نیز لن، پ، لی، [illegible]): [illegible]؛ ق، ل۲: مرزبان؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ) ۳۱-(ل۳: دوستار)؛ لی پس از این بیت افزوده است:

چو آگاهی آمد ازیشان به شاه / بفرمود تا برنشیند سپاه

ببستند آذین[1] به شهر و به راه / درم ریختند[2] از برِ دخت[3] شاه!
به آموی و[4] راه[5] بیابان[6] مرو / زمین[7] بود یکسر[8] چو پرِّ تذرو!
چنین تا به بسطام و[9] گرگان رسید[10] / تو گفتی زمین آسمان را ندید،
از[11] آذین[12] که بستند بر شهر و[13] دشت / به راهی که لشکر همی[14] برگذشت!
از[15] ایران[16] همه[17] کودک و[18] مرد و زن / به راهِ[19] بتِ چین شدند انجمن!
ز بالا بر ایشان[20] گهر[21] ریختند / به پی زعفران و درم[22] بیختند[23]!
برآمیخته تشت‌های[24] خَلوق[25] / جهان پر شد[26] از ناله‌ی[27] کوس و[28] بوق!
همه[29] یالِ[30] اسپان پر از مشک و می / شکر با درم ریخته زیرِ پی[31]!
ز بس ناله‌ی نای[32] و چنگ و[33] رباب / نبد بر زمین[34] جای آرام و خواب!

چن[35] آمد بت اندر شبستانِ شاه / به مهر اندرو[36] کرد کسری نگاه،
یکی سرو دید از برش گردماه / نهاده به مَعبر ز عنبر کلاه!
کلاهی[37] بکردار[38] مشکین‌زره / ز گوهر کشیده[39] گره بر گره!
گره بسته[40] از تار و[41] برتافته / به افسون یک اندر دگر بافته!

۱ـ س، ق (نیز لن، لن۲، ب): آئین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـ (لی: زیختند (!)) ۳ـ ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب): تخت؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، و ـ ب) ۴ـ ق (نیز لی، پ، ب): <و> ۵ـ ق (نیز ب): راه و ۶ـ س، ل۲ (نیز لن ـ آ): بیابان و؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز پ) ۷ـ ک، ل۲: زمی ۸ـ (و: گشت گفتی) ۹ـ (لی: بسطان و)؛ س: هم بدین سان به ۱۰ـ ل۲: کشید ۱۱ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، ب، لن۲، ب): ز؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، آ) ۱۲ـ ل، س، ق (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب): آئین؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۱۳ـ ل: ببندد به شهر و به؛ س ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): و گنبد (ـ گبستند؟) به (ب: ز) شهر و به؛ متن = (ق۲) ۱۴ـ ک: برو ۱۵ـ ل، س (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): ز؛ متن = ق ـ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ) ۱۶ـ ل، س، س۲ (نیز لن، لی، پ، لی۲، ب): ایوان؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۱۷ـ ل۲: همی؛ (ل۳، آ: سپه) ۱۸ـ س۲: <و> ۱۹ـ (لن۲: بسان)؛ لن از ۲۲۶۹آ و ۲۲۷۰آ یک بیت بی‌پساوند ساخته و ۲۲۶۹ب و ۲۲۷۰آ را انداخته است ۲۰ـ (لی: بایشان؛ ق۲: بالای درشان) ۲۱ـ ق ـ س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): درم؛ متن = ل، س (نیز ق۲، لی، لن۲، ب) ۲۲ـ ق: می و مشک با زعفران؛ ک: به پای‌اندرون زعفران؛ ل۲: به نی شکّر و زعفران؛ س۲: ز مشک و ز عنبر همی؛ (ق۲، ب: بسی زعفران و درم؛ ل۳، پ، و، آ: زبر مشک و عنبر همی؛ پ: ز مشک و ز عنبر همی)؛ متن = ل، س (نیز لی، لن۲) ۲۳ـ ل۲ (نیز ق۲، لی): ریختند (پساوند ندارد) ۲۴ـ ل، س۲: دستهای (ل: <ی>)؛ س (نیز ق۲، پ، و، ب): طشتهای؛ ق (نیز آ): بستهای؛ ک: بشتها <ی>؛ (لن: نشتهای؛ لن۲: پشتهای)؛ متن = ل۲ (نیز ل۳) ۲۵ـ س (نیز لی، لن۲): حلوق ۲۶ـ ل۲: جهانی پر ۲۷ـ (ب: ناله و) ۲۸ـ (لن۲: <و>)؛ لی این بیت را ندارد ۲۹ـ (لن: همان) ۳۰ـ س۲ (نیز پ): نعل ۳۱ـ ل۲: نی (!) ۳۲ـ ل: نا ۳۳ـ ق (نیز ل۳، و، آ): چنگ و بانگ؛ ل۲: چنگ و نای و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴ـ (آ: زمین نیز (وزن درست نیست))؛ بنداری (۲۲۶۲ـ۲۲۷۳): و لما أنهی الخبر أنوشروان بقدوم ابنة الخاقان أمر فعقدت الآذینات و القباب فی طریقها، و نثرت علی موالیها النثارات الکثیرة الی أن وصلت الی جرجان و بسطام ۳۵ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن: تصحیح قیاسی است ۳۶ـ ل، س، ل۲ [illegible] ۳۷ـ ق: کلاهی [illegible] ۳۸ـ (ب، و: دگر بود)؛ س۲ (نیز ل۳، آ): کلاه دگر بود؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۹ـ س، ق، ک (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، ب): طبایع کشیده؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ): چو زنجیر (ل۲: نخجیر (حرف یکم بی‌نقطه))؛ [illegible] ۴۰ـ س۲ (نیز ب): گسسته ۴۱ـ ل، ق (نیز لن، لی): تار و (لن، لی: <و>)؛ س، س۲: بار (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۲: تار [illegible]

چن از[1] غالیه بر گل انگشتری / همه[2] زیر انگشتری مشتری!
بدو[3] شاه نوشین‌روان[4] خیره ماند / برو[5] نام یزدان[6] فراوان بخواند!
سزاوارِ او جای بگزید شاه / بیاراستند[7] از برِ[8] ماه گاه[9]!

چن[10] آگاهی آمد به خاقانِ چین / از[11] ایران و از[12] شاهِ ایران‌زمین،
وُ زان شادمانی[13] به فرزندِ اوی[14] / شده[15] شاد و خرّم[16] به پیوندِ اوی.
بپرداخت[17] سغد و[18] سمرقند و[19] چاچ / به قجقارباشی[20] فرستاد تاج
ازین[21] شهرها چون برفت آن[22] سپاه[23] / همی[24] مرزبانان[25] فرستاد شاه
جهان شد پر[26] از داد[27] نوشین‌روان[28] / بخفتند[29] بر پشت[30] پیر و جوان!
یکایک همی[31] خواندند آفرین / به[32] هر جای بر شاهِ ایران[33] زمین!
همه دست[34] برداشته بآسمان / که ای کردگارِ مکان[35] و زمان!
تو این داد بر[36] شاه‌کسری[37] بدار! / بگردان ز جانش بدِ روزگار!
که از فرّ و اورندِ[38] او در جهان / بدی دور گشت آشکار و نهان!

۱ـ ل، ق ـ س۲ (نیز لی، ق۲، پ ـ ب): چو از؛ س (نیز لی، ل۳): چو بر؛ متن: تصحیح قیاسی است ۲ـ (ق۲: هم از) ۳ـ س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ): درو؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لی، لن۲، ب) ۴ـ (لی: انوشیروان) ۵ـ ک: بدو ۶ـ ق: آفرین ۷ـ ک (نیز لی): بیاراسته ۸ـ ل: از برش؛ ل۲ (نیز ل۳، ب، و، آ): از پی؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب) ۹ـ ل: بارگاه؛ س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب): گاه ماه؛ متن = ک، ل۲ (نیز ل۳، پ، و، آ)؛ بنداری (۲۲۷۴ـ۲۲۸۰): و لما دخل بها أنوشروان أعجبه ما رأی من کمالها و جمالها فأحسن عشرتها و رفع درجتها و بالغ فی إکرامها و إعظامها ۱۰ـ ل ـ ل۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = س۲ ۱۱ـ ل، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، آ، ب): ز ۱۲ـ ل، ق، ل۲: ز؛ (لن: و ز) ۱۳ـ ل۲: شادکامی ۱۴ـ ل، س، ق (نیز آ): او؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، پ): شدن؛ متن ـ ۱۶ـ ق همان برخجسته؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۱۷ـ ل (نیز پ): ببردخت ۱۸ـ س: مرز؛ (لی: سوی) ۱۹ـ (آ: <و>) ۲۰ـ ل: فجغارباشی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س: فحغارباشی؛ ق: مجعارباشی (حرف ششم بی‌نقطه)؛ س۲ (نیز پ): فحعارباشی؛ (لن: فغجارباشی؛ لی: فقجاق‌تاشی (حرف ششم یک نقطه در زیر و دو نقطه در زبر (!))؛ ل۳: قجغارباشی؛ و: قجقارتاشی؛ لن۲: قجقارتاشی؛ آ: قفجاق‌باشی؛ ق۲: <به> قبجاق‌باشی)؛ متن = ک، ل۲ (نیز ب)؛ بنداری (۲۲۸۱ـ۲۲۸۳): فلما انتهی الخبر الی الخاقان بابتهاج أنوشروان بوصلته، و سروره بابنته أفرج له عن سمرقند و السغد و الشاش، و نقل تخته الی قجغار ۲۱ـ ق، ل۲ (نیز و، لن۲، آ): آن ۲۲ـ (لن، ب: این؛ ق۲، لی۲: <آن>) ۲۳ـ (ل۳: برون رفت شاه ـ راه) ۲۴ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لی ـ ل۳، و ـ ب): همه؛ متن = ل، ل۲ ۲۵ـ (ل۳: مرزبان را)؛ پ این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۲۸۴): فنفذ أنوشروان إلیها مرازبته ۲۶ـ ک: پر شد؛ س۲ (نیز پ، و، آ): نو شد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـ ک: تاج ۲۸ـ (لی: نوشیروان) ۲۹ـ (لن۲: بخفتید) ۳۰ـ ل، ق: دشت؛ (ق۲: در دشت)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۲۸۵): و اطمأن عند ذلک الناس ۳۱ـ ق، ک، س۲ (نیز ل۳، آ): همه؛ ل۲: برو؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۳۲ـ ل (نیز ق۲): ز ۳۳ـ ل، ق: شهریار ۳۴ـ ک، ل۲: دشت (!) ۳۵ـ ق: زمین ۳۶ـ س (نیز پ): دادگر؛ (لی: ای دادگر) ۳۷ـ ق: ایران ۳۸ـ س (نیز لن، ق۲، و، لن۲): اورند؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، آ): اورنگ؛ (لی: اورزند)؛ متن = ل، ک (نیز ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ و پس از این بیت افزوده است:

وزان پس جهاندار نوشین‌روان / به نخجیر شد با سپاهی گران

به[1] نخچیر چون او به گرگان رسید / شد خواب و خورد از[4] شواران چین
پراگنده شد ترک[7] سیصدهزار[8] / کسی مهست[10] کردن به راز!
بدین‌سان[12] بُوَد[13] فرّ و بُرزِ کیان / ز نام و بهی و[15] اخترِ شاه بود
وُ زآنپس[17] بزرگان[18] شدند انجمن / مگفتند کین شهرهای فراخ
ز چاچ و ترک تا سمرقند و[21] سغد / چغانی و شگنان[23] و ختلان[24] و بلخ
بخارا و خوارزم و آموی[27] و زم / ز بیداد و از[29] رنج افراسیاب[30]
چو کیخسرو آمد برستیم[31] از اوی[32] / وُ زآنپس[35] چن[36] ارجاسب[37] شد زورمند
گشاده کسی روی[2] خاقان[3] ندید! / شواری نبرداشت[5] از اسب[6] زین!
به جایی نبد کوشش[9] کارزار! / نه که ماند ایدر از[11] چینی نه مه!
به نخچیر آهنگِ[14] شیرِ ژیان! / کجا تخت با بخت[16] همراه بود!
از[19] آموی تا شهرِ چاچ و[20] ختن. / پر از باغ و میدان و ایوان و کاخ.
بسی بود ویران و آرام[22] جعد! / شده[25] روز بر هر کسی[26] تار و تلخ!
بسی یاد داریم با درد و[28] غم! / کسی را نبد جای آرام و خواب!
جهانی برآسود[33] از گفت‌وگوی[34]! / شد این[38] مرزها[39] پر[40] ز درد و گزند!

۱ـ(و: ز) ۲ـق، ل[2]: چهر ۳ـ(و: ترکان) ۴ـ(ق[2]، و: <از>)؛ س، ق، س[2] (نیز لن، لی، ل[3]، لن[2]، آ، ب): خورد و خواب؛ (پ: خورد و خواب از)؛ متن = ل، ک، ل[2] ۵ـس[2] (نیز ل[3]، و، آ): نه بنهاد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ(ق[2]، لن[2]: پشت) ۷ـ(ب: <ترک>) ۸ـ(لن[2]: سوار) ۹ـس، ق، ک، س[2] (نیز لن، لی، ل[2]، ب، لن[2]، آ، ب): کوشش و؛ متن = ل، ل[2] (نیز ق[2]، و) ۱۰ـل: کمان را نمی‌بود ۱۱ـ(ب: نه؛ ل[2]: ازیدر ز (وزن درست نیست))؛ ل: بد ازیدر نه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲ـک (نیز ل[3]): برین‌سان؛ (آ: برایشان) ۱۳ـس[2] (نیز ب)، بید؛ (ل[3]: از آن؛ و: شاد) ۱۴ـس[2]: نشتافت؛ (ل[2]: بشتافت؛ ب، و، آ: بشتافت (حرف یکم بی‌نقطه)) ۱۵ـس (نیز لی): <و>؛ ل: که نام وی و؛ ق، ل[3] (نیز ق[2]): که نام و بهی؛ س[2] (نیز ل[3]، و، آ): که (آ: با) نام وی و؛ (پ: که با نام او)؛ متن = (لن، لن[2]، ب) ۱۶ـل: که هم تخت و هم بخت (حرف یکم واژهٔ سوم و ششم بی‌نقطه)؛ ق، ل[2] (نیز ق[2]، پ): که با تخت او بخت (در ل[2] حرف یکم واژهٔ سوم و پایانی بی‌نقطه)؛ س[2] (نیز ل[3]، آ): که با بخت و با تخت؛ (و: که با تخت و با بخت)؛ متن = س (نیز لن، لی، لی[2]، ب؛ در س، لن، لن[2] حرف یکم واژهٔ سوم و ششم بی‌نقطه)؛ ک این بیت را ندارد ۱۷ـ(ق[2]: از آن پس) ۱۸ـق: به گرگان ۱۹ـس، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب): ز؛ متن = ل، ق، ک
[illegible]

از[1] ایران چو گشتاسب[2] آمد به جنگ / ندید ایچ ارجاسب[3] جای درنگ!
برآسود[4] گیتی ز کردارِ اوی[5] / که هرگز مبادا فلک[6] یارِ اوی[5]!
از آنپس[7] چو نرسی سپهدار[8] گشت[9] / همه مرزها[10] پر ز تیمار گشت[9]!
چو شاپور اُرمَزد[11] بگرفت جای[12] / ندانست نرسی[13] سرش را ز پای[12]!
جهان سوی داد آمد و ایمنی / ز بد بسته شد دستِ آهرمنی[14]!
چو خاقان جهان[15] بستد از یزدگرد / به بد تیز[16] دستی برآورد[17] گَرد!
بیامد جهاندار بهرام گور / ازو[18] گشت خاقان پر از درد و شور!
شد از داد او شهرها[19] چون بهشت / پراگنده شد کار ناخوب و[20] زشت!
به هنگامِ پیروز چون[21] خوشنواز / جهان کرد پردرد و گُرم[22] و گداز[23]!
مه بادا فغانیش[24] فرزندِ اوی[25] / مه خویشان، مه تخت و مه‌اورند[26] اوی[25]!
جهاندار[27] کسری کنون مرز ما / بپذرفت[28] و[29] پرمایه شد[30] ارزِ ما!
بماناد تا جاودان این بر اوی[31]! / جهان سربه‌سر چون تن‌ست و سر اوی[32]!
کَوَرِشتان[33] زمین داد بیند[34] کنون[35] / نبینیم رنج و نریزیم خون[36]!

۱ـس، ل[2] (نیز لن، لی، لن[2]، ب): ز ۲ـل ـ س[2] (نیز لن ـ ب): گشتاسب ۳ـل ـ س[2] (نیز لن ـ لن[2]، ب). ارجاسب: (آ: ارجاسب [illegible] درست نیست) ۴ـس[2] (نیز ل[3]، ب، آ): بیاسود؛ (و: نیاسود (!))؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، ق[2]، لی، لن[2]، ب) ۵ـل، س، ق (نیز آ، ب): او ـ او؛ (ل[3]: اوی ـ او (پساوند ندارد))؛ متن = ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، ب، و، لن[2]) ۶ـ(لی: فلک ناورد (!)) ۷ـس ـ س[2] (نیز لن، ل[3] ـ ب): وزان پس؛ متن = ل (نیز ق[2]، لی) ۸ـق: جهاندار ۹ـل: شد ۱۰ـل: شهرها ۱۱ـس ـ س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، ب ـ ب): هرمزد؛ (ل[3]: شابور و هرمزد)؛ متن = ل ۱۲ـل: جا ـ پا ۱۳ـ(ل[3]: هرگز) ۱۴ـس[2] (نیز ق[2]، و، لن[2]): اهریمنی ۱۵ـل[2]: چین ۱۶ـل: بیز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س، ک، س[2] (نیز لن، لی، ب، و، آ، ب): تیز؛ ق: زود؛ ل[2] (نیز ق[2]، لی[2]): تدبیر؛ متن = (ل[3]) ۱۷ـ(لی: برآورد) ۱۸ـک (نیز ب): از آن ۱۹ـس[2] (نیز ل[3]، و): این جهان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـ(لن، لی، و، آ: <و>) ۲۱ـل[2]: پیروزی ۲۲ـس، ق، ک (نیز لن، ق[2]، لی، ب): پرخون و (لن، لی، ب <و>) گرم؛ ل[2]: پرگرم و جور؛ س[2]: پرگرم و جرم؛ (ل[3]، و: پرجرم (و: جرم (!)) و گرم؛ پ: پرجور و گرم؛ لن[2]: پرگرم و درد؛ آ: پرجنگ و گرم)؛ متن = ل ۲۳ـل[2] (نیز لن، لی، ب): نیاز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴ـل[2]: فغانیش (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ س[2] (نیز لی[2]، آ، ب) فغانیش ۲۵ـل، س، ق (نیز ل[3]، آ، ب): او ـ او؛ (و: اوی ـ او (پساوند ندارد))؛ متن = ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، ب، لن[2]) ۲۶ـس، ک، ل[2] (نیز لن، ب، لن[2]، ب): بیداد (ل[2]: و بیداد) و پیوند؛ ق: بیدار و پیوند؛ س[2] (نیز ل[3]، و، آ): او (س[2]: اوی) و مه پیوند؛ (لی: به بیداد پیوند؛ ق[2]: نه خویشان بیداد و پیوند)؛ متن = ل ۲۷ـق: شهنشاه ۲۸ـک: پذیرفت ۲۹ـ(لی: <و>) ۳۰ـس (نیز لن، ب، لن[2]، ب): گشت؛ ق: کرد؛ متن = ل، ک، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، آ) ۳۱ـک: بدوی؛ س (نیز لن[2]): جای اوی (لن[2]: او)؛ س[2] (نیز ل[3]، آ): اندرو؛ (لن، لی، ب: رای او؛ پ: اندروی؛ و: نام اوی)؛ متن = ل، ق، ل[2] (نیز ق[2]) ۳۲ـس[2] (نیز ل[3]، ب): او؛ ک: بر اوی؛ ل: تن و چون سر اوی؛ (آ: بهشت و سر او)؛ س (نیز لی، لی، لن[2]، ب): یکسره باد مأوای او؛ (لی[2]: اوی)؛ ق: <سربه‌سر> چون تنست او سر اوی؛ (و: همه مهتری باد فرجام اوی)؛ متن = ل[2] (نیز ق[2]، ب، س[2]، ل[2]، ب. آلت‌های این بیت پس و پیش شده است ۳۳ـل: که از وی؛ س (نیز لن، لی[2]، ب): گَرِیسان؛ ک، س[2] (نیز لی، ل[3]): کریستان؛ ل[2] (نیز ب): کروشان؛ (م: کورستان)؛ (ق[2]: دگرسان؛ و: که روی)؛ متن تصحیح قیاسی است [illegible]
[illegible]

از آنیس[۱] ز[۲] هیتال و ترک و ختن — به گل‌زریون بر شدند انجمن[۳]
به هر سو که بُد موبدی کاردان — ردی پاک و[۴] هشیار و[۵] بسیاردان.
ز بیران[۶] هر آنکس که بُد رای‌زن — برو بر ز ترکان شدند[۷] انجمن
چُنان روی[۸] دیدند یکسر سپاه — که آیند با هدیه[۹] نزدیکِ شاه
چو نزدیک نوشین‌روان[۱۰] آمدند — همه یک‌دل و یک‌زبان آمدند!
چُنان گشت از[۱۱] انبوه درگاهِ[۱۲] شاه — که بستند بر مور و بر پشّه[۱۳] راه!
همه برنهادند سر بر زمین — همه شاه را خواندند آفرین[۱۴]!
بگفتند کای شاه ما[۱۵] بنده‌ییم — به فرمانِ تو در جهان زنده‌ییم!
همه[۱۶] سرفرازیم و[۱۷] با سازِ جنگ — به هامون بدرّیم چرمِ[۱۸] پلنگ!

شهنشاه بذرفت[۱۹] ازیشان[۲۰] نثار — پرستند پاک از بدِ روزگار[۲۱]!
ازیشان فغانیش[۲۲] بُد پیشرَز — سپاهی پسش[۲۳] جنگ‌سازانِ نو!
ز گردان[۲۴] چو خشنود شد شهریار — بیامد[۲۵] به درگاه سالارِ بار،
بپرسید بسیار و بنواختشان[۲۶] — به هر برزنی جایگه ساختشان[۲۶]!
ز آنیس[۲۷] شهنشاهِ یزدان‌پرست — به خاک[۲۸] آمد از جایگاه[۲۹] نشست.
ستایش[۳۰] همی‌کرد بر کردگار — که ای برتر از گردشِ روزگار.
تو دادی مرا فرّ[۳۱] و فرهنگ[۳۲] و رای — تو باشی به هر نیکیی[۳۳] رهنمای!

۱ـس‌ـس[۲] (نیز لن، لی‌ـب): وزانیس؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۲ـل[۲]: چو؛ (و: که) ۳ـ(لی: در شدند انجمن؛ ل[۳]: مهان و کهان جمله شاهان زمن) ۴ـل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، لن[۲]، ب): <و>؛ متن = (لن، ق[۲]، ب) ۵ـس، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، لن[۲]، ب): <و>؛ متن = ل (نیز لن، ق[۲]، ب)؛ ق، ک، ل[۳]، آ این بیت را ندارند؛ س در اینجا سرنویس دارد: آمدن لشکر بنزدیک شاه نوشین‌روان ۶ـل[۲]، س[۲] (نیز ب، و): ترکان؛ متن = ل ۷ـل[۲]، س[۲] (نیز ب): بنزدیک او شد بزرگ؛ (و: همه پیش ایشان شدند)؛ متن = ل؛ س، ق، ک، لن‌ـل[۲]، لن[۲]، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ل[۲]، س[۲]، ب، و آمده است ۸ـل (نیز ق[۲]، ب): رای؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹ـس[۲] (نیز ل[۲]، آ): با هدیه آیند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـ(لی: نوشیروان) ۱۱ـل: ز؛ (لی: <از>) ۱۲ـک: نزدیک ۱۳ـق (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب): پشه و مور؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب، و، آ)؛ س[۲] این بیت را پس از بیت سپسین آورده است؛ س این بیت را ندارد ۱۴ـدر ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۵ـس[۲]: ماه شاه را ۱۶ـل: که ما ۱۷ـل‌ـک، س[۲] (نیز لن‌ـب، لن[۲]، آ، ب): <و>؛ متن = ل[۲] (نیز و) ۱۸ـ(و، آ: جنگ)؛ ل: نداریم جنگی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹ـک: شهنشه بذیرفت؛ (پ: شهنشه بپذرفت) ۲۰ـل (نیز لن، لی) زیشان ۲۱ـس، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب): برفتند (پ: نرفتند) پیش و نبد (لن[۲]: ببد؛ در س، ک، ل[۲] حرف یکم بی‌نقطه) روز بار (ک [illegible]) [illegible] ۲۲ـل، س: فغانیش (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ ل[۲] (نیز آ، ب): فغانیش ۲۳ـل[۲]: کشش ۲۴ـ[illegible] ۲۵ـل: سپاهی (؟) ۲۶ـل (نیز ل[۲]): بنواختش ـساختش [illegible]؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷ـ[illegible] ۲۸ـس[۲] (نیز ل[۲]، و، آ): جای ۲۹ـک: اندر آمد ز جای ۳۰ـق: نیایش ۳۱ـس (نیز ل[۲]): زور؛ (و: <فر>) ۳۲ـق: [illegible] ۳۳ـل: نیک و بد [illegible]؛ متن = یازده دستنویس دیگر

هر آنکس که یابد[۱] ز من[۲] آگهی — از آنیس[۳] بجوید[۴] کلاه مهی!
همه کهتری[۵] را بسازند[۶] کار — ندارد کسی[۷] زهره‌ی کارزار[۸]
به کوه‌اندرون غُرم[۹] و ماهی در[۱۰] آب — چو من خفته باشم نجویند[۱۱] خواب!
همه دام[۱۲] و دد پاسبان من‌اند — مهانِ جهان کهتران[۱۳] من‌اند!
که را برگزینی تو، او[۱۴] خوار نیست! — جهان را جزاز[۱۵] تو جهاندار[۱۶] نیست!
تو نیرو دهی[۱۷] تا مگر در[۱۸] جهان — نخسبد[۱۹] ز من مور[۲۰] خسته‌نهان[۲۱]!
چُنین پیش یزدان فراوان گریست — نگر تا چُنین در جهان شاه کیست[۲۲]؟!

به تخت آمد از جایگاه نماز — ز گرگان[۲۳] به رفتن گرفتند[۲۴] ساز
برآمد خروشیدنِ گاودُم — ز درگاه و[۲۵] آواز[۲۶] رویینه[۲۷]خم
سپه برنشست و بنه برنهاد، — ز یزدانِ نیکی‌دهش کرد یاد.
ز دینار و دیبا[۲۸] و تاج و کمر — ز گنج[۲۹] درم هم ز دُرّ و گهر[۳۰]،
از[۳۱] اسپان و پوشیده‌رویان و تاج[۳۲] — دگر مهدِ[۳۳] پیروزه و تخت عاج
نشستند بر زین پرستندگان[۳۴] — بت‌آرای و[۳۵] هرگونه‌یی بندگان[۳۶].
فرستاد یکسر سوی طیسفون[۳۷] — بتستانِ چینی به پیش[۳۸] اندرون[۳۹]،

۱ـس (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): که آید به هر کس؛ ق‌ـس[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب، و، آ): که هر کس که یابد؛ متن = ل ۲ـق: ما ۳ـل: ازین پس؛ س: وزان پس ۴ـ(ب: بجوید (!)) ۵ـ(لن[۲]: مهتران؛ آ: کهتران) ۶ـل، س، ل[۲]: بسازید (حرف پنجم بی‌نقطه)؛ (ب: بسازید) ۷ـک: هر کسی (وزن درست نیست) ۸ـ(لی: که داریم ما پاک پروردگار) ۹ـل، س (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب): مرغ؛ ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب، و، آ): سنگ؛ متن تصحیح قیاسی است (=د) ۱۰ـل (نیز لن، لی): بر؛ ک: به؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـل[۲]: نیارند ۱۲ـ(ل[۳]: داد) ۱۳ـ(ب: پاسبان (پساوند ندارد)) ۱۴ـ(لن[۲]: <او>) ۱۵ـ(و: بجز) ۱۶ـ(لی: نگه‌دار) ۱۷ـس[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): دهم ۱۸ـ(ل[۳]: بگردد) ۱۹ـل: نخسبد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل[۲]: نگردد؛ (آ: نجنبد) ۲۰ـس[۲]: پور ۲۱ـل، س[۲] (نیز لی، ل[۲]، و): روان؛ متن = س‌ـل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ، ب) ۲۲ـک: نگر تا در چنین در جهان کار چیست (!)؛ بنداری (۲۲۸۶ـ۲۳۳۹): ثم تبادرت ملوک تلک الأطراف بالهدایا و التحف الی بابه حتی إن الهیاطلة مع مناعة جانبهم و خشونته تسارعوا طائعین الی خدمته، و دخلوا فی رق طاعته. فاکرمهم و احسن الیهم، و أفاض خلعه و فواضله علیهم ۲۳ـک: سپاهش ۲۴ـ(ب: برفتند) ۲۵ـل، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب): <و>؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و) ۲۶ـل[۲]: آوای ۲۷ـ(لن[۲]: زرّینه)؛ در ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۸ـس[۲]: دیبای؛ ل[۲] (نیز [illegible]): [illegible] دینار؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹ـ(لی، آ، ب: گنج و) ۳۰ـس‌ـس[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، ب، لن[۲]، آ): گنج گهر؛ (لی: ز صندوق زر؛ ب: گنج و گهر؛ و: همچو گنج گهر)؛ متن = ل ۳۱ـل، س، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): ز؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، و، آ) ۳۲ـ(آ: پوشیده‌رویان چاچ) ۳۳ـق: مهر ۳۴ـق: فرستادگان ۳۵ـس[۲] (نیز لی، ل[۲]، و): دل‌آرای؛ (پ: دل‌آرا و؛ آ: دل‌آرای و)؛ متن ـ ۳۶ـق: بت ازوی با همه مهتران؛ ل[۲]: برفتند گرداندرش بندگان؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، ب)؛ در ل[۳] لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ ب پس از این بیت افزوده است:

چو آراسته کردشان کارها — همان بارکشها و هم بارها

۳۷ـل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]): طیفسون؛ (آ: طیسفون)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]) ۳۸ـس، ق (نیز لن، لی، لن[۲]، [illegible]): [illegible] به پیش؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ): بت آراسته بیستان؛ (ق[۲]: بت‌آرای چینی به پیش)؛ متن = ل، ک ۳۹ـ(ل[۳]: [illegible])

به فرخنده‌فال و به روز آسمان[1] برفتند[2] گرد[3] اندرش خادمان.
سر[4] خادمان بود مهران شتاد[5] بشد با[6] بتستان[7] خاقان‌نژاد
سوی طیسفون[8] رفت[9] گنج و بنه سپاهی[10] بماند[11] از یلان یک‌تنه.
همه ویژه‌گردان[12] آزادگان بیامد[13] سوی آذرآبادگان

سپاهی بیامد ز[14] هر کشوری ز گیلان و از[15] دیلمان لشکری.
ز کوه[16] بلوچ[17] و ز دشت سروج[18] گرازان برفتند گردان[19] کوچ[20].
همه پاک[21] با هدیه و با نثار به پیش سراپرده‌ی شهریار
بدان شاد[22] شد شهریارِ[23] بزرگ که از میش کوتاه شد[24] چنگِ[25] گرگ[26]!
[جهان تا جهان بُد بلوچی[27] نبود مگر شهر[28] از ایشان[29] پر از داغ و دود!]
به فرّ جهاندار[30] کسری سپهر دگرگونه‌تر شد به آیین[31] و مهر[32]!
به شهری کجا برگذشتی سپاه نیازاردی[33] کشتمندی به راه[34]!
جستی کسی[35] از کسی نان و آب[36] به ره[37] بر بیاراستی[38] جای خواب!
برین‌سان[39] همی گردِ گیتی[40] بگشت نگه[41] کرد هر جای هامون و دشت،

۱ـ ق: و شبان؛ (لی: اختر آسمان)؛ ک: فالی بدور آسمان؛ ل۲: فالی به روز و شبان؛ س۲ (نیز ق۲): فالی به (س۲: <به>) روز آسمان؛ (ل۳، و: فالی به روز و (و: <و> زمان)؛ متن = ل (نیز لی، ب، لن۲، آ، ب) ۲ـ (ب: برفتند و) ۳ـ (ل۳: پیش) ۴ـ ل، ق: پس ۵ـ ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، آ، ب): ستاد؛ س، ل۲ (نیز لن۲): شاد؛ (ل۳: شاده؛ و: ساد)؛ متن = س۲ (نیز ب) ۶ـ (ب، و، ب: تا) ۷ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): شبستان؛ متن = ک، ل۲ ۸ـ ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳): طیفسون؛ (آ: طیسقون)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) ۹ـ (لن۲: بود) ۱۰ـ (لی: سپاه) ۱۱ـ ل: برفت؛ س (نیز ق۲، ب): نماند؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): براند؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب؛ در ق حرف یکم بی‌نقطه) ۱۲ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): گردان و؛ متن = ل ۱۳ـ س۲ (نیز ل۳، آ): پیاده؛ بنداری (۲۳۴۰ـ۲۳۵۰): ثم إنه عزم علی معاودة المدائن فسیّر أمامه الخاتون الی مدینة طیسفون، و قدّم ثقله الیها، و بقی فی أمرائه و أصحابه جریدة فسار علی طریق آذربیجان. ۱۴ـ (ب: به) ۱۵ـ ل (نیز لی) ز ۱۶ـ ل۲: کوچ ۱۷ـ همهٔ دستنویس‌ها: بلوج ۱۸ـ س۲ (نیز ل۳، آ): قفوج؛ متن = دوازده دستنویس دیگر: سروج ۱۹ـ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، ب، و، آ): برفتند خنجرگزاران؛ متن = ل، س (نیز لی، ق۲، لی، لن۲، ب) ۲۰ـ (لن۲: لوج)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر: کوچ ۲۱ـ (و: خسته) [illegible] بیت‌های ۲۳۵۳ـ۲۳۵۵ را ندارد ۲۲ـ ل: شهر ۲۳ـ س ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): نامدار؛ متن = ل، س۲ [illegible] ۲۵ـ س۲ (نیز ق۲) [illegible] ۲۶ـ ل۲: [illegible] ۲۷ـ ل۲: [illegible] ۲۸ـ ل۲ [illegible] ۲۹ـ ل۲ (نیز لی): ایران؛ [illegible] ۳۰ـ [illegible] ۳۱ـ [illegible] ۳۲ـ [illegible] بیت‌های ۲۳۵۶ـ۲۳۶۱ را ندارد ۳۳ـ ل: [illegible] ۳۴ـ [illegible] ۳۵ـ (لی، لن۲: همی) ۳۶ـ [illegible] ۳۷ـ ل، س۲ (نیز ل۳، و، [illegible]) ۳۸ـ ک، ل۲، س۲ (نیز [illegible]) بیت‌های ۲۳۵۸ـ۲۳۶۰ [illegible] ۳۹ـ [illegible] ۴۰ـ (لی، لن۲: لشکر) [illegible]

جهان دید[1] یکسر پر از کشتمند در و دشت پرگاو و پرگوسپند[2]
زمینی[3] که آباد[4] هرگز نبود برو[5] بر ندیدند[6] کشت و درود.
نگه کرد کسری برومند یافت به هر خانه‌یی چند فرزند یافت[7]!
خمیده[8] سر[9] از بار شاخِ[10] درخت به فرّ جهاندار پیروزبخت!

به منزل رسیدند نزدیکِ شاه[11] فرستاده‌ی قیصر آمد ز[12] راه.
ابا هدیه و جامه و سیم و[13] زر ز دیبای رومی[14] و چینی‌گهر[15]،
نثاری[16] که پوشیده شد روی بوم چنان باز هرگز نیامد ز[17] روم[18]،
ز دینار پر کرده ده[19] چرم گاو سه ساله فرستاده شد[20] باژ و ساو!
ز قیصر یکی نامه‌یی[21] با نثار[22] نبشته سوی[23] نامورشهریار[24].
فرستاده را پیش بنشاندند نگه کرد تا نامه برخواندند[25].
بسی[26] گرم[27] پیغام‌ها داده بود ز چیزی که پیشش فرستاده بود،
کزین‌پس فزون زین[28] فرستیم چیز[29] که این باژ بُد، ساو بایست[30] نیز!

۱ـ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): کرد ۲ـ ل، ق، ک (نیز ق۲ ـ آ): گوسفند؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن) ۳ـ (لی: دهی را) ۴ـ ک: آگاه ۵ـ س۲: بدو ۶ـ (لی: برومند شد بر ز) ۷ـ (و: داشت) ۸ـ س (نیز لن، ب): جمیدی؛ ق، ک: جمیده؛ س۲: جمنده؛ (لی: خمیدی؛ لن۲: خمید <ه>)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۹ـ (لن۲: <سر>) ۱۰ـ ق: شاخ بار؛ ل: سران شاخ بار؛ (لی: سراسر ز شاخ)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق در اینجا سرنویس دارد: آمدن رسول قیصر نزد کسری با باژ روم؛ بنداری (۲۳۵۱ـ۲۳۶۳): و طاف علی ممالکه فصادف الدنیا ببرکة معدلته کأنها أبرزت فی لون آخر من البهجة و النضارة فرأی الأراضی العامرة التی لم یکن یطؤها أحد و لم یکن للعمارة بها أثر ـ قد صارت فی زخارفها و أزهارها کالجنان المزخرفة، و رأی صحاریها تطن بالثغاء و الرغاء، و کانت من قبل لا یسمع فیها غیر زُقاء الأصداء. ۱۱ـ (و: ارا پیش شاه (!)؛ ب: چو یکچند برگشت گردون و ماه) ۱۲ـ ل، ک (نیز ق۲): به؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): سیم و هم تخت؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـ ل۲: چینی ۱۵ـ ق، ک (نیز ق۲): زرّین‌کمر؛ ل۲: چندی گهر؛ س۲ (نیز ل۳، لن۲، آ): رومی گهر؛ (لن، لی، ب: رومی کمر؛ پ: زرّ و گهر؛ و: درّ و گهر)؛ متن = ل، س ۱۶ـ (آ: بیاری) ۱۷ـ ل: به ۱۸ـ (لی: بوم (پساوند ندارد)) ۱۹ـ ق: صد ۲۰ـ (لن، ق۲، لی، پ، ب: بد)؛ ل۲: فرستاد با؛ ق: فرستاده بد سال را؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲، آ)؛ بنداری (۲۳۶۴ـ۲۳۶۷): و اتته رسل قیصر صاحب الروم بالهدایا و التحف و النثارات الکثیرة مع ما التزموا من خراج ثلاث سنین. ۲۱ـ س۲ (نیز ل۳، آ): نامه بد ۲۲ـ ق: چون نگار؛ ل۲: پرنگار؛ (ق۲: پرنثار؛ ل۳: نزد شاه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـ س۲ (نیز ق۲، ب) [illegible] ۲۴ـ ل۲: [illegible] ۲۵ـ ل: [illegible] ۲۶ـ س۲ (نیز آ): [illegible] ۲۷ـ ل: [illegible] ۲۸ـ [illegible] ۲۹ـ (ل۳: نیز (پساوند ندارد)) ۳۰ـ [illegible] بنداری (۲۳۶۸ـ۲۳۷۱): [illegible]

بپذرفت شاه آنک[۱] او دید[۲] رنج[۳]
فرستاد یکسر همه سوی گنج[۴]

وُ زان[۵] تخت شاه اندرآمد به اسپ[۶]
همی‌راند تا خانِ آذرگشسپ[۷]

چن[۸] از دور جای پرستش بدید
شد از آبِ دیده رخش ناپدید!

فرود آمد از اسپ[۹] بَرسَم به دست
به زمزم همی‌گفت[۱۰] و[۱۱] لب را ببست!

نوان[۱۲] پیشِ آتش[۱۳] نیایش[۱۴] گرفت
جهان‌آفرین را ستایش[۱۴] گرفت!

همه زرّ و گوهر فزونی که برد
سراسر[۱۵] به گنجورِ آتش[۱۶] سپرد[۱۷]!

پراگند[۱۸] بر موبدان سیم و زر
همه[۱۹] جامه بخشیدشان با[۲۰] گهر!

همه موبدان زو[۲۱] توانگر[۲۲] شدند
نیایش‌کنان[۲۳] پیشِ آذر[۲۴] شدند!

به زمزم همی‌خواندند آفرین[۲۵]
بر آن[۲۶] دادگر شهریارِ زمین[۲۷]!

وُ زآنجا[۲۸] بیامد سُوی طیسفون[۲۹]
سپاهی پسِ پشت و پیش[۳۰] اندرون!

به هر شهر کاندر شدی دادگر
به درویش دادی بسی سیم و زر[۳۱]!

دو هفته ببود اندرین[۳۲] طیسفون[۳۳]
زمین شد ز لشکر[۳۴] کُه بیستون!

ز بس خواسته کش[۳۵] پراگنده شد
ز زرّ و[۳۶] درم کشور آگنده شد!

۱ـ ل۲: آنجه؛ (ل۳، آ: آنج؛ لن۲: آنکه)؛ ق: فرستاد شه آنکه؛ س۲ (نیز پ، و): پذیرفت شاه آنک (و، پ: آنجه)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، لی، ب) ۲ـ ق: آورد؛ ل۲: دید او ز ۳ـ ق: گنج ۴ـ ق: بسوی خزانه آن درد و رنج (!)؛ بنداری (۲۳۷۲): فقبل تلک الهدایا و أکرم الرسل ۵ـ ل۲ (نیز ق۲): از آن؛ (لی: سوی) ۶ـ س (نیز لن، لن۲، ب): تخت ۷ـ س (نیز لن، لن۲، ب): سوی آن فرّ و (لن۲: <و>) بخت؛ (ق۲، لی: خوان آذرگشسب)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۸ـ ل، س۲ (نیز لن، ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۹ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، آ): اسب و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـ س (نیز ق۲، لی، ب): رفت ۱۱ـ ق، ک، س۲ (نیز لی): <و>؛ بنداری (۲۳۷۳ـ۲۳۷۵): ثم رکب و سار و لما وقعت عینه علی متعبدهم المعروف بآذرکشسب ترجل إجلالا له و أخذ یبکی و یزمزم و بیده البرسم ۱۲ـ ل: همان؛ ل۲ نوان؛ س۲: چو از؛ (ق۲: روان؛ ل۳ خوانا نیست؛ لن۲: وزان؛ آ: چو در)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، لی، پ، و؛ نیز ← ل۲) ۱۳ـ ق: آذر ۱۴ـ ل ستایش ـ نیایش؛ بنداری (۲۳۷۶): و مشی حتی دنا من النار فاستقبلها و دعا الله تعالی عندها و اثنی علیه ۱۵ـ ک: یکایک ۱۶ـ ق: آذر ۱۷ـ ک: شمرد ۱۸ـ (آ: پراکنده) ۱۹ـ س، ک (نیز ق۲، لی، لن۲، ب): همان؛ س۲ (نیز پ، و): همی؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، آ) ۲۰ـ (ل۳، و: و؛ آ: بخشیدم [illegible]) ۲۱ـ [illegible] ۲۲ـ س (نیز لی): توانگر ۲۳ـ (لی: ستایش‌کنان) ۲۴ـ (آ: داور) ۲۵ـ (ل۳: آفرین خواندند) ۲۶ـ (لی: بدان) ۲۷ـ ق: شاه فرخ‌جبین؛ (ل۳: ورا شهریار زمین خواندند)؛ بنداری (۲۳۷۷ـ۲۳۸۰): و سلم جملة وافرة من الذهب و الجوهر إلی خدام بیت النار ۲۸ـ [illegible] ۲۹ـ ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳): طیسفون؛ (آ: طیسفون)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، و؛ [illegible]) ۳۰ـ س۲: پشت پیش [illegible] ۲۳۸۱، ۲۳۸۴، ۲۳۸۳، ۲۳۸۲ [illegible] ۳۱ـ س۲ این [illegible] ۳۲ـ س: اندران؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳) [illegible] ۳۳ـ ل۲ [illegible] طیسفون)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، و، لن۲، ب) ۳۴ـ [illegible] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳۵ـ [illegible] ۳۶ـ [illegible] گنج و؛ متن = ل

وُ زان شهر سوی[۱] مداین کشید
که آنجا بُدی گنج‌ها را کلید!

بتستانِ[۲] چین با[۳] چهل[۴] اوستاد
همی‌راند در[۵] پیشِ مهران شتاد[۶]!

چو کسری بیامد بر[۷] تختِ خویش
گرازان و همباز[۸] با بختِ خویش،

جهان چون بهشتی شد آراسته
ز داد و ز خوبی پر از[۹] خواسته!

نشستند[۱۰] شاهان از[۱۱] آویختن
به هر[۱۲] جای[۱۳] بیداد و[۱۴] خون ریختن!

جهان پر[۱۵] شد از فرّهِ[۱۶] ایزدی
ببستند گفتی دو[۱۷] دست از[۱۸] بدی!

ندانست کس[۱۹] غارت و تاختن
وُگر[۲۰] دست سوی[۲۱] بدی آختن[۲۲]!

جهانی به فرمانِ[۲۳] شاه آمدند
ز کژّی و[۲۴] تاری[۲۵] به راه آمدند!

کسی کو[۲۶] به رهبر درم[۲۷] ریختی
از آن خواسته دزد[۲۸] بگریختی!

ز دیبا و دینار بر[۲۹] خشک و آب
به رخشنده‌روز و[۳۰] به هنگام خواب،

ز بیم و ز دادِ جهاندارشاه
نکردی بداندیش زآن[۳۱] سو نگاه!

[جهان چون بهشتی شد[۳۲] آراسته
در و دشت یکسر پر از خواسته!]

بپیوست نامه ز[۳۳] هر کشوری[۳۴]
ز[۳۵] هر نامداریّ و هر مهتری[۳۴]؛

۱ـ ق (نیز ل۳، و، آ): وزآنجا به ۲ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، آ، ب): گلستان؛ (لی: شبستان)؛ متن = (پ) ۳ـ ل۲: تا ۴ـ س۲ همه ۵ـ س، ل۲ (نیز لن ـ پ، ب): از؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز و، آ) ۶ـ ل، ق (نیز لن، ق۲، لی، آ، ب): ستاد؛ س، ل۲ (نیز و): شاد؛ (ل۳: شناد)؛ متن = س۲ (نیز ب)؛ ک این بیت و لن۲ بیت‌های ۲۳۸۶ـ۲۳۸۸ را ندارند ۷ـ س۲ (نیز ل۳، و): سوی؛ (آ: سو<ی>) ۸ـ ل، س، ک (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): انباز؛ ل۲: هشیار؛ س۲: هم‌یار؛ متن = ق (نیز لن؛ نیز ← س۲) ۹ـ س، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ): خوبی و از (ق۲: پر)؛ ق: پر از داد و خوبی و پر؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، لی، پ، ب)؛ بنداری (۲۳۸۱ـ۲۳۸۸): ثم توجه نحو المدائن ناشرا جناح الأمن و الأمان علی جمیع الأنام، مفیضا علیهم شآبیب النعم و مدرّا لهم أفاویق الکرم ۱۰ـ س (نیز ق۲، لی، ل۳): برآسود؛ ق ـ س۲ (نیز لن، پ، آ، ب): برآسوده؛ (لن۲: برآوسوده)؛ متن = ل ۱۱ـ ل، ق (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): ز؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۱۲ـ (آ: <هر>) ۱۳ـ (و: جایه)؛ ل۲: ز پیکار و ۱۴ـ س، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): <و>؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، و) ۱۵ـ ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ آ): نو؛ متن ← ۱۶ـ س (نیز لی، ب): ز فرّش برافروخت کار؛ متن = ل، ل۲ ۱۷ـ ک: گفتند؛ ل۲: گویی دو؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): زشتمی و؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۱۸ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): <از>؛ متن = ل ۱۹ـ ک: ندیدی کسی ۲۰ـ ل۲: و یا ۲۱ـ (لی: سوی دست) ۲۲ـ (پ: یاختن؛ آ: تاجتن) ۲۳ـ (ل۳، و، آ: نزدیک) ۲۴ـ ل: وز (وزن درست نیست)؛ (لن۲: <و>) ۲۵ـ ل۲: تازی ۲۶ـ ک (نیز و): گر ۲۷ـ ک: گر درم؛ س، ل۲ (نیز لی، لن۲، ب): در بر درم؛ (ق۲: بد بر درم)؛ ق: درم بر [illegible]؛ متن = ل، س۲ (نیز لی ـ و، آ) ۲۸ـ [illegible] ۲۹ـ [illegible] (ب: بر)) ۳۰ـ (آ: <و>) ۳۱ـ ک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، آ، ب): ازان؛ متن = س، ق (نیز ق۲، لی، ل۲، لن۲)؛ ل این بیت و بیت سپسین را ندارد ۳۲ـ (لی، ل۳، لن۲، ب: بد)؛ ل۲: شد همه یکسر؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ب)؛ ل، س، ق، لی، و، آ این بیت را ندارند؛ این بیت [illegible] ل۳، پ، لن۲، ب آمده است؛ در ل۲ این بیت پس از بیت ۲۳۹۹ آمده است؛ بنداری (۲۳۸۹ـ۲۳۹۶): فصارت تلک الممالک من الأمن بحیث لو أفرغت أحمال الدنانیر علی عوادل الطرق لم یجترئ منها اللصوص ۳۳ـ ل، ق (نیز لی، و، لن۲): به؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): مهتری ـ کشوری؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۵ـ ل، ق (نیز لی، و، لن۲، ب): به؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ [illegible])

ز بازرگانان ترک و ز چین[1]   ز سقلاب[2] و[3] هر کشوری همچُنین[4]،
ز بس نافه[5] و مشک و[6] چینی‌پرند   از[7] آرایش روم و از بوی هند[8]،
شد ایران[9] بکردار خرم[10] بهشت   همه خاکِ او عنبر[11] و زر[12] خشت!
جهانی به ایران نهادند روی   برآسوده[13] از درد و از[14] گفت‌وگوی!
گلاب‌ست گویی[15] هوا را سرشک   برآسود[16] مردم ز رنج و[17] بزشک!
ببارید بر گل به هنگامْ نم   نبد کشت‌ورزی[18] ز[19] باران دژم!
جهان گشت پرسبزه[20] و چارپای[21]   در و دشت گل بود و[22] بام و[23] سرای[21]!
همه رودها[24] همچو[25] دریا شده   به پالیز گلبن[26] ثریا شده!
به ایران زبان‌ها بیاموختند   روان‌ها به دانش برافروختند[27]،
ز بازرگانانِ هر مرز[28] و بوم   ز ترک[29] و ز چین و ز سقلاب و روم[30]،
نیایش گرفت از گیا[31] چارپای[32]   ستایش گرفتند بر[33] رهنمای[32]!

۱ـ ق (نیز لی)؛ وز (لی: ز) ترک و چین؛ س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ)؛ و ترکان (ل۳: ترکان و) چین؛ (ق۲: ترک و ختن)؛ س (نیز ب): بازارگان و ز ترک و ز چین؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، لن۲) ۲ـ (ب: سقلان) ۳ـ (لی: <و>) ۴ـ (ق۲: انجمن) ۵ـ ل: نامه ۶ـ (لی: <و>) ۷ـ س، س۲ (نیز لن ـ ل۳، لن۲، ب): ز؛ ل۲: وز؛ متن = ل، ک (نیز پ، و، آ) ۸ـ ک: سوی هند؛ (ق۲، ب: بوی هند)؛ ل: وز بوم هند؛ ل۲: وز روی هند؛ (لی، لن۲، ب: وز بوی هند)؛ س۲ (نیز لی، و، آ): چین و از بوی هند؛ (ل۳: چین و رومی پرند)؛ متن = س (نیز ← ل)؛ ق این بیت را ندارد ۹ـ (لی: ایران) ۱۰ـ (ل۳: خورّم) ۱۱ـ ل، س۲ (نیز ل۳، پ، آ): عنبر شد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ (ب: زرّ و) ۱۳ـ س (نیز لن): بیاسوده؛ ل۲، س۲ (نیز ب): برآسوده؛ (لی، ب: بیاسود)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲) ۱۴ـ (لن۲: ز)؛ ل: رنج و ز؛ ق: جنگ و ز؛ (لی: دزد و از)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۲۳۹۷ـ۲۴۰۱): و آستفاضت بذلک الأخبار فی جمیع الاقطار، و آتصلت القوافل و الرفاق الی أرض إیران من الصین و الهند و الروم و سائر الأقالیم. فصارت بلاد إیران کجنان الفردوس بما جلب الیها من أنواع الوشائع و ألوان الثیاب، و المسک و العنبر و الکافور الرطب ۱۵ـ س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، ب): گفتی؛ ک: گیتی؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۱۶ـ ل ـ ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): برآسوده؛ (پ: بیاسوده)؛ متن = س۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۱۷ـ س۲ (نیز ل۳، و) [illegible]؛ ل: از رنج و درد و؛ س (نیز لن۲، ب): از درد و (ب: <درد و> رنج و (لن۲: <و>))؛ ق: از هر دو رنج؛ ک، ل۲ (نیز لن): از رنج و درد؛ (ق۲: از درد و از رنج)؛ متن = (ب؛ نیز ← س۲، ل۳، و) ۱۸ـ ک (نیز ب): کشت و ورزی؛ (و: کشت و روزی) ۱۹ـ (لن۲: و)؛ ق این بیت را ندارد ۲۰ـ (لی: سبزی)؛ ل۲: پر شد از سبزی ۲۱ـ ل: چارپا ـ سرا ۲۲ـ (لن۲: <و>) ۲۳ـ (و: <و>؛ ب، آ: بوم و)؛ در پ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۴ـ ق: جویها ۲۵ـ (لی: رود با همچو) ۲۶ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): گل چون؛ ل۲: چون گل؛ متن = ل (نیز لی)؛ بنداری (۲۴۰۲ـ۲۴۰۵): هذا مع ما فتح الله تعالی علیهم من أبواب الرحمة من دیم الغیوث وابلاً و طلاً، الجاذبة بأضباع الزروع [illegible] حتی سالت الأودیة کالبحار الطافحة، و آعشوشبت المروج بالأزاهیر النافحة ۲۷ـ ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ب، و، آ، ب): [illegible]؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، لن۲) ۲۸ـ ک: همه مرز؛ ل۲: به هر شهر ۲۹ـ (آ: ترک <و>) ۳۰ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، [illegible]) [illegible] (لی: هند و ز روم (پساوند ندارد))؛ ق: تا به هند و به روم؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

بپیوست آمد شد مردمان   به هر جایگه ساخته خان و مان

۳۱ـ (و۲: گیا) ۳۲ـ ل: چارپا ـ رهنما ۳۳ـ س۲ یا ل، ک گرفته بر و

هر آنکس که از دانش آگاه بود   ز گویندگان[1] بر درِ شاه بود!
رد و موبد و بخردان[2] ارجمند!   بداندیش ترسان ز بیم گزند!

چو خورشید[3] گیتی بیاراستی   خروشی ز درگاه برخاستی[4]،
که ای زیردستانِ شاهِ جهان   مدارید یک تن بَد اندر نهان!
هر آنکس[5] که از کار دیده‌ست[6] رنج   نیابد[7] به اندازه‌ی[8] رنج گنج،
بگویند[9] یکسر به سالارِ بار   کز آنکس[10] کند مزد او[11] خواستار
وُگر فام‌خواهی[12] بیاید[13] ز[14] راه   درم خواهد از مردِ بی‌دستگاه[15]،
نباید که یابد تهی‌دست رنج   که گنجور فامش بتوزد ز[16] گنج!
کسی کو[17] کند در[18] زنِ کس نگاه   چو خصمش[19] بیاید[20] به درگاهِ شاه،
نبیند[21] مگر چاه و[22] دارِ بلند   که با دار[23] تیرست و با چاه بند!
وُگر[24] اسب یابند[25] جایی یله   که دهقان به دربر کند زان[26] گله[27]،
بریزند خونش بر آن[28] کشتمند   برد گوشت[29] آنکس که یابد[30] گزند!

۱ـ (و: پراکنده یا)؛ ب لت‌ها و بیت‌های ۲۴۰۹ـ۲۴۱۱ را به هم ریخته و بیت‌های بی‌پساوند ساخته و نیز ۲۴۱۱ب را انداخته و به جای آن ۲۴۱۰آ را از نو نوشته است: ۲۴۰۹آ + ۲۴۱۰آ، ۲۴۱۰ب + ۲۴۱۱آ، ۲۴۰۹ب + ۲۴۱۰آ ۲ـ س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ): بخرد و موبدان؛ (ل۳: بخردان شد همه)؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لن، ب، لن۲، ب)؛ بنداری (۲۴۰۶ـ۲۴۱۰): و حظیت العلماء و الأخیار و العقلاء فی أیامه، و آنقمعت الأشرار من مهابته ۳ـ ک: خرشید ۴ـ (لن۲، آ: برخواستی)؛ بنداری (۲۴۱۱): و کان ینادی علی بابه کل یوم ۵ـ (ب: آنرا) ۶ـ س۲ (نیز آ): بایست؛ (پ: داریست؛ ق۲: داد دیدست؛ و: کارتان نیست)؛ ق: او دیدش از کار؛ ل۲: او دید بسیار؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، ب) ۷ـ س ـ ل۲ (نیز لن ـ ب): بیابد؛ متن = ل، س۲ (حرف یکم بی‌نقطه) ۸ـ (ل۳، آ: اندازه از)؛ ق: بر اندازهٔ؛ س۲: از اندازه از؛ (پ، و: بی‌اندازه از؛ ب: ز اندازهٔ)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲) ۹ـ س ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، آ، ب): بگوئید (بگویید)؛ متن = ل (نیز ب، و، لن۲) ۱۰ـ س ـ س۲ (نیز لن، پ ـ ب): کزانپس؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳) ۱۱ـ ل۲: را؛ (پ: از و)؛ ل: نزد او؛ س، ق (نیز لن، لن۲، ب): مرد را؛ (ل۳: مزد... (؟))؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، و، آ)؛ لی بیت‌های ۲۴۱۴ـ۲۴۱۶ را ندارد؛ بنداری (۲۴۱۲ـ۲۴۱۴): ألا من تعب فی شیء من خدمات الملک فلیعلم حاجب الباب حتی یطالع به و یجازی علی سعیه ۱۲ـ س، ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): وام خواهی؛ ل۲: کام خواهی؛ (و: وام خواهد؛ آ: نام خواهد)؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳) ۱۳ـ (لن۲: نیاید) ۱۴ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ ـ ب): به؛ متن = ل، ل۲ (نیز ل۳) ۱۵ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ): درمتان دهم تا بود دستگاه ۱۶ـ (آ: به)؛ ل: بداری ز؛ ق (نیز ق۲، ب، و): وامش بتوزد ز؛ س (نیز ب): بیابد به اندازهٔ روز (ب: رنج) (← ۲۴۱۳ب)؛ ک: شما را که باشد دهیدش ز؛ (لن: گزارید وام وی از پیش)؛ ل۲: که <گنجور> فامش بتوزی ز؛ لن۲: بیابد ز شاه و ز آکنده؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ← ل۳)؛ بنداری (۲۴۱۵ـ۲۴۱۶): و من کان له دین علی معسر فلا یطلبه إلا من خزانة الملک ۱۷ـ س، ق، ک (نیز لن، لی، پ ـ ب): گر؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳) ۱۸ـ (ق۲: بر) ۱۹ـ (لی: تو چشمش (← چو خصمش)) ۲۰ـ ل: بیابد؛ س۲ نیابد (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ (لن، لی، لن۲، آ: بیابد (حرف چهارم بی‌نقطه))؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳ [illegible] این واژه نقطه ندارد) ۲۱ـ (ب: نیابد) ۲۲ـ ل: جای ۲۳ـ ل۲: تیر (!)؛ بنداری (۲۴۱۷ـ۲۴۱۸): ألا و من نظر الی حرمة تعیر [illegible] الصلب أو القید و الحبس ۲۴ـ (لی: اگر؛ لن۲: دگر) ۲۵ـ ل۲: بیابد؛ (ق۲: یابد همه) ۲۶ـ ل: از؛ ل۲: بر؛ س [illegible] ۲۷ـ [illegible] ق: زان بدو بر؛ (لی: کند روز بد بر (!))؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، و، آ) ۲۷ـ ل: غله ۲۸ـ س۲ (نیز لی، و، آ): بدان ۲۹ـ ل: [illegible] متن ← ۳۰ـ س: دید او؛ ق: گوشتش آنک یابد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

پیاده بماند شوارش[1] از[2] اسپ   به پوزش رود[3] پیش[4] آذرگشسپ!
عَرِض[5] بسترد نامِ[6] دیوانِ اوی[7]   به پای[8] اندرآرند[9] ایوانِ اوی[7]!
گناهی[10] که باشد[11] کم و[12] بیش ازین   ز پس‌تر بود آنک بُد[13] پیش[14] ازین!
نباشد بر آن[15] شاه همداستان   به دربر[16] نخواهد جزاز[17] راستان!
هر آنکس که نپسندد این[18] راهِ ما   مبادا[19] که باشد به درگاهِ ما!

گفتار اندر سخن گفتن بوزرجمهر پیشِ کسری[20]

جهاندار یک روز بنشست[21] شاد   بزرگانِ دانده را بار داد[22].
سُخُن گفت خندان[23] و[24] بگشاد چهر   بر[25] تخت بنشست بوزرجمهر[26]
یکی آفرین کرد بر شهریار[27]   که دل شد[28] بکردار خرّم‌بهار[29]!
چُنین گفت کای داورِ[30] تازه‌روی[31]   -که بر[32] تو نیابد[33] سُخُن زشت‌گوی[34]،
خجسته‌شهنشاهِ پیروزگر[35]   جهاندارِ بادانش و باهنر[36]!-

۱-س: شود بازماند؛ ک: سوارش بیاید؛ ل[۲]، س[۳] (نیز لن، ل[۳]-آ): سوارش بماند؛ (لی، ب: سوارش نماند)؛ متن =ل، ق (نیز ق[۲]) ۲-ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-آ)، ز: (ب: به)؛ متن =ک ۳-ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ): شود؛ متن =ده دستنویس دیگر ۴-ل: نزد؛ س، ل[۲] (نیز لی، و، آ): سوی؛ متن =ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ) ۵-(لن[۲]، ب: غرض (!)) ۶-(لن[۲]: نام و) ۷-ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): او؛ متن =ک (نیز لن، ق[۲]، لی، ب، لن[۲]) ۸-ل: با ۹-(لی: به بالای او اندر) ۱۰-(آ: گیاهی (!)) ۱۱-ل: نباشد ۱۲-(ق[۲]: برو) ۱۳-ل[۲] (نیز ل[۳]، ب). آنکه بد؛ س: نیابند بادافره؛ ک: بسته بود آنک بد؛ (لن، لی، ب: ز بستر کند وان (لی: آن) بود؛ آ: ز بس ترس بد آنک (!))؛ متن =ل، س[۲] (نیز ق[۲]، و؛ نیز ~ ل[۲]، ل[۳]، پ) ۱۴-در همهٔ دستنویس‌ها حرف یکم یک نقطه دارد یا نقطه ندارد؛ لن[۲] این بیت و ق این بیت و بیت پیشین راندارند ۱۵-س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن-ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): همی؛ (پ: برین)؛ متن =ل ۱۶-(ق[۲]: درگه) ۱۷-(ق[۲]: بجز)؛ ل: نخواهند جز؛ ل[۲]، س[۲]: نخواند جزاز؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۱۸-ل[۲]: او ۱۹-ق: نباید؛ بنداری (۲۴۱۹-۲۴۲۵): و من أرسل فرسه علی زرع أبیح دمه و حرب بیته. ألا إن الملک لا یرضی بأن یکون علی بابه إلا من کان سدید السیرة حمید الطریقة. و السلام. ۲۰-س: پندنامهٔ بوزرجمهر بنزد شاه نوشین روان؛ ق: پندنامهٔ بوزرجمهر مر کسری را؛ ک: پندها گفتن بوزرجمهر پیش نوشیروان؛ ل[۲]: حکمت گفتن بوزرجمهر پیش نوشروان؛ س[۲]: پندهای بوزرجمهر جهت نوشروان؛ متن =ل؛ بنداری این بخش (بیت‌های ۲۴۲۶-۲۶۶۲) را ترجمه نکرده است ۲۱-س-س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ب-ب): بنشست یک روز؛ متن =ل (نیز ل[۲]) ۲۲-ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ): کرد یاد؛ متن =ل-ک (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب) ۲۳-ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]): حندان؛ ک: چندان؛ متن =س (نیز لن، لی-ب) ۲۴-(لی: ‹و›) ۲۵-(ق[۲]: چو بر)؛ پ: [illegible] ۲۶-(لی: بوزرجمهر) ۲۷-ل: کردگار ۲۸-(ق[۲]: شاددل)؛ متن ~ ۲۹-(ل[۳]: خرم بهار)؛ س (نیز لی، ب): که شاداب شد چون گل اندر بهار؛ [illegible] ۳۰-(ب: خسرو) ۳۱-ق (نیز آ): روی؛ (ق[۲]: راست‌گوی) ۳۲-[illegible] ۳۳-[illegible]: نیابد (دو حرف نخست بی نقطه)؛ ق: نگیرد؛ ک، س[۲]: بیابد (حرف یکم بی نقطه)؛ ل[۲]: ساید (بی نقطه)؛ [illegible] ۳۴-ق: عیب‌جوی؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ): عیب‌جوی؛ (آ پساوند ندارد)؛ (لن، لی، لن[۲]، ب: [illegible]) [illegible] ۳۵-س (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب): پیروزبخت؛ متن =ل، ق، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ) ۳۶-ل: گهر؛ [illegible] (لی: ‹و›) [illegible] زیبای تخت؛ (ق[۲]: جهاندار و بادانش [illegible]) [illegible] این بیت را ندارد؛ س، ب پس از این بیت افزوده‌اند:
[illegible] خجسته شهنشاه پیروزگر   جهاندار بادانش و رای و فر

نبشتم[1] سُخُن چند بر پهلوی   ابر[2] دفتر و کاغذِ[3] خسروی،
سپردم[4] به گنجور تا روزگار   برآید[5]، بخواند[6] مگر شهریار[7]،
بدیدم[8] که این[9] گنبدِ دیرساز[10]   نخواهدهمی لب گشادن به[11] راز!
اگر مرد برخیزد از تختِ بزم   نهد بر کفِ[12] خویش جان[13] را به[14] رزم،
زمین را بپردازد از دشمنان   شود ایمن از رنجِ آهَرِمنان[15]،
شود پادشا بر جهان[16] سربه‌سر   بیابد سُخُن‌ها همه دربه‌در.
شود دستگاهش چو خواهد[17] فراخ   کند[18] گلشن و باغ و میدان[19] و کاخ،
نهد گنج و[20] فرزند گرد آورد   بسی روز بر آرزو[21] بشمرد[22]،
فراز آورد لشکر و خواسته   شود کاخ و ایوانش[23] آراسته!
گر ایدونک[24] درویش باشد به رنج[25]   فراز آرد از هر سوی نام و[26] گنج،
ز روی و ز ناروی[27] گرد آورد   ز صدسال بودنْش برنگذرد[28]،
شود خاک و[29] بی‌بر شود رنجِ[30] اوی[31]   به دشمن بماند همه[32] گنجِ اوی[31]!
نه فرزند ماند[33]، نه تخت و کلاه   نه ایوانِ[34] شاهی، نه[35] گنج و سپاه!

۱-ل، س، ل[۲] (نیز لن، و، لن[۲]، ب): نوشتم؛ س[۲]: نوشت این؛ (پ: نبشت از)؛ متن =ق، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، آ) ۲-(لن: برین) ۳-س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): کاغذ و (لی: ‹و›) دفتر؛ متن =ل، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۴-ل: سپرده؛ س[۲]: سپردن؛ (پ: سپرد آن)؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۵-ق: بخواهد ۶-س، ک، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب): بخواهد؛ (لن[۲]: نخواند)؛ متن =ل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]) ۷-(آ: کردگار)؛ ق: ز من یادگار ۸-(آ: ندیدم) ۹-س (نیز لی، ب): کزین ۱۰-س: تیزساز؛ (و: دیوساز) ۱۱-س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): گشادن لبش را به (س[۲]، ل[۳]، و، ز)؛ ق، ل[۲]: گشادن (ل[۲]: گشودن) همی لب ز؛ متن =ل، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۱۲-(ب: سر) ۱۳-ل[۲]: خان (!) ۱۴-(لی، ب: ز) ۱۵-(ق[۲]، و، لن[۲]: اهریمنان) ۱۶-س، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ، ب): بر جهان پادشا؛ متن =ل، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]) ۱۷-س، ل[۲]، س[۲] (نیز پ، و، آ، ب): کار گر دست گردد (آ: کرده)؛ ک: دست بر کار و گردد؛ (لن، لن[۲]: شود دست و بر (لن[۲]: وز) کار گردد؛ ق[۲]: شود دست در کار کردن؛ ل[۲]: بگیرد به مردی جهان)؛ متن =ل ۱۸-س (نیز ب): کزو ۱۹-س[۲] (نیز ل[۲]، و، آ): ایوان؛ ق این بیت و لی این بیت و بیت پیشین راندارند ۲۰-(ق[۲]: همه گنج) ۲۱-ل: با آرزوی؛ متن ~ ۲۲-ق (نیز ل[۳]، آ): ز صد سال بودنش (ق: روزیش) برنگذرد (در آ حرف سوم بی نقطه ~ ۲۴۴۱ب)؛ متن =ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲])؛ در آ این بیت پس از بیت ۲۴۴۱ آمده است؛ س، ل[۲]، و، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ق، ک، س[۲]، لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ آمده است ۲۳-س، ق (نیز لی، پ، ب): میدانش ۲۴-س، ق (نیز ل[۲]، و، آ، ب): ور ایدونک؛ (لی، ل[۳]: ور ایدونکه)؛ متن =ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]) ۲۵-(آ: بگنج (پساوند ندارد)) ۲۶-س (نیز لی): سو آرایه؛ ق: دری نام و؛ ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ): سوئی (سویی) نام (ق[۲]: تاج) و؛ (آ: ‹از› هر سویی)؛ س[۲]: آورد هر سویی نام و؛ (لن[۲]: آورد از هر سویی نام و (وزن درست نیست))؛ ب: فراز آور از هر سمتها (!))؛ متن =ل ۲۷-(ل[۳]: باروی (!)؛ لن[۲]: ز باروی)؛ ک: [illegible] روی ربا هرج؛ (ق[۲]: زور و ز باروی)؛ س (نیز لی، ب): نهد گنج و (لی: ‹و›) فرزند (~ ۲۴۳۸)؛ س[۲] (نیز ب): زر و سیم بسیار (و: و گنج و سیم و دینار)؛ متن =ل[۲] (نیز لن، آ) ۲۸-ل: بگذرد (حرف یکم بی نقطه)؛ (ق[۲]: نگذرد؛ لن[۲]: نگذرد)؛ س: ب بودنش سال بر بگذرد؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ)؛ بی روز بر آرزو بشمرد (~ ۲۴۳۸ب)؛ متن =س، ک، س[۲] (نیز لن، لی، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲۹-(لی: ‹و›) ۳۰-[illegible] ۳۱-ل-س[۲] (نیز ق[۲]-و، آ، ب): او؛ متن =(لن، لی[۲]) ۳۲-(ق[۲]، لن[۲]: همان؛ آ: همی) ۳۳-ق: بپد ۳۴-(ق[۲]: آواز) ۳۵-(ل[۳]: و)

چو بشنید از خستنِ[۱] یاد[۲] اوی[۳]   به[۴] گیتی نگیرد[۵] کسی یاد[۶] اوی[۳]!
بدین[۷] کار چون بگذرد روزگار   ازو[۸] نام نیکی[۹] بود یادگار!

ز[۱۰] گیتی دو چیزست جاوید و[۱۱] بس   دگر هرچ[۱۲] باشد نماند به کس:
سخن گفتنِ نغز[۱۳] و کردارِ نیک   نگردد[۱۴] کُهُن[۱۵] تا جهان‌ست و یک[۱۶]!
ز خورشید[۱۷] و از باد و از آب و خاک[۱۸]   نگردد تبه نام و[۱۹] گفتارِ پاک[۲۰]!
بدین سان[۲۱] بود گردشِ روزگار   خُنُک مرد با شرم و[۲۲] پرهیزگار!
مکن شهریارا گنه تا توان   به‌ویژه[۲۳] کزو شرم دارد روان!
بی‌آزاری و سودمندی گزین   که این‌ست فرهنگ و آیین و[۲۴] دین!
ز من یادگارست[۲۵] چندی[۲۶] سَخُن   گمانم که هرگز[۲۷] نگردد کُهُن!

چو بگشاد روشن‌دلِ شهریار   فراوان سَخُن کرد ازو[۲۸] خواستار!
بدو گفت: فرّخ کدام‌ست مرد   که دارد دلی[۲۹] شاد بی[۳۰] بادِ سرد؟
چُنین گفت کان کو بود بی‌گناه[۳۱]   نبرده‌ست[۳۲] آهَرْمن[۳۳] او را ز راه

۱ـ ل: جستن و؛ (لن۲: جنبش و)؛ ک: از جنبش و؛ س، س۲ (نیز لی، ب): بنشست آن سختی و؛ (ل۲، و، آ: بنشست از (و: آن) جستن)؛ متن = ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب) ۲ـ ل: رای؛ س: داد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳ـ ل ـ س۲ (نیز لی ـ و، آ، ب): او؛ متن = (لن، ق۲، لن۲) ۴ـ ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): ز ۵ـ ل۲: نیارد؛ ل: نگیرد به گیتی ۶ـ ل: جای ۷ـ ق (نیز لن، ق۲، ل۲، پ، لن۲، آ): بدین؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، و، ب) ۸ـ س: ازان ۹ـ ق، س۲ (نیز لن، ل۲، پ، لن۲، آ): نیکو؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، و، ب)؛ در ل۲ این لت با ۲۴۴۸ب پس و پیش شده است ۱۰ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۲، پ، و، آ، ب): به؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، لن۲) ۱۱ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، آ، ب): <و>؛ متن = س، ک (نیز لی، ل۲، و، لن۲) ۱۲ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۱۳ـ ق: خوب ۱۴ـ ل: نماند؛ (لن، لن۲: بماند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـ ق، س۲ (نیز ب): نهان؛ ک (نیز لن۲): جهان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـ ق: و ویک؛ ل۲، س۲ (نیز و، ل۲، [illegible]): متن = ل، س، ک (نیز لن، و، لن۲، ب) ۱۷ـ ک: خرشید ۱۸ـ ق: ز آب و ز خاک و باد؛ س۲ (نیز ل۲، و، ب): از (س۲: ز) آب و از باد و خاک؛ (لن، لن۲: ز آب و ز باد و خاک؛ پ، آ: ز باد و ز آب و خاک)؛ متن = س، ک (نیز ق۲، لی) ۱۹ـ س۲ (نیز و، آ، ب): <و>؛ متن = ۲۰ـ ق: جهان تا جهانست داد؛ متن = س، ک (نیز لن ـ ب، لن۲)؛ ل، ل۲ این بیت را ندارند ۲۱ـ س (نیز لی، ب): چو [illegible] (ل۲، و، آ: بر ینسان)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۲۲ـ س، ق، س۲ (نیز لن ـ ل۲، و، لن۲، ب): <و>؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز پ، آ)؛ در ل۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده و پس از بیت ۲۴۴۵ آمده است؛ ک بس از این بیت بیت ۲۴۴۶ را از نو نوشته است ۲۳ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): [illegible]؛ متن = ل ۲۴ـ س، ق، ک (نیز ل۲، پ، و): <و>؛ ل، ل۲، س۲ (نیز ب): فرهنگ آیین و؛ [illegible] ۲۵ـ س: یادگاریست ۲۶ـ س ـ س۲ (نیز لی ـ لی۲، ب): چندین؛ متن = ل (نیز آ) ۲۷ـ س: [illegible] (س، لی، ب: کو)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۸ـ ل: ز و ۲۹ـ ک: دل ۳۰ـ ل، س۲ [illegible]؛ متن = ک، ل۲ (نیز پ، و)؛ در س، لی، ب این بیت پس از بیت ۲۴۴۲ آمده است و [illegible] ۳۱ـ ق: [illegible]؛ ل: هر آنکس که او [illegible] ۳۲ـ ل: ببردست؛ (آ: برو دست (!)) ۳۳ـ (ق۲، و، لن۲: اهریمن)؛ س این بیت را ندارد

بپرسیدش[۱] از کژّی و[۲] راهِ دیو   ز راه[۳] جهاندارِ گیهان‌خدیو؟
بدو گفت: فرمانِ یزدان بهی‌ست[۴]   که اندر دو گیتی ازو[۵] فرّهی‌ست[۶]!
درِ[۷] برتری[۸] راهِ آهَرْمن‌ست[۹]   که مردِ[۱۰] پرستنده را دشمن‌ست!
خُنُک در جهان مردِ پیمان[۱۱]منش   که پاکی[۱۲] و شرم‌ست پیراهنش[۱۳]!
چو جانش تنش[۱۴] را نگهبان[۱۵] بود   همه زندگانیش آسان بود!
بماند کنون[۱۶] رادی و راستی   نکوبد[۱۷] درِ کژّی و کاستی!
هر آن[۱۸] چیز کان[۱۹] بهره‌ی تن بود   روانش پس از مرگ روشن بود!
ازین[۲۰] هر دو، چیزی ندارد دریغ   که بهرِ[۲۱] نیامست گر[۲۲] بهر[۲۳] تیغ!
کسی کو بود بر خرد پادشا   روان را ندارد[۲۴] به راه[۲۵] هوا!
سَخُن مشنو[۲۶] از مردِ افزون‌منش[۲۷]   که با[۲۸] جانِ روشن بود[۲۹] بدکنش[۳۰]!
که[۳۱] خستو[۳۲] نیاید[۳۳] به دیگرسرای   هم ایدر[۳۴] پر از[۳۵] درد ماند[۳۶] به[۳۷] جای!
گزین[۳۸] بگذری[۳۹] سفله[۴۰] آن را شناس   که از پاک‌یزدان ندارد سپاس[۴۱]!
دریغ آیدش بهره‌ی تن ز[۴۲] تن   شود زآرزوها[۴۳] ببندد دهن!

۱ـ س (نیز لن): بپرسید؛ (لن۲: بترسد پس)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـ (لی: <و>) ۳ـ ل: راز؛ (لی، ب: روز (ب: حرف پایانی بی‌نقطه) ۴ـ ق (نیز لن، لن۲): بهست؛ ل۲: مهست؛ ل: کسی کو سزاوار شاهنشهیست؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـ ق، ک، ل۲ (نیز لن ق۲): بدو؛ (پ: بدان)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لی، ل۲، و ـ ب) ۶ـ ق (نیز لن، لن۲): فرهست؛ (ل۲: راه نیست)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـ (لی: در و) ۸ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۲، آ، ب): بتری؛ ک: تیزی و؛ (ق۲: تیزی؛ ب: تیزی از؛ و، لی۲: بدتری)؛ متن = ل ۹ـ (ق۲، و، لی۲: اهریمنست) ۱۰ـ س (نیز لی): بر من ۱۱ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی ـ و، آ، ب): برترمنش؛ ق: دانش‌منش؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، لی۲) ۱۲ـ ک: نامی ۱۳ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۲، لن۲، ب): پیرامنش؛ متن = ق (نیز لن، ق۲، پ، و، آ) ۱۴ـ ک: منش؛ ل: خاقان تنش (!)؛ س (نیز لی): دانش منش؛ ق (نیز ل۲، و، آ، ب): دانش تنش؛ س۲: جان و تنش؛ متن = ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۵ـ ک: گروگان ۱۶ـ س، س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب): همه؛ ک: کسی؛ ل۲: بدو؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۷ـ (لی، لن۲: بکوبد (!)) ۱۸ـ (لن: همان) ۱۹ـ ل۲: کز؛ (ق۲، و: کو) ۲۰ـ (آ، ب: ازان) ۲۱ـ (آ: بهره) ۲۲ـ س (نیز ق۲، و، لن۲): با (بی نقطه)؛ ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۲، پ، ب): باء؛ ک، س۲ (نیز آ): یا؛ متن = ل ۲۳ـ (آ: ز هر) ۲۴ـ س (نیز لی، ل۲): نداند؛ ق، ل۲ (نیز ق۲، پ، ب): نراند؛ س۲: براید؛ (و: نراند خرد را)؛ متن = ل ۲۵ـ س: براند؛ ق: بسوی؛ (ل۲: ز بهر؛ لی، ب: بر اندر)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و)؛ در آ این لت خوانا نیست؛ در س، لی، ب این بیت پس از بیت ۲۴۷۲ آمده است؛ ک، لن، لن۲ این بیت را ندارند ۲۶ـ ل (نیز ق۲): بشنو (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷ـ (پ، ب: افزون‌منش) ۲۸ـ س، س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب): بر؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۹ـ (و، آ، ب: شود) ۳۰ـ ل: مسکنش (!)؛ (ل۲: سرزنش)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ و در اینجا نخست از ۲۴۶۵آ و ۲۴۵۹ب یک بیت ساخته و پس از آن بیت‌های ۲۴۶۰ـ۲۴۶۴ را از نو نوشته و سپس بیت ۲۴۶۵ را آورده است ۳۱ـ ق ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ل، س ۳۲ـ ل: چون تو؛ س: حسو (بی‌نقطه)؛ (لی، و، لن۲، آ، ب: خشنو)؛ متن = ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۲، پ)؛ لن نخست خسو نوشته و سپس دی به پایان آن افزوده است (= خشنودی؟ وزن درست نیست) ۳۳ـ ل، س (نیز لن): ساند (بی‌نقطه)؛ ک (نیز لن۲): بیاید؛ ل۲: نباشد؛ (لی، ب: بداند)؛ متن = ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۲، پ، و، آ) ۳۴ـ س (نیز آ، ب): اندر (بی‌نقطه) ۳۵ـ ل: تر ا (ل۲: بدان)؛ متن = ۳۶ـ (لی: بر آرد [illegible] (!))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۷ـ [illegible] ۳۸ـ [illegible] ۳۹ـ س ـ س۲ (نیز لی، ل۲، آ، ب): بگذرد؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۴۰ـ [illegible] ۴۱ـ [illegible] ۴۲ـ ل: به ۴۳ـ (لی: <ز> ارزوها)؛ ق: کند آرزوها

همان[1] بهر[2] جانش که دانش[3] بود   نداند، نه از دانشی بشنود!
بپرسید کسری که از[4] کهتران[5]   که را باشد اندیشه‌ی[6] مهتران[7]؟
چُنین گفت کآنکس[8] که داناترست   به هر آرزو[9] بر تواناترست!
کدام‌ست[10] دانا[11]؟ ـ بدو شاه گفت[12] ـ   که[13] دانش بود مرد را در نهفت[14]!
چُنین گفت کآن کو[15] به فرمانِ دیو   نبرّد دل[16] از راه گیهان‌خدیو!
[کسی را همی خیره[17] فرمان برد   که خصم[18] روان‌ست و آن خرد؟]
ده‌اند اهرمن[19] هم[20] به نیرویِ[21] شیر   که آرند[22] جان و[23] خرد را به زیر!
بدو گفت[24] کسری[25] که ده[26] دیو چیست   کزیشان خرد را بباید گریست؟
چُنین داد پاسخ که آز و نیاز   دو دیوند با زور و[27] گردن‌فراز!
دگر خشم و رشک‌ست و ننگ‌ست و کین   چو نمّام و[28] دوروی و[29] ناپاک‌دین
دهم[30] آنک از کس[31] ندارد سپاس   به نیکیّ و هم نیست[32] یزدان‌شناس
بدو[33] گفت ازین شوم ده با گزند[34]   کدام‌ست[35] آهرمنِ[36] زورمند؟
چُنین داد پاسخ به کسری که آز[37]   ستمگاره دیوی بود دیرساز[38]!
که او را نبینند[39] خشنود ایچ[40]   همه در فزونیش باشد بسیج!

۱ـس، ک، س[2] (نیز لن، لی، ل[3]، و ـ ب): هم از؛ متن = ل، ق، ل[2] (نیز ق[2]، پ) ۲ـل: بهر و؛ متن ← ۳ـس، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب): جانش؛ او[?] بهره بر جانش دانش؛ متن = ق، ک، ل[2] (نیز لی، ب، و، لن[2]) ۴ـس (نیز لی، ب): بپرسیدش از مهتر و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵ـق (نیز لن، ق[2]، لن[2]): مهتران؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـق ـ س[2] (نیز لن ـ ب): اندازه؛ متن = ل، س ۷ـق (نیز ق[2]): کهتران؛ ل[2] (نیز لی، لی[2]): بهتران؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـس، ل[2]: آنکس ۹ـل: آرزوی ۱۰ـل: بدانست (حرف یکم بی‌نقطه) ۱۱ـس[2] (نیز آ): نادان؛ در ل[2] این واژه خوانا نیست ۱۲ـ(ب: گفت شاه) ۱۳ـ(لی: نه (!)) ۱۴ـ(ب: نزد او سال و ماه) ۱۵ـق (نیز و): آنکو ۱۶ـل: بپردازد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق، ک، س[2] (نیز لن ـ ل[3]، لن[2]، آ): ببرّد؛ متن = س، ل[2] (نیز ب، و، ب) ۱۷ـ(لی: نیز؛ ب: همین نیز) ۱۸ـ(آ: خصمش)؛ ل، ک، لن، لن[2] این بیت را ندارند ۱۹ـس، ق (نیز لی، ب): دو اهرمنند؛ ک، ل[2]، س[2] (نیز پ، آ): ده اهرمنند؛ (ق[2]، و، لن[2]: ده اهریمنند)؛ متن = ل (نیز لن)؛ ل[3] خوانا نیست ۲۰ـس، س[2] (نیز لی، ل[3]، و ـ ب): آن؛ ق، ک، ل[2] (نیز ق[2]، پ): این؛ متن = ل (نیز لن) ۲۱ـل[2]: نیرو چو ۲۲ـس (نیز لی، ب): آورد؛ (لن، لن[2]: دارند)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـ(لی، آ: <و>) ۲۴ـق: بپرسید ۲۵ـک (نیز لن، لن[2]): خسرو؛ ل[2]: <کسری>؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶ـق: آن؛ س، ل[2]: <که> ده؛ (ق[2]، لی، ب: ره)؛ متن = ل، ک، س[2] (نیز لن، ل[3] ـ آ) ۲۷ـس، ق، ک، س[2] (نیز لن، لی، و، لن[2]، ب): <و>؛ (آ: سوز)؛ متن = ل، ل[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ) ۲۸ـل (نیز لی، ل[3]، و، آ): <و>؛ (لن[2]: رمام و (!))؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، ب) ۲۹ـس، س[2] (نیز لی، ل[3]، و): <و>؛ (ق[2]: روزی و (!))؛ متن = ل، ق، ک، ل[2] (نیز لن، پ، لن[2]، آ، ب) ۳۰ـل: دوم؛ (ق[2]، لی، ب: دگر)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل[3] خوانا نیست ۳۱ـ(لن: از و کس)؛ س: از کس او را؛ پ: آنکه از کس؛ لن[2]: آنکه زو کس)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲ـل، س، ل[2]، س[2] (نیز و، آ، ب): هم او نیست؛ ق: نبود نست؛ (لی، ل[3]: هم و نیست)؛ متن = ک (نیز لن، ل[3]، لن[2]) ۳۳ـس (نیز لی، ب): چنین ۳۴ـق، ک، ل[2] (نیز لی، ل[3]، آ): برگزند؛ (ق[2]: دیوها برگزند؛ لی[2]: شوم تر ده گزند)؛ ل: کین شوم ده [illegible]؛ متن = ل، ق، ک، ل[2] (نیز لن، ل[3]) ۳۵ـ(لی: [illegible]) ۳۶ـق: اهرمنی؛ (ق[2]، و: اهریمنی)؛ لن[2]: از اهریمن (وزن درست نیست)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۷ـس [illegible]؛ متن = ل، ق ـ س[2] (نیز لن، ق[2]، ب، لن[2]) ۳۸ـس[2] [illegible] ۳۹ـق: نبیانند ۴۰ـس ـ س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، ب ـ ب): هیچ؛ متن = ل (نیز ل[3])

نیاز آنک[1] او را از[2] اندوه و درد   همی[3] کور بینند[4] و[5] رخساره زرد!
کزین[6] بگذری، خسروا[7] دیو رشک   یکی دردمندی بود بی‌پزشک!
اگر در زمانه کسی بی‌گزند[8]   ببیند[9]، شود جانِ او دردمند!
دگر ننگ[10]، دیوی بود با ستیز[11]   همیشه به بد کرده چنگال تیز[12]!
دگر دیو کین‌ست[13]، پرجوش و خشم[14]   ز مردم نتابد[15] گه خشم چشم[16]!
نه بخشایش آرد به کس بر[17]، نه مهر   دژآگاه‌دیوی پرآژنگ[18] چهر!
دگر دیو نمّام[19] کو[20] جز دروغ   نداند، نراند[21] سُخُن با[22] فروغ!
بماند[23] سُخُن‌چین و[24] دوروی[25] دیو   بریده دل از بیم[26] گیهان‌خدیو!
میانِ دو تن کین و جنگ[27] آورد[28]   بکوشد که[29] پیوستگی[30] بشکرد[28]!
دگر دیوِ بی‌دانش و[31] ناسپاس[32]   نباشد خردمند و[33] نیکی‌شناس!
بنزدیکِ او رای و شرم[34] اندکی‌ست   به چشمش[35] بد و نیک هر دو یکی‌ست!

ز دانا بپرسید پس شهریار   که چون دیو با[36] دل[37] کند کارزار،
به بنده چه داده‌ست[38] گیهان‌خدیو   که از کار[39] کوته کند دستِ دیو؟

۱ـ(لن[2]: آنکه؛ لی: نیازارد) ۲ـل، ک (نیز ب ـ ب): ز؛ متن = س، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ل[3]) ۳ـک، س[2] (نیز لن ـ ب): همه؛ متن ← ۴ـس همیشه بود تند؛ متن = ل، ل[2] ۵ـ(لی، ل[2]، ب: <و>)؛ ق بیت‌های ۲۴۸۳ـ۲۴۹۳ را ندارد ۶ـ(ب: ازین) ۷ـل: باشد آن ۸ـ(ق[2] برگزند) ۹ـل: بتندی (= ببیند؟)؛ لی پس از این بیت افزوده است

دگر آنک دیوی بود پرگزند   ببیند شود جان او دردمند

۱۰ـس: تند؛ (لی: آنک؛ آ: نیک (!)) ۱۱ـک، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب): پرستیز؛ س: بی‌پزشک؛ متن = ل ۱۲ـس: بود تیز چنگال رشک ۱۳ـ(ق[2] خشم‌ست؛ لن[2]: کینه‌ست) ۱۴ـل (نیز لن، لن[2]): پرخشم و جوش؛ ل[2]: پردرد و جوش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵ـل: بتابد (دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ ک: بیاند (حرف یکم و چهارم بی‌نقطه)؛ ل[2]: بتابد؛ (لن، لن[2]: برآرد؛ آ: بستاند؛ ب: نیابد)؛ متن = س، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، پ، و؛ در ق[2] حرف یکم بی‌نقطه) ۱۶ـل: هوش؛ (لن: بنالد خروش؛ لن[2]: ز ناگه خروش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـل: برو بر؛ س، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب): به گیتی؛ متن = ک (نیز لن، ق[2]، پ، و، لن[2]) ۱۸ـ(ق[2]: دیو بست از زنگ (؟)؛ لی: دیوی پر از رنگ) ۱۹ـل: دوروی؛ (لن[2]: زمّام) ۲۰ـ(آ: کز) ۲۱ـک: براند (!) ۲۲ـل: جز (!)؛ (لن[2]، آ: بر) ۲۳ـل[2] (نیز ق[2]، ل[2]، ب): نماند؛ (آ: ببیند)؛ متن = ل، س، ک، س[2] (نیز لن، لی، پ ـ آ) ۲۴ـ(لی: <و>) ۲۵ـس، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): دورویه؛ (ق[2]: زوری (!))؛ متن = ل، ک (نیز لی، پ، لن[2]) ۲۶ـس، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ و، آ، ب): ترس؛ (لن[2]: راه)؛ متن = ل ۲۷ـل[2]: خشم؛ س (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): جنگ و کین؛ (ب: جنگ چون)؛ متن = ل، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، لن[2]) ۲۸ـس ـ س[2] (نیز لن ـ ب): افکند ـ بشکند (لن[2]: بشکنند)؛ متن = ل ۲۹ـل[2]: و؛ (لن، لن[2]: بکوشند و) ۳۰ـ(لن[2]: کوشندگی) ۳۱ـس، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، لن[2]، ب): <و>؛ متن = ل، ک، ل[2] (نیز لن، پ، آ) ۳۲ـس، س[2] (نیز لی، و، آ، ب): بی‌سپاس؛ (ل[2]: دیوساس (!))؛ متن = ل، ک، ل[2] (نیز لن، ق[2]، ب، لن[2]) ۳۳ـس[2] (نیز لی): <و> ۳۴ـک، ل[2] (نیز ب): شرم و رای؛ (ق[2]: بزم و رزم)؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، ل[3]، و ـ ب) ۳۵ـل: چشم؛ س[2] این بیت را ندارد ۳۶ـس، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب): بر؛ ل[2]: بود تا؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق[2]، ب، و، لن[2]) ۳۷ـک: تو ۳۸ـ(ب: دانست (!))؛ س: بپرسید کز راه؛ ک: ببندش چه داده‌ست؛ (ق[2]، لی[2]: ببندد چرا دست)؛ متن = ل، ق، س[2] (نیز لن، ل[3]، پ، و، آ) ۳۹ـ(ق[2]: بنده)؛ س: چه کارست؛ در س، س[2] این بیت پس از بیت ۲۴۹۷ آمده است؛ ل[2]، لی این بیت را ندارند

چُنین داد پاسخ که دستِ خرد   ز کردار آهَرمنان[۱] بگذرد!
ز شمشیرِ دیوان خرد جوشن‌ست   دل و جانِ دانا بدو[۲] روشن‌ست[۳]!
گذشته‌سخُن یاد دارد[۴] خرد   به دانش روان را همی[۵] پرورد!
خرد باد جانِ ترا رهنمون   که راهی درازست پیش اندرون[۶]!
دگر خوی[۷] بود آنک خوانیم خیم[۸]   که با او[۹] ندارد[۱۰] دل از[۱۱] دیو بیم!
جهان[۱۲] خوش بود بر دل نیک‌خوی[۱۳]   نگردد به گردِ درِ[۱۴] آرزوی!
سخُن‌های اومید[۱۵] گوییم کنون   که دل را[۱۶] به[۱۷] شادی بود رهنمون!
همیشه خردمند و[۱۸] اومیدوار[۱۹]   نبیند جزاز[۲۰] شادی از[۲۱] روزگار!
نیندیشد از[۲۲] کارِ بد یک‌زمان   ره تیر[۲۳] گیرد، نگیرد[۲۴] کمان!
دگر[۲۵] هرچ[۲۶] خشنود باشد، به[۲۷] گنج   نیازد، نیارد[۲۸] تنش را به رنج!
کسی کو به گنجِ[۲۹] درم ننگرد[۳۰]   همه روزِ[۳۱] او بر خوشی بگذرد!

۱ـ (ق۲: اهریمنان)؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، و، آ، ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

چنین پاسخش داد پس (س: داد پاسخش پس؛ و: داد پاسخ ورا) مرد دین   که ای شاه با دانش و (و، ب: <و>) باقرین (ک: داد با آفرین؛ لی: رای با آفرین؛ ل۲: دانا و به آفرین)

لن، لن۲ از ۲۴۹۶آ و ۲۴۹۸آ ب یک بیت ساخته و ۲۴۹۶ب ـ ۲۴۹۸آ را انداخته‌اند؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۲ـ س (نیز ب): بر او؛ ل: داننده زو؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۳ـ (ق۲: در نست)؛ ق این بیت را ندارد ۴ـ ک، ل۲ (نیز آ): راز دارد؛ س۲: راست دارد؛ (ق۲: باز یابد)؛ س (نیز ب): چنین داد پاسخ که هوش و)؛ متن = ل (نیز ل۳، پ، و) ۵ـ (ق۲: خرد)؛ ق، لی این بیت را ندارند ۶ـ در ل این بیت پس از بیت ۲۴۹۶ آمده است ۷ـ ک، ل۲ (نیز و): خو؛ س۲: خود؛ ل: وگر خود؛ (ل۳: دل خرد)؛ متن ← ۸ـ (لی: خواهیم هیم (!)؛ ب: خواهیم خیم؛ آ: آنکو خوانیم خیم (وزن درست نیست)؛ لن، لن۲: هر آنکو خرد باشد او راندیم)؛ متن = (ق۲، ب؛ در ق۲ پس از تصحیح وانه بود؛ نیز ← ک، ل۲، و) ۹ـ ل۲: او را؛ (لن، لن۲: ایا او) ۱۰ـ (ق۲: نتابد) ۱۱ـ ل (نیز ق۲، لی): <از>؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ س، ق این بیت را ندارند ۱۲ـ ک (نیز ب): چنان ۱۳ـ ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب، لن۲): نیک‌خو ـ آرزو؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۴ـ س (نیز ب): دگر بر در؛ ل۲: همی بر د؛ س۲: دگر آز در؛ (لی: دگر بر ره؛ ل۳، آ: دگر از در)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، ب، و، لن۲) ۱۵ـ ل: پاینده؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): امّید؛ متن = ک ۱۶ـ ل۲: دارا ۱۷ـ (لی، آ، ب: ز) ۱۸ـ س، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ لن۲): <و>؛ (ق۲: خردمندی)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز آ، ب) ۱۹ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): امّیدوار؛ متن = ک ۲۰ـ ق (نیز لن، ب، و، لن۲، آ): بجز؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، ب) ۲۱ـ ل: <از> ۲۲ـ ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب): نه‌اندیشد؛ (لی: نه اندیشه) ۲۳ـ ل: راست؛ س (نیز لی، ب): نیک؛ ق، ل۲، س۲ (نیز پ، و، آ): تیره؛ (لن۲: تیر)؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، ل۳) ۲۴ـ س (نیز ب): برای؛ ق: بکژی؛ ل۲ (نیز پ، و): نه راه؛ س۲ (نیز آ): براه؛ (ق۲: نجوید؛ لی: برای و؛ ل۳: برو بر)؛ متن = ل، ک (نیز لن، لن۲) ۲۵ـ س۲ (نیز ب): وگر ۲۶ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): هیچ؛ ق، ک، ل۲ (نیز پ، لن۲): هر که؛ (ق۲: هرچه)؛ متن = ل (نیز لن، آ) ۲۷ـ ق (نیز ل۳): ز ۲۸ـ س: نراند؛ ک: نیازد؛ (و: ندارد)؛ ق: بنازد نیازد؛ ل۲: بیارد ندارد (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ س۲ (نیز ...): بیارد ندارد؛ (لی: نتازد برانده؛ ل۳: بتازد نیازد؛ ب: بیارد براند)؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، پ، لی۲) ۲۹ـ ل۲ (نیز لی، ل۳، ...) ۳۰ـ س۲ ... متن = ل، ک، س۲ (نیز لی، و) ۳۱ـ س۲ (نیز لی): رنج؛ س این بیت را ندارد

دگر[۱] زین که[۲] یزدان‌پرست‌ست و[۳] بس   به رنج و به گنج و به[۴] آزرم[۵] کس!
ز فرمان یزدان نگردد[۶] سرش   سرشتش برین‌ست و[۷] هم گوهرش!
برین[۸] هم نشانست[۹] پرهیز نیز   که نفروشد[۱۰] او راه یزدان به چیز!
بدو گفت: ازین ده[۱۱] کدام‌ست شاه   سُوی نیکوی‌ها[۱۲] نماینده راه؟
چُنین داد پاسخ که راهِ خرد   ز هر دانشی بی‌گمان بگذرد[۱۳]!
همان خویِ نیکو[۱۴] که مردم بدوی[۱۵]   بماند[۱۶] همه ساله با آبِ روی[۱۵]!
وُ زین[۱۷] گوهران گوهرِ[۱۸] استوار   تنِ خُشنَدی دیدم از[۱۹] روزگار!
وُ زیشان[۲۰] امیدست آهسته‌تر   برآسوده از رنج و[۲۱] بایسته‌تر[۲۲]!
وُ زین گوهران آز دیدم[۲۳] به رنج   که همواره سیری[۲۴] نیابد[۲۵] ز[۲۶] گنج!
بدو گفت شاه: از هنرها چه به   که گردد بدو[۲۷] مردِ جوینده مه[۲۸]؟
چُنین داد پاسخ که هر کو ز راه   نگردد[۲۹]، بود با[۳۰] تنی بی‌گناه[۳۱]!
بیابد[۳۲] ز[۳۳] گیتی همه کام و نام[۳۴]   از[۳۵] انجام و[۳۶] فرجام[۳۷] و آرام و کام[۳۸]!
بپرسید ازو نامبردار[۳۹] گَو   کزین ده[۴۰] کدامین بود[۴۱] پیشرَو؟
چُنین داد پاسخ به[۴۲] آوازِ[۴۳] نرم   سَخُن‌های دانش[۴۴] به گفتارِ[۴۵] گرم:

۱ـ (لن۲، آ: وگر) ۲ـ ل، ق (نیز لن، ق۲، لن۲): دین؛ س (نیز لی، ب): آنک؛ ک (نیز پ): دین که؛ (و: هر که)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ) ۳ـ ل، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، ب، لن۲، آ): <و>؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، ق۲، و، ب) ۴ـ ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ، ب): گنج و به رنج (ب: رزم) و به؛ س (نیز لی): نه گنج و نه رنج (لی: رزم) و نه؛ ق: ز گنج و ز رنج و ز؛ متن = ل، ک (نیز لن، پ، لن۲) ۵ـ س: آرام ۶ـ (ق۲: اگر در) ۷ـ ک: همینست و؛ ل: سرشت بدی نیست؛ (ل۳: پرستش برینست و)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۸ـ (لن: بدین) ۹ـ س: نشانست و ۱۰ـ (لن۲: بفروشد) ۱۱ـ ل۲ (نیز و): ره؛ ل: زین ره؛ (لی: از آن ره؛ ل۳: از اینها)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ب، لن۲، آ) ۱۲ـ س، ک (نیز لن، و، لن۲): نیکونیها؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب، آ)؛ ب این بیت را ندارد ۱۳ـ لن، لن۲، ب این بیت را ندارند ۱۴ـ س۲ (نیز ل۳، آ، ب): نیکی ۱۵ـ (ق۲: بدو ـ روی (پساوند ندارد)؛ لی: بدو ـ رو) ۱۶ـ (آ: نماید) ۱۷ـ ل۲: وزان ۱۸ـ س (نیز لن، ق۲، ب ـ آ): گوهری؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لی) ۱۹ـ س: ز خشنودی از گردش؛ (ق۲: کسی را ندیدم من از)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ب ـ آ)؛ ل۲ این بیت، ق، ب بیت‌های ۲۵۱۳ـ۲۵۱۵ و ک بیت‌های ۲۵۱۳ـ۲۵۱۸ را ندارند ۲۰ـ س: وزین سه ۲۱ـ (لن، لی: <و>) ۲۲ـ س، س۲ (نیز لن ـ آ): شایسته‌تر؛ متن = ل، ل۲ ۲۳ـ (لی: از دو دیده) ۲۴ـ س۲: نیرو؛ (لی: تیزی) ۲۵ـ ل: نماید؛ ل۲، س۲ (نیز لی): نیابد؛ متن = س (نیز لن، ل۳ ـ آ؛ در س، لن، و، آ حرف چهارم بی‌نقطه) ۲۶ـ ل: به؛ ق۲ این بیت را ندارد ۲۷ـ س، ق، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): ازو؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۲۸ـ (لن۲: به (پساوند ندارد)) ۲۹ـ س۲ (نیز ق۲): بگردد ۳۰ـ (آ: یا) ۳۱ـ ق: بزرگناه؛ (ق۲: بر تن او گناه)؛ لی این بیت و س، لن، لن۲، ب بیت‌های ۲۵۱۷ـ۲۵۲۲ را ندارند؛ این بیت در ل، ق، ل۲، س۲، ق۲، ل۳، پ، و، آ آمده است ۳۲ـ س۲ (نیز ق۲، لی): نیابد؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۳۳ـ (لی، ل۳، و، آ: به) ۳۴ـ ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳): نام و کام (س۲ پساوند ندارد)؛ متن = ل، ل۲ (نیز پ، و، آ) ۳۵ـ (ق۲: وز؛ پ، و: ز) ۳۶ـ ل (نیز ل۳): <و> ۳۷ـ (و: آغاز) ۳۸ـ ق (نیز ق۲): نام؛ ل۲: جام؛ (لی: آرام نام؛ ل۳: از کام نام)؛ متن = ل، س۲ (نیز پ، و، آ) ۳۹ـ (لی: نامداران) ۴۰ـ (ل۳، و، آ: ره) ۴۱ـ ک، ل۲: کنی؛ س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ): کنم؛ متن = ل؛ ق، ق۲ این بیت و س، لن، لن۲، ب بیت‌های ۲۵۱۷ـ۲۵۲۲ را ندارند ۴۲ـ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ): که؛ (ق۲: گفت او را که)؛ متن = ل ۴۳ـ (و: آوای) ۴۴ـ ق، ک (نیز ق۲، پ): دانا؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): سخنها که؛ (لی: سخنها که داند)؛ متن = ل ۴۵ـ س۲: آواز؛ ق این بیت را پس از بیت ۲۵۲۳ آورده است

فزونی[1] نجوید[2] برین[3] جز[4] خرد / خرد بی‌گمان بر هنر[5] بگذرد!

وُ زآنپس ز دانا بپرسید مه[6] / که فرهنگِ مردم[7] کدام‌ست به[8]؟

چُنین داد پاسخ که دانش[9] به‌ست / خردمند خود[10] بر مهان[11] بر مه‌ست!

که دانا نیازد بلندی[12] به[13] گنج / تن خویش را دور دارد ز[14] رنج!

ز نیروی خصمش[15] بپرسید شاه / که چون جُست خواهد[16] همی دستگاه؟

چُنین[17] داد پاسخ که کردارِ بد / بود خصمِ روشن‌روان و[18] خرد!

ز دانا بپرسید پس دادگر / که فرهنگ بهتر بود گر[19] گهر؟

چُنین داد پاسخ بدو رهنمون / که فرهنگ باشد ز گوهر فزون[20]!

که فرهنگ آرایش[21] جان بود / ز گوهر سَخُن گفتن آسان بود!

گهر[22] بی‌هنر زار و خوارست[23] و[24] سست / به فرهنگ باشد روان تندرست!

بدو گفت: جان را زدودن[25] به چیست[26]؟ / هنرهای تن[27] را ستودن[28] به چیست[26]؟

بگویم کنون ـ گفت من[29] ـ سربه‌سر / ـ اگر یادگیری[30] همه[31] دربه‌در ـ:

خرد چون یکی[32] خِلعت ایزدی‌ست[33] / از[34] اندیشه دورست و[35] دور از بدی‌ست[33]!

هنرمند کز[36] خویشتن در شگفت[37] / بماند، هنر زو[38] نباید گرفت!

همان خوش‌منش مردمِ خویشکار[39] / نباشد به چشمِ خردمند خوار،

اگر[40] بخشش و[41] دانش و رسم[42] و داد / خردمند گِرد آوَرد[43] با نژاد[44]!

۱ـ (ق۲: فروتن) ۲ـ ل: بجوید (حرف یکم بی‌نقطه) ۳ـ ک: ازین؛ ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ): بدین؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، ب) ۴ـ ل (نیز ق۲، ل۳): بر؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، و، آ) ۵ـ ک: همه؛ س۲: خرد (!)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲ ـ پ، و، آ) ۶ـ (لی: شاه) ۷ـ (ق۲: مردان؛ لی: مرد از) ۸ـ (لی: ماه (!)) ۹ـ ل، س۲: دانا؛ (ل۳، و، آ: دادن)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳): خرد خود همی (ل۲ <همی>)؛ (و: خرد بی‌گمان) ۱۱ـ ل: جهان؛ ق۲ این بیت را ندارد و به جای آن بیت ۲۵۲۰ را آورده است ۱۲ـ ل: بلندی بیارد (واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ س (نیز لن): نیازد بکندی؛ ک (نیز ق۲): نیازد بتندی؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): نیابد بلندی؛ متن = (لی، پ، لن۲، ب) ۱۳ـ ل۲: و؛ (ل۳، و: ز) ۱۴ـ (لن۲، آ: به)؛ ق این بیت را ندارد ۱۵ـ ل: یزدان ۱۶ـ ل، ل۲ (نیز لی، ب): خواهی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـ (لی: بدو) ۱۸ـ ل (نیز لی۳، آ): <و>؛ ک: روانرا؛ س۲: خصم و روشن‌روان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـ س (نیز لن): با (بی‌نقطه)؛ ق؛ ل۲ (نیز آ): یا؛ ک، س۲ [illegible]؛ متن = ل ۲۰ـ در، و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۱ـ س۲ (نیز آ): آسایش؛ ل [illegible] این بیت و بیت سپسین را ندارند ۲۲ـ س۲ (نیز لی): که هر (← گهر) ۲۳ـ س۲: زار زارست؛ (ب: خوار و زارست) ۲۴ـ س۲: <و> ۲۵ـ ل۲: ستودن ۲۶ـ ک: جست ۲۷ـ (ق۲: او را) ۲۸ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): [illegible]؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لی، ق۲، لی، پ، [illegible]) [illegible] بیت‌های ۲۵۳۱ـ۲۵۵۴ پس از بیت ۲۵۵۸ آمده است؛ ق بیت‌های ۲۵۳۱ـ۲۵۳۷ را ندارد ۲۹ـ ل: گفتها ۳۰ـ (لن۲: گیرد) ۳۱ـ [illegible] ۳۲ـ ل: مرد را؛ ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، آ، ب): خرد یکی؛ (ق۲: کو یکی) [illegible] ۳۳ـ س۲ [illegible] ایزدی؛ [illegible]؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۴ـ ل، س (نیز لن، لی، لن۲، ب): از؛ ل۲ (نیز ق۲) [illegible] ۳۵ـ (لی: <و>) ۳۶ـ (ق۲، آ): [illegible]؛ س۲: خردمند کز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۷ـ س۲: در گرفت ۳۸ـ ل۲ [illegible] ۳۹ـ ل: خویش‌دار؛ ل۲ (نیز ق۲، لی): پیشکار؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ل۲ ـ ب) ۴۰ـ ل۲: وگر ۴۱ـ (آ: [illegible]) ۴۲ـ (آ: سیم) ۴۳ـ [illegible] ۴۴ـ ک: بانهاد

بزرگی و[1] افزونی و راستی / همی‌گیرد از خوی بد کاستی[2]!

از آنپس[3] بپرسید کسری از اوی[4] / که ای نامورمردِ فرهنگ‌جوی[5]،

بزرگی به کوشش[6] بود، گر[7] به بخت / که[8] یابد جهاندار[9] ازو[10] تاج و تخت؟

چُنین داد پاسخ که بخت[11] و هنر[12] / چنانند چون جفت یک‌بادگر[13]،

چنان‌چون تن و جان که[14] یارند[15] و[16] جفت / تنومند[17] پیدا و[18] جان در[19] نهفت،

همان[20] کالبد[21] مرد را پوشش‌ست[22] / اگر بختِ بیدار در[23] کوشش‌ست[22]،

به کوشش نیاید بزرگی[24] به جای / مگر[25] بختِ نیکش بود رهنمای؛

وُ دیگر که گیتی[26] فسانه‌ست[27] و باد[28]! / چو خوابی که بیننده گیرد به یاد[29]،

چو بیدار گردد، نبیند[30] به چشم / اگر نیکوی[31] دید، اگر[32] درد و خشم!

دگر پرسشی برگشاد از نهفت / به دانا ستوده کدام‌ست؟ ـ گفت[33] ـ

چُنین داد پاسخ که شاهی[34] که[35] تخت / بیاراید و زور یابد ز[36] بخت.

اگر[37] دادگر باشد و نیکنام[38] / بیابد[39] ز[40] گفتار و کردار[41] کام[42]!

بدو گفت کاندر جهان مستمند / کدام‌ست[43] بدروز و[44] ناسودمند؟

چُنین داد پاسخ که درویش[45] زشت / که نه کام[46] یابد، نه خرّم‌بهشت!

بپرسید و[47] گفتا که بدبخت کیست / که همواره‌ش[48] از درد باید گریست؟

۱ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ): از ۲ـ س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): که کین آورد کژی و کاستی؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، آ) ۳ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب): وزانپس؛ (آ: وزین پس)؛ متن = ل (نیز ق۲، و) ۴ـ ق (نیز آ): ازو؛ (ل۳: بپرسید فرخنده... (؟)) ۵ـ ق (نیز آ) فرهنگ‌جو؛ (پ: مردم نیک‌خوی) ۶ـ س: بخشش ۷ـ ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ): یا؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۸ـ ل: چو ۹ـ ق، ک: جهانجوی ۱۰ـ ق: زو ۱۱ـ ک: داد ۱۲ـ (ل۳: پاسخ... (؟)) ۱۳ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): بایکدگر؛ متن = ک ۱۴ـ (ق۲: کانش و یاد) ۱۵ـ (آ: <ىا>رند) ۱۶ـ (لن۲: <و>) ۱۷ـ ل، ل۲: تنومند و؛ (آ: بتومید (← تنومند))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـ (آ: <و>)؛ ل، ق، س۲: بیدار و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـ ل: را ۲۰ـ (پ: همه) ۲۱ـ (پ: راکر (!)) ۲۲ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): کوششت ـ پوششت؛ متن = ل (نیز پ) ۲۳ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ): را؛ (ق۲: اگر)؛ س: بیدادگر؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲۴ـ س، ق، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): بزرگی نیاید (ق، س۲: نیابد؛ در س این واژه نقطه ندارد)؛ ک: نیازد بزرگی؛ (ل۳: بزرگی بماند)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲) ۲۵ـ ق: نگر ۲۶ـ ل۲: گفتی (← گیتی) ۲۷ـ (لی: فسونست) ۲۸ـ ل: بس ۲۹ـ (ق۲، ل۳، و، آ: دارد بیاد)؛ س (نیز لن، لن۲، ب): خواهی که گیرنده گیرد بیاد؛ ل۲، س۲ (نیز لی): چو خواهی (ل۲: خوانی) که بیننده (لی: داننده) دارد بیاد؛ ل: چنان دان که بیننده جاست و بس؛ متن = ک (نیز ب)؛ ق بیت‌های ۲۵۴۴ـ۲۵۶۸ را ندارد ۳۰ـ ل: نگیرد؛ س، ک: ببیند؛ متن = یازده دستنویس دیگر (در س۲، لی حرف یکم بی‌نقطه) ۳۱ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، لن۲، ب): نیکوئی؛ متن = (پ، آ) ۳۲ـ س [illegible] ۳۳ـ ل، س۲ (نیز ل۳، آ): ستودن کدامست جفت؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴ـ (لن۲: شاخی) ۳۵ـ س۲: و ۳۶ـ ل [illegible] (ل۲ [illegible]؛ آ: [illegible] باشد)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لی، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۳۷ـ (ق۲: دگر؛ پ: وگر) ۳۸ـ (ل۲: [illegible]) ۳۹ـ س۲ (نیز و، لن۲): بیابد ۴۰ـ (ل۲، پ: به) ۴۱ـ ل: کردار و گفتار ۴۲ـ (ل۲: جای) ۴۳ـ (آ: کدامست و) ۴۴ـ (لی: چه و) ۴۵ـ س، ک (نیز لی، ق۲، لن۲): درویش و؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب) ۴۶ـ (ق۲: نام) ۴۷ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۲، لن۲، ب): <و>؛ متن = ل (نیز پ، و، آ) ۴۸ـ ل، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): همواره؛ ل۲: هم‌وارش؛ متن = س، ک (نیز لی، پ، لن۲، ب)؛ ل۲ در اینجا از ۲۵۵۱آ و ۲۵۵۳ب یک بیت ساخته و ۲۵۵۱ب ـ ۲۵۵۳آ را انداخته، ولی بیت‌های ۲۵۵۲ـ۲۵۵۳ را پس از بیت ۲۵۴۰ آورده است

چُنین داد پاسخ که داننده‌مرد   که دارد ز کردارِ بد روی زرد[۱]!
بپرسید ازو گفت: خرسند کیست؟   به بیشی ز[۲] چیز[۳] آرزومند کیست[۴]؟
چُنین داد پاسخ که آنکس که مهر   ندارد برین[۵] گَرد[۶]گَردان[۷] سپهر!
بدو گفت: ما را[۸] که[۹] شایسته‌تر   چُنین[۱۰] گفت کآنکس[۱۱] که آهسته‌تر[۱۲]!
بپرسید ازو گفت[۱۳]: آهسته کیست؟   -که بر تیزمردم بباید گریست!-
چُنین داد پاسخ که از عیب‌جوی[۱۴]   نگر تا که[۱۵] پیچد، هم[۱۶] از گفت‌وگوی[۱۴]،
بنزدیکِ او شرم و آهستگی[۱۷]   خردمندی[۱۸] و رای و شایستگی[۱۷]!
بپرسید ازو[۱۹] نامورشهریار   که از مردمان کیست اومیدوار[۲۰]؟
بدو[۲۱] گفت کآنکس[۲۲] که کوشان‌ترست[۲۳]   دو گوشش[۲۴] به دانش نیوشان‌ترست[۲۳]!
بپرسید ازو شهریارِ جهان[۲۵]   از[۲۶] آگاهیِ[۲۷] نیک و[۲۸] بد در نهان؟
چُنین داد پاسخ که از آگهی   فراوان بود کژ[۲۹] و[۳۰] مغزش[۳۱] تهی،
مگر[۳۲] آنک[۳۳] گفتند[۳۴] خاک‌ست[۳۵] جای   ندانم[۳۶] چه گوییم ز[۳۷] دیگرسرای!
بدو گفت کسری که آبادشهر   کدام‌ست و[۳۸] ما زو چه داریم بهر؟
چُنین داد پاسخ که آبادجای   ز دادِ جهاندار باشد به پای!
بپرسید کسری[۳۹] که بیدارتر[۴۰]   پسندیده‌ترمرد و[۴۱] هشیارتر[۴۲]،
به[۴۳] گیتی کدام‌ست، با من بگوی[۴۴]   که بفزاید از دانشی[۴۵] آبِ روی[۴۴]؟

۱-لن این بیت را دوبار نوشته است؛ ک، ل۲، س۲، آ این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این بیت در ل، س، لن-لن۲، ب آمده است ۲-(پ: <ز>؛ و: و) ۳-(و: خیر) ۴-(ب: چیست) ۵-ل: بدو؛ س، ک (نیز لی): بدین؛ (ل۲، آ: برو)؛ متن ← ۶-ل: <گرد&gt؛ س۲ (نیز پ، و): کار؛ ق۲: نمایدش بهره ز؛ متن = (لن، ق۲، لن۲، ب) ۷-ل: کردار (← گردان؟) ۸-(ق۲: کز ما) ۹-ل: چه ۱۰-(پ: بدو) ۱۱-س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): آنکس؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ل۳، آ) ۱۲-س (نیز لن، و، لن۲، ب): بایسته‌تر؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، آ) ۱۳-(و: کسری که)؛ ل۲ این بیت را ندارد و به جای آن بیت ۲۵۵۳ را از نو نوشته است ۱۴-ل: زشت‌گوی-عیب‌جوی؛ (آ: عیب‌جو-گفت‌وگو)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵-ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): چه؛ متن = (ق۲، ل۳، پ، و) ۱۶-(ل۳: سر) ۱۷-ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، ب): آهستگیست-شایستگیست؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لی) ۱۸-ل: هنرمندی ۱۹-(و: پس) ۲۰-ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن-ب): امیدوار؛ متن = ک ۲۱-ل: چنین ۲۲-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ-ب): آنکس ۲۳-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن-ب): کوشاترست-نیوشاترست (ق۲: برماترست (!)؛ آ: تواناترست)؛ متن = ل ۲۴-ل (نیز ل۳): ز کوشش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵-س۲: جوان ۲۶-س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب): ز؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و) ۲۷-ل: آگهی و (وزن درست نیست)؛ س۲: آگاهی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸-ل: <ز> ۲۹-(آ: کرد (!)) ۳۰-(لی، لن۲: <و>) ۳۱-س۲: مغز و گوش ۳۲-س۲ (نیز آ): دگر ۳۳-(ل۳، ب، لن۲، آ: [illegible]) ۳۴-[illegible] ۳۵-ل: خاکیست (وزن درست نیست) ۳۶-ک: بدانم (!) ۳۷-س، س۲ (نیز لن، لی، ب، لن۲، [illegible]) [illegible] ۳۸-(ق۲، لی: <و>)؛ در لن۲ این بیت و بیت سپسین پس از بیت [illegible] ۳۹-[illegible] ۴۰-ل: بیدار کیست؛ (پ: بیدادتر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴۱-ل، س، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، [illegible]) ۴۲-ل: هشیار کیست؛ (ل۲: کدامست و مرد بی‌آزارتر)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، و، لن۲، آ) ۴۳-ک، ل۲، س۲ (نیز آ): ز ۴۴-[illegible] ۴۵-[illegible]؛ (ق۲: بفزایدش دانش و)؛ ل۲ بیت‌های ۲۵۶۷ تا ۲۵۷۱ را ندارد

چُنین داد پاسخ که دانایِ پیر   که با آزمایش بود یادگیر[۱]!
بدو گفت کسری که رامش[۲] که‌راست   که دارد به شادی[۳] همی[۴] پشت[۵] راست؟
چُنین[۶] داد پاسخ که آن[۷] کو ز[۸] بیم   بود ایمن و باشدش زرّ و سیم[۹]!
بدو گفت ما را ستایش به چیست   بنزدیکِ هر کس پسندیده[۱۰] کیست؟
چُنین داد پاسخ که آن کو[۱۱] نیاز[۱۲]   بپوشد[۱۳] همان[۱۴] رشک با ننگ و[۱۵] آز.
همان رشک و کینش[۱۶] بماند[۱۷] نهان   پسندیده او باشد اندر جهان!
ز مرد شکیبا بپرسید شاه   که از صبر[۱۸] دارد به سربر[۱۹] کلاه؟
چُنین گفت کآنکس[۲۰] که نومید گشت   ز بخت و رخانش[۲۱] چو[۲۲] خورشید[۲۳] گشت!
دگر آنک[۲۴] روزش[۲۵] بباید[۲۶] شمرد   به کار[۲۷] بزرگ اندرون دست برد!
بدو گفت غم بر[۲۸] دلِ کیست بیش   کز اندوه[۲۹] سیر آید از کارِ خویش؟
چُنین داد پاسخ که آن کو ز تخت[۳۰]   بیفتاد و نومید گردد[۳۱] ز بخت[۳۰]!
بپرسید ازو شهریارِ بلند   که از ما[۳۲] که دارد دلی دردمند[۳۳]؟
چُنین گفت کآن کو[۳۴] خردمند نیست   توانگر[۳۵] کش از بخت[۳۶] فرزند نیست!
بپرسید شاه از دلِ[۳۷] مستمند   نشسته به گُرم اندرون بی‌گزند[۳۸]؟

۱-ل۲، س۲، آ این بیت و بیت سپسین را ندارند ۲-س (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب): دانش؛ متن = ل، ق، ک (نیز پ، و) ۳-ل (نیز لن۲): شاهی؛ س (نیز لی): دانش؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، و، ب) ۴-(ق۲: همان) ۵-(لن: گفت) ۶-(ق۲: بدو) ۷-ل: هر ۸-(ق۲: به) ۹-(لی: ترس و بیم (پساوند ندارد))؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۰-(لی: پرستنده)؛ ل۲، س۲، آ این بیت را ندارند و به جای آن بیت زیر را آورده‌اند (ک این بیت را پس از بیت ۲۵۷۶ و ق۲ پس از بیت ۲۵۷۷ افزوده‌اند)

بدو گفت (ک: بگو نیز) کاندر (ل۲: اندر) جهان سربسر   کدامست مرد پسندیده‌تر

۱۱-ل: او را؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): کسی کو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲-ک: بناز ۱۳-ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، ب): بپوشد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: نپوشد؛ متن = س۲ (نیز ل۳، ب، لن۲، آ) ۱۴-ل، ق: همی؛ متن ← ۱۵-(لن، لی، ب: <و>)؛ ق: در بدل تنگ؛ (و: به خود بر همان رشک)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۲، ب، لن۲، آ) ۱۶-(و: هم از کینه اشکش؛ آ: همان کین ز مشکش (!)) ۱۷-ل: نباشد؛ س، ل۲ (نیز و): نماند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق۲، پ، لن۲، آ: نماند)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، ب)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۸-ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، آ): کبر؛ متن ← ۱۹-س (نیز لی): کی برآرد بسربر؛ (ب: ز آنکو بسربر ندارد)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ب) ۲۰-س، ک (نیز لن، و، لن۲، ب): آنکس؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲-ب، آ) ۲۱-ک: روانش؛ س۲: زخانش (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ (لی: ز جانش؛ لن: تخت و رخانش؛ ق۲: بخت او و جانش؛ آ: بخت رخانش)؛ ل: دل تیره‌رایش؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز ل۳، ب، و، لن۲، ب) ۲۲-(ق۲: <چو>) ۲۳-ک: خرشید ۲۴-(ل۳، ب، لن۲، آ: آنکه) ۲۵-ل: روشن ۲۶-ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ق۲، ل۳): بماند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (و، لن۲، آ: نماند)؛ متن = ک (نیز لی، پ، ب) ۲۷-ق (نیز و، ب): تازی ۲۸-ل: در؛ (ق۲: [illegible])؛ متن ← ۲۹-ل (نیز [illegible]) [illegible]؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۰-(لن، لی: بخت-تخت)؛ ل۲، ب: بخت-بخت (پساوند ندارند)؛ و، آ، ب: بخت-بخت (حرف یکم بی‌نقطه) ۳۱-ک: گشت او ۳۲-ل: تا از ۳۳-س (نیز لن، لی، لن۲، ب): مستمند؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴-ق (نیز و، لن۲): آنکو ۳۵-س (نیز لی، [illegible]): تونگر ۳۶-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن-ب): کسی را که؛ ق: همان را که؛ متن = ل ۳۷-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ب، آ، ب): دلی؛ متن = ل (نیز ق۲، لی، ل۲، و، لن۲) ۳۸-س (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): با گزند؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، آ)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد

بدو گفت: با دانشی[۱] پارسا — که گردد برو[۲] ابلهی[۳] پادشا!
بپرسید[۴] نومیدتر کس کدام[۵] — که دارد توانایی و[۶] نیک‌نام[۷]؟
چُنین گفت[۸] کآن کو[۹] ز کارِ[۱۰] بزرگ — بیفتد[۱۱]، بماند[۱۲] نژند و سُتُرگ!
بپرسید ازو[۱۳] شاه نوشین‌روان[۱۴] — که ای مردِ بینا و بختت جوان[۱۵]،
که دانی که بی‌نام[۱۶] و آرایش‌ست — که او ازدرِ[۱۷] مهر و[۱۸] بخشایش‌ست؟
بدو گفت: مرد فراوان[۱۹] گناه — گنهکار[۲۰] درویشِ[۲۱] بی‌دستگاه
بپرسید و[۲۲] گفتش که برگوی راست — که تا از[۲۳] گذشته پشیمان که‌راست؟
چُنین داد پاسخ که آن تیره‌ترگ — که بر سر[۲۴] نهد پادشا روزِ مرگ،
پشیمان شود، دل کند[۲۵] پرهراس — که جانش به[۲۶] یزدان بود ناسپاس!
وُ دیگر که کردار دارد بسی[۲۷] — بنزدیکِ آن[۲۸] ناسپاسان[۲۹] کسی[۲۷]!
بپرسید و گفت ای خردیافته — هنرها[۳۰] یک[۳۱] اندر دگر بافته[۳۲]،
چه[۳۳] دانی زوِشتی[۳۴] بود سودمند[۳۵] — همان بر دلِ هر کسی ارجمند؟
چُنین داد پاسخ که چون تندرست[۳۶] — که دل را جزاز شادمانی نجست[۳۷]؟

۱ـک: بی‌دانش؛ (پ: با دانش و)؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): چنین داد پاسخ که آن؛ متن = ل، س (نیز لن، ق، ق۲، لی، لن۲، ب) ۲ـس، ک (نیز لن ـ ب، لن۲، ب): بدو؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز و، آ) ۳ـ(ق۲: آنگهی (← ابلهی)؛ لی: دانشی) ۴ـس، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): بدو (ق۲: دگر) گفت؛ متن = ل، ق، ک ۵ـ(پ: هم کسی) ۶ـق: که گردد توانایی ۷ـ(ق۲: تنگ و نام؛ پ: که باشد توانایی او را بسی) ۸ـ(پ: <گفت>) ۹ـق (نیز و): آنکو ۱۰ـس: راه؛ (لن، لی، لن۲، ب: گاه؛ ل۳، و: کاری)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ب، آ) ۱۱ـ(آ: نیفتد) ۱۲ـل۲: نماند؛ ق۲ این بیت را ندارد و به جای آن بیت زیر را آورده است:

بگفتا کسی کو بود دین‌درست — نباید جز از کام دل هر چه جست

۱۳ـ(و: پس) ۱۴ـ(لی، ب: نوشیروان) ۱۵ـل۲: بخت جوان؛ (ق۲: دانا و روشن‌روان)؛ س (نیز ل۳): چشم بینا و بخت جوان؛ ق: مرد بیدار دولت جوان؛ (لن، لی، لن۲، ب: بخت بینا و بخت (لی: ببخت) جوان)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز پ، و (بیدار)، آ) ۱۶ـک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): با نام؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـل: راز دل؛ (لی: راز در)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۸ـل (نیز لن، لی): <و> ۱۹ـ(لی، ب: پس [illegible] مرد فرمان) ۲۰ـل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، و، آ): گنهکار و؛ متن = س، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، ب) ۲۱ـل، ک، ل۲: درویش و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲ـ(لن، ق۲، و، لن۲: <و>) ۲۳ـس: روز؛ لی بیت‌های ۲۵۸۸ـ۲۶۰۱ را ندارد ۲۴ـک: بسر بر ۲۵ـس (نیز لن، و، لن۲، ب): یا دلی؛ (ل۳: کند دل شود)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، پ، آ) ۲۶ـس۲ (نیز ل۳): ز؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۷ـس (نیز لن، ب، و، لن۲): کسی ـ بسی؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ، ب) ۲۸ـ(ق۲، پ: او؛ و: بنزدیکی) ۲۹ـل: پارسایان ۳۰ـ[illegible] ۳۱ـ[illegible] ۳۲ـ[illegible] ۳۳ـ[illegible] ۳۴ـل: [illegible]؛ که روشن؛ ق، ک (نیز پ): [illegible] ۳۵ـ(پ: بی‌گزند) ۳۶ـل: با تندرست؛ [illegible] ۳۷ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): بود دل خویش از شادمانی [illegible]؛ [illegible] شادمانی نجست (ل۲: درست)؛ [illegible] نباید جز از کام دل هر چه جست (← ۲۵۸۴پ)؛ متن = ل

چن[۱] از درد روزی[۲] به مُستی[۳] بود — همه[۴] آرزو[۵] تندرستی بود!
بپرسید و گفتش[۶] که از[۷] آرزوی[۸] — چه[۹] بیش‌ست[۱۰]؟ پیدا کن ای نیک‌خوی[۹]!
بدو گفت: چون سرفرازی بود — همه[۱۱] آرزو بی‌نیازی[۱۲] بود!
چن[۱۳] از[۱۴] بی‌نیازی[۱۵] بود تندرست — نباید جزاز کامِ دل چیز جست[۱۶]!
ازآنپس چُنین[۱۷] گفت با رهنمون — که بر[۱۸] دل چه اندیشه آید[۱۹] فزون؟
چُنین داد پاسخ که این را[۲۰] سه روی[۲۱] — بسازد خردمند با راه‌جوی
یکی آنک[۲۲] اندیشد از[۲۳] روزِ بد — مگر بی‌گنه بر تنش[۲۴] بد رسد،
بترسد ز کارِ[۲۵] فریبنده‌دوست — که با[۲۶] مغز جان[۲۷] خواهد و گوشت[۲۸] و[۲۹] پوست،
سدیگر[۳۰] ز[۳۱] بیدادگر پادشا[۳۲] — که بیکار[۳۳] نشناسد از پارسا[۳۴]!
چه نیکو[۳۵] بود گردشِ روزگار — خردیافته مرد[۳۶] آموزگار،
جهان روشن و[۳۷] پادشا دادگر، — ز گردون نیابی[۳۸] فزون زین[۳۹] هنر!
بپرسیدش[۴۰] از دین[۴۱] و از[۴۲] راستی — کزو دور باشد بد و[۴۳] کاستی؟
بدو گفت: شاها به دینی گرای — کزو نگسلد[۴۴] یادکردِ[۴۵] خدای!
همان دوری از[۴۶] کژّی و[۴۷] راهِ دیو — بترس از جهانبانِ[۴۸] گیهان‌خدیو!

۱ـل ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): چو؛ متن = س۲ ۲ـ(ل۳: دوروی (← روزی)؛ و: دروری (!)) ۳ـل، ق، ک (نیز لن، ق۲، پ، و): سستی؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز ل۳، لن۲، آ، ب) ۴ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ ب): همان؛ ک: همش؛ متن = ل (نیز ق۲) ۵ـل: آرزوی؛ در ب لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۶ـ(و: کسری) ۷ـس: این؛ س۲: بر ۸ـک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب، لن۲): آرزو ـ نیک‌خو؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل۳، و، آ، ب) ۹ـک: که ۱۰ـ(لن۲: بیش <ست>) ۱۱ـل۲ (نیز لن۲): همان ۱۲ـل: سرفرازی (بساوند ندارد)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق این بیت را ندارد ۱۳ـل ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): چو؛ متن = س۲ ۱۴ـ(ق۲، پ: با) ۱۵ـک: بابی نیازی (← با بی‌نیازی) ۱۶ـس۲: بود دل خود آن شادمانی نجست (← ۲۵۹۴پ) ۱۷ـ(ق۲: بدو) ۱۸ـ(ق۲: در) ۱۹ـس، ک (نیز لن، ب، لن۲): باید؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): باشد؛ متن = ل (نیز ق۲، ب)؛ ق بیت‌های ۲۵۹۹ـ۲۶۱۲ را ندارد ۲۰ـ(پ: <را>) ۲۱ـل: هر سه سوی ۲۲ـ(ل۳، لن۲: آنکه) ۲۳ـک (نیز لن، لن۲، ب): اندیشه از؛ س۲: اندیشد؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۴ـل۲: بر تنش بی‌گنه؛ (ل۳، و، آ: بر تنش بی‌گمان)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۲۵ـ(و: دگر از (!))؛ س: بترسید کار؛ (لی: بپرسید گاه؛ ل۳، لن۲: بپرسید ز کار؛ ب: بپرسید ز کار)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، آ، ب) ۲۶ـ(ل۳: کجا) ۲۷ـس، ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): خون؛ متن = ل، ک (نیز لی، ق۲، ل۳ ـ لن۲) ۲۸ـل، س، ک (نیز لن ـ لن۲): خون؛ (ب: جان)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز آ) ۲۹ـس (نیز لی): <و> ۳۰ـ(ق۲، لن۲: سه‌دیگر) ۳۱ـل (نیز ب، پ): که؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲ـ(ق۲: شهریار) ۳۳ـس: بدکار ۳۴ـس۲ (نیز آ): بشناسد از پارسا؛ (ق۲: بشناسد از مرد کار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۵ـل: چگونه ۳۶ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): راه؛ (ق۲، پ: یار)؛ متن = ل ۳۷ـ(ق۲: او) ۳۸ـل: نیابد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق۲: ندانی) ۳۹ـ(آ: فزون زین نیابی ز گردان) ۴۰ـل، ل۲، س۲: بپرسید؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴۱ـس، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): بیم؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۴۲ـل، س۲ (نیز لی، لن۲): [illegible]؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴۳ـ(ق۲، ب: <و>)؛ ل۲: بدل؛ (پ: کژ و)؛ س (نیز لی): شد کژی و؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز [illegible]) ۴۴ـ(آ: بگسلد) ۴۵ـل: [illegible]؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴۶ـ(لن۲ و [illegible]) ۴۷ـ(آ: <و>) ۴۸ـس (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ): بترسند (لی: بترسند (!))؛ [illegible]؛ متن = ل

به فرمانِ یزدان نهاده دو گوش / وُ زیشان نباشد کسی[۱] دین‌فروش[۲]!
ز رایسِ[۳] بپرسید ازو[۴] پادشا / که فرمان روان‌ست بر پارسا[۵]،
گزیشان[۶] کدام‌ست پیروزبخت / که باشد به گیتی سزاوارِ[۷] تخت؟
چُنین گفت کآن کو[۸] بود دادگر / خرد دارد و رای و شرم[۹] و هنر[۱۰]!
بپرسیدش از دوستانِ[۱۱] کُهَن / که باشند هم‌کوشه[۱۲] و یک‌سَخُن[۱۳]
چُنین داد پاسخ که از مردِ دوست / جوانمردی و داد دادن نکوست[۱۴]!
نخواهد به تو بد[۱۵]، به[۱۶] آزرمِ کس / به سختی بود یار و فریادرس!
بدو گفت کسری که را بیش دوست[۱۷] / که با او یکی بود از مغز و پوست[۱۸]؟
چُنین داد پاسخ که از[۱۹] نیک‌دل[۲۰] / جدایی نخواهد[۲۱] جزاز[۲۲] دل‌گسل[۲۳].
دگر آن کسی کز نوازنده‌تر / نکوتر به کردار[۲۴] و[۲۵] سازنده‌تر[۲۶]
بپرسید[۲۷]: دشمن که را بیشتر / که باشد بدوبر[۲۸] بداندیش‌تر[۲۹]؟
چُنین داد پاسخ که برترمنش[۳۰] / که باشد فراوان بدو[۳۱] سرزنش،
همان نیز[۳۲] کآواز دارد درشت[۳۳] / پرآژنگ رخسار و بسته دو مشت[۳۴]!

۱ـ(لی: کسی راند) ۲ـ ل: باخروش؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳ـ ل: از آن پس ۴ـ ل: زو؛ ل[۲] (نیز ل[۳]): از؛ (و: کز)؛ س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، ب): بپرسیدش از؛ متن =(آ؛ نیز ← ل) ۵ـ(ب: و فرمانروا)؛ ک: فرمانروا اوست یا پارسا؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ): فرمانروا کیست (لی: نیس) بر پارسا؛ (ل[۳]: فرمانروا کیست ار پادشا)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[۲]، ب، لی[۲]) ۶ـ ل[۲]، س[۲] (نیز و): وزیشان؛ س[۲]: وزایشام (!)؛ (ب: ازیشان)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن ←ب، لن[۲]، آ) ۷ـ ل: سرافراز ۸ـ ک: است هر کو ۹ـ ل[۲]، س[۲] (نیز و): داد و شرم؛ (لی، پ، لن[۲]: شرم و رای؛ آ: شرم و داد)؛ متن = ل، س، ک (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، ب) ۱۰ـ ک: گهر ۱۱ـ ل: بپرسید از روزگار؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]): بپرسید از (ک: ازو) دوستان؛ متن = س، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب) ۱۲ـ(لی: هم‌نوشه)؛ ل: باشد همه کوشه؛ ق: باشد همه یکدل؛ لن: باشد هم‌کوشه (وزن درست نیست)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی ←ب) هم‌سخن؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق[۲]) ۱۴ـ(آ: کز ایشان یکی باشدش چون توست (!))؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۱۵ـ(لی: نبوید (دو حرف نخست بی‌نقطه) ← بتو بد)؛ ق[۲]: نخواهند بوند (حرف دوم و چهارم بی‌نقطه) ← بتو بد) ۱۶ـ ک: ز؛ ق بیت‌های ۲۶۱۵ـ۲۶۱۸ را ندارد ۱۷ـ(لی: دوست بیش) ۱۸ـ(ق[۲]: خون و پوست)؛ ک: بیکسان بود خون و پوست؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): کزیشان یکی باشدش (س، لن، لن[۲]: چو (لن، لن[۲]: <جو> باشد ورا)) خون و پوست؛ (لی: کسی را که باشد ز بیگانه خویش؛ آ: جوانمردی و داد دادن نکوست (=۲۶۱۴ب))؛ متن = ل ۱۹ـ ل: ای ۲۰ـ ک: پاک‌دل؛ (لن: نیک‌کل (!)) ۲۱ـ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ): نخواهم؛ متن ← ۲۲ـ ل (نیز ق[۴]): خود از؛ (لی: بجز؛ پ: مگر)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـ س (نیز لن، لی، لن[۲]): نیک‌دل؛ (ب: تنگ‌دل (پساوند ندارد)) ۲۴ـ(ق[۲]: گفتار؛ ۲۵ـ ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی): <جو> ۲۶ـ ل: نازنده‌تر ۲۷ـ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ←ب): بدو گفت؛ متن = ق (نیز ق[۲]) ۲۸ـ ق، ک: به گیتی؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، لی[۲]، ب): [illegible]؛ متن = س (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، آ) ۲۹ـ ل[۲]: بداندیش‌تر (!)؛ ل این بیت را ندارد و به جای آن بیت زیر را [illegible]:

کرا بیش دشمن بدو گفت شاه / بتر دشمنی در ورا چیست راه (!)

۳۰ـ(و[۲]: [illegible]) ۳۱ـ ک (نیز ق[۲]، ل[۳]): بدو ۳۲ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): هم‌آنکس؛ (و، آ: هرآنکس)؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]) ۳۳ـ(ق[۲]: [illegible] کاواز [illegible] دارد درست) ۳۴ـ ل: رخساره و بسته مشت؛ ک (نیز لن، ل[۲]، ب): رخسار (ک: رخساره) بسته دو مشت؛ [illegible]؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز پ، و، لن[۲])

بپرسید[۱] تا جاودان دوست کیست / ز دردِ جدایی که خواهد گریست؟
چُنین داد پاسخ که کردار نیک / نخواهد جدا بودن[۲] از یارِ نیک[۳]!
چه ماند[۴]ـبدو گفت‌ـجاوید[۵] چیز[۶] / که آن چیز کمّی نگیرد بنیز؟
چُنین داد پاسخ که انبازْمزد[۷] / نه کاهد، نه سوزد، نه دزّدَش دزد[۸]!
بدو گفت کسری: چه[۹] روشن‌ترست[۱۰] / که بر تارکِ هر کسی[۱۱] افسرست؟
چُنین[۱۲] گفت کین جان[۱۳] دانا بود / که بر[۱۴] آرزوها توانا بود!
بدو گفت شاه: ای خداوندِ مهر / چه باشد[۱۵] به پهنا فزون از سپهر؟
بگفتش یکی[۱۶] شاهِ بخشنده‌دست / وُ دیگر دلِ مردِ یزدان‌پرست!
بپرسید و[۱۷] گفتا[۱۸]: چه[۱۹] با زیب‌تر[۲۰] / کزو[۲۱] برفرازد خردمند[۲۲] سر؟
چُنین داد پاسخ که ای پادشا / مده گنج هرگز به ناپارسا!
چو[۲۳] کردار با[۲۴] ناسپاسان کنی / همی[۲۵] خشتِ خشک اندر آب افگنی!
بدو گفت کاندر[۲۶] چه چیزست رنج / کزو کم شود مرد را[۲۷] آز[۲۸] گنج[۲۹]؟
بدو داد پاسخ که ای شهریار / ـهمیشه دلت باد چون نوبهار!ـ
پرستنده‌ی شاهِ بدخو ز[۳۰] رنج / نخواهد[۳۱] تن و[۳۲] زندگانی و گنج[۳۳]!
بپرسید و گفتش[۳۴] چه دیدی[۳۵] شگفت / کزآن[۳۶] برتر اندازه نتوان گرفت؟

۱ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ←و، آ، ب): بدو گفت؛ متن = ل، ق، ک؛ لن[۲] بیت‌های ۲۶۲۲ـ۲۶۲۴ را ندارد ۲ـ(لی: بود) ۳ـ(و: نگردد کهن تا جهانست ویک (=۲۴۴۸ب)) ۴ـ ق: باید؛ (ل[۳]: سپهبد) ۵ـ س: نیکی ز ۶ـ(ق[۲]، آ: تیز؛ ب: چیست (پساوند ندارد)) ۷ـ ل (نیز لن، لن[۲]، ب): مرد؛ س: انبار مرد؛ ق: هشیار مرد؛ ک، س[۲] (نیز پ، و، آ): انبار مزد؛ ل[۲] (نیز لی، ل[۳]): ایثار مرد؛ (ق[۲]: آباد مرد)؛ متن تصحیح قیاسی است ۸ـ ل، س[۲] (نیز پ، و، آ): نه ترسد ز دزد؛ س (نیز لن، لی): ز سود و نه ترسد ز درد؛ ل[۲] (نیز لن[۲]، ب): بکاهد ز سود و (ل[۳]: بسوزد) بترسد ز درد؛ متن = ک ۹ـ س، س[۲] (نیز لن، لی ←ب): که؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]) ۱۰ـ(ق[۲]: نوشین‌ترست) ۱۱ـ(لی، لن[۲]: یکی؛ ل[۳]: افسران)؛ ل[۲] این بیت و بیت سپسین و ق بیت‌های ۲۶۲۵ـ۲۶۴۲ را نداروند ۱۲ـ س[۲] (نیز ل[۲]، و، آ): بدو ۱۳ـ س[۲] (نیز ل[۳]، آ): جاه؛ (و: شاه)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، ب) ۱۴ـ س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): با؛ (ق[۲]: ابر)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ)؛ در ل لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۵ـ ک: باید ۱۶ـ(لی: که ای)؛ ل، ک (نیز ق[۲]): چنین گفت کان (ک: این)؛ (ل[۳]: بدو گفت کان)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ ←ب) ۱۷ـ(لن، لی، ل[۳]، لن[۲]: <و>) ۱۸ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و ←ب): گفتش؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، پ) ۱۹ـ(ق[۲]: که) ۲۰ـ(ل[۲]: زیباست‌تر؛ پ: آژیرتر) ۲۱ـ ل، س، ک (نیز لن ←پ، لن[۲]، ب): کزان؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز و، آ) ۲۲ـ س (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب): به (ق[۲]: ز) خورشید؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۲]، پ، و، آ) ۲۳ـ س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): که؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ) ۲۴ـ ل: کرد از پی (← کردار با (؟))؛ س: گر نیک با؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ(ق[۲]: همه) ۲۶ـ ل، س: اندر؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]): ایدر؛ (ب: کایدر)؛ متن = ک (نیز لن، پ، آ) ۲۷ـ س (نیز لن، ب): نخواهد (ب: بخواهد) کزو کم شود ۲۸ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، آ، ب): آز و؛ (ق[۲]: روز)؛ متن = ک (نیز و، لن[۲]) ۲۹ـ(ب: رنج (پساوند ندارد))؛ لی این بیت را ندارد؛ ل از ۲۶۳۳آ و ۲۶۳۵ب یک بیت ساخته و ۲۶۳۳ب ـ۲۶۳۵آ را انداخته است ۳۰ـ(لن، آ: <ز>)؛ ک: بدخو و؛ (ق[۲]: بر جور و)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی ←لن[۲]، ب) ۳۱ـ(ب: بخواهد) ۳۲ـ(لی[۲]: <و>)؛ ل: به تن ۳۳ـ(آ: رنج (پساوند ندارد)) ۳۴ـ س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): بپرسید گفتا؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ) ۳۵ـ(ق[۲]: جدایی ← چه دیدی (؟)) ۳۶ـ(لن: کزین؛ لی: که آن؛ ب: که او)

چُنین گفت با شاه بوزرجمهر / که یکسر شگفت‌ست کارِ[۱] سپهر:
یکی مرد بینیم با دستگاه[۲] / کلاهش رسیده به[۳] ابرِ سیاه،
که او دست چپ را نداند ز[۴] راست / ز[۵] بخشش[۶] فزونی نداند، نه[۷] کاست!
یکی گردشِ آسمانِ بلند / ستاره بگوید[۸] که چون‌ست و چند.
فلک[۹] رهنمونش به سختی بود / همه بهرِ او[۱۰] شوربختی بود!
گران‌تر چه دانی[۱۱]؟ ـبدو گفت شاه ـ / چُنین داد پاسخ که هنگِ[۱۲] گناه!
بپرسید کز برتری[۱۳] کارها / ز گفتارها، هم ز کردارها[۱۴]،
کدام‌ست با تنگ[۱۵] و با سرزنش / که خواند[۱۶] ورا هرکسی[۱۷] بدکنش[۱۸]؟
چُنین داد پاسخ که زُفتی ز[۱۹] شاه / ستیهیدنِ[۲۰] مردمِ پرگناه[۲۱]!
توانگر[۲۲] که تنگی[۲۳] کند[۲۴] در خورش / دریغ آیدش پوشش[۲۵] و پرورش!
زنانی[۲۶] که ایشان[۲۷] ندارند شرم / به گفتن ندارند[۲۸] آوایِ[۲۹] نرم!
همان نیک[۳۰]مردان که تندی کنند / دگر[۳۱] تنگ‌دستان[۳۲] بلندی کنند!
دروغ[۳۳] آنک[۳۴] بی‌رنگ و زشت‌ست و[۳۵] خوار / چه بر پایکار و[۳۶] چه بر[۳۷] شهریار!

۱ـس، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، و ـ ب): گردان؛ ل[۳] خوانا نیست؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، ب) ۲ـس، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب): بیتی تو با دستگاه؛ ک: بینم که با دستگاه؛ (ل[۳]: بینی رسیده به گاه)؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۳ـ(ل[۳]، و: بر) ۴ـل: نداند ز بن یک سخن نیز ۵ـس[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): یه؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـ(لی، پ: بخشش) ۷ـل[۲] (نیز و، آ): ز؛ (لی: ندانم ز؛ ق[۲]: نداند فزونی ز)؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۸ـ(ق[۲]: بداند)؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ): بگوید ستاره؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، ب) ۹ـ(ق[۲]: بیک) ۱۰ـس: بپرهاش؛ (و: کار او) ۱۱ـس[۲]: گران بر جدا بی (ا) ۱۲ـس، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): سنگ؛ (ق[۲]: تنگ از)؛ متن = ل، ک ۱۳ـق: بلندترین؛ ک (نیز پ): بترین؛ ل[۲]، س[۲] (نیز و، آ، ب): برترین؛ (ق[۲]: بهترین)؛ ل[۳] خوانا نیست؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، لن[۲]) ۱۴ـ(لی: وز کردارها)؛ ق: کردارها هم ز گفتارها ۱۵ـ(ق[۲]: سنگ؛ آ: نیک) ۱۶ـل: باشد؛ (و: خواهد)؛ متن ← ۱۷ـ(ق[۲]: خوانند هر کس ورا)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـ(لی، آ: سرزنش (پساوند ندارد))؛ ل[۲] بیت‌های ۲۶۴۴ـ۲۶۶۱ را ندارد ۱۹ـل: <ز> ۲۰ـس (نیز لن، لی، ب): ستیهنده با؛ (و: ستم دیدن؛ لن[۲]: ستیهند با)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، آ) ۲۱ـس (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): نیکخواه؛ (و: بی‌گناه؛ ق[۲]: مردمان بی‌گناه)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز پ، آ)؛ ل[۳] این بیت و ک این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

بپرسید ازو شهریار جوان / که خواری کرا بیشتر در جهان
چنین داد پاسخش بوزرجمهر / که ای شاه با داد و با رای و مهر

۲۲ـس (نیز لن، لی، ب): توانگر ۲۳ـل: سگی (بی‌نقطه)؛ ق (نیز لی، لی[۲]، آ، ب): تیگی، (لن: سگی)؛ متن = س، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و) ۲۴ـق (نیز آ): [illegible] ۲۵ـس (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): [illegible] ۲۶ـل: زبانی (حرف دوم بی‌نقطه)؛ ک (نیز لن[۲]): زبانی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ(آ [illegible]) ۲۸ـ(لی، لی[۲]، ب: بدانند) ۲۹ـل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، ب): آواز؛ متن = ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، لی[۲]، آ) ۳۰ـ(ق[۲] نیز [illegible]) ۳۱ـس [illegible] ۳۲ـ(آ: نیک‌دستان)؛ در ل[۳] این بیت پس از بیت ۲۶۴۴ آمده است ۳۳ـ(ل[۳]، و، آ، ب: دریغ) ۳۴ـ(ب، لن[۲]: آنکه) ۳۵ـس[۲]: <و>؛ (ق[۲]: شرمست و)؛ س: بی‌رنگ زشتست؛ (ب: [illegible])؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۶ـل، س، ک، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و ـ ب): تابکار و؛ (س[۲]: <و>)؛ ق: پای‌کار؛ (ق[۲]: [illegible]) ۳۷ـ(و: [illegible])

به گیتی ز نیکی[۱] چه[۲] چیزست ـگفت ـ / هم از آشکار و هم اندر[۳] نهفت،
کزو[۴] مرد داننده جوشن کند / روان را بدان[۵] چیز[۶] روشن کند؟
چُنین[۷] داد پاسخ که کوشان[۸] به دین[۹] / به[۱۰] گیتی نیابد جزاز[۱۱] آفرین،
دگر آنک[۱۲] دارد[۱۳] ز یزدان سپاس / بود دانشی‌مردِ[۱۴] نیکی‌شناس[۱۵]!
بدو گفت کسری که[۱۶] کرده[۱۷] چه[۱۸] به؟ / چه[۱۹] ناکرده[۲۰] از شاه و از[۲۱] مردِ مه[۲۲]؟
چه[۲۳] بهتر ز فرمودن و[۲۴] داشتن / وُگر[۲۵] مرد را خوار بگذاشتن
چه بهتر کزو[۲۶] بازداریم[۲۷] چنگ[۲۸] / گرفته[۲۹] چه[۳۰] بهتر ز بهر[۳۱] درنگ
به پاسخ نگه داشتن ـگفت[۳۲] ـ خشم[۳۳] / که از پرگناهان بخوابند چشم[۳۴]!
دگر آنک[۳۵] بیدار داری روان / نکوشی به بد کارها تا توان[۳۶]!
فروهشته کین، برگرفته[۳۷] امید / بتابد روان زو[۳۸] به کردار شید!
ز کارِ بزه[۳۹] چند یابی مزه[۴۰]؟! / بیفگن مزه[۴۱]، دور باش از بزه!
سپاس از خداوندِ خورشید و ماه / که رَستم ز بوزرجمهر[۴۲] و ز شاه!
چن[۴۳] این کار دلگیرت[۴۴] آمد[۴۵] به بن / ز شطرنج[۴۶] باید که رانی سَخُن

۱ـل: گیتی (ا)؛ (ل[۳]: تنگی) ۲ـس: <چه> ۳ـس[۲] (نیز لن، لی، ب): آشکار و هم اندر؛ ل: که هم آشکارست و هم در؛ متن = س، ق، ک (نیز ق[۲]، ل[۳] ـ آ) ۴ـل: ازو؛ ق (نیز ب): کزان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـ(لی، ل[۳]: بدین) ۶ـ(لن[۲]: خیر) ۷ـک: بدو ۸ـس، ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ ب): کوشا؛ متن = ل ۹ـق (نیز ق[۲]): بزین ۱۰ـس، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): ز؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۱۱ـس، ق، ک (نیز لن، لی، ب، لن[۲]، ب): مگر؛ متن = ل، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ) ۱۲ـ(لن[۲]، آ: آنکه) ۱۳ـ(پ: یابد) ۱۴ـک: مرد و ۱۵ـل: نیکوشناس؛ (ب: یزدان‌شناس) ۱۶ـس (نیز لن، لن[۲]، ب): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـس[۲] (نیز و، آ): کردن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـس[۲] (نیز آ): ز ۱۹ـس، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): که؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]) ۲۰ـ(ل[۳]: ناکردن) ۲۱ـل، ق، س[۲] (نیز پ): وز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲ـک: به (پساوند ندارد)؛ (پ: که؛ ب: مزد که (ا)) ۲۳ـک: ز ۲۴ـ(لن: <و>)؛ س: فرمان زن ۲۵ـ(و: دگر)؛ در ل، ق، ک، ق[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = س، س[۲]، لن، لی ـ ب ۲۶ـ(ب: کزان) ۲۷ـق: یاد داریم ۲۸ـل ـ ک، س[۲] (نیز لن ـ ب): جنگ؛ متن = (لن[۲]) ۲۹ـ(لن، لن[۲]: گرفتن) ۳۰ـس[۲] (نیز آ): چو ۳۱ـ(ل[۳]: مرد) ۳۲ـل: وقت ۳۳ـس، ق، ک (نیز لی): چشم؛ (و: حشم) ۳۴ـل: بی‌گناهان بخوابید چشم (حرف نخست واژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): چو دانی که با تو بخوابند (لی، لی[۲]، ب: بخوابید (در س حرف ششم بی‌نقطه)) چشم (لی: خشم)؛ ق، ک: نخوابیدن چشم هنگام خشم؛ س[۲]: که آری که با ما بخوابید چشم؛ (ق[۲]: بخوابیدن چشم راگاه خشم؛ و: که آنرا همی بازخوانند حشم؛ آ: که آری که بر ما نخوانند خشم)؛ متن = (ل[۳]، ب) ۳۵ـ(ق[۲]: گفت؛ لی، لن[۲]، آ: آنکه) ۳۶ـل: بکوشی تو در کارها تا توان؛ (ق[۲]: نباشی تو در کارها ناتوان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۷ـق (نیز ب): کین و گرفته ۳۸ـل: روی؛ ک: زین؛ (ق[۲]: در)؛ ق: روانرا؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۹ـ(آ: مژه) ۴۰ـ(لی، ب: مژه) ۴۱ـ(لی، ل[۲]، آ: مژه) ۴۲ـ(لن: برزیجمهر)؛ و پس از این بیت افزوده است:

سرآمد همی بر من این گفت‌وگو / سخن‌ها ز هر دانشی جست‌وجو

۴۳ـل، س، ق (نیز ل[۳] ـ آ): چو این؛ ک (نیز و[۲]): که این؛ (لن، لی، ب: چنین)؛ متن = س[۲] (نیز لن، لی، ب) ۴۴ـل: دلگیرم (ب: دلگیر [illegible]؛ ق[۲]: نامورگفته)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴۵ـ(آ: آید) ۴۶ـ(آ: براندازه)

داستان در نهادن شطرنج[۱]

چُنین گفت موبد که یک روز شاه ‌ ‌ به دیبای رومی بیاراست گاه[۲]

بیاویخت تاج از برِ تختِ عاج ‌ ‌ همه ساج عاج و همه عاج تاج[۳]!

همه برج ماه[۴] و همه گاه شاه ‌ ‌ همه بارگاهش سراسر سپاه!

همه کاخ پر موبد و مرزبان ‌ ‌ ز بلخ و ز بامین[۵] و از[۶] گرزبان[۷]

چُنین[۸] آگهی یافت شاهِ جهان ‌ ‌ ز گفتارِ[۹] بیدارکارآگهان،

که آمد فرستاده‌ی شاهِ هند ‌ ‌ ابا پیل و چتر و سُواران سند

شتروار بارست[۱۰] با او هزار ‌ ‌ همی[۱۱] راه جوید[۱۲] برِ[۱۳] شهریار

هم‌آنگه چو[۱۴] بشنید بیداوشاه ‌ ‌ پذیره فرستاد چندی سپاه[۱۵]

چو[۱۶] آمد برِ شهریار بزرگ ‌ ‌ فرستاده‌ی نامدارِ[۱۷] سُتُرگ،

به رسم بزرگان نیایش گرفت ‌ ‌ جهان‌آفرین را ستایش[۱۸] گرفت

گُهر کرد[۱۹] بسیار پیشش نثار ‌ ‌ یکی چتر و ده پیل[۲۰] با[۲۱] گوشوار!

۱ـ س: آوردن شطرنج از هندوستان بنزد نوشین‌روان؛ ق: آمدن رسول رای از هند و آوردن شطرنج پیش نوشین‌روان جهت امتحان و باختن بوزرجمهر آنرا؛ ل۲: اندر آوردن شطرنج از هندوستان؛ متن = ل؛ در س۲ سرنویس خوانا نیست؛ بنداری: ذکر وصول رسل ملک الهند الی أنوشروان و ما جری بینهما من التهادی بالشّطرنج و النّرد ۲ـ در آ این لت با ۲۶۶۵ب پس و پیش شده است ۳ـ س (نیز لی، ـ ب): ساج: ل: جای ساج و همه ساج تاج؛ ک (نیز ق۲): جای ساج و همه جای تاج؛ ق (نیز و): تخت عاج و همه عاج تاج (و: ساج)؛ (ب: عاج ساج و همه ساج تاج)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، لی۲، آ) ۴ـ ق: گاه؛ ک: چرخ ماه؛ (ل۳: بوم گاه؛ لن۲: تاج ماه)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل این بیت را ندارد ۵ـ س، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ، ب): بامی؛ ل۲: نامی؛ (لی: بومین؛ لن۲: نامین)؛ متن = ل (نیز لن؛ در ل حرف یکم بی‌نقطه) ۶ـ ل، ک، س۲ (نیز لی): ز؛ متن = س، ل۲ (نیز لی، ب) ۷ـ ل: کرزبان (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ س، ل۲ (نیز لن، و، آ): کرزبان (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ ک: کراوران؛ (لی۲: لرزبان)؛ متن = س۲ (نیز لی، ل۳، پ، ب): گرزبان؛ ق۲ به جای این لت آورده است: همه آفرین راگشاده زبان؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۶۶۳ـ۲۶۶۶): قال صاحب الکتاب: جلس أنوشروان ذات یوم علی تخت السلطنة فی مجلس حضرته ملوک الأطراف و أرباب الدولة، و أعیان الحضرة ۸ـ (لن۲: که این) ۹ـ (ب: گفتار و)؛ ل از این بیت و بیت سپسین بیت زیر را ساخته است:

چنین آگهی یافت از شاه هند ‌ ‌ که با پیل و چتر و سواران سند

[illegible] ل۲ (نیز آ): شتر بار بارست؛ (ق۲: شتروارست بارست (وزن درست نیست)) ۱۱ـ س۲ (نیز آ): همه ۱۲ـ س [illegible] ۱۳ـ س۲: سوی؛ بنداری (۲۶۶۷ـ۲۶۶۹): فجاء بعض الحجاب و أعلمه بوصول رسول من صاحب الهند و فی صحبته ألف جمل بأحمالها ۱۴ـ ک: پس آنگه که ۱۵ـ (آ: براه) ۱۶ـ س ـ ل۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = س۲ ۱۷ـ ل: نامدار و؛ ک [illegible] نامداری (لی: نامداران)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـ س۲: فرایش (؟) ۱۹ـ (آ: کرده) ۲۰ـ س ـ س۲ (نیز [illegible]) یکی چتر و با پیل او [illegible]؛ متن = ل؛ بنداری: عشرة أفیال ۲۱ـ (لی: چرا)؛ بنداری (۲۶۷۰ـ۲۶۷۳): فأذن له فدخل و خدم [illegible] علی الملک و نثر بین یدی التخت جواهر کثیرة ثم عرض ما استصحبه برسم الهدیة و کانت من جملتها مظلة مرصعة بالجواهر و عشرة أفیال

بیاراسته چترِ[۱] هندی به زر ‌ ‌ برو[۲] بافته چند گونه گهر!

سرِ بار بگشاد در[۳] بارگاه ‌ ‌ بیاورد یکسر همه[۴] نزد شاه[۵]

فراوان به باراندرون سیم و زر ‌ ‌ چه از مشک و عنبر، چه از عود تر[۶]!

ز یاقوت و الماس و از[۷] تیغِ هند ‌ ‌ همه تیغِ هندی سراسر پرند[۸]!

ز چیزی که خیزد ز قَنوج و[۹] رای[۱۰] ‌ ‌ زده دست و پای[۱۱]، آوریده به جای،

ببردند یکسر همه پیش تخت ‌ ‌ نگه کرد سالارِ خورشید[۱۲] بخت!

ز چیزی که برد اندر آن رای[۱۳] رنج ‌ ‌ فرستاد کسری سراسر[۱۴] به گنج

بیاورد پس نامه‌یی بر پرند ‌ ‌ نبشته[۱۵] به نوشین‌روان[۱۶] رایِ هند.

یکی تختِ[۱۷] شطرنج کرده به رنج ‌ ‌ تهی کرده از رنجِ شطرنج گنج!

چُنین داد[۱۸] پیغام هندی ز[۱۹] رای ‌ ‌ که تا چرخ[۲۰] باشد[۲۱] تو بادی[۲۲] به جای!

کسی کو به دانش برد[۲۳] رنج بیش ‌ ‌ بفرمای تا[۲۴] تختِ[۲۵] شطرنج پیش،

نهند[۲۶] و ز هرگونه رای آورند ‌ ‌ که[۲۷] این نغز[۲۸] بازی به جای آورند[۲۹]

بدانند هر مهره‌یی[۳۰] را به نام ‌ ‌ که چون راند بایدش و خانه[۳۱] کدام

۱ـ (آ: چند (← چتر)) ۲ـ (لی: بدو) ۳ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب، آ، ب): بر؛ متن = ل (نیز و، لن۲) ۴ـ (ب: <همه>) ۵ـ س۲: بر سپاه؛ (ق۲: پیش شاه)؛ لن این بیت و بیت سپسین را ندارد ۶ـ لن این بیت را ندارد؛ ل۲ پس از این بیت افزوده است:

ز دیبای رنگین که خیزد ز چین ‌ ‌ کمند و کمان و کلاه و نگین

۷ـ ل، ک، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ): ز؛ متن = س، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب) ۸ـ س۲: بُرند؛ ق این بیت را ندارد ۹ـ ق (نیز لی، ل۲، و): <و>؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰ـ س، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): مای؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۱۱ـ ل، ق (نیز ل۳): با؛ (لی <و> بای؛ لن۲: <و بای>)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۶۷۴ـ۲۶۷۸): ثم حل الأحمال فکانت مشتملة علی الذهب و الفضة و العود و الکافور و سائر أنواع الجواهر ۱۲ـ ک: خرشید؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): بیدار؛ (ق۲ [illegible])؛ متن = ل، س، ق [illegible] ۱۳ـ ک: رای و؛ س، ل۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، آ): بگیرند ازان باد (ل۲: بای؛ لی: نار؛ و، آ: بای (بی‌نقطه))؛ س۲: بگیرند آرای (!)؛ (ب: بگیرند از و باد)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳ (پس از تصحیح **بود به برد**)، ب) ۱۴ـ ک: مرآنرا؛ بنداری (۲۶۷۹ـ۲۶۸۰): فعرض الکل عند التخت ۱۵ـ ل، س، ق (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲): نوشته؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب، آ، ب) ۱۶ـ (لی: نوشیروان)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

پس آن نامهٔ رای پیروزبخت ‌ ‌ بیاورد و بنهاد در پیش تخت

بفرمود تا یزدگرد دبیر ‌ ‌ بیامد بر شاهِ دانش‌پذیر

چو آن نامهٔ رای هندی بخواند ‌ ‌ یکی انجمن در شگفتی بماند

۱۷ـ ل: تخت و؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۶۸۱ـ۲۶۸۲): ثم جاء بکتاب مکتوب علی الحریر و تخت للشطرنج ۱۸ـ ق: گفت؛ ل: بیاورد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹ـ ق، و ک (نیز لی، ق۲، لن۲، ب): هندو و رای؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی ـ و، آ) ۲۰ـ [illegible] ۲۱ـ ق: ماند ۲۲ـ ل، ق، ک: مانی؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، آ، ب): باشی؛ متن = ق۲، پ، و، لن۲ ۲۳ـ ق: بود دانشی ۲۴ـ ق۲: [illegible] ۲۵ـ (آ: تخت و؛ ل۳: ایشان که)؛ ب این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۶ـ ق۲: بهند ۲۷ـ (لی: کز) ۲۸ـ س۲: نغز ۲۹ـ (آ: آورید؛ [illegible] ندارد) ۳۰ـ (آ: مهتری (← مهره‌یی)) ۳۱ـ ق، ک: راند و خانه او؛ ل۲: راندش خانه او؛ ل: گویند پس خانه او؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲ <و>، آ، ب <و>)؛ ق۲ بیت‌های ۲۶۸۶ـ۲۶۸۸ را ندارد

بیاید بدانند[1] و[2] پیل و سپاه[3] — رخ و اسب و رفتار[4] فرزین[5] و شاه
گر[6] این نغزبازی برون[7] آورند[8] — به دانندگان‌بر فزون[9] آورند[8]،
همان[10] باژ و ساوی[11] که فرمود شاه — به خوبی[12] فرستم[13] بدآن بارگاه[14]
وگر[15] نامدارانِ ایران‌گروه — ازین دانش[16] آیند یکسر[17] ستوه،
چو با دانش ما ندارند[18] تاو — نخواهند[19] ازین[20] بوم و بر باژ و ساو!
همان باژ[21] بایدْت پذرفت[22] نیز — که دانش به از نامبردار چیز[23]!
دل و گوش کسری به گوینده[24] داد — سَخُن‌ها برو[25] کرد گوینده[26] یاد

نهادند شطرنج نزدیکِ شاه — به مهره‌ندرون[27] کرد چندی نگاه
ز تختش یکی مهره‌ی[28] عاج بود — پر از رنگ[29] و[30] پیکر دگر[31] ساج بود!
بپرسید ازو شاهِ پیروزبخت — از آن[32] پیکر و مهره و[33] مشک و تخت
چُنین داد پاسخ که ای شهریار — همه[34] رسم و راه[35] ازدرِ[36] کارزار،

۱ـ ل۲: برائید؛ (ل۳، و: برائند) ۲ـ (لی، آ: ‹و›) ۳ـ (ل۳: پیل سپاه) ۴ـ (آ: رفتار و) ۵ـ (ل۳: فرز و سپاه (!))؛ بنداری (۲۶۸۳ـ۲۶۸۷): فقال: ان الرای ـ یعنی ملک الهند ـ یقول: لیأمر الملک اعلم أصحابه و أذکی من علی بابه أن یضع هذا التخت قدّامه، و ینظر فیه، و یلعب بهذه التماثیل علی الصحة، و یذکر اسم کل واحد منها و یضعه فی بیته من الرقعة، و یعرف کیفیة کرّه و فرّه ۶ـ (آ: که) ۷ـ ل: به جا ۸ـ ل۲: آورید؛ (آ: آورید (بی‌نقطه)) ۹ـ (ل۳: فسون)؛ ل: درین کار پاکیزه‌رای؛ ل۲ (نیز آ): بدانید کان برفزون (ل۲: فسون)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـ س (نیز لن، لی): هر آن؛ (ق۲: همه) ۱۱ـ س، س۲ (نیز لن، لی، آ): ساو و باژ؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ ل۲: بجویم (← بخوبی) ۱۳ـ (لن۲: بیاید) ۱۴ـ ل: بران بارگاه؛ (و: بدین بارگاه؛ آ: بمهر اندرون کرد چندی نگاه (← ۲۶۹۴ب))؛ بنداری (۲۶۸۸ـ۲۶۸۹): فان قدرتم علی استخراج ذلک التزمت الخراج و نفذته الی الخدمة ۱۵ـ (ق۲: اگر) ۱۶ـ (و: بازی) ۱۷ـ ک (نیز ق۲، ل۳): یکایک ۱۸ـ لی۲ (نیز ب): ندارید ۱۹ـ ک: نخواهید؛ ل۲، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ): مخواهید؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب) ۲۰ـ ل (نیز لی): زین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱ـ (و، آ: ‹باژ›) ۲۲ـ ل، ک (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): باید پذیرفت؛ (ق۲: باید بپذرفت)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، آ) ۲۳ـ (ل۳: بنیز (!))؛ بنداری (۲۶۹۰ـ۲۶۹۲): و إن عجزتم عن ذلک فلا تلزمونا الخراج و ألتزموه، فحق علیکم أن تقدموا العلم و لا تتقدّموه ۲۴ـ ق: آینده؛ (لی: داننده) ۲۵ـ (لی، ب: بدو) ۲۶ـ ق: داننده ۲۷ـ ل، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲): مهره‌درون؛ ل۲ (نیز ق۲): مهر اندرون؛ (و: مهر اندرو؛ ب: مهر درون)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ل۲، ق۲، و)؛ آ به جای این لت آورده است: رخ و اسب و فرزین و فیل و سپاه ۲۸ـ (لی، پ: بخشش (پ: بخشش) یکی مهره)؛ ل: همه پیکر مهره از؛ متن ← ۲۹ـ ل: برو رنگ؛ ق: ابی رنگ؛ (لن۲: پر آژنگ)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰ـ ل، س (نیز لن، لی، آ، ب): ‹و›؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، لن۲) ۳۱ـ ل۲: پر از رنگ، س: دیگر یکی؛ (لن، لی، لن۲، ب: دیگر همه)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ)؛ بنداری (۲۶۹۳ـ۲۶۹۵): قال: فأخذت تلک الرسالة بمجامع قلب أنوشروان فاستحضر القطع و التخت، و شاهد تلک التماثیل فرأی بعضها منحوتا من الساج و البعض مخروطا من العاج ۳۲ـ ل: ازین ۳۳ـ (لی: مهره)؛ س: پیکر مهره و؛ ق: مهره و پیکر و؛ (لن، لی: پیکر مهره و)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب) ۳۴ـ ق: همو ۳۵ـ ل، ک (نیز ق۲): رای؛ (پ، آ: راه و)؛ ق: رای رزم؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و): راه و رسم؛ متن = س (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۳۶ـ ل: از در؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): ‹از›؛ ک (نیز ق۲، پ، آ): و در؛ متن = ق (نیز ل۳)

ببینی[1] چو[2] یابی، به بازیش راه — رخ و پیل و آرایش[3] رزمگاه
بدو گفت: یک هفته[4] ما را زمان[5] — ببازیم[6] هشتم[7] به روشن‌روان[8]!

یکی خرّم[9] ایوان بپرداختند — فرستاده را جایگه[10] ساختند[11]
رد و موبدانِ نماینده‌راه — برفتند یکسر بنزدیکِ شاه[12]
نهادند پس[13] تختِ[14] شطرنج پیش — نگه کرد هر یک از[15] اندازه بیش!
بجستند[16] و[17] هر گونه‌یی ساختند[18] — ز هر دست یک با دگر باختند[19]
یکی گفت و[20] پرسید و[21] دیگر شنید — نیاورد کس راه[22] بازی پدید
برفتند یکسر[23] پرآژنگ[24] چهر — بیامد برِ شاه بوزرجمهر[25]
ورا[26] زان سَخُن نیک ناکام[27] دید — بدآغازِ[28] آن رنج[29] فرجام دید
به کسری چُنین گفت کای[30] پادشا — جهاندار و بیدار و[31] فرمانروا،
من این نغزبازی به جای[32] آورم — خرد را بدین[33] رهنمای[34] آورم!
بدو گفت شاه[35]: این سَخُن کارِ تست — که روشن‌روان بادی و تندرست!

۱ـ ک: بیشی ۲ـ (ق۲: که) ۳ـ ل: رای و آرایش؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): رایت و رامش (لن۲، ب: رامش و)؛ ق: رزم و آرایش؛ ک (نیز پ): رخ رای و آرایش؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): رهٔ و رایت و رامش (س۲، ل۳، و: رامش و)؛ متن = (ق۲)؛ بنداری (۲۶۹۶ـ۲۶۹۸): فسأله عنها فقال: إن هذا موضوع علی رسم القتال و آیین الحرب بین الرجال ۴ـ (لن: ماه) ۵ـ ل۲: بازارمان (← ما را زمان) ۶ـ ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، ب): بیازیم (در ل، س، لن حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = ق (نیز ق۲، لی؛ در ق دو حرف نخست بی‌نقطه) ۷ـ (لن: از ان پس) ۸ـ س، ق، س۲ (نیز لن، ل۲، پ، و، آ، ب): کمان؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، لن۲)؛ بنداری (۲۶۹۹): ثم انهم استمهلوا الرسول سبعة ایام لیستخرجوا کیفیة اللعب بالشطرنج (ج ۲، ص ۱۴۹)؛ بنداری در برگردان عربی، بیت‌های ۲۶۹۹ـ۲۷۶۴ را به هم ریخته است ← ج ۲، ص ۱۴۸ـ۱۴۹) ۹ـ ل: خورّم ۱۰ـ ل: پایگه؛ (لی: جایگاه)؛ متن ← ۱۱ـ (ق۲: ز هر دست با یکدگر تاختند (← ۲۷۰۳ب))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۷۰۰): فأنزلوه فی مکان ۱۲ـ بنداری (۲۷۰۱): و أمر أنوشروان باستحضار العلماء و الموابذة فحضروا و أخذوا فی استخراج ذلک اللعب الخفی (ص ۱۴۹)؛ بنداری در صفحهٔ پیش از این، این بیت را چنین برگردانده است: فأقبل الملک علی علمائه و موابذته، و قال: علیکم باستماع ما یقول هذا الرسول، و أستخرجوا المکنون من هذا السر ۱۳ـ (ق۲: سر) ۱۴ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): نطع؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵ـ ل، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۲، ب، و، لن۲): ز؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، آ، ب) ۱۶ـ (ب: بگفتند) ۱۷ـ ل (نیز لی): ‹و› ۱۸ـ (ق۲: هرگونه انداختند) ۱۹ـ ل: یک بارش انداختند؛ س، ق، ک، ل۲ (نیز لن، لی، ل۲، ب، و، ب): با یکدگر باختند (ب: تاختند)؛ (ق۲: مر آن را همی چاره نشناختند)؛ متن = س۲ (نیز لن۲، آ) ۲۰ـ (ل۳، لن۲، ب: ‹و›) ۲۱ـ (لی: ‹و›)؛ ق: تدبیر و ۲۲ـ ل: رای؛ (لی: رابه)؛ بنداری (۲۷۰۲ـ۲۷۰۴): فطال علیهم الأمر فلم یقدروا (← ص ۱۴۹) ۲۳ـ (ل۲: هر یک) ۲۴ـ (لی، آ: پر از رنگ) ۲۵ـ (لن: برزبجمهر) ۲۶ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): روان؛ ق: همو؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ، آ) ۲۷ـ ق: نیکی نام؛ ک: ننگ و هم نام؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و): تبک (= ننگ؟) و ناکام (در س۲ حرف یکم واژهٔ نخست یک نقطه دارد)؛ (ق۲: ننگ و بدنام؛ آ: تند و ناکام)؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب) ۲۸ـ ل، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لی۲): به آغاز؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ل۳) ۲۹ـ س۲ (نیز ل۳): رنج؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰ـ (لی، لی۲: ای) ۳۱ـ س (نیز لن، لی، ل۲، لن۲): جهاندار بیدار ۳۲ـ ل: جا ۳۳ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، ق۲، ل۲، آ، ب): بر بن؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لی، و) ۳۴ـ ل: رهنما ۳۵ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ): شاه گفت؛ متن = یازده دستنویس دیگر

چون رای[1] قنوج[2] گوید[3] که شاه ندارد یکی مرد جوینده‌راه،
شکستی بزرگ‌ست[4] بر موبدان به درگاه و[5] بر گاه و[6] بر[7] بخردان!

بیاورد شطرنج بوزرجمهر[8] براندیشه[9] بنشست و[10] بگشاد چهر!
همی‌جست بازی چپ و دست[11] راست همی‌راند تا جای هر یک[12] کجاست
به یک روز و یک شب چو[13] بازیش یافت[14] از[15] ایوان سُوی شاهِ ایران[16] شتافت
بدو[17] گفت کای[18] شاهِ پیروزبخت[19] نگه کردم این مهره و[20] مشک و تخت[19].
به خوبی همه بازی آمد به جای[21] به بختِ بلندِ جهان‌کدخدای[22]!
فرستاده‌ی رای[23] را پیش خواه کسی را[24] که دارند ما را[25] نگاه!
شهنشاه باید که بیند نخست یکی رزمگاه‌ست گویی درست!
ز گفتارِ او شاد شد شهریار ورا نیک‌پی خواند و به‌روزگار!
بفرمود تا[26] موبدان و ردان برفتند با نامور بخردان
فرستاده‌ی رای[27] را پیش[28] خواند بر آن[29] نامورزیرگاهش[30] نشاند!
بدو گفت گوینده‌بوزرجمهر[31] که ای موبدِ[32] رایِ[33] خورشید[34]چهر،
ازین مهره‌ها شاه با تو چه گفت؟ -که همواره با تو خرد باد جفت!-
چنین داد پاسخ که فرخنده‌رای چن[35] از پیش او من برفتم ز[36] جای،

۱-لی: رانجه) ۲-(آ: قنوج) ۳-س،ک (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): گفتی؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ)؛ ق این بیت را ندارد و به جای آن بیت زیر را آورده است:

سزد گر ز طبع تو آید پدید که شد دانش بستگی را کلید

۴-س [illegible] (ل۳، آ: ازین هست؛ و: بدی سخت)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۵-(لن، ق۲، لی، لن۲، آ: <و>) ۶-(لی: <و>؛ ق۲: شاه و) ۷-(و: پر)؛ بعداوی (۲۷۰۵-۲۷۱۱): و صعب ذلک علی أنوشروان و قال: إن لم یتصح هذا السر أورث علماء ایران وهنا عظیما (← ص ۱۴۹) ۸-(لن: بزرجمهر) ۹-ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): باندیشه ۱۰-(لی: <و>) [illegible] ۱۲-س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۲، لی۲، ب): یک‌یک؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ، و، آ) ۱۳-(ق۲: [illegible]) ۱۴-س-س۲ (نیز [illegible]) بعداوی [illegible] ۱۵-س (نیز لی، ب) ز ۱۶-(ق۲: گاه کسری؛ لی: شه سوی ایوان) [illegible] ۲۷۱۴-۲۷۱۲: فخلا بزرجمهر بنفسه و نصب الشطرنج بین یدیه فبقی یوما و لیلة ینقل تلک التماثیل یمنة و یسرة حتی وقف علی کیفیة اللعب به (← ص ۱۴۹) ۱۷-ق چنین ۱۸-(ق۲، آ: ای) ۱۹-ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ) پیروز [illegible] ۲۰-س (نیز لی) مهره ۲۱-ل: جا (پساوند ندارد) ۲۲-(لی: جهان‌کدخدای؛ ق۲: جهاندار کشورخدای) ۲۳-[illegible] ۲۴-ک: <را>؛ (و، لی۲: کسانی) ۲۵-(ب: مرا را)؛ در س، لن، لی، لن۲، ب این بیت با [illegible] پس و پیش شده است؛ پایه‌ی متن = ده دستنویس دیگر ۲۶-(ق۲: برفتند با) ۲۷-(ل۳: شاه) ۲۸-(ب: شاه) ۲۹-س: <آن> ۳۰-س، ق، لن۲، س۲ (نیز لن، ب، لی۲، ب): بارگاهش؛ (و: پایگاهش)؛ متن = ل، ک ۳۱-(لن: بزرجمهر) ۳۲-(لی: موبدان) ۳۳-ل۲: راد؛ س۲: جادو (ل۳، و: راده؛ آ: راد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴-ک: خرشید ۳۵-ل-س۲ (نیز لن-ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۶-(لی، ل۳، لن۲: [illegible]) [illegible]

مرا گفت کین[1] مهره‌ی ساج و عاج[2] ببر پیش تخت[3] خداوند تاج.
بگویش که با[4] موبد و[5] رای‌زن بنه پیش[6] و[7] بنشان[8] یکی انجمن.
گر[9] این نغزبازی به جای[10] آورند[11] پسندیده و دلربای[12] آورند[11].
همین[13] بدره و برده[14] و باژ[15] و ساو فرستیم[16] چندانک[17] داریم تاو!
وُگر شاه و[18] فرزانگان این به[19] جای نیارند و[20] روشن ندارند رای[21].
[-به دانش بود شهریار ارجمند نه از گنج و مردان و تخت بلند[22]-]
نباید که خواهد ز ما باژ و گنج[23] دریغ آیدش جانِ[24] دانا به[25] رنج[23]!
چو بیند دل و رای باریک[26] ما فزون‌تر[27] فرستد بنزدیک ما

برِ تخت آن[28] شاهِ بیداربخت بیاورد و بنهاد شطرنج و تخت
چنین گفت با موبدان و ردان که ای پاک‌دل نامور[29] بخردان،
همه گوش دارید گفتارِ اوی[30] همان[31] رایِ هشیارسالارِ[32] اوی[30]!

بیاراست دانا یکی رزمگاه: به قلب‌اندرون ساخته جای شاه.
هشیوار دستور بر دست[33] شاه به رزم‌اندرونش[34] نماینده راه.
چپ و راست صف[35] برکشیده[36] سوار[37] پیاده به پیش‌اندرون نیزه‌دار[37].

۱-ق، س۲ (نیز آ): این ۲-ل۲ (نیز ل۳): عاج و ساج؛ س۲: ساج عاج؛ (لن: تاج و عاج)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳-ق: بنه پیش کسری ۴-ک: بگفتش که با؛ (ق۲: بگوید که تا) ۵-ق، ک، ل۲ (نیز لن۲): <و>؛ س (نیز لن، لی، ل۲، پ، ب): موبدان؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، آ) ۶-ل (نیز ق۲): این؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷-(لی: <و>) ۸-(ب: ایشان)؛ و این بیت را ندارد ۹-ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): چو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰-ل: جا ۱۱-ل۲: آورید؛ (پ: آوری) ۱۲-ل: دلربا؛ س، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): رهنمای؛ ق، ک: دلرهای؛ (ق۲: دل ز رای؛ آ: دل ز بای (؟))؛ متن = س۲ (نیز ل۳، و) ۱۳-ل۲: همان ۱۴-ق، ک (نیز لی، ل۳، لن۲): برده و بدره؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵-ق: باج؛ ک: تاج ۱۶-(لن۲: فرستیم و) ۱۷-(ل۳، پ، لن۲: چندانکه) ۱۸-(لن، ق۲: <و>) ۱۹-س۲: باز ۲۰-ل (نیز لن، ق۲، لی، ب) <و>؛ متن = س-س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۲۱-(لی: بای)؛ لن۲ بیت‌های ۲۷۲۹-۲۷۳۱ را ندارد ۲۲-ل، ک، و، لن۲ این بیت را ندارند؛ این بیت در یازده دستنویس دیگر آمده است ۲۳-(آ: ساو، تاو) ۲۴-ل: جای ۲۵-ل، ک: ز ۲۶-(ب: تاریک) ۲۷-ق: فزون زین؛ (ب: فزونتر) ۲۸-(ب: این)؛ در ل۲، ل۳، و لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۹-ل: نامور پاک‌دل ۳۰-ل، س، ق (نیز و، آ، ب): او-او؛ س۲: اوی-او (پساوند ندارد)؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن-ب، لن۲) ۳۱-س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ب، لن۲، آ، ب): همین؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، و) ۳۲-(ق۲ و بازار)؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ب-ب): سالار هشیار؛ (ل۳: تاریک سالار)؛ متن = ل، ق؛ بنداری (۲۷۱۵-۲۷۳۵): فتقدّم بزرجمهر و بسط النطع، و أخذ یتفکر. فعبی تلک التماثیل صفوفا ۳۳-ل: در پیش ۳۴-س۲: اندرون پس (لت‌های این بیت را پس و پیش کرده است)؛ در ل، س، ک، لن، ق۲، لی این بیت با بیت [illegible] پس و پیش شده است؛ پایه‌ی بیت‌های متن = ل، س۲ (نیز ل۳) [illegible] بنداری (۲۷۳۶-۲۷۳۷): فجعل الشاه فی القلب، و رتب علی یمینه دستوره، یعنی الفرزان ۳۵-ل۲ (نیز آ): راسته ۳۶-(آ: برگزیده) ۳۷-س (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): سپاه-رزمخواه؛ متن = ل، ق-س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ)؛ بنداری (۲۷۳۸): و رتب الجیشه و المیسرة و قدّم الرجالة، یعنی البیادق

مبارز که اسب افگند بر دو روی … به دست چپش پیلِ[1] پرخاشجوی[2]
و زو برتر[3] اسپانِ جنگی به پای … بدان تا که آید به بالای رای[4]
چو بوزرجمهر[5] آن سپه را براند … همه انجمن در شگفتی بماند!
غمی[6] شد[7] فرستاده‌ی هند سخت … بماند اندر آن کار[8] هشیار[9] بخت[10]!
شگفت اندر آن[11] مردِ جادو[12] بماند … دلش را به اندیشه اندرنشاند[13].
که این تختِ[14] شطرنج هرگز ندید … نه از کاردانان[15] هندی[16] شنید.
چگونه[17] فراز آمدش رایِ این؟ … به[18] گیتی نگیرد کسی جایِ این!

چُنان گشت کسری[19] ز بوزرجمهر[20] … که گفتی بدو بخت بنمود چهر!

۱ـس، ل۲ (نیز لن، لی‌ـب): چپ و راست؛ س۲: دست و چپ راست؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۲ـق: پرخاشجو (پساوند ندارد)؛ ک: نرخاشجوی ۳ـ(ب: بربر (!)) ۴ـ(لی: ز بالای رای؛ پ: باید به بالای جای؛ و: همان پیل جنگی رزم‌آزمای)؛ ل۲، س۲، ق۲، ل۳، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

بیاراسته (آ: بیاراست) پیل جنگی دو سوی (س۲: سوی)
به جنگ اندرون همگنان کرده خوی (س۲: خو؛ ق۲، ل۳، آ: روی)

ل۳ پیش از بیت بالا باز هم افزوده است:

همآورد گشته رخان بر کنار … چنان چون سپهبد بود مایه‌دار
پیاده همان پیش لشکر به پای … نخستین سوی جنگشان داده رای

بنداری (۲۷۳۹ـ۲۷۴۰): بعد أن أقام علی کل طرف من الرقعة مبارزا، یعنی الرخ، و رتب الفیل و الفرس من جانبی الشاه. فسوّی صفوفها حتی تقابلت و توازت مثل الصفوف المعبّاة یوم اللقاء. ۵ـ(لن: برزیجمهر) ۶ـ(لی، ل۳: غمین) ۷ـ(ق۲: <شد>) ۸ـس، ق (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): مرد؛ ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، ب): پاک؛ متن = ل (نیز ق۲، آ) ۹ـس (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): بیدار؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، آ) ۱۰ـک: تخت؛ ل۲ (نیز ل۳): بخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ بنداری (۲۷۴۱ـ۲۷۴۲): فلما رأی الهندی ذلک أظلم فی عینه ضیاء النهار، و اصفرّ وجهه حتی صار کورق البهار. ۱۱ـل: اندرو ۱۲ـ(آ: دانا) ۱۳ـل۲: بنمود چهر (پساوند ندارد ← ۲۷۴۶ب)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

در آن غم فرو شد سر انداخت پیش … شگفتی فرومانده از کار خویش
ز بوزرجمهر اندر اندیشه ماند … فراوان به دل نام یزدان بخواند

۱۴ـق: ز؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): تخت و؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، لی، ب، لن۲، ب) ۱۵ـق (نیز آ): کاردار از ۱۶ـس، ک (نیز لن، لی، لن۲): هند و؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): پیشین؛ متن = ل (نیز ق۲، ب، ب)؛ ل۲ بیت‌های ۲۷۴۴ـ۲۷۴۶ را ندارد؛ پ پس از این بیت افزوده است:

نه من گفتم از کار این مهره هیچ … اَبا او سخن را نکردم بسیچ

۱۷ـلی۲: همانا چه بیگر ۱۸ـ[illegible]؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ب، و)؛ بنداری (۲۷۴۳ـ۲۷۴۵): و تعجب من ذکاء ذلک العالم و من فطنته لذلک. ۱۹ـس۲: کشور ۲۰ـلی: برزیجمهر؛ ب پس از این بیت افزوده است:

ازو شاددل گشت و بنواختش … سزاوارتر خلعتی ساختش

بنداری (۲۷۴۶): فتهللت أسرة وجه أنوشروان، و تزاید وجده، و استشعر بمنصب بزرجمهر لذلک التماثیل و وضع کل واحد منها فی موضعه

یکی جام فرمود پس شهریار … که کردند پر گوهرِ شاهوار!
یکی[1] بدره دینار و[2] اسپی به‌زین … بدو داد و کردش بسی[3] آفرین!

گفتار اندر ساختن بوزرجمهر نرد را و بردن به هندوستان[4]

بشد مردِ دانا به آرامِ[5] خویش … یکی تخت و پرگار[6] بنهاد پیش
به شطرنج و[7] اندیشه‌ی هندوان … نگه کرد و بفزود رنجِ روان!
خرد با دل[8] روشن همباز[9] کرد … به اندیشه بنهاد بر تختِ نرد[10]
دو مهره بفرمود کردن ز عاج … همه[11] پیکرِ[12] عاج[13] هم‌رنگِ[14] ساج
یکی رزمگه ساخت[15] شطرنج‌وار … دو رویه برآراسته[16] کارزار
دو لشکر ببخشید بر[17] هشت[18] بهر … همه رزمجویانِ گیرنده‌شهر!
زمین‌وار[19] لشکرگهی[20] چارسوی[21] … دو شاه[22] گرانمایه و[23] نیک‌خوی[21]
که دارند رفتار[24] هر دو به هم … یکی از دگر برنگیرد ستم

۱ـک: یک ۲ـ(لی: <و>) ۳ـ(لی: بداد)؛ بنداری (۲۷۴۷ـ۲۷۴۸): فأمر له بجام مملوء من الجواهر الشاهیة، و بدرة من الذهب، و فرس بسرجه و لجامه و اثنی علیه کثیرا ۴ـق: ـنرد را در ازای شطرنج؛ ل۲: اندر ساختن نرد؛ س۲: اندر سبب نهادن نرد بوزرجمهر؛ متن = س؛ ل، ک سرنویس ندارند ۵ـ(آ: ایوان) ۶ـل: تخت برگاه (← پرگار؟)؛ (پ، ب: تخت پرگار)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ س، ک، ل۲، س۲، لن‌ـب پس از این بیت افزوده‌اند:

نگه کرد جایی که تاریکتر (ک: باریکتر (!)) … و زو (ک: کزو) گزدد اندیشه باریکتر

پ پیش از بیت بالا باز هم افزوده است:

فرو رفت بسیار و اندیشه کرد … ز اندیشه دل را یکی بیشه کرد
همی‌خواست تا تازه‌رایی زند … بنوبی یکی نغزبازی کند
که مانند فرزانگان در شگفت … کزین کار اندازه نتوان گرفت

ل، ق هیچ یک از بیت‌های بالا را ندارند؛ بنداری (۲۷۴۹): فقام بزرجمهر و عاد إلی منزله فوضع بین یدیه التخت و الفرجار ۷ـ(پ: <و>)؛ بنداری (۲۷۵۰): و غاص فی بحر الفکر، و حذا حذو الهنود فی وضع الشطرنج، و تحارب عساکر الروم فیه و الزنج ۸ـ(لی: دل با (!)) ۹ـل، س۲ (نیز لن‌ـب): انباز؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰ـ(ق۲: خود تخت نرد)؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): مر (ب: بر) نرد را سازکرد؛ ق (نیز پ): افسون و اندیشه بنهاد نرد؛ ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): اندیشه و (آ: <و>) حیله بنهاد نرد؛ متن = ل؛ بنداری (۲۷۵۱): لوضع النرد بفطنته و ذکائه ۱۱ـ(لی: یکی) ۱۲ـل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): پیکرش؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـس۲ (نیز ل۳، لن۲): عاج و ۱۴ـق: کرده به؛ بنداری (۲۷۵۲): و أمر بعمل خرزتین من العاج منقطتین بالساج ۱۵ـ(لن، لی، لن۲، ب: رزمگاهست) ۱۶ـ(ق۲: بیاراسته)؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): رسته بیاراسته؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لی، ب، لن۲، ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۷۵۳): و رتب له نادوردا کناورد الشطرنج، و سوّی الصفوف من الجانبین ۱۷ـ(لن، لن۲، ب: در) ۱۸ـق: چار؛ ل۲ این بیت را پس از بیت ۲۷۵۱ آورده است ۱۹ـس: زمین پهن؛ ق (نیز ق۲): بگسترد؛ س۲: زمی بادو (لن، لی، و، لن۲: زمی (و: زمین) باز و (لی: <و>)؛ پ: زمین کرد و [illegible]؛ متن = ۲۰ـل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): زمین (س۲: زمی) با دو لشکر همه؛ متن = ل ۲۱ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب): [illegible]؛ متن = ل، ل۲ (نیز لی، ل۳، ب) ۲۲ـ(ق۲: دو لشکر) ۲۳ـس ـ س۲ (نیز لی‌ـب): گرانمایه؛ متن = ل (نیز لی، ق۲) ۲۴ـل (نیز ق۲): کم و بیش دارند؛ ق، ک: که در جنگ باشند؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لن۲ این بیت را ندارد

به فرمان ایشان سپاه[1] از دو روی[2] / به تندی[3] بیاراسته جنگ‌جوی[2]!

یکی را چو تنها بگیرد[4] دو تن / ز لشکر برین یک تن آید[5] شکن!

به هر جای پیش و پس‌اندر[6] سپاه / گرازان دو شاه اندر آن رزمگاه[7]!

همی این بر آن، آن برین[8] برگذشت / گهی رزم کوه و[9] گهی رزم دشت[10]!

برین[11] گونه تا بر که بودی شکن / شدندی دو شاه و سپاه[12] انجمن

بدین[13] سان که گفتم بیاراست[14] نرد / بر شاه شد یک‌به‌یک یاد کرد[15]:

از آن[16] رفتن شاه برترمنش / همانش[17] ستایش، همان سرزنش،

ز نیروی[18] فرمان[19] و جنگ سپاه / بگسترد و بنمود یک‌یک به شاه

دل[20] شاه ایران[21] ازو[22] خیره ماند / خرد را به اندیشه اندرنشاند

همی‌گفت کای[23] مرد روشن‌روان / جوان بادی و روزگارت[24] جوان!

بفرمود تا[25] ساروان[26] دوهزار / بیارد شتر تا[27] در شهریار!

ز باری[28] که خیزد ز روم و ز چین / ز هیتال و مُکران و ایران‌زمین[29]،

ز گنج شهنشاه کردند بار / بشد کاروان از[30] در شهریار!

۱ـ س۲: همی ۲ـ ق: رو ـ جنگجو ۳ـ ل: بلندی (← بتندی؟)؛ ک: شد آمد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۴ـ (ب: نگیرد)؛ ک: دو تنها بگیرد؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): به تنها بگیرد (ل۲: بگیرد)؛ (و: به تنها چو گیرد)؛ ل: حوی تنها نگیرد (حرف یکم واژهٔ پسین بی نقطه)؛ متن = س، ق (نیز لی، ق۲، لی، ب، لن۲) ۵ـ ق، ک (نیز پ): بدین (ق: ابر) یک تن آید؛ س: بران یک براید ز لشکر؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): ابر یک تن آید (س۲: آمد) ز لشکر؛ (لن، لی، لن۲، ب: بران (ب: بدان) یک تن آید ز لشکر؛ و: ازان یک تن آید به لشکر)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۶ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، پ): گردش ز کرد (؟)؛ ق: گردان ز دور؛ ک: در گرد کرده؛ (ق۲: گردش نشسته؛ لی، لن۲: گردش ز لشکر؛ پ: گردش ز گشت)؛ متن = ل ۷ـ ق: [illegible] ۸ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، آ، [illegible]): بدان [illegible] بدین؛ ق (نیز لی): آن بدین این بدان؛ (ق۲، ل۲: آن بر بن این بران)؛ متن = ل، ک (نیز و، لن۲) ۹ـ ک، س۲: کوی و؛ (ق۲: کوئی)؛ س: بزم خوان و؛ (لن، ب: نرم گوئی؛ لی: بزم گوی و؛ ب: بزم و کوی و؛ لی۲: بزم گوی و)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، و، آ) ۱۰ـ (لی، ب: رزم و دشت (لی: دست)؛ ب: بر درشت (؟)) ۱۱ـ ق (نیز لی): بدین ۱۲ـ ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و، ب): سپاه دو شاه؛ (ق۲: سپاه و دو شاه؛ ب: دو شاه بر سپاه)؛ س (نیز لی): شدند آن سپاه دو شاه؛ متن = ل، ق، ک؛ بنداری (۲۷۵۶ـ۲۷۶۱): و قسم العسکرین صفوفاً ثمانیة کأنها کرادیس منتشرة للقاء ۱۳ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لی۲، آ، ب): برین؛ متن = ل، ق (نیز لی، ب) ۱۴ـ ق: بیاورد ۱۵ـ س (نیز لی، لی۲، آ): سر بر از باد و گرده؛ ق، ک (نیز ق۲، ب): سر بسر یادکرد؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲، ب): سر بر از باد کرد [illegible]؛ متن = ل ۱۶ـ ل (نیز ق۲): و زان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ب ـ ب): همان [illegible]؛ متن = ل، ک (نیز ق۲)؛ ق این بیت و بیت پسین را ندارد ۱۸ـ ل: نیروی بر ۱۹ـ س: اسپان؛ س۲: فر جمال؛ [illegible]؛ بنداری (۲۷۶۲ـ۲۷۶۴): و لما فرغ من ذلک رکب الی حضرة [illegible] ۲۰ـ [illegible] ۲۱ـ ل: کسری ۲۲ـ س، ک، ل۲ (نیز ب، لن۲، ب): ازان؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، ل۲، و، آ) ۲۳ـ [illegible] ۲۴ـ ک: باد و روزش همیشه جوان؛ بنداری (۲۷۶۶ـ۲۷۶۷): [illegible] ۲۵ـ س۲: با ۲۶ـ ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، ب، و، آ): [illegible] ۲۷ـ ق: بر؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ب): بیاورد اشتر؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۲۸ـ [illegible] ۲۹ـ [illegible] ۳۰ـ ک: ز؛ بنداری (۲۷۶۷ـ۲۷۶۹): ثم أمر فأوقر ألفی جمل من الأمتعة التی تجلب من الروم و الصین و سائر [illegible]

چو شد بارهای شتر[1] ساخته / دل شاه از آن[2] کار پرداخته،

فرستاده‌ی رای را پیش خواند / ز دانش فراوان سخن‌ها براند!

یکی نامه بنبشت[3] نزدیک رای[4] / پر از دانش و رامش[5] و هوش و رای[4]!

سر نامه کرد آفرین بزرگ / به یزدان پناهش ز دیو[6] سترگ!

دگر گفت کای[7] نامور شاه هند / ز دریای قَنّوج تا پیش[8] سند،

رسید این[9] فرستاده‌ی رای‌زن / ابا چتر و پیلان و آن[10] انجمن،

همان تخت[11] شطرنج و پیغام[12] رای[13] / شنیدیم و پیغامش[14] آمد به جای[15]

ز دانای هندی زمان خواستیم / به دانش روان را بیاراستیم[16]

بسی رای زد[17] موبد پاک‌رای[18] / پژوهید و آورد بازی[19] به جای

کنون آمد این[20] موبد هوشمند / به قَنّوج نزدیک رای[21] بلند

شتروار بار گران[22] دوهزار / پسندیده‌بار[23] از در شهریار[24]

نهادیم بر جای شطرنج نرد / کنون تا به[25] بازی که آرد[26] نبرد؟

۱ـ ق: بار آن اشتران؛ (لی: کارهای شتر) ۲ـ ل: زان؛ در اینجا ل، س سرنویس دارند؛ ل: نامهٔ کسری به رای هند؛ س: نامه فرستادن نوشین‌روان بنزدیک رای هند ۳ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): بنوشت؛ متن = ک (نیز پ) ۴ـ ل: اوی ـ رنگ و بوی؛ (ب: شاه ـ رای (پساوند ندارد))؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۵ـ ق: رامش و دانش ۶ـ (لن: دین) ۷ـ ق (نیز لن، لی، ب): ای ۸ـ س (نیز لی): مرز؛ ق: آب؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در آلت‌های این بیت پس و پیش شده است ۹ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): آن؛ متن = ل، ق ۱۰ـ ل: بدین؛ (لن: <و> این)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۷۷۰ـ۲۷۷۵): ثم استحضر رسول الرای ملک الهند، و أجاب عن کتابه و ذکر فیه أنه قد وصل رسولک و عرض ما کان معه من الهدایا و التحف فقبلناها ۱۱ـ ل: <تخت>؛ س (نیز لن، لن۲، ب): باژ (لن۲: بار) و؛ ق: کار؛ ک: رای؛ ل۲ (نیز ل۳، و، آ): نطع؛ س۲: باد (!)؛ (لی: قطع)؛ متن = (ق۲، پ) ۱۲ـ (لی: پیغام و) ۱۳ـ ق: شاه ۱۴ـ س، ک (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): فرمانش؛ (آ: زی ما پس)؛ ل۲، س۲: شنیدیم ز ما پس؛ (ل۳: شنیدیم ما و پس)؛ متن ← ۱۵ـ ل۲: آید به جای؛ ق: جستیم هرگونه راه؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ در ب این لت با ۲۷۷۸ب پس و پیش شده است ۱۶ـ ل این بیت و لی بیت‌های ۲۷۷۷ـ۲۷۸۳ را ندارند؛ پ پس از این بیت افزوده است:

خرد یار بد راست بازآمدیم / به اندیشه در رای نیکو زدیم

بنداری (۲۷۷۶ـ۲۷۷۷): و أما الشطرنج فانا استمهلنا الرسول أسبوعا ۱۷ـ ل (نیز ق۲): رای‌زن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـ س۲ (نیز ل۲، و، آ): نیک‌رای؛ متن = [illegible] دستنویس دیگر ۱۹ـ س (نیز لن، لن۲، ب): پژوهنده؛ (لی۲: پژوهیده)؛ آورد بازی؛ [illegible] ک (نیز ق۲): که این بازی آرد (ق۲: آمد) به دانش؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ل۳، ب، و، آ)؛ ل۲ پس از این بیت افزوده است:

همان شاه و فرزین و اسپ نبرد / به دانش ز بازی برآورد گرد

بنداری (۲۷۷۸): فتجرد الموبد الطاهر القلب للتفکر فی استخراج اللعب به. فلم یزل یتعب و یبحث حتی وقف علیه و علی استخراج سره الخفی ۲۰ـ (ب: آن) ۲۱ـ س (نیز لی، ل۲، لی۲، ب): شاه؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب، و، آ)؛ ق این بیت و [illegible] ۲۷۷۹ـ۲۷۸۱ را ندارند ۲۲ـ (لی: گران) ۲۳ـ ل۲: بار؛ س۲: یاد ۲۴ـ س، ل۲ (نیز ل۳، آ، ب): کاروان؛ س۲ [illegible]؛ متن = ل؛ بنداری (۲۷۷۹ـ۲۷۸۰): و قد نفذنا هذا الموبد الی خدمتک مع ألفی جمل من الأقمشة النفیسة ۲۵ـ ق: [illegible] ۲۶ـ س۲: [illegible]؛ بنداری (۲۷۸۱): و وضعنا النرد بازاء الشطرنج و نفذناه الی الخدمة

برهمن[۱] فراوان بود[۲] پاک‌رای / که این بازی آرد به دانش[۳] به جای؛
ز چیزی که دید[۴] این فرستاده رنج / فرستد همه رای هندی به گنج!
ور[۵] ایدون کجا رای با[۶] رهنمای / بکوشند و[۷] بازی نیاید[۸] به جای،
شتروار[۹] باید که هم زین شمار[۱۰] / به پیمان کند رایِ قَنّوج بار[۱۱]،
کند یار[۱۲] همراه با[۱۳] بارِ[۱۴] ما / برین‌ست[۱۵] پیمان و[۱۶] بازارِ[۱۷] ما!

چو خورشیدِ[۱۸] رخشنده شد بر سپهر / برفت از درِ[۱۹] شاه بوزرجمهر[۲۰]،
ابا بار و[۲۱] با نامه و تختِ نرد / دلش[۲۲] پر ز بازارِ[۲۳] ننگ و نبرد!

چن[۲۴] آمد از[۲۵] ایران[۲۶] بنزدیکِ رای[۲۷] / برهمن به شادی ورا رهنمای[۲۸]!
بیامد[۲۹] به نزدیکیِ تختِ اوی[۳۰] / بدید آن سر و افسر و بخت[۳۱] اوی[۳۰]!
فراوانْش بستود بر پهلوی / بدو داد پس نامه‌ی خسروی
پیام شهنشاه با او[۳۲] بگفت / رخ رایِ هندی چو گل برشکفت!

۱ـ(و: برمن (← برهمن)) ۲ـس: بدو ۳ـس (نیز لن، لن۲): بکوشند (لن: بکوشند و) بازی بیاید (← ۲۷۸۴ب)؛ (ب: بکوشید تا زین بیاید)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، و، آ) ۴ـ(آ: ‹د›ید)؛ در س، لن، لی، لن۲، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق این بیت و ل این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ بنداری (۲۷۸۲ـ۲۷۸۳): فإن فطنتم للعب به فلکم هذه الأحمال ۵ـک (نیز آ): گر؛ (ق۲: از) عیسی، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): ایدونک (لی: ایدونکه) رای شما؛ (ل۲: ایدونکه این رای با)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ب، و، آ) ۷ـ(ق۲: ‹و›)؛ ل۲ (نیز آ): بکوشید و؛ متن ← ۸ـ(آ: نماند)؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): که (لن۲: نه) این بازی آرد به دانش (← ۲۷۸۲ب)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ل۳، ب، و) ۹ـل (نیز آ): شتربار؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۰ـ(ب: نشان) ۱۱ـ(ب: بار قنّوج‌شان)؛ س، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): بنزدیک ما تا بیارند (لی: بیابید) بار؛ (و: فرستد بنزدیک ما پایدار)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، آ) ۱۲ـل، س، س۲ (نیز لی، ب، لن۲، آ، ب): یار؛ ل۲ (نیز و): باژ؛ متن = ق، ک ۱۳ـ(لن۲: ‹با›)؛ (لی: همواره با) ۱۴ـل۲: باژ ۱۵ـل: چنینست؛ ک: بدین است؛ (ب: ور اینست)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـ(ل۳: ‹و›؛ لی: پیغام و) ۱۷ـ(لن۲: آزار)؛ بنداری (۲۷۸۴ـ۲۷۸۶): و إن عجزتم عن ذلک فسبیلها مثلها من عندکم و نقدوها الی حرائننا و السلام؛ ق در اینجا سرنویس دارد: رفتن بوزرجمهر به هند با نرد و عجز هندوان از نرد باختن و گرو بردن بوزرجمهر از رای هند ۱۸ـک: خرشید ۱۹ـ(لن، لی، ب، لن۲: بر) ۲۰ـ(لی: بزرجمهر) ۲۱ـس (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): با؛ و ل۲: با؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، و) ۲۲ـس، ل۲، س۲ (نیز لی، لی، و، ب): دلی؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، با) ۲۳ـک: بازار؛ و ل۳ این بیت را پس از بیت ۲۷۹۰ نیز آورده است؛ ل بیت‌های ۲۷۸۸ـ۲۸۰۱ را به هم ریخته است: ۲۷۸۹، ۲۷۸۸، ۲۷۹۰، ۲۷۹۱، ۲۷۹۳، ۲۷۹۲، ۲۷۹۵، ۲۷۹۴، ۲۷۹۷، ۲۷۹۶، ۲۷۹۹، ۲۷۹۸، ۲۸۰۱، ۲۸۰۰؛ پایه بیت‌های متن = چهارده دستنویس دیگر و بنداری؛ بنداری (۲۷۸۸ـ۲۷۸۸): فسار بزرجمهر بمن معه نحو الهند ۲۴ـل، ل۲ (نیز لن، ب): چو؛ متن = س۲ ۲۵ـل، س، و، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، ب): ز؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ب) ۲۶ـل۲: ایوان ۲۷ـ(لی: اوی) ۲۸ـلی از ۲۷۸۹ و ۲۷۹۰ب یک بیت ساخته: ۲۷۸۹ب و ۲۷۹۰ را انداخته است ۲۹ـل (نیز آ): چو آمد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰ـل، ق (نیز ق۲، ل۳، آ، ب) او ـ او؛ ل۲ (نیز لی، ب): تخت و کرو؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ب، و، لن۲) ۳۱ـق: رخت؛ ق بیت‌های ۲۷۹۰ـ۲۷۹۳ را پس از بیت ۲۸۰۶ آورده است ۳۲ـس (نیز لن، لی، لن۲، آ): [illegible]؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، و، آ)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

ز شطرنج و از بار[۱] و از[۲] رنج رای[۳] / بگفت آنچ[۴] آمد یکایک به جای[۳]،
ز بازیّ و از[۵] مهره و رای شاه / وُ زان[۶] موبدانِ نماینده‌راه
بگفت آن کجا دید[۷] باینده[۸]مرد / چُنان[۹] هم برابر بیاورد[۱۰] نرد!
به نامه‌ندرون[۱۱] آنچ[۱۲] کرده‌ست یاد / بخواند، بداند، نپیچد ز داد[۱۳]!
ز گفتارِ او شد رخِ رای[۱۴] زرد / چو بشنید گفتار شطرنج و نرد!

بیامد یکی نامورکدخدای / فرستاده را داد شایسته[۱۵]جای
یکی خرّم[۱۶]ایوان بیاراستند[۱۷] / می و رود و رامشگران خواستند[۱۷]
زمان خواست زو[۱۸] نامور هفت روز / برفت آنک[۱۹] بودند[۲۰] دانش[۲۱]فروز
به کشور ز پیرانِ[۲۲] شایسته‌مرد / یکی انجمن کرد[۲۳] و بنهاد نرد
به یک هفته آنکس که بُد تیزویر / از آن[۲۴] نامداران[۲۵] برنا و پیر،
همی[۲۶]بازجستند بازیِ[۲۷] نرد / به رشک و به رای و به ننگ[۲۸] و نبرد:
به هشتم چُنین گفت موبد به رای / که این را نداند کسی سر ز پای،
مگر با روان یار[۲۹] گردد خرد / کزین[۳۰] مهره بازی برون[۳۱] آورد!

۱ـس (نیز لی): باژ؛ (آ: نار)؛ ل: ز راه؛ ق: ز باژ؛ (لن۲: ز بار؛ ق۲، ل۳: شطرنج‌بازی)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ب، و، ب) ۲ـل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲): ز؛ متن = س، ک (نیز ق۲ ـ و، آ، ب) ۳ـس (نیز و، آ، ب): او ـ ز شطرنج او (و: روی (پساوند ندارد))؛ ق، ک (نیز ق۲، ل۳، ب): رای ـ همه رهنمای؛ ل۲، س۲ (نیز لن، لی، لن۲): اوی ـ ز شطرنج اوی؛ متن = ل ۴ـک، ل۲ (نیز لی ـ لن۲، ب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، آ) ۵ـل، س۲ (نیز لن، آ): ز؛ ق، ک: آن؛ متن = س، ل۲ (نیز لن ـ و، ب) ۶ـ(ب: ازان) ۷ـک: کرد؛ س، س۲ (نیز ق۲، ب): آنک چون دید (ق۲: یاد؛ لن: آنچ دید ز (وزن درست نیست)؛ لی ـ آ: آنکه چون دید)؛ ل۲: نگفت ایچ چون دید (!)؛ متن = ل، ق ۸ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ب ـ ب): داننده؛ (ل۳: بیننده)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۹ـس۲: بر او ۱۰ـل (نیز ق۲): سراسر (← برابر؟) بیاورد؛ س۲: بر او بیاورد؛ (آ: بیاورد بر جای شطرنج)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـل، س، ق: درون؛ ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، و، آ): کنون؛ (لی: بجاله کند)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۲ـل: گنج؛ ک، س۲ (نیز لی، ل۳، ب، و، آ): آنچه؛ ل۲: ایچ؛ متن = س، ق (نیز ق۲) ۱۳ـق: نپیچد سرش راز داد؛ ک (نیز ب): براید (ب: روانرا) نپیچد ز داد؛ ل۲: برو و بپیچد ز داد؛ (و: نپیچد از آن نامه زاد؛ آ: بد آید بپیچد ز داد؛ لی: بخواند او زان بپیچد ز داد (حرف ششم واژهٔ نخست بی‌نقطه))؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، ل۳)؛ لن، لن۲، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند ۱۴ـل، س (نیز ق۲): شاه؛ متن = ق ـ س۲ (نیز لی ـ و، آ)؛ بنداری (۲۷۸۹ـ۲۷۹۷): فلما وصل أکرمه ملک الهند و أعز مقدمه. و لما وقف علی کتاب أنوشروان عظم علیه ما تیسر له من اللعب بالشطرنج ۱۵ـ(ق۲: برگزیدند) ۱۶ـل: خورّم ۱۷ـق: بپرداختند ـ ساختند؛ ب بیت‌های ۲۷۹۹ـ۲۸۰۲ را به هم ریخته است: ۲۸۰۱، ۲۸۰۲، ۲۷۹۹، ۲۸۰۰ ۱۸ـل: پس؛ (ب: ازو) ۱۹ـک: آنچه؛ ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): آنکه؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲) ۲۰ـ(لن۲: ‹بو›دند؛ ب: بودیش) ۲۱ـل: رامش؛ ق: کشور؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳): آور؛ (آ: آور)؛ متن = س، ک (نیز لن، ق۲، لی، ب، و، لن۲، ب)؛ بنداری (۲۷۹۸ـ۲۸۰۰): ثم أمر بانزال بزرجمهر فی موضع یصلح له و استمهله سبعة أیام یحل مشکل الغره ۲۲ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): ز کشور دبیران؛ ق، ک: هر آنکس که بد راد و؛ (ق۲: ز کشور ز بینا و)؛ متن = ل ۲۳ـ(ب: ‹کرد›ی) ۲۴ـک (نیز و): این ۲۵ـق، ک: نامداران ز ۲۶ـ(ق۲: بسی) ۲۷ـ(ب: بازی ز) ۲۸ـس، س۲ (نیز لن، لی، ب): نام و به ننگ؛ ل۲: ننگ و به نام؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲)؛ بنداری (۲۸۰۱ـ۲۸۰۳): فاجتمع جمیع علماء الهند علیه و بقوا سبعة أیام لا یهتدون الی سبیل اللعب به ۲۹ـل، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): باژ؛ س: بار؛ (ق۲، و: باز (بی‌نقطه))؛ متن = ل۲ (نیز لن، ب) ۳۰ـل۲ (نیز و): که این ۳۱ـس۲: بجای

دلِ رای از آن[1] موبدان شد[2] دژم   روان پر ز غم شد، برو پر ز خم[3]!

بیامد نهم[4] روز بوزرجمهر[5]   پر از آرزو دل[6]، پرآژنگ[7] چهر!

که کسری[8] نفرمود ما را درنگ   نباید که گردد دلِ شاه تنگ!

بزرگانِ دانا به یکسو شدند   به نادانی خویش خستو[9] شدند!

چو بشنید[10]، بنشست بوزرجمهر   همه موبدان برگشادند چهر!

بگسترد پیش‌اندرون تختِ نرد   همه گردش مهره‌ها یاد[11] کرد:

سپهدار[12] بنمود و[13] جنگ و[14] سپاه   هم آرایش رزم و فرمانِ شاه

ازو[15] خیره شد رای با رای‌زن[16]   ز کشور یکی[17] نامدار[18] انجمن!

همه مهتران آفرین خواندند   ورا موبد پاک‌دین خواندند!

ز هر[19] دانشی زو بپرسید رای[20]   همه پاسخ آمد یکایک[21] به جای[20]!

خروشی برآمد ز دانندگان   ز دانش‌پژوهان و خوانندگان،

۱-ل۳: رایِ زن؛ (آ: دل و رای زان)؛ متن ← ۲-ل، ک (نیز ق۲): بشد موبدان را از آن دل؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳-ل (نیز ق۲): ابروان پر ز خم؛ س۲: خون و برو پر ز غم؛ ق: برو پر ز خم کرد و دل پر ز غم؛ متن = یازده دستنویس دیگر (ل۳: برون به جای برو)؛ در ل این بیت پس از بیت ۲۸۰۸ آمده است؛ بنداری (۲۸۰۴-۲۸۰۶): و لما کان الیوم الثامن حضروا عند الرای و اعترفوا بعجزهم عن التفطن لذلک فعظم علیه ۴-ک: بهم ۵-(لن: برزیجمهر) ۶-ل: آرزوی دل؛ (ب: آرزو و)؛ ل۲: پرآزار زو دل؛ س۲: پرآزار دل زو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷-ق (نیز ق۲، لی، و، آ): پر از رنگ؛ ل۲: پرارریک (حرف پنجم بی‌نقطه)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب) ۸-س-س۲ (نیز لن-ب): ایدر؛ متن = ل؛ بنداری (۲۸۰۷-۲۸۰۸): و حضر بزرجمهر صبیحة الیوم التاسع و قال: إن الملک لم یأمرنی بالتلبث أکثر من هذا القدر. و إن خالفت لم آمن غضبه ۹-ق (نیز لی، لن۲، ب): خشنو؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۸۰۹): فربعض علماء حضرة الرای حجرة، و اعترفوا بالعجز و قالوا: إنا لا نهتدی إلی حل هذا المشکل ۱۰-ل: آن دید ۱۱-ق-س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ-ب): مهرها یاد؛ س: اندر ازان مهره (!)؛ متن = ل (نیز ل۳) ۱۲-ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): بنه‌دار؛ متن = ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۱۳-ک (نیز لی): <و> ۱۴-س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و-ب): جنگی؛ ق: خیل؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ)؛ ل۲، س۲، ق۲، لی، ل۳، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

که این نرد شد ساخته چون سپهر (ق۲: به مهر)   همین مهرها دوست (ق۲، ل۳: زوست) چون (لی: اندرون) ماه و مهر

چو سی روز و سی شب سیاه و سپید (لی: و سفید)   بگردد همی (س۲: همین؛ ل۳: همه) مهره سی پرامید

چو (س۲: همه) نیک و بد و (س۲، ق۲: <و>) سعد و نحس (ل۲: نحس و سعد) فلک   بگردد همین (ق۲، لی، ل۳، آ: همی) دو (س۲، ق۲: در) به برج (ق۲: بروج و) درک (آ: سمک)

ل، س، ک، لی، پ، لن۲، ب و بنداری بیت‌های بالا را ندارند؛ بنداری (۲۸۱۰-۲۸۱۴): فتصدی بزرجمهر عند ذلک و لعب بالنرد بین یدی الرای [illegible] ۱۶-(ل۲: باریکزن) ۱۷-ل: یسی؛ ق: چنان؛ (پ: همان)؛ متن ← ۱۸-(ق۲: یکی نامور موبدان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹-ک: به هر؛ ق۲: هم از ۲۰-ل: رای-جا (پساوند ندارد)؛ س (نیز لن، و، ب): شاه-راه (لن: جاه (!))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱-ق۲: آورد یک‌یک

که اینت[1] سخن‌گوی[2] داننده‌مرد   نه[3] از بهرِ بازی و شطرنج و[4] نرد!

بیاورد از آنپس[5] شتر دوهزار   همه گنجِ[6] قنّوج کردند بار:

ز عود و ز عنبر ز کافور[7] و زر[8]   هم از[9] جامه و جامِ پیکرگهر[10]،

ابا[11] باژِ یک ساله از پیشگاه   فرستاد یکسر به درگاه شاه!

یکی افسرِی خواست[12] از گنجِ رای   همان[13] جامه‌ی زر[14] ز سر تا به پای،

بدو داد و[15] چند آفرین کرد نیز!   به پاداش بخشید بسیار چیز

بیامد ز قنّوج بوزرجمهر[16]   برافراخته سر به گردان‌سپهر!

شتر دو[17]هزار آنک[18] از پیش برد   ابا باژ و هدیه مر[19] او را سپرد!

یکی کاروان بُد که[20] کس پیش از آن   نراند و[21] نبد خواسته بیش از آن!

دلی[22] شاد با نامه‌ی[23] شاهِ[24] هند   نبشته[25] به هندی خطی بر پرند.

که رای و بزرگان گوایی[26] دهند   نه از بیم، کز نیک‌رایی دهند[27]،

که چون شاه نوشین‌روان[28] کس ندید!   نه از موبدِ سالخَورده[29] شنید!

نه کس دانشی‌تر[30] ز دستورِ اوی[31]   به[32] دانش سپهرست گنجورِ اوی[31]!

فرستاده شد باژِ[33] یک ساله پیش   وُ گر[34] بیش باید، فرستیم[35] بیش!

۱-ل۲ (نیز لن۲): اینست ۲-ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، آ): سخنگوی و؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب) ۳-(ق۲: که) ۴-ل: شطرنج و بازی؛ س (نیز لی، لن۲، آ): بازی و شطرنج و؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۸۱۳-۲۸۱۷): فتعجب الحاضرون منه و أطلقوا ألسنتهم بالدعاء له و الثناء علیه ۵-ل (نیز ق۲): زان پس؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی-ب): آنگه؛ متن = ق، ک ۶-س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن-ب): بار؛ ک: بزم (!)؛ متن = ل ۷-(ق۲: یاقوت) ۸-ل۲: تر ۹-ل (نیز ق۲): همه؛ ق: همان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰-س، ک، س۲ (نیز لن، لی-ب): هم ز درّ (ل۲: زرّ) و گهر؛ ق: چند گونه گهر؛ ل۲: زرّ و هم از گهر؛ (ق۲: جامها پر ز زرّ و گهر)؛ متن = ل ۱۱-(لی: ازو؛ و: هم از)؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۸۱۸-۲۸۲۰): فأوقر عند ذلک ملک الهند ألفی حمل من نفائس بلاده مع خراج سنة، و نقل الکل الی خزانة أنوشروان ۱۲-ق: خسروی (وزن درست نیست) ۱۳-(ل۳: هم از) ۱۴-س-س۲ (نیز لن-ب): او؛ متن = ل ۱۵-(لی: <و>)؛ بنداری (۲۸۲۱-۲۸۲۲): و خلع علی بزرجمهر ما کان علیه من خاص ثیابه مع تاج رفیع أمر باحضاره له من خزانته ۱۶-(لن: برزیجمهر)؛ در ل این بیت پس از بیت ۲۸۲۵ آمده است ۱۷-(آ: سپرد و (← شتر دو)) ۱۸-(ل۳، پ، لن۲: آنکه) ۱۹-س (نیز لن، لی، لن۲، ب): و (لی: <و>) با هدیه؛ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز پ، و): دو با باژ (س۲: بار) و با هدیه؛ (ق۲: دو با او دو با هدیه (!)؛ ل۳: دو با باژ با و هدیه (!)؛ آ: دوباره باز هدیه و (!))؛ متن = ل ۲۰-س، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): شد که؛ ل۲، س۲ (نیز آ): بود که؛ متن = ل، ق (نیز ل۳) ۲۱-س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): ندید و؛ ل۲، س۲ (نیز آ): بدانگه؛ متن = ل، ک (نیز ل۳) ۲۲-(ل۳: دگر) ۲۳-ل۲، س۲ (نیز آ): هدیه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴-ق: رای ۲۵-ل (نیز لی، و، لی۲): نوشته؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶-(ق۲: گواه می‌گوایی) ۲۷-س [illegible] راستی‌شان که هند (؟)؛ (لن، لی-ب: بیست‌رایی دهند؛ ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): بیم و از [illegible] دهند [illegible] رایی دهند؛ (لن۲: بیم یا بیست‌رایی دهند؛ پ: ابا هر که در کشور او مهند)؛ متن = (ق۲ [illegible])؛ ل این بیت را ندارد ۲۸-(لی: نوشیروان) ۲۹-س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن-ب): موبدان پیر هرگز؛ ک: موبد پیر هرگز؛ متن = ل ۳۰-ل: بر (؟) ۳۱-ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ، ب)؛ او؛ متن = ک (نیز لن، لی، پ، لن۲) ۳۲-ل: ز ۳۳-س (نیز و): بار ۳۴-ل: اگر؛ (لی: دگر) ۳۵-ل [illegible]: فرستمش؛ س [illegible] (نیز و، آ)؛ فرستمت؛ متن = ل-ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب)

ز باری[1] که[2] پیمان نهادیم نیز[3]	فرستاده شد هرچ[4] بایست چیز[3]!
چن[5] آگاهی آمد ز دانا به شاه	که با کام و با خوبی[6] آمد ز راه[7]،
از آن[8] آگهی شاد شد شهریار	بفرمود تا هرک[9] بد نامدار،
ز شهر و ز[10] لشکر چپیره[11] شدند!	همه نامداران پذیره[12] شدند!
به شهر اندرآمد چُنان ارجمند	به پیروزیِ شهریارِ بلند[13]!
از[14] ایوان چن[15] آمد بنزدیکِ تخت	برو[16] شهریار آفرین کرد سخت!
به بر درگرفتش جهاندارشاه	بپرسیدش[17] از رای[18] و از[19] رنج راه؛
بگفت[20] آن کجا رفت[21] بوزرجمهر[22]	از آن بختِ بیدار و[23] مهرِ سپهر[24]!
پس آن نامه‌ی رایِ[25] پیروزبخت	بیاورد و بنهاد در پیش تخت
بفرمود تا یزدگردِ دبیر	بیامد برِ شاهِ دانش‌پذیر
چن آن[26] نامه‌ی رایِ[27] هندی بخواند	یکی[28] انجمن در شگفتی بماند!
هم از دانش و رایِ[29] بوزرجمهر[30]	هم از بختِ سالارِ خورشیدچهر[31]!

۱ـس، ل۳ (نیز لن، ل۲، و، ب): بازی؛ متن = ل، س۲ (نیز ب) ۲ـ(ق۲: ز) ۳ـ(ل۲: پیش، بیش) ۴ـس، س۲ (نیز لی، ب): هرچه؛ (ق۲: هرجج>)؛ متن = ل (نیز لن)؛ بنداری (۲۸۲۳ـ۲۸۳۱): فعاد الی حضرة أنوشروان و معه کتاب ملک الهند بشهادة جمیع علماء بلاده بأنه لیس علی وجه الأرض مثل أنوشروان ملک، و لاکعالمه عالم ۵ـل، س۲ (نیز لن، ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۶ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ): رای؛ (ب: شادی؛ و: نام)؛ ق: داد و باخوبی؛ (لی: کام <و> با رای؛ ب: رای و با کام)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۷ـک: براه؛ (لی: سپاه) ۸ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، ب): بدان؛ متن = ل، ق، ک ۹ـس، س۲ (نیز لن، ب): هر که؛ متن = ل ۱۰ـ(ل۳، و: شهری و) ۱۱ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لی۲، ب): پذیره؛ ق (نیز ق۲، آ): خیبره؛ (ب: خنیره)؛ متن = ل، ک (دو حرف نخست بی‌نقطه؛ نیز ← ق، ق۲، ب، آ) ۱۲ـس۲ (نیز ل۳، آ): خیره (در س۲ حرف دوم بی‌نقطه)؛ ل۲: نامدارنش خیره؛ (و: با درفش و تبیره)؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): ابا پیل و کوس (لی، لن۲، ب: کوس و پیل) و تبیره؛ (پ: بزرگان بی مر پذیره)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۱۳ـبنداری (۲۸۳۲ـ۲۸۳۵): و لما شارف بزرجمهر حضرة الملک أمر جمیع أکابر حضرته و أرکان دولته بالخروج لاستقباله. فتلقوه بأتم إعظام و إجلال ۱۴ـل (نیز ق۲): به؛ س، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): ز؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، آ) ۱۵ـل، ل۲ (نیز لن، ب): چو؛ متن = س۲ ۱۶ـل (نیز ق۲): بر آن؛ ق: ابر؛ (لی: بدو)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـک، ل۲ (نیز ل۳، و): نپرسید؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـل۲ (نیز و): راه ۱۹ـل، ق، س۲ (نیز لن، پ، لی ...): [illegible]؛ متن = س، ک، ل۳ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب)؛ بنداری (۲۸۳۶ـ۲۸۳۷): و لما وصل دخل علی الملک فاعتنقه و أکرمه و سأله عما ناله من مشقة الطریق و ما تحمله من تعب السفر ۲۰ـل۲، س۲ (نیز ل۳، و): چو گفت؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱ـس (نیز لی، ل۲، ب): دید؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲ـ(لن: برزیجمهر) ۲۳ـ(لی: <و>)؛ متن ← ۲۴ـک، س۲: مهر و سپهر؛ ل۲ (نیز ل۳، و، آ): [illegible] بخت سالار خورشیدچهر (← ۲۸۴۲ب)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، ب، لی۲، ب) ۲۵ـس: شاه؛ ل: نامه را شاه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۶ـس، ق (نیز لن، ق۲، لی، ب، لی۲، ب): چو؛ (آ، ل۲) (نیز ل۳، و، آ) پس آن؛ س۲: وزان؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۷ـ(ل۲: [illegible]) ۲۸ـق: همه؛ ل۲ (نیز ل۳، و، آ) [illegible] که این بیت را ندارد ۲۹ـ(ق۲: دانش رای و) ۳۰ـ(لی: برزیجمهر) ۳۱ـک [illegible] (لی: [illegible] خورشیدچهر (ل، ل۲ (نیز ل۳، آ): از آن بخت بیدار و (ل۲ <و>) مهر (ل۲، ل۳: مهر و) سپهر (← ۲۸۳۸ب)؛ (و: که [illegible] سپهر (← ۲۸۴۵ب))؛ متن = س، س۲ (نیز لی، ل۲، لی، ب، لن۲، ب)

چُنین گفت کسری که یزدان سپاس[1]	که هستم[2] خردمند و نیکی[3]شناس[1]،
مهان[4] تاج و تخت مرا بنده‌اند	دل و جان به مهرِ من آگنده‌اند!
شگفتی‌تر از کارِ بوزرجمهر	که دانش بدو داد چندین[5] سپهر!
سپاس از خداوند خورشید[6] و ماه	کزویست پیروزی و دستگاه[7]
برین[8] داستان‌بر[9] سَخُن ساختم[10]	به طلخند[11] و شطرنج پرداختم[10]

داستان طلخند وگو[12]

چُنین گفت فرزانه‌شاهوی پیر[13]	ـز شاهویِ[14] پیر این سَخُن یادگیر[15]!ـ
که در هند مردی سرافراز بود	که با[16] گنج و با لشکر و[17] ساز بود
خَنیده به هر جای[18] جمهور نام	به مردی فزون کرده از فور نام[19]
چُن او[20] پادشاه گشت[21] بر هندوان،	ـخردمند و[22] بیدار[23] و[24] روشن‌روان-

۱ـ(لن۲: شناس ـشناس (پساوند ندارد)) ۲ـل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): هستی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـس، س۲ (نیز لن، ب): یزدان؛ متن = ل ۴ـل۲ (نیز لی، ل۳): همان؛ (آ: جهان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ در ک لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۵ـق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): گردان؛ ک: ندیدم کز و شاد بادا سپهر؛ متن = ل، س (نیز ق۲، ب)؛ در س۲ این بیت پس از بیت ۲۸۴۲ آمده است؛ لن، لی، و، لن۲، ب این بیت را ندارند؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است

که چیزی که هرگز ندید و شنید	به دانش بیاورد آن را پدید
بدو گفت خسرو که یزدان سپاس	که چون تو نیودست دانش‌شناس

۶ـک: خرشید ۷ـس: که رستم ز بوزرجمهر و ز شاه (= ۲۶۶۱ب) ۸ـق، ک (نیز لی، و): بدین؛ (ل۳: بر <ین>؛ ب: ازین)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، آ، ب) ۹ـ(و: در) ۱۰ـق، س۲ (نیز لن، پ، آ، ب): ساختیم ـپرداختیم؛ ک: ساختم ـپرداختیم (پساوند ندارد)؛ متن = ل، س (نیز و، لن۲) ۱۱ـل، ک (نیز لن، لی، ل۳، و، ب): طلحند؛ متن = س، ق، س۲ (نیز ق۲، پ، بنداری)؛ ل۲ بیت‌های ۲۸۴۷ـ۳۰۵۵ را ندارد؛ بنداری (۲۸۳۸ـ۲۸۴۷): ثم سرد علی الملک حکایة ما جری عند ملک الهند فاستبشر أنوشروان بذلک و حمد الله و أثنی علیه و شکره علی ما أنعم به علیه من حصول عالم مثل بزرجمهر لدیه. و السلام ۱۲ـس، ک: داستان (س: اندر) نهادن شطرنج در هندوستان؛ ق: گفتار در سبب وضع شطرنج؛ س۲: اندر سبب نهادن شطرنج؛ متن = ل (طلحند)؛ بنداری: ذکر السبب فی وضع الشطرنج ۱۳ـق: ماهوی پیر؛ (لی: شاپور کرد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـس، ق (نیز ل۳، آ): ماهوی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۵ـ(لی: کرد)؛ ل از دو لت این بیت دو بیت زیر را ساخته است:

چنین گفت شاهوی بیداردل	که ای پیر دانای و بیداردل
ابا مرد فرزانه و تیزویر	ز شاهوی پیر این سخن یادگیر

۱۶ـ(لی: و با؛ ب: ابا) ۱۷ـل: لشکر و خیل و با؛ ق (نیز لن): لشکر و گنج و با؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ(ب، لن۲: جای و)؛ س (نیز لی، ب) گزیده به هر جای (س: جای و)؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): پسندیده هر جای و (آ: <و>)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، لی) ۱۹ـک: فر و کام (واژه‌ی نخست بی‌نقطه)؛ (ب: ارج کام؛ لی۲: فر و کام؛ لن، لی، ب: بد (لی: بود) نام و کام)؛ ل: به هر جای گسترده کام؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۲۰ـل، ک (نیز لی، ق۲، لی۲): چنان؛ س، س۲ (نیز لی، ل۲، و، آ، ب): چو او؛ (ب: همان)؛ متن = س۲ ۲۱ـل، ک (نیز و، لن۲): گشته (ب: بود)؛ متن = س، س۲ (نیز لن، لی، ل۲، و، آ، ب) ۲۲ـ(ل۳: <و>) ۲۳ـک (نیز ق۲، ب): بینا ۲۴ـ(لی: <و>)؛ ق این بیت را ندارد

ورا بود[1] کشمیر تا مرزِ چین   برو خواندندی به داد[2] آفرین!
به مردی جهانی گرفته به دست[3]!   ورا سندلی[4] بود جای نشست[5]!
همیدون[6] بُدش تاج و گنج و سپاه   همیدون نگین و همیدون[7] کلاه
هنرمند[8] جمهورِ[9] فرهنگ‌جوی   سرافراز[10] با دانش و آب روی[11]!
بدو شادمان زیردستانِ[12] اوی[13]   چه شهری[14] چه از درپرستانِ[15] اوی[13]!

زنی بود هم گوهرش[16] هوشمند[17]   هنرمند[18] و[19] با دانش و بی‌گزند[17]!
پسر زاد از آن[20] شاه نیکو[21] یکی   که پیدا نبود[22] از پدر[23] اندکی!
پدر چون بدید آن[24] جهاندارِ نَو   هم اندرزمان[25] نام کردند گَوْ!

برین[26] برنیامد بسی روزگار   که بیمار شد ناگهان[27] شهریار!
به کدبانو[28] اندرز کرد و بمرد   جهانی پر از داد گَوْ[29] را سپرد!
ز خردی[30] نشایست گَو بخت[31] را   نه تاج و کمر بستن و تخت[32] را!
سران را[33] همه سر پر از گرد بود   ز جمهورشانِ دل[34] پر از درد بود!

۱ـ س، س۲ (نیز لن، ل۳، لی۲، آ، ب): بد ز؛ (لی: و اندر ز (!))؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ، و) ۲ـ ک: ز داد؛ (ق۲: ردان)؛ س، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): پر ز داد (لی۲: داد ‹ار›) بد (لن، و، لن۲، ب: بود)؛ متن = ل، ق (نیز ← ک)؛ بنداری (۲۸۴۸ـ۲۸۵۲): قال صاحب الکتاب: کان فی بلاد الهند فی ذلک الزمان ملک یسمی جمهور، و کان له الأمر علی تلک الممالک من حد کشمیر الی أرض الصین ۳ـ س (نیز لن، لی، ب): متست؛ (لن۲: پشت (؟))؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۴ـ (آ: صندلی) ۵ـ ل: و نشست؛ س: هم رای و پشت؛ (لن، لی: ‹و›) هم جای پشت؛ لن۲، ب: هم جای و پشت)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ)؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۶ـ س، ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): هم ایدر؛ ق (نیز ق۲، ل۳، و، آ): هم آنجا؛ س۲: چو آنجا؛ متن = ل ۷ـ س، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): هم ایدر؛ ق، س۲ (نیز ل۳، و، آ): همانجا؛ متن = ل؛ بنداری (۲۸۵۳ـ۲۸۵۴): و کانت مدینته سندلی دار ملکه و مستقر جنوده و مخبأ خزائنه ۸ـ ق: خردمند ۹ـ ل: و جمهور و ۱۰ـ ک (نیز لی، و): سرافراز و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ س۲ (نیز ل۲، و، آ): گفت و گوی (و: گو (پساوند ندارد))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ (ب: ورا شادمانی ز دستان (!)) ۱۳ـ ل، س، ق (نیز پ، و، آ، ب): او؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لی۲) ۱۴ـ ل: شهر و ۱۵ـ ل (نیز لی): آذرپرستان؛ ق (نیز ق۲، ل۳، و، آ): لشکرپرستان؛ ک، س۲: از لشکرستان؛ متن = س (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۱۶ـ ل: هم گوهرش (؟)؛ س (نیز لن، لی، لی۲): بودش اندر خرد (لی: خرم)؛ ق، س۲ (نیز پ، و): بودش اندر خورد؛ [illegible] ۱۷ـ ق: هوشمند ـ کم گزند؛ (ل۳: ارجمند ـ هوشمند) ۱۸ـ ق: خردمند ۱۹ـ (لی۲، آ: ‹و›)؛ بنداری (۲۸۵۵ـ۲۸۵۷): و کانت له زوجة من بنات الملوک موصوفة بالرأی و العقل ۲۰ـ س (نیز لی، [illegible]) ۲۱ـ س (نیز لن، لی، و، لی۲، آ، ب): [illegible]؛ ق، ک، س۲ (نیز ل۳، ب): یکشب؛ (ق۲: زادش از زن همیدون)؛ متن = ل ۲۲ـ [illegible] ۲۳ـ ق: [illegible] ۲۴ـ (ق۲: بدیدش) ۲۵ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): بهو در ورا؛ (ق۲: بهندی ورا)؛ متن = ل [illegible] ۲۶ـ ک (نیز لی): بدین ۲۷ـ (ل۳: نامور) ۲۸ـ (ق۲: کدبانوی) ۲۹ـ ک: او؛ (ق۲: در داو) ۳۰ـ [illegible] ۳۱ـ ق، ک، س (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): تخت؛ متن = ل، س (نیز ق۲، و)؛ در هیچ یک حرف یکم نقطه ندارد ۳۲ـ ق: [illegible] ۳۳ـ ل، س۲: سراسر ۳۴ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): جمهور دانشان؛ متن = ل (نیز ق۲)

ز بخشیدن و خوردن و دادِ اوی[1]   جهان بود یکسر پر[2] از یاد اوی[1]!
سپاهی و شهری شدند[3] انجمن   زن و کودک و مرد شد رای‌زن[4]!
که این خرد[5] کودک نداند[6] سپاه   نه داد[7] و نه خشم و[8] نه تخت و کلاه!
همه پادشاهی شود پرگزند   اگر شهریاری نباشد بلند[9]!

به دَنبر[10] برادر بُد آن[11] شاه را   خردمند و[12] شایسته‌ی[13] گاه را!
کجا نام[14] آن نامور مای بود   به دَنبر[15] نشسته کت‌آرای[16] بود!
جهان‌دیدگان یک‌به‌یک[17] شاه‌جوی   ز سندل[18] به دَنبر نهادند[19] روی!
بزرگان کشمیر تا مرزِ چین   به شاهی برو[20] خواندند آفرین!

ز دَنبر بیامد سرافرازمای[21]   به تختِ کیان[22] اندرآورد پای[21]
همان تاجِ جمهور بر سر نهاد   به داد و به بخشش در اندرگشاد[23]!
چو با ساز شد[24]، مامِ گو را بخواست[25]   بپرورد و با جان همی‌داشت راست[25]!
پری‌چهره آبستن آمد ز شاه[26]   پسر زاد ازین[27] نامورپیشگاه[26]
ورا پادشا[28] نام طلخند[29] کرد   روان را پر از مهرِ فرزند کرد!
دو ساله شد این[30] خرد و[31] گَوْ هفت سال   دلاورگوی[32] بود با فرّ و یال[33]!

۱ـ ل ـ ک (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): او؛ متن = س۲ (نیز لن، لن۲) ۲ـ (ل۳: جهانی بدی یکسر)؛ بنداری (۲۸۶۰ـ۲۸۶۴): فمات الملک بعد ولادة هذا الابن عن قریب، و أوصی الی زوجته ۳ـ ل: همه ۴ـ ل۳ بیت‌های ۲۸۶۵ـ۲۸۶۷ را ندارد ۵ـ (آ: خورد) ۶ـ (و، آ: چه داند) ۷ـ س۲ (نیز آ): نداند (← نه داد) ۸ـ (ق۲: بخشش؛ و: رای و) ۹ـ بنداری (۲۸۶۵ـ۲۸۶۷): فاجتمعت الجنود علیها و بقیت تنهی و تأمر ۱۰ـ بنداری: زنبر ۱۱ـ ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و): این؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): بدی یک برادر مرین؛ (ق۲: یکی بد برادر مرین)؛ متن = ل، ق (نیز آ) ۱۲ـ (ل۳: ‹و›) ۱۳ـ ق، ک (نیز لن، پ، و، ب): شایسته‌مر؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ) ۱۴ـ (ب: ‹نام›) ۱۵ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): دیری؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۱۶ـ ل (نیز ق۲): دل‌آرای؛ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): بت‌آرای (← کت‌آرای)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری (۲۸۶۸ـ۲۸۶۹): و کان لزوجها أخ اسمه مای و کان یسکن مدینة زنبر ۱۷ـ ق: سربسر ۱۸ـ (آ: سنبل (← سندل)) ۱۹ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): نهادند زی مای (لن۲: ماه)؛ ق۲ بیت‌های ۲۸۷۰ـ۲۸۷۲ را ندارد ۲۰ـ (لی: بدو) ۲۱ـ ل: ما ـ پا ۲۲ـ (لن: کسان) ۲۳ـ س: نهاد؛ (لن، لی، ب، لن۲، ب: سر اندر نهاد)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۲۴ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب): رای شد؛ (ل۳: شد پادشه؛ پ: برگاه شد؛ و: بر تخت شد)؛ متن = ل ۲۵ـ (لن: بخواند ـ بر جای خویش نشاند)؛ بنداری (۲۸۷۰ـ۲۸۷۴): فقام و تزوّج بزوجة أخیه، و قعد مقعده من سریر السلطنة، و اجتمعت علیه العساکر فکان [illegible] جمهور فیهم ۲۶ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): مای ـ کدخدای؛ متن = ل ۲۷ـ ق (نیز و): از ۲۸ـ (ل۳: پادشه) ۲۹ـ ل، س (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): طلخند؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لی، پ، بنداری)؛ بنداری (۲۸۷۵ـ۲۸۷۶): فرزق منها ابنا و سماه طلخند ۳۰ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): آن ۳۱ـ ک (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): ‹و› ۳۲ـ (لی: دل‌آرا) ۳۳ـ (ب: رای (پساوند ندارد))

پس از[۱] چندگه[۲] مای بیمار شد[۳]   دلِ زن برو پر ز[۴] تیمار شد[۳]!
دو هفته برآمد[۵] به زاری بمرد   برفت و جهان دیگری را سپرد!
همه[۶] سندلی[۷] زار و گریان شدند   ز دردِ دلِ مای بریان شدند!
نشستند یک ماه با[۸] سوگِ شاه   سرِ ماه یکسر بیامد سپاه،
همه[۹] نامداران و گردانِ شهر   هر آنکس که او را خرد بود[۱۰] بهر
سَخُن رفت هرگونه بر[۱۱] انجمن   چُنین گفت فرزانه‌ی[۱۲] رای‌زن،
که این[۱۳] زن که از تخمِ[۱۴] جمهور بود   همیشه ز کردارِ بد دور بود!
همه راستی خواستی زین دو شوی[۱۵]   نبود ایچ تا بود جز دادجوی[۱۶]!
نژادی‌ست[۱۷] این ساخته[۱۸] داد را   همان[۱۹] راستی را و بنیاد را!
همان به که این زن[۲۰] بود شهریار   که او[۲۱] ماند ازین[۲۲] مهتران[۲۳] یادگار!

ز[۲۴] گفتارِ او رام گشت انجمن   فرستاده شد نزدِ آن پاک‌تن[۲۵]،
که تختِ دو فرزندِ خود را بگیر   فزاینده‌کاری‌ست این[۲۶] ناگزیر!
چو فرزند گردد سزاوارِ[۲۷] گاه   بدو ده[۲۸] بزرگی و گنج و سپاه[۲۹]!
از آنپس[۳۰] هم آموزگارش تو باش   دل‌آرام و دستور و یارش[۳۱] تو باش!
به گفتار ایشان زن نیک‌بخت   بیفراخت[۳۲] تاج و[۳۳] بیاراست تخت!

۱ـ س، ک، س۲ (نیز لن ـ آ): بدان؛ ق: دران؛ (ب: بدو)؛ متن = ل ۲ـ ق: کو ۳ـ س، ک، س۲ (نیز لن، لی، ب، لن۲، ب): گشت؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۴ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): شاه پردرد و؛ ق، ک (نیز ل۳، آ): شاد او جفت؛ س۲: شاه از آن جفت؛ (ق۲: انجمن پر ز؛ پ: جفت پردرد و؛ و: جفت او جفت)؛ متن = ل ۵ـ (ل۳: بیامد)؛ بنداری (۲۸۷۷ـ۲۸۷۹): فمات بعد سنتین من ولادة هذا الصبی ۶ـ (لن۲: همی) ۷ـ (آ: سندلی) ۸ـ ق: در ۹ـ (ق۲، پ: همان) ۱۰ـ س: از نیرد داشت؛ ک، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): از خرد داشت؛ ق: از مردمی داشت؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۱ـ (ل۳: از) ۱۲ـ س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): فرزانه با؛ متن = ل، ک ۱۳ـ (ل۳: آن) ۱۴ـ ل: در حکم؛ ق (نیز پ) او (ب: [illegible])؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ س (نیز لی، ل۳، و، آ ـ ب) روی؛ ک (نیز لن۲) سوی؛ [illegible] ۱۶ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ): راست‌گوی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـ س۲ (نیز ق۲، پ): نژادیست؛ [illegible] ۱۸ـ ل: آن ساخته؛ (ق۲: بر ساخته)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـ ل: [illegible] ۲۰ـ س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): بود کین (و: کو)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ب) ۲۱ـ س (نیز لن، لی، ب، لن۲، ب): [illegible] ۲۲ـ ل (نیز ق۲) [illegible] ۲۳ـ س: مهتر این؛ [illegible]؛ بنداری (۲۸۸۰ـ۲۸۸۷): فاجتمعت العساکر و اتفقت کلمتهم علی تقدیم زوجة الملک و الرضی بسلطنتها ۲۴ـ س، ق، [illegible] ۲۵ـ ک: این پاک‌تن؛ [illegible] چنین گفت فرزانه با رای‌زن [illegible] ۲۶ـ ل: آن؛ [illegible] ۲۷ـ (ق۲: سرافراز) ۲۸ـ (ب: بدان تا) ۲۹ـ س۲ (نیز و، آ): کلاه ۳۰ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، ب، لن۲، آ، ب): وزان پس؛ متن = ل (نیز ق۲، و) ۳۱ـ ل: رایش؛ بنداری (۲۸۸۸ـ۲۸۹۱): فأرسلوا الیها و أشاروا علیها بأن تتقلد الأمر و تقوم بالمملکة و کفالة الولدین الی أن یصلح أحدهما للتقدم و السلطنة. و کان أحد الولدین ابن سبع سنین و الآخر ابن سنتین ۳۲ـ [illegible] بفر و تخت؛ متن = ل، ق ۳۳ـ (ب: <دو>)

فزون کرد[۱] خوبی و فرهنگ و داد[۲]   همه[۳] پادشاهی بدو گشت شاد[۴]!
دو موبد گزین کرد[۵] پاکیزه‌رای   هنرمند و گیتی سپرده به پای[۶]،
بدیشان[۷] سپرد آن دو فرزند را   دو مهترنژاد[۸] و[۹] خردمند[۱۰] را
نبودی ازیشان جدا[۱۱] یک‌زمان   به دیدارِ ایشان بدی[۱۲] شادمان

چو نیرو گرفتند و[۱۳] دانا[۱۴] شدند   به هر دانشی‌بر توانا[۱۵] شدند،
زمان تا زمان یک ز دیگر جدا   شدندی برِ مادرِ[۱۶] پارسا[۱۷]،
که از ما کدام‌ست شایسته‌تر   به دل برتر و نیز[۱۸] بایسته‌تر؟
چُنین گفت مادر به هر دو پسر   که تا از شما با[۱۹] که یابم هنر،
خردمندی و[۲۰] رای و پرهیز و[۲۱] دین   زبان چرب و گوینده و بآفرین[۲۲]!
چو[۲۳] دارید هر دو ز[۲۴] شاهی نژاد   خرد باید[۲۵] و شرم و پرهیز[۲۶] و داد!
چو تنها شدی سوی[۲۷] مادر یکی   چُنین هم سَخُن راندی[۲۸] اندکی:
که از ما دو فرزند[۲۹] کشور که‌راست[۳۰]   به شاهیّ و این[۳۱] تخت و افسر که‌راست؟
بدین[۳۲] مام[۳۳] گفتی که تخت آنِ تست   خردمندی[۳۴] و رای و بخت[۳۵] آنِ تست،
به دیگرپسر[۳۶] هم برین‌سان[۳۷] سَخُن   همی[۳۸] راندی تا[۳۹] سَخُن شد کهُن!

۱ـ ل: فزونی و ۲ـ ق، ک (نیز ق۲): پرهیز و (ک: <دو>) داد؛ س۲ (نیز و، آ): پرهیز و رای؛ (ل۳: فرزند و رای)؛ س (نیز لن، لی، ب، لن۲، ب): پرهیز و خوبی و رای (ب: داد)؛ متن = ل ۳ـ ک: همی؛ متن ← ۴ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): هنرمند و (س، ب: <دو>) گیتی سپرده به پای (← ۲۸۹۴ب)؛ س۲ (نیز ل۳، و، آ): چو بر تخت شاهی درآورد (ل۳: برآورد) پای؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، پ)؛ بنداری (۲۸۹۲ـ۲۸۹۳): فتسنمت الملکة تخت الملک و اشتغلت باقامة مراسم السلطنة ۵ـ ل: مرد گزین کرد و ۶ـ (آ: ستوده (← سپرده) بپای)؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): که باشند مر هند را کدخدای؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۲، ب، و) ۷ـ (ق۲: بایشان) ۸ـ (و: خسرونژاد) ۹ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): <دو>؛ متن = ل (نیز ق۲، آ) ۱۰ـ (ق۲، آ) ۱۱ـ ق، ک (نیز ق۲): جدا زو؛ ل: نبودند زیشان جدا؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ ل: شده؛ (ل۳: شدی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۸۹۴ـ۲۸۹۶): و ألزمت کل واحد من الصبیین عالما یؤدبه و یعلمه ۱۳ـ (ق۲: <دو>) ۱۴ـ س۲: شادان ۱۵ـ (ل۳: توا<نا>)؛ ق این بیت را ندارد ۱۶ـ (آ: مهتر) ۱۷ـ (ق۲: پادشا)؛ س۲ این بیت و بیت ضمیمه را ندارد ۱۸ـ ق: بر توانا و؛ (پ: برترا نیز؛ ب: بد برو نیز (؟))؛ ق۲: دانایی و رای)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لی، ل۲، و، لن۲، آ)؛ بنداری (۲۸۹۷ـ۲۸۹۹): فکانا یربیانهما و یعلمانهما حتی برعا فی الأدب و ترشحا للقیام بأعباء الملک. فکان کل واحد منهما یخلو بالملکة و یسألها و یقول: من الذی یصلح منا للتاج و التخت؟ ۱۹ـ (ب: بر) ۲۰ـ س (نیز لن ـ ب، لن۲، ب): هنرمندی و؛ [illegible] ۲۱ـ س (نیز ق۲) ۲۲ـ (ق۲: گوینده با فرین)؛ [illegible] ۲۳ـ ق، س۲ که ۲۴ـ س، ق، ک، س۲ [illegible] ۲۵ـ (آ: باید) ۲۶ـ (ل۳: آیین) ۲۷ـ (ق۲: نزد و پیش) ۲۸ـ (ب: راندی) ۲۹ـ (لی: ما شاه دو) ۳۰ـ [illegible] ۳۱ـ [illegible] ۳۲ـ س، ق (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب) بدو؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ب) ۳۳ـ (لی: ماه) ۳۴ـ (ق۲: هنرمندی) ۳۵ـ [illegible] ۳۶ـ س۲ (نیز لن، ل۲، و ـ ب) [illegible] ۳۷ـ ل: ازین‌سان؛ (لی: برین هم؛ ب، آ: بدین‌سان)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۸ـ (ل۲: چنین) ۳۹ـ س (نیز لن، لی، ل۲، لی، ب) [illegible]؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ب، و)

دلِ هر[۱] یکی شاد کردی[۲] به تخت[۳] به گنج و سپاه و به نام[۴] و به بخت[۳]

رسیدند هر دو به[۵] مردی به جای[۶] بدآموز[۷] شد هر دو را[۸] رهنمای[۶]
ز رشک اوفتادند هر دو به رنج برآشوفتند از پیِ تاج[۹] و گنج!
همه شهر و[۱۰] لشکر[۱۱] به دو نیم گشت[۱۲] دلِ نیک‌مردان[۱۳] پر از بیم گشت[۱۲]!
ز گفت بدآموز جوشان شدند بنزدیکِ مادر خروشان شدند،
بگفتند کز ما[۱۴] که زیباترست[۱۵] که بر نیک و بدبر[۱۶] شکیباترست؟
چنین پاسخ آورد فرزانه[۱۷] زن که با موبدی یک‌دل و[۱۸] رای‌زن،
شما را بباید نشستن[۱۹] نخست به آرام و[۲۰] با کام فرجام[۲۱] جست!
ز زآنپس[۲۲] خُنیده‌بزرگانِ[۲۳] شهر هر آنکس که او دارد از رای[۲۴] بهر،
یکایک بپرسید[۲۵] با[۲۶] رهنمون نه خوبست[۲۷] گرمی[۲۸] به کار اندرون!
کسی کو بجویدهمی تاج[۲۹] و گاه[۳۰] خرد باید و رای و گنج و سپاه[۳۱]!
که[۳۲] بیدادگر پادشاهی کند جهان پر ز گُرم[۳۳] و تباهی کند!

۱-(ق[۲]: همیشه) ۲-س[۲] (نیز و): گشتی ۳-(لی: تخت-تخت (پساوند ندارد)؛ و: بخت-بخت (حرف یکم بی‌نقطه)) ۴-(و: دیهیم)؛ بنداری (۲۹۰۰-۲۹۰۷): و کانت الأم تقول: من کان منکما أبرع فی الآداب و أجمع لمکارم الأخلاق ولیته الأمر، و قلدته الملک. ۵-(آ: ز) ۶-ل: جا-رهنما ۷-(ق[۲]: یک آموز (!)) ۸-(آ: <را>) ۹-ک: تخت ۱۰-س[۲] (نیز ل[۲]، و): <و> ۱۱-ل: زیشان ۱۲-س[۲] (نیز و): شد ۱۳-ق: شیرمردان؛ آ بیت‌های ۲۹۱۰-۲۹۹۴ را ندارد ۱۴-س (نیز لن، ب): از ما؛ (و: که از مایه شاهی)؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]) ۱۵-(ق[۲]: دیباترست) ۱۶-(لن[۲]: پر)؛ س، ک، س[۲] (نیز ل[۲]، پ، و): بر بد؛ (لی: بدها؛ ق[۲]: نیک بد بر)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ب)؛ بنداری (۲۹۰۸-۲۹۱۲): و کانت تعللهما بذلک إلی أن بلغا مبلغ الرجال، و دبت بینهما عقارب الشحناء، و أخذا فی التحاسد و التباغض، و نفقت بینهما سوق أهل النفاق و النمائم. فکثرت مراجعتهما الی الملکة و مطالبتهما إیاها بتعیین أحدهما للسلطنة ۱۷-ق: داد پاسخ به فرزند ۱۸-س (نیز لن، لی[۲]، ب): موبدانِ اندرین؛ ق: سوید یک‌دل و؛ ک، س[۲] (نیز لی، و): موبد نیک‌دل؛ (ل[۳]: موبد نیک و با؛ ق[۲]: همه موبدان یک‌دل و)؛ متن = ل (نیز ب)؛ س در اینجا سرنویس دارد: پند دادن مادر طلخند و گو پسران را ۱۹-س، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، لی[۲]، ب): بباید نشستن شما را؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]) ۲۰-ک (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]): <و> ۲۱-س[۲] (نیز لن): کام و فرجام؛ (ق[۲]: فرجام با کام؛ ل[۳]: فرجام و انجام)؛ متن = ل-ک (نیز لن، لی، پ، و، ب) ۲۲-ل، ق (نیز ق[۲]): از آن پس؛ متن ← ۲۳-(ق[۲]: بزرگان آن مرز و؛ ل[۲]، پ: گزیده بزرگان)؛ س[۲] (نیز و): وزین نامداران بزرگان؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، لن[۲]، ب) ۲۴-ل: راه؛ (لی: دارد از و داد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵-ل: بگوئیم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶-ق (نیز ل[۲]): از؛ (ق[۲]: ازان)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷-س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، و، لن[۲]، ب): که جونست؛ (ل[۲]: چگونه‌ست)؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ب) ۲۸-ق: کژی؛ س[۲] (نیز و): رفتن؛ (ل[۲]: گو یی)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، ب، لن[۲]، ب)؛ ل[۲] پس از این بیت افزوده است

سخن گفت باید به هر انجمن بنزدیک فرزانه و رای‌زن

۲۹-ل: تخت ۳۰-س[۲] (نیز و): تخت ۳۱-س، ق، ک (نیز لن، لی، ل[۲]، لن[۲]، ب): گنج و رای (ق: تاج) و (س: <و>) سپاه؛ س[۲] (نیز و): گنج و بیدار بخت؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ب) ۳۲-ل، س، ق (نیز لی، ب، و، ب): چو؛ متن = ک، س[۲] (نیز لی، ق[۲]، ل[۲]، لن[۲]) ۳۳-س (نیز لی، ب): جور؛ ق: رنج؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لی، ق[۲]، ل[۲]، لن[۲])

به مادر چنین گفت پرمایه[۱] گَو کزین پرسش[۲] اندر میانه[۳] مرَو!
اگر کشور از من نگیرد فروغ بگوی و[۴] مکن[۵] هیچ[۶] رای دروغ[۷]!
به طلخند[۸] بسپار گنج و سپاه[۹] من او را یکی کهترم[۱۰] نیک‌خواه!
وُگر[۱۱] من به سال و خرد مهترم[۱۲] هم از پشت جمهور گنداورم.
بدو گوی تا[۱۳] از پیِ تاج و تخت نگیرد[۱۴] به بی‌دانشی[۱۵] کار سخت!
بدو[۱۶] گفت مادر که تندی[۱۷] مکن! بر اندازه[۱۸] باید که رانی سخُن[۱۹]!
هر آنکس که بر تختِ شاهی نشست میان بسته باید، گشاده دو دست!
نگه داشتن جانِ پاک از بدی به دانش سپردن ره بخردی[۲۰]
هم از دشمن آژیر بودن[۲۱] به جنگ نگه داشتن بهره‌ی نام و ننگ
ز داد و ز بیداد و[۲۲] شهر[۲۳] و سپاه بپرسد[۲۴] خداوندِ[۲۵] خورشید[۲۶] و ماه
اگر پشّه[۲۷] از شاه یابد[۲۸] ستم روانش به دوزخ بماند دژم!
جهان از شب تیره تاریک‌تر دلی باید از موی باریک‌تر!
که از بد کند جان و تن[۲۹] را رها بداند[۳۰] که کژّی نیارد بها!
چو بر سر نهد تاج بر تختِ داد جهان یکسر از[۳۱] داد باشند شاد[۳۲]!
سرانجام بستر ز خشت‌ست و خاک وُگر سوخته گردد[۳۳] اندر مَغاک!
ازین دودمان شاه جمهور بود که رایش ز کردارِ بد دور بود

۱-س (نیز لن، لی، ب، لن[۲]، ب): فرزانه؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و) ۲-ل: پوشش ۳-ل: زمانه؛ (ل[۳]: بهانه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ س[۲] پس از این بیت افزوده است

برادر که او را به سال و خرد بود کهتر از من کجا بگذرد؟
به ژرفی نگه کن که اندر جهان نکوهش نگیرند بر ما کهان

۴-ل: بکژّی؛ (لن[۲]: مگوی و) ۵-س[۲]: مگوی؛ (و: مزن) ۶-س، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]): ایچ؛ متن = ل (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، ب) ۷-(لن[۲]: دوروغ)؛ ق: گرد دروغ؛ س[۲] (نیز ل[۳]) راه (ل[۳]: ارای) دروغ ۸-ل، س، س[۲] (نیز لن-ل[۲]، و، ب): طلخند؛ متن = ق، ک (نیز ب، لن[۲])؛ بنداری ۹-س[۲]: کلاه؛ س، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، ب): تخت و کلاه؛ متن = ل ۱۰-(ق[۲]: کمترم)؛ ل[۳] این بیت را ندارد ۱۱-س، ک، س[۲] (نیز لن-ل[۳]، لن[۲]، ب): اگر؛ متن = ل، ق (نیز پ، و) ۱۲-(لی: بهترم) ۱۳-ک (نیز ل[۳]): گفت تا؛ س، س[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): بگوییی که تا؛ (ق[۲]: که طلخند خود؛ و: بگویش که تا)؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۱۴-(ل[۳]: نگیری) ۱۵-(لن[۲]: همی دانشی) ۱۶-(و: چنین) ۱۷-(لی: تیزی) ۱۸-ل: براندیشه؛ س (نیز لی، ل[۳]، لن[۲])؛ باندازه؛ (لن: کز اندازه)؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، ب) ۱۹-س[۲] (نیز لن، ب): بلندی مکن؛ (لی: بزرگی مکن؛ لن[۲]: پانه (=باید) بلندی مکن)؛ متن = ل-ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و) ۲۰-ق، س[۲] (نیز و، لن[۲]): ایزدی؛ متن = ل، س، ک (نیز لن-ب، ب) ۲۱-ل (نیز ق[۲]): دانش آژیر بودن؛ س[۲] (نیز لی، و): همان (لی: همه) دشمنان آزمودن؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، ل[۳]، پ، لی[۲]، ب؛ [illegible]) ندارد ۲۲-ق، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): <و>؛ (لی: دیدار و داد و راه)؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز و) ۲۳-ق: شاه ۲۴-س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): بترس از؛ (و: بترسی)؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ) ۲۵-(ل[۲]: خداوند) ۲۶-ک: خرشید ۲۷-س: کشته؛ متن ← ۲۸-ق: [illegible] پیل یابد؛ (ب: یابد از شاه پشه)؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن-ب، لی[۲]) ۲۹-س، ک، س[۲] (نیز لن، لی، و، لن[۲]، ب): [illegible]؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ) ۳۰-(لی: بداندگه) ۳۱-ل: جهانی از آن؛ متن ← ۳۲-ک: باشد شاد؛ (ل[۳]: از داد باشند ز داد (پساوند ندارد))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۳-س، ک (نیز لن، لن[۲]): کرده

چو[۱] هنگام شد مردن[۲] او را، بمُرد   جهان را به کهتر[۳] برادر سپرد
[illegible] بیامد سرافرازهای[۴]   جوان بود و[۵] بینادل و[۶] پاک‌رای[۷]
همه سندلی[۸] پیش اوی[۹] آمدند   پر از خون دل و[۱۰] شاه‌جوی[۱۱] آمدند!
بیامد به تختِ مهی برنشست   میان تنگ بسته[۱۲]، گشاده دو دست!
مرا خواست، همباز گشتیم و[۱۳] جفت   بدآن تا نماند[۱۴] سَخُن در نهفت!
پس اکنون که[۱۵] مهتربرادر[۱۶] توی[۱۷]   به هوش[۱۸] و خرد نیز برتر[۱۹] توی[۱۷]،
همان کن[۲۰] که جان را نداری به رنج   ز بهرِ سرافرازی و تاج و گنج!
یکی از شما گر کنم من[۲۱] گزین   دگر گردد از من پر از درد و[۲۲] کین!
مریزید خون از پیِ تاج و گنج[۲۳]   که بر کس نماند سرایِ سپنج[۲۴]!

ز مادر چو بشنید طلخند[۲۵] پند   نیامدْش گفتارِ او سودمند
به مادر چنین گفت کز[۲۶] مهتری   همی از پیِ گَوْ کنی داوری!
به سال ار[۲۷] برادر ز من مهترست   نه هر کس که او مهتر او[۲۸] بهترست!
بدین شهر و لشکر[۲۹] فراوان کس‌ست   که هم‌سالِ او[۳۰] بآسمان کرگس‌ست[۳۱]!

۱ـ ک (نیز ل۳): چو ۲ـ (ل۳: مردن بد) ۳ـ س (نیز لن، پ، ب): مهر؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲) ۴ـ ل: ما ۵ـ (ب: <و&gt؛ ل۳: جوانبخت و) ۶ـ (لن۲: <و&gt؛ و: بیدار دل و) ۷ـ ل: پاک‌رای؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): رهنمای؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۸ـ (آ: صندلی) ۹ـ ل، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲): او؛ متن = (ق۲، و، ب) ۱۰ـ س۲ (نیز ق۲): <و>. ۱۱ـ ل، ق: جو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲ـ (ب: بسته بود و) ۱۳ـ ل، ک، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): انباز گشتیم و (لی: <و>)؛ (ق۲: انباز و گشتش)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۴ـ ق، ک (نیز لن، ل۳، لن۲، ب): بماند؛ ل: بماند مگر این؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، لی)؛ س، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو کار ولایت برو (ق۲: بدو) راست گشت   جهان زود منشور او درنوشت

۱۵ـ (ق۲، ل۳: ز)؛ ل: اگر زانک؛ ک: تو اکنون ز؛ متن ← ۱۶ـ ق: خردمند و بر تو بر آذر (آ)؛ متن = س، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۷ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لن۲، ب): تویی (توئی)؛ متن = ل ۱۸ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لن۲، ب): نسال؛ متن = ل ۱۹ـ ق: بهتر؛ ک، س۲ (نیز ل۳) مهتر؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۲۰ـ س: هم آنکس؛ ق از ۲۹۴۱آ و ۲۹۴۳ب یک بیت ساخته و ۲۹۴۱ب ـ ۲۹۴۳آ را انداخته است ۲۱ـ (ق۲: پس) ۲۲ـ (لن، لی، لن۲، ب: برادر به)؛ ل: دل دیگری گرددا از من به؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۲۳ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): تخت؛ متن ← ۲۴ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): که شاهی نماند به کس بر نه بخت؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و)؛ پس از این بیت افزوده‌اند:

[illegible] چو مادر چنین پندها یاد کرد   سر هر دو فرزند بر باد کرد
سرافراز گو هیچ پاسخ نداد   دلش پر ز رای (لی: باد) و لبش پر ز باد (لی: داد)
[illegible] سخن پیش مادر بگفت   که چندین چه داری سخن در نهفت

۲۵ـ [illegible] طلخند؛ متن [illegible] ۲۶ـ س، ک، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): اگر؛ (و: کز [illegible])؛ متن = ل، ق (نیز [illegible]) ۲۷ـ [illegible] ۲۸ـ ک (نیز ق۲): مهترست؛ [illegible] هر کو بود مهتر و [illegible]؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲) ۲۹ـ [illegible] شهر لشکر؛ س۲ (نیز و): بر این شهر مادر؛ (لن۲: بدین لشکر از [illegible]) [illegible] ۳۰ـ [illegible] ۳۱ـ ک: دگر که کس است

که هرگز نجویند گاه و سپاه[۱]   نه تخت و نه افسر، نه گنج[۲] و کلاه[۱]
پدر گر[۳] به روز جوانی بمرد   به تخت[۴] بزرگی[۵] کسی[۶] را سپرد!
دلت جفته[۷] بینم‌همی سوی گَوْ   برآنی که او را کنی پیشرو!
من از گِل بدین[۸] گونه[۹] مردم کنم   مبادا که نام پدر گم کنم!

یکی مادرش سخت[۱۰] سوگند خورد   که بیزارم از گنبد لاژورد[۱۱]،
اگر[۱۲] هرگز این آرزو[۱۳] خواستم   ز یزدان و بر[۱۴] دل بیاراستم!
مبر زین سَخُن جز به نیکی گمان!   مشو تیز[۱۵] با گردش آسمان!
که آن[۱۶] را که خواهد دهد نیکوی[۱۷]   نگر جز به یزدان به کس نگروی!
من انداختم[۱۸] هرچ[۱۹] آمد ز پند   اگر نیست پند منت[۲۰] سودمند،
نگر تا چه بهتر ز کار، آن کنید[۲۱]   وُزین[۲۲] پندِ من[۲۳] توشه‌ی[۲۴] جان کنید[۲۱]!
وُ زآنپس[۲۵] همه بخردان را بخواند   همین[۲۶] پندها پیش ایشان براند
کلید درِ گنجِ دو پادشا[۲۷]   که بودند با دانش و پارسا[۲۷]،
بیاورد و کرد آشکارا نهان   به پیش جهان‌دیدگان و مهان[۲۸]
سراسر بدیشان[۲۹] ببخشید راست   همه کام و رای دو[۳۰] فرزند خواست!

چنین گفت از آنپس[۳۱] به طلخند[۳۲] گَوْ   که ای نیک‌دل[۳۳] تیزبازارِ[۳۴] نو،

۱ـ ق: کلاه ـ سپاه ۲ـ س، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، ب): نه افسر نه گنج و نه تخت؛ (لن۲: نه افسر نه تخت و نه گنج)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳) ۳ـ (ل۳: کو) ۴ـ (لی: به تخت و؛ ل۳: نه بخت) ۵ـ س: جوانی ۶ـ (لی: <کسی>) ۷ـ س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و): جفت؛ ک، س۲ (نیز ل۳، لن۲، ب): خفته؛ متن = (پ) ۸ـ ق (نیز ق۲، لی، ل۳): بدین ۹ـ ک: کینه ۱۰ـ س۲: پاک ۱۱ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لی ـ ل۳، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز پ، و، لن۲) ۱۲ـ (ق۲، ب: که گر) ۱۳ـ ل: آرزوی ۱۴ـ (ل۳: از) ۱۵ـ س، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): بد تو؛ ق: تیره؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۱۶ـ (لی: این؛ ب: او) ۱۷ـ س، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، ب): نیکوئی؛ متن = ق (نیز ق۲، پ، و، لن۲)؛ ل این بیت را ندارد ۱۸ـ س (نیز لی): اندوختم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـ س، ق، س۲ (نیز ق۲ ـ لن۲، ب): هر چه؛ ک: آنچه؛ متن = ل (نیز لن) ۲۰ـ (ق۲: نیستت پند من) ۲۱ـ (ل۳: کنی) ۲۲ـ (ب: بدین) ۲۳ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): پندها؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳) ۲۴ـ (ب: رامش)؛ بنداری (۲۹۱۳ـ۲۹۵۷): و کان قلبها یمیل الی جز لکونه أکبر سنا و أحق بالسلطنة من وجهین احدهما من حیث الأب و الثانی من حیث اختصاصه بمزید الشهامة و العقل و مزیة الإحسان و العدل ۲۵ـ س (نیز لن، لن۲، ب): از آنپس ۲۶ـ ل (نیز ق۲، لی، [illegible]) همه [illegible]؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و لن۲، ب) ۲۷ـ ق: پادشاه ـ فرمان‌ده و نیکخواه ۲۸ـ (لی: ردان)؛ س، س۲ (نیز لن، لن۲، [illegible]): جهاندیدگان جهان؛ ق: جهاندیده، کار آگهان؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۲۹ـ س، ک (نیز لن، و، لن۲، ب): بر ایشان؛ (و: [illegible])؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، ب) ۳۰ـ ل: ای هر دو؛ بنداری (۲۹۵۸ـ۲۹۶۱): فقسمت الکنوز و الأموال و الذخائر بین الولدین علی السویة ۳۱ـ ل، ق (نیز ق۲): وزان پس؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲ـ ل: طلخند و؛ ق، ک (نیز لی ـ ل۳، و، لن۲، ب): طلخند؛ متن = [illegible] ۳۳ـ س: نیکپی؛ (پ، و: نیکدل)؛ متن ← ۳۴ـ ل: نامور یار؛ (ق۲: مرد بازار؛ و: نامبردار)؛ متن = ده دستنویس دیگر

سپیدی[1] که جمهور چندی[2] ز مای[3] / سرافرازتر[4] بُد به سال[5] و به رای[3]؟
بپرسید آن گرانمایه‌ی نیک‌خوی[6] / نکرد ایچ ازو[7] پیش تخت آرزوی[6]!
به ننگ آمدش هرگز[8] از[9] کهتری / نه جست ایچ بر مهتران مهتری[10]!
مگر تو پسندی چنین دادگر / که من پیش کهتر[11] ببندم کمر؟!
بگفته‌ست مادر سخن جز به داد / ترا دل چرا شد[12] ز بیداد شاد؟!
ز لشکر بخوانیم چندی مهان[13] / خردمند و برگشته گِردِ جهان،
ز فرزانگان چون سخن بشنویم / به رای و به گفتارشان[14] بگرویم[15]!

از[16] ایوانِ مادر بدین گفت‌وگوی[17] / برفتند و[18] دلشان پر از جست‌و[19]جوی!
برین[20] برنهادند هر دو جوان / کزآنپس[21] ز گردان[22] و از[23] پهلوان،
ز دانا و پاکان[24] سخن بشنوند[25] / به گفتارِ فرزانگان[26] بگروند[25].
کزیشان همی[27] دانش آموختند[28] / به فرهنگ دل‌ها برافروختند[28]!

بیامد دو فرزانه‌ی[29] رهنمای[30] / میانشان همی‌رفت هرگونه رای
همی‌خواست[31] فرزانه‌ی گَوْ که[32] گَوْ / بود شاه و[33] در[34] سندلی[35] پیشرو،

۱ـل: شنیدم؛ (لن: شنودی) ۲ـ(ق۲، ل۲: چند <ی>) ۳ـق: ما ـ را ۴ـق: سزاوارتر ۵ـک، س۲ (نیز ل۲، و): مال؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، و۲، لی، ب، لن۲، ب) ۶ـق، ک (نیز ق۲، ب، لن۲): نیک‌خو ـ آرزو؛ (لن، و: نیک‌خو ـ آرزوی (پساوند ندارد))؛ متن = س، س۲ (نیز لی، ل۲، ب) ۷ـس (نیز لن، لی، لن۲): ازان؛ ک: زو؛ (ق۲: از <و>؛ ل۳: او بجز)؛ متن = ق، س۲ (نیز ب، و، ب)؛ ل این بیت را ندارد ۸ـ(ب: هیچ) ۹ـ(ل۲، ان) ۱۰ـق: مهترش مهتری؛ ک: مهتری کهتری؛ (ق۲: مهترش بهتری؛ ل۲: بجز کهتری مهتری)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، لی، ب، و، لن۲، ب) ۱۱ـس: مهتر ۱۲ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): چرا شد دل تو؛ ک: چرا شد ترا سر؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۲، ب، و)؛ بنداری (۲۹۶۲ـ۲۹۶۷): و قالت لطلحند: الرأی أن تبایع أخاک علی الملک و لاتنازعه فیه، کما رضی أبوک بتقدم اخیه ۱۳ـ(لی: نهان) ۱۴ـس (نیز لی، ل۲، ب، لن۲): فرمانشان؛ ک (نیز لی): تدبیرشان؛ (و: گفتار دانندگان)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ب <و>) ۱۵ـ(ب: بگذریم) ۱۶ـل (نیز ب): ز ۱۷ـ(و: گو ـ جو) ۱۸ـ(و: <و>) ۱۹ـق: <و>؛ لن، لی، لی۲، ب بیت‌های ۲۹۷۰ـ۲۹۷۲ را ندارند ۲۰ـس، ک، س۲ (نیز ل۲، ب، و): بران؛ ق: بدان؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۱ـس، ق، ک (نیز ق۲، ب، و): کزینپس؛ متن = ل ۲۲ـک: یزدان ۲۳ـل، ق: ز؛ س۲: که کردان گزینیم بر ۲۴ـس، ق، [illegible] ۲۵ـل: بشنوید ـ بگروید؛ س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ب، و): بشنویم ـ بگرویم؛ متن = (ل۲) [illegible] ۲۷ـک: همه ۲۸ـس (نیز لن، ق۲، لی، ب، و، لن۲، ب): [illegible]؛ متن = ل (نیز ← ل۲)؛ بنداری (۲۹۶۸ـ۲۹۷۲): [illegible] ۲۹ـل: فرزانه و [illegible] ۳۱ـ(ق۲: گفت) [illegible] ۳۳ـل، س، ق، س۲ (نیز [illegible]) ۳۴ـک (نیز ب، و) ۳۵ـس۲: [illegible]

هم آنکس که استادِ طلحند[1] بود / به فرزانگی ناخردمند[2] بود
همی این بر آن برزد و آن برین[3] / چنین تا دو مهتر گرفتند کین!
نهاده بُدند اندر[4] ایوان دو تخت / نشسته به تخت آن[5] دو پیروزبخت!
دلاور دو فرزانه[6] بر دستِ راست / همی هر یکی[7] از جهان بهر[8] خواست!
گرانمایگان را همی[9] خواندند[10] / به ایوان چپ و راست بنشاندند[10]!
زبان برگشادند فرزانگان / که ای سرفراران و مردانگان[11]!
ازین نامدارانِ فرخ‌نژاد / -که دارید[12] رسمِ پدرشان به یاد-،
که خواهید[13] بر خویشتن پادشا؟ / که دانید ازین[14] دو جوان پارسا؟
فروماندند اندر آن موبدان / بزرگان و[15] بیداردل‌بخردان
نشسته دو شاه[16] جوان بر دو تخت / به گفتِ دو فرزانه‌ی شوربخت[17]
بدانست شهری و هم لشکری / کزآن[18] کار جنگ آید و[19] داوری
همه[20] پادشاهی شود[21] به دو نیم[22] / خردمند ماند[23] به رنج و به بیم

۱ـل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب): طلحند؛ متن = (ب) ۲ـل: هم خردمند؛ س۲: فرزانگان ناخردمند؛ (لی: فرزانگان با خردمند)؛ متن = ق (نیز ق۲، پ)؛ ک، ل۳ این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ س، لن، و، لن۲، ب از این بیت و بیت سپسین دو بیت زیر را ساخته‌اند.

هم آنکس که استاد لطحند بود / همی این بر آن آن برین (لن: بدان آن بدین) برفزود
چنین تا دو مهتر گرفتند کین / بر از جنگ و پرخاش (و: فرخاش) گشت آن زمین

۳ـس۲: برزدی آن برین؛ (ق۲: زد همانرا برین؛ ب: برزدند آن برین)؛ ق: بدان برزد و آن بدین؛ (لی: پر از جنگ و پرخاش شد آن زمین ← ۲۹۷۶ب)؛ متن = ل؛ در لی لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۴ـل: شدند اندر؛ س: بد اندر دو؛ ق، ک: شد اندر یک؛ س۲ (نیز ب): بد اندر یک؛ (ق۲، ل۳: نهادند از آنپس به (ل۳: در)؛ متن = (لن، لی، و، لن۲، ب) ۵ـس، ک، س۲ (نیز ل۲، ب): این؛ (ب: برو این)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲)؛ بنداری (۲۹۷۳ـ۲۹۷۸): فنصبوا تختین فی إیوان دار الملک، و قعد کل واحد منهما علی تخت ۶ـل: فرزند ۷ـل: کسی ۸ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب، و، لن۲، ب): بهره؛ متن = ل؛ بنداری (۲۹۷۹): و بجنب کل واحد منهما وزیره و من هو مدبره و مشیره ۹ـس، ق، ک (نیز لن ـ لن۲، ب): همه؛ متن = ل، س۲ ۱۰ـس۲: خواستند ـ چپ و راست ایوان بیاراستند؛ بنداری (۲۹۸۰): و حضرت الأمراء و الأکابر فی مجلس عام ۱۱ـق: برمایگان ۱۲ـل (نیز لن، لی، لن۲، ب): دارند؛ س: دارید (بی‌نقطه)؛ (ق۲، و: داریم)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ل۲، ب)؛ ق این بیت را با بیت سپسین پس و پیش کرده و پس از آن افزوده است:

همان شهری و لشکری مرد رد / بگوئید و دلها مدارید بد

۱۳ـ(لی: خواهند) ۱۴ـل (نیز ل۴): زین؛ بنداری (۲۹۸۱ـ۲۹۸۳): فقام الوزیران و قالا: أیها الحاضرون! من الذی تریدون من هذین الملکین یصلح أن یکون فیکم مالک الأمر، و متولی الحل و العقد؟ ۱۵ـ(لی: <و>)؛ و این بیت را پس از بیت ۲۹۸۷ آورده است ۱۶ـل: همی دو ۱۷ـل: نیکبخت؛ و این بیت را ندارد ۱۸ـک (نیز و): کزین کار؛ متن ← ۱۹ـق، ک (نیز ل۲، ب): [illegible] ۲۰ـق: همان ۲۱ـ(ق۲: بود)؛ متن [illegible] ۲۲ـس، ق، س [illegible] لن۲) بر دو نیم؛ (ب: پر ز بیم (پساوند ندارد))؛ متن = ل (نیز لن، لی، ل۲، ب) ۲۳ـس (نیز لی۲): [illegible] این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۹۸۴ـ۲۹۸۷): فتحیروا من تلک الحالة و تحیروا و لم یحیروا جوابا، و عمهم السکوت و الوجوم

یکی زانجمن سر برآورد راست … به آوا[1] سُخُن گفت و[2] بر پای خاست
که ما از[3] دو دستور و[4] دو شهریار … چه یاریم گفتن که آید به کار[5]
بسازیم فردا یکی[6] انجمن … بگوییم یک با دگر[7]، تن به تن
ز زانیس فرستیم یک یک پیام … مگر شهریاران بیابند کام[8]

برفتند از[9] ایوان بزرگان[10] دژم … لبان[11] پر ز باد و روان پر ز غم!
بگفتند کین کار با رنج[12] گشت … ز دست جهاندیده اندرگذشت!
برابر[13] ندیدیم هرگز دو شاه! … دو دستورِ بدخواه و دو[14] پیشگاه!
بیودند یک شب[15] پرآژنگ[16] چهر … بدانگه[17] که برزد سر از کوه مهر،
برفتند یکسر بزرگانِ شهر … هر آنکس[18] که‌شان بود از آن[19] کار بهر
بر آواز شد سندلی[20] چارسوی[21] … سُخُن رفت[22] هرگونه با آرزوی[23]،
یکی را ز گردان به گَوْ[24] بود رای … یکی سوی طلخند[25] بد رهنمای
زبان‌ها ز گفتارشان شد[26] ستوه! … نگشتند هم‌رای با هم[27] گروه!
پراگنده گشت[28] آن[29] بزرگ‌انجمن … سپاهی و شهری همه تن به تن!

۱ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): همانگه؛ ق، ک: ابا او؛ (ل۳: ابا گو)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ب، و) ۲ـ(لی: <و>) ۳ـق، س۲ (نیز و): با؛ س، ک (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، ب): از ما؛ متن = ل (نیز پ) ۴ـل، س، ک (نیز لن، لی، ل۳): <و&gt؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲، ب، و، لن۲، ب) ۵ـ(ق۲: کرنیم کان خود نیابد به کار؛ ب: آریم گفتن چه آید به بار) ۶ـ(ق۲: بیاریم فرزانگی (<ـبسازیم فردا یکی>) ۷ـل: با یکدگر ۸ـبنداری (۲۹۸۸ـ۲۹۹۱): فقام واحد منهم و قال: إنا لا نتجاسر علی الکلام فیما بین هذین الملکین. و لنتصرف الیوم فنجتمع و نتشاور فی هذا الأمر ثم نخبر بما نری من الصواب ۹ـل، ق: ز ۱۰ـک (نیز لن، ل۲، ب، لن۲): ژکان و؛ (ق۲: ز کام و)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لی، و، ب) ۱۱ـس، ق، ک، س۲ (نیز ب، و، لن۲، ب): دهان؛ (لی: دهن؛ ل۳: زبان)؛ متن = ل؛ بنداری (۲۹۹۲): فانفضوا من ذلک المجلس ۱۲ـ(ب: <د>نج) ۱۳ـل (نیز ب): برادر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـل، س، ق (نیز لن ـ پ، لن۲، ب): بدخواه در (ق: بر)؛ متن = ک، س۲ (نیز و) ۱۵ـس۲ (نیز ل۳، و): یک‌یک [illegible] ۱۶ـ(لی، آ: پر از رنگ) ۱۷ـک: بر آنگه ۱۸ـس، ک (نیز لن، [illegible]) ۱۹ـل (نیز لن۲): زان کار؛ ک: از <دان> کار؛ (ل۲: [illegible])؛ متن = [illegible] ق بیت‌های ۲۹۹۶ـ۳۰۳۱ را پس از بیت‌های ۳۰۶۷ آورده است ۲۰ـ(آ: سندلی) ۲۱ـ[illegible] ۲۲ـک، س۲ (نیز لی، ل۲، آ): گفت؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، [illegible]) ۲۳ـ[illegible] گونه‌ای با آرزو [illegible] ۲۴ـ(لی، لن۲: بگو [illegible]) ۲۵ـل، س، ق (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): طلخند؛ متن = ک، س۲ (نیز ب، بنداری)؛ [illegible] بیت ۳۰۰۵ آمده است ۲۶ـس، س۲ (نیز لی، ق۲، ب ـ ب): گفتارها شد؛ (لی: گفتار تا شد؛ ل۲: گفتار شد [illegible]) ۲۷ـک: هم به؛ ل، س (نیز لن، پ، لن۲): همراه با؛ (س، لی، ب: هم)؛ س۲: همراه هر دو؛ [illegible] متن = ق؛ در لن‌های این بیت [illegible] ۲۸ـق، س۲ (نیز آ): شد ۲۹ـس۲: این؛ و به جای این بیت آورده است

سپاهی و شهری شدند انجمن … پراگنده شد آن همه تن به تن

یکی سوی طلخند[1] پیغام کرد … زبان را ز گَوْ پر ز دشنام کرد!
دگر سوی[2] گَوْ رفت با گرز و[3] تیغ … که از شاه جان را[4] ندارم دریغ!
پرآشوب شد کشور[5] سندلی[6] … بدان[7] نیک‌خواهی و آن یک‌دلی[8]
خردمند گوید که در یک[9] سرای … چو فرمان دو گردد، نماند به جای[10]!

پس آگاهی آمد به[11] طلخند[12] و گَوْ … که هر برزنی با[13] یکی پیشرَو،
همه[14] شهر ویران[15] کنند[16] از هوا … نباید که دارند شاهان[17] روا!
ببودند از آن[18] آگهی پرهراس … همی‌داشتندی شب و روز پاس!

چُنان بُد که روزی دو شاه جوان … برفتند بی[19] لشکر و پهلوان
زبان برگشادند یک با دگر[20] … پرآژنگ[21] روی و پر از جنگ سر[22]!
به طلخند[23] گفت: ای برادر مکن[24]! … کز اندازه بگذشت ما را سُخُن!
به‌ناروی و[25] بر[26] خیره چیزی[27] مجوی[28]! … که فرزانگان آن نبینند روی!
شنیدی[29] که جمهور تا[30] زنده بود … برادر ورا چون[31] یکی بنده بود؟
بمرد اوی[32] و من ماندم خوار[33] و خرد! … یکی خرد را گاه[34] نتوان سپرد[35]!

۱ـل ـ ک (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): طلحند؛ متن = س۲ (نیز پ، بنداری) ۲ـ(لی: سو<ی>) ۳ـق: تیغ ۴ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): من جان (و: جام)؛ متن = ل؛ بنداری (۲۹۹۳ـ۳۰۰۲): و کان بعضهم یمیل الی جوّ و بعضهم یمیل الی طلخند. و تفرّقوا و تحزبوا و انضم کل واحد منهم الی من کان یمیل الیه ۵ـس۲ (نیز ل۳، آ): لشکر ۶ـ(آ: صندلی) ۷ـ(ق۲، لن۲: برآن) ۸ـس۲ (نیز ل۲، آ): پردلی ۹ـک: اندر ۱۰ـل: جا (یساوند ندارد)؛ در ل۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۱ـ(ل۲: ز) ۱۲ـل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ل۲، و ـ ب): طلحند؛ متن = (پ، بنداری) ۱۳ـس، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): را؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲)؛ پ پس از این بیت افزوده است

پدید آمد و شهر شد پرخروش … خروشی که دلها برآمد به جوش

۱۴ـک (نیز لن، پ، و، ب): همی ۱۵ـ(پ: بیران) ۱۶ـس (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): کند؛ (ل۲، و، آ: شود؛ پ: کنید)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لی) ۱۷ـق: شاه آن ندارد ۱۸ـل: زان؛ س در اینجا سرنویس دارد: مناظره کردن طلخند و گو از بهر پادشاهی؛ بنداری (۳۰۰۳ـ۳۰۰۷): و مهما ظهر فی بیت آمران فعن قریب یخرب. و لا یجتمع سیفان فی غمد، و لا ملکان علی تخت ۱۹ـ(لن، لی: بی) ۲۰ـس۲: بر یکدگر؛ (ق۲: با یکدگر؛ ل۲، و: بر یکدگر)؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۲۱ـق (نیز لی، آ): پر از رنگ؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـ(ق۲: جون جنگی؛ ب: پر از ننگ سر) ۲۳ـل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): طلحند؛ متن = (پ، بنداری) ۲۴ـ(آ: مکن) ۲۵ـل: بیاری و؛ س [illegible] ق (نیز ل۲، و، لن۲): بیاروی؛ (ق۲: بناروی؛ لی: بیاری؛ ب: بیهوده)؛ متن = ک، س۲ (نیز لی: <و>) ۲۶ـ[illegible] ۲۷ـک، س۲: خیره؛ (آ: کاری؛ ق: رزم خیره)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸ـ(ق۲: مگوی؛ و: مجو [illegible]) ۲۹ـ[illegible] ۳۰ـ(ب: چون) ۳۱ـس، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): ورا مانی همچون (و: <همـ>چون)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۳۲ـل، س۲ (نیز ق۲) [illegible] متن = [illegible] ۳۳ـ(و: زار)؛ س۲ (نیز ل۳، ب، آ): مانده زو خوار (پ: زار)؛ س: بمردم بماندم از او خوار؛ [illegible] متن = ک (نیز [illegible]) ۳۴ـ(ق۲: تاج؛ آ: کجا) [illegible] ۳۵ـ[illegible] این بیت را ندارد

جهان پر ز خوبی[1] بُد[2] از رای اوی[3]! نیارست جستن[4] کسی جای[5] اوی[3]!
برادر ورا[6] همچو جان بود و تن! به شاهی[7] ورا خواستند[8] انجمن
اگر بودمی من سزاوار گاه نکردی به مای[9] اندرون کس نگاه!
بر آیین[10] شاهان پیشین[11] رویم ز فرزانگان نیک و بد بشنویم[12]
من از تو به سال و پدر[13] مهترم[14] تو گویی که من کهترم، بهترم[15]!
یکی[16] ناسزا تخت شاهی مجوی[17]! مکن روی کشور پر از گفت‌وگوی[17]!

چنین داد طلخند[18] پاسخ که[19] بس! به افسون بزرگی نجسته‌ست کس[20]!
من این تاج و تخت[21] از پدر یافتم ز تخمی که او کشت بر یافتم[22]!
همه پادشاهی و گنج و سپاه ازین‌پس به شمشیر دارم نگاه[23]!
ز جمهور و از[24] مای چندین مگوی! اگر با منی، تخت را رزم[25] جوی!

گفتار اندر رزم گَوْ با طلخند[26]

سرانشان پر از جنگ[27] بازآمدند به شهراندرون رزم‌ساز آمدند!
سپاهی و شهری همه[28] جنگ‌جوی[29] به درگاه شاهان[30] نهادند روی!

۱ـ (لن، لن۲: زیونی (ـ ز خوبی)؛ ل۳: از خون (!)) ۲ـ س، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): شد؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۳ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز لن۲) ۴ـ س: بودن ۵ـ (لن۲: رای (پساوند ندارد)) ۶ـ (آ: «وراء») ۷ـ ک: سپاهی؛ س۲ (نیز و): به سندل؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ ل: خواندند ۹ـ ل: ما؛ (ل۳، آ: گاه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰ـ س۲: به ۱۱ـ ل: گیتی ۱۲ـ س۲: بشمریم؛ (ب: نشنویم (!))؛ ق: بیگانگان پند بد نشنویم؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در لن۲ بیت‌های ۳۰۱۷ـ۳۱۵۸ خوانا نیست ۱۳ـ (ق۲: خرد) ۱۴ـ ل: برترم ۱۵ـ س۲: مهترم (پساوند ندارد)؛ ل: کهتر و مهترم؛ س (نیز ل۲، ب، و): کهتر و بهترم؛ (لن، ق۲: مهتر و مهترم؛ لی: مهتر و کهترم؛ پ: مهتر و بهترم)؛ متن = ق، ک (نیز آ) ۱۶ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، و، آ، ب): مکن؛ (ق۲: مگو)؛ متن = ل ۱۷ـ (و: مجو ـ گو)؛ بنداری (۳۰۰۸ـ۳۰۱۹): فاتفق أنهما اجتمعا ذات یوم فأقبل جوّ علی أخیه ینصحه و یعظه و یحذره عاقبة مخالفته و یشیر علیه بموافقته و متابعته محافظة علی أبهة السلطنة، و دفعا لشماتة أعداء الدولة ۱۸ـ س، ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، و، آ، ب): طلحند؛ (ل۳: گفت طلحند)؛ متن = [illegible] ۱۹ـ ل: پاسخ آورد طلحند؛ متن = س۲ (نیز پ) ۲۰ـ ک: نجستند کس؛ ل: به افسون و بزرگی سخابست و بس (!)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۰۲۰): فلم تنجع مقالته فیه، و کان تأثیر کلامه فی قلبه تأثیر الماء الاجری علی الصخرة الصماء. و کان من جوابه له أن قال: إنا لم أرث طلب السلطنة بالرقیة و التملق ۲۱ـ (پ: تخت و تاج) ۲۲ـ ل: ز تخم بدان پشت بر تافتم ۲۳ـ بنداری (۳۰۲۱ـ۳۰۲۲): [illegible] هذا التخت من أبی فالملک حقی أدافع عنه بسیفی ۲۴ـ ل، ق، س۲ (نیز لن، پ): ز؛ متن = س، ک (نیز ق۲، لی، ل۲، و، آ، ب) ۲۵ـ س۲: سخت آیزم؛ (لی: سخت را راه؛ پ: تخت و آرزم)؛ ق (نیز ق۲): یافتی تخت (ق۲: بخت) را رزم؛ (و: تخت [illegible])؛ ل۲: چو خواهی همی تخت را رزم؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، پ، ا)؛ در ل، س، س۲ حرف یکم بامنی؛ در ل، س، ک، لن حرف یکم تخت نقطه ندارد؛ بنداری (۳۰۲۳): فأفضی حالهما الی المنابذة و تصدّیا للمقاتلة ۲۶ـ ق: لشکر آراستن طلحند و گو به جنگ یکدیگر؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ سرنویس ندارند ۲۷ـ ق: باد؛ ل۲: این بیت را ندارند ۲۸ـ ل: پر از؛ (ق۲: پر؛ ل۳: و هم)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹ـ (آ، ب: رزمجوی) ۳۰ـ ک (نیز ل۳): ایشان

گروهی به طلخند[1] کردند رای دگر[2] را به گَوْ بود[3] دل رهنمای
برآمد خروش از در هر دو شاه[4]! یکی[5] را نبود[6] اندر آن[7] شهر راه[8]!
نخستین[9] بیاراست طلخند[10] جنگ نبودش[11] به جنگ دلیران[12] درنگ[13]!
سرِ[14] گنج‌های پدر[15] برگشاد سپه را همه ترگ و جوشن بداد[16]!
همه شهر یکسر پر از[17] بیم گشت[18] دل مرد بخرد به دو[17] نیم گشت[18]!
که تا چون بود گردش آسمان؟ که را برکشد زین دو مهتر زمان؟
همه کشور آگاه شد زین[19] دو شاه دمادم بیامد ز هر سو[20] سپاه!
بپوشید طلخند[21] جوشن نخست به خون ریختن جنگ‌ها را بشست[22]!
بیاورد گَوْ نیز[23] خفتان و خود همی‌داد جان[24] پدر را درود!
بدان[25] تیزی[26] از جای برخاستند همه[27] پشت پیلان بیاراستند!
نهادند[28] بر کوهه‌ی پیل زین تو گفتی همی راه جوید[29] زمین!
همه دشت[30] پر زنگ[31] و[32] هندی‌درای[33]! همه گوش پر ناله‌ی کرّه‌نای[34]!
به لشکرگه[35] آمد دو شاه جوان همه پیش[36] پیشی[37] نهاده روان!
سپهر اندر آن[38] رزمگه خیره شد[39] ز گرد سپه چشم‌ها تیره شد[39]!
برآمد خروشیدن گاودم ز دو رویه[40] آواز[41] روبینه‌خم!

۱ـ ل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، آ، ب): طلحند؛ متن = (پ، بنداری) ۲ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ و، آ، ب): یکی؛ متن = ل (نیز ق۲) ۳ـ (لی: نکوبد) ۴ـ ل: شهریار؛ س۲ (نیز و): دو رویه سپاه؛ متن = س، ک (نیز لن ـ پ، آ، ب) ۵ـ ک (نیز ب): پنی؛ س۲ (نیز ل۳، آ): تنی؛ (ق۲: کسی)؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، و، ب) ۶ـ (ل۳، آ: نبد) ۷ـ (آ: اندرین) ۸ـ ل: بار؛ (و: جای (پساوند ندارد))؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۰۲۴ـ۳۰۲۷): فانصرف کل واحد منهما الی منزله فارتفع الضیاح من الدرکاهین ۹ـ (ق۲: چنان هم) ۱۰ـ ل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ل۲، و، آ، ب): طلحند؛ متن = (پ، بنداری) ۱۱ـ ک: نبردی ۱۲ـ ق، ک، س۲ (نیز پ، و، آ): از دلیری؛ (ق۲، ل۳: از دلیران)؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، ب) ۱۳ـ س۲: نهنگ ۱۴ـ س، ق، س۲ (نیز لن، لی ـ و، آ، ب): در؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۱۵ـ (ق۲: درم) ۱۶ـ س۲: جوشن و ترگ داد؛ (ل۳: همه ترگ و جوشن سپه را بداد) ۱۷ـ س (نیز لن، لی، ب): به دو نیم ـ پر از بیم؛ (ب: پر از بیم ـ پر از بیم (پساوند ندارد))؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۱۸ـ ل: شد ۱۹ـ ق، ک (نیز ب): زان ۲۰ـ س (نیز لن، لی، ب): کشور؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۱ـ ل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ل۲، و، آ، ب): طلحند؛ متن = (پ، بنداری) ۲۲ـ ک: نشست؛ بنداری (۳۰۲۸ـ۳۰۳۳): فابتدأ طلخند بتهیئة أسباب القتال، و فرّق الأسلحة علی الرجال ۲۳ـ (ق۲: بپوشید لشکرش) ۲۴ـ ق: خاک؛ بنداری (۳۰۳۴): فاضطر أخوه الی أن استحضر عدده و عُدده، و جمع أمراءه و قواده، و أمرهم بالتشمر لما حزبهم من ذلک الأمر المهم، و الحادث المدلهم ۲۵ـ س (نیز لی، ب): بران ۲۶ـ ل: تندی ۲۷ـ ل: همی ۲۸ـ (ب: نهاده) ۲۹ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ و، ب): جنگ جوید؛ (ق۲: در نوردند)؛ متن = ل ۳۰ـ س، س۲ (نیز لن، لی، و، ب): [illegible] (نیز ق۲، ب): چشم؛ (ل۲: چو چشم (وزن درست نیست))؛ متن = ل ۳۱ـ ک: زنگ (!) ۳۲ـ (ق۲: چو) ۳۳ـ س، س۲ (نیز لن، لی ـ و، [illegible]): زرین درای؛ ک: مجرِیر (؟) رای؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ب) ۳۴ـ ل، س: کرنای؛ (آ این بیت را ندارد) ۳۵ـ ق: به لشکر ۳۶ـ ل: مهر ۳۷ـ [illegible] لشکر؛ (لی: پیش (ـ پیشی)؛ ب: تیره) ۳۸ـ ل: به شهر اندرون؛ ک (نیز لی): سپه اندران؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، لی، ل۲، پ، و، ب) ۳۹ـ ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۲، و): گشت؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، پ، ب)؛ (آ این بیت و بیت پسین را ندارد) ۴۰ـ ک (نیز ق۲): [illegible] ۴۱ـ س۲ (نیز پ، و): آوای

بیاراست با میمنه[1] میسره / تو گفتی[2] زمین کوه[3] شد یکسره!
دو لشکر کشیدند صف بر دو میل / دو شاهِ سرافراز بر[4] پشتِ پیل
درفشی[5] درفشان[6] به سربر به پای[7] / یکی پیکرش[8] ببر و دیگر[9] همای[7]
پیاده به پیش‌اندرون نیزه‌دار / سپردار[10] و[11] شایسته‌ی کارزار
نگه کرد گَوْ اندر آن دشت جنگ / هوا[12] دید چون پشتِ جنگی‌پلنگ!
همه کام[13] خاک[14] و همه دشت[15] خون! / به گرداندرون نیزه[16] بد رهنمون!
ز[17] طلخند[18] هرچند جانش بسوخت، / ز خشم او دو چشم خرد را ندوخت[19]:
گزین کرد مردی سُخُن‌گوی گَوْ / کز آن[20] مهتران او بُدی[21] پیشرَوْ
که رَوْ پیش طلخند[22] و[23] او را بگوی[24] / که بیداد جنگِ برادر مجوی[24]!
که هر خون که آید به کین[25] ریخته / تو باشی بدان[26] گیتی[27] آویخته!
یکی گوش بگشای[28] بر پندِ گَوْ / به گفتار بدگوی غِرّه مشَوْ!
نباید که از ما[29] بدین کارزار[30] / نکوهش بود در جهان یادگار!
گزین[31]، کشور هند ویران شود / کنام پلنگان و شیران شود!
بپرهیز ازین رزم و[32] آویختن! / به بیدادبر خیره خون ریختن!
دلِ من بدین آشتی شاد کن! / ز فام[33] خرد گردن آزاد کن!

۱ـ س، ق (نیز ل۳، ب، آ، ب): بیاراسته میمنه؛ س۲ (نیز لن، لی): بیاراسته میمن و؛ (ق۲: بیاراستند میمنه)؛ متن = ل، ک (نیز ب) ۲ـ (ق۲ گیتی) ۳ـ (آ: پست)؛ در ل۳ این بیت پس از بیت ۳۰۳۸ آمده است ۴ـ (لن: از) ۵ـ س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و): درفش؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، آ، ب) ۶ـ س: درخشان ۷ـ ل: پا ـ هما ۸ـ (لن، لن۲: پیکری؛ ق۲: پیکر)؛ متن ← ۹ـ (لی: ببر پیکر دگر بد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـ (ق۲: سپهدار) ۱۱ـ س (نیز لن، لی، و، ب): <و&gt؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، آ)؛ بنداری (۳۰۳۵ـ۳۰۴۴): ثم برزوا و عبوا عساکرهم میامن و میاسر، و مقانب و مناسر، و قدموا الرجالة أمام الفرسان فی آلات الضراب و الطعان، و أسرجوا الفیلة لرکوب الملکین ۱۲ـ ک: همی؛ ابیت‌های ۳۰۴۵ـ۳۱۶۴ را ندارد ۱۳ـ (لی: کامه) ۱۴ـ (ق۲: خشک) ۱۵ـ س، ق (نیز و، ب): دست ۱۶ـ س (نیز لی): تیره ۱۷ـ ق (نیز ق۲، ب، و): به؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، ب) ۱۸ـ ل، ک، س۳ (نیز لن ـ ل۲، و، ب): طلحند؛ متن = (ب) ۱۹ـ س، ق، س۲ (نیز لن، لی، ب): خرد هم لب آز او بر (ق: را) ندوخت (س۲، لی: بدوخت)؛ ک: خرد را هم از آرزو لب بدوخت؛ (ل۳: خرد هم لب آرزو بر بدوخت؛ و، ب: خرد هم لب از مهر او بر (ب: شادی او) بدوخت (در و حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ متن = ل (نیز ق۲: در ق۲ آن به او و در هر دو دستنویس بدوخت به ندوخت تصحیح شده است)؛ بنداری (۳۰۴۵ـ۳۰۴۷): ثم لما اصطف الفریقان و تقابل الجمعان أدرکت الرقة جزا حتی کاد یحترق جوی ۲۰ـ ق: که از؛ (ب: وزان) ۲۱ـ ل: بود ۲۲ـ ل، ک، س۳ (نیز لن ـ ل۲، و، ب): طلحند؛ [illegible] ۲۳ـ (لی: <و>) ۲۴ـ [illegible] ۲۵ـ (ل۲: جون) [illegible] متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، [illegible]) ۲۶ـ س۲ [illegible] ۲۷ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، ب، ب): یکسره؛ متن = ل (نیز ق۲، لی، و)؛ بنداری (۳۰۴۸ـ۳۰۵۰): فأرسل الی أخیه [illegible] و یشتغل باصلاح الفاسد ۲۸ـ ک: بگشاد ۲۹ـ س، ق، س۲ (نیز لن، لی، ب) [illegible] ۳۰ـ س۲ [illegible] ۳۱ـ س، س۲ (نیز لن، لی، و، ب) [illegible] ۳۲ـ ک (نیز [illegible]) [illegible] ق۲ پس از این بیت افزوده است:

بترس از خداوند خورشید و ماه / که گم کردی بی‌گمان تیره‌راه

۳۳ـ [illegible] بیت‌ها ۳۰۵۵ـ۳۰۵۷ را ندارد

بپیمای ازین[1] مرز تا پیش[2] چین / ترا باد چندانک[3] خواهی[4] زمین!
همه[5] مهر با جان برابر کنیم[6] / ترا[7] بر سرِ خویش افسر کنیم[6]!
ببخشیم شاهی به کردارِ گنج / که این[8] تخت و[9] افسر نیرزد به رنج!
وُگر جنگ و[10] بیداد جویی همه[11] / پراگندنِ گردکرده رمه[12]،
بدین[13] گیتی[14] اندر نکوهش بود! / همین[15] را بدان سر[16] پژوهش[17] بود!
مکن ای برادر به[18] بیداد رای! / که بیداد را نیست با داد پای[19]!

فرستاده چون پیش[20] طلخند[21] شد / به[22] پیغام شاه ازدرِ[23] پند شد
چُنین داد پاسخ که گَوْ[24] را بگوی / که در جنگ چندین بهانه مجوی!
برادر نخوانم ترا من، نه دوست! / نه مغز[25] تو از دوده‌ی ما[26]، نه پوست!
همه[27] پادشاهی تو ویران کنی / چن[28] آهنگ جنگ دلیران کنی!
همه[29] بدسگالان به نزدِ تو آند! / به بهرام‌روز[30] اورمزدِ تو آند!
گنهکار هم[31] پیش یزدان توی[32]! / که بدنام[33] و بدگوهر و بدخوی[32]!
ز خونی[34] که ریزند ازین پس[35] به کین / تو باشی به نفرین و من بآفرین[36]!
وُ دیگر که گفتی ببخشیم[37] تاج / هم این مرزِ باارز و این[38] تخت عاج،
هر آنگه[39] که تو شهریاری کنی / مرا مرز بخشی[40] و یاری کنی،

۱ـ ل: <از> این؛ متن ← ۲ـ (ب: مرز؛ ق۲: ازین مرز تا پیش دریای)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، لی، ل۳، و، ب) ۳ـ (ق۲، ب، لی۲: چندانکه) ۴ـ ل: باید؛ لی این بیت را دو بار نوشته است ۵ـ ق (نیز ق۲): همی؛ ک: بیا؛ (و: همان)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، ب، ب) ۶ـ ل: کنم ۷ـ (ل۲: برو) ۸ـ (و: آن) ۹ـ (لی: <و>) ۱۰ـ ل: چند؛ (ق۲: اگر چند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ (لن: همی) ۱۲ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب): کردن رمه؛ ک: پراکندن و گرد کردن رمه؛ (لن: پراکندن داد جویی همی (!))؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، پ، و) ۱۳ـ س۲: بدان ۱۴ـ ک: کس (!) ۱۵ـ (ق۲: همان) ۱۶ـ ک: بدین سر؛ ق: بدان گیتی اندر؛ (و: بدان سر همین را) ۱۷ـ (و: نکوهش (پساوند ندارد)) ۱۸ـ ل: ز ۱۹ـ ک (نیز ل۳، ب): رای؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۰۵۱ـ۳۰۶۱): و لا یغتر بمقالة الکاشح و الحاسد، علی أنه یقسم الممالک فیکون له ما یختار منها و یرید ۲۰ـ ل، ق، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، ب): طلحند؛ متن = س (نیز پ) ۲۱ـ س (نیز لی، ب): نزد ۲۲ـ ق، ل۲: نه، ک (نیز ق۲): ز؛ متن ← ۲۳ـ ل۲: شد از در؛ س: روان و زبانش پر از؛ (لن، لی، ب: زبان و روانش پر از)؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، پ، و) ۲۴ـ ل، ک: او؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵ـ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، ب): مغزی؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، و) ۲۶ـ س: دودمان؛ ک: دودمانیم؛ دودمان و؛ (ل۲: پرده و ما (؟))؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، ب)؛ در ق۲ این بیت و بیت سپسین پس از بیت ۳۰۶۷ آمده است؛ ق این بیت را ندارد ۲۷ـ ک، س۲ (نیز لن، پ، ب): همی ۲۸ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ و، ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۹ـ ل۲: عمان ۳۰ـ (لی: با (!)) ۳۱ـ ق: در ۳۲ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ و، ب): تونی ـ بدخونی؛ متن = ل ۳۳ـ (ق۲: بی‌نام) ۳۴ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و، ب): [illegible]؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۲، پ) ۳۵ـ ل (نیز ق۲): [illegible] [illegible] ۳۶ـ ل: نفرین بی آفرین؛ ک: نفرین و بی آفرین؛ (ق۲: نفرین و با آفرین)؛ [illegible] بیت‌های ۳۰۶۸ـ۳۰۷۸ را ندارد ۳۷ـ (لی: بخشیم) ۳۸ـ (ق۲: باارز باب؛ باارز و بین) [illegible] ۳۹ـ س۲ [illegible] ۴۰ـ س (نیز لن، ب): [illegible]؛ (لی: [illegible])؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۲، و)

نخواهم[۱] که جان باشد اندر تنم! / وُگر[۲] چشم بر تاجِ شاه[۳] افگنم!
کنون[۴] جنگ را برکشیدم[۵] رده / هوا شد چو دیبا[۶] به زر آزده[۷]،
ز تیر و ز[۸] زوبین[۹] و نوکِ سنان / نداند کنون گَوْ[۱۰] رکیب[۱۱] از[۱۲] عنان!
بر[۱۳] آوردگه‌بر[۱۴] سرافشان کنم[۱۵]! / همه لشکرش را[۱۶] خروشان کنم[۱۵]!
بر آن سان[۱۷] سپاه اندرآرم به جنگ / که سیر آید از جنگْ جنگی[۱۸] پلنگ!
بیازند[۱۹] گَوْ را کنون بسته‌دست! / سپاهش ببینند گردِ[۲۰] شکست[۲۱]!
که از[۲۲] بندگان نیز[۲۳] با شهریار / نپوشد کسی جوشنِ[۲۴] کارزار!

چو پاسخ شنید آن خردمند[۲۵] مرد / بیامد همه یک‌به‌یک یاد کرد!
غمی[۲۶] شد دلِ گَوْ چو پاسخ شنید / که طلخند[۲۷] را رایِ پاسخ[۲۸] ندید!
پراندیشه فرزانه[۲۹] را پیش خواند / ز پاسخ فراوان سَخُن‌ها[۳۰] براند!
بدو گفت کای[۳۱] مرد فرهنگ‌جوی! / یکی چاره‌ی کار با من بگوی[۳۲]،
همه دشت خون‌ست[۳۳] و بی‌تن سرست / روان را گذر بر جهان‌داورست[۳۴]!
نباید کزین کار فرجامِ کار / به ما بازماند[۳۵] بدِ روزگار!

۱ـ ل: نخواهم ۲ـ س (نیز لن، لی، ب): اگر؛ (ل۳ و یا)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و) ۳ـ ل۲: و گاه ۴ـ س (نیز لی، ب) که من ۵ـ (ل۳: برکشیده)؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، ب): برکشیدم سپه را؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۶ـ ک (نیز لی): دریا؛ (ل۳: مینا)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، ب) ۷ـ (ب: آژده) ۸ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ و، ب): بس تیر و؛ متن = ل (نیز ق۲) ۹ـ ل (نیز لن): زوبین (حرف سوم بی‌نقطه)؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ و، ب): زوبین؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰ـ س۲ (نیز لی، ل۳، و): کس؛ (ق۲: هم اکنون)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لن، پ، ب) ۱۱ـ س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ): رکاب؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، و، ب) ۱۲ـ س۲: و ۱۳ـ (لی: به) ۱۴ـ ک: چون ۱۵ـ (و: کنیم) ۱۶ـ س (نیز لن، لی، ب): لشکرگو؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۱۷ـ س (نیز لن، ل۳، پ، و): بدان سان؛ (لی: بدان سو؛ ب: از آن سان)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲) ۱۸ـ (و: از جان شود سیر شیر و) ۱۹ـ س (نیز لن، لی، پ، ب): بیاریم؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۲۰ـ ل، س: کردن؛ (ق۲: هر سو؛ لی: کرده؛ ل۳: روز؛ و: ز گردون (وزن درست نیست))؛ ک: نبینند کردن؛ متن ← ۲۱ـ ل۲: همانگاه کردند بست؛ متن = س۲ (نیز لن، پ، ب)؛ س، س۲ (نیز ق۲، لی، و، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

[illegible] (س۲، ق۲، و: شوند) / چنان خستگان زار و پیچان کنم (س۲، ق۲، و: شوند)

۲۲ـ ل۲: دگر ۲۳ـ (ل۳: بدانند از آن پس که) ۲۴ـ س، س۲ (نیز لی، ب): نپوشند جوشن که؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و)؛ بنداری (۳۰۷۷ـ۳۰۶۲): فأبی طلخند إلا التمادی فی غیه و الاستمرار علی عُلُوانه. و کان من جوابه أن قال: لا کان یوم أسلک فیه هذه المسالک [illegible] ۲۵ـ ل۲: [illegible] ۲۶ـ (لی: غمین) ۲۷ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب): طلحند؛ متن = (پ) ۲۸ـ [illegible] ۲۹ـ (ق۲: موبدش) ۳۰ـ ق: کار برادر فراوان ۳۱ـ [illegible] ۳۲ـ [illegible] ل۲: چارهٔ کار ما بازجوی؛ س، لی، ب بیت‌های ۳۰۸۱ـ۳۰۸۳ را ندارند ۳۳ـ ل۲: دست جوی‌ست ۳۴ـ [illegible] ۳۵ـ ق، س۲ (نیز لی، ق۲، ل۳، پ، و): گردد؛ متن = [illegible] ۳۰۸۴ـ ۳۰۸۲): [illegible] فی کف أخیه عن معاشة القتال، و التعرض لسفک دماء الابطال

بدو گفت فرزانه کای[۱] شهریارا! / نباید ترا [illegible] آموزگار!
گر از من همی‌بازجویی سَخُن / به جنگِ برادر دُرُشتی[۲] مکن!
فرستاده‌یی تیز[۳] نزدیکِ[۴] اوی / سرافراز[۵] با دانش و چرب‌گوی[۶]،
بباید[۷] فرستاد و دادن پیام / مگر گردد او اندرین[۸] جنگ[۹] رام!
بدو ده همه گنجِ نابرده‌رنج / تو جانِ برادر گزین کن[۱۰] ز گنج!
چو باشد ترا تاج[۱۱] و انگشتری / به دینار با او[۱۲] مکن[۱۳] داوری!
نگه کردم[۱۴] از گردشِ آسمان / بدین زودی او را[۱۵] سر آید زمان!
ز گردنده هفت اختر اندر سپهر / یکی را ندیدم بدو[۱۶] رای و[۱۷] مهر!
تبه گردد او هم بدین[۱۸] دشتِ جنگ / نباید[۱۹] گرفتن خود این[۲۰] کار تنگ[۲۱]،
مگر[۲۲] مُهرِ شاهی و تخت و کلاه / بدان[۲۳] تات بددل نخواند سپاه[۲۴]،
دگر هرچ[۲۵] خواهد[۲۶] ز اسپ و ز گنج / بده[۲۷] تا نباشد روانش[۲۸] به رنج!
تو گر[۲۹] شهریاری و نیک‌اختری / به کار سپهری تواناتری[۳۰]!

۱ـ ک: ای ۲ـ ق: دلیری ۳ـ ل، س۲: نیز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س، ق، ک (نیز لی، ب): نیز؛ (ل۳: نیک؛ و: پیر)؛ متن ← ۴ـ (پ: را نزدیک)؛ ل۲ (نیز ق۲): هم اکنون فرستاده‌ئی نزد؛ متن = (لن) ۵ـ ل۲ (نیز لن، لی ـ و): سرافراز و؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز ق۲، ب) ۶ـ ل: نرم‌گوی؛ ق (نیز ق۲): آب‌روی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـ (ق۲: بیامد) ۸ـ (ق۲: خود ازین)؛ ل: بگردد مگر او ازین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـ س۲: کار ۱۰ـ (ل۳: به؛ و: نه) ۱۱ـ ک: جان ۱۲ـ ل۲: وی ۱۳ـ ک: یکی را ندیدم بدو ۱۴ـ (لی: که کو گردد) ۱۵ـ (لی: روزی او) ۱۶ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، ب): برو؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳) ۱۷ـ ک، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و): خوی؛ (لی: جای)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲، ب)؛ ق به جای این بیت آورده است

ز گردنده هفت اختر سودمند / به طالع نگه کردم ای هوشمند

۱۸ـ س، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و): بوین؛ ک: بر بوین؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، ب) ۱۹ـ (ل۳: نشاید) ۲۰ـ س، ک (نیز لن، لی، ل۳: بدو؛ ق۲: سر)؛ ق۲: برو؛ ل۲ (نیز ب): بدین؛ س۲ (نیز پ، و): ترا؛ متن = ل ۲۱ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، و): تنگ؛ متن = ل، ک (نیز لی، ل۳، پ، ب)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

بدو ده مگر بازگردد برت / زکین دور گردد بود بهترت (!)

۲۲ـ ق، ک (نیز ب): بده؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـ ک: بدین ۲۴ـ (پ: نخوانند شاه)؛ س: یک دل بخوانند سپاه؛ ق، ک: بدخو نخوانند سپاه؛ س۲: تاب بر دل نجوید سپاه؛ (ل۳: تا ز بدخواه آید گناه (!))؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، ب) ۲۵ـ س ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب): هرچه؛ (لی: هر که)؛ متن = ل (نیز لن) ۲۶ـ ل: باید ۲۷ـ س۲: بدان ۲۸ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، ب): ز جانش (ل۲: جایش) نباشی؛ ک (نیز ب): ز جانش نمانی؛ (ل۳: نمانی ز جانش)؛ متن = ل؛ س۲، لی، و پس از این بیت افزوده‌اند:

بدو ده مگر شاد گردد بدان / زکین دور گردد شود بدگمان (س۲: مهربان)

۲۹ـ (ل۳، و: خود) ۳۰ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی ـ و، ب): تو داناتری؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ س در اینجا سرنویس دارد: دیگر پیغام فرستادن گو بنزدیک طلخند؛ بنداری (۳۰۸۴ـ۳۰۹۵): فقال إنه، علی ما أری من احکام النجوم، لا تطول مدته. فبادره بالبذل لما یمکن، و ولّه جمیع الممالک، و حکّمه فی جمیع الذخائر و الخزائن، و ارض من الملک بتاج و خاتم.

ز فرزانه بشنید شاه این سخن　　دگرباره رای[۱] نو افگند بن.
ز درد برادر پر از آب روی　　گزین[۲] کرد نیک‌اختری چرب‌گوی[۳].
بدو گفت گو[۴]: پیش[۵] طلخند[۶] شو[۷]　　بگویش که پردرد[۸] و رنج‌ست گو،
ازین گردش رزم[۹] و این کارزار[۱۰]،　　همی‌خواهد از داور[۱۱] کردگار،
که گرداند[۱۲] اندر دلت هوش و مهر[۱۳]　　بتابی[۱۴] ز جنگ برادر تو[۱۵] چهر!
ز فرزانه‌یی کو[۱۶] بنزدیک تست　　فروزنده‌ی[۱۷] جان[۱۸] تاریک تست.
بپرس از شمار ده و دو[۱۹] و هفت　　که چون خواهد این[۲۰] کار بیداد رفت؟
اگرچند تندی[۲۱] و گندآوری[۲۲]　　هم از[۲۳] گردش چرخ برنگذری!
همه گرد بر گرد ما[۲۴] دشمن‌ست　　جهانی پر از مردم[۲۵] ریمن‌ست،
همان[۲۶] شاه[۲۷] کشمیر و فغفور چین　　که تنگ‌ست ازیشان به ما بر[۲۸] زمین!
نکوهیده باشیم ازین[۲۹] هر دو[۳۰] روی　　هم از[۳۱] نامداران پرخاشجوی،
که[۳۲] گویند[۳۳] کز[۳۴] بهر تخت و کلاه　　چرا ساخت طلخند[۳۵] و گو رزمگاه؟

۱ـ ق، ک (نیز ق۲، ب، و): رائی؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، ب) ۲ـ س۲ (نیز و): نگه ۳ـ ل۲، س۲: نیک‌اختر خوب‌گوی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـ س، ک، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و، ب): رو؛ س۲ (نیز پ): شو؛ متن = ل، ق ۵ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ و، ب): سوی؛ متن = ل، ل۲ ۶ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و، ب): طلخند؛ متن = ک، س۲ (نیز پ، بنداری) ۷ـ س۲ (نیز ق۲): رو؛ (پ: گو)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـ ق: با درد؛ ب پس از این بیت افزوده است:

دلش دردمندست و جان مستمند　　تنش در گداز و روان پرگزند

۹ـ س، ل۲ (نیز لن، لی، پ، و، ب): چرخ؛ س۲: و جنگ؛ (ل۳: روز)؛ ک: کوشش رج؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۱۰ـ (ل۳: روزگار) ۱۱ـ س، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، ب): دادگر؛ متن = ل (نیز لی) ۱۲ـ ل۲: آرد وی؛ س۲ (نیز پ، و): گرد آرد؛ متن ← ۱۳ـ (ق۲: که او دارد از بر...(؟))؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، لی، ل۳، ب) ۱۴ـ (لن: نتابی) ۱۵ـ (ق۲: برادرت؛ و: ازین جنگ و بیداد)؛ بنداری (۳۰۹۶ـ۳۰۹۹): فاختار رجلاً موسوماً بالعقل و الذکاء، و أرسله الی طلخند، و أمره أن یقول له: إن أخاک موجع القلب مما أنت مصر علیه من المنابذة ۱۶ـ س (نیز لن، لی، ب): نه (لی: ز) فرزانه‌مردی؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۱۷ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ و، ب): فریبنده؛ متن = ل، ق ۱۸ـ (ق۲: رای) ۱۹ـ (لی: چار) ۲۰ـ (و: ار)؛ در س، لن، لی، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

بترس از چنین گردش روزگار　　براندیش ازین چرخ ناپایدار

۲۱ـ ل: کندی؛ ق: گردی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـ س ـ ل۲ (نیز لن، لی ـ و، ب): جنگ‌آوری؛ س۲: مهرآوری؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۳ـ س۲ (نیز و): ازین؛ بنداری (۳۱۰۰ـ۳۱۰۳): و لا ینسب ذلک إلا الی دستورک الذی هو العادل بک عن سواء الطریق ۲۴ـ (ل۳ [illegible]) ۲۵ـ (لی، ل۳): دشمن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، ب): هم از؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳) ۲۷ـ [illegible] ۲۸ـ (ل۳ [illegible]) پس از این بیت افزوده است:

هم از جنگ شیران ایران‌زمین　　بترسم چو ما جنگ سازیم و کین

بنداری (۳۱۰۴ـ۳۱۰۵): و لا یخفی علیک أن حوالینا جماعة من الأعداء مثل ملک کشمیر و بغبور و غیرهما ۲۹ـ س (نیز لن، لی): زین؛ [illegible] ۳۰ـ [illegible] هفت (؟)) ۳۱ـ س، ک (نیز لن، لی، ب): همه؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، [illegible]) ۳۲ـ [illegible] ۳۳ـ [illegible] چه؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲) ۳۳ـ ک: گویند ۳۴ـ (لی۲: از) ۳۵ـ ل ـ ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و، ب): [illegible]

به گوهر مگر هم‌نژاده نی‌اند؟　　همان از گهر[۱] پاک زاده نی‌اند؟
به گفتار ناپاک‌دل رهنمون　　همی[۲] دست یازند خویشان[۳] به خون،
ز لشکر گر آیی بنزدیک من　　درفشان کنی[۴] جان[۵] تاریک من،
ز دینار و دیبا[۶] و از اسپ[۷] و گنج　　ببخشم، نمانم که مانی[۸] به رنج!
هم از دست من[۹] کشور و مهر و تاج[۱۰]　　بیابی[۱۱]، همان یاره[۱۲] و تخت عاج[۱۳]!
ز مهتر[۱۴] برادر ترا ننگ نیست[۱۵]　　مگرت آرزو خود جزاز[۱۶] جنگ نیست[۱۵]!
اگر[۱۷] پند من یک‌به‌یک[۱۸] نشنوی[۱۹]　　به فرجام ازین بد[۲۰] پشیمان شوی!

فرستاده آمد چو باد دمان[۲۱]　　بنزدیک طلخند[۲۲] تیره[۲۳] روان،
بگفت آنچ[۲۴] بشنید و بفزود[۲۵] نیز[۲۶]　　ز شاهی و از[۲۷] گنج و دینار و[۲۸] چیز[۲۶]!
چو بشنید طلخند[۲۹] گفتار اوی[۳۰]　　خردمندی[۳۱] و رای و دیدار اوی[۳۲].

۱ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ و، ب): پدر؛ متن = ل؛ بنداری: اصل طاهر ۲ـ ل۲: همه ۳ـ س (نیز لن، لی، ب): ایشان؛ متن = ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و)؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۱۰۶ـ۳۱۰۹): و مهما تقاتلنا علی التاج و التخت فرفونا بکل سوء، و أطلقوا فینا الألسنة، و زعموا أنا لسنا من أصل طاهر ۴ـ س، ق (نیز پ): درخشان کنی؛ (ل۳: کنی روشن این)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، ب) ۵ـ ک: رای ۶ـ ق (نیز ل۳): دیبا و دینار ۷ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی ـ و، ب): اسبان؛ متن = ل (نیز ق۲) ۸ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ و، ب): نخواهم که باشی؛ متن = ل ۹ـ ق: همان گنج با ۱۰ـ س، ل۲: گنج و تاج؛ س۲ (نیز و): تخت عاج؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، ب) ۱۱ـ (ل۲: ستانی) ۱۲ـ ق: بازه (؟) ۱۳ـ س۲ (نیز ل۳، و): طوق و تاج (ل۳ پساوند ندارد)؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۱۱۰ـ۳۱۱۲): و إنک إن نهضت الیّ لم أبخل علیک بالتاج و التخت ۱۴ـ ل ـ ک (نیز ق۲): مهر؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ و، ب)؛ بنداری: اخیک الأکبر ۱۵ـ ل۲: نیست ننگ ـ نیست جنگ ۱۶ـ ل: مگر آرزویت جز از؛ س (نیز لن، لی، ب): مرا آرزو جستن؛ ل۲ (نیز ق۲): مرا با تو خود آرزو؛ س۲ (نیز ب، و): ترا آرزو خود جز از (و: بجز)؛ متن = ق، ک (نیز ل۳؛ ق: مگر <ت>)؛ بنداری (۳۱۱۳): و لا عار علیک و لا غضاضة تلحقک فی أن تجنح الی مصالحة أخیک الأکبر بل تکون بذلک محموداً عند ملوک البحر و البر ۱۷ـ (و: وگر) ۱۸ـ ل: سربسر ۱۹ـ ل۲ (نیز ق۲): بشنوی ۲۰ـ ل: زین بد؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ و، ب): کارت؛ متن = ق (نیز ق۲)؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۳۱۱۴): و قد نصحتک إن قبلت. و إن لم تقبل ستندم حین لا یغنی الندم، و تعض علی یدیک حین تزل بک القدم ۲۱ـ ق (نیز و): روان؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، ب): آب روان؛ متن = ل ۲۲ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ل۲، و، ب): طلخند؛ متن = س۲ (نیز ب) ۲۳ـ (لی: روشن)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

پیام برادر بدو داد زود　　که بند برادر ورا بود سود

۲۴ـ ک (نیز لی ـ و، ب): آنچه؛ متن ← ۲۵ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ب): از گفت و بفزود؛ ک (نیز و): گفت و بیفزود؛ (لی: او گفت و بفزود؛ ل۲، ب: او گفت و بفزود)؛ ق: بیامد بگفت و بیفزود؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۶ـ (لی: چیز ـ نیز) ۲۷ـ ل، ق: ز ۲۸ـ ک: بسیار؛ (ل۳: هر گونه؛ س۲ [illegible]) گنج و دینار و (لی: <و>)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ب، و، ب)؛ بنداری (۳۱۱۵ـ۳۱۱۶): فأتاه الرسول و أدی الیه الرسالة فما سمعت فیه تلک المقالة ۲۹ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، ب): طلخند؛ متن = (پ) ۳۰ـ س، ل۲ (نیز ب): او؛ ل: گندآوری؛ متن = ک، س۲ (نیز لن ـ و) ۳۱ـ (لی: خردمند <ی>) ۳۲ـ س (نیز ب): او؛ ل: رای بنداوری (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۲ (نیز ل۳): رای بیدار اوی (ل۳: او)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ ل۳ پس از این بیت افزوده است:

از آن کاسمان را دگر رای بود　　به گفت برادر نیامد فرود

از آن کآسمان[1] را دگر بود راز   به گفتِ برادر نیامد فرازا
چُنین داد پاسخ که گَوْ[2] را بگوی[3]   که هرگز مبادی[4] جزاز[5] چاره‌جوی[3]!
بریده زبانت[6] به شمشیرِ تَد[7]   تنت سوخته بآتش[8] هیربد[7]!
شنیدم همه خام‌گفتارِ تو   نبینم[9] جزاز[10] چاره بازارِ تو!
چگونه دهی گنج و[11] شاهی به من   تو خود کیستی زین بزرگ[12] انجمن؟!
توانایی و گنج و شاهی مراست   ز خورشید[13] تا پشت[14] ماهی مراست!
همانا زمانت[15] فراز آمده‌ست   کِه‌ت اندیشه‌های[16] دراز آمده‌ست[17]!
سپاه ایستاده چُنین بر دو میل   از[18] آوردِ مردان و پیکارِ[19] پیل!
فراز آر لشکر بیارای[20] جنگ!   به رزم آمدی[21]، چیست رایِ درنگ[22]؟
چُنان بینی اکنون ز من[23] دست‌برد   که روزت[24] ستاره بباید[25] شمرد!
ندانی[26] جز افسون و بند و[27] فریب   چو دیدی[28] که آمد به پیشت نشیب[29]!
از[30] اندیشه دوریّ[31] و از[32] تاج و تخت   نخواند[33] ترا دانشی نیک‌بخت!

فرستاده آمد سری پر ز باد   همه پاسخ پادشا[34] کرد یاد،
چُنین تا شب تیره بنمود روی   فرستاده آمد همی زین بدوی[35]

۱ـ ک: ازانک آسمان؛ س۲ (نیز و): همی آسمان ۲ـ ک (نیز لن، لی، ب): او؛ متن = ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۳ـ ق: بگو ـ جنگجو ۴ـ ق: نبودم ۵ـ ل: مگر؛ س، ل۲ (نیز لن، لی، پ، ب): بجز؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۶ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ و، ب): زبانت؛ متن = ل: روانت ۷ـ (لی: بند ـ هیرمند (!)) ۸ـ ق: آتش؛ ل: ز آتش؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل۲ این بیت را ندارد ۹ـ ل۲ (نیز ل۳): ندیدم ۱۰ـ ل۲: بجز ۱۱ـ (و: <و>)؛ ق (نیز لن)، تخت؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ س، س۲ (نیز لن، لی، و، ب): شمار؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، پ)؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ ل۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۳ـ ک: خرشید ۱۴ـ ل: آب و؛ ق، ک: برج؛ متن = س، س۲ (نیز لن ـ و، ب)؛ بنداری (۳۱۱۷ـ۳۱۲۳): وکان من جوابه أن قال: قل له من أنت؟ و من أین لک التاج و التخت حتی تمن بهما علیّ و تفوّضهما الیّ؟ ۱۵ـ (ب: ز ما بد) ۱۶ـ ل۲: که اندیشگان؛ (و: که اندیشه‌های)؛ متن ← ۱۷ـ (ق۲: سر بخت‌تان زیر کار آمده‌ست)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۱۲۴): و ما أراک إلا و قد أطلت الأمل حین شارفت الأجل ۱۸ـ ل، س، س۲ (نیز لن، لی، و، ب): ز؛ ل۲ (نیز ل۳): به؛ (ق۲: ـ)؛ متن = ق، ک (نیز پ) ۱۹ـ ق: لشکر وز آورد؛ ک، س۲ (نیز و): بی‌کار و بی‌کار؛ ل۲: میدان و پیکار؛ (ل۳: لرزان و بی‌کار؛ ب: شمشیر بی‌کار)؛ س (نیز لن، لی، ب): آوردگاه و ز پیکار؛ (ق۲: بیاورد میدان و پیکار)؛ متن = ل ۲۰ـ (ل۳: برآرای)؛ ل: بیارای لشکر فراز آر؛ (ق۲: گرازان تو لشکر بیارای)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱ـ ل۲: اندرون؛ متن ← ۲۲ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ و، ب): چندین درنگ؛ (ق۲: ببینی ـ من جنگ و کین پلنگ)؛ متن = ل ۲۳ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، ب): از من کنون؛ متن = ل، ق، ک (نیز و) ۲۴ـ ل: روز؛ (لی: دو رشت) ۲۵ـ ک: نباید (!) ۲۶ـ ک: ببینی؛ متن ← ۲۷ـ ل: رای و؛ س، س۲ (نیز لن، لی، ب): جز از بند و افسون ندانی؛ (و: جز از رنگ و افسون نداری)؛ متن = ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ) ۲۸ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، ب): دانی؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ) ۲۹ـ ک، ل۲ (نیز ب): نهیب؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۰ـ ک، و: (پ: ز) ۳۱ـ (ق۲: اندیشهٔ دور) ۳۲ـ ل، ق، س۲: ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۳ـ (و: نخواهد)؛ بنداری (۳۱۲۵ـ۳۱۲۹): و أنک حین رأیت الأمر إمرا أحدثت تخادعنی حلیة و مکرا ۳۴ـ ق: پاسخش را بیشتر ۳۵ـ س (نیز لن، لی، ب): نزد اوی؛ (لن، س: آمدی نزد اوی)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و)؛ بنداری (۳۱۳۰ـ۳۱۳۱): و جعلت الرسل تتردد بینهما الی أن أمسوا

فرود آمدند اندر آن[1] رزمگاه   یکی کنده کندند پیش[2] سپاه
طلایه همی‌گشت[3] بر گردِ دشت   بدین گونه[4] تا رامش اندرگذشت[5]

چو برزد سر از برجِ شیر آفتاب   زمین شد به کردار دریای آب!
یکی چادر آورد[6] خورشید[7] زرد   بگسترد بر کشور[8] لاژورد[9]!
برآمد خروشیدن کرّه‌نای[10]   هم آوازِ[11] کوس از دو پرده‌سرای!
درفشِ دو شاهِ نو آمد پدید   سپه میمنه میسره برکشید[12]
دو شاه سرافراز در[13] قلب‌گاه   دو دستورِ فرزانه بر دستِ شاه[14]
به فرزانه‌ی خویش فرمود گَوْ   که گوید[15] به آواز با[16] پیشرَوْ،
که بر پای دارید[17] یکسر درفش   کشیده همه تیغ‌های بنفش!
یکی از یلان پیش منهید[18] پای!   پیاده نباید که جنبد[19] ز جای!
که هر کس که تندی[20] کند روز جنگ   نباشد[21] خردمند گر[22] مرد سنگ!
ببینم که[23] طلخند[24] با این[25] سپاه   چگونه[26] خرامد به آوردگاه!
نباشد جزاز[27] رایِ[28] یزدانِ پاک   ز رخشنده‌خورشید[29] تا تیره‌خاک!
چنانستم[30] اومید[31] کز[32] روزگار[33]   مرا[34] روشنایی دهد کردگار[33]!

۱ـ ک: اندرین ۲ـ س۲ (نیز ق۲): گرد؛ بنداری (۳۱۳۲): فنزل العسکران فی مواضعهما، و خندق کل واحد منهما حوالی معسکره ۳ـ (و: گرد) ۴ـ ک، س۲ (نیز ق۲، ب): برین گونه؛ ل۲: بدان گونه؛ (و: همی‌گشت؛ ب: وزین گونه)؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، ل۳) ۵ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، ب): آن شب اندرگذشت؛ ک: روز اندرگذشت؛ (ق۲: شب همی برگذشت؛ ل۳: تیره شب درگذشت)؛ متن = ل؛ ق این بیت را ندارد؛ ق در اینجا سرنویس دارد: گفتار در رزم طلحند و گو جهت مملکت ۶ـ (لی: او ز) ۷ـ ک: خرشید ۸ـ ق، ک، ل۲ (نیز ل۳): گنبد؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، ب) ۹ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، پ): لاجورد؛ متن = ل، ل۲ (نیز پ، و) ۱۰ـ ل، س: کرنای ۱۱ـ (پ: آوای)؛ بنداری (۳۱۳۳ـ۳۱۳۶): و بث الطلائع الی أن تبلج الإصباح. فارتفعت أصوات الکوسات من الجانبین ۱۲ـ (پ: گسترید)؛ لن این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۳۱۳۷): و تراءت أعلام الملکین. و ترتبت المیامن و المیاسر ۱۳ـ ق (نیز ق۲، پ): بر ۱۴ـ ل: در پیش شاه؛ (ل۳: فرزانه بر دست ایشان بپای)؛ بنداری (۳۱۳۸): و وقف کل واحد منهما فی قلب عسکره و بجنبه وزیره و دستوره ۱۵ـ (ل۳: برگوی) ۱۶ـ ل: کای ۱۷ـ ل، ک (نیز ل۳، و، ب): دارند؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن (حرف چهارم بی‌نقطه)، ق۲، لی، پ) ۱۸ـ س، س۲ (نیز و): منهند؛ (پ: نهند)؛ ل: مهتر ز (= منهند؟)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن ـ پ) ۱۹ـ ل۲: خسبد؛ (ب: ز کینه)؛ ل: نباید که جنبد پیاده؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی، پ، و، ب): تیزی؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳) ۲۱ـ ک: نباید ۲۲ـ ل، س، ق: با (بی‌نقطه)؛ ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): با؛ ل۲ (نیز لن، ب): با؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۳ـ (ق۲، ل۳: ببینم؛ لی: ببینم که) ۲۴ـ ل، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و، ب): طلحند؛ متن = س۲ (نیز پ) ۲۵ـ ق: آن ۲۶ـ س: چه گوید ۲۷ـ (لی: بجز) ۲۸ـ (ل۳: راه) ۲۹ـ ک: خورشید در؛ و این بیت تا بیت سپسین پس و پیش شده است ۳۰ـ (و: چنان دارم؛ ب: چنین است) ۳۱ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ و، ب): امید؛ متن ← ۳۲ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب): از؛ (و: ازین)؛ متن = ق، ک (نیز ل۳، پ) ۳۳ـ (ق۲: کردگار ـ روزگار) ۳۴ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و، ب): که ما را؛ (ل۳: همه)؛ متن = ق، ک (نیز ق۲، پ)؛ ل این بیت را ندارد

ز پند آزمودیم و[1] چندی ز مهر[2] — بگفتیم و[3] طلخند[4] ننمود چهر[5]

گر ایدونک[6] پیروز گردد سپاه — مرا بر دهد گردش هور و ماه.

مریزید خون از پی خواسته — که یابید[7] خود گنج آراسته!

وگر نامداری بود زین سپاه — که اسب افگند تیز بر[8] قلب‌گاه.

چو[9] طلخند[10] را یابد[11] اندر نبرد — نباید که بر وی فشانند[12] گرد!

نیایش‌کنان پیش[13] پیلِ ژیان — بباید شدن تنگ بسته میان!

خروشی[14] برآمد که فرمان کنیم — ز رای تو آرایش جان کنیم!

ز راز[15] روی طلخند[16] پیش سپاه — چنین گفت با[17] پاسبانانِ[18] گاه[19]:

گر ایدونک[20] باشیم پیروزگر — دهد گردش اخترِ[21] نیک بر[22].

همه تیغ‌ها کینه را[23] برکشید[24] — به یزدان پناهید و[25] دم درکشید[26]!

چو یابید[27] گوَ را نبایدش کشت — نه با او[28] سخُن نیز[29] گفتن درشت!

بگیریدش از پشتِ آن[30] پیلِ مست — به پیش من آرید بسته دو دست!

هم آنگه خروشیدنِ کرّه‌نای[31] — برآمد ز دهلیزِ پرده‌سرای!

۱-س،ک (نیز لی،ل۳،ب): چو؛ ق: ز بیداد و ز داد؛ متن = ل،ل۲،س۲ (نیز لن،ق۲،پ،و) ۲-ق (نیز ل۳): به مهر؛ ل: ز مهر چند؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳-لی، [illegible]: بگفتیم و؛ متن ← ۴-س،ق،ل۲ (نیز لن-ل۳،و،ب): طلحند؛ س۲: بگفتم به طلحند و؛ متن ← ۵-ل۲ (نیز لی): ننمود چهر؛ ل: ننمود ایچ ازین پندها سودمند؛ (ل۳: ز گفتار ننمود طلخند چهر)؛ متن = (پ)؛ بنداری (۳۱۳۹-۳۱۴۶): فأمر جنوده أن یأمر أصحابه بالابتداء بالقتال ۶-(ق۲،لی،ل۳: ایدونکه)؛ ل۲ از ۳۱۴۷آ و ۳۱۴۹ب یک بیت ساخته و ۳۱۴۷ب-۳۱۴۹آ را انداخته است؛ [illegible] این بیت را ندارد؛ لی پس از این بیت افزوده است:

مریزید خون از پی تاج و گنج — که بر کس نماند سرای سپنج

۷-[illegible] ندارند؛ بنداری (۳۱۴۷-۳۱۴۸): و یقول لهم: اذا رزقتم الظفر فلا تسفکوا الدماء ۸-(ق۲،و: در؛ ل۳: پیش در) ۹-ل۲ (نیز ق۲): که ۱۰-س،ق،ل۲ (نیز لن-ل۳،و،ب): طلحند؛ متن = ک،س۲ (نیز پ،بنداری) ۱۱-(لی: باید) ۱۲-س-س۲ (نیز لن،پ،ب): نشانند؛ متن = ل (نیز و،لی،ل۲،ب) ۱۳-(ب: پیش) ۱۴-ل۲: خروشان؛ بنداری (۳۱۴۹-۳۱۵۲): و من وصل منکم الی موکب طلخند فینبغی أن یضع جبینه علی الرغام، و لا ینظر الیه الا بعین الاکبار و الاعظام ۱۵-(ق۲: از آن؛ ل۳: [illegible]) ۱۶-ل-س۲ (نیز لن-ل۳،و،ب): طلحند؛ متن = بنداری ۱۷-س،ق،ک،س۲ (نیز لن،لی،پ،و،ب): کای؛ متن = ل،ل۲ (نیز ق۲،ل۳) ۱۸-ل: پاسبان (!) ۱۹-ق: شاه؛ پ پس از این بیت افزوده است:

[illegible] که پیروز گردد سپاه — مرا بر دهد گردش هور و ماه (← بیت ۳۱۴۷)

۲۰-لی،ل۲: ایدونکه ۲۱-ل: اختر گردش ۲۲-ق: بهر ۲۳-س (نیز لن،لی): شما تیغها را همه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴-ل: برکشیم ۲۵-لی: [illegible]؛ ل: بناهیم و ۲۶-ل: درکشیم؛ س-س۲ (نیز لن،لی،و،ب): دشمن کشید؛ متن = (ق۲ (نیز [illegible] ل) ۲۷-ل (نیز ل۳): [illegible] ۲۸-س (نیز لن،لی،ل۳،ب): [illegible] ۲۹-[illegible] ۳۰-ک: [illegible]؛ متن = ل،س،س۲ (نیز لن-ل۳،و،ب)؛ بنداری (۳۱۵۳-۳۱۵۷): و أما طلخند فانه أوصى رجاله بخلاف ذلک، و أمرهم بالقتل و النهب و القبض علی أخیه و حمله أسیرا مکتفا الیه ۳۱-ل،س: کرنای

از[1] آوازِ اسپان[2] و بانگِ[3] سران — گراییدنِ[4] گرزهایِ گران.

همه[5] کوه و دریا پرآواز[6] گشت — تو گفتی سپهرِ روان بازگشت!

ز بس نعره و چاک‌چاک تبر — ندانست کس[7] پای -گفتی[8]- ز سر!

ز رخشنده‌پیکان[9] و پرِّ[10] عقاب — همی دامن اندرکشید آفتاب!

زمین شد بکردارِ دریایِ خون[11] — در و دشت بُد زیرِ خون‌اندرون[12]!

چو[13] پیلِ ژیان شاه‌زاده[14] دو شاه[15] — براندند هر دو ز قلبِ سپاه!

خروشی برآمد[16] ز طلخند[17] و گوَ — که از بادِ زوپینِ[18] من[19] دور شَو!

به جنگِ[20] برادر مکن دست پیش — نگه‌دار از آواز من جایِ[21] خویش!

همی این بدان گفت و[22] آن هم[23] بدین — چو دریای خون شد[24] سراسر زمین!

یلانی که بودند خنجرگزار[25] — بگشتند[26] پیرامنِ کارزار!

ز زخم دو شاه و دو[27] پرخاشجوی — همی خون و[28] مغز اندرآمد به جوی!

بر این[29] گونه تا خور ز گنبد[30] بگشت — ز اندازه[31] آویزش[32] اندرگذشت!

خروش آمد از دشت و[33] آوازِ[34] گوَ — که ای جنگ‌سازان و گردانِ نَوْ!

هر آنکس که خواهد ز ما زینهار — مدارید[35] ازو[36] کینه در[37] کارزار[38]!

۱-س،ل۲ (نیز ق۲،ب): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲-ل۲: گردان ۳-س،ل۲،س۲ (نیز لن،ق۲،لی،پ،و،لن۲،ب): گرد؛ متن = ق،ک (نیز ل۳) ۴-س۲: گرازیدن؛ ل این بیت را ندارد ۵-(پ: همان) ۶-ک: در پر ز آواز ۷-ل۲: کین ۸-ل-ک،س۲ (نیز لن،ق۲،لی،و،لن۲،ب): گیتی (← گفتی؟)؛ (ل۲: گفتن)؛ متن = ل۲ (نیز پ) ۹-س: درخشیدن تیر؛ (لن،ب: درخشنده پیکان؛ لی: درخشیدن تیغ؛ لن۲: درخشیدن پیکان (وزن درست نیست))؛ متن = ل،ق-س۲ (نیز ق۲،ل۳،پ،و) ۱۰-(ب: یزان) ۱۱-(لن،لی،لن۲،ب: چین)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲-س-س۲ (نیز ق۲،ل۳،ب،و): سر و دشت بد (س: در؛ ل۲،و: و بر؛ س۲: بر) زیر سنگ (س: خاک) اندرون؛ (لن،لی،لن۲،ب: سر و دشت بر (لن: و بر؛ لی۲: در) زیر خاک (لن: خال (!)) عجین (ب: و زمین))؛ متن = ل ۱۳-ل: دو؛ (ق۲: ز) ۱۴-ل۲: ایستاده ۱۵-ق: ماه ۱۶-ل: برآمد خروشی ۱۷-ل-س۲ (نیز لن-ل۳،و،لی۲،ب): طلحند؛ متن = (پ) ۱۸-ل-س۲ (نیز لن-ب): زوبین؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۹-س۲ (نیز و): ما؛ ل۳ پس از این بیت افزوده است:

به جنگ برادر درشتی مکن — نگهدار تن پیش‌دستی مکن

۲۰-س-س۲ (نیز لن،لی،و،آ): جنگ ای؛ متن = ل (نیز ق۲،ل۳،پ،ب) ۲۱-ک (نیز پ): جان؛ س: من تن و جان؛ ق (نیز و،لی۲): آواز من جان؛ (لی: از بر جان (!)؛ ل۳: و الماس من جان؛ [illegible])؛ متن = ل [illegible] ۲۲-س،ق (نیز لی،لن۲،ب) [illegible]؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳-ل۲،س۲ (نیز ب): هم آن ۲۴-[illegible] ۲۵-(ب: خنجرگزار) ۲۶-ک (نیز لن،لی،پ،لن۲،ب): بگشتند؛ متن = ل،س،ق،ل۲،س۲ (نیز ق۲،ل۳،و) [illegible] ۲۷-ل (نیز ل۳): [illegible]؛ س،ل۲،س۲ (نیز لن،لی،پ،و،لن۲،ب): شاهان؛ (ق۲: شاه آن دو)؛ متن = ق،ک ۲۸-ل۲ (نیز ب): [illegible] ۲۹-ق،ک (نیز لی،ب): بدین؛ متن ← ۳۰-(ق۲: چنین هم که تا خور ز گردون)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱-س (نیز لن،لی،پ،لن۲،ب) [illegible] ۳۲-[illegible] ۳۳-[illegible] ۳۴-[illegible]؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۵-ق (نیز و): انداریم؛ (ل۳: مخورید)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۶-[illegible] ۳۷-[illegible] کینه؛ متن = ل،س،ک،س۲ (نیز لی،ل۳،و،ب) ۳۸-(ب: روزگار)

بدان نَو برادر بترسد[1] ز[2] جنگ چو تنها بماند، نسازد درنگ!
بسی خواستند از یلان زینهار[3] بسی کشته شد در دمِ[4] کارزار!
پراگنده گشتند لشکر همه رمه بی‌شبان شد[5]، شبان بی‌رمه!
چو طلخند[6] بر[7] پیل تنها بماند گَوْ او[8] را به آواز چندی[9] بخواند،
که زَوْ[10] ای برادر به ایوانِ خویش نگه‌کن به[11] ایوان و[12] دیوانِ[13] خویش،
بیابی[14] همانا بسی[15] زنده تن از آن[16] تیغ‌زن[17] نامدارانجمن!
همه خوب‌کاری ز یزدان شناس وُ زو[18] دار[19] تا زنده باشی سپاس،
که[20] زنده برفتی[21] تو از دشت[22] جنگ نه هنگام رای‌ست و روزِ[23] درنگ!

چو بشنید طلخند[24] آوازِ[25] اوی[26] شد از ننگ پیچان و پر[27] آبْ روی[26]!
به مَرغ[28] آمد از دشتِ[29] آوردگاه فراز آمدندش[30] ز هر سو سپاه!
درِ گنج بگشاد و[31] روزی بداد سپاهش[32] شد آباد و[33] با کام و شاد[34]!
سزاوارِ خلعت هر آنکس که دید بیاراست او را[35] چُنان‌چون سَزید!
به دینار چون لشکر آباد گشت دلِ جنگ‌جوی[36] از غم آزاد گشت!

۱ـ(لن۲: تَرسد) ۲ـ(آ: به)؛ ق۲، لی این بیت و لن این بیت و بیت سپسین را ندارد ۳ـ(ق۲: ز طلخند هر آنکس که بد نامدار (وزن درست نیست)) ۴ـل۲: بشد مست آویزش؛ (ل۳: بخستند از و کینه در؛ آ: بینداختند آلت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ در ق، ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۵ـل۲: و؛ ل، آ این بیت را ندارند؛ بنداری (۳۱۵۸ـ۳۱۷۵): قال: فتزاحف الفریقان و تلاقی الجمعان و جرت وقعة عظیمة. و ظهرت الغلبة لجوّ ۶ـل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): طلحند؛ متن = (پ، بنداری) ۷ـس۲ (نیز لن، لی، لن۲): با؛ (پ: بی)؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۸ـس: که گو؛ ل۲: که او ۹ـک: خندان؛ ق بیت‌های ۳۱۷۶ـ۳۱۸۰ را ندارد ۱۰ـس، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): آی؛ س۲: گرای؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۱۱ـ(ل۳، آ: در؛ لن۲: نگهبان) ۱۲ـ(ب: <و>) ۱۳ـس۲: دربان؛ (لن، ق۲: کیوان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـ(لی، لن۲: بیابی) ۱۵ـل۲: کسی ۱۶ـ(پ: ازین) ۱۷ـ(ق۲: تیغ و آن) ۱۸ـ(ق۲: ازو) ۱۹ـ(آ: دان تو) ۲۰ـ(ب: چو) ۲۱ـل۲: برستی ۲۲ـل: پیش ۲۳ـ(و: زور)؛ بنداری (۳۱۷۶ـ۳۱۸۰): و بقی طلخند وحده فی المعترک. فناداه جوّ و أشار علیه بأن یعود الی ایوانه ۲۴ـل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): طلحند؛ متن = س، ک ۲۵ـ(لی: آوای) ۲۶ـل (نیز لی): او ـ روی (پساوند ندارد)؛ (آ: او ـ رو)؛ ق: گو ـ ازان کار نو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ(ق۲: پر از)؛ لی، ل۲، ل۳ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو تنها شد از رزمگه بازگشت ابا حسرت و درد انباز گشت

۲۸ـس و (نیز ق۲): شهر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹ـل: پیش ۳۰ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): آوریدش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱ـ(لی: وزی) ها ۳۲ـس، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): سپاهی؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، آ) ۳۳ـق (نیز لن، لی، پ، لی۲، آ، ب): <و>؛ س: ازگاه؛ ق۲: آزاد و؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و) ۳۴ـق: داد؛ س، ک، س۲ (نیز لی، ق۲، لی): با (ق۲: از) کام شاد؛ متن = ل، ل۲ (نیز ل۳، ب) ۳۵ـل۲: لشکر؛ بنداری (۳۱۸۱ـ۳۱۸۴): فعاد و وضعت الحرب أوزارها و أخمدت نارها ثم اجتمع من تفرق من عساکر طلخند علیه فخلع علیهم و أحسن الیهم و استأنف الأمر و عزم علی معاودة اللقاء ۳۶ـک: تیرگی؛ پ پس از این بیت افزوده است:

فرود آمدش سر بر از باد گرد دگرباره آهنگ بیداد کرد

پیامی فرستاد نزدیکِ گَوْ که ای تخت را چون به پالیز خَوْ[1]،
برآنی[2] که از من شدی بی‌گزند[3] دلت را به زنّارِ افسون مبند[4]!
به[5] آتش بدی[6] ناگهان سوخته[7] روان آزده چشم‌ها دوخته[8]!

چو بشنید گَوْ آن پیامِ درشت دلش را ز مهرِ برادر بشست[9](؟)
دلش زآن سَخُن گشت اندوهگین به فرزانه گفت: این شگفتی ببین!
بدو[10] گفت فرزانه کای[11] شهریار تُوی[12] از پدر تخت را یادگار!
ز[13] دانش‌پژوهان تو داناتری[14] هم از تاج‌داران تواناتری!
مرا این درست‌ست[15] و گفتم[16] به شاه ز گردنده‌خورشید[17] و از بخشِ[18] ماه،
که این[19] نامور تا نگردد هلاک بگردد[20] چو مار اندرین[21] تیره‌خاک!
به پاسخ تو با او[22] درشتی مگوی[23] به پیوند و آزرم[24] او را بجوی[25]!

۱ـس (نیز لن، لی، لن۲، ب): چون به پالیز بر خار و (لن: خاک و؛ لی: چون خار) خو؛ ل۲، س۲ (نیز و): چون به پالیز در (و: بر) سرو نو؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، آ)؛ ک، ق۲: بخت؛ در ل، آ حرف یکم این واژه بی‌نقطه)؛ ل در اینجا سرنویس دارد: پیام فرستادن طلحند به گو ۲ـ(ق۲: چنانی) ۳ـس: درگزند ۴ـق: به افسون چنین در مبند؛ ک (نیز آ): بر از (آ: ابر) بار افسون مبند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در س، ک، ل۲، س۲، لن، لی ـ ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ل، ق (نیز ق۲) ۵ـ(ق۲: بر؛ و: چو) ۶ـل: شوی؛ ل۲: تنت؛ (و: جهان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): سوختی؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۸ـل: چشم دل دوخته؛ س، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): روان (لن۲: ازان) اژدها چشمها دوختی؛ ل۲: کجا چشم آزرم بردوختی؛ (و ز نیکی همه دیده بردوختی)؛ متن = ک (نیز ق۲، ل۳، پ، آ)؛ ق بیت‌های ۳۱۸۸ـ۳۱۹۰ را ندارد؛ ل۲، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

ل۲: بیامد فرستاده نزدیک گو بدو داد پیغام آن شاه نو
ق۲: دلیری کن و جنگ شیران بسیج نباید که گیری ازین تاب هیچ

۹ـل ـ ک، س۲، لن، لی ـ ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این دو بیت تنها در ل۲، ق۲ آمده‌اند؛ ل۲ به جای این دو بیت، بیت زیر را آورده است:

چو پیغام بشنید پرمایه گو پر از درد شد زان جهاندار نو

۱۰ـک (نیز آ): به گو ۱۱ـ(ق۲، پ، لن۲: ای)؛ ک: فرزانه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): تونی؛ متن = ل ۱۳ـل۲: به ۱۴ـ(ب: تواناتری (پساوند ندارد)) ۱۵ـ(لی، آ: <و>؛ ب: که؛ ق۲: چنین گفت موبد که؛ ل۲: من این را درستست) ۱۶ـ(آ: گفتن) ۱۷ـک: خرشید ۱۸ـل (نیز لی): تابنده؛ ق، س۲ (نیز لن، پ): ز بخش؛ ک: ز بخت؛ (آ: و وز بخش)؛ متن = س، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، ب) ۱۹ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب): آن؛ متن = ل، ل۲ ۲۰ـق: نپیچد؛ ک، ل۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب): نگردد؛ (پ: نغلتد)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲؛ در س۲ حرف یکم بی‌نقطه) ۲۱ـق: اندران؛ (ق۲: ازان)؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ ل۲، ق۲، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

ل۲، ق۲: نباشد سخن سود گفتن بدوی که او را دل از خاره سنگست و روی
پ: نباشد همی هیچ همداستان چنین آمد از بخش آن راستان

ق۲ پس از بیت یکم باز هم افزوده است

بخواهد بدن دلت خرسند دار دو گوشت به پند خردمند دار

۲۲ـک: او را ۲۳ـ(و: مگو)؛ ق۲: زمانه سراید کنون هم بروی) ۲۴ـ(ق۲: آزار)؛ ل: پیوند گفتار؛ س، ل۲ (نیز لن، لی، ق۳): پیوند آزرم؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز و، آ) ۲۵ـل (نیز ق۲، لی، ب): مجوی؛ ق: بازجوی؛ (ل۲: با او مجوی)؛ متن = س، ک، ل۳، س۲ (نیز لن، پ، و، لی۲، آ)؛ در ل۲، ل۳ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

همه کوشش او به کار بدی‌ست[۱] / چه سازد[۲] که آن بخشش[۳] ایزدی‌ست[۱]!
اگر[۴] جنگ سازد[۵]، بسازیم[۶] جنگ / که او[۷] با شتاب‌ست[۸] و ما با[۹] درنگ!
سپهبد فرستاده را پیش خواند / به چربی[۱۰] فراوان سَخُن‌ها[۱۱] براند!
بدو[۱۲] گفت: رَوْ با برادر بگوی / که چندین درشتی و تندی مجوی[۱۳]!
درشتی نه زیباست[۱۴] با[۱۵] شهریار / پدر نامور بود و تو نامدار!
مرا این درست‌ست کز پندِ من / تو دوریَ و دوری[۱۶] ز پیوندِ من،
ولیکن مرا زآنک هست[۱۷] آرزوی[۱۸] / که تو نامور باشی و نیک‌خوی[۱۸].
بگویم همه[۱۹] آنچم[۲۰] اندر دلست[۲۱] / سَخُن‌ها که جانم بدو مایل‌ست[۲۲]:
ترا سر بپیچد ز[۲۳] دستورِ بد / از آسانی[۲۴] و[۲۵] رای و راه[۲۶] خرد!
مگوی[۲۷] ای برادر سَخُن جز به داد / که گیتی سراسر فسون‌ست و باد[۲۸]!
سُوی راستی[۲۹] یاز[۳۰] تا هرچ[۳۱] هست / ز گنج و ز مردانِ خسروپرست[۳۲]،
فرستم یکایک همه پیش[۳۳] تو / ببیند[۳۴] روانِ بداندیش[۳۵] تو،
که اندر دلِ من[۳۶] جزاز[۳۷] داد نیست / مباد آنک از جانِ تو شاد[۳۸] نیست!

۱ـ س: کاریست بست ـ ایزدست ۲ـ س، ل[۲] (نیز ق[۲]، ب): سازی؛ (ل[۳]: چنان دان)؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، و، لن[۲]، ب) ۳ـ ک: از کوشش؛ (لی[۲]: این بخشش)؛ ل، آ این بیت را ندارند ۴ـ (ب: گر او) ۵ـ ق: سازد او ما ۶ـ ق (نیز ق[۲]، آ): نسازیم ۷ـ س[۲] (نیز آ): گر او؛ (ق[۲]: اگر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ (لن[۲]: شتابست) ۹ـ ق: با ما؛ (ق[۲]: اگر با؛ لی: چون ما با)؛ ک این بیت را ندارد ۱۰ـ ل (نیز ق[۲]): خوبی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۱ـ (ق[۲]، ب، و، آ: سخنها فراوان) ۱۲ـ (ق[۲]: چنین) ۱۳ـ (ل[۳]: مگوی) ۱۴ـ ک: زیبست ۱۵ـ س، ل[۲] (نیز لن، لی، ب): از؛ س[۲] (نیز ق[۲]): بر؛ متن = ل ۱۶ـ ل: نجویی ۱۷ـ ل[۲] (نیز آ): هست این؛ س[۲]: آنک هست؛ (ل[۲]: آن بود؛ ب: آنکه هست؛ و: هست یکی)؛ لی[۲]: بر او: آنکه هست؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، ب) ۱۸ـ ل (نیز آ): آرزوی ـ نامجوی؛ ک (نیز لن، ق[۲]، ب، لی[۲]، و) [illegible]؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۲]، و، ب) ۱۹ـ ک، ل[۲] (نیز و): همی ۲۰ـ ل: آنچ؛ ق (نیز لن[۲]): آنچه؛ ک، ل[۲]: آنک؛ (ل[۲]، آ: هرچه؛ ب: آنکه ـ هرچه)؛ متن = س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و) ۲۱ـ ل[۲]: گذشت ۲۲ـ ل: بر و مایلست؛ س، ک (نیز لن، لن[۲]): بدان مایلست؛ ل[۲]: همه گفتنی چون باد دست؛ متن = ق، س[۲] (نیز ق[۲]، و، آ، ب) ۲۳ـ ل، س[۲]: بپیچد ز (حرف یکم واژه نخست بی‌نقطه)؛ س، ل[۲] (نیز لن): ما بپیچد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لی، ب: بپیچد؛ لی[۲]: بپیچد)؛ آ: بپیچد ز؛ متن = ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب) ۲۴ـ س[۲] (نیز و): آسایش؛ ل: [illegible]؛ متن = ک، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، ب، لن[۲]، و، ب) ۲۵ـ (ل[۳]، ب، آ: چو) ۲۶ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ب، و، لی[۲]): راه ـ [illegible]؛ متن = ل، ک (نیز لن، لی، ل[۳]، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲۷ـ ل، ق، ک، س[۲] (نیز آ): مگو؛ متن = ... ۲۸ـ ق (نیز ...): فسانه‌ست و باد؛ ل[۲] (نیز و): که از داد باشد روان تو (و خرد مند) شاد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹ـ س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، ب، لی[۲]): [illegible]؛ متن = ل، س[۲] (نیز و) ۳۰ـ ل، س (نیز لن، و): باز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س[۲]: تاز؛ (ب: جباز)؛ متن = ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی[۲]، ب، لی[۲]) ۳۱ـ س، س[۲] (نیز ل[۲]، ب): هر چه؛ (ق[۲]: هر که)؛ متن = ل (نیز لی) ۳۲ـ س (نیز لن، لن[۲]، ب): مردان (بی مردی)؛ و نیز ... دستنویس دیگر؛ لی این بیت را ندارد ۳۳ـ (ل[۲]، آ: بر دیگر)؛ ل: همه سر بسر پیش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۴ـ ک: بیند (حرف یکم بی‌نقطه) ۳۵ـ (ل[۲]، آ: همه (آ: همان) رای باریک) ۳۶ـ (ق[۲]: ما) ۳۷ـ ل[۲] (نیز لی، ل[۲]، ب): جز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۸ـ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ب، و، لن[۲]، ب): مبادا کزین (ق، ک، ق[۲]: که از؛ س[۲]: که این) جان تو شاد؛ (ل[۲]، آ: جان تو ... (آ: بر بنا) ...)؛ متن = ل، ل[۲]

برین‌ست رایم که دادم پیام / اگر بشنود[۱] مهتر[۲] خویش‌کام[۳]،
ور ایدونک[۴] رایت جزاز جنگ نیست / به خوبی و[۵] پیوندت آهنگ نیست،
بسازم کنون[۶] جنگ را[۷] لشکری / که باید[۸] سپاه مرا کشوری!
ازین مرزِ آباد ما[۹] بگذریم / سپه را همه پیش دریا بریم
یکی کنده سازیم گردِ[۱۰] سپاه / برین[۱۱] جنگ‌جویان ببندیم راه
ز دریا به کنده‌اندر[۱۲] آب افگنیم / سرِ آب را پرشتاب[۱۳] افگنیم!
بدآن[۱۴] تا هر آنکس که بیند[۱۵] شکست / ز[۱۶] کنده نباشد[۱۷] ورا راهِ جَست!
ز ما هرک[۱۸] پیروز گردد[۱۹] به جنگ / نریزیم[۲۰] خونِ اندرین[۲۱] جایِ تنگ!
سپه را همه دستگیر آوریم[۲۲] / مبادا که شمشیر و تیر آوریم!
فرستاده برگشت و آمد چو باد / برو[۲۳] بر سَخُن‌های گَوْ[۲۴] کرد یاد
چو طلخند[۲۵] بشنید پیغامِ[۲۶] گَوْ / ز لشکر هر آنکس که بُد پیشرَوْ،
بفرمود تا پیش او خواندند[۲۷] / سَزاوار هر جای[۲۸] بنشاندند[۲۹]
همه پاسخِ گَوْ[۳۰] بدیشان بگفت / همه رازها برگشاد از نهفت!
به لشکر چُنین گفت کین جنگِ[۳۱] تَوْ[۳۲] / به دریا که اندیشه کرده‌ست گَوْ[۳۲]،
چه بینید و[۳۳] این را چه رای آورید[۳۴] / که اندیشه‌ی او[۳۵] به جای آورید[۳۴]؟
اگر بود خواهید[۳۶] با من[۳۷] یکی / نپیچد کسی سر ز جنگ[۳۸] اندکی!

۱ـ (ل[۲]: نشنود) ۲ـ س[۲] (نیز و): خسرو ۳ـ (ب: نیکنام)؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۴ـ (لی: وریدونکه) ۵ـ س (نیز لن، لی): به؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۶ـ ک: بسازیم مر ۷ـ (لن، لی، لن[۲]، ب: با) ۸ـ (آ: یابد) ۹ـ (ب: چون) ۱۰ـ ل (نیز ق، لن[۲]، آ): پیش؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: حوالی عسکره ۱۱ـ ل[۲] (نیز لی، آ): بدین ۱۲ـ ل ـ ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ ب): در؛ (لی: به)؛ متن = س[۲] ۱۳ـ ق: جنگیان در شتاب؛ ک (نیز آ): زیمنان در شتاب؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، ب): آبها در شتاب؛ (ق[۲]: سرکشان در شتاب)؛ ل: سراسر سر اندر شتاب؛ (و: همان آبرا در شتاب)؛ متن = س (نیز لن، لن[۲]، ب؛ در س پس از تصحیح **بران به سر**) ۱۴ـ ق: بران ۱۵ـ (ل[۳]: یابد؛ آ: جوید) ۱۶ـ (لن: به) ۱۷ـ ل (نیز لن): نیابد؛ (آ: نیاید)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـ س ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ب، و، لن[۲]، ب): هر که؛ متن = ل ۱۹ـ س: باشد ۲۰ـ ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ب): بریزیم؛ متن = س، ق (نیز لن، لی، ب، و، لن[۲]) ۲۱ـ ل[۲] (نیز ق[۲]، ب): اندران؛ ل[۲]، آ این بیت و بیت سپسین را ندارند ۲۲ـ س[۲] (نیز و): آورند ـ آورند (و: آمدند (!)) ۲۳ـ ق (نیز لی): بدو ۲۴ـ ل: او؛ (و: سخنها همه)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

همه داستانها بدو باز راند / بسی آفرین بر بزرگان بخواند
همه مرزبانان ازو خیره ماند / به گو بر همی نام یزدان بخواند

۲۵ـ ل ـ س[۲] (نیز لی ـ ل[۳]، و ـ ب): طلحند؛ متن = (ب) ۲۶ـ ل: گفتار ۲۷ـ (ب: تاختند) ۲۸ـ (لی[۲]: و جای؛ آ: از آنجای)؛ س، ق: سزاوار بر جای (در س واژه میانی بی‌نقطه)؛ (ل[۲]: سزاوارش آنجای؛ ب: سزاوارتر جای)؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، ب) ۲۹ـ س[۲]: بنشاندی (بنشاوند ندارد) ۳۰ـ (ل[۳]: وی) ۳۱ـ ق (نیز و): رزم؛ (آ: طلخند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲ـ ق (نیز و): گو ... ؛ ک این بیت را ندارد ۳۳ـ (لی: چون) ۳۴ـ س ـ ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ب، لن[۲]، ب): آوریم ـ آوریم؛ (لی: افگنید ـ آورید)؛ متن = ل، س[۲] (نیز ل[۲]، و) ۳۵ـ (آ: گو) ۳۶ـ (لی[۲]: خواهند) ۳۷ـ س، س[۲] (نیز ق[۲]، لی): ما؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۸ـ ل: بپیچد سر از داد؛ ق این بیت را ندارد؛ س، لی، ب بیت‌های ۳۲۲۴ـ۳۲۲۶ را به هم ریخته‌اند: ۳۲۲۶، ۳۲۲۵، ۳۲۲۴

اگر[۱] جنگ جویم چه[۲] دریا چه کوه
چو[۳] در جنگ لشکر بود هم‌گروه!

اگر یار باشید با من[۴] به جنگ
از[۵] آواز شیران[۶] نترسد[۷] پلنگ[۸]!

هر آنکس که جویند[۹] نام بزرگ[۱۰]
ز گیتی بیابند[۱۱] کام بزرگ[۱۲]!

جهانجوی گر[۱۳] کشته گردد[۱۴] به نام[۱۵]
به از زنده دشمن بدو[۱۶] شادکام!

فراز آمد آن[۱۷] روزگارِ بزرگ
به هامون پدید آید از[۱۸] میش[۱۹] گرگ!

هر آنکس که در جنگ تندی[۲۰] کند
همی[۲۱] از پیِ[۲۲] سودمندی کند.

بیابید[۲۳] چندان ز من[۲۴] خواسته
پرستنده و اسپِ[۲۵] آراسته!

ز[۲۶] کشمیر تا پیشِ دریای چین
به هر شهر بر ما[۲۷] کنند آفرین!

ببخشم همه شهرها بر سپاه
چو فرمان مرا گردد[۲۸] و تاج و گاه!

به پاسخ همه مهتران پیشِ اوی[۲۹]
یکایک نهادند بر خاک روی[۲۹]!

که ما نام‌جوییم[۳۰] و تو[۳۱] شهریار
ببینی کنون[۳۲] گردشِ روزگار[۳۳]!

گفتار اندر دیگر رزم طلخند و گو و مردن طلخند بر پشت پیل[۳۴]

ز درگاهِ طلخند[۳۵] برشد خروش
ز لشکر همه کشور[۳۶] آمد به جوش!

۱ـ(لی: وگر) ۲ـل: جوئیم؛ ل۲: جویی چه؛ (لی، ل۳، پ، لن۲، آ: جوید چه؛ و: همه جنگجویان چه)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ب) ۳ـک: چه ۴ـ(لی: ما) ۵ـس، ل۲ (نیز لن، لی، ب): ز؛ (لن۲: به)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳ـ آ) ۶ـل: رو به ۷ـ(پ: بترسد؛ و، ب: نترسد (حرف یکم بی‌نقطه)) ۸ـق (نیز ق۲): نهنگ؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۹ـس، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و): جوئید؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، آ، ب) ۱۰ـل۲ (نیز ق۲، آ): بلند ۱۱ـس، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و): بیابید؛ (لن۲: نیابند)؛ متن ← ۱۲ـ(ق۲: بلند؛ لی، ب: سترگ؛ آ: همه کام یابند چند)؛ متن = ل، س۲ (نیز ب)؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ل۳ این بیت را ندارد ۱۳ـس، ل۲ (نیز لن ـ ب): اگر؛ متن = ل، س۲ ۱۴ـس، ل۲ (نیز لن ـ ب، لن۲، آ، ب): آید؛ متن = ل، س۲ (نیز و) ۱۵ـس۲: کام ۱۶ـ(ق۲، و: شادکام) ۱۷ـس۲: آید از؛ (ل۳: آید آن) ۱۸ـک، ل۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ): آمد از؛ س۲: سپس آورد؛ (ب: بدیدند از (!))؛ متن = س، ق (نیز لن، ل۳، پ، و) ۱۹ـل۲، س۲: میش؛ و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در ل۳ این بیت پس از بیت ۳۲۲۳ آمده است؛ ل این بیت را ندارد ۲۰ـ(آ: سستی) ۲۱ـ(و: همانا) ۲۲ـق: پیش؛ در [illegible] این بیت پس از بیت ۳۲۲۶ آمده است ۲۳ـس۲ (نیز ق۲، لن۲، ب): بیابید؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): [illegible]؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۲، آ) ۲۵ـق، ک (نیز ل۳، آ): مرز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶ـس۲ (نیز لن، لی، ب): [illegible]؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـس، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): ما را؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۲)؛ ل۲ این بیت را با بیت سپسین پس و پیش کرده است ۲۸ـ(ل۳: باشد) ۲۹ـ(و: او ـ اوی (پساوند ندارد)؛ آ: او ـ او) ۳۰ـ(ل۳: داریم) ۳۱ـل، ق، ک، س۲ [illegible] ۳۲ـس (نیز ق۲، ل۳، آ): ببینیم [illegible] ۳۳ـ[illegible] پس از این بیت افزوده‌اند:

[illegible]

۳۴ـ[illegible] رزم طلخند و گو و مردن طلخند بر پشت پیل؛ [illegible] ل، ق، ک، س۲ سرنویس ندارند ۳۵ـل ـ ل۲ [illegible] ۳۶ـس (نیز لن، لی، لن۲): کشور همه لشکر؛ متن = یازده دستنویس دیگر

سپه را همه سوی دریا کشید
و زان سو[۱] سپاه گو آمد پدید[۲]

برابر فرود[۳] آمدند آن دو شاه[۴]
که بودند یک با دگر[۵] کینه‌خواه!

به گِرداندرون کنده‌یی[۶] ساختند[۷]
چو[۸] شد ژرف آب اندرانداختند[۷]

دو[۹] لشکر برابر[۱۰] کشیدند صف
سُواران همه[۱۱] بر لب آورده کف!

بیاراست با میسره میمنه[۱۲]
کشیدند نزدیکِ[۱۳] دریا بنه

دو شاه گرانمایه بر درد[۱۴] و کین
نهادند بر پشتِ پیلان دو[۱۵] زین

به قلب‌اندرون ساخته جای خویش
شده هر یکی[۱۶] لشکرآرای خویش

زمین[۱۷] قار[۱۸] شد[۱۹]، آسمان شد[۲۰] بنفش
ز بس نیزه و پرنیانی‌درفش!

هوا شد ز گردِ سپاه[۲۱] آبنوس
ز نالیدن بوق و آوای[۲۲] کوس!

تو گفتی که دریا بجوشد همی
نهنگ[۲۳] اندرو[۲۴] خون[۲۵] خروشد[۲۶] همی!

ز زخم تبرزین[۲۷] و گوپال و تیغ
ز دریا برآمد یکی[۲۸] تیره[۲۹] میغ!

چو بر پیش[۳۰] خورشید[۳۱] دامن[۳۲] کشید
چُنان شد که کس نیز کس را[۳۳] ندید!

تو گفتی هوا تیغ بارد همی
به خاک‌اندرون لاله کارد همی!

از[۳۴] افگنده گیتی[۳۵] بر آن[۳۶] گونه گشت
که کرگس نیارست بر سر[۳۷] گذشت!

۱ـ(ب: «سو»)؛ ل: از آن پس؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲ـس، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): سپه را به پهنا (لی، ب: تنها) کشید؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۳ـ(ب: «فرود») ۴ـل: سپاه ۵ـل (نیز لی، ل۳، و، آ): با یکدگر؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در ا لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۶ـ(ق۲: کنده بر) ۷ـ(ل۳: ساخته ـ انداخته) ۸ـک: که؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۱۸۵ـ۳۲۳۹): فترددت بینهما الرسل و تکررت السفراء فی إصلاح ذات البین و لم الشعث من الجانبین. فلم یزدد طلخند إلا غلوا فی العصیان و تمادیا فی الطغیان. فبرزا فی عساکرهما الی ساحل البحر، و حفر کل واحد منهما حوالی عسکره خندقا ألقی فیه الماء ۹ـ(لی: چو) ۱۰ـ(آ: برآمد) ۱۱ـق: ز کین ۱۲ـس۲ (نیز لی، و، ب): میمنه میسره (پساوند ندارد)؛ س، ق (نیز ل۳، لن۲): بیاراسته میمنه میسره (پساوند ندارد)؛ ک (نیز لن، ق۲، پ، آ): بیاراسته میسره (آ: میسر و) میمنه؛ ل۲: بیاراسته قلب با میمنه؛ متن = ل ۱۳ـل۲: بر پیش؛ (ل۳: در پیش) ۱۴ـ(ل۳، آ: با درد) ۱۵ـ(و: ابر پشت پیلان نهادند) ۱۶ـس، س۲ (نیز لی، و): کسی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـس۲: زمی ۱۸ـل، ق، س۲ (نیز ق۲، و، آ): تار؛ ل۲ (نیز ل۳): تازه؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، ب، لن۲، ب) ۱۹ـک: گشت ۲۰ـس۲ (نیز لی، لن۲): چون؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـس۲ (نیز ل۳، و): سپه ۲۲ـس (نیز لن): آواز؛ (ق۲: کوس و آواز)؛ ق: بنالید بوق و بغرید؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـل۲: به قلب ۲۴ـس ـ س۲ (نیز لی، لن۲، آ): اندرون؛ متن = ل (نیز لن، ق، ق۲، ل۲، پ، و، ب) ۲۵ـک (نیز ق۲): حون؛ (لی: چون) ۲۶ـق: بجوشد ۲۷ـس۲: طبرزین ۲۸ـل۲ (نیز ق۲): همی ۲۹ـس، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): سرخ؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۳۰ـل: چرخ ۳۱ـک: خرشید ۳۲ـ(و: دامی) ۳۳ـک: روی کشور؛ (ق۲: روی هامون؛ ل۳، آ: نیزه را سر)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، لی، ب، و، لن۲، ب)؛ س۲ این بیت و ق این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ ب پس از این بیت افزوده است:

خروش و فغان ز آسمان برگذشت
یکی رستخیزی پدیدار گشت

جهاندیده را دیده خیره بماند
جهان یکسر از گرد تیره بماند

۳۴ـل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): ز؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ل۲، و، آ) ۳۵ـ(و: هامون) ۳۶ـ(لی، آ: بدان) ۳۷ـل۲: [illegible]

گروهی به کنده‌اندرون[1] پر ز خون / دگر[2] سر بریده فگنده نگون[3]!
دریا همی‌خاست از باد موج / سپاه اندرآمدهمی فوج‌فوج!
همه دشت مغز[4] و جگر بود و[5] دل / همه نعل اسپان ز[6] خون پر ز[7] گل!
نگه کرد طلخند[8] از[9] پشتِ پیل / زمین[10] دید برسانِ دریای نیل!
همان[11] باد[12] بر سوی طلخند[13] گشت / به آب و به نان[14] آرزومند گشت!
ز باد[15] و ز خورشید[16] و[17] شمشیر تیز / نه آرام دید و[18] نه راه[19] گریز!
بر آن[20] زین زرّین[21] بخفت و بمرد! / همه کشورِ هند گَوْ را سپرد!

به بیشی نهاده‌ست مردم دو چشم! / ز کمّی بود[22] دل پر از درد و خشم[23]!
نه آن[24] ماند ای مردِ[25] دانا، نه این! / ز گیتی همه شادمانی گزین!
اگرچند بفزاید از رنج گنج / همان[26] گنجِ گیتی نیرزد[27] به رنج!

ز قلبِ سپه چون نگه کرد گَوْ / ندید[28] آن درفشِ سپهدارِ نَوْ
سُواری[29] فرستاد تا[30] پشتِ[31] پیل / بگردد، بجوید[32] همه میل‌میل[33]!

۱ـ س ـ ل۲ (نیز لن ـ ب): کنده درون؛ ل: فکنده درو؛ متن = س۲ ۲ـ (لن، لن۲، ب: وگر) ۳ـ ک: درون ۴ـ س۲ (نیز و): دست ۵ـ ل۲ (نیز ل۳): <و> ۶ـ ل۲ (نیز آ): به ۷ـ ق، س۲ (نیز لی): زیر؛ ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و): بود؛ (آ: بود و)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، پ، لن۲، ب)؛ در پ این بیت پس از بیت ۳۲۵۰ آمده است؛ بنداری (۳۲۴۰ـ۳۲۵۳): ثم إنهم التقوا و جرت بینهم وقعة عظیمة قتل فیها أكثر أصحاب طلخند، و بقی هو وحده فی المعترک. فنظر فرأی رجاله مجدّلین و قد ارتطم بعضهم فی ذلک الخندق و بعضهم فی الصحراء ۸ـ ل ـ ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): طلحند؛ متن = س۲ (نیز ب) ۹ـ س: براز؛ ق: بران؛ ک (نیز ق۲، ل۳، آ): از آن؛ ل۲: بر؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۰ـ س۲: زمی ۱۱ـ ل: همه؛ ل۲: همی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۲ـ (آ: <باد>) ۱۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): طلحند؛ متن = (ب) ۱۴ـ ق: باد؛ ک، س۲ (نیز ق۲، ب): راه؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): نان و به آب؛ (ل۳، آ: راه و به آب)؛ متن = ل، ل۲ (نیز و) ۱۵ـ ق: خاک ۱۶ـ ک: خرشید ۱۷ـ ل۲: و ۱۸ـ (لی: او) ۱۹ـ ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، ب): جای؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲)؛ آ این بیت را ندارد ۲۰ـ (لی: [illegible]) ۲۱ـ ق (نیز لی): تخت زرّین؛ (ق: اسب زرّین)؛ ل۲: روی زین بر؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل۲ این بیت را دو بار نوشته است [illegible] این بیت را پس و پیش کرده و آن را پس از بیت ۳۲۵۴ نوشته است ۲۲ـ (و: کند) ۲۳ـ ک: از و خشم؛ (لی، لی۲: خشم) [illegible] متن = یازده دستنویس دیگر؛ (ق این بیت را ندارد) ۲۴ـ ق: او ۲۵ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ق۲، لی، ب ـ ب): پیر؛ متن = ل، ق (نیز ل۳) [illegible] پس از این بیت افزوده‌اند:

به آن [illegible] ماند خواهد کزو دید رنج / به آنکس کزو دید هم نار (لی: اسباب) و گنج
سرانجام هر دو همی‌بگذرد / عمش مرد دانا همی کم خورد(!)

۲۶ـ س، س۲ (نیز لن ـ ب): همه؛ متن = ل ۲۷ـ ق (نیز لن۲): [illegible]؛ بنداری (۳۲۵۴ـ۳۲۶۰): عظم علیه ذلک فاستحیی و هو علی ظهر الفیل، [illegible] ۲۸ـ ل۲ (نیز و، لن۲، ب): بدید؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹ـ ل: سپاهی ۳۰ـ س (نیز لن، لی) [illegible] فرستادش از؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۳، ب، آ) ۳۱ـ ک: پیش ۳۲ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): که [illegible] بجوید بگردد؛ (و: که گردد بجوید)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳) ۳۳ـ (ق۲: حیل حیل؛ لن: پیل میل)

ببیند که آن لعلِ رخشان‌درفش / گرو[1] بود روی سُواران بنفش.
کجا شد که بنشست جوشن[2] نبرد؟ / مگر[3] چشمِ من تیره‌گون شد ز[4] گَرد؟
سُوار آمد و سربسر بنگرید / درفشِ سرِ نامداران ندید[5]!
همه قلب‌گه دید[6] پرگفت‌وگوی / سُوارانِ لشکر[7] همه شاه‌جوی[8]!
فرستاده برگشت و آمد چو گرد[9] / سَخُن‌ها همه پیشِ گَو[10] یاد کرد[9]!
سپهبد فرود آمد از پشتِ پیل / پیاده همی‌رفت گریان دو میل[11]!
برادر[12] چو طلخند[13] را مرده دید[14]، / رخ[15] لشکر از درد[16] پژمرده دید[14]،
سراپای[17] او[18] یک‌به‌یک[19] بنگرید / به[20] جایی[21] برو پوست[22] خسته ندید!
خروشان همی گوشتِ بازو بکند[23] / نشست از برش سوگوار و نژند!
همی‌گفت: زار[24] ای نبرده‌جوان / برفتی پر از درد و[25] خسته‌روان!
ترا گردشِ اختر[26] بد بکشت / نُو گرنه نزد بر تو بادی[27] درشت!
بپیچید از[28] آموزگاران[29] سرت / تو رفتی و مسکین دلِ مادرت!
به خوبی بسی راندم با تو[30] پند / نیامد ترا پندِ من سودمند!

۱ـ (پ: کزان) ۲ـ س، س۲ (نیز لی، پ، و، ب): او نیست (ب: نیز) جویا؛ (لن: رفت و چون بود گرد) ۳ـ (ق۲: که این)؛ متن ← ۴ـ س ـ س۲ (نیز لی ـ و، آ، ب): تیره‌تر شد ز؛ (لن: که برخاست ناگاه از رزم)؛ متن = ل (نیز ← ق۲)؛ لن۲ این بیت را ندارد؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

بیامد از آن روشنایی پدید / سوار آمد و سربسر بنگرید

بنداری (۳۲۶۱ـ۳۲۶۴): فنظر جوّ فلم یر رایة أخیه فنفذ فارسا لیأتیه بخبره ۵ـ (ب: بدید) ۶ـ ل: قلب کردند (← قلب‌گه دید) ۷ـ ل، ک (نیز ل۳): کشور؛ (ق۲: گیتی؛ آ: ایران (!))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـ (ل۳: رای‌جوی؛ ق۲: پر از جست‌وجوی) ۹ـ (ق۲: باد ـ کرد یاد) ۱۰ـ ل (نیز لن، ق۲، لن۲): او؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۲۶۵ـ۳۲۶۷): فانصرف و أخبره بالحال ۱۱ـ (ق۲: رخ همچو نیل) ۱۲ـ ل (نیز ق۲): بیامد؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): طلحند؛ متن = (ب) ۱۴ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): یافت؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، آ) ۱۵ـ ل (نیز ق۲): دل؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶ـ ق: ترس ۱۷ـ ل (نیز ق۲): سر و پای؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۸ـ (لی: وی) ۱۹ـ ل (نیز آ): سربسر؛ (و: طلحند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـ س، ل۲ (نیز لی): که ۲۱ـ ل: جای ۲۲ـ (لی: <پوست>)؛ بنداری (۳۲۶۸ـ۳۲۷۰): فترجل جوّ و مشی میلین راجلا باکیا فرأی أخاه علی تلک الحالة ففتشه من رأسه الی قدمه فلم یجد به أثر ضربة و لا رمیة فعلم أنه مات حتف أنفه ۲۳ـ ل۲ (نیز لن، پ): شاهی بکند؛ س (نیز لی، و، ب): گفت (س، بو؛ و: رفت) شاه بلند؛ س۲: گشت شاهی بلند؛ ک: همه موی شاهی بکند؛ (ل۳: خروشید برسان شاه بلند؛ آ: خروشش برآمد به ابر بلند)؛ متن = ل (نیز لی۲، ل: بازوی)؛ ق این بیت را ندارد ۲۴ـ ک: زار گفت ۲۵ـ ق (نیز لن، لی، و): <و>؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۶ـ (لن، لی، لن۲، ب: اختر گردش) ۲۷ـ ق: باد ۲۸ـ ل: از ۲۹ـ (لی: از موزگاران (!))؛ ل۲ این بیت و بیت [illegible] را ندارد؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است

نماند از پی تو بر از درد و غم / ز مرگت شب و روز باشد دژم

۳۰ـ س۲ (نیز و): رانده‌ام با تو؛ س، ق، ک (نیز لن، لی، ب، لن۲، ب): چربی بسی راندم (لن، لی، ب، لن۲، ب: رانده‌ام) با تو؛ (ل۳، آ: بحنظر [illegible] بحنظان) ترا دادم آن روز)؛ متن = ل (نیز ق۲، نیز ← س۲، و)؛ س، لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند

هر آن شاه کو بد گرداننده‌دهر / نوشنده، نوشد به نوشد نوشد یکی جام زهر(!)

چو فرزانه‌ی گَو بدانجا رسید،   جهانجوی طلخند[1] را مرده دید،
برادرش گریان بر آن کنده گشت[2]،   سُواران خروشان بر آن پهن‌دشت[3]،
خروشان بغلتید[4] در[5] پیشِ گَو   همی‌گفت زار ای جهاندارِ[6] نو!
وُ زانپس[7] بیاراست لب را به[8] پند   به گَو[9] گفت کای شهریار بلند.
ازین زاری و سوگواری[10] چه سود؟!   چُنین رفت و این[11] بودنی‌کار بود[12]!
سپاس از[13] جهان‌آفرینت[14] یکی‌ست   که طلخند[15] بر دست[16] تو کشته نیست!
همه[17] گفتنی[18] گفته بودم به شاه   ز کیوان و بهرام و خورشید[19] و ماه،
که چندان[20] بپیچد[21] به رزم این[22] جوان   که بر خویشتن‌بر سر آرد زمان[23]!
کنون کارِ طلخند[24] چون باد گشت   به نادانی و تیزی اندرگذشت!
سپاه‌ست چندان[25] پر از درد و خشم   سراسر همه بر تو دارند چشم!
بیارام[26] و[27] ما را دل[28] آرام ده   خرد را به آرامِ دل کام ده!
که چون[29] پادشا[30] را ببینند[31] سپاه   پر از گرد[32] و[33] گریان پیاده به[34] راه،
بکاهدش نزدِ[35] سپاه[36] آب‌روی[37]   فرومایه گستاخ گردد بر اوی[38]!

۱ـ ل، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): طلحند؛ متن = س۲ (نیز پ) ۲ـ ل: و پردرد گشت؛ س (نیز لن، و، لن۲، ب): بران پهن دشت؛ ق، س۲: بدان کو گذشت؛ ک: و برکنده پوست؛ (ل۳: و برکنده موی؛ آ: و برکنده گوشت)؛ ل۲: بریان و برکنده پوست؛ متن = (ق۲) ۳ـ ل۲ (نیز آ): و افکنده گوشت (آ: گوش (!))؛ ل (نیز ق۲): خروش (ق۲: خروشان) سواران بر آن پهن‌دشت؛ س (نیز لن، و، لن۲، ب): خروشش همی از فلک برگذشت؛ ک: ز تن پیش کرکس پراکنده گوشت؛ (ل۳: همی‌گفت زاری‌کنان پیش اوی)؛ متن = ق، س۲، پ، لی این بیت را ندارند ۴ـ س۲ (نیز لی، پ): بغلطید ۵ـ (لی، ل۳: بر) ۶ـ (ق۲: سپهدار؛ پ: جهانجوی)؛ بنداری (۳۲۷۱ـ۳۲۷۸): ثم إنه أخذ فی البکاء و النحیب بوحل وزیره و عزاه ۷ـ ل، ل۲ (نیز ل۳، آ): از آن پس؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ ل: فرزانه؛ (ق۲: چو بگشاد لب را ز)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۹ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): بدو؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ)؛ در س، لی، ب این بیت پس از بیت افزوده در ۳۲۷۵پ آمده است (س این بیت را در جای خود نیز آورده است) ۱۰ـ ل: زاری و بر سوگ و زاری ۱۱ـ (لن، ب: رفت وین) ۱۲ـ ک: ایزدی کار بود؛ (آ: بودنیها ببود) ۱۳ـ س۲: «از» ۱۴ـ (ق۲: آخرین‌مان) ۱۵ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): طلحند؛ متن = (پ) ۱۶ـ ک: یاری ز تو ۱۷ـ (آ: هم این) ۱۸ـ س، ل۲ (نیز لن ـ آ): بودنی؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ب) ۱۹ـ ک: خرشید؛ س۲: خورشید و بهرام ۲۰ـ س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): چندین؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، ب) ۲۱ـ (لی۲: بپیچد) ۲۲ـ (ل۳: آن؛ و: رنج این) ۲۳ـ (و: [illegible]) ۲۴ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): طلحند؛ متن = (پ) ۲۵ـ س، ک، ل۲ (نیز لن ـ لی ـ لن۲، ب): چندین؛ س۲: چندی؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، آ) [illegible] ۲۶ـ س۲: بیارای؛ (لی، ب: بارام) ۲۷ـ (لی: «و») ۲۸ـ ل (نیز ق۲): تو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹ـ [illegible] ۳۰ـ [illegible] ۳۱ـ (لی: ببیند) [illegible] ۳۲ـ ل، ق ـ س۲ (نیز لی ـ لن۲): درد؛ متن = س (نیز لن، [illegible]) ۳۳ـ [illegible] ۳۴ـ [illegible] ۳۵ـ ک: بکاهد بنزد ۳۶ـ [illegible] ۳۷ـ س۲: [illegible] ۳۸ـ س، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳): [illegible]؛ لی این بیت را پس از بیت افزوده در ۳۲۷۵پ آورده است

بگردان جامِ[1] گلاب‌ست شاه   که از گرد یکباره[2] گردد تباه!

ز دانا خردمند بشنید[3] پند   خروشی ز[4] لشکر برآمد[5] بلند،
که ای نامداران و گردان شاه   مباشید یک تن بدین[6] رزمگاه[7]!
که آن لشکر اکنون جدا نیست ازین[8]   همه[9] ساختن باید و آفرین[10]!
همه پاک در زینهار منید[11]   وُ زان[12] برمنش[13] یادگار منید[11]!
از آنپس چو دانندگان را[14] بخواند،   به مژگان همی[15] خونِ دل برفشاند[16]
ز پند آنچ طلخند[17] را داده بود   بدیشان بگفت، آنچ ازو هم شنود

یکی تنگ[18]تابوت کردش ز عاج   ز زرّ و ز پیروزه و[19] چوبِ ساج!
بپوشید رویش به چینی‌پرند[20]   شد آن نامور[21]نامبردارِ هند!
به دبق[22] و به قیر و به کافور و مشک[23]   سرِ تنگ‌تابوت کردند[24] خشک!
وُ زانجایگه[25] تیز لشکر براند   به راه و[26] به منزل فراوان نماند

۱ـ س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، ب): جامی؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ل۳، لن۲) ۲ـ ک (نیز ق۲، پ): یک باد (ـه یکباره؟)؛ ل۲: باد و از گرد؛ س۲ (نیز لن، و، لن۲): گرد و از (س۲: ز) باد؛ ق: نشاید که او گرد؛ (ل۳: نباید که از باد)؛ متن = ل؛ س، ب از ۳۲۸۹آ و ۳۲۹۱ب یک بیت ساخته و س ۳۲۸۹ب و ب ۳۲۸۹ب ـ ۳۲۹۱آ را انداخته‌اند؛ س بیت‌های ۳۲۹۰ و ۳۲۹۱ را پس از بیت افزوده در ۳۲۷۵ب و پیش از بیت ۳۲۸۸ (ـه ۳۲۸۸پ) آورده‌اند؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۲۷۹ـ۳۲۸۹): و شکر الله تعالی علی أنه لم تکن منیته قتلاً علی یده، و أشار علیه بأن یرکب حتی یراه الناس فیسکنوا ۳ـ (ق۲: نشنید) ۴ـ (آ: به) ۵ـ ق: برآمد ز لشکر ۶ـ س (نیز ق۲): برین؛ ق: بدان؛ متن ـه ۷ـ (لی: همه بازگردید یکسر ز راه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، ب): زین؛ متن = ک (نیز ل۳، لن۲، آ) ۹ـ (ل۳: به هم؛ پ: همی) ۱۰ـ (لی: آید آئین و دین)؛ س۲ (نیز آ): ساخته باید و (س۲: آن) آفرین؛ (ق۲: آفرین باد بر آن و این؛ ل۳: ساخته باید و بافرین)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۲۹۰ـ۳۲۹۲): فرکب و نادی منادیه ألا فرق بین العسکرین ۱۱ـ س۲: منند ۱۲ـ ل، س (نیز لی): وزین؛ (ب: وزو)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـ (ب، لن۲، آ: برمنش) ۱۴ـ س (نیز لن، لن۲، ب): همه مهتران را؛ ق، ک (نیز آ): وزانپس چو دانندگان را؛ ل۲: چو دانندگان را از آنپس؛ س۲ (نیز ب): پس آنگاه دانندگان را؛ (لی، و: ازین پس (و: وزانپس) همه مهتران را)؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳) ۱۵ـ ل: بسی؛ (لی: همه)؛ متن ـه ۱۶ـ (ل۲، آ: دو مژگان به خون دل اندر نشاند)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق از ۳۲۹۴آ و ۳۲۹۹ب یک بیت ساخته و ۳۲۹۸ـ۳۲۹۹آ را انداخته است ۱۷ـ ل: طلحند؛ متن = س۲؛ س ـ ل۲، لی ـ ب این بیت را ندارند؛ این بیت تنها در ل، س۲ آمده است؛ بنداری (۳۲۹۳ـ۳۲۹۵): فانصرفوا مستظلین بظل الأمن و الأمان ۱۸ـ ل: تخت؛ س (نیز آ): نیک (در س حرف دوم بی‌نقطه)؛ ق: نغز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـ (لن، ب: وز)؛ ک: پیروزه و زرّ و از؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـ ل۲: رومی‌پرند؛ (ب: دیبای سند) ۲۱ـ ق، ک (نیز ق۲، ل۳، ب، آ): نامور؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲) [illegible] در س، س۲، لن، لی، ب، لی۲، [illegible] مصراع‌های این بیت پس و پیش شده است [illegible] ۲۲ـ ل۲ (نیز [illegible]، لن۲، ب): دبق؛ (ق۲: دق)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ) ۲۳ـ (ل۲: [illegible]) [illegible] ل۲: کافور [illegible]؛ کافور و قیر و به مشک؛ و: کافور با قیر و مشک)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، لی، ب، لن۲، ب) ۲۴ـ ل۲: [illegible]؛ ق: این بیت را ندارند ۲۵ـ (ق۲: از آنجایگه) ۲۶ـ ک: ره در؛ بنداری (۳۲۹۶ـ۳۲۹۹): ثم إنه عمل تابوتاً من العاج و وضع أخاه فیه، و عاد إلی [illegible]

گفتار اندر آگاهی یافتن مادر طلخند از مرگ طلخند[1]

چو شاهان گزیدند[2] جایِ نبرد   بشد مادر از[3] خواب و آرام و خورد!
همیشه بد ره دیدبان[4] داشتی   به تلخی همی[5] روز بگذاشتی!
چو[6] از راه برخاست گردِ سپاه   نگه کرد بینادل از دیده‌گاه[7]،
ز بالا درفشِ گَوْ آمد[8] پدید   همه روی کشور سپه گسترید!
همی دیدبان[9] بنگرید[10] از دو میل   که بیند[11] مگر تاجِ طلخند[12] و پیل،
بیامد[13] پدید از[14] میانِ سپاه[15]   سُواری برافگند از دیده‌گاه[16]
که[17] لشکر گذر کرد[18] ازین روی[19] کوه[20]   گَوْ و هرک[21] بودند با او[22] گروه[20]،
نه[23] طلخند[24] پیدا، نه پیل و درفش!   نه آن[25] نامدارانِ زرّینه‌کفش!
ز مژگان فروریخت خون[26] مادرش!   فراوان به دیوار برزد سرش[27]!
از آنپس[28] چن[29] آمد بدو[30] آگهی   که تیره شد[31] آن فرِّ[32] شاهنشهی،

۱ـ ل: خبر یافتن مادر طلخند از مردن طلخند؛ ق: خبر یافتن مادر از وفات طلخند و نوحهٔ او؛ متن = س؛ ک، ل۲، س۲ سرنویس ندارند ۲ـ (ق۲: بدیدند) ۳ـ ق (نیز و): ز مادر بشد؛ آ بیت‌های ۳۳۰۰ـ۳۳۰۵ را ندارد؛ بنداری (۳۳۰۰): و کان أمهما مضطربة تنتظر ما تسفر عنه تلک الوقعة ترجف أحشاؤها و تضطرب فرائصها ۴ـ ل، ک، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲): دیده‌بان؛ (لن: دیدبانی (وزن درست نیست)؛ ل۲: دیدگان)؛ متن = س، ق (نیز ق۲، ب) ۵ـ ق (نیز ق۲، پ، ب): همه؛ ل۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ ل بیت‌های ۳۳۰۱ـ۳۳۱۲ را به هم ریخته است: ۳۳۰۲، ۳۳۰۱، ۳۳۰۴، ۳۳۰۳، ۳۳۰۶، ۳۳۰۵، ۳۳۰۸، ۳۳۰۷، ۳۳۱۰، ۳۳۰۹، ۳۳۱۲، ۳۳۱۱؛ بنداری (۳۳۰۱): و قد أرصدت علی المراقب ربایا حتی یأتوها بالخبر ۶ـ ل، س۲ (نیز لن، لن۲، ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۷ـ س: دیدگاه ۸ـ ق: درفش گو آمد ز بالا؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد ۹ـ ل، ل۲ (نیز لن، لن۲): دیده‌بان؛ س۲: دیده را؛ متن = س، ق (نیز ب) ۱۰ـ (ب: بنگریست) ۱۱ـ (ب: ببیند) ۱۲ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب): طلخند؛ متن = (پ، بنداری)؛ ک این بیت را ندارد ۱۳ـ (ب: بیامد) ۱۴ـ (ق۲: آن) ۱۵ـ ق (نیز و): گروه ۱۶ـ س: بر دیدگاه؛ ق (نیز و): آن بر زکوه؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): ازان (لن، لن۲: زان) دیده‌گاه؛ (لی: به طلخند و پیل و به تاج و به گاه)؛ متن = ل (نیز ل۳)؛ ق پس از این بیت افزوده است:

که آمد درفش سپهبد پدید   ز طلخند چشم نشانی ندید

۱۷ـ س (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): چو؛ ک: ز؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ) ۱۸ـ ل: گذارد ۱۹ـ ق (نیز ل۳، و، ب): سوی؛ س: زان سوی؛ س۲: زین روی؛ (لن، ق۲، لی، لن۲: زین سوی)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز پ، آ) ۲۰ـ ق: راه ـ سپاه ۲۱ـ س ـ س۲ (نیز لن، ب): هر که؛ متن = ل ۲۲ـ ک: این؛ (ب: آن) ۲۳ـ ک (نیز و): ز ۲۴ـ ل ـ ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): طلخند؛ متن = س۲ (نیز پ) ۲۵ـ (ب: از) ۲۶ـ ل۲: فروریخت خون از مژه؛ (ل۳: چو باران همی ریخت خون)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـ س (نیز آ): همه پرنیان خار (آ: چاک) شد در (آ: بر) برش؛ ک: به خون اندرون غرقه گشته برش (= ۳۳۱۱ب)؛ متن = ل (نیز ل۳، ب، و)؛ این بیت در س پس از بیت ۳۳۱۰ و در آ پس از بیت ۳۲۹۹ آمده است؛ س۲، لی ـ این بیت را ندارند؛ ق، ل۲، لن، لن۲ از ۳۳۰۸آ و ۳۳۱۱ب یک بیت ساخته و ۳۳۰۸ب ـ ۳۳۱۱آ را انداخته‌اند؛ ق بیت‌های ۳۳۰۸ـ۳۳۱۰ را پس از بیت ۳۳۱۲ آورده است؛ ق۲ به جای این بیت دو بیت زیر را آورده است

بیامد بر مادرش دیدبان   ز طلخند جایی ندادش نشان
درفش گو شاه آمد پدید   بر آن دشت طلخند شد ناپدید

۲۸ـ ق ـ ق۲، ل۳، و (آ: ازآنپس)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لی، پ، ب) ۲۹ـ ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ و ـ ب): چو؛ ق: که؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۰ـ لی: به نام ۳۱ـ ل۲: و شد تیره ۳۲ـ (لی: تاج؛ ل۲: تخت)؛ آ این بیت را ندارد

جهاندار[1] طلخند[2] بر زین بمرد،   سرِ[3] گاه شاهی به گَوْ درسپرد[4]،
به ایوانِ او شد دمان[5] مادرش   به خون‌اندرون غرقه گشته برش[6]،
همه[7] جامه بدرید[8] و رخ را[9] بکند!   به گنجور و[10] گنج آتش اندرفگند!
همه[11] کاخ[12] و تختِ[13] بزرگی بسوخت   وُ زآنپس[14] بلندآتشی برفروخت،
که سوزد تنِ خویش[15] بآیینِ[16] هند   از آن[17] سوگ[18] پیدا کند دین[16] هند!

چن[19] از مادر آگاهی[20] آمد به گَوْ   برانگیخت آن باره‌ی[21] تیزرَوْ
بیامد ورا تنگ دربرگرفت   پر از خون شده، خواهش[22] اندرگرفت:
که ای مادرِ[23] مهربان گوش‌دار   که ما بی‌گناهیم[24] ازین کارزار[25]!
نه من کشتم او را، نه یارانِ من   نه گُردی گمان برد ازین[26] انجمن،
که خود پیشِ او دم توان زد[27] درشت؛   ورا گردشِ اخترِ بد بکشت!
بدو گفت مادر[28] که ای بدکنش   ز چرخِ بلند آیدت سرزنش!

۱ـ س، ک، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): جهانجوی؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲ـ ل، س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): طلخند؛ متن = ک (نیز پ) ۳ـ س۲ (نیز لی، آ): سر و؛ متن = ل، س، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب) ۴ـ س (نیز ق۲، لی، پ، و، ب): جویا سپرد؛ س۲: جویای سپرد؛ (آ: گو را سپرد)؛ ک: شاهیش گو را سپرد؛ (ل۳: شاهنشهی گو را سپرد (وزن درست نیست)؛ ق: تخت شاهی به جویا سپرد؛ متن = ل؛ ق پس از این بیت افزوده است (= ۳۳۰۸ب):

بیامد که سوزد بآتش تنش   بدان تا نبیند رخ دشمنش

۵ـ س، ک، س۲ (نیز لی، پ، و، ب): دوان؛ (ل۳، آ: نوان)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۶ـ ل: سرش؛ (ب: کرده برش؛ ق۲: فراوان به دیوار برزد سرش (= ۳۳۰۸ب))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـ ل: همی ۸ـ ل: زد چاک ۹ـ ق: گیسو ۱۰ـ ل: <و>؛ ق۲ این بیت را ندارد ۱۱ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): همان؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۲، ب، و) ۱۲ـ (ق۲: تاج؛ ل۲: گاه) ۱۳ـ ل: تاج ۱۴ـ ل: از آنپس؛ س۲: وزانجا؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۵ـ س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳): خود؛ ک (نیز پ): تنش را؛ ل۲: تا تن بسوزد؛ (ق۲: خود را بسوزد)؛ متن = ل (نیز لن، و، لن۲، ب) ۱۶ـ ق (نیز لن، لن۲): بر دین (ق: آئین) ـ کین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـ ق، ک (نیز پ): وزان؛ (و: در آن)؛ متن ـ ۱۸ـ ل، س، ق (نیز لی): سو که؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۳۰۳ـ۳۳۱۴): فلما طلعت رایات جوّ و فقدت أعلام طلخند أنهی الیها الخبر فمزقت الثیاب علی نفسها و أخذت فی البکاء و العویل. ثم دخلت إلی إیوان طلخند، و أحرقت جمیع ما کان له من الأثواب و الأسلحة، و أوقدت نارا عظیمة و عزمت علی أن تلقی نفسها فیها، علی آیین الهنود و رسمهم ۱۹ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۰ـ ل (نیز ق۲، ل۳): آگهی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـ ق: بادهٔ (!)؛ ب پس از این بیت افزوده است:

برآمد از آن خشم دودش بسر   همی آمدن خواست زودش بسر (!)

۲۲ـ ق: پورش ۲۳ـ ل: بدو گفت کای ۲۴ـ (ق۲، ل۲، آ: من بی‌گناهم)؛ متن ← ۲۵ـ ل: زین کارزار؛ ق: زمانی ز من بشنو و هوش دار؛ متن = ده دستنویس دیگر (نیز ← ل) ۲۶ـ ل: زین؛ (و: بردم از)؛ ق: کسی برد ازین؛ (ق۲: که بود اندران؛ ب: گردان کشان اندرین)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـ س (نیز لی، ب): برآرد؛ (لن، لن۲: خورد (لن: شد)؛ پیش او دو برادر (!)؛ ق۲: همی گفت با من سخنها)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ل۳، ب، و، آ)؛ بنداری (۳۳۱۵ـ۳۳۱۹): فلما أعلم جوّ بذلک تقدم راکضا حتی أتاها فأمسکها و ضمها إلی صدره، و أخذ یسلیها و یعزیها و یخبر أنه لم یباشر قتل اخیه و لا أحد من اصحابه و ذویه، و أنه لم یمت إلا حتف أنفه. ۲۸ـ (ق۲: ورا گفت مادر)؛

برادر کشی[۱] از پیِ تاج و تخت! / نخواند ترا نیک‌دل نیک‌بخت!
چنین داد پاسخ که ای مهربان / نشاید[۲] که بر من شوی بدگمان!
بیارام تا[۳] گردش[۴] رزمگاه[۵] / نمایم ترا[۶] کارِ[۷] شاه و سپاه؟!
که یارست[۸] شد پیش او رزم‌جوی[۹]؟! / که را بود در سر خود[۱۰] این گفت‌وگوی؟!
به دادار[۱۱] کو داد و مهر[۱۲] آفرید / شب و روز و[۱۳] گردان‌سپهر آفرید،
کزین[۱۴] پس نبیند مرا مُهر و گاه[۱۵] / نه اسپ و نه گرز و نه تیغ[۱۶] و کلاه[۱۷].
مگر کین سَخُن[۱۸] آشکارا کنم / ز تندی دلت بر[۱۹] مدارا کنم،
که او را[۲۰] به دست کسی[۲۱] بر[۲۲] زمان / نیامد، ببینی به روشن‌گمان[۲۳]!
که یابد به[۲۴] گیتی رهایی[۲۵] ز مرگ[۲۶] / اگر[۲۷] جان بپوشد به پولاد[۲۸] ترگ[۲۶]؟!
چُنان[۲۹] شمع رخشان[۳۰] فرو پژمرد / به مردی[۳۱] کسی یک نفس نشمرد!
دگر[۳۲] چون[۳۳] نمایم[۳۴]، نگردی[۳۵] تو رام / به دادارِ[۳۶] دارنده[۳۷] کو راست کام[۳۸].
که پیشت[۳۹] به[۴۰] آتش تنِ[۴۱] خویش را / بسوزم ز بهرِ[۴۲] بداندیش را!

۱ـ(ل[۳]: که کشت) ۲ـ ل[۳]: نیاید؛ بنداری (۳۳۲۰ـ۳۳۲۲): فلم تصدّقه أمه علی ذلک، و أخذت تعنفه و توبخه ۳ـ ک: با ۴ـ س (نیز لن، لی، و، لی[۲]ـ ب): من ترا؛ ل[۲]: منت از؛ س[۲]: من براز (؟)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]) ۵ـ (ق[۲]: کارزار ـ آن روزگار) ۶ـ س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): همه؛ ل[۲]: همی: (پ: همان)؛ متن ← ۷ـ س[۲]: که چون بود؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، و)؛ آ از دو لت این بیت دو بیت زیر را ساخته است:

بیارام تا گردش روزگار / چه آرد به پیش تو با گاه کار
نمایم ترا گاه شاه و سپاه / که من بی‌گناهم و یا پر گناه (!)

۸ـ س: یادست ۹ـ (لن: جنگجوی) ۱۰ـ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): خود در سر؛ (ل[۳]، آ: بودی اندر سر)؛ متن = ل (نیز ق[۲]، پ، و)؛ ق این بیت را ندارد ۱۱ـ (ل[۳]، آ: یزدان) ۱۲ـ س، ق (نیز لی): مهر و ماه؛ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب): ماه و مهر؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ) ۱۳ـ ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]): <و>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـ (ل[۳]: کزان) ۱۵ـ س (نیز لی، لن[۲]، ب): ماه؛ ق، ک: تخت و گاه؛ ل[۲] (نیز ق[۲]، و): تاج و گاه؛ (ل[۳]، آ: نبینند مهر و کلاه)؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، پ) ۱۶ـ ل، س، ل[۲] (نیز لن ـ ب): تخت؛ س[۲]: بخت؛ متن = ق، ک ۱۷ـ (ل[۳]، آ: نه گاه) ۱۸ـ س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): حدیث؛ متن = ل ۱۹ـ (لن، پ: پر) ۲۰ـ س[۲] (نیز لن، لن[۲]): کسی را ۲۱ـ (ل[۲]: ابر دست کس) ۲۲ـ ل: بد ۲۳ـ (ل[۳]، و، آ: روان)؛ ق: مگر بر سروش زمان؛ ل: که مردم رهایی نیابد از آن؛ ل[۲] (نیز لن، ب): نیاید (ب: بیامد) ببینی به روشن‌گمان (ل[۳]، و، آ: که بیامد به پیشی به روشن روان)؛ (ق[۲]: بیاید ببیند به روشن روان)؛ متن = س، س[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]) ۲۴ـ س: از ۲۵ـ (آ: رهایی به گیتی) ۲۶ـ س: من بتن ۲۷ـ ل: دگر ۲۸ـ ک، ل[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]): پولاد و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹ـ ق، ک، ل[۲] (نیز و، ل[۳]، ب، آ): چراَن؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، ب) ۳۰ـ س: کیهان؛ (آ: تابان) ۳۱ـ ل: گیتی ۳۲ـ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، ب): مگر؛ متن = ل، ل[۲] (نیز ل[۳]، آ) ۳۳ـ س، س[۲] (ل[۳]: چه؛ لی[۲]، آ: چو)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۴ـ (لی[۲]، آ: بمانم) ۳۵ـ س، س[۲] (نیز لن ـ ب): نگردی ۳۶ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): دادای؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]، آ) ۳۷ـ س، ق: داننده؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۸ـ ل، ل[۲] (نیز ل[۳]): نام؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۹ـ س ـ ل[۲] (نیز لن ـ ب) و گرنه؛ س[۲]: که گرنه؛ متن = ل ۴۰ـ (و: بر) ۴۱ـ ل: بر آتش ۴۲ـ (لن: مهر)؛ ق[۲]: بیم؛ ... بنداری (۳۳۲۳ـ۳۳۳۲): فحلف لها علی ذلک بالأیمان المغلظة ثم قال لها و إن کانت شیئ فما أنا (أحرقت) نفسی و عزم علی ذلک

چو بشنید مادر سَخُن‌های گَوْ / دریغ آمدش برز[۱] بالای گَوْ
بدو گفت مادر که بنمای راه / که چون مرد بر[۲] پیل طلخند[۳] شاه؟
مگر بر من این[۴] آشکارا شود / بر آتش دلم بر مدارا[۵] شود!

پر از درد، شد گَوْ به[۶] ایوان خویش / جهاندیده‌فرزانه را خواند[۷] پیش،
بگفت آنچ[۸] با مادرش رفته[۹] بود / ز مادر که[۱۰] بر آتش آشفته بود!
نشستند هر دو به هم رای‌زن / گَوْ و مردِ فرزانه بی‌انجمن[۱۱]
بدو گفت فرزانه کای[۱۲] نیک‌خوی[۱۳] / نگردد به ما راست این آرزوی[۱۳]،
ز هر سو[۱۴] بخوانیم[۱۵] برنا و پیر / کجا نامداری بود تیزویر[۱۶]،
ز کشمیر و از[۱۷] دَنبَر[۱۸] و مَرغ و مای / از آن[۱۹] تیزویران[۲۰] جوینده[۲۱] رای
ز دریا و از[۲۲] کنده و رزمگاه[۲۳] / بگوییم با مرد جوینده‌راه

سُواران به[۲۴] هر سو برافگند[۲۵] گَوْ / به جایی که بُد موبدی[۲۶] پیشرو،
سراسر[۲۷] به درگاهِ شاه آمدند / بدآن نامور بارگاه آمدند

۱ـ ک، س[۲] (نیز ل[۳]، لی[۲]) برز و: (ق[۲]: سرو)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ س، ک، ل[۲]، س[۲]، لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

که سوزد به آتش (ک، ق[۲]: به (ق[۲]: کز) آتش بسوزد) دلیری (ک، ل[۲]: دلیر و) جوان
هنر (س: هنوز؛ لی: هنو) نابسوده (س: آن بسوده) تنش را (لن[۲]: با؛ لن: روة نابسوده تنش از) روان

ل، ق، ل[۲]، و، آ بیت بالا را ندارند؛ بنداری (۳۳۳۳): فرقّت له أمه ۲ـ (لن[۲]: <بر>) ۳ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): طلحند؛ متن = (پ، بنداری)؛ و این بیت و بیت سپسین را ندارد ۴ـ س: آن ۵ـ (ل[۳]: بامدارا؛ پ، ب: پرمدارا؛ آ: نامدارا)؛ بنداری (۳۳۳۴ـ۳۳۳۵): و قالت إذا کان الأمر علی ما ذکرت فأبن لی ما جری فی هذه الوقعة، و أنه کیف کان موت طلخند، فلعلی أتسلی بذلک فینجلی عنی بعض ما بی من الهم و الحزن و الجزع و الأسف ۶ـ (ق[۲]: گو راد شد سوی) ۷ـ ک: خواندش به؛ بنداری (۳۳۳۶): فانصرف جوّ إلی إیوانه، و أحضر وزیره ۸ـ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، و، ب): آنک؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، آ): آنکه؛ (پ: آنچه)؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۹ـ ل ـ ک (نیز لی): گفته؛ (آ: مادر ورا گفته)؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲]، ب) ۱۰ـ ل[۲] (نیز ل[۳]، آ): چو؛ بنداری (۳۳۳۷): و فاوضه فیما دار بینه و بین أمه، و ذکر له ما التمسته منه ۱۱ـ ل[۲] (نیز آ): با انجمن؛ (لن: و جار زن؛ لی[۲]: فرزانهٔ رای‌زن (پساوند ندارد))؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۳۳۸): فأخذا یتشاوران و یتفاوضان ۱۲ـ س، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب): ای؛ س[۲] (نیز پ): فرزانهٔ؛ متن = ل، ق (نیز ل[۳]، و، آ) ۱۳ـ ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]، ب): نیکخو ـ آرزو (س[۲]: آرزوی (پساوند ندارد))؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، ل[۳]، و، آ) ۱۴ـ (پ: جا) ۱۵ـ ل: بخوانید؛ (ب: بخواهیم)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶ـ (ق[۲]: پیر) ۱۷ـ ل، ق، س[۲] (نیز لن، لن[۲]، آ): ز؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲] ـ و، ب) ۱۸ـ ل[۲]: دمبر؛ (لن[۲]: دنبز) ۱۹ـ ل: وزان ۲۰ـ ک (نیز ق[۲]، لن[۲]، ب): بیران؛ ل[۲]: رایان؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، لی ـ و، آ) ۲۱ـ (ل[۳]، آ: بافر و دانده) ۲۲ـ ل، ق، س[۲] (نیز لن[۲]): ز؛ (ل[۳]، آ: آن)؛ متن = س، ک، ل[۲] (نیز لی، ق[۲]، لی، پ، و، ب) ۲۳ـ ... بنداری (۳۳۴۲ـ۳۳۳۶): فقال الوزیر الرأی أن تجمع علماء الهند و تأمرهم باعمال الفکر فی حکایة صورة المعترک بما اشتمل علیه من العسکر و الحفائر و کیفیة موت الشاه طلخند ۲۴ـ س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ) ۲۵ـ س[۲] (نیز ل[۳]، آ): ... پراکنده؛ (و: پراکند)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶ـ ک: موبد و؛ (ل[۳]، لی[۲]: موبد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷ـ س[۲]: سپاه

جهاندار بنشست با موبدان[۱]   بزرگان و دانادل و بخردان[۲]

صفت کرد[۳] فرزانه آن[۴] رزمگاه   که چون رفت پیکار شاه[۵] و سپاه.

ز نزدیک و از کنده و[۶] آبگیر   یکایک[۷] بگفتند با تیزویر[۸]

بخفتند[۹] ازیشان[۱۰] یکی نیز[۱۱] شب   نه[۱۲] بر یکدگر برگشادند[۱۳] لب!

ز میدان چو برخاست آواز[۱۴] کوس   جهاندیدگان خواستند آبنوس[۱۵]:

یکی تخت کردند ازو[۱۶] چارسوی[۱۷]   دو مرد گرانمایه و[۱۸] نیک‌خوی[۱۷]

همانند آن[۱۹] کنده[۲۰] و[۲۱] رزمگاه   به روی اندرآورده رویِ سپاه

بر آن تخت صد[۲۲] خانه[۲۳] کرده نگار   خرامیدنِ لشکر و شهریار[۲۴]

پس آنگه دو[۲۵] لشکر ز ساج و ز عاج[۲۶]   دو شاه[۲۷] سرافراز[۲۸] با فرّ[۲۹] و تاج

پیاده پدید اندرو[۳۰] با[۳۱] سُوار   صفت کرده آرایش[۳۲] کارزار

از[۳۳] اسپان و پیلان و دستورِ[۳۴] شاه   مبارز که اسپ افگند بر[۳۵] سپاه[۳۶]

۱ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): هندوان؛ متن = ل ۲ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): بزرگان دانای (ک، بی۲، لن، ق۲، پ، آ: دانا و) روشن‌روان؛ متن = ل ۳ـ (ق۲: چنین گفت) ۴ـ ل: را؛ ق، ل۲، س۲: از؛ (ل۳، آ: زان)؛ متن = س، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۵ـ ل (نیز ق۲): جنگ؛ (ب: شاه و)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶ـ ق: ز کنده و؛ ل۲ (نیز آ): کنده وزان؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): دو روی و (لی: <و>) از (لن۲: ز) کنده و؛ س۲ (نیز و): دو رویه و (و: بد) کنده و؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۳، پ) ۷ـ (پ: یکی یک)؛ متن ← ۸ـ (ق۲: پیر)؛ ک، ل۲: برنا و پیر؛ س۲: با مرد پیر؛ (لی: گرفتند برنا و پیر؛ ل۳، پ: بگفتند یکسر بدان تیزویر)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، و ـ ب)؛ بنداری (۳۳۴۳ـ۳۳۴۷): فسّر الرسل فی بلاد الهند و جمعوا العلماء عند الملک فأوقفوهم علی صورة المعترک و ما جری فیه ۹ـ (ب: بخفتند) ۱۰ـ ل: زیشان ۱۱ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): تیره؛ متن = ک ۱۲ـ ل۲ (نیز ل۳): که ۱۳ـ (آ: برگشاد و دو (!)) ۱۴ـ ق ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): آوای؛ متن = ل، بی (نیز ل۳) ۱۵ـ ل: جهاندیدگان ساختند آبنوس؛ ق: جهان گشت بر گونهٔ سندروس؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): جهان تیره‌گون گشت چون آبنوس؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـ ل، ل۲ (نیز ق۲): از؛ س (نیز ل۳): بر؛ ق، س۲ (نیز ب): ازان؛ (لن، لی، لن۲، ب: زو؛ و، آ: بس)؛ متن = ک ۱۷ـ س، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲): سو ـ خو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۲، و ـ ب): گرانمایهٔ؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ب) ۱۹ـ ق (نیز ق۲): پیکردار آن؛ (ل۳، آ: بدان دامن)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـ ل: کنند (← کنده؟) ۲۱ـ (لن: وان) ۲۲ـ [illegible]؛ متن = ل (نیز لی، ل۳، ب، آ)؛ بنداری: صوّروا فیه مائة ۲۳ـ (و: خانه) ۲۴ـ (لن، لن۲، ب: لشکر شهریار؛ و: لشکر نامدار)؛ س (نیز لی): خرامید لشکر بر شهریار؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۲، ب، آ)؛ ل از ۳۳۵۲آ و ۳۳۵۲ب یک بیت ساخته و ۳۳۵۴ـ۳۳۵۲آ را انداخته است؛ بنداری (۳۳۴۸ـ۳۳۵۲): فخلوا و باتوا لیلتهم فی ذلک الفکر حتی اصبحوا فاستحضروا الأبنوس و عملوا تختا، و صوّروا فیه مائة بیت ۲۵ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): برو کرده؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶ـ ل: عاج و ز ساج ۲۷ـ س۲: لشکر ۲۸ـ ل۲: گرانمایه ۲۹ـ (ق۲: پیل) ۳۰ـ ق (نیز لی): اندرون؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): [illegible] ۳۱ـ ق: از ۳۲ـ ل: صفی کرد او لشکر؛ ق: همان رفتن و [illegible] ۳۳ـ ل، س، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز [illegible]) ۳۵ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): با؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۶ـ (آ: دو راه)

همه کرده پیکر[۱] به آیین[۲] جنگ   یکی تیز و[۳] جنبان، یکی[۴] با درنگ

بیاراسته[۵] شاه[۶] قلب[۷] سپاه   ز یک دست فرزانه‌ی نیک‌خواه

ابر[۸] دست شاه از دو رویه دو[۹] پیل[۱۰]   ز پیلان شده گرد همرنگ نیل

دو اُشتر بر[۱۱] پیل کرده به پای[۱۲]   نشانده بریشان[۱۳] دو[۱۴] پاکیزه‌رای[۱۲]

به زیر شتردر[۱۵] دو اسپ و دو مرد[۱۶]   که پرخاش جویند روز نبرد[۱۶]!

مبارز[۱۷] دو رخ بر دو روی[۱۸] دو صف   ز خون جگر بر لب آورده کف!

پیاده برفتی[۱۹] ز پیش و ز پس   کجا[۲۰] بود در جنگ فریادرس.

چو بگذاشتی تا[۲۱] سر آوردگاه   نشستی چو فرزانه بر دستِ شاه!

همان نیز[۲۲] فرزانه یک خانه بیش   نرفتی، نبودی ازین شاه پیش[۲۳]

سه خانه برفتی[۲۴] سرافرازپیل   بدیدی همه رزمگه[۲۵] از[۲۶] دو میل

سه[۲۷] خانه برفتی[۲۸] شتر[۲۹] همچنان   بر[۳۰] آوردگه‌بر دمان[۳۱] و دنان!

همان[۳۲] رفتن اسپ سه خانه بود   به رفتن یکی[۳۳] خانه بیگانه بود

نرفتی کسی پیشِ[۳۴] رخ کینه‌خواه   همی‌تاختی او[۳۵] همه رزمگاه!

همی‌راند[۳۶] هر یک[۳۷] به میدانِ خویش   به رفتن نکردی[۳۸] کسی[۳۹] کمّ و بیش

۱ـ ل: گرد کرده ۲ـ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ): برآیین؛ (ق۲: ابرسان)؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۳ـ س، ق، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب) <و>؛ ک: تیره؛ ل۲ (نیز ل۳): بوده؛ (ق۲: کرده؛ آ: بود)؛ متن = ل (نیز پ) ۴ـ س (نیز لن، لی، ل۳، و، آ، ب): دگر؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۵ـ س: بیاراست پس ۶ـ (ق۲، لی: شاه و) ۷ـ س۲ (نیز ق۲): قلب و؛ بنداری (۳۳۵۳ـ۳۳۵۷): ثم عملوا من الساج و العاج صورة شاهین معتصبین بالتاج مع جنودهما و خیولهما و فیولهما ثم صفوها صفوفا فجعلوا کل واحد من الشاهین فی قلب عسکره و علی یمینه وزیره ۸ـ س، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): ازین؛ ل۲: ازان؛ (ل۳: ز یک؛ آ: به یک)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ) ۹ـ (ل۲: شه بر دو رویه؛ آ: شه بود ده رویه (!)) ۱۰ـ ل، ل۲ (نیز ل۳): میل؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱ـ (لی: ابر؛ ق۲، ل۳: اسپ از بر؛ آ: اسپش بر) ۱۲ـ ل: پا ـ را ۱۳ـ (لی: بدیشان؛ و: برو بر) ۱۴ـ س۲: برو مرد ۱۵ـ ک: بر؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): اندرش هم؛ (ق۲: سر در)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـ (ل۳: اسپ نبرد ـ همچون دو مرد (!)) ۱۷ـ (لی: مبارز بر (وزن درست نیست)) ۱۸ـ س۲ (نیز لی): رویه؛ (پ، آ: سوی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـ ک: برفتن ۲۰ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): که او؛ متن = ل ۲۱ـ (آ: با) ۲۲ـ س، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): مرد؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۲۳ـ س (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): نرفتی (لی: برفتی) به جنگ (و: فزون) از بر شاه خویش؛ ق، ل۲ (نیز ل۳، آ): نبود از بر (ل۲: تن) شاه بیش؛ ک: برفتن نبودش ازین شاه بیش؛ (ق۲: برفتن نبودی ازو شاه بیش)؛ متن = ل، س۲ (نیز پ؛ ل: نرفتی نبودی (حرف یکم واژهٔ نخست و واژهٔ دوم بی‌نقطه) ۲۴ـ (لی: همه خانه رفتی) ۲۵ـ س ـ ل۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): رزمگاه؛ متن = ل، س۲ (نیز و) ۲۶ـ (و: با) ۲۷ـ (ق۲: ز) ۲۸ـ ک: برفتن ۲۹ـ س (نیز ق۲): ستر ۳۰ـ بی، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب): به؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۳۱ـ س۲: دوان ۳۲ـ ق: همه ۳۳ـ س: [illegible] لی، و، ب آمده است ۳۴ـ س۲ (نیز لن، و، لن۲): برفتی از هر سو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۵ـ (ق۲: در) ۳۶ـ لن: رفتند ۳۷ـ [illegible] ۳۸ـ ل۲ (نیز لی، ل۳): برفتی نکردی (در ل۲ حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ (ق۲، و: برفتی بکردی (در و حرف یکم واژهٔ دوم بی‌نقطه))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۹ـ ک: یکی؛ (ق۲: همه)؛ بنداری (۳۳۵۸ـ۳۳۶۹): و الی جانب کل واحد منهما من المیمنة و المیسرة فیلان ینقلان فی ثلاثة بیوت و جعلوا دون الفیلین جملین علیهما راکبان، و دونهما فرسین علیهما فارسان، و دون الفرسین رخین کأنهما مبارزان یرکضان یمنة و یسرة و لا یقف قدامهما احد [illegible] الرجالة مصطفین أمام الکل و مهما انتهی واحد منهم الی آخر المعترک صار فی مرتبة الوزیر [illegible]

چو دیدی کسی[۱] شاه را در[۲] نبرد — به آواز گفتی که ای شاه بُرد[۳]!
[همه[۴] از خانه‌ی خویش برتر شدی — همی تا برو جای تنگ آمدی،]
ز آنپیش[۵] بستند بر[۶] شاه راه — رخ و اسپ و فرزین و پیل و سپاه[۷]
نگه کرد شاه اندر آن[۸] چارسوی[۹] — سپه دید[۱۰] افگنده پُرچین[۱۱] بروی[۹]!
از[۱۲] آب و ز کنده[۱۳] برو بسته راه — چپ و راست و[۱۴] پیش و پس اندر سپاه
شد از رنج و از[۱۵] تشنگی شاه مات — چُنین یافت[۱۶] از چرخِ گردان برات!

ز شطرنجِ طلخند[۱۷] بُد[۱۸] آرزوی[۱۹] — گُو آن[۲۰] شاه آزاده و[۲۱] نیک‌خوی[۲۲]
همی‌کرد مادر به بازی نگاه — پر از خون دل از بهر[۲۳] طلخند[۲۴] شاه!
نشسته شب و روز پردرد و[۲۵] خشم — به بازیِ شطرنج[۲۶] داده دو چشم
همه کام و[۲۷] رایش به شطرنج[۲۸] بود — ز طلخند[۲۹] جانش پر از رنج[۳۰] بود!
همیشه همی‌ریخت خونین[۳۱] سرشک — بر آن[۳۲] درد، شطرنج بودش[۳۳] بزشک!

۱ـس۲: مگر؛ (لن: کم (!)؛ لی۲: یکی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـس۲: اندر ۳ـ(آ: مرد)؛ ل: که شاها بگرد؛ س (نیز لی، ب): که از راه برد؛ متن = ده دستنویس دیگر (در ب واژهٔ پایانی خوانا نیست) ۴ـ(ل۳: نه)؛ در س، لی، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ل، ق، ک، ل۲، لن، ق۲، پ، لن۲، آ این بیت را ندارند؛ این بیت در س، س۲، لی، ل۳، و، ب آمده است ۵ـل (نیز ق۲): از آنپس؛ (لی: وزانسو)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶ـس: ببستی ابر؛ (لی: نبستند بر) ۷ـآ از ۳۳۷۲آ و ۳۳۷۴ب یک بیت ساخته و ۳۳۷۲ب ـ ۳۳۷۴آ را انداخته است؛ بنداری (۳۳۷۰ـ۳۳۷۲): ثم کل واحد من هؤلاء المقاتلین اذا رأی الشاه فی بیت صاح و أشار الیه بالإحجام و التنحی من ذلک البیت. ثم إن أحد العسکرین غلبوا فسدّوا الطریق علی الشاه ۸ـک (نیز پ): اندرون؛ ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲): گرد اندرش؛ (ق۲: تیز اندران؛ ب: اندر همه)؛ س (نیز لی): گردی اندر همه؛ متن = ل ۹ـک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و): سو ـ برو (و: بروی (بساوند ندارد))؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، ب) ۱۰ـس (نیز لی، ل۳، ب): دیدی؛ ل۲: دیده؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ب، و، لن۲) ۱۱ـس ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): چین در؛ متن = ل ۱۲ـل، ل۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): ز؛ متن = س، ق، ک، س۲ ۱۳ـل: اسب و ز کنده؛ (ق۲: اسب فکنده)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ب ـ آ): <و>؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ل۳، ب) ۱۵ـل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۲، آ): ز؛ متن = س، ک (نیز ق۲ ـ و، ب) ۱۶ـ(ل۳: رفت)؛ بنداری (۳۳۷۳ـ۳۳۷۵): فنظر فرأی عساکر العدوّ قد أحاطوا به من کل جانب و سدّوا علیه کل مسلک فمات من الهم و الأسف ما بین المعترک ۱۷ـل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۲، و ـ ب): طلحند؛ متن = (ب) ۱۸ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ب، و، لن۲، ب) بود؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، آ) ۱۹ـک، ل۲ (نیز ق۲): آرزو؛ (ب: آرزوش) ۲۰ـ(ب: گرانمایه) ۲۱ـس، ق، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): آزاده؛ ل۲: فرخنده؛ متن = ۲۲ـک، ل۲ (نیز ق۲): خو؛ (ب: آزاد با فرّ و هوش)؛ متن = ل، ک ۲۳ـس [illegible] ۲۴ـل ـ س۲ (نیز لی ـ ل۲، و ـ ب): طلحند؛ متن = (ب، بنداری) ۲۵ـق، ک (نیز ل۳، آ): با [illegible] ۲۶ـ(آ: نهاده (وزن درست نیست))؛ ق: نهاده به شطرنج بازی؛ س۲ (نیز لن، و، لی۲): به شطرنج [illegible] شطرنج و [illegible] بازی نهاده؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی (بازی و)، ل۳، پ، ب)؛ در لی لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۷ـک، ل۲ (نیز ل۳، آ): و [illegible] متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸ـ(لی: طلخند) ۲۹ـل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۲، و ـ ب): طلحند؛ متن = (ب) ۳۰ـ(لی: بند) ۳۱ـ[illegible] ۳۲ـس، ق، س۲ (نیز لن، لی، ب، و، ب): بدان؛ ک (نیز ل۳): پر از؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، لن۲، آ) ۳۳ـس۲: بردی

بدین[۱] گونه بُد ناچران و چمان[۲] — چُنین تا سرآمد برو[۳] بر زمان[۴]
سرآمد کنون[۵] بر من این داستان — که بشنیدم از گفته‌ی[۶] باستان.

گفتار اندر آوردن کلیله و دمنه از هندوستان[۷]

نگه کن که[۸] شادانِ[۹] بُرزین[۱۰] چه گفت — بدانگه که بگشاد راز از[۱۱] نهفت:
به درگه[۱۲] شهنشاه[۱۳] نوشین‌روان[۱۴] — که نامش بماناد تا جاودان[۱۵].

۱ـک، ل۲ (نیز ل۳، لن۲): برین؛ (و: بدان؛ آ: بران)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، ب) ۲ـل، س، ق، س۲ (نیز لی، ب): چمان و چران؛ ک: جوان (= چران) و چمان؛ متن = ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ آ؛ نیز = ک) ۳ـ(لن: بدو) ۴ـ(ل۲: جهان)؛ س، لی، پ، و، ب پس از این بیت افزوده‌اند

س، لی، و، ب: چنین است رسم (ب: <رسم>) سرای جهان — شرنگ آشکارا و زهرش نهان
بدردیم ازین رفتن اندر (و: بر) نهیب — گهی بر فراز و گهی بر (س: در) نشیب

ب

چنین است کار جهان را نهاد — کزو گاه غمگین بوی گاه شاد
بسر شد چنین کار طلخندشاه — به خاک اندرون کرد آرامگاه
همین تخت شطرنج از آن روزگار — بماندست بر مردمان یادگار
به شادی بماناد جاویدشاه — مباد ایچ غم را بدو دستگاه
جهاندار باد و جهانگیر باد — بر آزادگان جهان میر باد
تنش باد با زور و بازو قوی — فروزان ازو مسند خسروی
گسسته مباد از جهان فرّ او — جهان باد در سایه‌ی پرّ او
ز طلخند خسرو سخن ساختیم — به کردار برزوی پرداختیم

۵ـق: همی؛ ک (نیز ق۲، آ): همان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ(ب: چو بشنودم از گفته)؛ ل (نیز ق۲): چنان هم که بشنیدم از؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است

کنون بازگردم به شاه جهان — شهنشاه کسری نوشین‌روان
هم از حال برزوی و ز موبدان — و زان دفتر او بر هندوان

بنداری (۳۳۷۶ـ۳۳۸۲): قال: فکانت أم طلخند تشاهد الشطرنج یلعب به عندها فتعرف أحوال ذلک المعترک الذی جری فیه علی ولدها ما جری. و لم یزل ذلک دأبها الی أن قضت نحبها. فهذا سبب وضع الشطرنج. و الحمد لله رب العالمین ۷ـل: گفتار اندر داستان و کلیله؛ ق: گفتار در رفتن برزویهٔ طبیب به هندوستان؛ ک: داستان آوردن کلیله و دمنه؛ ل۲: آوردن برزویهٔ حکیم کلیله و دمنه را از هند؛ س۲: سبب آوردن کلیله و دمنه؛ متن = س؛ بنداری: ذکر نقل کتاب کلیلة و دمنة الی خزانة کسری أنوشروان ۸ـل۲: کز [illegible] ۹ـک: شاهان؛ ل۲ (نیز ق۲): ساداب؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـ(ب: برزوی) ۱۱ـل۲: <از> ۱۲ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ب، لن۲، ب): گاه؛ ق، ک (نیز ل۳، آ): ز کار؛ (و: ز گاه)؛ متن = ۱۳ـ(ق۲: ز گفتار و کردار)؛ متن = ل ۱۴ـ(لی: نوشیروان) ۱۵ـس، ک، س۲ (نیز لن ـ ب، لن۲، آ، ب): دایم جوان؛ ق، ل۲: بماندست دایم روان (ل۲: جوان)؛ متن = ل (نیز و)؛ لن، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند

ز هر دانشی موبدان داشتی — بداد حزمی روز بگذاشتی

ز هر دانشی موبدان[۱] خواستی
که درگه بدیشان[۲] بیاراستی

پزشک[۳] سخن‌گوی و کنداوران[۴]
گزارنده[۵] و آزموده‌سران[۶]،

ابر[۷] هر دری[۸] نامورمهتری
کجا هر سری را بُدی[۹] افسری!

پزشک[۱۰] سراینده بُرزوی بود
به پیری[۱۱] رسیده سخن‌گوی[۱۲] بود!

به هر دانشی داشتی بهره‌یی
به[۱۳] هر بهره‌یی در[۱۴] جهان شهره‌یی!

چنان بد که روزی به هنگامِ بار
بیامد بر نامورشهریار[۱۵]،

چنین گفت کای[۱۶] شاهِ دانش‌پذیر
پژوهنده و یافته[۱۷] یادگیر،

من امروز در دفترِ هندوان
همی‌بنگریدم به روشن‌روان

نبشته چنین بد[۱۸] که[۱۹] بر کوه[۲۰] هند
گیاییست[۲۱] رخشان[۲۲] چو رومی[۲۳] پرند[۲۴]،

که[۲۵] آن را چو گرد آورد رهنمای[۲۶]
بیامیزد[۲۷] و دانش آرد به جای[۲۶].

چو بر مرده[۲۸] بپراگند[۲۹]، بی‌گمان
سخن‌گوی گردد هم اندرزمان

کنون من به دستوری شهریار[۳۰]
بپیمایم این[۳۱] راه[۳۲] دشخوار[۳۳] خوار!

بسی[۳۴] دانشی رهنمای آورم
مگر کین[۳۵] شگفتی به جای آورم!

تنِ مرده گر زنده گردد رواست
که نوشین‌روان[۳۶] بر[۳۷] جهان پادشاست!

۱-ل: موبدی: س (نیز لی، ب): موبدی دانشی؛ (لن، لن۲: کشوری موبدی)؛ متن = ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲-س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): که (لی: ز) درگاه ازیشان؛ متن = ل؛ لن، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

به فرمان او بود یکسر جهان　　بزرگان و کارآزموده مهان

۳-ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، ب): بزشک و؛ متن = ل، س (نیز لن، ل۳، لن۲، آ) ۴-ل، س، ق، ک: سخن‌گوی گنداوران؛ (لن، ب: سخن‌گوی کنداکران (لن: کنداالران)؛ لی۲: سخن‌گوی پیر از کران (؟ واژهٔ پایانی خوانا نیست))؛ متن = ل۲ (سخن‌گو)، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ۵-س: کرازنده؛ (لن، ق۲، لی، پ، ب: گرازنده)؛ متن ← ۶-ل: بزرگان و کارآزموده سران؛ (ل۳: گزارندهٔ خواب ناموران)؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز و، لن۲، آ) ۷-س ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): ابا؛ (و: بران)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۸-س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ ب): دهی؛ ل۲: یکی؛ (ق۲: رهی؛ لی: دمی)؛ متن = ل ۹-ق: بود؛ (لن، لن۲: سری (لن۲: سوی) داشتی) ۱۰-س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، و، ب): بزشکی؛ متن = ل، ک (نیز لن، ل۳، لن۲، آ) ۱۱-ل (نیز آ): نیرو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲-(ل۳، آ: جوی)؛ ق این بیت را ندارد ۱۳-ق، ل۲: ز ۱۴-(ل۳، آ: بهره اندر)؛ بنداری (۳۳۸۳ـ۳۳۸۹): قال صاحب الکتاب: کان فی جملة حکماء أنوشروان طبیب حاذق قد أفنی عمره فی دراسة العلوم، موسوم بالعقل الکامل و العلم الوافر یسمی برزویه ۱۵-ق این بیت را ندارد ۱۶-(ب: ای) ۱۷-(لن۲: یافته و؛ را باخرد؛ ب: پژوهندهٔ دانش و) ۱۸-ل (نیز ق۲): چنین بد نوشته (ق۲: نبشته)؛ ل۲ (نیز و، لن۲): نوشته چنین (ل۲، لن۲: چنان) با؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹-(ل۳، پ، لن۲، آ: در) ۲۰-(و: بوم) ۲۱-ک: گیاهست ۲۲-ل: چینی؛ ق: روشن؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳-ق: کیا... لی، ل۲: چینی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴-س: بلند ۲۵-(ق۲: چه) ۲۶-ل: رهنما ـ جا ۲۷-(ل۳، آ: برآمیزد) ... این بیت را ندارد ۲۸-ل۲: بر مرده (!) ۲۹-س ـ س۲ (نیز لی ـ و، آ، ب): بپراکنی؛ (لن، لن۲: پیدا کنی)؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ بنداری (۳۳۹۰ـ۳۳۹۵): فدخل ذات یوم علی الملک و قال إنی قد وجدت فی کتب بعض علماء الهند أن فی جبالهم دواء لو نثر علی المیت لعاد حیا یتکلم ۳۰-(لن: رهنمای (...) ندارد) ۳۱-(ل۳، آ: آن) ۳۲-(ب: کار) ۳۳-ل، ق (نیز ق۲، لی): دشوار؛ (ل۳: دشوار و)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴-س۲: فصار ۳۵-ل۲: این؛ بنداری (۳۹۹۶ـ۳۹۹۷): و أنا أسأل الملک الإذن لأدخل الی تلک الدیار فی طلب هذا الدواء فلعلی أظفر علیه ۳۶-(لی: نوشیروان) ۳۷-ل: در؛ بنداری (۳۳۹۸): و لیس یبعد من سعادة الملک و یمن أیامه أن یسهل ذلک

بدو گفت شاه: این نشاید بُدن
مگر کآزمون را[۱] بباید شدن!

ببر نامه‌ی من[۲] بر رای[۳] هند
نگر تا که باشد[۴] کت‌آرای[۵] هند!

بدین کار با خویشتن یار[۶] خواه
همه[۷] یاری[۸] از بخت بیدار خواه!

اگر[۹] نو[۱۰] شگفتی شود[۱۱] در جهان
که این[۱۲] گفته رمزی بود[۱۳] در نهان،

ببر[۱۴] هرچ[۱۵] باید بنزدیک[۱۶] رای
کزو[۱۷] بایدت بی‌گمان رهنمای!

در گنج بگشاد نوشین‌روان[۱۸]
ز چیزی[۱۹] که بُد درخور[۲۰] هندوان[۲۱]

ز دینار و دیبا و[۲۲] خز و حریر[۲۳]
ز مُهر و ز افسر ز[۲۴] مشک و عبیر[۲۵]،

شتروار[۲۶] سیصد بیاراست شاه
فرستاده برداشت از بارگاه[۲۷]

۱-ل، ق (نیز و، لن۲): آزمون را؛ س (نیز ق۲): کازمودن؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، آ، ب) ۲-س، س۲ (نیز لی، و): ما؛ (لن: نامه‌ئی نز؛ ب: نامه ما را)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ) ۳-ک، ل۲ (نیز ق۲): شاه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴-ق: چه گوید؛ ک: چه بیند؛ (ق۲: برانکس باشد (وزن درست نیست))؛ متن = ده دستنویس دیگر (ل۳، آ ←) ۵-ل ـ ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، ب): بت‌آرای؛ س۲ (نیز لن، و، لن۲): دل‌آرای؛ (ل۳، آ: مگر کت بود چاره‌آرای)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ در لن لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۶-ل۲: بار ۷-ل۲ (نیز آ): همان؛ (لی، پ: همی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸-ل۲: باری ۹-(لن، و، لن۲: ازین؛ ل۳: مگر) ۱۰-ل، ق، ک، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، ب): تو؛ س (نیز و، لن۲، آ): نو (بی‌نقطه)؛ متن = (ق۲) ۱۱-س ـ ل۲ (نیز لن، لی ـ ب): شوی؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۲-ک، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): کزین (در ب حرف دوم بی‌نقطه)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، و) ۱۳-(آ: بدی؛ ق۲: از مرتبی)؛ س۲ این بیت را ندارد ۱۴-(لی: هنر) ۱۵-س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): هر چه؛ متن = ل، ق (نیز لن) ۱۶-(ل۳، آ: بایدت نزدیک) ۱۷-ق (نیز ل۳): که او ۱۸-(لی: نوشیروان) ۱۹-ل، س، ک: نرمی؛ ل۲ (نیز لی، پ، آ، ب): بزمی؛ س۲ (نیز لن، لن۲): رومی؛ (ل۳: برمی)؛ متن ← ۲۰-ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): جامهٔ؛ متن = ق (نیز ق۲، و) ۲۱-ل، س۲ (نیز ل۳، آ): پهلوان؛ (ق۲: خسروان)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲-(لن: دیبای)؛ س، ق، س۲ (نیز لی، لن۲، آ، ب): دیبا و دینار و؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۲۳-(و: سمور) ۲۴-ل: افسون و؛ متن ← ۲۵-ق: خزّ و عبیر؛ (لی: عود و عبیر؛ ب: خزّ و حریر (پساوند ندارد)؛ و: کرک سفید و ز کیمال بور (واژهٔ پسین بی‌نقطه))؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لن، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند

هم از یاره و گوهر شاهوار　　هم از طوق و از افسر و گوشوار

۲۶-ل: شتربار ۲۷-(ق۲: و آمد به راه)؛ ق: برگشت از پیشگاه؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): برخاست از (س، ب: زان) بارگاه (س۲: جایگاه)؛ (ل۳، آ: برگشت از بارگاه)؛ متن = ل، ک؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

چو برزو ز نوشین‌روان شاد شد
روانش ز اندیشه آزاد شد
زمین را ببوسید و آمد به در
بسی آفرین کرد بر شاه بر
از ایشان بفرمود تا ساروان
بیارد شتر از در کاروان
شتر پیش بردند و کردند بار
سوی هند رفتن بیاراست کار
چو منزل به منزل بیامد به هند
گشاده‌دل و کرده لب را به پند
چو دیدند برزوی را در به راه
یکی برد زی آگهی نزد شاه
بدو گفت کای شاه نوشین‌روان
فرستادهٔ شاه نوشین‌روان (!)
بدین مرز ما بی‌سپاه آمدست
برانم که جویای شاه آمدست
چو بشنید گفتار آن نامدار
پذیره فرستاد چندی سوار
چو نزدیک گشتند یک با دگر
گرفتند مر یکدگر را به بر
ورانجای تازان و خرم به راه
برفتند یکسر بنزدیک شاه
چو او شاه را دید بر گاه بر
بسی آفرین خواند بر شاه بر

بنداری (۳۹۹۹ـ۳۴۰۶): فأصحبه الملک هدایا کثیرة و تحفا وافرة برسم ملک الهند، و أرسل الیه و کتب الیه کتابا یسأله فیه أن یدله علی هذا الدواء، و یعینه علی ذلک بمن عنده من العلماء و الحکماء

بیامد بر رای و نامه بداد سرِ بارها[1] پیش او برگشاد[2]!
چو برخواند آن نامه‌ی شاه[3] رای بدو گفت کای پیر پاکیزه‌رای،
ز کسری مرا گنج[4] بخشیده نیست تن و[5] لشکر و پادشاهی[6] یکی‌ست!
ز داد و ز فرّ و ز اورندِ[7] شاه وُ زآن[8] روشنی‌بخت[9] و آن دستگاه.
نباشد شگفت از جهاندارِ پاک[10] اگر[11] مردگان را برآرد[12] ز خاک[10]!
برهمن به کوه[13] اندرون هرک[14] هست یکی دارد این رای را با تو دست[15]،
کت‌آرای[16] و فرخنده دستور من همان گنج و[17] پرمایه گنجور من.
بد و نیکِ هندوستان پیش تست بزرگی مرا در کم و[18] بیش تست!

بیاراستندش بنزدیکِ رای یکی نامور[19] چون ببایست جای!
خورشگر فرستاد هم[20] خوردنی همان پوشش نغز و گستردنی
برفت آن شب و رای زد با ردان[21] بزرگان قَنّوج[22] و هم[23] بخردان

۱ـ ل: بارها ۲ـ ل۲: برگشته؛ ل۳، آ به جای این بیت دو بیت زیر را آورده‌اند:

سوی هندوان راه اندرکشید شب و روز شد تا بدانجا رسید
بشد سوی درگاه رای و مهان بدو داد نامه ز شاه جهان

ل۲ تنها بیت یکم را پس از بیت ۳۴۰۶ افزوده است؛ بنداری (۳۴۰۷): فسار برزویه حتی وصل الی حضرة الرای فأوصل الیه ما صحبه من الهدایا و التحف، و أعطاه کتاب أنوشروان ۳ـ ل: نامه بر شاه؛ (و: نامه را شاه؛ ق۲: بیاراستندش بنزدیک)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴ـ س (نیز لی، ب). هیچ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵ـ ل: همه ۶ـ (لن، و، لن۲: گنج شاهی؛ ل۳: پادشاهی و لشکر) ۷ـ س۲ (نیز ب)؛ اورنگ؛ س (نیز لن، و، لن۲، ب): اورنگ و از (لن۲: ز) فرّ؛ ل۲: فرمان اورنگ؛ (ل۳: فرهنگ اورنگ؛ لی: دادار اورنگ و از فرّ)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲) ۸ـ (ق۲: ازان) ۹ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز و، ب): بخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن، ب: تخت؛ ق۲: بزم)؛ ق: راستی نیز؛ متن = (لی، ل۳، لن۲)؛ آ این بیت را ندارد ۱۰ـ س (نیز لی، ب): شاه ـ نگاه (بی‌نقطه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱ـ ل: که گر؛ ل۲ (نیز لی، لن۲): همی؛ متن ← ۱۲ـ س: مردمانرا برآرد؛ (ب: برآرد همه مردگانرا)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۳ـ ق: ملک ۱۴ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): هرکه؛ متن = ل ۱۵ـ ک: راز را با تو دست؛ س۲: این را ابا تو به دست؛ (لن، لن۲: کوه با تو بدست؛ ق: با تو دارند هم رای و دست)؛ س (نیز لی، ب): همه جمله باشد ترا (لی: مرا) زیردست؛ ل۳ (نیز آ): همی رای دارد بتو زیردست؛ (ق۲: بگرداند این راز با تو درست؛ ل۳: همین رای دارند با تو به دست؛ و: همه پیش تو هست چون زیردست)؛ متن = ل، ق (نیز ب) ۱۶ـ ل ـ ل۲ (نیز و[illegible]: [illegible] آرای و [illegible] ب[illegible] س۲: بیار [illegible] (لن: بیار[illegible] (حرف پنجم و ششم بی‌نقطه))؛ لی۲: بیاری این (؟))؛ متن تصحیح قیاسی است (← بت‌آرای) ۱۷ـ ل: هم از ۱۸ـ س۲ (نیز لی): <> ۱۹ـ ل۲: فرستاده را ۲۰ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ب، و، لن۲، [illegible] ل۲ فرستاده و [illegible] ل۲، لی، ژ) افکندند و ق فرستاد هرگونه‌ئی؛ (ق۲: فرستاد بسیار و هم)؛ متن = ل، ک (نیز ل۳، آ)؛ (لن، لن۲ این بیت را پیش از بیت ۳۴۱۸ آورده‌اند ۲۱ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ب، و، لن۲، ب) همه شب بزو (و: رده) رای (ب: همی‌بود) با موبدان؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، آ) ۲۲ـ ل: قنوج؛ ل۲: قنوج (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن: قنوج؛ و: قنوج (حرف یکم بی‌نقطه)) ۲۳ـ ل (نیز ق۲) [illegible] دستنویس دیگر؛ س، لن، لی، لن۲ [illegible] پس از این بیت و س۲ پس از بیت پیشین افزوده‌اند:

[illegible] [illegible] جامه دستی و گنج
[illegible] نشست شهنشاه گردنده [illegible]

چو برزد سر از کوه رخشنده‌روز پدید آمد آن[1] شمعِ گیتی‌فروز،
پزشکانِ[2] فرزانه[3] را خواند رای[4] کسی کو به دانش بُدی رهنمای[5]،
بفرمود تا نزدِ دانا شوند ز برزوی یک‌یک سَخُن بشنوند[6]
برفتند هر کس که دانا بدند به کار پزشکی[7] توانا بدند
چو برزوی بنهاد سر سوی کوه برفتند با او[8] پزشکان گروه
پیاده[9] همه کوهساران به پای بپیمود با دانشی[10] رهنمای
گیاها ز[11] خشک و ز تر برگزید[12] ز پژمرده و[13] هرچ[14] رخشنده دید[15]
ز هرگونه‌یی سوده از[16] خشک و تر همی[17] برپراگند بر مرده‌بر
یکی[18] مرده زنده نگشت از گیا[19] همانا که سست[20] آمد آن[21] کیمیا!
همه کوه بسپَرد[22] یک‌یک[23] به پای[24] بر رنجِ او هم نیامد[25] به جای[26]!
بدانست کآن[27] کار[28] آن پادشاست که‌زنده‌ست[29] جاوید و[30] فرمان‌رواست!
دلش گشت جوشان[31] ز[32] تشویرِ شاه[33] هم از نامداران و از[34] رنجِ راه[35]،
وُ زان[36] خواسته نیز کآورده بود ز گفتارِ بیهوده آزرده بود!

۱ـ (آ: این) ۲ـ ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ): بزرگان؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، ب، ب) ۳ـ س ـ س۲ (نیز لی، پ، و، ب): داننده؛ (ل۳، آ: خواننده)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۴ـ (لی: اوی (پساوند ندارد))؛ ل: خواندند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـ ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب)؛ ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): بود رهنمای؛ (ق۲: یکی نامور چون ببایست جای (=۳۴۱۵ب))؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لی، ب)؛ ل از ۳۴۱۹آ و ۳۴۲۰ب یک بیت ساخته و ۳۴۱۹ب و ۳۴۲۰آ را انداخته است؛ لن، لن۲ بیت‌های ۳۴۱۹ـ۳۴۲۱ را ندارد ۶ـ ل: راندند؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق این بیت و ک بیت‌های ۳۴۲۰ـ۳۴۲۳ را ندارند؛ بنداری (۳۴۰۸ـ۳۴۲۰): فلما وقف علیه أکرمه و أعز مقدمه، و جمع علماء حضرته و حکماء بلاده، و أمرهم بالدخول علی برزویه الحکیم و معاونته علی ما قصد تلک الممالک لأجله ۷ـ (لی، ب: بزشکان؛ ل۳: بزرگی)؛ ل این بیت را ندارد ۸ـ ل۲: وی ۹ـ (ل۳: بیامد) ۱۰ـ س۲: دانش و؛ ل۲ پس از این بیت افزوده است:

بفرمود تا نزد دانا شوند (=۳۴۲۰آ) گیاها ز خشک و زتر بنگرند (← ۳۴۲۴آ)

۱۱ـ ک (نیز لن، لی): گیاهان ز (لی: <ز>)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲ـ ق، ک (نیز ق۲، آ): بنگرید؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـ ل: بران کوه بر؛ (ق۲: ز تن مرده و؛ لن۲: تن مرده و)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): هرچه؛ متن = ل ۱۵ـ (ق۲: پژمرده دید؛ لی: آمد بدید) ۱۶ـ ق (نیز پ): سود از؛ ل۲: سودش از؛ س۲ (نیز لن، و، لن۲): سود ازان؛ (ل۳: دید از)؛ ل: گونه داروی؛ (ق۲: گونه دارو ز)؛ متن = س، ک (نیز لی، آ، ب) ۱۷ـ ک (نیز ق۲): همه ۱۸ـ (لی: بلی) ۱۹ـ (لی: گیای) ۲۰ـ (لن۲: اسب (!)) ۲۱ـ (ق۲: این)؛ لی از ۳۴۲۶آ و ۳۴۲۷ب یک بیت ساخته و ۳۴۲۶ب و ۳۴۲۷آ را انداخته است ۲۲ـ ل: بردند؛ س (نیز لن، و، لن۲، ب): که سپردند؛ س۲: همانکه سپردند؛ متن = ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، ب) ۲۳ـ (لن: یکسر) ۲۴ـ س۲: جای (پساوند ندارد)؛ (و: پا (پساوند ندارد)) ۲۵ـ ل: ابر رنج او برنیامد؛ س، ل۲، س۲ (نیز لی، و، ب): بر از (ل۲: <از>) رنجشان هم (س: بر) نیامد (س۲: بیامد (!))؛ (لن: وزان رمزشان هم نیامد؛ ق۲: بسی رنج برد و بیامد؛ لن۲: هم از رنجشان هم نیامد)؛ متن = ک (نیز ل۳، ب) ۲۶ـ (لی: پای)؛ بنداری (۳۴۲۱ـ۳۴۲۷): فاجتمعوا الیه و أخذوا فی طلب تلک الحشیشة فی جبال الهند فلم یعثروا علیها ۲۷ـ (و: کین) ۲۸ـ (لی: نام) ۲۹ـ [illegible] زنده‌ست و ۳۰ـ (لی: <و>)؛ لن۲: جاوید زنده‌ست و؛ ک این بیت را ندارد ۳۱ـ ل (نیز ق۲): سوزان؛ (ل۳: جوشان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۲ـ س۲: <ز> ۳۳ـ (لی: راه)؛ ل۲ (نیز و، آ): تشویر شاه ۳۴ـ ل، س۲ (نیز لن، ب، لی۲) [illegible] ق، ک (نیز ق۲، لی۲): هم از [illegible] = س، ل۲ (نیز ل۳، و، ب) ۳۵ـ (لی: ترس شاه) ۳۶ـ (ق۲، ل۳، آ: ازان)

ز کارِ نبشته[۱] بُدِ[۲] تنگ‌دل   که آن مرد بی‌دانش و[۳] سنگ‌دل.
چرا[۴] خیره بر[۵] باد چیزی نبشت[۶]   که بر یابد از[۷] رنج[۸] گفتارِ زشت[۹]؟!
چُنین گفت از آنپس[۱۰] بدآن[۱۱] بخردان   که ای کاردیده ستوده‌ردان[۱۲]،
که دانید[۱۳] داناتر از خویشتن   کجا سرفرازد بدین[۱۴] انجمن؟
به پاسخ شدند انجمن هم[۱۵]سَخُن   که داننده پیری‌ست ایدر کهُن،
به سال و خرد او ز ما مهترست[۱۶]   به دانش ز هر مهتری بهترست[۱۷]!
چُنین گفت برزوی با هندوان[۱۸]   که ای نامدارانِ روشن‌روان[۱۹]،
برین[۲۰] رنج‌ها بر فزونی کنید   مرا سوی او رهنمونی کنید.
مگر کآن سَخُن‌گویِ[۲۱] دانای پیر   بدین[۲۲] کارِ باشد مرا[۲۳] دست‌گیر!

ببردند برزوی را نزدِ اوی[۲۴]   پراندیشه[۲۵] دل، سر پر از[۲۶] گفت‌وگوی
چو نزدیکِ او شد سَخُن‌گوی[۲۷] مرد   همه رنج‌ها پیش[۲۸] او یاد کرد،
ز کارِ نبشته[۲۹] که آمد پدید   سَخُن‌ها که از کاردانان شنید؛
برو[۳۰] پیرِ[۳۱] دانا سَخُن[۳۲] برگشاد   ز هر دانشی پیش او[۳۳] کرد یاد،

۱ـ ل، س، ل۲ (نیز لی، و، لن۲، ب): نوشته؛ (ق۲، آ: گذشته)؛ متن = ق، س۲ (نیز لن، ل۳، ب)؛ برای کَ ← ۲ـ س، ق (نیز لی، ب، آ، ب): شده؛ ل۲ (نیز ق۲): شد او؛ س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲): بشد؛ ک: وزان کار نبشته شد (وزن درست نیست)؛ متن = ل ۳ـ ق، ک، ل۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): <و>؛ متن = ل، س، س۲ (نیز آ) ۴ـ (ل۲، آ: مرا (← چرا)) ۵ـ (آ: <بر>) ۶ـ ل، س، ل۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): نوشت؛ (ل۲: خیره نوشت)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲، آ) ۷ـ ق، ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲): ناید از؛ س، س۲ (نیز و، ب): باید از؛ ل: بد بار آن؛ ل۲: بار آرد آن؛ (ل۳، آ: نماید از)؛ متن = (پ) ۸ـ (آ: رنج و) ۹ـ (ق۲: تخمی که کشت)؛ بنداری (۳۴۲۸ـ۳۴۳۲): و عظم تعذرها علی برزویه فانصرف و دخل علی الراق و قال: کیف استجاز مصنف هذا الکتاب وصف هذا الدواء مع استحالة وجوده؟ و لعله اخطأ فیما ذکر ۱۰ـ ل: زان‌پس ۱۱ـ ل: بران ۱۲ـ (لی: سران) ۱۳ـ (و: دارید) ۱۴ـ ل۲: ابر؛ (لن، لن۲: به هر)؛ ک: سرفرازید بر؛ س۲ (نیز لی، پ، و، ب): سر برافرازد از؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، ل۳، آ)؛ بنداری (۳۴۳۳ـ۳۴۳۴): ثم انه قال لمن حضر من العلماء و الحکماء: هل تعرفون فی هذه الدیار أحدا أعلم منکم؟ ۱۵ـ ق: یک؛ ل۲: زان؛ (ق۲: بر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـ (لن، لن۲: برترست) ۱۷ـ (لن: مهترست؛ ل۳: برترست؛ ق۲: دانش برترست)؛ بنداری (۳۴۳۵ـ۳۴۳۶): فقالوا: إن هاهنا شیخا هو أکبر منا سنا و أغزر علما، و أوفر فضلا ۱۸ـ (لی: موبدان؛ و: مهتران) ۱۹ـ (و: دانش‌وران) ۲۰ـ ک (نیز لی): بدین ۲۱ـ ق: ان سخنهای ۲۲ـ س، ق (نیز ب): برین ۲۳ـ (ل۳، آ: ما را شود)؛ لن، و، لن۲ این بیت را ندارند؛ ق در اینجا سرنویس دارد: رفتن برزویهٔ طبیب در هند نزد برهمن؛ بنداری (۳۴۳۷ـ۳۴۳۹): فقال: دلونی علیه ۲۴ـ ل (نیز آ): او (بیت را ندارد) ۲۵ـ ل، س۲ (نیز ق۲، ب): پر اندیشه؛ متن = (لن، و، لن۲، آ، ب) ۲۶ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): لب پر از؛ (لی، لن۲: گفتست)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، و) ۲۷ـ (ب: جوی) ۲۸ـ ل۲، س۲ (نیز پ، و): نزد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹ـ ل، ل۲ (نیز و، لن۲): نوشته؛ (و۲: گذشته)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، آ، ب)؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۳۴۴۰ـ۳۴۴۲): فحملوا الطبیب الی الشیخ فذکر له ما وجده فی کتاب علماء الهند ثم ما تحمله من وعثاء السفر و عناء الطریق فی ارتیاده، و أنه عجز عن معرفة ذلک جمیع من هنالک من العلماء و الحکماء ۳۰ـ ل (نیز لی، آ): بدو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱ـ ل، س: بیر (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (و، لن۲، آ: ...) ۳۲ـ ل: زبان ۳۳ـ ق: برو بر ز هر دانشی

که ما در[۱] نبشته[۲] همین یافتیم[۳]   بدین[۴] آرزو[۵] تیز[۶] بشتافتیم[۳]،
چو زآن[۷] رنج‌ها بر نیامد[۸] پدید   ببایست ناکام[۹] دیگر شنید[۱۰]
گیا چون سَخُن دان و دانش[۱۱] چو کوه   که باشد همه ساله او را شکوه[۱۲]!
تنِ مرده چون مردِ بی‌دانش‌ست   که دانا به هر جای با رامش‌ست[۱۳]،
به دانش بود[۱۴] بی‌گمان زنده مرد   خنک رنج‌بردارِ باینده‌مرد[۱۵]!
چو مردم ز نادانی[۱۶] آید[۱۷] ستوه   گیا چون کلیله‌ست[۱۸] و[۱۹] دانش چو کوه!
کتابی[۲۰] به دانش نماینده راه   بیابی چو جویی تو[۲۱] از[۲۲] گنجِ[۲۳] شاه.

چو بشنید برزوی[۲۴] ازو[۲۵] شاد گشت[۲۶]   همه[۲۷] رنج بر چشم او باد گشت[۲۶]!
برو[۲۸] آفرین کرد و[۲۹] شد نزد شاه   بکردار آتش بپیمود راه!

۱ـ س، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲): از؛ ل: من در؛ ل۲ (نیز ب): از ما؛ متن = ق، ک ۲ـ ل، ل۲ (نیز و، لن۲): نوشته؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، ب) ۳ـ ل: چنین یافتم ـ بشتافتم؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـ ل: بدان؛ س، س۲ (نیز پ، ب): برین؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن، لی، و، لن۲) ۵ـ ل: آرزوی ۶ـ ل: بیز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک، س۲ (نیز لن۲): نیز؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، پ، و، ب)؛ ق۲ این بیت و ل۳، آ بیت‌های ۳۴۴۴ـ۳۴۴۵ را ندارند ۷ـ ک، س۲: <ز>ان؛ (ب: زو) ۸ـ ک: را برامد ۹ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، آ، ب): ناچار؛ متن = (لن، لن۲) ۱۰ـ ل۲: کشید؛ (و: گزید)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ س، ل۲ (نیز پ، و، ب): دانا؛ (لی: <و> دانا؛ آ: دانش او)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲) ۱۲ـ (لی: با شکوه)؛ ق، ک (نیز لن، ل۳، و، لن۲، آ): دور از گروه؛ (ق۲: دارو ز کوه)؛ ل: همواره باشد مرا زو شکوه؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز پ، ب)؛ در ل۳ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۳۴۴۳ـ۳۴۴۶): فقال الشیخ عند ذلک: أیها العالم! حفظت شیئا و غابت عنک اشیاء. إنما المراد بذلک الدواء البیان. و المراد بالجبل الذی هو منبته العلم ۱۳ـ ق ـ س۲ (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): که نادان (لن۲: کیازان (← که نادان)) به هر جای بی‌رامش (س۲: دانش) است؛ متن = ل، س (نیز ق۲)؛ آ این بیت را ندارد؛ ق پس از این بیت افزوده است:

به دانش بود بی‌گمان مرد مه   که دانش ز گنج و ز هر چیز به

۱۴ـ ک: شود؛ (ب: <بود>) ۱۵ـ ق: داننده مرد؛ س۲ (نیز آ): تابنده مرد؛ (لن، لی: یابنده مرد؛ ل۳، ب، لن۲: پاینده مرد)؛ ک (نیز و): بردار و باینده (در و حرف یکم و سوم بی‌نقطه) مرد؛ ل، ل۲: چو دانش نباشد به گردش مگرد؛ متن = س (نیز ق۲، ب)؛ در ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

یکی دفتری هست در گنج شاه   که خواند کلیله ورا نیک‌خواه

بنداری (۳۴۴۷ـ۳۴۴۸): و المراد بالمیت الجاهل نفسه. و اذا تعلم الجاهل فکأنه اجتاب فضفاض الحیاة. و العلم بمنزلة الروح من العظام الرفات ۱۶ـ ل، س، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): دانائی؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۱۷ـ ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، آ): آمد؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز لی، پ، ب) ۱۸ـ (ل۲: کلیله <ست>؛ ب: کلیدست)؛ س۲ (نیز لن، لی۲): همچو کانست؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـ (لی: <و>)؛ بنداری (۳۴۴۹): و کتاب کلیلة و دمنة من هذا الدواء ۲۰ـ ل، ق ـ س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، آ): گیائی (کیابی)؛ لی: کتابی (بی‌نقطه)؛ ق۲: که باشد؛ ب: کتابی (حرف دوم بی‌نقطه)؛ متن = (لی، و) ۲۱ـ ق: خواهی تو؛ ل۲، س۲ (نیز لی): به دانش‌تر؛ (و: بیابی همانا تو)؛ لن۲: بیابی به دانش‌تر؛ متن = ل، س، ک (نیز ق۲، پ، آ، ب) ۲۲ـ (و: در) ۲۳ـ (لی: رنج)؛ بنداری (۳۴۵۰): و هو فی خزانة ملک الهند ۲۴ـ ق، ل۲: برزو؛ (ب: برزوی بشنید)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ ل (نیز ل۳، آ): زو؛ س۲ (نیز لن، و، لن۲): از او؛ متن = س ـ ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، ب) ۲۶ـ ل: شد ۲۷ـ (آ: همی) ۲۸ـ (آ: بدو) ۲۹ـ (لی: <و>)

بیامد[1] نیایش‌کنان پیش[2] رای … که تا جای باشد[3]، تو بادی[4] به جای!
شنیدم کتابی‌ست[5] گسترده‌کام[6] … که آن را به[7] هندی کلیله‌ست نام،
به مُهرست با درج[8] در گنجِ شاه … به رای و به دانش نماینده راه
به گنجور فرمان دهد تا ز گنج … سپارد به من گر[9] ندارد[10] به رنج!
دژم گشت از آن[11] آرزو[12] جانِ شاه[13] … بپیچید[14] بر خویشتن چندگاه[15]!
به‌برزوی گفت این[16] کس از ما[17] نجست … نه اکنون[18]، نه از روزگارِ نخست،
ولیکن جهاندار[19] نوشین‌روان[20] … اگر تن بخواهد[21] ز ما با[22] روان،
نداریم[23] ازو باز چیزی که هست … اگر سرفرازست اگر[24] زیردست،
ولیکن[25] بخوانی[26] مگر[27] پیشِ ما[28] … بدان تا روانِ بداندیشِ[29] ما[28]،
نگوید[30] به دل[31] کان نبشته‌ست[32] کس … بخوان و بدان و ببین، پیش و[33] پس!
بدو گفت برزوی[34] کای شهریار … ندارم[35] فزون زانچ[36] گویی مدار[37]!
کلیله بیاورد گنجورِ[38] شاه[39] … همی‌بود او را نماینده‌راه[40]

۱ـق: چو آمد ۲ـق (نیز و، آ): نزد ۳ـس، ق، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): هند باشد؛ ل۲: هست گیتی؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، آ) ۴ـق: مانی؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۳، آ، ب): باشی؛ (و: بمانی)؛ متن = ل، س (نیز ق۲، ب) ۵ـل: یکی نام؛ س: کناست (بی‌نقطه)؛ س۲ (نیز لی): که نامیست؛ (ب: ز دانای؛ لن۲: کیانیست)؛ ق: کتابیست ای شاه؛ ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، آ): کیانیست ای (ل۲: زی) شاه دا؛ شاه‌جا؛ متن = (لن، و، ب) ۶ـ(ب: نام (پساوند ندارد)) ۷ـ(پ: این را که) ۸ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): ارج؛ ک (نیز و): و با ارج؛ (لن۲: و باارج و)؛ ق۲: که آن هست باد درج)؛ متن = ل؛ بنداری (۳۴۵۱ـ۳۴۵۵): فقام برزویه جذلا مسرورا حتی أتی الملک فقال: قد عرفنا الدواء الذی کنا فی طلبه. و هو کتاب کلیلة و دمنة الذی هو تحت ختم الملک فی خزانته ۹ـ(و: بنده (!)) ۱۰ـل: نباشد؛ (ل۲: نداری)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۴۵۶): و المسئول أن یؤمر الخازن باحضاره ۱۱ـل (نیز ق۲، لی): زان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲ـل: آرزوی ۱۳ـس، ق، ک، س۲ (نیز لی، ب، و، آ، ب): رای؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، لی، ل۲، لن۲) ۱۴ـک (نیز آ): بجنبید؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵ـس، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، ب): بر ز (پ: به) جای؛ (لن، لن۲: بر ز راه؛ ق۲: بر به گاه؛ آ: بر ز رای)؛ متن = ل، ل۲؛ بنداری (۳۴۵۷): فعظم ذلک علی الملک ۱۶ـق، ک: آن ۱۷ـل۲: ز ما کس ۱۸ـق: از نو؛ بنداری (۳۴۵۸): و قال لبرزویه: إنه لم یطلب أحد هذا الکتاب، و لا وقف علیه ۱۹ـل۲ (نیز آ): جهانجوی ۲۰ـ(لی: نوشیروان) ۲۱ـک: دیده خواهد؛ س۲ (نیز لن، لن۲): سر بخواهد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، آ، ب): یا؛ (لی، و: گر)؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، ب) ۲۳ـس۲ (نیز لی): ندارم ۲۴ـل۲: و گر [illegible]؛ بنداری (۳۴۵۹، ۳۴۶۰): ولکن لو طلب منا الملک أنوشروان أرواحنا لم نمنع منه ۲۵ـق: مگر [illegible] ۲۶ـل، س، ق، س۲ (نیز و، لن۲): بخوانی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن، لی، ل۳، آ: بخوانی)؛ متن = ل۲ (نیز ق۲، پ، ب) ۲۷ـق: [illegible] ۲۸ـ(ل۳: [illegible]) ۲۹ـق: بد اندیش؛ (و: نگوید بداندیش)؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد ۳۰ـس۲ (نیز لن۲): نگوید [illegible] ۳۱ـ(و: [illegible]) ۳۲ـل، ل۲ (نیز لی): نوشتست؛ (و: که آیا به دل بر گذشتست)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۳ـ(ل۳، ب: به پیش و) [illegible] ۳۴ـل۲: برزو ۳۵ـق: ندارم؛ (ق۲: بگویم) ۳۶ـس، ک، [illegible] ۳۷ـس، س۲ (نیز لن، لی، ب، لن۲): نو کار [illegible] ۳۸ـ(لن، و، لن۲: دستور) ۳۹ـس، ق، ک، س۲ (نیز ل۲، ب، و، آ، ب) [illegible] ۴۰ـس، ق، ک، س۲ (نیز ل۲، ب، و، آ، ب): برزوی با (ق، ک، ل۳، آ، ب) رهنمای؛ (ق۲: با وی) [illegible]؛ متن = ل، ل۲ (نیز ـ ق۲)؛ بنداری (۳۴۶۱ـ۳۴۶۴): ثم أمر بإحضاره بین یدیه، و اشترط علیه ألّا یکتب منه شیئا، و یقنع بمطالعته

هر آن در[1] کز آن[2] نامه برخواندی … همه روز[3] بر دل همی‌راندی!
ز مایه[4] فزون زآنک[5] بودیش[6] یاد … نه برخواندی[7] نیز تا بامداد[8]!
چو زو نامه رفتی به شاه جهان … دری از کلیله نبشتی[9] نهان!
بدین[10] چاره تا نامه‌ی[11] هندوان … بیامد بنزدیکِ[12] نوشین‌روان[13]

همی‌بود شادان‌دل[14] و تن‌درست … به دانش همی جان روشن[15] بشست!
بدین[16] گونه تا[17] پاسخ نامه دید … که دریای[18] دانش برِ ما رسید،
از[19] ایوان بیامد[20] بنزدیکِ رای … به دستوریِ بازگشتن به جای
چو بگشاد لب[21]، رای بنواختش … یکی خلعتِ هندوی[22] ساختش:
دو یاره بهاگیر و[23] دو گوشوار … یکی طوقِ پرگوهرِ شاهوار،
هم از[24] شاره‌ی هندی و[25] تیغ هند … همه[26] روی آهن سراسر[27] پرند!

بیامد[28] ز قَنّوج[29] بُرزوی[30] شاد … بسی دانشِ نو گرفته[31] به یاد!
ز ره چون رسید اندرآن بارگاه … نیایش‌کنان رفت[32] نزدیکِ شاه!

۱ـل۲: هر آنکس؛ (ل۳، آ: هر آنگه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـل، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): که آن؛ س، ک (نیز ق۲، پ، و، ب): که از؛ متن = ق (نیز لن، لن۲) ۳ـس۲: روزه ۴ـل: مایه (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س ـ س۲ (نیز ب، و، آ): نامه؛ (لن، لی، ل۳، لن۲، ب: زمانه (ـ ز مایه)؛ ق۲ خوانا نیست)؛ متن تصحیح قیاسی است (ـ ل، لن، لی، ل۳، لن۲، ب) ۵ـل۲ (نیز لی، ل۳، ب، لن۲، آ): زانکه؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، ب) ۶ـک: بر دلش ۷ـک: خواند او ۸ـق، ک: بیش تا بامداد؛ (لی، لن۲: زانک (لن۲: زانکه) بودیش یاد (پساوند ندارد))؛ و: هیچ تا بامداد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـل: نوشتی؛ (آ: ببستی)؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): بدو در نبشتی (ل۲، لن۲: نوشتی؛ کلیله؛ (و: نوشتی کلیله بدو در)؛ متن = ق، ک (نیز ق۲، ل۳) ۱۰ـ(لن، و، لن۲: بدان) ۱۱ـ(لن، لی: با نامهٔ؛ آ: نامه و چاره از) ۱۲ـ(لن، لن۲: بر شاه)؛ ل: فرستاد نزدیک؛ ق: بیاورد نزدیک؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـ(لی: نوشیروان) ۱۴ـک: بودشان زان دل ۱۵ـق: شیرین؛ در ل این بیت پس از بیت ۳۴۶۶ آمده است؛ بنداری (۳۴۶۵ـ۳۴۶۹): فکان کل یوم یحضر و یطالع من الکتاب بابا و یحفظه و یکرر علیه فی نفسه. فإذا رجع إلی بیته کتب الباب الذی حفظه، و ینفذه إلی أنوشروان. و لم یزل ذلک دأبه حتی أتی علی جمیع الکتاب ۱۶ـق، ک، س۲ (نیز ق۲، و): بر بن؛ (لن، لن۲: بدان)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب) ۱۷ـس: چو؛ لی: بر ۱۸ـس، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لی۲): [illegible] باب؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب)؛ پ بیت‌های ۳۴۷۰ـ۳۴۷۲ را به هم ریخته است: ۳۴۷۲، ۳۴۷۱، ۳۴۷۰؛ بنداری (۳۴۷۰): [illegible] کتاب أنوشروان باستکمال أبواب الکتاب أجمع و حصول بحر العلوم لدیه ۱۹ـل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، ۹) [illegible] ۲۰ـق: [illegible] آمد؛ متن = س، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب)؛ بنداری: فاستأذن برزویه عند ذلک ملک الهند بالانصراف إلی حضرة أنوشروان ۲۱ـ[illegible] ۲۲ـ(لن، لی، ل۳، و، لن۲: هندوی) ۲۳ـ(ق۲: یکی تاج باگیوه) ۲۴ـس (نیز لن، لی، ب): همان؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲) ۲۵ـ[illegible] ۲۶ـ(آ: همان) ۲۷ـ(ق۲: گرفته)؛ بنداری (۳۴۷۲ـ۳۴۷۴): فخلع علیه و أعطاه عطایا کثیرة و حلیّا و ثیابا [illegible] علامة أنوشروان ۲۸ـ(لن، لی، ل۲، ب: برآمد) ۲۹ـل، ل۲: قنوج؛ (لی: قنوج (حرف یکم بی‌نقطه)) ۳۰ـ[illegible] ۳۱ـس، س۲ (نیز لی، لی، ب، و، لن۲، ب): دانشی برگرفته؛ ل۲ (نیز ق۲): دانشی نو گرفته؛ (آ: هر دانشی نو گرفته)؛ متن = ل، ق، ک [illegible]؛ بنداری (۳۴۷۵): فخرج الحکیم من قنوج ساعد النجم، عالی الجد، مقرون الحاجة بالنجاح، ظافرا بالمعنی من القداح ۳۲ـ[illegible]

بگفت آنچ[1] از رای دید و شنید — به جای گیا[2] دانش آمد پدید!
بدو گفت شاه: ای پسندیده‌مرد — کلیله روانِ مرا زنده[3] کرد!
تو اکنون ز گنجور بستان کلید — ز چیزی که باید[4] بباید گزید!
بیامد خردیافته سوی گنج — به گنجور بسیار ننمود[5] رنج،
درم بود[6] و گوهر چپ و دست[7] راست — جزاز[8] جامه‌ی[9] شاه چیزی نخواست!
گرانمایه‌دستی بپوشید[10] و رفت[11] — برِ گاه[12] کسری خرامید و[13] تفت[11]!
چن[14] آمد بنزدیک تختش فراز — برو[15] آفرین کرد و بردش نماز!
چُنین گفت بُرزوی را[16] شهریار — که بی‌بدره و گوهر شاهوار،
چرا رفتی ای رنج‌دیده ز گنج — کسی را سزد[17] گنج کو دید رنج!
چُنین داد بُرزوی پاسخ[18] به شاه — که ای تاجِ[19] تو برتر از چرخِ[20] ماه،
هر آنکس که او[21] پوشش[22] شاه یافت — به بخت و به تخت[23] مهی راه یافت!
دگر آنک[24] با[25] جامه‌ی شهریار — ببیند[26] مرا مردِ ناسازگار،
دل بدسگالان شود تار و تنگ — بماند[27] رخ[28] دوست با آب و رنگ!

۱ـک، ل[۲] (نیز لی‌ـب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]) ۲ـق، ک (نیز پ): جائی که با (پ: تا)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳ـل[۲]: تازه ۴ـق (نیز آ): یابی؛ ک (نیز ق[۲]): شاید؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۴۷۶ـ۳۴۷۹): فلما حصل عند أنوشروان أکرمه و اعزه و شکر له سعیه، و خیره فی جمیع ما تشتمل علیه خزانته ۵ـل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): بنمود؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و): در س[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۶ـ(ق[۲]: زر)؛ س[۲] (نیز و): دید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـس، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۲]ـلن[۲]، ب): به چپ و به؛ (لی: ز چپ و ز)؛ ق: دینار از چپ و؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، آ) ۸ـک: بجز ۹ـ(پ: نامه) ۱۰ـ(ل[۳]: یک دست بپوشید؛ آ: دستور بپوشید) ۱۱ـ(ق[۲]: تفت ـ رفت) ۱۲ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، ب): به درگاه؛ (ل[۲]، پ: سوی کاخ؛ (آ: سوی گاه)؛ متن = ل، ق ۱۳ـس ـ س[۲] (نیز لن، لی، و ـ ب): <و>؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ)؛ بنداری (۳۴۸۰ـ۳۴۸۲): فلم یختر غیر دست من الملابس الخسروانیة الخاصة فلبسها و دخل علیه ۱۴ـل ـ ل[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = س[۲] ۱۵ـ(لی: بدو) ۱۶ـ(آ: با)؛ ل: بدو گفت پس نامور؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷ـل: نبرد (سیزدهم خوانده می‌شود؛ نقطهٔ زیر حرف [illegible]) [illegible] بیت‌های ۳۴۸۵ـ۳۴۸۸ را ندارد؛ بنداری (۳۴۸۳ـ۳۴۸۵): و [illegible] ۱۸ـل: پاسخ آورد برزوی؛ ل[۲]: گفت برزوی [illegible] ۱۹ـ(ل[۲]: جاه) ۲۰ـک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، ب): چرخ و؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، پ، و) ۲۱ـک: از [illegible] ۲۳ـل، س، س[۲] (نیز و ـ ب): تخت و به بخت (حرف نخست هر دو [illegible]) ۲۴ـ(ل[۲]، لی[۲]، ب: آنکه) ۲۵ـ(ب: تا) ۲۶ـک: ببیند [illegible] ۳۴۹۰ب پس و پیش شده است؛ لن از ۳۴۸۸ و ۳۴۹۰ب یک بیت ساخته [illegible] ل[۲] این بیت را ندارد؛ ل[۲] پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت برزوی کای شهریار — گزیدم من این جامهٔ نامدار

۲۷ـ[illegible] متن = یازده دستنویس دیگر (در ق حرف یکم بی‌نقطه) ۲۸ـ(ب: دل)؛ بنداری (۳۴۸۶ـ۳۴۸۹): فقال برزویه [illegible] الملک [illegible] و أرغم أنف الحاسد الکاشح [illegible]

یکی آرزو[1] خواهم از شهریار — که ماند ز من در جهان یادگار[2]،
چو بنبیسد[3] این[4] نامه بوزرجمهر[5] — گشاید برین[6] رنج بُرزوی[7] چهر[8]،
نخستین در[9] از من کند[10] یادگار — به فرمانِ پیروزگر شهریار،
بدان تا پس از مرگِ من در جهان — ز داننده[11] رنجم نگردد نهان!
بدو گفت شاه[12]: این بزرگ‌آرزوست — بر اندازه‌ی[13] مردِ آزاده‌خوست[14]،
ولیکن[15] به رنج تو اندرخورست — سَخُن گرچه[16] از پایگه برترست!
به بوزرجمهر[17] آن زمان شاه گفت — که این آرزو[18] را نشاید[19] نهفت!
نبیسنده[20] از کلک چون خامه کرد — ز بُرزوی یک در سرِ[21] نامه کرد!
نبشتند بر[22] نامه‌ی[23] خسروی[24] — نبود[25] آن زمان خط جزاز پهلوی[24]
همی‌بود با ارج[26] در گنجِ شاه — بدو[27] ناسزا کس نکردی نگاه!
چُنین تا به تازی سَخُن راندند — ورا[28] پهلوانی همی‌خواندند

چو مأمون رَوشنِ جهان[29] تازه کرد — خور و روز[30] بر دیگر اندازه کرد،

۱ـل: آرزوی ۲ـک: ببیند مرا مرد ناسازگار (= ۳۴۸۸ب) ۳ـل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و ـ پ): بنویسد؛ (پ: برخواند؛ ل[۳]: که بنویسد)؛ متن = ک ۴ـ(پ: آن) ۵ـ(لن: برزیجمهر) ۶ـق (نیز لی، پ): بدین؛ (لن: گشاده کند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـس: بر تازه؛ (ق[۲]: گونه برزوی) ۸ـل[۲]: مهر ۹ـ(ق[۲]: که) ۱۰ـل[۲]: کنند ۱۱ـ(لن[۲]: بدانند)؛ بنداری (۳۴۹۰ـ۳۴۹۳): و إن حاجتی عند الملک أن یأمر بُزُرجمهر، اذا حرر هذا الکتاب للخزانة، أن یفتتحه بباب یشتمل علی ذکر العبد حتی یبقی اسمه بعد موته بین الخلق ۱۲ـ(ل[۳]، آ: شاه گفت) ۱۳ـس (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): نه اندازهٔ؛ ل[۲]: نه ز اندازهٔ؛ (ق[۲]: بر اندازه بر)؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ل[۲]، پ، و، آ) ۱۴ـل ـ ک، س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب): سالارخوست (در آ حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ (لن[۲]: سالارجوست)؛ متن = ل، ل[۲] (نیز ق[۲]) ۱۵ـ(ق[۲]: به گیتی) ۱۶ـک (نیز ق[۲]): هر چه؛ بنداری (۳۴۹۴ـ۳۴۹۵): فقال أنوشروان: إن هذه أمنیة عظیمة، و لکنا لا ندفع فی نحر مرادک و نسعفک بذلک ۱۷ـ(لن: برزیجمهر) ۱۸ـل: آرزوی ۱۹ـس، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): نباید؛ (ق[۲]: رو نباید)؛ متن = ل، ق، ک؛ بنداری (۳۴۹۶): ثم أمر بزرجمهر بأن یصدر الکتاب بباب یشتمل علی ذکر برزویه الطبیب ۲۰ـل ـ ل[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): نویسنده؛ متن = س[۲] (نیز پ) ۲۱ـس، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب): سخن؛ ق: باب سر؛ (و: نخستین ز برزوی در)؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ) ۲۲ـ[illegible] با؛ ب: در)؛ ل: نوشت او بر آن؛ ل[۲]: نویسنده؛ (ق[۲]: نبشته ابر)؛ س (نیز لی، ل[۳]، و، لن[۲]): نوشتند بر؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز پ، آ) ۲۳ـق [illegible] ق[۲]، ل[۲]) کاغذ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـ(ل[۳]: پهلوی ـ خسروی) ۲۵ـل (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]): [illegible] ۳۴۹۵ [illegible] جز خط؛ ل[۲]: نوشت آن زمان خط بر؛ (ق[۲]: نبد آن حکایت بجز)؛ متن = س (نیز لی، ب)؛ در ل[۲] این بیت پس از بیت ۳۴۹۵ آمده است ۲۶ـس، ل[۲] (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، ب): همیدون (و: همیشه) نگه داشت؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ) ارج [illegible] ۲۷ـ[illegible] بدان) ۲۸ـس، ل[۲] (نیز لن، لی ـ لن[۲]، ب): ازان؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، آ)؛ بنداری (۳۴۹۷ـ۳۵۰۰): فنقل و نقل الکتاب بعباراته البارعة و ألفاظه الساحرة باللسان الفهلوی الی الباض الخسروی ۲۹ـل، ل[۲]: روشن روان؛ س، ک: جهان روشن و؛ (ق[۲]: روشن جهان را [illegible]) در جهان؛ و: جهان را همی)؛ متن = ق، س[۲] (نیز لن، لی، ب، لن[۲]، آ، ب) ۳۰ـس (نیز لن، لی، و، لن[۲]، ب): ماه؛ ل: چنین نامه؛ ل[۲] (نیز ل[۲]، آ): چو [illegible] (ل[۲]: این) روز؛ س[۲]: چو رو روز؛ متن = ق، ک (نیز ق[۲]: <و>، ب)

دلِ موبدان داشت و رای کیان[۱] ‌‌‌ ‌ ‌ بسته به هر دانشی بر میان[۲]!
کلیله به تازی شد از پهلوی ‌ ‌ ‌ بر این[۳]سان که اکنون همی‌بشنوی
به تازی[۴] همی‌بود تا گاه نصر[۵] ‌ ‌ ‌ بدانگه که شد[۶] بر[۷] جهان شاه نصر[۸]،
گرانمایه بوالفضل[۹] دستورِ اوی[۱۰] ‌ ‌ ‌ که اندر سُخُن بود گنجور اوی[۱۰]،
بفرمود تا پارسیّ[۱۱] دری[۱۲] ‌ ‌ ‌ بگفتند[۱۳] و کوتاه[۱۴] شد داوری!
وُ زان‌پس چو پیوسته[۱۵] رای آمدش ‌ ‌ ‌ به دانش خرد[۱۶] رهنمای[۱۷] آمدش،
همی‌خواست، تا[۱۸] آشکار و نهان ‌ ‌ ‌ ازو[۱۹] یادگاری بود در جهان[۲۰]،
گزارنده[۲۱] را[۲۲] پیش بنشاندند ‌ ‌ ‌ همه[۲۳] نامه بر[۲۴] رودکی[۲۵] خواندند!
بپیوست گویا پراگنده را ‌ ‌ ‌ بسفت[۲۶] این چُنین[۲۷] درِّ[۲۸] آگنده را!
بر آن[۲۹] کو سخن راند[۳۰] آرایش‌ست ‌ ‌ ‌ چن[۳۱] ابله[۳۲] بود جایِ بخشایش‌ست!
حدیثِ پراگنده بپراگند[۳۳] ‌ ‌ ‌ چو پیوسته شد جان و[۳۴] مغز آگند!

۱ـ س، س۲ (نیز ل۳، آ): ردان؛ (لن: لبان (حرف دوم بی‌نقطه))؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۲ـ س: گذشته به هر دانش از بخردان؛ (لن، لی، لن۲، ب: نبشته (لن۲: نوشته) به هر دانشی بر عیان؛ ق۲: بیستی به هر دانشی در میان؛ ل۲، آ: به هر دانشی داشت بسته میان)؛ متن = ل، ل۲ (نیز پ، و؛ در ل۲ پس از تصحیح بیشتی (!) به بسته)؛ بنداری (۳۵۰۱ـ۳۵۰۲): و بقی کذلک إلی زمان أمیرالمؤمنین المنصور ثانی الأئمة الهاشمیة ۳ـ ل (نیز لی، آ): بدین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۵۰۳): فإنه أمر عبدالله بن المقفع نقله إلی اللسان العربی ۴ـ (آ: بیازی (!)) ۵ـ ق: عصر ۶ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): بد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـ س، ک (نیز ق۲، لی، و، آ): در؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، ب) ۸ـ س (نیز لی، پ، و، لن۲، ب): عصر؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، آ) ۹ـ (لی: بوالفتح) ۱۰ـ ل، س، ق، ک (نیز ل۳، آ، ب): او؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲) ۱۱ـ ل، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۲، پ، لن۲، ب): پارسی و؛ ق: زبان؛ (ق۲: پارسی را؛ آ: پارسی یک)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، و) ۱۲ـ (آ: ذری (!)) ۱۳ـ (ق۲: نبشتند) ۱۴ـ (آ: کوتا)؛ بنداری (۳۵۰۴ـ۳۵۰۶): ثم لما ملک نصر بن أحمد بن اسمعیل السامانی أمر وزیره أباالفضل البلعمی فنقله إلی اللسان الفارسی نثرا ۱۵ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): بنشست؛ (و: بنوشت)؛ بی۲: وزان خویش بنشست؛ (ق۲: ازین پس چو پیوسته؛ ب: ازانپس چو بشنید)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ل۳، آ) ۱۶ـ (ق۲: سخن)؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲): برو بر خرد؛ (و: خرد را بران؛ ب: بران بر خرد)؛ متن = ل، ک (نیز ل۳، آ) ۱۷ـ ل: رهنما؛ ق بیت‌های ۳۵۰۷ـ۳۵۱۰ را ندارد ۱۸ـ ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): از؛ متن = ل، س، ک (نیز ق۲، ل۳، آ) ۱۹ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): کزو؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۳، آ) ۲۰ـ (ب: نهان (پساوند ندارد)) ۲۱ـ (لن: گرازنده) ۲۲ـ (پ: <را>) ۲۳ـ ل: همی ۲۴ـ (لی۲: نامهٔ) ۲۵ـ (ق۲: زوزنی؛ لی: برزویکی (← بر رودکی)) ۲۶ـ ل۲: بسفت ۲۷ـ (و: آنچنان) ۲۸ـ ک: کوه ۲۹ـ ل (نیز ل۳، آ): بدان؛ س (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): هران؛ ل۲: نه آن؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، پ) ۳۰ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): داند؛ (آ: گوید)؛ متن = ل (نیز ق۲، ...) ۳۱ـ ل، س، ک، ل۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = س۲ ۳۲ـ (ب: نادان) ۳۳ـ س۲: نپراکند ۳۴ـ س۲ (نیز ل۳) جای؛ (و: رای و)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۵۰۷ـ۳۵۱۰): ثم أمر الرودکی الشاعر فنظمه أراجیز باللسان العجمی أیضا؛ بنداری بیت‌های ۳۵۰۳ـ۳۵۰۴ را ترجمه نکرده و به جای آنها از خود آورده است: قلت: فبقی الکتاب بالعبارة الفارسیة القدیمة الی زمان السلطان بهرامشاه بن مسعود بن ابراهیم ابن مسعود بن محمود بن سبکتکین رضی الله عنهم فتصدّی أبوالمعالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید لکتاب العربی لتحریره بألفاظه الزاهرة و عباراته الباهرة، و رصعه باستعارات تروق النفوس، و وشحه بإشارات تشرح الصدور و ترجمه بأمثال العرب و أشعارهم الفصیحة فنسخ به ما قبله، و صار ما عمله مفخر اللعجم لم یحرر مثله فی أسلوب الترسل الفارسی والسلام

جهاندار تا جاودان زنده باد ‌ ‌ ‌ زمان و زمین[۱] پیش او بنده باد!
از اندیشه دل را مدار ایچ[۲] تنگ[۳] ‌ ‌ ‌ که دوری[۴] تو از روزگار[۵] درنگ[۶]
گهی بر[۷] فراز و گهی[۸] بر[۹] نشیب ‌ ‌ ‌ گهی با مراد و[۱۰] گهی[۱۱] بر[۱۲] نهیب!
ازین[۱۳] دو یکی نیز[۱۴] جاوید نیست ‌ ‌ ‌ به بودن[۱۵] ترا رای[۱۶] اومید[۱۷] نیست!
نگه کن کنون کار[۱۸] بوزرجمهر[۱۹] ‌ ‌ ‌ که از خاک بر شد به گردان‌سپهر[۲۰]!
همان کس[۲۱] که بردش به ابرِ بلند ‌ ‌ ‌ فرود[۲۲] آوریدش به خاک نژند!

۱ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و): زمین و زمان؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ س، س۲، ق۲، لی، ل۳، و، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

س، لی، ب: ‌ شهنشاه با داد (لی، ب: جهاندار بادا چو (ب، و)) پیروزبخت
همیشه ورا باد باینده (ب: پاینده) تخت (ب: بخت)

س، س۲، ق۲، لی، ل۳، و، ب:
من (ل۳: دل) از شاه محمود خرم شدی ‌ ‌ ‌ اگر رای بدگوهران (س، س۲، لی، و: بد محضران؛ ب: بد مهتران)
کم (ق۲: رایش از حالم آگه) شدی (س، ق۲، لی، ب: بدی)

ق۲ بیش از بیت بالا بار هم افزوده است.

به گیتی درون تا که آید فراز ‌ ‌ ‌ گهی در نشیب و گهی در فراز

۲ـ ل: به اندیشه دل را مکن هیچ؛ ق (نیز ل۳): به اندیشه دل را مدارید؛ ل۲ (نیز ب): از اندیشهٔ دل مدار ایچ؛ (آ: بداندیش را شد دل از رنج)؛ متن = س، ک، س۲ <را> (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲) ۳ـ ل: بند ۴ـ (ق۲: دور<ی>) ۵ـ ق: روز و رای ۶ـ ل: گزند؛ (ب تنگ (!))؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۷ـ (ق۲: با؛ پ: در) ۸ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): فرازی گهی؛ (ق۲: فرازی و گه)؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، ب، و، آ) ۹ـ س۲ (نیز ل۳، پ، و): در؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰ـ س، س۲ (نیز لن، پ، و): مدارا؛ ک: مرادی؛ (ق۲ خرامی؛ آ: نشاط و؛ ب: مدار و)؛ ق: در مراد و؛ ل۲: در نشاطی؛ (لی: بر مدارا؛ ل۳: در نشاط و؛ لن۲: نامدار و)؛ متن = ل ۱۱ـ (ق۲: وگر) ۱۲ـ ل: بر؛ (ل۳: در)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳ـ (لی: ازان؛ و: کزین) ۱۴ـ س، س۲ (نیز لی، پ، و): بنده؛ ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): بند؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، آ) ۱۵ـ (و: بردن) ۱۶ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): راه؛ متن = ل ۱۷ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): امید؛ متن = ک؛ ل۳ پس از این بیت افزوده است:

نگه کن کنون کار بوزرجمهر (=۳۵۱۷آ) ‌ ‌ ‌ ز بهر پرستش هم از بهر مهر (=۳۵۲۲ب)

۱۸ـ ل: رای؛ (و: حال)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹ـ (لن: برزیجمهر) ۲۰ـ (لی: گردون سپهر؛ ل۳: بر سر چگونه شد او را سپهر؛ آ: بدانگه که برزد سر از کوه چهر) ۲۱ـ س۲ (نیز و): کو؛ (لن: راه؛ لی: هر آنکس؛ ب: همانا)؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز ق۲، ل۳، لی۲، آ) ۲۲ـ ل، ل۲ (نیز و): فراز؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ در ل۳ جای این بیت پس و پیش شده است؛ ب این بیت و بیت پیشین را ندارد؛ لی، و، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

به گیتی درون تا یکت آید (و: که یابد) جراز
گهی در نشیبی (لی: نشیب و) گهی (ک: و گه) در (او و گاهی) فراز
چو مرگ آمد آن خود (لی: آن که آید) در (او گه) رفتنست (لی، ب: رفتنیست)
ازان (ک، ب: ازو) هر چه گویی (او گفتی) بر ناگفتنست (لی، ب: ناگفتنیست)

گفتار اندر خشم گرفتن کسری بر بوزرجمهر و بند کردن او را[1]

چُنان بُد[2] که کسری بدان روزگار[3] / برفت از مداین ز بهر شکار[3]،
همی‌تاخت بر[4] غُرم و آهو به دشت / پراگنده شد[5] غُرم و او مانده گشت
ز هامون[6] بر مرغزاری[7] رسید / درخت و گیا دید[8] و هم سایه[9] دید
همی‌راند با شاه بوزرجمهر[10] / ز بهرِ پرستش هم از بهر[11] مهر
فرود آمد از بارگی شاه نرم / بدان[12] تا کند بر گیا چشم[13] گرم
ندید از پرستندگان هیچ[14] کس / یکی خوب‌رخ ماند[15] با شاه و[16] بس
بغلتید[17] چندی بر آن[18] مرغزار / نهاده[19] سرش مهربان بر[20] کنار
همیشه به بازوی آن شاه[21] بر / یکی بندِ بازو[22] بُدی پرگهر[23]
بَرهنه شد از جامه[24] بازوی اوی[25] / یکی مرغ رفت از هوا سوی اوی[25]،
فرود آمد از ابر[26] مرغ[27] سیاه / ز پرواز شد تا به[28] بالینِ شاه.

۱ـل: داستان کسری با بوزرجمهر؛ س، س[2]: سبب آزار شاه (س[2]: ‹شاه›) نوشین‌روان از بوزرجمهر؛ ک: آزار گرفتن نوشین‌روان از بوزرجمهر؛ ل[2]: اندر سبب آزار نوشتن (!) روان از بوزرجمهر؛ متن = ق؛ س این سرنویس را پس از بیت ۳۵۱۲ آورده و در اینجا سرنویس دیگری هم دارد: آغاز داستان؛ بنداری: ذکر تقلب الزمان علی بُزُرجمهر، و غضب أنوشروان علیه ۲ـ(ق[2]: دان) ۳ـ(لن: ز بهر شکار ـ نگار (!)؛ لی این بیت را ندارد ۴ـل، ق (نیز ق[2]، پ): با؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـک: بد؛ بنداری (۳۵۱۹ـ۳۵۲۰): قال الفردوسی صاحب الکتاب: اتفق أن أنوشروان خرج ذات یوم من المدائن یتصید فرکض خلف الغزلان و الأوعال حتی تعب و انفرد عن العسکر ۶ـ(ق[2]: هامون چو) ۷ـق: کوهساری ۸ـق: بود؛ (ل[3]، آ: آب)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹ـ(لی: شاه؛ پ: سبزه)؛ بنداری (۳۵۲۱): فانتهی الی روضة ذات ماء و شجر ۱۰ـ(لن: برزیجمهر) ۱۱ـس، ق، ک، س[2] (نیز لن، لی): رنج؛ متن = ل، ل[2] (نیز ق[2]، ل[3]، ب)؛ بنداری (۳۵۲۲): و بزرجمهر معه لا یفارقه لصحبته له ۱۲ـک: بران ۱۳ـ(ق[2]: بیاساید از راه) ۱۴ـ(لن، ق[2]، لن[2]: ایچ) ۱۵ـ(ل[2]: بود؛ و: دید) ۱۶ـل، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ، آ): ‹و›؛ متن = س، ک (نیز ل[3]، و، لن[2]، ب)؛ بنداری (۳۵۲۳ـ۳۵۲۴): فنزل لیستریح ساعة و یغفی لحظة و لم یکن معه غیر وصیف ۱۷ـس[2] (نیز پ): بغلطید ۱۸ـل[2]: بدان؛ (لی، و: دران)؛ س، س[2] (نیز لن، پ، ب): خندان بدان (لن: بران)؛ ق: شادان بدان؛ ک (نیز ق[2]، لن[2]): چندان دران (لن[2]: بران)؛ (ل[3]، آ: بر خاک آن)؛ متن = ل ۱۹ـ(ق[2]: گرفته) ۲۰ـ(لی: در) ۲۱ـس، س[2] (نیز لی، ب): داننده؛ متن = ل ۲۲ـل: بازوی؛ (ق[2]: نیکو)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۳ـق: از گهر؛ س[2]: با گهر؛ بنداری (۳۵۲۵ـ۳۵۲۶): فتمدّد علی تلک الأرض فی نباتها، و وضع رأسه فی حجر بزرجمهر فنام و معه دملج مرصع بالجواهر ۲۴ـ(ق[2]: خواب)؛ ل[2]: آن خوب؛ متن = ل ۲۵ـل، ل[2] (نیز ق[2]): او؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ق، لن، پ، لن[2] این بیت را ندارند؛ س، ک، لی، ل[2]، و، آ، [illegible] به جای این بیت بیت زیر را آورده‌اند:

[illegible] / بیفتاد نزدیک بالین و تخت (س، لی، ب: بالین تخت؛ ل[2]: بیفتاده بد زیر بالین تخت؛ در ل[2]، و، آ حرف یکم بی‌نقطه)

[illegible] پیش از بیت بالا افزوده است:

بیفتاد از آن مرد دانا گهر / همو را نبوده از افتادن خبر

۲۶ـ[illegible] ۲۷ـس، س[2] [illegible] ۲۸ـس، س[2] [illegible]

نگه کرد و[1] آن بندِ بازو بدید[2] / سر از بند[3] آن گوهران بردرید[4]!
چو بدرید[5]، گوهر یکایک بخورد / همان[6] دُرِّ خوشاب و یاقوتِ زرد!
بخورد و ز بالین او[7] برپرید[8] / همانگه ز دیدار شد ناپدید!
دژم گشت از آن[9] کار[10] بوزرجمهر[11] / فروماند از[12] کار گردان‌سپهر!
بدانست کآمد به تنگی نشیب[13] / زمانه بگیرد فریب و نهیب[14]!
چو بیدار شد شاه و[15] او را[16] بدید / کزآن سان[17] همی لب[18] به دندان گزید،
[به بازو نگه کرد و گوهر ندید[19] / یکی آشنا را ز لشکر[20] ندید،]
گمانی چُنان برد کو را به خواب[21] / خورش کرد بر پرورش[22] بر شتاب!
بدو گفت کای[23] سگ[24]! تو این که گفت[25] / که پالایش[26] طبع بتوان[27] نهفت؟!

۱ـس: بر؛ متن ← ۲ـل: به بازو نگه کرد و گوهر ندید (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳ـل: سر در؛ ی بیفتاد؛ ک، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، ب، و، لن[2]) سر بند؛ (ق[2]: سر عقد)؛ متن = س (نیز لن، لی، پ) ۴ـی: برپرید؛ [illegible] این بیت را ندارد؛ ل به جای این بیت چهار بیت زیر را آورده است:

به بازو نگه کرد و گوهر ندید (حرف یکم بی‌نقطه) / کسی را بنزدیک او بر ندید (← بیت ۳۵۳۴)
همه لشکرش گرد آن مرغزار / همی‌گشت هر کس ز بهر شکار
همان شاه تنها به خواب اندرون / نه بر گرد او بر کسی رهنمون
چو مرغ سیه بند بازوی بدید / سر درز آن گوهران بردرید (← ۳۵۳۰ب)

بیت‌های بالا بجز لت یکم و پایانی در هیچ یک از دستنویسهای دیگر و بنداری نیست ۵ـق: ببرید؛ (آ: بدرّید و)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۶ـس[2] (نیز و): همه ۷ـس (نیز لن، لی، و، لن[2]، ب): آن همه پاک پس؛ ل[2]، س[2]: آن بدآئین و پس (ل[2]: خود)؛ (ل[3]: و به آئین او)؛ متن = ل (نیز ق[2]، ب) ۸ـس[2]: بردمید؛ آ این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۵۲۷ـ۳۵۳۱): فوقع علیه طائر أسود و اقتلع بمنقاره تلک الجواهر و ابتلعها واحدا واحدا ثم طار و حلق فی السماء ۹ـل: زان ۱۰ـل[2]: مرغ ۱۱ـ(لن: برزیجمهر) ۱۲ـس، ک، س[2] (نیز ق[2]، لی، و): ازان؛ متن = ل، ق، ل[2] (نیز لن، پ، لن[2]، آ، ب)؛ ل[3] این بیت را ندارد ۱۳ـک (نیز ل[3]): نهیب ۱۴ـل، ق (نیز ق[2]): بگیرد (در ل، ق حرف یکم بی‌نقطه) فریب و نهیب؛ س، ل[2]، س[2] (نیز لن، لن[3]): نگیرد (در س، ل[2]، س[2] حرف یکم بی‌نقطه) نشیب از (ل[2]: و) فریب؛ (ل[3]: نداند فراز و نشیب؛ ب، ب: نگیرد فریب و (ب: از) نشیب؛ و: نگیرد نشان فریب؛ آ: نداند فرویب (؟) و نهیب)؛ ک: سر روزگار اندرآمد به نشیب؛ متن تصحیح قیاسی است؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۵۳۲ـ۳۵۳۳): فعظم ذلک علی بزرجمهر و تطیر منه و عض علی یدیه ۱۵ـق، س[2] (نیز لن، لی، پ، و، لن[2])؛ ‹و›؛ متن ← ۱۶ـ(ل[3]: از آنسان؛ آ: از آنیس)؛ متن = ل، س، ک، ل[2] (نیز ق[2]، ب) ۱۷ـ(لن: کونه؛ ق[2]: کزین سان) ۱۸ـ(ل[3]، آ: که دانا لب خود) ۱۹ـل: بدید (حرف یکم بی‌نقطه) ۲۰ـل: یکی را بنزدیک او بر؛ (آ: مران جای خالی ز لشکر)؛ متن = ق (نیز لن، ق[2]، ل[3]، ب، لن[2])؛ ل این بیت را پس از بیت ۳۵۲۹، لن، پ، لن[2] پیش از بیت ۳۵۲۸، ق[2] پس از بیت ۳۵۴۲ و ل[3] بین دو بیت افزوده ← ۳۵۲۸ب آورده‌اند؛ پیاپی بیت‌های متن = ق [illegible] ۲۱ـ(ق[2]: خواب) ۲۲ـ(ل[3]: [illegible]؛ بنداری (۳۵۳۴ـ۳۵۳۶): [illegible] الملک و رأی بزرجمهر متغیرا فتوهم أن ریحا خرجت منه فی حال نومه و أن تغیر بزرجمهر من أجل ذلک ۲۳ـس، س[2] [illegible] ۲۴ـ(ل[3]: ‹سگ›) ۲۵ـ(لی: همی‌گفت ای سگ رای شگفت (!)) ۲۶ـ[illegible] ۲۷ـل، ل[2] [illegible]؛ بنداری (۳۵۳۷): فضجر من ذلک و استشاط و قال من أخبرک أیها الکلب بأن إمساک ما تدفعه الطبیعة ممکن؟

نه من اورمزدم[1] وُگر[2] بهمنم / ز[3] خاکست و از[4] باد و[5] آتش تنم!
جهاندار چندی[6] زبان رنجه کرد / ندید[7] ایچ پاسخ جزاز[8] بادِ سرد!
بپژمرد[9] بر جای بوزرجمهر[10] / ز شاه و ز کردارِ[11] گردان‌سپهر!
که بس زود دید آن[12] نشانِ نشیب[13] / خردمند[14] خامش[15] بماند از نهیب!
همه[16] گَرد[17] بر گرد آن مرغزار / سپه بود، اندر میان شهریار
نشست از برِ اسب کسری به[18] خشم / ز[19] ره تا درِ کاخ نگشاد[20] چشم!
همه ره ز[21] دانا همی لب گزید[22]! / فرود آمد از باره[23] چندی ژکید[24]!
بفرمود تا روی و سندان[25] کنند! / به داننده‌بر کاخ زندان کنند!
در آن[26] کاخ بنشست بوزرجمهر[27] / بدید آن پرآژنگ‌چهر سپهر[28]!

یکی خویش بودش دلیر و جوان / پرستنده‌ی شاه نوشین‌روان[29]،
شب و روز[30] با شاه[31] در کاخ[32] بود / به گفتار با شاه[33] گستاخ[32] بود!
بپرسید یک روز بوزرجمهر[34] / ز پرورده‌ی شاه[35] خورشید[36]چهر.
که او[37] را پرستش همی چون[38] کنی؟ / بیاموز تا کوشش[39] افزون کنی!
پرستنده گفت: ای سرِ[40] موبدان / چُنان دان[41] که امروز[42] شاه ردان[43]،

۱ـ(ل۳: اُرمزدم) ۲ـ(ق۲، ل۳، آ: و یا) ۳ـ(و: نه) ۴ـل، ق (نیز پ، ب): ز؛ (لن: خالست و ز)؛ متن ← ۵ـ(آ: خاک و ز باد و ز)؛ متن =س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲)؛ بنداری (۳۵۳۸): و هل جبلتُ إلا من التراب و النار و الهواء؟ ۶ـس۲: چندان ۷ـق: نداد ۸ـ(لی، پ، آ: بجز)؛ بنداری (۳۵۳۹): وشتمه شتما کثیرا فلم ینبس بزرجمهر بکلمة ۹ـ(لی: نه پژمرد (!)) ۱۰ـ(لن: برزیجمهر) ۱۱ـ(ق۲: کردنده) ۱۲ـ(ق۲: او) ۱۳ـس، س۲ (نیز لی، پ، ب): فریب؛ (لن: نشیب فریب)؛ متن =ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، آ) ۱۴ـل: خر<د>مند؛ (و: خردنیز) ۱۵ـس۲: جانش؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۵۴۰ـ۳۵۴۱): و کادت الأرض تسوخ به حین رأی تجهم وجه السعادة علیه، و تسرع صرف الزمان الیه. فبقی واجما یعض براجمه، و یذری من الدمع ساجمه ۱۶ـ(ل۳، آ: همی) ۱۷ـ(آ: گشت) ۱۸ـس۲: ز ۱۹ـ(ل۳، آ: به) ۲۰ـل۲: بگشاد؛ بنداری (۳۵۴۲ـ۳۵۴۳): فرکب کسری مغضبا و عاد الی إیوانه ۲۱ـس۲: روز (← ره ز) ۲۲ـس ـ س۲ (نیز لن، ل۲، و ـ ب): مکید؛ متن =ل (نیز ق۲، ب) ۲۳ـس ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): اسب و؛ متن ← ۲۴ـ(ل۳، آ: و کرد تندی پدید)؛ متن = [illegible] ۲۵ـس۲ (نیز لی، ب) [illegible] ۲۶ـس، ک، [illegible] ۲۷ـ(لی: برزیجمهر) ۲۸ـ(لی، لن۲ ب روی سپهر) [illegible] (ـ۳۵۴۸ب)) متن = [illegible] بنداری (۳۵۴۴ـ۳۵۴۶): و أمر بأن یمنع بزرجمهر من الخروج من قصره و جعله سجنا [illegible] ۲۹ـ(لی: نوشیروان) ۳۰ـل، ل۲ [illegible] ۳۱ـق، ک، س۲ (نیز ق۲، ب): خویش [illegible] ۳۲ـل۲ [illegible] ۳۳ـ(و: گفتارها سخت)؛ بنداری (۳۵۴۷ـ۳۵۴۸) [illegible] ۳۴ـ(لن: برزیجمهر) ۳۵ـ(ق۲ [illegible]) ۳۶ـک: خورشید ۳۷ـ(ق۲، ل۲، آ: [illegible]) ۳۸ـ(ل۲ [illegible]) ۳۹ـ(ل۲ [illegible])؛ بنداری (۳۵۴۹ـ۳۵۵۰) [illegible] ۴۰ـق: سه ۴۱ـک (نیز و) [illegible] ۴۲ـ(و: بگرویز) ۴۳ـ(ل۲: جهان)؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب) [illegible]

نگه سوی من بنده زآن[1] گونه کرد / که گفتم[2] سرآمد مرا خواب و خورد،
چن[3] از خوان[4] برفت[5] آب بگساردم[6] / زمین زآبدستان مگر یافت نم[7]،
جهاندار چون گشت با من درشت / مرا سست شاه[8] آبدستان به مشت!
بدو[9] دانشی گفت: آب آر خیز[10]! / چُنان چون[11] که بر دستِ[12] شاه[13] آب ریز!
بیاورد مردِ جوان آبِ گرم / همی‌ریخت بر دست او نرم[14] نرم!
بدو گفت کین بار بر[15] دست‌شوی[16] / تو با[17] آب‌جوی ایچ[18] تنگی[19] مجوی[16]،
چو لب را بیالاید[20] از بوی[21] خوش / تو از ریختن آبدستان مکش[22]!

[چو روز دگر شاه نوشین‌روان / به هنگام خوردن[23] بیاورد خوان،]
پرستنده را دل[24] پراندیشه[25] گشت / بدان[26] تا دگربار[27] بنهاد تشت[28]
[چُنان هم چو داناش فرموده بود / نه کم کرد ازآن نیز و نه برفزود[29]]
به گفتار دانا فروریخت آب / نه نرم و نه از خویشتن بر شتاب[30]

۱ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): سوی من (ب: ما) بند روی ازان (پ، ب: زان)؛ متن =ل، ق (نیز ق۲، ل۳، آ) ۲ـ(لن: آمد (!))؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پایی بیت‌های متن =چهارده دستنویس دیگر و بنداری؛ بنداری (۳۵۵۱ـ۳۵۵۲): فقال: اعلم أن الملک الیوم نظر إلیّ نظرة کادت تزهق روحی ۳ـس ـ س۲ (نیز لی، ق۲، ل۳ ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۴ـس۲ حان ۵ـ(ل۲: برور (!)) ۶ـل بگشاردم؛ ق، ل۲ (نیز و): بگزاردم؛ (ق۲: بسپاردم؛ آ: بگشاده دم)؛ متن =س، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، ب) ۷ـس: آسمان را نیازاردم؛ ک (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب): داستان را نیازاردم (ق۲: بیازاردم)؛ ق: که لب داستان را نیازاردم؛ ل۲: همی زابدستان نیازاردم؛ س۲ (نیز پ، آ): ز می (آ: ز من) داستان را نیازاردم؛ متن =ل؛ لی این بیت را ندارد ۸ـس، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و ـ ب): شد؛ متن =ل، ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، پ)؛ بنداری (۳۵۵۳ـ۳۵۵۴): و ذلک أنی لما رفع السماط قدمت الیه الطست و الابریق. فکنت أصب الماء علی یده فنظر الیّ مغضبا فقت فی عضدی، و خدرت علی الابریق یدی ۹ـس۲: برو؛ (ب: بدان) ۱۰ـ(ق۲: تو آب تیز (!)) ۱۱ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): هم؛ متن =ل ۱۲ـ(ل۲: برداشت؛ لی: ابر دست) ۱۳ـ(پ: او)؛ بنداری (۳۵۵۵): فأمره بزرجمهر بأن یحضر الطست و الابریق. و قال له: أفرغ الماء علی یدی کما کنت تفرغه علی ید الملک ۱۴ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): داننده؛ متن =ل ۱۵ـ(لی: باره (وزن درست نیست))؛ ق: انبار با؛ ک: زین بار بر؛ ل۲ (نیز آ): ازین آب تو؛ س۲ (نیز و): این بار بر (و: با)؛ (ق۲: ابنا بر (!))؛ ل۳: ازین پس بر)؛ متن =ل، س (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۱۶ـ(لن: کن ـ مکن؛ لن۲: شوی ـ مگوی) ۱۷ـق: در؛ (ق۲، پ: بر؛ لی: رو؛ ل۳، آ: ابا)؛ متن =ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، و، لن۲، ب) ۱۸ـل: هیچ؛ ق: <جوی> ایچ؛ (ل۳، و: جو هیچ)؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۱۹ـل ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): تندی؛ متن =(ق۲، و: تنگی (حرف دوم بی نقطه))؛ بنداری (۳۵۵۶ـ۳۵۵۷): فغسل فقال له: اذا صببت الماء علی یدی الملک بعد هذا فلا تضیق الماء علیه ۲۰ـ(لن: بیالایی) ۲۱ـل۲ (نیز آ): آب ۲۲ـل، س، ق (نیز ق۲، لی، لن۲، آ): بکش (حرف یکم بی نقطه)؛ (لن، و، ب: بکش)؛ متن =ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ)؛ بنداری (۳۵۵۸): و حین یمسح شفتیه بالطیب فلا تقطع الماء بل استمر علی إفراغه رهوا رهوا کما کنت تفرغه ۲۳ـس۲: رامش؛ متن =ل؛ س ـ ل۲، لن ـ ب این بیت را ندارند؛ این بیت تنها در ل، س۲ آمده است ۲۴ـ(ب: <دل>) ۲۵ـل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و) [illegible] ۲۶ـس (نیز ق۲، ب) [illegible] ۲۷ـس ـ س۲ [illegible] ۲۸ـس، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۲، پ، و): طشت؛ (ب: گشت (!))؛ متن =ل، ک، ل۲ [illegible] ۲۹ـس، ق، ک، لن ـ ب، لن۲، آ، ب این بیت و این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این بیت در ل، ل۲، س۲ آمده است ۳۰ـس۲ [illegible] شتاب (!) یا شتاب)؛ متن =ده دستنویس دیگر؛ ل۲، و این بیت را ندارند؛ بنداری (۳۵۵۹ـ۳۵۶۱): [illegible] قدم الطست فی الیوم الثانی الی الملک فعل ما أمره به بزرجمهر

بدو[1] گفت شاه[2] ای فرازنده[3]مهر … چه گفته‌ست جزین نیز[4] بوزرجمهر[5]؟
پرستنده گفت ای جهاندارشاه … مرا اندرین دانش او داد راه[6]
بدو گفت زو پیش دانا[7] بگوی[8] … کزآن[9] ناموروجاه[10] و آن آب‌روی[11]،
چرا جُستی[12] از برتری کمتری[13] … به بد[14]گوهر و[15] ناسزاداوری؟
پرستنده برگشت و[16] آمد دوان … بر خال[17]، دل‌تنگ و خسته‌روان[18]،
ز شاه آنچ[19] بشنید، با او[20] بگفت … چُنین یافت زو پاسخ اندر[21] نهفت:
که حال من از حال[22] شاه جهان … فراوان بهست آشکار و نهان!
پرستنده برگشت[23] و پاسخ ببرد … سَخُن‌ها یکایک برو[24] برشمرد
ز پاسخ فراوان[25] برآشفت شاه … ورا بند فرمود و[26] تاریک[27] چاه

۱ـ ب: بود) ۲ـ ق (نیز ل[۳]، آ): شاه گفت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳ـ س: گراینده؛ (آ: فرازنده: لن، لی، لن[۲]، ب: <ای> گرابنده)؛ متن = ل، ق ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب، و) ۴ـ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، ب): که گفت این تراگفت (ک، ل[۲]، س[۲]، ب: جز که)؛ (ل[۳]، آ: چنین با تو گفتست)؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]) ۵ـ (لن: برزیجمهر)؛ بنداری (۳۵۶۳): فارتضی الملک فعله و قال: أی شیء قال لک بزرجمهر غیر هذا ۶ـ (آ: نمردست راه)؛ س، لن، لی، و، لن[۲]، ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

مرا اندرین دانش او داد راه (لی: راه داد) … که بیند مگر این جهاندار شاه (لی: شاد)

متن = ل، ق ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ)؛ ل[۲]، ل[۳]، پ، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

ل[۲]، ل[۳]، آ: ازین دانش و رایها (ل[۲]: رایم او) بهره داد … هش و (ل[۲]: همش) رای نیک و دل (آ: <و>) زهره داد

پ: پس آنگه شهنشاه نوشین‌روان … بدو گفت کای مرد روشن‌روان

ل در اینجا سرنویس دارد: پیغام کسری به بوزرجمهر و حال برسیدن ۷ـ (پ: رو آن بدتن بختگان را) ۸ـ ق: بگو ۹ـ ل: ازان ۱۰ـ ک، س[۲] (نیز ق[۲]): جای؛ (لی[۲]: چاه (!)؛ و: پایه و جاه)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱ـ ق: رو؛ ک: جوی؛ (آ: و روی)؛ ل[۲]: رنگ و بوی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲ـ س[۲]: برجستی (وزن درست نیست) ۱۳ـ ق (نیز ق[۲]، لی): کهتری؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـ ل[۲]: ز بد: (آ: بند (!)) ۱۵ـ ل (نیز لی): <و>؛ س[۲]: گوهری؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۵۶۴ـ۳۵۶۶): ثم قال له: قل له لم آثرت الانحطاط من تلک المنزلة الرفیعة و المرتبة الجلیلة بسوء خلقک و خبث أصلک؟ ۱۶ـ (لی: <و>) ۱۷ـ ل[۲]: کاخ؛ ل: بند حال: ک: بران حال؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـ ل، ق، ک (نیز ق[۲]، ل[۲]، پ): شد تند و (ق[۲]، ب: تنگ (حرف دوم بی نقطه) خسته روان)؛ س، ل[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): شد تنگ بسته میان؛ متن = س[۲] (نیز و، آ) ۱۹ـ ک، ل[۲] (نیز ل[۲]، و، لن[۲]، ب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، و[۲]، لی، آ)؛ ۲۰ـ س (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): وی؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۲]، و، آ) ۲۱ـ (ب: در (وزن درست نیست))؛ لی، ل[۲]، و، آ: پاسخ از و در)؛ ق: پاسخ او [illegible] و به پاسخ اندر؛ متن = ل، س، ک، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲])؛ ب بیت‌های ۳۵۶۷ـ۳۵۷۰ را ندارد ۲۲ـ س[۲]: جای من از حال؛ [illegible] دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۵۶۷ـ۳۵۶۹): فانصرف الشاب و بلغ بزرجمهر قول الملک فقال ان الجواب أنا فی السر و الجهر أحسن حالاً من الملک بکثیر ۲۳ـ (آ: بشنید) ۲۴ـ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، ب): فراوان به ز [illegible] [illegible] شاه شد حال او (ق[۲]: فراوان از حال او)؛ متن = ل؛ بنداری (۳۵۷۰): فعاود الحضرة و بلغه ذلک الجواب ۲۵ـ [illegible] پاسخ [illegible] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ): زمانی ز پاسخ؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، و، لن[۲]، ب) ۲۶ـ (لی: <و>) ۲۷ـ ل[۲]: و زان بند [illegible]؛ بنداری (۳۵۷۱): فاغتاظ من کلامه و أمر بأن یقید و یجعل فی جب

دگرباره پرسید از آن[1] پیشکار[2] … که چون دارد[3] آن[4] کم‌خرد[5] روزگار[2]؟
پرستنده[6] آمد پر از آب[7]چهر … بگفت آن[8] سَخُن‌ها به بوزرجمهر[9]
چُنین داد پاسخ بدو[10] نیک‌خواه … که روزِ من آسان‌تر از روزِ شاه!
فرستاده برگشت و آمد چو باد … همه[11] پاسخش کرد بر[12] شاه یاد
ز پاسخ برآشفت و شد[13] چون پلنگ … از[14] آهن تنوری بفرمود تنگ!
ز پیکان و از[15] میخ گرد اندرش … هم از بندِ آهن نِهُفتن[16] سرش!
بدو اندرون جایِ دانا گزید … دل از مهرِ دانا به یکسو کشید[17]!
نبد روزش آرام و شب جایِ خواب … تنش پر ز سختی، دلش[18] پرشتاب[19]!
چهارم چُنین[20] گفت با پیشکار … که پیغام بگزار و پاسخ[21] بیار،
بگویش که چون بینی اکنون تنت … که از میخِ تیزست[22] پیراهنت؟
پرستنده آمد بداد آن[23] پیام … که بشنید از آن[24] مهتر خویش‌کام[25]
چُنین داد پاسخ به مرد جوان … که روزم به از روز[26] نوشین‌روان[27]!

۱ـ ل، ل[۲]: زان؛ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، آ، ب): ازین؛ (ل[۲]: از <ین>)؛ متن = س، ق، ک (نیز لی، پ، و) ۲ـ س[۲]: پیشگاه ـ روزگاه (!) ۳ـ س (نیز لن، لی، و، لن[۲]، ب): راند؛ متن = ل، ق ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، آ) ۴ـ (ل[۳]: این) ۵ـ ق: بی‌خرد؛ بنداری (۳۵۷۲): ثم بعد مدّة أخری قال لذلک الغلام: کیف حال ذلک الشقیّ؟ ۶ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، ب): فرستاده؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ) ۷ـ (و: تاب) ۸ـ ل[۲] این ۹ـ (لن: برزیجمهر)؛ بنداری (۳۵۷۳): فجاء الغلام و أخبره بما قال الملک ۱۰ـ س ـ س[۲] (نیز لن، لی ـ آ): بدان؛ (ق[۲]: بدین)؛ متن = ل (نیز ب)؛ بنداری (۳۵۷۴): فقال: إن یومی من یوم الملک أوفق، و حالی من حاله أرفق ۱۱ـ (ل[۳]: همان) ۱۲ـ (ب: با)؛ بنداری (۳۵۷۵): فعاد الشاب و بلغ الملک جوابه ۱۳ـ (ل[۳]، و: برآشفت شه) ۱۴ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، ب): ز؛ متن = ق، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ) ۱۵ـ ل (نیز لن): ز؛ س[۲]: <از>؛ (ل[۳]: زده)؛ ق، ک (نیز ق[۳]): چو پیکان زده؛ متن = س، ل[۲] (نیز لی، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۶ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ لن[۲]، ب): نهفته؛ متن تصحیح قیاسی است؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۳۵۷۶ـ۳۵۷۷): فتنمر و احتدم من الغیظ و أمر به فحبس فی تنور من الحدید مسمر من باطنه بمسامیر محدّدة ۱۷ـ س، ق، ک، لی ـ ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ل[۲]، س[۲]، ق[۲] آمده است ۱۸ـ ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و)؛ و دل؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، ب) ۱۹ـ ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، ب): پرشتاب؛ (ل[۲]: پر ز تاب)؛ متن = (لن[۲])؛ آ به جای این بیت و ل[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

درو جایگه ساختش استوار (آ: شهریار) … تنش پر ز سختی و دل پر (آ: بس) افگار

بنداری (۳۵۷۸ـ۳۵۷۹): فبقی علی حالته هذه نابی الجنب کاسف الحال مدّة أخری ۲۰ـ (لی: سحر)؛ ل[۲]: چنان؛ س: دگر روز سحر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱ـ (لی: پاسخ بگذار و بیغام (!))؛ ل، ل[۲] به جای این بیت دو بیت زیر را آورده‌اند

چهارم چنین گفت شاه جهان … ابا پیشکارش سخن در نهان
که یکبار نزدیک دانا گذار … برو زود پیغام و پاسخ بیار

۲۲ـ ق: پوشیده شد (وزن درست نیست)؛ ل[۲]: بر تست؛ س، س[۲] (نیز لی، پ، آ، ب): همان (ب: هم از) میخ بر تست (آ: بر جو)؛ (ل[۲]: که بر من میخست؛ و: که میخست بر تست)؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲])؛ (لی، لن[۲] این بیت را ندارند؛ بنداری (۳۵۸۰ـ۳۵۸۱): فقال أنوشروان لغلامه سل ذلک الخبیث عن حاله ۲۳ـ (لی: این)؛ س (نیز ل[۲]، و، آ): بداداش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـ ل: زان؛ (ل[۳]، آ: چو بشنید از و)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ (ل[۳]، آ: شادکام) ۲۶ـ ل[۲]: حالم به از حال (= ۳۵۶۹) ۲۷ـ (لی: نوشیروان)؛ بنداری (۳۵۸۲ـ۳۵۸۳): فسأله فلم یجبه إلا بالجواب الأوّل

چو برگشت و[1] پاسخ بیاورد مرد / ز گفتار شد شاه را[2] روی زرد!
از[3] ایوان[4] یکی راست‌گویی گزید[5] / که گفتار دانا بداند[6] شنید
یکی با فرستاده[7] شمشیرزن / که دژخیم بود اندر آن انجمن،
که رو[8] بدتن بخت‌بد را[9] بگوی[10] / که گر پاسخت را بود رنگ و بوی[11].
وُ گرنه که[12] دژخیم با تیغ تیز / نماید ترا گردش رستخیز!
که گفتی[13] که زندان[14] به از تخت[15] شاه / تنوری پر از میخ و هم بند و[16] چاه!
بیامد بگفت آنچ[17] بشنید مرد / شد از درد دانا دلش پر ز درد!
بدان[18] پاک‌دل گفت[19] بوزرجمهر[20] / که ننمود هرگز به ما[21] بخت چهر[22]!
چه با گنج و تختی[23] چه با رنج سخت / ببندیم هر دو به[24] ناکام رخت!
نه این پای دارد به[25] گردش[26]، نه آن / سرآیدهمی[27] نیک و بد بی‌گمان[28]!
ز[29] سختی گذر کردن آسان بود / دل تاج‌داران هراسان بود!

۱ـ(لن، لی، حو>) ۲ـک: او شاه شد؛ بنداری (۳۵۸۴): فانصرف الغلام و أعلمه بذلک. فازداد تغیظا و تنمرا ۳ـل، س (نیز لن، لی، لن۲): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴ـ(و، آ: ایران)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر: ایوان ← ایران؟ ۵ـ(لی: شنید (پساوند ندارد))؛ ق (نیز ل۳): راست‌گو برگزید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶ـ(ل۳: تواند) ۷ـل: ابا او یکی مرد؛ آ این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۵۸۵ـ۳۵۸۶): و نفذ الیه موبذا مع صاحب سیفه ۸ـ(و: شو) ۹ـق: بدنهان را؛ ل۲: و بخت بد را؛ (ق۲: شوم زو را (!))؛ ل: تو بدین (← بدتن؟) بدنهان را؛ س (نیز لی): پیش این (لی: زود آن) بخت بد را؛ (ل۳، آ: با سخن‌دان بسته)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب) ۱۰ـ(آ: بگو) ۱۱ـ(آ: رو)؛ ق: که از پاسخت بازبین آب روی ۱۲ـ(ق۲: به)؛ س، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): وگر نیست؛ ل۲ (نیز ل۳): وگر نیز)؛ متن = ل، ق ۱۳ـق: تو گفتی: (و: بگفتم) ۱۴ـ(لی: روزی (!)) ۱۵ـ(آ: نزد) ۱۶ـ(ل۳، آ: تنگ)؛ ل (نیز ق۲): یا (ق۲: و از) بند و؛ (و: به و میخ و هم بند و)؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): هم از (س: همان) میخ و (لن۲، ب: حو>) صندوق و هم (لن۲: هم از (!)) بند (لن۲: بیل (!)) و؛ (پ: همین میخ و این بند و تاریک)؛ متن = ق ـ س۲ (در س۲ پس از تصحیح به به پر)؛ لن نخست با تکرار لت یکم این بیت، یک بیت بی‌پساوند ساخته و سپس همین بیت را با پس و پیش کردن لت‌های آن از نو نوشته است؛ در و این بیت پس از بیت ۳۵۹۰ آمده است؛ بنداری (۳۵۸۷ـ۳۵۸۹): و أمره أن یسأله عن معنی قوله أن حاله فی حبسه، مع ما هو فیه من الشدة و الضیق، أوفق من حال الملک علی تخته. و قال: إن لم یأت بجواب لائق ضربت رقبته ۱۷ـل۲: آنچه؛ ق، ک، لن، ل۳ ـ ب این بیت را ندارند؛ س، لی، ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

فرستادهٔ شاه آزادچهر / بیامد بگفتش به بوزرجمهر

این بیت در ل، ل۲، س۲ آمده است؛ بنداری (۳۵۹۰): فجاء الموبذ و سأله عن ذلک ۱۸ـ(ب: با و) ۱۹ـس: چنین داد پاسخش ۲۰ـ(لن: بزرجمهر) ۲۱ـ(ق۲، ل۳: مهر) ۲۲ـل۲ (نیز ل۳) مهر؛ و پس از این بیت افزوده است:

بگفتم که زندان به از تخت شاه / تنوری به و میخ و هم بند و چاه (= ۳۵۸۸)

۲۳ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن، پ، لی، ب): تخت و؛ ل۲: بخت و؛ (لی: تاج و)؛ و: بخت و (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۴: تاز و گنجی؛ آ: که با رنج و سختی؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۴ـس، ل۳، س۲ (نیز لن، لی، پ، لی، ب): هرگونه؛ ق: آخر به؛ (و: ناچار و)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۲، آ)؛ در س این بیت با بیت پسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ل، ق، ل۲ ۲۵ـس۲: ز ۲۶ـل: گیتی ۲۷ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ب): همه؛ متن = ل، ک ۲۸ـل: بی گمان؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

همی کاهد از رنج من روزگار / جز آسانی و کام از شهریار

بنداری (۳۵۹۱ـ۳۵۹۳): فقال: إن الشدة و الرخاء ینتهیا ۲۹ـ(لن۲: به)؛ بنداری (۳۵۹۴): و الانتقال عن الشدة و البلاء الی دار البقاء هین و الانتقال عن النعیم و التخت عن دار الفناء صعب عسیر

خردمند و دژخیم بازآمدند / بر شاه گردن‌فراز آمدند،
شنیده بگفتند با شهریار / بترسید شاه از بد روزگار[1]!
به ایوانش بردند از آن[2] تنگ‌جای[3] / به دستوری پاک‌دل رهنمای[4]

برین[5] نیز بگذشت چندی سپهر / پرآژنگ[6] شد روی[7] بوزرجمهر[8]!
دلش تنگ‌تر گشت[9] و[10] باریک شد / دو چشمش از[11] اندیشه[12] تاریک شد!
چو با گنج[13] رنجش برابر نبود / بفرسود از آن درد و در غم بسود[14]!

گفتار اندر آمدن رسول قیصر پیش کسری[15]

چنان بُد که قیصر بدان[16] چندگاه / رسولی فرستاد[17] نزدیک شاه،
ابا نامه و هدیه و با نثار / یکی دُرج و[18] قفلی برو[19] استوار:
که با[20] شاه گندآوران[21] و[22] ردان / فراوان بود پاک[23]دل‌موبدان؛
بدین[24] درج و این قفل[25] نابرده دست / نهفته بگویند[26] چیزی که هست،

۱ـل: دلش گشت زان پاسخ او فگار؛ ل۲: دلش گشت ازان پاسخ آرام دار (!)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۵۹۵ـ۳۵۹۶): فرجع الموبذ و أعلم أنوشروان بما قال. فتأثر بقوله و فزع من صرف الزمان و ریبه ۲ـل: زان ۳ـ(ل۳، آ: از جای تنگ) ۴ـ(ل۳، آ: شاه با داد و سنگ؛ و: نامور کدخدای)؛ بنداری (۳۵۹۷): فأمر به فأخرج من محبسه، و أعید الی قصره ۵ـک، ل۲ (نیز لی): بدین ۶ـق: براز زنگ؛ ل۲: بر از زنگ (حرف دوم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ (لی: بر از زنگ (حرف دوم واژهٔ پسین بی‌نقطه))؛ آ: بر از رنگ (حرف دوم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در س این لت خوانا نیست ۷ـل۲: چشم ۸ـ(لن: برزیجمهر) ۹ـق (نیز لی): برگشت ۱۰ـ(لن، لی: حو>) ۱۱ـل ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): ز؛ متن = س۲ (نیز ل۳) ۱۲ـ(و: اندوه) ۱۳ـ(لی: گنج و؛ و: پاداش) ۱۴ـ(و: فرود)؛ س (نیز لن، لی، پ، ب): ز (س: از) غم بسود؛ (لن۲: رنج و ز غم بسود)؛ س۲: غم و در غم بسود؛ ک: درد دل نابسود؛ (ق۲: یزدان دل نابسود؛ ل۳، آ: آن در (آ: درد آن) دل نابسود)؛ متن = ل؛ ل۲، ق۲ این بیت را ندارند؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

برین نیز چندی زمانه بگشت / چو بر تخت کسری چه بر تیره‌دشت

بنداری (۳۵۹۸ـ۳۶۰۰): و لم یزل علی حاله الی أن دارت علیه أدوار من الدهر فکفّ بصره، و ضعف جسمه ۱۵ـس: آمدن فرستادهٔ قیصر روم بنزد نوشین‌روان؛ ق: ـ بنزد نوشین‌روان و آوردن درجی بمُهر که آنرا نگشایند و بگویند که چیست؛ ل۲: فرستادن قیصر رسول نزد کسری؛ متن = ل، ک، س۲. بنداری سرنویس ندارند ۱۶ـک: دران ۱۷ـ(و: فرستاده‌ئی تاخت (؟))؛ بنداری (۳۶۰۱): قال: فورد فی ذلک العهد رسول من عند قیصر ملک الروم ۱۸ـل (نیز لن، لی): حو>؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹ـس، س۲ (نیز ق۲، و): بران؛ ک (نیز لی، ب): بدان؛ (ل۳، پ: بدو)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، لن۲، آ)؛ بنداری (۳۶۰۲): و معه تحف کثیرة و هدایا فاخرة. و فی جملتها صندوق مقفل مختوم ۲۰ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): ای؛ متن = ل، ق (نیز آ) ۲۱ـ(پ: گنداگران) ۲۲ـ(آ: حو>) ۲۳ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): ترا پاک؛ (ل۳: بود پاک؛ آ: بود بر دوست پاک؛ و: پاک‌جان و)؛ متن = ل، ق؛ بنداری (۳۶۰۳): فقال الرسول: إن قیصر یقول إن علی أبواب الملک جماعة من العلماء و الموابذة ۲۴ـق، ک (نیز ق۲): برین؛ (ل۳، آ: درین)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۲۵ـل: قفل و این درج؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶ـک، ل۲، س۲ (نیز پ، و): بگویند؛ (ل۳: بگوئی)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، لن۲، آ، ب)؛ لی این بیت و لن بیت‌های ۳۶۰۴ تا پایان پادشاهی نوشین‌روان و نیز از آغاز پادشاهی هرمزد نوشین‌روان تا بیت ۴۲۷ را ندارند؛ بنداری (۳۶۰۴): فلیستلهم الملک عما هو محجوب فی هذا الدرج المختوم

فرستیم[۱] باژ ار بگویند[۲] راست   جزاز باژ چیزی که آیینِ ماست
گر ایدونک ازین[۳] دانشِ ناگزیر   بماند دلِ موبدِ[۴] تیزویر،
نباید[۵] که خواهد ز ما باژ[۶] شاه[۷]   نراند[۸] بدین[۹] پادشاهی سپاه[۱۰]!
برین[۱۱] گونه دارم[۱۲] ز قیصر پیام   تو پاسخ گذار آنچ[۱۳] آیدت[۱۴] کام
فرستاده را گفت شاهِ جهان   که این هم نباشد[۱۵] ز یزدان[۱۶] نهان،
من از فرّ او این[۱۷] به جای[۱۸] آورم   همان[۱۹] مرد پاکیزه‌رای[۲۰] آورم
یکی[۲۱] هفته ایدر به[۲۲] می[۲۳] شاد باش[۲۴]   به رامش دل آرای و آزاد[۲۵] باش!

از آنپس[۲۶] بدان[۲۷] داستان خیره ماند   بزرگان و فرزانگان[۲۸] را بخواند
نگه کرد[۲۹] هر یک به[۳۰] هر[۳۱] باره‌یی[۳۲]   که سازد مر آن بند را چاره‌یی
بدان[۳۳] درج و[۳۴] قفلی چُنان[۳۵] بی‌کلید   نگه کرد و[۳۶] هر موبدی بنگرید[۳۷]
ز دانش سراسر به یک‌سو شدند   به نادانی[۳۸] خویش خستو[۳۹] شدند

چو گشتند یک[۴۰] انجمن ناتوان[۴۱]   غمی[۴۲] شد دل شاه نوشین‌روان[۴۳]

۱ـ ک: فرستید(!) ۲ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، ب): بگوئید؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لی، و، لن۲، آ)؛ بنداری (۳۶۰۵): فان اخبروا به التزمنا الخراج ۳ـ ل (نیز پ، لن۲): زین؛ ق: ورایدون کزین؛ س۲: ور ایدونک این؛ (ق۲، ل۳: گر ایدون کزین؛ لی: گر ایدونکه زین؛ و: ور ایدونک زین؛ آ: ار ایدون کزین)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز ب) ۴ـ ق: و دانش؛ ک: مردم؛ س۲: موبدان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـ (ل۳: نخواهم) ۶ـ ک، س۲: ساو ۷ـ س (نیز لی، لن۲، ب): و ساو (لی، ب پساوند ندارند) ۸ـ (آ: براید) ۹ـ ق، ک (نیز ل۳، و، لن۲): [illegible] ۱۰ـ س (نیز لی۲): شناه (در س این واژه بی‌نقطه) ۱۱ـ س۲: بدان؛ (لی، ب، و، آ، ب: بدین) ۱۲ـ س، س۲ (نیز لی، ب، و، ب): آمد؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، لن۲، آ) ۱۳ـ ک، ل۲ (نیز لی ـ آ): آنچه؛ متن = ل، س، ک (نیز ق۲، ب) ۱۴ـ ل: آید ز؛ ک (نیز لن۲): بایدت؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۶۰۶ـ۳۶۰۸): و إن عجزوا فلا یطالبنا بشیء ۱۵ـ ل۲ (نیز ل۳، آ): نماند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـ ل۲: بما بر ۱۷ـ ل۲: یزدان؛ (لی، لن۲، آ، ب: و آئین)؛ ل: فرّه این را؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۱۸ـ ل: جا ۱۹ـ ک، س۲ (نیز ب): همه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـ ل: موبد پاک را؛ بنداری (۳۶۰۹ـ۳۶۱۰): فقال أنوشروان: إنا سنخبر عن ذلک بعون الله وقوّته ۲۱ـ س ـ س۲ (نیز لی ـ ب): تو یک؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۲ـ ل: ز ۲۳ـ ق (نیز لی، پ): ما؛ (ق۲: من)؛ متن ← ۲۴ـ (آ: شادی باش)؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲، ب) ۲۵ـ ل (نیز ل۲): با داد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۶۱۱): و أمر بإنزال الرسول ۲۶ـ س ـ س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲، ب): وزانپس؛ متن = ل (نیز ل۳، پ، آ) ۲۷ـ ل: بران؛ ق: ازان؛ (و: بدین)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸ـ ق: بزرگان بیدار دل ۲۹ـ (ق۲: بیاورد) ۳۰ـ س (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب): ز؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۳۱ـ (آ: یک) ۳۲ـ (پ: [illegible]) ۳۳ـ س (نیز ق۲، پ، لی۲، ب): [illegible] ۳۴ـ ک (نیز لی، ل۲): <و> ۳۵ـ س۲ (نیز لی، پ، لن۲، [illegible]) [illegible] ۳۶ـ س (نیز لی، ل۳، پ، آ): <و>؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، و، لن۲، ب) ۳۷ـ [illegible] ۳۸ـ (لی۲: نالانی) ۳۹ـ (لی، ب: خستو؛ لن۲: یکسر (پساوند ندارد))؛ بنداری (۳۶۱۲ـ۳۶۱۵): فاحضر العلماء و الموابذة و امرهم ان یخبروا عما یحتوی علیه ذلک الدرج فعجزوا عنه ۴۰ـ س (نیز [illegible]) [illegible] ۴۱ـ (آ: ناتوان(!)) ۴۲ـ س۲ (نیز لی): غمین ۴۳ـ (لی: نوشیروان)

همی[۱] گفت کین رازِ[۲] گردان‌سپهر   بیارد[۳] به اندیشه[۴] بوزرجمهر
[شد از دردِ دانا دلش پر ز درد   برو پر ز چین کرد و رخساره زرد[۵]]
شهنشاه[۶] چون دید از[۷] اندیشه رنج   بفرمود تا جامه‌دستی[۸] ز گنج،
بیاورد گنجور[۹] و اسپی[۱۰] گزین   نشستِ شهنشاه کردند زین[۱۱]!
بنزدیکِ دانا فرستاد و گفت   که رنجی که دیدی بباید[۱۲] نهفت،
چُنین راند[۱۳] بر سر سپهرِ بلند   که آید[۱۴] ز ما بر تو چندی[۱۵] گزند،
زبانِ تو مغز مرا[۱۶] کرد تیز   همی[۱۷] با تن خویش کردی ستیز!
یکی کار پیش آمدم[۱۸] ناگزیر   کز آن بسته[۱۹] آمد دلِ تیزویر[۲۰]:
یکی درجِ[۲۱] زرّین[۲۲] سرش بسته خشک   نهاده برو[۲۳] قفل و[۲۴] مُهری ز مشک،
فرستاد قیصر برِ[۲۵] ما ز روم   یکی موبدی نامبردارِ بوم،
فرستاده گوید که سالار گفت   که این[۲۶] راز پیدا کنید از نهفت،
که[۲۷] این درج را چیست اندر نهان[۲۸]   بگویند[۲۹] فرزانگانِ جهان[۳۰]!
به دل گفتم این[۳۱] رازِ پوشیده‌چهر   نبیند[۳۲] مگر جانِ[۳۳] بوزرجمهر!

چو بشنید بوزرجمهر این[۳۴] سخُن   دلش نو[۳۵] شد از[۳۶] رنج و درد[۳۷] کهن!

۱ـ (ق۲: همین) ۲ـ ک (نیز لی، لن۲، ب): این راز؛ (ق۲: گرداد؛ ب: کز راز)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۳ـ ق: بداند؛ ک، ل۲، س۲ (نیز ب، و): بیاید؛ متن ← ۴ـ ل۲: ز اندیشه؛ (ل۳: نبیند مگر جان)؛ متن = ل، س (نیز ق۲، لی، لن۲، آ، ب)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: بیرون آوردن کسری بوزرجمهر را از بند ۵ـ این بیت تنها در ل آمده است ۶ـ (و: همانگاه) ۷ـ ل، س (نیز لی): ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ ل: لختی؛ (پ: چندی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹ـ س: دستور ۱۰ـ ل، س۲ (نیز ق۲، پ، آ): اسپی؛ (لن۲: اسپ)؛ متن = (و، ب) ۱۱ـ (و: نشست چنان شاه) ۱۲ـ (ق۲: نشاید؛ و، آ: نباید) ۱۳ـ ق: گشت؛ (ل۳، آ: رفت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـ س، ک، س۲ (نیز لی ـ ب): آمد؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲) ۱۵ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): چندین؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۱۶ـ (لی: مغزم اگر) ۱۷ـ س: همان؛ (ل۳، آ: که تو)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ (ق۲: آمدت) ۱۹ـ ق: عاجز؛ متن ← ۲۰ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، ب): کران (ب: کزو) خیره (ل۲: بسته؛ ق۲: تنگ؛ لن۲: تیر) آمد دل مرد پیر؛ (پ، آ: کزان خسته گردد (آ: عاجز آید) دل مرد پیر؛ و: کزان بازماندست دانش‌پذیر)؛ متن = ل ۲۱ـ (ق۲: <درج>) ۲۲ـ ل: زر بر (← زرّین؟) ۲۳ـ ل: بران؛ (لی: بدو)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـ ل (نیز لی، ب): <و>؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵ـ س ـ س۲ (نیز لی، لن۲، ب): سوی؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۶ـ ک: کزین ۲۷ـ (ق: مر) ۲۸ـ س، ق، ک (نیز لی، پ ـ ب): میان؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳) ۲۹ـ س ـ س۲ (نیز لی، ل۳): بگوئید (بگویید)؛ متن = ل (نیز ق۲، پ ـ ب) ۳۰ـ س ـ ل۲ (نیز لی، پ ـ ب): و کیان؛ (ل۳: و مهان)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲) ۳۱ـ ل: گفت کین؛ (ق۲: گفت این)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۲ـ ل: نبیند؛ ق (نیز ل۳، آ): بداند؛ ل۲: ببیند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ب، [illegible]) ۳۳ـ ق: رای؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۳۶۱۶ـ۳۶۲۹): [illegible] عما سئل عنه الیه و نفذ الیه دست ثوب من ملابسه، و امره بالحضور ۳۴ـ ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، [illegible]) [illegible] ۳۵ـ ل: بر؛ س (نیز لی، ب): دل وی؛ متن ← ۳۶ـ (لی۲: درمند ازان)؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۳۷ـ ل، س۲ (نیز لی، ق۲، و، ب): درد و رنج؛ (ل۳: دردهای؛ آ: دودهای)؛ متن = ل، س، ق (نیز پ، لن۲)

ز زندان بیامد[۱] سر و تن بشست — به پیش جهان‌داور آمد[۲] نخست!
همی‌بود ترسان از[۳] آزار شاه — جهاندار پرخشم[۴] و او بی‌گناه!
شب تیره و روز پیدا نبود — ـبدان‌سان که پیغام خسرو شنود[۵]!ـ

چو خورشید[۶] بنمود تاج از فراز — بپوشید رویِ شبِ دیریاز[۷]،
بداختر[۸] نگه کرد بوزرجمهر — چو خورشید[۹] رخشنده[۱۰] بد[۱۱] بر سپهر!
به آب[۱۲] خرد چشم[۱۳] دل را بشست — ز[۱۴] دانندگان[۱۵] استواری بجست[۱۶]
بدو گفت: بازارِ[۱۷] من خیره[۱۸] گشت — چو[۱۹] چشمم ازین[۲۰] رنجها تیره[۱۸] گشت!
نگه کن که پیشت که آید[۲۱] به راه — بگوی و مپرس ایچ و نامش مخواه[۲۲]!
به راه آمد از[۲۳] خانه بوزرجمهر — همی‌رفت[۲۴] پویان[۲۵] زنی خوب‌چهر[۲۶]!
خردمندِ بینا به دانا بگفت[۲۷] — سَخُن هرچ[۲۸] بر[۲۹] چشم او بُد نهفت

۱ـ(ل[۳]: برآمد) ۲ـنی[۲] (نیز پ، و): جهاندار شد از؛ ل[۲]: جهان آفرین شد؛ (ل[۳]، آ: جهاندار آمد)؛ متن = ل ـک (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، ب) ۳ـس (نیز لی، ل[۲]، پ): ز ۴ـل، س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ): پر خشم؛ (ل[۳]: ترسان)؛ متن = (و، لن[۲]، ب)؛ در ق[۲]، ل[۲]، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق این بیت را ندارد ۵ـس ـس[۲]، ق[۲]، ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند

شب تیره و (ق، ک، ق[۲]، ل[۳]، آ: تا) روز بیدار بود — بر آن سان (ل[۲]، لی، ل[۳]، آ: بدان سان)
که پیغام (ق: فرمان) سالار بود

متن = ل؛ در لی، ل[۳]، لن[۲]، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۳۶۳۰ـ۳۶۳۳): فاستحم بزرجمهر و تنظف، و بات لیلته بین یدی ربه باکیا ساجدا ۶ـک: خرشید ۷ـل (نیز ق[۲]): تیره یاز (در ق[۲] حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]) دیریاز؛ س[۲]: دیرباز؛ متن = ک (نیز لی، و، آ، ب؛ در و حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ س، پ این بیت را ندارند ۸ـل ـس[۲] (نیز لی ـب): به اختر؛ (ق[۲]: در اختر)؛ متن تصحیح قیاسی است (ـه د) ۹ـک: خرشید ۱۰ـق: تابنده ۱۱ـس ـس[۲] (نیز ق[۲] ـب): شد؛ متن = ل؛ در س، ق، ل[۲]، س[۲]، لی، ل[۲]، و، لن[۲]، ب لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ پیایی لت‌های متن = ل، ک، ق[۲]، ل[۳]، آ؛ بنداری (۳۶۳۴ـ۳۶۳۵): و لما أصبح أحس باقبال السعادة علیه و رجوع الدولة الیه ۱۲ـ(ب: آب و) ۱۳ـق: جان و؛ (آ: چشم و) ۱۴ـس[۲]: به ۱۵ـس: دانندگی؛ متن ← ۱۶ـ(لی به پیش جهاندار آمد نخست (= ۳۶۳۱)؛ بنداری (۳۶۳۶): فرکب و استصحب بعض ثقاته من العلماء ۱۷ـس[۲]: آزار ۱۸ـ(ل[۲]: تیره ـخیره) ۱۹ـ(آ: دو) ۲۰ـس، ق: ازان؛ ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، آ): بدین؛ (لی، ب: بدان؛ پ: درین)؛ س[۲]: چشمش برین؛ (لن[۲]: چشم اندران)؛ متن = ل (نیز ق[۲]، و) ۲۱ـ(ل[۲]، آ: چه آید)؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، و، لن[۲]، ب): آن (ل[۲]: این؛ پ، و: تا) کیست کاید (س[۲]: کامد)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل[۲]، آ) ۲۲ـس (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]): مپرس ایچ و (ل[۲]، لی: <و>) نامش مخواه (لی، لن[۲]: بخواه)؛ ق: بپرس او و نامش بخواه؛ س[۲] (نیز پ، و): مپرس نام و نامش مخواه (در س[۲]، و حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ ل: مگوی و مپرس ایچ از من مخواه؛ ل[۲]: ز حالش بپرس و ز نامش مخواه؛ (ل[۳]: بگو و مپرس ایچ نامش مخواه)؛ متن = ک (نیز آ (واژهٔ بگوی بی‌نقطه)، ب (واژهٔ مپرس بی‌نقطه))؛ بنداری (۳۶۳۷ـ۳۶۳۸): وأمره بأن یخبره بأول من یراه فی طریقه و لا یسأله عن اسمه و حاله ۲۳ـق: بیامد ازان ۲۴ـس[۲] (نیز پ): گفت ۲۵ـل، س (نیز ق[۲]، ب): گویا؛ س (نیز لی، ل[۲]، و): پویان؛ متن = (لی[۲]، آ، ب) ۲۶ـ(ل[۲]: ماه‌چهر؛ لی[۲]: زن خوب‌چهر؛ آ: پری ماه‌چهر)؛ بنداری (۳۶۳۹): فکان أول من [illegible] امرأة حسناء صبیحة الوجه ۲۷ـ(آ: داننده گفت)؛ س (نیز لی[۲]، ب): دانا به (س، و): بینا بگفت؛ (پ: گویا به دانا بگفت)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۲]، و) ۲۸ـق ـس[۲] (نیز ق[۲]، ل[۲]، پ، لن[۲]، آ، ب): هر چه؛ (و: آنچه)؛ متن = ل، س ۲۹ـل: در؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۶۴۰): فأخبر بزرجمهر

چُنین گفت پرسنده[۱] را[۲] راه‌جوی[۳] — که بپژوه تا دارد این[۴] ماه شوی[۳]؟
زن پاک‌دامن به پرسنده[۵] گفت — که شوی‌ست و[۶] هم کودک اندر نهفت[۷]
چو بشنید داننده[۸] گفتارِ زن — بجنبید[۹] بر چرمه‌ی[۱۰] گام‌زن!
همانگه زنی[۱۱] دیگر آمد[۱۲] پدید — بپرسید چون ترجمانش بدید[۱۳]:
که ای زن ترا بچّه و شوی هست؟ — ـوُگر[۱۴] یک‌تنی[۱۵]، باد داری به دست!ـ
بدو گفت شوی‌ست اگر[۱۶] بچّه نیست[۱۷] — چو پاسخ شنیدی برِ من[۱۸] مَه‌ایست!
همانگه سدیگر[۱۹] زن آمد پدید[۲۰] — بیامد برِ او[۲۱] به گفت و شنید[۲۰]:
که ای خوب‌رخ کیست همبازِ[۲۲] تو — بدین[۲۳] گَش خرامیدن و[۲۴] نازِ[۲۵] تو؟
مرا[۲۶] ـگفت ـهرگز نبوده‌ست شوی — نخواهم که بیند مرا شوی روی[۲۷]!

چو بشنید بوزرجمهر این[۲۸] سَخُن — نگر تا چه اندیشه افگند بن
بیامد دژم‌روی تازان[۲۹] به راه — چو بردند جوینده را نزدِ[۳۰] شاه،

۱ـق: گوینده ۲ـل، ق، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ): با؛ (لی: پرسنده)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز پ، و، لن[۲]، ب) ۳ـ(آ: راست‌گو ـسو) ۴ـ(ل[۳]: آن)؛ س (نیز لی، ب): بنگر که دارد مرین؛ ک، س[۲]: بنگر که تا دارد این؛ (ق[۲]، پ: بپژوی (ق[۲]: بنوست (؟)) تا دارد این؛ آ: پیوسته یاد آرد این)؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز و، لن[۲])؛ ل[۲] پس از این بیت افزوده است:

بپرسید داننده از ماه‌روی — که داری به گیتی تو ای ماه شوی

بنداری: فقال له: سل المرأة هل لها زوج ۵ـل[۲]: پرسیده، ل: پاک را خود بپرسید و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶ـ(ق[۲]، لی: <و>) ۷ـ(ل[۳]، آ: کودکی در نهفت)؛ بنداری: فسألها فقالت: لی زوج و ولد ۸ـک: گوینده ۹ـل، س، ق (نیز لی، لن[۲]، ب): بخندید؛ ک (نیز پ): بجنبید؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ) ۱۰ـل، ق، ک: بارهٔ؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: فلما سمع ذلک اهتز علی ظهر الفرس ۱۱ـ(لن[۲]: زن) ۱۲ـ(پ: دید کامد) ۱۳ـل: زو ترجمان چون شنید؛ بنداری: ثم سار فالتقته امرأة أخری جمیلة المنظر فأمر صاحبه فسأل المرأة ۱۴ـ(و: اگر) ۱۵ـ(لی، پ: تن)؛ ل: خود همی؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: هل لها زوج و ولد؟ ۱۶ـس (نیز لی، ب): ولی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـل[۲]: ایست ۱۸ـق (نیز و): ما؛ در ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری: فقالت: نعم لی زوج و لکن لیس لی ولد ۱۹ـل (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]): سه دیگر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰ـس ـس[۲] (نیز ق[۲] ـب): به راه ـ همان (ک، ق[۲]، ل[۳]، آ: همین) نیکخواه؛ متن = ل ۲۱ـل[۲]: بزودی؛ (ل[۳]: بنزدش؛ آ: بنزد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل[۲]، ل[۲]، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

بپرسید پرسنده از کار اوی (آ: او) — بدان تا بداند (ل[۲]: نداند؛ آ: بدآید (!)) از اسرار اوی (آ: او)

بنداری: ثم ظهرت له امرأة أخری ۲۲ـل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): انباز؛ ک: هنباز؛ (پ: همساز)؛ متن = س[۲] (نیز لن[۲]) ۲۳ـل: برین ۲۴ـ(ل[۳]: <و>) ۲۵ـ(ب: رای)؛ بنداری: فسألها عن الزوج والولد ۲۶ـل (نیز پ): بدو؛ س (نیز لی، ب): مرا؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، آ) ۲۷ـل (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ): پیدا کنم نیز روی؛ ق: پیدا کند شوی روی؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، و، لن[۲]، ب)؛ بنداری: فقالت: إنی جاریة عذراء لم یمسسنی بشر ۲۸ـ(لی، لن[۲]، آ: آن) ۲۹ـ(لی: پویان؛ ل[۳]: تابان) ۳۰ـق: بر ـ [illegible]؛ بنداری: فاستمر بزرجمهر فی طریقه حتی دخل علی الملک

بفرمود تا رفت نزدیکِ[1] تخت ‌ دلِ شاه کسری غمی[2] گشت سخت،
که داننده را چشمِ بینا[3] ندید ‌ بسی[4] بادِ سرد از جگر برکشید!
همی‌کرد پوزش از آن[5] کار شاه ‌ کزو داشت[6] آزار بر[7] بی‌گناه!
پس از روم و قیصر زبان برگشاد ‌ همی‌کرد از آن قفل و آن درج[8] یاد
به شاه جهان گفت بوزرجمهر ‌ که تابان[9] بَدی[10] تا بتابد[11] سپهر!
یکی انجمن باید[12] از بخردان ‌ فرستاده‌ی قیصر و[13] موبدان،
نهاده[14] همان[15] درج در پیشِ شاه[16] ‌ چه پیشِ[17] بزرگان جوینده راه
به نیروی یزدان که اندیشه داد[18] ‌ روان مرا راستی[19] پیشه داد[18]،
بگویم به درج[20] اندرون هرچ[21] هست ‌ نسایم[22] برآن[23] قفل و آن درج[24] دست!
اگر دیده شد، چشمِ دل[25] روشن‌ست ‌ روان را ز دانش[26] همان[27] جوشن‌ست!
ز[28] گفتار او شاد شد شهریار ‌ دلش تازه شد چون گل اندر بهار!
از[29] اندیشه شد شاه را پشت راست ‌ فرستاده و[30] درج را پیش خواست

۱ـ ق: شد بنزدیک ۲ـ س۲ (نیز لی): غمین ۳ـ (لی، ل۳، پ، لن۲، ب: پیدا) ۴ـ س، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، ب): همی؛ ل۲: یکی؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۲، آ)؛ بنداری (۳۶۵۲ـ۳۶۵۳): فأمر بتقديمه الى خدمة التخت و لما رآه مكفوفا عظم عليه ذلک و اهتم من أجله ۵ـ س (نیز پ، لن۲، آ): بران؛ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب): بدان؛ متن = ل ۶ـ ل: گشت ۷ـ س (نیز ب): و او؛ (لی: او)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۶۵۴): ثم اعتذر اليه و استرضاه ۸ـ ل: زان قفل و زان درج؛ (ق۲: زان گونه از قفل)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۶۵۵): ثم فاوضه فی رسالة قيصر و اقتراحه ۹ـ (ل۳، آ: زنده) ۱۰ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): بوی؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۱۱ـ (لی: بباشد)؛ بنداری (۳۶۵۶): فدعا للملک و اثنی علیه ۱۲ـ ل: ساز ۱۳ـ س (نیز لی، و، ب): روم و هم؛ س۲ (نیز لن۲): فرستاده و چیز و هم؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۱۴ـ (و: نهادن) ۱۵ـ س۲ (نیز لی): همه؛ (ق۲: همی)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـ ک: پیشگاه؛ ق: نزدیک شاه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـ نشسته؛ ق خوانا نیست؛ (لن۲، آ: چو پیش)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ـ و، ب) ۱۸ـ (آ: کرد) ۱۹ـ ل: روشنی ۲۰ـ (و: بدو) ۲۱ـ ق ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): هر چه؛ متن = ل، س ۲۲ـ (ق۲، آ، ب: بسایم؛ لی: نیازم)؛ متن ← ۲۳ـ ق، ل۲ (نیز لی): بدان؛ س۲: بآن؛ متن ← ۲۴ـ ل۲ (نیز لن۲): مهر؛ ق (نیز ق۲): بر مهر؛ س، ک: درج و آن قفل؛ س۲: مهر و آن قفل؛ (لی: قفل ساده دو؛ ل۳، آ: قفل بر مهر دو؛ و: بدین درج و این قفل نابرده)؛ متن = ل (نیز ب)؛ لی، لن۲، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

هم از موبد و بخردان راه‌جوی ‌ گوان و دلیران (ب: دلیرند) و هم ماه‌جوی
همه (ب: همان) پاک بر بارگاه تواند ‌ وگر در جهان نیکخواه تواند

۲۵ـ س، س۲ (نیز لی، و، ب): چشم تیره دلم؛ ق، ک (نیز ق۲، ل۳، لن۲): تیره شد چشم دل (ل۳: من)؛ ل۲ (نیز پ): چشم شد تیره دل؛ (آ: تیره شد چشم و دل)؛ متن = ل ۲۶ـ ک: زبانش ۲۷ـ (ق۲، آ: همی)؛ بنداری (۳۶۵۷ـ۳۶۶۱): و قال: إن أظلمت العین فالقلب منوّر بسعادة الملک. و سأكشف القناع عن وجه هذا السر و أظهره للحاضرین، و أجلوه للناظرین ۲۸ـ (ل۳: به)؛ بنداری (۳۶۶۲): فارتاح الملک لقوله و استبشر، و تهلل وجهه ۲۹ـ ک (نیز ل۳، پ): ز ۳۰ـ س: فرستاد و آن؛ بنداری (۳۶۶۳): و انصات ظهره

همه[1] موبدان و ردان را بخواند ‌ بسی دانشی[2] پیشِ دانا نشاند[3]
وُ زآنپس[4] فرستاده را گفت[5] شاه[6] ‌ که پیغام بگزار و پاسخ بخواه[6]

چو بشنید رومی، زبان برگشاد[7] ‌ سَخُن‌های قیصر همه[8] کرد یاد:
که کارِ[9] جهاندار ـ بیرون ز[10] جنگ ـ ‌ خرد باید[11] و دانش[12] و نام و ننگ،
ترا فرّ و برزِ[13] جهاندار هست ‌ بزرگی و دانایی و زوردست،
همان[14] بخرد و موبدِ[15] راه‌جوی ‌ گوِ برمنش کو بود شاه‌جوی[16]،
همه پاک در[17] بارگاه[18] تواند ‌ وُگر[19] در جهان[20] نیک‌خواه تواند،
گر این[21] درج با قفل[22] و[23] مهر و نشان ‌ ببینند[24] بیداردل‌سرکشان[25]،
بگویند روشن که زیر[26] نهفت ‌ چه چیزست با جانِ پاکیزه جفت[27]،

۱ـ ق، س۲: همان ۲ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ): به بی‌دانشی؛ س۲: همی دانشی؛ (لن۲، ب: چو (ب: به) بی‌دانشان)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۳ـ ل: ایشان براند؛ ل پس از این بیت افزوده است:

نهادند پس درج نزدیک شاه ‌ چه پیش بزرگان داننده راه (← ۳۶۵۸)

و این بیت و بیت سپسین را ندارد و به جای آن بیت‌های زیر را آورده است:

همه موبدان پیش شاه آمدند ‌ فرستادگان نزد گاه آمدند
فرستاده را گفت بوزرجمهر ‌ که‌ای مرد آزادهٔ پاک‌چهر
ز قیصر چه پیغام داری بگو ‌ بنزدیک این شاه آزاده‌خو
فرستاده گفت ای جهاندیده‌مرد ‌ به خسرو چنین شاه پیغام کرد

بنداری (۳۶۶۴): فأحضر جمیع الموابذة و العلماء ۴ـ ل (نیز ق۲، ل۳، پ، آ): از آن پس؛ متن = س ـ س۲ (نیز لی، لن۲، ب) ۵ـ (پ: خواند) ۶ـ ق: گو ـ شنو؛ بنداری (۳۶۶۵): و أمر بإحضار الرسول. فلما حضر أمره أن یعید الرسالة بین یدی بزرجمهر ۷ـ (پ: بگشاد (وزن درست نیست)) ۸ـ س، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): همی؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ل۳) ۹ـ س (نیز لی، ب): گفت از؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰ـ ل، س۲ (نیز ق۲، لن۲، آ، ب): پیروز؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، و) ۱۱ـ (آ: ماند) ۱۲ـ ل۲: کوشش ۱۳ـ ل۲: زور ۱۴ـ س (نیز لی، ب): همه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ ک (نیز ق۲): موبد و؛ س (نیز لی، ب): پرخرد موبد؛ ق: موبدان موبد؛ ل۲ (نیز پ، لن۲): پرخرد موبد؛ س۲: پرخرد موبدان؛ (ل۳، و: موبد و (ل۳: <و>) بخرد؛ آ: موبد و بخرد و)؛ متن = ل ۱۶ـ ک: راه‌جوی (پساوند ندارد)؛ ق: پرهنر کو بود شاه‌جوی؛ س، س۲ (نیز لی، ب): جوان و دلیرند و هم شاه‌جوی (لی: روی؛ س۲: ماه‌روی)؛ ل۲ (نیز پ): گوان دلیرند و هم راست‌گوی (پ: ماه‌روی)؛ (و: جوان و دلیران آزاده‌خوی؛ لن۲، آ: گوی پرمنش کو بود شاه‌جوی (لن۲: راه‌کوی (!))؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳: پس از تصحیح **گوی** به **گو** در هر دو دستنویس) ۱۷ـ ک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲): بر؛ (ل۳، آ: گرد در؛ و: بزرگان که)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لی) ۱۸ـ (و: پیش‌گاه) ۱۹ـ (لی: دگر؛ و: همان) ۲۰ـ (ل۳، آ: ز جان و ز دل)؛ ب این بیت و ق این بیت و بیت سپسین را ندارند ۲۱ـ ل (نیز ق۲): همین؛ س (نیز ب): چو این؛ ل۲، س۲: کزین؛ (لی: که این)؛ متن = ک (نیز ل۳، پ، و، لن۲، آ) ۲۲ـ س، س۲ (نیز لی، و، ب): و این (س۲: زین) قفل؛ ل۲ (نیز پ، لن۲): قفل و این درج؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۳، آ) ۲۳ـ س۲: <و> ۲۴ـ س: ببینند و؛ (آ: نبینند) ۲۵ـ س (نیز لی، لن۲، ب): بخردان؛ ل۲: بیدارگردن‌کشان؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ)؛ ق این بیت را ندارد ۲۶ـ (پ: تا چیست اندر؛ و: کین چیز کاندر)؛ س، س۲ (نیز لی، ب): بگوید یکی آنک اندر؛ ل۲: بگوئید این را که اندر؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳، لن۲، آ) ۲۷ـ ق: گر جان بود پاک جفت؛ ل۲: آن با خرد گشته جفت؛ (ق۲: و آن با خرد هست جفت؛ ل۳، آ: که با دل کند روح جفت؛ و: کان با خرد نیست جفت؛ (لن۲: تا جان کنید آن سحفت (حرف یکم بی‌نقطه))؛ ک: چیز اند با رای باکناد (؟) جفت؛ (پ: بگوید اگر با خرد هست جفت)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لی، پ)

فرستیم هم زین نشان[۱] باژ و ساو — که این[۲] مرز دارند با باژ[۳] تاو،
وُگر بازمانند[۴] ازین مایه[۵] چیز — مخواهند[۶] ازین مرز ما[۷] باژ نیز!

چو دانا ز[۸] گوینده پاسخ[۹] شنید — زبان برگشاد آفرین گسترید:
که همواره شاه جهان شاد[۱۰] باد! — سَخُن‌دان[۱۱] و با بخت و با داد[۱۲] باد!
سپاس از خداوندِ خورشید[۱۳] و ماه[۱۴] — روان را به دانش نماینده‌راه[۱۴]،
نداند جز او[۱۵] آشکارا و راز[۱۶] — به دانش مرا آز و او بی‌نیاز[۱۷]!
سه دُرِّست رخشان[۱۸] به دُرج[۱۹] اندرون — غلیفش[۲۰] بود زآنچ[۲۱] گفتم[۲۲] فزون[۲۳]:
یکی سُفته و دیگری نیم‌سُفت — دگر[۲۴] آنک[۲۵] آهن ندیده‌ست جفت

چو بشنید دانای رومی، کلید — بیاورد و نوشین‌روان[۲۶] بنگرید[۲۷]:
نهفته یکی حقّه بُد در میان[۲۸] — به حقّه‌ندرون[۲۹] پرده‌ی پرنیان[۳۰]،
سه گوهر بدان پرده‌اندر نهفت[۳۱] — چُنان[۳۲] هم که دانای ایران بگفت،

۱ـ ل (نیز ق۲): زین (ق۲: زان) پس به تو؛ (ل۳: بازش نشان؛ آ: ما زین نشان)؛ س، ل۲، س۲ (نیز لی، ب): فرستم همی (ل۲، لی: همه) زین نشان؛ متن = ق، ک (نیز پ، و، لن۲) ۲ـ ل۲: کزان؛ (ل۳، آ: که آن)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـ (ب: با باژ دارند و) ۴ـ س، ل۲ (نیز لی، لن۲، آ، ب): مانید؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و؛ در ق۲ حرف چهارم بی‌نقطه)) ۵ـ ک: ماه؛ (ب: گونه؛ آ: از ما به)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ ل (نیز ق۲، ل۳): نخواهند؛ س ـ س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، آ، ب): مخواهید؛ متن تصحیح قیاسی است ۷ـ ل، ل۲ (نیز ق۲): مرزها؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۶۶۶ـ۳۶۷۴): فشرع الرسول و أعادها ۸ـ (ب: <ز>) ۹ـ س: زان سان؛ ق: گفتن؛ ل۲: چنان (وزن درست نیست))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰ـ ک: شاه ۱۱ـ ل۲: سخن‌گو؛ (آ: جهاندار)؛ متن ← ۱۲ـ ق، ک: با بخت (حرف یکم بی‌نقطه) همراه (ق پساوند ندارد)؛ (ق۲: بخت آزاد)؛ س، س۲ (نیز لن، ب): سخن‌گوی با (س۲: را) بخت (در س حرف یکم بی‌نقطه) همزاد؛ (ل۳: جهاندار با تخت آباد؛ لی، پ: سخن‌گوی و (لی: <و>) با بخت همراه (پساوند ندارد)؛ و: هنرمند و بخشنده و راد)؛ متن = ل ۱۳ـ ک: خرشید ۱۴ـ (آ: جهاندار خورشیدچهر ـ مهر)؛ ل۳ پس از این بیت افزوده است:

نداند جز او آشکار و نهان — نداند کسی راز او در جهان

۱۵ـ س، س۲ (نیز لی، و، لن۲، ب): بداند همه؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۱۶ـ ق: آشکار و نهان ۱۷ـ س: آرزو بی‌نیاز؛ (ل۳، آ: مرا کرد او بی‌نیاز؛ ق۲: همان مردم سرفراز)؛ ق: برمانش (؟) باشد همین و همان؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لی <و>، و، لن۲، ب)؛ بنداری (۳۶۷۵ـ۳۶۷۸): فتصدّی بزرجمهر و حمد الله تعالی و أثنی علیه و ثم دعا للملک ۱۸ـ ق: گوهر درخشان ۱۹ـ (ب: جام) ۲۰ـ ل: خلافش؛ س، ق، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): غلافش؛ متن = ل۲، س۲ (نیز پ) ۲۱ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لی، لن۲): زین که؛ ل۲ (نیز ق۲، و، ب): زانک؛ (ل۳: زانکه؛ پ: پنج)؛ متن ← ۲۲ـ (آ: سک (بی‌نقطه) و بر هم (!))؛ متن = ل ۲۳ـ ل: برون؛ س ـ س۲ (نیز ق۲، و ـ ب): فرون؛ متن = (لی، ل۳، پ) ۲۴ـ س: سوم؛ ق ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): یکی؛ متن = ل ۲۵ـ ل۲ (نیز پ، لن۲): آنکه؛ (لی: دیگر)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۶۷۹ـ۳۶۸۰): ثم قال: إن فی هذا الدرج دررا ثلاثا. إحداها مثقوبة، و الثانیة نصفها مثقوب، و الثالثة بکر لم تثقب، و لم یمسها حدید ۲۶ـ (لی: نوشیروان) ۲۷ـ ق: آن بدید ۲۸ـ (ل۳، آ: نهان) ۲۹ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): حقه درون؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۰ـ ل۲: بارهٔ پرنیان؛ (ل۳: بود اندر نهان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۳۱ـ ل، ل۲: حقه (ل۲: باره) اندر نهفت؛ (آ: حقه بد در نهفت؛ ل۳: بدو بود اندر نهفت)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲ـ (ل۳، آ: بد؛ و: بدانسان)

نخستین ز گوهر یکی سفته بود — دگر[۱] نیم‌سفت و[۲] سیوم[۳] نابسود[۴]!
همه موبدان آفرین خواندند — برآن[۵] دانشی گوهر افشاندند!
شهنشاه رخساره بی‌تاب[۶] کرد — دهانش پر از دُرِّ خوشاب کرد!
ز کارِ گذشته دلش تنگ شد — بپیچید و[۷] رویش پرآژنگ[۸] شد،
که با او[۹] چرا کرد چندان[۱۰] جفا — از آنپس کزو دید مهر[۱۱] و وفا؟!
چو دانا رخِ شاه پژمرده یافت[۱۲] — روانش[۱۳] به درداندر آزرده یافت[۱۲]،
برآورد گوینده[۱۴] راز از نهفت — گذشته همه[۱۵] پیش کسری بگفت:
از آن بندِ[۱۶] بازوی[۱۷] و[۱۸] مرغ سیاه — از[۱۹] اندیشه‌ی گوهر[۲۰] و خواب[۲۱] شاه
بدو گفت کین بودنی‌کار بود — ندارد پشیمانی و درد سود!
چن[۲۲] آید[۲۳] بد و نیکْ رایِ سپهر — چه شاه و چه موبد[۲۴]، چه بوزرجمهر!
ز تخمی[۲۵] که یزدان بر[۲۶] اختر بِکِشت — ببایدش[۲۷] بر تارک ما نبشت[۲۸]!
دل شاه نوشین‌روان[۲۹] شاد باد — همیشه ز درد و غم آزاد باد!

گفتار اندر توقیعات نوشین‌روان[۳۰]

اگرچند باشد[۳۱] سرافراز شاه — به دستور گردد[۳۲] دل‌آرای گاه

۱ـ ل، ل۲ (نیز ق۲، ب): دوم؛ (پ: یکی)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ) ۲ـ س ـ س۲ (نیز لی ـ لن۲، ب): سفته؛ متن = ل (نیز ق۲، آ) ۳ـ ل، ک (نیز آ): سیم (سثم)؛ س، ق، س۲ (نیز ق۲): سوم؛ (پ: دگر)؛ متن = ل۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب) ۴ـ (لی: نابدید)؛ بنداری (۳۶۸۱ـ۳۶۸۴): فلما سمع الرسول مقاله أحضر مفتاح الصندوق و فتحوه فاذا فیه ثلاث درر کما وصف بزرجمهر ۵ـ ل، س (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): بدان؛ متن = ق ـ س۲ (نیز پ، و)؛ بنداری (۳۶۸۵): فتعجب الحاضرون من نور بصیرته و کمال ذکائه فنثروا علیه الجواهر ۶ـ ق (نیز ق۲): پرتاب؛ (لی، ل۳: پرآب)؛ ک: دیده پر از آب؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز پ ـ آ)؛ ب این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۳۶۸۶): و أمر الملک فحشی فوه باللآلئ ۷ـ (لی: <و>) ۸ـ ق، ل۲ (نیز لی، آ): پر از رنگ؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـ ل۲: باری ۱۰ـ س، ل۲ (نیز ل۳، و، آ): چندین ۱۱ـ (لن۲: مهر دید)؛ بنداری (۳۶۸۷ـ۳۶۸۸): و ندم علی ما عامله به من قبل، وضاق صدره حتی بان فی وجهه اثر الهمّ و الأسف ۱۲ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، ب): دید؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۱۳ـ (ل۳، آ: رخانش) ۱۴ـ (آ: بیاورد دانده) ۱۵ـ ک: همی؛ (پ: سخن) ۱۶ـ (آ: بند و) ۱۷ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): بازو؛ متن = ل ۱۸ـ (آ: <و>) ۱۹ـ س (نیز لن۲، ب): ز؛ (پ: وز)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰ـ س ـ ل۲ (نیز ق۲ ـ ب): کهتر؛ س۲: مهتر؛ متن = ل ۲۱ـ (ق۲: حال)؛ بنداری (۳۶۸۹ـ۳۶۹۱): فلما علم بزرجمهر بذلک ذکر للملک ما جری علیه فی ذلک المتصید من نزول الطائر الأسود و التقاطه جواهر الدملج و ابتلاعه إیاها ۲۲ـ ل ـ ل۲ (نیز ق۲ ـ ب): چو؛ متن = س۲ ۲۳ـ ل: آرد ۲۴ـ ل۲: مهتر؛ (ق۲: کهتر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ (ل۳: رنجی) ۲۶ـ ل: به؛ (و، آ: ز)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـ ل۲: بیایدش ۲۸ـ ل، ک، ل۲ (نیز ل۳، و، لن۲، آ): نوشت؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲۹ـ (لی: نوشیروان)؛ بنداری (۳۶۹۲ـ۳۶۹۵): و دعا للملک. ثم انفض المجلس ۳۰ـ س: ... شاه نوشین‌روان؛ ق: ... خفف‌الله عنه؛ ک: ... نوشیروان؛ ل۲: ... نوشتن‌روان (!)؛ س۲: ... نوشروان؛ متن = ل (← س)؛ بنداری: ذکر نبذ من توقیعات أنوشروان ۳۱ـ ل: باشی ۳۲ـ (پ: باشد)؛ ق بیت‌های ۳۶۹۶ـ۳۷۰۰ را ندارد؛ بنداری (۳۶۹۶): قال صاحب الکتاب: إن الملک و إن کان شامخ الأنف طامح الطرف فلن یتحلی إیوانه إلا بالوزیر، و لن تستقیم اموره إلا بالدستور

شکارست کار شهنشاه و رزم[۱] / می و شادی و بخشش و داد و[۲] بزم[۱]
بداند که شاهان چه کردند پیش / بورزد بدان هم‌نشان[۳] رای[۴] خویش،
از آگندن[۵] گنج و رنجِ[۶] سپاه / از[۷] آزرمِ گفتار و[۸] از دادخواه[۹]
دل و جان دستور باشد به رنج / از[۱۰] اندیشه‌ی کدخدایی و[۱۱] گنج
چُنین بود تا گاهِ[۱۲] نوشین‌روان[۱۳] / هم او بود شاه[۱۴] و هم او[۱۵] پهلوان
هم او بود جنگیّ و موبد هم اوی[۱۶] / سپهبد هم او بود و گهبَد[۱۷] هم اوی[۱۶]
به هر جای[۱۸] کارآگهان داشتی / جهان را به دستور نگذاشتی[۱۹]
ز بسیار و اندک ز کارِ جهان / بد و نیک ازو[۲۰] کس[۲۱] نکردی نهان

ز کارآگهان موبدی[۲۲] نیک‌خواه / چُنان بد که برداشت روزی به شاه[۲۳]:
که گاهی گنه[۲۴] بگذرانی همی / به بد نامِ[۲۵] آنکس[۲۶] نخوانی[۲۷] همی،

۱ـ ل: بزم-رزم ۲ـ(ل۳: جام و؛ ق۲: بخشش و شادی و رای و)؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، ب): وگر (ک، س۲، و: ابا؛ لی: دگر) شادی و بخشش و داد (ل۲، لی: رای) و (لی: <و>)؛ متن = ل (نیز آ)؛ بنداری (۳۶۹۷): و لا شغل للملوک غیر الصید و الطرد، و العیش و الطرب، و حضور الوقائع عند الحاجة، و الإحسان الی الرعیة و الترفرف علیهم بجناح الرأفة و الرحمة ۳ـ س (نیز ق۲، ل۳، لن۲، آ، ب): بران هم‌نشان؛ ک، ل۲، س۲ (نیز و): بورزند هم زان (س۲: زان هم) نشان؛ متن = ل (نیز لی، پ) ۴ـ ل۲ (نیز و، ب): کار؛ (ق۲: از؛ لی: بای؛ لن۲: راه)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، آ)؛ بنداری (۳۶۹۸): ثم الوقوف علی سیر الملوک السالفة و التقیل بهم فی خلالهم الحمیدة و التحلی بصفاتهم المرضیة ۵ـ ل، س (نیز لی، لن۲، ب): ز آکندن؛ ل۲ (نیز ل۳): پراکندن؛ متن = ک، س۲ (نیز پ، و، آ) ۶ـ (آ: رای) ۷ـ ل، س، ک (نیز لی، و، لن۲، ب): ز؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، آ) ۸ـ س: آزار بدخواه و؛ ک، ل۲ (نیز لی، ل۳): آواز و گفتار و (ل۳: <و>)؛ س۲ (نیز پ، لن۲، آ، ب): آزار و گفتار و؛ (و: گفتار و کردار و)؛ متن = ل ۹ـ ل، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، لن۲): ز (ل۳: او) دادخواه؛ (ل۳، آ: فریادخواه)؛ متن = س، ک (نیز و، ب)؛ ق۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد و به جای آن نخست بیت‌های ۳۸۵۹ـ۳۸۶۶ را آورده و پس از آن افزوده است:

بگویم کنون داستان ردان / ز توقیع پیروز نوشین‌روان

۱۰ـ ل، س، ک (نیز لی، و، لن۲، ب): ز؛ (پ: به)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۱۱ـ ک: کدخدای و ز؛ س (نیز لی، و، لن۲، ب): اندیشه کردن فزونی به (و: <به>)؛ ل۲: اندیشه کردن ز رای و ز؛ س۲: اندیشه کردن گرانی و؛ (پ: اندیشه جستن گرانی)؛ متن = ل (نیز ل۳، آ)؛ بنداری (۳۶۹۹ـ۳۷۰۰): و الوزراء هم الذین یتجرعون مرارة الغصص، و یتحملون أثقال التعب فی إحراز الخزائن، و نظم شمل الذخائر، و الإصغاء إلی ظلامات الرعیة، و الحکومة بینهم علی مقتضی العدل و النصفة ۱۲ـ ق: مرگاه ۱۳ـ (لی: نوشیروان) ۱۴ـ ق: شاه بود ۱۵ـ (ل۳: ردو) ۱۶ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، ب): او؛ ک: همان؛ (ق۲: همی)؛ متن = (ل۳، پ، و، لن۲) ۱۷ـ ل: بخرد؛ س۲: نیز هیربد؛ (ق۲: و ز موبد (پساوند ندارد)؛ پ: نیز و بخرد)؛ س (نیز لی، و، لن۲، ب): همو هیربد بد سپهبد؛ (ل۳: هم او بود موبد سپهبد)؛ متن = ک، ل۲ <و>؛ ق، آ این بیت را ندارند؛ بنداری (۳۷۰۱ـ۳۷۰۲): و علی هذا درج ملوک العجم حتی ولی أنوشروان. فانه لما ملک نقض تلک القاعده، و رفض تلک العادة، و باشر الأمور بنفسه، وساس الجمهور برأیه و تدبیره. فکان هو الملک و البهلوان و صاحب السیف و صاحب القلم معا ۱۸ـ (لی: کار) ۱۹ـ ل (نیز آ): بگذاشتی؛ س، ق، ل۲ (نیز و): بگذاشتی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲ـ پ، لن۲، ب) ۲۰ـ ل، ل۲: زو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـ (لی: <کس>؛ بنداری (۳۷۰۳ـ۳۷۰۴): و کانت له أصحاب أخبار یرفعون الیه کل ما یجری فی ممالکه من الحسن و القبیح، و المعوج و المستقیم فیوقع بتقریر ما یری تقریره، و إزالة ما یری إزالته ۲۲ـ (لن۲: موبد) ۲۳ـ ل: برخاست بر پیشگاه؛ ق: روز بگفت این به شاه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـ س (نیز لی): گذر؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و): گناهی که تو (ل۳: آن)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، لن۲، آ، ب) ۲۵ـ ک: رام ۲۶ـ س، س۲: او کس؛ (ل۳: آن را) ۲۷ـ س۲: نخواند

هم آن را[۱] دگر باره آویزش‌ست[۲] / گنهکار اگرچند با[۳] پوزش[۴]ست
به پاسخ چُنین بود[۵] توقیعِ شاه / که آنکس که خستو شود[۶] بر گناه،
چو[۷] بیمارِ زارست و[۸] ما[۹] چون بزَشک / ز دارو گریزان و ریزان سرشک،
به یک دارو ار او[۱۰] نگردد درست / زوان[۱۱] از بزشکی[۱۲] نخواهیم[۱۳] شست!
دگر موبدی گفت: انوشه[۱۴] بَدی[۱۵] / به داد و دِهِش نیز توشه[۱۶] بَدی[۱۵]،
سپهدار گرگان[۱۷] برفت از[۱۸] نهفت / به بیشه‌ندر آمد[۱۹]، زمانی بخفت،
بنه برد ازو گیل[۲۰] و او برَهَنه / همی‌بازگردد ز بهر بنه!
به توقیع پاسخ[۲۱] چُنین داد[۲۲] باز[۲۳] / که هستیم[۲۴] از آن لشکری[۲۵] بی‌نیاز،
کجا پاسبانی کند بر سپاه / ز بد خویشتن را ندارد نگاه[۲۶]!
دگر گفت: انوشه بَدی[۲۷] جاودان / نشست و خور و خواب با موبدان،
یکی مایه‌ورنامدار[۲۸] ایدرست[۲۹] / که گنجش ز گنجِ تو افزون‌ترست[۳۰]!

۱ـ س۲: گر؛ ق، ک: همانا؛ (ق۲، و، لن۲: همو را)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب) ۲ـ ق، ک، ل۲، س۲: زو (ق: آن) پرسش است؛ (ق۲: آن پوشش است)؛ متن = ل، س (نیز لی ـ ب) ۳ـ (ب: را چند بر) ۴ـ (ق۲: کوشش)؛ بنداری (۳۷۰۵ـ۳۷۰۷): فمن جملة توقیعاته ما ذکر أن بعض الموابذة رفع الیه و قال: إنک تصفح للجانی عن ذنبه ثم إذا عاود ذنبه تأمر بصلبه و إن کان مستقیلا متنصلا عن زلته ۵ـ ل: بد بتوقیع؛ س (نیز لی): گفت توقیع؛ ل۲: به توقیع پاسخ چنین داد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـ ل: خشنود بد؛ س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی): خشنود شد؛ (ل۳، و ـ ب: خشنو شود)؛ متن = ک، س۲ (نیز پ)؛ ل۲ بیت‌های ۳۷۰۸ـ۳۷۱۰ را پس از بیت ۳۷۱۲ آورده است ۷ـ (ب: که) ۸ـ (لی: و زارست) ۹ـ ل۲: من ۱۰ـ ک (نیز پ، و ـ ب): او گر؛ س، ل۲ (نیز لی): داروئی گر (ل۳: او؛ لی: کو)؛ (ل۳: دار او گر)؛ س۲: یکباره دارو؛ (ق۲: یکی گر به دارو)؛ متن = ل، ق ۱۱ـ ل ـ ک، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): روان؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۲ـ س، ک، ل۲ (نیز لی، لن۲، ب): بزرگی؛ س۲: <از> بزرگی؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۱۳ـ س۲ (نیز لی، ل۳، ب): بخواهیم؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۷۰۸ـ۳۷۱۰): فوقّع و قال: «نحن کالأطباء. و المجرم المصرّ علی الذنب کالمریض المشرف علی الموت، الممتنع عن شرب الدواء؛ نسقیه شربة واحدة فاذا رأیناها لاتنجع فیه غسلنا أیدینا منه و قطعنا رجاءنا عنه و السلام» ۱۴ـ ل۲، س۲ (نیز و): نوشه ۱۵ـ (لی: بزی) ۱۶ـ س، ک، س۲ (نیز ل۳ ـ ب): ز هر بد به هر سو بکوشه؛ ق (نیز ق۲): خرد را به گفتار توشه؛ ل۲: ز هر بد به هر گوشه توشه؛ (لی: به هر سو به هر سو تو توشه (!))؛ متن = ل ۱۷ـ ل: کردان؛ ق: کردی؛ س، س۲ (نیز ل۳ ـ آ): سپهبد ز (س، ل۳: به) گرگان؛ ل۲ (نیز ب): سپهبد ز (ب: به) کردان؛ (لی: سپهبد ز کردکان (!))؛ متن = ک (نیز ق۲)؛ بنداری: صاحب جیش جرجان ۱۸ـ (آ: و) ۱۹ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ل۳ ـ ب): بیشه درآمد؛ (لی: پیشش درآمد)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲) ۲۰ـ ل: ارکیل؛ ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ، ب): کرکیل (در آ حرف چهارم بی‌نقطه)؛ (لن۲: کرکیک)؛ س: بنه‌دار کرکیل (حرف چهارم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ ق: بنه بود کرکیل؛ (ق۲: سپه بود ازکیل)؛ متن تصحیح قیاسی است (=د)؛ ل۲، لی این بیت را ندارند؛ بنداری (۳۷۱۱ـ۳۷۱۳): و رفع الیه آخر و قال: إن صاحب جیش جرجان برز إلی الصحراء فتغافل فی معسکره فانتهب باللیل ثقله. و هو یرید الانصراف لإصلاح أمره و ترتیب أسبابه ۲۱ـ (آ: پاسخ به توقیع) ۲۲ـ س: گفت ۲۳ـ (ب: شاه (پساوند ندارد)) ۲۴ـ ق (نیز ل۳، لن۲، ب): هستم؛ متن ← ۲۵ـ ک (نیز پ): از <آن> لشکری؛ ل: از لشکر ما که شد؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ) ۲۶ـ (لن۲: بگاه)؛ بنداری (۳۷۱۴ـ۳۷۱۵): فوقع فی الجواب: «إنا فی غناء عن حافظ جیش لا یقدر علی حفظ رحله». فکان ذلک سبب عزله ۲۷ـ (لی: بزی؛ ق۲: شاها بمان)؛ ل: انوشه بود شاه تا؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق بیت‌های ۳۷۱۶ـ۳۷۱۸ را ندارد ۲۸ـ ک، ل۲، س۲ (نیز پ، و): مال‌دار؛ ل: نامور مایه‌ور؛ س: مایه‌دار نامور؛ (ق۲: نامور نامدار)؛ متن = (لی، ل۳، لن۲، آ، ب) ۲۹ـ ل (نیز ق۲): آمده‌ست؛ (ب: آیدش (پساوند ندارد))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۰ـ ل: نخش ز گنج تو خوار آمده‌ست (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ بنداری (۳۷۱۶ـ۳۷۱۷): و رفع الیه آخر و قال: إن هاهنا رجلا ذا ثروة تزید کنوزه علی کنوز الملک

چُنین داد پاسخ[۱] که آری رواست   که این افسر پادشاهی ماست[۲]!
دگر[۳] گفت کای شهریارِ بلند   انوشه بَدی[۴] وز[۵] بدی بی‌گزند،
اسیران رومی که آورده‌اند   بسی شیرخوار اندرو برده‌اند[۶]!
به توقیع گفت: آنچ[۷] هستند خرد   ز دست اسیران نباید[۸] شمرد،
سُوی مادرانشان[۹] فرستید[۱۰] باز   به دل[۱۱] شاد و از[۱۲] خواسته بی‌نیاز
نبشتند[۱۳] کز روم صد[۱۴] مایه‌ور   همی[۱۵] بازخرند[۱۶] خویشان به زر
اگر باز[۱۷]خرند[۱۸] ـگفت‌ـ از هراس   به هر مایه‌داری[۱۹] یکی مایه‌کاس[۲۰]،
فروشید و[۲۱] افزون[۲۲] مجویید[۲۳] نیز   که ما بی‌نیازیم از ایشان[۲۴] به چیز،
به شمشیر خواهیم از ایشان گهر[۲۵]   همان[۲۶] بدره و برده[۲۷] و سیم و زر!
بگفتند کز مایه‌دارانِ شهر   دو بازارگانند[۲۸] کز شب دو بهر،
یکی را سر اندر نیاید[۲۹] به خواب   از[۳۰] آوازِ مستان[۳۱] و چنگ و[۳۲] رباب
چُنین داد پاسخ کزین نیست[۳۳] رنج   جز ایشان[۳۴] هر آنکس که دارند[۳۵] گنج[۳۶]،
همه همچُنان شاد و خرّم[۳۷] زیند[۳۸]   بی‌آزار[۳۹] باشند[۴۰] و بی‌غم[۴۱] زیند[۳۸]!

۱ـ(پ: پاسخ آورد) ۲ـس (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب): افسر و پادشاهی ماست (س، لی، پ، ب: مراست)؛ ک، س۲ (نیز و): فرّ (س۲: <فر>) و این پادشاهی مراست؛ ل: از فسر پادشاهی حداست؛ متن =ل۲ (نیز ق۲ (پس از تصحیح آن به این)، ل۳)؛ بنداری (۳۷۱۸): فوقع فی الجواب: «نسوغ له ذلک. فحاله حلیة لأیامنا و زینة لسلطاننا» ۳ـ(ق۲: یکی) ۴ـک، س۲ (نیز لی، و): بزی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـل: از؛ (ق۲: <ز>)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶ـک، س۲: اندرون برده‌اند؛ (لی: اندر آورده‌اند؛ پ: اندران برده‌اند؛ ل، س (نیز لن۲، ب): شیرخوارند (س: خوارست) و برورده‌اند (لن۲، ب: پرورده‌اند)؛ ق، ل۲: شیرخواره درو برده‌اند؛ (ق۲، و: شیرخوارند زو برده‌اند)؛ متن = (ل۳، آ) ۷ـک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): آنچه؛ (و: آنک)؛ ل: گفتار چو؛ متن = س، ق (نیز ق۲) ۸ـس۲ (نیز لی، ب): بباید ۹ـک، ل۲: مادر ایشان ۱۰ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ): فرستیم؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، و، ب) ۱۱ـ(لی: بدان) ۱۲ـل، ق، س۲ (نیز لی، پ، لن۲): وز؛ (آ: و وز)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، ب) ۱۳ـل، ل۲ (نیز ل۳، و، لن۲): نوشتند؛ ک: بگفتند؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب) ۱۴ـس، ل۲ (نیز لی ـ ب): سه؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲) ۱۵ـ(لی: همان) ۱۶ـ(آ: بخرندشان یار و)؛ ق بیت‌های ۳۷۲۳ـ۳۷۲۶ را ندارد ۱۷ـ(ل۳: با<ز>) ۱۸ـ(لی: بخرند) ۱۹ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): نامداری؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۰ـ(ق۲: را سپاس؛ پ، لن۲، ب: ماده کاس)؛ س: ز ماده ز کاس؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ) ۲۱ـل: فرستید و؛ (ق۲، لی: فروشید و (لی: <و>))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲ـل: ایدون ۲۳ـ(ق۲: نجویید (حرف چهارم بی‌نقطه)) ۲۴ـل: زیشان ۲۵ـل: زیشان هنر؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): نه شمشیر خواهیمشان نه گهر؛ متن = (ق۲؛ نیز ← ل) ۲۶ـ(و: نه آن) ۲۷ـ(ق۲: برده و بدره) ۲۸ـک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و): بازارگانست؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) ۲۹ـ(آ: نیامد)؛ ل: نیاید سر اندر ۳۰ـس (نیز ق۲، لی، لن۲): ز ۳۱ـق: مهمان ۳۲ـس۲: <و>؛ ق: بانگ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۳ـس، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ، ب): که گر نیست؛ ل۲ (نیز و): کرین (و: که این) نیست؛ (ل۳: کزینست)؛ متن = ل (نیز پ؛ نیز ← ل۳) ۳۴ـل: کزیشان؛ ق (نیز پ): چو ایشان؛ ل۲: ازیشان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۵ـس (نیز پ، و): دارید (بی‌نقطه)؛ ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، ب): دارید؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ) ۳۶ـ(ق۲: رنج (پساوند ندارد)) ۳۷ـ(ل۳: خورّم) ۳۸ـس، ق، ک، ل۲ (نیز و، لن۲، آ): زنید؛ (ل۳: بوید)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، ب) ۳۹ـل: گر آزاد ۴۰ـس، ق، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ): باشید؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، پ، ب) ۴۱ـ(آ: با غم (!))؛ بنداری بیت‌های ۳۷۱۹ـ۳۷۳۰ را ترجمه نکرده است

نبشتند[۱] روزی[۲] کانوشه[۳] بَدی[۴]   همیشه ز تو دور دستِ[۵] بدی،
به ایوان[۶] چُنین گفت شاه یمن   که نوشین‌روان[۷] چون گشاید دهن[۸]،
همه[۹] مردگان[۱۰] را کند بیش یاد   پر از غم شود[۱۱] زنده[۱۲] را جانِ شاد!
چُنین داد پاسخ که از مرده یاد   کند هرک[۱۳] دارد خرد[۱۴] با نژاد،
هرآنکس که از مردگان دل بشست   نباشد کنون دوستی تن‌درست[۱۵]!
یکی[۱۶] گفت کای[۱۷] شاه، کهترپسر   نگرددهمی گردِ دادِ[۱۸] پدر،
بریزد[۱۹] همی بر زمینی[۲۰] درم   که باشد فروشنده‌ی[۲۱] او دژم!
چُنین داد پاسخ که این نارواست[۲۲]   بهای[۲۳] زمین هم فروشنده راست
دگر گفت کای شاهِ برترمنش   که دوری ز پیغاره و سرزنش،
دلی داشتی[۲۴] پیش‌تر[۲۵] پر ز شرم[۲۶]   چرا شد برین‌سان[۲۷] بی‌آزرم و گرم[۲۸]؟
چُنین داد پاسخ که دندان نبود   مزیدن[۲۹] جزاز[۳۰] شیر درمان[۳۱] نبود،
چو دندان برآمد[۳۲] بیاگند پشت[۳۳]   همی گوشت جویم چو گشتم درشت[۳۴]!
یکی گفت گیرم کنون[۳۵] مهتری[۳۶]   به رای و به دانش ز ما بهتری[۳۶]،
چرا برگذشتی[۳۷] ز شاهنشهان   دو[۳۸] دیده به رای تو دارد جهان؟

۱ـل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و ـ ب): نوشتند؛ متن = ک (نیز پ) ۲ـل: خطی ۳ـس، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ): که نوشه؛ ل۲: که خرّم؛ (لن۲: که توشه (!))؛ متن = ل، ک (نیز پ، ب) ۴ـ(لی: بزی) ۵ـل۲: دستی؛ ق این بیت را ندارند ۶ـق: بدیوان ۷ـ(لی: نوشیروان) ۸ـس (نیز لی، لن۲، آ، ب): سخن؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۹ـ(ل۳، و: همی) ۱۰ـل: مردمان ۱۱ـس، ق (نیز لی): کند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲ـل: بنده؛ بنداری (۳۷۳۱ـ۳۷۳۳): و رفع الیه آخر و قال: إن صاحب الیمن قال علی رءوس الملأ إن أنوشروان یکثر ذکر الأموات، و یضیق الدنیا بأذاه علی الأحیاء ۱۳ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): هر که؛ متن ← ۱۴ـق: هر کسی از هنر؛ متن = ل ۱۵ـق (نیز پ): او درست؛ س (نیز ل۳، و، لن۲، ب): همان دوستی او درست؛ ک، س۲: ز دل دوستی او درست؛ ل۲: همی مهر او را درست؛ (ق۲: ورانیکویها درست؛ لی: همان دور او خود درست؛ آ: همان دوستیش تن‌درست)؛ متن = ل؛ بنداری (۳۷۳۴ـ۳۷۳۵): فأجاب و قال: «لا یذکر الموت إلا من کان موصوفا بالعقل و الذکاء. و من أعرض صفحا عن الأموات لم یستقم حاله فی أیام الحیاة» ۱۶ـ(ق۲: چنین) ۱۷ـ(لن۲: ای) ۱۸ـق: باغ ۱۹ـ(ب: بریزند) ۲۰ـل، ق (نیز لی): زمین بر؛ متن ← ۲۱ـق (نیز لی): فروزندهٔ او؛ (ق۲: فروشنده بر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـ(ل۳، ب: باروا‌ست (!)) ۲۳ـک، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، ب): بها و؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۲۴ـس۲: داشتم ۲۵ـل: پیش ازین ۲۶ـل۲: زین حرم (؟) ۲۷ـق، س۲ (نیز لی، و، ب): بدینسان؛ ک: بدین سر؛ ل۲: ازینسان؛ (پ: بدینگه)؛ متن = ل، س (نیز ق۲، ل۳، لن۲، آ) ۲۸ـل۲: پراندوه و غم؛ س۲ (نیز لی): بی‌آزرم گرم؛ (پ، آ: بی‌آزار و گرم)؛ متن = ل ـ ک (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، ب) ۲۹ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): مکیدن؛ متن = ل ۳۰ـک (نیز ق۲، ل۳، آ): بجز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱ـ(ق۲: پستان) ۳۲ـک: بیامد ۳۳ـل: ساند سست (واژهٔ نخست و حرف یکم واژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ س (نیز ب): بمالید پشت؛ ق: سازید پشت (دو حرف نخست واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ ک: بیازید پشت؛ ل۲: بیارید پشت؛ س۲: بیارد سست (حرف یکم واژهٔ دوم بی‌نقطه)؛ (ق۲: نیارم نشست؛ لی، و، لن۲، آ: ببالید پشت؛ پ: ببالید و رست)؛ متن = (ل۳) ۳۴ـ(پ: درست)؛ ک (نیز ل۳، آ): بگشتم درشت؛ س۲ (نیز لی): بگشتم درست (در لی واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ (و: نگشتم درست؛ ب: نگشتم درشت)؛ ل: و خونم نگشتم درست (؟)؛ ق: خوردم بگشتم درشت؛ (ق۲: جوید ز گیتی درست)؛ متن = س، ل۲ (نیز لن۲) ۳۵ـس ـ س۲ (نیز لی، پ ـ ب): که تو؛ (ق۲: کر ما که بر (!)؛ ل۳: ←)؛ متن = ل ۳۶ـ(ل۳: مهتر تویی ـ فزونتر تویی) ۳۷ـ(ل۳: برابر گذشتی) ۳۸ـس۲: تو

چُنین داد پاسخ که ما را خرد[۱] / ز دیدار ایشان همی‌بگذرد[۱]،
هش[۲] و دانش و رایْ[۳] دستورِ ماست / زمین[۴] گنج و اندیشه گنجور ماست!
دگر گفت[۵]: بازِ[۶] تو ای شهریار / عقابی گرفته‌ست روزِ شکار[۷]!
چُنین گفت کو[۸] را بکوبید[۹] پشت / که با مهتر[۱۰] خود چرا شد درشت؟!
بیاویزنیدش[۱۱] ز[۱۲] داری[۱۳] بلند / بدان[۱۴] تا بدو بازگردد گزند،
که[۱۵] از کهتران[۱۶] نیز در کارزار / فزونی نجویند با شهریار[۱۷]
دگر نامداری ز کارآگهان / چُنین گفت کای شهریار[۱۸] جهان،
به[۱۹] شبگیر بُرزین بشد با سپاه / ستاره‌شناسی بیامد[۲۰] ز راه،
چُنین گفت کین[۲۱] مردِ گردن‌فراز[۲۲] / چُنین لشکری[۲۳] گَشن و زین[۲۴] گونه ساز،
چو برگارد او پشت بر[۲۵] شهریار / نبیند کس او را بدین[۲۶] کارزار!
به توقیع گفت: آنک[۲۷] گردان‌سپهر / گشاده‌ست با رایِ او چهر و مهر[۲۸]،
به بُرزینِ[۲۹] سالار و گنج و سپاه / نگردد تباه اختر و[۳۰] هور و ماه!
دگر موبدی گفت[۳۱] کز[۳۲] شهریار / چُنین بود فرمان به یک[۳۳] روزگار،

۱ـق: جهان ـندارد نهان ۲ـ(ق۲: همان) ۳ـ(آ: رای و؛ ل۳: رای و دانش چو) ۴ـس۲: زمی؛ (ق۲: زمن)؛ بنداری بیت‌های ۳۷۴۵ـ۳۷۳۶ را ترجمه نکرده است ۵ـک: <گفت> ۶ـ(آ: بازآ) ۷ـ(ل۳: شمار)؛ بنداری (۳۷۴۷): و رفع الیه موبذ آخر أن أحد بزاة الملک اصطاد عقابا ۸ـ(آ: کین) ۹ـک (نیز لی، لن۲، ب): بکوئید؛ ل۲ (نیز ق۲، آ): بکوبید (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ (ل۳: بکوبید)؛ متن =ل، س، س۲ (نیز پ، و) ۱۰ـس، ل۲ (نیز لی، ب): مهتر از؛ متن =ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـآ)؛ ق بیت‌های ۳۷۵۴ـ۳۷۴۸ را ندارد؛ بنداری (۳۷۴۸): فوقع و قال: «یقصف ظهر هذا الباز لإقدامه علی من هو أکبر منه قدرا» ۱۱ـل: بیاویز پایش؛ س، س۲ (نیز پ، و، لن۲، ب): بیاویز او را؛ ک: بیاویزی او را؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): برآویز او را؛ (ق۲: بیاویزیدش (حرف هفتم بی‌نقطه)؛ لی: بیاویزد او را)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ق۲) ۱۲ـ(ل۳، آ: به) ۱۳ـل، ک (نیز لی، و، لن۲): دار؛ ل۲: جایی؛ متن =س، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ، ب) ۱۴ـ(ب: بدو) ۱۵ـس، ل۲، س۲ (نیز لی ـب): کس؛ (ق۲: گر)؛ متن =ل، ک ۱۶ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): مهتران؛ متن =ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۱۷ـس، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب): بر شهریار؛ (لن۲: در روزگار)؛ ل۲، س۲ (نیز لی): مجوئید (س۲، لی: نجوید) بر شهریار؛ (آ: نجوید ابر شهریار)؛ متن = ل؛ بنداری (۳۷۵۰ـ۳۷۴۹): «ثم یصلب لیعتبر به الصغیر فلا یتجاسر علی الکبیر» ۱۸ـل: داد پاسخ به شاه ۱۹ـک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): که؛ متن =ل، س، ل۲ (نیز ق۲، و، لن۲) ۲۰ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـب): برآمد؛ متن =ل (نیز ق۲) ۲۱ـک، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲): کای؛ متن =ل، س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۲ـس (نیز لی، ب): کو از فراز؛ متن =ده دستنویس دیگر ۲۳ـ(ل۳، و، آ، ب: لشکر) ۲۴ـس، س۲ (نیز و، آ، ب): این؛ (ق۲، لی: ازین)؛ متن =ل، ک، ل۲ (نیز ل۳، پ، لن۲) ۲۵ـس (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): چو (س، لی، و، ب: به) بدکار (و: یکبار) دل بسته با؛ ک (نیز ق۲، لن۲): چو برگاشت او پشت (ق۲: پشت از) بر؛ ل۲، س۲ (نیز پ): چو بدکار (ل۲: به پیکار) دل بست با؛ متن =ل ۲۶ـ(و: درین؛ ب: به بد)؛ بنداری (۳۷۵۴ـ۳۷۵۱): و رفع الیه آخر و قال: إن برزین الإصبهبذ لما برز فی جموعه و جنوده و أعلامه و بنوده قال بعض أهل التنجیم: إنه لن یری بعد هذا أبدا علی باب الملک ۲۷ـس، ل۲، س۲ (نیز لی ـب): گفتا که؛ ک: <گفت> آنکی؛ متن =ل، ق (نیز ق۲) ۲۸ـل۲: مهر چهر؛ س۲ (نیز ب): چهر مهر؛ ق: بر وی در از مهر چهر؛ متن =ل، س، ک (نیز ق۲ ـآ) ۲۹ـل۲ (نیز ل۳، و، لن۲): برزین و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۰ـل ـس۲ (نیز ق۲، ل۳ ـب): <و>؛ متن = (لی)؛ بنداری (۳۷۵۶ـ۳۷۵۵): فوقع و قال: «إن طالع الشمس و القمر لایعتریه النحس ببرزین و غیره» ۳۱ـق: چنین گفت کرکوی ۳۲ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): کای؛ متن =ل، ق (نیز ق۲، و، لن۲) ۳۳ـق: درین؛ ل (نیز ق۲): پیمان به یک؛ ل۲: تویی دادفرمای و به؛ متن =ده دستنویس دیگر

که مردی گزینند[۱] فرّخ‌نژاد / که در پادشاهی بگردد[۲] به[۳] داد،
رساند بدین بارگاه آگهی / ز بسیار و اندک، بدی گر[۴] بهی،
گشسپِ سرافراز مردی‌ست پیر[۵] / سَزد گر[۶] بود[۷] داد را دستگیر!
چُنین داد پاسخ که او را ز آز[۸] / کمر بر میان‌ست[۹] دور از نیاز[۱۰]!
کسی را[۱۱] گزینید کز[۱۲] رنجِ[۱۳] خویش / ـبپرهیزد و ـباشدش[۱۴] گنجِ[۱۳] خویش،
جهاندیده مردی درشت و[۱۵] درست / همه[۱۶] رایِ[۱۷] درویش سازد[۱۸] نخست!
یکی گفت سالارِ خوالیگران / همی‌نالد[۱۹] از شاه و از[۲۰] مهتران[۲۱]،
که آن چیز کو[۲۲] خود کند آرزوی[۲۳] / بسازم[۲۴]، نهم کاسه[۲۵] بر چارسوی[۲۳]،
نبوید، نیازد بدو نیز دست[۲۶] / بلرزد دلِ[۲۷] مرد خسروپرست!

۱ـس، ل۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ، ب): که بینند؛ ق، س۲: که بیند (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ ک: که بینید؛ متن =ل (نیز ق۲، پ، و) ۲ـق، س۲ (نیز ل۳، آ): نگردد ۳ـک، ل۲: ز ۴ـس، ک (نیز آ، ب): یا؛ ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳): و؛ س۲ (نیز لی، لن۲): با؛ (و: با (بی‌نقطه))؛ متن =ل (نیز پ)؛ در ل، ل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ در ل۲ لت‌های این بیت نیز پس و پیش شده است؛ بنداری: (۳۷۵۹ـ۳۷۵۷): و رفع الیه آخر و قال: قد تقدّم الملک بطلب رجل کریم الأصل وافر الفضل لیدور فی الممالک و یطالع أحوال الرعیة ۵ـل۲: دبیر آن سرافراز پیر؛ (پ: آن سرافراز مرد دبیر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶ـس (نیز لی): کو ۷ـ(ق۲: شود)؛ بنداری: و کَشَسب الکبیر رجل طاعن فی السن یصلح لهذا الأمر ۸ـس۲: ازان؛ (ل۳، آ: زمان)؛ ل: کاری رواست؛ متن =ده دستنویس دیگر ۹ـل، س۲ (نیز ل۳): میان بست؛ س، ک (نیز و، آ، ب): میانست و؛ متن =ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲) ۱۰ـس۲ (نیز آ): میان؛ ل: زان سو که خواست؛ س (نیز لی، ب): او بی (ب: از) نیاز؛ (ل۳: دور و زار مهان (!))؛ متن =ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۳)؛ بنداری: فوقع فی الجواب و قال: «هو رجل حریص یرجح جانب الغنیّ علی الفقیر ۱۱ـق: <را> ۱۲ـل، ک، س۲ (نیز ل۳، آ): که بیند که از (س۲: آن)؛ س، ل۲ (نیز لی، ب): گزینید که از (س: کزو)؛ ق (نیز و): که بینید کز؛ (لن۲: گزینند کز)؛ متن =(ق۲، پ) ۱۳ـس (نیز لی، ب): گنج ـرنج ۱۴ـل۲: دارد او؛ (پ: آکند؛ و: کم کند)؛ س۲: بپرهیز دانا شدش؛ (لن۲: بپرهیز تا باشدش)؛ متن =ل ـک (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۱۵ـک (نیز لی، ل۳، پ، و، آ): <و>؛ س (نیز ب): درست؛ ک: به رای؛ (ق۲: درست و؛ لن۲: درشتی)؛ متن =ل، ق، س۲ ۱۶ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): که او؛ (پ: همی؛ لن۲: همان)؛ متن =ل، ق (نیز و) ۱۷ـل: راه؛ ک (نیز و): کار؛ متن =ده دستنویس دیگر ۱۸ـک: خواهد؛ (لی: دارد)؛ متن =یازده دستنویس دیگر؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ ل۲ از ۳۷۶۳آ و ۳۷۶۶ب یک بیت ساخته و ۳۷۳۶ب ـ ۳۷۶۶آ را انداخته است؛ بنداری (۳۷۶۲ـ۳۷۶۳): و لا یصلح لهذا الأمر إلا من حلب الدهر أشطره، و ذاق حلوه و مره، و کان صعب العریکة مستقیم الطریقة یعتنی بشأن الفقیر أکثر مما یعتنی بشأن الغنی» ۱۹ـس۲ (نیز ب): باید؛ (پ: تابد)؛ متن =ل ـک (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ) ۲۰ـل، س۲ (نیز پ، لن۲): وز؛ متن =س، ق، ک (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۱ـس، س۲ (نیز لی، ب): موبدان؛ (آ: کهتران)؛ متن =ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳ ـلن۲) ۲۲ـس، ک (نیز ل۳، و، ب): چندانک او؛ (لی، پ، لن۲، آ: چندانکه او (آ: آن))؛ متن =ل، ق، ک (نیز ق۲) ۲۳ـک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲): آرزو ـچارسو؛ (لی: آرزوی ـپرخاش‌جوی؛ و: آرزوی ـازچارسو (پساوند ندارد))؛ متن = ل، س، ق (نیز ل۳، آ، ب) ۲۴ـسپارد؛ س۲ (نیز لن۲): بسازد؛ (پ: بسازم بسازد (!)؛ آ: سپارم)؛ متن =س، ق، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب) ۲۵ـل (نیز پ): همه کاسه؛ س (نیز لی، ب): ز هرگونه؛ ق، ک: ز هم کاسه؛ س۲ (نیز لن۲): بهم کاسه؛ (و: همی کاسه)؛ متن =(ق۲، ل۳، آ؛ در آ حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه؛ نیز ← س۲، لن۲) ۲۶ـ(ق۲: ببیک چیز دست)؛ ق، ک (نیز لن۲): نیارد بدو (ق: بدان) نیز دست؛ س (نیز ب): ببوید بدارد (ب: ندارد) ورا زیردست؛ س۲ (نیز ل۳، آ): نه بوید (آ: ببوید) نه آرد ورا (در س۲ این واژه خوانا نیست) زیردست؛ (لی: بپیوندد از دور از زیردست (!)؛ و: بپوید نیازد بدان نیز دست (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه))؛ متن =ل (نیز پ؛ در ل دو واژهٔ نخست این لت بی‌نقطه) ۲۷ـس، س۲ (نیز ل۳، ب): برو؛ (لی، پ، لن۲، آ: بدو؛ و: بران)؛ متن =ل، ق، ک (نیز ق۲)؛ بنداری (۳۷۶۴ـ۳۷۶۶): و رفع الیه آخر و قال: صاحب الطعام الخاص یقول: الملک یقترح علی لذائذ الأطعمة فاذا أصلحتها و وضعتها بین یدیه علی الخوان ما اشتمها و لم یذق منها

چُنین داد پاسخ که از بیش‌خَورد　　　مگر[۱] آرزو[۲] بازگردد[۳] به درد!

دگر گفت[۴] هر کس[۵] نکوهش کند[۶]　　　شهنشاه را[۷] چون پژوهش کند؟

که بی‌لشکرِ گَشن بیرون[۸] شود　　　دلِ دوستداران[۹] پر از خون[۸] شود،

مگر[۱۰] دشمنی بد سگالد بدوی[۱۱]　　　به چاره بیاید، بنالد بدوی[۱۲]

چُنین داد پاسخ که داد و[۱۳] خرد　　　تنِ پادشا را[۱۴] همی‌پرورد،

اگر دادگر چند بی‌کس بود　　　ورا پاسبان راستی[۱۵] بس بود!

دگر گفت کای[۱۶] با خرد گشته[۱۷] جفت　　　به میدان خراسان[۱۸] سالار گفت:

که کرزاسپ[۱۹] را بازکرد او ز کار[۲۰]　　　ندانم چه دید اندرین شهریار[۲۱]؟

چُنین داد پاسخ که فرمانِ ما[۲۲]　　　نورزید[۲۳] و[۲۴] بنهفت[۲۵] پیمان ما،

بفرمودمش[۲۶] تا به[۲۷] ارزانیان　　　گشاید درِ گنج[۲۸] سود و زیان!

۱ـ (و، لن۲، آ: مکن) ۲ـ ل: آرزوی ۳ـ (و، لن۲: تا نگردد؛ در و حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه))؛ بنداری (۳۷۶۷): فقال: «الأصوب أن تلجم النفس بشکیمة المنع عند الشره» ۴ـ (لن۲: هفته)؛ ق: یکی گفت ۵ـ ل، س (نیز لن۲): کش؛ (آ: کو)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـ ل: بود؛ س، ک، س۲ (نیز ب): کنند؛ متن = ق، ل۲ (نیز ق۲ـ آ) ۷ـ (ق۲: <را>) ۸ـ (ل۳: برزین ـ چین (!)) ۹ـ س: مرد برنا؛ ق: دوستانش؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): مرد دانا؛ (پ، لن۲: و دست دانا)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲) ۱۰ـ ل: وگر؛ (ق۲: اگر)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱ـ س، س۲ (نیز ق۲): بروی؛ (آ: بدو (پساوند ندارد))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲ـ ک: بروی؛ س، س۲: بسازد بروی (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ (لی، ل۳، ب: بسالد (؟) بروی؛ پ: ببالد بدوی)؛ ل: بیارد بدو آرزوی؛ ق: نتابد بنالد ازوی؛ (ق۲: ساند ساند بروی (دو واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ لن۲: بنالد بیاید بدوی)؛ متن = ل۲ (نیز و، آ)؛ بنداری (۳۷۶۸ـ۳۷۷۰): و رفع الیه آخر و قال: إن أولیاء الملک یخافون علیه عند خروجه فی خِفٍّ من أصحابه فی متصیداته و غیرها، و یخشون، حاشاه، أن یهتبل عدوٌ فیه غرة أو ینتهز کاشح فرصة ۱۳ـ ل (نیز ب): دارد ۱۴ـ (ل۳: پادشاهی) ۱۵ـ س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، ب): راستی پاسبان؛ (ل۳: راستی یار او؛ و: راستی یارشان؛ آ: راستی یاریش؛ لن۲: در راستی پاسبان)؛ متن = ل، ل۲؛ بنداری (۳۷۷۱ـ۳۷۷۲): فوقع فی جوابه: «کفی بالعدل حارسا، و باستقامة الدین حافظا» ۱۶ـ س۲ (نیز ق۲، ب): ای؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـ (لن۲: بوده) ۱۸ـ ک: قراخان؛ (ق۲: جراساز (؟))؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق بیت‌های ۳۷۷۳ـ۳۸۰۲ را ندارد ۱۹ـ ک: کرشاسب؛ ل۲: کوراسب؛ متن ← ۲۰ـ س (نیز لی، ب): که او (لی: رو) اسب را بار (لی: باز) کرد و بکار (؟)؛ (ل۳، آ: که گر گرز من اندر افتد بکار (؟)؛ پ: که گر بازگردد زراسب سوار؛ و: که هر کو همی‌بازماند ز کار؛ لن۲: که گر اسب ما باز گردد ز بار (؟))؛ متن = ل ۲۱ـ ل: چه گفت اندرین کار او شهریار؛ ل۲ (نیز پ، و، لن۲): چه بیند دران کار (ل۲: درین رای) او شهریار؛ متن = ک؛ ق۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

که با هر کسی دادگر شهریار　　　بزرگست و بخشنده و سازگار

س، لی، ل۳، آ، ب از ۳۷۷۴آ و ۳۷۷۷ب یک بیت ساخته و س، لی، ب ۳۷۷۴ب و ۳۷۷۷آ و ل۳، آ ۳۷۷۴ب ـ ۳۷۷۷آ را انداخته‌اند؛ س۲ این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۷۷۳ـ۳۷۷۴): و کتب الیه آخر و قد عزل والیا: إن الناس یقولون: أی ذنب صدر من فلان حتی عزله الملک؟ ۲۲ـ ل۲: فرمانروا ۲۳ـ ل (نیز و): نورزبد (حرف پنجم بی‌نقطه)؛ س، ل۲، س۲ (نیز لی): بورزید؛ (ق۲: بورزبد (حرف یکم و پنجم بی‌نقطه)؛ ب: بورزند)؛ متن = ک (نیز پ، لن۲) ۲۴ـ (لی: <و>) ۲۵ـ (لی: ننهفت)؛ متن = ده دستنویس دیگر (در ل دو حرف نخست و در س، ق۲، و، لن۲ حرف نخست بی‌نقطه) ۲۶ـ (ق۲: نفرمود پس) ۲۷ـ ل: ز؛ ک: بر ۲۸ـ س۲: رنج

کسی کو دِهِش کاست، باشد به کار[۱]　　　بپوشد همی[۲] فرّه شهریار[۳]!

دگر گفت با هر کسی پادشا　　　بزرگ‌ست و بخشنده و[۴] پارسا،

پرستارِ دیرینه، مهرک چه کرد　　　که روزیش اندک شد و[۵] روی زرد[۶]؟

چُنین داد پاسخ که او شد درشت　　　بر آن[۷] کرده‌ی خویش بنهاد پشت،

بیامد به درگاه[۸] و[۹] بنشست پست[۱۰]　　　همیشه جزاز می ندارد[۱۱] به دست!

ز کارآگهان موبدی گفت: شاه　　　چو[۱۲] رانَد[۱۳] سُوی جنگ قیصر[۱۴] سپاه،

نخواهد جز ایرانیان را به جنگ　　　جهان شد به[۱۵] ایران‌بر از روم[۱۶] تنگ!

چُنین داد پاسخ که آن[۱۷] دشمنی　　　طبیعی‌ست و[۱۸] پرخاش[۱۹] آهرمنی[۲۰]!

دگرباره برداشت[۲۱] موبد که شاه[۲۲]　　　ز شاهان دگرگونه خواهد سپاه[۲۳]

کدام‌ست و[۲۴] چون بایدت[۲۵] مردِ جنگ　　　ز شیران اسپ‌افگن[۲۶] و[۲۷] تیزچنگ؟

چُنین داد پاسخ که جنگی‌سوار　　　نباید که سیر آید از کارزار،

همان بزمش آید[۲۸]، همان رزمگاه　　　به رخشنده‌روز و شبان سیاه،

۱ـ ک: داشت باشد بکار؛ (ق۲: راست ماند بکار؛ ل۲ (نیز پ، لن۲): دهش کار باشد بکار (ل۲: ورا)؛ س۲: که هر کس که او کردهٔ شهریار؛ متن = ل ۲ـ ل (نیز ق۲، پ، لن۲): همه؛ (ل۳: بگوید همه؛ آ: بکوبد همه)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لی، ب) ۳ـ س (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): کردهٔ شهریار؛ س۲: بازگردد ز کار؛ متن = ل، ک (نیز ق۲)؛ ل۲ از ۳۷۷۷آ و ۳۷۷۸ب یک بیت ساخته و ۳۷۷۷ب ـ ۳۷۷۸آ را انداخته است؛ و بیت‌های ۳۷۷۷ـ۳۷۸۰ را ندارد؛ بنداری (۳۷۷۵ـ۳۷۷۷): فقال: «إنه خالف أمرنا و نقض عهدنا حین أمرناه ألا یغلق باب کنزنا عن المحتاجین، و لا یحرم المسترفدین و السائلین. و من ضن بمعروف الملوک فقد أراد بهم شرا، و أوسعهم ضیرا و ضرا» ۴ـ س (نیز ب): پرسنده و؛ (آ: ترسنده و)؛ س۲: بزرگیست پرسنده و؛ (ل۳: بزرگست ترسندهٔ؛ ب: بزرگست پرستنده و)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، و، لن۲)؛ لی این بیت را ندارد ۵ـ (لی: بد تنگ بد) ۶ـ س: شد تنگ و رویش چو گرد ۷ـ (لی: بدان) ۸ـ (ق۲: بکاه (بی‌نقطه)) ۹ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، ب): <و>؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۱۰ـ ل (نیز ق۲، ل۳، ب): بست (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (پ، و: مست)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، آ) ۱۱ـ س (نیز ب): ندادی؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ لن۲ این بیت را ندارد؛ بنداری بیت‌های ۳۷۷۸ـ۳۷۸۱ را ترجمه نکرده است ۱۲ـ (ق۲: که) ۱۳ـ (لی: ایدر؛ ل۳، آ: راندی) ۱۴ـ س: قیصرانرا؛ (آ: <جنگ> قیصر) ۱۵ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ، ب): بر؛ متن = ل (نیز ق۲، لی، لن۲) ۱۶ـ (ق۲: بران روم؛ لن۲: پر از روم (!))؛ س (نیز لی): ایرانیان تار و؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ، ب)؛ بنداری (۳۷۸۲ـ۳۷۸۳): و رفع الیه آخر و قال: مابال الملک اذا قصد قتال الروم لا یستصحب من عساکره عامة إلا رجال إیران خاصة؟ ۱۷ـ (ق۲: از) ۱۸ـ س (نیز لی): <و>؛ (ق۲: درشتی و؛ و: کهن گشت و)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ، ب) ۱۹ـ (ق۲: کردار) ۲۰ـ (ق۲، و، لن۲: اهریمنی)؛ بنداری (۳۷۸۴): فقال: «لأنهم جبلوا علی عداوتهم فیکونون أبلغ فی نکایتهم» ۲۱ـ ل (نیز ق۲): پرسید؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲ـ (ق۲: ز شاه)؛ س۲ (نیز ل۳ـ آ): مردی که شاه؛ س (نیز ب): مردی سپاه؛ (لی: اسبی سپاه (!))؛ متن = ل، ک (نیز ← ق۲) ۲۳ـ (ل۳: دارد سپاه؛ لی: دگر کس نخواهد سپاه؛ ق۲: به روز سپید و شبان سیاه)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل۲ بیت‌های ۳۷۸۵ـ۳۸۰۴ را ندارد ۲۴ـ س، ک، س۲ (نیز ق۲ـ پ، لن۲، ب): <و>؛ متن = ل (نیز آ) ۲۵ـ س (نیز ب): چو بابده (؟)؛ (لی: چو نامده (؟)؛ لن۲: گر بایدت)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۲۶ـ ل: مردان شیرافکن؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـ س، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ، ب): <و>؛ متن = ل (نیز ق۲، پ)؛ و بیت‌های ۳۷۸۶ـ۳۷۸۸ را ندارد ۲۸ـ (ب: بزمگاهش)؛ بنداری بیت‌های ۳۷۸۵ـ۳۷۸۹ را ترجمه نکرده است

نگردد به هنگامْ نیروش کم / ز بسیار و اندک نباشد دژم!
دگر گفت کای شاه نوشین‌روان[۱] / همیشه بَدی[۲] شاد و روشن‌روان[۳]،
به در[۴] بر یکی مرد[۵] بُد از نسا[۶] / پرستنده و[۷] کاردارِ پسا[۸]،
درم ماند بر وی چو سیصدهزار / به دیوان[۹] چو[۱۰] کردند با او[۱۱] شمار،
بنالد[۱۲] همی کین[۱۳] درم خَورده شد / رد و موبد و گهبَد[۱۴] آزرده شد!
چن[۱۵] آگاه شد زآن سَخُن شهریار / که موبد درم خواست از کاردار[۱۶]،
بفرمود[۱۷] کز خورده[۱۸] منمای رنج / ببخشید چندی[۱۹] مر[۲۰] او را ز گنج!
دگر گفت جنگی‌سواری بخست[۲۱] / بدان[۲۲] خستگی دیر ماند و برست[۲۳]،
به پیشِ صف رومیان حمله برد / بمرد و ازو[۲۴] کودکان ماند خرد،
[چه فرمان دهد شهریارِ جهان / ز کارِ چُنان خردکودک نوان[۲۵]؟]
بفرمود کآن کودکان را چهار / ز گنجِ درم داد باید هزار[۲۶]،
هرآنکس که شد کشته[۲۷] در کارزار / وُ زو[۲۸] خردکودک بود یادگار،
چو نامش ز دفتر بخواند دبیر / بَرَد پیشِ کودک درم[۲۹] ناگزیر،

۱ـ(لی: نوشیروان) ۲ـل: بوی؛ س، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، ب): بزی؛ متن = (پ، و، لن[۲]، آ) ۳ـک، س[۲] (نیز پ، لن[۲]): بختت جوان؛ متن = ل، س (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۴ـ(لی: دز) ۵ـ(پ، و، لن[۲]: بود) ۶ـل: سا (بی‌نقطه)؛ (ق[۲]: فسا (یک نقطه زیر ف))؛ ک: پارسا؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لی ـ ب) ۷ـ(ب: پرستندهٔ) ۸ـ(ق[۲]: نسا (یک نقطه هم زیر ن)؛ پ: از بسا)؛ س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): کاردان پارسا؛ متن = ل، ک (نیز لن[۲]): بسا ۹ـ(لن[۲]: دینار (وزن درست نیست)) ۱۰ـ(پ: که) ۱۱ـ(ق[۲]، ل[۳]: وی؛ پ: از وی؛ و، آ: بر وی)؛ س، س[۲] (نیز لی، ب): گردد برو (س: بدو) بر؛ متن = ل، ک (نیز لن[۲]) ۱۲ـس، ک، س[۲] (نیز لی، آ، ب): نباید؛ (ل[۳]: بیاید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ پ، و: نیاید؛ لن[۲]: نماید)؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۱۳ـ(ق[۲]: آن)؛ ل: کی از (؟)؛ س: همین را؛ (لی، ل[۳]، آ: همین کین)؛ متن = ک، س[۲] (نیز پ، و، لن[۲]، ب) ۱۴ـ(ل[۳]: کهتر)؛ ل: برو مهتر و کهتر؛ س، س[۲]: برو موبد کهبد (س: کهتر)؛ (ق[۲]: همی او ازان درد)؛ متن = ک (نیز لی، پ ـ ب): کهبد؛ بنداری (۳۷۹۰ـ۳۷۹۳): و رفع الیه آخر و قال: إن فلانا العامل قد أنفق علی نفسه من مال الدیوان ثلاثمائة ألف درهم. و النوّاب یطالبونه فما یبض حجره و لا تندی صفاته ۱۵ـل، س، ک (نیز ق[۲] ـ ب): چو؛ متن = س[۲] ۱۶ـ(لن[۲]، آ: کارزار) ۱۷ـل: چنین گفت ۱۸ـک، س[۲] (نیز لی، ب): خورد؛ (ق[۲]: ناخورده)؛ متن = ل، س (نیز ق[۲]، ل[۳] ـ آ) ۱۹ـل: چیزی؛ (ق[۲]: دیگر)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰ـس، ک (نیز لی، و، لن[۲]، ب): هم؛ متن = ل، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، آ)؛ بنداری (۳۷۹۴ـ۳۷۹۵): فوقع و قال: «لیفرج عنه و لا یطالب، و لیعط من الخزانة مثل ذلک» ۲۱ـک (نیز لی): نخست؛ متن = ده دستنویس دیگر (در ل، س، آ دو حرف نخست و در ق[۲]، لن[۲] حرف نخست بی‌نقطه) ۲۲ـس (نیز و، لن[۲]، ب): بران؛ (ل[۳]: بدین) ۲۳ـک: دبست؛ (ل[۳]: نرست؛ پ: بحست)؛ ل: ماند درست (؟)؛ س: نیز مانده به بست (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ س[۲]: ... (؟) نجست؛ (ق[۲]: ماند و خود هم برست؛ لی، ب: نیز مانده (ب: ماند) به پشت (؟)؛ آ: جنگ مردانه جست)؛ متن = (و، لن[۲]) ۲۴ـس، س[۲] (نیز لی، ب): زن و؛ ک (نیز ل[۳]): زو (وزن درست نیست)؛ (آ: و زو)؛ ل: او ازو؛ (ق[۲]: او وز)؛ متن = (پ، و، لن[۲]) ۲۵ـاین بیت تنها در ل آمده است؛ بنداری (۳۷۹۶ـ۳۷۹۸): و رفع الیه آخر أن فلانا جرح فی وقعة الروم فطال مرضه ثم مات و خلف طفلین ۲۶ـبنداری (۳۷۹۹): فوقع بأن یدفع الیهما أربعة آلاف درهم ۲۷ـل (نیز ق[۲]): جزو هرک کشتند؛ متن ← ۲۸ـل: کزو؛ (ق[۲]: ازو)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]، آ، ب)؛ ل[۳]، و بیت‌های ۳۸۰۰ـ۳۸۰۲ را ندارند ۲۹ـ(ق[۲]، پ، لن[۲]: درم پیش کودک برد (پ: بود))؛ متن = ل، س، ک؛ لی، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت تنها در ل، س، ک، ق[۲]، پ، لن[۲] آمده است

چُنین هم به سال‌اندرون[۱] چار[۲] بار / مبادا که باشد ازین کار خوار[۳]!
دگر گفت: انوشه بَدی[۴] سال و ماه / به مرواندرون پهلوانِ[۵] سپاه،
فراوان درم گرد کرد و بخَورد[۶] / پراگنده گشتند[۷] از آن[۸] مرز[۹] مرد!
چُنین داد پاسخ که آن خواسته / که از شهر[۱۰] مردم کند کاسته،
چرا باید از خونِ[۱۱] درویش گنج / که او شاد باشد[۱۲]، تن و جان[۱۳] به رنج؟
از آن کس که بستد بدو بازده / وُ زآنپس[۱۴] به مرواندر آواز ده،
بفرمای داری زدن[۱۵] بر درش / به بیناییِ[۱۶] کشور و لشکرش[۱۷]،
ستمگاره را زنده بر دار کن / دو پایش زبر، سر[۱۸] نگونسار[۱۹] کن،
بدان تا کس از پهلوانانِ ما[۲۰] / نپیچد دل و جان ز پیمانِ ما[۲۰]!
دگر گفت کای شاهِ یزدان‌پرست / به دربر بسی[۲۱] مردم زیردست،
همی[۲۲] دادِ او[۲۳] را ستایش کنند[۲۴] / جهان‌آفرین را نیایش کنند!
چینن داد پاسخ که[۲۵] یزدان سپاس[۲۶] / که از ما یکی[۲۷] نیست اندر هراس،
فزون[۲۸] کرد باید بدیشان[۲۹] نگاه / اگر باگناهند وُگر بی‌گناه[۳۰]!
دگر گفت کای شاه با فرّ و هوش[۳۱] / جهان شد پر آوازِ خنیا و نوش[۳۲]،

۱ـ(پ، آ: سالی درون) ۲ـل: چند؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب) ۳ـس، ک، س[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]، آ، ب): ز گنجش درم داد باید هزار (ب: نثار)؛ متن = ل (نیز ق[۲])؛ بنداری (۳۸۰۰ـ۳۸۰۲): و کل من قتل من الأجناد فی وقعة و خلف أطفالا فلایمحو کاتب الجیش اسمه، و لیدرّ رزقه علی من خلف بعده ۴ـ(لی: بزی) ۵ـس: پهلوانی ۶ـ(ل[۳]، پ: نخورد) ۷ـس (نیز لی، ل[۳]، پ): کردند؛ ق: گشته؛ (آ: گردید)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۸ـل: زان؛ س (نیز لی): ازو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـس (نیز لی، ب): مرد؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۸۰۳ـ۳۸۰۴): و رفع الیه آخر و قال: إن بهلوان مرو قد جبا من أهلها مالا عظیما قد أجحف ذلک بالرعیة حتی تفرّقوا من البلد ۱۰ـق (نیز لی): شهر و؛ ک: مرز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـل[۲]: خورد ۱۲ـ(ل[۳]، آ: را بود زان)؛ ق: کزان شاد باشد؛ ل[۲]: که تو شاد باشی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳ـل[۲]: او؛ (ق[۲]: درون جان؛ و: روانش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـل: ازان پس ۱۵ـس[۲]: زده ۱۶ـل: سابان (دو حرف نخست و حرف چهارم بی‌نقطه)؛ س: ببد را همی (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ ق: بسائی (سه حرف نخست بی‌نقطه)؛ ک: بسائی (چهار حرف نخست بی‌نقطه)؛ س[۲] خوانا نیست؛ (ق[۲]: ببی نام و آن؛ لی، ل[۳]، و، آ: ببد رائی؛ لن[۲]: ببیداری؛ ب: ببد راهی)؛ متن = ل[۲] (نیز پ؛ نیز ق، ک) ۱۷ـس، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، ب): لشکر و کشورش؛ متن = ل، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ) ۱۸ـل: یا زیر سر بر (؟) ۱۹ـل[۲]: نگوسار ۲۰ـل: من؛ بنداری (۳۸۰۵ـ۳۸۱۰): فوقع و قال: «تردّ تلک الأموال الی أصحابها، و تغرز خشبة عند دار الوالی علی بابها، و یصلب هنالک لیعتبر به سائر الولاة» ۲۱ـل[۲]: درویشی (← در بر بسی) ۲۲ـل[۲] (نیز پ): همه ۲۳ـق: شه؛ ل: راز او؛ (پ: دادده)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴ـس (نیز ل[۳]، ب): کنید؛ (ق[۲]: کند)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۸۱۱ـ۳۸۱۲): و رفع الیه آخر و قال: إن رعایا الملک یشکرون الله تعالی علی ما أنعم به علیهم من عدله، و سوّغ لهم من إفضاله و فضله ۲۵ـ(آ: ز) ۲۶ـل[۲] (نیز لی، لن[۲]): شناس ۲۷ـس ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و ـ ب): کسی؛ متن = ل (نیز پ) ۲۸ـ(پ: کنون) ۲۹ـ(ق[۲]: بایشان) ۳۰ـس[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲]): اگر بی‌گناه؛ س (نیز لی، ب): بی‌گناهند اگر باگناه؛ ق: برگناهند اگر بی‌گناه؛ ک، ل[۲]: باگناه آید ار (ل[۲]: از) بی‌گناه؛ متن = ل (نیز آ)؛ بنداری (۳۸۱۳ـ۳۸۱۴): فوقع و قال: «الحمدلله علی نعمة طیب قلوبهم و انشراح صدورهم» ۳۱ـ(آ: نوش (حرف یکم بی‌نقطه)) ۳۲ـل (نیز آ): خنیافروش؛ ل[۲]: بر آوای شادی و نوش؛ (ق[۲]: بر آوای خنیا و نوش؛ پ: ز شادی پر از نای و نوش؛ لن[۲]: پر از شادی و ناز و نوش)؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، ب)

توانگر[۱] وُگر[۲] مردمِ زیردست — شب آید شود پر ز آواز[۳] مست!
چُنین داد پاسخ که اندر جهان — به ما شاد بادا کهان و مهان[۴]!
دگر گفت کآی شاهِ برترمنش — همی زشت‌گویت[۵] کند سرزنش،
که چندین گزافه[۶] ببخشید[۷] گنج — ز گرد آوریدن[۸] ندیده‌ست[۹] رنج!
چُنین داد پاسخ که آن[۱۰] خواسته — کزو[۱۱] گنجِ ما باشد[۱۲] آراسته،
اگر بازگیریم[۱۳] از[۱۴] ارزانیان[۱۵] — همه سود، فرجام گردد[۱۶] زیان!
دگر[۱۷] گفت کای شهریارِ بلند[۱۸] — که هرگز مبادا به جانت[۱۹] گزند[۱۸]،
جهودان و ترسا[۲۰] ترا دشمن‌اند — دوروی‌اند و[۲۱] با[۲۲] کیش آهرمن‌اند[۲۳]!
چُنین داد پاسخ[۲۴] که شاهِ سُتُرگ[۲۵] — ابی[۲۶] زینهاری نباشد بزرگ[۲۵]!
دگر گفت کای نامورشهریار — ز[۲۷] گنجِ تو افزون[۲۸] ز سیصدهزار[۲۹]،
درم داد مزدورِ[۳۰] درویش را — بسی مزدْ ویژه[۳۱] تنِ خویش را
چُنین گفت کآن[۳۲] هم به فرمان ماست — به ارزانیان چیز بخشی[۳۳] رواست[۳۴]!
دگر گفت کای شاه نادیده[۳۵] رنج — ز بخشش فراوان تهی ماند[۳۶] گنج!
چُنین داد پاسخ که دست[۳۷] فراخ — همی نرد را نَوْ کند برگ و[۳۸] شاخ!
جهاندار چون گشت یزدان‌پرست — نیازد به بد در جهان نیز دست[۳۹]!

۱ـ س (نیز ب): تونگر ۲ـ (ل۳: اگر) ۳ـ (لن۲: آوای)؛ ق (نیز ق۲، پ): سر بر (پ: پر) آوای؛ ک، س۲ (نیز ل۳، آ، ب): سر بر آواز؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لی، و) ۴ـ بنداری (۳۸۱۵ـ۳۸۱۷): و رفع الیه آخر و قال: إن العالَم قد امتلأ من ألحان المطربین و شغب الشاربین. فلا یذوق باللیل ذو ناظر غرارا من شغب السکاری. فقال: «لا زالت قلوب الأصاغر و الأکابر فی أیامنا مسرورة، و صدورهم مشروحة» ۵ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ و، ب): عیب‌جویت؛ (لن۲، آ: عیب جوید)؛ متن = ل ۶ـ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ): چندان گزافه؛ (و: بیهوده چندین)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۷ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ ب): ببخشد ز (آ: که)؛ متن = ل، ق (نیز لی) ۸ـ ل: آورىده (بی‌نقطه) ۹ـ (لی: بدین درد و) ۱۰ـ (آ: این) ۱۱ـ س (نیز لی، ب): گر از ۱۲ـ (و: گردد) ۱۳ـ (ق۲، پ: گیرم) ۱۴ـ ل، ق: ز؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): ایرانیان؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، آ) ۱۶ـ ل: گیرد ۱۷ـ ق: یکی ۱۸ـ ل۲: جهان ـ زیان ۱۹ـ س ـ س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): به جانت مبادا؛ متن = ل (نیز ل۳، آ) ۲۰ـ ق (نیز ق۲): جهودان کشور؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـ (لی: درویند (!)) ۲۲ـ ق: بر ۲۳ـ (ق۲، و، لن۲: اهریمنند) ۲۴ـ ک: <پاسخ> ۲۵ـ س ـ ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): بزرگ ـ سترگ؛ متن = ل، س۲ (نیز پ، لن۲) ۲۶ـ ل: ز بی؛ ق (نیز آ): ابر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ ل: که ۲۸ـ (ل۳: <ز>؛ ب: چو) ۲۹ـ (آ: سوار)؛ ک بیت‌های ۳۸۲۵ـ۳۸۶۶ را ندارد ۳۰ـ (ق۲: مزدوی (؟)؛ لن۲، ب: مزدور و)؛ ل: داده‌ئی مرد؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی ـ و، آ) ۳۱ـ ل: پروریده؛ س (نیز ب): بود و برده؛ ق، س۲ (نیز ل۳، و، آ): برد ویژه؛ (ق۲: برده‌ئی (؟) مر؛ لی: بود برده (واژهٔ نخست بی‌نقطه))؛ متن = ل۲ (نیز پ، لن۲) ۳۲ـ ل: کین ۳۳ـ ق (نیز ق۲): چند بخشد؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز پ، و، لن۲) ۳۴ـ (پ: سزاست)؛ س، لی، ل۳، آ، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این بیت در ل، ق، ل۲، س۲، ق۲، پ، و، لن۲ آمده است ۳۵ـ ل۲: رادیده ۳۶ـ ق: گشت؛ س، لی، ل۳، ب این بیت را ندارند؛ این بیت تنها در ل، ق، ل۲، س۲، ق۲، پ، و، لن۲، آ آمده است ۳۷ـ (ب: دشت) ۳۸ـ ل: بشکند مرد را یال و؛ س، س۲ (نیز لی ـ آ): بر دو زانو (لی: بازو) کند برگ و (و: <و>)؛ ل۲: کهن شاخ را نو کند برگ و؛ (ق۲: مرد را بفکند بر دو؛ ب: یکی بر دو زانو کند ترک و)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ق بیت‌های ۳۸۲۹ـ۳۸۳۲ را ندارد ۳۹ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و ـ ب): ببندد (لی، ل۳، ب: نبندد) جهان هر چه او دست بست (ل۲: بست دست)؛ (ق۲: گشاده‌دل و روی و نیروی دست)؛ متن = ل؛ پ این بیت را ندارد

جهان تنگ[۱] دیدیم بر[۲] تنگ‌خوی[۳] — مرا آز و زفتی نبد[۴] آرزوی[۵]!
چُنین گفت موبد که ای شهریار — قراخانِ[۶] سالار[۷] سیصدهزار،
درم بستد از بلخِ بامی[۸] به رنج — سپرد و نهادیم[۹] یکسر به گنج
چُنین داد پاسخ که ما را درم — نباید که گردد[۱۰] کسی زو دژم،
[که رنج آید از بیشیِ گنجِ ما — نه چونین بود دادگر[۱۱] پادشا،]
از آنکس[۱۲] که بستد هم او را[۱۳] دهید[۱۴] — ز گنج آنچ[۱۵] خواهد بر آن سر[۱۶] نهید[۱۴]،
که دردِ[۱۷] دلِ مردمِ زیردست — نخواهد[۱۸] جهاندارِ یزدان[۱۹]پرست،
پیِ[۲۰] کاخِ آباد را برکند[۲۱] — به گل بام[۲۲] او را توانگر[۲۳] کند[۲۱]،
شود کاخ ویران‌تر از رنجِ سود[۲۴] — بماند پس[۲۵] از مرگ[۲۶] نفرین و دود[۲۷]!
ز دیوانِ ما[۲۸] نامِ او[۲۹] بسترید[۳۰] — به دربر[۳۱] چنو را به کس[۳۲] مشمرید[۳۳]!
دگر گفت کای شاهِ فرّخ‌نژاد — بسی گیری[۳۴] از جمّ و کاوس یاد!
بدان[۳۵] ـ گفت ـ تا از پسِ[۳۶] مرگِ من — نگردد نهان افسر و ترگِ من!

۱ـ ل: ىىک (بی‌نقطه)؛ س: نىک (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (لی، آ: نیک)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب) ۲ـ ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): دیدم بر؛ (ل۳: دیدم ابر)؛ متن = ل، س (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۳ـ ل، س: نىک‌خوی (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (لی، آ، ب: نیک‌خوی؛ پ: تنگ‌خو؛ لن۲: تنگ‌جو)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۴ـ ل۲: درشتی نکرد؛ س۲ (نیز و): آرزو (و: آزور) سر نکرد؛ (ق۲: هیچ زفتی نکرد؛ لی: آرزو از سر نکرد (وزن درست نیست)؛ ل۳، آ: زو نبد هیچ‌گون (آ: این))؛ متن ← ۵ـ (پ، لن۲: نکرد آرزو)؛ س: آرزو کرد کردار اوی؛ (ب: سر آرزو باز دارد ازوی)؛ متن = ل ۶ـ ل۲: کراخوان؛ (لی: فراخان؛ ب: تراخان)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـ (لن۲: بیدار (؟)؛ آ: سالار و)؛ لی پس از این بیت، بیت‌های ۳۸۲۶، ۳۸۲۹ـ۳۸۳۲ را از نو نوشته است ۸ـ ل (نیز ق۲، لن۲): نامی؛ ل۲ (نیز ل۳، و، آ): ىامی (بی‌نقطه)؛ (لی: بومی)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز پ، ب) ۹ـ ل: سپرده نهادند؛ (ق۲: سپردیم و بنهاد؛ لی: ببرد و نهادیم؛ ل۳: سپردم نهادیم)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز پ ـ ب) ۱۰ـ ل: باشد؛ در ل۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۱ـ ل: دادن؛ متن = ل۲؛ در ل۲ این بیت پس از بیت ۳۸۳۹ آمده است؛ این بیت تنها در ل، ل۲ آمده است ۱۲ـ ل: هرآنکس ۱۳ـ ل: بدو هم؛ س۲: همانرا؛ (ق۲: بدان هم)؛ متن = س، ل۲ (نیز لی ـ ب) ۱۴ـ (ق۲: دهند ـ نهند) ۱۵ـ ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): آنچه؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، پ) ۱۶ـ س، ق، س۲ (نیز و، ب): بسر بر؛ (لی، ل۳، لن۲، آ: بر سر)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، پ) ۱۷ـ ل (نیز لن۲): اندر؛ س (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): به درد؛ س۲: نراند؛ متن = ل۲ (نیز ق۲، پ) ۱۸ـ س۲: بخواهد ۱۹ـ (پ: یزدان (!))؛ ق بیت‌های ۳۸۳۷ـ۳۸۴۷ را ندارد ۲۰ـ (ق۲: که چون؛ ل۳: بن) ۲۱ـ ل: برکنی؛ (پ، لن۲، آ: برکنید)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب) ۲۲ـ س: به کلبار (بی‌نقطه)؛ ل۲ (نیز لی، ل۳، و): بکلبار؛ س۲ خوانا نیست؛ (لن۲، آ، ب: بکلنار)؛ متن = ل (نیز ق۲، پ) ۲۳ـ س: تونگر ۲۴ـ ل: هرچ بود؛ س: گنج سود؛ (ق۲، ل۳: بر از رنج سود (در ل۳ دو واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ لن۲: ورا رنج سود؛ آ: بر از رنج و سود؛ ب: پر از رنج و دود)؛ ل۲: چو گنج آرد از رنج درویش سود؛ متن = س۲ (نیز لی، پ، و) ۲۵ـ ل: نماندش (؟)؛ (لی: بماندش)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶ـ س۲ (نیز ل۳ ـ ب): رنج؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲ <از>، لی) ۲۷ـ (ب: بود (!)) ۲۸ـ (ق۲: دیوانها) ۲۹ـ (پ: وی) ۳۰ـ (لن۲: بسترند) ۳۱ـ (ق۲: بنرمی) ۳۲ـ س (نیز لی ـ ب): چو او (لی: مرو) را به کس؛ ل۲: خورابکش (!)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲) ۳۳ـ (ق۲: نشمرید؛ لن۲: مشمرند) ۳۴ـ ل: دارم؛ پ، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

پ: چنین داد پاسخ که آری رواست — جهان بر نیاکان ما برگواست

لن۲: به پاسخ چنین گفت نوشین‌روان — که بادا همیشه روانش جوان

۳۵ـ س، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): چنین؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۳۶ـ س (نیز لی، آ، ب): او تا پس از؛ س۲ (نیز پ، لن۲): گویم (س۲: گفتم) این تا پس از؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و)

دگر گفت کز[1] بهمنِ سرفراز	چرا شاهِ ایران بپوشید راز[2]؟
چُنین داد پاسخ که او را[3] خرد	بپیچد[4] همی، وز[5] هوا[6] برخورد!
یکی[7] گفت کای شاه کهترنواز[8]	چرا گشتی اکنون چُنین[9] دیرساز[10]؟
چُنین داد پاسخ که با[11] بخردان	همان و همان[12] نیز[13] با موبدان[14]،
چن[15] آواز آهَرمن[16] آید[17] به گوش	نماند[18] به دل رای و با مغز هوش[19]!
بپرسید[20] موبد که[21] شاهِ زمین	سَخُن راند از پادشاهی و دین:
که بی دین[22] جهان به که بی پادشا[23]	خردمند باشد برین[24] بر گوا
چُنین داد پاسخ که گفتم همین	شنید این سَخُن[25] مردمِ پاک‌دین،
جهاندار بی‌دین[26] جهان را ندید	مگر[27] هرکسی دینِ دیگر گزید،
یکی بت‌پرست و یکی[28] پاک‌دین	یکی گفت نفرین به از[29] آفرین،
ز گفتار ویران نگردد جهان	بگو[30] آنچ[31] رایت بود در نهان[32]!
هرآنگه که شد تخت بی پادشا[33]	خردمندی و دین[34] نیارد[35] بها[33]!

۱ـل: کای ۲ـدر آ این لت با ۳۸۴۵ب پس و پیش شده است ۳ـ(لی: گفت کو رانبودش) ۴ـس: نپوشد؛ س۲ (نیز و): بپوشد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب: بپوشد)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۵ـ(ق۲، ل۳: از؛ لی، پ: در) ۶ـ(لن۲: روان)؛ ل۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۷ـ(لی: همی) ۸ـس، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): گردنفراز؛ متن = ل (نیز ق۲، لی، پ، لن۲) ۹ـس۲: چرا؛ (ب: کنون) (نیز ق۲، آ): دیریاز؛ (لن۲: دیوساز)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، ب) ۱۰ـل ۱۱ـس (نیز ق۲، لی، ب): از؛ (پ: ابا)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲، آ) ۱۲ـ(آ: بد همان)؛ ل: همانا بیم (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ س۲: مهان و همان؛ (ق۲: همانم همان؛ ل۳: ردان و همان)؛ متن = س، ل۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۳ـ(و: <نیز>) ۱۴ـ(آ: بخردان (پساوند ندرد)) ۱۵ـل، س، ل۲ (نیز ق۲ـب): چو؛ متن = س۲ ۱۶ـ(و، لن۲: اهریمن) ۱۷ـس۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): آمد؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲، و) ۱۸ـس۲ (نیز ب): بماند ۱۹ـس، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، آ): با مغز و هوش؛ ل: رحم با مغز و هوش؛ (لی: <به> دل رای با مغز و جوش؛ ل۳: بران رای با مغز و هوش)؛ متن = س۲ (نیز و، ب) ۲۰ـق: چنین گفت ۲۱ـل (نیز لن۲): ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـ(لی: پی این) ۲۳ـس، س۲ (نیز لی، و، ب): بر بد و (س۲، و: <و>) پادشا؛ (ق۲: جهانست بی پادشا؛ ل۳، آ: نجوید بر (آ: بد) پادشا)؛ متن = ل، ل۲ ۲۴ـل، س۲: بدین؛ پ، لن۲ این بیت را ندارند ۲۵ـس، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لی۲، آ، ب): ز من؛ (ق۲: از من این)؛ متن = ل، ل۲ (نیز و)؛ در ق۲ این بیت پس از بیت ۳۸۵۴ آمده است ۲۶ـ(لی: جهان را ابی دین (!)) ۲۷ـس، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ، ب): وگر؛ (لی: دگر؛ لن۲: اگر)؛ متن = ل؛ ق بیت‌های ۳۸۵۲ـ۳۸۵۶ را ندارد ۲۸ـس (نیز لی، و، آ، ب): دگر؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۲۹ـس: کرد نفرین دگر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰ـس، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، ب): بگوی؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، آ) ۳۱ـل۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، آ، ب): آنچه؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲) ۳۲ـس۲: جهان (پساوند ندارد)؛ ل۳ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۳۳ـل۲ (نیز پ): تاجدار ـبکار؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، لی، وـب) ۳۴ـس (نیز و، آ، ب): خردمند دینی؛ ل۲ (نیز پ): خردمند و دینی؛ س۲ (نیز لی): خردمند دیبا؛ (لن۲: خردمند و دانا)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۳۵ـل۲ (نیز پ): نیابد؛ س۲ (نیز لی): ندارد؛ (ب: بیارد)؛ متن = ل، س (نیز ق۲، و، لن۲، آ)؛ س، ل۲، س۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند (ل۳ بیت یکم را ندارد):

چو بی دین بود پادشا همچنین	نیابد (آ: نیاید) ز گیتی بسی آفرین
بود دین و شاهی چو تن با روان	بدین هر دوان (ل۳: دو را) رای دارد جوان (ل۳: جهان)

ل، ق، ک، لن، ق۲، پ، لن۲ بیت‌های بالا را ندارند؛ پ پس از بیت ۳۸۵۴ افزوده است:

مبادا سر تخت بی‌نیک‌بخت	که از نیک‌بختان بود زیب‌بخت (!)

یکی گفت کای شاهِ خرّم‌نهان	سَخُن رانده‌یی[1] چند پیشِ مهان:
یکی آنک[2] گفتی زمانه[3] منم	بد و نیکِ او را بهانه منم،
کسی کو کند آفرین بر[4] جهان	به ما بازگردد درودش[5] نهان[6]!
چُنین[7] داد پاسخ که آری رواست	که تاجِ زمانه سر پادشاست،
جهان چون تن و[8] شهریاران سراند[9]	ازیرا چُنین بر سران افسراند[10]!
گذشتم ز توقیع نوشین‌روان[11]	جهان پیر و اندیشه‌ی ما جوان[12]!

۱ـل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، لن۲): راندی؛ متن = س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ، ب)؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲ـل: گفت؛ (ل۳، پ، لن۲، آ: آنکه)؛ متن ← ۳ـ(ق۲: چنین داد پاسخ نشانه)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، و، ب) ۴ـل: در؛ س۲: <بر> ۵ـس، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، لن۲، آ): زدوده؛ ق: به روشن؛ (ق۲: زدود؛ لی: ز دود و؛ ب: ز درد و)؛ متن = ل ۶ـ(آ: مهان) ۷ـس۲ (نیز آ): سخن ۸ـل، س، ل۲، س۲ (نیز لی‌ـب): را چنین؛ متن = ق ۹ـ(لی: سزد) ۱۰ـل: سر افسرند؛ ق: سرش افسرند؛ (لی: سر افسر نهند؛ ل۳: افسران بر سرند)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز پ‌ـب)؛ ق۲ این بیت را ندارد؛ س، ل۲، س۲، ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند: (1) چنین گفت کای شاه کهترنواز (ق۲: گردنفراز) + ترا پادشاهی و (آ: <و>) عمر دراز / (2) بود روز (لی: او ز) پنج (و: پنج روز) ای (ق۲: چندان) چراغ (لی: سوار) ردان +که نامد برت (ق۲: آمد بر؛ ل۳: آمد برت؛ و: نامه بزد) موبد موبدان / (3) بگفتا بدین (ل۳: <دین>) نیست آزار من +که او هست مشغول در کار من / (4) یکی گفت کای (ق۲: با) شاه خورشیدفر +که چون تو جهان (ل۳، آ: دگر) شاه نارد دگر / (5) یکی مرد بینیم (آ: بینیم چو (!)) جوینده‌داد +که آید (س۲: ایدر؛ لی: آمد) به درگاه هر بامداد / (6) به یک مه (ل۳: ره) نمی‌گردد از (س: آن؛ و: ار؛ س۲: نبدد در (!)؛ ق۲: نگردد زو) کار (ق۲: داد) او (ل۲، و: اوی) +ندانیم کز چیست بازار (س، ل۲، س۲، لی، ل۳، و، ب: آزار؛ ق۲: آزاد) او (ل۲، و: اوی) / (7) چنین داد پاسخ که اندر حجیز (س، و: حجاز؛ ل۳: جهاز (س، ل۳ پساوند ندارند)) +ورا دزد برده‌ست بی‌مر جهیز (ل۳، و: جهاز) / (8) بدو داده‌ام همچنان من ز گنج +بدان تا روانش نباشد به رنج / (9) من از بهر آن (ل۳: این؛ آ: او) دارم او را به در (ق۲: قدر) +که دزدان بیارم (س، ک، لی، ب: بیابد؛ س۲: نیارم؛ ق۲: بیارد؛ آ: دزد آن نیارم) شناسد مگر / (10) دگر گفت کای شاه فرّخ‌نژاد + خداوند بخش و (ل۲، س۲، لی، ل۳، آ: بخشش) خداوند داد / (11) ز گاه کیومرث تا این زمان + چو تو (ق۲: چنو) شاه نسپرد گاه کیان (لی: جهان) / (12) بگفتا سپاسم (س۲، ق۲: شناسم) بدین از (ل۳: <از>) خدای (آ: خدا) +که چونان (ل۲: چنان (!)) بود چیز کو راست رای (آ: را؛ و: خیر کو کرد رای؛ ق۲: که اویست بر نیک و بد رهنمای)؛ ق۲ پس از بیت‌های 4 و 12 به ترتیب باز هم دو بیت زیر را افزوده است:

جهاندار چون تو ندارد سپهر	همیشه بماناد با تو به مهر
سپاس از خداوند خورشید و ماه	که رستم ز توقیع شاه و سپاه

ق۲ بیت 5 را پس از بیت 1 آورده است؛ ل، ق، ک، لن، پ، لن۲ هیچ یک از بیت‌های بالا را ندارند ۱۱ـ(لی: نوشیروان) ۱۲ـل: من جوان؛ س (نیز و، ب): او جوان؛ (ق۲: سرآمد برین نامهٔ خسروان)؛ متن = ق ـ س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ)؛ و بیت‌های ۳۸۶۰، ۳۸۶۱، ۳۸۶۳، ۳۸۶۴ را پس از بیت ۳۹۲۴ آورده و بیت‌های ۳۸۶۲، ۳۸۶۵ و ۳۸۶۶ را انداخته است

گفتار اندر نامه‌ی نوشین‌روان بنزدیک پسرش هرمزد[۱]

مرا طبع نه‌شُگفت[۲] اگر تیز گشت … به پیری[۳] چُنین آتش‌آمیز[۴] گشت،
ز منبر چو محمود گوید خطیب … به دینِ محمّد گراید صلیب[۵]!
همی‌گفتم این نامه را چند گاه … نهان بُد[۶] ز کیوان و خورشید[۷] و ماه،
چو تاجِ سَخُن نامِ محمود گشت … ستایش[۸] به[۹] آفاق موجود گشت!
زمانه به نام وی آباد باد! … سپهر از سر و[۱۰] تاج او[۱۱] شاد باد!
جهان بستد از بت‌پرستان هند … به تیغی که دارد چو[۱۲] وشّی[۱۳] پرند!

شنیدم کجا کسریِ[۱۴] شهریار[۱۵] … به هرمز یکی نامه کرد استوار[۱۶]:

۱ـ ل، ک: نامهٔ کسری به هرمز (ک: ـ پسر خود)؛ س: نامه نوشتن نوشین‌روان بنزد پسرش هرمزشاه؛ ل۲: نامهٔ نوشتن‌روان (!) به هرمزد پسر خویش؛ س۲: نامهٔ نوشیروان جهت هرمز؛ متن = ق (هرمز) ۲ـ ل۲ (نیز لی، لن۲): بشکفت؛ (و، آ: بسکفت (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = ل ـ س۲ (نیز ل۳، پ، ب): نشکفت ۳ـ ل (نیز پ): بیری (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س، ل۲، س۲ (نیز لی، ب): تندی؛ ق (نیز آ): تیزی؛ ک: سری (بی‌نقطه)؛ متن = ل۳، و، لن۲) ۴ـ ل۲: آتش‌انگیز؛ ق۲ بیت‌های ۳۸۶۱ـ۳۸۶۶ را ندارد ۵ـ س، ل۲، س۲، لی، ل۳، و، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ق، ک، پ، لن۲ آمده است ۶ـ (ب: شد)؛ ق: نهانی؛ متن ← ۷ـ ک: خرشید؛ ل: خورشید و کیوان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ (و: نیایش) ۹ـ س (نیز لی، آ، ب): ز؛ س۲: بر؛ (و: در)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، پ، لن۲) ۱۰ـ ل، س۲ (نیز ل۳، آ): <و>؛ متن = س ـ ل۲ (نیز لی، پ، لن۲، ب) ۱۱ـ (ل۳: وی)؛ در لن۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۲ـ ل۲: ز؛ س (نیز لی، ب): خوانند؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ) ۱۳ـ ل (نیز پ): رومی؛ ق: روشن؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ، ب)؛ ل۲، ل۳، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

ل۲: چو بنشست کسری بر آن تخت زر … همان تاج شاهی نهادش به سر
بفرمود تا پیش او شد دبیر … قلم برد و قرطاس و مشک و عبیر
یکی نامه فرمود با پند و داد … سخنهای شاهان برو کرد یاد

ل۳: کنون نامهٔ شاه نوشین‌روان … به پیش آورم من به روشن‌روان
چو برزد سر از برج خورشید شید … جهان را به آیین دیگر بدید
بفرمود کسری که آید دبیر … نویسد یکی نامهٔ دلپذیر

پ (در کناره افزوده است):

کنون نامهٔ شاه نوشین‌روان … که بنوشته بد سوی هرمز توان
نخست از سر نامه کرد آفرین … ابر کردگار زمان و زمین

س در اینجا سرنویس دارد: آغاز داستان ۱۴ـ (پ: ازانپس شنیدم کجا)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ ۱۵ـ ق: نامدار؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز پ) ۱۶ـ ق، ل۲، س۲: آبدار؛ متن = ل (نیز پ)؛ س۲ این بیت را پس از بیت ۳۸۷۰ آورده و پ آن را در کناره افزوده است؛ ک، ل۳، لن۲، آ این بیت را ندارند؛ س، ق۲، لی، و، ب به جای این بیت، بیت‌های زیر را آورده‌اند:

س، لی، ب: یکی نامه آن (ب: از) خسرو دادگر … نبشتن بفرمود نزد پسر (ب: پدر (!))
ق۲: یکی نامه فرمود پس شهریار … نبشتن بر هرمز نامدار
و: به هرمز یکی نامه فرمود شاه … به نام خداوند خورشید و ماه

بیت ۳۸۶۷ تنها در ل، ق، ل۲، س۲، پ آمده است

ز شاه جهاندارْ خورشیدِ دهر[۱] … مهست[۲] و سرافراز و[۳] پدرام‌شهر[۴]،
جهاندار با داد و[۵] نیکوکنش[۶] … فشانندهٔ[۷] گنج بی‌سرزنش،
فزاینده‌ی[۸] نام و تختِ[۹] قباد … گراینده‌ی[۱۰] تاج[۱۱] و شمشیر و[۱۲] داد،
که با فرّ و برزست و[۱۳] فرهنگ[۱۴] و نام … ز تاجِ بزرگی رسیده به کام!
شوی[۱۵] پاک‌هرمزد[۱۶] فرزند ما[۱۷] … پذیرفته از دل همه[۱۸] پند ما[۱۷]!
ز یزدان بَدی[۱۹] شاد[۲۰] و پیروزبخت … همیشه جهاندار با تاج و تخت!
به ماه خجسته به خرداد[۲۱] روز … به نیک‌اختر و فالِ گیتی‌فروز،
نهادیم بر سر ترا تاجِ زر … چُنان هم که[۲۲] ما یافتیم از پدر
همان آفرین نیز کردیم یاد[۲۳] … که بر[۲۴] تاج ما کرد فرّخ‌قباد!
تو بیدار باش و جهاندار باش … خردمند و راد[۲۵] و بی‌آزار باش!
به دانش فزای[۲۶] و به یزدان گرای … که اویست[۲۷] جانِ ترا رهنمای!

بپرسیدم از مردِ نیکوسَخُن … کسی کو به سال و خرد بد کَهُن:

۱ـ س، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، لن۲، آ، ب): سرافراز خورشید دهر (س، ل۳: چهر؛ لن۲: شهر)؛ ق: سرافراز و مهر سپهر؛ ک: نبشتیم نامه ز خرشید دهر؛ متن = ل (نیز و) ۲ـ س (نیز لی، ب): بزرگ؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـ ل، س (نیز لی، پ، و، لن۲): <و>؛ ق: سزاوار و؛ (ل۲، آ: سزاوار)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب) ۴ـ ل: با رای و بهر؛ س (نیز لی): بهرام و مهر؛ ق: خورشیدچهر؛ ک، ل۲، س۲ (نیز و، ب): بهرام (← پدرام؟) شهر؛ (ق۲: گیرنده شهر؛ ل۳: خورشید دهر؛ لن۲: جمشید دهر؛ آ: دیهیم و شهر)؛ متن = (پ)؛ پ بیت زیر را نیز پس از بیت ۳۸۶۷ در کناره افزوده است:

ز شاه سرافراز خورشیدچهر … سزاوار داد و خریدار مهر

۵ـ (لی، پ، و: <و>)؛ ل (نیز ق۲): بیدار و (ق۲: <و>)؛ ق: بر داد؛ ک: و با داد و؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز ل۳، لن۲، آ، ب) ۶ـ ق (نیز لی، پ، و): نیکی‌کنش؛ ل۲: نیکی‌منش؛ (ل۳، آ، ب: نیکی‌دهش)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، لن۲) ۷ـ ک، ل۲ (نیز لن۲، آ): نشانندهٔ؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـ ل۲ (نیز لی، پ): فرازندهٔ؛ س۲ (نیز ق۲، ل۳): فرایندهٔ؛ متن = ل ـ ک (نیز و ـ ب) ۹ـ ک، س۲ (نیز ل۳، و): نام تخت؛ (ق۲: تخت و نام)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب) ۱۰ـ ق، ل۲: گزارندهٔ؛ (آ، ب: گزایندهٔ)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱ـ ق: تیغ ۱۲ـ ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲): <و>؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز پ، آ، ب) ۱۳ـ (لی: <و>) ۱۴ـ (آ: باکام)؛ ل۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

که با فرّ و برزست هنگام جنگ … ز بیمش به دریا بسوزد نهنگ

۱۵ـ س: پسر؛ (لی، ب: سر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ و، ب): هرمز پاک؛ س۲ (نیز لن۲، آ): هرمز آن (آ: و) پاک؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۱۷ـ ق: من ۱۸ـ ل: همی؛ پ پس از این بیت افزوده است:

سزا دیدم این نامهٔ بافرین … به فرزند پردانش پاک‌دین

۱۹ـ س (نیز لی ـ و، آ، ب): بود؛ ق: بوی؛ (لن۲: شدی)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲) ۲۰ـ (ق۲: شاه) ۲۱ـ (ق۲: خرّاد) ۲۲ـ ل۲: همچو؛ در آ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۳ـ ک: بر یک خدای ۲۴ـ ل۲: ابر؛ ک از ۳۸۷۶آ و ۳۸۷۸ب یک بیت ساخته و ۳۸۷۶ب ـ ۳۸۷۸آ را انداخته است ۲۵ـ س (نیز ق۲، لی، ب): باش؛ متن = ل، ق، ل۲ س۲ (نیز ل۳ ـ آ) ۲۶ـ س، ق (نیز ق۲، و): فرای؛ ل۲: پناه؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) ۲۷ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): او باد؛ متن = ل (نیز لن۲)

که از ما به یزدان که نزدیک‌تر؟   که را نزدِ او[۱] راه باریک‌تر[۲]؟
چُنین داد پاسخ که دانش گزین   چو خواهی ز پروردگار[۳] آفرین،
که نادان[۴] فزونی[۵] ندارد ز خاک   به دانش پسندیده کن[۶] جانِ پاک!
به دانش بود شاه زیبای تخت   که داننده بادی و پیروزبخت!
مبادا[۷] که باشی[۸] تو پیمان‌شکن   که خاکست پیمان‌شکن را کفن!
به بادافره[۹] بی‌گناهان مکوش!   به گفتارِ بدگوی مسپار گوش[۱۰]!
به هر کار فرمان مکن جز به داد   که از داد باشد روانِ تو[۱۱] شاد!
زبان را مگردان به گردِ دروغ   چو خواهی که تخت از[۱۲] تو گیرد فروغ!
وُگر[۱۳] زیردستی[۱۴] بود[۱۵] گنج‌دار   تو او را از آن گنج بی‌رنج دار،
که چیزِ کسان دشمنِ گنج[۱۶] تست   بدان گنج شو شاد کز رنج تست!
وُگر[۱۷] زیردستی[۱۸] شود[۱۹] مایه‌دار   همان[۲۰] شهریارش بود سایه‌دار[۲۱]،
همی[۲۲] در پناه تو باید نشست   اگر زیردست‌ست، اگر[۲۳] درپرست[۲۴]!
که[۲۵] نیکی[۲۶] کند با تو، پاداش کن!   ابا دشمنِ دوست[۲۷] پرخاش کن!
وگر[۲۸] گَردی اندر جهان ارجمند   ز رنج[۲۹] تن اندیش و درد و[۳۰] گزند!
سرای سپنج‌ست هر چون[۳۱] که هست   بدو اندر ایمن نشاید[۳۲] نشست!
هنر جوی و با مردِ دانا نشین[۳۳]   چو خواهی که یابی ز بخت[۳۴] آفرین!

۱ـ(آ: ایزد او)؛ ل: کدارنده از (؟)؛ ق: بدین ره کرا؛ متن ← ۲ـل: ناریکتر (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ب: تاریکتر)؛ س، ق: روز تاریکتر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـ(لن۲: که بر ما کنند) ۴ـ(ق۲: باد از؛ لی، لن۲: دانا) ۵ـک، س۲ (نیز ق۲): فرونی؛ ل۲ (نیز آ): فروغی؛ (ب: فریون (!))؛ متن = ل (نیز لی ـ لن۲)؛ در س این لت خوانا نیست ۶ـل (نیز ق۲): بسنده کند؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۷ـق: مبادی ۸ـل: گردی ۹ـ(ل۳: بدادافره (!)) ۱۰ـق: مگشای گوش؛ (ل۳، آ: بسیار کوش (← مسپار گوش) ۱۱ـس: همی جانت ۱۲ـل: نخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز لن۲، آ): نخت از (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳): بخت از؛ (لی: بخت؛ ب: از نخت (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه))؛ متن = ق، ک (نیز پ، و) ۱۳ـ(ق۲: اگر) ۱۴ـس۲: زیردستت ۱۵ـس ـ ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب): شود؛ متن = ل (نیز ل۳، و)؛ در ق۲ این بیت پس از بیت ۳۸۹۱ آمده است؛ لن۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۶ـ(ل۳: رنج (پساوند ندارد))؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۷ـس: که گر؛ ل۲ (نیز ل۳، پ، و): اگر؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ، ب) ۱۸ـس: تنگ‌دستی؛ (ب: شهریاری)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹ـق (نیز ق۲، ب): بود؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـل۲: همی ۲۱ـل۲ (نیز پ): پایه‌دار؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲ـق، ل۲ (نیز ق۲، لی، آ): همه ۲۳ـک، س۲: وگر؛ س، ل۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): شهریارست اگر (ل۲، آ: وگر)؛ ق: گنج‌دارست اگر؛ (ق۲: پهلوانست اگر؛ لی: شهریاری بود؛ پ: پرمنش باشد ار؛ لن۲: پاکرایست اگر)؛ متن = ل (نیز ← ک، س۲) ۲۴ـل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲ ـ ب): زیردست؛ س۲: بر ز دست (؟)؛ متن = ل، ک ۲۵ـل، س، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): چو؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز پ، و، لن۲) ۲۶ـل: نیکو ۲۷ـس۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، ب): دوست و دشمن؛ (آ: ابا دوست و با خصم)؛ متن = (پ) ۲۸ـ(ق۲: اگر) ۲۹ـل (نیز ب): درد ۳۰ـس۲ (نیز و): <و>؛ س: رنج؛ ق (نیز لن۲): دور از؛ ک: رنج و؛ (ل۳: گرم و)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب) ۳۱ـ(لی: سو) ۳۲ـک، ل۲: نباید؛ (آ: نشاید بدو ایمن اندر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۳ـل۲ (نیز ق۲، پ): پیر دانانشین؛ ل: جوی با دین و دانش گزین؛ متن = ده دستنویس دیگر (لی: <و>) ۳۴ـق: بداد؛ (ل۳، آ: بر تو کنند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر

به دانش دو دست ستیزه ببند[۱]   چو خواهی که از بد نیابی گزند!
گرامی کن او[۲] را که در پیشِ[۳] تو[۴]   سپر کرده[۵] جان بر[۶] بداندیشِ تو[۴]!
چو بر سر نهی تاجِ شاهنشهی   ره برتری[۷] بازجوی از بهی!
همیشه یکی دانشی[۸] پیش دار[۹]   ورا[۱۰] چون روان و تن خویش دار[۹]!
بزرگان و بازارگانانِ شهر[۱۱]   همه داد[۱۲] باید که یابند بهر!
کسی کو ندارد هنر[۱۳] با نژاد   مکن زو بنیز[۱۴] از کم و بیش یاد!
مده مرد بی‌ارز[۱۵] را سازِ جنگ   که چون بازجویی[۱۶] نیاید[۱۷] به چنگ،
به دشمن سپردن[۱۸] ترا دوستدار[۱۹]   دو کار آیدت پیش دشخوار و خوار[۲۰]:
سلیحِ[۲۱] تو در کارزار آورد[۲۲]   همان بر تو روزی به کار[۲۳] آورد[۲۲]!
ببخشای بر مردمِ مستمند!   ز بد دور باش و[۲۴] بترس[۲۵] از گزند!
همیشه نهانِ دلِ خویش جوی!   مکن رادی و داد هرگز به روی[۲۶]!
همان نیز نیکی[۲۷] به اندازه[۲۸] کن!   ز[۲۹] مرد جهاندیده بشنو[۳۰] سَخُن!
به دینی گرای[۳۱] و به دین دار چشم   که از دین بود مرد را رشک[۳۲] و خشم!
هزینه به[۳۳] اندازه‌ی گنج کن!   دل[۳۴] از بیشیِ گنج[۳۵] بی‌رنج کن!

۱ـل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): درست (آ: درشت (!)) و به نیرو (در س۲ این واژه خوانا نیست) بلند؛ (پ: گرای و بدو شو بلند)؛ متن = ک (نیز ق۲، ل۳)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ لن۲ این بیت و ق این بیت و بیت سپسین را ندارند ۲ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳ ـ آ): آن؛ (ق۲: گواکن تو آن)؛ متن = ل (نیز لی، ب) ۳ـل: درویش (← در پیش) ۴ـل (نیز ل۳): تست ۵ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ ـ ب): کرد؛ (ل۳: کردن)؛ متن = ل، ل۲ ۶ـل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، آ، ب): <بر>؛ متن = (و، لن۲) ۷ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، ب): بتّری؛ ق (نیز و، لن۲): بدتری؛ متن = ل؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۸ـق: یکی راستی مرد در ۹ـل: گیر ۱۰ـ(ل۳: وگر) ۱۱ـل: دهر؛ ق: دانندگان سربسر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـل: همی داد؛ (ل۳: ز داد تو؛ پ: هم از داد)؛ متن = ق ـ س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲، آ)؛ س، ب این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۳ـ(ق۲: خرد) ۱۴ـ(ل۳، آ: تو خود؛ و: تو نیز)؛ ل۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۵ـ(ل۳: بی‌زور؛ پ: مرد... (؟)؛ آ: مردی و زور (!))؛ ل۲: بده مرد بی‌آز (!)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـل، ل۲: خواهی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـ(آ: نیابی)؛ در س، لی، ب این بیت پس از بیت ۳۹۰۴ آمده است ۱۸ـل: دهد مر؛ ل۲ (نیز پ، لن۲): سپارد؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۹ـک (نیز پ، آ): دوستوار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰ـل، ل۲ (نیز لی، و): دشوار و (ل۲: <و>) خوار؛ س، ک، س۲ (نیز لن۲، ب): دشخوار خوار؛ (ق۲: بباشدت فریادرس روزکار (دو حرف نخست واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ ل۳، آ: به پیش آیدت کار دشخوار (ل۳: دشوار) خوار)؛ متن = (پ) ۲۱ـ(لی: سلاح) ۲۲ـک: آورند ۲۳ـ(آ: شکار) ۲۴ـ(آ: <و>) ۲۵ـ(ل۳، آ: مترس) ۲۶ـک: بدوی؛ (ل۳: مجوی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد؛ ل پس از این بیت افزوده است:

همان نیز نیکی بفرهنج کن   درم را فدای تن رنج کن

۲۷ـک: رادی؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): دادی؛ ل: نیکوئی را؛ متن = ق، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۲۸ـ(و: براندازه) ۲۹ـ(پ: چو) ۳۰ـ(ق۲: نادان گیتی بپوشان) ۳۱ـل: دنیاگرا؛ ق: دین می‌گرای؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی): دنیی گرای؛ (و: دنیاگرای؛ ل۳، آ: سوی دین گرای)؛ متن = س، ک (نیز پ، لن۲، ب) ۳۲ـ(لی: درد) ۳۳ـل۲ (نیز ل۳): بر؛ (آ: ز)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴ـس: در (← دل)؛ متن ← ۳۵ـل (نیز پ): نیستی گنج (در ل دو حرف نخست واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ (لن۲: همه تکیه بر مرد)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بیت‌های ۳۹۰۹ـ۳۹۱۱ در ل۲، آ پس از بیت ۳۸۹۷ و در ل۳ پس از ۳۸۹۹ آمده‌اند

به کردارِ شاهانِ پیشی[۱] نگر　　نباید که باشی جزاز[۲] دادگر!
که نفرین بود بهرِ بیدادشاه　　تو جز داد مپسند و[۳] نفرین مخواه!
کجا آن سر و[۴] تاجِ شاهنشهان!　　کجا آن بزرگان و فرّخ‌مهان!
از ایشان سَخُن یادگارست و[۵] بس!　　سرای سپنجی نماند به کس!
گزافه مفرمای[۶] خون ریختن　　وُگر[۷] جنگ[۸] را لشکر انگیختن[۹]!
نگه کن بدین نامه‌ی پندمند　　دل اندر سرای سپنجی مبند!
بدین من ترا[۱۰] نیکوْی[۱۱] خواستم[۱۲]　　به دانش دلت را بیاراستم[۱۲]
به راه[۱۳] خداوند خورشید[۱۴] و ماه　　ز بن[۱۵] دور کن دیو را[۱۶] دستگاه!
به روز و شب این[۱۷] نامه را پیش دار　　خرد را به دل داورِ[۱۸] خویش دار!
اگر یادگاری کنی در جهان　　ز نامت[۱۹] بزرگی نگردد[۲۰] نهان!
خداوندِ گیتی[۲۱] پناه تو باد!　　زمان و زمین نیک‌خواه تو باد!
به کامِ تو گردنده[۲۲] چرخِ بلند!　　ز تیمارِ تن[۲۳] دور و دور از گزند!

۱ـس-س۲ (نیز ق۲ـب): پیشین؛ متن = ل (دو حرف نخست بی‌نقطه) ۲ـل: مگر؛ ل۲ (نیز ل۳،آ): بجز؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۳ـ(لی: <و>) ۴ـل: <و> ۵ـق، ک (نیز لی): <و>؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ(و، ب: میفزای؛ آ: کرانه (←گزافه) مفرمای و) ۷ـ(لی: و یا) ۸ـ(و: گنج) ۹ـل، س۲ (نیز پ، لن۲): آویختن؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـل: مر ترا؛ س: نامه را؛ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب): ما ترا؛ (لی: من این نامه را)؛ متن = (ل۳، آ؛ نیز ←ل) ۱۱ـل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، ب): نیکوئی (یی)؛ (آ: نیکو <ی>)؛ متن = ق (نیز پ) ۱۲ـق-س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب): خواستیم-بیاراستیم؛ متن = ل، س (نیز لی، ل۳، آ) ۱۳ـ(لی، و: برای) ۱۴ـک: خرشید ۱۵ـل۲: تن؛ (و: خود)؛ س (نیز لی): بر او؛ ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ، ب): برو؛ (لن۲: بدو)؛ متن = ل: بن (حرف یکم بی‌نقطه) ۱۶ـک: از ۱۷ـق، ک: شبان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـل: بر بر؛ ق (نیز ق۲): داروی؛ ل۲: دلداری و (!)؛ (لی، ب: داداور؛ آ: دل‌دار و بی (!))؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و، لن۲) ۱۹ـل (نیز پ): نام؛ (ق۲، ل۳، آ: که نام؛ لی، و، ب: زمانت)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن۲) ۲۰ـس (نیز لن۲، آ، ب): نماند؛ (و: ندارد)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲-و)؛ س، ک، س۲، لی، و، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

که چون شاه کم (س، ب: کی) گردد از روزگار　　بود نام نیکو ازو (ک: ورا) یادگار
شناسد ترا هر که یاد آورد　　بران (لی: بدان) نام تو آفرین گسترد

۲۱ـل۲ (نیز پ): نیکی ۲۲ـس (نیز لی، ب): گرداد؛ ل۲: گرد <نده>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـل۲: و بد؛ س۲ (نیز پ): من؛ (لن۲: بد)؛ ق (نیز ل۳، آ): پیمان‌منش؛ (ق۲: کردار بد)؛ س (نیز لی، ب): تو بار من (؟)؛ ل: به پیمان منش؛ متن = ک؛ ک، ل۲، س۲، ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند (ق۲ تنها بیت‌های دوم و سوم را دارد): همیشه به کام تو بادا جهان (ک، س۲، لی، ل۳، و: جهان (ل۳: همان؛ و، ب: چنان) چون تراکام بادا جهان (ب: چنان)؛ ل۲، آ: به رای تو بادا جهان و زمان) + ز تو دور بادا بد بدگمان (س: نهان) / زمانه ترا جاودان بنده باد + همه بدسگالانت سرافکنده (ل۲، آ: برکنده؛ ق۲: سر بدسگالان ز تن کنده؛ و: همان بدسگالت پرستنده؛ ب: همه بدسگالت سرافکنده) باد / به چرخ نهم (ب: نهان) اختر (س، ل۲، ق۲، لی، و، ب: اختر و) بخت (ک، س۲: تخت) تو + مه و مشتری پایهٔ (س، ک، لی: مایهٔ؛ ل۲، ل۳، آ: سایهٔ؛ ق۲: که جاوید بادا سرو) تخت تو / ز تاج تو رخشنده گشته جهان + به خدمتگری پیشگاهت (لی، ب: پیشکارت) شهان (ل۲: نشان؛ ل۳، ب: جهان؛ و: مهان)؛ ل، ق، لن، پ، لن۲ هیچ یک از بیت‌ها را ندارند؛ س در اینجا سرنویس دارد: در ستایش سلطان محمود

شهنشاه کو رای و داد و[۱] خرد　　بکوشد که با[۲] شرم[۳] گرد[۴] آورد،
دِلیری به رزم‌اندرون[۵]، زوردست[۶]　　بود پاک[۷] دینی[۸] و یزدان[۹] پرست!
به گیتی نگر کین هنرها که راست　　چو دیدی، ستایش مر او را[۱۰] سَزاست؟!
مجوی[۱۱] آنک[۱۲] چون مشتری روشن‌ست　　جهانجوی و[۱۳] با تیغ و با جوشن‌ست[۱۴]!
جهان بستد از مردمِ بت‌پرست[۱۵]　　ز دیبای دین[۱۶] بر دل آیین[۱۷] ببست!
اگر بزم جوید همی گر[۱۸] نبرد[۱۹]　　جهان‌بخش[۲۰] را این بود کارکرد!
ابوالقاسم آن شاهِ پیروز و راد[۲۱]　　زمانه به دیدارِ[۲۲] او شاد باد[۲۳]!

گفتار اندر سَخُن پرسیدن موبدان از کسری[۲۴]

یکی پیر بُد پهلوانی[۲۵] سَخُن　　به گفتار و کردار[۲۶] گشته کَهُن،
چُنین گوید از[۲۷] دفترِ پهلوان　　که پرسید[۲۸] موبد ز نوشین‌روان[۲۹]:
که آن[۳۰] چیست کز[۳۱] کردگارِ جهان　　بخواهد پرستنده[۳۲] اندر نهان؟
بدآن[۳۳] آرزو[۳۴] نیز پاسخ دهد　　به پاسخ ورا[۳۵] بختِ[۳۶] فرّخ نهد[۳۷]؛

۱ـ(ل۳، پ: <و> داد و)؛ ل: کوه داد دارد؛ س (نیز ب): کز راه داد و؛ ل۲، س۲ (نیز لی، آ): کز رای داد و؛ (ق۲: کز داد دارد؛ لن۲: با رای و راه و)؛ متن = ک (نیز و؛ نیز ←ل۳، پ) ۲ـس (نیز لی، ب): تا؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـس: نام ۴ـ(لی: پیش)؛ ق بیت‌های ۳۹۲۲ـ۳۹۲۸ را ندارد ۵ـ(ل۳: آوری؛ پ، و، لن۲: اندرو) ۶ـس، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ): زیردست؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۷ـ(و: پاک و) ۸ـ(ق۲: دستی) ۹ـ(پ: ایزد) ۱۰ـ(ق۲: فراوان) ۱۱ـل: مجو؛ س: بجوی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لی، ب: بجوی؛ ل۳: بگو)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۱۲ـ(ق۲: اینکه؛ لن۲: آنکه) ۱۳ـس، ک، س۲ (نیز ق۲-پ، ب): <و>؛ متن ← ۱۴ـ(لن۲: جهانجوی را تیغ با دشمنست)؛ متن = ل؛ و این بیت را ندارد؛ ل۲، آ از ۳۹۲۵آ و ۳۹۲۶ب بیت زیر را ساخته و ۳۹۲۵ب ـ ۳۹۲۶آ را انداخته‌اند:

بگو آنک (آ: آنکه) چون مشتری روشنست　　جهان بستد از مردم بت‌پرست (ل۲: زیردست)

۱۵ـ(لی، ل۳: زیردست) ۱۶ـک: چین؛ (لن۲: دنیا و دین)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲-و، ب) ۱۷ـس (نیز لی، ل۳، و، لن۲): آدین؛ ک، س۲ (نیز ب): آذین؛ متن = ل (نیز ق۲، پ)؛ س، ک، ل۲، س۲، ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

کنون لاجرم جود موجود (لی: من جود؛ ل۳: بر جود) گشت　　چو شاه جهان میر (ل۲، ق۲: شاه؛ لی: بین (!)؛ پ: جهاندار؛ لن۲: جهانگیر) محمود گشت

ل، ق، لن، و بیت بالا را ندارند ۱۸ـس، ل۲، س۲ (نیز لن۲، و، ب): یا؛ ک: با؛ (و: با (بی‌نقطه))؛ متن ← ۱۹ـ(ق۲: نام سرد (!) نیز ← ۳۹۳۵ب)؛ متن = ل (نیز لی، پ) ۲۰ـ(ق۲: جهانجوی) ۲۱ـ(لن۲، آ: داد)؛ ک، ل۲ (نیز ل۳، ب): پیروز راد؛ س۲ (نیز لی): پیروز داد؛ متن = ل، س (نیز ق۲، پ، و) ۲۲ـ(لن۲: کردار) ۲۳ـ(ل۳: باد شاد) ۲۴ـس: اندر سخنها که موبدان از نوشین‌روان پرسیدند؛ ق: گفتار در کلمات کی از نوشین‌روان سؤال کردند؛ ک: سخن گفتن موبد با کسری؛ ل۲: سخنها که موبدان از نوشروان پرسیدند؛ س۲: در سخنهایی که از نوشیروان پرسیدند؛ متن = ل ۲۵ـل (نیز پ): پهلوان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶ـک: دیدار؛ (ل۳، ب: کردار و گفتار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـل، س۲: گفت کز (س۲: از)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸ـل: بپرسید؛ متن ← ۲۹ـ(لی: نوشیروان)؛ ق: بخواننده گوید همی او روان (!)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰ـ(لن۲: این؛ آ: از) ۳۱ـس۲ (نیز ب): از ۳۲ـس۲: پرستیدن؛ ق بیت‌های ۳۹۳۱ـ۳۹۳۶ را ندارد ۳۳ـل: بدین؛ (ل۳: بران) ۳۴ـل: آرزوی ۳۵ـل (نیز ق۲، لن۲): بدان پاسخش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۶ـل، س۲: رای؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۷ـل۲ (نیز پ، آ): دهد؛ (ل۳: دهند)

یکی دست برداشته بآسمان[1] / همی‌خواهد از کردگارِ زمان[2]،
نیابد[3] به خواهش همی[4] آرزوی[5] / دو چشمش پر از آب و[6] پرچین[7] بروی[5]!
به موبد چُنین گفت پیروز[8] شاه / که خواهش[9] ز یزدان به[10] اندازه خواه،
که[11] خواهش[12] از[13] اندازه بیرون[14] شود / از آن آرزو دل پر از[15] خون شود!
بپرسید[16]: نیکی[17] که را درخورست / به نام بزرگی که زیباترست؟
چُنین داد پاسخ که هر کس[18] که[19] گنج / بیابد پُراگنده[20]، نابرده رنج،
نبخشد[21]، نباشد سَزاوارِ[22] تخت / زمان تا زمان تیره گردِش[23] بخت!
به[24] هستیِ و بخشش[25] بود مرد مه[26]! / تو گر[27] گنج داری، ببخش و منه[28]!
خرد را ـبگفتش ـ که[29] بنیاد چیست / به شاخ و به نردِ[30] خرد شاد[31] کیست؟
چُنین داد پاسخ که داناست شاد / دگر آنک[32] شرمش بود با نژاد
بپرسید[33]: دانش که را سودمند؟ / کدام‌ست بی‌دانش و پرگزند[34]؟
چُنین داد پاسخ که هر کو خرد / بپرورْد[35]، جان را همی‌پرورَد.

۱ـ ل۲: زاسمان ۲ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ و، آ، ب): جهان؛ متن = (ق۲، لن۲) ۳ـ ک: نیاید (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ ل۲: نیاید؛ (ق۲: بخواهد؛ و: نناند (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ لن۲، آ: بیابد)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، ب) ۴ـ (لن۲: همه) ۵ـ ک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲): آرزو ـ برو؛ متن = س، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۶ـ (لی: <و>؛ پ، و: پرآبست و) ۷ـ (ق۲، ب: چین در؛ ل۳: از چین)؛ ل این بیت را ندارد ۸ـ (ل۳: فیروز) ۹ـ (لی: فزونی) ۱۰ـ (ل۳: بر)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

اگر بزم جوید همی نام برد / جهانجوی را این نه کارست خرد (← ۳۹۲۷)

۱۱ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): چو؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۲ـ ل: خواهد که؛ (پ: خواهنده)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـ ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و ـ ب): ز؛ متن = س (نیز ق۲، پ) ۱۴ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): افزون؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ، لن۲، ب) ۱۵ـ (آ: <ا>ز)؛ در ل، ق۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۶ـ ق، ک، س۲ (نیز ق۲): بپرسد که؛ (و: بدو گفت؛ ل۳، آ: دگر گفت؛ ب: بپرسید که)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لی، پ، لن۲) ۱۷ـ (ق۲: جنگی) ۱۸ـ ق: جای ۱۹ـ (لن۲: ز) ۲۰ـ س، س۲ (نیز لی، و، ب): بیاکنده یابد (لی: باید) به؛ ق (نیز لن۲): نیابد پراکنده؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): بیاکنده دارد به؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ) ۲۱ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): ببخشش (در س، آ دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ ل۲: نبخشش؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، و؛ در ل دو حرف نخست واژهٔ نخست بی‌نقطه) ۲۲ـ (لی: نیامد سرافراز) ۲۳ـ (لی: گردد ز؛ لن۲: نیز گرددش؛ ق۲: کند تیره گردش ورا تیر) ۲۴ـ ل: ز ۲۵ـ (ق۲: بخشی؛ لن۲: مردی؛ لی: به هوش و به بخشش؛ پ: بهشتی به بخشش)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۲۶ـ ق، ل۲: به ۲۷ـ ل: از ۲۸ـ ل: نبخشی نه به؛ (ق۲: سخشی بنه (دو حرف نخست واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ پ: ببخشش که به؛ لن۲: ببخشی به به؛ آ: سخشش منه (دو حرف نخست واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و)؛ س، ب این بیت را ندارند ۲۹ـ س: بپرسید؛ (لی: بگفتا که؛ و: بدو گفت)؛ ل: بگفتش خرد را که؛ ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، ب): بپرسید خرد را که؛ متن = ل (نیز ل۳، آ) ۳۰ـ ل، س (نیز و): برگ؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): بار؛ (لی، ب: نزد (← نرد)؛ ق: شاخ بنرد و؛ متن ← ۳۱ـ (ق۲: شاخ برومند او شاد؛ لن۲: شاخ خرد نامبردار)؛ متن = ک، س۲ (نیز پ؛ نیز ← ق، لی، ب) ۳۲ـ (ل۳، پ، لن۲: آنکه)؛ لی این بیت را ندارد؛ ق۲ بیت‌های ۳۹۴۲ـ۳۹۷۳ را پس از بیت ۳۹۹۹ آورده است ۳۳ـ ق (نیز ق۲): بپرسد که؛ ک: دگر گفت؛ (و: بدو گفت)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴ـ ل، ک (نیز لی، پ، لن۲، آ): بی‌گزند؛ س، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و): برگزند؛ ق: بر دانش و بی‌گزند؛ متن = (ب)؛ ق۲ از ۳۹۴۳آ و ۳۹۴۵ب یک بیت ساخته و ۳۹۴۳ب ـ ۳۹۴۵آ را انداخته است ۳۵ـ ق: بورزید؛ (آ: بپرورد و)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی ـ و، ب)؛ ک این بیت و لن۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد

ز بیشی‌خرد، جان[1] بود سودمند / ز کمّیش تیمار[2] و گُرم و[3] گزند!
بپرسید[4]: دانش[5] به ار[6] فرِّ شاه[7]؟ / ـکه فرّ[8] بزرگی‌ست و[9] زیبای گاه[7]ـ
چُنین داد پاسخ که نادان[10] به فرّ / نگیرد[11] جهان سربه‌سر زیرِ پرّ[12]،
خرد باید و نام و فرّ[13] و نژاد / بدین[14] چار گیرد سپهر[15] از تو یاد[16]!
ز شاهان ـبپرسید[17] ـزیبای تخت / کدام‌ست و از[18] کیست ناشادبخت[19]؟
چُنین داد پاسخ که باری[20] نخست[21] / بباید ز شاه جهان داد جُست[22]،
دگر[23] بخشش و دانش و رسمِ گاه[24] / دلش[25] پر ز بخششِ دادخواه[26]،
ششم[27] نیز کآن[28] را دهد مهتری / که[29] باشد سَزاوار بر[30] بهتری[31]،
به هفتم[32] که از نیک و بد در[33] جهان / سَخُن‌ها بروبر نماند نهان،
به هشتم[34] که دشمن بداند[35] ز دوست / بی‌آزاری[36] از شهریاران نکوست،
چو فرّ و خرد[37] دارد و دین و بخت / سَزاوارِ تاج‌ست و زیبای تخت،
نماند[38] پس از مرگِ او نامِ زشت / بیابد[39] به فرجام خرّم‌بهشت!

۱ـ ل: را ۲ـ ل۲: از آزار (وزن درست نیست)؛ (ل۳، آ: آزار)؛ متن ← ۳ـ ق: درد و؛ ل: همان بی‌خرد باشد اندر؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، ب) ۴ـ ل: بگفتش که؛ ق (نیز ق۲): بپرسد که؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـ س: دانا ۶ـ ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ): از؛ س۲: تر از؛ (ب: <به>ار)؛ متن = ل، س (نیز ل۳، پ، و) ۷ـ ل: شهریار ـکار (!) ۸ـ س، ل۲ (نیز لی، و، لن۲، آ، ب): فرّ و؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ) ۹ـ س ـ س۲ (نیز لی ـ ب): <و>؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۰ـ س، ل۲ (نیز لی، ل۳، و ـ ب): دانا؛ ق: دانش؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز پ) ۱۱ـ ل، ل۲: بگیرد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و ـ ب): بگیرد؛ متن = ک (نیز پ) ۱۲ـ (لی: زیر و بر)؛ ل۲ (نیز آ): را همه سربسر؛ (ل۳: را همی زیر پر)؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز پ، و، لن۲، ب)؛ ق۲ بیت‌های ۳۹۴۷ـ۳۹۴۹ را ندارد ۱۳ـ س (نیز لی، ب): شرم؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـ ل۲: برین ۱۵ـ س (نیز ب): سپه؛ (لی: جهان)؛ متن ← ۱۶ـ ق: گردد دل از بخت شاد؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳ ـ آ) ۱۷ـ س (نیز لی، ب): که بودند؛ ق (نیز پ): بپرسد که؛ ل۲: بپرسید و؛ ل: چنین گفت زان پس که؛ (لن۲: ز شاهی چنین گفت)؛ متن = ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۱۸ـ ل، ق، س۲ (نیز لی، لن۲، ب): کدامست وز؛ (و، آ: کدامست و وز (و: زو))؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز ل۳، پ) ۱۹ـ (لی: زیبای گاه (پساوند ندارد)) ۲۰ـ ل (نیز آ): باری (بی‌نقطه)؛ س، ک (نیز ل۳، پ، لن۲): یاری؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، ب) ۲۱ـ (آ: خرد) ۲۲ـ ل، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲): شاه جهاندار جست؛ ل۲: شاهان با داد جست؛ ق: ز شاه جهاندار بایدت جست؛ (آ: بباید ز شاهان که تا برخورد)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، و، ب) ۲۳ـ س، ک، س۲ (نیز پ، ب): گر از؛ ل۲ (نیز لی، لن۲، آ): که از؛ (ق۲: وگر؛ ل۳: گه)؛ متن = ل (نیز و) ۲۴ـ س، ک (نیز لن۲، ب): رسم و گاه؛ ل۲ (نیز آ): رسم و راه؛ (ل۳: رسم و داد؛ پ: کوشش رزم و گاه)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، لی، و) ۲۵ـ (و: دلی) ۲۶ـ (ل۳: داد و راد؛ و: داد شاه)؛ ق بیت‌های ۳۹۵۱ـ۳۹۶۱ را ندارد ۲۷ـ (ق۲: سؤم؛ لن۲: دؤم) ۲۸ـ س (نیز لی): بس که او؛ ک، س۲: آنک آن؛ ل۲ (نیز و، ب): آنک او؛ (ل۳، آ: آنکه او؛ پ، لن۲: آنکسی)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۹ـ س (نیز لی): چو ۳۰ـ ل۲: سزاوارتر؛ (پ، و: سرافراز بر (و: در)) ۳۱ـ س: سروری؛ ل۲ (نیز لی): مهتری (پساوند ندارد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲ـ (ق۲: چهارم؛ لن۲: سیوم آن) ۳۳ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): نیک و بد اندر؛ متن = ل (نیز ق۲، پ، لن۲) ۳۴ـ (ق۲: به پنجم؛ لن۲: چهارم) ۳۵ـ ل۲، س۲: نداند؛ (لن۲: ز دشمن نداند)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۶ـ (ق۲: که آزادی)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ لن۲ پس از این بیت افزوده است:

وگر زین هنرها نیابد دو روی / همانا که باشدت بی‌آبروی (!)

۳۷ـ س (نیز لی، ب): هنر؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳ ـ آ) ۳۸ـ (لن۲، آ: بماند) ۳۹ـ (لن۲، آ: نیابد)؛ پ این بیت را ندارد

بپرسید: از راد و خُردک‌منش[1]   ز نیکیّ و از[2] مردمِ بدکنش
چُنین داد پاسخ که آز و نیاز   دو دیوند بدگوهر و[3] دیرساز[4]،
هرآنکس که بیشی کند[5] آرزوی[6]   بدآن[7] دیو او بازگردد[8] به خوی[6]
وُگر سفلگی برگزینی و[9] رنج[10]   گزینی[11] بدین[12] خاکْ آگنده‌گنج[10]،
چو بیچاره‌دیوی شوی[13] پرنیاز[14]   که هر دو به یک خو گرایند باز!
بپرسید: گفتار[15] چندست و چیست[16]   که بهری[17] همی زو[18] بباید گریست،
دگر بهر ازو[19] گنج و تاج‌ست و نام[20]   از آن[21] مستمندیم و زین[22] شادکام[23]؟
چُنین داد پاسخ که دانا[24] سَخُن   ببخشید و[25] اندیشه[26] افگند بن:
نخستین[27]: سَخُن گفتنِ سودمند   خوش‌آواز خواند و را[28] بی‌گزند[29]،
دگر آنک[30] پیمان‌سَخُن[31] خوانیش[32]   سَخُن‌گوی و[33] بیداردل[34] دانیش[32]،
که چندان سراید که آید به کار   وُ زو[35] ماند اندر[36] جهان یادگار،

۱ـ(و: اندک‌منش)؛ س (نیز ب): راد خردک‌منش؛ ل۲ (نیز آ): راز خردک‌منش؛ (ل۳: راد جز دین‌منش؛ لی: آزاد خردک‌منش)؛ ل: بگفتش به رای و خرد درمنش؛ (ق۲: بپرسد که رای و خرد درمنش؛ پ: بپرسیدش از راد و ز دون‌منش؛ لن۲: بپرسیدش از داد خردک‌منش)؛ متن = ک، س۲ ۲ـ ل، س۲: نیکی وز؛ س: نیکو و از؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲): <و>؛ متن = ل (نیز ل۳، پ، آ، ب) ۴ـ س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲): دیوساز؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز ل۳، پ، و، آ، ب) ۵ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): هر آنگه که بیشی کنی (و، آ: کند)؛ متن = ل (نیز پ، لن۲) ۶ـ ک (نیز پ، و، لن۲): آرزو ـ خو ۷ـ ل: بدو؛ ل۲: بدین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): بد بازگردی؛ متن = ل (نیز پ، و، لن۲) ۹ـ (و: ز؛ پ، لن۲: برگزید او ز) ۱۰ـ (پ، لن۲: گنج ـ رنج (لن۲: گنج (پساوند ندارد)) ۱۱ـ (پ، لن۲: گزیند) ۱۲ـ ل: برین؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): ابر؛ (ق۲: بر از؛ لی: بدان)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز پ، لن۲، ب) ۱۳ـ ل (نیز ل۳): بود؛ (پ، ب: شود؛ لن۲: <شوی>)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ) ۱۴ـ ل: دیرساز؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ): بر نیاز (در ق۲ حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = (پ، لن۲، ب) ۱۵ـ ل، س (نیز لی): و (لی: <و>) گفتا که؛ (آ: و گفتار)؛ ق، ک (نیز ق۲): بپرسد که گفتار؛ (و: بدو گفت گفتار)؛ متن ← ۱۶ـ (ل۳: بپرسید و گفتا که از چند و چیست؛ لن۲: بپرسید چندست گفتار چیست)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز پ، ب) ۱۷ـ (ل۳: چندین؛ لن۲: شهری) ۱۸ـ ل: برو هم؛ س: هم از وی؛ (لن۲: ازو می)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـ س۲ (نیز ل۳، و): بهره زو؛ متن ← ۲۰ـ ل: <و> نام؛ س: زور و گنج است و تاجست و کام؛ ک: بهره زو گنج و تاجست نام؛ (لی: روز گفتم که تاجست نام؛ پ: بهره گنجست و تاجست و نام؛ لن۲: بهره تاجست و گنجست نام؛ ق۲، آ، ب: دگر (ق۲: اگر) بهره زو تاج و گنجست و (ب: <و>) نام)؛ متن = ل۲ (پس از تصحیح **زو** به **ازو**؛ نیز ← ل) ۲۱ـ ک: اگر؛ (ق۲: ازو؛ ل۳: ازین) ۲۲ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، ب): ازین؛ ک: او؛ (ق۲: ازو؛ لن۲: مستمندی ازین؛ آ: شاد باشیم ازین)؛ متن = ل ۲۳ـ س: نیک‌نام؛ ق این بیت را ندارد ۲۴ـ ل۲ (نیز آ): نامی ۲۵ـ (لی: <و>) ۲۶ـ (و: اریشه (حرف سوم و چهارم بی‌نقطه)) ۲۷ـ ل، ق: ز بخشش (← نخستین؟) ۲۸ـ (ل۳: و خوش گویی و؛ و: خواندش و؛ آ: و خوش گفتن)؛ ل۲: چو آواز و خوش گفتن؛ متن ← ۲۹ـ (ق۲: خود راکند ارجمند)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، ب)؛ ق۲ این بیت و بیت سپسین را پس از بیت ۳۹۵۵ آورده است (← ۳۹۶۴پ) ۳۰ـ (ل۳، پ، و، لن۲: آنکه) ۳۱ـ س: آن را سخن؛ ل۲ (نیز ل۳، آ، ب): آسان سخن؛ س۲: اسما (؟) سخن؛ (ق۲: پیمان‌شکن (!)؛ لی: زینسان سخن؛ و: جان سخن)؛ متن = ل، ق (نیز پ، لن۲) ۳۲ـ ل: خواستن (← خوانیش؟) ـ آراستن؛ س، ل۲ (نیز لی، آ، ب): دانیش ـ خوانیش؛ ق: خواندش ـ داندش؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲) ۳۳ـ ق (نیز لی): <و>؛ س: خرد جوی و؛ متن = یازده دستنویس دیگر (ل۲: گو<ی>) ۳۴ـ ل: بینادل ۳۵ـ (ق۲، ب: ازو)؛ متن ← ۳۶ـ ل۲ (نیز ل۳، آ): بماند ازو در؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲)

چو باشد[1] سَخُن‌گوی هَنگام‌جوی[2]   بماند[3] همه ساله با[4] آبِ[5] روی!
چهارم که دانا دل‌آرای خواند[6]   سراینده را مردِ بارای[7] خواند[6]،
که[8] پیوسته گوید[9] سراسر سَخُن   اگر[10] نَوْ بود داستان، گر[11] کَهُن
به[12] پنجم که باشد سَخُن‌گوی گرم   به شیرین‌زبان[13]، هم[14] به آوای[15] نرم،
سَخُن چون یک[16] اندر دگر بافتی[17]   ازو بی‌گمان کامِ دل یافتی!
بپرسید: چندین که[18] آموختی   روان را به دانش بیفروختی[19]،
همی‌پرسی[20] از ناسَزایان[21] سَخُن   چه گویی[22] که دانش کی آید[23] به بن؟
چُنین گفت کز هرک[24] آموختم[25]   همی[26] فام[27] جان و خرد توختم[28]،
به دانش نگر[29]، دور باش از گناه[30]   که دانش[31] گرامی‌تر از تاج و گاه!
بپرسید[32]: کس را[33] از[34] آموختن   ستایش ندیدیم[35] و[36] افروختن[37]،
نگوید[38] کسی کو به جایی[39] رسید   که نیزش[40] ز دانا نباید[41] شنید

۱ـ(لن۲: سدیگر) ۲ـ ل: و آزرمجوی؛ س (نیز آ): و فرجام‌جوی؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، ب): فرجام‌جوی؛ (لی: فرجام‌گوی)؛ متن = ق، ک (نیز ق۲ (جو<دی>)؛ پ، لن۲) ۳ـ (لی: نماند) ۴ـ س (نیز لی، ب): بر ۵ـ (لی، ب: تاب؛ آ: آب و) ۶ـ (پ: خوان) ۷ـ (ل۳: مردم‌آرای)؛ ق بیت‌های ۳۹۶۹ـ۳۹۷۲ را ندارد ۸ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): چو؛ متن = ل (نیز ق۲) ۹ـ ل: بوشیده باشد (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه) ۱۰ـ (ق۲: وگر) ۱۱ـ ک، س۲ (نیز و، ب): یا؛ (ق۲: <گر>)؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): وگر (آ: اگر) داستان؛ متن = ل، س (نیز لی، پ، لن۲)؛ در ل این لت با ۳۹۷۵ب پس و پیش شده است ۱۲ـ ل۲ (نیز ل۳): و ۱۳ـ ل (نیز ق۲): سخن؛ (و: ز بای (؟))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـ (و: و) ۱۵ـ ل، س (نیز ق۲، ل۳، ب): آواز؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ ـ آ) ۱۶ـ (ق۲: چونک) ۱۷ـ ل: بافتی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۲ (نیز لن۲): یافتی (پساوند ندارند)؛ (آ: تافتی) ۱۸ـ ل: چندی که؛ س: ششم چون بچندانک؛ ق: بپرسد که چندین که؛ ل۲، س۲ (نیز لی ـ لن۲، ب): بدو گفت چندین که (لی، ب: چندانک؛ ل۳، لن۲: چندانکه)؛ متن = ک (نیز ق۲) ۱۹ـ (پ، لن۲: برافروختی)؛ آ از بیت‌های ۳۹۷۳ و ۳۹۷۵ بیت زیر را ساخته و بیت‌های ۳۹۷۴ و ۳۹۷۶ را انداخته است:

بدو گفت چندین که آموختی   ازو بی‌گمان کام دل توختی (!)

۲۰ـ ل (نیز ق۲): پرسم؛ (پ: پوشی)؛ متن = ک، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲) ۲۱ـ (پ: ناسزا آن؛ و: پارسایان) ۲۲ـ (ق۲: گوید؛ ل۳: دانی)؛ ک: چو دانی؛ (پ: که گویی)؛ متن = ل (← ۳۹۷۰پ)، س۲ (نیز و، لن۲) ۲۳ـ (ق۲: سراید)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق این بیت و س، ل۲، لی، ب بیت‌های ۳۹۷۴ـ۳۹۷۶ را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س۲، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲ آمده است ۲۴ـ ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ): هر که؛ (و: هر چه؛ لن۲: از هر که)؛ متن = ل ۲۵ـ (لن۲: آموختیم) ۲۶ـ ل: همه ۲۷ـ (ق۲: نام و؛ پ، و، لن۲: وام)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ل۳) ۲۸ـ (ق۲: سوختم؛ ل۳: دوختیم (پساوند ندارد)؛ لن۲: توختیم)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز پ، و) ۲۹ـ (ل۳: زی و؛ پ: همی) ۳۰ـ ک، س۲ (نیز ق۲): کلاه؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، پ، و، لن۲) ۳۱ـ ق، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲): دانا؛ متن = ل، ک (نیز ل۳، و) ۳۲ـ ق، ک: بپرسد که؛ (و، لن۲، آ: بدو گفت)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، ب) ۳۳ـ ل: کسری؛ ل۲: کین را؛ (ق۲: دیگر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۴ـ ل (نیز ق۲): کز؛ س (نیز لی): به؛ ل۲ (نیز ل۳، و، لن۲، آ): ز؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز پ، ب) ۳۵ـ ل، ک، ل۲: ندیدیم (حرف نخست بی‌نقطه)؛ ق: پذیریم؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۶ـ (ق۲، لن۲: از؛ ل۳: بر) ۳۷ـ (ق۲: اندوختن) ۳۸ـ ل: نگویم (حرف نخست بی‌نقطه)؛ ق (نیز ل۳، و): نگوید (حرف نخست بی‌نقطه)؛ (ق۲: بگوید)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب) ۳۹ـ ل: جای ۴۰ـ ل، س: نیزش (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن۲: بپرش (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴۱ـ ل، س (نیز ق۲، لن۲، آ، ب): بباید؛ ل۲، س۲: بباید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = ق، ک (نیز ل۳، پ، و)؛ در ل لت‌های این بیت پس و پیش شده است

چُنین داد پاسخ که از گنج سیر[۱] / که آید[۲]، مگر خاکش آرد به زیر؟!
درِ[۳] دانش از گنج نامی‌ترست / همان نزدِ[۴] دانا[۵] گرامی‌ترست،
سَخُن ماند[۶] از ما همی یادگار / تو با گنج، دانش برابر مدار!
بپرسید[۷]: دانا شود مردِ پیر[۸] / که[۹] آموزشش باشد و یادگیر[۱۰]؟
چُنین داد پاسخ که دانای[۱۱] پیر / ز دانش[۱۲] جوانی بود[۱۳] یادگیر،
بر ابله جوانی[۱۴] گزینی[۱۵] رواست / که بی‌گور او[۱۶] خاک را بی‌نواست[۱۷]!
بپرسید کز[۱۸] تختِ[۱۹] شاهنشهان[۲۰] / نکردی[۲۱] همی یاد شاهِ[۲۲] جهان[۲۰]،
کنون نامشان بیش یاد[۲۳] آورد[۲۴] / به یاد[۲۵] از جگر سردباد آورد[۲۴]؟
چُنین داد پاسخ که در دل نبود / که آن[۲۶] رسم را خود[۲۷] نباید[۲۸] ستود[۲۹]،
به شمشیر و[۳۰] داد این[۳۱] جهان داشتن[۳۲] / چُنین رفتن و خوار بگذاشتن!
بپرسید: با[۳۳] هر کسی[۳۴] پیش ازین / سَخُن راندی[۳۵] نامور بیش ازین،

۱ـل: جنگ شیر (← گنج سیر (؟)) ۲ـ(ب: گردد)؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۳ـ(ق۲: درو) ۴ـ(و: بنزدیک) ۵ـق: مردم؛ ل۲: یزدان ۶ـ(و: باشد) ۷ـک،س۲ (نیز ق۲): بپرسد که؛ (پ،و،لن۲: بدو گفت؛ آ،ب: بپرسید که)؛ متن = ل،س،ل۲ (نیز لی، ل۳) ۸ـدر ک،ق۲ سه نقطه زیر این واژه و دو نقطه بالای آن است ۹ـ(ق۲،و: گر)؛ متن ← ۱۰ـس،ل۲،س۲ (نیز ل۳،آ،ب): گر (لی،ل۳: کز؛ ب: که) آموزش او (ب: ما) بود یادگیر (لی: دستگیر)؛ (پ،لن۲: گر آموزشش باشد و یادگیر)؛ متن = ل (نیز ← ق۲،و)؛ در ل۳ این لت با ۳۹۸۳ب پس و پیش شده است؛ ک از ۳۹۸۲آ و ۳۹۸۳ب یک بیت ساخته و ۳۹۸۲ب ـ ۳۹۸۳آ را انداخته است؛ ق این بیت را ندارد ۱۱ـ(ل۳: بیدار)؛ متن = (ق۲) ۱۲ـک (نیز ق۲،ل۳): روانش (← ز دانش)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۳ـ(ق۲: جوان باشد و)؛ ل،س،ق، ل۲،س،لن،لی،پ ـ ب این بیت و ک لت یکم آن را ندارند؛ این بیت تنها در ق۲،ل۳ و لت دوم آن تنها در ک آمده است (← ۳۹۸۲پ) ۱۴ـق: جوان گر؛ ل: بکربد حوانی (حرف چهارم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ ک،ل۲: براه جوانی؛ متن = س،س۲ (نیز لی ـ ب) ۱۵ـل: بکیرد (حرف نخست بی‌نقطه)؛ س: بگویی؛ ق،ک (نیز لی،ل۳،و): بگویی؛ ل۲: بگویی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (آ،ب: نگویی)؛ متن = س۲ (نیز پ،لن۲) ۱۶ـل: بی‌کورا (؟)؛ س،ل۲ (نیز ل۳،آ،ب): بر گور او (س،ب: وی؛ آ: آن)؛ (لی: بر کوری (!))؛ متن = ق،ک،س۲ (نیز پ،و،لن۲) ۱۷ـس (نیز لی): بی‌سزاست؛ (آ: نی توراست (؟)؛ ب: نی سزاست)؛ ک: بس بینواست؛ (پ،و،لن۲: او بی‌نواست)؛ متن = ل،ق،ل۲،س۲ (نیز ل۳)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۱۸ـس،ل۲،س۲ (نیز و): کر ۱۹ـس،ل۲،س۲: بخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق۲: تاج؛ ل۳: بخت)؛ متن = ل،ک (نیز لی، پ ـ ب) ۲۰ـ(لن۲: شاهنشهی ـ تهی) ۲۱ـل،س (نیز ق۲،آ): بکردی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ل۳: بکردی؛ و: بگردد)؛ متن = ک،ل۲،س۲ (نیز لی،پ،و،لن۲،ب) ۲۲ـس،س۲ (نیز ق۲،لن۲،آ،ب): پادشاهی؛ ک (نیز لی،ل۳،و): بادشاه (← یاد شاه؟)؛ ل: همه شهریار؛ متن = ل۲ (نیز پ)؛ ق بیت‌های ۳۹۸۵ـ۳۹۸۸ را ندارد ۲۳ـل۲ (نیز ل۳،آ): هر که؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـل: آوریم؛ (ق۲،پ،لن۲: آوری)؛ متن = س،ک،ل۲،س۲ (نیز لی،ل۳،و،آ،ب) ۲۵ـل۲: یکی ۲۶ـ(پ: این) ۲۷ـ(پ،لن۲: چون)؛ س،ل۲ (نیز لی،ل۳،ب): خود را؛ متن = ل،ک،س۲ (نیز ق۲،و،آ) ۲۸ـک: بیارم؛ ل۲: بباید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س۲: نپاسم (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ (ق۲،لن۲: نیارم؛ ل۳،آ: بباید؛ پ: توانم؛ و: نرانم (بی‌نقطه)؛ ب: ساند (بی‌نقطه))؛ متن = ل،س (نیز لی) ۲۹ـک (نیز لی): بسود؛ س۲ (نیز ق۲): شنود؛ (و: سنود؛ لن۲: بسود (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = ل،س،ل۲ (نیز ل۳،پ،آ،ب) ۳۰ـل (نیز ل۳،پ): <و>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱ـ(ق۲: از؛ ل۳: آن) ۳۲ـل: داشتند (پساوند ندارد) ۳۳ـل۲: تا؛ (ب: که با)؛ ل: بپرسد کجا؛ ق،ک،س۲ (نیز آ): بپرسد که با؛ (پ،لن۲: بدو گفت با (لن۲: تا)؛ و: دگر گفت با)؛ متن ← ۳۴ـ(ق۲: بپرسد که هر کس که او)؛ متن = س (نیز لی،ل۳) ۳۵ـ(آ: راندی و)

سبک دارد[۱] اکنون، نگوید سَخُن / نه از نَو[۲]، نه از روزگارِ کَهُن؟
چُنین داد پاسخ که گفتار بس[۳] / به کردار جوییم همه[۴] دسترس!
بپرسید[۵]: هَنگامِ شاهان نماز / نبودی چُنین پیشِ[۶] آتش[۷] دراز[۸]،
شما را ستایش فزون‌ست از آن[۹] / خروش و[۱۰] نیایش فزون‌ست[۱۱] از آن[۹]؟
چُنین داد پاسخ که یزدانِ پاک / پرستنده‌یی را[۱۲] برآرد ز خاک
فلک را گراینده‌ی[۱۳] او کند[۱۴] / جهان را همه بنده‌ی او کند[۱۴]
گر این[۱۵] بنده آن را نداند[۱۶] بها / مبادا ز درد و ز سختی رها[۱۷]!
بپرسید[۱۸]: تا تو شدی شهریار / سپاست[۱۹] فزون چیست از[۲۰] کردگار؟
کزآن مر ترا[۲۱] رامش[۲۲] افزون شده‌ست[۲۳] / دل بدسگالت[۲۴] پر از خون شده‌ست[۲۳]!
چُنین داد پاسخ که از کردگار / سپاس[۲۵] آنک[۲۶] گشتیم[۲۷] به‌روزگار!
کسی پیش من بر[۲۸] فزونی نجست / وُ زآوازِ[۲۹] من دستِ بد را[۳۰] بشست[۳۱]!
زبون بود بدخواه در[۳۲] جنگ من / چو گوپالِ من دید و[۳۳] آهنگِ[۳۴] من!
بپرسید[۳۵]: در جنگِ خاور بدی / چُنان تیزچنگ[۳۶] و[۳۷] دلاور بدی،
چو با[۳۸] باختر[۳۹] ساختی کارِ[۴۰] جنگ / شکیبایی آراستی[۴۱] با[۴۲] درنگ؟

۱ـ(پ،و،لن۲: داری)؛ متن = ل،ق،ک (نیز ق۲) ۲ـل (نیز ق۲،لن۲): تو؛ متن = ق،ک (نیز پ،و)؛ س،ل۲،س۲،لی،ل۳،آ،ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل،ق،ک،ق۲،پ،و،لن۲ آمده است ۳ـس: کس ۴ـ(ق۲،ل۳،پ،و،لن۲: همی)؛ ق این بیت را ندارد ۵ـق،ک (نیز ق۲، پ،ب): بپرسد که؛ (و: بدو گفت؛ لن۲: چنین گفت)؛ متن = ل،س،ل۲،س۲ (نیز لی،ل۳،آ) ۶ـ(و: <پیش>) ۷ـل: ایشان ۸ـل۲: فراز؛ س،لی،ب بیت‌های ۳۹۹۲ـ۴۰۲۵ را پس از بیت ۳۹۵۴ آورده‌اند ۹ـس (نیز لی): ازین ۱۰ـل،ک: <و>؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـل۲ (نیز ل۳،پ،و،آ): برونست؛ متن = ل،س،ک،س۲ (نیز ق۲،لی،لن۲،ب)؛ ق این بیت را ندارد ۱۲ـل: پرستنده راکی برآرد؛ س (نیز لی، لن۲): پرستنده را سر برآرد؛ (ق۲: پرستنده را بازدارد)؛ متن = ق،ک،س۲ (نیز ل۳،پ،و،آ،ب)؛ ل۲ بیت‌های ۳۹۹۴ـ۴۰۳۳ را ندارد ۱۳ـل: گزارندهٔ ۱۴ـس (نیز لی،ل۳،پ،ب): خود کند؛ ک: گراینده‌ئی افکند ـ بنده‌ئی افکند؛ متن = ل،ق،ل۲،س۲ (نیز ق۲،و،لن۲،آ) ۱۵ـ(لن۲: آن)؛ س۲: کنون ۱۶ـس،ق،س۲ (نیز لی،آ): ندارد؛ متن = ل،ک (نیز ق۲،ل۳،پ،و،لن۲،ب) ۱۷ـ(ق۲: ازو درد و سختی جدا) ۱۸ـق،ک: بپرسد که؛ (پ،لن۲: بدو گفت؛ و: یکی گفت)؛ متن = ل،س،س۲ (نیز ق۲،لی،ل۳،آ،ب) ۱۹ـس۲: شناست؛ (ل۳: سپاست) ۲۰ـس (نیز ب): بر؛ (لی: نیست بر)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱ـ(پ، لن۲: برتری) ۲۲ـل: دانش ۲۳ـس (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): افزون‌ترست ـ خون‌ترست؛ متن = ل،ک،س۲ (نیز پ،لن۲) ۲۴ـل (نیز ق۲): بدسگالان؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق۲ این بیت را پس از بیت ۴۰۰۰ از نو نوشته است؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۵ـس۲: شناس؛ (و: نه بس) ۲۶ـ(لی،ل۳،پ،لن۲،آ: آنکه) ۲۷ـل: گشتیم و ۲۸ـ(ق۲ ـ و،آ،ب: بر من)؛ متن = ل،س،ک،س۲ (نیز لن۲) ۲۹ـس،س۲ (نیز لی ـ و،آ،ب): از آواز؛ (لن۲: ز آواز)؛ متن = ل،ق،ک (نیز ق۲) ۳۰ـ(ل۳،آ: از بدی کف) ۳۱ـل،س (نیز لی): نشست (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (پ: نشست) ۳۲ـ(ل۳: از) ۳۳ـ(لی،لن۲: <و>) ۳۴ـل: اورنگ ۳۵ـک،س۲ (نیز ق۲،پ): بپرسد که؛ (و،لن۲: بدو گفت؛ ب: بپرسید که)؛ متن = ل،س،س۲ (نیز لی،ل۳،آ) ۳۶ـ(ل۳: جنگجوی) ۳۷ـ(لی: <و>)؛ ق بیت‌های ۴۰۰۲ـ۴۰۳۷ را ندارد ۳۸ـ(پ: در)؛ ل (نیز ق۲): چرا؛ متن = س،ک،س۲ (نیز لی،ل۳،و،لن۲،آ،ب) ۳۹ـ(لن۲: لشکری) ۴۰ـ(ق۲،ل۳،پ،لن۲،ب: ساز؛ پ: باز)؛ متن = ل،س،ک،س۲ (نیز لی،و) ۴۱ـل (نیز ل۳): از راستی؛ (لن۲: و راستی)؛ متن = س،ک، س۲ (نیز ق۲،لی،پ،و،ب) ۴۲ـ(ب: یا)؛ آ این بیت را ندارد

چُنین داد پاسخ که مردِ جوان   نیندیشد از رنج و دردِ[۱] روان،
هر آنگه که سال اندرآمد[۲] به شست   به[۳] پیشِ مدارا بباید[۴] نشست[۵]،
سپاس[۶] از جهاندارِ[۷] پروردگار   کزویست نیک و بد روزگار،
که روزِ جوانی[۸] هنر داشتم[۹]   بد و نیک را خوار بگذاشتم[۱۰]،
کنون روزِ پیری به دانندگی[۱۱]   به رای و به گنج و فشاندگی[۱۲]،
جهان زیرِ آیین و[۱۳] فرهنگ[۱۴] ماست   سپهرِ روان جوشنِ جنگِ[۱۵] ماست!
بپرسید[۱۶]: شاهانِ پیشی[۱۷] دراز[۱۸]   سَخُن خواستند آشکارا و راز،
شما را سَخُن کمتر و داد[۱۹] بیش   فزون داری[۲۰] از نامدارانِ پیش[۲۱]؟
چُنین داد پاسخ که هر شهریار   که باشد ورا یار[۲۲] پروردگار،
ندارد تنِ خویش با[۲۳] رنج و درد[۲۴]   ـ جهان را نگهبان همان کس[۲۵] که کرد[۲۴]! ـ
بپرسید[۲۶]: شادان‌دلِ شهریار   پراندیشه[۲۷] بینم بدین[۲۸] روزگار؟
چُنین داد پاسخ که بیم[۲۹] گزند   بدارد[۳۰] به دل مردمِ هوشمند!
بپرسید[۳۱]: شاهانِ پیشی[۳۲] ز[۳۳] بزم   نبردند[۳۴] جان را به اندازه[۳۵] رزم؟

۱ـ ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ): رنج تن وز (ق۲: با؛ ل۳: از) روان؛ (لی: ژنده پیل زیان؛ پ، لن۲، ب: درد (ب: گنج) و رنج روان)؛ س: او راز رنج روان)؛ متن = ل ۲ـ ل: آید؛ ص: خوانا نیست؛ س۲: آمد اندر؛ (ل۳: ورا شد؛ آ: سالش ورا بد؛ ق۲: چو سال اندرآمد کنون خود)؛ متن = ک (نیز لی، پ، و، لن۲، ب) ۳ـ (ق۲: ز) ۴ـ ل: نشاید؛ ک (نیز و): بباید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق۲، لی: نباید؛ لن۲: نیابد؛ ل۳، آ: صبر و مداراش باید)؛ متن = س، س۲ (نیز پ، ب) ۵ـ (ق۲: گذشت) ۶ـ (لی: جهان (!)) ۷ـ (لن۲: خداوند) ۸ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): آن روز زور و؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۹ـ (لی، ب: خواستم) ۱۰ـ (لی: نگذاشتم؛ ل۳: نگذاشتم (یک نقطه در زیر و زبر حرف یکم) ۱۱ـ (لی: بدان اندکی (!)؛ ل۳، و، آ: پیریست و افکندگی) ۱۲ـ ل: به خواندگی؛ س، س۲ (نیز لی، و، لن۲، ب): به بخشندگی؛ آ: به شایستگی؛ ل۳: پراکندگی)؛ متن = ک (نیز ق۲، پ) ۱۳ـ (لی: <و>) ۱۴ـ (لن۲: فرهنگ و آئین؛ آ: آهنگ و آئین) ۱۵ـ س: و جنگ؛ (لی: و سنگ؛ لن۲: دین؛ ق۲: خویش و در جنگ)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ، ب) ۱۶ـ ل، ک، س۲ (نیز پ، آ): بپرسد که؛ (ق۲، و، لن۲: بدو گفت؛ ب: بپرسید که)؛ متن = س (نیز لی، ل۳) ۱۷ـ ل، س، ک (نیز ق۲ ـ ب): پیشین؛ متن = س۲ ۱۸ـ س (نیز لی): چو (لی: <چو>) باز ۱۹ـ (پ، لن۲: راز) ۲۰ـ (ل۳، آ: هنر نیز؛ پ: فزونید؛ لن۲: فزونست) ۲۱ـ (ق۲، و: خویش) ۲۲ـ (لی: یار و؛ پ، لن۲: دین؛ ب: یاد)؛ ل: ترا یار و؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب)؛ ق۲ از ۴۰۱۲آ و ۴۰۱۴ب یک بیت ساخته و ۴۰۱۲ب ـ ۴۰۱۴آ را انداخته است ۲۳ـ (پ، لن۲: در) ۲۴ـ ک، س۲ (نیز لی، ب): درد و رنج ـ گنج (س۲، لی: کرد (پساوند ندارند)) ۲۵ـ ل، س (نیز لی، ل۳): هر آنکس؛ (لن۲: همان بس)؛ متن = ک، س۲ (نیز پ، و، آ، ب) ۲۶ـ ک: بپرسد که؛ (پ، و، لن۲: بدو گفت)؛ متن = ل ۲۷ـ ل، ک (نیز ق۲): بر اندیشه؛ متن = (پ، و، لن۲) ۲۸ـ (ق۲: برین؛ پ: درین)؛ متن = ل، ک (نیز و، لن۲)؛ س، س۲، لی، ل۳، آ، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این دو بیت در ل، ک، ق۲، پ، و، لن۲ آمده است ۲۹ـ (پ، لن۲: گرد؛ و: درد)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۳۰ـ ل، س، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): ندارد؛ ک: برآرد؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۱ـ ل، ک، س۲ (نیز پ، آ): بپرسد که؛ (ق۲، و، لن۲: بدو گفت؛ ب: بپرسید که)؛ متن = س (نیز لی، ل۳) ۳۲ـ س، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): پیشین؛ متن = ل ۳۳ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): به؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۳۴ـ ل: ببردند؛ س، س۲ (نیز لی، ب): نبودند؛ ک (نیز ق۲): ببردند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ل۳، آ: سپردند)؛ متن = (پ، و، لن۲) ۳۵ـ س۲ (نیز ل۳، پ، و): اندوه؛ (لی، آ: اندوه و؛ س، ک (نیز ب): بر اندوه؛ (لن۲: ز اندوه)؛ متن = ل (نیز ق۲)

چُنین داد پاسخ که ایشان[۱] ز[۲] جام[۳]   نکردند هرگز به دل یاد نام[۴]،
مرا نام[۵] بر جام چیره[۶] شده‌ست   روانم زمان را[۷] پذیره شده‌ست!
بپرسید: هر کس که[۸] شاهان بدند   تنِ خویشتن را نگهبان[۹] بدند،
به دارو و درمان[۱۰] و[۱۱] کار بزشک   بدان تا[۱۲] نپالود[۱۳] باید[۱۴] سرشک؟
چُنین داد پاسخ که تن بی‌زمان[۱۵]   که پیش آید از[۱۶] گردشِ آسمان،
به جای‌ست[۱۷]، دارو نیاید[۱۸] به کار   نگه داردش[۱۹] گردشِ روزگار،
چو هنگامه‌ی رفتن آمد[۲۰] فراز   زمانه نگردد[۲۱] به پرهیز باز!
بپرسید[۲۲]: چندان[۲۳] ستایش کنند[۲۴]   جهان آفرین را نیایش کنند[۲۴]،
زمانی نباشی[۲۵] به دل[۲۶] شادمان   پراندیشه[۲۷] داری[۲۸] همیشه روان؟
چُنین داد پاسخ که اندیشه نیست   دلِ شاه با چرخ گردان یکی‌ست[۲۹]،
بترسم که هر کو[۳۰] ستایش کند   مگر بیم[۳۱] ما[۳۲] را نیایش کند،
ستایش نشاید[۳۳] فزون[۳۴] زآنک[۳۵] هست   نجوییم[۳۶] رازِ دلِ[۳۷] زیردست

۱ـ س (نیز ل۳): انسان (= آنسان؟) ۲ـ س، ک (نیز ق۲، لی، ب): به؛ متن = س۲ (نیز ل۳، آ) ۳ـ س (نیز لی، ب): کام؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ آ) ۴ـ (آ: و کام؛ ب: کام؛ لی: شادکام)؛ ل این بیت را ندارد؛ این بیت در یازده دستنویس دیگر آمده است ۵ـ ل (نیز ق۲): دام؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـ (لن۲: خیره) ۷ـ (ل۳: زمانم؛ لن۲، ب: زبان را) ۸ـ س (نیز لی، ل۳، آ، ب): کز پیش؛ (ق۲، لن۲: کانکس که؛ پ: کانها که)؛ ک، س۲: بپرسد که آن را (س۲: آنکس) که؛ (و: بدو گفت از پیش)؛ متن = ل ۹ـ (لن۲: خویش را نیکخواهان) ۱۰ـ ل (نیز آ): داروی درمان؛ (و: درمان و دارو)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، لن۲، ب) ۱۱ـ (لی، ل۳، آ: به؛ لن۲: <و>) ۱۲ـ ک (نیز و): را؛ س، س۲ (نیز لی، ب): بدو را؛ (ل۳، آ: برست و)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ) ۱۳ـ ل: بسالود (بی‌نقطه)؛ س، س۲ (نیز لی): بیالود (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک: ببالود (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (ق۲، پ: نپالود؛ ل۳: ببالود؛ و، لن۲، آ: بپالود (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = (ب) ۱۴ـ (ل۳، آ: خونین) ۱۵ـ ل: تو بی‌زمان؛ س: بی‌شک زمان؛ س۲: بی بر زمان؛ (لی، ب: بی‌مرزبان؛ ل۳، آ: سر را زمان)؛ متن = ک (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۱۶ـ (لن۲: این)؛ س: فراز آید از؛ (ل۳، آ: بجایست یا (آ: از))؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، ب) ۱۷ـ س: چو آمدش؛ (ل۳، آ: بزشکان)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۸ـ ل: بیاید (حرف یکم بی‌نقطه) ۱۹ـ س: چنین است این؛ (لن۲، ب: نهگدارش از)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ) ۲۰ـ (لی، پ، لن۲: آید) ۲۱ـ س، س۲: بگردد (بی‌نقطه)؛ (ق۲: نگیرد) ۲۲ـ ک، س۲ (نیز ق۲، آ): بپرسد که؛ (پ، و، لن۲: بدو گفت؛ ب: بپرسید که)؛ متن = ل، س (نیز لی، ل۳) ۲۳ـ س (نیز ق۲ ـ لن۲، ب): چندین؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز آ) ۲۴ـ س، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): کنی؛ ک (نیز ق۲، ل۳): کند؛ (پ، لن۲: کنم)؛ متن = ل (حرف سوم بی‌نقطه)؛ ل۳ از ۴۰۲۴آ و ۴۰۲۷ب یک بیت ساخته و ۴۰۲۴ب ـ ۴۰۲۷آ را انداخته است ۲۵ـ ل: نباشد؛ (لن۲: بباشی)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب) ۲۶ـ ل: ز تن؛ (پ، لن۲: بدان)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۲۷ـ ل: باندیشه؛ س، ک، س۲ (نیز لی، ب): براندیشه؛ متن = (پ، و، لن۲، آ) ۲۸ـ ل: دارد؛ پ این بیت را پس از بیت ۴۰۲۷ و ق۲ این بیت و بیت سپسین را پس از بیت ۴۰۴۱ آورده‌اند ۲۹ـ در س، لی این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳۰ـ (و: ز هر کو)؛ ل: بپرسید هر کو؛ (آ: پرستش هر آنکو)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، ب) ۳۱ـ (ل۳: رسم؛ لن۲: نیز)؛ س۲: مگوئیم؛ (← مگر بیم)؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، پ، و، آ، ب) ۳۲ـ س (نیز لی): کس؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق۲ این بیت را ندارد ۳۳ـ س، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): نباید؛ (لن۲: نیابد)؛ متن = ل ۳۴ـ (ب: کنون) ۳۵ـ (ل۳، پ، لن۲، آ، ب: زانکه؛ و: اینکه) ۳۶ـ ل، ک، س۲ (نیز ق۲، و، آ): بجوئیم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن۲: بجوئیم)؛ متن = س (نیز لی، ل۳، پ، ب) ۳۷ـ ل: آزاریی

بپرسید:[۱] شادی[۲] ز فرزند چیست / همان آرزوها ز[۳] پیوند چیست؟
چُنین داد پاسخ که هر کو جهان / به فرزند مانَد نگردد[۴] نهان
چو فرزند باشد[۵] بیابد[۶] مزه[۷] / ز بهرِ مزه[۸] دور گردد بزه
وُگر بگذرد، کم بود[۹] دردِ اوی[۱۰] / که فرزند بیند رخ زردِ اوی[۱۰]
بگفتش[۱۱]: به گیتی تن‌آسان[۱۲] که راست / ز کردارِ نیکی[۱۳] پشیمان که راست[۱۴]؟
چُنین داد پاسخ که یزدان‌پرست / بگیرد[۱۵] عنانِ زمانه[۱۶] به دست!
فزونی نجوید[۱۷]، تن‌آسان شود / چو بیشی سگالد[۱۸] هراسان شود!
دگر آنک[۱۹] گفتی ز کردارِ نیک / نهادن[۲۰] دل و جان به بازارِ[۲۱] نیک،
ز[۲۲] گیتی زبون‌تر کس[۲۳] آن را شناس / که نیکی سگالید با[۲۴] ناسپاس!
بپرسید کآن[۲۵] کس که بد کرد و[۲۶] مرد / ز دیوان جهان نام او را سترد[۲۷]،
هر آنکس که نیکی کند بگذرد / زمانه پی‌ش[۲۸] را همی‌بشمرد،
چه[۲۹] باید همی[۳۰] نیکوی را[۳۱] ستود[۳۲] / که[۳۳] مرگ آمد و نیک و بد را درود[۳۴]؟
چُنین داد پاسخ که کردارِ نیک / بیابد به هر جای بازارِ نیک[۳۵]،

۱ـل،ق،ک (نیز ل۳): بپرسد که (ق: ز)؛ (پ،و،لن۲: بدو گفت)؛ متن = س،س۲ (نیز لی،آ،ب) ۲ـ(پ: شاهی) ۳ـس۲ (نیز لن۲): به؛ (آ: آرزوها و هم و (وزن درست نیست))؛ س،ک (نیز لی،ل۳،پ،و،ب): آرزوهای؛ متن =ل (نیز ق۲) ۴ـل (نیز و): نگردد (بی‌نقطه)؛ س۲: بگردد؛ (ل۲: نماند)؛ متن = س،ک (نیز لی،پ،لن۲،آ،ب)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۵ـ(لن۲: او زو) ۶ـل (نیز ق۲): بیابد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س،س۲ (نیز لی،ل۳،آ،ب): نیابد؛ متن =ک (نیز پ،و،لن۲) ۷ـک (نیز لی،آ): مژه (پساوند ندارد) ۸ـ(لی،آ: مژه) ۹ـ(ق۲: کی بود)؛ س۲: کم بود بگذرد (!) ۱۰ـل،س،ک (نیز ق۲،و،آ،ب): او ـاو؛ (لن۲: داوری ـبدان دلبری (!))؛ متن = س۲ (نیز لی،ل۲،پ)؛ س،لی،ب پس از این بیت مرثیهٔ فردوسی را در سوگ پسرش آورده‌اند (← هشتم ۲۱۸۲/۱۶۷ـ۲۱۹۹) ۱۱ـل،ک،س۲ (نیز ق۲): بپرسد که؛ س (نیز لی): بپرسید (؟)؛ (پ،و،لن۲: بدو گفت؛ ب: بپرسید که)؛ متن = (ل۳،آ) ۱۲ـ(و: شناسان (← تن‌آسان)) ۱۳ـل: نیکو ۱۴ـل: چراست ۱۵ـل: نگیرد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۲ (نیز پ ـب): نگیرد؛ متن = س،ک،س۲ (نیز ق۲،لی،ل۳) ۱۶ـ(لی: سپهبد (!)؛ لن۲: زمان را) ۱۷ـل: نجوید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س: خوند (!) ۱۸ـس۲: سگالان؛ (ل۳: سگالی) ۱۹ـ(ل۳،پ،لن۲،آ: آنکه) ۲۰ـس (نیز لی،پ،لن۲،ب): نهان؛ ل۲ (نیز ل۳،آ): نهاده؛ متن =ل،ک،س۲ (نیز ق۲،و) ۲۱ـ(لن۲: باکار) ۲۲ـل۲ (نیز ل۳،لن۲،آ): به؛ متن =ل،س،ک،س۲ (نیز ق۲،لی،پ،و،ب) ۲۳ـل (نیز ق۲): مر؛ س۲: آنکس آن؛ متن =س،ک،ل۲،س۲ (نیز لی ـب) ۲۴ـس (نیز و): بر؛ (ق۲،لی،پ،لن۲: سگالد ابا؛ ب: سگالند با)؛ متن =ل،ک،ل۲،س۲ (نیز ل۳،آ) ۲۵ـس (نیز لی،ب): ازان؛ (ل۳: آن)؛ ق،ک،س۲ (نیز پ): بپرسد که آن؛ (ق۲: بداند که آن؛ و: بدو گفت آن)؛ متن =ل،ل۲ (نیز لن۲،آ) ۲۶ـل،ق (نیز ق۲،لی): <و>؛ متن =ده دستنویس دیگر ۲۷ـ(ب: سپرد) ۲۸ـل،ل۲،س۲ (نیز ق۲،پ ـب): نفس را؛ ق: دم او؛ ک: نفسها؛ (لی: تنش (← پیش))؛ متن = س (نیز ← لی)؛ ل۳ بیت‌های ۴۰۳۹ـ۴۰۴۲ را ندارد ۲۹ـق (نیز ق۲،پ،آ): چو؛ متن = ل،س،ک،ل۲،س۲ (نیز لی،و،لن۲،ب) ۳۰ـ(آ: همه) ۳۱ـل،س،ک،س۲ (نیز لی،ب): نیکوئی(یی) را؛ (پ: نیک و بد را؛ و،لن۲: نیکویها)؛ متن =ق (نیز ق۲،آ (نیز ← و،لن۲)) ۳۲ـس۲: شنود ۳۳ـس ـس۲ نیز ق۲،لی،پ ـب): چو؛ متن =ل ۳۴ـل (نیز و): ربود؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۵ـل۲،ل۳ این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ س،س۲،لی،آ،ب از این بیت و بیت سپسین بیت زیر را ساخته‌اند:

چنین داد پاسخ که چون زاد و (س۲،آ: <و>؛ ب: راد) مرد / بیاسود و جان را به یزدان سپرد

متن =ل،ق،ک (نیز ق۲،پ،و،لن۲)

نمُرد آنک[۱] او نیک‌کردار مُرد[۲] / بیاسود و جان را به یزدان سپرد،
وُ زان کس که مانَد[۳] همی نامِ بد / از[۴] آغاز بد بود و[۵] فرجامْ بد،
نیاسود[۶] هر کس[۷] کزو[۸] بازماند / وُ زو[۹] در زمانه بَد آواز[۱۰] ماند!
بپرسد: چه کارست برتر ز[۱۱] مرگ[۱۲] / اگر[۱۳] باشد این[۱۴] را، چه سازیم برگ؟
چُنین داد پاسخ کزین تیره‌خاک / اگر بگذری یافتی جانِ پاک،
هر آنکس[۱۵] که در بیم[۱۶] و[۱۷] اندوه زیست / بر آن[۱۸] زندگانی بباید[۱۹] گریست!
بپرسد کزین دو گران‌تر[۲۰] کدام / کزوییم پردرد و ناشادکام[۲۱]؟
چُنین[۲۲] داد پاسخ که هم‌سنگِ کوه[۲۳] / جز اندوه[۲۴] مشمر که[۲۵] گردد گروه[۲۶]،
چه[۲۷] بیم‌ست اگر بیمِ[۲۸] اندوه نیست / به گیتی جز اندوه نستوه[۲۹] نیست!
بپرسید: کز ما[۳۰] که با گنج‌تر[۳۱]؟ / چُنین گفت کآنکس[۳۲] که بی‌رنج‌تر[۳۳]!

۱ـ(پ: آنکه) ۲ـ(ق۲: برد)؛ ق،لن۲ این بیت را ندارد؛ این بیت در ل،ک،ق۲،پ،و آمده است (← ۴۰۴۱پ)؛ ل پس از این بیت افزوده است:

چنین داد پاسخ که نیکی‌گمان / همیشه بود شاد اندر گمان (!)

۳ـ(و: آید) ۴ـس (نیز لی،ب): بر؛ ق،ک (نیز ق۲،و،لن۲): به؛ س۲: مر؛ متن =ل،ل۲ (نیز ل۳،آ) ۵ـل۲ (نیز ل۳،آ): بودست؛ متن =ده دستنویس دیگر؛ پ این بیت را ندارد ۶ـل،ک (نیز ق۲،ل۳،و،آ): بیاسود؛ ل۲: بیاسود (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن =س،ق (نیز لی،پ،لن۲،ب) ۷ـ(لی: هرگز) ۸ـ(پ،لن۲: که او) ۹ـ(ق۲: ازو؛ ل۳: وگر) ۱۰ـس (نیز لی): بد و آز؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ س۲ این بیت را ندارد ۱۱ـق: بتر ز؛ ک: که کاریست بتر ز؛ س (نیز لی،ب): بپرسید گر نیست پردرد؛ ل۲ (نیز ل۳،آ): بترسد (ل۳: نترسد؛ در ل۲ حرف یکم بی‌نقطه؛ آ: بپرسید) اگر نیست بد نزد؛ (ق۲: بگفتش چه کارست نزدیک؛ پ: بدو گفت کو نیست برتر ز؛ و،لن۲: بدو گفت بد نیست بدتر ز)؛ متن =ل ۱۲ـ(لی: مرد (!)) ۱۳ـق،ک،ل۲ (نیز ل۳،آ): وگر؛ متن =ل،س (نیز ق۲،لی،پ،و،لن۲،ب) ۱۴ـل (نیز ق۲): آن؛ متن =یازده دستنویس دیگر؛ س۲ این بیت را ندارد ۱۵ـ(آ: هم آنکس) ۱۶ـ(و: رنج) ۱۷ـ(لی: <و>) ۱۸ـ(لی،لن۲: بدان) ۱۹ـل: زندگی زار باید؛ س ـس۲،لی،ل۳،و،آ،ب پس از این بیت افزوده‌اند:

اگر (لی: وگر) شاه باشی وگر کهتری / ز بیم و ز درد (ل۲،ل۳،آ: ابی بیم و درد از)
جهان نگذری (ق، ک، لی، آ: بگذری)

ل،ق۲،پ،لن۲ بیت بالا را ندارند ۲۰ـس۲: بر؛ س (نیز لی،آ،ب): بپرسید کز تن گران تر (آ: تو گرامی)؛ ل۲ (نیز ل۳): بپرسید ازین (ل۲: کز) دو گران تر؛ (پ،و،لن۲: بدو گفت ازین هر دو بتّر (و،لن۲: بدتر))؛ متن =ل،ک،س۲ (نیز ق۲) ۲۱ـل۲: که از بیم و از درد ما شادکام؛ (ل۳،آ: که از بیم و دردیم ناشادکام؛ پ،لن۲: کزوییم پر از درد و ناشادکام)؛ متن =ل،س،ک،س۲ (نیز ق۲،لی،و،ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲۲ـل۲،س۲ (نیز ل۳،و،آ،ب): بدو؛ متن =ل ـک (نیز ق۲،لی،پ،لن۲) ۲۳ـس،ل۲،س۲ (نیز لی،و،آ،ب): بر دل چو کوه؛ (ل۳: یزدان چو کوه؛ پ: گر همچو کوه؛ لن۲: کزان همگروه)؛ متن =ل،ق،ک ۲۴ـ(ق۲: اندیشه)؛ ل۲ (نیز ل۳،لن۲): چو اندیشه؛ متن =ل ـک،س۲ (نیز لی،پ،و،آ،ب) ۲۵ـک: چو ۲۶ـل: ستوه؛ (لن۲: چو کوه)؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۲۷ـس،ک (نیز لی،ب): چو؛ متن =ده دستنویس دیگر ۲۸ـل۲ (نیز ل۳): بیم و؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۲۹ـس،ک،ل۲،س۲ (نیز پ،لن۲،آ): بستوه؛ (و: بستوه (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن =ل،ق (نیز ق۲،لی،ل۳،ب)؛ س،ک،ل۲،س۲،لی ل۳،و،آ،ب پس از این بیت و و پس از بیت سپسین افزوده‌اند: بپرسید (و: بدو گفت) از اینها گذشتن (س، لی: کز تن گذشتن؛ ب: کزینها گذشتن؛ ک،س۲: بپرسد گذشتن از اینها) به چیست + که بر کار (ل۳: دار) گیتی بباید گریست / چنین داد پاسخ که دانش بود + که دانده دایم به رامش بود ۳۰ـس: از؛ ل،ق،ک،س۲ (نیز ق۲): بپرسد که از؛ (و: بدو گفت کز)؛ متن =س،ل۲ (نیز لی،ل۳،پ،لن۲،آ،ب) ۳۱ـق: بارنج تر ۳۲ـس (نیز لی،و،ب): آنکس؛ متن =ده دستنویس دیگر ۳۳ـق: باگنج تر؛ (ق۲: بررنج تر؛ لی،لن۲: بارنج تر)

بپرسید کآهو[۱] کدام‌ست[۲] زشت — که از[۳] ارج[۴] دورست و[۵] دور از بهشت؟
چُنین داد پاسخ که زن[۶] را که شرم — نباشد به گیتی، نه[۷] آوای[۸] نرم،
ز مردان[۹] بتر[۱۰] آنک[۱۱] نادان بود — همه زندگانی به زندان[۱۲] بود!
بپرسید[۱۳]: مردم[۱۴] که نستوه‌تر[۱۵]؟ — چُنین گفت کآن کو[۱۶] بی‌اندوه‌تر[۱۷]،
بگرَوَد[۱۸] به یزدان[۱۹] و[۲۰] تن بی‌گناه[۲۱] — بدی بر[۲۲] دلِ خویش کرده تباه[۲۳]!
بپرسید[۲۴]: مردم کدام‌ست راست[۲۵] — که جان و خرد بر دلِ او گواست؟
چُنین گفت کان[۲۶] کو به سود و زیان[۲۷] — بکوشد، نبندد بدی را[۲۸] میان!
بپرسید[۲۹] کز خو[۳۰] چه نیکوترست[۳۱] — که آن[۳۲] بر سرِ مردمان[۳۳] افسرست؟
چُنین داد پاسخ که چون[۳۴] بردبار[۳۵] — بود مرد، نایدْش افسون[۳۶] به کار،
نه از کژّی او[۳۷] سودمندی کند[۳۸] — وُگر نیز[۳۹] رایِ[۴۰] بلندی کند[۳۸]،

۱ـ ل: که آهو؛ س: آهو؛ ق، ک، س۲ (نیز ق۲): بپرسد که آهو؛ متن = ل۲ (نیز لی ـ ب) ۲ـ ل، ق: کدامست و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳ـ س۲: ‹از› ۴ـ ل (نیز لی، پ، ب): رنج؛ س: گنج؛ متن ← ۵ـ س۲ (نیز ل۳): که دورست از دین؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، و، لن۲، آ) ۶ـ ل۲ (نیز ل۳، آ): زنی ۷ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): نشسته به (پ: نه)؛ ق، ک: سرشته به؛ (و: نه آهسته؛ لن۲: نشستن نه)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۸ـ ل ـ س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): آواز؛ متن = (ق۲، و، لن۲) ۹ـ (آ: مردم) ۱۰ـ (لی: پیر؛ ل۳: نیز؛ و: بر (حرف دوم بی‌نقطه)) ۱۱ـ (پ: آنکه) ۱۲ـ ق: پریشان؛ لن۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

ز مردان و پیران که دانا بود — همه زندگانیش کانا بود (!)

۱۳ـ س۲: بپرسد که؛ (پ، و، لن۲: بدو گفت؛ ب: بپرسید که)؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز لی، ل۳، آ) ۱۴ـ ل۲ (نیز ل۳، آ): گفتا؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۵ـ س، ک (نیز لی، ب): ستوه‌تر (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۲، س۲ (نیز لن۲): بستوه‌تر؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، پ، و، آ) ۱۶ـ س: هرکو؛ ق: آنکو؛ متن ← ۱۷ـ (و: آنکو پراندوه‌تر؛ لی: آنکس که اندوه‌تر (!))؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ، ب)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۱۸ـ ک: نگرود؛ ل۲ (نیز ق۲، ل۳): بگردد؛ (پ: نگردد؛ لن۲: بگردد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ آ: که نکرد و (!))؛ متن ← ۱۹ـ ل: نگردد سزان (دو حرف نخست واژهٔ پسین بی‌نقطه؛ ← به یزدان؟)؛ (و: برد نزد یزدان)؛ متن = س۲ ۲۰ـ ل (نیز پ، و، لن۲): ‹و›؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ) ۲۱ـ ک: ‹بی› گناه؛ (ق۲: پرگناه) ۲۲ـ ل۲ (نیز ل۳، آ): از؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۲۳ـ ک (نیز ق۲، پ، و، لن۲): سیاه؛ ل، س۲: گردد سیاه؛ (ل۳: گردد تباه)؛ متن = ل۲ (نیز آ)؛ س، ق، لی، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، ل۲، س۲، ق۲، ل۳، پ ـ آ آمده است ۲۴ـ ک، س۲: بپرسد که؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): بگفتش ز (ل۳: که)؛ (پ: بدو گفت؛ ب: بپرسید که)؛ متن ← ۲۵ـ (ق۲: دگر گفت کان کو نبد خود سزاست)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و، لن۲) ۲۶ـ ق (نیز و): آن ۲۷ـ (لی: ستود زبان (حرف دوم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ ب: سود زنان (!)) ۲۸ـ (لی: به بیداد نبندد؛ ب: ببندد بدی را)؛ ل، ک: نگوید نبندد بدی را؛ ق: بخسپد نبندد بدی را؛ (ق۲: بگوید ببندد بدی را؛ ل۳، پ: نکوشد نبندد بدی را)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز و، لن۲، آ) ۲۹ـ س۲: بپرسد که؛ (و: بدو گفت؛ ب: بپرسید که)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰ـ (ق۲: ما؛ پ: ره)؛ س، س۲ (نیز لی، ب): مردم؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): گفتش؛ (لن۲: کر دور)؛ متن = ل، ق، ک (نیز و) ۳۱ـ س (نیز لی، ب): که زیباترست؛ (لن۲: ‹چه› نیکوترست)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲ـ س، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): او؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۳۳ـ ق: مهتران ۳۴ـ (پ: گر) ۳۵ـ س۲: نردبار (!) ۳۶ـ (ق۲: افسر نیاید)؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ): مردم افسون نیاید؛ ق، ک (نیز پ): مردم افسر نیاید (در پ واژهٔ میانی خوانا نیست)؛ (ب: مردم افسوس ناید)؛ متن = ل؛ ل۲ بیت‌های ۴۰۶۰ـ۴۰۶۲ را ندارد ۳۷ـ (ق۲: و)؛ س، ک (نیز لی، پ، و، لن۲، ب): آن کز پی؛ س۲ (نیز ل۳): آنک از پی؛ (ل۳: بدی)؛ (آ: هرگز بدی)؛ متن = ل ۳۸ـ (لن۲: بود) ۳۹ـ ل: سره (بی‌نقطه)؛ س (نیز لی): تیز؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ ب) ۴۰ـ (لی: رایی)؛ ق بیت‌های ۴۰۶۱ـ۴۰۶۳ را ندارد

چو رادی که پاداش رادی نجست[۱] — ببخشید و تاریکی[۲] از دل بشست،
سدیگر[۳] چو کوشایی[۴] ایزدی — که از[۵] جانِ پاک[۶] آید و بخردی!
بپرسید[۷]: در دل[۸] هراس از چه بیش؟ — بدو[۹] گفت کز رنج و[۱۰] کردارِ خویش!
بپرسید[۱۱]: بخشش[۱۲] کدام‌ست به — که بخشنده[۱۳] گردد سرافراز و[۱۴] مه؟
چُنین داد پاسخ کز ارزانیان[۱۵] — مدارید باز ایچ سود و زیان[۱۶]!
بپرسید موبد ز کارِ جهان — سَخُن برگشاد[۱۷] آشکار و نهان،
که آیینِ کژ بینم و ناپسند[۱۸] — وُگر[۱۹] گردشِ کارِ[۲۰] ناسودمند؟
چُنین داد پاسخ که از[۲۱] چرخِ پیر — دگر[۲۲] هست بادانش و یادگیر[۲۳]،
بزرگ‌ست و[۲۴] داننده[۲۵] زو[۲۶] برترست — که بر داورانِ جهان داورست!
بدآیین[۲۷] مشو، دور باش از پسند[۲۸] — مبین ایچ[۲۹] ازو سود و ناسودمند[۳۰]!
بد و نیک ازآن[۳۱] دان کش انباز نیست — به[۳۲] کاریش[۳۳] انجام[۳۴] و آغاز نیست،

۱ـ س (نیز ب): باری بجست (حرف یکم هر دو واژه بی‌نقطه)؛ س۲ (نیز ل۳): با دی بجست؛ (لی: به پاداش شادی بجست؛ ق۲: رازی که ... (؟) رادی نخست (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ لن۲: دادی کفن بود دادن نخست (!) (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه))؛ متن = ل، ک (نیز پ، و، آ): در همهٔ دستنویسها حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه ۲ـ (ق۲: بپرسید و بار کم)؛ متن = یازده دستنویس دیگر (لی: ‹و›) ۳ـ ل: سه‌دیگر ۴ـ س: کوشا بود؛ ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): کوشان بود؛ (ل۳: که چون شان؛ و: که کوشا)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ، لن۲) ۵ـ ل۲ (نیز ل۳، آ): با؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـ (ل۳: آن بباک (؟))؛ در ق۲ بیت‌های ۴۰۶۳ـ۴۰۶۵ پس از بیت ۴۰۶۸ آمده است ۷ـ ک، س۲: بپرسد که؛ (پ، و، لن۲: بدو گفت)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۸ـ (پ: درد؛ آ: بر دل؛ ب: از دل) ۹ـ (لن۲: چنین) ۱۰ـ س ـ س۲ (نیز ل۳ ـ لن۲): ‹و›؛ متن = ل (نیز لی، آ، ب) ۱۱ـ ک (نیز پ): بپرسد که؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): بگفتش ز (ل۳: که)؛ (و، لن۲: بدو گفت)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ب) ۱۲ـ (ل۳: رنجش) ۱۳ـ (لی: بخشیده) ۱۴ـ ق (نیز لی، ل۳، آ): ‹و›؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۱۵ـ (ق۲، لی، لن۲: ایرانیان؛ ل۳: پاسخ آورد کارزانیان) ۱۶ـ (آ: از میان)؛ س: مدار ایچ بازار سود و زیان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـ (لن۲: برگشای)؛ ق بیت‌های ۴۰۶۷ـ۴۰۷۸ را ندارد ۱۸ـ س (نیز ب): گزینم ازو ناپسند؛ ک، س۲ (نیز لی، و، آ): گزینیم ازو یا بسند (در آ حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ (ل۳: گزینیم کز ناپسند؛ پ: که بینم همی ناپسند)؛ ل۲ (نیز ق۲): این گر ببینیم ازو یا پسند (ق۲: ناپسند)؛ (لن۲: آدین گزینیم ازو یا پسند)؛ متن = ل ۱۹ـ ل۲، س۲ (نیز ل۳ ـ آ): اگر؛ متن = ل، س، ک (نیز ق۲، لی، ب) ۲۰ـ ل۲: روز؛ ق۲ بیت‌های ۴۰۶۷ـ۴۰۶۹ را پس از بیت ۴۰۶۲ آورده است ۲۱ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب): این؛ متن = (ل۳) ۲۲ـ ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): اگر؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۳ـ (و: باکربر (بی‌نقطه))؛ لن۲ بیت‌های ۴۰۶۹ـ۴۰۷۱ را ندارد ۲۴ـ (لی: ‹و›) ۲۵ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، آ، ب): دارنده؛ متن = ل (نیز و) ۲۶ـ (ل۳: و) ۲۷ـ ل (نیز ق۲): بآیین؛ (پ: برآئین)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸ـ س، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): گزند؛ متن = ل، س۲ (نیز پ، و) ۲۹ـ ل۲ (نیز پ، و): هیچ؛ متن ← ۳۰ـ ل، ک: ‹و› ناسودمند؛ س۲: از سود ناسودمند؛ س (نیز لی): از پی سود ناسودمند؛ (ق۲: سود اندرین سودمند؛ ل۳، لن۲: هیچ از سود و (ل۳: ‹و›) ناسودمند؛ ب: ار شود هیچ ناسودمند)؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۱ـ ل: ازو ۳۲ـ (ل۳: ز) ۳۳ـ س، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): کار وی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۳۴ـ ل، ک، س۲ (نیز پ، لن۲): فرجام؛ متن = س، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب)

چو گوید بباش[1]، آنچ[2] خواهد[3] بُده‌ست … همه[4] بود نابود و ناهست[5] هست!
بپرسید کز درد بر کیست[6] رنج … که تن چون سرای‌ست جان را[7] سپنج؟
چُنین داد پاسخ که این پوده‌پوست[8] … بود رنجه[9] چندانک[10] مغز اندروست[11]،
چو پالود[12] ازو[13] جان، ندارد خرد[14] … که جان زو به پای‌ست[15] اگر[16] بگذرد!
بپرسید موبد ز پرهیز[17]، گفت … که آز[18] و نیاز از که باید[19] نهفت؟
چُنین داد پاسخ که آز و[20] نیاز … سَزد گر بدارد[21] خردمند باز[22]،
تو از آز[23] باشی همیشه به رنج … که همواره سیری نیابی[24] ز گنج!
بپرسید کز شهریاران که[25] بیش … به هوش و به رای و به آیین و کیش[26]؟

۱ـ ل: بباش (دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ س، ل۲ (نیز ق۲، لی): بباش (حرف نخست بی‌نقطه)؛ (لن۲: بپاش (؟)؛ آ: پاداش (!)؛ متن = ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و، ب) ۲ـ ک (نیز لی ـ ب): آنچه؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲) ۳ـ ل: گوید؛ س۲: خواهی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـ ل، ک، س۲ (نیز لن۲): همو؛ س (نیز لی، ب): همان؛ (پ: همی)؛ متن = ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۵ـ ل، ک، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، ب): تا بود و (لی، ب: <و>) تا هست؛ س: تا بود باشد و هست؛ ل۲ (نیز و): بود و نابود و (ل۲: <و>) نا هست (در ل۲ دو نقطه زیر حرف نخست و یک نقطه زیر آن (!))؛ (ق۲: بود و نابود و تا هست؛ آ: بوده نابود تا هست)؛ متن = (ل۳) ۶ـ (لی: چیست) ۷ـ ل (نیز لن۲): و جان چون؛ ک: سرائی است جان را؛ س۲: زاسست (!) جان را؛ ل۲ (نیز آ): خاک راهست و جان بر؛ (ل۳: خاک را باشد و جان)؛ متن = س (نیز ق۲، لی، پ، و، ب) ۸ـ ل: بوده زوست؛ س (نیز آ): بوده بوست (حرف نخست هر دو واژه بی‌نقطه)؛ (لی: بوده اوست (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ ل۳: بوده بوست (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ پ، لن۲: کرد پوست؛ و: نخت بوست (حرف یکم هر دو واژه بی‌نقطه)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب): بوده بوست ۹ـ ل، س (نیز لی): مغز؛ ل۲ (نیز ق۲، ل۳، ب): رنج؛ متن = ک، س۲ (نیز پ ـ آ) ۱۰ـ ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳): چندانکه؛ (ب: خرد آنک)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز پ ـ آ) ۱۱ـ س (نیز لی): رنج اندروست؛ (ق۲: با مغز بوست (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ و: جان اندروست)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ، ب) ۱۲ـ (لی: نابود) ۱۳ـ ل: زو؛ س۲ (نیز ب): ازان ۱۴ـ س (نیز لی، ب): بود بی خرد؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ ب) ۱۵ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، ب): ببایست؛ ل۲: ببایست (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (و، آ: بپایست (حرف یکم بی‌نقطه)؛ لن۲: به تاب است؛ ق۲: جای ببایست)؛ متن ← ۱۶ـ ل: بر خاک باشد چو جان؛ ک: از جان ببایست از؛ متن = (پ) ۱۷ـ (ق۲، و، لن۲: پرهیز و؛ آ: برحسز و (!) (حرف یکم و چهارم بی‌نقطه)؛ ل۲: بپرهیز موبد زهر چیز و (!)) ۱۸ـ ک: راز ۱۹ـ س، س۲ (نیز پ، و، لن۲، ب): بتوان نهفت (در س، ل۲ حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ (ق۲: چه شاید؛ لی، آ: آنک نتوان)؛ متن = ل، ک؛ ل۳ این بیت را ندارد ۲۰ـ س، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): شرم و؛ ک، س۲ (نیز پ): شرم؛ متن = ل (نیز ق۲، و، لن۲) ۲۱ـ ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و ـ ب): ندارد؛ متن = (پ) ۲۲ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲، ب): راز؛ متن = ل (نیز ق۲، لی، پ، آ) ۲۳ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): نیاز آنک (ل۳، آ: آنکه)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ، لن۲) ۲۴ـ ق، ک (نیز ق۲): نیابد (در ک حرف چهارم بی‌نقطه)؛ ق این بیت را پس از بیت ۴۱۲۷ آورده است ۲۵ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): <که>؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۶ـ (و: آئین کیش؛ لن۲: دین و به کیش؛ آ: آئین خویش)؛ ل: آئین و بارای و کیش؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، ب)؛ ق بیت‌های ۴۰۸۰ـ۴۰۸۵ را ندارد؛ س، ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

که بد بیش و پیش از همه بخردان (ک، ل۲، ل۳، و، ب: خسروان)
که چون او نبودند هم (س، ل، ک: نیز؛ س۲، ل۳: همه؛ و: و هم) پهلوان (لی: موبدان؛ ل۳: سروران)

لن۲ پس از بیت ۴۰۸۰ افزوده است:

که را دانی ای شهریار زمین … پس از مرگ بر که کنیم آفرین

ل، ق، ل۲، لن، ق۲، پ هیچ یک از بیت‌های بالا را ندارند

چُنین داد پاسخ که آن پادشا … که باشد پرستنده و[1] پارسا،
ز دادارِ[2] دارنده دارد سپاس … نباشد کس از رنجِ او در هراس[3]،
پراومید[4] دارد دلِ نیک‌مرد … دل بدکنش را پر از بیم[5] و درد[6]،
سپه را بیاراید[7] از گنجِ خویش … سُوی بدسگال افگند رنجِ خویش،
سَخُن[8] پرسد از بخردانِ جهان … بد و نیک دارد ز دشمن[9] نهان!
بپرسید[10]: کار پرستش به[11] چیست … به نیکیِ یزدان[12] گراینده[13] کیست؟
چُنین داد پاسخ که باریک‌جوی[14] … روان اندرآرد[15] به باریک‌موی[14]:
نخست آنک[16] داند که هست و یکی‌ست[17] … ترا زین[18] نشان رهنمای[19] اندکی‌ست[17]،
وُ زو دارد[20] از کارِ نیکی سپاس[21] … بدو باشد ایمِن وُ زو[22] در[23] هراس،
هراس تو آنگه[24] که جویی[25] گزند … وُ زو[26] ایمِنی چون بوی[27] سودمند،
اگر نیک‌دل باشی و راه‌جوی[28] … بود نزد هر کس ترا آبِ روی[29]،
وُگر بدکنش باشی و بدتنه[30] … به دوزخ فرستد روانت[31] بنه[30]!
مباش[32] ایچ گستاخ با این جهان … که او رازِ[33] خویش از تو دارد[34] نهان!
گراینده باشی به کردارِ[35] دین … بداری[36] به دین[37] روزگاری[38] گزین!
خرد را کنی بر[39] دل آموزگار … بکوشی که نفریبدت[40] روزگار!

۱ـ (ق۲: پرستندهٔ) ۲ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): دارای؛ (ق۲: داد و ز) ۳ـ ل: بی‌هراس ۴ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، ب): برامّید؛ (و، لن۲، آ: پرامّید)؛ متن = ک: براومید ۵ـ ل۲: کین ۶ـ س (نیز لی، و، ب): بیم کرد؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ) ۷ـ (آ: ز باز آید (!)) ۸ـ (ق۲: همی) ۹ـ (لن۲ مردم)؛ س (نیز لی، ب): او (ب: از) آشکار و؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۱۰ـ ق: بپرسید کز (وزن درست نیست)؛ ک، س۲ (نیز ل۳، پ): بپرسد که؛ (و، لن۲: بدو گفت؛ ب: بپرسید که)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲، لی، آ) ۱۱ـ ل۲: پرستنده؛ (آ: زو کای پرستنده) ۱۲ـ (لی: یزدان به نیکی؛ ل۳: نیکی به یزدان) ۱۳ـ ل: نگارنده (حرف یکم بی‌نقطه = نگارنده؟) ۱۴ـ ل، س (نیز لی، ل۳، لن۲، ب): تاریک‌خوی ـ باریک‌موی (در لی واژهٔ دوم و در ل حرف نخست واژهٔ سوم بی‌نقطه)؛ ق، ل۲ (نیز ق۲): باریک‌خوی (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه) ـ باریک (ق۲: تاریک) موی؛ ک: باریک‌جوی ـ تاریک‌موی؛ س۲ (نیز و): باریک‌خوی ـ باریک‌موی؛ (آ: باریک‌خو ـ باریک‌مو)؛ متن = (پ) ۱۵ـ س (نیز لی، ب): آید؛ ل: را ندارد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـ ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ: آنکه) ۱۷ـ (پ: او یکی ـ اندکی) ۱۸ـ ق: بر از این (← ترا زین) ۱۹ـ ل (نیز ب): رهنما؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ لن۲ این بیت را ندارد ۲۰ـ ل: از و دارد؛ ق: فرون دارد (؟)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ آ) ۲۱ـ ق: شناس ۲۲ـ (لی: بدو)؛ ق: و زو بود ۲۳ـ ل۲ (نیز ل۳، آ): با؛ س، ب بیت‌های ۴۰۸۹ـ۴۰۹۱ را ندارند ۲۴ـ (لن۲: توانگر (← تو آنگه) ۲۵ـ (ق۲: ز جوبین (حرف سوم واژهٔ پسین بی‌نقطه)) ۲۶ـ (ق۲: ازو) ۲۷ـ ل، ک (نیز لی، پ، لن۲): بود؛ ق: شوی؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ آ) ۲۸ـ (و: جو) ۲۹ـ (آ: و روی؛ و: روان اندرآرد به باریک‌موی (← ۴۰۸۷ب)) ۳۰ـ (لی: بدنژاد ـ بیاد؛ لن۲: بدبنه ـ بنه) ۳۱ـ (ب: روانش)؛ ل: فرستاده باشی؛ (ق۲، پ، لن۲: فرستاد باید)؛ متن = س ـ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ) ۳۲ـ ل۲: مشو ۳۳ـ (ق۲: رای)؛ ق: آواز؛ متن ← ۳۴ـ (لن۲: را خرد دارد اندر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۵ـ (و: به کردار نیکو گرای و به؛ لن۲: به کردار نیکو گراید به) ۳۶ـ ل: بداری (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س، ک (نیز لی، پ، و، آ، ب): نداری؛ (لن۲: ندارد)؛ متن = س۲ (نیز ق۲، ل۳) ۳۷ـ س، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب): برین؛ متن = ل، ک (نیز لی، لن۲، آ) ۳۸ـ ل: روزکار؛ (پ: روزکارت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر: روزکاری ۳۹ـ ل: با ۴۰ـ ل۲: به کار بد (!)؛ (لی: نفرین بدت؛ ب: بفریبدت؛ پ: و نفریبی از؛ لن۲: و بفریبی از؛ ل۳: نکوشی به کار بد؛ آ: نکوشی بکابد (!))؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، و)

همان نیز یارِ[۱] گنهکارمرد — نباشی به بازارِ[۲] ننگ و نبرد!
غم آن جهان از پیِ این[۳] جهان — نباید که داری[۴] به دل‌در نهان!
نشستنْت[۵] همواره با بخردان — گراینده‌ی رامشِ[۶] جاودان،
[که این رامش اندر زمان[۷] بگذرد — مهندس مر او را[۸] همی‌بشمرد[۹]!]
گراینده بادی[۱۰] به فرهنگ و رای — به یزدان خرد بایدت رهنمای!
از[۱۱] اندازه برنگذرانی[۱۲] سَخُن — که تو نَوْ به کاری[۱۳] و گیتی[۱۴] کَهُن!
نگرداندت رامش و روزِ مست[۱۵] — نباشذْت[۱۶] با مردمِ بد نشست!
بپیچی[۱۷] دل از هرچ[۱۸] نابودنی‌ست[۱۹] — ببخشایی[۲۰] آن را که بخشودنی‌ست[۲۱]!
نداری به چیزی جدایی[۲۲] ز دوست — اگر دیده خواهد[۲۳]، وُگر[۲۴] مغز و پوست!
اگر دوست با دوست گیرد شمار — نباید[۲۵] که آید[۲۶] میانجی به کار!
چو با مردِ بدخواه باید[۲۷] نشست — چُنان کن که نگشاید[۲۸] او بر تو دست!
چو جوید کسی راهِ بایستگی[۲۹] — هنر باید و شرم و شایستگی[۳۰]!
نباید[۳۱] زبان از هنر[۳۲] چیره‌تر[۳۳] — دروغ از هنر نشمرد دادگر!

۱ـ(ق۲: کار) ۲ـل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، ب): <به> بازار؛ ک (نیز لی، ل۳، و، آ): <به> بازار و؛ (پ: مباشید و بازار؛ لن۲: نباشد به بازار)؛ متن تصحیح قیاسی است ۳ـس، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): این جهان از پی آن؛ متن = ل (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۴ـل: دارد؛ ل۲ بیت‌های ۴۰۹۷ـ۴۱۲۲ را ندارد ۵ـس (نیز لی، ل۳، آ، ب): نشینی تو؛ (پ: نشستید)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، و، لن۲) ۶ـ(ق۲: گراینده بر رامش؛ لی: گرایندهٔ رامش؛ پ: بزرگان و با رامشی)؛ ق این بیت را ندارد ۷ـ(ق۲، پ، لن۲: جهان) ۸ـک: بش این را برامش (؟) (دو حرف نخست واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ (ق۲: هنر را برامش)؛ متن = س، س۲ (نیز لی ـ ب) ۹ـک: نشمرد؛ ل، ق این بیت را ندارند؛ این بیت در س، ک، س۲، ق۲ ـ ب آمده است ۱۰ـس، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): باشی؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۱۱ـ(لن۲: ز) ۱۲ـل (نیز آ): بگذرانی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن۲: نگذرد این)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ و، ب) ۱۳ـل، س: بکاری (بی‌نقطه)؛ (پ: نکاری) ۱۴ـ(آ: دیگر) ۱۵ـل: رامش رود مست؛ س (نیز لی، ب): بگرداندت دانش و (لی: <و>) زور دست (ب: روز مست)؛ ک، س۲ (نیز پ، و، لن۲): نگرداندت (لن۲: بگرداندت) رامش (پ: گردش؛ و: دانش) روز مست (در و، لن۲ واژهٔ میانی بی‌نقطه)؛ (ل۳، آ: به (آ: ز) دانش نه تو سست باشی نه مست)؛ متن = (ق۲ (نیز ← ل)) ۱۶ـ(ل۳، آ: نسای تو؛ لن۲: نباشد <ت> با؛ ب: نبایدت با) ۱۷ـس (نیز ل۳): نپیچی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـک، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): هر چه؛ س: اندر چه؛ متن = ل ۱۹ـ(آ: <نا>بودنیست) ۲۰ـ(ل۳، لن۲، آ: ببخشای) ۲۱ـ(ق۲: خشنودنیست) ۲۲ـ(ل۳، آ: نجویی جدایی بچیزی؛ پ: نپیچی به چیزی که داری؛ لن۲: نداری دریغ آنچه داری)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، و، ب) ۲۳ـق (نیز لی، و): خواهی؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) ۲۴ـس۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، ب): اگر؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲، و، آ)؛ ل این بیت را ندارد؛ این بیت در دوازده دستنویس دیگر آمده است ۲۵ـل: بباید (حرف یکم بی‌نقطه) ۲۶ـل (نیز پ، لن۲): باشد؛ ک: باید؛ (ل۳، آ: یابد)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، و، ب) ۲۷ـ(لن۲: باشد) ۲۸ـ(ل۳، لن۲: بگشاید (!)؛ آ: نگشاید (حرف یکم بی‌نقطه))؛ ل (نیز ق۲): دان که بگشاید (در ل حرف نخست واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ ق: زی که نگشاید؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لی، پ، و، ب <که>) ۲۹ـ(پ: پیوستگی)؛ ل (نیز ق۲): را بآهستگی؛ (لن۲: رای پیوستگی)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۳۰ـل: بایستگی؛ (پ، و، لن۲: آهستگی)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۳۱ـل: بباید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ب: بباید)؛ متن ← ۳۲ـ(لن۲: نباید هنر از زبان)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ) ۳۳ـل: چیرتر؛ (لی، ل۳، لن۲، آ: خیره‌تر)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، ب)

نداند کسی را بزرگی[۱] به چیز — نه خواری[۲] به ناچیز دارد[۳] بنیز[۴]!
اگر[۵] بدگمانی گشاید زبان — تو تیزی[۶] مکن هیچ با بدگمان[۷]!
وُ زآنپس[۸] چو[۹] سستی‌گمانی برد[۱۰] — وُ زاندازه[۱۱] گفتارِ او بگذرد[۱۲]،
تو پاسخ مر او[۱۳] را به[۱۴] اندازه گوی[۱۵] — سَخُن‌های چرب[۱۶] آور و[۱۷] تازه‌گوی[۱۸]!
به آزرم[۱۹] اگر بفگنی[۲۰] سوی[۲۱] خویش — پشیمانی آید[۲۲] به فرجام پیش!
چو[۲۳] بی‌کار باشی مشو رامشی — فگارست بی‌کار اگر باهشی[۲۴]!
ز[۲۵] هر کار کردن ترا ننگ نیست — وُگر کارِ[۲۶] با بوی و[۲۷] با رنگ نیست!
به نیکی به هر کار کوشان[۲۸] بود — همیشه به دانش نیوشان[۲۹] بود!
به کاری[۳۰] نیازد[۳۱] که فرجام اوی[۳۲] — پشیمانی و تندی[۳۳] آرد به روی[۳۲]!
ببخشاید از درد[۳۴] بر مستمند — نیازد[۳۵] دلش سوی[۳۶] درد و گزند!
خردمند کو[۳۷] دل کند[۳۸] بردبار — نباشد به چشمِ جهاندار[۳۹] خوار!

۱ـس، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲، ب): ندارد (ق۲: ندانی) کسی را بزرگی؛ (ل۳، آ: بزرگی ندارد کسی جز (آ: خود)؛ پ: ندارد بزرگی کسی را)؛ متن = ل، ک ۲ـس، س۲ (نیز لی، لن۲، ب): بخواری؛ متن = ل، ک (نیز ق۲ (حرف یکم بی‌نقطه)، ل۳، پ، و، آ) ۳ـ(ل۳: آید؛ آ: آرد؛ ق۲: نه با چیز ماند؛ لن۲: نیاچیز دارد (!))؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لی، پ، و، ب) ۴ـس۲: بچیز (پساوند ندارد)؛ (لن۲: نه نیز)؛ ق این بیت را ندارد؛ این بیت در دوازده دستنویس دیگر آمده است ۵ـس: وگر ۶ـل (نیز لی): تندی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـق: بدنهان ۸ـل (نیز ق۲): ازان پس؛ س: وران هم؛ (لی: وگر هم)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ل۳ ـ ب) ۹ـ(پ: که) ۱۰ـ(لی، آ: بود) ۱۱ـ(پ: ز اندیشه؛ ب: از اندازه)؛ متن ← ۱۲ـ(ل۳: تنومند نیز آن نشانی برد؛ آ: بنومیدیش آن نشانی بود)؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲) ۱۳ـ(آ: آن) ۱۴ـ(و: بر) ۱۵ـل: گو ۱۶ـ(پ: خوب) ۱۷ـ(لی، و، ب: <و>)؛ ق: آوری؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ) ۱۸ـل: گو؛ ق: روی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـس: آرام ۲۰ـ(ب: بگذری) ۲۱ـق: نام؛ ک: سرد؛ (ق۲: کام؛ ل۳، لن۲: سوی (بی‌نقطه))؛ متن = ل، س، س۲ (نیز پ، و، آ، ب) ۲۲ـس (نیز ل۳، و، آ، ب): آرد؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۲۳ـس: تو ۲۴ـل، ق (نیز و): زکارست (و: نه کاریست) بیکاری از (ق: و) باهشی؛ س (نیز لی، لن۲، ب): نه کاریست بیکار با بیهشی (لی: رامشی؛ لن۲: اگر باهشی)؛ ک، س۲ (نیز ل۳): زکارست بیکار اگر (س۲: نگر) باهشی؛ (آ: زکارست و بیکار و هم بیهشی)؛ متن = پ؛ نیز ← د) ۲۵ـ(لی: به) ۲۶ـل: اگر <چند> ۲۷ـ(لی: بور (!)؛ ب: نور و)؛ پ این بیت را ندارد؛ این بیت در یازده دستنویس دیگر آمده است ۲۸ـس: نوشا؛ ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ب): کوشا؛ (ل۳، آ: نکوگر به هر کار کوشا)؛ متن = ل ۲۹ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، آ): نیوشا؛ (ب: دشمن به نوشا (!))؛ ل۲: زبانش بنوشا (!)؛ متن = ل؛ ق بیت‌های ۴۱۱۶ـ۴۱۱۸ را ندارد؛ پ، و، لن۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

به هر کار کوشا بباید (و: کوشات باید) بدن (لن۲: شدن) — به دانش نیوشا بباید (و: نیوشات باید) بدن (لن۲: شدن؛ پ: به نیکی همه داستانها زدن)

۳۰ـ(و: کازی (!)) ۳۱ـک، س۲ (نیز ق۲، ل۳): نیارد؛ (لی: ننازد؛ پ، و: نیازی؛ لن۲: مبادی)؛ متن = ل، س (نیز آ، ب) ۳۲ـ(و، آ: او ـ رو) ۳۳ـ(و: زشتی) ۳۴ـک: ببخشد از درد (وزن درست نیست)؛ (ل۳، لن۲، آ: ببخشای بر (لن۲: از) درد؛ پ، و: ببخشایی از درد؛ ب: ببخشایدت دست)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، لی) ۳۵ـل: نیارد (بی‌نقطه)؛ س، ک، س۲ (نیز لی): نیارد؛ (ل۳، لن۲، آ: میاور؛ و: نیازی)؛ متن = (ق۲، پ، ب) ۳۶ـ(ل۳، آ: برو هیچ؛ لن۲: دلت سوی) ۳۷ـ(ل۳، پ: گر) ۳۸ـ(لن۲: کودک که بد (!)) ۳۹ـل، ق: خردمند؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، آ)؛ س، لی بیت‌های ۴۱۱۹ـ۴۱۲۷ و ب بیت‌های ۴۱۱۹ـ۴۳۱۴ را ندارند و به جای آنها س، لی بیت‌های ۱۰۹۳ـ۱۰۹۵ و ب بیت‌های ۱۰۹۳ـ۱۱۳۰ را از نو نوشته‌اند

۴۱۲۰ بداند[1] که چندست با او[2] هنر — به اندازه یابد ز هر کار بر[3]!
گر افزون از آن[4] دوست بستایدش[5] — بلندیّ[6] و گشّی[7] بیفزایدش[8]،
همان مزدِ ایزد[9] ندارد[10] به رنج — وُ گرچند[11] گردد پراگنده گنج!
پرستش کند پیشه و راستی — بپیچد[12] ز بی‌راهی و کاستی!
برین[13] نرد[14] و این شاخه‌ها[15] آخت[16] دست — هنرمندِ دینی و یزدان[17]پرست!
۴۱۲۵ همان‌ست[18] رای و همین‌ست راه — به یزدان گرای[19] و به یزدان پناه!

اگر دادگر باشدی شهریار — ازو مانَد اندر[20] جهان یادگار،

۱ـ(ل۳، آ: چو داند) ۲ـ(ق۲: با دو (!) (بی‌نقطه)) ۳ـس۲ (نیز پ، و، لن۲): باید (پ: آرد؛ و، لن۲: یازد) به هر کار سر؛ (ل۳: باید که یابد گهر)؛ ق، ک (نیز ق۲): باندیشه یازد به هر کار سر؛ متن = ل (نیز آ (پس از تصحیح به به ز)) ۴ـس۲ (نیز ل۳ـآ): گر (لن۲: که) افزونی از؛ متن = ل، ک (نیز ق۲ (پس از تصحیح که به گر) ۵ـس۲ (نیز ل۳، و، آ): بگزایدش (در و، آ حرف یکم بی‌نقطه)؛ (پ: بستایدت؛ لن۲: بفزایدش)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۶ـ(ق۲: بتندی) ۷ـل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ): کژّی؛ متن = ک (نیز پ، لن۲) ۸ـس۲: نیفزایدش؛ (پ: بیفزایدت)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، آ (حرف یکم بی‌نقطه))؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ این دو بیت در ل، ک، س۲، ق۲، ل۳ـآ آمده است ۹ـل (نیز ق۲، پ، لن۲، آ): مرد ایزد؛ س۲ (نیز ل۳): مرد ز (ل۳: از) ایزد؛ (و: راه دینی)؛ متن = ک ۱۰ـ(ل۳: نیابد؛ آ: نباید) ۱۱ـ(پ، و، لن۲، آ: اگر چند)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳)؛ ک، س۲، ل۳، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند (ل۲ تنها بیت‌های 6-4 را افزوده است):

بود ساخته با همه مردمان — نباشد به کس بر (س۲، و: ابر کس؛ ل۳، آ: ابا کس) ز بن (س۲: بدین؛ ل۳: ز بد؛ آ: ازین) بدگمان
جهان تا تواند به بد نسپرد — چو داند که آخر ازو بگذرد (در و این لت با 4ب پس و پیش شده است)
نکوخوی (ل۳: جای) باشد نکوگوی نیز — ندارد (س۲: نآرد) همی مر (س۲، ل۳: بر) بدی را به چیز
سرانجام از کارها بنگرد (آ: بگذرد) — براندازهٔ دسترس برخورد (ک: می‌خورد؛ ل۲، و، آ: او خورد)
بکوشد به آزرم خرد و بزرگ — نه چون میش باشد (آ: <باشد>) به کار و نه گرگ
به نیکی گراید دلش تا توان (ل۳: ناتوان) — ز بد شسته دارد همیشه روان

بیت‌های بالا در نه دستنویس دیگر نیست ۱۲ـ(و: دل از کژّی)؛ ق: نپیچد ببی دانشی (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه؛ وزن درست نیست)؛ (ق۲: بپیچد بی‌راهی (حرف پنجم از واژهٔ یکم بی‌نقطه)؛ آ: نپیچد ز بیراهی)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲) ۱۳ـک، ل۲ (نیز ل۳، و، آ): بدین؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، لن۲) ۱۴ـل: برگ؛ ل۲ (نیز ل۳، و): فرّ و؛ (ق۲: برد؛ لن۲: روی؛ آ: شاخ)؛ متن = ک، س۲ (نیز ← ق۲) ۱۵ـک، س۲: یافت؛ ل۲: یاز؛ (ل۳، و: یار؛ ق۲، لن۲: بر شاخها تاخت (در ق۲ حرف نخست واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ آ: این فرّه‌ها باز)؛ متن = ل ۱۶ـل۲ (نیز و): هنرمند و ۱۷ـ(لن۲: ایزد)؛ ق، پ این بیت را ندارد؛ این بیت در ل، ک، س۲، ق۲، ل۳، و، لن۲ آمده است ۱۸ـق ـ ل۲ (نیز ل۳ـآ): همینست؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۹ـل: گرا<ی> ۲۰ـق، ک (نیز ل۳ـآ): ماندی در؛ متن = ل؛ ق۲ این بیت و ل۲ بیت‌های ۴۱۲۸ـ۴۱۲۶ را ندارند؛ این بیت در ل، ق، ک، ل۳ـآ آمده است

چُنان هم[1] که از دادِ نوشین‌روان[2] — کجا[3] خاک شد، نام ماندش جوان[4]!

گفتار اندر وفات یافتن قیصر روم و رزم کسری[5]

چُنین گوید[6] از نامه‌ی[7] باستان — ز گفتارِ آن دانشی[8] راستان[9]،
که آگاهی آمد[10] به آبادبوم — بنزد جهاندارکسری ز روم،
۴۱۳۰ که تو زنده بادی که قیصر بمرد — زمان و[11] زمین دیگری را سپرد
پراندیشه[12] شد جانِ کسری ز مرگ — شد آن لعل[13] رخساره چون[14] زرد[15] برگ!
گزین کرد از[16] ایران فرستاده‌یی — جهاندیده و راد و[17] آزاده‌یی،

۱ـ(ق۲: دان؛ ل۳، آ: چون؛ و: بدان سان)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز پ، و، لن۲) ۲ـق، ک، ل۲ (نیز پ، و، لن۲): شاه نوشین‌روان؛ (ل۳، آ: نوشین‌روان کام راند)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۳ـق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳ـآ): که او؛ متن = ل ۴ـق: او شد جوان؛ س۲ (نیز پ، و، لن۲): دارد جوان؛ (ل۳: و دانشی بماند؛ آ: دادش نماند (!))؛ ک: نامهٔ او جوان؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ ک، س۲، ق۲، و پس از این بیت افزوده‌اند:

شد اندر جهان (س۲، ق۲: نهان) کار او آشکار (و: یادگار) — ازو (ق۲: ازان) ماند (س۲: مانده) گفتار (ک: کردار) او یادگار (و: آشکار)
به (ق۲: ز) کردار نیکو بود بی‌گمان — چنین نام او زنده در هر زمان (و: اندر جهان؛ ق۲: زندهٔ جاودان)
بود (ق۲: همی) تا به جایست چرخ وزمین — ابر جانش از بخردان (ق۲: ز هر کس به جانش بود) آفرین

ق۲ پس از بیت‌های بالا باز هم افزوده است:

همین باد آیین و کردار شاه — روانش به گیتی نماینده راه
بدان تا چو نوشین‌روان قباد — کند هر کس از داد محمود یاد

ل، س، ق، ل۲، لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب هیچ یک از بیت‌های بالا را ندارند ۵ـق: آگهی یافتن کسری از وفات قیصر و نامهٔ او به قیصر نو؛ ک: خبر وفات قیصر نزد کسری؛ ل۲: در رفتن شاه کسری به روم و حدیث موزه‌دوز؛ س، س۲: داستان نوشیروان با مرد (س۲: <مرد>) موزه‌دوز؛ متن = ل؛ بنداری: ذکر خروج کسری أنوشروان الی قتال الروم و قصة الخفّاف ۶ـ(پ: دیدم) ۷ـس، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی): گفته؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ل۳ـآ) ۸ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): و از (س۲، آ: ز) دانش؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۹ـ(ق۲: داستان)؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ پ پس از این بیت افزوده است:

بزرگان دانندهٔ راست‌گوی — نکوکار و دیندار و هم نامجوی

۱۰ـ(پ: ز) ۱۱ـق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، آ): زمانه؛ (پ: زمانش)؛ متن = ل، س (نیز لی، ل۳، و، لن۲)؛ در ق۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری (۴۱۳۰ـ۴۱۲۸): قال صاحب الکتاب: رأیت فی أخبار ملوک الفرس أن کسری بلغه موت صاحب الروم و قیام ابنه مقامه ۱۲ـل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳): براندیشه؛ متن = (پ، و، لن۲، آ) ۱۳ـس: رنگ ۱۴ـک: رخسار او؛ (ق۲، لی، ل۳، و، آ: رخسار چون؛ لن۲: رخشانش چون)؛ متن = ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز پ) ۱۵ـ(لی: زیر)؛ بنداری (۴۱۳۱): فاستولی هم الموت علی قلبه، و تورّست من الوجل وجنات خدّه ۱۶ـل: ز ۱۷ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز پ، و، لن۲): مردی و؛ (ل۳: پیری و)؛ ق (نیز لی): جهاندیده‌ئی مرد؛ (ق۲: جهاندیدهٔ راد و؛ آ: جهاندیدهٔ تیزی)؛ متن = ل (نیز ← ق۲)؛ بنداری (۴۱۳۲): ثم إنه اختار أحد دهاة حضرته و أرکان دولته

فرستاد نزدیک فرزندِ اوی[۱]   بَرِ[۲] سبزشاخِ[۳] بَرومندِ اوی[۱]،
سَخُن گفت با او[۴] به[۵] چربی[۶] بسی   کزین بد رهایی نیابد کسی!
یکی نامه بنبشت[۷] با[۸] سوگ و درد   پر از آبْ دیده، دو رخساره زرد[۹]!
[نخست از مهستِ گشاینده‌شهر[۱۰]   پر از داد و خوبیّ و پدرام‌شهر[۱۱]،]
که یزدان ترا زندگانی دهاد   همت خوبی و[۱۲] کامرانی[۱۳] دهاد!
نزاید جزاز[۱۴] مرگ را جانور[۱۵]   سرای سپنج‌ست و[۱۶] ما بر گذر!
اگر تاج ساییم[۱۷] وُگر[۱۸] خود[۱۹] و ترگ   رهایی نیابیم از چنگِ[۲۰] مرگ،
چه قیصر، چه خاقان چن[۲۱] آمد[۲۲] زمان   به خاک اندرآید[۲۳] سرش بی‌گمان!
ز قیصر ترا مزد[۲۴] بسیار باد[۲۵]   مسیحا روانِ ترا[۲۶] یار باد!
شنیدم که بر نامورتختِ[۲۷] اوی[۲۸]   نشستی، بیاراستی[۲۹] بختِ[۲۷] اوی[۲۸]،
ز ما هرچ[۳۰] باید ز نیرو[۳۱] بخواه   ز اسپ و سلیح[۳۲] و ز گنج و سپاه!

فرستاده از پیشِ[۳۳] کسری[۳۴] برفت   بنزدیک قیصر[۳۵] خرامید و[۳۶] تفت!

۱ـ ل، س (نیز ل۳، آ): او ۲ـ س، ک (نیز لن۲): بران؛ ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ): بدان؛ متن = ل ۳ـ ل: شاخ سبز؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳ـ آ)؛ س پس از این بیت همین بیت را از نو نوشته است؛ ق، س۲، لی این بیت را ندارند ۴ـ ق، ل۲: وی ۵ـ (لی: ز) ۶ـ ل۲ (نیز ل۳، پ، آ): خوبی؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲)؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۴۸۳۳_۴۸۳۴): و أرسله الی ابن صاحب الروم ۷ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ): بنوشت؛ متن = ک (نیز پ) ۸ـ (لن۲: پر) ۹ـ ق: رخ لاجورد؛ ل۲: رخ لاژورد؛ (ق۲: رخسار و لب پر ز گرد؛ ل۳، آ: چشم و دو رخساره زرد)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲) ۱۰ـ ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): دهر؛ متن = س (نیز لی) ۱۱ـ س۲: جز داد بی‌رام‌شهر (؟)؛ (لی: <و> خراد بی رام دهر (؟) (واژهٔ سوم بی‌نقطه))؛ س: بازاد هر داد بی‌نام بهر؛ متن = ک؛ ل۲، ق۲، ل۳، آ به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

ل۲، ل۳، آ: بنزد پسر آن گشاینده شهر   جوان (آ: جوان و) سرافراز و آرام دهر
ق۲:   ز نوشین‌روان گشاینده‌شهر   جهاندار کسری گیرنده‌دهر

ل، ق، لن، پ، و، لن۲، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در س، ک، ل۲، س۲، لی، ل۳، آ آمده است ۱۲ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ آ): پس از مرگ او؛ متن = ل ۱۳ـ (ق۲، ل۳، آ: بی‌زیانی؛ لن۲: مهربانی)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لی، پ، و) ۱۴ـ ق، ل۲: مگر؛ (پ: بجز)؛ متن ← ۱۵ـ س، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، لن۲): خاک را جانور؛ (آ: ز شاهان نزاید بجز تاجور)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۶ـ (لی: <و>)؛ ق: سپنجی و ۱۷ـ س: یابیم؛ ق (نیز ق۲): داریم؛ ل۲: ساویم (!)؛ (آ: سازیم)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، لن۲) ۱۸ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، و): اگر؛ ق: ور؛ (آ: و)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۹ـ (ق۲: تاج) ۲۰ـ ق: نباشد ز چنگال؛ ک، س۲ (نیز لی، و، لن۲): نباشد هم از چنگ (س۲: نوک)؛ (ق۲: نیابد هم از چنگ)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ل۳، پ، آ) ۲۱ـ ل ـ س۲ (نیز لی ـ لن۲): چو؛ (ق۲، آ: که)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۲ـ ل: آید؛ ک (نیز لن۲): اندر؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ) ۲۳ـ ک، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، لن۲، آ): آرد؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز و) ۲۴ـ (لن۲: مرد) ۲۵ـ ل۲: داد ۲۶ـ س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و): ورا؛ (لی، لن۲: مرا (!))؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل۳، آ) ۲۷ـ (آ: بخت ـ تخت (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه) ۲۸ـ ل ـ ل۲ (نیز ل۳، آ): او؛ متن = س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲) ۲۹ـ ق: نشستی و آراستی ۳۰ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ پ، لن۲، آ): هر چه؛ (و: من هر چه)؛ متن = ل ۳۱ـ (ق۲: بنیرو؛ ل۳: بخوبی؛ آ: خواهد فزونی) ۳۲ـ س (نیز لی): سلاح؛ بنداری (۴۱۳۵_۴۱۴۳): و کتب الیه کتابا یعزیه فیه عن أبیه، و یذکر طرفا من النصائح و المواعظ فی مطاویه. و قال فی صدر الکتاب: «من کسری الی قیصر» ۳۳ـ ق: نزد ۳۴ـ س: خسرو ۳۵ـ (ل۳: بر قیصر آنگه؛ آ: بر گاه قیصر) ۳۶ـ س ـ س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲، آ): <و>؛ متن = ل (نیز ل۳، پ)

چن[۱] آمد به درگه، گشادند[۲] راه[۳]   فرستاده‌ی شاه شد پیش گاه[۴]،
چو قیصر نگه کرد و[۵] عنوان بدید   ز بیشیِ کسری[۶] دلش بردمید!
جوان تیز بد مهترِ[۷] نونشست[۸]   فرستاده را نیز[۹] ننمود[۱۰] دست!
بپرسید، ناکام پرسیدنی   نگه کردنی سست و کژ دیدنی[۱۱]!
یکی جای دورش[۱۲] فرود آورید   بدان نامه‌ی پادشا ننگرید[۱۳]!

یکی[۱۴] هفته هر کس که بد رای‌زن   بنزدیکِ قیصر شدند انجمن[۱۵]،
سرانجام گفتند ما کهتریم   ز فرمانِ شاهِ جهان[۱۶] نگذریم!
سَزا خود ز کسری چُنین[۱۷] نامه بود   نه بر کام[۱۸] بایست[۱۹] بَدکامه[۲۰] بود!

۱ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ آ): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲ـ (ق۲: گشاینده) ۳ـ (لن۲: بار) ۴ـ (لن۲: پیشکار)؛ ل: آمد بر تخت و گاه؛ متن = ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ)؛ لی این بیت را ندارد ۵ـ س۲: <و> ۶ـ س۲: قیصر؛ (ق۲: و کژی)؛ بنداری (۴۱۴۴_۴۱۴۶): فلما وصل الیه الکتاب استشاط و اغتاظ من ابتداء کسری باسمه ۷ـ س: خیره شد قیصر؛ ق: طیره شد مهتر؛ ل۲، س۲ (نیز لن۲): خیره بد مهتر (ل۲، ل۳: مهتر و)؛ (لی، ل۳، آ: نیز (لی: خیز) بد خسرو؛ پ: خیز بود مهتر)؛ ک: چنان خیره شد مهتر؛ (ق۲: چو خیره بد و مهتر؛ و: جوان بود و خیره همان)؛ متن = ل (پس از تصحیح **نیز به تیز**) ۸ـ (آ: برنشست) ۹ـ (ل۳: هیچ) ۱۰ـ س۲: بنمود ۱۱ـ ل، ک، ل۲ (نیز ق۲): کر دیدنی؛ (پ: پست و کر دیدنی)؛ ق: کرد بد بنک (؟) و کژ دیدنی؛ (لن۲: کردن سست و کر دیدنی؛ ل۳: ز پوشیدنی و زگستردنی)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ س، س۲، لی، و، آ این بیت را ندارد؛ این بیت در ل، ق، ک، ل۲، ق۲، ل۳، پ، لن۲ آمده است؛ بنداری (۴۱۴۷_۴۱۴۸): فلم یرفع بالرسول رأسا، و لا مدّ الیه للمصافحة أو المعانقة یدا. و سایله مسایلة مغتاظ، و فاوضه مفاوضة متنمر ۱۲ـ (آ: روشن) ۱۳ـ ل، ق: ننگرید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک، ل۲ (نیز لی، آ): بنگرید؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ لن۲)؛ بنداری: و أمر به فأنزل فی موضع بعید عنه غیر لائق به ۱۴ـ ل ـ س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ): به یک؛ متن = (ق۲، ل۳، و) ۱۵ـ ل۲ از ۴۱۵۰آ و بیت یکم افزوده در ۴۱۵۱پ یک بیت ساخته و ۴۱۵۰ب و لت یکم همان بیت افزوده را انداخته است ۱۶ـ (ل۳: شاهنشهی)؛ ق، ل۲ پس از این بیت و ق۲ پس از بیت ۴۱۵۳ افزوده‌اند:

چنین گفت قیصر (ق، ل۲: موبد) ابا انجمن (ق۲: رای‌زن)   که این پاسخ نامه را رای‌زن (ق۲: پاسخ نویس از در انجمن)
چنان چون تو دانی بباید نبشت (ل۲، ق۲: نوشت)   نویس و پدیدار کن (ل۲: بدید (نقطه ندارد) اندرو) خوب و زشت
همان اسقف و موبد و رای‌زن   به یک سو (ق۲: سکوبا) شدند از بزرگ (ق۲: از در) انجمن (ل۲ این بیت را ندارد)
نبشتند (ل۲: نوشتند) پس پاسخ نامه زود   چنان هم که (ل۲: همچو) قیصر بفرموده بود
سوی شاه (ق۲: گاه) کسری خداوند تاج   همان ماه (ل۲: گاه) و مهر و همان (ق۲: فروزندهٔ تاج با) تخت عاج

۱۷ـ س، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲): ازو همچنین؛ (ق۲: ز شاه این چنین)؛ ک: سزای خود او همچنین (وزن درست نیست)؛ متن = ل ۱۸ـ (لی: کام و)؛ س: با کام؛ (لن۲: بد کام؛ پ: ببد کام و)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، و) ۱۹ـ (لی: رایست) ۲۰ـ س (نیز ق۲، لی، و): خودکامه؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز پ، لن۲)؛ ل۳، آ به جای این بیت آورده‌اند:

ستایش مرو را نه بر کام بود   که شاهی مرو را بنو نام بود

ق، ل۲ این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س۲، ق۲ ـ آ آمده است

بَدی زانک[۱] قیصر[۲] جوانست و نَو   به گوهر بدین[۳] مرزِ ما پیشرَو[۴]

یک امسال با مرد برنا مکاو[۵]   به عنوانِ[۶] بیشی[۷] و با باژ و[۸] ساو!

به هر پایمردیّ[۹] و خودکامه‌یی   نبشتیم بر ناسزا[۱۰] نامه‌یی!

به عنوان[۱۱] ز قیصر سرافرازِ روم   جهان سربه‌سر هرچ جز روم شوم[۱۲]؛

فرستاده‌ی شاه ایران رسید[۱۳]   بگوید ز بازارِ ما هرچ دید[۱۴]،

از[۱۵] اندوه و[۱۶] شادی سَخُن هرچ[۱۷] گفت   غم و شادمانی نماند[۱۸] نهفت،

بشد قیصر و[۱۹] تازه شد[۲۰] قیصری   که سر برفرازد[۲۱] ز هر مهتری!

ندارد[۲۲] ز شاهان کسی را به کس   چه[۲۳] کهتر[۲۴] بود شاهِ[۲۵] فریادرس!

چو قرطاسِ رومی[۲۶] بیاراستند   به دربر[۲۷] فرستاده را خواستند،

چو بشنید دانا[۲۸] که شد رای[۲۹] راست   بیامد به در پاسخِ نامه خواست

۱ـس۲ (نیز لن۲): زانکه؛ ل: که امروز؛ ق: و دیگر که؛ (ل۳، پ: بدانست؛ پ: دگر آنکه)؛ متن = ک، ل۲ (نیز ق۲) ۲ـ(ل۳: کوشه) ۳ـک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ): برین؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، و، لن۲) ۴ـل (نیز ق۲): مرزها پیشرو؛ ک: مرز یا پیش‌گو؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی ـ لن۲)؛ ق این بیت و بیت سپسین را پس از بیت ۴۱۵۹ آورده است؛ آ بیت‌های ۴۱۵۳ـ۴۱۶۰ را ندارد و به جای آنها بیت زیر را آورده است:

نبشتند پاسخ نبد بر سزا   چنان چون بود درخور پادشا

بنداری (۴۱۵۰ـ۴۱۵۳): فاجتمع أکابر الروم و ربضوا خجرة، و اعتذروا الی الرسول بأن قیصر شاب غریر، و أنه بعد فی ریعان العمر و مقتبل الأمر ۵ـک، س۲ (نیز لی، پ): متاو؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲) ۶ـس، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و): عنوان و؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۷ـ(ق۲: بیشین) ۸ـ(لن۲: پاژ و)؛ ق، ک، س۲: ز (ک: از) باژ و؛ ل۲: این باژ و؛ (پ: هم باژ و؛ ل۳، و: به باژ و به)؛ متن = ل (نیز ق۲، لی)؛ ق۲ بیت‌های ۴۱۵۴ـ۴۱۵۶ را به هم ریخته است؛ ۴۱۵۶، ۴۱۵۵، ۴۱۵۴ ۹ـس (نیز ل۳، و): کارداری؛ ل۲: نامداری؛ س۲ (نیز لی، پ): کارمردی؛ (ق۲: برمایه مردی)؛ متن = ل، ک (نیز لن۲) ۱۰ـل: نوشتند با ناسزا؛ س: نبشتم به هر مهتری؛ ل۲، س۲: نوشتم (س۲: نبشتم) بر ناسزا؛ (ق۲: نبشتم برش ناسزا؛ و، لن۲: نوشتیم (لن۲: فرستیم) بر ناسزا)؛ متن = ک (نیز ل۳، پ)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۱ـ(پ: عنوانش) ۱۲ـک، ل۲، س۲ (نیز پ، و): هر چه در (پ: جز) روم بوم؛ (لی: هر چه در بوم روم (پساوند ندارد)؛ ل۳، لن۲: هر چه در مرز و (لن۲: روی) بوم)؛ س: همان نامداران آن مرز و بوم؛ (ق۲: خداوند مرز و خداوند بوم)؛ متن = ل ۱۳ـ(ل۲: شنید) ۱۴ـ(ق۲، پ، لن۲: هر چه دید)؛ ک: ما هر چه دید و شنید؛ س، س۲ (نیز لی، و): ما شاه را هر چه دید؛ (ل۳: ما راز هرچه بدید)؛ ق: بگفت آنچ فرمود و پاسخ شنید؛ متن = ل؛ ل۳ بیت‌های ۴۱۵۷ـ۴۱۵۹ را پس از ۴۱۵۳ آورده است؛ ل۲ بیت‌های ۴۱۵۷ـ۴۱۵۹ را ندارد؛ این بیت در ل، ق، ک، س۲، ق۲ ـ لن۲ آمده است ۱۵ـ(ل۳، لن۲: ز) ۱۶ـ(ق۲: <و>) ۱۷ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲): هر چه؛ (ل۳: با آنچ؛ و: همه هر چه)؛ ق: ز شادی و هرچ؛ متن = ل ۱۸ـس، س۲: نماند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق۲، ل۳: نباید؛ لن۲: نماید)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لی، پ، و) ۱۹ـل: قیصری ۲۰ـ(ق۲: بارهٔ (بی‌نقطه)) ۲۱ـ(لی: گر سرفرازد) ۲۲ـک: نیارد ۲۳ـس، ق، س۲ (نیز ق۲ ـ پ): چو؛ متن = ل، ک (نیز و، لن۲) ۲۴ـس: کسری ۲۵ـ(ق۲: شاه و؛ و: چه شاهان؛ لن۲: چه از شاه)؛ ق، ل۲، ق۲، ل۳ پس از این بیت افزوده‌اند:

ازین (ل۳: برین) گونه تا نامه آمد به بن   تمامی نوشتند (ل۳: نوشتیم) رای و (ق۲: نبشته ز هرگونه در وی) سخن

۲۶ـ(لن۲: چینی) ۲۷ـ(لن۲: <بر>)؛ س (نیز ل۳): ز درگه؛ ق (نیز آ): ز در بر؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و) ۲۸ـق: ازانپس ۲۹ـ(لی: راست (!))؛ آ این بیت را ندارد

ورا ناسزا[۱] خلعتی ساختند   ز بیگانه ایوان بپرداختند

بدو گفت قیصر: نه من چاکرم   گر[۲] از چین و[۳] هیتالیان[۴] کمترم[۵]!

ز[۶] مهتر سبک داشتن ناسزاست[۷]   وُگر[۸] شاهِ[۹] تو بر[۱۰] جهان پادشاست!

بزرگ آنک او را[۱۱] بسی[۱۲] دشمن‌ست   مرا دشمن و دوست بر دامن‌ست[۱۳]!

چه[۱۴] داری بزرگی تو از من دریغ[۱۵]   همی[۱۶] آفتاب اندرآری[۱۷] به میغ!

نه از تابشِ او[۱۸] همی کم شود   وُگر خون چکاند[۱۹] برو[۲۰] نم شود!

چو کار آیدم[۲۱] شهریارم تؤی[۲۲]   همان از پدر یادگارم تؤی[۲۲]!

سَخُن هرچ[۲۳] دیدی[۲۴] به‌خوبی[۲۵] بگوی[۲۶]   وُ زین پاسخ نامه زشتی مجوی[۲۶]!

تنش را به خلعت بیاراستند   ز[۲۷] در باره‌ی مرزبان خواستند

فرستاده برگشت و آمد دمان[۲۸]   به منزل زمانی نجستی[۲۹] زمان!

بیامد بنزدیکِ کسری رسید   بگفت آن کجا رفت و دید[۳۰] و شنید

ز گفتارِ او تنگ‌دل گشت شاه   بدو گفت: برخوردی[۳۱] از رنجِ راه،

شنیدم[۳۲] که هرکو هوا پرورد   به فرجامِ کردار[۳۳] کیفر برد،

کجا[۳۴] دوست و[۳۵] دشمن نداند[۳۶] همی   چُنین رازِ دل بر تو خواند[۳۷] همی،

گماند[۳۸] که[۳۹] ما را همو[۴۰] دوست نیست   وُگر خون و مغز و پی و[۴۱] پوست نیست،

۱ـس۲: باسزا؛ (ل۳: و دانا سزا)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـل (نیز آ): نه؛ (لی: که)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـ(لی: <و>) ۴ـ(پ: هیتالیا) ۵ـ(لی، پ: کهترم) ۶ـ(لی: که) ۷ـک: نارواست؛ (لن۲: باسزاست (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق۲: به روم اندرون پادشاهی مراست)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـ(ق۲، پ، لن۲: اگر) ۹ـ(آ: تاج) ۱۰ـ(لی: نو در) ۱۱ـک (نیز لن، آ): آنکه او را؛ (لی: آور آنرا)؛ ل: بزرگی که او را؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۱۲ـ(و، لن۲: کسی) ۱۳ـ(لی: دشمنست (وزن درست نیست)) ۱۴ـس (نیز لی): چو ۱۵ـ(و: به از من که از گرز و تیغ؛ لن۲: بمردی تو از من دریغ؛ ق۲: مرا گنج و دینار و گوپال و تیغ)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ) ۱۶ـس، ک، س۲ (نیز لی): بسی؛ (پ: که هم)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، آ) ۱۷ـس: آرد؛ ک (نیز لی): آید؛ (ق۲، و: آرم)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ) ۱۸ـ(ق۲: آزمایش) ۱۹ـل: چکانم ۲۰ـ(لی: همی کم (پساوند ندارد)؛ آ: بریم (؟)) ۲۱ـ(ق۲: خواهمت) ۲۲ـس ـ س۲ (نیز ق۲، آ): توئی (تویی)؛ متن = ل ۲۳ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ آ): هر چه؛ متن = ل ۲۴ـ(ق۲: گفتی) ۲۵ـس (نیز و): چربی ۲۶ـ(و: بگو ـ جو) ۲۷ـل۲، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲): به؛ متن = ل ـ ک (نیز ق۲، ل۳، آ)؛ بنداری (۴۱۵۴ـ۴۱۷۱): و سألوه أن یسأل کسری ألا یقدّم اسمه فی عنوان کتابه الیه، و ألا یطلب منه خراج سنة ۲۸ـل، ک، س۲ (نیز لی): دوان؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ آ) ۲۹ـ(ق۲: نجستی زمانی) ۳۰ـل، ل۲: دید و (ل۲: <و>) گفت؛ (ل۳: دیده بود؛ آ: گفت و دید)؛ ق: یکایک بگفت آنچ دید؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی <و>، پ، و، لن۲)؛ بنداری (۴۱۷۲ـ۴۱۷۳): فعاد الرسول الی أنوشروان و أخبره بما جری ۳۱ـ(لی: برگردی) ۳۲ـک: چنانم ۳۳ـس ـ س۲ (نیز لی ـ آ): نیندیشد از کار (لن۲: کار و)؛ (ق۲: براندیشد از کار و)؛ متن = ل ۳۴ـس: گر از؛ ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، آ): گر او؛ س۲ (نیز لی): که از؛ (ل۳، و: کرا)؛ متن = ل ۳۵ـس، س۲ (نیز لی): <و> ۳۶ـق: بداند؛ متن = یازده دستنویس دیگر (در و، لن۲ حرف یکم بی‌نقطه) ۳۷ـس: نماند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: نخواند؛ (لن۲: که خواند)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۸ـل، ک (نیز لی): که ماند؛ ل۲ (نیز آ): گمانم؛ (ل۳: همانکه)؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲): کماند ۳۹ـ(لی: <که>) ۴۰ـل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، آ): همو؛ ک (نیز لی): همی؛ متن = (ل۳، و) ۴۱ـ(لن۲: پی رای او)؛ ل۲ (نیز آ): او از پی و (آ: <و>)؛ (پ: او را پی و؛ ق۲: همچو خونم پی و)؛ ل: اگر چند او را پی و؛ (لی: دگر خون به مغز و پی)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ل۳، و)؛ ق این بیت را ندارد؛ این بیت در دوازده دستنویس دیگر آمده است

کنون نیز[۱] یک تن ز رومی‌نژاد[۲] — نمانم[۳] که باشد از آن[۴] تخت شاد[۲]!
همی[۵] سرفرازد که من قیصرم — گر[۶] از نامداران یکی مهترم[۷]!
کنم[۸] زین سپس روم را نام شوم — برانگیزم آتش ز آبادبوم[۹]!
به یزدانِ پاک و[۱۰] به خورشید[۱۱] و ماه — به آذرگشسپ و به تخت و کلاه،
که گر[۱۲] هرچ[۱۳] در پادشاهی اوست — ز گنجِ کَهُن[۱۴] پر کند گاوپوست،
نساید[۱۵] سرِ تیغِ ما را[۱۶] نیام — حلال جهان باد بر من حرام[۱۷]!

بفرمود تا بر درش کرّه‌نای[۱۸] — دمیدند با سَنج[۱۹] و[۲۰] هندی‌درای!
همان[۲۱] کوس بر کوهه‌ی[۲۲] زنده‌پیل — ببستند و شد[۲۳] رویِ[۲۴] گیتی[۲۵] چو نیل!
سپاهی گذشت از مداین به دشت[۲۶] — که دریای سبز اندرو[۲۷] خیره گشت!
ز نالیدن بوق[۲۸] و رنگِ[۲۹] درفش — ز جوشِ[۳۰] سُوارانِ زرّینه‌کفش،
ستاره -تو گفتی[۳۱]- به آب اندرست[۳۲] — سپهرِ روان هم به خواب[۳۳] اندرست[۳۴]!

۱ـ س، س[۴] (نیز ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]): اگر نیز (س: <نیز>)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، آ) ۲ـ (و: سپاه ـ و گاه) ۳ـ س (نیز و): نمانم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س[۲] (نیز لی، پ): بمانم؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، آ) ۴ـ ق، ک (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]): بران؛ ل[۲] (نیز آ): بدان؛ س[۲] (نیز و): بر؛ ل: باشد زان؛ س: مانند بر؛ (ق[۲]: باشند ازان؛ لی: باشند بر)؛ متن ← ل (نیز ق[۲]) ۵ـ (لن[۲]: همان؛ آ: وگر) ۶ـ ک، س[۲] (نیز لی): که؛ (پ: نه)؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، آ) ۷ـ ل[۲] (نیز پ، آ): کهترم؛ ل: پهلوانان همی برترم؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲])؛ در ک، واین بیت و بیت سپسین پس از بیت ۴۱۸۳ و در س، س[۲]، لی پس از ۴۲۸۲ آمده است ۸ـ ل، ق، ل[۲] (نیز آ): کنون؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز ق[۲]ـ لن[۲]) ۹ـ س: ازان مرز و بوم ۱۰ـ (ق[۲]: <و>) ۱۱ـ ک: خرشید؛ در س، ک، س[۲]، لی این بیت پس از بیت ۴۱۷۷ آمده است ۱۲ـ ق (نیز آ): وگر؛ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]ـ و): اگر؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۱۳ـ س ـ س[۲] (نیز ق[۲]ـ آ): هر چه؛ متن = ل ۱۴ـ س، س[۲]: گهر؛ (لی، پ، لن[۲]: و گهر)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ) ۱۵ـ س (نیز ق[۲]): نمانم؛ ق، ک، ل[۲] (نیز ل[۳]): نیاید؛ (پ، و، لن[۲]: نشاید)؛ متن = ل ۱۶ـ س، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]): من در؛ متن = ل (نیز پ، و، لن[۲]) ۱۷ـ س، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ): پاک بر وی حرام؛ ل[۲]: پاک بر من حرام؛ ق: خور و خواب شد بر تن من حرام؛ (و، لن[۲]: مگر دل ز رومی رسیده به کام)؛ متن = ل؛ س[۲]، لی، آ این بیت را ندارند؛ این بیت در ل ـ ل[۲]، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲] آمده است؛ در اینجا ق سرنویس دارد: رفتن نوشین‌روان بروم برزم قیصر؛ بنداری (۴۱۷۴ـ۴۱۸۳): فاغتاظ و حلف ألا یبقی من الروم باقیة و انه لابدّ من أن یطأ دیارهم و ینهب بلادهم و یبید خضراءهم ۱۸ـ ل، س: کرّنای ۱۹ـ ل ـ س[۲] (نیز لی ـ آ): صنج؛ متن = (ق[۲]) ۲۰ـ ق (نیز لی، لن[۲]): <و> ۲۱ـ ل (نیز ق[۲]): همه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـ ل: کوهه بر پشت ۲۳ـ (لی: <و> شد؛ لن[۲]: ببست و شد از) ۲۴ـ ک، س[۲] (نیز لی، و، لن[۲]): گرد؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، آ) ۲۵ـ (و: کشور)؛ بنداری (۴۱۸۴ـ۴۱۸۵): و أمر فشدّت الکوسات علی کواهل الأفیال، و نفخ فی البوقات و النایات ۲۶ـ (و: کذشت) ۲۷ـ ک، س[۲] (نیز و): اندران؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]ـ پ، لن[۲]، آ)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

جهانی سراسر پر از گرد شد — دل دشمنانش پر از درد شد

۲۸ـ ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، آ): کوس؛ (و: نای)؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، لن[۲]) ۲۹ـ (ل[۳]، و، آ: زنگ و) ۳۰ـ س: گرد ۳۱ـ (ق[۲]: ستاره‌ست گویی) ۳۲ـ س، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی): اندرون؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]ـ آ) ۳۳ـ س، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی): شد به خواب؛ (پ: زیر آب (پساوند ندارد)؛ و، لن[۲]: رونده به خواب)؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، آ)؛ بنداری (۴۱۸۶ـ۴۱۸۸): فخرج من المدائن فی عسکر کالبحر الأخضر

چن[۱] آگاهی آمد به قیصر ز[۲] شاه — که پر[۳]خشم از[۴] ایران بشد با سپاه[۵]،
بیامد ز عمّوریه تا حلب[۶] — جهان شد پر از شور و جنگ[۷] و جَلَب[۸]!
سُواران رومی چو سیصد هزار — حلب را گرفتند یکسر[۹] حصار!
سپاه[۱۰] اندرآمد ز هر سو[۱۱] به جنگ — نبد[۱۲] جنگشان را[۱۳] فراوان درنگ!
بیاراست بر هر دری[۱۴] منجنیق — ز گردانِ روم آنک[۱۵] بد جاثلیق[۱۶]!
حصارِ سقیلا[۱۷] بپرداختند — کزآن سو[۱۸] همی تاختن ساختند!
حلب شد به کردارِ دریای خون — به زنهار شد لشکرِ باطرون[۱۹]!
به دو هفته از رومیان سی‌هزار[۲۰] — گرفتند و آمد برِ شهریار[۲۱]!
بی‌اندازه کشتند ازیشان[۲۲] به تیر[۲۳] — به رزم‌اندرون چند شد دستگیر!
به پیشِ سپه کنده‌یی ساختند[۲۴] — به شبگیر آب اندرانداختند[۲۵]!
به کنده ببستند بر شاه را — فروماند از جنگ شاه و سپاه[۲۶]!

برآمد برین روزگاری دراز — به سیم و زر آمد سپه را نیاز[۲۷]،
سپهدار روزی‌دهان را بخواند — وُ زآن جنگ چندی سَخُن‌ها براند.
که این کار با رنجِ بسیار[۲۸] گشت — به[۲۹] آب و به کنده[۳۰] نشاید[۳۱] گذشت،

۱ـ ل ـ س[۲] (نیز ق[۲]ـ آ): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲ـ ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): که؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۳ـ س، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، آ): پر از؛ (لی: ابر)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۴ـ ل: ز ۵ـ (و: بیامد به راه) ۶ـ (ق[۲]: <تا حلب>) ۷ـ (و: جنگ و شور)؛ س، ق، س[۲] (نیز لی، پ، و): پر آشوب و جنگ؛ ل: کرد پر جنگ و جوش؛ ک: پر ز آشوب و جنگ؛ متن = ل[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]، آ) ۸ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ): حلب؛ متن = ق، ک (نیز ل[۳]، پ)؛ بنداری (۴۱۸۹ـ۴۱۹۰): و سار قاصدا قصد قیصر. فلما انتهی الخبر الیه بخروج أنوشروان لقتاله خرج من عموریة وجاء الی حلب، و امتلأت الأقطار من الصخب و الجلب ۹ـ (پ: یک‌یک)؛ بنداری (۴۱۹۱): و تحصن فی ثلاثمائة ألف فارس بحصار حلب ۱۰ـ ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، آ): سوار؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز لی، و، لن[۲]) ۱۱ـ ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، آ): یکسو؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، لن[۲]) ۱۲ـ ق: ببد ۱۳ـ س: جنگ ایشان؛ ک (نیز ق[۲]، لی): جنگیان را؛ ل[۲]: خستگان را؛ س[۲]: خوانا نیست؛ متن = ل (نیز ل[۳]ـ آ) ۱۴ـ (و، لن[۲]: سوئی) ۱۵ـ (لی: آمدند؛ پ، لن[۲]: آنکه) ۱۶ـ (لن[۲]: جابلیق (!)) ۱۷ـ ل: سقیلان ۱۸ـ س: سان؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، آ): کزین سو ۱۹ـ س (نیز ق[۲]، و، لن[۲]): ناطرون (حرف یکم بی‌نقطه) ۲۰ـ ل: دو هزار؛ (ل[۳]: صدهزار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱ـ س، ک، س[۲] (نیز لی، و): بردند زی شهریار؛ (ل[۳]: گرفته ز رومی برآمد شمار)؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]، آ)؛ در لی، ولت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۲ـ ل (نیز لی): زیشان ۲۳ـ (و: اسیر)؛ بنداری (۴۱۹۲ـ۴۱۹۷): و وصلت عساکر أنوشروان من هذا الجانب وقامت الحرب بینهم علی ساق. فأخذوا بعض القلاع المتاخمة لحلب و استأسر لهم زهاء ثلاثین الف فارس من الروم، و کثر القتل و القتال حتی صارت نواحی حلب کبحر لجّی یتلاطم بأمواج الدماء ۲۴ـ (ق[۲]: کنده بر ساختند) ۲۵ـ س: آبش در انداختند؛ س[۲] (نیز لی): پس کس (!) در انداختند ۲۶ـ بنداری (۴۱۹۸ـ۴۱۹۹): ثم إنهم عملوا قدام الحصار خندقا عظیما طرحوا فیه الماء فلم یمکن عساکر الفرس أن یعبروه ۲۷ـ ل، ق ـ س[۲]، لن، لی ـ ب این بیت را ندارند؛ این بیت تنها در س، ق[۲] آمده و بنداری نیز آن را داشته است؛ بنداری (۴۲۰۰): و طالت علیهم المدة، و استنفدت الخزائن، و فنیت الأقوات، و احتاجت العساکر الی نفقاتهم ۲۸ـ ق، ک: و دشوار؛ (ل[۳]، آ: دشوار)؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]) ۲۹ـ (ق[۲]، لن[۲]: بر)؛ متن ← ۳۰ـ س، س[۲] (نیز لی، و): که بر آب و آتش (و: کنده)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، آ) ۳۱ـ (لی: بباید)

سپه[۱] را درم باید و دستگاه … همان اسپ[۲] و خَفتان و رومی[۳] کلاه
سُوی گنج رفتند روزی‌دهان … دبیران و گنجورِ شاهِ[۴] جهان
از[۵] اندازه‌ی لشکرِ شهریار … کم[۶] آمد درم تنگِ[۷] سیصد[۸] هزار
بیامد برِ شاه موبد چو گرد … به گنج آنچ[۹] بود از[۱۰] درم یاد کرد
دژم کرد شاه اندرآن کار[۱۱] چهر … بفرمود تا رفت بوزرجمهر،
بدو گفت: گر گنجِ شاهی[۱۲] تهی … چه باید مرا تختِ[۱۳] شاهنشهی؟!
برو هم‌کنون[۱۴] ساروان[۱۵] را بخواه[۱۶] … هیونان بُختی[۱۷] برافگن به راه[۱۸]!
صد از گنجِ مازندران بار[۱۹] کن … وُ زو[۲۰] بیشتر[۲۱] بارِ دینار کن!
به شاه جهان گفت بوزرجمهر … که ای شاه با داد و با رای[۲۲] و مهر،
سُوی گنجِ ایران درازست راه … تُهی‌دست و[۲۳] بی‌کار ماند[۲۴] سپاه،
بدین[۲۵] شهرها گردِ ما در که هست[۲۶] … کسی کو درم بیش دارد به دست[۲۷]،
ز بازارگان و ز[۲۸] دهقان درم[۲۹] … اگر فام[۳۰] خواهی نگردد[۳۱] دژم!

۱ـ(ق۲: بسی) ۲ـق، ل۲: تیغ؛ متن ← ۳ـس: خود رومی و زرّین؛ (ل۳: تیغ و رومی و خفتان)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ ـ آ)؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۲۰۱ـ۴۲۰۳): فاستدعی الملک مقدّم أصحاب دیوان الأرزاق، و فاوضه فی معنی مشاهرات الأجناد و وظائفهم و ارزاقهم ۴ـق (نیز آ): روزدهان؛ (ل۳: دستور شاه؛ پ: گنجور و شاه)؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲) ۵ـ(ق۲، لن۲: ز) ۶ـ(ل۳، آ: که) ۷ـس: بیش؛ س۲: نرد؛ (لی: نزد؛ و: چند)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ) ۸ـق: نهصد ۹ـ(لی، و، لن۲: آنچه)؛ ق: سخن هر چه؛ ک، ل۲ (نیز ل۳، آ): بگفت آنچه؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲) ۱۰ـ(لن۲: کم بود)؛ بنداری (۴۲۰۴ـ۴۲۰۶): فذکر أن حاصل الخزانة یعجز عن ذلک ۱۱ـس: اندر چنان کار؛ (ل۳: ز موبد دژم کرد ازان شاه) ۱۲ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، و): اگر گنج شاید؛ ق، ل۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ): اگر بدره ماند (پ، لن۲: شاید) ۱۳ـس، ل۲، س۲ (نیز لی): گنج؛ ق (نیز ل۳، آ): نام؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۱۴ـ(و: هم اکنون برو) ۱۵ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، آ): ساربان؛ (لی: ساز آن)؛ متن = ل، ک (نیز ل۳، پ، لن۲) ۱۶ـق، ل۲ (نیز ل۳، و، آ): بخوان؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲) ۱۷ـل، س، ک (نیز و، آ): بختی (حرف یکم بی‌نقطه) ۱۸ـ(و: دمان)؛ ق، ل۲ (نیز ل۳، آ): فراوان بخوان؛ (پ: بچربی سوی ما بران)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲) ۱۹ـ(ل۳: سر گنج مازندران باز) ۲۰ـ(پ: وزان) ۲۱ـ(ل۳، آ: صد شتر)؛ بنداری (۴۲۰۷ـ۴۲۱۰): فغضب و استدعی بزرجمهر و أمره أن یدعو «الساربان» الخاص، و ینفذ الجمال الی مازندران فیوقر منها مائة بُختی ذهبا، و یحملها الیه ۲۲ـل: دانش و داد و؛ ق: داد بر رای؛ (ق۲: رای و با داد؛ ل۳، پ، و: داد با رای)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لی، لن۲، آ)؛ س این بیت را ندارد ۲۳ـق، ک (نیز لی، آ): <و> ۲۴ـس ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): باشد؛ متن = ل (نیز و، لن۲)؛ پ بیت‌های ۴۲۱۲ـ۴۲۱۶ را ندارد و به جای آنها بیت زیر را آورده است:

گر از گنج مازندران شاه را … نگردد همی ساخته راه را

بنداری (۴۲۱۱ـ۴۲۱۲): فقال بزرجمهر: أیها الملک! إن الشقة بیننا و بین مازندران بعیدة ۲۵ـک: بدان ۲۶ـس، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲): کسست؛ ل: هر کسست؛ (ق۲: در درم هرچه هست)؛ متن = ق، ل۲ (نیز آ) ۲۷ـس: صد یک ز ما کس سپه را ببست؛ ک، س۲ (نیز ل۳، و): که صد یک ز مالش سپه را (ک: مال سپه در) ببست؛ (لی: که جند یکز مانیش سپه را ببست)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، لن۲، آ) ۲۸ـ(لن۲: <ز>)؛ ق ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳): بازارگان و (لی: <و>)؛ متن = ل، س (نیز آ) ۲۹ـ(لی: سفر) ۳۰ـل ـ ک (نیز ق۲، لی، لن۲): وام؛ (آ: خام (← فام))؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ل۳) ۳۱ـک: نباشی؛ (ق۲: نباشد)؛ متن = ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، لن۲، آ)؛ و این بیت را ندارد؛ لی از ۴۲۱۴آ و ۴۲۱۸ب یک بیت ساخته و ۴۲۱۴ب ـ ۴۲۱۸آ را انداخته است؛ بنداری (۴۲۱۳ـ۴۲۱۴): فإن رأیت استقرضنا من التجار و أصحاب الأموال الذین هم فی البلاد التی حوالینا و بالقرب منا، و اذا وصلت الخزانة أوفیناهم منها

بدین[۱] کار شد شاه همداستان … که[۲] دانای ایران بزد داستان
فرستاده‌یی جست بوزرجمهر … خردمند و شادان‌دل و خوب‌چهر،
بدو گفت از[۳] ایدر سه[۴] اسپه برَوْ … گزین[۵] کن یکی نامبردارگوْ[۶]،
ز بازارگانان و دهقانِ[۷] شهر … کسی را کجا باشد از[۸] نام[۹] بهر،
ز بهر سپه[۱۰] این[۱۱] درم فام[۱۲] خواه … به زودی بفرماید[۱۳] از گنج شاه

گفتار اندر داستان موزه‌فروش باکسری[۱۴]

بیامد فرستاده‌ی خوش‌سَخُن[۱۵] … که نوْ بود در سال و دانش کَهُن[۱۶]
پیامبر به[۱۷] اندیشه باریک بود … بیامد به شهری که نزدیک[۱۸] بود
درم خواست فام از پیِ[۱۹] شهریار … برو انجمن شد بسی[۲۰] مایه‌دار[۲۱]
یکی کفشگر بود و[۲۲] موزه‌فروش … به گفتارِ او پهن[۲۳] بگشاد گوش
درم چند باید ـبدو گفت مردـ … دلاور شمارِ[۲۴] درم یاد کرد،
چُنین[۲۵] گفت کای پرخرد مایه‌دار[۲۶] … چهل مرّه، هر مرّه‌یی[۲۷] صدهزار[۲۸]

۱ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لن۲): بدان؛ ل۲: برین؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، و، آ) ۲ـک: ز؛ بنداری (۴۲۱۵): فوافقه الملک فیما قال ۳ـل: ز ۴ـ(لن۲: دو) ۵ـ(ق۲: گسی) ۶ـل، ل۲، س۲ (نیز پ، و): نو؛ ق (نیز ل۳): نامداری بنو؛ (آ: ازین نامداران نو)؛ متن = س، ک (نیز ق۲، لن۲)؛ و این بیت و بیت سپسین را پس از بیت ۴۲۱۳ آورده است ۷ـس۲ (نیز آ): دهقان و؛ ل: بازارگان و ز دهقان؛ ق (نیز و): دهقان و (و: از) بازارگان؛ متن = ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۸ـس۲ (نیز ق۲، لن۲): باید از؛ (پ: یابد از)؛ ق (نیز آ): که باشد ازان؛ (ل۳، و: که دارند از)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لی) ۹ـق: کار؛ س این بیت را ندارد ۱۰ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ آ): سپاه؛ متن = ل ۱۱ـق: آن ۱۲ـس، ق، ک (نیز ق۲، لی، پ ـ آ): وام؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ل۳) ۱۳ـس: بیارای؛ س۲ (نیز لی، پ): بفرمای؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، آ)؛ بنداری (۴۲۱۶ـ۴۲۱۹): فندب بزرجمهر بعض الکفاة و نفذه الی البلاد القریبة من المعسکر لیستقرض من التجار و الدهاقنه ما احتاجوا الیه لتتمة نفقات العسکر ۱۴ـق: داستان قرض دادن موزه‌دوز و التماس او از کسری؛ ک: ـبانوشیروان؛ متن = ل؛ س، ل۲، س۲ سرنویس ندارند ۱۵ـل: خوش‌منش؛ (ل۳، پ: نوسخن)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـق، ل۲ (نیز ل۳، پ، آ): بد به سال و به دانش کهن؛ (و: سالش جوان بود و رایش کهن؛ لن۲: در سال نو بد به دانش کهن)؛ ل: جوان و خردمند و نیکوکنش؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی) ۱۷ـل ـ ک (نیز پ): پیمبر به؛ (ق۲: نکوبین و؛ لن۲: چو در رای و)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ) ۱۸ـ(پ: تاریک) ۱۹ـس، ق، ک (نیز لی، پ، و، لن۲): وام از پی؛ (ق۲: از شهرها؛ آ: قرض از پی)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ل۳) ۲۰ـ(و: همی) ۲۱ـق (نیز لی، آ): نامدار ۲۲ـس ـ س۲ (نیز لی، پ ـ آ): <و>؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳) ۲۳ـل: نیز (حرف یکم بی‌نقطه) ۲۴ـس: بدو بر ۲۵ـس، ک، س۲ (نیز لی، و): بدو؛ ق، ل۲ (نیز ل۳، آ): همی؛ متن = ل (نیز ق۲، پ، لن۲) ۲۶ـق (نیز لی، ل۳، آ): نامدار؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۲۷ـل: من درم هر منی؛ س: مرّ هر مرّ بود؛ ک (نیز لن۲): مرّ و هر مرّ ازو؛ ل۲: مهره هر مهره زو؛ س۲ (نیز و): مرّ و ز (و: زو) هر مری؛ (ق۲: مر درم هر مری؛ لی، ل۳، پ: مرد و (لی: <و>) هر مرد ازو)؛ متن = ق (نیز آ)؛ بنداری: أربعة آلاف ألف درهم ۲۸ـس، ک، س۲ (نیز لی): ده هزار؛ ل۲: چل هزار؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳ ـ آ)؛ بنداری (۴۲۲۰ـ۴۲۲۵): فلما انتهی الرسول الی حیث أمر اجتمع الیه أرباب الأموال و فی جملتهم رجل إسکاف فقال له: کم ترید من الدراهم؟ فقال: اربعة آلاف ألف درهم

بدو کفشگر[۱] گفت[۲] کین من[۳] دهم   سپاسی ز گنجور بر سر[۴] نهم!
بیاورد[۵] کپّان[۶] و[۷] سنگ و[۸] درم   نبد هیچ دفتر به کار و قلم
چو بازارگان را[۹] درم سخته شد[۱۰]   فرستاده زآن[۱۱] کار[۱۲] پرداخته شد[۱۰]،
بدو کفشگر گفت کای[۱۳] خوب‌چهر   به رنجی[۱۴]، بگویی[۱۵] به بوزرجمهر،
که اندر زمانه مرا کودکی‌ست   که بازارِ[۱۶] او بر[۱۷] دلم خوار نیست،
بگویی[۱۸] مگر شهریارِ[۱۹] جهان   مرا شاد گرداند اندر نهان[۲۰]،
که او را سپارم[۲۱] به فرهنگیان   که دارد سرِ مایه و هنگ[۲۲] آن
فرستاده گفت این ندارم به رنج   که کوتاه کردی مرا راهِ گنج[۲۳]!

بیامد برِ مردِ دانا[۲۴] به شب   وُ زان[۲۵] کفشگر نیز[۲۶] بگشاد[۲۷] لب
برِ شاه شد شاد بوزرجمهر   بر آن[۲۸] خواسته شاه[۲۹] بگشاد چهر!
چُنین گفت ازآنپس[۳۰] که[۳۱] یزدان‌سپاس   مبادم مگر پاک و[۳۲] یزدان‌شناس،
که در پادشاهی یکی[۳۳] موزه‌دوز   برین[۳۴] گونه شادست و[۳۵] گیتی[۳۶] فروز،
که چندین درم ساخته[۳۷] باشدش[۳۸]   مبادا که بیداد بخْراشدش[۳۹]،

۱ـ ک: کفت‌گر (؟) ۲ـ ق: <گفت> ۳ـ ل، س، ق (نیز ق۲، لی، آ): این من؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، لن۲) ۴ـ س، ک، س۲ (نیز ق۲، لن۲): خود؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لی ـ و، آ)؛ در س، لی این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری: فقال: أنا أعطیکم هذا القدر. و المنة عليَّ فی ذلک ۵ـ (پ: بیارد (!)) ۶ـ ل، س، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، و، آ): قبّان؛ (ل۳، لن۲: قپّان)؛ متن = س۲ (نیز پ): کپّان ۷ـ ل: <و> ۸ـ س، ق، ک (نیز پ، و): <و>؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ)؛ بنداری: فأحضروا الوزانین و الکتاب، و سلم الیهم الدراهم ۹ـ س، ک: آن ۱۰ـ س: کرد ۱۱ـ ق ـ س۲ (نیز لی ـ آ): از؛ س (نیز ق۲): را؛ متن = ل ۱۲ـ ق: رنج ۱۳ـ (ق۲، لن۲: ای) ۱۴ـ س (نیز ل۳): ز رنجم؛ س۲ (نیز لی): برنجم؛ (آ: نرنجی)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۱۵ـ ل ـ س۲: بکوئی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = (ق۲ ـ آ) ۱۶ـ (ل۳: تیمار؛ آ: آزرم؛ لی: کز آزرم) ۱۷ـ (ق۲: در)؛ بنداری (۴۲۲۸ـ۴۲۳۰): ثم قال له أرجو أن تقول لبزرجمهر: إنه لیس لی فی الدنیا غیر ولد ۱۸ـ (ق۲: بگوید) ۱۹ـ ک: کردگار ۲۰ـ ک، ل۲: جهان (پساوند ندارد) ۲۱ـ ل: سپارد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: أسلم ۲۲ـ س، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و): سنگ؛ (ق۲، پ: واهنگ؛ لن۲: مرا مایه و سنگ)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز آ) ۲۳ـ ق (نیز لی): و رنج (پساوند ندارد)؛ بنداری (۴۲۳۱ـ۴۲۳۳): و سؤالی أن یستأذن الملک حتی أسلم هذا الصبی إلی المؤدّبین و المعلمین حتّی یتعلم الخط و الأدب ۲۴ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): شاه ایران؛ (و: به بوزرجمهر او)؛ متن = (لن۲)؛ بنداری: الی خدمة بزرجمهر ۲۵ـ س: وزو؛ (ق۲: ازان) ۲۶ـ س، ق، ل۲ (نیز ل۳، آ): زود؛ متن = ل (حرف یکم بی‌نقطه)، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲) ۲۷ـ ل، س، س۲ (نیز و): حرف یکم بی‌نقطه؛ پ این بیت را ندارد؛ بنداری: فانصرف الرسول بأحمال الدراهم إلی خدمة بزرجمهر، و عرض علیه ما التسمه الاسکاف ۲۸ـ (لی، و: بدان) ۲۹ـ (ل۳، پ: شاد)؛ بنداری: فقام و دخل علی الملک و قال: إنه قد قام بما احتجنا الیه إسکاف یسکن بعض بلاد الملک ۳۰ـ ل (نیز ق۲): زان‌پس؛ (و: کسری)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱ـ (لی: ز) ۳۲ـ (لی: <و>)؛ س: بجز پاک و؛ ق، ل۲ (نیز ل۳، آ): ک بودم همه ساله؛ (ق۲: که هستم چنین پاک)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز پ، و، لن۲) ۳۳ـ س، ک، س۲ (نیز ل۳): پادشاهیم یک؛ (پ، و، لن۲: کشور ما (پ: من) یکی)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، آ) ۳۴ـ ل۲، س۲ (نیز لی، پ، لن۲): بدین ۳۵ـ (لی: <و>) ۳۶ـ ک: کشور ۳۷ـ ق، ل۲ (نیز ل۳، آ): فراوان درم؛ ک (نیز ق۲، پ، لن۲): گشاده درم؛ س۲: گشاد درم؛ متن = ل ۳۸ـ (ق۲: دارد او) ۳۹ـ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ): از ما (ل۲، ل۳: من) مستم باشدش؛ (ق۲: به گیتی چنین رنج نبسارد او)؛ متن = ل؛ س، لی، و این بیت را ندارد؛ این بیت در ده دستنویس دیگر آمده است

نگر تا چه دارد[۱] کنون[۲] آرزوی[۳]   ـبماناد بر ما[۴] همین راه[۵] و خوی[۳]!ـ
چو فامش[۶] بتوزی[۷]، درم[۸] صدهزار   بده[۹] تا بماند[۱۰] ز ما یادگار[۱۱]،
بدآن[۱۲] زیردستان دلاور شوند[۱۳]   جهانجوی و[۱۴] با تخت و افسر شوند[۱۳]،
مبادا که بیدادگر شهریار   درفشان بود جز که پرهیزگار[۱۵]

به شاه جهان گفت بوزرجمهر   که ای شاهِ نیک‌اختر و[۱۶] خوب‌چهر،
یکی آرزو[۱۷] کرد موزه[۱۸]فروش   اگر شاه دارد به گفتار[۱۹] گوش،
فرستاده گوید[۲۰] که این[۲۱] مرد گفت   که شاه جهان با خرد باد جفت،
یکی پور دارم[۲۲] رسیده به جای[۲۳]   به فرهنگ جوید همی رهنمای[۲۳]،
اگر شاه باشد[۲۴] بدین[۲۵] دستگیر   که این[۲۶] پاک‌فرزند گردد دبیر،
ز یزدان بخواهد[۲۷] همی جانِ شاه   که جاوید باد این سَزاوارگاه[۲۸]!
بدو گفت شاه: ای خردمندمرد   چرا دیو چشم[۲۹] ترا تیره[۳۰] کرد؟
برو همچُنان[۳۱] بار کن بازبر[۳۲]   مبادا کزو سیم[۳۳] خواهیم و[۳۴] زر[۳۵]!

۱ـ س۲: کنون تا چه آرد ۲ـ س: همی ۳ـ ک، س۲ (نیز ق۲، و، لن۲، آ): آرزو ـ خو؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ) ۴ـ س (نیز لی، و): باما؛ (لن۲: بماند به ما بر)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ) ۵ـ س، ک، س۲ (نیز لی ـ لن۲): رای؛ ق (نیز ق۲): داد؛ متن = ل، ل۲ (نیز آ)؛ بنداری (۴۲۳۶ـ۴۲۳۹): فحمد اللّٰه و أثنی علیه و شکره علی ثروة رعیته و غناهم. ثم قال لبزرجمهر: انظر ما أمنیة هذا الرجل و ما حاجته فاقضها ۶ـ ق (نیز ق۲، لی، و، لن۲، آ): وامش؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ) ۷ـ ل: بدوزم؛ س، ق: نبودی؛ (لی: نتوزی؛ لن۲: حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۸ـ ل: دهم؛ ق: برو؛ (آ: بدو)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـ ل: بدو؛ متن ← ۱۰ـ ک، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲، آ): بدارد؛ متن ← ۱۱ـ ک (نیز ق۲): ز من (ق۲: بر) یادگار؛ س: چگونه بدادی بدین روزگار؛ متن = ق، ل۲ (نیز لی، پ) ۱۲ـ س: بدین؛ ک: بران؛ ل۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ): همه؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، لی) ۱۳ـ ل، ک، ل۲ (نیز پ، لن۲، آ): شدند؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳) ۱۴ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲): <و>؛ متن = ک (نیز پ، آ)؛ ق، و این بیت و بیت سپسین را ندارند ۱۵ـ ل: رای و پرهیزکار؛ س۲: شاه پرهیزکار؛ ل۲ (نیز لی، ل۳، آ): شود شاه پرهیزکار؛ (ق۲: کند رای پرهیزکار)؛ س: درخشان شود شاه پرهیزکار؛ (لن۲: بود شاد بر تخت و به روزگار)؛ متن = ک (نیز پ)؛ بنداری (۴۲۴۰ـ۴۲۴۲): و إذا أوفیته القرض فزده مائة ألف درهم حتی تطیب قلوب الرعیة، و یتجاسروا علی اقتناء الأموال و کنز الذخائر ۱۶ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ لن۲): <و>؛ متن = ل (نیز آ) ۱۷ـ ل: آرزوی ۱۸ـ (لی: میوه (!)) ۱۹ـ ل: من بنده؛ بنداری (۴۲۴۳ـ۴۲۴۴): فقال له بزرجمهر: إن لهذا الرجل حاجة قد عرضها. فإن أذن الملک أوصلتها إلی مسامعة ۲۰ـ (پ، و: گفتا) ۲۱ـ ق (نیز ل۳): آن ۲۲ـ ل۲ (نیز ل۳، پ، آ): دارد؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲) ۲۳ـ ل: جا ـ رهنما ۲۴ـ (آ: گردد) ۲۵ـ (لی: بدان؛ لن۲: برین) ۲۶ـ ک: چنین؛ ق این بیت را ندارد ۲۷ـ (ق۲، و: بخواهم) ۲۸ـ س: سرو بارگاه؛ ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی): بادا سزاوارگاه؛ متن = ل، ک (نیز ل۳، پ، و، آ)؛ لن۲ این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۲۴۵ـ۴۲۴۸): فأذن له فقال: إنه یقول: لی ولد عاقل. و أنا أرجو من الملک أن یأذن لی فی تعلیمه الخط و الأدب ۲۹ـ س: رای ۳۰ـ س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ آ): خیره؛ متن = ل، ل۲؛ بنداری (۴۲۴۹): فقال: أیها الدستور الیقظان! مالک قد خاط عینیک الشیطان؟ ۳۱ـ (پ: همچنین) ۳۲ـ س۲: آن شتر؛ (لی، لن۲: بر شتر)؛ ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳): بازگردان شتر؛ ل۲ (نیز آ): بازگردان ستیز؛ (پ: بازگردان ستر)؛ متن = س (نیز و؛ ق، س۲، ل۳، لن۲، آ پساوند ندارند) ۳۳ـ ک: زر؛ (ق۲: درّ) ۳۴ـ (لن۲: <و>) ۳۵ـ ل، ک (نیز ق۲، لی): در؛ ل۲: چیز؛ متن = س، ق، س۲ (نیز ل۳، پ، و، لن۲، آ)؛ ک پس از این بیت، بیت‌های ۱۴۹۵ و ۱۴۹۸ را از نو نوشته است؛ بنداری (۴۲۵۰): انصرف و رد علیه أحمال الدراهم و الدنانیر فما لنا حاجة إلی أموال هذا الرجل

چو بازارگان[۱] بچه گردد[۲] دبیر … هنرمند و[۳] بادانش و یادگیر،
چو فرزندِ ما برنشیند به تخت … دبیری ببایدش[۴] پیروز[۵] بخت،
هنر یابد[۶] از مردِ[۷] موزه‌فروش … سپارد بدو چشم بینا و گوش[۸]،
به دستِ خردمند و[۹] مردِ نژاد[۱۰] … نماند جزاز[۱۱] حسرت و سردباد[۱۲]!
شود پیشِ او خوار مردم‌شناس … چو پاسخ دهد زو پذیرد[۱۳] سپاس،
به ما بر پس از[۱۴] مرگ نفرین بود[۱۵] … چن[۱۶] آیینِ این روزگار[۱۷] این بود[۱۵]!
نخواهیم روزی جزاز گنجِ[۱۸] داد … درم زو مخواه و مکن رنج[۱۹] یاد!
هم‌اکنون شتر[۲۰] بازگردان به[۲۱] راه … ز گنج آر و[۲۲] از[۲۳] موزه‌دوزان مخواه!

فرستاده برگشت و[۲۴] شد با درم … دل کفشگر گشت پردرد و غم[۲۵]!
شب آمد غمی شد[۲۶] ز گفتار[۲۷] شاه … خروش جرس[۲۸] خاست[۲۹] از بارگاه
طلایه پراگند[۳۰] بر گرد دشت … همه[۳۱] شب همی گرد لشکر بگشت

۱ـ(ق۲: بازاریان؛ و: که چون کفشگر) ۲ـک، ل۲: باشد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـق، س۲ (نیز ل۳، آ): <و>؛ متن = ل، س، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲) ۴ـ(لی: دبیرانش باشد) ۵ـ(ل۳: فیروز) ۶ـل، ک، ل۲ (نیز لی، آ): باید؛ س: باند (بی‌نقطه)؛ ق، س۲: ناید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق۲، و، لن۲: ناید)؛ متن = (ل۳، پ) ۷ـ(و: پور) ۸ـل: بدین کار دیگر تو با من مکوش؛ بنداری (۴۲۵۱ـ۴۲۵۳): أما تعلم أن ولد المحترف إذا صار کاتبا أدیبا، و عالما أریبا، صار من الغد لولدنا خادما و منه قریبا ۹ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ): <و>؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لن۲) ۱۰ـک: ستاد؛ س، ق (نیز ق۲ـو، آ): مردم‌نژاد؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن) ۱۱ـل، س، ق (نیز لی، لن۲، آ): بجز؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۱۲ـ(ل۳: تندباد)؛ بنداری (۴۲۵۴): فلا یبقی عند أهل الأدب و أرباب الحسب و النسب من أهل البیوتات و أصحاب المروءات سوی الهمّ و الحزن و الحسرة و الأسف ۱۳ـق (نیز لن۲): نیابد؛ ل۲ (نیز پ): زود یابد؛ (ل۳: خواهد از وی؛ لی: دهندش پذیرد)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، و، آ)؛ بنداری (۴۲۵۵): و هل یأتی الخیر من ولد المحترف؟ و إنه مهما اعتلت درجته استهان بذوی الألباب، و استعظم لهم فی الثواب رد الجواب ۱۴ـل۲ (نیز ل۳): از پس ۱۵ـ(پ: کنند) ۱۶ـل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۷ـک: آن روزگار؛ (ل۳: بدین روز من)؛ س، س۲، لی، و، آ این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ق، ک، ل۲، ق۲، ل۳، پ، لن۲ آمده است؛ بنداری (۴۲۵۶): فیستجلب لنا بعد موتنا اللعن و الذم ۱۸ـک: گنج و؛ س، س۲: بدان جنگ؛ ل۲: ازین گنج؛ (لی: بدین جند؛ پ: بدان گنج؛ و: ازان سیم؛ لن۲: بدین جنگ؛ آ: بدان جند)؛ متن = (ق۲، ل۳؛ نیز ← ک) ۱۹ـل۲ (نیز ق۲، لی، لن۲): هیچ؛ س۲: خیک (؟)؛ (آ: ایچ)؛ متن = س، ک (نیز ل۳، پ، و)؛ ل، ق این بیت را ندارند؛ این بیت در یازده دستنویس دیگر آمده است ۲۰ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): درم؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، پ، لن۲) ۲۱ـک، ل۲ (نیز لی، و، لن۲، آ): ز؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ) ۲۲ـل، ق، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲): درم خواه و؛ ک: ز گنج تو؛ (لی: ز گنج آور)؛ متن = س، س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۲۳ـس۲ (نیز لن۲، آ): ز؛ بنداری (۴۲۵۷ـ۴۲۵۸): و إنی لست أطلب الأموال إلا من حاصل الخزانة المدّخرة من العدل. فلا تأخذ من هذا الإسکاف شیئا، و لا تتعب نفسک، و رد علیه ماله ۲۴ـ(لی: <و>) ۲۵ـق، ل۲: ازان (ل۲: ازین) پر ز غم؛ س، ک، س۲ (نیز ق۲ـو، آ): زان درم پر ز غم؛ (لن۲: زان درم شد دژم)؛ متن = ل ۲۶ـ(لی، ل۳: غمین شد؛ و: دژم بود) ۲۷ـل۲: کردار؛ (و: ازان کار) ۲۸ـ(لی: حرب (!)؛ آ: خورش (!)) ۲۹ـل۲ (نیز آ): خواست؛ بنداری (۴۲۵۹ـ۴۲۶۰): فامتثل بزرجمهر ما أمره به الملک و رد علی الإسکاف دراهمه. فأخذ شاحب اللون ساهمه یعض من الأسف أباهمه؛ بنداری سپس گفتاری از ابونصر عتبی در همین‌باره آورده است ۳۰ـ(ق۲، لی: پراکنده) ۳۱ـ(و: همی)؛ پ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۴۲۶۱): قال: و لما أمسی أنوشروان وجه الطلائع فتوجهت نحو الخندق

ز ماهی چو بنمود خورشید تاج … برافگند خِلعت زمین را[۱] ز عاج[۲]،
طلایه چو گشت از لبِ کنده[۳] باز … بیامد برِ شاهِ گردن‌فراز،
که پیغامبرِ قیصر آمد به شاه[۴] … پر از درد و پوزش‌کنان بر[۵] گناه!
همانگه فرستاده آمد[۶] دوان … نیایش‌کنان پیشِ نوشین‌روان[۷]،
چو رومی سر و[۸] تاج کسری بدید … یکی بادِ سرد از جگر برکشید!
به دل[۹] گفت کاینت[۱۰] سَزاوارِ گاه[۱۱] … به شاهیّ و[۱۲] مردیّ و چندین سپاه[۱۳]!
وُ زآن[۱۴] فیلسوفانِ رومی چهل … زبان برگشادند[۱۵] پر باد[۱۶] دل!
ز دینار با هر کسی[۱۷] سی‌هزار[۱۸] … نثار آوریده برِ[۱۹] شهریار!
چو دیدند رنگ[۲۰] رخِ شهریار[۲۱] … ببودند گریان و[۲۲] پیچان چو مار!
شهنشاه چون دید بنواختشان … به آیین یکی پایگه[۲۳] ساختشان!
سَخُن[۲۴] گفت گوینده‌ی[۲۵] پیشرَوْ … که ای[۲۶] شاه، قیصر جوان‌ست و[۲۷] نَوْ،
پدر مرده و ناسپَرده‌جهان … نداندهمی آشکار و[۲۸] نهان!

۱ـ(لی: به روشن) ۲ـس، س۲ (نیز ل۳، آ): ساج؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲) ۳ـ(ل۳: ره کنده)؛ ل: چو آمد پراکنده؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـق: ز شاه؛ (ل۳: به راه)؛ ل، ک (نیز لی، پ، و): که (لی: چو) پیغمبر (پ: پیغامی از) قیصر آمد به شاه (لی: ز راه)؛ س: که آمد فرستاده‌ئی نزد شاه؛ ل۲: که پیغامی از لشکر آرد به شاه؛ متن = س۲ (نیز ق۲، آ) ۵ـک، س۲ (نیز ل۳، پ، آ): از؛ ل۲: پوزش روان بر؛ ق (نیز لی): درد پوزش‌کنان از؛ س: ز نزدیک قیصر دلی بر؛ متن = ل (نیز ق۲، و)؛ لن۲ این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۲۶۲ـ۴۲۶۴): فلما أصبحوا عادوا و قالوا: قد جاء رسول قیصر مستکینا متضرعا، و عن الذنوب متنصلا ۶ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لی ـ آ): فرستاده آمد هم‌آنگه (لی: به ناگه)؛ متن = ل، ق، ل۲ ۷ـ(لی: نوشیروان) ۸ـس۲ (نیز ل۳): <و>؛ لی این بیت را ندارد ۹ـس: بدو ۱۰ـس (نیز لن۲): اینت ۱۱ـس، ق، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ): شاه؛ (لی: سرافراز شاه)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، و) ۱۲ـس: جاه و به ۱۳ـ(و: تخت و کلاه)؛ بنداری (۴۲۶۵ـ۴۲۶۷): فتعجب أنوشروان و أمر بادخاله علیه. فدخل و لما وقعت عینه علی وجهه و تاجه قال فی نفسه: إن هذا هو المستحق للملک القمن بالرجولیة و التقدّم ۱۴ـل (نیز ق۲): ازان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ آ): پر ز گفتار و؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۶ـ(پ: یاد)؛ ق این بیت را ندارد ۱۷ـس، ق (نیز پ، و، لن۲): یکی؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ) ۱۸ـق، ل۲ (نیز پ): صدهزار؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ)؛ بنداری: ثلاثون الف دینار ۱۹ـ(پ، لن۲: آوریدند زی)؛ بنداری (۴۲۶۸ـ۴۲۶۹): و کان معه أربعون فیلسوفا مع کل واحد منهم ثلاثون الف دینار برسم النثار ۲۰ـک: رنگی؛ (و: رنگین؛ لن۲: تازه)؛ متن ← ۲۱ـق، ل۲: بر تخت بر تاج‌دار؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، آ) ۲۲ـق: لرزان و؛ س (نیز ق۲): برفتند ترسان (ق۲: لرزان) و؛ ک، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲): برفتند گریان و؛ (لی، آ: برفتند کیجان (؟) (آ: کنجان (؟)) و؛ و: نیایش نمودند)؛ متن = ل، ل۲؛ در س، لی، ل۳، آ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ پیاپی لت‌های بیت = ل، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲)؛ بنداری (۴۲۷۰): فلما دنوا من الملک خدموا باکین، و خشعوا و ضرعوا ۲۳ـل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳): جایگه؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز پ ـ آ)؛ بنداری (۴۲۷۱): فأقعدهم الملک و أجلس کل واحد منهم فی موضعه الذی یلیق به ۲۴ـق (نیز ق۲): چنین؛ (آ: همی) ۲۵ـ(ل۳: گوینده و) ۲۶ـس ـ س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ): این؛ متن = ل (نیز ق۲، پ، و) ۲۷ـ(لی: جوانیست) ۲۸ـ(پ: از)؛ بنداری (۴۲۷۲ـ۴۲۷۳): فتصدّی منهم واحد للکلام و قال: أیها الملک! إن قیصر شاب جدید ملابس العمر، لم یمارس الأمور شبه الغمر، و لا یمیز بین السر و الجهر

همه سربه‌سر باژدارِ[1] تؤیم[2]   پرستار و[3] در زینهارِ تؤیم[2]!
ترا روم ایران و ایران چو[4] روم   جدایی چرا باید این[5] مرز و بوم!
خرد در زمانه[6] شهنشاه راست[7]   وُ زو داشت قیصر همی پشت راست!
چه خاقانِ چینی، چه در[8] هند شاه[9]   بدویند زیبای[10] تخت و کلاه[11]!
اگر[12] کودکی نارسیده به جای   سَخُن گفت بی‌دانش و[13] رهنمای،
ندارد[14] شهنشاه ازو[15] کین و درد   که[16] شادست ازو[17] گنبدِ لاژورد[18]!
همان[19] باژِ روم آنچ بود[20] از نخست   بسازیم و[21] عهدی بباید[22] درست!

بخندید نوشین‌روان[23] زین[24] سَخُن   که مردِ فرستاده افگند بن[25]،
بدو گفت: اگر[26] نامور کودک‌ست[27]   خرد با سَخُن نزدِ او اندک‌ست[27]،
چه قیصر، چه آن[28] بی‌خردباطرون[29]   زوانش[30] روان را گرفته[31] زبون!
همه هوشمندانِ اسکندری   گرفتند[32] پیروزی و برتری[33]!
کسی کو بگردد ز پیمانِ[34] ما   بپیچد دل از رای و فرمانِ[35] ما،

۱ـ(پ: باج‌دار) ۲ـل‌ـس۲ (نیز ق۲،ل۳ـآ): توایم (توئیم)؛ (لی: تواند)؛ متن تصحیح قیاسی است ۳ـل (نیز آ): <و>؛ بنداری (۴۲۷۴): و نحن کلنا عبیدک المتقلدون لربقة طاعتک، الملتزمون لما تأمرنا به من الخراج، المستظلون منک بظل الأمان ۴ـ(لی: ایرانت) ۵ـ(و: یابد این)؛ س: نباید همی؛ بنداری (۴۲۷۵): و لافرق بین المملکتین؛ فالروم لک کفارس و فارس کالروم ۶ـ(ق۲: همه بوم ما مر) ۷ـس۲: داشت؛ در پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق این بیت را ندارد ۸ـ(ق۲: بر) ۹ـل: هندی سپاه ۱۰ـس۲: زیبا ز؛ (ل۲: زیبا و)؛ ق: ز شاهند زیبای؛ (ق۲: همی از تو دارند؛ پ: بدو بود زیبای)؛ متن ← ۱۱ـ(لن۲: یکایک پرستند این تاج و گاه)؛ متن =ل،س،ک،ل۲ (نیز لی،و،آ)؛ بنداری (۴۲۷۶ـ۴۲۷۷): و أنت أعقل ملوک الأرض. و قد کان قیصر الیستظهر إلا بک و لا یسند ظهره إلا الیک ۱۲ـ(ق۲: همین) ۱۳ـس۲: <و>؛ (و: دانشی) ۱۴ـ(و: نگیرد) ۱۵ـل: زو ۱۶ـل: چو ۱۷ـل: زو؛ (لن۲: ز تو) ۱۸ـس،ق،ک،س۲ (نیز ق۲،پ،آ): لاجورد؛ متن =ل،ل۲ (نیز و،لن۲)؛ بنداری (۴۲۷۸ـ۴۲۷۹): و الآن إن تکلم صبی غیر بالغ مبلغ الرجال بغیر عقل یهدیه فلا ینبغی أن تحقد علیه ۱۹ـق‌ـس۲ (نیز پ): همه؛ (لی: همین)؛ متن =ل،س (نیز ق۲،ل۳،و،لن۲،آ) ۲۰ـس: آنک بود؛ ک،ل۲،س۲ (نیز ق۲،پ،و،لن۲،آ): آنچه بود؛ (لی: آنکه بود؛ ل۳: بدهیم روم (!))؛ متن =ل،ق ۲۱ـ(لی،پ: <و>)؛ ق،ل۲: سپاریم؛ (ق۲،ل۳،و،لن۲: سپاریم و)؛ متن =ل،س،ک،س۲ (نیز آ) ۲۲ـ(پ: چو باید؛ لن۲: بتازه)؛ بنداری (۴۲۸۰): ثم إنا مؤدون من الخراج ما تقرّر علینا فی الزمان الأوّل. فلیکتب لنا عهد نرکن الیه و نعوّل علیه ۲۳ـ(لی: نوشیروان) ۲۴ـس،ق،ک (نیز ق۲،ل۳،پ،و،لن۲،آ): زان؛ متن =ل،ل۲،س۲ (نیز لی) ۲۵ـس،س۲ (نیز لی،و،آ): که گشت اینچنین (س: آنچنان) کارهای کهن؛ متن =ل،ق،ک،ل۲ (نیز ق۲،ل۳،پ،لن۲)؛ بنداری (۴۲۸۱): فتبسم انوشروان ۲۶ـس۲ (نیز ل۳،آ): گر ۲۷ـک: کودکیست ـاندکیست؛ در ل۳ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ س،ق۲،لی این بیت و ق بیت‌های ۴۲۸۲ـ۴۳۰۱ را ندارند؛ این بیت در ل،ک،ل۲،س۲،ل۳ـآ آمده است؛ ق۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

چنین گفت نوشین‌روان قباد   که او نوجوانست و سر پر ز باد

۲۸ـ(و: که آن)؛ ل: چو قیصر جوان (← چه آن) ۲۹ـل،س،ک (نیز و): ناطرون (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق۲: رهنمون؛ لن۲: ناطرون)؛ متن =ل۲،س۲ (نیز لی،ل۳،پ،آ) ۳۰ـل: زبامش (حرف دوم بی‌نقطه)؛ س،ک،ل۲،س۲ (نیز لی،ل۳،پ،و،آ): زبانش؛ (ق۲: ز دانش؛ لن۲: روانش)؛ متن تصحیح قیاسی است (← لن۲) ۳۱ـل (نیز ل۳): گرفته روان را ۳۲ـل (نیز آ): گرفته به؛ متن =ده دستنویس دیگر ۳۳ـ(ق۲: بهتری) ۳۴ـس: فرمان ۳۵ـ(لی: <و> فرمان؛ پ: رای چندان؛ لن۲: رای خندان)

از آبادبومش برآریم خاک   ز گنج و ز لشکر نداریم باک[1]!

فرستادگان خاک دادند بوس   ـچُنان‌چون بود مردم چابلوس[2]ـ،
که ای[3] شاهِ پیروزِ برترمنش   ز کارِ گذشته مکن سرزنش!
همه سربه‌سر خاکِ رنج تؤیم[4]   همه پاسبانان گنجِ تؤیم[4]!
چو[5] خشنود گردد[6] ز ما شهریار[7]   بباشیم با کام و به‌روزگار[8]!
ز رنجی که ایدر[9] شهنشاه برد[10]   همه رومیان آن ندارند[11] خرد،
ز دینار پر کرده ده چرمِ[12] گاو   به گنج[13] آوریم از پی باژ و[14] ساو،
به کمّیّ و[15] بیشیش[16] فرمان رواست   پذیرد[17] ز ما گرچه آن[18] ناسزاست!

چُنین داد پاسخ که از کار[19] گنج   سَزاوار[20] دستور[21] باشد به رنج،
همه رومیان پیشِ موبد شدند[22]   خروشان و با اخترِ بد شدند[22]!
فراوان ز هر در[23] سَخُن راندند   همه[24] رازِ قیصر برو[25] خواندند:
ز دینار[26] گفتند و از[27] گاو[28] پوست   ز کاری[29] که آرامِ[30] روم[31] اندروست!
چُنین گفت موبد که گر[32] زر دهید[33]   ز دیبا[34] چه مایه بر آن سر[35] نهید[33]؟
به هنگامِ برگشتنِ شهریار   ز دیبای زربَفت باید هزار،

۱ـبنداری (۴۲۸۲ـ۴۲۸۶): و قال: کل من ینقض عهدنا و یخلع ربقة طاعتنا فلا بد أن نثیر من أرضه التراب و نذیقه من بأسنا العذاب ۲ـ(و: چاپلوس)؛ بنداری (۴۲۸۷): فخرت الرسل عند ذلک و وضعوا جباههم علی الأرض ۳ـ(ق۲: تونی)؛ بنداری (۴۲۸۸): فقالوا: أیها الملک المظفر! لا تؤاخذنا بما قد سلف ۴ـل،س،ک،ل۲،س۲ (نیز ق۲ـآ): توایم (توئیم)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری (۴۲۸۹): فنحن تراب قدمک، و حفظة کنوزک المتعرّضون لاسترضائک ۵ـ(ق۲: که) ۶ـس: باشد ۷ـ(و: کردگار) ۸ـس: به روز و به روزگار؛ ک،ل۲،س۲ (نیز لی‌ـآ): نباشیم ناکام (ک: برکام؛ س۲،لی،ل۳،آ: بدکام) و (س۲،لی: <و>) بدروزگار؛ متن =ل (نیز ق۲)؛ ق۲ این بیت را پس از بیت ۴۲۸۵ آورده است ۹ـل: از ره؛ س: باید؛ (و: اندر)؛ متن =ک،ل۲،س۲ (نیز ق۲ـپ،لن۲،آ) ۱۰ـس: کرد (پساوند ندارد) ۱۱ـل۲: مدارید؛ ل: اندرایند (← آن ندارند؟)؛ (لی: روم آن را ندیدند)؛ س: همی زو میان (← رومیان) آن ندارند؛ متن =ک،س۲ (نیز ق۲،ل۳ـآ) ۱۲ـک،س۲ (نیز ل۳): پوست ۱۳ـ(ق۲: جنگ (!)) ۱۴ـ(لی: باج و؛ لن۲: از در باژ و)؛ ل۲: تو آریم با باژ و؛ (پ،و: تو آریم از بهر)؛ متن =ل،س،ک،س۲ (نیز ق۲،ل۳،آ) ۱۵ـ(لن۲: <و>) ۱۶ـ(ق۲: بیشیت؛ ل۳: بیشی به؛ آ: بیشیش ز) ۱۷ـ(پ: پذیر <د>) ۱۸ـل۲ (نیز ق۲): این؛ بنداری (۴۲۹۰ـ۴۲۹۳): و إن کان الملک قد التزم فی هذه الحرکة مؤونة و خرجا فانا نضیف الی الخراج المقنن ملء عشرة من جلود البقر ذهبا أو أزید أو أنقص، کما تخرج المراسم الشاهنشاهیة ۱۹ـل: داد و ۲۰ـل۲: سرافراز ۲۱ـ(لن۲: دشوار (!))؛ بنداری (۴۲۹۴): فأمرهم بالحضور بین یدی موبذ الموبذان حتی یقرّر عنده ما یلتزمون من الخراج و الخدمة ۲۲ـ(لی: بدند) ۲۳ـ(لی: سو) ۲۴ـس: همی؛ (لی: همان) ۲۵ـل۲ (نیز لی): بدو ۲۶ـ(ق۲: گفتار) ۲۷ـل،س۲ (نیز پ،لن۲): ز؛ (لی،ل۳،آ: خواندند و از (آ: ز))؛ متن =س،ک (نیز ق۲،و) ۲۸ـس۲ (نیز لن۲): گاو و؛ ل۲ (نیز لی): کار؛ متن =ل،س،ک (نیز ق۲،ل۳،پ،و،آ) ۲۹ـس (نیز آ): چیزی ۳۰ـل: آزرم ۳۱ـ(ل۳: بوم) ۳۲ـ(ل۳،پ،لن۲: اگر) ۳۳ـس۲ (نیز ق۲): دهند ـنهند؛ (و،آ: دهند ـنهند (حرف سوم بی‌نقطه))؛ س: زورمند ـنهند؛ (لی: کردن دهید ـنهید)؛ متن =ل،ک،ل۲ (نیز ل۳،پ،لن۲) ۳۴ـل۲: دنیا ۳۵ـس: برین سر؛ ل۲: بدان سر؛ (ق۲: به سر بر؛ لی: دینار چه مایه بر زر)؛ متن =ل،ک،س۲ (نیز ل۳ـآ)

که خِلعت بود شاه را هر[1] زمان   چه با کهتر و چند با بدگمان[2]
برین[3] برنهادند و گشتند باز   همه پاک بردند پیشش نماز!

۱ـس: در؛ (و: دهد شاه ما هر) ۲ـس (نیز لن۲): مهتران؛ (لی،ل۳: باید مهان (در ل۳ سه نقطه زیر حرف یکم واژهٔ نخست و حرف سوم بی‌نقطه)؛ ل۲: مهتران و چه با بدگمان؛ (ق۲: کهتران و چه با مهتران؛ آ: کهتران چند باید (حرف سوم بی‌نقطه) مهان؛ و: به گردان و هم موبد و مرزبان)؛ متن =ل،ک (نیز پ؛ در ل حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ س،ق،ک،ل۲،س۲،ق۲،لی،ل۳،و،آ پس از این بیت افزوده‌اند: «**آمدن قیصر روم بنزد شاه نوشین‌روان**»؛ بیاید بر شاه نوشین‌روان + همان (ک: همین) قیصر از روم (س۲: روم و؛ ق۲: که قیصر دژم گشت) شاه جوان (ق ندارد) /بگوید بر (ق۲: که بر) خسرو دادگر +که هر سال چندین (س۲: چونین؛ آ: چندی) فرستیم (ل۲: نوشتیم) زر (س،ق ندارند) /ببندد (ق: بگفتا) برین (ل۲،ق۲: بدین؛ لی: بدان) عهد و (ق،ل۲: <و>) پیمان کند (ق: کنم) +از (ق،ق۲: وز) اندیشه ما را (س،ق،لی: اندیشهٔ ما) دل آسان کند (ق: من جان تن آسان کنم) /که خسرو (ق: کسری) نگردد ازین (ل۳: ازان) مرز و بوم +مگر پیشش (لی: مشتر (!)) آید همان (س: همی) شاه روم / (5) برفت آن زمان (ل۲: برفتند ازین) فیلسوف کهن +به قیصر رسانید یکسر سخن /چو قیصر ازیشان (ق۲،و: آن سان؛ ل۳،آ: این سان) سخن‌ها شنید +سوی شاه رفتن همان روی (س،آ: رای؛ لی: راه) دید /بگفتا برین (ق،ل۲،ل۳: بدین) کار فرمان برم +ز خسرو (س،ق۲: کسری) همی برفرازد سرم /که را پشت و یاور بود دادگر +زمانه ببندد به امرش (ق۲: پیشش) کمر (ق ندارد) /چنان کار او رام (س: آرام) گردد به کام +که بر چرخ گردان بسازد (ک،و: سپارد) لگام (ق ندارد) / (10) ورا خاک پی (ق۲: وگر خاک چون) مشک سارا شود +کلوخ زمینش ثریّا شود (ق۲: سر دشمنش سنگ خارا بود) (ق ندارد) / جهان (ق۲: فلک) پیش او سر (ک: نیز) به خدمت (ق۲: پیشی) نهد +ورا بخت فرخنده پاسخ دهد /به دیدارش افتد (ق۲،لی: آید) جهان را (س: زمانه) نیاز +ستاره (س: هم اختر) ز گردون برندش (ق۲: پذیرد) نماز /چنان (ل۳: جهان) چون بخواهد بیابد (ق،ل۲،و،آ: بیاید) توان (لی: روان) +به کردار (ل۳: بگردد ز) فرخنده نوشین‌روان (س ندارد) /که چون او دگر شاه گیتی ندید +نه گوش سخن‌دان (ک،س۲: دان و؛ ق،لی،ل۳،آ: گوی؛ ق۲: نه نیز از بزرگان) دانا شنید / (15) چو قیصر بیامد بر شهریار +ورا داد هم درزمان شاه بار /بدید آن سر و تاج کسری به ناز +دو تا گشت رومی (ق۲: شد بر او) و بردش (ق،ل۲،ل۳،و،آ: می‌برد پیشش؛ ک،س۲: دوتایی شد و برد پیشش) نماز /همی آفرین خواند بر فرّ شاه +نشاندش جهاندار بر (س،ق۲،و،آ: در) پیشگاه /چو (س،ل۲: به) نزدیک خود (ق۲: شد) شاه (س،ک،ل۲،ل۳: شاد) بنشاختش (ق۲: بنواختش) +فزون‌تر (س۲: برو نیز) ز (س،س۲: از) اندازه بنواختش (ق۲: بنشاختش) /به کسری چنین گفت قیصر که شاه +نباید که بیند ز بنده گناه / (20) بدین آمدن شاه را سوی روم +یله (س: رها؛ ق۲: نگه) کردن مرز (ق۲: شهر) ایران (س: ایران و آن مرز) و بوم /کزان (ق،ق۲: که از) فرّ او مرز ما (س،ق،ق۲: مرزها) شادگشت +گیا بر چمن سرو آزاد گشت / بدو گفت کسری (ل۲،س۲،لی،و،آ: خسرو) که مندیش ازین +کزین رنج ما را به دل (ق۲: بدین) نیست کین /چه باید ز بایستنی (ق۲: بایستن) آن بخواه (ق۲: گناه) +ز تخت و ز مهر و ز گنج (ق: شهر و ز تیغ؛ ک،س۲: گنج و ز مهر؛ لی: تیغ و ز مهر؛ ق۲: رنج و ز گنج و ز بهر) کلاه (س،و: سپاه) /چو قیصر شنید این (ق،ک،آ: آن؛ س: بشنید قیصر) زمین (آ: زمان) بوسه داد +ز کسری (ک،ل۲،س۲،لی،ل۳،آ: خسرو) دلش (ق۲: رخش) گشت رخشان (ق۲: خندان؛ س۲: خستو) و (س: و رخساره) شاد / (25) چه (ق۲: چو) بایست گفتن (ق۲: گفته) همه گفته شد +ز باژ (س،ک،س۲،ق۲،لی،ل۳،و،آ: زبان) آن (ق۲: از) کجا بیشتر (ق۲: پیش او) رفته (ق: گفته) شد (لی: بد) (ق ندارد) /چو کرد آن زمان قیصر روم رای +کزان جایگه بازگردد به (ل۲: ز) جای /بدان فیلسوفان سخن گفت ازین +که دستوری از (ل۳: <از>) شاه ایران زمین /چو یابم (لی،ل۳،و: یابیم؛ س: بخواهم) ازین (س: کزین؛ ک،س۲: ازان) پس (ق۲: سر) بباید شدن +ازین (ق: کزین) بیش ایدر نشاید (س،ل۲: نباید) بدن /چو گردون بپالود غاره (ک،ل۲: عاده؛ ل۳: عاژه؛ و: عاره) به (ق۲: بپوشید گلغونه) روی +به کافور شب را بپوشید موی (لی: روی (!)) / (30) بر شاه شد قیصر از بامداد +ورا خسرو نامور بار داد /چو خسرو ورا تنگ‌دل (آ: نیک‌دل) دید گفت +که با خرّمی (ل۳: خورّمی) باد جان تو جفت /اگر رفت خواهی تو کام (ق۲: به کام؛ آ: ترا؛ س: چو خواهی شدن رای و کام) تو باد +برو شادمان زود (ق۲: به نیکی برد شاد) از بامداد (س: همه روم یکسر به نام تو باد)؛ ←

بُد شاه خندان بر آن[1] رزمگاه   چو[2] آسوده شد شهریار و سپاه،
ز لشکر یکی مرد بگزید گُرد   که داند شمار[3] نبشت و شمرد[4]،
سپاهی بدو داد[5] تا[6] باژ روم   بخواهد[7]. سپارد به آبادبوم
وُ زآنجا بیامد سوی طیسفون[8]   سپاهی پس پشت و[9] پیش اندرون،
همه یکسر آباد[10] با سیم و زر   به زرّین[11] ستام و به زرّین‌کمر!
ز بس پرنیانی‌درفش از میان[12]   تو گفتی هوا شد همه[13] پرنیان!
در و دشت گفتی[14] که زرّین[15] شده‌ست[16]   کمرهای گوهر چو[17] پروین شده‌ست[16]!

← در لی لت‌های بیت 1 و در س بیت‌های 18 با 19 پس و پیش شده‌اند؛ س به جای بیت‌های 1، 29 و 30 به ترتیب بیت‌های زیر را آورده است:

چو خلعت بود لشکر شاه را   مگر می براید همان ماه را(!)
چو خورشید بنمود بر چرخ تاج   جهان شد به کردار تابنده عاج
چو بنشست نوشین‌روان سوی تخت   بیامد برش قیصر نیک‌بخت

ق۲ به جای بیت‌های 9 و 12 به ترتیب بیت‌های زیر را آورده است:

به فرمان او تابد از چرخ ماه   همی نازد از فرّ او تاج و گاه
ز کردار فرخنده نوشین‌روان   بنازد همیشه سپهر روان

ق۲ پس از بیت 14 باز هم افزوده است:

وزان جایگه ساز رفتن گرفت   زمانه بدو مانده اندرشگفت

ل،لن،پ،لن۲،ب هیچ یک از بیت‌های بالا را ندارند و بنداری نیز نداشته است؛ بنداری (۴۲۹۵ـ۴۳۰۰): فقاموا و حضروا عنده فاستقر الأمر بینهم علی أن یضیفوا الی ملء عشرة من جلود البقر من الذهب ألف ثوب من النسیج الرومی برسم الخزانة و خلع الأجناد ۳ـ(لی: بدین)؛ بنداری (۴۳۰۱): فتراضوا بذلک و انصرف الرسل

۱ـق،ک (نیز ق۲،لی،ل۳،پ،آ): بدان ۲ـل: که؛ س ـل۲ (نیز ق۲ ـآ): چو؛ متن =س۲ ۳ـک (نیز ل۳): شمار و ۴ـل: نوشت و شمرد؛ (و، لن۲: نوشت و سترد)؛ متن =س،ک،س۲ (نیز ق۲،لی،ل۳،پ،آ)؛ ق،ل۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

ز لشکر یکی موبدی برگزید   دبیری سخن‌دان چنان چون سزید

۵ـ(ق۲: فرستاد) ۶ـ(لی: با) ۷ـ(لن۲: ستاند)؛ بنداری (۴۳۰۲ـ۴۳۰۴): و أقام الملک فی ذلک المنزل إلی أن استراح و استراحت العساکر. فجرّد عند ذلک بعض الخدم لاستیفاء خراج الروم ۸ـل،ل۲ (نیز ق۲،ل۳): طیفسون؛ (آ: طیسقون)؛ متن =س،ق،ک،س۲ (نیز لی،پ ـآ) ۹ـ(لی: <و>) ۱۰ـ(ق۲: بیش (!)) ۱۱ـ(لن۲: سیمین) ۱۲ـ(ل۳: درفش و میان؛ لن۲: درفش سران)؛ ل،ق: زمین (ق: پسش) پرنیان بد درفش از میان؛ س،س۲ (نیز آ): پسش پرنیانی درفش و میان؛ (لی،پ: پسش پرنیان و (لی: <و>) درفش از (لی: <از>) میان؛ و: درفش از پس پشت و او در میان)؛ متن =ک (نیز ق۲) ۱۳ـل: همی؛ ک: پر از؛ (ق۲: مگر)؛ متن =س،ق،س۲ (نیز لی ـآ)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۴ـل: گویی ۱۵ـ(ق۲: آیین؛ لی: چو زرّین) ۱۶ـ(ق۲: ز دست؛ لی: شده) ۱۷ـ(ق۲: زرّین چو)؛ س،ک،ل۲ (نیز ل۳،و،لن۲،آ): کمرها ز گوهر چو؛ ق: کمرها ز زر همچو؛ متن =ل،س۲ (نیز لی،پ)؛ بنداری (۴۳۰۵ـ۴۳۰۸): و أمر بالرحیل فعاد و النصر علی یمینه، و الظفر علی یساره متوجها نحو طیسفون

چو نزدیکِ شهر اندرآمد ز راه[1] … پذیره شدندش فراوان سپاه[2]!
همه پیش کسری پیاده شدند … کمربسته و دل‌گشاده شدند!
هر آنکس که پیمود[3] با شاه راه … پیاده بشد تا درِ بارگاه[4]،
همه مهتران[5] خواندند آفرین … بر آن[6] شاهِ بیدارِ با داد و دین[7]!
چو تنگ اندرآمد به جای نشست … به هر مهتری شاه بنمود دست[8]

سرآمد سَخُن[9] گفتنِ[10] موزه‌دوز … ز ماه محرّم گذشته سه روز

گفتار اندر ولی‌عهد کردن نوشین‌روان مر هرمَزد را[11]

سراینده[12] دهقانِ آموزگار … چه گفت اندرین[13] گردش روزگار،
که روزی[14] فرازست و روزی نشیب … گهی با خُرامیم و گه[15] با نهیب!
سرانجام بستر[16] بود تیره‌خاک … یکی را[17] فراز و[18] یکی را[19] مغاک!

۱ـ(لی: ایران سپاه؛ آ: ایشان ز راه) ۲ـس، س۲، لی، آ از ۴۳۰۹آ و ۴۳۱۱ب یک بیت ساخته و ۴۳۰۹ب ـ ۴۳۱۱آ را انداخته است ۳ـل۲: بنمود (!) ۴ـ(ق۲: به سالار گاه؛ و: همی‌رفت تا بارگاه) ۵ـ(و: همی هر کسی) ۶ـ(لی، پ: بدان) ۷ـ(پ: شاه بیدار با آفرین)؛ ق، ل۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

چو آن مهتران آفرین خواندند … همه زرّ و گوهر برافشاندند

س، ک، س۲، ق۲، لی، ل۳، و، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

هر آنکو بد از (آ: آن) موبد (و، آ: موبد و؛ ک، ق۲: مهتران) نامدار … برو (ک، لی: بدو) کرد یاقوت و گوهر نثار

بنداری (۴۳۰۹ـ۴۳۱۲): و سار إلی أن قرب من المدینة فتلقته الأمراء و الأکابر مشاة یدعون الله تعالی و یشکرونه ۸ـبنداری (۴۳۱۳): فلما قرب الملک أظهر یده للسادات و الأکابر فنثروا علیها القبل، و نالوا بذلک غایة الأمل ۹ـ(و: کنون) ۱۰ـس، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): گفتن از؛ متن = ل (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۳۱۴): و هذا آخر القصة المنسوبة الی الخفاف ۱۱ـل: اندرز کردن نوشین‌روان؛ س: اندر سخنها که موبدان از هرمزد پرسیدند؛ ق: اندیشه کردن نوشین‌روان در حال جهان و سؤال موبدان از هرمز بن نوشین‌روان؛ ل۲: اندیشه کردن انوشروان در کار جهان؛ س۲: سؤال حکیمان از هرمزد در نصیحت؛ متن = ک؛ بنداری: ذکر عهد أنوشروان الی ولده هُرمُزد، و تدبیره مع بُزرجمهر فی ذلک ۱۲ـل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ): جهانجوی؛ ق (نیز و): جهاندیده؛ متن = س (نیز لی، ب) ۱۳ـق: اندران؛ بنداری (۴۳۱۵): قال صاحب الکتاب رحمه الله: ان للأیام أدوارا مختلفة، و أطوارا متباینة ۱۴ـل: روز ۱۵ـ(ب: گر)؛ ل۲ (نیز لی): <و> گه؛ ق: هراسیم و گه؛ (ل۳: خرام و گهی؛ و: شادمانیم و گه)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، آ)؛ ب پس از این بیت افزوده است:

گهی با غمانیم و گه شادمان … زمانی توانا گهی ناتوان

بنداری (۴۳۱۶): فیوما هبوط و یوما صعود، و تارة نحوس و آونة سعود ۱۶ـس: هر دو ۱۷ـ(آ: بر) ۱۸ـک، س۲ (نیز پ، لن۲): فرازی؛ (و: بلندی)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۱۹ـ(آ: در)؛ بنداری (۴۳۱۷): و کل الی التراب یرجع، و فی مطاویه یضجع؛ فمن بین معذب فی سموم و حمیم، و مرفه فی ترف و نعیم

نشانی نداریم[1] از آن[2] رفتگان … که بیدار و[3] شادند اگر[4] خفتگان[5]؟
بدآن گیتی[6] از چندشان[7] برگ[8] نیست … همان[9] به که آویزش[10] مرگ[8] نیست!
اگر صد بود سال اگر[11] بیست و پنج[12] … یکی شد چو یاد[13] آید از روز[14] رنج!
چه[15] آنکس که گوید خُرامست و ناز[16] … چه گوید که دردست و رنج و نیاز[17]،
کسی را ندیدم به مرگ آرزوی[18] … ز بی‌راه و از[19] مردم نیک‌خوی[18]!
چه دینی[20]، چه آهَرمن[21] بت‌پرست … ز مرگ‌اند بر سر نهاده دو دست!
چو سالت شد ای پیر بر[22] شست[23] و یک … می و جام و آرام شد بی‌نمک!
نبندد دل اندر سپنجی‌سرای[24] … خردیافته مردمِ پاک‌رای[25]!
به گاه بسیچیدنِ مرگ، مَی[26] … چو پیراهن شَعر باشد به دَی!
فسرده تن اندر میانِ گناه … روان[27] سویِ[28] فردوس گم کرده[29] راه!

۱ـ(ل۳، ب: ندارم) ۲ـل: از <ان>؛ (ل۳، لن۲: ازین) ۳ـک (نیز ق۲، لی): <و> ۴ـ(ل۳: ار) ۵ـس (نیز ب): خستگان؛ بنداری (۴۳۱۸): و یالیتنا نعلم حال من مضی فی فرح هم و حبور أم ویل و ثبور ۶ـل (نیز پ): بران (پ: بدین) گیتی؛ (ق۲: نداند کس)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـس: اندر چه شان؛ ق: اندرزشان؛ (لن۲: از چندشان؛ ب: اندر چندشان (!)) ۸ـق: مرگ ـ برگ ۹ـل۲: همه ۱۰ـس، ق (نیز و): آوازه؛ (لن۲: آوارش؛ آ: او ترسش از؛ پ: آرزومندی)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، ب)؛ بنداری (۴۳۱۹): و لئن کانت حالهم علی خلاف ما أملوا فی الآخرة فقد أمنوا هول الموت و عبروا بحاره الزاخرة ۱۱ـک: وگر؛ ق، ل۲ (نیز پ، و): سال صد باشد از؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب) ۱۲ـل (نیز ق۲): شست و پنج؛ ق، ل۲ (نیز پ): سی و پنج؛ (و: سی به رنج)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ، ب) ۱۳ـل، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، آ): باد؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ل۳ ـ لن۲، ب) ۱۴ـس (نیز لی، ب): آیدت روز؛ (ق۲: اندرآمد به)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ل۳ ـ آ)؛ بنداری (۴۳۲۰): ثم انک سواء علیک أسنة أتت علیک أم سنون، و الحالتان واحدة اذا ذکرت المنون ۱۵ـ(ق۲: هر) ۱۶ـل (نیز ق۲): حرامست ناز (در ل حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ ق: مرین در بناز؛ ل۲: خرامم بناز؛ س: دارد خرامی و ناز؛ متن = س۲ (نیز ل۳ ـ ب) ۱۷ـل: در گنج ازو بی‌نیاز؛ ک: رنجست و درد و نیاز؛ (و: در دست گرم و گداز)؛ س: آنکس که دارد به رنج و نیاز؛ ق: آنکس که کوبد در رنج و آز؛ ل۲: کوبد در گنج آز و نیاز؛ متن = س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ ب)؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۸ـک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲): آرزو ـ خو؛ متن = ل، ق (نیز ل۳) ۱۹ـس۲ (نیز پ): ز؛ ل (نیز و): بی‌رای و ز (و: از)؛ ق: چه بیداد و چه؛ (لن۲: نه بی‌راه و نز)؛ متن = ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳)؛ س، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ق، ک، ل۲، س۲، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲ آمده است؛ بنداری (۴۳۲۱ـ۴۳۲۲): و لم یطلب الموت لا لمن عاش فی السرور و الفرح، و لا لمن کان حلفا للهموم و الترح ۲۰ـ(ق۲: دینا؛ لی: آدم) ۲۱ـ(و، لن۲: اهریمن)؛ بنداری (۴۳۲۳): و کل بر و فاجر من تجرّع غصصه مستجیر، و کل صالح و طالح من مرارة کأسه مستعیذ ۲۲ـل۲: تا ۲۳ـک، س۲ (نیز ل۳، پ، آ، ب): شصت؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲) ۲۴ـل، ق: سرای سپنج؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـل: برده رنج؛ (ب: نیک‌رای)؛ ق: مرد باریک‌سنج؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۴۳۲۴ـ۴۳۲۵): و قبیح بک أیها الذی تعاورته الشهور و الأعوام أن تذکر لدیک الجام و المدام ۲۶ـ(ق۲: دی) ۲۷ـس۲ (نیز لی): وزان؛ (لی: دوان) ۲۸ـ(لی: سوش) ۲۹ـ(آ: کرد)؛ ل: کرده به؛ بنداری (۴۳۲۶ـ۴۳۲۷): إن الشراب للشیخ الکبیر کقمیص الشعر فی الزمهریر

ز یاران[۱] بسی[۲] ماند و چندی گذشت[۳] … تو با جام و همراه[۴] مانده به دشت!
زمان خواهم از کردگارِ زمان[۵] … که چندان[۶] بماند دلم[۷] شادمان،
که این[۸] داستان‌ها و چندین سَخُن … گذشته برو[۹] سال و گشته[۱۰] کَهُن،
ز هَنگامِ گَرشاه[۱۱] تا یزدگرد … ز گفتِ[۱۲] من آید[۱۳] پراگنده گرد!
بپیوندم و باغ[۱۴] بی‌خَوْ کنم … سَخُن‌های شاهنشهان[۱۵] نَوْ کنم!
همانا که دل[۱۶] را ندارم به رنج … اگر[۱۷] بگذرم[۱۸] زین سرایِ سپنج!

آغاز داستان[۱۹]

چه گوید[۲۰] کنون مردِ روشن‌روان … ز رایِ جهاندار[۲۱] نوشین‌روان[۲۲]،
چو سال اندرآمد[۲۳] به هفتادوچار … پراندیشه‌ی[۲۴] مرگ شد شهریار،
جهان را[۲۵] همی کدخدایی[۲۶] بجست[۲۷] … که پیراهنِ داد پوشد[۲۸] نخست،
دگر کو به درویش‌بر مهربان … بود راد[۲۹] و[۳۰] بی‌رنج و[۳۱] روشن‌روان!

۱ـ(ب: زیان را (← ز یاران)) ۲ـس: کسی ۳ـل: خویشان و یاران بسی برگذشت؛ متن = سیزده دستنویس دیگر (لی: <و>) ۴ـل: آرام؛ (ق۲: هم خام)؛ س،ق،ل۲ (نیز لی،و،آ،ب): جام همواره؛ ک: جان و همواره؛ متن = س۲ (نیز ل۳،پ،لن۲ <و>)؛ س،ک،ل۲،س۲،ق۲، لی،ل۳،و،آ،ب پس از این بیت افزوده‌اند: ز بد کردن آمد (ک،س۲: آید) به حاصل زیان + بود اندوه و غم بسی در نهان (س،لی،ل۳،آ،ب: بوی در نهان؛ ک: تو اندر میان؛ س۲: بوی در میان؛ و: ازو در میان؛ ق۲: روان از گنه کردن تن توان) /به (ل۲: ز) آغاز اگر کار (س: کردار؛ ل۲،لی،ل۳،و: گر کار) خود بنگری +ابی شک به فرجام (ل۲: سر جام (!))؛ و: به فرجام ازان کار) کیفر بری /مشو (لی: شود) شادمان گر بدی کرده‌یی +که آزرده گردی (ک: <گردی>) گر آزرده‌یی /به آخر (ل۲: باختر) ترا رفتن آید بدان (ق۲: رفت باید ز جای) +اگر چند ایدر بوی (س،ب: آید ز وی) سالیان (ق۲: چه گویی چه بینی چه آیدت رای) / (5) بیفزای نیکی (ل۲: یکّی) تو تا ایدری +که گردی ازو شاد چون (ب: و خود) بگذری (ل۲،و،آ: بنگری) /که گفتار و کردار از (ق۲: <از>) این روزگار + ز ما ماند اندر جهان یادگار؛ بنداری (۴۳۲۸): و هل بد من رحیلک خلف أصحابک؟ و کیف تبقی أنت و ما أبقی الزمان علی أترابک؟ ۵ـس،ق،ک،س۲ (نیز لی،ل۳،آ،ب): جهان؛ متن = ل،ل۲ (نیز ق۲،پ،و،لن۲) ۶ـ(لن۲: چندی) ۷ـس: به دل؛ (ق۲: دل؛ و،ب: تنم)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـک: کزان ۹ـق (نیز لی،پ): بدو ۱۰ـس،س۲ (نیز آ،ب): سالهای؛ ق (نیز لی،ل۳): سالیان؛ متن = ل،ک،ل۲ <و> (نیز ق۲،پ،و،لن۲ <و>) ۱۱ـق،ک، ل۲ (نیز ق۲ـپ،لن۲،ب): کی شاه؛ (آ: کَه شاه)؛ ل،س۲: شاه کیومرث؛ س: شاهی کیومرث؛ (و: گاه کیومرث)؛ متن تصحیح قیاسی است (کی ← گر) ۱۲ـل ـس۲ (نیز ق۲،لی،پ،لن۲،آ،ب): لفظ؛ متن = (ل۳،و) ۱۳ـ(ل۳،آ: آمد) ۱۴ـ(لن۲: باز) ۱۵ـ(ق۲: شاهنشهی) ۱۶ـ(و: وزانپس روان) ۱۷ـس،س۲ (نیز لی،ل۳،آ،ب): وگر؛ متن = ل،ق،ک،ل۲ (نیز ق۲،پ،و،لن۲) ۱۸ـس۲: بگذرد؛ ل،س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

که باشد ز من یادگار این سخن … گذشته برو سال و گشته کهن (س۲: ز شاهان و ز موبدان کهن (← ۴۳۳۰))

۱۹ـک: سؤال کردن بوزرجمهر از هرمزد؛ متن = ل، س، ل۲، س۲؛ ق سرنویس ندارد ۲۰ـل۲: بگوید ۲۱ـ(آ: جهاندیده) ۲۲ـ(لی: نوشیروان) ۲۳ـق،ل۲: سالش درآمد ۲۴ـل ـس۲ (نیز ق۲،لی،ل۳،ب): براندیشهٔ؛ متن = (پ، و، لن۲،آ)؛ بنداری (۴۳۳۴ـ۴۳۳۵): إن أنوشروان لما أناف علی أربع و سبعین سنة من عمره امتلأ قلبه من فکر الممات و تردّد بین الیأس و الطمع فی الحیاة ۲۵ـک: جهانی ۲۶ـ(ل۳: شهریاری) ۲۷ـل۲ (نیز لی): نجست ۲۸ـ(ق۲،ل۳: جوید؛ پ: خواهد؛ آ: باشد)؛ بنداری (۴۳۳۶): فطلب للملک من یقوم بأعبائه، و یلبس مدارع العدل فی قضائه ۲۹ـل (نیز لن۲): رای؛ ل۲: زاد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰ـ(لی،لن۲: <و>) ۳۱ـ(لی: <و>)؛ بنداری (۴۳۳۷): و یشفق علی الرعیة، و یُعرف بقلة الأذی و کرم السجیة

پسر بد مر او[۱] را گرانمایه[۲] شَش … همه راد و بینادل[۳] و شاه‌فش،
به مردی و پرهیز و فرهنگ[۴] و رای … جوانانِ با دانش و[۵] دلگشای[۶]!
ازیشان خردمند[۷] و[۸] مهتر به سال … گَرانمایه‌هرمَزد بُد بی‌همال،
سرافرازِ[۹] با دانش[۱۰] و خوب‌چهر … بر[۱۱] آزادگان‌بر بگسترد[۱۲] مهر!
بفرمود کسری به کارآگهان … که جویند[۱۳] راز[۱۴] وی اندر نهان[۱۵]،
نگه داشتندی[۱۶] به روز و به شب … اگر[۱۷]ـداستان را[۱۸]ـگشادی دو لب!
ز کاری که کردی بَدی گر[۱۹] بهی[۲۰] … رسیدی[۲۱] به شاهِ جهان آگهی
به بوزرجمهر آن زمان شاه گفت … که کاری[۲۲] همی‌داشتم[۲۳] در[۲۴] نِهفت:
ز هفتاد[۲۵] چون[۲۶] سالیان برگذشت[۲۷] … سر و ریش[۲۸] مشکین چو کافور گشت!
چو من بگذرم زین سپنجی‌سرای … جهان را بباید یکی[۲۹] کدخدای،
که بخشایش آرد به درویش‌بر[۳۰] … به بیگانه و مردمِ خویش بر،
ببخشد، بپرهیزد از مهرِ[۳۱] گنج … نبندد دل اندر سرای سپنج!

۱ـ(لن۲: بود او) ۲ـ(و: سرافراز) ۳ـ(و: روشن‌دل)؛ ل۳ این بیت را پس از بیت ۴۳۳۴ نیز نوشته است ۴ـ(لن۲: فرهنگ و پرهیز) ۵ـق: <و> ۶ـ(لی: پاک‌رای)؛ بنداری (۴۳۳۸ـ۴۳۳۹): و کان له ستة بنین موصوفون بثقوب الرأی، و حسن الخلق، و صدق الورع، و وفور الرجولیة، و کمال العقل، و غزارة العلم، و حسن الأدب ۷ـق،ل۲: هنرمند ۸ـ(لی: <و>) ۹ـق،ل۲،س۲ (نیزلی، پ، و، لن۲): سرافراز و؛ متن = ل،س،ک (نیز ق۲،ل۳،آ،ب) ۱۰ـق: پر دانش ۱۱ـ(و: به) ۱۲ـ(ق۲: فزاینده)؛ ق۲ این بیت و بیت سپسین را پس از بیت ۴۳۳۶ آورده است؛ بنداری (۴۳۴۰ـ۴۳۴۱): و کان ابنه المسمی هُرمُزد اکبرهم سنا، و أوفرهم عقلا ۱۳ـ(لی: جوئید) ۱۴ـق (نیز و): کار ۱۵ـ(آ: جهان) ۱۶ـ(لی: بنگداشتندی (؟)) ۱۷ـس،ک،س۲ (نیز لی،ل۳،لن۲،آ،ب): وگر؛ متن = ل،ق،ل۲ (نیز ق۲،پ،و) ۱۸ـ(ل۳: داستانها) ۱۹ـس،ک (نیز لی، و): با (بی‌نقطه)؛ ق،ل۲: و؛ س۲ (نیز ق۲،ل۳،پ،لن۲،آ): یا؛ متن = ل ۲۰ـق: مهی؛ (ب: آگهی (پساوند ندارد)) ۲۱ـل۲: رسیده؛ بنداری (۴۳۴۲ـ۴۳۴۴): و کان کسری قد وکل به فی السر جماعة یحفظون حرکاته و سکناته فی جمیع الأحوال و ینهونها الیه. فلم یجده الا مرضی السیرة محمود الطریقة ۲۲ـ(لن۲: رازی) ۲۳ـ(و: که می‌داشتم) ۲۴ـ(لن۲: اندر)؛ بنداری (۴۳۴۵): و قال لبزرجمهر: إنی کنت أخفی أمرا و الآن أظهره لک ۲۵ـق: گفتار؛ (ب: هشتاد) ۲۶ـ(ق۲: که هفتاد از) ۲۷ـ(لن۲: درگذشت) ۲۸ـس،ق، ل۲،س۲ (نیز ق۲،لی،ل۳،و،ب): موی؛ ک: کلیس؛ متن = ل (نیز پ)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

دلی کو به درویش بر مهربان … بود داد و بی‌رنج و سود و زیان

بنداری (۴۳۴۶): اعلم أنه قد أنفت علی السبعین ۲۹ـ(و: همی) ۳۰ـس (نیز لی،ب): بدو سربسر ۳۱ـل (نیز ل۳،آ): مهر و؛ (و: آز؛ لن۲: مرد)؛ س۲: نپرهیزد از مرد؛ (ب: بپرهیز بر مهر)؛ ل۲: ببخشش بپرهیزد از مرد؛ (پ: ندارد ز ارزانیان باز)؛ متن = س،ک (نیز ق۲،لی)؛ ق این بیت را ندارد؛ س،ک،ل۲،ق۲،لی،ل۳،و،آ،ب پس از این بیت و س۲ پس از بیت ۴۳۵۲ افزوده‌اند:

همیشه به نیکی بود رای او … ابر گاه (و: سر تخت) شاهان سزد جای (لی: گاه) او (لی: اوی (!))

پ پس از بیت ۴۳۴۹ افزوده است:

نراند سخن جز به رای و به داد … همیشه خردمند و نیکونهاد

ل،ق،لن،لن۲ هیچ یک از بیت‌های بالا را ندارند؛ بنداری (۴۳۴۷ـ۴۳۴۹): و اذا حان ارتحالی من هذه الدار فلیس للناس بد من ملک موصوف بالرأفة و الرحمة و النزاهة و الظلف

سپاسم ز یزدان که فرزند هست
خردمند و دانا و یزدان[۱]پرست،
وُ زیشان[۲] به هرمَزد نازان‌ترم[۳]
به رای و به هوشش[۴] فرازان‌ترم[۵]،
ز[۶] بخشایش و بخشش[۷] و راستی
نبینم‌همی در دلش کاستی
کنون موبدان و ردان را بخواه[۸]
کسی کو کند سوی دانش نگاه[۹]،
به دانش ورا[۱۰] آزمایش کنید[۱۱]
هنر بر هنربر فزایش کنید[۱۱]!

شدند اندر آن موبدان انجمن[۱۲]
ز هر در[۱۳] پژوهنده[۱۴] و رای‌زن[۱۲]
جهانجوی هرمَزد را خواندند
برِ نامدارانْش بنشاندند[۱۵]
نخستین سَخُن راند بوزرجمهر
که ای شاهِ نیک‌اخترِ[۱۶] خوب‌چهر!
چه دانی کزو جانِ پاک[۱۷] و خرد
شود[۱۸] روشن و کالبد برخورد[۱۹]؟
چُنین داد[۲۰] پاسخ که دانش به‌ست
که داننده بر[۲۱] مهتران‌بر مه‌ست[۲۲]،
به دانش بود مرد را ایمِنی
ببندد ز بد دست[۲۳] آهَرمنی[۲۴]،
دگر بردباری[۲۵] و بخشایش‌ست
که تن[۲۶] را بدو[۲۷] نام و آرایش‌ست،

۱ـ(پ، لن۲: ایزد)؛ بنداری (۴۳۵۰): و نحن نحمد الله تعالی حیث رزقنا أولادا متحلین بالعقل و العلم و الورع ۲ـق: ازیشان ۳ـس، ک (نیز و، آ): یازان‌ترم؛ (ق۲، ب: داناترم؛ لن۲: تازان‌ترم (حرف یکم هم در زیر دو نقطه دارد و هم در زبر)؛ متن =ل، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، پ؛ در س۲ حرف یکم بی‌نقطه) ۴ـل: کوشش؛ ق: مردی؛ (ب: هوش)؛ متن =ده دستنویس دیگر ۵ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): فروزان‌ترم؛ ق (نیز پ): گرازان‌ترم؛ (ق۲: تواناترم؛ ب: فراوان‌ترم)؛ متن =ل، ک (نیز و، لن۲)؛ ل۲ بیت‌های ۴۳۵۱ تا پایان پادشاهی نوشین‌روان و نیز از آغاز پادشاهی هرمزدِ نوشین‌روان تا بیت ۸ را ندارد؛ بنداری (۴۳۵۱): و هرمزد من بینهم أنا به اکثر إدلالا منی بغیره ۶ـ(ق۲: به) ۷ـس (نیز لی، ب): دانش؛ ل: آرایش و بخشش؛ متن =ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ ـآ)؛ بنداری (۴۳۵۲): لما فیه من مزید الرحمة، و سداد الطریقة، و سجاحة الخلق ۸ـل، ق: بخوان؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۹ـل: بود پیر و رایش جوان؛ ق: را که دارد ز دانش نشان؛ متن =یازده دستنویس دیگر (در ق۲ پس از تصحیح **نزد به سوی**)؛ بنداری (۴۳۵۳): فأحضر الآن العلماء و الموابذة و سائر المتمیزین من أهل العلم و الأدب ۱۰ـق (نیز پ، لن۲): بدانیدش و؛ (و: بپرسیدش و)؛ متن =ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۱۱ـس: کند؛ س۲ (نیز ل۳، آ): کنند؛ بنداری (۴۳۵۴): و امتحنوا علمه و أظهروا فضله ۱۲ـ(ل۳: انجمن موبدان اندران ـبخردان) ۱۳ـس: سر؛ ک: دو؛ س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): بد؛ متن =ل، ق (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۱۴ـس۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲): پژوهیده؛ متن =ل ـک (نیز پ، و، آ، ب) ۱۵ـب بیت‌های ۴۳۵۶ـ۴۳۵۸ را ندارد؛ بنداری (۴۳۵۵ـ۴۳۵۶): فجمعهم بزرجمهر و احتفلوا بحضرة أنوشروان، و استحضروا هرمزد ۱۶ـل: اختر و؛ بنداری (۴۳۵۷): فلما استوی المجلس أقبل بزرجمهر علیه و قال: أیها الملک المسعود الطالع، الجمیل الطلعة! ۱۷ـس۲ (نیز ق۲، ل۳، آ): پاک جان؛ (لی: بگو تا که جان)؛ متن =ل ـک (نیز پ، و، لن۲) ۱۸ـس: بود ۱۹ـق (نیز آ): پرورد؛ (لی: کار بندد خرد (پساوند ندارد))؛ بنداری (۴۳۵۸): أخبرنی عن الشیء الذی یستنیر به العقل و الروح، و ینتفع به البدن ۲۰ـ(ب: نخستین) ۲۱ـ(لی: و؛ ق۲: گرایندهٔ؛ پ: دانا بر) ۲۲ـس۲ (نیز ب): مهترست؛ (پ: <بر> مهست) ۲۳ـ(و: بدو دست؛ آ: به بد دست؛ ب: ز دست بد)؛ ل: بود ایمنی بر ز؛ متن =س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـپ، لن۲) ۲۴ـس۲ (نیز ق۲، و، لن۲): اهریمنی؛ متن =ل ـک (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب) ۲۵ـ(ق۲: دل مرد با داد) ۲۶ـک: این ۲۷ـ(ق۲، و: بدان)؛ س، لی، آ، ب این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ این دو بیت در ل، ق، ک، س۲، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲ آمده است

فروتن[۱] -سدیگر[۲] کس- و[۳] دادگر
شکیبا[۴] و جویای دین[۵] و هنر
بپرسید کز نیکوی سودمند[۶]
کدام‌ست و[۷] مرد از چه[۸] گردد بلند؟
چُنین داد پاسخ که آن کز[۹] نخست
به نیک و بد آرامِ هر کس بجست[۱۰]،
بکوشید تا[۱۱] بر دلِ هر کسی
ازو رنج بردن[۱۲] نباشد بسی
چُنین داد پاسخ که هر کس که داد
بداد از تن خود، هم[۱۳] او بود شاد

نگه کرد پرسنده بوزرجمهر
بدان پاک‌دل[۱۴] مهترِ[۱۵] خوب‌چهر،
بدو گفت کز[۱۶] گفتنی هرچ[۱۷] هست
بگویم تو بشمر یکایک[۱۸] به دست!
سراسر[۱۹] همه پرسشم[۲۰] یاد گیر
به پاسخ همه[۲۱] داد[۲۲] بنیاد گیر[۲۳]!
سَخُن را مگردان پس و پیش هیچ
جوانمردی و داد دادن بسیج[۲۴]!
اگر یادگیری[۲۵] چُنین[۲۶]، بی‌گمان
گشاده‌ست بر تو درِ[۲۷] آسمان!
که چندین[۲۸] به گفتار بشتافتم[۲۹]
ز پرسنده[۳۰] پاسخ فزون[۳۱] یافتم[۲۹]!
جهاندار آموزگارِ تو باد
خرد جوشن[۳۲] و بخت[۳۳] یارِ تو باد!

۱ـل: فزونتر؛ س۲: فزون زین؛ (ل۳: فروتر)؛ متن =ک (نیز ق۲، پ، و) ۲ـل، س۲: سه‌دیگر ۳ـل: کش و؛ س۲ (نیز ل۳): کسی؛ متن =ک (نیز ق۲، پ، و) ۴ـ(ق۲: شکوبا (؟)) ۵ـل: نام؛ (و: کین)؛ متن =ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ)؛ ق، لن۲ این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س۲، ق۲، ل۳، پ، و آمده است؛ بنداری (۴۳۵۹ـ۴۳۶۲): فقال: هو العلم ثم العدل و الرحمة ثم التواضع ۶ـل، ک (نیز ل۳): نیکوئی سودمند؛ س، ق، س۲ (نیز لی، پ، آ، ب): کز چه (پ: کانچه) بود سودمند؛ (لن۲: ازو گفت مرد ارجمند)؛ متن =(ق۲) ۷ـ(لی: <و>) ۸ـ(لن۲: بگو از چه گردد چو (!))؛ و به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

بدو گفت شیرین و سازنده مرد چه دانی به هنگام ننگ و نبرد

بنداری (۴۳۶۳): فقال له بزرجمهر: و ما الصفة التی یرتفع بها المرء؟ ۹ـک (نیز لن۲): از؛ س۲ (نیز آ): کو؛ ل: باری؛ (ق۲: آنک از؛ و: آنکس)؛ متن =س (نیز لی، ل۳، پ، ب) ۱۰ـک (نیز لن۲): نجست؛ س۲ (نیز ق۲): بجست (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ل۳: مردم بجست؛ لی، آ: هرگز نجست)؛ ل: آرام هرگز بجست (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ س (نیز ب): به بد هیچ آزرم جست؛ (و: که خوبی و آزرم هرگز بجست (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ متن =(پ)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۱ـ(ل۳: <تا>) ۱۲ـ(و: و کینه؛ ب: یزدان) ۱۳ـس، ق، ک، س۲ (نیز لی، آ، ب): خویش؛ متن =ل (نیز ق۲، لن۲)؛ ل۳، پ، و این بیت را ندارند؛ این بیت در ل ـک، س۲، ق۲، لی، لن۲، آ، ب آمده است؛ بنداری (۴۳۶۴ـ۴۳۶۶): قال: إنصافه من نفسه ۱۴ـ(و: تن) ۱۵ـ(لی: موبد؛ آ: مهربان؛ پ: مهتر پاک‌دل) ۱۶ـق (نیز پ، لن۲): از؛ متن =ده دستنویس دیگر ۱۷ـس، ق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـب): هر چه؛ متن =ل ۱۸ـل: نویسم یکایک؛ (ق۲: نویسم سراسر؛ ل۳: مشمر یکایک؛ و: یکایک تو بشمر)؛ متن =س، ق، ک، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب؛ در و، آ حرف یکم واژهٔ بشمر بی‌نقطه)؛ بنداری (۴۳۶۷ـ۴۳۶۸): فقال: إنی سائلک عن عدّة مسائل ۱۹ـق: یکایک ۲۰ـل، ق: گویمت؛ س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): پرسمت؛ (پ: برشمر)؛ متن =ک (نیز و، لن۲) ۲۱ـق: تو از ۲۲ـل (نیز و): یاد؛ متن ← ۲۳ـ(ق۲: چنان چون بود مرد داناپذیر)؛ متن =ده دستنویس دیگر ۲۴ـبنداری (۴۳۶۹ـ۴۳۷۰): فاحفظها و اضبطها ثم أجبنی عنها علی ترتیب سؤالی عنها من غیر تقدیم و لا تأخیر ۲۵ـق: نام گیری ۲۶ـ(ق۲: سخن) ۲۷ـل: گشاده شود بر تو در ز؛ (ق۲: شوی برتر از اختر)؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۲۸ـق: چونین ۲۹ـق: بشتافتی ـیافتی؛ (پ، و: بشتافتند ـیافتند)؛ متن =ده دستنویس دیگر ۳۰ـک: گوینده ۳۱ـل، ق (نیز ل۳): چنین؛ متن =ده دستنویس دیگر ۳۲ـس، ک، س۲ (نیز لی ـب): روشن؛ متن =ل، ق (نیز ق۲) ۳۳ـس۲: تخت

کنون هرچ[1] دانم[2] بپرسم به[3] داد   تو پاسخ گذار[4] آنچ آیدت[5] یاد:
ز فرزند کو بر[6] پدر ارجمند[7]   کدام‌ست شایسته و[8] بی‌گزند؟
به بخشایشِ دل سَزاوار کیست   که بر دردِ اوبر[9] بباید گریست؟
ز کردارِ[10] نیکی پشیمان که راست   که دل بر[11] پشیمانی[12] او گواست[13]؟
سَزا کیست[14] کو را نکوهش کنیم[15]   ز کردارِ او چون پژوهش کنیم[15]؟
ز[16] گیتی کجا بهتر آید گریز   که خیزد از[17] آرامِ او[18] رستخیز؟
بدین[19] روزگار از[20] چه[21] باشیم شاد   گذشته چه بهتر که گیریم[22] یاد؟
زمانه که آن[23] را بباید[24] ستود[25]   کدام‌ست و ما بر چه[26] داریم سود[27]؟
گرانمایه‌تر کیست از دوستان   کز آوازِ او دل شود بوستان[28]؟
که را[29] بیشتر دوست اندر[30] جهان   که شادند[31] بدو[32] آشکار و نهان؟
همان نیز دشمن[33] که را بیشتر   که باشد بروبر[34] بداندیش‌تر؟
سَزاوارِ آرام بودن[35] کجاست[36]   که دارد جهاندار[37] ازو[38] پشت راست؟

۱ـس، ق، ک، س۲ (نیز ق۲ـب): هر چه؛ متن = ل ۲ـل (نیز ق۲): از تو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـس۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲): ز؛ ق: بگویم به؛ متن = ل، س، ک (نیز ق۲، و، آ، ب) ۴ـ(پ: کنم) ۵ـل: آنچت آید به؛ ک (نیز لی ـب): آنچه آیدت؛ ق: آنچه داری به؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲)؛ س، ک، س۲، ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

به پاسخ خردمند دانا شود (س، لی، ب: و (لی: <و>) دانا بود)   به هر آرزو بر توانا شود (س، لی، ب: بود)
سخن همچو قفلست و (لی: <و>) پاسخ کلید   به پاسخ بد از (و: و) نیک آید پدید

ل، ق، ل۲، لن، پ، لن۲ بیت‌های بالا را ندارند و بنداری نیز نداشته است؛ بنداری (۴۳۷۱ـ۴۳۷۴): فإن حفظک لها یدل علی أن باب السماء مفتوح لک، و ألطاف الإله فائضة علیک ۶ـق: گردد؛ (و: گوید) ۷ـ(و: کارجمند) ۸ـق: شایسته‌تر؛ بنداری: ثم قال له: أی الأولاد أبرک علی والده، و أحفظ لطارف حسبه و تالده؟ ۹ـق: از مهر بر وی؛ بنداری: و من الذی یحق له أن یرحم و یبکی علیه؟ ۱۰ـل: نیکو ۱۱ـق: بر دل ۱۲ـ(لی: پریشانی) ۱۳ـق: کجاست؛ بنداری (۴۳۷۷): و من الذی یندم علی فعل الجمیل؟ ۱۴ـ(لی: سزایست) ۱۵ـس: کنم؛ بنداری: و من الذی یستحق أن یذم عند الاطلاع علی حاله؟ ۱۶ـل: به ۱۷ـل، ق، ک، س۲ (نیز ل۳، آ): ز؛ س (نیز لی، ب): به؛ متن = (ق۲، پ، و، لن۲) ۱۸ـق: آن؛ بنداری (۴۳۷۹): و أی مکان یحسن منه الفرار، و یستهجن فیه القرار؟ ۱۹ـ(ل۳: برین؛ لن۲: وزین) ۲۰ـ(ق۲: آن) ۲۱ـ(پ، و: که) ۲۲ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): داریم؛ متن = ل، ق (نیز پ، لن۲)؛ بنداری (۴۳۸۰): و أی شیء یفرح الانسان؟ ۲۳ـ(و: ز ماکیست) ۲۴ـل، ق (نیز ق۲): بباید (حرف نخست بی‌نقطه)؛ س (نیز لی، ب): نباید؛ س۲: نیارد؛ متن = ک (نیز ل۳ـآ) ۲۵ـل: سود (بی‌نقطه)؛ ق: سنود؛ (ق۲: شنود) ۲۶ـس (نیز و، ب): از چه؛ (لی: ما را چه؛ ق۲: بر ما <چه>)؛ ق (نیز ل۳): <و> بر ما چه؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز پ، لن۲، آ) ۲۷ـس۲: بود؛ بنداری (۴۳۸۱): و ما الزمان المحمود بین الأزمان؟ ۲۸ـق این بیت را ندارد ۲۹ـ(لن۲: اگر) ۳۰ـ(پ: دوستان در)؛ ق: دوستی بیش اندر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱ـس (نیز لی ـو، ب): شاید؛ ق: ماند؛ س۲: آید؛ (لن۲: یابد؛ آ: شابد (!))؛ ل: کشاده (= گشاده ← که شادند؟)؛ متن = ک (نیز ق۲) ۳۲ـل (نیز و): برو؛ ک (نیز ق۲): ازو؛ بنداری (۴۳۸۲ـ۴۳۸۳): و أی الناس یکثر أصدقاؤه؟ ۳۳ـل (نیز ق۲): دانش؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۴ـق، ک (نیز پ، آ): بدو بر؛ (ل۳: بر او)؛ س: کجا باشد او بر؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲، ب)؛ بنداری (۴۳۸۴): و أیهم یکثر أعلاؤه؟ ۳۵ـ(پ: جستن) ۳۶ـ(لی: کراست) ۳۷ـس (نیز لی، ل۳، آ، ب): جهان را؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۳۸ـس (نیز لی): بدو؛ (پ: زو)؛ بنداری این بیت را نداشته یا ترجمه نکرده است

ز[1] گیتی زیان‌کارتر[2] کار چیست[3]   که بر کرده‌ی خود[4] بباید گریست؟
ز چیزی که مردم همی‌پرورد   چه چیزست کان زودتر[5] بگذرد[6]؟
ستمگر که نزدیکِ[7] او شرم نیست   کدام‌ست کش[8] مهر و آزرم[9] نیست؟
تباهی به گیتی ز[10] گفتارِ کیست؟   دل[11] دوستان[12] پر ز آزارِ[13] کیست؟
چه چیزست کآن ننگ[14] پیش آورد؟   همان[15] بد ز[16] گفتارِ خویش آورد؟

به یک روز تا شب برآمد ز کوه   ز گفتارْ دانا نیامد[17] ستوه!
چو هَنگامِ شمع[18] آمد از[19] تیرگی   سرِ مهتران تیره از خیرگی[20]،
ز گفتارِ او چون[21] غمی[22] گشت شاه   همی‌کرد خامش به پاسخ نگاه
گرانمایه‌هرمَزد بر پای خاست   یکی آفرین کرد بر شاه راست[23]،
که از شاه، گیتی مبادا تهی   همی باد[24] بر تختِ شاهنشهی!
مبادا که بی تو[25] ببینیم تاج   گر آیینِ شاهان[26] وُگر[27] تختِ عاج!
سرِ شش جوان[28] پیشِ تو خاک باد!   گزندِ ترا چرخ تریاک باد!
سَخُن هرچ[29] او گفت[30] پاسخ دهیم[31]   بدین آرزو[32] رایِ[33] فرّخ نهیم[31]

۱ـ(و: به) ۲ـ(لن۲: بر) ۳ـق (نیز آ): کیست ۴ـ(و: کردن آن)؛ ل این بیت را ندارد؛ ق از ۴۳۸۶آ و ۴۳۸۹ب یک بیت ساخته و ۴۳۸۶ب ـ ۴۳۸۹آ را انداخته است؛ بنداری: و ما أضر الأشیاء فی هذه الدار التی هی عرضة للفناء؟ ۵ـل، س۲ (نیز ق۲): زود بر؛ س (نیز لی، آ، ب): روز بر؛ متن = ک (نیز ل۳، پ، لن۲، و؛ در و حرف چهارم بی‌نقطه) ۶ـس: نگذرد؛ بنداری: و ما الذی یسرع فی إفنائه الزمان مما یتقید به الإنسان؟ ۷ـ(پ، و، لن۲: ستمکاره کس (لن۲: کش) نزد) ۸ـس: کس؛ س۲: گر ۹ـ(ب: آرام)؛ بنداری: و من الظالم الذی لا حیاء فی عینه و لا رحمة فی قلبه؟ ۱۰ـس، ک (نیز ق۲، لی، ب): ز گیتی به؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳ـآ) ۱۱ـس۲: دل و ۱۲ـل: دشمنان ۱۳ـق: تیمار؛ بنداری: و أی القائلین یثیر قوله الفساد و یؤلم الفؤاد؟ ۱۴ـ(لی، ل۳، لن۲: نیک؛ و: کو ننگ؛ ق۲: سه چیزست آنراکه)؛ متن = ل ـک، س۲ (نیز پ، آ، ب) ۱۵ـ(و: همه) ۱۶ـ(ل۳: به؛ ق۲: نیز)؛ بنداری: و أی الأشیاء یکون أجلب للعار و أبدی للشنار؟ ۱۷ـک: بیامد ۱۸ـ(ل۳: شرم)؛ ل: شب؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: و اشتعلت الشموع ۱۹ـل (نیز ق۲): و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـ(ل۳: خیره از چیرگی) ۲۱ـ(ق۲: ایشان؛ و: دانا) ۲۲ـ(لی: غمین)؛ در و لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ در اینجا س، ق، ک، س۲ سرنویس دارند؛ س: پاسخ دادن هرمز شاه موبدان را؛ ق: پاسخ دادن هرمز سؤلات بوزرجمهر را؛ ک: پاسخ دادن هرمز؛ س۲: پاسخ دادن هرمز بوزرجمهر را ۲۳ـبنداری (۴۳۹۱ـ۴۳۹۴): قال: و لم یزل یسأله العالم الی أن أمسوا و لما اعتکر الظلام و اشتعلت الشموع و ثب هُرمُزد قائما و أثنی علی ابیه أوّلا، و دعا له و قال: ۲۴ـس: باش؛ (و: فزون باد)؛ بنداری: لا اخلی اللّه الدنیا من الملک، و لا زال متسنما سریر الشاهنشاهیة ۲۵ـق: وی ۲۶ـس، ق، ک (نیز ق۲، و، آ): شاهی؛ متن = ل، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، ب) ۲۷ـ(لی، پ، و: اگر؛ ل۳: ابر؛ لن۲: و هم)؛ در ل۳ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۸ـس (نیز لی، ل۳، ب): سرشت جهان؛ ک (نیز ب): بپرسش جوان؛ (و: بپرسش جهان؛ لن۲: بپورش جهان؛ آ: سرشت جوان)؛ متن = ل، س۲؛ ق این بیت را ندارد؛ ق۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

همه روز فیروز تخت تو باد   همه چشم روشن به بخت تو باد

بنداری (۴۳۹۶ـ۴۳۹۷): منوّرا بلألاء أسرته تاج السلطنة، مرتفعا بجلالة قدرة تخت المملکة ۲۹ـس، ک، س۲ (نیز ق۲ـب): هر چه؛ متن = ل، ق ۳۰ـق: گفتند؛ (و: پرسید) ۳۱ـ(پ، لن۲: دهم ـنهم) ۳۲ـل: به دین آوران؛ (ق۲، لی: بدان آرزو؛ ل۳: برین آرزو)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز پ ـب) ۳۳ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب): روز؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، پ، و، لن۲)؛ بنداری: ثم إنا مجیبون عما سألنا عنه الحکیم العالم

ز فرزندْ -دانا- بپرسد سَخُن   وُ زو[۱] بایدم پاسخ افگند بن:
به فرزند باشد پدر شاددل   ز غم‌ها[۲] بدو دارد[۳] آزاد دل،
اگر مهربان باشد او بر پدر   به نیکی[۴] گراینده و دادگر؛
دگر[۵] آنک[۶] بر جایِ بخشایش‌ست   برو مژّه را[۷] جای پالایش[۸]ست:
بزرگی که[۹] بختش[۱۰] پراگنده[۱۱] گشت[۱۲]   به پیش[۱۳] یکی ناسزا بنده گشت،
ز[۱۴]کارِ وی ار خون[۱۵] خروشی رواست[۱۶]   که[۱۷] ناپارسایی[۱۸] برو[۱۹] پادشاست؛
دگر هرک[۲۰] با[۲۱] مردمِ ناسپاس   کند[۲۲] نیکوی[۲۳]، ماند[۲۴] اندر هراس؛
هر آنکس که نیکی فرامش کند   خرد را بکوشد[۲۵] که بی‌هش کند؛
دگر گفت از آرام[۲۶] و[۲۷] راهِ گریز[۲۸]   گرفتن، کجا خود نیرزد ستیز[۲۹]:
به شهری که بیداد شد پادشا   ندارد[۳۰] خردمند بودن روا،
ز بیدادگرشاه باید[۳۱] گریز   کزو خیزد اندر جهان رستخیز؛
چو گوید چه دانی که شادی[۳۲] بدوست: برادر بود گر[۳۳] دل‌آرام‌دوست؛

۱-(پ، و: ازو) ۲-(و: انده) ۳-ق: گردد ۴-ل: گیتی؛ بنداری (۴۳۹۹-۴۴۰۱): فأما ما سأل عنه من الوالد المبارک علی أبیه فأقول: إن قلوب الآباء لا تستروح إلا الی الأبناء، و إن أیمن الأولاد علی أبیه من کان مشفقا علیه مائلا الی الخیر و السداد فی مطالبه و مباغیه ۵-س (نیز ل۳): وگر ۶-(ل۳، پ، لن۲: آنکه) ۷-س (نیز لی، و): مرا را؛ ک: مژده را؛ (ق۲: چشم را؛ لن۲: مرده را)؛ ق: بدین مرد را؛ (ب: برو بر مژه)؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، پ، آ) ۸-ق: آرایش؛ (ب: آلایش) ۹-ل، س، ق: <که>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰-ل، س، ق، ک، س۲ (نیز و، لن۲): نختش (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق۲: تخمش؛ ل۳: تختش؛ ب: بخشش)؛ متن = (لی، پ، آ) ۱۱-س: گراینده ۱۲-(ب: کرد (پساوند ندارد)) ۱۳-(لی: پیشش)؛ بنداری (۴۴۰۲-۴۴۰۳): و أما الذی هو فی محل الرحمة فهو من کان ذا قدر رفیع فتشتت شمل سعادته حتی اضطر الی خدمة بعض اللئام و طاعته ۱۴-(ل۳: به) ۱۵-ق، س۲ (نیز لی): چون ۱۶-س، س۲ (نیز لی، آ): سزاست؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، ل۳-لن۲، ب) ۱۷-(ب: ز) ۱۸-ل: با بادشاهی (!) ۱۹-س، ق، ک (نیز لی، پ، آ، ب): بدو؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و)؛ لن۲ این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۴۰۴): فیحق أن یبکی علیه دما إذ صار الرأس للذنب مستخدما ۲۰-ل: هرچ؛ س، ک (نیز ق۲-ب): هر که؛ ق، س۲: آنک؛ متن تصحیح قیاسی است (← ل) ۲۱-(آ: بر) ۲۲-ل: کجا ۲۳-ل، س، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب): نیکوئی؛ متن = ق (نیز ق۲، پ، آ) ۲۴-س۲: باید؛ (پ: یابد) ۲۵-(و: بکوشد خرد را)؛ س، لی، ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۴۴۰۵-۴۴۰۶): و أما النادم علی فعل الجمیل فهو من یحسن الی الأنذال، و یسدی الی الأرذال. فلا محالة یقرع سن الندم حیث خفیت علیه مزلة القدم. و أما المستحق للذم فهو الذی یکفر النعم ۲۶-ل: روم؛ س (نیز ل۳): <از> آرام؛ ق (نیز ق۲، پ): کارام؛ س۲ (نیز آ): ز آرام؛ متن = ک (نیز لی، و، لن۲، ب) ۲۷-(لن۲: <و>) ۲۸-(و: ستیز) ۲۹-(ق۲: بشیز (؟))؛ ق، ک (نیز ل۳، ب): خوبتر بی‌ستیز؛ (لی، پ: خوبتر از (لی: زو) ستیز)؛ س: کزو خیزد اندر جهان رستخیز (= ۴۴۰۹ب)؛ (و: که رفتن کجا خوبتر در گریز؛ آ: که رفتن کجا چون تن بی‌ستیز)؛ متن = ل (نیز ← ق۲)؛ در ق، ک این لت با ۴۴۰۹ب پس و پیش شده است؛ س۲، لن۲ از ۴۴۰۷آ و ۴۴۰۹ب یک بیت ساخته و ۴۴۰۷ب-۴۴۰۹آ را انداخته‌اند ۳۰-ک: برارد؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۳۱-(و: جوید)؛ بنداری (۴۴۰۷-۴۴۰۹): و أما الموضع الذی ینبغی الفرار منه فهو مدینة بسط السلطان فیه ید الحیف و الجور فبلی الناس منه بالحَور بعد الکَور. فلا یجوز للعاقل فیها الإقامة. فإن ظلم الملوک تقوم منه القیامة ۳۲-(ق۲: راه گشادن)؛ س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): خردمند که شادی؛ (و: ز دانا که شادی)؛ ل، ق (نیز لن۲): چه گوید که دانا (ل: داند) که شادی (ل: شاهی؛ ق: شادان)؛ متن = ک (نیز پ) ۳۳-س، ق، ک (نیز ق۲-پ، لن۲، آ، ب): یا؛ س۲: با؛ متن = ل (نیز و)؛ بنداری (۴۴۱۰): و أما الذی یفرح به فهو إما شقیق صالح أو شفیق ناصح

دگر آنک[۱] پرسد ز کارِ زمان[۲]:   زمانی کزو گم شود بدگمان[۳]،
روا باشد[۴] ار چند بستاییش[۵]   هم اندر[۶] ستایش[۷] بیفزاییش[۵]؛
دگر آنک[۸] پرسیدی[۹] از مردِ دوست: ز هر دوستی[۱۰] یارمندی[۱۱] نکوست،
توانگر بود چادَر او بپوش   چو درویش باشد تو با او بکوش[۱۲]؛
کسی کو فروتن‌تر، او رادتر[۱۳]   دلِ دوستداران[۱۴] بدو شادتر؛
دگر آنک[۱۵] پرسد که دشمن که راست   کزو دل همیشه به درد و[۱۶] بلاست:
چو[۱۷] گستاخ باشد زوانش[۱۸] به بد[۱۹]   ز گفتارِ او دشمن[۲۰] آید، سزد[۲۱]؛
دگر آنک[۲۲] پرسد که دشخوار[۲۳] چیست[۲۴]   بی‌آزار را دل پرآزار[۲۵] کیست[۲۶]:
چو بد بود و بدساز[۲۷] با او[۲۸] نشست   یکی زندگانی بود چون کبست؛
دگر آنک[۲۹] گوید[۳۰] گوا[۳۱] کیست راست   که جان و خرد بر گوا بر گواست[۳۲]؛
به[۳۳] از آزمایش ندیدم[۳۴] گوا   گوای سَخُن‌گوی و[۳۵] فرمان‌روا؛

۱-(ل۳، پ: آنکه) ۲-ل: زبان؛ (ق۲: نهان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳-ل، س، ق، ک (نیز لی، ل۳، آ، ب): کم شود بی‌گمان؛ (ق۲: بد شود بدگمان)؛ متن = س۲ (نیز پ، و، لن۲) ۴-ق (نیز لن۲): دارد ۵-س (نیز ب): بستائیش -نشناسیش (ب: بستائیش (!))؛ ق (نیز ق۲، پ، و): بستایدش -بیفزایدش؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ) ۶-(ق۲: ایدر) ۷-س: زمان با تو (!)؛ بنداری (۴۴۱۱-۴۴۱۲): و أما الزمان المحمود فهو الوقت الذی یکبت فیه العدوّ و الحسود ۸-(لی، ل۳، پ، لن۲، آ: آنکه) ۹-(ق۲، لی، پ: پرسید؛ آ: پرسند) ۱۰-(ق۲: دشمنی) ۱۱-(لن۲: نازمندی (!))؛ ل: که با دوستان راست گفتش (؟)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل۳ همین بیت را با پس و پیش کردن لت‌های آن، پس از این بیت افزوده است ۱۲-ل (نیز لن۲): مکوش؛ س۲: بیوش (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق۲: نیوش (؟))؛ متن = ک (نیز ل۳)؛ س، ق، لی، پ، و، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س۲، ق۲، ل۳، لن۲ آمده است ۱۳-(ق۲: آزادتر؛ و: و رادتر)؛ ل: فروتر بود رادتر؛ س (نیز لی): فروتر بر آزادتر؛ ق: فزونتر بدو رادتر؛ س۲: فرون‌تر او رادتر؛ (پ: فزونی‌تر و رادتر؛ ب: فروترتر آزادتر)؛ متن = ک (نیز ل۳، آ)؛ لن۲ این بیت را ندارد ۱۴-(پ، و: دوستانش؛ آ: دوستاران)؛ بنداری (۴۴۱۳-۴۴۱۵): و أما الذی یکثر أصدقاؤه فهو الکریم المتواضع ۱۵-(ل۳، پ، لن۲، آ: آنکه) ۱۶-(ل۳: به بد در)؛ س، س۲ (نیز لی، آ، ب): کرا دل همیشه بدو در؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۱۷-ک: ز؛ (پ: که) ۱۸-ل-ک، س۲ (نیز لی-ب): زبانش؛ (ق۲: روانش)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ق۲) ۱۹-ک: بیند ۲۰-(ب: دانش (!)) ۲۱-ک: آرد به بند؛ بنداری (۴۴۱۶-۴۴۱۷): و أما الذی یکثر اعداؤه فهو البذیء الفاحش ۲۲-(پ، لن۲: آنکه) ۲۳-ل، س (نیز ق۲، و، آ، ب): دشوار؛ (لن۲: پرسید دشوار)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز پ) ۲۴-س، ق، س۲ (نیز آ، ب): کیست؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۲۵-س، ق، ک (نیز لن۲، ب): برآزار؛ س۲: بر دل آزار؛ (ق۲: با دل بر آزار؛ پ، و: دل را برآزار)؛ ل: در آزار را بر ز آزار؛ متن = (آ) ۲۶-س، ق، ک (نیز ق۲، پ، و): چیست؛ متن = ل، س۲ (نیز لن۲، آ، ب)؛ لی، ل۳ این بیت و بیت سپسین را ندارند ۲۷-ک: بدخو بود شاه؛ (پ: بدگوی و بدساز؛ و، لن۲: ز بدخواه و (لن۲: <و>) بدساز)؛ متن = ل، ق ۲۸-ق (نیز و): وی؛ ل این بیت را پس از بیت ۴۴۳۰ آورده است؛ س، س۲، آ، ب این بیت را ندارند؛ ق۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

چنان دان که هر کس پرآزارتر   پرآزار دل باشد و خوارتر

۲۹-(لی، پ، لن۲، آ: آنکه) ۳۰-س، ق، ک (نیز ب): پرسد؛ (لی: گفتی)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳-آ) ۳۱-ل: که او ۳۲-ل، ق (نیز ل۳): بادشاست؛ (پ: گوایش گواست؛ ق۲: بجای و خرد بر گوای گواست؛ لی: جان خرد پرورانرا گواست)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز و، لن۲، آ، ب) ۳۳-س۲: نه ۳۴-س۲: ندیدیم؛ (ق۲: برو بر؛ پ: نباشد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۵-ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب): <و>؛ متن = ل، س، ک (نیز ق۲، پ، آ)؛ بنداری بیت‌های ۴۲۱۸-۴۲۲۱ را نداشته یا ترجمه نکرده است

زیان‌کارتر[1] کار[2] گفتی[3] که چیست که فرجام از آن[4] بد بباید گریست!
چو چیره[5] شود بر دلت‌بر هوا هوا بگذرد همچو بادِ هوا[6]،
پشیمانی آرد به فرجام سود[7] گلِ آرزو[8] را نشاید[9] پسود[10]؛
دگر آنک[11] گوید که[12] گردان‌ترست[13] که چون[14] پای جویم به دستم[15] سرست:
چُنین دوستی[16] مردِ نادان بود سرشتش بد و رایْ گردان[17] بود؛
دگر آنک[18] گفتی[19] ستمگاره[20] کیست بریده[21] دل از شرم و[22] بیچاره[23] کیست:
چو کژّی کند مرد بیچاره خوان[24] چو بی‌شرمی آرد[25] ستمگاره خوان،
هر آنکس که او پیشه گیرد دروغ ستمگاره خوانیمش و[26] بی‌فروغ؛
تباهی که گفتی[27] ز گفتارِ[28] کیست بی‌آزار پردردِ آزارِ[29] کیست:
سَخُن‌چین و[30] دوروی و[31] بیکار[32] مرد دلِ هوشیاران[33] کند پر ز درد؛
بپرسید دانا که عیب از چه بیش که باشد پشیمان ز گفتارِ خویش:
هر آنکس که راند سَخُن بر[34] گزاف بود بر سرِ انجمن مردِ لاف،

۱ـ(لی: بر) ۲ـک: چیز؛ (پ: چیست (!)) ۳ـ(پ، آ: گفتا؛ و: گوید) ۴ـل: <از> آن؛ (آ: ازین)؛ ق، لن۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۴۴۲۲): و أما أضر الأشیاء فهو سوء خلق الملوک؛ فاذا صحبتهم ملوک، و إذا لم تصحبهم أذلوک ۵ـ(ق۲، لی، آ: خیره) ۶ـ(لی: نوا) ۷ـ(پ: زود؛ و: آید بر جام ستود (!))؛ لن۲: آید به فرجام سور (!)؛ ق: به فرجام پشیمانی آردش سود)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۸ـل: آرزوی؛ (و: آرزوها؛ ق۲: زرد او)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹ـل: ساید (دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ ق (نیز پ، و): نباید؛ (ق۲: نیارد)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و ـ ب) ۱۰ـل (نیز و): بسود (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س، ک، س۲ (نیز ل۳، آ، ب): بسود؛ ق: سنود؛ (ق۲، لی: ستود؛ لن۲: بسور (!))؛ متن = (پ)؛ بنداری (۴۴۲۳ـ۴۴۲۴): و أما الذی یعجل الزمان إنفاده فهو الشهوة التی تملک من المرء فؤاده فیلقی فی تحصیلها إلی ید الهوی قیاده ۱۱ـک (نیز و): آنچه؛ (لی، ل۳، پ، لن۲، آ: آنکه)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، ب) ۱۲ـک، س۲ (نیز ل۳، آ): چه؛ (لی، ب: گفتی چه)؛ متن = ل، س (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۱۳ـق: گفت کان چیست کان برترست (!) ۱۴ـ(پ: گر) ۱۵ـ(ق۲، پ، و: جویی به دست)؛ س۲ (نیز لی، ب): بازجویم به دستم؛ متن = ل ـ ک (نیز ل۳، لن۲، آ) ۱۶ـ(لی: روشنی (!)) ۱۷ـ(ل۳: از رای کیهان)؛ ل، ق: سرشت بد و رای گردان (ق: دیوان)؛ س، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب): سرشتش (پ، لن۲: سرشت) بدارای کیهان؛ متن = ک (نیز ق۲، و) ۱۸ـ(ل۳، پ، لن۲، آ: آنکه؛ و: آنچه) ۱۹ـ(پ: گفتا) ۲۰ـ(لن۲: ستمکار) ۲۱ـ(آ: بزندان) ۲۲ـ(لی، ل۳، و، آ، ب: <و>) ۲۳ـل: بیغاره؛ س: بیچار؛ (و: بکباره (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، لن۲، آ، ب)؛ ق از ۴۴۲۷آ و ۴۴۳۰ب یک بیت ساخته و ۴۴۲۷ب ـ ۴۴۳۰آ را انداخته است ۲۴ـل: دان ـ دان؛ (لی: خوار ـ خوار؛ ل۳: خوان ـ دان)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، پ ـ ب) ۲۵ـ(و: بی‌شرم گردد؛ ق۲: ازان کژّی او را) ۲۶ـس (نیز لی): ار؛ (ل۳: از؛ پ: خوانش اگر)؛ ک، س۲ (نیز ق۲، لن۲): ستمکاره‌ئی خوانمش؛ متن = ل (نیز و، آ، ب)؛ بنداری (۴۴۲۷ـ۴۴۲۹): و أما الظالم الذی لاحیاء فی عینه فهو الذی زاغ عن منهج السداد و عرف بالوقاحة فی کسب الفساد، و من اتخذ الکذب حرفته، و التزید دیدنه و عادته ۲۷ـ(لن۲: تباهی گیتی) ۲۸ـ(ب: کردار) ۲۹ـ(و: و آزار)؛ ق: بر درد و غمخواره؛ (پ، ب: بر درد و آزار)؛ ل (نیز ق۲): بی‌آزاری و درد و آزار (ق۲: درد بازار)؛ ک، س۲ (نیز ل۳): بی‌آزار و بر درد آزار؛ (لن۲: بی‌آزارتر درد آزار؛ آ: بی‌آزار و بی‌درد و آزار)؛ متن = س (نیز لی، ل۳): <و> ۳۰ـس (نیز لی) ۳۱ـ(لی، ل۳: <و>) ۳۲ـق: بیگانه ۳۳ـق: مرد دانا؛ بنداری (۴۴۳۰ـ۴۴۳۱): و أما الذی یثیر کلامه للفساد فهو النمام و المنافق و ذو البطالة التائه فی ظلم الجهالة ۳۴ـ(پ: از)

به گاهی[1] که تنها بود در نِهفت پشیمان شود[2] زان سَخُن‌ها که گفت،
هم اندرزمان چون گشاید[3] سَخُن به پیش آرد آن[4] لاف‌های[5] کَهُن؛
خردمند و گر[6] مردمِ بی‌هنر کس از آفرینش نیابد[7] گذر،
چُنین بود تا بود دوران دهر[8] یکی زهر یابد[9] یکی پای‌زهر[10]
همه[11] پرسش این[12] بود و پاسخ همین که بر شاه باد از جهان آفرین[13]
زبان‌ها به فرمانْش[14] گوینده باد! دل رادِ او شاد و[15] جوینده[16] باد!

شهنشاه کسری ازو[17] خیره ماند بسی آفرینِ کیانی بخواند!
ز گفتارِ او انجمن شاد گشت[18] دلِ شهریار از غم آزاد گشت[18]!
نبشتند[19] عهدی به فرمانِ شاه که هرمَزد را داد[20] تخت و کلاه
چو قرطاسِ چینی شد[21] از باد خشک نهادند مهری بروبر ز مشک
به موبد سپرد آن به[22] پیشِ ردان بزرگان[23] و[24] بیداردل بخردان[25]
بپیوندم[26] این عهدِ نوشین‌روان[27] به پیروزیِ شهریارِ جوان[28]

۱ـل، ق: بکاهد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ(ق۲: بود) ۳ـ(ب: گشایم) ۴ـل، ق (نیز و، لن۲): ردان (← آرد آن؟)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، آ، ب) ۵ـس (نیز لی، ب): داستان؛ (ل۳: لابهای (؟))؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ ـ آ)؛ بنداری (۴۴۳۲ـ۴۴۳۵): و أما الصفة التی تجلب العار فهی العادة التی تورث صاحبها الندامة حتی تقیم علیه القیامة. کالذی یکون کثیر الکلام یکیل بین الناس بالجزاف ثم إذا خلا بنفسه تذکر ما بدر منه فیندم علیه و یعض علی یدیه ثم إذا عاد إلی الندیّ عاد إلی عادته و خلقه الدنیّ ۶ـس، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ ب): با؛ (لی: هنرمند با)؛ متن = ل ۷ـ(ل۳: نباید؛ لن۲: نگیرد) ۸ـل: دور زمان ۹ـل: باند (بی‌نقطه)؛ (ق۲: باید (حرف یکم بی‌نقطه)) ۱۰ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب): بای‌زهر؛ ل: ازو بی‌گمان؛ متن = (ل۳)؛ ق، پ این بیت را ندارند؛ بنداری (۴۴۳۶ـ۴۴۳۷): و کذا الطباع تأبی علی الناقل. و لا فرق فی ذلک بین الأحمق و العاقل ۱۱ـس (نیز لی، آ، ب): همی؛ س۲: همین ۱۲ـ(ق۲: آن) ۱۳ـس: بادا هزار آفرین ۱۴ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): زمانه به فرمانش؛ ک: زبانهاش به فرمانش؛ (ق۲: همیشه جهانجوی)؛ متن = ل (نیز پ، و، لن۲) ۱۵ـ(لی: <و>)؛ س: ازو شاد و؛ (ق۲: دل‌آرای و شادان و؛ پ: دل‌آرای با کام؛ لن۲: دل و رای او شاد)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ل۳، آ) ۱۶ـس، س۲ (نیز ل۳، لن۲، آ، ب): گوینده (پساوند ندارد)؛ (لی: فرخنده)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ، و)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۴۳۸ـ۴۴۳۹): ثم قال: و هذه جوابات ما سألت من المسائل. و الله یدیم دولة الشهریار العادل. و لا زالت الألسنة بثنائه منطلقة. و الصدور بولائه منشرحة. و السلام ۱۷ـس (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): بدو؛ ق: درو؛ س۲: برو؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، و)؛ بنداری (۴۴۴۰): فلما سمع أنوشروان کلامه قضی العجب من ذکائه و علمه، و أکثر الثناء علیه ۱۸ـل: شد؛ بنداری (۴۴۴۱): و عظم سرور الحاضرین به ۱۹ـل، ق (نیز و، لن۲): نوشتند؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، آ، ب) ۲۰ـ(لی: <داد>؛ لن۲: باد)؛ بنداری (۴۴۴۲): فأمر الملک بأن یکتب له عهد بالسلطنة ۲۱ـل: رومی شد؛ (ق۲: منشور او گشت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـل: سپردند ۲۳ـس، ق، ک، س۲ (نیز لی ـ ب): سرافراز؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۴ـ(لی: <و>) ۲۵ـک (نیز ق۲، آ): موبدان؛ بنداری (۴۴۴۳ـ۴۴۴۴): فکتب ثم ختم و سلم الی موبذ الموبذان ۲۶ـل (نیز و): بپیوستم؛ (ق۲: نویسم پس)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـ(لی: نوشیروان) ۲۸ـل، س۲ (نیز ل۳، پ، آ، ب): جهان؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲، لی، و، لن۲)؛ در ل این بیت پس از بیت ۴۴۴۷ آمده است

گفتار اندر عهدنامه‌ی شاه نوشین‌روان هرمزد را[۱]

جهان را نمایش چو کردار نیست   نهانش[۲] جزاز[۳] رنج[۴] و تیمار نیست!
اگر تاج داری اگر[۵] گُرم[۶] و[۷] رنج   همان[۸] بگذری زین سرای سپنج!
یکی نامه‌ی شهریاران[۹] بخوان   نگر تا که باشد چو[۱۰] نوشین‌روان[۱۱]!
به داد و به رای[۱۲] و به بزم و به جنگ   چو روزش سرآمد نبودش درنگ!
تو ای[۱۳] پیرِ فرتوتِ بی‌توبه‌مرد   خرد گیر و از[۱۴] بزم و[۱۵] شادی[۱۶] بگرد!
جهان تازه شد چون قدح یافتی   روان از درِ توبه[۱۷] برتافتی[۱۸]!

چه گفت آن سراینده‌ی سالخَورد[۱۹]   چن[۲۰] اندرز[۲۱] نوشین‌روان[۲۲] یاد کرد
سَخُن‌های هرمَزد چون شد[۲۳] به بن   یکی نَوْ پی افگند[۲۴] موبد سَخُن
هم‌آواز شد[۲۵] رای‌زن با[۲۶] دبیر   نبشتند[۲۷] پس نامه‌یی بر حریر
دل‌آرای عهدی ز[۲۸] نوشین‌روان[۲۹]   به[۳۰] هرمَزدِ ناسالخورده‌جوان

۱ـل: منشور نوشتن کسری برای هرمز؛ ق: عهدنامهٔ نوشین‌روان جهت پسرش هرمز؛ س۲: در عهدنامهٔ نوشروان جهت هرمز؛ متن = س، ک ۲ـس (نیز لی، ب): نمایش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـ(ق۲: پر از؛ پ: بجز) ۴ـس، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): درد؛ ک: داد؛ متن = ل، ق (نیز پ، لن۲)؛ در ک، س۲، ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۵ـس، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ، ب): وگر؛ متن = ل (نیز لی، ل۳، لن۲) ۶ـ(لن۲: درد) ۷ـ(لی، ل۳: <و>) ۸ـل (نیز ق۲): همی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹ـ(لی: شهریاری) ۱۰ـ(ب: ز) ۱۱ـ(لی: نوشیروان)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

جهان را وفا نیست اندر سرشت   به زودی بخواهد درودا چو کشت

۱۲ـل، ق: رای و به داد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـ(ل۳: تویی) ۱۴ـل، ق، س۲ (نیز لن۲، آ): ز؛ متن = س، ک (نیز ق۲ـو، ب) ۱۵ـ(لی، پ، لن۲، آ: <و>) ۱۶ـ(و: تخت شاهی) ۱۷ـق: بر توبه؛ ل: راز توبه تو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـس: در تافتی؛ س، ک، س۲، ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند: اگر بخردی سوی توبه‌گرای + همیشه بود (س: بوی) پاک دین (آ: تن) پاک رای (ق۲: که باشد خردمند پاکیزه‌رای) / پس از پیریت (و: پیری او؛ آ: بتّری) روزگاران (س، لی، آ، ب: روزگاری) نماند + تموز و خریف و بهاران نماند / از آن پس که تن جای گیرد به خاک + نگر تا کجا (ل۳: کرا) گیرد (ق۲: باشد) این (آ: آن) جان پاک ۱۹ـ(لی: پاک‌مرد) ۲۰ـل ـک، س۲ (نیز ق۲ ـلن۲، ب): چو؛ (آ: که)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۱ـ(لن۲، آ: ایدر ز) ۲۲ـ(لی: نوشیروان) ۲۳ـس (نیز لی، ب): چو آمد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـ(لن۲: بن افکند؛ ق۲: پی در افکند؛ ل۳: تو پی افکند؛ و: از نو افکند)؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۵ـ(ل۳: شه؛ پ: <شد>)؛ ق: همو و شه؛ س۲: هم اوی و شه و؛ (ق۲، لن۲: هم آوای شد)؛ متن ← ۲۶ـک: موبد و با؛ س: بفرمود نوشین‌روان با؛ (لی: که او و شه و دادگر با؛ ب: هم او و شه و دادگر)؛ متن = ل (نیز و، آ؛ نیز ← ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۲۷ـل، ق (نیز و، لن۲): نوشتند؛ س: نوشتن؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ، ب) ۲۸ـق: او عهد؛ (پ: بد عهد؛ لن۲: با عهد؛ و: یکی عهدنامه)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۲۹ـ(لی: نوشیروان) ۳۰ـل: ز

سرِ نامه از دادگر کرد یاد   دگر گفت کین پندِ[۱] پورِ قباد:
بدان ای پسر کین جهان بی‌وفاست   پر از رنج و تیمار و درد[۲] و بلاست!
هرآنگه[۳] که باشی بدو شادتر   ز رنجِ زمانه دل[۴] آزادتر،
همه[۵] شادمانی بمانی[۶] به جای   ببایدْ شدن زین سپنجی‌سرای!
چن[۷] اندیشه‌ی رفتن آمد[۸] فراز   به رخشنده‌روز و شبِ دیریاز[۹]،
بجستیم[۱۰] تاجِ کیی[۱۱] را سری   که بر هر سری باشد او[۱۲] افسری،
خردمند شَش بود ما را پسر   دل‌افروز و[۱۳] بخشنده[۱۴] و دادگر،
ترا برگزیدم که[۱۵] مهتر بُدی[۱۶]   خردمند و زیبای افسر بُدی[۱۶]!

۱ـس، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ): بنده؛ (ب: پنده (!)؛ و: کز بنده)؛ متن = ل (نیز ق۲، پ)؛ س، ک، س۲، ق۲، لی، ل۳، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

جهان خورد و (ل۳: خورده؛ آ: چهل بود) هفتاد ساله شد اوی (لی، آ: او)
بتابید (ک: بیابید (!)؛ س، س۲: حرف یکم بی‌نقطه) ازو بخت دلخواه (ب: بدخواه) روی (لی، آ: رو)

ک پس از بیت بالا باز هم افزوده است:

نکو بشنو و بر دلت نقش کن   مگر زنده ماند دلت زین سخن

ل، ق، ل۲، لن، ق۲، پ، و، لن۲ هیچ یک از بیت‌های بالا را ندارند؛ بنداری (۴۴۴۵ـ۴۴۵۶): و نسخة العهد: «من کسری أنوشروان إلی ولده هرمزد» ۲ـس، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): درد و تیمار و رنج؛ متن = ل، ق، ک (نیز پ، و، لن۲)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

...(؟) کرا پرورد   بپرهیزد از کار او پرخرد

بنداری (۴۴۵۷): اعلم یا بنی أن الدنیا شیمتها الجفاء، و حاصلها التعب و العناء ۳ـق (نیز ب): آنکس ۴ـ(ق۲: تن؛ لن۲: به) ۵ـس، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): همان؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ، لن۲) ۶ـس: نماند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق، س۲: بماند؛ (لی، پ، و، آ، ب: نماند)؛ (ل۳: نباشد)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، لن۲)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

جهان چون سپارم ترا من به داد   همان دیگری را ببایدت داد

بنداری (۴۴۵۸ـ۴۴۵۹): فمتی ما کنت فیها اکثر سرور و انشراحا، و بها أوفر حبورا و ارتیاحا فاعلم أن ذلک من حالها مؤذن بالزوال، و أنه قد حان لک حین الارتحال ۷ـل ـک (نیز ق۲ ـب): چو؛ متن = س۲ ۸ـ(ق۲: آید) ۹ـ(آ: شبان دراز)؛ س، ک، س۲، ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

نگردد (ل۳: بگردد) به چاره چو (س۲: چن) آمدت (ق۲: آیدت؛ و: آمدش) مرگ
شود خشک اگر (ق۲: ار) چند تازه‌ست (ق۲، ل۳، آ: بارست و) برگ

ق۲ پیش از بیت بالا باز هم افزوده است:

جهان جهان داشتم چند سال   به گیتی کسی را ندیده همال

ل، ق، ل۲، لن، پ، لن۲ هیچ یک از بیت‌های بالا را ندارند ۱۰ـ(ق۲: نجستیم؛ آ: ببخشیم) ۱۱ـس (نیز لی، آ، ب): مهی؛ (ل۳: تا کی کسی)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۱۲ـ(لن۲: آن)؛ س (نیز لی): باشدش ۱۳ـ(لی: <و>) ۱۴ـ(لن۲: رخشنده) ۱۵ـ(آ: <که>) ۱۶ـق: توئی؛ و به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

ترا برگزیدم که تو مهتری   به گوهر همی درخور افسری

بنداری (۴۴۶۰ـ۴۴۶۳): ثم إنا لما أحسسنا بالانتقال من هذه الدار التی دأبها إحالة الأحوال طلبنا لتاج السلطنة منک من هو تاج علی مفرق الإقبال اقتداء بوالدنا قباد

به هشتادبر بود پای[۱] قباد / که در[۲] پادشاهی مرا کرد یاد[۳]
کنون من رسیدم به هفتادوچار / ترا کردم اندر جهان شهریار[۴]
جز آرام[۵] و خوبی نجستم برین[۶] / که باشد روانِ مرا[۷] آفرین!
امیدم چُنان‌ست کز[۸] کردگار / نباشی جزاز[۹] شاد[۱۰] و به‌روزگار!
گر ایمن[۱۱] کنی مردمان[۱۲] را به داد / خود ایمن بخسپی و از[۱۳] داد شاد!
به پاداشِ نیکی بیابی بهشت / بزرگ آنک[۱۴] او تخمِ نیکی بکشت[۱۵]!
نگر تا نباشی جزاز[۱۶] بردبار[۱۷] / که تیزی[۱۸] نه خوب آید از شهریار!
جهاندارِ بیدارِ[۱۹] فرهنگ‌جوی[۲۰] / بماند همه ساله با آبِ روی[۲۰]!
به گردِ دروغ ایچ گونه مگرد / چو گردی، شود[۲۱] بخت[۲۲] را روی زرد!
دل و مغز را دور دار از شتاب / خرد با شتاب اندرآید[۲۳] به خواب!
به نیکی[۲۴] گرای و به نیکی بکوش / به هر نیک و بد پندِ دانا نیوش[۲۵]!
نباید که گردد به گِردِ تو بد / کزآن[۲۶] بد ترا[۲۷] بی‌گمان بد رسد!
همه[۲۸] پاک پوش[۲۹] و همه پاک خَور / همه پندها[۳۰] یاد گیر از پدر!

۱ـس، ق، ک (نیز ق۲، آ): سال؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۲ـس، س۲ (نیز ل۳، ب): بر؛ متن ← ۳ـ(و: تاج از بر تارک ما نهاد)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ، لن۲، آ)؛ واین بیت را پس از بیت ۴۴۶۳ آورده است؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۴۴۶۴): فإنه عهد الینا و سمّانا للسلطنة لما أناف علی الثمانین ۴ـس، س۲ (نیز ل۳، آ، ب): یادگار؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲)؛ بنداری (۴۴۶۵): و نحن قد عهدنا الیک حین أنفنا علی السبعین و جعلناک شهریار الارض ۵ـل: از بزم؛ متن ← ۶ـس، ک، س۲ (نیز پ، لن۲، آ، ب): بدین؛ ق: جویی ندیدم بدین؛ (لی: نجستم جز آرام و خوبی دین)؛ متن = (ق۲، ل۳، و) ۷ـق (نیز پ، و، لن۲): پس از مرگ من (و: ما)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب)؛ بنداری (۴۴۶۶): و لم نطلب بذلک غیر الذکر الجمیل و حسن الأحدوثة بعد الموت ۸ـ(پ: از) ۹ـ(پ: که باشی همه) ۱۰ـ(ق۲: شاه)؛ بنداری (۴۴۶۷): و أرجو من اللّه تعالی أن تکون منشرح الصدر مسرور القلب مسعود الجد ۱۱ـل (نیز ق۲): گرامی (← گر ایمن؟)؛ (ل۳: که ایمن)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ(پ: دودمان) ۱۳ـل، ق، س۲ (نیز لن۲، آ): ز ۱۴ـ(لی، ل۳، پ، لن۲، آ: آنکه) ۱۵ـس، ق (نیز لی، پ، آ، ب): جز تخم نیکی نکشت؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲)؛ بنداری (۴۴۶۸ـ۴۴۶۹): ثم إنک مهما آمنت الناس بسلوکک سبیل العدل أمکنک أن تنام آمنا فی ظلال الدعة و الخفض ۱۶ـل، س، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): بجز؛ (لن۲: جز از در (!))؛ متن = (ق۲، و) ۱۷ـ(ب: کردگار) ۱۸ـل: تندی ۱۹ـل، ق (نیز لی، و): جهاندار و بیدار و؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) ۲۰ـ(و، آ: جو ـ رو)؛ بنداری (۴۴۷۰ـ۴۴۷۱): ثم لا تکن إلا حلیما فإن الحدّة اقبح أخلاق الملوک ۲۱ـس، ق، س۲ (نیز لی، پ، آ، ب): بود؛ (ل۳: شوی؛ و: ز کژّی بود)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، لن۲) ۲۲ـل، س، س۲ (نیز و، لن۲): بخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: مرد؛ (لی: تخت)؛ متن = ق، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، آ، ب)؛ بنداری (۴۴۷۲): و لا تحم حول الکذب فإنه یغیر وجه السعادة ۲۳ـل: را شتاب اندر آرد؛ بنداری (۴۴۷۳): و انف العجلة من قلبک و دماغک. فإن العقل یغیب عندها ۲۴ـک (نیز لن، ب): نیکان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵ـ(ل۳: بنوش)؛ بنداری (۴۴۷۴): و کن مائلا إلی الخیر حریصا علیه. و أرع سمعک مواعظ العلماء فی حالتی السراء و الضراء ۲۶ـ(پ: که از؛ ب: کزین) ۲۷ـ(ق۲، و: به تو)؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۴۴۷۵): و لا تقارب الشر فتقع فیه ۲۸ـ(لی: همان) ۲۹ـل، ق (نیز ل۳): نوش؛ ک، س۲ (نیز و): بوش (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = س (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، آ) ۳۰ـ(لن۲: پند ما)؛ ب این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۴۷۶): و لا تلبس و لا تأکل غیر الحلال

ز[۱] یزدان گشای[۲] و به یزدان گرای[۳] / چو خواهی که باشد ترا رهنمای!
جهان را چو آباد داری[۴] به داد[۵] / بود گنجت آباد و بخت از تو شاد[۶]!
چو نیکی نمایند پاداش کن / ممان[۷] تا شود رنج نیکی[۸] کَهُن!
هنرمند[۹] را شاد و[۱۰] نزدیک دار / جهان بر بداندیش[۱۱] تاریک دار!
به هر[۱۲] کار با مردِ دانا[۱۳] سگال / به رنج[۱۴] تن از پادشاهی منال!
چو یابد خردمند نزدِ تو[۱۵] راه / بماند[۱۶] به تو تخت و گنج و سپاه[۱۷]!
هر آنکس که باشد ترا زیردست / مفرمای[۱۸] در[۱۹] بی‌نوایی[۲۰] نشست!
بزرگان و آزادگان را به شهر[۲۱] / ز دادِ تو[۲۲] باید که یابند بهر!
ز نیکی فرومایه را دور دار[۲۳] / به بیدادگرمرد مگذار[۲۴] کار!
ور ایدونک[۲۵] دشمن شود دوستدار / تو در شورستان[۲۶] تخمِ نیکی[۲۷] مکار[۲۸]!

۱ـق (نیز ل۳ـلن۲، ب): به؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، آ) ۲ـق (نیز پ): پناه؛ (و، لن۲: گرای)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۳ـ(و، لن۲: گشای)؛ بنداری (۴۴۷۷): و استفتح مغالق أمورک باللّه ذی الجلال ۴ـق: ایمن بداری؛ (ل۳: با داد داری) ۵ـ(لی: بباد (حرف یکم بی‌نقطه)) ۶ـ(پ: تخت از تو شاد؛ و: از بخت شاد)؛ ل: بخت آباد و دهر از تو شاد (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ ق: تو ایمن بخسبی به رسم و به داد؛ (ق۲: تو از بخت آباد و بخت از تو شاد)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ، ب)؛ بنداری (۴۴۷۸): و اعلم أنک إذا عدلت انعمرت الدنیا، و فی عمارتها عمارة خزانتک، و سعادة جدّک ۷ـل: همی؛ (ل۳: همان) ۸ـس (نیز لی): کس را؛ س۲ (نیز ب): گیتی؛ (ل۳: تنگی)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ، و، لن۲، آ)؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۴۷۹): و من أحسن الیک فبادر إلی مجازاته، و لا تؤخرها حتی لا تخلق جدّة حسناته ۹ـل، ق: خردمند؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری: أهل الأدب و الفضل ۱۰ـ(ب: <و>؛ آ: و استاد) ۱۱ـس، ک، س۲ (نیز ل۳، آ، ب): بدان تنگ و؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، پ، و، لن۲)؛ لی به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

چو یابد خردمند نزد تو راه / بماند به تو تخت و گنج و کلاه

بنداری (۴۴۸۰): و أدن منک أهل الأدب و الفضل ۱۲ـس، ق، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ، ب): همه؛ (لی: همان)؛ متن = ل (نیز ق۲، لن۲) ۱۳ـس: نیک‌نامان ۱۴ـ(آ: رنج و) ۱۵ـ(و: بر دیو) ۱۶ـل: نماید ۱۷ـ(لی، ل۳: کلاه)؛ ل، ق (نیز ق۲): تاج و تخت و کلاه (ق: سپاه)؛ س (نیز آ، ب): گنج و تخت و سپاه؛ متن = ک، س۲ (نیز پ، و، لن۲)؛ بنداری (۴۴۸۱ـ۴۴۸۲): و شاور فی أمورک أهل العلم و العقل ۱۸ـ(لی: بفرمای (!)) ۱۹ـ(و: با (بی‌نقطه)؛ ب: بر) ۲۰ـ(ق۲: سختی و منمای) ۲۱ـل: ز دهر؛ (ق۲: بازارگانان شهر)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری: مدینتک ۲۲ـس، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): نیک تو؛ (و: نیکیت)؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ بنداری: من العدل؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۴۴۸۳ـ۴۴۸۴): و اجعل لأعیان مدینتک التی هی دار ملکک حظا وافرا من العدل ۲۳ـ(ل۳: از روزگار) ۲۴ـل: مسپار؛ (لی، ل۳، آ، ب: ز بیدادگر مرد بگذار)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲)؛ بنداری (۴۴۸۵): و باعد من خیرک کل لئیم و لا تکل شیئا من أمورک إلی جاهل ظلوم ۲۵ـ(ل۳، پ: ایدونکه؛ و: وگر هیچ) ۲۶ـل: بوستان؛ ک: بر شورستان؛ س، س۲ (نیز لی ـ ب): به شوره‌زمین؛ متن = (لن۲؛ نیز ← ک) ۲۷ـ(آ: هرگز) ۲۸ـل: بکار؛ در همهٔ دستنویس‌ها بیت‌های ۴۴۸۶ـ۴۴۸۹ به هم ریخته‌اند: در ل بیت‌های ۴۴۸۶ با ۴۴۸۷ پس و پیش شده است؛ س: ۴۴۸۸، ۴۴۸۷آ + ۴۴۸۶ب، و ۴۴۸۷ب، ۴۴۸۶آ و ۴۴۸۹ را انداخته است؛ ق بیت‌های ۴۴۸۷ و ۴۴۸۸ را پس از بیت ۴۴۷۵ آورده و ۴۴۸۶ و ۴۴۸۹ را انداخته است؛ در ک، ل۳، پ، و بیت ۴۴۸۶ پس از بیت ۴۴۸۹ آمده است؛ س۲: ۴۴۸۸، ۴۴۸۹، ۴۴۸۷آ + ۴۴۸۶ب، و ۴۴۸۷ب و ۴۴۸۶آ را انداخته است؛ ق۲ بیت ۴۴۸۶ را ندارد؛ لی، آ، ب از ۴۴۸۷آ و ۴۴۸۶ب یک بیت ساخته و ۴۴۸۷ب، ۴۴۸۶آ، ۴۴۸۸ و ۴۴۸۹ را انداخته‌اند؛ لن۲ از ۴۴۸۶ب و ۴۴۸۷آ یک بیت ساخته و آن را پس از بیت ۴۴۹۰ آورده و ۴۴۸۶آ، ۴۴۸۷ب، ۴۴۸۸ و ۴۴۸۹ را انداخته است؛ پیاپی بیت‌ها و لت‌های متن = بنداری؛ بنداری (۴۴۸۶): و إذا صار عدوّک لک صدیقا فایاک و الرکون الیه و الاعتماد علیه

همه[1] گوش و[2] دل سوی درویش دار / غمِ[3] کارِ او چون غمِ خویش دار!
چُن[4] از خویشتن[5] نامور داد داد / جهان گشت ازو شاد و او[6] نیز[7] شاد!
بر[8] ارزانیان گنج بسته مدار / ببخشای بر مردِ پرهیزگار!
اگر[9] پندِ ما را شوی[10] کاربند / همیشه بماند کلاهت بلند!
که نیکی‌دهش نیک‌خواهِ تو باد! / خرد تخت[11] و دولت کلاه[12] تو باد!
مبادت فراموش گفتارِ من / اگر[13] دور مانی ز دیدارِ[14] من!
سرت سبز باد و دلت[15] شادمان! / تنت[16] پاک و[17] دور از بدِ بدگمان!
همیشه خرد پاسبانِ تو باد! / همه نیکی اندر[18] گمانِ تو باد!

چو من بگذرم زین جهانِ[19] فراخ / برآورد باید برابر دو کاخ[20]،
به جایی کزو دور باشد گذر / نپرّد برو[21] کرگسِ تیزپر!
دری دور بر چرخِ ایوان[22] بلند / به بالا برآورده چون ده کمند،
نبشته[23] برو[24] بارگاهِ مرا / بزرگیّ و گنج و سپاه[25] مرا،
فراوان ز هر گونه[26] افگندنی / همان[27] رنگ و بوی و[28] پراگندنی!
به کافور تن را توانگر[29] کنید[30] / ز مشک از برِ تارک[31] افسر کنید!

۱ـ(ق۲: همان) ۲ـس (نیز لی، پ، و، لن۲، ب): <و>؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ) ۳ـل: همه؛ بنداری (۴۴۸۷): و لیکن میلک إلی الفقراء فإن اهتمامک بهم من أهم الأشیاء ۴ـل، س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۵ـس: درویش را ۶ـ(پ: <ا>و) ۷ـک: مانده؛ (ل۳: ماند)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، پ، و)؛ بنداری (۴۴۸۸): و اعلم أن الملک اذا أنصف من نفسه استراح العالم فی ظله، و تمتع هو بملکه ۸ـ(ق۲: به)؛ بنداری (۴۴۸۹): و إیاک و أن تغلق بابک علی المحتاجین و تعطّف علی المتقین و المتورّعین ۹ـل: که گر ۱۰ـس (نیز لی، ل۳، ب): بوی؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، پ ـ آ)؛ بنداری (۴۴۹۰): ثم اعلم أنک إن قبلت نصیحتی و عملت بها دمت عالی التاج رفیع القدر ۱۱ـس، ک (نیز آ، ب): نخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲): بخت؛ متن ← ۱۲ـل (نیز ق۲): همه نیکی اندر (ق۲: نیکوی در) پناه؛ متن = ق (نیز پ، و) ۱۳ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): وگر؛ متن = ل، ق (نیز پ، و) ۱۴ـ(ق۲: کردار)؛ بنداری (۴۴۹۱ـ۴۴۹۲): ثم دعا له و قال: فلا نسیت سیرتی و أفعالی ید الدهر و إن حالت دون لقائی ظلمة القبر ۱۵ـق: تنت ۱۶ـق: دلت؛ (ق۲، لن۲: تن) ۱۷ـ(ق۲، لی، لن۲: <و>؛ ل۳، ب: باد)؛ واین بیت را ندارد؛ بنداری (۴۴۹۳): و لا زلت صاعد الجدّ منشرح الصدر ۱۸ـ(ق۲: نیکوی در؛ و: راستیها)؛ بنداری (۴۴۹۴): و لا زال العقل لک حارسا، و العلم لک محالفا و مؤانسا ۱۹ـ(آ: سرای) ۲۰ـس: ترا جای کاخ؛ ق (نیز ق۲، ل۳): یکی خوب کاخ؛ س۲ (نیز لی، ب): ترا بر دو کاخ (س۲: شاخ (!))؛ (آ: مرا پر ز کاخ)؛ متن = ل، ک (نیز پ، و، لن۲) ۲۱ـل، ک (نیز آ): بدو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲ـ(پ، و: کیوان؛ لی، ب: و ایوان)؛ س: سهمگن ساز و ایوان؛ ق: در کاخ بر چرخ گردان؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، لن۲، آ)؛ بنداری (۴۴۹۵ـ۴۴۹۷): و إذا عبرت من هذه الدار فابنوا لی ناووسا رفیعا فی السماء، بعیدا عن الوحوش و الطیور ۲۳ـل، ق (نیز و، لن۲): نوشته؛ س (نیز لی): نشسته؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ، ب) ۲۴ـق، س۲: بدو ۲۵ـس۲: جنگی سپاه؛ (پ: جنگ و سپاه؛ و: تخت و کلاه؛ لن۲: داد و سپاه)؛ س، ک (نیز لی، ل۳، آ، ب): بزرگان و جنگی سپاه؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۲۶ـ(لی: نوع) ۲۷ـق (نیز و، لن۲): هم از؛ (ق۲: همه)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، آ، ب) ۲۸ـک (نیز لی، ل۳): <و>؛ بنداری (۴۴۹۸ـ۴۴۹۹): و اکتبوا علیه اسمی ۲۹ـس: تونگر ۳۰ـ(ل۳: کنند) ۳۱ـل: ترکم؛ (ق۲: ترک)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۴۵۰۰): ثم غرفونی فی الکافور

ز دیبای زربفت پرمایه[1] پنج / بیارید ناکاردیده[2] ز گنج[3]!
بپوشید بر ما به رسمِ کیان / بر آیین پاکان ساسانیان[4]!
بسازید هم زین[5] نشان تختِ عاج[6] / بیاویخته از برِ عاج تاج[7]!
همان[8] هرچ[9] زرّین به پیش[10] اندرست[11] / اگر طاس و[12] جامست، اگر[13] مجمرست[14]!
گلاب و مَی[15] و زعفران جام[16] هشت[17] / ز مشک و ز کافور و[18] عنبر دو تشت[19]،
نهاده به[20] دستِ چپ و دستِ[21] راست / ز فرمان فزونی نباید[22]، نه کاست!
ز خون[23] کرد[24] باید تهیگاه خشک / بدو[25] اندر افگنده کافور و مشک!
وُ زآنپس[26] برآرید درگاه را / نباید که بیند کسی شاه را!
چو زین گونه بُد[27] کارِ آن بارگاه / نیابد برِ ما کسی[28] نیز راه!
ز فرزند و از[29] دوده‌ی[30] ارجمند / کسی کش[31] ز مرگِ من آید گزند،

۱ـس، ق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): ز هر (س، لی، ب: به هر؛ پ: همان) جامهٔ پاک (و: پاک و) زربفت؛ متن = ل ۲ـ(آ: باکار دیده) ۳ـک، س۲: رنج (پساوند ندارد)؛ (لی: بزگنج (!))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴ـس۲ (نیز و): ما نامیان؛ (ل۳، آ: ما تا میان)؛ ل (نیز پ): نیکان ما در (پ: تا) میان؛ ق: ساکان ما تاکیان (دو حرف نخست واژهٔ نخست بی‌نقطه؛ پساوند ندارد)؛ (ق۲: ز پایین تا سر ز سر تا میان؛ لن۲: مبندید هرگز بدی را میان)؛ متن = س، ک (نیز لی، ب) ۵ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ، ب): ازین هم؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، پ، و) ۶ـل: دو تخت ۷ـل: تاج بر نیک‌بخت؛ س: بیاویز تاج از برِ تخت عاج (پساوند ندارد)؛ ق: بر آویخته از بر عاج تاج؛ ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ، ب): بیاویز نیز (س۲، آ: تو؛ لی: زود؛ ل۳: پس؛ ب: بو (!)) از بر (ق۲: بالای آن) عاج تاج؛ (لن۲: بیاویزی اندر بر عاج تاج)؛ متن = (و) ۸ـل (نیز پ، و): همه؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـس، س۲ (نیز لی، آ، ب): چرخ (← هرچ؟)؛ ق، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲): هر چه؛ متن = ل ۱۰ـل: زین بیشتر؛ ق: زرّینه پیش؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـل: ایدرست؛ متن = سیزده دستنویس دیگر (در س، س۲ حرف دوم بی‌نقطه) ۱۲ـل، س (نیز آ، ب): <و> ۱۳ـ(لن۲: وگر؛ و: تاجست اگر) ۱۴ـل: گوهرست ۱۵ـک: آور؛ (و: خوش) ۱۶ـس (نیز لی، ب): بوی (در س حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن۲: جامه)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۱۷ـس، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ آ): بیست (← هشت؟)؛ (لی، ب: نیست (← هشت))؛ متن = ل ۱۸ـس۲: <و>؛ (و: وز) ۱۹ـس، ق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): دویست؛ متن = ل ۲۰ـل (نیز ق۲): ز ۲۱ـق: سوی؛ (آ: نشت (حرف یکم بی‌نقطه)) ۲۲ـل: بباید؛ (و: نباید (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ آ: نیابد) ۲۳ـس (نیز لی، ب): همی ۲۴ـ(لن۲: کرده) ۲۵ـک (نیز لن۲): بدوی؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۵۰۱ـ۴۵۰۷): و أخلوا أحشائی من الدم. و احشوها بالمسک و العبیر ۲۶ـل (نیز لن۲): از آنپس ۲۷ـس: که جز گون بود؛ ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲): دگرگون بود؛ متن ← ۲۸ـس، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲): کسی نزد ما؛ متن = ل، س۲؛ ق، لی، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، س، ک، س۲، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲ آمده است؛ بنداری (۴۵۰۸ـ۴۵۰۹): ثم ضعونی فیه علی السریر بالآلات الشاهنشاهیة، و المفارش الملوکیة. و اذا فرغتم من ذلک فسدّوا علیّ الباب، و اعتبروا یا أولی الألباب ۲۹ـل، ق، س۲ (نیز ق۲، لن۲، آ، ب): ز؛ متن = س، ک (نیز لی ـ و) ۳۰ـ(لی، و، لن۲، ب: دوده و) ۳۱ـ(و: <کش>)؛ س، س۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت و ک پس از بیت ۴۵۱۲ افزوده‌اند:

به دینار دلشان همه شاد (ق۲: خوبی روان مرا یاد) کن (ک: کرد)
روانشان از (ق۲، لی، ل۳، و، آ: ز) اندیشه آزاد کن (ک: کرد)

در ق۲ لت‌های بیت بالا پس و پیش شده است؛ ک پس از بیت بالا باز هم افزوده است:

وزان پس چنین گفت با موبدان / که <ای> پرهنر نیک دل بخردان

بیاساید[1] از بزم و شادی دو ماه / که این باشد آیین پس از مرگِ شاه!
سَزد گر[2] هر آن کو بود پارسا[3] / بگرید بدین[4] نامورپادشا!
ز فرمانِ هرمَزد بر[5] مگذرید / دمِ خویش بی‌رای[6] او مشمرید!
فراوان بر آن[7] نامه[8] هر کس گریست[9]! / پس از عهد یک سال کسری[10] بزیست[9]
برفت و بماند[11] این سَخُن[12] یادگار / تو این[13] یادگارش به زنهار[14] دار!
چو با وی[15] جفا کرد گردان‌سپهر / نباید که جویی ازو[16] داد و مهر!
کنون تاج و اورنگِ[17] هرمَزدشاه / بیارایم و برنشانم[18] به گاه

۱ـس،س[۲] (نیز لی،ل[۳]،آ،ب): بیاسای؛ ق: بیاید پس؛ (لن[۲]: برآساید)؛ متن =ل،ک (نیز ق[۲]،پ،و)؛ بنداری (۴۵۱۰_۴۵۱۱): و من عزّ علیه فقدی من أقاربی و أولادی فلا یقربن الشراب شهرین. فإنه الرسم فی عزاء الملوک ۲ـس[۲]: بر؛ (ق[۲]: ار) ۳ـل: پادشا (پساوند ندارد) ۴ـس (نیز ق[۲]،پ،و،لن[۲]،آ): برین؛ متن =ل،ک،س[۲] (نیز ل[۳]،ب)؛ ق،لی این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۵۱۲): و جدیر بذوی العقول أن یبکوا من هذا المکتوب ۵ـ(لی،ب: من) ۶ـس[۲]: رام؛ بنداری (۴۵۱۳): ثم إنی أوصیکم ألا تخالفوا أمر هُرمُزد، و لا تخلعوا ربقة طاعته، و لا تقضوا نفَسا فی غیر خدمته ۷ـ(لی: بدان) ۸ـق: عهد ۹ـ(آ: گرفت) ۱۰ـل (نیز و): دیگر؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۴۵۱۴): قال: و لما کتب هذا العهد فض الحاضرون عقد الدموع و أوقدوا نار الحزن بین الضلوع و هیهات أن یرد الجزع أمرا مقدورا، أو تمحو الدموع ما کان فی الکتاب مسطورا. و عاش أنوشروان بعد هذا العهد سنة ۱۱ـ(لن[۲]: او و ماند) ۱۲ـل: جهان ۱۳ـ(لی: ای) ۱۴ـ(ق[۲]: از یادگار وی این یاد)؛ بنداری (۴۵۱۵): ثم مضی لسبیله حمید السیر، مرضیّ الأثر، مشکور الورد و الصدر ۱۵ـ(و،لن[۲]: او)؛ س[۲]: ناگه ۱۶ـک،س[۲] (نیز ل[۳]،آ،ب): تو زو؛ متن =س،ق (نیز ق[۲]،لی،پ،و،لن[۲])؛ ل این بیت را ندارد؛ این بیت در دوازده دستنویس دیگر آمده است؛ س،ک،س[۲]،لی،ل[۳]،و،آ،ب پس از این بیت افزوده‌اند:

برفت از جهان (ک، و: آنچنان) نامور شهریار / به ما نیکویی (آ: نیکوی) ماند (و: باد) ازو (آ: زو) یادگار

در و بیت بالا با بیت ۴۵۱۶ پس و پیش شده است؛ ل،ق،ل[۲]،لن،ق[۲]،پ،لن[۲] بیت بالا را ندارند ۱۷ـل: زین سپس تاج ۱۸ـ(ق[۲]: از گفتهٔ نیک‌خواه)

هرمَزدِ نوشین‌روان

پادشاهی هرمَزد[۱] دوازده[۲] سال بود

بخندید[۳] تَموز با سرخ[۴]سیب   همی‌کرد با[۵] بار و برگش[۶] عِتیب[۷]:
که آن[۸] دسته‌ی گل به[۹] وقتِ بهار   به مستی همی‌داشتی در کنار[۱۰]،
همی باد[۱۱] شرم آمد[۱۲] از رنگِ اوی[۱۳]،   همی یادِ یار[۱۴] آمد[۱۵] از چنگ[۱۶] اوی[۱۳]،
چه کردی[۱۷]؟ که بودت خریدارِ آن[۱۸]؟   کجا یافتی تیزبازارِ[۱۹] آن[۱۸]؟
عقیق و زَبَرجَد که دادت[۲۰] به هم؟   ز بارِ گَران[۲۱] بارِ گوهر[۲۲] به خم!
همانا که گل را بها خواستی   بدان رنگِ رخ[۲۳] را بیاراستی[۲۴]!
همی رنگِ شرم[۲۵] آید[۲۶] از گردنت   همی[۲۷] مشک بوید ز پیراهنت!

۱ـس: هرمز پسر کسری؛ ک: هرمز؛ س[۲]: هرمزد نوشروان؛ متن =ل، ق ۲ـک: یازده؛ متن =ل، س، ق، س[۲]؛ ل[۲] سرنویس ندارد؛ بنداری: ذکر نوبة هُرمُزد بن کسری انوشروان. و کانت مدّة ملکه اثنتی عشرة سنة و خمسة أشهر ۳ـ(ب: بخندد)؛ متن ← ۴ـ(ق[۲]: نارنج با)؛ ق: بخندد تموز از بر شاخ؛ (لن[۲]: به خنده نمود اندرو سرخ (!))؛ متن =ل، س، ک، س[۲] (نیز لی ـو، آ) ۵ـق: بجوید ازین (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه) ۶ـل، ق (نیز ق[۲]، و): نار و (و: <و>) نرگس؛ س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): تازه نرگس؛ متن =ک (نیز پ، لن[۲]) ۷ـل، س، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): عتاب (پساوند نادرست است)؛ ق: عنیب (!)؛ متن =(ق[۲]، لی، آ) ۸ـ(ق[۲]: از؛ ل[۳]: این) ۹ـس، ک، س[۲] (نیز آ): که؛ متن =ل، ق (نیز ق[۲] ـلن[۲]، ب) ۱۰ـ(ل[۳]: برکنار؛ ق[۲]: رایشان دادکار؛ و: بهشتی که می‌داشتی برکنار) ۱۱ـ(و: نار (بی‌نقطه)؛ پ: همه یاد) ۱۲ـل، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): آید؛ متن =س، ق، ک (نیز ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، ب) ۱۳ـل، س، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): او؛ متن =ک (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]) ۱۴ـق، ک: بوی ناز؛ س: بوی نار (واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ س[۲] (نیز لی، ب): بوی باد؛ (ق[۲]: بوی نار؛ ل[۳]: بوی مشک؛ و: باد مهر؛ لن[۲]: بوی باز؛ آ: بوی مهر؛ پ: همه بوی ناز)؛ متن =ل ۱۵ـس[۲]: <آمد>؛ (و، آ، ب: آید)؛ متن =ل ـک (نیز ق[۲] ـپ، لن[۲]) ۱۶ـق: نیک (!) ۱۷ـ(و: گویی) ۱۸ـ(پ: ازان؛ و: اوی) ۱۹ـل: بیز بازار (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق، س[۲]: نیز بازار؛ (ق[۲]: چو بد یافتی خود هم از کار)؛ متن =س، ک (نیز لی ـب) ۲۰ـس، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): دارد؛ ک: گذارد؛ متن =ل، ق (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۲۱ـ(لن[۲]: کژ از (← گران؟))؛ ل: بازارگان؛ (پ: بازی‌گران (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن ← ۲۲ـق: شاخ گوهر؛ (ق[۲]: شاخ تو هم؛ و: پشت کردی)؛ متن =ده دستنویس دیگر ۲۳ـس (نیز ل[۳]): گل ۲۴ـک: بیا<را>ستی ۲۵ـ(پ: شیر) ۲۶ـس: آمد ۲۷ـ(پ: مگر)

مگر جامه[1] از مشتری[2] بستدی   به لؤلؤبر از خون[3] نُقَط[4] برزدی!
زَبَرجَدْت برگست[5] و چرمت[6] بنفش   سرت برتر از کاویانی‌درفش
به پیرایه‌ی سرخ و سبز[7] و سپید[8]   مرا کردی[9] از برگِ گل[10] ناامید

نگارا، بهارا، کجا رفته‌ای   که آرایشِ باغ بنهفته‌ای؟
همی مهرگان بوید از باد تو[11]   به جام میی نَوْ کنم[12] یاد تو[11]!
چو رنگت شود سبز[13] بستایمت   چو دیهیم هرمز[14] بیارایمت!
که[15] امروز تیزست بازارِ من   نبینی[16] پس از مرگ آثارِ من[17]!

آغاز داستان[18]

یکی پیر بُد مرزبان هری[19]   پسندیده و دیده از هر دری،
جهاندیده‌یی[20] نامِ او بود ماخ[21]   سَخُن‌دان و با فرّ و با یال[22] و شاخ[23]!
بپرسیدمش تا چه داری به یاد   ز هرمز که بنشست[24] بر تختِ داد[25]؟
چُنین گفت پیرِ خراسان[26] که شاه   چو بنشست بر ناموَرپیشگاه،

۱ـ(ق۲،و: خامه) ۲ـ(لی: مهتری) ۳ـس،س۲ (نیز ل۳،آ،ب): بر آن رخ؛ (لی: بدان خط)؛ متن = ل،ق،ک (نیز ق۲،پ،و،لن۲) ۴ـل (نیز آ): نقط (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق۲: رقم؛ لن۲: نفط) ۵ـ(ق۲،ل۲،لن۲،ب: برکشت)؛ ل: زبرجد بررکست (؟) (حرف پنجم بی‌نقطه)؛ س (نیز لی): زبرجد برت کست (لی: کشت)؛ ق: زبرجد رخت گشت؛ (آ: زبرجد که ترکشت)؛ متن =ک،س۲ (نیز پ،و) ۶ـق: خطت؛ س۲: جسمت؛ (لی: سبهت (؟)؛ ل۳: خیمت؛ ق۲،و: بارت (در ق۲ حرف یکم بی‌نقطه)؛ لن۲: مویت؛ آ: جن و (!)؛ ب خوانا نیست)؛ متن = ل،س،ک (نیز پ)؛ در ق۲ این بیت پس از بیت ۴ آمده است ۷ـ(لی،لن۲: زرد؛ ل: زرد و سرخ؛ س: رخ بموی؛ (ق۲: سبز و شاخ؛ پ،ب: سبز و سرخ)؛ متن =ق،ک،س۲ (نیز ل۳،و،آ) ۸ـ(ل۳،پ،لن۲: سفید) ۹ـس: کرد<ی> ۱۰ـ(ق۲: مرگ خود) ۱۱ـ(ل۳: نَوْ؛ آ: یاد او ـ باد او (!) ۱۲ـل: می نو خورم؛ س۲ (نیز ل۳،و): می نو کنم؛ (ق۲: می اندر کنم؛ آ: اندرون میکند)؛ س: یک جام می‌کنم (وزن درست نیست)؛ ک: جامی ز می نو کنم؛ ق: جامی می نو خورم؛ (لی،لن۲،ب: یک جام می نو کنم؛ پ: هم از جام می نو کنم)؛ متن تصحیح قیاسی است (← س۲،ل۳،و) ۱۳ـس،ق،ک،س۲ (نیز لی،ل۳،پ،لن۲،آ،ب): زرد؛ متن =ل (نیز ق۲،و) ۱۴ـس۲ (نیز ل۳): هرمزد ۱۵ـس،ک،س۲ (نیز ق۲ـپ،لن۲،آ،ب): گر؛ متن =ل،ق (نیز و) ۱۶ـک (نیز ق۲،پ): ببینی؛ ق: بگیتی (← نبینی؟)؛ متن =ل،س،س۲ (نیز لی،ل۳،و ـب) ۱۷ـ(آ: آزار) ۱۸ـق: ... نوشین‌روان؛ متن =ل،س،ک،س۲؛ ل۲ سرنویس ندارد ۱۹ـ(ق۲: در هری) ۲۰ـق: جهاندیده و ۲۱ـ(ل۳: تاج) ۲۲ـ(پ: برگ)؛ ق (نیز ل۳): برگ و با بیخ؛ ک: برگ و با برز؛ (ق۲: برگ و با برد (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ آ: برگ و باریک؛ و: بیدار و با برگ؛ س۲: سخن‌گوی و با دانش و برگ؛ متن ← ۲۳ـس (نیز لی،ب): گذشته برو (لی: بدو) سالهای فراخ؛ متن =ل؛ لن۲ این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۵ـ۱۶): قال صاحب الکتاب رحمه اللّه: کان بهراة مرزُبان کبیرالقدر طاعن فی السن عارف بأخبار الملوک السالفة یسمی ماخاً ۲۴ـس،س۲ (نیز لی،ل۳،ب): چو هرمزد بنشست؛ متن =ل،ق،ک (نیز ق۲،پ،و،لن۲،آ) ۲۵ـ(لن۲: عاج (پساوند ندارد))؛ بنداری (۱۷): فاجتمعت به ذات یوم و سألته عما حفظه من حال هرمزد لما جلس علی تخت السلطنة ۲۶ـس،س۲ (نیز لی،ل۳،آ،ب): بور خراسان؛ ق: گفتمان بور ماخان (؟)؛ متن =ل،ک (نیز ق۲،پ،و،لن۲)

نخست آفرین کرد بر کردگار   توانا و داننده‌ی روزگار[1]،
دگر گفت ما تخت[2] نامی کنیم[3]   گرانمایگان را گرامی کنیم[3]
جهان[4] را بداریم[5] در زیر پرّ   چُنان‌چون پدر داشت[6] بآیین[7] و فرّ
گنه‌کردگان[8] را هراسان کنیم   ستم‌دیدگان را تن‌آسان[9] کنیم
ستون بزرگی‌ست آهستگی   همان بخشش و داد و شایستگی[10]
بدانید کز کردگارِ جهان   بد و نیک هرگز نماند[11] نهان!
نیاگان ما تاج‌دارانِ دهر   که از دادشان آفرین بود بهر[12]،
نجستند جز داد و آهستگی[13]   بزرگیّ و گردیّ[14] و شایستگی!
ز کهتر پرستش[15] ز مهتر نواز   بداندیش را داشتن در گداز!
به[16] هرکشوری دست و[17] فرمان مراست[18]   توانایی و رای و[19] پیمان[20] مراست[18]!
کسی را که یزدان کند[21] پادشا   بنازد[22] بدو[23] مردمِ پارسا!
سرِ مایه‌ی شاه[24] بخشایش‌ست   زمانه ز بخشش بر آسایش‌ست[25]
به درویش‌بر مهربانی کنیم   به پرمایه‌بر[26] پاسبانی کنیم
هر آنکس که ایمِن شد از کار خویش   برِ ما جوان[27] کرد آثار[28] خویش
شما را به من[29] هرچ[30] هست آرزوی[31]   مدارید باز از دلِ[32] نیک‌خوی[31]

۱ـس (نیز لی): دانا و پروردگار؛ ق،ک (نیز ق۲،و،لن۲،ب): دارندهٔ روزگار؛ متن =ل،س۲ (نیز ل۳،پ،آ)؛ بنداری (۱۸ـ۱۹): فقال: إنه حین علا التخت قال ففتح کلامه بحمداللّه و الثناء علیه ۲ـس۲ (نیز لن۲،آ): نخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لی،ل۳،ب: بخت) ۳ـل (نیز ق۲): کنم؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۴ـ(لن۲: کهان) ۵ـ(و: درآریم) ۶ـس،س۲ (نیز لی،ل۳،وـب): بد؛ متن =ل،ق (نیز پ) ۷ـل: با داد؛ ق: با زیب؛ (و: با رای)؛ متن =س،ک،س۲ (نیز لی،ل۳،پ،لن۲،آ،ب)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۸ـ(ق۲: گنه‌کارگان) ۹ـس۲ (نیز لی،آ،ب): چو رنج آیدش پیش آسان؛ در لی لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ در ق۲ این بیت با بیت افزوده در ۲۳پ پس و پیش شده است؛ س،ق،ل۳،پ،لن۲،ب پس از این بیت افزوده‌اند:

کسی بد کند بردباری کنیم   چو رنج آیدش پیش یاری کنیم

ل،ک،ل۲،س۲،لن،لی،و،آ بیت بالا را ندارند ۱۰ـل (نیز آ): بایستگی؛ (لی،لن۲: بزرگی و گردی و شایستگی (= ۲۶ب))؛ متن =س،ق،ک،س۲ (نیز ق۲،ل۳،پ،و،ب) ۱۱ـ(ق۲: نگردد)؛ در لن۲ این بیت پس از بیت ۲۸ آمده است؛ ک،ل۳ بیت‌های ۲۴ـ۲۶ را ندارد ۱۲ـ(لی: دهر (پساوند ندارد)) ۱۳ـل: بایستگی ۱۴ـ(لی: رادی) ۱۵ـل: پرست و ۱۶ـق: ز ۱۷ـ(ق۲: خوبی همه دست) ۱۸ـ(آ: تراست) ۱۹ـل (نیز لی): داد؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۲۰ـ(پ،لن۲: برهان) ۲۱ـ(ل۳: هر آنگه که دانا بود) ۲۲ـک: نیازد؛ (آ: بیارد) ۲۳ـل،س: برو ۲۴ـل: که سرمایهٔ شاه؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـس۲ (نیز پ،لن۲): آرایشست؛ ل: بآسایشست؛ (و: در آسایشست)؛ متن =ق،ک (نیز ل۳،آ)؛ س،لی،ب این بیت را ندارند؛ ق۲ این بیت را پس از بیت ۴۱ آورده و در اینجا به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

همه کار ما داد و بخشایشست   ز فرهنگ گیتی بر آسایشست

۲۶ـق: ستمدیده را ۲۷ـ(ق۲: چنان) ۲۸ـق،ک (نیز ق۲،لی): بازار؛ متن =ل،س،س۲ (نیز ل۳ـب) ۲۹ـ(ق۲،پ،و،لن۲: ما)؛ ک: دائماً ۳۰ـس،ق،ک،س۲ (نیز ق۲ـب): هرچه؛ متن =ل ۳۱ـس۲: آرزو ـخوی (پساوند ندارد)؛ (پ،و،لن۲،آ: آرزو ـخو) ۳۲ـق: راز دل؛ (ق۲،لن۲: راز دل از؛ پ: راز از دل)؛ متن =ل،س،ک (نیز لی،ل۳،و،آ،ب)

ز چیزی که دلتان[۱] هراسان بود[۲]   مرا داد از آن دادن[۳] آسان بود[۴]
هر آنکس که هست از شما نیک‌بخت   همه شاد باشید[۵] ازین[۶] تاج و تخت!
میان بزرگان[۷] درخشش مراست   چو[۸] بخشایش[۹] و داد و بخشش[۱۰] مراست
شما مهربانی به[۱۱] افزون کنید   ز دل کینه و آز بیرون کنید!
هر آنکس که پرهیز کرد از دو[۱۲] کار   نبیند دو چشمش بدِ روزگار:
به خشنودی کردگارِ[۱۳] جهان   بکوشید[۱۴] یکسر کهان و مهان،
دگر[۱۵] آنک[۱۶] مغزش بود پرخرد   سُوی[۱۷] ناسپاسی[۱۸] دلش ننگرد[۱۹]
چو نیکی فزاید[۲۰] به روی کسان   بود مزدِ آن سوی او[۲۱] نارسان[۲۲]!
میامیز با مردمِ کژّگوی[۲۳]   که او[۲۴] را نباشد سَخُن جز به روی[۲۳]!
وُگر[۲۵] شهریارت[۲۶] بود دادگر   تو بر وی[۲۷] گمانی به سستی مبرا!
گر ایدونک[۲۸] گویی[۲۹] ندانی[۳۰] همی   سَخُن‌های شاهان[۳۱] چه خوانی[۳۲] همی؟!
چو بخشایش از دل کند شهریار   تو اندر زمین تخمِ کژّی مکار[۳۳]!
هر آنکس که تهدید[۳۴] ما داشت[۳۵] خوار   بشوید دل از خوبیِ[۳۶] روزگار[۳۷]!
چو شاه از تو خشنود شد راستی‌ست[۳۸]   وُ زو[۳۹] سر بپیچی درِ[۴۰] کاستی‌ست[۳۸]!

۱ـ ک: دلشان؛ (ل۳: دانا؛ ق۲: دل مردم بد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـ (و: شود) ۳ـ س: داد؛ ق: از دادن؛ (لی، پ، و، لن۲: <از>ان دادن)؛ ل: دادن داد؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ، ب) ۴ـ (لی: شود) ۵ـ ک: باشند ۶ـ ل: زین؛ ق: از؛ ک (نیز لی): ازان؛ (ق۲: بر)؛ متن = س، س۲ (نیز ل۳ـب) ۷ـ (ق۲: به تخت اندرون خود) ۸ـ (و: که) ۹ـ س: آرایش ۱۰ـ (ق۲: داد پوشش) ۱۱ـ ق: بر؛ در س، لی لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۲ـ (لی: او ز؛ ب: دارد ز) ۱۳ـ (لن۲: شهریار) ۱۴ـ (ب: بکوشند)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۵ـ س۲: دل ۱۶ـ (ل۳، پ، لن۲: آنکه) ۱۷ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): شود؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۱۸ـ س: ناسپاسی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۲: ناسپاسان ۱۹ـ س (نیز لی، ب): ننگرد؛ س۲ (نیز ل۳): نبگرد (!)؛ (آ: بگرد (بی‌نقطه)) ۲۰ـ س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): فزائی؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز پ؛ در ل حرف دوم بی‌نقطه) ۲۱ـ س، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب): تو؛ (پ: وی)؛ ل: من سوی او؛ ق، ل۲: راسوی او؛ (آ: آنکس سوی)؛ متن = (ق۲) ۲۲ـ ل، س (نیز و): نارسان (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: بارسان؛ (ب: پاسبان)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ـپ، لن۲، آ) ۲۳ـ (آ: گو ـ رو)؛ س (نیز ب): گوی ـ چرب‌گوی (پساوند ندارد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴ـ (لن۲: آن) ۲۵ـ ق، ل۲ (نیز و): اگر ۲۶ـ ق، ک: شهریاری ۲۷ـ (آ: و <ی>) ۲۸ـ س (نیز ب): ورایدونک؛ (لی: وریدونکه؛ ل۳، پ: گرایدونکه) ۲۹ـ س، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): کژّی؛ س۲: گوید؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۳۰ـ ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲): نداند؛ (لی: نگوید؛ ل۳: بداند)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز ب) ۳۱ـ (و: ایشان) ۳۲ـ س: نخوانی؛ ک (نیز پ، و): نخواند؛ (ق۲، ب: بخواند؛ لی: نجوید؛ ل۳: بداند)؛ متن = ل، ق، ل۲ ۳۳ـ س (نیز لی، ب): نیکی بکار؛ س۲ (نیز آ): نیکی مکار؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز ق۲، ل۳ـ لن۲) ۳۴ـ ق: فرمان؛ (ق۲: او پند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر: که تهدید ← زلیفن ز؟ (← سوم ۲۷۲۸/۲۷۴پ) ۳۵ـ ل: کرد؛ (لی: داش (!)؛ آ: پاداش (!)) ۳۶ـ (پ، لن۲: خون او) ۳۷ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): شهریار؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲)؛ ک این بیت را ندارد ۳۸ـ ل۲ (نیز ق۲): راستست ـ کاستست؛ متن = ل، س، ک (نیز پ، و) ۳۹ـ ل۲: کزو؛ (ق۲: ازو؛ پ: وگر) ۴۰ـ س (نیز و): سر؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ س۲، لی، ل۳، آ، ب این بیت و ق این بیت و بیت سپسین را ندارند

درشتیش نرمی‌ست[۱] در پندِ تو   بجوید[۲] که[۳] شد گرم[۴] پیوندِ تو
ز نیکی[۵] مپرهیز هرگز به رنج[۶]   مکن شادمان دل[۷] به بیداد[۸] گنج[۶]!
چن[۹] اندر جهان کامِ دل یافتی،   رسیدی به جایی که[۱۰] بشتافتی،
چو دیهیم هفتاد بر سر نهی   همه[۱۱] گِرد کرده[۱۲] به دشمن دهی!
به هر کارِ درویش دارد دلم   نخواهم[۱۳] که اندیشه زو بگسلم!
همی‌خواهم از پاک پروردگار   که چندان[۱۴] مرا بردهد روزگار،
که[۱۵] درویش را شاد[۱۶] دارم به[۱۷] گنج   نیارم[۱۸] دلِ پارسا را[۱۹] به رنج!
هر آنکس که شد در جهان شاه‌فش[۲۰]   سرش گردد از گنجِ[۲۱] دینار گش[۲۰]،
سرش را بپیچم[۲۲] ز گندآوری   نخواهم[۲۳] که جوید کسی مهتری[۲۴]!
همین‌ست[۲۵] فرجام و آغازِ[۲۶] ما   سَخُن گفتنِ فاش و هم رازِ[۲۷] ما
درود جهان‌آفرین بر[۲۸] شما[۲۹]   خمِ چرخِ گردان زمینِ[۳۰] شما[۲۹]

چو بشنید گفتارِ او انجمن   پراندیشه گشتند از آن[۳۱] تن به تن

۱ـ ل: نرمست؛ س: درشتیست نرمست؛ ک (نیز ب): درشتیست و (ب: <و>) نرمیست؛ س۲: درشتست برمست؛ (ق۲: درشتی و بزمست؛ لی، آ: درستیست نرمیست؛ ل۳، لن۲: درستیش نرمست)؛ متن = (پ، و) ۲ـ س، ک، س۲ (نیز لی، لن۲، ب): نجوید؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ؛ در ل، ق۲ حرف یکم بی‌نقطه) ۳ـ س، ک، س۲ (نیز ق۲ـب): چو؛ متن = ل ۴ـ ل: نرم؛ ل۲ این بیت را ندارد ۵ـ (لی: ننگی؛ ب: گیتی) ۶ـ س (نیز لی، ب): گنج ـ رنج؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـ ق: شادمانه؛ (ق۲: شاد دل را)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۸ـ ک (نیز پ، و، آ): بیداد و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـ ل ـ ل۲ (نیز ق۲ـب): چو؛ متن = س۲ ۱۰ـ (آ: و)؛ در ق، ل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۱ـ ل: همی ۱۲ـ ل۲: کردهٔ خود؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـ س۲ (نیز و، ب): نخواهد؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۰ـ۵۲): و خطب خطبة بلیغة وعد فیها قوما و أوعد آخرین، و قوی بها قلوب المقوین، و أرعد فرائص المکثرین ۱۴ـ (لن۲: چندین)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

که درویش را پاک روزی دهم   همه شادی و دلفروزی دهم

۱۵ـ (ق۲: چو) ۱۶ـ (ق۲: یاد) ۱۷ـ ق (نیز ل۳): ز ۱۸ـ (ق۲: ندارم) ۱۹ـ س (نیز لی، ب): پارسایان؛ بنداری (۵۳ـ۵۴): فقال فی آخر کلامه: إنی أسأل الله تعالی أن ینسئ فی أجلی حتی أسر قلوب جمیع من فی المملکة من أهل الفاقة و المسکنة، متجنبا عما یوغر صدور أهل التقی و العفة ۲۰ـ (لی: بس ـ بس (حرف یکم بی‌نقطه)؛ پ: وش ـ کش) ۲۱ـ ل۲: رنج؛ (آ: گنج و) ۲۲ـ (ل۳، ب: نپیچم) ۲۳ـ ل: نباید؛ (ب: نخواهد) ۲۴ـ (آ: داوری) ۲۵ـ ل: چنینست؛ س: همانست؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶ـ ل: انجام و آغاز؛ ق، س۲: آغاز و فرجام (س۲ پساوند ندارد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ (لن۲: آواز؛ ب: آغاز (پساوند ندارد))؛ ق: از عدل وز نام؛ (ق۲: هوش و هم راز)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸ـ (ق۲: چنین باد تا باد دین) ۲۹ـ ل: شماست ۳۰ـ ل۲ (نیز ل۳): زمین بر؛ س، س۲ (نیز لی، لن۲، ب): بادا زمین؛ (پ، آ: بادا زمین بر)؛ ق: فلک چون زمین زیر و برتر؛ متن = ل (نیز ق۲، و)؛ ک به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

درود جهان‌آفرین کردگار   به یاران ما بر هزاران هزار

بنداری (۵۵ـ۵۸): و کل من کان فی الدنیا یتشبه بالملوک عن رأس الاغترار بکثرة الذخائر و اکتناز الکنوز أخرجت النخوة من دماغه. و لا أترک أحدا یطلب التفوّق فی المملکة ۳۱ـ ل: زان؛ س (نیز لی، ل۳، و، آ): ازو؛ (ق۲: زو)؛ متن = ق ـ س۲ (نیز پ، لن۲، ب)

سرِ گنج‌داران[1] پر از بیم گشت[2] / ستمگاره را[3] دل به دو نیم گشت[2]
خردمند و[4] درویش از آن[5] هرک[6] بود / به دلْش اندرون شادمانی[7] فزود

چُنین بود تا شد بزرگیش راست / بر آن چیزبر پادشا شد که خواست[8]،
برآشفت و خويِ بد آورد پیش / به یک سو شد از راه و[9] آیین و کیش[10]!
هر آنکس که نزدِ پدرْش[11] ارجمند / بُدی شاد و[12] ایمِن ز بیم[13] گزند،
یکایک تبه کردشان بی‌گناه! / بدین[14] گونه بُد[15] رای[16] و آیین شاه
سه مرد از دبیران[17] نوشین‌روان[18] / یکی پیر و دانا[19] و دیگر جوان،
چن[20] ایزدگُشَسپ[21] و دگر برزمهر[22] / دبیری[23] خردمند با فرّ و چهر،
سدیگر که[24] ماه‌آذرش[25] بود نام / خردمند و[26] روشن‌دل و شادکام!
برِ تخت نوشین‌روان[27] این[28] سه پیر / چو دستور بودند و[29] همچون[30] وزیر!

۱-(ق[2]: بخردان زو) ۲-س، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب): شد؛ (و: کرد)؛ متن = ل، ق، ک، ل[2] (نیز ق[2]، پ، لن[2]) ۳-(لن[2]: <را>)؛ بنداری (۵۹-۶۰): ثم قام و انفض المجلس. فانکسرت قلوب أرباب الکنوز و خلصوا نجیا یتفاوضون فیما سمعوا من الملک فی ذلک المجلس ۴-(لی، ل[3]، پ، ب: <و>) ۵-ل: زان؛ ق (نیز و): را؛ (ق[2]: روشن‌روان)؛ متن = س، ک، س[2] (نیز لی، ل[3]، پ، لن[2]، آ، ب) ۶-س-س[2] (نیز ق[2]-ب): هر که؛ متن = ل ۷-س، ق، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): روشنایی؛ متن = ل، ک، ل[2] (نیز ق[2]، پ، لن[2])؛ ک در اینجا سرنویس دارد: گردانید هرمز آئین خویش را ۸-ک: پادشاهی که خواست؛ (ل[3]: کز پادشاهی بخواست؛ ل: هران چیز در پادشاهی که خواست؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۶۱-۶۲): و قویت ظهور المتوسطین و المنفِضین. فبقی باسطا لظلال العدل علی الرعیة و مداریا باللطف و المرحمة الی أن استتبت أموره، و انتظمت أحواله، و نفذت أوامره و أحکامه ۹-ل: <و> ۱۰-ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، و، لن[2]، آ): خویش؛ متن = ل، س، ق (نیز ق[2]، و، ب)؛ بنداری (۶۳): فتغیر و اهتاج و قلب ظهر المجن، و أظهر سوء الخلق، و ترک ما کان علیه من الرسم و الآیین ۱۱-(ق[2]: پدر <ش>)؛ س، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب): بد بر درش؛ متن = ل، ق، ک (نیز پ، و، لن[2]) ۱۲-(ق[2]: <و>) ۱۳-(ل[3]: بهر) ۱۴-ل[2]، س[2] (نیز ل[3]-لن[2]): برین؛ متن = ل-ک (نیز ق[2]، لی، آ، ب) ۱۵-ق، ل[2] (نیز ق[2]): شد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶-ق، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، پ، و): راه؛ متن = ل، س، ک (نیز ق[2]، لی، لن[2]، آ، ب)؛ بنداری (۶۴-۶۵): و تجرّد لکل من کان مقرّبا عند أبیه من أرباب السیف و القلم فثل عروشهم، و أباد خضراءهم، و رصدهم بالغوائل، و أقصدهم بالفواقر من غیر جرم استوجبوا به مضض العقاب، و لا بادرة استحقوا بها لذع العتاب فضلا عن ضرب الرقاب ۱۷-ق: دلیران ۱۸-(لی: نوشیروان) ۱۹-(ق[2]: برنا)؛ ق: پیر سر بود؛ (ل[3]، پ، و، لن[2]: پیر دانا)؛ متن = ل، س، ک، ل[2]، س[2] (نیز لی، آ، ب) ۲۰-ل-ل[2] (نیز ق[2]-ب): چو؛ متن = س[2] ۲۱-ل: آذرگشسب ۲۲-(ل[3]: برزمهر؛ لن[2]، آ: پر ز مهر)؛ س (نیز لی، ب): چو بوزرجمهر؛ متن = ل، ق-س[2] (نیز ق[2]، پ، و) ۲۳-ل (نیز و): دبیر؛ (لن[2]: ز پیر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴-ل: دگر آنک ۲۵-س: آذرس؛ ل[2] (نیز ل[3]، ب): آدرش؛ (ق[2]: اررس (؟)؛ و: آدرس؛ پ: ما آذرش)؛ متن = ل، ق، ک، س[2] (نیز لی، لن[2]، آ) ۲۶-ق: <و&gt؛ ب از ۶۸آ و ۶۹آ بیت زیر را ساخته و ۶۸ب و ۶۹ب را انداخته است:

سه دیگر که ماه‌آذرش بود نام / بر تخت نوشین‌روان این سه نام

بنداری (۶۶-۶۸): قال: و کان لأنوشروان ثلاثة من خواص الکتاب الکفاة الدهاة أحدهم یسمی ایزدکشسب، و الآخر یسمی برزمهر و الثالث یسمی کماه آذر ۲۷-(لی: نوشیروان) ۲۸-ل (نیز ل[3]، پ): آن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹-ل، ق (نیز لن[2]): <و>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۰-(ق[2]: همچو)؛ بنداری (۶۹): و کانوا بین یدی تخته کالوزراء؛ فی أیدیهم مقالید الأمور، و تحت تصرفهم مصالح الجمهور

همی‌ساخت هرمز کزین هر[1] سه مرد / یکایک برآرد به ناگاه[2] گرد!
همی‌بود از ایشان[3] دلش پرهراس / که روزی شوند اندرو[4] ناسپاس

به ایزدگُشَسپ[5] آن زمان[6] دست یاخت[7] / به بیهوده[8] بر بند و زندانْش ساخت[9]
دل موبد موبدان تنگ شد / رخانش از[10] اندیشه بی‌رنگ[11] شد
-که موبَد ز بد[12] پاک بودش سرشت / به خردی ورا[13] نام بُد زردهِشت[14]-
از آن[15] بندْ[16] ایزدگُشَسپ[17] دبیر / چُنان شد کجا[18] خسته گردد به تیر
چو روزی[19] برآمد[20] نبودش زَوار[21] / نه خورد و نه پوشش[22] نه انده‌گسار،
ز زندان پیامی فرستاد[23] دوست / به موبَد که ای بنده را[24] مغز و پوست،
منم بی‌زواری[25] به زندانِ[26] شاه / کسی را بنزدیکِ من نیست[27] راه،
همی خوردنی آرزو[28] آیدم / شکم‌گرسِنه رنج بفزایدم[29]،
برِ من یکی پاک‌چُپّین[30] فرست / چو مُردَم، کفن‌دوز و بالین[31] فرست!

۱-ل: هرمزد ازین هر؛ (لن[2]: پنهان که تا زین)؛ س (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، آ، ب): خواست هرمز کزین هر؛ ق، ل[2]: گفت با خود که من زین؛ ک، س[2]: خواست هرمزد کین (س[2]: کزین) هر؛ (پ: نخت (؟) گفتا کزین هر (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه))؛ متن ← ل ۲-ق، ل[2] (نیز پ): برارم به (پ: ز) ناگاه؛ ک: بناگه برآرد ازین هر سه؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳-ل: زیشان ۴-ک: ازو (وزن درست نیست)؛ (آ: اندران)؛ س: مبادا که گردند بر؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ب این بیت را ندارد؛ بنداری (۷۰-۷۱): فأخذ هرمزد یدبر فی قتل هؤلاء الثلاثة ۵-ل: آذرگشسب ۶-ل[2]: آنگهی؛ (و: اولا)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷-ل، ق (نیز ق[2]، لی، و، آ، ب): آخت؛ ک: تاخت؛ متن = س، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، لن[2]): ناخت (حرف یکم بی‌نقطه) ۸-ل: بیهودگی ۹-(و: ببستش ببند و بزندانش باخت (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ پ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ ل[2] در اینجا سرنویس دارد: هلاک کردن هرمزد موبدان خویش را؛ بنداری (۷۲): فافتتح بایزدکشسب، و أخذه و حبسه ۱۰-ل، ق، ل[2]، س[2] (نیز و، آ): ز؛ متن ← ۱۱-(لن[2]: بپیچید و رویش پر آژنگ)؛ متن = ک، س[2] (نیز لی، ل[3]، ب)؛ در س این بیت خوانا نیست ۱۲-ل (نیز ق[2]): بدو؛ س خوانا نیست؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳-ل: مردی ورا؛ (لن[2]: مران پیر را)؛ متن ← ۱۴-(آ: به خردی و آرام بد در بهشت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵-(لی: دران) ۱۶-(آ: نشد (حرف یکم بی‌نقطه) ۱۷-ل: آذرگشسب ۱۸-س-س[2] (نیز ق[2]-ب): دل؛ متن = ل ۱۹-(ل[3]: دودی) ۲۰-ل: <برآمد> ۲۱-ل[2] (نیز لی): قرار ۲۲-ل[2]: آرام؛ (و: کوشش)؛ ق این بیت را ندارد؛ ل[3] پس از این بیت افزوده است:

چه گفت آن گرانمایهٔ نیک‌رای / که بیداد را نیست با داد پای

۲۳-(لن[2]: پیامش فرستاد؛ و: به موبد فرستاد کای ویژه) ۲۴-ل: بند را؛ (پ: ای ... (؟))؛ س: این بنده شد؛ ق: جسم مرا؛ (ق[2]، لی، و: این بنده را؛ و: تنم را تو چون جان و خون)؛ متن = ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ل[3]، آ؛ نیز ← ل) ۲۵-ق: زیانی ۲۶-ل[2]: نزدیک ۲۷-(ل[3]: غمی گشته از جا و آرام و) ۲۸-ل: آرزوی ۲۹-س: افزایدم؛ ل[2]: بیفزایدم؛ (و: ببراندم (حرف یکم و پنجم بی‌نقطه))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۰-س (نیز لی، آ، ب): چیزی؛ ک: جبین؛ ل[2]: خین؛ س[2] (نیز پ): حپن؛ (ل[3]: دل حبن؛ و: حبن؛ لن[2]: حسین (حرف دوم بی‌نقطه))؛ ل: یکی خوردنی هین بر من؛ (ق[2]: همی خوردنی پاک پیشم)؛ متن ← ک (نیز لن[2]) ۳۱-س (نیز ب): نیزی؛ (لی: بیری؛ و: نسر و بالین (حرف دوم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ آ: دوز زهری (!))؛ س[2] (نیز ل[3]): مرد (ل[3]: مرده) کفن دوز و بالین (ل[3]: آئین)؛ (ق[2]: دوائی بدین درد ریشم)؛ متن = ل، ک، ل[2] (نیز پ <و>، لن[2])؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۷۳-۸۰): فعظم ذلک علی موبذ الموبذان لصداقة کانت بینهما قدیمة و مودّة أکیدة. فأرسل المحبوس الیه یشکو إلیه ضیق محبسه، و قطع الناس عن زیارته، و أنه حیل بینه و بین الطعام حتی بلغ الجوع منه الی حیث لا طاقة لدیه. و سأله أن ینفذ الیه طعاما

دل موبَد از دردِ[۱] پیغام اوی[۲] … غمی[۳] گشت و از[۴] جای و[۵] آرامِ اوی[۲]!
چُنین داد پاسخ که از کارِ بند[۶] … منال[۷] ار[۸] نیاید[۹] به جانت گزند!
ز پیغام او شد دلش پرشکن … پراندیشه شد[۱۰] مغزش از خویشتن!
[به زندان فرستاد لختی خورش[۱۱]؟ … بلرزید از آن کار دل در برش[۱۲]!]
همی‌گفت کاکنون[۱۳] شود[۱۴] آگهی … بدین[۱۵] تاجورمردِ[۱۶] بی‌فرّهی[۱۷]،
که موبَد به زندان فرستاد چیز … نیرزد تنِ ما برش[۱۸] یک پشیز!
گزند آیدم زین[۱۹] جهاندارمرد … کند بر من از خشم رخساره[۲۰] زرد!
هم از مهرِ[۲۱] ایزدگُشَسپِ[۲۲] دبیر … دلش بود پیچان و رخ چون زریر!
بفرمود تا پاک‌خوالیگرش[۲۳] … به زندان کشد[۲۴] خوردنی‌ها برش
وُ زآنپس[۲۵] نشست از برِ تازی‌اسپ … بیامد بنزدیکِ[۲۶] ایزدگُشَسپ[۲۷]
نگهبانِ زندان چن[۲۸] او را بدید … شد از بیم رنگِ[۲۹] رخش ناپدید!
نیارست گفتن به زندان مرَوْ … که این شهریاری‌ست جوشان و[۳۰] نَوْ!
فرود آمد آن پیر گریان از[۳۱] اسپ … درآمد به زندان[۳۲] ایزدگُشَسپ[۳۳]

۱ـ(ب: داد و) ۲ـل، س، ق، ل۲ (نیز ب): او ـ او؛ (ل۳، و: اوی ـ او (پساوند ندارد)) ۳ـق (نیز لی): غمین ۴ـق (نیز لی): ز؛ ل: زان؛ (پ، آ: وز؛ لن۲: <و> از)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و) ۵ـ(ل۲: <و>)؛ س (نیز ب): جام و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ(آ: شد (!)) ۷ـ(و: مرنج) ۸ـک (نیز لی): از (!) ۹ـل: بیاید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لی، ب: بیاید)؛ ق، پ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ ق۲ بیت‌های ۸۲ـ۸۴ را ندارد و به جای آنها بیت زیر را آورده است:

ز کردار هرمز بنالید مرد … ز اندیشه رنگ رخش گشت زرد

۱۰ـس۲: بد ۱۱ـق، ل۲: طعام؛ متن = ل ۱۲ـق، ل۲: ز دردش بمانده بی‌آرام و کام (ل۲: جام)؛ متن = ل؛ س، ک، س۲، ق۲ ـ ب این بیت را ندارند این بیت تنها در ل، ق، ل۲ آمده است ۱۳ـ(پ، آ: اکنون) ۱۴ـ(لن۲: رسد) ۱۵ـق، ل۲ (نیز پ): بدان ۱۶ـل، ق، ل۲ (نیز پ): ناجوانمرد (← تاجورمرد؟)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـس (نیز ل۳): با فرّهی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـق (نیز و): سر (و: دل) ما برش؛ (ق۲: همان جان ما)؛ متن ← ۱۹ـق: زان؛ (لی: آمدم زین؛ ق۲: بد آید مرا از)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـس (نیز لی، ب): دل روی؛ ک، س۲ (نیز آ): را روی؛ (ق۲، ل۳: و کین روی؛ پ: او روی)؛ ق، ل۲: کینه او روی؛ متن = ل (نیز و، لن۲)؛ بنداری (۸۱ـ۸۷): فتألم قلب الموبذ من رسالته و أخذه المقیم المقعد علی حالته. و لم یتجاسر علی إنفاذ الطعام الیه خوفا من الملک ۲۱ـل: بهر ۲۲ـل: آذرگشسب ۲۳ـ(ب: خوالیگران (پساوند ندارد)) ۲۴ـق (نیز لن۲): برد؛ ب این بیت را دو بار نوشته است؛ بنداری (۸۸ـ۸۹): فأخذه الفکر فی ذلک فحملته الشفقة و الرقة علی أن أمر المستخدمین بحمل الطعام الیه ۲۵ـل، ق، ل۲ (نیز ق۲): ازان پس؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶ـق، ل۲: زندان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷ـل، س۲ (نیز لی، آ، ب): آذرگشسب؛ متن = س ـ ل۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ لن۲)؛ بنداری (۹۰): ففعلوا و قام و رکب الی السجن ۲۸ـس، ک (نیز ق۲ ـ ب): چو؛ متن = س۲ ۲۹ـ(لی: <رنگ>)؛ ل، ق، ل۲ بیت‌های ۹۱ـ۹۳؛ لی، آ، ب بیت‌های ۹۲ـ۹۴ و ل۳ بیت‌های ۹۲ـ۹۳ را ندارند؛ این بیت‌ها را بنداری داشته است ۳۰ـس: <و>؛ ک: خودکام و؛ (لن۲: شهریاری جوانست)؛ متن = س۲ (نیز ق۲، پ، و)؛ س در اینجا سرنویس دارد: آمدن موبد موبدان بنزدیک ایزدگشسپ دبیر؛ بنداری (۹۱ـ۹۲): فلما رآه السجانون فزعوا منه و لم یتجاسروا علی منعه من الدخول ۳۱ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲): ز؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۲ـس، ک، س۲ (نیز و): بیامد بنزدیک (= ۹۰ب)؛ (ق۲: همی رفت تا پیش)؛ متن = (پ، لن۲) ۳۳ـس۲: آذرگشسپ

گرفتند مر یکدگر را کنار … پر از درد و مژگان چن[۱] ابرِ بهار!
ز خوی بدِ[۲] شاه چندی[۳] سَخُن … همی‌رفت تا شد سَخُن‌شان[۴] کَهُن[۵]
نهادند خوان پیش ایزدپرست[۶] … گرفتند پس واژ[۷] و برسم به دست[۸]
پس ایزدگُشَسپ[۹] آنچ اندرز[۱۰] بود … به زمزم[۱۱] همی‌گفت و موبد شنود:
ز دینار و از[۱۲] گنجِ آراسته[۱۳] … هم از کاخ و ایوان و از خواسته[۱۴]
به موبد چُنین گفت کای نامجوی … چو رفتی از[۱۵] ایدر به هرمز بگوی[۱۶]:
که گر[۱۷] سر نپیچی[۱۸] ز گفتارِ من … براندیشی[۱۹] از رنج و تیمارِ[۲۰] من،
که از شهریارانِ تو خورده‌ام[۲۱] … ترا نیز بر بر بپرورده‌ام[۲۲]،
بدآن[۲۳] رنج پاداش بند آمده‌ست … پس از رنج بیمِ گزند آمده‌ست،
دل بی‌گنه[۲۴] پرغم[۲۵] ای[۲۶] شهریار … به یزدان نمایم به روزِ شمار!

گفتار اندر زهر دادن هرمز موبد را[۲۷]

چو موبد سُوی خانه شد درزمان … ز کارآگهان رفت مردی دمان[۲۸]،
شنیده یکایک به هرمز بگفت[۲۹] … دلِ شاه با رایِ بَد گشت جفت

۱ـل ـ ل۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ لن۲): چو؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ل۳ این بیت را پس از بیت ۹۱ آورده است؛ بنداری (۹۳ـ۹۴): فدخل و اعتنق صاحبه و بکی لما رأی به ۲ـ(ق۲: بیدادی) ۳ـل۲: جیدی (!) ۴ـل، ق (نیز ق۲، و، آ): سخنها؛ ل۲: باشد سخنها؛ (لی: همی رفتشان تا سخن شد)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، ب) ۵ـق (نیز ل۳، آ): به بن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـل: آذرگشسب؛ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): ایزدگشسب؛ متن = (لن۲) ۷ـس، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، آ، ب): باژ؛ ق (نیز ق۲، لی): باز؛ متن ← ۸ـس: بر اسب؛ (و: یاد می و جام و اسب)؛ ک: بجستند از برسم و واژ کسب (؟)؛ متن = ل ۹ـل: آذرگشسب ۱۰ـک (نیز لی، پ ـ ب): آنچه اندز؛ ل۲: آنک اندرز؛ (ق۲: از در پند؛ ل۳: آنچه سوگند)؛ متن = ل، س، ق، س۲ ۱۱ـ(ق۲: بر او) ۱۲ـق، س۲ (نیز پ، لن۲): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳ـل: و از خواسته ۱۴ـس، ق (نیز ب): هم خواسته؛ ل: آراسته؛ ل۲، س۲: ز خواسته؛ (ق۲: پیراسته)؛ متن = ک (نیز لی ـ آ)؛ بنداری (۹۵ـ۹۸): ثم أوصی المحبوس الیه، و أطلعه علی دفائنه و کنوزه ۱۵ـ(پ، و: ز) ۱۶ـل، س، ک (نیز ق۲، لی): هرمزد گوی؛ س۲: موبد بگوی؛ متن = ق، ل۲ (نیز ل۳ ـ ب) ۱۷ـ(ل۳: نگر) ۱۸ـس، ق، س۲ (نیز ق۲، و): بپیچی (حرف نخست بی‌نقطه)؛ (لی، آ: بپیچی)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، ب) ۱۹ـ(ق۲، لی: براندیش) ۲۰ـق: آزار؛ ل۲: درد و پیکار ۲۱ـس: که من دیده‌ام؛ ک، ل۲: نو (در ل۲ حرف یکم این واژه بی‌نقطه) خورده‌ام؛ (آ: ترا خورده‌ام (!)؛ لی: شهریار تو من خورده‌ام؛ ل۳: شاه چه رنجها برده‌ام؛ ق۲: پیش پدرت اندرون برده‌ام)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز پ، و، لن۲، ب) ۲۲ـ(ل۳: پر بپرورده‌ا)؛ ل، ل۲: در بر بپرورده‌ام؛ س: همان درد و سختی که من دیده‌ام (پساوند ندارد)؛ س۲ (نیز لی، آ، ب): بر آئین برین (آ: بآئین ببر) بر بپرورده‌ام (لی: نیاورده‌ام)؛ متن = ق، ک (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۲۳ـل۲: بدین ۲۴ـ(ق۲، لی: برگنه) ۲۵ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): برغم؛ ق: در غم؛ (ق۲: از غم)؛ متن = (پ، و، لن۲) ۲۶ـس ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): <ای>؛ متن = ل؛ پ پس از این بیت افزوده است:

چو بر بی‌گنه بر ببخشی رواست … که بخشایش از زینت پادشاست

بنداری (۹۹ـ۱۰۳): و سأله أن یتشفع فی حقه الی الملک، و یذکره بحقوقه القدیمة و موالته الممهدة ۲۷ـل۲: هلاک کردن هرمزد موبدان خویش را؛ متن = ل؛ س، ق، ک، س۲ سرنویس ندارند ۲۸ـ(لی، ب: دوان؛ ق۲: به کارآگهان گفت مرد دوان) ۲۹ـل (نیز لی، ب): هرمزد گفت؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۰۴ـ۱۰۵): فقام الموبذ و خرج. و أنهی بعض أصحاب الأخبار الی هُرمُزد دخول الموبذ علیه، و إنفاذه الطعام الیه

از[۱] ایزدگُشَسپ[۲] آنگهی[۳] شد درشت / به زندان فرستاد و او را بکشت
سَخُن‌های موبد فراوان شنید / برو[۴]بر نکرد ایچ گونه پدید!
همی‌راند اندیشه بر[۵] خوب و زشت / سُوی چاره‌ی[۶] کشتنِ زردهِشت!
بفرمود تا زهر خوالیگرش / نهانی برد پیش در یک[۷] خورش
چو موبد بیامد به هنگامِ بار / به پرسیدنِ[۸] نامورشهریار،
بدو گفت کامروز[۹] از[۱۰] ایدر مرَوْ / که خوالیگری[۱۱] یافتستیم نَوْ!
چو بنشست موبد نهادند[۱۲] خوان / ز موبد بپالود[۱۳] رنگ رخان!
بدانست کآن خوان[۱۴] زمانِ وی‌ست / همان راستی در گمان وی‌ست؛
خورش‌ها ببردند[۱۵] خوالیگران / همی‌خورد شاه[۱۶] از کران تا کران!
چن[۱۷] آن کاسه‌ی زهر[۱۸] پیش آورید / نگه کرد موبد، بدآن[۱۹] بنگرید،
بدآن[۲۰] بر گوا[۲۱]شد[۲۲] دلِ پاک اوی[۲۳] / که زهرست در کاسه[۲۴] تریاک اوی[۲۳]!
چو هرمز نگه کرد[۲۵]، لب را ببست / بدآن[۲۶] کاسه‌ی زهر یازید دست،
برآن‌سان[۲۷] که شاهان[۲۸] نوازش کنند[۲۹] / برآن[۳۰] بندگان نیز نازش[۳۱] کنند[۲۹]،
از آن کاسه برداشت مغزاستخوان / بیازید[۳۲] دستِ گَرامی به[۳۳] خوان
به موبَد چُنین گفت کای[۳۴] پاک‌مغز / ترا کردم[۳۵] این لقمه‌ی پاک و[۳۶] نغز!

۱ـ ل، ق، ک (نیز پ، و، ب): ز؛ (ق۲، لن۲: بر)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ) ۲ـ ل: آذرگشسپ ۳ـ س، ک، س۲ (نیز ق۲ـب): آن زمان؛ متن = ل، ق، ل۲ ۴ـ (لی: بدو)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۰۶ـ۱۰۷): فاغتاظ من ذلک، و أمر بالمحبوس فقتل فی حبسه ۵ـ س، ک (نیز ق۲، لی، ب): اندیشهٔ؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز پ ـ آ) ۶ـ (لی: خانهٔ) ۷ـ (لن۲: او در)؛ س ـ س۲ (نیز ل۳، پ، آ، ب): بیامیخت اندر؛ (لی: بیاموخت اندر)؛ متن = ل (نیز ق۲، و)؛ بنداری (۱۰۸ـ۱۰۹): و کثرت فی موبذ الموبذان مقالات المفسدین و أصحاب الأغراض و الحاسدین عند الملک فازداد حقده علیه حتی حمله ذلک علی أن أمر صاحب طعامه بأن یسم بعض الأطعمة و یقدّمه الیه ۸ـ ل: بنزدیکی؛ س (نیز لی): بپرسید پس؛ ک: پرستیدن؛ (ق۲: بپرسید ازو؛ ب: بپرسید آن)؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳ـآ) ۹ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ـب): امروز؛ متن = ل، ک ۱۰ـ ل: ز ۱۱ـ (آ: خوالیگرش)؛ بنداری (۱۱۰ـ۱۱۱): فلما حضر الموبذ برسم الخدمة فی مجلس هرمزد و أراد النهوض للانصراف قال له الملک: لا تبرح فإنا ظفرنا بطباخ جدید ۱۲ـ ک: نهادست ۱۳ـ (ل۳: بپالود موبد دو) ۱۴ـ (لی، آ: خان)؛ بنداری (۱۱۲ـ۱۱۳): فأحضروا الطعام فتغیر الموبذ و أحس بالأمر، و علم أن ذلک الطعام یذیقه الحمام ۱۵ـ (لن۲: چو بردند؛ آ: بدادند) ۱۶ـ (لی: خوردشان) ۱۷ـ ل ـ ل۲ (نیز ق۲ـب): چو؛ متن = س۲ ۱۸ـ ق: زرّ ۱۹ـ (لن۲: بدو) ۲۰ـ ل (نیز و): بران؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـ ل، ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، آ): بدگمان؛ س، س۲ (نیز لی، پ، ب): بی‌گمان؛ متن = (ق۲، و) ۲۲ـ ل: <شد> ۲۳ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز لی، ل۳، پ، لن۲) ۲۴ـ ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، و، لن۲): بر خوان؛ (ق۲، پ: بر خوان ز)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لی، آ، ب)؛ بنداری (۱۱۴ـ۱۱۶): فأخذ الملک یأکل و أمر «الخوانسلار» فوضع الصحفة المسمومة عند الموبذ ۲۵ـ ل: کرد و ۲۶ـ ل (نیز ل۳): بران ۲۷ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ ـ ب): بدانسان؛ متن = ل، ک (نیز ل۳) ۲۸ـ ل۲: شاهش ۲۹ـ ل۲: کند ۳۰ـ س ـ س۲ (نیز لی، پ ـ ب): بدان؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳) ۳۱ـ (ق۲: تارش (!))؛ ل۲: بر نیایش ۳۲ـ ل: بیازید (حرف نخست بی‌نقطه)؛ ق: نیازید؛ (پ: چو یازید؛ لن۲: بیاز <ید>) ۳۳ـ (و: ز)؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۳۴ـ س۲: کین ۳۵ـ (ق۲: دادم) ۳۶ـ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ـو): <و>؛ (لن۲: کار)؛ متن = ل، ق (نیز آ، ب)

دهان[۱] باز کن تا خوری زین خورش / وُ زین[۲]پس چُنین باشدت[۳] پرورش
بدو گفت موبد[۴]: به جان و سرت / که جاوید بادا سر و افسرت،
کزین نوشه[۵] خوردن نفرماییم[۶] / به سیری[۷] رسیدم[۸]، نیفزاییم[۹]!
بدو گفت هرمز[۱۰]: به خورشید[۱۱] و ماه / به پاکی روانِ خردمندشاه[۱۲]،
که بستانی این نوشه[۱۳] زانگشتِ من / بدین[۱۴] آرزو نشکنی[۱۵] پشتِ من!
بدو[۱۶] گفت موبد که فرمان شاه / بیاید[۱۷]، نماند[۱۸] مرا[۱۹] رای[۲۰] و راه!
بخورد و ز خوان زار و[۲۱] پیچان برفت / همی‌راند[۲۲] تا[۲۳] خانه‌ی خویش تفت!
از آن خوردنِ زهر با کس نگفت / یکی جامه افگند[۲۴] و[۲۵] نالان[۲۶] بخفت!
بفرمود تا پای‌زهر آورند / ز گنجِ کَهُن بازِ شهر[۲۷] آورند،
فروخورد تریاک و[۲۸] نآمد[۲۹] به کار / ز هرمز به یزدان بنالید[۳۰] زار!

یکی استواری فرستاد شاه / بدان تا کند کار موبَد نگاه،
که آن[۳۱] زهر شد بر[۳۲] تنش کارگر؟ / گر[۳۳] اندیشه‌ی ما نیامد به بر[۳۴]؟

۱ـ ل، ک (نیز لن۲): دهن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ ل: کزین؛ ل۲ (نیز لی): وزان؛ (ق۲، پ: ازین)؛ متن = س ـ س۲ (نیز ل۳، و ـ ب) ۳ـ س، ک، س۲ (نیز ق۲ـب): بایدت؛ متن = ل، ق، ل۲؛ بنداری (۱۱۷ـ۱۲۱): فأخذ الملک یتملقه و أخذ قطعة من ذلک الطعام و قال له: افتح فاک و کل هذه اللقمة ۴ـ (لی: <موبد>) ۵ـ س، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، ب): توشه؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، پ، و، آ) ۶ـ (ب: نیفزاییم) ۷ـ ل۲: پیری ۸ـ س۲ (نیز ق۲، و): رسیدن ۹ـ ق، ل۲ (نیز ق۲): ببخشائیم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک: نه‌افزائیم؛ (لی، آ: بیفزائیم)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ل۳ـ لن۲)؛ ب از ۱۲۲آ و ۱۲۶آ یک بیت بی‌پساوند ساخته و ۱۲۳ب، ۱۲۴ـ۱۲۵ و ۱۲۶ب را انداخته است؛ بنداری (۱۲۲ـ۱۲۳): فأقسم علیه الموبذ بحیاته أن یعفیه و اعتل بالشبع ۱۰ـ ق، ل۲: خسرو ۱۱ـ ک: خرشید ۱۲ـ ک (نیز ق۲، ل۳ـ لن۲): جهاندارشاه؛ س: جهانداور پادشا؛ ق: بجاک (؟) و روان جهاندارشاه؛ متن = ل، س۲؛ ل۲ از ۱۲۴آ و ۱۲۶ب یک بیت ساخته و ۱۲۴ب ـ ۱۲۶آ را انداخته است؛ لی، آ این بیت و بیت سپسین را ندارند ۱۳ـ س: نوش؛ س۲ (نیز ق۲): توشه؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل۳ـ لن۲) ۱۴ـ ل: برین ۱۵ـ ک (نیز لن۲): بشکنی؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و)؛ بنداری (۱۲۴ـ۱۲۵): فأبی الملک و أقسم علیه ۱۶ـ س (نیز لی، ل۳، آ، ب): بدو ۱۷ـ ل: بیامد؛ س۲: نیاید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـ ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳): نماید؛ (ق۲: بماند)؛ متن = س، ق (نیز پ، و، لن۲، آ) ۱۹ـ ق، ل۲ (نیز ق۲): به ما؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰ـ ل (نیز لی، ل۳): روی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱ـ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲): خان زار و؛ ل: <و> وزان خانه؛ ل۲ (نیز آ): آن خورش زار و؛ (و: آنگهی زار و)؛ س (نیز لی): بخوردش خورش زار و؛ متن = (پ، لن۲) ۲۲ـ ل: راند و؛ (لی: رفت)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳ـ ل۲: با (!)؛ بنداری (۱۲۶ـ۱۲۷): فاضطرّ الی الامتثال فأکل تلک اللقمة. و قام من السماط و انصرف و السم یعمل فیه عمله. فقطع من الحیاة أمله، و دخل منزله ۲۴ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): بفکند؛ متن = ل ـ ک (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۲۵ـ (ق۲: <و>) ۲۶ـ ل۲: بالان (!)؛ بنداری (۱۲۸): و لم یظهر لأحد حاله ۲۷ـ س: نیز بهر؛ (لی: شهریار؛ پ: یاز شهر؛ لن۲: یار شهر؛ آ: بار شهر)؛ ل: ازان گنجها گر ز شهر؛ ق (نیز ل۲): بسایند (ل۲: بتازند) و تریاک بهر؛ (ق۲: همان نیز تریاک زهر)؛ متن = ک، س۲ (نیز ل۳، و، ب؛ در و واژهٔ باز نقطه ندارد) ۲۸ـ ق: و تریاک؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲ـب): بران (ک، لی، پ: بدان) زهر تریاک؛ متن = ل (نیز ← ق) ۲۹ـ ک: آمد (!)؛ (لی: ناید) ۳۰ـ (و: به یزدان ز هرمز بنالید)؛ بنداری (۱۲۹ـ۱۳۰): فطلب التریاق فشربه فما نفعه ۳۱ـ (و: تا) ۳۲ـ س (نیز لی، ل۳، آ، ب): در ۳۳ـ ل۲، س۲ (نیز ق۲، لن۲، ب): کز؛ (لی: کر)؛ متن = ل ـ ک (نیز ل۳، پ، و، آ) ۳۴ـ ل۲: بتابید سر؛ (ق۲: چه آمد به سر؛ لی: نیاید ز بر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۳۱ـ۱۳۲): و أنفذ الملک بعض أصحابه لیتعرّف حاله

فرستاده را[1] چشمِ موبد بدید
سرشکش ز مژگان به رخ‌بر چکید!
بدو گفت: رَوْ، پیشِ هرمز بگوی[2]
که بختت به برگشتن[3] آورد روی[2]!
بدین داوری نزدِ داور شویم
به جایی که هر دو[4] برابر شویم!
ازین[5] پس تو ایمِن مشَوْ[6] از بدی
که پاداش پیش آیدت ایزدی!
تو پدرود باش[7] ای بداندیش[8] مرد!
بد آید به رویت ز بدکارکرد[9]!

چو بشنید، گریان بشد[10] استوار
بیاورد پاسخ بر شهریار
سپهبَد پشیمان شد از کارِ اوی[11]
بپیچید از آن راست[12] گفتارِ اوی[13]!
مر آن درد را راهِ[14] چاره ندید
بسی بادِ سرد از جگر برکشید!
بمرد آن زمان موبَدِ موبَدان
برو[15] زار و گریان همه[16] بخردان!
چُنین‌ست[17] گیهان[18] پر از[19] درد و رنج
چه نازی[20] به تاج[21] و چه یازی[20] به گنج؟!
که این[22] روزگارِ خَوشی بگذرد
زمانه نفس را[23] همی[24] بشمرد!

۱ـس،ک (نیز ق۲، لی): چون؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۳۳): فلما وقعت عینه علی موبذ الموبذان أرسل العبرات و صعّد الزفرات ۲ـ(آ: بگر ـرو)؛ ل: هرمزد گوی ـروی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳ـق، ل۲: سوی کشتن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ س، ک، ل۲، س۲، ق۲، لی، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

سرانجام از (ک: ز) اندیشهٔ نابکار
شوی (و: روی) زین جهان کور (ک: کوژ) و بیچاره زار (ک، ل۲، س۲، و، آ، ب: وار؛ لی: پیچان و زار)
به (ق۲: ز) تو یافته دشمنان کام دل
روانت ازین (س، لی، ب: بدین) بد بماند خجل

ل، ق، لن، ل۳، پ، لن۲ بیت‌های بالا را ندارند و بنداری نیز نداشته است ۴ـ(ق۲: جای کهر (؟) زو) ۵ـ(لی: ازان) ۶ـس ـل۲ (نیز لی ـلن۲، ب): مخسب؛ س۲: نخفت؛ متن = ل (نیز ق۲، آ) ۷ـ(آ: باد) ۸ـ(ل۳: پسندیده (!)) ۹ـس: کاری که کرد؛ (ب: کردار بد)؛ ق: بر از کاو برد (واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ (لی: بدین کار کرد؛ ق۲: پیشت ز کردار بد؛ ل۳: روی تو از کار بد؛ آ: نداند برونت ز بد کار بد)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز پ، و، لن۲)؛ بنداری (۱۳۴ـ۱۳۷): فقال له الموبذ: قل لذلک الغادر: سنجتمع غدا عند الحاکم العادل و نختصم فیما عاملتنی به من الشر. فکن علی حذر. فإن الظلم مرتعة وخیم، و إن عذاب الآخرة ألیم ۱۰ـس ـس۲ (نیز ق۲، لی، پ ـب): برفت؛ متن = ل (نیز ل۳)؛ بنداری (۱۳۸): فانصرف الرسول باکیا فحکی للملک ما قاله الموبذ ۱۱ـل، س، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): او؛ ق، ل۲: برآشفت ازان کار کرد؛ متن = ک (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۱۲ـس (نیز ب): درد؛ ق: زشت؛ (لی، آ: درد و)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـلن۲) ۱۳ـل، س، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): او؛ ق، ل۲: مرد؛ متن = ک (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۱۴ـق (نیز ق۲): هیچ؛ ک، س۲ (نیز لن۲): راه و؛ (ل۳: رای و)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب)؛ ل پس از این بیت افزوده است: بدو گفت رو پیش موبد بگوی / کزین پس ندارد سپهرت به روی؛ بنداری (۱۳۹ـ۱۴۰): فندم حین لاینفعه الندم، و أخذ یعض علی یدیه حیث زلت به القدم ۱۵ـس، ک، ل۲ (نیز لی): بدو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـل: شده ۱۷ـ(آ: است و) ۱۸ـس (نیز لی، ل۳، آ، ب): گیتی؛ متن = ل، ق ـس۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۱۹ـل، ک (نیز و): همه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـل (نیز ق۲، ل۳، ب): نازی ـنازی؛ ق: نازی ـبازی؛ ل۲: بازی ـنازی (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ (لن۲: یازی ـنازی)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لی، پ، و، آ؛ در س، و حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه) ۲۱ـ(لن۲: نام) ۲۲ـس: آن ۲۳ـ(ق۲: دمادم؛ پ: دم ما)؛ س، ک (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): پیش مرد دانا؛ (لن۲: نفس مرد دانا)؛ متن = ل، ق، ل۲ ۲۴ـ(پ: همه)؛ در س۲ بیت‌های ۱۴۳ـ۱۴۷ چندان خوانا نیست؛ بنداری (۱۴۱ـ۱۴۳): فمات موبذ الموبذان و عظم موته علی أهل تلک الممالک لخلوّ البلاد عن مثل ذاک النّقاب الألمعی، و الجواد الأریحی

چو شد کارِ موبَد[1] به زاری[2] به سر
همه[3] کشور از درد زیر و زبر!
جهاندارِ خون‌ریز و[4] ناسازگار
نکرد ایچ یاد از بدِ روزگار!
میان تنگ خون ریختن را ببست
به[5] بهرامِ آذرمهان[6] یاخت[7] دست!
چو شب تیره‌تر شد مر او[8] را بخواند
به پیشِ خود اندر به زانو[9] نشاند،
بدو گفت: خواهی[10] که ایمِن[11] شوی،
نبینی ز من تیزی و[12] بدخوْی[13]،
چو خورشید[14] بر چرخ[15] روشن شود،
سرِ[16] کوه[17] چون پشتِ[18] جوشن شود،
تو[19] با نامدارانِ ایران بیای[20]
همی‌باش در[21] پیشِ تختم به پای[20]،
ز سیماه[22] بُرزینْت پرسم[23] سَخُن
چو پاسخ گذاری، تو دل بد مکن[24]!
بپرسم که این[25] دوستدار تو کیست[26]
بَدست، ار پسندیده‌یی[27] ایزدیست؟
تو پاسخ چُنین ده که این[28] بدتن‌ست
بداندیش و از[29] تخم آهَرمَن‌ست[30]!
وُزآنپس[31] ز من هرچ[32] خواهی[33]، بخواه:
پرستنده و[34] مُهر و تخت[35] و کلاه
بدو گفت بهرام کایدون[36] کنم
ازین[37] بد که گفتی صد افزون کنم!

۱ـل: دانا ۲ـ(ق۲: تمامی) ۳ـق، ل۲: شد آن ۴ـس، ک، ل۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ، ب): <و>؛ (لی، و: چون دید (← خون ریز یا چون دیو؟ ← د)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲)؛ بنداری (۱۴۴ـ۱۴۵): ثم إن هُرمُزد لما فرغ من الموبذ طرح قناع الحیاء و تشمر لسفک الدماء ۵ـ(ق۲: ز) ۶ـ(ق۲: آزرمهان؛ ل۳، ب: آدرمهان) ۷ـل، ق (نیز لی، و، آ): آخت؛ ل۲ (نیز ل۳، لن۲): تاخت؛ (ق۲: یافت)؛ متن = س، ک (نیز پ)؛ بنداری (۱۴۶): فعزم علی أن یقتل بهرام بن آذرمِهان، و کان أحد الأعیان الکسرویة ۸ـل: تیره شد مهتران؛ (ق۲: تیره گشتش مهان؛ و، آ: تیره شد هرمز او)؛ متن = س ـل۲ (نیز لی (تیره <تر>)، ل۳، پ، لن۲، ب) ۹ـ(لن۲: بنزدیک گاهش)؛ بنداری (۱۴۷): فاستحضره لیلا و خلا به وأقعده بین یدیه ۱۰ـل: خواهم ۱۱ـ(ق۲: آزر) ۱۲ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ): زشتی و؛ (ق۲: تندی و؛ ب: تو زشتی و از)؛ متن = ل، ک (نیز و) ۱۳ـس، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲): خویی (خوئی)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، پ، آ، ب) ۱۴ـک: خرشید ۱۵ـل: برج ۱۶ـ(لی: همه) ۱۷ـ(و: نشته (=پشته؟)) ۱۸ـق: روی؛ (ق۲: دشت)؛ ل۲ بیت‌های ۱۴۹ـ۲۰۰ را ندارد ۱۹ـ(آ: چو) ۲۰ـق: بیا ـبپا؛ (و: ببای ـبای (بی‌نقطه)؛ آ، ب: بپای ـبپای (پساوند ندارند))؛ ل: از ایران بیا ـبه پا؛ (ق۲: و ایرانیان ـنوان)؛ متن = س، ک (نیز لی، ل۳، پ، لن۲) ۲۱ـ(ق۲، ل۳ ـلن۲: بر)؛ متن = ل ـک (نیز لی، آ، ب)؛ بنداری (۱۴۸ـ۱۵۰): و قال له: إن أردت أن تسلم منی و تنجو من بادرة سطوتی فافعل ما أقول لک: احضر مجلسی غداة غد علی رسم الخدمة ۲۲ـل (نیز ق۲): سیمای؛ س: سیماوه؛ ق: سبمای؛ ک (نیز لی، ل۳، لن۲، ب): سیماره؛ (آ: سیاره)؛ متن = (پ، و، بنداری) ۲۳ـق: برزین بپرسم ۲۴ـل: دلت نرم کن؛ (ل۳: تو پاسخ گزار ابچ دل بد)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۵۱): و أنا أسألک علی رءوس الأشهاد عن سیماه بن برزین ۲۵ـس (نیز لی، ل۳، لن۲، آ): آن؛ ق: از؛ (ب: او؛ و: بپرسمت کین)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ) ۲۶ـ(ق۲، لن۲، آ، ب: چیست) ۲۷ـل، ق (نیز پ، و): پرستندهٔ؛ متن = س، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب)؛ بنداری (۱۵۲): و أقول: کیف حال صدیقک سیماه: أهو معنا من أولیائنا الصالحین أم من اعدائنا الکاشحین؟ ۲۸ـس، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): او؛ متن = ل، ک (نیز پ، لن۲) ۲۹ـل، ق (نیز لی، پ، لن۲، آ): ز؛ متن = س، ک (نیز ق۲، ل۳، و، ب) ۳۰ـ(ق۲، و، لن۲: اهریمنست)؛ بنداری (۱۵۳): فقل عند ذلک: إنه رجل شریر، سیی‌ء الهمة، مدخول الدخلة ۳۱ـ(ق۲: ازان پس) ۳۲ـل، س، ک (نیز ق۲ ـب): هرچه؛ متن = ل، ک ۳۳ـق: باید ۳۴ـ(ل۳: پرستندهٔ) ۳۵ـل: تخت و مهر؛ ق: کام و مهر؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۵۴): ثم سلنی بعد ذلک ما ترید فإنه مبذول لک ۳۶ـ(لی، لن۲: ایدون) ۳۷ـس، ق (نیز لی ـب): وزین؛ متن = ل، ک (نیز ق۲)؛ س در اینجا سرنویس دارد: آمدن سیماوه برزین بنزدیک هرمزد شاه؛ بنداری (۱۵۵): فتلقی أمره بالسمع و الطاعة و قال: أفعل ما یأمرنی به الملک و أزید علیه

به سیماه[۱] بُرزین که بود از[۲] مهان / گزین پدرش آن[۳] چراغ جهان[۴]،
همی‌ساخت[۵] تا چاره‌یی چون[۶] کند / که پیراهن مهر[۷] بیرون کند!

چو پیدا شد آن چادَر عاج‌گون[۸] / خور از بخشِ دوپیکر آمد برون[۹]،
جهاندار بنشست بر تخت عاج / بیاویختند[۱۰] آن بهاگیر[۱۱] تاج!
بزرگانِ ایران بر آن[۱۲] بارگاه / شدند انجمن تا بیامد سپاه
ز در پرده برداشت سالارِ بار / برفتند یکسر برِ شهریار:
چو بهرام آذرمهان[۱۳] پیشرَو / چو سیماه[۱۴] برزین و گردانِ نو[۱۵]
نشستند هر یک[۱۶] به آیینِ[۱۷] خویش[۱۸] / گروهی ببودند[۱۹] بر پای پیش
به بهرامِ آذرمهان[۲۰] گفت شاه / که سیماه[۲۱] بُرزین بدین[۲۲] بارگاه،
سَزاوار گنج‌ست، اگر[۲۳] مردِ رنج[۲۴]؟ / ـکه بدخواه زیبا نباشد به گنج!ـ
بدانست بهرامِ آذرمهان[۲۵] / که آن[۲۶] پرسشِ شهریارِ جهان،
چگونه‌ست و[۲۷] آن را پی و[۲۸] بیخ[۲۹] چیست / کزآن[۳۰] بیخ[۳۱] ما[۳۲] را بباید گریست!

۱ـ ل (نیز ق۲، ل۳): سیمای؛ س، ک (نیز لی، ب): سیماره؛ (آ: سیّاره)؛ متن ← ۲ـ ق (نیز پ): سیمه (پ: سیما) که برد از نژاد؛ (لن۲: سیما یکی از نژاد)؛ متن = (و) ۳ـ ل: پدر وان؛ (لن۲: گزیدهٔ پدر (!))؛ متن ← ۴ـ (لی: مهان (پساوند ندارد))؛ ق: چنین گفت کین جور جوی نهان (!)؛ متن = س، ک (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ، ب)؛ ک، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

ک: بریشان جهان کرد زیر و زبر / ز شاهان ببرد ارج و آئین و فر
پ: که بر دست آن شاه بد شد هلاک / همه کشته رفتند در زیر خاک

۵ـ س: باخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق۲: خواست؛ ب: تاخت؛ ل۳: بدان تاخت)؛ متن = ل، ق، ک (نیز لی، پ، و، لن۲، آ) ۶ـ ل، ق (نیز ق۲، ل۳): چارهٔ خون؛ متن = س، ک (نیز لی، پ ـ ب؛ در و حرف نخست واژهٔ پسین بی‌نقطه) ۷ـ ق: مرگ؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پ پس از این بیت افزوده است:

شد از کاستی سوی چاره شتافت / گلیمی سیه‌بخت خود را ببافت

بنداری (۱۵۶ـ۱۵۷): و کان سیماه من أکابر الفرس و عظمائهم و خواص أبیه. و کانت بینه و بین بهرام هذا صداقة قدیمة ۸ـ (ق۲: سیم‌گون) ۹ـ (آ: نیک آمد فزون (!))؛ ق: چو نقش دو پیکر بیامد برون؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

جهان بستد از لشکر هند و روم / بیفکند فرشی به هر مرز و بوم

۱۰ـ س (نیز لی، ب): به سر برنهاد ۱۱ـ (ق۲: نهادش به سر بر دلفروز) ۱۲ـ س، ق (نیز ق۲، لی، و ـ ب): بدان؛ متن = ل، ک (نیز ل۳، پ) ۱۳ـ (ق۲: آزرمهان؛ ل۳، ب: آدرمهان) ۱۴ـ ل، ق (نیز ق۲): سیمای؛ س (نیز ب): سیماوه؛ ک (نیز لی، آ): سیماره؛ (ل۳: سیمار)؛ متن = (پ، و، لن۲) ۱۵ـ (لی، ب: گو) ۱۶ـ ق: کس ۱۷ـ ق (نیز لن۲): ابرجای؛ (پ: بران جای) ۱۸ـ (ب: کیش) ۱۹ـ (آ: نبودند و (!))؛ بنداری (۱۵۸ـ۱۶۳): و لما أصبح الملک و قعد فی إیوانه و حضرته الأمراء و الملوک أقبل علی بهرام بن آذَرمِهان ۲۰ـ (ق۲: آزرمهان؛ ل۳: آدرمهان) ۲۱ـ ل، ق (نیز ق۲): سیمای؛ س (نیز پ): سیماوه؛ ک (نیز لی، ل۳، آ): سیماره؛ متن = (پ، و، لن۲) ۲۲ـ س (نیز ل۳، پ، لن۲، آ): برین؛ ق: بران؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، لی، و، ب) ۲۳ـ ل: <اگر>؛ ق: گر ۲۴ـ (ب: گنج (پساوند ندارد))؛ بنداری (۱۶۴ـ۱۶۵): و قال: ما تقول فی سیماه بن برزین: أهو مستحق للتقدّم و الاستظهار بالکنوز أم لا؟ ۲۵ـ (ق۲: آزرمهان؛ ل۳، ب: آدرمهان) ۲۶ـ ک (نیز ق۲، پ، لن۲): این؛ (آ: از)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل۳، و، ب) ۲۷ـ (ل۳: <و>) ۲۸ـ (ق۲: <و>)؛ ق: شاخ و آن؛ (لن۲: رای و آن؛ ب: را پی و شاخ؛ پ: وین رای را)؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، ل۳، و، آ) ۲۹ـ (ب: شاخ) ۳۰ـ (و: که از) ۳۱ـ (ق۲: کار) ۳۲ـ ل: او؛ (پ: شان)؛ متن = ده دستنویس دیگر

سرانجام جز[۱] دخمه‌یی[۲] بی‌کفن[۳] / نیابیم[۴] ازین[۵] مهترِ[۶] انجمن[۳]!
چُنین گفت بهرام[۷] کای شاهِ راد[۸] / ز سیماه[۹] بُرزین مکن هیچ یاد[۱۰]،
که ویرانی[۱۱] شهرِ ایران ازوست[۱۲] / که مه[۱۳] مغز بادش به تن‌در[۱۴]، مه پوست!
نگوید سَخُن جز همه برتری[۱۵] / بدآن[۱۶] برتری‌بر کند داوری[۱۷]!
چو سیماه[۱۸] بُرزین شنید این سَخُن / بدو گفت کای نیک‌یارِ کَهُن،
به بد بر تنِ من گواهی مده! / چُنین دیو را آشنایی مده!
چه دیدی ز من، تا تو یار[۱۹] منی / ز کردار و گفتارِ آهَرمنی[۲۰]؟!
بدو گفت بهرامِ آذرمهان[۲۱] / که تخمی پراگندی اندر جهان،
که آن[۲۲] برنخستین تو خواهی درود / وُ زآتش[۲۳] نیابی مگر[۲۴] تیره‌دود!
چو کسری مرا و ترا پیش خواند / برِ تختِ شاهنشهی برنشاند،
ابا موبَد موبَدان بُرزمهر[۲۵] / چن[۲۶] ایزدگُشَسپ[۲۷] آن مَه[۲۸] خوب‌چهر،
بپرسید کین تختِ شاهنشهی / که را زیبد و کیست[۲۹] با فرَهی[۳۰]؟
به کهتر دهم[۳۱]، گر[۳۲] به مهترپسر / که باشد به شاهی سَزاوارتر؟
همه یکسر از جای برخاستیم[۳۳] / زبان پاسخش را بیاراستیم:

۱ـ (لی، ب: خود) ۲ـ (ق۲: ازان دخمه بر) ۳ـ (لن۲: ازین مهتر انجمن ـجز دخمهٔ بی‌کفن) ۴ـ ل: نیابد؛ (پ، آ: نیابند؛ ق۲، لی، ب: بیابیم)؛ متن = س، ق، ک (نیز ل۳، و، لن۲) ۵ـ (پ: ازان) ۶ـ ق: مهتر و ۷ـ ل: داد پاسخ ۸ـ ک (نیز ق۲، لن۲): زاد؛ (لی، ل۳، آ، ب: داد)؛ ق: شهریار؛ متن = ل، س (نیز پ) ۹ـ ل، ق (نیز ق۲): سیمای؛ س (نیز ب): سیماوه؛ ک (نیز لی، آ): سیماره؛ (ل۳: سیمار)؛ متن = (پ، لن۲) ۱۰ـ (ل۳: ایچ یاد)؛ ق: مکن تو شمار؛ و این بیت را ندارد ۱۱ـ (پ: بوم) ۱۲ـ (ق۲: بدوست) ۱۳ـ ل: نه ۱۴ـ ل، ک (نیز لن۲): بر؛ (ق۲: گیتی)؛ متن = س، ق (نیز لی ـ و، آ، ب) ۱۵ـ س، ک (نیز ق۲ ـ پ، ب): بتّری؛ (و، لن۲: بدتری)؛ متن = ل (نیز آ) ۱۶ـ ل: پس از؛ ک (نیز ل۳، پ، و): بران؛ متن = س (نیز ق۲، لی، لن۲، آ، ب) ۱۷ـ س (نیز لی، ل۳، آ، ب): بتری نیز کنداوری؛ ک (نیز پ، و، لن۲): بتّری (و، لن۲: بدتری) بر کند داوری؛ (ق۲: تیزی بر سر کند داوری)؛ متن = ل؛ ق این بیت را ندارد ۱۸ـ ل، ق: سیمای؛ س: سیماوه؛ ک (نیز لی، ل۳، آ، ب): سیماره؛ (ق۲: سیماء)؛ متن = س۲ (نیز پ، و، لن۲)؛ بنداری (۱۶۶ـ۱۷۲): فقال بهرام: «أیها الملک! لا تذکر سیماه ابن برزین، و لا تجر ذکره علی لسانک. فانه هو الذی خرّب بلاد ایران». و وصفه بالشر و الفساد علی رءوس الأشهاد ۱۹ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ، ب): جفت؛ متن = ل ـ ک (نیز لی، پ، لن۲) ۲۰ـ (ق۲، و: اهریمنی)؛ بنداری (۱۷۲ـ۱۷۴): فلما سمع سیماه بن برزین ذلک قال لبهرام: أیها الصدیق العتیق و الصاحب الشفیق! لا تشهد علیّ بالسوء. و قل لی أی شیء رأیت منی فی هذه المدّة المدیدة التی تصاحبنا فیها، من القول الشیطانی و الفعل السبعی ۲۱ـ (ق۲: آزرمهان؛ ل۳، ب: آدرمهان) ۲۲ـ (لن۲: این)؛ ل: کزان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـ ل: از آتش؛ ق (نیز ب): وزانپس؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـ (ب: تو جز)؛ بنداری (۱۷۵ـ۱۷۶): فقال له بهرام: کیف لا أشهد علیک بالسوء و قد زرعت شرا لابد لک أن تحصده، و ستصلی بسببه النار الموصدة؟ ۲۵ـ (ل۳، ب: پر ز مهر)؛ ق: موبد پیر بوزرجمهر؛ (ق۲، و: موبدان موبد بزرمهر؛ پ: موبدان نیز بوزرجمهر)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لی، لن۲، آ) ۲۶ـ ل ـ ک، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۷ـ ل: آذرگشسب ۲۸ـ (و: رد) ۲۹ـ (آ: کراز بندکتینست (!)) ۳۰ـ (و: بی‌فرّهی) ۳۱ـ (ب: پسر) ۳۲ـ س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): یا؛ متن = ل؛ بنداری (۱۷۷ـ۱۸۰): ألم نکن قد حضرنا عند أنوشروان مع موبذ الموبذان فشاورنا فی تولیة أحد الأولاد و تسمیته للسلطنة، و تردّد بین الصغیر منهم و الکبیر ۳۳ـ (ق۲: برخاستند ـبیاراستند)

که این[1] ترک‌زاده سَزاوار نیست / کس او را به شاهی[2] خریدار[3] نیست،
که خاقان‌نژادست و بدگوهرست / به بالا و دیدار چون مادرست[4]!
تو گفتی که هرمز به شاهی[5] سَزاست / کنون زآن[6] سَزا[7] مر ترا[8] این جزاست!
گوایی[9] من از بهر این[10] دادمت / چُنین لب به دشنام بگشادمت!

ز تشویر هرمز فرو پژمرید / که آن[11] راست‌گفتار مردان[12] شنید!
به زندان فرستادشان تیره‌شب[13] / وُ زیشان به بد تیز[14] بگشاد[15] لب!
سیوم[16] شب چو برزد سر از کوه ماه / ز سیماه[17] بُرزین بپرداخت[18] شاه[19]،
به زندانِ[20] دزدان مر او را بکشت / ندارد جزاز[21] رنج و نفرین[22] به مشت!

چو بهرام آذرمهان آن شنید[23] / که آن پاک‌دل‌مرد شد ناپدید،
پیامی فرستاد نزدیکِ شاه / که ای تاجِ[24] تو برتر از چرخِ[25] ماه،
تو دانی که من چند[26] کوشیده‌ام / که تا رازهای[27] تو پوشیده‌ام
به پیش پدرْت آن[28] سَزاوار[29] شاه[30] / نبودم ترا جز همه نیک‌خواه
یکی پند[31] گویم[32] چو خوانی[33] مرا / برِ تختِ شاهی نشانی مرا،
ترا سودمندی‌ست از[34] پندِ من / به زندان ممان[35] یک زمان بندِ[36] من!

۱ـل: آن؛ (لن۲: <این>) ۲ـل: به شاهی کس او را ۳ـک: <خریدار>؛ (ق۲: بخریدار (وزن درست نیست) ۴ـبنداری (۱۸۱ـ۱۸۳): فقمنا جمیعا و قلنا: إن ولدک من بنت الخاقان ـیعنی هرمزد ـلا یصلح للملک، و نحن لا نریده و لا نرضی به أبدا ۵ـ(لن۲: شاهی مر او را) ۶ـل،ک (نیز پ): زین؛ ق: آن؛ متن = س،س۲ (نیز ق۲،لی،ل۳،و ـب) ۷ـ(لن۲: سپس) ۸ـق: را بها ۹ـق (نیز ق۲): گواهی ۱۰ـ(لن۲: آن)؛ بنداری (۱۸۴ـ۱۸۵): فخالفتنا و قلت: إنه لا یصلح للملک سواه حتی قررت الأمر علیه، و حملت الملک علی أن عهد إلیه؟ فالآن خذ جزاء ما صنعت، و اجتن ثمرة ما غرست ۱۱ـ(پ،آ: این)؛ ل: چو آن؛ (و: کزان)؛ متن = س،ق،ک،س۲ (نیز ق۲،لی،ل۳،لن۲،ب) ۱۲ـس،ق (نیز لی،ب): موبد؛ (ق۲: او را)؛ متن = ل،ک،س۲ (نیز ل۳ـآ)؛ بنداری (۱۸۶): قال: فاستحیی هرمزد فأطرق ملیا، و علم صدق الرجل فیما قال ۱۳ـق: نیم ۱۴ـل: نیز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک،س۲ (نیز لی ـب): نیز؛ س (نیز ق۲): بتدبیر؛ ق: به کس نیز؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۵ـل،س۲ (نیز و،لن۲): نگشاد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س،ق،ک (نیز لی،ل۳،پ،ب): نگشاد؛ متن = (ق۲،آ)؛ بنداری (۱۸۷): فأمر بهما فحملا الی الحبس ۱۶ـل (نیز ل۳): سیم؛ ق: سوم؛ ک (نیز لی): سینم؛ (ق۲،پ: سوُم)؛ متن = س،س۲ (نیز و،لن۲،آ،ب) ۱۷ـل،ق: سیمای؛ س (نیز ب): سیماوه؛ ک (نیز لی،ل۳،آ): سیماره؛ (ق۲: سیماء)؛ متن = س۲ (نیز پ،و،لن۲) ۱۸ـل (نیز پ): بپردخت؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـق: گاه ۲۰ـق (نیز ب): زندان چو ۲۱ـ(لی،و: بجز) ۲۲ـس،ق (نیز ق۲،ب): درد و نفرین؛ (و: خاک چیزی)؛ متن = ل،ک،س۲ (نیز لی،ل۳،پ،لن۲،آ)؛ بنداری (۱۸۸ـ۱۸۹): و أمر بعد ثلاث لیال بقتل سیماه فقتل ۲۳ـس (نیز ب): را بدید؛ (ق۲: را شنید؛ لی: را بخواند (پساوند ندارد))؛ متن = ل،ق،ک،س۲ (نیز ل۳ـآ) ۲۴ـل: شاه ۲۵ـک،س۲ (نیز ق۲،لی،ل۳،لن۲،آ): چرخ و؛ متن = ل،س،ق (نیز پ،و،ب) ۲۶ـ(آ: <چند>؛ ق۲: هر چند) ۲۷ـق: بازارهای؛ (لی: بازارها بر؛ ق۲: همه رازهای)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸ـک: ای ۲۹ـس: سرافراز ۳۰ـ(ق۲: گاه)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۹۰ـ۱۹۳): و لما علم بهرام بما تم علی ذاک السید الطاهر الجیب الناصح الغیب أرسل إلی هرمزد و قال: تعلم مکانتی من أبیک و صدق عنایتی بک، و أنی لم أزل فی حیاته قائما بقضاء حوائجک و استنجاح مطالبک و مآربک ۳۱ـ(لی،ل۳: بنده) ۳۲ـس۲: خوانم؛ (لی: خواهم) ۳۳ـس۲: گویی ۳۴ـق: این؛ (ق۲،لی: زین)؛ ک: سودمندست این؛ متن = ل،س،س۲ (نیز ل۳ـب) ۳۵ـس،ق،س۲ (نیز ق۲،ل۳،آ،ب): بمان؛ ک: نمان؛ (لی: مند)؛ متن = ل (نیز پ،و،لن۲) ۳۶ـ(ب: پند (!))

به ایران ازآن[1] سودمندی بود / خردمند را بی‌گزندی بود

پیامش[2] چو نزدیک هرمز رسید / یکی رازدار از میان برگزید،
که بهرام را نزدِ[3] شاه آورد[4] / بدآن[5] ناموربارگاه[6] آورد[4]
شبِ تیره بهرام را پیش خواند / به چربی[7] سَخُن چند با او براند،
بدو گفت: برگوی کآن[8] پند چیست / که ما را بدآن[9] روزگارِ[10] بهی‌ست؟
چُنین[11] داد پاسخ که در گنجِ[12] شاه / یکی ساده‌صندوق دیدم سیاه[13]،
نهاده به صندوق‌در حقّه‌یی / به حقّه‌ندرون[14] پارسی‌رقعه‌یی،
نبشته‌ست بر[15] پرنیانِ[16] سپید[17] / ـبدآن[18] باشد[19] ایرانیان را امید!ـ،
به خطِّ پدرْت آن جهاندار[20] شاه / ترا اندرآن[21] کرد باید نگاه!
چو هرمز شنید آن[22]، فرستاد کس / بنزدیکِ گنجورِ[23] فریادرس،
که در گنج‌هایِ کَهُن[24] بازجوی / یکی ساده‌صندوق و[25] مُهری بر اوی[26]،
بر آن[27] مُهربر[28] نامِ نوشین‌روان[29] / ـکه جاوید بادا روانش جوان[30]!ـ،
هم‌اکنون شبِ تیره پیش[31] من آر / فراوان به جُستن مبر[32] روزگار!

۱ـل،ق (نیز پ): ترا؛ (ل۳: ازین)؛ متن = س،ک،س۲ (نیز ق۲،لی،و ـب)؛ بنداری (۱۹۴ـ۱۹۶): و فی قلبی سر من أسرار الملک إذا وقفت علیه علمت أن فیه منفعة أهل مماللکک ۲ـ(ق۲: پیامبر)؛ ل و و به جای این بیت، بیت‌های زیر را آورده‌اند:

ل: چو پیغام بهرام بشنید شاه / به سالار بهرام فرمود شاه (!)
و: به سالار درگاه فرمود شاه / که پیغام بهرام آرد پگاه

۳ـل: پیش ۴ـل: آورند ۵ـ(ل۳: بران) ۶ـس (نیز لی، ب): پیشگاه؛ متن ← ۷ـک (نیز ق۲،ل۳): خوبی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـس (نیز ق۲،لی،ل۳،و ـب): کین؛ متن = ل،ق،ک،س۲ (نیز پ) ۹ـق: ازان؛ (لی،ل۳،آ،ب): بدو؛ متن = ل،س،ک،س۲ (نیز ق۲،پ،و،لن۲) ۱۰ـک: جایگاه؛ بنداری (۱۹۷ـ۲۰۰): فأحضرنی لأبلغه إلی مسامعک. فأحضره الملک لیلا، و خلا به و لاطفه و تملق معه. ثم سأله عن ذلک السر ۱۱ـ(ب: بدو) ۱۲ـس۲: بند ۱۳ـدر ل۲ این لت با ۲۰۴ب پس و پیش شده است ۱۴ـل،ق،ک،ل۲ (نیز ق۲،پ ـآ): حقّه درون؛ س،س۲ (نیز لی،ل۳،ب): بدان حقّه در؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۵ـل (نیز و،لن۲): نوشتست بر؛ ق،ل۲: نوشته بدان (ل۲: بران)؛ متن = س،ک،س۲ (نیز ق۲ـپ، لن۲، آ، ب) ۱۶ـل: پرنیانی ۱۷ـس (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب): سفید؛ متن = ل، ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، آ) ۱۸ـک،س۲: بران ۱۹ـق،ل۲: است؛ در ل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۰ـق،ل۲: گرانمایه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـک: اندرین؛ (لی: اندرو)؛ بنداری (۲۰۱ـ۲۰۴): فقال: اعلم أن فی خزانة أبیک صندوقا ساذجا مختوما، و فیه حریرة مکتوبة بخط أبیک أنوشروان. فاطلب الصندوق و اقرأ ذلک المکتوب. فإنه یشتمل علی ما فیه مصلحة الإیرانیین ۲۲ـ(ق۲: این)؛ س،س۲ (نیز لی،ل۳،آ،ب): همانگاه هرمزد؛ متن = ل،ق،ک،ل۲ (نیز پ،و،لن۲) ۲۳ـس،س۲ (نیز لی ـب): دستور؛ متن = ل،ق،ک،ل۲ (نیز ق۲) ۲۴ـل (نیز ب): پدر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: الخزائن العتیقة ۲۵ـل (نیز پ ـب): <و>؛ متن = س ـس۲ (نیز ق۲، لی) ۲۶ـ(لی: بدوی)؛ ل۳ بیت‌های ۲۰۶ـ۲۰۸ را ندارد ۲۷ـ(ق۲، لی، پ: بدان) ۲۸ـس۲: نر (!)؛ (ق۲: بد) ۲۹ـ(لی: نوشیروان) ۳۰ـ(لی: و روشن‌روان)؛ در ق این لت با ۲۱۲ب پس و پیش شده است ۳۱ـل۲: نزد ۳۲ـس: مکن؛ لی،ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۲۰۵ـ۲۰۸): فأمر الخازن باحضار الصندوق

شتابید[1] گنجور[2] و صندوق جُست   بیاورد پویان به[3] مُهری[4] درست،
جهاندار صندوق را برگشاد[5]   ـفراوان ز نوشین‌روان[6] کرد یاد[7]!ـ،
به[8] صندوق‌در[9] حقّه با مُهر[10] دید   شتابید و زو[11] پرنیان برکشید[12]!
نگه کرد پس[13] خطِّ نوشین‌روان[14]   نبشته[15] برآن[16] رقعه‌ی[17] پرنیان:
که هرمز به ده سال و[18] بر سر[19] دو سال   یکی شهریاری بود[20] بی‌همال،
وُ زآنپس[21] پرآشوب[22] گردد جهان   شود[23] نام و آواز او در نهان،
پدید آید از هر سوُی[24] دشمنی   یکی بدنژادی چن[25] آهَرمنی[26]،
پراگنده گردد ز[27] هر سو سپاه   فروافگند[28] دشمن او[29] را ز گاه،
دو چشمش کند کور خویشِ زنش[30]   وُ زآنپس[31] برآرند هوش از[32] تنش!

به خطِّ پدر هرمز[33] آن رقعه[34] دید   هراسان شد و پرنیان بردرید[35]!
دو چشمش پر از خون شد و روی زرد!   به بهرام گفت: ای جفاپیشه مرد[36]،

۱ـ(ل۳: ستایند) ۲ـ(و: دستور) ۳ـل: دیوان به؛ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): پیشش به؛ ک: و بنمود؛ (لن۲: بایوان به)؛ متن = س۲ (نیز ق۲، و) ۴ـل (نیز لن۲): مهر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری: ففتش الخزائن العتیقة حتی وجد ذلک الصندوق و أحضره بین یدی هرمزد ۵ـس (نیز لی، و، لن۲): درگشاد؛ (آ: سرگشاد)؛ ک (نیز ق۲): سر برگشاد؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، پ، ب) ۶ـ(لی: نوشیروان) ۷ـ(لن۲، ب: برگشاد (پساوند ندارد)) ۸ـ(آ: ز) ۹ـ(ب: بر) ۱۰ـ(لی: مهره؛ و: و مهر)؛ ل: مهره را حقّه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ(پ: آن؛ و: زان؛ لن۲: از؛ ق۲: ازو؛ لی: <و> زو)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز ل۳، آ، ب) ۱۲ـ(لی: بردرید) ۱۳ـ(پ: در) ۱۴ـ(لی: نوشیروان) ۱۵ـل، ق، ک، ل۲ (نیز پ، و، لن۲): نوشته؛ متن = س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۱۶ـ(لی: بدان) ۱۷ـل: حقّه؛ ق: خامهٔ (← ۲۰۷پ)؛ (لی، ب: محضر؛ و: باره (= پارهٔ))؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ)؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۱۰ـ۲۱۲): ففتحه و أخرج منه حریرة قد کتب فیها أنوشروان بخطه ۱۸ـق (نیز و، آ، ب): <و>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـ(و: بر) ۲۰ـ(و، لن۲: شود)؛ بنداری (۲۱۳): إن هرمزد یملک اثنتی عشرة سنة ۲۱ـل (نیز ق۲): ازان پس؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲ـس: بآشوب ۲۳ـ(پ: رود)؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۲۱۴): ثم بعد ذلک تدور علیه الدوائر، و تصیبه الشدائد الفواقر ۲۴ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): سوئی (سویی)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۲۵ـل (نیز و)؛ و؛ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ پ، لن۲، آ، ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۶ـ(ق۲، و، لن۲: اهریمنی) ۲۷ـک (نیز ق۲): به ۲۸ـس، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ): فرود آورد؛ ک، ل۲، س۲ (نیز پ): فرود افکند؛ (ب: فرود آردش)؛ متن = ل (نیز لن۲) ۲۹ـس (نیز لی)، دشمنش (!)؛ بنداری (۲۱۵ـ۲۱۶): و یظهر له من کل جانب عدوّ ۳۰ـ(ل۳: بس سرزنش؛ پ: داغ آن بدکنش) ۳۱ـل (نیز ق۲): ازان پس ۳۲ـ(لی: <از>)؛ بنداری (۲۱۷): و بالآخره یکحله بعض أقارب زوجته. ثم بعد ذلک یضرجه بدمه ۳۳ـ(ق۲: بزرمهر (!)) ۳۴ـق (نیز ق۲): نامه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۵ـل: برکشید ۳۶ـلن، لی، ب به جای این بیت و بیت سپسین چهار بیت زیر را آورده‌اند:

دو چشمش پر از آب و دل خسته شد   روانش به (ب: ز) تیمار در بسته شد
همی‌گفت کین (ب: این) بد جفاپیشه‌مرد   دل من ازین کار پردرد کرد
پیامی فرستاد نزدیک او (ب: اوی)   که ای بی‌وفا بدگهر کینه‌جو (ب: جوی)
چه جستی ز من ای بد (ب: تو از من ای (!)) بدنشان   که دادت به من بر چنین بد نشان (!)

بنداری (۲۱۸ـ۲۱۹): فلما قرأ هرمزد ذلک مزق الحریرة إذ مزقت قلبه، و قطعت احشاءه. و اصفر وجهه و تفجرت بالدماء عینه. ثم قال لبهرام: أیها الرجل الجافی الخُلق!

چه جستی بدین[1] رقعه‌اندر[2] همی؟   بخواهی[3] ربودن ز من سر[4] همی؟
بدو گفت بهرام کای[5] ترک‌زاد[6]   به خون ریختن تا نباشی تو[7] شاد!
تو[8] خاقان‌نژادی، نه از کیقباد   که کسری ترا تاج بر سر نهاد!
بدانست هرمزد[9] کو[10] دستِ خون   بیازد[11] همی زنده بی[12] رهنمون!
شنید[13] آن[14] سخُن‌های بی‌کام[15] را   به زندان فرستاد بهرام را
دگر شب[16] چو برزد سر از کوه ماه   به زندان، دُژآگاه کردش تباه!
نماند آن زمان بر درش بخردی[17]   همان رهنمایی وُگر موبَدی[18]
ز خویِ[19] بد آید همه[20] بتّری[21]   نگر تا سُوی خوی[22] بد ننگری!
وُ زآنپس نبد[23] زندگانیش خَوش   ز تیمار زد بر دل خویش تَش[24]!

گفتار اندر دادکردن هرمزدشاه[25]

ز[26] سالی به[27] اسطخر[28] بودی دو ماه   که کوتاه بودی شبانِ سیاه،
که شهری[29] خنک بود و[30] روشن هوا[31]   از آنجا[32] گذشتن نبودی روا[31]

۱ـل: ازین؛ س۲: برین ۲ـل۲: ایدر ۳ـ(ل۳، و، آ: نخواهی) ۴ـ(ق۲: سر از من)؛ بنداری (۲۲۰): ماذا أردت بعرض هذه الرقعة علیّ؟ اتحسب أنک تنجو منی برأسک ۵ـ(لن۲: <ای>) ۶ـق: داد ۷ـل: نباشید؛ س، لی، ب به جای این بیت، بیت زیر راآورده‌اند:

بدو گفت بهرام کای شهریار (س: کین ترک زار)   ز نوشین‌روان (لی: نوشیروان) بد ترا یادگار

بنداری (۲۲۱): فقال له بهرام: إنما فعلت ذلک حتی لاتسفک الدماء، و تقطع عن بقائک الرجاء، و واجهه بأنه لا یصلح للملک ۸ـل: ز؛ لی، ب بیت‌های ۲۲۲ـ۲۲۴ را ندارند؛ بنداری (۲۲۲): و أنه من الشجرة الخبیثة الخاقانیة لا من الشجرة المبارکة الکیانیة ۹ـ(ق۲: کسری) ۱۰ـ(و: هرمزدکز) ۱۱ـل، س، س۲ (نیز ق۲): ساند (بی‌نقطه)؛ ق: نباید؛ ل۲: بیابد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (و: نیارد؛ آ: بیابد)؛ متن = ک (نیز ل۳، پ، لن۲) ۱۲ـ(لن۲: با) ۱۳ـ(لن۲: ستد) ۱۴ـک: این ۱۵ـق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ): ناکام؛ متن = ل، س، ک (نیز ق۲، و)؛ بنداری (۲۲۳ـ۲۲۴): فأمر هرمزد برده إلی الحبس ۱۶ـس (نیز لی، ب): هم‌آنگه؛ (ل۳: دل شب)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۲۵): ثم أمر فقتل بعد ثلاث لیال ۱۷ـس (نیز لی، آ، ب): موبدی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـ(آ: بخردی)؛ ل: مگر موبدی؛ س (نیز لی، ب): نامداری وگر بخردی (لی: موبدی (پساوند ندارد))؛ (لن۲: رهنمای و همان موبدی؛ ق۲: چه از رهنمایان چه از بخردان)؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و)؛ بنداری (۲۲۶): فلم یبق فی تلک المملکة ذو عقل یستضاء بنوره، و لا صاحب رأی یقوم بمصالح الملک و أموره ۱۹ـس (نیز لی، ب): کار؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـق: همی ۲۱ـل: مهتری؛ ق (نیز لی، و، لن۲): بدتری؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ، ب) ۲۲ـس (نیز لی، ب): کار؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ در س، ق، لی، ل۳، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۲۳ـس (نیز لی، ب): نبودی همی؛ (ق۲: ازان پس نبد)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ل۳ ـ آ) ۲۴ـ(پ، لن۲: بش (!))؛ بنداری (۲۲۷ـ۲۲۸): فلم یطلب عیش هُرمُزد و لا یوما واحدا، و کان لا یبیت إلا موجع القلب ساهدا ۲۵ـس، ل۲: معادلت کردن هرمز با پسرش خسرو پرویز (ل۲: پسر خود)؛ ق: داستان هرمز با پسرش خسرو که او را پرویز گفتند؛ متن = ل؛ ک، س۲ سرنویس ندارند ۲۶ـل، س (نیز لی، ب): به؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ آ) ۲۷ـ(ب: در) ۲۸ـل ـ ک (نیز لی، پ، و، لن۲، ب): اصطخر؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ) ۲۹ـ(لی، ب: سپهری (← شهری)) ۳۰ـ(لی، و، لن۲، ب: <و>) ۳۱ـ(آ: روان ـ توان؛ ب: هوا ـ ترا) ۳۲ـس، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): وزانجا؛ ک: کزانجا؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲)؛ بنداری (۲۲۹ـ۲۳۰): قال: و کان هرمزد یقیم کل سنة شهرین عند قِصَر اللیالی باصطخر، و یطوف باقی السنة فی ممالکه یرتب الأمور و یسوس

چو پنهان شدی[۱] چادَر[۲] لاژورد[۳]   پدید آمد از[۴] کوه یاقوتِ[۵] زرد،
منادی‌گری برکشیدی خروش   که ای نامدارانِ با فرّ و هوش،
اگر کشتمندی شود کوفته   وُ زآن[۶]، رنج کارنده[۷] آشوفته[۸]،
وُگر اسپ در[۹] کشتزاری شود[۱۰]   کسی نیز[۱۱] بر[۱۲] میوه‌داری[۱۳] شود[۱۰]،
دمِ اسب و گوشش[۱۴] بباید برید   سرِ دزد بر[۱۵] دار باید کشید!
به ده[۱۶] ماه گَردان بُدی در جهان   بد و نیکوْی زو[۱۷] نبودی نهان
به هر کشوری داد[۱۸] کردی چُنین   ز دهقان همی[۱۹]یافتی آفرین

پسر بُد[۲۰] مر او را گَرامی یکی   که از ماه پیدا نبود اندکی،
مر او را پدر کرده[۲۱] پرویز نام   گه‌ش خواندی خسروِ شاد[۲۲]کام
نبودی جدا یک زمان از پدر   پدر نیز نشکیفتی[۲۳] از پسر

۱ـ(آ: شد آن) ۲ـ(ق۲: پردهٔ) ۳ـس‌ـس۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز پ، و، لن۲) ۴ـس‌ـس۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): آمدی؛ متن = ل (نیز ل۳، آ) ۵ـس (نیز لی، ب): تودهٔ زرد ۶ـک: وزین؛ (ق۲: ازان) ۷ـس، ل۲ (نیز لی، ب): دارنده؛ ق (نیز ل۳، آ): دارند و (ل۳: <و>)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۸ـ(لن: ناشوفته)؛ بنداری (۲۳۱ـ۲۳۳): و بلغ من عدله أن منادیا کان ینادی قدّام موکبه کل یوم: أیما رجل من الأجناد دخل أرضا مزروعة فأضرّ بها عوقب بکذا و کذا ۹ـق، ل۲ (نیز آ): بر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـل: رود ۱۱ـ(و: گر؛ ق۲: شب تیره) ۱۲ـس، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): در؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۱۳ـ(ل۳: میوه زاری)؛ ک این بیت را ندارد ۱۴ـل: دم و گوش اسبش ۱۵ـل۲: را؛ (ل۳: مرد بر)؛ ق: در (!) دزد را؛ (ق۲: تنش را ابر؛ آ: دگر دزد بر)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، ب)؛ در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۲۳۴ـ۲۳۵): و أیما فرس دخلها قطع أذنه و ذنبه. و من سرق شیئا صلب ۱۶ـل (نیز ل۳ـآ): دو؛ س (نیز لی، ب): هر؛ ق: دو سه؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲)؛ بنداری: عشرة أشهر (نیز ← بنداری در ۲۳۰پ) ۱۷ـل، ک، س۲ (نیز و، لن۲): نیکوئی زو؛ س: نیک ازو؛ ق (نیز لی، ل۳، آ، ب): نیک هم زو؛ (ق۲: نیک از وی)؛ متن =(پ) ۱۸ـ(ق۲: رای) ۱۹ـ(و: همه)؛ ک این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۳۶ـ۲۳۷): و کان مدّة عشرة أشهر من کل سنة یطوف کذلک فی البلاد، و یرعی المصالح و المناجح للعباد ۲۰ـ(لن۲: بود) ۲۱ـ(ل۳، لن۲: کرد) ۲۲ـ(ق۲: خویش)؛ س، لی، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند و به جای آنها سه بیت زیر را آورده‌اند:

که (س: به) خسروش خواندی گرامی‌پدر   یکی پرخرد مرد والاگهر
یکی روز خسرو ز بهر شکار   همی‌رفت تا شد بر مرغزار
فرود آمد او اندران مرغزار   بخفت و برآسود از روزگار

ب پس از بیت‌های بالا باز هم افزوده است:

چنان اسب او را رکابی بهشت   چو دیدش همانگه بدان مرد دبست (!)

بنداری (۲۳۸ـ۲۳۹): قال: و کان له ولد لا یفرق بینه و بین القمر حسنا و جمالا یسمی کسری و یلقب ببرویز ۲۳ـدر س۲، ق۲، و حرف یکم این واژه بی‌نقطه؛ ل۲، ق، آ این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س۲، ق۲، ل۳ـلن۲ آمده است؛ بنداری (۲۴۰): و کان لا یفارق أباه ساعة و لا یصبر عنه لحظة

چُنان بُد که اسپی ز آخُر بجَست   که بُد شاه‌پرویز را برنشست[۱]،
سُوی کشتمند آمد اسپِ جوان   نگهبان اسپ[۲] از پس‌اندر[۳] دوان
بیامد خداوندِ آن کشتزار[۴]   به پیش[۵] موکّل بنالید زار!
موکّل بدو گفت[۶] کین[۷] اسپ کیست؟   که بر دمّ و گوشش[۸] بباید گریست!
خداوند گفت[۹]: اسپِ پرویزشاه   ندارد[۱۰]همی کهتران[۱۱] را نگاه!
بیامد موکّل برِ شهریار   بگفت آنچ[۱۲] بشنید از آن[۱۳] کشتزار[۱۴]
بدو گفت هرمز: به رفتن بکوش[۱۵]   بُبر اسپ را درزمان[۱۶] دمّ و گوش!
زیانی که آمد برآن[۱۷] کشتمند   شمارش بباید[۱۸] گرفتن[۱۹] که چند،
ز خسرو زیان باز باید ستد   اگر صد زیانست، اگر پانصد[۲۰]!
درم‌های[۲۱] گنجی برآن[۲۲] کشتزار[۲۳]   بریزند[۲۴] پیشِ خداوندگار!
چو بشنید پرویز بودش گَران[۲۵]   برانگیخت از هر سوْی[۲۶] مهتران،
بنزدِ پدر تا ببخشد گناه   نبرّد دم و[۲۷] گوشِ اسپِ سیاه

۱ـلی، ب بیت‌های ۲۴۱ـ۲۴۳ را ندارند؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی کوههٔ (ق۲: گوهری) نیک تک بادپای   که پرویز را بودی آن (ق۲: او بدی) دلگشای

۲ـ(ل۳، آ: کشت) ۳ـ(ق۲: او؛ لن۲: ایدر)؛ ل، ق (نیز ل۳، آ): اندرآمد؛ متن س، ک، ل۲، س۲ (نیز پ، و)؛ بنداری (۲۴۱ـ۲۴۲): فاتفق أن فرسا من مراکبه الخاصة جفل من اصطبله عائرا فتبعه السائس لیمسکه فدخل إلی أرض محروثة ۴ـ(لن۲: کشته‌زار) ۵ـق (نیز ل۳، آ): نزد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶ـس: بپرسید ۷ـ(ل۳، لن۲، آ: این) ۸ـ(ق۲: یال و دمّش؛ لی: دنب و گوشش؛ و: گوش و دمّش؛ لن۲: گوش و دنبش)؛ متن = ل‌ـس۲ (نیز ل۳، پ، آ) ۹ـس: بدو گفت کین؛ ق: نگهدار گفت؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): که دارد؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۱۱ـ(ق۲: کهتری) ۱۲ـک، ل۲ (نیز لی‌ـب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲) ۱۳ـل، س (نیز لی، ل۳، ب): از؛ (پ: زان)؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، لن۲، آ) ۱۴ـس (نیز لی، لن۲، ب): کشته‌زار؛ ک: شهریار؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ)؛ بنداری (۲۴۳ـ۲۴۶): فعلم بذلک الشخصُ الموکل بالضیعة فأنهی ذلک إلی هرمزد ۱۵ـ(پ: هرمزد بازآر هوش) ۱۶ـس‌ـل۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): درزمان اسب را؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، و)؛ بنداری (۲۴۷): فأمره أن یحکم فی فرس ابنه کما کان یحکم فی فرس غیره فتقطع أذنه و ذنبه ۱۷ـق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب): بدان؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ل۳ـلن۲) ۱۸ـس: بشاید؛ (لی، ب: نشاید؛ آ: نباید)؛ متن = ل، ق‌ـس۲ (نیز ق۲ـلن۲) ۱۹ـل (نیز و): شمردن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـ(پ: هفتصد)؛ ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): صد بار صد؛ ک: سه بار صد؛ (لی: صد تا ز صد)؛ س: یک زیانست اگر نیز صد؛ لن۲: شد زیانش دو صد بار صد؛ متن = ل (نیز ق۲) ۲۱ـ(آ: درمها ز) ۲۲ـ(لی، ب: بدان) ۲۳ـ(لی، ل۳، لن۲: کشته‌زار؛ ب: مرغزار) ۲۴ـس (نیز لی، ب): ببردند؛ ل۲: بردند (!)؛ س۲: بریزد به؛ (ق۲، ل۳: بریزید؛ آ: بپرداز)؛ متن = ل، ک (نیز پ، و، لن۲)؛ در س این بیت پس از بیت ۲۵۶ آمده است؛ ق این بیت را ندارد؛ این بیت در ل، س، ک، ل۲، س۲، ق۲ـپ آمده است؛ بنداری (۲۴۸ـ۲۵۰): و أنه إن تلف شیء من الزرع بوطء الفرس فیه أُخذ عوضه من برویز عن کل درهم مائة ۲۵ـل: پوزش‌کنان؛ س خوانا نیست؛ ک (نیز پ): پوزش‌گران (← بودش گران؟)؛ (ق۲: بور از کران (؟)؛ لن۲: از کهتران)؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۶ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): سوئی؛ متن = ل، ق (نیز پ، لن۲) ۲۷ـس۲: <و>؛ لن۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

که باشید خواهش‌کنان پیش شاه   نبرّد مگر دمّ و گوش سیاه

برآشفت از آن اسپ[۱] او شهریار جهاندیدگان را همه کرد خوار[۲]!
موکّل شد از بیمِ[۳] هرمز[۴] دوان بدان کشت[۵] نزدیکِ اسپِ جوان[۶]،
به خنجر جدا کرد ازو[۷] گوش و دم برآن[۸] کشتزاری[۹] که آزرد[۱۰] سم
همان نیز تاوان بدآن دادخواه[۱۱] رسانید خسرو[۱۲] به فرمانِ شاه[۱۳]

وُ زآنپس به نخچیر شد شهریار بیاورد[۱۴] هر کس فراوان شکار[۱۵]
سُواری، ردی، مردِ گندآوری[۱۶] سپهبدنژادی، بلنداختری[۱۷]،
به ره‌بر یکی[۱۸] رَز پر از غوره[۱۹] دید[۲۰] بفرمود تا کهتر اندردوید[۲۱]،
از آن خوشه‌یی چند بُبرید و[۲۲] برد به ایوان و[۲۳] خوالیگرش را[۲۴] سپرد
بیامد خداوندِ رَز[۲۵] درزمان[۲۶] بدآن[۲۷] مرد گفت: ای بدِ بدگمان،
نگهبانِ این رَز نبودی به رنج[۲۸] نه دینار سختی بها را ز گنج[۲۹]!
چرا[۳۰] رنجِ نابرده[۳۱] کردی تباه؟ بنالم کنون از تو در[۳۲] پیشِ شاه!

۱ـ ل، س: زان اسب؛ (ق۲: ازان پس بر؛ (لی: از اسب)؛ متن = ق ـ س۲ (نیز ل۳ ـ ب) ۲ـ س (نیز لی، ل۳، آ): بیازرد بسیار بر (س: را؛ لی، آ: بس) پیشکار (؟)؛ ق: نبد پند کس بر دل او به کار؛ (ب: بیاورد هر کس فراوان ... (؟))؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲)؛ بنداری (۲۵۱ـ۲۵۳): فعظم علی برویز قطع ذنب فرسه فأرسل إلی أبیه جماعة لیتشفعوا فلم یقبل شفاعتهم فی فرسه ۳ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، آ): پیش؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب) ۴ـ (لن۲: اسبش) ۵ـ (لی، پ: کشته)؛ س: چنین گشت؛ ل۲: بران کشت؛ (ق۲: برفتند؛ و: دوان گشت)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ل۳، لن۲، آ، ب) ۶ـ (لن۲: اسبش روان) ۷ـ ل: زو ۸ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ): بدان ۹ـ (لی: کشته‌زاری) ۱۰ـ س: او زد دو؛ ق، ک، ل۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ): آورد (← آزرد؟)؛ س۲ (نیز ل۳): او زد به؛ (ق۲: او برد؛ و: بنهاد)؛ متن = ل: آزرد (← آورد؟)؛ ب از ۲۵۵آ و ۲۵۷ب یک بیت ساخته و ۲۵۵ب ـ ۲۵۷آ را انداخته است ۱۱ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): بفرمود شاه؛ ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲): به فرمان شاه؛ متن = ل (نیز و) ۱۲ـ س۲: رهانید هرمز ۱۳ـ س ـ س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ): بدان دادخواه؛ (ق۲: بفریادخواه؛ ل۳: بدان نیکخواه)؛ متن = ل (نیز و)؛ بنداری (۲۵۴ـ۲۵۶): و قطع ذنبه و أذنه، و غرّم برویز بعوض ما أتلفه، علی الصفة المذکورة ۱۴ـ ل۲: نیاورد ۱۵ـ (لی: شمار) ۱۶ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، پ، لن۲، ب): رزی دید بارآوری (لن۲: بازآوری)؛ ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ): رزی (س۲: ردی) دید کنداوری)؛ متن = ل ۱۷ـ (ق۲: دلاورسری؛ لن۲: و کنداوری)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

درو شد ز بهر خورش آن جوان بدو در همی آب سرد روان

۱۸ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): سراسر همه؛ متن = ل ۱۹ـ س (نیز لی): انگور ۲۰ـ ق، ل۲ (نیز پ، لن۲): بود؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱ـ ق، ل۲ (نیز پ): آن رادرود؛ (لن۲: آمد چو دود)؛ س (نیز لی): کهترش را دوید؛ (ق۲: اسب اندر دوید؛ آ: کهترش در دوید؛ ب: بر کهترش تا دوید)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ل۳، و) ۲۲ـ (پ: بگسست و)؛ س: خوشه ببرید و نزدیک؛ ک (نیز ق۲): خوشه چندی ببرید و؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـ س۲ (نیز ل۳): ‹و›؛ (و: ایوانش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴ـ (ق۲: خوالیگرانش؛ و: خوالیگران را)؛ بنداری (۲۵۷ـ۲۶۰): قال: و خرج ذات یوم إلی الصید فی خواصه، و کان ممره علی کروم و بساتین، فرأی بعض أمرائه عناقید من الحصرم متهدلة من بعض تلک الکروم فأمر غلاما له بأن یقطع منها عدّة و یحملها إلی المطبخ ففعل ۲۵ـ ک (نیز ل۳): زر ۲۶ـ ل: خداوندش اندر زمان ۲۷ـ ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، لن۲): بدین ۲۸ـ (لن۲: گنج (پساوند ندارد))؛ س (نیز لی، ب): تو بودی مگر؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۹ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ ب): دادی بها را ز (ل، لن۲: نه) گنج؛ س (نیز ب): که کردی تو این را همه زیر و بر؛ (لی: که کردی تو این رز به زیر و زبر)؛ متن = ک ۳۰ـ (لن۲: کنون) ۳۱ـ (ق۲: ناخورده) ۳۲ـ (پ: من)؛ ک: ربودن کنون؛ بنداری (۲۶۱ـ۲۶۳): و علم صاحب البستان بذلک فعدا نحو ذلک الأمیر و قال: إنک قد أتلفت مالی، و لابد أن أشکوک إلی الملک

سُوارِ دلاور ز بیمِ زیان به زودی کمر باز کرد از میان،
بدو داد پرمایه‌زرین‌کمر به هر مهره‌یی‌در نشانده[۱] گهر!
خداوندِ رَز چون کمر دید[۲]، گفت که کردارِ بد چند باید[۳] نهفت!
تو با[۴] شهریار[۵] آشنایی مکن خریده[۶] نداری، بهایی مکن!
سپاسی نهم بر توبر[۷] زین کمر[۸] بپیچی، اگر بشنود[۹] دادگر[۱۰]!

یکی مرد بُد هرمزِ شهریار به پیروزی‌اندر شده نامدار[۱۱]!
به مردی ستوده به هر انجمن گه رزم هرگز[۱۲] ندیدی[۱۳] شکن!
که هم[۱۴] دادده بود و[۱۵] هم دادخواه کلاه کیی برکشیده[۱۶] به ماه!
نکردی به شهر مداین درنگ دلاورسری[۱۷] بود با نام و ننگ!
بهار و تموز و زمستان و تیر نیاسود هرگز یلِ شیرگیر[۱۸]!
همی‌گشت گردِ جهان سربه‌سر همی‌جُست در[۱۹] پادشاهی هنر[۲۰]!

گفتار اندر آمدن ساوه‌شاه به ایران‌زمین به جنگ هرمزشاه[۲۱]

چو ده سال[۲۲] شد پادشاهیش راست ز هر کشور آوازِ[۲۳] بدخواه خاست[۲۴]!

۱ـ س۲ (نیز ق۲): فشانده؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۶۴ـ۲۶۵): ففزع الأمیر. و کان علی وسطه منطقة مرصعة فحلها و دفعها إلی صاحب البستان ۲ـ (لن۲: دید و) ۳ـ ک، س۲ (نیز ق۲): ماند؛ ل۲ (نیز لی، ب): شاید؛ س: را بباید؛ متن = ل، ق (نیز ل۳ ـ آ) ۴ـ (لن۲: بر) ۵ـ س۲: شهر‹یار› ۶ـ (آ: خریدن)؛ ق، پ این بیت را ندارند ۷ـ (آ: من) ۸ـ (لی: زرّین‌کمر) ۹ـ س ـ س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): تو بیجانی ار بشنود (ل۲: بستود (!))؛ (ق۲: تو این را مبر خود بر؛ و: تو پیچی اگر بشنود)؛ متن = ل (نیز ← و) ۱۰ـ س۲: تاجور؛ بنداری (۲۶۶ـ۲۶۸): فأخذها و تأملها ثم قال للأمیر: إنی أمنّ علیک برد هذه المنطقة الیک و إخفاء أمرک. ففعل و سر بصنیعه الأمیر و انجبر بذلک قلبه الکسیر. و ذلک لأن هرمزد کان مُر السیاسة سریع العقوبة ۱۱ـ (لن۲: شهریار (پساوند ندارد)) ۱۲ـ ل، ک: که از (ک: در) رزم هرگز؛ (پ: که رزم ورا کس)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـ (ق۲: ندیدم) ۱۴ـ س۲: هم او ۱۵ـ (لی: ‹و›) ۱۶ـ ل (نیز و): برنهاده؛ (پ: برگذشته)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۶۹ـ۲۷۱): و کان ممکّنا فی سلطانه مذکورا بالرأفة و الرحمة علی ضعفاء رعیته مخصوصا بالظفر، موصوفا بالشجاعة، مشهورا بسیرة الانصاف، قاصما لظهور أهل الظلم و الإجحاف، متیقظا فی مصالح الملک ۱۷ـ ق، س۲ (نیز لن۲): شهی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ ل، س، س۲ (نیز و): هرمز یل (س: شه) شیرگیر؛ ل۲ (نیز پ): آن (ب: از آن) هرمز شیرگیر؛ ق (نیز لی، لن۲): نیاسودی آن (لی، لن۲: از) هرمز شهرگیر؛ (ل۳، پ، آ: نیاسودی آن هرمز شیرگیر)؛ متن = ک (نیز ق۲) ۱۹ـ س، ک: تا؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ پ، لن۲، آ، ب): با؛ متن = ل، ق (نیز و) ۲۰ـ س: بسر (!)؛ بنداری (۲۷۲ـ۲۷۴): لا یؤخر أمر یومه إلی غده (ولا یستقر فی دار ملکه) و یتجشم التطواف فی أقطار مملکته حتی فی حمارّة القیظ و کالح الشتاء، لا یعرف الاستراحة و لا الراحة ۲۱ـ ل: خبر یافتن هرمزد از ساوه‌شاه؛ ق: آمدن ساوهٔ توری به جنگ ایران و خبر یافتن هرمز از وی؛ ل۲: آمدن ساوه‌شاه به رزم هرمزد و رفتن از جیحون؛ متن = س؛ ک سرنویس ندارد و در س۲ سرنویس خوانا نیست؛ بنداری: ذکر خروج ساوه شاه ملک الترک، و وقعة بهرام جوبین معه ۲۲ـ ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، آ): ساله؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب) ۲۳ـ (لن۲: آوای؛ و: کشوری خصم و) ۲۴ـ (ب: خواست (!))؛ بنداری (۲۷۵): قال صاحب الکتاب: و لما أتی علی ملک هرمزد عشر سنین ظهرت فی دولته طلائع الوهن، و أتاه من کل صوب مستصرخ

بیامد ز راه هری ساوه‌شاه   ابا کوس و پیلان و گنج و سپاه[1]
گر از لشکر ساوه گیری شمار: برو چارصد بار بشمَر هزار[2]!
ز پیلانِ جنگی هزارودویست   تو[3] گفتی مگر بر[4] زمین جای[5] نیست!
ز دشت هری تا درِ[6] مروورود[7]   سپه بود آگنده[8] چون تار و پود!
وُ زین روی[9] تا مرو لشکر کشید   شد از گردِ لشکر زمین[10] ناپدید!
به هرمز یکی نامه بنبشت[11] شاه   که نزدیکِ خود خوان ز هر سو سپاه؛
پل و راه[12] این لشکر آباد کن   علف ساز[13] و[14] از تیغ ما یاد[15] کن!
برین[16] پادشاهی بخواهم[17] گذشت   به دریا سپاهست و بر[18] کوه و دشت!

چو برخواند آن نامه را شهریار   بپژمرد از آن لشکرِ بی‌شمار[19]!
وُ زآن[20] روی قیصر بیامد ز روم   به[21] لشکر به زیر اندرآورد[22] بوم!
سپه بود رومی، عدد[23] صد[24] هزار   سُوارانِ جنگ‌آور و نامدار[25]،
ز[26] شهری که بگرفت نوشین‌روان[27]؛   ـکه از نامِ[28] او بود[29] قیصر نوان[30]!ـ

۱ـ(ل۳: زرین‌کلاه؛ آ: <و> جنگ و سپاه)؛ ل: پیل و باکوس و گنج و سپاه؛ (ق۲: گنج و پیلان و چندی سپاه)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـل این بیت و بیت سپسین را ندارد ۳ـق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): که؛ متن = س، ک (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۴ـس (نیز لی، ب): که اندر؛ (ل۳: کزو بر)؛ متن = ق ـ س۲ (نیز ق۲، پ ـ آ) ۵ـک (نیز ل۳، پ، لن۲): راه؛ (ق۲: ساه (؟))؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۶ـق، ل۲ (نیز ل۳، پ، آ): لب؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲، ب) ۷ـ(آ: مرز رود) ۸ـل: بد پراکنده ۹ـ(پ: سوی)؛ ق: وزان روی؛ (ل۳: ازان رود) ۱۰ـ(ل۳: جهان)؛ بنداری (۲۷۶ـ۲۸۰): فخرج ساوه شاه ملک الترک من طریق هراة فی مائة ألف فارس، و ألف و مائتی فیل بحیث امتلأ بهم ما بین هراة و مرو الروذ ۱۱ـل ـ س۲ (نیز لی، و ـ ب): بنوشت؛ (ق۲، ل۳: فرمود)؛ متن = (پ) ۱۲ـل، س (نیز ق۲، لی، ب): برو راه؛ ق (نیز آ): بدو ماه؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، لن۲) ۱۳ـل۲: خواه؛ ل (نیز و): براندیش؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـ(و: <و>) ۱۵ـل: ز رنج بنیاد؛ س ـ ل۲ (نیز لی، آ، ب): تیغ مرا یاد؛ س۲ (نیز لن۲): ز تیغ ما یاد؛ متن = (ق۲، ل۳، پ، و؛ نیز ← س۲، لن۲)؛ بنداری (۲۸۱ـ۲۸۲): و کتب الی هرمزد کتابا یأمره فیه بعمارة القناطر، و إصلاح المعابر، و إعداد العلوفات فی الطرق و المراحل ۱۶ـ(لی، ل۳، پ، لن۲: بدین) ۱۷ـل، س، ل۲ (نیز ق۲، و، آ): نخواهم (حرف نخست بی‌نقطه)؛ (پ، لن۲: نخواهم) ۱۸ـ(و: و صحرا بر)؛ س ـ ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): ز دریا سپاهست تا؛ (ق۲: بیابان سپاهست بر)؛ متن = ل، س۲ (نیز پ، لن۲)؛ بنداری (۲۸۳): فإنی عازم علی القدوم الی ذلک الإقلیم ۱۹ـ(و: نامدار) ۲۰ـ(و: ازان) ۲۱ـک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲): ز؛ متن ← ۲۲ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): بیاورد لشکر به (ل۳: ز) آباد؛ متن = ل ۲۳ـس (نیز لی، ل۳، پ، ب): از رومیان؛ ل۲: رومی بر از؛ (و: ازان جنگیان؛ آ: ازان رومیان)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، لن۲) ۲۴ـ(لن۲: سی) ۲۵ـک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲، آ): <و> نامدار؛ س (نیز لی، ب): جنگی و مردان کار؛ متن = ل (نیز ق۲، پ)؛ ق بیت‌های ۲۸۶ـ۲۸۸ را ندارد ۲۶ـل۲ (نیز آ): به؛ (ب: که)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـ(لی: نوشیروان) ۲۸ـ(ب: بام) ۲۹ـک: آن بود؛ (و: بد نام آن شهر) ۳۰ـ(لی: روان)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

به شمشیر بگرفت یکسر همه   درآمد به فرمان قیصر همه
همی لشکر دشمن از چارسوی   ز هر سو به هرمز نهادند روی

بنداری (۲۸۴ـ۲۸۷): و خرج من الجانب الآخر قیصر فی مائة ألف من عساکر الروم

بیامد ز[1] هر کشوری لشکری[2]   به پیش‌اندرون ناموَرمهتری[3]
سپاهی بیامد ز راه خزر   کزیشان سیه شد همه بوم و بر!
جهاندیده ایراک در[4] پیش بود   که با[5] گنج و با لشکر[6] خویش بود
از[7] ارمینیه[8] تا درِ اردبیل[9]   پراگنده شد[10] لشکرش[11] خیل‌خیل!
ز دشتِ سُوارانِ نیزه‌گزار[12]   سپاهی بیامد فزون[13] از شمار،
چو عبّاس و چون عمروشان[14] پیشرَوْ   سُواران و[15] گردن‌فرازانِ[16] نَوْ!
ز تاراج ویران شد آن بوم و رُست!   که هرمز همی بازِ[17] ایشان[18] بجُست
بیامد سپه تا به آبِ[19] فرات   نماند[20] اندرآن بوم جایی[21] نبات[22]!

چو تاریک شد روزگار بهی[23]   ز لشکر به هرمز رسید[24] آگهی،
چو بشنید گفتار کارآگهان   بپژمرد شاداب‌شاهِ جوان[25]!
فرستاد و ایرانیان را بخواند   سراسر همه کاخ مردم نشاند،
برآورد رازی که بود از[26] نِهفت   بدان نامدارانِ ایران بگفت:

۱ـک، س۲ (نیز ل۳): به ۲ـ(و: مهتری) ۳ـ(و: کشوری؛ ق۲: مایه‌ور مهتری)؛ س (نیز لی، ب): ابا هر سری زان میان افسری (لی: مهتری)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ) ۴ـل: ابدال (؟) در؛ س، ل۲ (نیز لی، پ ـ ب): جهاندیده‌ئی را (لی: <را>) که در؛ س۲: جهاندیده‌ئی کاندران؛ (ل۳: جهاندیده‌ئی کرد)؛ متن = ک (؟) ۵ـس، ل۲ (نیز لی، پ، آ، ب): ابا؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲) ۶ـ(و: زینت)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ ق۲ بیت‌های ۲۸۹ـ۲۹۳ را ندارد و به جای آنها بیت زیر را آورده است:

جهاندیده اندالشان پیشرو   ابا گنج و با نامداران نو

۷ـل، ک (نیز و): ز ۸ـ(لی: اردینیه؛ لن۲: ارمنّیه؛ آ: ارمیمنیه) ۹ـک (نیز پ، لن۲، ب): اردویل؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ) ۱۰ـک، ل۲ (نیز ل۳، آ): بد؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۱ـک، س۲ (نیز لی، لن۲): لشکری؛ (ل۳: لشکر از)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز پ، و، آ، ب)؛ بنداری (۲۸۸ـ۲۹۱): و خرج أیضا ملک الخزر فی عساکر ملأت ما بین أرمینیة الی أردبیل ۱۲ـل۲، س۲: گدار؛ (پ: گذار) ۱۳ـ(ل۳: برون) ۱۴ـل (نیز لن۲): حمزه‌شان؛ ق، ل۲ (نیز لی ـ و، آ، ب): عمرشان؛ س۲: عمره‌شان؛ متن = س، ک ۱۵ـل: <و> ۱۶ـل: فر<ا>زان ۱۷ـل۲، س۲ (نیز پ): باژ از؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ(لن۲: ایران) ۱۹ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): رود؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، و) ۲۰ـ(پ: نبود) ۲۱ـل، ق (نیز لی، و): جای؛ (ل۳: پادشاهی)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، آ، ب) ۲۲ـ(ق۲: ثبات (!))؛ بنداری (۲۹۲ـ۲۹۵): و خرج أیضا ملک العرب فی عساکر کادت تطبق طلاع السهل و الجبل، و أقبل حتی نزل علی الفرات ۲۳ـ(پ: مهی) ۲۴ـ(لن۲: شد (!))؛ س۲ این بیت را دو بار نوشته است ۲۵ـک: بپژمردشان آب شاه جوان؛ س، ق، ل۲، لی، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س۲، ق۲، ل۳، پ، و آمده است؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

پشیمان شد از کشتن موبدان   که درگاه او کم شد از بخردان
ندید او همی مردم رای‌ساز   رسیدش به تدبیرسازان نیاز

ق۲ به جای بیت دوم در بالا، بیت زیر را آورده است:

نبودش همی مردم رای‌زن   بپیچید هرمزد بر خویشتن

۲۶ـ(و: بد در)

که چندین سپه روی[۱] بایران نهاد — کسی در جهان این[۲] ندارد به یاد!

همه نامداران[۳] فروماندند — ز هر گونه اندیشه‌ها راندند،

بگفتند کای شاه با رای و هوش — یکی اندرین کار بگشای گوش[۴]،

خردمند[۵] شاهیْ و ما کهتریم — همی خویشتن[۶] موبَدی نشمَریم[۷]،

براندیش[۸] تا چاره‌ی کار چیست — بر و[۹] بومِ ما را نگهدار کیست!

چُنین گفت[۱۰] موبَد که بودش وزیر — که ای شاهِ دانا و[۱۱] دانش‌پذیر،

سپاهِ خزر گر بیاید[۱۲] به جنگ — نیابند[۱۳] جنگی[۱۴] زمانی درنگ!

ابا رومیان[۱۵] داستان‌ها زنیم — ز بن پایه‌ی[۱۶] تازیان برکنیم!

ترا ساوه‌شاهست نزدیک‌تر[۱۷] — وُ زو[۱۸] کارِ ما نیز[۱۹] تاریک‌تر[۲۰]،

ز راه خراسان بود رنجِ ما — که ویران کند کشور[۲۱] و گنجِ ما.

۱ـ س ـ س[۲] (نیز لی ـ ب): سر؛ (ق[۲]: رو)؛ متن = ل ۲ـ س، ق (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): این (ل[۲]: آن) شگفتی؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲])؛ س[۲]، ق[۲]، پ، لن[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۲۹۶ـ۳۰۰): فلما رأی هرمزد إقبال الأعداء الیه من کل وجه، و انثیاق السکْر علیه من کل صوب، و تضییقهم الأرض علیه حتی کأنها فی عینه کفة حابل او غلوة نابل ـ اخذه المقیم المقعد فاستحضر الإیرانیین فشاورهم فیما حزبه من ذلک، و فاوضهم فی أمره، و أطلعهم علی ما خامر صمیم قلبه ۳ـ ق ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، آ): مرزبانان؛ متن = ل (نیز پ)؛ س[۲] این بیت را پس از بیت ۲۹۹ آورده است؛ س، لی، ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۳۰۱): فوجموا متحیرین ثم تکلم کل واحد منهم بما عنّ له من الرأی ۴ـ ک این بیت را ندارد ۵ـ ک: خردمند و ۶ـ (لن[۲]: خویش <را>) ۷ـ (لن[۲]، آ: بشمریم)؛ ک، ق[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

همه موبدان و دبیران خویش — بکشتی و گشتی ز آئین و کیش

۸ـ ل: بر اندیشه ۹ـ (ق[۲]: برین)؛ بنداری (۳۰۲ـ۳۰۴): و قالوا: إن ایران قد صارت قرارة لسیول الفتن المتلاطمة کقطع اللیل، و لم یسمع أحد قط بخروج مثل هذه العساکر من هذه الجهات فی حالة واحدة الی هذه المملکة. و انت أیها الملک! ذو العقل و صاحب الرأی، و مالک زمام الأمر و النهی. و نحن العبید المتقلدون لربقة طاعتک. و أنت أعلم بمصالح الأمور. فأسفر عن وجه التدبیر فی هذا الخطب الکبیر ۱۰ـ ل[۲]: گفت که (!) ۱۱ـ س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۲]، و، لن[۲]): دانای؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، آ، ب) ۱۲ـ (پ: نیاید) ۱۳ـ ق: نتابند (!)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر (در لی این واژه نقطه ندارد) ۱۴ـ س[۲]: ایدر؛ (ق[۲]: ازیدر؛ ب: نیابی ز جنگش)؛ بنداری (۳۰۵ـ۳۰۶): و قال الوزیر: أیها الملک العالم! اعلم أن عساکر الخزر لا یطیقون مقاومة عساکرنا، و لا یلبثون ساعة أمامنا ۱۵ـ (ب: بارزائیان) ۱۶ـ س، ک، س[۲] (نیز لی، و، ب): مایهٔ؛ (پ: بارهٔ؛ لن[۲]: بیخ این)؛ متن = ل (نیز ق[۲]، آ)؛ ل پس ازاین بیت افزوده است:

ندارم به دل بیم از تازیان — که از دیده‌شان دیده دارد زیان

که هم مارخوارند و هم سوسمار — ندارند جنگی گهِ کارزار

بنداری (۳۰۶): و أما عساکر الروم فالرأی أن نداریهم و ندفع بالاحتیال شرهم. و اما العرب فیسهل استئصالهم و قلعهم ۱۷ـ ک، ل[۲]: نزدیک تو ۱۸ـ (ق[۲]: ازو) ۱۹ـ (ل[۳]: روز ما تنگ) ۲۰ـ ک، ل[۲]: تاریک تو؛ ل[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ): باریکتر؛ (ق[۲]: باریکتر (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، ب) ۲۱ـ ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ ـ آ): لشکر؛ متن = س، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، ب)؛ بنداری (۳۰۸ـ۳۰۹): و الأمر الأهم أمر ساوه شاه المقبل فی عساکر الترک من جهة خراسان. فإن فی استیلائه خراب هذه الدیار

چو ترک اندرآمد[۱] ز[۲] جیحون به جنگ — نباید[۳] برین[۴] کار کردن[۵] درنگ!

به موبَد چُنین گفت جوینده[۶] راه — که اکنون چه سازیم با ساوه‌شاه؟

بدو گفت موبد که[۷] لشکر بساز — که خسرو به لشکر بود سرفراز،

عرِض را بخوان تا بیارد[۸] شمار — که چندست مردم که آید[۹] به کار

عرِض با جریده[۱۰] بنزدیکِ[۱۱] شاه — بیامد، بیاورد بی‌مر[۱۲] سپاه

شمارِ سپاه آمدش صدهزار — پیاده بسی در میان سُوار[۱۳]

بدو گفت موبد که با این سپاه[۱۴] — سَزد گر نشوریم[۱۵] با ساوه‌شاه[۱۴]!

مگر مردمی[۱۶] جویی[۱۷] و راستی — به دور[۱۸] افگنی کژّی و کاستی!

رهانی سرِ کهتران را ز[۱۹] بد[۲۰] — چُنان کز ره پادشاهان سَزد!

شنیده‌ستی[۲۱] آن[۲۲] داستان بزرگ — که ارجاسپ آن پرزیان‌پیرِ گرگ[۲۳]،

به گشتاسپ و لهراسپ[۲۴] از بهرِ دین — چه بد کرد خود با[۲۵] سُوارانِ چین!

چه آمد ز تیمار بر شهرِ[۲۶] بلخ — که شد زندگانی بر آن[۲۷] بوم تلخ!

چُنین تا[۲۸] گشاده شد اسفندیار — همی‌بود هرگونه‌یی کارزار[۲۹]!

۱ـ ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و): آید؛ (ق[۲]: تنگ اندرآمد)؛ متن = س، ق (نیز پ، لن[۲]، آ، ب) ۲ـ (ب: به) ۳ـ س، ق (نیز لی، آ، ب): نشاید؛ (ق[۲]: نشانی)؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳] ـ لن[۲]) ۴ـ س ـ ل[۲] (نیز ق[۲] ـ پ، آ): بدین؛ (ب: بدن)؛ متن = ل، س[۲] (نیز و، لن[۲]) ۵ـ (ق[۲]: گردد؛ ب: کردن)؛ ل[۳] پس از این بیت افزوده است:

ترا ساوه‌شاهست نزدیکتر — وزو روز ما تنگ و تاریکتر (← ۳۰۸)

بنداری (۳۱۰): و اذا عبرت عساکر الترک جیحون فلا یسعنا التوانی فی الأمر ۶ـ (لن[۲]: گوینده)؛ س، ق، ل[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب از این بیت و بیت سپسین بیت زیر را ساخته و ۳۱۱ب و ۳۱۲آ را انداخته‌اند:

به موبد چنین گفت لشکر بساز — که خسرو به لشکر بود سرفراز

بنداری (۳۱۱): فقال له الملک فما نعمل الآن؟ ۷ـ (ق[۲]: گوینده)؛ بنداری (۳۱۲): قال: اجمع العساکر فإن استظهار الملوک انما یکون بالجنود ۸ـ س (نیز آ، ب): بیامد (در س حرف یکم و چهارم و در ب حرف چهارم بی‌نقطه) ۹ـ (آ: آمد؛ پ: مرد پیاده)؛ بنداری (۳۱۳): فاستحضر کاتب الجیش و متولی دیوان العرض ۱۰ـ ل[۲]: چون درآمد؛ (لی: تا جرنده (!)) ۱۱ـ (آ: را بخواند) ۱۲ـ ک: مرد؛ س[۲]: مرّ ۱۳ـ ب این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۳۱۴ـ۳۱۵): فجاء بجرائد الجیوش فأحصاهم فکانوا مائة الف فارس و راجل ۱۴ـ ل: ساوه شاه ـ این سپاه ۱۵ـ س: بشوریم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل[۲]: بشوریم؛ (لن[۲]: نشوری) ۱۶ـ ل: <مر>دمی ۱۷ـ س (نیز لی، ب): سازی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): برون؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، و) ۱۹ـ س، ق، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): موبدان راز؛ (ل[۳]: مردمان راز؛ ق[۲]: یکی نامه بنویس از نیک و)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز پ، و، لن[۲]) ۲۰ـ (لی: بند)؛ بنداری (۳۱۶ـ۳۱۸): فقال الموبذ: جدیر بنا ألا نقاتل بهذا القدر الیسیر ذاک الجم الغفیر إلا أن نستعین أیها الملک! علیهم بالخیر و السداد، و الإقلاع عن الظلم و الفساد ۲۱ـ (لن[۲]: شنیدی تو) ۲۲ـ (ل[۳]، و، آ: این) ۲۳ـ ک: <پیر> گرگ؛ (آ: سترگ)؛ ل: نامدار سترگ؛ ق: مرزبان پیر گرگ؛ (ق[۲]: مرزبان سترگ؛ و: مرزبان بزرگ (پساوند ندارد)؛ لن[۲]: رد آن گو پیر گرگ)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ) ۲۴ـ ک: لهراسب و گشتاسب ۲۵ـ ل: با آن ۲۶ـ س، ق (نیز لی، آ، ب): شاه؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲]) ۲۷ـ س، ل[۲] (نیز لی، آ): بدان؛ س[۲]: برین؛ (پ: در آن)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب) ۲۸ـ (پ: <تا>) ۲۹ـ (ب: کارساز؛ پ: گونه اسپندیار؛ لن[۲]: کرد هرگونه‌ئی خواستار)؛ بنداری (۳۱۹ـ۳۲۲): فقد بلغک ما أصاب لهراسب علی ید أرجاسب و عساکر الترک فی الزمان الأوّل، و ما جری علی أهل بلخ فی ذلک العهد الی أن خرج إسفندیار ففعل ما فعل

ز مهتر به سال ار چه من مه‌ترم[۱]   ازو هم[۲] به اندیشه برنگذرم[۳]

به موبد چُنین گفت پس شهریار   که قیصر نجوید ز ما کارزار،
همان شهرها را[۴] که بگرفت شاه   سپارم بدو، بازگردد[۵] ز[۶] راه
فرستاده‌یی جُست[۷] گرد و دلیر   خردمند و گویا و دانش‌پذیر[۸]،
به قیصر چُنین گفت کز روم‌شهر[۹]   نخواهم ترا[۱۰] باژِ[۱۱] آن بوم بهر[۱۲]،
تو هم پای در مرزِ ایران منه   چو خواهی که مه[۱۳] باشی و روزبه!

فرستاده چون پیشِ[۱۴] قیصر رسید   بگفت آنچ[۱۵] از شاه ایران[۱۶] شنید،
ز ره بازگشت آن زمان شاهِ روم   نیازرد خاک[۱۷] اندرآن مرز و بوم

سپاهی از[۱۸] ایرانیان برگزید   که از گردشان روز شد ناپدید!
فرستادشان[۱۹] تا بدان بوم و بر[۲۰]   به پای[۲۱] اندرآرند[۲۲] مرزِ خزر[۲۳]!
سپهدارشان پیش خَرّاد[۲۴] بود   که با فرّ و اورند و با[۲۵] داد بود!

۱ـ ل: کهترم ۲ـ ل: من ۳ـ ل، س۲ (نیز و): نگذرم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک: در نگذرم؛ متن = (ق۲، ل۳، پ)؛ س، ق، ل۲، لی، لن۲، آ، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این دو بیت در ل، ک، س۲، ق۲، ل۳، پ، و آمده است؛ بنداری (۳۲۳): و أنا و إن کنت أکبر سنا من الملک فهو أثقب رأیا و أصوب عزما فلیشر بما یری ۴ـ ق، ل۲ (نیز ل۳، ب): شهرهائی؛ (لی، آ: شهریاری؛ ق۲: کنون شهرهائی)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز پ، و، لن۲) ۵ـ س، ل۲ (نیز لی، آ، ب): بتو بازگردی؛ (لن۲: سپاریم و خود بازگردد)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۶ـ ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، آ): به؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ل۳ ـ لن۲، ب)؛ در س، ق، ل۲، لی، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیایی بیت‌های متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲)؛ بنداری (۳۲۴ـ۳۲۵): فقال الملک: نکاتب قیصر أوّلا و نصالحه و نردّ علیه بلاده التی أخذها منه الملک ـ یعنی أباه ـ فإنه عند ذلک یثنی عنانه و ینصرف وراءه ۷ـ (ق۲: رفت) ۸ـ ک، س۲ (نیز و): دانا و پیر؛ (ق۲: دانای پیر؛ پ: دانا و گویا و پیر؛ لن۲: دانا و هم یادگیر؛ ب: با دانش و یادگیر)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ) ۹ـ (لن۲: سر)؛ ل: گوی کز شهر روم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـ ل: دگر؛ (و: ز تو) ۱۱ـ س: داد؛ ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ): باد؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، و ـ ب) ۱۲ـ ل: مرز و بوم؛ ق (نیز آ): بوم و بهر؛ ل۲ (نیز لن۲، ب): بوم و بر؛ س، ک (نیز ل۳، پ): ازان (س: زان؛ ک: این) بوم بهر؛ (ق۲: زان بوم و بر)؛ متن = س۲ (نیز لی، و) ۱۳ـ (ق۲: به) ۱۴ـ (لی، و: نزد) ۱۵ـ ق: آنک؛ ک (نیز لی ـ و، آ، ب): آنچه؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲) ۱۶ـ (و: شهریاران)؛ لن۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۷ـ ل: بیاورد جنگ (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ ک: نیاورد خاک؛ (لی: بیازرد خاک)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ، ب)؛ ق۲ این بیت را ندارد و به جای آن بیت‌های ۳۳۵ـ۳۳۶ را در اینجا نوشته است؛ بنداری (۳۲۶ـ۳۳۰): فأرسل الیه و کاتبه علی تلک الجملة، و تردّدت الرسل حتی استقرّ الأمر علی ذلک، و عاد قیصر الی بلاده ۱۸ـ س، ق، ل۲ (نیز ق۲ ـ ب): ز؛ متن = ل، ک، س۲ ۱۹ـ س (نیز لی، ب): فرستاده شد؛ متن ← ۲۰ـ ل: بران بوم و بر؛ (لن۲: زود ز ایران بدر)؛ ک: از ایران فرستادشان تا خزر؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۱ـ ل، ق (نیز آ): پا؛ متن ← ۲۲ـ س (نیز لی، ب): آورد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـ ک: آن بوم و بر؛ س۲ (نیز ق۲، پ): کوه خزر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـ ل: خرداد؛ (ق۲: شهره خرّاد؛ لن۲: پور خرّاد)؛ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): سپهبد دران (س، لی، ب: بدان) کار خرّاد؛ متن = ک، س۲ (نیز پ، و) ۲۵ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): اورنگ و با؛ (ق۲: با بخشش و)؛ متن = ک (نیز و)؛ بنداری (۳۳۱ـ۳۳۳): ثم اختار عسکرا و جهزهم تحت رایة إصبهبذ یسمی خرّاد الی ملک الخزر

چن[۱] آمد به ارمینیه[۲] در سپاه   سپاهِ خزر برگرفتند راه،
ؤ زیشان فراوان بکشتند نیز   گرفتند از آن[۳] مرز[۴] بسیار[۵] چیز!
چن[۶] آگاهی آمد بنزدیکِ شاه   که خُرّاد پیروز شد[۷] بر[۸] سپاه،
بجز کینه‌ی[۹] ساوه‌شاهش نماند   خرد را به اندیشه اندرنشاند

گفتار اندر آگاهی دادن مهران شتاد هرمز را از بهرام چوبینه[۱۰]

یکی بنده بُد شاه را شادکام   خردمند و بیدار[۱۱] و[۱۲] نستوه[۱۳] نام،
به شاه جهان گفت: انوشه[۱۴] بَدی[۱۵]   همیشه ز تو دور دستِ[۱۶] بدی[۱۵]!
پدرْم آن خردمند[۱۷] مهران شتاد[۱۸]   به پیری بسی چیز دارد[۱۹] به یاد،
به کنجی نشسته‌ست با زند و اُست   از[۲۰] اومیدِ[۲۱] گیتی شده پیر[۲۲] و سست!
بدین[۲۳] روزگاران برِ او[۲۴] شدم   یکی روز و یک شب[۲۵] برِ او[۲۶] بدم،
همی‌گفتم[۲۷] او را من از ساوه‌شاه   ز[۲۸] پیلانِ جنگی[۲۹] و چندان[۳۰] سپاه
چُنین داد پاسخ که آمد سَخُن[۳۱]   از آن گفته‌ی[۳۲] روزگار کَهُن[۳۳]

۱ـ ل ـ س۲ (نیز لی ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲ـ (آ: ارمیمنیه)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۳ـ ل، س۲: زان ۴ـ ک (نیز ق۲، و): رزم ۵ـ (لی: چندان)؛ بنداری (۳۳۴ـ۳۳۵): فلما وصل الی بلاد الأرمن هرب منه ملک الخزر. فرکب أثره و قتل منهم خلقا کثیرا، و أصبح مظفرا منصورا ۶ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۷ـ س (نیز لی، آ، ب): بد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـ ل، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، پ): با؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز ق۲، و، لن۲، آ، ب)؛ ک پس از این بیت و ق۲ پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

عرب (ق۲: عرض) چون شنیدند بسته شدند   برفتند از آن جایگه کامدند

۹ـ س، ق (نیز لی، آ): کینه‌ور؛ (ب: کشور)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ لن۲)؛ بنداری (۳۳۶ـ۳۳۷): فلما أتی الخبر هرمزد بظفر خرّاد فرغ سره من ذلک الجانب أیضا، و لم یبق له شغل قلب إلا بأمر ملک الترک فأخذ یفکر فی ذلک ۱۰ـ ق: ... ستاد از بهرام چوبینهٔ رازی؛ ل۲: مهران شاه از بهرام چوبین؛ متن = س؛ ل، ک، س۲ سرنویس ندارند ۱۱ـ ل (نیز و): بینا؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۲ـ ق، ل۲: <و> ۱۳ـ س، ل۲ (نیز و): بستوه (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س۲ (نیز آ): بستوه؛ (لن۲: خشنو به)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، ب) ۱۴ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): نوشه؛ (لن۲: توشه)؛ متن = ک (نیز ق۲، لی، پ، و، ب)؛ در ل این تکّه خوانا نیست ۱۵ـ (لی: بزی ـ باریک (!)) ۱۶ـ (پ، لن۲: چشم)؛ ل: ز تو دور بادا همیشه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـ ل: بپرسید باید ز ۱۸ـ ل، ق (نیز ق۲، لی، آ، ب): ستاد؛ س، ک، ل۲ (نیز لن۲): شاد؛ س۲ (نیز ل۳): شناد؛ (و: ساد)؛ متن = (پ) ۱۹ـ ل۲: دارم؛ ل: که از روزگاران چه دارد؛ (پ، لن۲: که چون او زمانه ندارد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰ـ ل، س (نیز لی، و، ب): ز ۲۱ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): امّید؛ متن = ک ۲۲ـ س (نیز ب): سست؛ (لی: زار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ): برین؛ (ق۲: درین)؛ متن = ل، ک (نیز لی، پ، لن۲) ۲۴ـ ک: وی ۲۵ـ س (نیز لی، ب): تا شب؛ (ق۲: فراوان همی در)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶ـ ک: وی ۲۷ـ س: گفت ۲۸ـ (لن۲: به) ۲۹ـ ق، ک (نیز و): و از گنج؛ س۲: وز گنج؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۰ـ س۲: چندین؛ ک پس از این بیت افزوده است:

که بر شاه گیتی ازین دشمنان   جهان تنگ شد ماند از اهرمنان (!)

بنداری (۳۳۸ـ۳۴۳): فأتاه بعض مستخدمیه و قال: إنی ذکرت البارحة عند الشیخ الکبیر والدی مِهران سِتاذ حدیث ساوه شاه و مجیئه فی عساکره الجرّارة و فیلته النخارة و بحاره الزخارة ۳۱ـ ک: بدو مرد پیر؛ (ق۲: چو آمد به بن) ۳۲ـ ل: گفته و ۳۳ـ ک: روزگاران ویر (!)؛ بنداری (۳۴۴): فقال: هذا مصداق الحدیث القدیم و أوانه

بپرسیدم از پیر مهران شتاد[۱] / کزآن[۲] روزگاران چه داری[۳] به یاد؟
چُنین داد پاسخ که شاهِ جهان / اگر پرسدم[۴]، بازگویم[۵] نهان
شهنشاه فرمود تا در[۶] زمان / بشد[۷] نزدِ او نامداری[۸] دمان[۹]!
تنِ پیر از آن کاخ[۱۰] برداشتند / به مهد[۱۱] اندرون تیز[۱۲] بگذاشتند!

چن[۱۳] آمد برِ شاه مردِ کَهُن / دلی پر ز دانش، سری پرسَخُن!
بپرسید هرمز[۱۴] ز مهران شتاد[۱۵] / کزین ترکِ جنگی[۱۶] چه داری به یاد؟
چُنین داد پاسخ بدو مردِ پیر / که ای شاهِ گوینده و[۱۷] یادگیر،
بدانگه کجا[۱۸] مادرت را ز[۱۹] چین / فرستاد خاقان به ایران‌زمین،
به خواهندگی من بُدم[۲۰] پیشرَو[۲۱] / صدوبیست[۲۲] مرد از دِلیرانِ گَو[۲۳]،
پدرْت آن جهاندارِ دانایِ[۲۴] راست / ز خاقان پرستارزاده نخواست[۲۵]،
مرا گفت: جز دختِ خاتون مخواه[۲۶] / نزیبد پرستار در پیشِ گاه[۲۷]!

۱ـل، ق (نیز ق۲، لی، آ، ب): ستاد؛ ک، ل۲ (نیز لن۲): شاد؛ س۲ (نیز ل۳): شناد؛ (و: ساد)؛ متن = س (نیز پ) ۲ـل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): که از؛ ک: ازان؛ متن = س (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۳ـ(لن۲: دارد)؛ در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۳۴۵): فسألته عن معنی ذلک ۴ـ(لن۲: پر شدم (!)) ۵ـ(آ: نیز گویم)؛ ک به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

که گر خواندم شهریار جهان / ز من باز پرسد بگویم نهان

بنداری (۳۴۶): فلم یحر جوابا و قال: لا یمکننی کشفه إلاأن یسألنی عنه الملک فأذکر له ذلک ۶ـق (نیز آ): هم در؛ س: گفتا هم اندر؛ ل۲ (نیز ب): گفت و هم اندر؛ (لی، ل۳: گفتش هم اندر)؛ متن = ل (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۷ـس (نیز ل۳): ببد ۸ـس۲: نامداران؛ س (نیز لی، ل۳، ب): پیش او نامداری؛ ق: نامداری پس او؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ ـ آ) ۹ـ(لی، ب: جوان) ۱۰ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): مران پیر را زود؛ ک: مران پیر ازان کاخ؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، و، لن۲) ۱۱ـل: هند ۱۲ـل: بیز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: نرم؛ ک، ل۲، س۲: نیز؛ (ق۲: ببر (حرف یکم بی‌نقطه)؛ و: سر (بی‌نقطه)؛ لن۲: بیر (!))؛ متن = س (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب)؛ بنداری (۳۴۷ـ۳۴۸): فأمر هرمزد فی الحال حاجب حجابه بأن یحضر مهران ستاذ. فرکب إلی دار الشیخ و أخبره باستحضار الملک اياه فأجلسه فی مهد و حمله الی حضرة الملک ۱۳ـل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۴ـک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲): مهتر؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۱۵ـل، ق، ک (نیز ق۲، لی، آ، ب): ستاد؛ س، ل۲ (نیز لن۲): شاد؛ س۲ (نیز ل۳): شناد؛ (و: ساد)؛ متن = (پ) ۱۶ـ(ق۲: ریمن)؛ س: که از روزگاری؛ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): که از کار ما تو؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز و)؛ بنداری (۳۴۹ـ۳۵۰): فلما حضر قال له الملک: ماذا تحفظ أیها الشیخ! من حدیث هذا الترکی الذی هو متصدّ لنا؟ ۱۷ـس (نیز لی، ب): روشن‌دل؛ ق: گویندهٔ و (!)؛ ک (نیز ل۳، و، لن۲): گویندهٔ؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، آ) ۱۸ـس، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، آ): که مر؛ (لی، ب: که من)؛ متن ← ۱۹ـ(و: که مادرت را شاه)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۲۰ـس (نیز لن۲، ب): شدم ۲۱ـ(لی: پیش او) ۲۲ـل (نیز لن۲): شست؛ ک، س۲ (نیز پ، و): شصت؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۲۳ـ(لی: او؛ پ، لن۲: نو؛ ق۲: برفتم ز پیش جهاندار گو)؛ در س۲ بیت‌های ۳۵۳ـ۴۰۰ چندان خوانا نیست ۲۴ـل: دارنده؛ س (نیز لی): باداد؛ ق (نیز ل۳، آ، ب): دارای؛ (ق۲: دانا و؛ ل۳: با رای)؛ متن = ل۲ (نیز پ) ۲۵ـ(ق۲: همی مادرت را بخواست)؛ لن۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ این بیت و بیت سپسین در ک پس از بیت ۳۵۹، در پ پس از بیت ۳۵۷ و در و پس از بیت ۳۵۶ آمده است ۲۶ـس (نیز لی، ب): رو دخت خاتون بخواه؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۷ـ(ق۲: پیش شاه)؛ بنداری (۳۵۱ـ۳۵۵): فقال: اعلم أیها الملک الجلیل! أن الملک العادل أباک أرسلنی فی خطبة أمک الی الخاقان، و نفذ معی مائة و ستین فارسا من أعیان الفرس

برفتم بنزدیکِ[۱] خاقانِ چین / به شاهی[۲] برو[۳] خواندم[۴] آفرین!
ورا دختری پنج[۵] بد[۶] چون بهار[۷]! / سراسر پر از بوی و[۸] رنگ و نگار[۹]!
مرا در شبستان فرستاد شاه / شدم من در آن[۱۰] نامورپیشگاه،
رخِ دختران را بیاراستند / سرِ زلف بر گل بپیراستند،
مگر[۱۱] مادرت، بر سر افسر نداشت / همان یاره و[۱۲] طوق و[۱۳] گوهر نداشت!
از ایشان جز او[۱۴] دختِ خاتون نبود / به[۱۵] پیرایه و[۱۶] رنگ و افسون نبود[۱۷]،
که خاتون[۱۸] چینی ز فغفور بود[۱۹] / به گوهر[۲۰] ز کردارِ بد[۲۱] دور بود[۱۹]!
همی[۲۲] مادرش را جگر زآن[۲۳] بخست / که فرزند جایی شود دوردست
دژم بود از آن[۲۴] دخترِ[۲۵] پارسا / گُسی کرد از خانه‌ی[۲۶] پادشا
من او را گزین کردم از دختران / نگه داشتم چشم از آن[۲۷] دیگران[۲۸]!
مرا گفت خاتون[۲۹] که دیگر گزین / که هر پنج خوبند و[۳۰] باآفرین!
مرا پاسخ این بُد که این[۳۱] بایدم / چو دیگر گزینم[۳۲] گزند[۳۳] آیدم؛
فرستاد و گندآوران[۳۴] را بخواند / برِ تختِ شاهی به زانو نشاند،

۱ـس، ق، ک (نیز لی، پ ـ ب): برفتیم نزدیک؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳) ۲ـق: شادی ۳ـ(لی: بدو) ۴ـس، ق، ک، ل۲ (نیز لی، پ ـ ب): خواندیم؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳)؛ بنداری (۳۵۶): فسرنا الی حضرة الخاقان ۵ـس ـ ل۲ (نیز ق۲، لی، پ ـ ب): ورا (آ: وزان) پنج دختر؛ متن = ل ۶ـ(ق۲: همه) ۷ـس، ق، ل۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب): اندر نهان؛ ک (نیز لن۲): اندر بهار؛ متن = ل (نیز ق۲) ۸ـل (نیز لن۲): <و>؛ متن ← ۹ـل۲: مهان؛ س، ق (نیز لی، پ، و، آ، ب): رنگ و بوی مهان؛ متن = ک (نیز ق۲)؛ ل۳ از این بیت، دو بیت زیر را ساخته است:

ورا پنج دختر بد اندر نهان / به مشکوی سرو و چراغ جهان
به رفتن تذرو و به دیدن بهار / سراسر پر از بوی و رنگ و نگار

بنداری (۳۵۷): و کانت له خمس بنات فأمر بقعودهن متزینات فی حَلیهن و حُللهن ۱۰ـ(ب: دل از (!))؛ ل: برفتم بر آن؛ ک (نیز ق۲، پ، لن۲): نشستم بر آن (پ: <آن>)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ) ۱۱ـس، ق (نیز لی، ل۳، آ، ب): همان؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۱۲ـ(لن۲: <و>) ۱۳ـل: <و>؛ بنداری (۳۵۸ـ۳۶۰): ثم أمرنی بالدخول علیهن لاختیار من تصلح منهن للملک. فدخلت وقعدت متفرّسا فیهن فرأیتهن متوّجات سوی أمک. فانها کانت بلا طوق و لا تاج و لا سوار ۱۴ـک (نیز آ): از ۱۵ـک: که ۱۶ـس (نیز لن۲): پیرایهٔ ۱۷ـک: افسر نبود؛ (پ: بدو ره مرا رای روشن نمود)؛ در لی این لت با ۳۶۷آ پس و پیش شده است؛ ل۲ پس از این بیت، بیت ۳۵۹ را از نو نوشته است ۱۸ـل، س، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، آ، ب): خاقان؛ متن = ک (نیز لی، پ، و، لن۲) ۱۹ـس: خواست ۲۰ـ(آ: که رایش) ۲۱ـ(لن۲: بدگوهری)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۶۱ـ۳۶۲): و هی بنت الخاتون التی هی بنت بغبور ملک الصین. و الأخریات کن من أولاد الإماء ۲۲ـ(ق۲، لی، ب: همان) ۲۳ـ(پ، لن۲: زو)؛ س: دل ازان؛ (لی، ب: مگر (← جگر) زان)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۲۴ـل (نیز ق۲): زان ۲۵ـ(لن۲: اختر) ۲۶ـ(ق۲: کرد ازآنجا بر؛ لی، آ: کرد ازان خانهٔ) ۲۷ـل، س: زان؛ (ق۲، پ، لن۲: از <آن>)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۸ـ(لی: گوهران) ۲۹ـس ـ ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): خاقان؛ متن = ل (نیز ق۲، و) ۳۰ـک، ل۲: <و> ۳۱ـ(آ: <این>)؛ ل: <این بد> که این؛ س (نیز لی، پ، لن۲، ب): این (پ: آن) بود کین؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲ (آن بد)، ل۳، و) ۳۲ـ(لن۲: گزیند) ۳۳ـ(ق۲: گزیر)؛ بنداری (۳۶۳ـ۳۶۷): فلم یقع اختیاری إلا علیها. فعظم ذلک علی أبویها ثم أشاروا علیّ بأن أعدل الی غیرها فلم أقبل و لم أرض الا بها ۳۴ـل۲: کنداکوان؛ (پ: کنداکران)

به پرسش گرفت اخترِ دخترش[۱] … که تا چون بود گردشِ اخترش[۲]؟
ستاره‌شمَر گفت: جز نیکوْی[۳] … نبینی و جز راستی نشنوی،
ازین دخت و از[۴] شاهِ ایرانیان … یکی کودک[۵] آید چو شیر ژیان!
به بالا بلند و به بازو[۶] ستبر[۷] … به مردی چو شیر و به بخشش چن ابر[۸]!
سیه‌چشم و[۹] پرخشم و نابردبار … پدر بگذرد[۱۰]، او بود شهریار
فراوان ز گنجِ پدر برخورد[۱۱] … پیِ[۱۲] روزگاران به بد نسپَرد[۱۳]!
وُ زآنپس[۱۴] یکی شاه خیزد[۱۵] سُتُرگ … ز ترکان بیارد سپاهی[۱۶] بزرگ،
بسازد[۱۷] که ایران و شهر یمن … سراسر[۱۸] بگیرد بدآن[۱۹] انجمن!
ازو[۲۰] شاهِ ایران[۲۱] شود دردمند … بترسد[۲۲] ز پیروز[۲۳] بختِ بلند!
یکی کهتری باشدش[۲۴] دوردست[۲۵] … سُواری[۲۶] سرافراز[۲۷] مهترپرست[۲۸]،
به بالا دراز و به اندام خشک … به گِردِ سرش جعدمویی[۲۹] چو مشک،
قوی‌استخوان[۳۰]، جَلد و[۳۱] بینی بزرگ … سیه‌چرده و تندگوی[۳۲] و سُتُرگ،

۱ـ(آ: گرفتندش از دختران) ۲ـق: آخرش؛ (آ: اختران)؛ س: طالع اخترش؛ (لی: اختر و پیکرش؛ لن[۲]: دختر و اخترش؛ ب: افسر دخترش)؛ متن =ل،ک،ل[۲] (نیز ق[۲]،ل[۳]،پ،و)؛ بنداری (۳۶۸ـ۳۶۹): فأحضر الخاقان عند ذلک المنجمین، و استکشفهم عن طالعها و مآل أمرها و مقتضیات أحکام النجوم و أسرار الکواکب فیها ۳ـل، س، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): نیکوئی؛ متن = ق (نیز ق[۲]، پ، آ) ۴ـ(ق[۲]: آن)؛ ل، ق (نیز لی، پ، لن[۲]، آ): وز ۵ـ(ق[۲]: گوید (←کودک)؛ پ: پور) ۶ـل: بازوی ۷ـل[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب): سطبر؛ متن = ل ـ ک (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]) ۸ـل ـ ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ ـ ب): چو ابر؛ (ل[۳]: پرخاش ببر)؛ متن تصحیح قیاسی است ۹ـ(آ: سیم خشم (!)) ۱۰ـ(لن[۲]: بگذر <د>) ۱۱ـ(لن[۲]: بربود) ۱۲ـل: بدو؛ (ق[۲]: بسی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـل، ل[۲] (نیز لی، و، ب): نشمرد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س، ق (نیز ق[۲]، آ): نشمرد؛ متن =ک، س[۲] (نیز پ، لن[۲])؛ بنداری (۳۷۰ـ۳۷۴): فقالوا: أیها الملک! إنه یظهر بین بنتک هذه و بین کسری ولد طویل القامة، قوی العضدین، أکحل العینین، یکون فی الشجاعة و السماحة کاللیث و الغیث. یموت عنه أبوه فیکون هو ملک الأرض فیستقر زمانا علی سریر الملک عالی القدر نافذ الأمر ۱۴ـ(ق[۲]: ازان پس؛ آ: وزین پس) ۱۵ـس، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): آید؛ متن =ل، ک (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]) ۱۶ـق: سپاه؛ (پ: سپاهی بیارد؛ ب: بسازد سپاهی)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـ(لن[۲]: بیاید) ۱۸ـ(پ: سرارد) ۱۹ـل: بران؛ س: ازان؛ متن =ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲])؛ ق، لی، آ، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ و به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

به ایران سواران لشکرشکن … سراسر گریزند از آن انجمن

بنداری (۳۷۵ـ۳۷۶): فیظهر له عدوّ من ملوک الصین فیقصد بلاده بعساکر کالنحل و النمل یرید بذلک أخذ بلاد إیران الی غیرها من بلاد الیمن و سائر الممالک ۲۰ـس (نیز ل[۳]): ازان؛ ک: وزو ۲۱ـس: شهریاران ۲۲ـل، س (نیز و): نترسد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق[۲]: نترسد)؛ متن =ک (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]) ۲۳ـل: پیروز و؛ (ل[۳]: فیروز)؛ بنداری (۳۷۷): فیتحیر ملک إیران فی الأمر و یخشی علی نفسه من انقلاب الدهر ۲۴ـق: کهتر آیدش ۲۵ـ(آ: زور دست) ۲۶ـک: سوار ۲۷ـ(آ: سرافراز و) ۲۸ـ(ق[۲]: خسروپرست) ۲۹ـ(ق[۲]: جعد و مویش؛ لن[۲]: موی و جعدی)؛ پ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۳۰ـل: سخن‌آوری؛ (ق[۲]، ل[۳]، و: زبان‌آور و؛ لن[۲]: زبان‌آور)؛ متن =س، ک؛ بنداری: صخم الکرادیس ۳۱ـک: <و> ۳۲ـ(ل[۳]: چشم و تند و قوی؛ لن[۲]: چرده کرد و دلیر)؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق، ل[۲]، لی، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، س، ک، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲] آمده است؛ س پس از این بیت افزوده است:

سوار سرافراز محبده (؟) اسب … به تیزی به مانند آذرگشسب

جهانجوی چوبینه دارد لقب … هم از پهلوانانْش باشد نسب[۱]،
چن این[۲] مردِ چاکر[۳] به اندک سپاه … ز جایی بیاید به درگاهِ[۴] شاه،
مرین[۵] ترک را ناگهان بشکند … همه لشکرش را[۶] به هم برزند[۷]!

چو بشنید گفتِ[۸] ستاره‌شمَر … ندیدم ز خاقان کسی شادتر!
به نوشین‌روان[۹] داد پس دخترش … که از دختران او بُدی افسرش
پذیرفتم او را من از بهرِ شاه … چن این[۱۰] کرده بُد[۱۱]، بازگشتم به راه[۱۲]
بیاورد[۱۳] چندان[۱۴] گهرها ز گنج … که ما یافتیم از کشیدنْش رنج!
همان[۱۵] تا لبِ رود جیحون براند … جهان‌بینِ خود را به کَشتی نشاند،
ز جیحون دلی پر ز غم[۱۶] بازگشت … ز فرزند با درد[۱۷] همباز[۱۸] گشت!
کنون آنچ[۱۹] دیدم، بگفتم[۲۰] همه … به پیشِ تو ای شهریارِ[۲۱] رمه!
ازین[۲۲] کشور این مرد را بازجوی[۲۳] … به پوینده شاید که گویی بپوی[۲۴]،
که پیروزی شاه بر دست اوست … به دشمن ممان[۲۵] این سَخُن، گر به دوست!
بگفت این و جانش برآمد ز تن … برو[۲۶] زار[۲۷] و گریان شدند انجمن!
شهنشاه ازو[۲۸] در شگفتی بماند … به[۲۹] مژگان همی خونِ دل برفشاند!

۱ـبنداری (۳۷۸ـ۳۸۱): و یکون فی أمرائه فی بعض أقطار مملکته رجل من أولاد الأکابر، شجاع فارس بطل، طویل قضیف، جعد الشعر، ضخم الکرادیس، عظیم الأنف، أسمر اللون، صحل الصوت، عارم اللحظ، یلقب بجوبین ۲ـل، س، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و ـ ب): چو این؛ ق: چو آن؛ متن = (ق[۲]، پ): چنین ۳ـس، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و ـ ب): چابک؛ متن =ل، ک (نیز ق[۲]، پ) ۴ـس، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): نزدیک؛ متن = ل، ک (نیز پ، لن[۲]) ۵ـس، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ، ب): مران؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]) ۶ـ(لن[۲]: <را>) ۷ـق: نیز بر هم زند؛ بنداری (۳۸۲ـ۳۸۳): فیکسر بقدر یسیر من العسکر ذلک العدوّ مع وفور عَدده و کثرة عُدده ۸ـک: گفت آن؛ ک، ق[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

سرانجام هم سر بپیچد ز شاه … همین بود چون کرد دشمن تباه

۹ـ(لی، آ: نوشیروان) ۱۰ـل: چو آن؛ س، ک، ل[۲] (نیز لی ـ ب): چو این؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۱ـس، ک، ل[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): شد؛ متن = ل ۱۲ـ(لن[۲]، ب: ز راه)؛ ق[۲] به جای این لت آورده است: بیاوردم آن ماه‌رخ را به راه؛ در س، ل[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب این بیت پس از بیت ۳۸۸ آمده است؛ ق بیت‌های ۳۸۶ـ۳۸۹ را ندارد ۱۳ـ(پ: برآورد) ۱۴ـل: چندی؛ لن[۲] بیت‌های ۳۸۷ـ۳۸۹ را ندارد؛ بنداری (۳۸۴ـ۳۸۷): فلما سمع الخاقان قول المنجم فرح و استبشر و جهز ابنته معی الی أنوشِروان ۱۵ـس، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): همی؛ ک (نیز پ): سپه؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۱۶ـس (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ، ب): خون؛ متن =ل، ک، ل[۲] (نیز و) ۱۷ـ(آ: درد و) ۱۸ـل، س، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و ـ ب): انباز؛ متن = (پ)؛ بنداری (۳۸۸ـ۳۸۹): بعد أن شیعها الی شاطئ جیحون ۱۹ـس ـ ل[۲] (نیز لی ـ ب): آنچه؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۲۰ـ(ل[۳]: بدیدم (!)) ۲۱ـل: جهاندار شاه ۲۲ـق (نیز لی): ازان ۲۳ـ(و: بازجو) ۲۴ـس (نیز لی، ب): بگوی؛ (آ: بپو (پساوند ندارد))؛ متن =ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲])؛ بنداری (۳۹۰ـ۳۹۱): فاطلب الآن أیها الملک! هذا الرجل حتی یکفیک هذا الأمر ۲۵ـس (نیز لی، ب): مگوی؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۳۹۲): فإنه لا یکون إلا علی یدیه. و احفظ کلامی هذا و اکتمه و لا تطلع علیه أحدا ۲۶ـ(لی: بدو) ۲۷ـق (نیز ل[۳] ـ لن[۲]): <و> ۲۸ـل (نیز لن[۲]): زو ۲۹ـس، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): ز؛ متن =ل، ک (نیز ق[۲]، پ، لن[۲])؛ بنداری (۳۹۳ـ۳۹۴): قال: و لما فرغ الشیخ من کلامه قضی نحبه فی ذلک المجلس. فتعجب الملک من تلک الحالة، و بکی علیه، و بکی الحاضرون

به ایرانیان گفت: مهران شتاد[۱] همی‌داشت این[۲] داستان‌ها[۳] به یاد،
چو با ما[۴] یکایک بگفت او[۵]، بمرد پسندیده‌جانش به یزدان سپرد!
سپاسم ز یزدان کزین مردِ پیر برآمد چُنین گفتنِ[۶] ناگزیر[۷]!
نشان جست[۸] باید ز هر کشوری[۹] اگر[۱۰] مهتری باشد[۱۱]، ار[۱۲] کهتری،
بجویید تا این[۱۳] به جای آورید[۱۴] همه[۱۵] رنج‌ها زیر[۱۶] پای آورید[۱۴]!

یکی مهتری[۱۷] نامبُردار بود که بر آخُرِ اسب سالار بود،
کجا زاد[۱۸]فرّخ بدی نامِ اوی[۱۹] همه شادی شاه بُد کامِ اوی[۱۹]!
بیامد برِ شاه و[۲۰] گفت این نشان که داد این[۲۱] ستوده به[۲۲] گردن‌کشان،
ز بهرامِ بهرام[۲۳]، پورِ گشسپ[۲۴] سُواری سرافراز و[۲۵] پیچنده[۲۶]اسپ[۲۷]،
به اندیشه‌ی من[۲۸] نخواهد[۲۹] گذشت ـوُگر بگذرد، باد مانَد[۳۰] به دشت[۳۱]!ـ،
که دادی بدو[۳۲] بردع و اردبیل[۳۳] یکی مرزبان[۳۴]گشت[۳۵] با کوس و خیل!

۱ـل، ق، ک (نیز ق۲، لی، آ، ب): ستاد؛ س، ل۲ (نیز لن۲): شاد؛ (ل۳: شناد؛ و: ساد)؛ متن = (پ) ۲ـک: آن ۳ـل: راستیها؛ (ق۲، لی، آ: داستان را)؛ متن = س، ق، ک، ل۲ (نیز ل۳ـلن۲، ب) ۴ـل: من ۵ـل، س (نیز آ): و؛ (پ: این)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب)؛ لن۲ بیت‌های ۳۹۶ـ۳۹۸ را ندارد ۶ـس: گفتن و؛ (ق۲، ل۳، پ: گفتنی)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۷ـس، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب): یادگیر؛ ق (نیز ل۳): دلپذیر؛ متن = ل (نیز ق۲، پ) ۸ـل۲: خواست ۹ـل: مهتری؛ (لی: کهتری (پساوند ندارد))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـق: که این؛ (پ: ازین) ۱۱ـ(و: یابد) ۱۲ـق: او؛ (ل۳: و این را)؛ ل: بجویند تا این؛ ک: نجوئید تا این؛ (لی: بکوشید تا زین)؛ متن = س، ل۲ (نیز ق۲، پ ـ ب) ۱۴ـ(لی: آورند)؛ ل: جا آورند ـ پا آورند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـس، ق، ل۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): کزین؛ (لی: که این)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ، لن۲) ۱۶ـل: را به؛ (ق۲، لن۲: زو به)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـس (نیز لی، ب): کهتری؛ (ق۲: شهری (!))؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ل۳ـآ) ۱۸ـل (نیز ل۳): راد؛ (ق۲: داد)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـل، س، ق (نیز لی، ل۳، آ، ب): او؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲)؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۰ـل، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳): <و>؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز پ ـ ب) ۲۱ـس، ق (نیز لی، ل۳): آن ۲۲ـل: سستود (حرف‌های دوم و سوم بی‌نقطه) ۲۳ـس، س۲ (نیز ل۳): چوبینه؛ (ق۲: بهرام و بهرام و)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـ(ل۳: زرسب) ۲۵ـق، ک (نیز لی ـ لن۲، ب): <و>؛ س: سوار سرافراز؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، آ) ۲۶ـل: نخشنده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۲ (نیز لن۲، ب): پیچیده؛ متن = ده دستنویس دیگر (در لی، ل۳، و، آ حرف چهارم بی‌نقطه) ۲۷ـ(ل۳، ب: است (!))؛ در ل۳ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۸ـل: ز اندیشهٔ من؛ ل۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): همی از گمانم؛ (آ: همی آنک دیدم)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۲۹ـل، س، ک، ل۲، س۲: نخواهد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ق۲، لن۲: نخواهم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۳، پ، لی، ب: بخواهد)؛ متن = (ل۳، و) ۳۰ـک، س۲ (نیز ق۲): گردد؛ (ل۳: بازماند)؛ ل: ندیدم چنو مرزبانی؛ متن = س، ل۲ (نیز لی، پ ـ ب) ۳۱ـ(ل۳، و، ب: دست)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۹۵ـ۴۰۴): و أخذ ینقب عن الرجل الموصوف المنعوت و یبحث عنه فلا یهتدی الیه الی أن قال له بعض أصحابه: أیها الملک! إن هذه الصفات کانت موجودة فی بهرام بن بهرام الذی کان متولی سالاریة الاصطبلات الخاصة ۳۲ـس (نیز لی، ب): به وی؛ (ل۳: برو)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۳ـس، ک (نیز ق۲، لن۲، ب): اردویل؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی ـ و، آ) ۳۴ـل: نامور ۳۵ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): است؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، لن۲)؛ پ از ۴۰۵آ و ۴۰۷ب یک بیت ساخته و ۴۰۵ب ـ ۴۰۷آ را انداخته است؛ س، لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

چو بشنید هرمز سخن‌های راز (لی: راست (!)) بفرمود کورا بجویید (س: بخوانید) باز

بنداری (۴۰۵): و قد أقطعته الآن أردبیل، و هو فیها متولیا لأمورها من جهة الدیوان

هَیونی تگاور برافگند شاه[۱] به بهرام، تا سر نخارد به[۲] راه،
شُوی بارگاه آید از اردبیل[۳] به تنها تنِ خویش بی‌کوس و خیل!

گفتار اندر آمدن بهرام چوبینه بنزدیک هرمزشاه[۴]

فرستاده[۵] بهرام را مژده داد[۶] سَخُن‌های مهران برو[۷] کرد یاد[۶]
جهانجوی پویان ز[۸] بردع برفت[۹] خِرامان به درگه شتابید و تفت[۱۰]!
چو بهرام تنگ[۱۱] اندرآمد ز[۱۲] راه بفرمود تا بار دادند شاه،
جهاندیده[۱۳] رویِ شهنشاه دید برآن[۱۴] نامدار[۱۵] آفرین گسترید!
نگه کرد شاه اندرو یک‌زمان نبودش[۱۶] بدو[۱۷] جز به نیکی گمان!
نشان‌های مهران شتاد[۱۸] اندر اوی[۱۹] بدید و بخندید و[۲۰] شد تازه‌روی[۱۹]!
وُ زآنپس[۲۱] بپرسید و بنواختش یکی[۲۲] نامور[۲۳]جایگه ساختش!

شبِ تیره چون چادَر مشک‌بوی[۲۴] بیفگند و بنمود خورشید[۲۵] روی[۲۴]،
به درگاه شد مرزبان نزدِ شاه گَرانمایگان برگشادند[۲۶] راه،

۱ـس، ک: ازان جایگاه ۲ـق: ز؛ ل، ق، ل۲، لی، و، آ، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این دو بیت در س، ک، س۲، ق۲، ل۳، پ (بیت سپسین را ندارد)، لن۲ آمده و بنداری نیز داشته است ۳ـس، ک، س۲ (نیز ق۲، لن۲): اردویل؛ متن = ل۲؛ ک لت‌های این بیت را پس و پیش کرده و آن را پس از بیت ۴۰۵ آورده و در اینجا نیز بیت زیر را افزوده است:

سوی بارگاه آید از اردویل نیارد همان لشکر و کوس و خیل

۴ـق: ... بنزد شاه‌هرمز؛ ک: ... بدرگاه هرمزد؛ ل۲: ... چوبین نزدیک هرمزدشاه؛ متن = س؛ ل، س۲ سرنویس ندارند ۵ـل: فرستاد و ۶ـق، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ)، برد (آ: داد (پساوند ندارد)) ـ برشمرد؛ متن = ل (نیز ق۲، پ، لن۲) ۷ـل۲: بران؛ س، لی، ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

فرستادهٔ شاه پویان برفت به بردع بنزدیک بهرام تفت

بنداری (۴۰۶ـ۴۰۸): فنفذ الملک نجابا الی أردبیل، و کتب الیه کتابا یأمره فیه بالمسارعة جریدةً الی الخدمة ۸ـل۲: <ز> ۹ـک، س۲ (نیز پ، و، لن۲): براند؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۱۰ـق: رفت (پساوند ندارد)؛ س، ل۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): شتابید تفت؛ ل: ز گردنکشان لشکری برد و تفت؛ ک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲): ز گردان لشکر کسی را نخواند؛ متن = (لی) ۱۱ـ(لن۲: نیک) ۱۲ـ(ل۳: به) ۱۳ـل، ک، س۲ (نیز پ، لن۲): جهانجوی؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ) ۱۴ـس (نیز لی، ل۳): بدان ۱۵ـ(ل۳: نامور؛ پ: نامداران (!)) ۱۶ـس (نیز لی، پ، و، ب): نبردش؛ س۲: نبودی؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، لن۲، آ) ۱۷ـ(لن۲: برو) ۱۸ـل، ق، ک (نیز ق۲، لی، آ، ب): ستاد؛ ل۲ (نیز لن۲): شاد؛ س۲ (نیز ل۳): شناد؛ (و: شاد)؛ متن = س (نیز پ) ۱۹ـ(لی، و، آ: او ـ رو) ۲۰ـق (نیز ب): <و>؛ بنداری (۴۰۹ـ۴۱۳): و لما وصل الی حضرة الملک نظر الیه فرأی العلامات التی أخبر بها مِهران سِتاد کلها موجودة فیه ۲۱ـل (نیز ق۲): ازان‌پس؛ (لن۲: همانگه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـس۲: کئی ۲۳ـس، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): مایه‌ور؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲)؛ بنداری (۴۱۴): فقرّبه الی مجلسه و احترمه و لاطفه و أکرمه ۲۴ـ(آ: بو ـ رو) ۲۵ـک: خرشید؛ ل: خورشید بنمود؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶ـس، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): برگرفتند؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز پ، لن۲)

جهاندار، بهرام را پیش خواند / به تخت از برِ نامداران نشاند!
[سَخُن‌های ایران برو کرد یاد / همان نیز گفتارِ مهران شتاد[۱]]
بپرسید از آنپس[۲] که با ساوه‌شاه / کنیم[۳] آشتی، گر[۴] فرستم سپاه؟
چُنین داد پاسخ بدو جنگجوی[۵] / که با ساوه‌شاه آشتی نیست روی!
گر او[۶] جنگ را خواهد آراستن / هزیمت بود آشتی خواستن!
وُدیگر که بدخواه گردد دِلیر / چو بیند[۷] که کامِ تو آمد[۸] به زیر!
گه رزم چون بزم[۹] پیش آوری / به فرمان‌بری[۱۰] مانَد این[۱۱] داوری!
بدو گفت هرمز[۱۲] که پس[۱۳] چیست رای / درنگ آورم، گر بجنبم ز[۱۴] جای؟
چُنین داد پاسخ که گر[۱۵] بدسگال / بپیچد سر از داد، بهتر[۱۶] به فال[۱۷]!
چه گفت آن گرانمایه‌ی[۱۸] نیک‌رای / که بیداد را نیست با داد پای[۱۹]!
تو[۲۰] با دشمن بدکنش رزم[۲۱] جوی / که[۲۲] با آتش آب اندرآری[۲۳] به جوی!
وُگر خود دگرگونه باشد سَخُن / شهِ[۲۴] نو گزیند[۲۵] سپهرِ[۲۶] کَهُن،
چو نیرو به[۲۷] بازوی خویش[۲۸] آوریم / هنر هرچ[۲۹] داریم، پیش آوریم،
نه از پاک‌یزدان نکوهش بود / نه شرم از یلان، چون[۳۰] پژوهش بود!
چو ناکُشته زایرانیان ده‌هزار[۳۱] / بتابیم[۳۲] خیره سر از کارزار،

۱ـ س: شاد؛ ک (نیز ق۲): ستاد؛ س۲: شناد؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ل، ق، ل۲، لی ـ ب این بیت را ندارند؛ این بیت تنها در س، ک، س۲، ق۲ آمده است؛ بنداری (۴۱۵ـ۴۱۸): ثم لما أمسی استحضره و خلا به وسرد علیه حکایة مجیء ساوه و قصده لبلاد إیران فی جموعه الکثیفة و جیوشه الکثیرة ۲ـ ل: زان‌پس ۳ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲ ـ ب): کنم؛ متن = ک، س۲ ۴ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): یا؛ متن = ل؛ بنداری (۴۱۹): ثم قال له فما تری الآن؟ أنجنح معه الی السلم و نکف عادیته بالصلح أم لا نسلک معه سوی سبیل المنابذة و الحرب؟ ۵ـ س، ق (نیز لی، ل۳، و، ب): شیرخوی (در س، و حرف چهارم بی‌نقطه)؛ ل۲: شیرجوی؛ (آ: شیرخو)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۶ـ س ـ ل۲ (نیز لی ـ و، آ، ب): اگر؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، لن۲)؛ بنداری (۴۲۰ـ۴۲۱): فقال: مصالحته بعیدة عن المصلحة ۷ـ (لن۲: بجوید) ۸ـ س ـ ل۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): آید؛ (ق۲: آرد)؛ متن = ل، س۲ (نیز پ) ۹ـ س۲ (نیز لن۲): نرم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر (در و این واژه نقطه ندارد) ۱۰ـ س (نیز لی، ب): دیوانگی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ ل۲، س۲ (نیز پ، لن۲): آن؛ بنداری (۴۲۲ـ۴۲۳): فإنه اذا رأی میل الملک الی الصلح تجاسر علیه ۱۲ـ (آ: موبد) ۱۳ـ (لی، ل۳، و: این) ۱۴ـ س (نیز لی، ب): یا بجنبم ز؛ (آ: بخستم ز (!)؛ پ: آوریم از بپیچیم (!))؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲)؛ بنداری (۴۲۴): فقال: أنلبث و نتأنی أم نسارع الی لقائه؟ ۱۵ـ (ق۲: بر) ۱۶ـ ل، س (نیز ل۳، ب): مهتر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـ س (نیز ب): منال ۱۸ـ (لن۲: فرستادهٔ) ۱۹ـ ل: جای؛ ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳): رای؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲، پ، لن۲، آ، ب)؛ و این بیت را ندارد ۲۰ـ (لی، ب: چو) ۲۱ـ س، ق، ک (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): جنگ؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۲۲ـ س (نیز لی، ب): چو ۲۳ـ ق، ل۲، س۲ (نیز و): آید؛ ک: آرد؛ (پ، لن۲، آ: آمد)؛ متن = ل، س (نیز ق۲، لی، ل۳، ب)؛ بنداری (۴۲۵ـ۴۲۷): قال: بل نبادر و نسارع و نبلی عذرنا. فإن رزقنا الظفر فقد حصلت السعادة ۲۴ـ ل: شهی؛ س: سپه (ـ شه؟)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۵ـ (ب: کند بد (!))؛ س: برگزیند ۲۶ـ (لی، پ، لن۲: سپهد) ۲۷ـ س، ل۲ (نیز لی): نیروی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸ـ (آ: خوش (!)) ۲۹ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): هر چه؛ متن = ل ۳۰ـ (پ: بر)؛ س (نیز لی، ب): پیش بزرگان؛ (ل۳: نیز از یلان چون)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ) ۳۱ـ (پ: دو هزار)؛ ل۲: به نیروی یزدان پروردگار ۳۲ـ ل، ل۲: نتابیم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س، ق، لی، و، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، ل۲، س۲، لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲ آمده است

چه گوید ترا[۱] دشمنِ عیب‌جوی / که[۲] بی‌جنگ پیچی[۳] ز بدخواه روی؟!
چو بر دشمنان[۴] تیرباران کنیم[۵] / کمان را[۶] چُن[۷] ابرِ بهاران کنیم،
همان[۸] تیغ و گوپال چون صدهزار / کشیده[۹] شود در صف کارزار،
چو پیروزیِ[۱۰] ما نیاید پدید / دل از نیک‌بختی بباید[۱۱] کشید!
از آنپس[۱۲] به فرمانِ دشمن شویم / که بی‌توش و پیچان[۱۳] و بی‌تن شویم!
بکوشیم با[۱۴] گردشِ آسمان / اگر در میان سرنیاید زمان[۱۵]!
چو گفتارِ بهرام بشنید شاه / بخندید و رخشنده شد پیشگاه!
ز پیشِ جهاندار بیرون شدند / جهاندیدگان دل پر از خون شدند!
به بهرام گفتند کاندر[۱۶] سَخُن / چو پرسد[۱۷] ترا، بس دلیری مکن!
سپاهست چندان ابا[۱۸] ساوه‌شاه / که بر مور و بر پشّه بستند[۱۹] راه!
چُنان‌چون تو گفتی[۲۰] همه[۲۱] پیشِ شاه / که یارد بُدن[۲۲] پهلوانِ سپاه؟
چُنین گفت بهرام با مهتران / که ای نامداران و گندآوران،
چو فرمان دهد[۲۳] نامبردارشاه / منم ساخته پهلوانِ سپاه!
برفتند بیدارکارآگهان / هم‌آنگه برِ شهریارِ جهان،
سَخُن‌های بهرام چندانک[۲۴] بود / به هر یک[۲۵] سراینده ده[۲۶] برفزود!
شهنشاهِ ایران از آن شاد گشت[۲۷] / ز تیمارِ[۲۸] آن لشکر[۲۹] آزاد گشت[۲۷]!

۱ـ (ق۲: بدین) ۲ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): چو؛ متن = ل (نیز پ) ۳ـ ک (نیز پ): جوئی؛ (ق۲: تابی؛ و: <پیچی>)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴ـ (ق۲: دشمنی) ۵ـ ل: کنم ۶ـ ک (نیز ق۲): کمانها؛ (آ: هوا را)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۸ـ (و: کمان) ۹ـ ل: شکسته؛ س۲ (نیز ق۲): گسسته؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـ ل۲: پیروزی از ۱۱ـ ق (نیز ب): نباید؛ متن = سیزده دستنویس دیگر (در ک، ل۲، س۲، ق۲، لی، و حرف یکم بی‌نقطه) ۱۲ـ ل: وزان‌پس؛ س (نیز لی، ب): از این‌پس؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳ـ س۲: بی‌خان؛ (پ: <بی‌جان>)؛ ل، س (نیز ب): بی‌هوش و بی‌جان؛ (لی: بی‌هوش و بی‌سان (!)؛ آ: بی‌جان و بی‌توش)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲)؛ بیجان؛ لن این بیت را ندارد ۱۴ـ ل، س۲: با (بی‌نقطه)؛ س ـ ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): تا؛ متن = (پ) ۱۵ـ ک: نیارد زمان؛ س۲: بتابد زمان؛ (لن۲: بیاید زیان)؛ ل: میانه سرآرد زمان؛ (ق۲: میانه سرآید زمان)؛ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): چه پیش آوردمان ز (س، آ: به) سود و زیان؛ متن = (لن، پ)؛ بنداری (۴۲۸ـ۴۳۷): وإن کان غیر ذلک لم نعیر بالإحجام و النکول، وکنا معذورین عند العالم و الجهول ۱۶ـ (لن، ق۲، لن۲: اندر؛ ل۳: کامد) ۱۷ـ ل۲: برشد؛ (لی: پرسند) ۱۸ـ ل، س، س۲ (نیز ب): بر؛ ق: با؛ (ل۳: ابر)؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ آ) ۱۹ـ (پ: بسنست) ۲۰ـ (ق۲: گوئی) ۲۱ـ ل: که من؛ س: که خود؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳): همی؛ متن = ک (نیز لی، پ، و، آ، ب) ۲۲ـ ل: شدن؛ در لن این لت با ۴۴۴ب پس و پیش شده است؛ لن۲ این بیت را ندارد؛ آ از ۴۴۲آ و ۴۴۴ب یک بیت ساخته و ۴۴۲ب ـ ۴۴۴آ را انداخته است؛ ق بیت‌های ۴۲۲ـ۴۴۷ را ندارد و به جای آنها تنها بیت زیر را آورده است:

دگر روز چون خور بیاید پدید / همه روی کشور بسان گل شنبلید (وزن درست نیست)

۲۳ـ (ق۲: فرمایدم) ۲۴ـ س، ک (نیز ق۲، لی، ب): چونانک؛ ل۲: چنان که (!)؛ (پ: چندانکه؛ لن، لن۲: زانسان که؛ آ: چونانکه)؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، و) ۲۵ـ ل: <یک> ۲۶ـ ل (نیز ل۳): فزاینده ده؛ (لی: سراینده‌ئی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ ل: شد ۲۸ـ س: اندوه؛ ل۲ (نیز لی، آ، ب): از اندوه؛ (و: وز اندوه)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۲۹ـ (لی: دیرینه؛ آ: لشکرش)

ورا کرد سالار بر لشکرش[1]   به ابر اندرآورد جنگی‌سرش!
هر آنکس که جست از یلان نام را   سپهبَد همی‌خواند بهرام را[2]!
سپهبَد بیامد برِ شهریار   کمربسته با[3] آلتِ کارزار،
که دستور باشد مرا شهریار[4]   که خوانم[5] عرِض را[6] ز بهرِ شمار[7]
ببینم ز لشکر که جنگی که‌اند؟   گه[8] نام جستن درنگی که‌اند؟
بدو گفت: سالارِ لشکر[9] توی[10]   به تو بازگردد بد و نیکْوی[11]

سپهبَد بشد تا[12] عرض‌گاهِ شاه   بفرمود تا پیشِ او شد سپاه
گزین کرد از[13] ایرانیان لشکری   هر آنکس که بود از سران افسری[14]
نبشتند[15] نام[16] ده و دو هزار   زره‌دار و برگستوان‌ور[17] سُوار
چهل سالگان را نبشتند[18] نام   درم بر کم و بیش ازین[19] شد حرام[20]!
سپهدار بهرامِ[21] بهرام[22] بود   که در[23] جنگ جستن ورا نام[24] بود!
یکی[25] را[26] کجا نام یل‌سینه[27] بود   کجا سینه‌ی او پر از[28] کینه بود،
سرِ نامدارانِ جنگی‌ش[29] کرد   که[30] پیشِ صف آید[31] به روزِ[32] نبرد،
بگرداند[33] اسپ و بگوید نژاد[34]   کند بر[35] دلِ جنگیان جنگ یاد!

۱ـک: <سالار بر لشکرش>؛ ق۲ بیت‌های ۴۴۸ـ۴۵۰ را ندارد ۲ـبنداری (۴۳۸ـ۴۴۹): قال: فجعله هرمزد بهلوان جیشه و صاحب حربه، و أمره بالنهوض للقاء ملک الترک ۳ـس، س۲: بست با؛ (ق۲: سلیح بستد و)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لی از ۴۵۰آ و ۴۵۱ب یک بیت ساخته و ۴۵۰ب ـ ۴۵۱آ را انداخته است ۴ـس (نیز ب): نامدار ۵ـل: خواند ۶ـ(لن۲: <را>؛ این بیت را در کناره نوشته است) ۷ـل۲ (نیز ل۳): شکار ۸ـ(ق۲: هم از)؛ بنداری (۴۵۰ـ۴۵۲): فسأله أن یأمر کاتب الجیش بأن یعرض علیه أسماء الأجناد حتی ینظر فی حالهم و یبصر من یصلح له من رجالهم ۹ـس: کشور ۱۰ـس، س۲ (نیز لن، لی‌ـب): تویی (توئی)؛ متن = ل (نیز ق۲) ۱۱ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، ب): نیکویی (نیکوئی)؛ (ق۲: همه نیکوی؛ لی: همی نیکوئی؛ لن، لن۲: که مهتر توئی)؛ متن = ل، ق (نیز آ؛ ق، آ پساوند ندارند)؛ بنداری (۴۵۳): فقال هرمزد: الأمر الیک، و العساکر بین یدیک. فافعل ما رأیت ۱۲ـل۲: با ۱۳ـل: ز ۱۴ـ(پ: سواران سری؛ و: دلیران سری)؛ ک، س۲ (نیز ل۳): بد زان سران افسری؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵ـل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و‌ـب): نوشتند؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ) ۱۶ـ(لی: نامه) ۱۷ـ(لن۲: و <ر>) ۱۸ـل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب): نوشتند؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، پ، آ) ۱۹ـل (نیز ق۲): <از> این؛ س (نیز لی، ب): به در بر کم و بیش این (لی: ازین)؛ ق، ل۲ (نیز آ): دگر زین کم و بیشتر (ل۲: بیش آن)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ لن۲؛ در پ پس از تصحیح **دگر به درم**) ۲۰ـک: تمام؛ (لی، آ: خرام)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۴۵۴ـ۴۵۷): فاختار من الإیرانیین اثنی عشر ألف فارس من الآساد المذکورین أبناء الأربعین من غیر زیادة علی هذا السن و لا نقصان عنه ۲۱ـل: سپهبد چو بهرام؛ (لن: سپهبدش بهرام؛ ل۳: سپه را سپهبدار)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲ـس: چوبینه (پساوند ندارد) ۲۳ـ(ب: <در>) ۲۴ـق، ل۲ (نیز ل۳، و): کام؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۵ـس: کسی؛ ل۲: یلی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۶ـل: <را> ۲۷ـ(ق۲: که نامش یلان سینه) ۲۸ـل: سینه و دل پر از؛ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): که در سینهٔ او بسی؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۹ـ(لن: نامدارنش جنگی) ۳۰ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): به؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳۱ـس، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): اندر؛ ل۲: ایدر؛ متن = ل (نیز لن، پ، لن۲) ۳۲ـس (نیز لی، ب): میان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۳ـس، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): که گرداند؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳۴ـ(ق۲: براد (!)) ۳۵ـ(لن۲: در)؛ بنداری (۴۵۸ـ۴۶۱): و قدّم علیهم رجلا مشهورا بالشجاعة یسمی یلان و کان لا یقاومه فی لجة الموت أحد، و لا یغامسه فی غمرة الحرب أسد

دگر آنک بد نام[1] ایزدگُشَسپ[2]   کز آتش نبرگاشتی در تگ اسپ[3]،
بفرمود تا گوش دارد بنه   کند میسره راست با میمنه[4]
به پشت سپه بود بنداگُشَسپ[5]   کجا دمّ شیران گرفتی بر اسپ[6]!
به لشکر چُنین گفت پس پهلوان   که ای نامدارانِ روشن‌روان،
کم‌آزار[7] باشید و هم کم‌زیان   بدی را مبندید[8] هرگز[9] میان!
چو خواهید کایزد بود یارتان   کند روشن این تیره‌بازارتان[10]،
شبِ تیره چون ناله‌ی کرّه‌نای   برآمد[11]، بجنبید یکسر[12] ز جای!
برآن[13]گونه رانید[14] یکسر[15] ستور   که برخیزد[16] اندر شبِ تیره شور[17]!
ز نیروی[18] و[19] آسودگی اسپ و مرد   نیندیشد[20] از روزگارِ نبرد!

چُن[21] آگاهی آمد برِ[22] شهریار   که داننده‌بهرام چون ساخت[23] کار،
ز گفتار و کردارِ او گشت شاد   درِ گنج بگشاد و روزی بداد،
همان[24] گنج‌های سِلیحِ[25] نبرد   به پارس و به اهواز در[26] باز[27] کرد

۱ـس، ق، ل۲ (نیز لی، و، ب): نامش؛ (ل۳: آنکه بد نامش؛ پ: آنکه نامش بد)؛ ک، س۲ (نیز لن، لن۲): یکی راکه بد نام؛ (ق۲: یکی مرد بد نامش)؛ متن = ل ۲ـل: آذرگشسب؛ ل۲: ایزدگشست؛ (لی، آ: ایزدکشسب (حرف پایانی بی‌نقطه))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـل: روی اسب؛ س ـ ل۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب): کجا دمّ اسبان (ک، ق۲: شیران) گرفتی بر اسب (ل۲، ق۲، لی، آ: به دست (ق۲ پساوند ندارد))؛ (و: گرفتی به دستان کجا دمّ اسب)؛ متن = س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲)؛ نیز ← ۴۶۴ب؛ ق۲ این بیت را پس از بیت سپسین آورده است ۴ـ(و: بر میمنه؛ ق۲: راست با میمنه میسره)؛ متن = س، ک (نیز ل۳ (میسرّ)، پ، لن۲)؛ ل، ق، ل۲، س۲، لی، آ، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این دو بیت در س، ک، لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲ آمده و بنداری نیز داشته است؛ بنداری (۴۶۲ـ۴۶۳): و جعل علی الثقل رجلا آخر یسمی ایزِدکشَسب ۵ـک: کنداگشسب؛ (لن: دیداگشست؛ ق۲، لن۲: همدان گشست؛ ل۳، پ: لشکرپرست؛ و: بیداگشسب)؛ متن = س، بنداری ۶ـس: ز اسب؛ (لن، ل۳، پ: به دست)؛ ک (نیز ق۲، و): کز آتش نبرگاشتی در تگ (ق۲، و: روی) اسب (← ۴۶۲ب)؛ متن = (لن۲)؛ بنداری (۴۶۴): و جعل علی الساقة رجلا آخر یسمی بنداکشَسب. و کان من الشجعان الذین یصیدون السباع بالأُذناب وسط الغاب ۷ـس: بی‌آزار؛ (لی: که آزاد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۸ـس (نیز لن): ببندید (حرف یکم بی‌نقطه) ۹ـک، س۲ (نیز پ): یک تن؛ (لن: یک یک؛ ق۲: یکسر)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و‌ـب)؛ ل از ۴۶۴آ و ۴۶۷ب یک بیت ساخته و ۴۶۶ب ـ ۴۶۷آ را انداخته است ۱۰ـ(ق۲: کند خیره روشن جهاندارتان (!)) ۱۱ـس، ق، ک، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): براید؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، لن۲) ۱۲ـ(لن، ل۳، لن۲: لشکر؛ ق۲: مجنبید یک تن) ۱۳ـ(لی: بدان) ۱۴ـ(و: کو نرانید (!)) ۱۵ـل۲، س۲: جنگی ۱۶ـل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ، ب): که‌گر خیزد؛ متن = ک (نیز لن، لی، پ) ۱۷ـل (نیز ل۳): هور؛ س، س۲ (نیز و): سور؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، آ، ب)؛ لن۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۸ـ(ق۲، لی، پ: نیرو) ۱۹ـل ـ ل۲ (نیز لن، ل۳، و، آ، ب): <و>؛ متن = (ق۲، لی، پ) ۲۰ـدر ل حرف یکم این واژه بی‌نقطه ۲۱ـل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۲ـک، س۲ (نیز لن، پ، لن۲): سوی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـ(لن۲: برساخت) ۲۴ـل (نیز لن، لن۲، آ): همه؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵ـس، ک (نیز لی، آ): سلاح؛ (ب: سلیح و)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲) ۲۶ـ(لن، لن۲: بیاورد و در پیش او؛ ل۳، پ: بدادش به بهرام و در؛ ب: بپارش (← بپارس؟) در اهواز و در) ۲۷ـل، ک، س۲ (نیز و): بار؛ ق این بیت را ندارد

از[۱] اسپان جنگ آنچ[۲] بودش یله[۳] — به شهر اندرآورد چندی[۴] گله[۳]،
بفرمود تا پهلوانِ سپاه — بخواهد هرآنچش بباید، ز شاه[۵]!
چُنین گفت بهرام را شهریار — که از هر دری دیده‌یی کارزار[۶]!
شنیدی[۷] که با[۸] نامورساوه‌شاه — چه مایه سِلیح‌ست و گنج و[۹] سپاه!
هم‌از[۱۰]جنگ[۱۱]ترکانِ‌چین[۱۲]روزِکین[۱۳] — به آوردگه[۱۴]بر بلرزد[۱۵] زمین[۱۳]!
گزیدی[۱۶] ز لشکر ده و دو هزار — زره‌دار و برگستوان‌ور[۱۷]سوار،
بدین مایه مردم به روزِ نبرد — ندانم که چون خیزد این[۱۸] کارکرد!
به جای[۱۹] جوانانِ شمشیرزن — چهل‌سالگان خواستی زانجمن[۲۰]
سپهبَد چُنین داد پاسخ بدوی[۲۱] — که ای شاه نیک‌اختر و راست‌گوی[۲۲]،
شنیده‌ستی[۲۳] این[۲۴] داستان از[۲۵] مهان — که در پیش بودند شاهِ[۲۶] جهان؟
که چون بختِ پیروز یاور بود — روا باشد[۲۷] ار یار کمتر بود!
برین[۲۸] داستان نیز دارم گوا — اگر بشنود شاهِ فرمان‌روا:
که[۲۹] کاوسِ کی را به هاماوران[۳۰] — ببستند با لشکری[۳۱] بی‌کران،
گزین کرد رستم ده و دو هزار — ز شایسته‌مردانِ گرد و سُوار[۳۲]،

۱ـ ل،س۲ (نیز لن،ق۲،لن۲): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـ ک (نیز پ): آنچه؛ (لن،ق۲: آنک)؛ س،ق،ل۲ (نیز لی،ل۳،و،آ،ب): جنگی که؛ (لن۲: اسبانش چندانکه)؛ متن = ل،س۲ ۳ـ ل۲ (نیز لن): گله ـ یله؛ متن = سیزده دستنویس دیگر (لن۲: بودی یله) ۴ـ س (نیز لی،ب): جنگی؛ س۲: چوپان؛ (لن،لن۲: یکسر)؛ متن = ل،ق،ک،ل۲ (نیز ق۲،ل۳،پ،و،آ) ۵ـ بنداری (۴۶۵ـ۴۷۵): فلما رأی الملک شهامة بهرام و صرامته و تشمره للأمر و تجرّده فتح علیه أبواب الخزائن، و حکّمه فی سوائم الخیل الی أن استظهر بما شاء من العتاد و العدّة ۶ـ لن این بیت و بیت سپسین را ندارد ۷ـ ل: شنیدم ۸ـ (ق۲: تا (!)) ۹ـ ق،ل۲ (نیز لی،ل۳،و،آ،ب): چندی؛ (پ: چندین)؛ س: سلاحست و هندی؛ متن = ل،ک،س۲ (نیز ق۲،لن۲) ۱۰ـ س۲ (نیز لن،لن۲): همان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱ـ (لی: رزم) ۱۲ـ ل (نیز لن،پ،لن۲): او؛ (ق۲: بدین؛ لی: کین؛ ل۳،آ: چنین؛ ب: و چین)؛ متن = س ـ س۲ (نیز و) ۱۳ـ (ق۲: جنگ ـ پلنگ) ۱۴ـ (ق۲: بدین رزمگه) ۱۵ـ ک: بگردد؛ (ب: درآرد)؛ ل پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت بهرام کای شهریار — ز تو دور بادا بد روزگار

بنداری (۴۷۶ـ۴۷۸): ثم قال لبهرام: أیها البهلوان! لا یخفی علیک کثرة عساکر الترک و ما استظهر به ساوه شاه من العدد الدهم، و العسکر الجم، و الجحفل المواج کالخِضمّ ۱۶ـ ل: گزیدم؛ (ل۳: کشیدی)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۷ـ (ق۲،لی: برگستوان و؛ ل۳،لن۲: برگستوان وز) ۱۸ـ (ق۲،ل۳،و،آ: از؛ ب: آن)؛ ق،ک،س۲: خیزی از؛ (لن،لن۲: باشد آن؛ پ: باشد این)؛ متن = ل،س،ل۲ (نیز لی)؛ بنداری (۴۷۹ـ۴۸۰): فکیف تقدم علی لقائهم بهذا القدر الیسیر؟ ۱۹ـ ک (نیز آ): جائی ۲۰ـ (آ: <ز>انجمن)؛ بنداری (۴۸۱): و لم اخترت أبناء الأربعین علی الشبان الأغمار أبناء المصاع و الکفاح؟ ۲۱ـ (آ: بدو) ۲۲ـ (پ: چرب‌گوی)؛ س،ق،ل۲ (نیز ب): خوب‌گوی؛ ک،س۲ (نیز لن): اختر چرب‌گوی؛ (لی،ل۳،و،لن۲،آ: اختر خوب‌روی (آ: رو))؛ متن = ل (نیز ق۲: <و>) ۲۳ـ ل: شنیدستم ۲۴ـ س،ق،ل۲،س۲ (نیز لن،ق۲،پ ـ ب): آن؛ ک: از؛ متن = ل (نیز لی،ل۳) ۲۵ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): <از>؛ متن = ل ۲۶ـ س،ق (نیز لی،ل۳،و،آ،ب): کزین پیش بودند اندر؛ س۲: که بودند از پیش شاه؛ متن = ل،ک،ل۲ (نیز لن،ق۲،پ،لن۲) ۲۷ـ (پ: بود) ۲۸ـ ک (نیز لن،پ،لن۲): بدین؛ س این بیت را ندارد ۲۹ـ ق (نیز ل۳،و): چو ۳۰ـ (ق۲: همٰاوران) ۳۱ـ (ل۳،لن۲: لشکر) ۳۲ـ س،ق،ل۲ (نیز لی ـ ب): گه کارزار؛ (ق۲: خنجرگزار)؛ متن = ل،ک،س۲ (نیز لن۲ <و>)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

از ایشان برآورد یکسر دمار — وزان نامداران جنگی سوار

بیاورد کاوسِ کی را ز[۱] بند — برآن[۲] نامداران نیامد گزند
همان نیز[۳] گودرزِ کشوادگان — سرِ[۴] نامداران و[۵] آزادگان،
به کینِ سیاوُش ده و دو هزار — بیاورد برگستوان‌ور[۶] سُوار
همان نیز پرمایه‌اسفندیار[۷] — بیاورد جنگی[۸] ده و دو هزار
به ارجاسپ[۹] و دز[۱۰] چاره کرد آنچ[۱۱]کرد — از آن[۱۲] لشکر و دز[۱۳] برآورد گرد!
ازین[۱۴] مایه[۱۵] گر لشکر افزون بود — ز مردیّ و از[۱۶] رای بیرون بود!
سپهبَد که لشکر فزون از سه چار[۱۷] — به جنگ آورد، پیچد از کارزار[۱۸]!
دگر آنک[۱۹] گفتی: چهل[۲۰]ساله‌مرد — ز برنا[۲۱] فزون‌تر نجوید[۲۲] نبرد،
چهل‌ساله با[۲۳] آزمایش بود — به مردانگی در[۲۴] فزایش بود،
به یاد آیدش مهرِ نان و نمک — برو[۲۵] گشته باشد فراوان فلک،
ز[۲۶] گفتارِ بدگوی و از[۲۷] نام و ننگ — هراسان بود[۲۸]، سر نپیچد[۲۹] ز جنگ،

۱ـ ک: به ۲ـ ق،ک،ل۲ (نیز ل۳،و،آ): بدان؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری (۴۸۲ـ۴۸۸): فقال: أیها الملک! إن کان الأمر کما نرید فلا حاجة الی ثقل الحمل. و لا یخفی علی علم الملک أن رستم لما نهض لقتال ملک هماوران و تخلیص کیکاوُس ما کان معه العسکر إلا اثنا عشر ألفا ۳ـ (آ: پیر) ۴ـ (آ: همه) ۵ـ ل: <و> ۶ـ (ق۲،لن۲: برگستوان و)؛ ق این بیت را ندارد؛ س،ل۲،لی،ل۳،و،آ،ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

بنزدیک (و: ببرخاش) پیران بدان (و: دران) روزگار (ل۲: کارزار)
ببردش (ل۳: نبودش) ز لشکر (ل۲،و،آ: نبردش فزون از) ده و دو هزار

متن = ل،ک،س۲ (نیز لن،ق۲،پ،لن۲)؛ بنداری (۴۸۹ـ۴۹۰): و کذلک لما دخل بلاد الترک فی طلب ثار سیاوخش ما استصحب إلا اثنی عشر ألفا ۷ـ (پ: اسپندیار) ۸ـ س: ببرد او ز جنگی؛ (لی: نبردش فزون از؛ ب: ببردش ز جنگی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹ـ ک: ارجاسف ۱۰ـ ک: در؛ ل (نیز لی): <و> بر؛ س،ق،ل۲،س۲ (نیز لن،ق۲،ل۳،و ـ ب): <و> در؛ متن = (پ) ۱۱ـ (لی،ل۳،و،لن۲،آ: آنچه؛ پ: کر <د> آنچه؛ ک: چا<ر>ه کرد آنچه)؛ متن = ل،س،ق،ل۲،س۲ (نیز لن،ق۲،ب) ۱۲ـ س،ق،ل۲،س۲ (نیز لن ـ ل۳،و ـ ب): وزان؛ متن = ل،ک (نیز پ) ۱۳ـ (لی: او؛ ب: <و> دز)؛ بنداری (۴۹۱ـ۴۹۲): و إسفندیار لما تجرّد لقتال أرجاسب و سلوک هفتخوان لم یستصحب أیضا غیر اثنی عشر ألفا ۱۴ـ ل،ل۲ (نیز آ): ازان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـ ل: پایه ۱۶ـ ل،ق (نیز آ): ز؛ س۲: وز؛ س (نیز لی،ب): رادی به (س: <به>)؛ متن = ک،ل۲ (نیز لن،ق۲،ل۳ ـ لن۲)؛ بنداری (۴۹۳): و الخروج الی العدوّ فی أکثر من هذا العدد ینافی طریقة الرجولیة و الشجاعة ۱۷ـ س (نیز لی،ل۳،ب): زین شمار؛ ق: زین سه چار؛ ک: از شمار؛ متن = ل،ل۲،س۲ (نیز لن،ق۲،پ،و،لن۲،آ <از>) ۱۸ـ (لن۲: روزگار)؛ بنداری (۴۹۴): و الإصبهبذ متی کان معه أکثر من هذا العدد ینسب الی الجبن و الخور؛ در اینجا بنداری خود نیز روایتی را در همین‌باره از پیامبر اسلام آورده است ۱۹ـ (ل۳،پ،لن۲،آ: آنکه) ۲۰ـ (لن،ق۲،ل۳،پ،لن۲: که چل) ۲۱ـ (پ: برتا (!)) ۲۲ـ ل،س،ل۲ (نیز و،ب): بجوید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (آ: بجوید)؛ متن = ق،ک،س۲ (نیز لن ـ پ،لن۲) ۲۳ـ (پ: مرد) ۲۴ـ (لی: و) ۲۵ـ (لی: بدو)؛ در لن۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری (۴۹۵ـ۴۹۷): قال: و أما اختیاری أبناء الأربعین فلأن التجارب حنکتهم و النوائب نجذتهم. فهم یعضون صبرا علی الزبر، و یتولجون و لو خرت الإبر، و یحفظون حق الخبز و الملح، و لا یرضون بدون الظفر و النجح ۲۶ـ س (نیز لی،و،ب): به ۲۷ـ (و: <و> از)؛ ل،س،ق،س۲ (نیز لن،لی،پ،لن۲،آ،ب): بدگوی وز؛ متن = ک،ل۲ (نیز ق۲،ل۳) ۲۸ـ ل: به یاد آیدش ۲۹ـ (آ: بپیچد)

ز بهرِ زن و[۱] زاده[۲] و دوده[۳] را — بپیچد[۴] روان مرد[۵] فرسوده[۳] را،
جوان چیز بیند[۶]، پذیرد فریب[۷] — به گاهِ درنگش نباشد شکیب[۸]؛
ندارد زن و کودک[۹] و کشت و[۱۰] ورز — نه چیزی بداند ز نالرز و[۱۱] ارز،
چو بی‌آزمایش نیابد[۱۲] خرد — سرِ[۱۳] مایه‌ی کارها ننگرد[۱۴]،
گر ایدونک[۱۵] پیروز گردد[۱۶] به جنگ — شود شاد و[۱۷] خندان و سازد درنگ،
وُگر[۱۸] هیچ نیرو رسد[۱۹] بر تنش[۲۰] — نبیند جزاز[۲۱] پشتِ[۲۲] او دشمنش!

چو بشنید گفتارِ او شهریار[۲۳] — چُنان تازه شد چون گل اندر بهار[۲۳]!
بدو گفت: رَوْ[۲۴] جوشنِ کارزار — بپوش و از[۲۵] ایوان به میدان[۲۶] گذار[۲۷]!
سپهبَد بیامد ز نزدیکِ شاه[۲۸] — کمر خواست و خفتان و دِرع و[۲۹] کلاه،
برافگند برگستوان بر سمند — به فتراک‌بر بست پیچان‌کمند
جهانجوی[۳۰] با گوی و چوگان[۳۱] و تیر — به میدان خرامید خود با وزیر[۳۲]

۱ـ ل: <و> ۲ـ س (نیز ب): بچّه ۳ـ (لن: دوده و زاده ـ آزاده) ۴ـ ل، ق ـ س[۲]: بپیچد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ب: نپیچد)؛ متن = س (نیز لن ـ آ) ۵ـ ک: <روان مرد>؛ بنداری (۴۹۸ـ۴۹۹): و یذبون عن الأهل و الولد، و یأنفون من قبح الأحدوثة فلا ینکلون عن مأزق الهیجاء و حومة اللقاء ۶ـ س (نیز آ، ب): خیره (ب: چیره) بیند؛ (لی: خیره است و)؛ متن ← ۷ـ ل: چون ببیند ز بهر نهیب؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـ ل: نشیب؛ ل[۲]: فریب (پساوند ندارد)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۹ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): زاده؛ (ق[۲]: بدان دون و آن زاده (!))؛ متن = ل، ک ۱۰ـ ل، ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ): <و>؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۱ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ ب): به (آ: ز) چیزی ندارد (ق، ل[۲]، لن، ق[۲]، و، لن[۲]، آ: نداند) ز نالرز؛ متن = ک، س[۲] ۱۲ـ ل: نباید (دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): ندارد (در و حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک: بیابد (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ (ق[۲]: بیابد (حرف دوم بی‌نقطه))؛ متن = (لن، پ، لن[۲]) ۱۳ـ ک: سر و ۱۴ـ ل: بنگرد (بی‌نقطه)؛ س، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): بنگرد؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲])؛ بنداری (۵۰۱ـ۵۰۲): و أما الشباب فهم بالعجلة ینخدعون، و فی مقام الصبر لا یصبرون، و فی عواقب الأمور لا یفکرون ۱۵ـ (ل[۳]: ایدونکه) ۱۶ـ ل: گردم؛ ق، ل[۲] (نیز ل[۳]): باشد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـ ل: شاه؛ لی این بیت را ندارد ۱۸ـ (ق[۲]: اگر) ۱۹ـ ل، س (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، ب): پیروز شد (← نیرو رسد؟)؛ متن = ق ـ س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، آ) ۲۰ـ ل: برمنش ۲۱ـ (لی: بجز) ۲۲ـ (ل[۳]: نیش؛ ب: آسیب)؛ بنداری (۵۰۳ـ۵۰۴): فإن ظفروا طاروا فرحا و سرورا، و إن لم یظفروا و لوا العدوّ أدبارا و ظهورا ۲۳ـ (لی: پادشا ـ چهرهٔ پارسا)؛ بنداری (۵۰۵): فامتلأ الملک سرورا لما سمع من کلامه، و تهلل وجهه ۲۴ـ ق، ل[۲] (نیز و، آ، ب): پس؛ (ل[۳]: خود)؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]) ۲۵ـ س ـ س[۲] (نیز ق[۲]، آ): ز؛ (ب: به)؛ متن = (لن) ۲۶ـ (ق[۲]: هامون؛ ب: <به> میدان) ۲۷ـ (لی: گرای (پساوند ندارد))؛ ل به جای این بیت آورده است: بپوش و به میدان ایوان بدار؛ بنداری (۵۰۶): فقال له: البس لبوس الحرب أیها البهلوان! و احضر بأصحابک فی المیدان ۲۸ـ ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب): بنزدیک شاه؛ ل[۲]: بنزد سپاه؛ (ل[۳]: میدان شاه)؛ متن = س، ک (نیز لن، پ، لن[۲]) ۲۹ـ س ـ ل[۲] (نیز لن ـ ب): رومی‌کلاه؛ س[۲]: عادی‌کلاه؛ متن = ل ۳۰ـ ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): جهاندار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۱ـ ل: گرز و با تیغ؛ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): تیغ و چوگان؛ (لی: تیغ و خفتان؛ و: تیغ و پیکان)؛ متن = ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲])؛ بنداری: کرة و الصولجان ۳۲ـ ل: چون نژه‌شیر؛ (آ: با وی وزیر)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ ق در اینجا سرنویس دارد: پهلوانی دادن هرمز بهرام چوبینه و فرستادن به جنگ ساوه‌شاه تورانی از ایران زمین

سپهبَد بیامد به میدانِ[۱] شاه — ابا جوشن و گرز و رومی‌کلاه[۲]
چو دیدش جهاندار[۳]، کرد آفرین[۴] — سپهبَد ببوسید[۵] روی زمین!
بیاورد پس شهریار آن[۶] درفش — که بُد پیکرش اژدهافش[۷] بنفش،
که در پیشِ رستم بُدی روزِ جنگ — سبک شاهِ ایران گرفت آن[۸] به چنگ،
چو بپسود[۹] خندان به بهرام داد — فراوان برو[۱۰] آفرین کرد یاد!
به بهرام گفت: آنک جدّان[۱۱] من — همی‌خواندندش[۱۲] سرِ انجمن،
کجا[۱۳] نامِ او[۱۴] رستم پهلوان — جهانگیر و پیروز و[۱۵] روشن‌روان،
درفش وی‌ست اینک[۱۶] داری[۱۷] به‌دست[۱۸] — که پیروز بادیّ و خسروپرست[۱۹]!
گمانم که تو رستمِ[۲۰] دیگری — به مردیّ و گُردیّ و[۲۱] فرمان‌بری[۲۲]!
برو[۲۳] آفرین کرد پس پهلوان — که پیروزگر باش و روشن‌روان[۲۴]!
ز میدان بیامد به جای نشست — سپهبَد درفشِ تهمتن[۲۵] به دست
پراگنده گشتند گردانِ[۲۶] شاه — همان شادمان پهلوانِ سپاه[۲۷]

۱ـ س[۲] (نیز ل[۳]): بنزدیک ۲ـ ک: عادی‌کلاه؛ ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ): بغلتید بر (ل: در) خاک پیشِ سپاه؛ س (نیز لی، ب): بغلتید بر خاک در پیش‌گاه (پ: شاه)؛ ق: بجنبید بر اسب پیش سپاه؛ متن = (لن، ق[۲]، پ، لن[۲])؛ بنداری (۵۰۷ـ۵۱۰): فرجع بهرام و شدّ علیه سلاحه و رکب الی المیدان. و حضر الملک بالکرة و الصولجان ۳ـ ل: جهاندار و ۴ـ (لی: بافرین) ۵ـ (ق[۲]: بپوشید)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

نمودش هنرهای نیکوگمان — بر شه به چوگان و تیر و کمان

بنداری (۵۱۱): فلما رأی بهرام تعجب منه و من شکله و أبهته. و لبث ساعة فی المیدان ثم عاد به الی الإیوان ۶ـ (لن، پ، لن[۲]، ب: شهریاری) ۷ـ س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): اژدهای؛ ق: اژدهائی؛ (ق[۲]: پیکرش بد اژدهائی؛ لن، پ، لن[۲]: کجا پیکرش اژدها بد)؛ متن = ل ۸ـ (لی، ل[۳]: گرفتش؛ پ، آ: گرفته) ۹ـ ک: بپسو <د>؛ (لن، لن[۲]: بستود) ۱۰ـ ق (نیز لی، آ، ب): بدو ۱۱ـ ق (نیز ل[۳]): شاهان؛ س[۲]: جندان (؟)؛ (پ، آ: آنکه شاهان؛ لن[۲]: آنکه اجداد)؛ س: گفتا که شاهان؛ (ق[۲]: <گفت> آن نیاکان)؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، و، ب) ۱۲ـ (آ: خواندندیش) ۱۳ـ ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): که بد؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۱۴ـ ل[۲]: آن ۱۵ـ ق: بیدار؛ (ل[۳]، و: جهانگیر پیروز)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـ ل ـ ل[۲] (نیز لی، و، لن[۲]، آ): این که؛ (لن: آنک که (!)؛ ق[۲]، ل[۳]: آنک؛ پ: آنکه)؛ متن = س[۲] (نیز ب) ۱۷ـ س[۲]: دارم ۱۸ـ (ق[۲]، ل[۳]: چنگ) ۱۹ـ (ل[۳]: بسان پلنگ (!)؛ ق[۲]: باشی به هر کار جنگ (!)) ۲۰ـ ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و ـ ب): رستمی؛ متن = ک، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ) ۲۱ـ (آ: <و>) ۲۲ـ (لی: کنداوری)؛ بنداری (۵۱۲ـ۵۱۹): و استدعی علَما علی شکل ثعبان و قال له: اعلم أن هذا علم رستم بن دستان الذی کان أجدادی یسمونه البهلوان. و أنت الآن رستم آخر، بل رستم بخدمتک یتفاخر. فخذه فأنت به أحق. فأعطاه إیاه و دعا له بالظفر و قضاء الوطر ۲۳ـ (لی: بدو) ۲۴ـ س: بادی سرافراز و روشن‌روان؛ ق، ل[۲] (نیز لی، پ، و، آ، ب): پیروز بادی و روشن‌روان؛ (ل[۳]: همواره بخت تو بادا جوان)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، لن[۲]) ۲۵ـ (لی: گرفته درفش شپهبد (یک نقطه زیر و سه نقطه بالای حرف چهارم)؛ ق[۲] این بیت را ندارد ۲۶ـ (لی: گردان ز) ۲۷ـ (لی: سزد گر سپارد بدو تاج و گاه)؛ بنداری (۵۲۰ـ۵۲۱): ثم عاد الی منزله مسرور القلب، منشرح الصدر، رفیع الدرجة، عالی الأمر

گفتار اندر رفتن بهرام چوبینه به رزم ساوه‌شاه[۱]

سپیده چو[۲] برزد سر از کوه‌بر[۳]   پدید آمد آن زرد[۴] رخشان[۵] سپر[۶]،

سپهبَد بیامد به ایوانِ شاه   به کَش کرده دست اندر آن بارگاه[۷]،

بدو[۸] گفت: من بی‌بهانه شدم   به فرِّ تو تاجِ[۹] زمانه شدم!

یکی آرزو[۱۰] خواهم از شهریار   که با من فرستد یکی استوار[۱۱]،

که تا هر کسی کو نبرد آورد   سرِ دشمنی[۱۲] زیرِ گرد آورد،

نبیسد[۱۳] به نامه‌ندرون[۱۴] نامِ اوی[۱۵]   رونده شود در جهان کامِ اوی[۱۵]!

چُنین[۱۶] گفت هرمز که مهران‌دبیر   جوان‌ست[۱۷] و گوینده و یادگیر،

بفرمود تا با سپهبَد برفت   سپهبَد[۱۸] سُوی جنگ یازید[۱۹] و[۲۰] تفت!

بشد لشکر از کشور طیسفون[۲۱]   سپهدار[۲۲] بهرام پیش اندرون

سپاهی[۲۳] خردمند و[۲۴] گرد و[۲۵] دلیر   سپهدار بیدار[۲۶] چون نرّه‌شیر!

به موبَد چُنین گفت هرمز که مرد   دلی برد شادان به[۲۷] دشتِ[۲۸] نبرد،

۱ـ س، ل۲: ... جنگ ساوه‌شاه؛ ک: ... بهرام <چوبینه> به جنگ <ساوه>شاه؛ متن = ل (چوبین)؛ ق، س۲ سرنویس ندارند ۲ـ س: به شبگیر؛ ق (نیز لی، ب): سپهبد چو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـ س (نیز لی): خور؛ ک (نیز لن، ل۳، و، لن۲، آ): سر؛ ق: خور از کوه سر؛ (پ: پس از کوه سر؛ ب: سر از آن ... (؟))؛ ق۲: چو از کوه برزدش سر)؛ متن = ل، ل۲، س۲ ۴ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): از دور؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۵ـ (ل۳: خفتان) ۶ـ ل۲: سپر (!)؛ (لن۲: رخشاتر (!)) ۷ـ ل۲ (نیز و): پیشگاه؛ ل، ک (نیز لن، پ، لن۲): بغلتید (پ: بغلطید) بر (ک: در) خاک پیش سپاه (ل: در پیش گاه)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۸ـ (ق۲: همی) ۹ـ (لن، پ، لن۲: نام) ۱۰ـ ل: آرزوی ۱۱ـ ق: پیشکار؛ (ق۲: فرستی یکی نامدار)؛ بنداری (۵۲۲ـ۵۲۵): و لما أصبح رکب الی خدمة الملک و سأله أن ینفذ فی صحبته کاتبا یشهد معه الحرب ۱۲ـ ل: دشمنان ۱۳ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): نویسد؛ متن = ک، س۲ (نیز پ) ۱۴ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): نامه درون؛ متن = ک ۱۵ـ ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): او؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲)؛ بنداری (۵۲۶ـ۵۲۷): و من أبلی من أصحابه بلاء حسنا أثبت اسمه و أنهی الیه فعله ۱۶ـ (ل۳: جهان (!)) ۱۷ـ (ق۲، پ: بزرگست) ۱۸ـ ک (نیز ق۲، پ، لن۲): از (ک: ز) ایران؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـ س (نیز و): بازید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: بازید؛ س۲ خوانا نیست؛ (ق۲: تازید)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب) ۲۰ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): <و>؛ متن = ل؛ بنداری (۵۲۸ـ۵۲۹): فندب لذلک کاتبا یسمی مهران ۲۱ـ ل، ل۲ (نیز ق۲): طیفـون؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): سپهبد چو؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۲۳ـ ق: سپهبد ۲۴ـ ق (نیز ق۲، لی، ل۳، پ): <و> ۲۵ـ (لی، ل۳: <و>) ۲۶ـ (پ: سپهبد سرافراز؛ آ: سپهبد به بیدار)؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو او رفت شاه جهان بازگشت   ابا موبدِ خویش همراز گشت

بنداری (۵۳۰ـ۵۳۱): و خرج بهرام و سار بذلک الجیش المختار و الجحفل الجرّار، و جاوز إقلیم طیسفون قاصدا قصد ملک الترک مردّدا نفسه بین الملک و الهلک ۲۷ـ (ق۲، ل۳: بود (← برد؟) شادان به)؛ ل، ق، ک، ل۲ (نیز آ): دلیرست و شادان به؛ س (نیز لی، ب): دلیرست و بیدار؛ (لن، لن۲: شود شاد و خندان به)؛ متن = (و؛ نیز ← ق۲، ل۳) ۲۸ـ س، ق، ل۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): روز؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، و)؛ در س۲ بیت‌های ۵۳۲ـ۵۴۹ چندان خوانا نیست

ازین‌پس[۱] چه گویی[۲] چه شاید[۳] بدن؟   همه[۴] داستان‌ها بباید زدن!

بدو[۵] گفت موبَد که[۶] جاوید زی   که خود جاودان زندگی را سزی!

بدین[۷] بُرز و[۸] بالای این پهلوان[۹]   بدین[۱۰] تیز[۱۱]گفتارِ روشن‌روان[۱۲]،

نباشد مگر[۱۳] شاد و[۱۴] پیروزگر[۱۵]   وُ زو دشمنِ شاه زیر و زبر[۱۶]!

بترسم که او هم به فرجامِ کار   بپیچد سر از شاه و[۱۷] پروردگار!

همی در سَخُن بس دِلیری نمود[۱۸]   به گفتار[۱۹] با شاه شیری[۲۰] نمود!

بدو[۲۱] گفت هرمز[۲۲] که در پای‌زهر[۲۳]   میالای زهر ای[۲۴] بداندیشِ دهر[۲۵]!

چُن او گشت[۲۶] پیروز بر ساوه‌شاه   سَزد گر سپارم بدو تاج[۲۷] و گاه!

چُنین باد و[۲۸] هرگز[۲۹] مبادا جزین[۳۰]   که او شهریاری شود بآفرین[۳۱]!

چو موبَد ز شاه آن[۳۲] سَخُن‌ها شنید   بپژمرد و[۳۳] لب را به دندان گزید!

همی‌داشت اندر دل این[۳۴] شهریار   چُنان تا برآمد برین[۳۵] روزگار

ز درگه یکی رازداری بجست[۳۶]   که تا این[۳۷] سَخُن بازجوید نِهفت[۳۸]

۱ـ ل (نیز آ): ازان پس؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـ س (نیز لی، ب): نگویی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـ ل: باید ۴ـ (پ: همان)؛ بنداری (۵۳۲ـ۵۳۳): قال: و لما خرج بهرام قال هرمزد لموبذ الموبذان: إن الرجل قد خرج الی الحرب مسرور القلب فما قولک فیه؟ و ما الذی تراه یکون من أمره؟ ۵ـ ک: به شه ۶ـ (لن: به موبد چنین گفت) ۷ـ (ل۳: برین) ۸ـ س، ق، ل۲ (نیز لن ـ و، ب): <و>؛ متن = ل، ک (نیز لن۲، آ) ۹ـ ق: آن پهلوان؛ (لن، لی: بالا و این پهلوان (لی: بازوان)) ۱۰ـ (ل۳: بدان) ۱۱ـ ل: بیز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز لی، ب): چرب؛ ک: نیز و؛ ل۲: تیر؛ متن = ق (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ آ) ۱۲ـ س، ق (نیز لی، ب): و (س: <و>) شیرین‌زبان؛ (آ: نوشین‌روان)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲) ۱۳ـ ک: جزاز ۱۴ـ ل: ساوه ۱۵ـ (ل۳: فیروزگر) ۱۶ـ س، ق (نیز لی، ل۳، ب): جهانی (لن: جوانی) که شد بی‌بر آرد (لن، لن۲: آید) به بر؛ (ق۲: جهانی ابی‌بر برآرد به بر؛ و: کند جای دشمنت زیر و زبر؛ آ: در آباد باشد همی دادگر (!))؛ متن = ل؛ بنداری (۵۳۴ـ۵۳۶): فقال الموبذ: إن هذا البهلوان، مع ما رأینا منه من الصرامة و الشهامة، حقیق به أن یکون مظفرا منصورا ۱۷ـ ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، آ): <و>؛ س (نیز لی، ب): راه؛ ق: داد؛ متن = (لن۲)؛ بنداری (۵۳۷): و لکنی أخاف أن یؤول أمره الی خلعه ربقة الطاعة ۱۸ـ ق: او دلیری فزود ۱۹ـ (و: گفتار و) ۲۰ـ ک، ل۲: سیری؛ (ل۳: تیزی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۵۳۸): فإنه ظهر منه تجاسر عظیم فی مخاطبة الملک و محاورته ۲۱ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): چنین ۲۲ـ (ق۲: خسرو) ۲۳ـ ل، س: بای‌زهر (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق (نیز لن): بای‌زهر؛ ک: بای و هر (؟)؛ ل۲ (نیز ق۲، لی، آ): دریای زهر؛ (لن۲: دریای دهر (!))؛ متن = (ل۳، پ، و، ب) ۲۴ـ (پ: <ای>)؛ ل: چو آسوده گشت از؛ متن = دوازده دستنویس دیگر (در س، ک حرف دوم واژهٔ نخست این لت یک نقطه دارد) ۲۵ـ (لن۲: زهر؛ ب: مرد (!)) ۲۶ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، آ): چو او گشت؛ ک: چو برگشت؛ متن = ل (نیز ق۲، پ، ب) ۲۷ـ (ق۲: تخت) ۲۸ـ (آ: <و>) ۲۹ـ (لی، ب: چنین داد پاسخ) ۳۰ـ (ق۲: بجز این مباد) ۳۱ـ (لن، لن۲: بر زمین؛ ق۲: کند داد و راد)؛ بنداری (۵۳۹ـ۵۴۱): فقال هرمزد: لو ظفر بهرام فی هذه الوقعة و نصر علی ملک الترک فجدیر بنا أن نسلم الیه التاج و التخت ۳۲ـ ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، آ، ب): این ۳۳ـ (لی: <و>)؛ بنداری (۵۴۲): فلما سمع الموبذ بذلک سکت و عض علی شفته، و أخفی ذلک فی نفسه و قد وقف بنور ذکائه علی عاقبة الأمر ۳۴ـ ل: <این>؛ ق (نیز پ): از؛ ل۲ (نیز ل۳، و): آن؛ ک: در دل خود آن؛ (لن، لن۲: در دل ازان؛ ب: راز اندرین)؛ متن = س (نیز ق۲، لی، آ؛ نیز ← ل) ۳۵ـ (ق۲: بران؛ لی: بدین) ۳۶ـ ل: در با یکی رازداری بگفت؛ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): درگاه با رازداری بگفت؛ (لن، پ، لن۲: درگاه یک (پ: شد) رازداری بجست)؛ متن = ک (نیز ق۲) ۳۷ـ ق: آن؛ ل۲: با این؛ متن ← ۳۸ـ ک (نیز لن، لن۲): درست؛ (پ: باز داند درست)؛ ل: رو این سخن بازدار از نهفت؛ (ق۲: با او سخن بازجوید درست)؛ متن = س (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)

بدو گفت: تیز[۱] از پسِ[۲] پهلوان   برو[۳] تا چه بینی، به من‌بر بخوان[۴]!
بیامد سَخُن‌جوی[۵] پویان[۶] ز پس   نبود[۷] آگه از کارِ[۸] او هیچ‌کس
که هم راهبر بود و هم فال‌گوی[۹]   سرانجامِ هر کار گفتی بدوی[۱۰]

چو بهرام بیرون شد از طیسفون[۱۱]   همی‌راند با نیزه[۱۲] پیش اندرون[۱۳]
پدید آمدش[۱۴] سرفروشی به[۱۵] راه   ازو[۱۶] دور بُد[۱۷] پهلوانِ سپاه،
یکی پاک‌چُبِینِ[۱۸] پیوسته[۱۹] داشت[۲۰]   به سر[۲۱] بر فراوان سرِ شسته داشت[۲۲]
سپهبَد برانگیخت اسپ ای[۲۳] شگفت[۲۴]!   به نوک سنان زآن[۲۵] سری برگرفت!
همی‌راند[۲۶] تا نیزه را کرد[۲۷] راست   بینداخت آن سر[۲۸] بدآن[۲۹] سو که خواست!
یکی اختری کرد از آن[۳۰] سر[۳۱] به راه   کزین‌سان[۳۲] ببرّم سرِ ساوه‌شاه!
به پیش سپاهش به راه افگنم   همه لشکرش را به هم[۳۳] برزنم!
فرستاده‌ی شاه چون آن بدید   پی‌افگند[۳۴] فالی[۳۵] چُنان‌چون سَزید،

۱ـل: بیز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س: زود؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـل: در ۳ـک: بدو ۴ـس، ق، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب): روشن‌روان؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۵ـل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳): سخن‌گوی؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۶ـ(ق۲: جویا؛ ل۳: جویان) ۷ـس ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): نبد؛ متن = ل (نیز ل۳) ۸ـس، ق، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، و): راز؛ (لن، پ، لن۲، آ، ب: رای؛ ق۲: رنج)؛ متن = ل ۹ـ(ق۲: راه‌جوی؛ لی، ب: فال‌جوی؛ و، آ: فال‌گو (و پساوند ندارد)) ۱۰ـ(ل۳، پ، و: بروی؛ آ: آبرو)؛ بنداری (۵۴۳ـ۵۴۷): قال: و أنفذ هرمزد وراءه فی السر صاحب خبر لا یُعرف لینهی أخباره الیه ۱۱ـل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳): طیفسون؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ(لن، لن۲: لشکر به) ۱۳ـ(پ: ابا لشکر و مردم و رهنمون) ۱۴ـل، س۲: به پیش آمدش؛ (ق۲: پذیره بدش؛ پ: پذیره شدش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـل۲: ز ۱۶ـس ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): وزو؛ متن = ل (نیز ق۲؛ ۱۷ـ(لن۲: بود) ۱۸ـک: حسن (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (ق۲: خوانی؛ لی: حسن (بی‌نقطه)؛ ل۳: جینی؛ و: خسین (حرف دوم بی‌نقطه))؛ ل: خوانچه بر سر؛ س۲: خوانچهٔ پاک؛ (آ: تیر جوبین)؛ متن = س (نیز پ): جبین ۱۹ـل: به بیو (؟ حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز ق۲، لی): سوسته (دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ ک، س۲: بیوسته (حرف نخست بی‌نقطه)؛ (ل۳: به بیوسته (حرف نخست بی‌نقطه)؛ پ: برشیذه؛ و: سوسسه (بی‌نقطه)؛ متن = (آ) ۲۰ـ(ق۲: مات (؟)) ۲۱ـل، س (نیز ل۳): برو؛ ک (نیز لی): بدو؛ س۲ خوانا نیست؛ متن = (ق۲، و، آ) ۲۲ـ(ق۲: پخته راست)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ)؛ پ به جای این لت آورده است: بسی سر بدو بر همی درگذاشت؛ ق، ل۲، لن، لن۲، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، س، ک، س۲، ق۲ ـ و، آ آمده است؛ بنداری (۵۴۸ـ۵۵۰): فاتفق أن بهرام لما جاوز حدود طیسفون رأی فی الصحراء رجلا علی رأسه زنبیل فیه عدّة من رءوس الغنم ۲۳ـل: از؛ (آ: <ای>) ۲۴ـ(و: از پیش و کفت (!)) ۲۵ـ(ل۳: او) ۲۶ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): داشت؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲) ۲۷ـل: برداشت ۲۸ـل: را؛ (ق۲: <سر>)؛ ک: بینداختش سر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹ـل: بران؛ ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲): ازان؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لی، و، آ، ب)؛ بنداری (۵۵۱ـ۵۵۲): فأشرع رمحه و رکض فرسه و آستلب بسنانه رأسا من الزنبیل، و رفعه علی رأس رمحه ۳۰ـل، س۲ (نیز ق۲، لی): زان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱ـ(ق۲: پس) ۳۲ـ(لی: پس)؛ ق: که از تن؛ (ب: کزانسان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۳ـ(ب: خاک)؛ بنداری (۵۵۳ـ۵۵۴): و جعله فألا لنفسه، و قال: سآخذ رأس ملک الترک مثل هذا الرأس و أرمیه بین یدی عسکره. و لم یقل: «بسعادة الملک» ۳۴ـس: که افکند؛ (ق۲، لی، و: بیفکند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۵ـ(و: رایی)

چُنین گفت کین[۱] مردِ پیروزبخت   بیابد به فرجام ازین رنج تخت[۲]،
از آنپس[۳] چو کامِ دل آرد به مشت   بپیچد سر از[۴] شاه و گردد درشت[۵]!
بیامد برِ شهریار این[۶] بگفت   جهاندار با درد و غم گشت جفت!
ورا آن[۷] سَخُن بتّر[۸] آمد ز مرگ   بپژمرد و تیره شد آن سبز[۹] برگ!
فرستاده‌یی خواست از در[۱۰] جوان   فرستاد تازان برِ[۱۱] پهلوان،
بدو گفت: رَوْ با سپهبَد بگوی[۱۲]   که امشب ز جایی[۱۳] که هستی مپوی!
به شبگیر برگرد و پیشِ من آی   تهی کرد خواهم[۱۴] ز بیگانه جای،
بگویم به تو[۱۵] هرچ[۱۶] آید[۱۷] ز پند   سَخُن چند[۱۸] یاد آمدم[۱۹] سودمند

فرستاده آمد برِ[۲۰] پهلوان   بگفت آنچ[۲۱] بشنید مردِ[۲۲] جوان،
چُنین داد پاسخ که لشکر ز راه   نخوانند[۲۳] باز ای[۲۴] خردمندشاه،
ز ره بازگشتن بد آید به فال   به‌نیرو[۲۵] شود زین سَخُن[۲۶] بدسگال!

۱ـس (نیز لن، لن۲): این؛ (ب: همی‌گفت ای)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ(لن، ق۲، لن۲: سرانجام ازین (لن: <ین>) رنج تخت (لن۲: سخت؛ ق۲: کار بخت (پساوند ندارد)))؛ س، ق (نیز لی، پ، و، آ، ب): ازین رنج یابد (ق: بابد؟) سرانجام تخت؛ ک: نپاید سرانجام ازان رنج تخت (حرف چهارم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ ل۲ (نیز ل۳): ازین رنج یابد (ل۳: رزم جوید) سرانجام تخت (ل۲: سخت)؛ متن = ل (پس از تصحیح زین به ازین)؛ در س۲ این لت خوانا نیست ۳ـس، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): وزان پس؛ (ق۲: ازین پس)؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۴ـ(ق۲: ازو) ۵ـل (نیز آ): درست؛ بنداری (۵۵۵ـ۵۵۷): فلما رأی صاحب الخبر ذلک قضی العجب و قال: سیرزق الظفر علی العدوّ ولکنه فی آخر الأمر یلوی رأسه عن طاعة هرمزد ۶ـل: شاه و این را؛ ک: شاه و هم این؛ س۲ (نیز لن، پ، لن۲): شاه و این هم؛ (ق۲: فرستاده آمد به شاه آن)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۷ـل: زان ۸ـ(و، لن۲: بدتر) ۹ـل، ک، س۲ (نیز ق۲): چون تیره شد سبز (ل: روی)؛ (لن، لن۲: فرو ماند و پژمرد چون سبز)؛ متن = س، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: پیغام فرستادن هرمز بنزد بهرام چوبینه؛ بنداری (۵۵۸ـ۵۵۹): و أنهی ذلک مع ما حدسه الی هرمزد. فعظم ذلک علیه و ندم علی إنفاذه و تفویضه الیه سالاریة جنوده ۱۰ـ(آ: گرد و) ۱۱ـل، س۲: زان پس بر؛ س: آن بازهٔ (؟)؛ ل۲: نازان بر؛ (لی: آن بارهٔ؛ ب: آن باره بر)؛ متن = ق، ک (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، آ)؛ ق۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

که شبگیر پیش من آی ای جوان   چنین هم برو تا بر پهلوان

۱۲ـ(آ: بگو (پساوند ندارد)) ۱۳ـس، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): به جایی؛ (پ: ارینجا)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۱۴ـ(ق۲: خواهی) ۱۵ـل: شود؛ س۲: سخن؛ (ل۳، و، لن۲: ترا)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): هر چه؛ متن = ل ۱۷ـ(لی، پ، و، لن۲، ب: باید)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـق: هر چه ۱۹ـس، ل۲، س۲: آیدم؛ ک: آورم؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۵۶۰ـ۵۶۳): فنفذ بعض أصحابه فی أثره و أمره ألا یجاوز مکانه، و یترک فی المنزل عسکره، و یعاود حضرة الملک وحده لیشافهه فی مهم سنح له ۲۰ـس، ق، ل۲ (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): سوی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، آ) ۲۱ـک، ل۲ (نیز لی ـ ب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲) ۲۲ـک: گویا ۲۳ـل۲: بخوانید ۲۴ـ(آ: بخوابند بازی (!)) ۲۵ـل۲: نداند (!) ۲۶ـل: نه بیرون (!)؛ س (نیز لی، ب): دشمن؛ متن = یازده دستنویس دیگر

چو پیروز گردم، بیایم برت — درفشان[1] کنم[2] لشکر و کشورت[3]!
فرستاده آمد بنزدیکِ شاه[4] — بگفت آنچ[5] بشنید از آن[6] رزم‌خواه[7]
ز[8] گفتارِ او شاه خشنود گشت — همه رنج پوینده[9] بی‌سود گشت

سپهدار[10] شبگیر لشکر براند — برایشان همی نامِ یزدان بخواند
همی‌رفت[11] تا کشورِ خوزیان[12] — ز لشکر کسی را نیامد[13] زیان
زنی با جوالی میان[14] پر ز کاه — همی‌رفت[15] پویان میانِ سپاه
شُواری[16] بیامد خرید[17] آن جوال — ندادش[18] بها و بپیچید یال
خروشان زن آمد[19] به[20] بهرام گفت — که کاهست لختی مرا در نهفت،
بهایی[21] جوالی همی‌داشتم — به[22] پیشِ سپاهِ تو بگذاشتم،
کنون بستد از من شُواری به راه[23] — که دارد به سربر ز آهن کلاه

۱ـس: درخشان ۲ـک (نیز لن، ق[2]، لن[2]): شود؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـس، ق، ک، س[2] (نیز لن، لی، پ، آ): کشور و لشکرت؛ متن = ل، ل[2] (نیز ق[2]، ل[3]، و، لن[2]، ب)؛ ق پس از این بیت افزوده است:

نشاید ز ره بازگشتن یکی — که نیکو نباشد به فال اندکی

بنداری (۵۶۴ـ۵۶۷): فلما وصل الیه الرسول و أدی رسالة هرمزد قال: قل للملک إن الناس یتطیرون من انصراف المسافر من طریقه، و یجعلون ذلک فألا للعدوّ تصدیق أمله و تحقیقه. و أنا أتطیر من الانصراف فی أوّل السفر، و لکنی سأرجع الی حضرته بعد أن أملک عنان الظفر ۴ـک: بر شهریار ۵ـک، ل[2] (نیز لی ـ ب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، س[2] (نیز لن، ق[2]) ۶ـل: زان؛ (ق[2]، لی، ب: از <ان>)؛ س: بشنیدی از؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـس (نیز لی، ب): نیکخواه؛ ک: نامدار؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ(ق[2]: به) ۹ـ(ق[2]: گوینده)؛ ل به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

ز گفتار او شاد شد شهریار — همه رنج دیرینه‌اش گشت خوار

بنداری (۵۶۸ـ۵۶۹): فانصرف الرسول و أخبر هرمزد بمقالة بهرام فاستحسن کلامه و ارتضاه و وافق رضاه ۱۰ـق، ک، ل[2] (نیز لن، ل[3] ـ آ): سپهبد به؛ متن = ل، س، س[2] (نیز ق[2])؛ لی، ب این بیت را ندارند ۱۱ـ(ق[2]: راند) ۱۲ـ(آ: سوزیان)؛ ل، س، ک، ل[2] (نیز لن، لی، ل[3]، پ، لن[2]، ب): با لشکر خوزیان (در ل، س حرف یکم واژهٔ نخست و حرف چهارم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ (و: با لشکر سوزیان (حرف یکم واژهٔ نخست و حرف چهارم واژهٔ پسین بی‌نقطه))؛ متن = ق، س[2] (نیز ق[2])؛ بنداری: بلاد الخوز ۱۳ـ(لن، ق[2]: کسی را نیامد؛ ق، ک: کشور کسی را نیامد؛ س (نیز لی، ب): ازان لشکری کس (لی: <کس>؛ ب: کش) نیامد؛ متن = ل، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، پ، و، لن[2]، آ)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

به هر جا که در شد همی داد داد — ز بیمش نکردند بی‌داد داد

بنداری (۵۷۰ـ۵۷۱): و سار بهرام فی طریقه الی أن دخل بلاد الخوز ۱۴ـ(ق[2]: همی) ۱۵ـق: راند؛ س[2] (نیز ق[2]، پ): برد؛ (لن، لن[2]: بود)؛ متن = ل، س، ک، ل[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب) ۱۶ـق (نیز و، ب): سپاهی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـس (نیز لی، ل[3]، آ): ستد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ(لی، ب: بدادش)؛ بنداری (۵۷۲ـ۵۷۳): فاتفق أن امرأة خرجت الی العسکر بحمل تبن فأخذه منها بعض الأجناد و لم یعطها الثمن ۱۹ـل: بیامد ۲۰ـل[2]، س[2]: <به> ۲۱ـ(ق[2]: بهای) ۲۲ـس[2]: که؛ س، لی، ب این بیت را ندارند ۲۳ـس[2]: سیاه؛ (ق[2]: سباه)؛ ک: سوار تو کاه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

بجستند آن مرد را درزمان[1] — کشیدند سوی[2] سپهبد دمان[3]!
ستاننده[4] را گفت بهرام گُرد — که این جرم چونین[5] شمردی تو خرد[6]؟!
دوانش به پیشِ سراپرده[7] برد — سر و دست و پایش[8] شکستند خرد!
میانش به خنجر به دو نیم کرد! — بدو[9] مردِ بیدار[10] را[11] بیم کرد!
خروشی برآمد ز پرده‌سرای — که ای نامدارانِ پاکیزه‌رای،
هر آنکس که او پَرِ[12] کاهی ز کس — ستاند[13]، نباشدْش[14] فریادرس،
میانش به خنجر کنم به[15] دو نیم! — بخرّند چیزی که باید به سیم[16]!

همی‌بود از[17] اندیشه هرمز به[18] رنج — از آن[19] لشکرِ ساوه و پیل[20] و گنج[21]!
به دل‌بر چن[22] اندیشه بسیار گشت — ز بهرام پردرد و[23] تیمار گشت!

۱ـل[2]: او را هم اندر زمان ۲ـک (نیز لن، پ، لن[2]): پیش؛ متن = س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب) ۳ـ(ب: سپاه (!))؛ ق[2] به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

بجوشید ازو پهلوان سپاه — بپیچید از داد فریادخواه

۴ـل[2] (نیز لن[2]، ب): ستاینده؛ (لی: شتابنده)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـ(لی: خونی؛ آ: را چون؛ پ: کار چندین؛ لن[2]: مرز چوبین)؛ متن ← ۶ـل: گناهی که کردی سرت را ببرد؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن، ل[3]، و، ب)؛ در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق[2] از ۵۷۸آ و ۵۷۹ب بیت زیر را ساخته و ۵۷۸ب و ۵۷۹ب را انداخته است (به جای بیت سپسین نیز بیت دیگری آورده است؛ ← ۵۷۹ب):

ستاننده را جست بهرام گرد — دوانش به پیش سراپرده برد

۷ـل[2]: سراینده؛ متن = یازده دستنویس دیگر: سراپرده ← سراینده؟ ۸ـ(پ: پای و دستش)؛ در ک، لن، پ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ ب این بیت را ندارد؛ س[2]، ق[2] به جای این بیت بیت‌های زیر را آورده‌اند:

س[2]: سراپرده را جست بهرام گرد — دوانش به پیش سراپرده برد
ق[2]: بدو گفت بهرام کای شیرمرد — برآوردی از خود به یکباره گرد

۹ـس، ق، ل[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): وزو؛ متن = ل، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]) ۱۰ـل، ل[2] (نیز و): بیدار؛ (پ: بدساز)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ(ب: پر)؛ بنداری (۵۷۴ـ۵۸۰): فاشتکت الی بهرام فأمر فصلب ذلک الجندی ۱۲ـس، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب): برگ؛ متن = ل، ک ۱۳ـ(ق[2]: ستد و (؟)) ۱۴ـ(و: نماندش) ۱۵ـق (نیز ق[2]): من؛ ک، س[2] (نیز لی، و، لن[2]، آ): بر؛ متن = ل، س، ل[2] (نیز لن، ل[3]، پ، ب) ۱۶ـ(لی: همی‌داشتی زان به دل درد و بیم؛ ل[3]: به یزدان که نفروشم این را به سیم)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر (در ل، ق[2]، و، آ، ب حرف چهارم واژهٔ نخست این لت بی‌نقطه)؛ ک، ق[2] پس از این بیت افزوده‌اند:

ک: همی‌راند آباد چونین سپاه — سوی دامغان او برآمد ز راه
ق[2]: همی‌راند با داد بر ره سپاه — همه راه و بی‌راه ازو در پناه

بنداری (۵۸۱ـ۵۸۳): فنادی منادیه: من آحتاج منکم الی شیء فلا یقربنه إلا بالثمن. و من أخذ ورقة تبن غصبا وسّط بالسیف حتی یعتبر به غیره فلا یمد ید الظلم و الحیف ۱۷ـل، ل[2] (نیز پ): ز؛ متن ← ۱۸ـ(ق[2]: سپهبد همی بود با درد و)؛ متن ← ۱۹ـس[2] (نیز لن، پ، لن[2]): وزان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـس: مرد؛ (لی، ب: بند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـ(لی: رنج (پساوند ندارد))؛ در ک، س[2]، لن، ق[2]، پ، لن[2] لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ پیایی لت‌های متن = ل، س، ق، ل[2]، لی، ل[3]، و، آ، ب)؛ بنداری (۵۸۴): قال: و کان هرمزد مضطرب القلب نابی الجنب من خوف الخاقان ۲۲ـل، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، ل[3]، و، آ، ب): چو؛ س: در چو؛ ک (نیز لی، پ، لن[2]): درش؛ (ق[2]: خود بر)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۳ـک (نیز لن، پ، لن[2]): دلش زان (ک: زین) سخن پر ز

روانش پر از غم دلش به[1] دو نیم — همی‌داشتی زآن به دل درد و[2] بیم

شبِ تیره برزد سر[3] از چرخ[4] ماه — به خُرّادِ بُرزین چُنین گفت[5] شاه،
که[6] برساز تا سوی دشمن شوی[7] — بکوشیّ[8] و[9] از[10] تاختن نغنوی،
سپاهش نگه کن که چند و چه‌اند[11]؟ — سپهبَد کدامند[12] و گردان[13] که‌اند[14]؟
بفرمود تا نامه‌یی پندمند[15] — نبشتند[16] نزدیکِ آن پرگزند[17]،
یکی[18] نامه با هدیه‌ی شاهوار[19] — که آن را نشاید گرفتن شمار!
فرستاده را گفت: سوی[20] هری — همی‌رَوْ چو پیدا بود[21] لشکری،
چُنان دان که[22] بهرامِ گندآورست[23] — مپندار کآن لشکری دیگرست،
از آن راه نزدیکِ[24] بهرام پوی — سَخُن هرچ[25] بشنیدی او را[26] بگوی،

۱ـ ق (نیز و، آ): بر؛ (ق۲: بد و دل)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـ ک، ل۲ (نیز لن، پ، و): ترس و؛ (آ: پدر (← بدل) درد و؛ ل۳: دل پر از درد و؛ لن۲: داشت زو به دل ترس و (وزن درست نیست)؛ ق۲: که هم جای شادی بد و جای)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لی، ب)؛ آ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

وزان لشکر ساوه و پیل و کوس — همی‌بود زاندیشه‌ها بر فسوس

ق، ل۲ در اینجا سرنویس دارند؛ ق: فرستادن هرمز خرّاد برزین را بنزد بهرام و ساوه شاه؛ ل۲: فرستادن هرمز نزدیک ساوه شاه ۳ـ (ق۲، ل۳: چون برزد) ۴ـ ل، ل۲ (نیز لن، پ ـ آ): برج؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳) ۵ـ (ل۳: بفرمود)؛ س، لی، ب از دو لت این بیت دو بیت زیر را ساخته است:

شب تیره برزد سر از چرخ ماه — چو بر تخت پیروزه پیروز (ب: بر تخت (!)) شاه
به خرّاد بُرزین چنین گفت شاه — که ای پرهنر پهلوان سپاه

۶ـ س (نیز لی، ب): تو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۷ـ (ق۲: روی) ۸ـ ل: بگوئی ۹ـ س (نیز لی، آ، ب): که؛ متن ← ۱۰ـ ل، ق، س۲ (نیز لن۲): ز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ ل، س، ل۲ (نیز ق۲، لی، ب): چی‌اند؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ آ) ۱۲ـ س، ک، ل۲ (نیز لی، پ ـ ب): کدامست؛ (ل۳: جنامست (؟))؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲) ۱۳ـ س، ق، ل۲ (نیز لی): مردان؛ (ب: مردم؛ لن: کدام و بزرگان)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ آ) ۱۴ـ ل، ل۲ (نیز لی، آ، ب): کی‌اند؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵ـ س، ق (نیز لی، ل۳، آ، ب): سودمند؛ (لن۲: پند ومند)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و) ۱۶ـ ل، ق، ل۲ (نیز و، لن۲): نوشتند؛ س (نیز لی، آ، ب): نویسد به؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ) ۱۷ـ ل: ارجمند ۱۸ـ س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): همان؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۹ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب) شهریار؛ متن = ل؛ در پ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۵۸۵ـ۵۹۱): فاحتال و دعا بخراد بن برزین، و أرسله الیه بهدایا کثیرة و أموال وافرة. و کتب الیه کتابا مشحونا بالوعظ و النصح. و قال لخرّاد: إنی أرسلک الیه لتتعرف أحواله، و تحزر جنوده، و تبصر عَدده و عُدده ۲۰ـ (ق۲: رو بر) ۲۱ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): شود؛ متن = ل؛ در س، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ لن، لن۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

همی‌بین چو پیدا شود لشکری — که آید بنزدش ز سوی هری

۲۲ـ (ب: دانک؛ لی: چنانک آنک) ۲۳ـ س ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): جنگ‌آورست؛ متن = ل (نیز لی) ۲۴ـ ق، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب): ره به (لی: <به>) نزدیک؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۲۵ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): هر چه؛ متن = ل ۲۶ـ ل: آن را؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): از من؛ متن = س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

فراوان ز ما آفرینش رسان — که پیروز بادی و روشن‌روان

بگویش که من با نوید و[1] خُرام — بگسترد خواهم یکی خوب[2] دام[3]!
نباید[4] که پیدا شود رازِ تو — وُگر[5] بشنود نام و آوازِ تو!
من او را به دامت فراز آورم — سَخُن‌های چرب و دراز[6] آورم!

برآراست خُرّادِ بُرزین به راه — بیامد بر آن سو[7] که فرمود شاه
چو بهرام را دید با او[8] بگفت — سَخُن‌ها کجا داشت اندر نهفت
وُ زآنجایگه شد شُوی[9] ساوه‌شاه — به جایی که بد[10] گنج و پیل[11] و سپاه
ورا دید بستود و بردش[12] نماز — شنیده همی[13] گفت با او[14] به راز
بیفزود[15] پیغامش از هر دری — بدآن تا شود لشکر اندر هری[16]

چُن آمد[17] به دشتِ هری نامدار[18] — سراپرده زد بر لبِ جویبار
طلایه بیامد ز لشکر به راه[19] — بدیدند بهرام را با[20] سپاه
طلایه چو دید[21] آن دلاورسپاه — بیامد دوان[22] تا برِ[23] ساوه‌شاه،
بگفت آنک[24] با نامورمهتری — یکی لشکر آمد[25] به دشتِ هری
سَخُن‌ها چو بشنید ازو[26] ساوه‌شاه — پراندیشه شد مردِ جوینده[27] راه!

۱ـ ل: توبرند (؟ حرف‌های سوم و پنجم بی‌نقطه) ۲ـ ک، س۲ (نیز لن، پ، لن۲): تازه؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـ (ل۳، آ: کام) ۴ـ س۲: نباشد ۵ـ ل، ک، س۲: گر او؛ (لن، پ، لن۲: اگر)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ، ب)؛ لی این بیت را ندارد ۶ـ س، ق، ل۲ (نیز و، آ، ب): خوب و (و: <و>) دراز؛ ل: به گفتار چربت نیاز؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳ <و>، پ، لن۲)؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

نگر تا کسی این چنین چاره ساخت — که دشمن نیارد ازو (ق۲: بچربی همی) سرفراخت

بنداری (۵۹۲ـ۵۹۷): فطر الی هراة بجناح الرکض. و إن عنّ لک فی بعض الطرق عسکر فاعلم أنه بهرام. فاحضر عنده و أعلمه بحالک، و سر فی طریقک ۷ـ س، ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): بدان سان؛ س۲: ازان سان؛ (لن: برین سان؛ لی: بدان سو؛ پ، لن۲: بران سان)؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ بنداری (۵۹۸): فرکب خراد و سار بسیر الریح ۸ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): وی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲)؛ بنداری (۵۹۹): فلما قرب من هراة رأی بهرام فأعلمه بالحال و انطلق ۹ـ ل۲ (نیز پ): بر ۱۰ـ (لی: شد) ۱۱ـ س۲: خیل و پیل؛ ک (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): پیل و گنج؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۱۲ـ (لی: دید و بستود بردش؛ لن، لن۲: چو دیدش ستود و ببردش (لن: ستودش و بردش (!)) ۱۳ـ س، س۲ (نیز ب): همه ۱۴ـ س، ق (نیز لی، ل۳، آ، ب): وی؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۱۵ـ (لن۲: برافزود) ۱۶ـ (لی: از هر دری (!))؛ ک: لشکری از هری؛ (لن: لشکرش در هری)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۶۰۰ـ۶۰۲): و سار الی أن وصل الی هراة و حصل فی مخیم ساوه‌شاه فأدّی رسالة هرمزد الیه، و قدّم هدایاه بین یدیه ۱۷ـ ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و): بیامد؛ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): بیامد؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۸ـ (و: ساوه‌شاه)؛ ق: آن یل نامدار؛ و از ۶۰۳آ و ۶۰۷ب یک بیت ساخته و ۶۰۳ب ـ ۶۰۷آ را انداخته است؛ لن، لن۲ بیت‌های ۶۰۳ـ۶۰۶ را ندارد ۱۹ـ (لی: بزاه (!)) ۲۰ـ س (نیز لی، ب): پدیدار بهرام خود با (ب: با او)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ)؛ ک، ق۲، پ این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، س، ق، ل۲، س۲، لی، ل۳، آ، ب آمده است ۲۱ـ ل: بدید ۲۲ـ (ل۳: دمان) ۲۳ـ ک، ل۲ (نیز ق۲): در؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب؛ ۲۴ـ ق: او؛ ل۲ (نیز لی، پ، آ): آنکه ۲۵ـ (پ: آید)؛ بنداری (۶۰۳ـ۶۰۶): فبینا هو عند ساوه إذا أتاه النذیر بظهور عسکر من صواب إیران ۲۶ـ ل، س: زو ۲۷ـ (و: بیننده)

ز خیمه فرستاده را بازخواند[۱]   به تندی فراوان سَخُن‌ها[۲] براند!
بدو گفت کای[۳] ریمنِ پرفریب[۴]   مگر[۵] کز[۶] فرازی ندیدی[۷] نشیب؟
برفتی[۸] ز درگاهِ آن خوارشاه[۹]   بدآن[۱۰] تا مرا[۱۱] دام[۱۲] سازی به راه؟
به جنگ[۱۳] آوری پارسی لشکری؟   زنی خیمه در[۱۴] مرغزارِ هری؟
چُنین گفت خُرّادِ بُرزین به شاه   که پیشِ سپاهِ تو اندک‌سپاه،
گر[۱۵] آید، به زشتی گمانی مبر   که این[۱۶] مرزبانی بود بر گذر[۱۷]،
وُگر[۱۸] زینهاری یکی نامجوی[۱۹]   ز کشور[۲۰] سُوی شاه بنهاد روی،
ور ایدونک[۲۱] بازارگانی[۲۲]، سپاه   بیاورد تا باشد ایمِن به راه[۲۳]،
که باشد که آرد به روی تو روی[۲۴]   اگر[۲۵] کوه و دریا شود کینه‌جوی[۲۶]؟!
ز گفتارِ او شاد شد ساوه‌شاه   بدو گفت: مانا[۲۷] که این‌ست[۲۸] راه!
چو خُرّادِ بُرزین[۲۹] سُوی خیمه رفت[۳۰]   برآمد شبِ تیره از کوه تفت،
بسیچید و[۳۱] برساخت[۳۲] راهِ گریز   بدآن تا[۳۳] نیاید[۳۴] بدو[۳۵] رستخیز!

۱ـ س، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): پیش خواند؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲ـ (لن، ق۲، پ، لن۲: سخنها فراوان) ۳ـ (و: ای) ۴ـ ک: بدفریب ۵ـ (ب: مکن) ۶ـ (پ: زین) ۷ـ ل: بدیدی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (پ: نبینی؛ و، ب: بدیدی) ۸ـ س۲: بدزدی ۹ـ ک، س۲: این خوارشاه؛ (پ: هرمزدشاه) ۱۰ـ س۲: چنین؛ (ق۲: بران) ۱۱ـ (ب: نام را) ۱۲ـ (لن۲: رام) ۱۳ـ (لی: دام؛ لن۲: چنگ) ۱۴ـ ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): بر؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)؛ س۲ به جای این بیت و بیت سپسین، بیت زیر را آورده است:

چنین گفت خرّاد کای شهریار   دلت را بدین کار غمگین مدار

بنداری (۶۰۷ـ۶۱۱): فانزعج و أقبل علی الرسول و هدّده و أوعده ۱۵ـ (لن، پ، و: کی؛ لن۲: که) ۱۶ـ (ل۲: آن) ۱۷ـ (ب: ره‌گذر) ۱۸ـ (ق۲: اگر) ۱۹ـ (ب: رزم‌جوی) ۲۰ـ س، ق (نیز ل۳، و، لن۲، آ، ب): لشکر؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ) ۲۱ـ (لی: دگر زانک) ۲۲ـ (ل۲: بازارگان) ۲۳ـ س: ز شاه؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

فرستم یکی کینه‌ور نزد او   ببیند که تا کیست این نامجو

۲۴ـ (آ: رو <ی>) ۲۵ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): وگر؛ (لی: و یا)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۶ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): جنگجوی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ بنداری (۶۱۲ـ۶۱۶): فقال الرسول: أیهاالملک! من ذا الذی یتجاسر علی أن ینفذ الیک عسکرا؟ و ما هو إلا عابر سبیل أو إصبهبذ فزع من الملک فاستأمن الیک أو خفیر قافلة توجه معهم حتی یوصلهم الی بلادک ۲۷ـ ک (نیز لن): ماند ۲۸ـ (ب: این نیست؛ ق۲: کاینست آئین و)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

فرستم یکی مرد تا بررسد   که او نیکخواه است اگر مرد بد

بنداری (۶۱۷): فتمکن ما قال من قلب ساوه، و سکن بعض ما به من سَورة الغضب ۲۹ـ (لن۲: بزین (!)) ۳۰ـ ل (نیز ق۲): خانه؛ (ب: به خیمه برفت)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۱ـ س (نیز لی، ب): بپیچید و؛ (ق۲: بسیجیده)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲ـ (لن: برداشت؛ ب: برخاست) ۳۳ـ (ب: <تا>) ۳۴ـ ق، س۲: نباید (؟)؛ (لن: نباید (حرف دوم بی‌نقطه)) ۳۵ـ (و، لن۲: برو)؛ س در اینجا سرنویس دارد: آمدن فغفور پسر ساوه‌شاه بنزد بهرام چوبینه؛ بنداری (۶۱۸ـ۶۱۹): ثم إن الرسول عاد الی مضربه. و لما جن اللیل رکب ظهر الفرار مسلوب النوم و القرار بحیث لم یدر به أحد من عساکر الترک

بدآنگه که شب تیره‌تر گشت، شاه[۱]   به فغفور فرمود تا[۲] بی‌سپاه[۳]،
ز پیشِ پدر تا درِ[۴] پهلوان   بیامد[۵] خردمندمردِ جوان[۶]
چن[۷] آمد بنزدیکِ ایران‌سپاه   سُواری برافگند فرزندِ شاه[۸]،
که پرسد که این[۹] جنگجویان که‌اند[۱۰]؟   وُ زین[۱۱] تاختن ساخته[۱۲] بر چه‌اند[۱۰]؟
ز ترکان سُواری بیامد[۱۳] چو گَرد   خروشید[۱۴] کای نامدارانِ مرد[۱۵]،
سپهبَد کدام‌ست و[۱۶] سالار کیست؟   به رزم‌اندرون نامبُردار کیست؟
که فغفور چشم[۱۷] و دل ساوه‌شاه   ورا دید خواهدهمی بی‌سپاه[۱۸]
ز لشکر بیامد یکی رزمجوی[۱۹]   به بهرام گفت آنچ[۲۰] بشنید از اوی[۲۱]
سپهبَد بیامد[۲۲] ز[۲۳] پرده‌سرای   درفشِ[۲۴] درفشان به سربر[۲۵] به پای
چو فغفورِ چینی بدیدش[۲۶]، بتاخت   سمند جهان را به خوی[۲۷] درنشاخت!
بپرسید و[۲۸] گفت: از کجا رانده‌یی؟   کنون[۲۹] ایستاده چرا مانده‌یی[۳۰]؟
شنیدم که از پارس بگریختی   که آزَرده گشتیّ و خون ریختی[۳۱]
چُنین گفت[۳۲] بهرام کین خود مباد   که با شاهِ ایران کنم کینه[۳۳] یاد!

۱ـ (آ: تیره گشت و سیاه) ۲ـ (آ: خود) ۳ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): با سپاه؛ متن = ل؛ ک پس از این بیت افزوده است:

از ایدر برو تا کی‌اند این سپاه   بیامد خردمند پویان به راه

۴ـ ک (نیز ق۲): بر ۵ـ ق: بتابد ۶ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): خردمند و (ق، لی، ل۳: <و>) روشن‌روان؛ ک: هنرمند مرد جوان؛ (ق۲: خرامید مرد جوان)؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، پ، لن۲)؛ بنداری (۶۲۰ـ۶۲۱): و أمر ساوه ابنه المسمی بغبور بأن یتلقی العسکر. و إن کان مقدمهم مستأمنا أو هاربا من أرض إیران آمنه وآواه، و وعده و منّاه، و حمله الی حضرته ۷ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۸ـ (ق۲، ب: نزدیک شاه؛ و: پویان به راه)؛ ک به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

چو آمد بنزدیک بهرام تنگ   سواری فرستاد پس بی‌درنگ

۹ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): آن؛ (لن۲: <این>)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ) ۱۰ـ ل، س۲ (نیز لن، لی): کی‌اند ـ چی‌اند (لی: چه‌اند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۱ـ ل: ازین ۱۲ـ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): ساختن؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، آ) ۱۳ـ س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب): بیامد سواری؛ متن = ل، ک، س۲ ۱۴ـ (لی: خروشنده) ۱۵ـ س (نیز لی): نامدار نبرد ۱۶ـ (لی: <و>) ۱۷ـ (ق۲: جان) ۱۸ـ ل، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): با سپاه؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲، و)؛ بنداری (۶۲۲ـ۶۲۶): فجاء بغبور و لما قرب من مخیم بهرام نفذ فارسا و أعلمه بمجیئه لیکلمه و یکشف عن حاله ۱۹ـ ل (نیز و): نامجوی؛ ک: جنگجوی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـ ک، ل۲ (نیز لی ـ ب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲) ۲۱ـ ل: زوی؛ (ق۲: اوی)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲ـ ل: سپهدار آمد ۲۳ـ ل، ل۲ (نیز لی، و، ب): به؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، آ، ب): درفشی؛ متن = س، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲) ۲۵ـ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): پس او؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۶ـ (ب: براند و)؛ س، ق، ل۲ (نیز ل۳، ب): چنین را بدیدش؛ (ق۲: چندی بدیدش؛ آ: رادید باره)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲) ۲۷ـ س، ق (نیز لی، ب): چمنده به خوی؛ ک: چمنده به خون؛ ل۲: خمیده به خوی؛ (لن، لن۲: چمانش به خوی؛ ق۲: جهانجوی را؛ ل۳: جهنده به خون؛ پ: چمانش به خون؛ و: جهنده به خوی)؛ متن = ل، س۲؛ آ به جای این لت آورده است: سمند سرافراز در خوی نشاخت ۲۸ـ ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و): <و>؛ ک: به پرسنده؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ، ب) ۲۹ـ ک (نیز پ): چنین ۳۰ـ (ب: چه جولانده‌ئی (!)) ۳۱ـ بنداری (۶۲۷ـ۶۳۱): فرکب بهرام و تلقاه فلما اجتمعا سأله عن مجیئه و قال: بلغنا أنک هربت من فارس لجنایة جنیت أو دم أرقت ۳۲ـ (ب: <گفت>) ۳۳ـ ق (نیز ق۲، لی): رزم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

من ایدر[۱] به رزم آمدم با سپاه   ز بغداد رفتم به فرمانِ شاه،
چن[۲] از لشکر ساوه‌شاه[۳] آگهی   بیامد بدآن[۴] بارگاهِ مهی[۵]،
مرا گفت: رَوْ راهِ ایشان بگیر[۶]   به گرز و سنان و به شمشیر[۷] و تیر!
چو بشنید فغفور، برگشت زود   به پیشِ پدر شد، بگفت[۸] آنچ[۹] بود
شنید آن[۱۰] سَخُن شاه، شد بدگمان[۱۱]   فرستاده را جُست[۱۲] هم درزمان!
یکی[۱۳] گفت: خُرّاد بُرزین گریخت   همی زآمدن خونِ[۱۴] مژگان بریخت!
چُنین گفت پس با پسر ساوه‌شاه   که این بدگمان‌مرد چون یافت[۱۵] راه؟
شبِ تیره و[۱۶] لشکرِ[۱۷] بی‌شمار   طلایه چرا[۱۸] شد چُنین خوار خوار[۱۹]؟

گفتار اندر پیغام ساوه‌شاه به بهرام چوبینه و پاسخ او[۲۰]

وُ زآنپس[۲۱] فرستاد مردی[۲۲] کَهُن   بنزدیکِ بهرامِ چیره[۲۳]سَخُن،
بدو گفت: رَوْ پارسی را بگوی[۲۴]   که ایدر به[۲۵] خیره مبر[۲۶] آبِ روی!
همانا که این مایه دانی درست   کزین[۲۷]، پادشاهِ[۲۸] تو، مرگِ تو[۲۹] جُست!
به جنگت فرستاد نزدِ کسی   که همتا ندارد به گیتی بسی[۳۰]!
ترا گفت: رَوْ[۳۱] راه بر من[۳۲] بگیر   شنیدی تو گفتارِ نادلپذیر!

۱ـ ل: ایدون؛ بنداری (۶۳۲ـ۶۳۳): فقال معاذ الله من ذلک! و إنما جئت من بغداد بأمر الملک لقتال ساوه ۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۳ـ ق: بد؛ (آ: شد) ۴ـ (لی: بدین؛ ل۳: بران) ۵ـ (آ: شهی) ۶ـ (آ: شاه فرمود کو را بگوی (!)) ۷ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): گوپال؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ بنداری (۶۳۴ـ۶۳۵): فإنه حین سمع بإقباله ندبنی لذلک ۸ـ (لن، لن۲: بازگفت) ۹ـ ک، ل۲ (نیز لی ـ ب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲)؛ بنداری (۶۳۶): فانصرف بغبور نحو أبیه و أعلمه بالحال ۱۰ـ ل۲ (نیز و): این؛ متن ← ۱۱ـ ق، ل۲ (نیز لن، لن۲، آ): ساوه شد بدگمان؛ (ل۳: چو ساوه شده بی‌گمان (!))؛ س (نیز لی، ب): چو بشنید ابر (لی: ازین؛ ب: این) ساوه شد بدگمان؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ) ۱۲ـ ق، ل۲ (نیز ل۳، و، آ): خواست؛ (ق۲: گفت)؛ س (نیز لی، ب): فرستاده‌ئی خواست؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، پ، لن۲)؛ پ این بیت را پس از بیت ۶۴۰ آورده است ۱۳ـ ک (نیز پ، لن۲): کسی ۱۴ـ ق (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، ب): خون ز؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، و، لن۲، آ)؛ بنداری (۶۳۷ـ۶۳۸): فعظم علیه ذلک، و نفذ فی طلب الرسول فأعلم بأنه اتخذ اللیل جملا و هرب ۱۵ـ (لن۲: رفت) ۱۶ـ (لن۲: <و>؛ آ: زین) ۱۷ـ ک (نیز لن، پ، لن۲): لشکری؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ (و: <چرا>) ۱۹ـ ک (نیز لن، ل۳، پ، لن۲): کار؛ ل: سست و خوار؛ (ق۲: کار خوار)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۲۰ـ ل: پیغام فرستادن ساوه‌شاه بر بهرام چوبین؛ س: ... بنزد بهرام و پاسخ دادن بهرام او را؛ ل۲: رسول فرستادن ساوه‌شاه پیش بهرام؛ متن = ق؛ ک، س۲ سرنویس ندارند ۲۱ـ (ق۲، پ: ازان پس) ۲۲ـ ل: مرد ۲۳ـ ل، س (نیز لن، ق۲، و): حیره؛ ل۲ (نیز لی، لن۲، آ): خیره؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، ب) ۲۴ـ (آ: بگو) ۲۵ـ (لن: <به>) ۲۶ـ س، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲): مریز؛ متن = ل، ک؛ در و این لت با ۶۵۱ب پس و پیش شده است؛ ق، ل۲، لی، و، آ، پ از ۶۴۲آ و ۶۵۲ب یک بیت ساخته و ۶۴۲ب ـ ۶۵۲آ را انداخته‌اند ۲۷ـ س، ک (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲): که آن؛ س۲ خوانا نیست؛ (ل۳: که این)؛ متن = ل ۲۸ـ س: پادشا؛ (ق۲، لن۲: پادشای) ۲۹ـ س: مر ترا مرگ ۳۰ـ (ل۳: کسی (!)) ۳۱ـ ک: سر؛ س۲ (نیز لن): شو؛ متن = ل، س (نیز ق۲، و، لن۲) ۳۲ـ (ل۳: او را)

اگر کوه نزدِ من آید به راه   به پای[۱] اندرآرم به پیل و سپاه!
چو بشنید بهرام گفتارِ اوی[۲]   بخندید ازآن[۳] تیزبازارِ[۴] اوی[۲]!
چُنین داد پاسخ که شاهِ جهان   اگر مرگِ من جوید[۵] اندر نهان،
چو خشنود[۶] باشد ز من، شایدم   اگر[۷] خاک بالا بپیمایدم[۸]!
فرستاده آمد برِ ساوه‌شاه   بگفت آنچ[۹] بشنید از آن[۱۰] رزم‌خواه
بدو گفت: رَوْ پارسی را[۱۱] بگوی   که چندین چرا بایدت گفت‌وگوی[۱۲]؟!
کنون کآمده‌ستی[۱۳] بدین[۱۴] بارگاه[۱۵]   ز ما آرزو[۱۶] هرچ[۱۷] باید[۱۸] بخواه!
فرستاده آمد به بهرام گفت   که رازی که[۱۹] داری برآر از نهفت،
که این شهریاری‌ست[۲۰] نیک‌اختری   بجویدهمی چون تو[۲۱] فرمان‌بری!
بدو گفت بهرام کو[۲۲] را بگوی   که گر داد جویی[۲۳] بهانه مجوی!
گر[۲۴] ایدونک[۲۵] با[۲۶] شهریارِ جهان   همی[۲۷] آشتی جویی[۲۸] اندر نهان،
ترا اندرین مرز مهمان کنم   به چیزی که گویی تو[۲۹]، فرمان[۳۰] کنم،
ببخشم سپاهِ ترا سیم و زر   که را[۳۱] در خَور آید، کلاه و کمر،
سُواری فرستم بنزدیکِ[۳۲] شاه   بدآن[۳۳] تا به راه آیدت[۳۴] نیم‌راه[۳۵]
بسانِ همالان[۳۶] علف سازدت   اگر دوستی، شاه بنوازدت!

۱ـ ل: پا؛ بنداری (۶۳۹ـ۶۴۶): فتلهف علی فوته و أرسل رسولا الی بهرام یستدرجه و یخدعه و یعده و یوعده ۲ـ ل، س: او ـ او؛ (و: اوی ـ او<ی>)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۳ـ ل: زان ۴ـ ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و): تیره‌بازار؛ س: خیره؛ متن = (لن، ل۳، لن۲) ۵ـ (ل۳: خواهد) ۶ـ ل: خستود ۷ـ ل، س، ک، س۲ (نیز پ): وگر؛ متن = (لن، ق۲، ل۳، و، لن۲) ۸ـ (لن: بیندادم (؟)) ۹ـ ک (نیز ل۳ ـ لن۲): آنچه ۱۰ـ ل، س۲: زان؛ (ل۳: از)؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲)؛ س به جای این بیت، دو بیت زیر را آورده است:

فرستاده از نزد او بازگشت   تو گفتی که با باد انباز گشت
سخن آنچه بشنید با شاه گفت   برآورد رازی که بود از نهفت

۱۱ـ س (نیز ل۳): بازگرد و؛ (و: پهلوان را)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۲ـ (و: گو<ی>)؛ ق: گفتگوی؛ س۲: جست‌وجوی؛ (ق۲: باید این جست‌وجوی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـ ل (نیز لن، لن۲): چرا آمدستی؛ (پ: که چون آمدی تو)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۴ـ (لن، ق۲، پ، لن۲: بدین) ۱۵ـ ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): رزمگاه؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـ ل: آرزوی ۱۷ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۱۸ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): خواهی؛ متن = ل (نیز ق۲، ب) ۱۹ـ (پ: <که>) ۲۰ـ ق: شهریارست؛ (آ: شهریارست و) ۲۱ـ ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، آ): نجوید همی جز که (ق۲: به)؛ (لن، لن۲: نجوید همی از تو (در لن حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه))؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز پ، و؛ در همهٔ دستنویس‌ها حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ س، لی، ب این بیت را ندارند ۲۲ـ (لن، لن۲: او) ۲۳ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲): خواهی؛ ل: رزم جوئی؛ (و: جنگ جوئی؛ آ، ب: کردار (← گر داد؟) خواهی)؛ متن = (ق۲، پ)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۲۴ـ (ق۲: که) ۲۵ـ (ل۳، پ: ایدونکه) ۲۶ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): از؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲) ۲۷ـ (ب: همه) ۲۸ـ ل۲: خواهی ۲۹ـ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز و، ب): جوئی تو؛ (لن، لن۲: گوئیت؛ ق۲: خواهی تو؛ لی: داری تو؛ پ: جوئیش؛ آ: خواهی تو)؛ متن = ل، س (نیز ل۳) ۳۰ـ (ق۲: پیمان) ۳۱ـ (ل۳: اگر) ۳۲ـ ل: فرستیم نزدیک ۳۳ـ (ل۳: برات) ۳۴ـ (ب: آید از؛ لن، پ، لن۲: پیش آیدت) ۳۵ـ س (نیز لن، ق۲، لی، و ـ ب): نیمه‌راه؛ (ل۳: با سپاه)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز پ) ۳۶ـ ک: شود میزبان و؛ در لن۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است

ور ایدونک[۱] ایدر به جنگ آمدی … به دریا به جنگِ[۲] نهنگ آمدی،
چُنان[۳] بازگردی[۴] ز دشتِ[۵] هری … که بر تو بگریند هر[۶] مهتری[۷]!
به برگشتنت پیش در چاه[۸] بادا! … پَسَت[۹] باد و بارانْت همراه[۱۰] بادا!
نیاوردت[۱۱] ایدر مگر بختِ بد! … همی‌خواست تا بر سرت[۱۲] بد رسد!
فرستاده برگشت و آمد چو باد[۱۳]! … پیامِ جهانجوی یک‌یک بداد
چو بشنید پیغامِ او[۱۴] ساوه‌شاه … برآشفت ازآن[۱۵] نیک‌دل[۱۶] رزم‌خواه[۱۷]!
از آن سرد گفتن دلش تنگ شد … رخانش از[۱۸] اندیشه بی‌رنگ شد!
فرستاده را گفت: شَو[۱۹]، بازگرد … پیامی ببر نزد آن دیومرد[۲۰]!
بگویش که در[۲۱] جنگِ تو نیست[۲۲] نام … نه[۲۳] از کشتنت نیز یابیم[۲۴] کام[۲۵]!
چو شاهِ تو بر در مرا کهترند[۲۶] … ترا کمترین چاکران مهترند[۲۷]!
گر ایدونک[۲۸] زنهار خواهی ز من … سرت برگذارم[۲۹] ازین انجمن!
فراوان بیابی ز من خواسته … شود لشکرت یکسر آراسته!
به گفتارِ بی‌سود[۳۰] و دیوانگی[۳۱] … نجوید[۳۲] جهانجوی مردانگی[۳۱]!
فرستاده‌ی[۳۳] مردِ[۳۴] گردن‌فراز[۳۵] … بیامد بنزدیکِ بهرام باز،
بگفت آن گزاینده[۳۶] پیغامِ اوی[۳۷] … همانا[۳۸] که بُد زآن سَخُن کامِ[۳۹] اوی[۳۷]!

۱ـ ل[۲]: ایدونک که؛ (لی، ل[۳]: ایدونکه) ۲ـ(پ: چنگ؛ و: کام) ۳ـ(ب: چنو) ۴ـ ق (نیز ق[۲]): به ۵ـ ق، ل[۲]: شهر؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۶ـ(و: بگرید همه) ۷ـ س[۲] (نیز لن، لن[۲]): کهتری؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ پ پس از این بیت افزوده است:

بخواریت گردانم از راه باز … نمانم که مانی در ایدر دراز

۸ـ(و: چاه در راه) ۹ـ س: بپشت؛ (پ، لن[۲]: بشب) ۱۰ـ(و: بدخواه)؛ ق، ل[۲]، لی، آ این بیت را ندارند؛ این بیت در یازده دستنویس دیگر آمده است ۱۱ـ(ب: بیاوردت) ۱۲ـ(ل[۳]: تنت) ۱۳ـ(ق[۲]: به راه (پساوند ندارد))؛ س در اینجا سرنویس دارد: دیگر پیغام ساوه‌شاه بنزد بهرام و پاسخ دادن بهرام او را ۱۴ـ ل[۲] (نیز ل[۳]): ازو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵ـ ل: زان ۱۶ـ س (نیز آ، ب): نک‌دل (حرف دوم بی‌نقطه)؛ ق (نیز ل[۳]): شیردل؛ ک (نیز لن): تنگ‌دل؛ ل[۲] (نیز و): سنگدل؛ (ق[۲]: نامور)؛ متن ← ۱۷ـ(پ: ننگ در رزمگاه)؛ متن = ل، س[۲] (نیز لی، لن[۲]) ۱۸ـ ل ـ ل[۲] (نیز لی ـ ب): ز؛ متن = س[۲] (نیز لن، ق[۲]) ۱۹ـ ل ـ ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): رو؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]، و) ۲۰ـ(آ: پیرمرد) ۲۱ـ(و: از) ۲۲ـ(لن، لن[۲]: ترا نیست در جنگ) ۲۳ـ ل: بر ۲۴ـ(آ: یابیم و) ۲۵ـ ک (نیز ب): نام (پساوند ندارد) ۲۶ـ ق: کمترند؛ (لن، پ، لن[۲]: کهترست)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ ک: چاکری بهترند؛ س[۲]: چاکری مهترند؛ (ق[۲]: چاکرم مهترند؛ ل[۳]: مهتران چاکرند)؛ ل[۲] (نیز آ، ب): کهتری چاکری مهترند؛ (لن: کهتر چاکرم مهترست؛ لی: کهتری چاکر مهترند؛ پ: کهتری زین همه بهترست؛ و: کمتران چاکران مهترند)؛ س: چو تو مهتران پیش من چاکرند؛ ق: مرا کهتری چاکری مهترند؛ (لن[۲]: ز کمتر ترا چاکری بهترست)؛ متن = ل ۲۸ـ(لی: ل[۳]: ایدونکه) ۲۹ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): برفرازم؛ س[۲]: برگذاریم؛ متن = ک (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۳۰ـ ل: بگفت از پی سود (← بگفتار بی‌سود)؛ س، ق، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): ز گفتار بی‌سود؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲]) ۳۱ـ(لن[۲]: مردانگی ـ دیوانگی) ۳۲ـ ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، آ): بجوید (حرف یکم بی‌نقطه) ۳۳ـ(پ: فرستاد آن) ۳۴ـ س: شاه؛ ک: تاج؛ (ل[۳]: گرد)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۵ـ ق: فرا<ز> ۳۶ـ ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب): گراینده؛ (ل[۳]: گرارنده)؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، پ، و) ۳۷ـ ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و ـ ب): او؛ (ل[۳]: شاه)؛ متن = ک (نیز لن، پ) ۳۸ـ ق: همانرا که؛ ک: همان آنچه؛ س[۲] (نیز ق[۲]): همان آنچ؛ (ل[۳]: همان رنج؛ و: همه رنج)؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب) ۳۹ـ س[۲]: دام

چو بشنید، با مردِ گوینده[۱] گفت … که پاسخ ز مهتر نباید[۲] نهفت،
بگویش که گر من چُنین کهترم[۳] … نه[۴] ننگ[۵] آید از کهتری[۶] بر سرم!
شهنشاه و آن[۷] لشکر از ننگِ تو … به تندی نجویدهمی[۸] جنگِ تو!
من از خردگی[۹] رانده‌ام[۱۰] با سپاه … که ویران کنم[۱۱] لشکرِ[۱۲] ساوه‌شاه!
ببرّم سرت[۱۳] را، برم نزدِ شاه! … نیرزد که بر نیزه سازم به راه!
چو من زینهاری، بود ننگِ[۱۴] تو! … بدین خردگی[۱۵] کردم[۱۶] آهنگِ تو!
نبینی مرا جز به روزِ نبرد! … درفشی پسِ پشتِ من لاژورد[۱۷]،
که دیدارِ آن اژدها مرگ تست … نیامِ[۱۸] سنانم سر و[۱۹] ترگِ تست!

چو بشنید گفتارهای[۲۰] درشت … فرستاده‌ی شاه[۲۱] بنمود پشت،
بیامد، بگفت آنچ[۲۲] دید و شنید … سر شاهِ ترکان ز کین بردمید!
بفرمود تا کوس بیرون برند … سرافراز[۲۳] پیلان به هامون برند!
سیه شد همه کشور[۲۴] از گردِ سم[۲۵] … برآمد خروشیدنِ گاودم!

۱ـ س[۲] (نیز ق[۲]): پوینده؛ (لن، پ، لن[۲]: پیغام)؛ س، ق، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): پیغام با مرد؛ (ل[۳]: پوینده با مرد)؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]) ۲ـ س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): نشاید؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲])؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

چنین پاسخ آورد پس نامجوی … که برگرد و با شاه ترکان بگوی

۳ـ ق: کمترم ۴ـ س، ل[۲] (نیز آ): چه؛ ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲]): که؛ (ب: چو)؛ متن = ل ۵ـ ل[۲]: نیک (!) ۶ـ ق: کمتری؛ (لن[۲]، آ: کهتران)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد ۷ـ س، ق، ل[۲] (نیز لن، ل[۳] ـ ب): شهنشاه با (س: با)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]) ۸ـ ل: کسی؛ ک، س[۲]: نجویند کس؛ س، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): تیزی نجوید همی؛ (ق[۲]: فرستاد ما را سوی)؛ متن = (لن، پ، لن[۲]) ۹ـ س: خیرگی؛ ق: نزدگی (؟)؛ (ق[۲]: کهتری؛ لی، ب: خیرگی)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـ س[۲] (نیز ق[۲]): راندم ۱۱ـ ک، س[۲]: بپراکنم؛ (ق[۲]: پیدا کنم)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ س، ق (نیز لی): کشور؛ (لن، پ لن[۲]: دودهٔ)؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ، ب)؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

به ایران برم خاک توران و چین … نمانم یکی نامور بر زمین

۱۳ـ(لن، پ، و، لن[۲]: سرش) ۱۴ـ(ق[۲]: جنگ) ۱۵ـ س: خرگی (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (ب: خیرگی؛ لی: بدان چیرگی)؛ متن = ل، ق ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، آ) ۱۶ـ ل: کردم؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ل[۳] به جای این لت آورده است: به تیزی نجوید همی جنگ تو (۶۷۸ب)؛ و این بیت و لن، لن[۲] این بیت و بیت سپسین را ندارند ۱۷ـ س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، ب): لاجورد؛ متن = ل، ک، ل[۲] (نیز پ، و، آ) ۱۸ـ(ق[۲]: نیام و) ۱۹ـ ل، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): <و>؛ متن = س ـ ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]) ۲۰ـ(ب: پیغامهای) ۲۱ـ ل (نیز و): ساوه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۲ـ ک، ل[۲] (نیز ل[۳] ـ آ): آنچه؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲])؛ ق، لی، ب این بیت را ندارند؛ س، ک در اینجا سرنویس دارند؛ س: دیگر پیغام ساوه بنزد بهرام و پاسخ دادن بهرام او را؛ ک: کارزار کردن بهرام چوبینه با شاه؛ بنداری (۶۴۷ـ۶۸۵): و بهرام جازم علی عزیمته علی قتاله، طاغ فی غلوائه. فتردّدت الرسل بینهما مرارا فی ذلک علی هذه الجملة الی أن علم ساوه أنه یضرب معه فی حدید بارد ۲۳ـ ل: برافراز ۲۴ـ(ق[۲]: لشکر) ۲۵ـ س[۲]: ازو تک (؟)؛ ل[۳] نخست سم نوشته، سپس خط زده و به جای آن سیاه نوشته و نیز از این لت و ۶۸۸ب یک بیت ساخته و ۶۸۷ب و ۶۸۸آ را انداخته است؛ بنداری (۶۸۶ـ۶۸۷): فأمر باخراج الکوسات و النقارات

چو بشنید بهرام کآمد سپاه / در و دشت شد سرخ و زرد و[۱] سیاه،
سپه را بفرمود تا برنشست / بیامد زره‌دار و[۲] گرزی به دست!
پس پشت بد[۳] شارستانِ[۴] هری / به پیش اندرون تیغ‌زن‌لشکری!
بیاراست با[۵] میسره، میمنه[۶] / سپاهی همه یک‌دل و یک‌تنه[۷]!
تو گفتی جهان یکسر از جوشن‌ست[۸]! / ستاره ز نوکِ سنان روشن‌ست!
نگه کرد از آن[۹] رزمگه ساوه‌شاه / به آرایش و سازِ آن[۱۰] رزمگاه[۱۱]:
هری از پسِ پشتِ بهرام دید[۱۲] / همه[۱۳] جای خود[۱۴] تنگ و ناکام[۱۵] دید[۱۲]!
چُنین گفت پس با سُوارانِ خویش / جهاندیده و غم‌گسارانِ خویش،
که آمد فریبنده‌یی نزدِ[۱۶] من / از آن پارسی‌مهترِ انجمن،
همی‌بود تا[۱۷] آن[۱۸] سپه شارستان[۱۹] / گرفتند و شد جایِ[۲۰] من[۲۱] خارستان[۱۹]!
بدان[۲۲] جایِ تنگی[۲۳] صفی برکشید / هوا نیلگون شد زمین ناپدید!
سپه بود بر[۲۴] میمنه چل هزار / سوارانِ زوپین‌ور و نیزه‌دار[۲۵]!
ابر میسره[۲۶] چل هزارِ دگر / همه ناوک‌اندازِ[۲۷] پرخاشخر[۲۸]!

۱ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): سرخ و کبود و؛ ک (نیز لن، ق۲، لن۲): شد (ق۲: <شد>) زرد و سرخ و؛ (پ: زردست و سرخ و؛ آ: بگرفت گرد)؛ متن = ل، س۲ ۲ـ س، ق، س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): <و>؛ متن = ل، ک، ل۲؛ لن۲ بیت‌های ۶۸۹ـ۶۹۱ را ندارد ۳ـ س: شد؛ (لن: او؛ لی: بستشان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـ ق، ل۲ (نیز ل۳، پ، ب): شارسان؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، آ) ۵ـ (لی: تا) ۶ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): میمنه میسره؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، پ) ۷ـ ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، و، آ): کینه‌کش یکسره؛ (ب: کینه‌کش یک‌تنه)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ) ۸ـ ل: آهنست؛ (لی: یکسره دشمنست)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۶۸۸ـ۶۹۲): فعلم بهرام بذلک فعبی عسکره و جعل هراة من ورائه، و وقف من ساوه شاه بإزائه ۹ـ ل (نیز ب): زان؛ س۲ (نیز لن، لن۲): ازین؛ (لی: دران)؛ ق (نیز ل۳، پ): نگهدار آن؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز ق۲، و، آ) ۱۰ـ ک: این؛ (لن، پ، لن۲: و آن؛ ل۳، و، آ: آرایش ساز و آن (ل۳: این))؛ ق: ابا ساز و آرایش؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ب) ۱۱ـ س، ل۲ (نیز لن، ل۳ ـ ب): دستگاه؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی) ۱۲ـ ل، ق: بود؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳ـ س، ق (نیز لی، آ، ب): همی؛ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲): همان؛ متن = ل، ل۲ (نیز ل۳، پ، و) ۱۴ـ ل (نیز ق۲): او؛ (لن، لن۲: جایگه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ ل: نیک با کام ۱۶ـ (ق۲: فریبنده نزدیک) ۱۷ـ (ق۲، آ، ب: با) ۱۸ـ (پ: این) ۱۹ـ ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، ب): شارسان ـ خارسان؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، و، لن۲، آ) ۲۰ـ (لن: پای) ۲۱ـ س: او؛ ل۲ (نیز پ): ما؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۶۹۳ـ۶۹۷): فلما رأی ساوه تعبئة بهرام التوی علی نفسه و قال لأصحابه: قد بلینا بهذا الفارس المحتال المتجرِّد للقتال ۲۲ـ ک: بران ۲۳ـ (ق۲: تنگش؛ آ: نیکی (!)) ۲۴ـ ق: در ۲۵ـ ک: زوبین‌ور نامدار؛ س۲ (نیز لن، لن۲): زوبین‌ور کینه‌دار؛ (ق۲، پ: زوبین‌زن و نیزه‌دار)؛ متن = ق، ل۲ (نیز و <و>، آ <و>)؛ در ق، ل۲، س۲، ق۲ این لت با ۷۰۱ب پس و پیش شده‌اند؛ ل، س، ل۳، لی، ب از ۶۹۹آ و ۷۰۱ب یک بیت ساخته و ل، ل۳ ۶۹۹ب ـ ۷۰۱آ و س، لی، ب ۶۹۹ب و ۷۰۱آ را انداخته‌اند؛ پیاپی لت‌های این بیت = ک (نیز لن، پ، لن۲)؛ بنداری (۶۹۸ـ۶۹۹): فعبّی جنوده و صف صفوفه فجعل علی المیمنة أربعین ألفا ۲۶ـ (لی، و: میمنه) ۲۷ـ (ق۲، لی، و: انداز و) ۲۸ـ (لن: شیران نر)؛ در س، لی، ب این بیت با بیت ۷۰۲ پس و پیش شده است؛ پ از ۷۰۰آ و ۷۰۱ب یک بیت بی‌پساوند ساخته و ۷۰۰ب ـ ۷۰۱آ را انداخته است؛ بنداری (۷۰۰): و علی المیسرة أربعین ألفا آخرین

به قلب اندرون نامور چل[۱] هزار / چه نیزه‌گزار و چه[۲] خنجرگزار[۳]!
همان چل‌هزار از دلیرانِ مرد / پسِ پشتِ لشکرش بر[۴] پای کرد!
ز لشکر بسی نیز بیکار بود[۵] / بدان تنگی اندر گرفتار بود!
چو دیوار پیلان به پیشِ سپاه / فراز[۶] آوریدند و بستند راه!
پس اندر[۷] غمی[۸] شد دلِ ساوه‌شاه / که تنگ[۹] آمدش جایگاهِ سپاه!
تو گفتی بگریدهمی[۱۰] بختِ[۱۱] اوی[۱۲] / که[۱۳] بیکار خواهد بدن[۱۴] تختِ[۱۱] اوی[۱۲]!

دگرباره گُردی[۱۵]، زبان[۱۶]آوری / فریبنده‌مردی ز دشت هری،
فرستاد نزدیک بهرام و[۱۷] گفت: / که بختِ[۱۸] سپهری ترا نیست جفت!
همی‌نشنوی[۱۹] چند پند و[۲۰] سُخُن / خرد یار کن[۲۱]، چشمِ دل[۲۲] باز کن!
دو تن[۲۳] یافته‌ستی که[۲۴] اندر جهان / چن[۲۵] ایشان نبود از نژادِ مهان[۲۶]،
چو خورشید[۲۷] بر[۲۸] آسمان روشن‌اند[۲۹] / ز[۳۰] مردی همه ساله در جوشن‌اند[۲۹]:

۱ـ (ق۲: صد) ۲ـ ق: فراز و چه؛ ل۲، س۲ (نیز پ): گذار و چه؛ ل: که تنگ آمدش جای (← ۶۹۹پ)؛ ک: سوار زره‌دار؛ (ق۲: همه نیزه‌داران)؛ متن = س (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب) ۳ـ ل۲، س۲ (نیز پ): گذار؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ س۲ در اینجا سرنویس دارد: رزم بهرام چوبینه با ساوه‌شاه ۴ـ (لن، لن۲: لشکر ابر)؛ ل۳ این بیت را ندارد؛ در س، ق، ل۲، لی، و، آ، ب این بیت پس از بیت ۶۹۹ آمده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ بنداری (۷۰۱ـ۷۰۲): و رتب فی القلب مثل ذلک ۵ـ س (نیز لی): شد؛ ق۲، آ این بیت و بیت سپسین و ک بیت‌های ۷۰۳ـ۷۰۵ را ندارند؛ بنداری (۷۰۳): وکان الموضع ضیقا لا یسع عساکره فاصطف بعضهم خلف بعض ۶ـ ق: فرود؛ بنداری (۷۰۴): و قدّموا الفیلة کسور ممتدّ أمام الجیش ۷ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): آنگه؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۸ـ (لی: غمین) ۹ـ (آ: نیک)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

تو گفتی بدو گفت پس تیره‌بخت / که بر تو بگریدهمی تاج و تخت

۱۰ـ س: بکاهدهمی؛ ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، ب): بگویدهمی؛ (و: همی‌گرید آن؛ آ: بکوبدهمی)؛ ق: گویی بگویدهمی؛ متن = ل (نیز ق۲، لن۲) ۱۱ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز و، لن۲): نخت ـ بخت (حرف یکم هر دو واژه بی‌نقطه)؛ (آ: تخت ـ بخت)؛ متن = ق، ک (نیز لن ـ پ، ب) ۱۲ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): او؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۳ـ (ب: چه) ۱۴ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): شدن؛ متن = ل؛ ل، س، ق در اینجا سرنویس دارد: ل: پاسخ ساوه‌شاه از بهرام چوبین؛ س: دیگر پیغام ساوه بنزد بهرام و پاسخ دادن بهرام او را؛ ق: پیغام ساوه‌شاه به بهرام چوبینه و پاسخ او؛ بنداری (۷۰۵ـ۷۰۶): فضاق ساوه ذرعا لما رأی من ضیق المکان، و تزاحم عساکره، و تراکم بعضهم فوق البعض، و أوجس فی نفسه شیئا ۱۵ـ (ق۲: مردی) ۱۶ـ (لن: زفان) ۱۷ـ ل۲، س۲ (نیز آ): <و> ۱۸ـ ل۲: تخت ۱۹ـ ل، س (نیز و): نشنوی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۲ (نیز لی): بشنوی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰ـ س۲: پیدا؛ س، ق (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب): پند و (ب: <و>) چندین؛ ک: هیچ پند و؛ (لی، آ: پند و چندی؛ پ: پند من در)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲) ۲۱ـ ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، و): یاد کن؛ (لن: آر و؛ لن۲: آور و)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ل۳، پ، آ، ب) ۲۲ـ (لن: دلت)؛ ل (نیز لی، ل۳، آ، ب): <و> دل؛ متن = س ـ س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲) ۲۳ـ (لی: چنین) ۲۴ـ (ق۲: تو) ۲۵ـ س ـ ل۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = س۲ ۲۶ـ س، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): کهان و مهان؛ س۲: آشکار و نهان؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، لی، لن۲)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۷ـ ک: خرشید ۲۸ـ ل (نیز آ): در ۲۹ـ (لن، پ، لن۲: روشنست ـ جوشنست) ۳۰ـ س (نیز لی، و، آ، ب): به؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲)

یکی من که[۱] شاهم جهان را[۲] به داد   چو پرموده فرزندِ[۳] فرّخ‌نژاد[۴]!
سپاهم[۵] فزون‌تر ز برگِ درخت   اگر بشمرد[۶] مردم[۷] نیک‌بخت!
گر از[۸] پیل و لشکر[۹] بگیرم[۱۰] شمار   بخندی ز بارانِ ابرِ[۱۱] بهار!
سِلیح‌ست[۱۲] و خرگاه و پرده‌سرای   فزون زآنک[۱۳] اندیشه آرد[۱۴] به جای!
از[۱۵] اسپان و مردان، بیابان و کوه   اگر بشمرد[۱۶]، نیز[۱۷] گردد[۱۸] ستوه!
همه شهریاران[۱۹] مرا کهترند   اگر کهتری[۲۰] را خود اندرخَورند!
اگر یابدی[۲۱] آب[۲۲] دریا روان[۲۳]   وُگر کوه را پای باشد دوان[۲۴]،
نبردارد[۲۵] از جای گنجِ مرا   سلیح[۲۶] مرا، ساز[۲۷] و[۲۸] رنجِ مرا!
جزاز[۲۹] مهترِ پارسی[۳۰] در جهان   مرا[۳۱] شاه خوانند[۳۲] فرّخ‌مهان!
ترا هم زمانه به[۳۳] دست من‌ست   به پیشِ روانِ من این[۳۴] روشن‌ست!
اگر من ز جای[۳۵] اندرآرم سپاه   ببندند بر مور و بر پشّه[۳۶] راه!
همان پیلِ[۳۷] برگستوان‌ور[۳۸] هزار   که بگریزد از بویِ[۳۹] ایشان سُوار!
به ایران و نیران که[۴۰] پیش آیدم   کزآن[۴۱] آمدن رنج[۴۲] بفزایدم[۴۳]؟!

۱ـ ق: آنک ۲ـ س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی ـ ب): شاه جهانم؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]) ۳ـ ل: بژموده فرزند (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ س، ق (نیز ل[۳]، و، آ، ب): دگر پور برموده (ل[۳]: بزموده)؛ ک: دگر پرهنر پور؛ ل[۲] (نیز لن، لن[۲]): دگر برمده (لن: ترمده؛ لن[۲]: پژمده) پور؛ (ق[۲]: دگر نیز فرزند؛ لی: دگر بود بژموده)؛ متن ← ۴ـ (پ: دگر شاه برمودهٔ شاه‌زاد)؛ متن = س[۲]: برموده ۵ـ ل: سپاهی ۶ـ (لن: بشنود) ۷ـ ل: مردم زیر (!) (وزن درست نیست) ۸ـ ل: چو از؛ س: دگر؛ ق (نیز ل[۳]، آ): وگر؛ ل[۲] (نیز ب): اگر؛ (لی، و: ور از)؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۹ـ س: کنجم ۱۰ـ س، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، ب): بگیری؛ (آ: بگیرد)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]) ۱۱ـ ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]، آ): و ابر؛ ل: بخندد ز باران و ابر؛ س (نیز لی، ب): دو چندان ز باران بوقت؛ ق: بجسبد (؟) به باران ابر؛ (ق[۲]: فزون آید از ابر وقت)؛ متن = (لن، پ) ۱۲ـ ل: سپاهست ۱۳ـ ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]، آ): زانکه ۱۴ـ ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): آید؛ (ق[۲]: دارد؛ پ: آری)؛ متن = ل ـ ک، س[۲] (نیز لن، لن[۲]) ۱۵ـ ل، س (نیز لن ـ ب): ز؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] ۱۶ـ ک، ل[۲] (نیز لی، پ، و، لن[۲]): بشمری؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، آ، ب) ۱۷ـ ل: سر (بی‌نقطه)؛ ک (نیز ق[۲]، ب): بیر؛ (لی: پیل؛ ل[۳]: تیر؛ آ ←)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۱۸ـ (لن، پ، و، لن[۲]: گردی؛ آ: بد بگردد (!)) ۱۹ـ ق: مرزبانان ۲۰ـ (آ: کهتران) ۲۱ـ ل: گرددی؛ ک: بابدی (بی‌نقطه)؛ (ق[۲]: بابدی (حرف سوم بی‌نقطه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر (در س، ق، لن، ب حرف یکم بی‌نقطه) ۲۲ـ ل[۲]: ابر ۲۳ـ س (نیز و، آ، ب): زمان؛ ق (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]): زبان؛ ل[۲]: دمان؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]) ۲۴ـ س[۲] (نیز لن): روان؛ (ل[۳]، پ: بودی روان)؛ س، ق، ل[۲] (نیز و، آ، ب): با باد بودی دمان (ل[۲]: روان)؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، لن[۲])؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۵ـ س، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): نبرگیرد؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۲۶ـ س، ک (نیز لن[۲]): سلاح؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ س[۲]: شاد (!)؛ (ق[۲]: نیز)؛ متن ← ۲۸ـ ل (نیز و): <و>؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹ـ (لن[۲]: چو از) ۳۰ـ ق، ل[۲] (نیز آ): مهتر پارسی؛ ک (نیز لن، پ، لن[۲]): پارسی مهترت؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، ب) ۳۱ـ ق: دگر ۳۲ـ ل: خواندو ۳۳ـ (لن، لن[۲]: زمان خود؛ پ: خود زمان هم) ۳۴ـ س[۲]: بان مرا (؟) ۳۵ـ ل، ق: جا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۶ـ (ق[۲]: بر پشّه و مور) ۳۷ـ (لی، ل[۳]، آ: پیل و) ۳۸ـ ک، س[۲] (نیز پ، لن[۲]): برگستوان‌کش؛ (ق[۲]: جنگی فزون از؛ لی، آ: برگستوان دو)؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، ب) ۳۹ـ س: باد؛ ق (نیز ل[۳]): پیش؛ ل[۲] (نیز لن، لی، آ، ب): پای؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۴۰ـ س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲] ـ و، آ، ب): توران که؛ ک: بیرانک (حرف یکم بی‌نقطه ← نیران که؟)؛ س[۲]: بیران که (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن[۲]: تیران که)؛ ل: زمین هرک؛ (لن: ایران و یران (← و نیران؟))؛ متن تصحیح قیاسی است (← ک، س[۲]، لن، لن[۲]) ۴۱ـ ل: ازان ۴۲ـ (لی: روز؛ ق[۲]: آمده رنج؛ آ: آمد<ن> رنج) ۴۳ـ ل: نفزایدم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لی: نفزایدم)

از ایدر[۱] مرا تا درِ طیسفون[۲]   سپاهست و مانا که باشد[۳] فزون!
ترا ای[۴] بداندیش که‌فْریفته‌ست[۵]؟   فریبنده‌ی تو مگر[۶] شیفته‌ست؟!
ترا بر تنِ خویش‌بر مهر نیست[۷]   وُگر هست، مهرِ[۸] ترا[۹] چهر نیست[۱۰]،
که بشناسدی[۱۱] چشمِ او[۱۲] نیک و بد؛   گزاف از خردیافته کی سزد؟!
بپرهیز ازین[۱۳] جنگ و[۱۴] پیش[۱۵] من آی   نمانم که مانی[۱۶] زمانی به[۱۷] پای،
ترا کدخدایی و دختر[۱۸] دهم   همان ارجمندی و اختر[۱۹] دهم!
بیابی بنزدیکِ[۲۰] ما[۲۱] مهتری   شوی بی‌نیاز از بدِ[۲۲] کهتری!
چو کشته شود شاه ایران به جنگ   ترا آید آن[۲۳] تاج و تختش[۲۴] به چنگ!
از آن[۲۵] جایگه من شوم سوی روم   ترا مانم[۲۶] این[۲۷] لشکر و گنج و بوم!
از آن[۲۸] گفتم این[۲۹] کِم پسند آمدی[۳۰]   بدین کارها فرّمند[۳۱] آمدی[۳۰]،
سپه تاختن[۳۲] دانی و کیمیا   سپهبَد بُده‌ستت پدر، گر[۳۳] نیا
ز ما[۳۴] این نه[۳۵] گفتارِ[۳۶] آرایش‌ست   مرا بر تو بر جایِ بخشایش‌ست!
بدین روز[۳۷] با خوارمایه‌سپاه   برابر یکی ساختی[۳۸] رزمگاه!

۱ـ (آ: اید<ر>) ۲ـ ل، ل[۲] (نیز ل[۳]): طیفسون؛ (آ: طیسقون)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـ س: آید؛ ک: باشد مرا بر؛ س[۲]: ماند که باشد؛ (لن، پ: باشد کم آید؛ ق[۲]: باید که باشد؛ لن[۲]: ناید کم آید)؛ ل، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): <و> مانا که باشد (ق، ل[۳]، آ، ب: آید)؛ متن = ل[۲] ۴ـ (لن: آن) ۵ـ س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی): <که> بفریفتست؛ (لن[۲]، ب: که بفریفتست)؛ ل (نیز و): بداختر که بفریفتست؛ متن = ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، آ) ۶ـ (ل[۳]: همانا فریبنده هم) ۷ـ س (نیز ب): نیست مهر؛ (لی: اینست مهر)؛ ل: خویشتن مهر نیست؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ (ق[۲]: بهتر) ۹ـ (پ: تو از) ۱۰ـ س (نیز لی، ب): نیست چهر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱ـ ل (نیز و): بسناسدی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق، ل[۲] (نیز آ): بشناسدش؛ (لن: نشناسدش؛ پ: نشناسد این؛ لن[۲]: نشناسدی؛ ق[۲]: گر اشناختی)؛ متن = س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، ب) ۱۲ـ س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ ب): تو؛ متن = ل، س[۲]؛ ک این بیت را ندارد ۱۳ـ ل: زین ۱۴ـ (لن، ق[۲]، ل[۳]: <و>) ۱۵ـ (پ: نزد) ۱۶ـ ک، ق، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]): باشی؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ، ب) ۱۷ـ (آ: زمانت ز) ۱۸ـ س[۲]: لشکر ۱۹ـ س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): افسر؛ س[۲]: دختر؛ متن = ل، ک (نیز پ) ۲۰ـ ل[۲]: تو نزدیک ۲۱ـ ل، ق (نیز ق[۲]): من؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲ـ (لی: در) ۲۳ـ (ق[۲]: این؛ پ: باشد آن)؛ س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): مرا آید آن (آ: این)؛ (و: بیاید ترا)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، لن[۲]) ۲۴ـ ل (نیز و، آ): تخت و تاجش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ (لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]: وزان) ۲۶ـ ل، ک، س[۲] نیز لن، ل[۳] ـ لن[۲]): ماند؛ متن = س (نیز ق[۲]) ۲۷ـ س، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]): آن؛ ک: از؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ل[۳])؛ ق، ل[۲]، لی، آ، ب بیت‌های ۷۳۳ـ۷۳۵ را ندارند و ل[۲]، آ به جای آنها بیت زیر را آورده‌اند:

سپارم به تو تاج و تخت (آ: تخت و تاج) و را   همان افسر و گنج و رخت (لی: تخت) و را

۲۸ـ (ل[۳]: ازین) ۲۹ـ س: گفتمش ۳۰ـ (لن: آمدت) ۳۱ـ (لن، پ: فرهمند؛ لن[۲]: فره‌مند؛ و: برین کارها بر هوشمند (وزن درست نیست))؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]) ۳۲ـ ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): ساختن؛ متن = ل، س[۲] (نیز ل[۳]، و) ۳۳ـ ک (نیز ل[۳]، پ): با؛ (لن، لن[۲]: یا؛ ق[۲]: با (بی‌نقطه)؛ و: کو نیا (حرف نخست واژهٔ دوم بی‌نقطه))؛ متن = ل، س[۲]؛ س این بیت را ندارد ۳۴ـ ق: زمان (!) ۳۵ـ س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، آ): به؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]) ۳۶ـ س (نیز لی): گفتار و؛ ب این بیت را ندارد ۳۷ـ س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): روی؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۳۸ـ س (نیز لی، آ، ب): ساختم؛ متن = یازده دستنویس دیگر

نیابی جز این نیز پیغامِ من … اگر سر ببیچانی[۱] از کامِ من!

فرستاده گفت و[۲] سپهبَد شنید … به پاسخ سَخُن[۳] تیره[۴] آمد پدید!
چُنین داد پاسخ که ای بدنشان … میان بزرگان و گردن‌کشان،
جهاندار بی‌سود و[۵] بسیارگوی[۶] … نماندْش نزدِ کسی[۷] آب[۸] روی[۶]!
به[۹] پیشی[۱۰] سَخُن وآنچ[۱۱] گفتی ز پس … به گفتار دیدم[۱۲] ترا دست‌رس!
کسی را که آید زمانش[۱۳] به سر … ز[۱۴] مردی[۱۵] به[۱۶] گفتار جوید هنر!
شنیدم سَخُن‌های ناسودمند … دلی گشته[۱۷] ترسان ز بیم گزند:
یکی آنک[۱۸] گفتی کُشم شاه را … سپارم به تو کشور[۱۹] و گاه را،
یکی داستان زد برین[۲۰] مردِ مه[۲۱] … که درویش را چون برانی[۲۲] ز ده،
نگوید که جز مهترِ ده[۲۳] بُدم … همه بنده بودند و[۲۴] من مه[۲۵] بُدم!
بدین کارِ[۲۶] ما برنیاید[۲۷] دو[۲۸] روز … که بفروزد[۲۹] از[۳۰] چرخ گیتی‌فروز،
که بر نیزه‌یی‌بر سرت زین نشان[۳۱] … فرستم برِ[۳۲] شاهِ گردن‌کشان[۳۳]!

۱ـ(لن: نبیچانی؛ ل۳: بجنبانی)؛ س، لی، ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

چو آمد فرستاده نزدیک او … بگفت آن سخنهای باریک او

بنداری (۷۰۷ـ۷۳۸): و اختار بعض أصحابه و أرسله الی بهرام ثانیا یخدعه و یعده بأنه یزوّجه ابنته، و أنه یولیه ممالک إیران و یجعله فیها نائبه ۲ـس۲: <و> ۳ـق: جبین ۴ـ(لی: خیره؛ ل۳: نیز؛ آ: تیز)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵ـس ـل۲ (نیز لن، لی ـب): <و>؛ متن =ل، س۲ (نیز ق۲) ۶ـ(آ: گو ـرو) ۷ـس، ق (نیز لی، و، آ، ب): نماند بنزد کسش؛ متن =ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۸ـ(آ: آب و) ۹ـل: ز ۱۰ـق (نیز لن، ل۳، پ): بیشین؛ ک (نیز ق۲): بیش؛ متن =ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، و، لن۲، آ، ب) ۱۱ـس (نیز لی، ب): هر چه؛ ق: و اینک؛ ک، ل۲، س۲ (نیز و، لن۲): وانچه؛ (آ: آنکه)؛ متن =ل (نیز لن، ق۲، ل۳، پ) ۱۲ـ(لی، لن۲: بینم) ۱۳ـل: زمانه ۱۴ـ(لی: به) ۱۵ـل: مردم ۱۶ـ(لی: ز) ۱۷ـس ـل۲ (نیز لن، لی ـب): دلم گشت؛ متن =ل، س۲ (نیز ق۲) ۱۸ـ(پ: آنکه) ۱۹ـل، س۲ (نیز و): لشکر؛ (ق۲: دختر)؛ متن =ده دستنویس دیگر؛ ل۳ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

یکی آنکه گفتی که چون شاه را … کشم بسپرم مر ترا گاه را

۲۰ـک (نیز لی): بدین ۲۱ـل: به ۲۲ـس: نیاری؛ ق: بیاری؛ ک: توانی؛ ل۲ (نیز لن۲، ب): بیاری (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س۲: نبازی؛ (لن: نتازی؛ ق۲: بتابی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ لی: بنازی (دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ ل۳، پ: بتازی؛ و: بتاری (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن =ل (نیز آ (حرف یکم بی‌نقطه)) ۲۳ـس، ق، ک، ل۲ (نیز لی ـو، آ، ب): به هر جای گوید که مهتر (ق: بهتر)؛ (ق۲: بگوید که من مهتر ده)؛ متن =ل، س۲ (نیز لن، لن۲) ۲۴ـل۲ (نیز آ): <و> ۲۵ـ(پ، و: سر)؛ س، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، ب): برتر؛ ق: مهتر؛ (آ: بهتر)؛ متن =ل، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۲۶ـ(لن، لن۲: برین روز؛ ق۲: برین کار) ۲۷ـ(ل۳: نیارد)؛ ل: بر ما بیاید (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ س: بر ما نیاید؛ (ق۲: بر ما نیامد؛ پ: خود بر نیاید)؛ متن =ده دستنویس دیگر ۲۸ـق: <و> ۲۹ـ(آ: بفزاید) ۳۰ـل۲ (نیز لی): آن ۳۱ـک: رانهان؛ ل: نیزها بر سرت خون‌فشان؛ س، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، و ـب): نیزه بر سرت هم (لن، لن۲: را) زین نشان؛ (ق۲: نیزه بر سرت ای بدنهان؛ لی: نیزه سازم سرت زین نشان)؛ متن =س۲ (نیز پ) ۳۲ـک: سوی؛ متن ← ۳۳ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): بنزد شه سرکشان؛ (لن، ق۲، پ، لن۲: بنزدیک شاه جهان)؛ متن =ل، س۲

دگر آن کجا گفتی[۱] از دخترت … هم از گنج[۲] و از[۳] لشکر و افسرت[۴]،
مرا از تو آنگاه بودی سپاس … ترا خواندمی[۵] شاهِ نیکی‌شناس[۶]،
که دختر مرا[۷] دادتی آن زمان[۸] … که از تختِ[۹] ایران نبردی گمان[۱۰]،
فرستادتی[۱۱] گنجِ[۱۲] آراسته … بنزدیکِ من دختر و خواسته
چو من دوست[۱۳] بودی به ایران ترا[۱۴] … نبرد آمدی با[۱۵] دلیران ترا[۱۴]؟!
کنون نیزه‌ی[۱۶] من به گوشت رسید … سرت را به خنجر بخواهم[۱۷] برید!
چو رفتی، سر و تاج و گنجت[۱۸] مراست! … همان دختر و بُرده‌رنجت مراست[۱۹]!
دگر آنک[۲۰] گفتی فزون[۲۱] از شمار … مرا[۲۲] مرد و پیل‌ست و اسپ و سُوار[۲۳]:
برین[۲۴] داستان زد یکی[۲۵] نامدار … که پیچان شد اندر[۲۶] صف[۲۷] کارزار،
که چندان کند سگ به[۲۸] تیزی[۲۹] شتاب[۳۰] … که از کامِ[۳۱] او[۳۲] دورتر باشد آب[۳۳]!
ببردند دیوان دلت را ز راه … که[۳۴] نزدیکِ شاه آمدی رزم‌خواه[۳۵]!
بپیچی ز بادافره[۳۶] ایزدی! … هم از[۳۷] کرده‌ی کارهای[۳۸] بدی!

۱ـل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، و، ب): آنک گفتی تو (ق: بر)؛ (ل۳، پ، لن۲، آ: آنکه گفتی تو)؛ متن = س۲ (نیز ق۲) ۲ـل: جنگ؛ س۲: همان گنج؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۳ـل، ق، س۲ (نیز لن، لن۲، آ): ز؛ متن =س، ل۲ (نیز ق۲ ـو، ب) ۴ـس۲ (نیز لن، پ، لن۲): کشورت؛ متن =ده دستنویس دیگر؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد ۵ـل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲): گفتمی؛ متن =ده دستنویس دیگر ۶ـس (نیز لی): یزدان‌شناس؛ س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲): مردم‌شناس؛ (ق۲: مردم حق‌شناس)؛ متن =ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، آ، ب) ۷ـل: به من ۸ـل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): دادئی آن (لن۲: این) زمان؛ ک: داد بی آن زمان؛ (ل۳: دادبی بی‌گمان (واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ آ: دادی اندر زمان؛ ب: دادی این زمان (!))؛ متن =س (نیز لی): دادتی =دادیث =دادی تو؟ ۹ـل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، آ): نخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن =ق، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، ب) ۱۰ـل، س (نیز ق۲، لی، ل۳، ب): نبودی گمان؛ ق: چه بودی گمان؛ (آ: شود بی‌گمان)؛ متن =ک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲)؛ در ک حرف یکم بی‌نقطه) ۱۱ـل: فرستادنی؛ س: فرستادن؛ ک، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، آ): فرستادهٔ؛ (پ: فرستادی از؛ ب: فرستادی (!))؛ متن = ق، س۲ (نیز لن، لی): فرستادتی = فرستادیث = فرستادی تو؟ ۱۲ـ(لن، لن۲: تخت؛ پ: کاخ) ۱۳ـ(لن۲: دست) ۱۴ـ(آ: ایرانیان ـدلیرانیان) ۱۵ـک: همه خویش بودی ۱۶ـس: نعرهٔ ۱۷ـل (نیز لن): بخواهد؛ (ب: بخواهیم به خنجر)؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـل: نختت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (آ: گنج و تاجت)؛ متن =سیزده دستنویس دیگر ۱۹ـ(لن: و نحت راست (!)؛ ل۳: تخت عاجت مراست؛ آ: افسر و تخت عاجت مراست (وزن درست نیست))؛ ل: افسر و فرّ و نختت (حرف یکم بی‌نقطه) مراست؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـ(پ، لن۲، آ: آنکه) ۲۱ـ(پ: برون) ۲۲ـس: همان ۲۳ـ(لی: گنج و سوار)؛ ل، ق ـس۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): تاج و تخت‌ست و پیل و سوار؛ (آ: تاج و پیلست و اسب استوار)؛ متن =س (نیز ل۳، ب) ۲۴ـس، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ): همین؛ ق: چنین؛ ل۲ (نیز ب): همی؛ (لی: بدین؛ پ: همان)؛ متن =ل (نیز ل۳) ۲۵ـ(لن: یلی) ۲۶ـس (نیز لی): که (لی: چو) بیچاره شد در؛ متن =سیزده دستنویس دیگر: بیجان ۲۷ـ(آ: گه) ۲۸ـ(لی: سیل (؟)) ۲۹ـ(آ: نیرو) ۳۰ـس (نیز لن۲): شناب؛ س۲ (نیز لن، لی): شناب (حرف دوم بی‌نقطه)؛ متن =ده دستنویس دیگر ۳۱ـس: جوی؛ ق (نیز لی): جان؛ ل۲ (نیز آ، ب): جای؛ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): جام؛ متن =ل، ک (نیز ل۳) ۳۲ـ(ق۲: می) ۳۳ـل، س۲ (نیز ق۲، ل۳): باشد آب؛ ق: دور گردد سراب؛ (و، ب: زودتر (و: دور (!)) ماند آب)؛ متن =س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ)؛ (نیز ← ق) ۳۴ـ(ب: ز) ۳۵ـس (نیز ب): نیکخواه (!)؛ ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ): کینه‌خواه؛ (لی: دادخواه (!))؛ متن =ل، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳۶ـک، ل۲: بادافرهٔ ۳۷ـ(ق۲: همان) ۳۸ـل، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): کرده (ق: کردهٔ) و کارهای؛ س۲ (نیز ق۲): کرده کردارهای؛ متن =س، ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲)

دگر آنک[1] گفتی مرا[2] کهترند   بزرگان که[3] با تاج و[4] با افسرند،
همه شارستان‌های[5] گیتی مراست   زمانه برین[6] بَر که گفتم[7] گَواست[8]
سُوی شارستان‌ها[9] گشاده‌ست راه   چه کهتر برین[10] راه[11] پوید[12]، چه شاه
اگر تو بکوبی[13] درِ شارستان[14]   به[15] شاهی نیابی[16] مگر خارستان[14]!
دگر آنک[17] بخشودنی خوانده‌یی[18]   ز مردی[19] مرا دور بنشانده‌یی[20]،
چو بینی سنانم ببخشاییم[21]   همان زیردستی نفرماییم[22]!
سپاه[23] ترا، کام و راه[24] ترا   همان[25] زنده‌پیلان و گاه[26] ترا،
چو صف برکشیدم[27]، ندارم به چیز   نیندیشم از لشکرت یک پشیز!
اگر شهریاری، تو چندین دروغ   بگویی، نگیری[28] به گیتی[29] فروغ!
زمان[30] داده‌ام شاه[31] را تا سه[32] روز   که[33] پیدا شود فرِ[34] گیتی‌فروز،

۱ـ(لن۲، آ: آنکه) ۲ـ(پ: گفتی اندر برم) ۳ـس۲: بزرگ آنک ۴ـل: طوق ۵ـق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، ب): شارسانهای؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ) ۶ـ(لی: بدین) ۷ـک (نیز ل۳): گفتی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۸ـ(ب: رواست) ۹ـق، ل۲ (نیز پ): شارسانها؛ س: سوی شهرها را؛ (لی، ب: سر شهرها را (ب: بر)؛ ل۳: سوی شارسان را)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ) ۱۰ـل، ل۲ (نیز پ): بدان؛ س (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): بدین؛ ک، س۲ (نیز ق۲): بران؛ متن = ق (نیز لن، پ، لن۲) ۱۱ـل: مرز ۱۲ـ(ق۲، آ: جوید) ۱۳ـق: بکوبی (؟)؛ س۲ (نیز لن، و): بکوبی (حرف چهارم بی‌نقطه) ۱۴ـق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، ب): شارسان ـ خارسان؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ) ۱۵ـس، ل۲ (نیز ل۳، آ): ز؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۶ـ(لی: نیابی)؛ ک این بیت را ندارد ۱۷ـ(ل۳، لن۲، آ: آنکه) ۱۸ـق، س۲ (نیز و، آ، ب): خواندی؛ (ل۳: خواندست)؛ ل: بخشیدنی خواستی؛ س (نیز لی): خشنودیم خواندی؛ (ق۲: بخشودی و خواندی)؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۱۹ـق (نیز آ)، مردم؛ س (نیز لی، ب): تو مرد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۰ـس، ق، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): بنشاندی؛ (ل۳: بنشاندست)؛ ل: دوری آراستی؛ (ق۲: زود بنشاندی)؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۲۱ـل، س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، آ): ببخشائیم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن۲: ستانم به مردی نبخشائیم)؛ متن = ق، س۲ (نیز لی، پ، ب) ۲۲ـل، ق (نیز لن): نفرمائیم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۲، س۲ (نیز ب): بفرمائیم؛ (ق۲: زرّ گیتی بفرمائیم)؛ متن = س، ک (نیز لی ـ آ)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

مپراد بنجشک گرد جهان   نه از باز بر دست شاهنشهان

۲۳ـ(ق۲: سپارم) ۲۴ـس (نیز لی): راه و گاه؛ ق، ل۲ (نیز و، آ): گاه و راه؛ ک، س۲: هم نباه (؟)؛ (ب: نیز و گاه)؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۲۵ـس۲: همه ۲۶ـ(ب: راه)؛ س: پیل و سپاه؛ ق: پیل و کلاه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۷ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): برکشیدی؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ ک به جای این بیت و ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

دگر گفته بودی پسندیدمت   به اسپهبدی نیک (ق۲: نیز) بگزیدمت
پسندیده‌ام تا بلند (ق۲: بسند) آمدم   جهاندار خود را پسند آمدم

۲۸ـ(لی: نداری)؛ س: نگوئی بگیری (!)؛ ک (نیز پ، لن۲): نگوئی نگیری (!)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، ب) ۲۹ـس (نیز لی، ب): تو چندین؛ ک: ز کژّی؛ ل۲، س۲: ز گیتی؛ (ق۲: به دانش؛ ل۳: به کژّی؛ آ: به گیتی نگیری)؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، و، لن۲)؛ ق این بیت را ندارد ۳۰ـ(و: زبان) ۳۱ـق: ساوه ۳۲ـ(ق۲: به) ۳۳ـس، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ب): چو؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ آ) ۳۴ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): تاج؛ (و: بفروزد از چرخ)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)

بریده[1] سرت را بدآن بارگاه[2]   ببینند بر نیزه‌بر پیش شاه[3]!

فرستاده آمد دو رخ[4] چون زریر   شده بارور‌بختِ[5] برناش پیر[6]!
همی‌گفت[7] پیغام با ساوه‌شاه   چو بشنید شد روی مهتر سیاه[8]!
بدو گفت فغفور کین لابه[9] چیست؟!   برآن[10] مایه[11] لشکر بباید گریست!
بیامد به دهلیزِ پرده‌سرای   بفرمود تا سنج و هندی[12] درای،
بیارند با زنده‌پیلان و کوس   کنند[13] آسمان را به رنگ آبنوس!
چن[14] این[15] نامور جنگ را کرد ساز   بداندیشه[16] شد شاهِ گردن‌فراز!
به فرزند گفت: ای گزینِ سپاه   مکن جنگ تا بامدادِ[17] پگاه!
شدند از[18] دو رویه[19] سپه بازِ جای   طلایه بیامد ز پرده‌سرای[20]
برافروختند آتش از هر دو روی[21]   جهان شد ز لشکر[22] پر از گفت‌و[23]گوی!
چو بهرام در خیمه تنها[24] بماند   فرستاد و ایرانیان را بخواند،

۱ـ(پ: برند آن) ۲ـس، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): به ایران سپاه؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، و) ۳ـس۲ (نیز پ): بیشگاه؛ (ق۲، لن۲، ب: در پیش شاه؛ لن: با نیزه در پیش شاه)؛ ل: برندت به نیزه بنزدیک شاه؛ س: ببیننده بر نیزه در پیش شاه؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ)؛ در ق پس از تصحیح **ببندند** به **ببینند**؛ بنداری (۷۳۹ـ۷۷۲): فلم ینجع ذلک فی بهرام، و لم یجب إلا بلسان السیف، و أبی أن یکون فیصل الأمر إلا عن حرب لتقصف فیها أُصلاب الرماح، و تتحطم وسطها متون الصفاح ۴ـس (نیز لن، لی، ل۳، آ، ب): رخی؛ ق، ل۲ (نیز پ): به رخ؛ (لن۲: رخِ)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، و) ۵ـ(لن، لن۲: روز با بخت؛ ق۲: یاور بخت؛ لی: یارور بخت؛ آ: شود روز بخت و)؛ متن ← ۶ـق: شده دنگ دلاور بسان قیر (؟)؛ متن = ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، ب) ۷ـل: داد ۸ـس، ق، ل۲ (نیز ل۳، و، ب): چو کاه؛ (لی: او همچو کاه؛ آ: رومی مهمتر ز کاه (!))؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۹ـق، ل۲ (نیز لی، آ، ب): گفته؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۱۰ـل۲ (نیز لن، لن۲): بدان؛ س۲ (نیز و، لن۲): برین؛ متن = ل ـ ک (نیز ق۲، پ، آ، ب) ۱۱ـس، ق، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب): شاه و؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ ل۳ این بیت را ندارد؛ بنداری (۷۷۳ـ۷۷۵): فقال بغبور عند ذلک لأبیه: ما لک تستصعب هذا المرام، و تتضرع کذلک الی بهرام؟ و حقیق له أن یُبکی علیه مع ما هو فیه من قلة العدد؟ ۱۲ـل ـ ل۲ (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): صنج و هندی؛ (آ: هند و صنجی (!))؛ متن = س۲ (نیز ق۲) ۱۳ـل۲ (نیز ق۲): کنند ۱۴ـل ـ ل۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = س۲ ۱۵ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و ـ ب): آن؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ) ۱۶ـل ـ ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، ب) بر اندیشه؛ (پ، و، لن۲، آ: پر اندیشه)؛ متن = س۲ (نیز ق۲)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

بترسید از جنگ بهرام سخت   بپژمرد شاداب برگ درخت

۱۷ـ(لن، پ، لن۲: بکن جنگ با نامداران (در پ حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)) ۱۸ـل۲، س۲ (نیز پ): آن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹ـ(لن۲: رو <یه>) ۲۰ـق: هر دو سرای؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ لی از ۷۸۰آ و ۷۸۳ب یک بیت ساخته و ۷۸۰ب ـ ۷۸۳آ را انداخته است؛ ق، ل۲ در اینجا سرنویس دارند؛ ق: گفتار در خواب بهرام چوبینه و رزم او با ساوه‌شاه؛ ل۲: خواب نمودن جادوان ساوه‌شاه بهرام ۲۱ـ(ق۲: سوی) ۲۲ـ(لن: آواز؛ لن۲: از آواز)؛ س (نیز پ، ب): گشت ازان (پ: ازین) راز؛ ق (نیز آ): گشت ازان رزم؛ ل۲: گشت از آواز؛ (ل۳، و: گشت ازان کار)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲) ۲۳ـل، ق (نیز ل۳): <و> ۲۴ـ(ق۲: تنها به خیمه)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد

همی رای زد جنگ را با سپاه　　برین[1] گونه تا گشت گیتی سیاه[2]!
بخفتند ترکان و آزادگان[3]　　جهان شد جهانجوی را رایگان[4]!

چو بهرامِ جنگی به خیمه[5] بخفت　　همه شب دلش[6] بود با جنگ[7] جفت!
چُنان دید در خواب بهرامِ شیر　　که ترکان شدندی به جنگش دِلیرا!
سپاهش سراسر شکسته شدی[8]　　برو راه، بی‌راه و[9] بسته شدی[8]!
همی‌خواستی از یلان[10] زینهار　　پیاده بماندی[11]، نبودیش یارا!
غمی[12] شد چن[13] از خواب بیدار شد[14]　　سرِ پرهنر پر ز تیمار[15] شد[14]!
شب تیره با درد و غم[16] بود[17] جفت　　بپوشید[18] و آن خواب[19] با کس نگفت
همانگاه خرّادِ بُرزین ز راه　　بیامد که بگریخت از[20] ساوه‌شاه،
همی[21] گفت از آن چاره اندر گریز[22]　　از آن[23] لشکر گَشن و آن رستخیز!
که کس در جهان زآن فزون‌تر سپاه　　نبیند که هستند با ساوه‌شاه[24]!
به بهرام گفت: از[25] چه سخت ایمنی؟!　　نگه کن بدین[26] دامِ آهَرمنی[27]!
مده جانِ ایرانیان را به باد!　　نگه کن بدین[28] نامداران به[29] داد!
ز[30] مردی ببخشای بر جانِ خویش　　که هرگز نیامد[31] چُنین کار پیش!

۱ـ س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، ب): بدین؛ (لن۲: بدان)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲ـ (لی: به جای (← ۷۸۰پ)) ۳ـ ل: پرمایگان ۴ـ (ق۲: و آزادگان)؛ ل: ‹را› رایگان؛ ل۲: جهانجوی را جهان شد رایگان (!)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۷۷۶ـ۷۸۴): ثم هجم اللیل فانصرف کل فریق الی مضاربهم ۵ـ (ق۲: در خیمه تنها) ۶ـ (ق۲: همی) ۷ـ (پ: درد) ۸ـ س، ق (نیز لی، آ): بدی؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۹ـ س، ق، ل۲ (نیز پ، و، لن۲، ب): درگاه؛ (لن: و درگاه؛ ق۲: پیکار؛ آ: بر گاه (!))؛ س۲: بدو بر ره کار؛ (لی: به آوردگه راه)؛ متن = ل؛ ل۳ این بیت و ک این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ بنداری (۷۸۵ـ۷۸۷): فنام بهرام تلک اللیلة فرأی فی نومه کأن الأتراک غلبوه و کسروه، و استباحوا ما معه و نهبوه ۱۰ـ س۲: از یلان خواستی ۱۱ـ س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): ببودی؛ ق: ببودو؛ (آ: نبودی)؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ در ل۳ این بیت پس از بیت سپسین آمده است؛ بنداری (۷۸۸): و بقی هو راجلا یطلب الأمان ۱۲ـ س۲ (نیز لی): غمین ۱۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۴ـ (ل۳، لی، و، آ: گشت) ۱۵ـ (ق۲: بدهنر پر ز پیکار) ۱۶ـ س: غم و درد ۱۷ـ ک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲): گشت؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۸ـ س: بترسید؛ ق: بژوهید (؟)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹ـ ل: آن خواب و؛ بنداری (۷۸۹ـ۷۹۰): فانتبه فزعا مضطرب القلب فأخفی منامه و لم یظهره لأحد و هو مهموم محزون ۲۰ـ (آ: خود)؛ بنداری (۷۹۱): فبینا هو کذلک إذ وصل خرّاد بن برزین هاربا من مخیم ساوه ۲۱ـ س۲: چنین ۲۲ـ ل: گزیر ۲۳ـ ک: وزان؛ ق، ل۲، لن، لی ـ ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این دو بیت تنها در ل، س، ک، س۲، ق۲ آمده است؛ بنداری (۷۹۲): فقال لبهرام: دبر لنفسک قبل أن تقوم علیک القیامة ۲۴ـ بنداری (۷۹۳): فانه لم یُرقط مثل هذا الجمع ۲۵ـ (ب: گفتش) ۲۶ـ (آ: بدان) ۲۷ـ (و، لن۲: اهریمنی)؛ بنداری (۷۹۴): فلا تغتر برجولیتک و شجاعتک ۲۸ـ ل۲: برین ۲۹ـ (لن، ق۲: ‹به›)؛ بنداری (۷۹۵): و لا توقع الإیرانیین فی المهلکة ۳۰ـ ق: که؛ س۲: به ۳۱ـ (آ: نیاید؛ لن، لن۲: هرگزت نامد)؛ ک، س۲، لی، ل۳، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

که چندان سپاهست با ساوه‌شاه　　که اندر میان باد را نیست راه

ل، س، ق، ل۲، لن، ق۲، پ، لن۲ بیت بالا را ندارند؛ بنداری (۷۹۶): و أبق علی نفسک. فإن هذا خطب عظیم ما حزبک مثله

هرمزدِ نوشین‌روان

بدو گفت بهرام کز[1] شهرِ تو　　به گیتی[2] نیامد[3] جزاین بهرِ تو،
که ماهی‌فروش‌اند یکسر[4] همه　　به[5] تمّوز تا[6] روزگار دمه!
ترا پیشه دام‌ست بر آبگیر[7]　　نه مرد سنانی و گوپال[8] و تیر!
چو خور برزند سر[9] ز کوه سیاه　　نمایم ترا جنگ با ساوه‌شاه[10]!

گفتار اندر رزم بهرام چوبین با ساوه‌شاه در خراسان[11]

چو برزد سر از چشمه‌ی شیر[12] شید　　جهان گشت چون رویِ رومی[13] سپید،
بزد نایِ رویین و بر شد[14] خروش　　زمین آمد از نعل[15] اسپان به جوش!
سپه را بیاراست و[16] خود برنشست　　یکی گرزِ پرخاش‌دیده[17] به دست!
شمردند بر[18] میمنه سه هزار　　زره‌دار و[19] کارآزموده‌سُوار[20]،
فرستاد بر میسره[21] همچُنین　　سُوارانِ جنگیّ و مردانِ کین!
به یک دست‌بر بود[22] ایزدگُشَسپ[23]　　که بگذاشتی[24] آبِ دریا بر[25] اسپ!
به دستِ چپش[26] بود بندا[27] گشسپ　　پرستنده‌ی فرّخ[28] آذرگشسپ

۱ـ (ب: ‹بهرام› اگر؛ ق۲: چنین داد پاسخ که از) ۲ـ ل: ز گیتی؛ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲: ز مردی)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۳ـ ق: نیابد (؟)؛ (ق۲، لن۲: نیاید؛ لی: بیابد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـ (لن۲: ماهی) ۵ـ (لن، لن۲: ز) ۶ـ ل۲: یا؛ س۲: با (بی‌نقطه)؛ (ق۲: با؛ آ: و با)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـ ک (نیز لن، و، لن۲): با آبگیر؛ س۲ (نیز ل۳): و جای آبگیر؛ (ق۲: و نیز آبگیر؛ پ: یا آبگیر)؛ س (نیز لی، ب): آبست رو (لی: زو) دام‌گیر؛ ق، ل۲ (نیز آ): آبست با دام‌گیر؛ متن = ل ۸ـ ل۲: ز گوپال؛ (لن۲: شبانی و گوپال)؛ ل: مردی به گوپال شمشیر؛ (ق۲: مردم شناسی (← مرد سنانی (؟) و گوپال))؛ متن = یازده دستنویس دیگر (در پ پس از تصحیح مردی به مرد)؛ بنداری (۷۹۷ـ۷۹۹): فقال له: خفض علیکَ فإنک من أهل مدینة شأن أهلها صید السمک و بیعه صیفا و شتاء، و لا تخرج من الشجعان إلا أمثالک. فان صناعتک نصب الأشراک علی وجه الماء، و لست من رجال اللقاء ۹ـ (لن، لن۲: سر برآرد) ۱۰ـ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): شاه و سپاه؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

ببینی تو آن پیل و آن لشکرش　　به خاک اندر افکنده با پیکرش

بنداری (۸۰۰): و ستری العجب العجاب؛ و البحر ذا العباب غدا عند تبلج الإصباح ۱۱ـ ل: کشتن بهرام چوبین ساوه‌شاه را؛ س: لشکر کشیدن بهرام چوبینه بر جنگ ساوه‌شاه؛ متن = ل۲؛ ق، ک، س۲ سرنویس ندارند ۱۲ـ ل: شید ۱۳ـ س (نیز ب): ازو چون حریر ۱۴ـ ل۲ (نیز لن، پ): برزد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـ س، ق (نیز لی، ل۳، آ): سمّ؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۸۰۱ـ۸۰۲): ثم إنه لما أصبح أمر بدق الکوسات و رکب ۱۶ـ (لی: ‹و›) ۱۷ـ س: گرزهٔ گاوپیکر؛ ک از ۸۰۳آ و ۸۰۷ب یک بیت ساخته و ۸۰۳ب ـ ۸۰۷آ را انداخته است ۱۸ـ ق: در ۱۹ـ ق (نیز لن، پ): ‹و›؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۰ـ (لن۲: باگرزهٔ گاوسار)؛ آ از این بیت و بیت سپسین بیت زیر را ساخته است:

شمردند بر میمنه همچنین　　سواران جنگی و مردان کین

۲۱ـ (و: میمنه) ۲۲ـ (لن، لن۲: بیاراست بر قلب) ۲۳ـ ل (نیز ل۳): آذرگشسب؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـ ل۲: نگذاشتی ۲۵ـ س۲ (نیز ق۲): به؛ در ل این لت با ۸۰۷ب پس و پیش شده است؛ ق۲ از ۸۰۶آ و ۸۰۹ب یک بیت ساخته و ۸۰۶ب و ۸۰۸ و ۸۰۹آ را انداخته است ۲۶ـ (آ: دگر) ۲۷ـ ل، س، ق: بیدا (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۲ (نیز آ، ب): بیدا؛ (ق۲: همدان؛ لی: بندا (حرف دوم بی‌نقطه)؛ ل۳: میدا)؛ متن = س۲ (نیز پ، و) ۲۸ـ ک: چرخ (← فرّخ)؛ لن، لن۲ این بیت را ندارند

پسِ پشتِ ایشان یلان‌سینه بود   سپاهی که در جنگ[1] دیرینه بود!
به پیش[2] اندرون بود همدان[3]گشسپ   که در نی زدی آتش از سمّ[4] اسپ!
ابا[5] هر یکی سه هزار از یلان   سُوارانِ جنگیّ[6] و سنگی‌دلان[7]!
خروشی برآمد[8] ز پیشِ سپاه   که ای گرزدارانِ زرّین‌کلاه،
ز لشکر کسی کو گریزد ز جنگ   اگر[9] شیر پیش آیدش گر[10] پلنگ[11]،
به یزدان که از تن ببرّم سرش   به آتش بسوزم تنِ بی‌برش[12]!

به[13] دو سوی لشکرْش دو[14] راه بود   که بگریختن[15] راه کوتاه بود،
برآورد ده رش به گِل[16] هر دو راه   همی‌بود خود در میانِ سپاه
دبیرِ بزرگِ جهاندارشاه   بیامد برِ پهلوانِ سپاه[17]،
بدو[18] گفت کین[19] راخود[20] اندازه نیست   گزافِ زمانه ترا تازه[21] نیست،
ز لشکر نگه کن بدآن[22] رزمگاه   که[23] موی سپیدیم و گاوِ سیاه[24]!
بدین جنگ، ننگی به ایران[25] شود   بر و بومِ ما[26] پاک ویران شود!

۱ـ ل: که با جوشن و گرز ۲ـ (پ: قلب) ۳ـ س (نیز لی، ب): مهران؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۴ـ س[2] (نیز ق[2]، لن، پ، لن[2]): نعل؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـ ق: که با ۶ـ (ق[2]: رزمی) ۷ـ ل: جنگ‌اوران؛ (لی، ل[3]، و، لن[2]، آ: سنگین‌دلان)؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، ب)؛ بنداری (۸۰۳ـ۸۱۰): و عبّی جیوشه و قسمهم أربعة أقسام، کل قسم ثلاثة آلاف مع إصبهبذ ۸ـ (ل[3]: برآمد) ۹ـ س، ل[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): وگر؛ متن = ل، ق، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]) ۱۰ـ س، ل[2]، س[2] (نیز و، آ): با (بی‌نقطه)؛ ق: پا؛ ک (نیز لن، ق[2]، ل[3]، لن[2]، ب): یا؛ متن = ل (نیز لی، پ) ۱۱ـ (لی: نهنگ) ۱۲ـ ل، س، ق (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): و پیکرش؛ س[2]: بی‌سرش؛ ل[2]: همه پیکرش؛ متن = ک (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]) ۱۳ـ ل: ز؛ متن ← ۱۴ـ (لن، لن[2]: بدین سوی لشکر یکی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـ ل[2] (نیز ق[2]): بگریختی؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۶ـ س: برآورده‌ئی کرد در؛ ک: براوردش از گل در؛ ل[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، ب): برآورده ده (ل[3]: دو) رش به گل (آ: برآوردهٔ رش به گل در)؛ متن = ل، ق، س[2] (نیز لن، پ، و، لن[2])؛ بنداری (۸۱۱ـ۸۱۵): و تقدّم الصفوف فصاح علیهم و حلف و قال: لئن أحجم منکم واحد لأضربن رقبته و أحرقن جسده. و أوعدهم و هدّدهم ثم منّاهم و وعدهم و حضهم علی الکفاح و المصاع إغراء ضواری السباع بغزلان القاع ۱۷ـ لی این بیت را ندارد؛ ق[2] به جای این بیت، دو بیت زیر را آورده است:

دبیر بزرگ جهاندارشاه   گزین بزرگان ایران‌سپاه
به بهرام و ایزدگشسب دبیر   چنین گفت کای مرد دانش‌پذیر

۱۸ـ ک (نیز ق[2]): چنین ۱۹ـ (لن، لن[2]: این) ۲۰ـ ق: خودبر ۲۱ـ س: براندازه؛ ک: چنین تازه؛ (ق[2]: برو تازه؛ لن، لن[2]: جهان خود چنین تازه؛ ل: گزافه زبان ترا تازه؛ ق، ل[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): مگر بخت ایرانیان تازه؛ (پ: اگر بشمری این سخن تازه)؛ متن = س[2] ۲۲ـ (ل[3]، پ، لن[2]: بدین)؛ ل: گزین کن برین؛ س: که دیدم بدان؛ متن = ک، س[2] (نیز لن، ق[2]) ۲۳ـ ل، س، س[2]: چو؛ متن = ک (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]) ۲۴ـ س: سپیدی به گاو سیاه؛ ک: سپیدم و گاو سیاه؛ (لن، لن[2]: سپیدم میان سپاه؛ س[2]: گاو سپیدیم و موی سیاه؛ (ل[3]، پ: مویی سپیدیم و گاوی سیاه)؛ متن = ل (نیز ق[2])؛ ق، ل[2]، لی، و، آ، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این دو بیت در ل، س، ک، س[2]، لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2] آمده است؛ بنداری (۸۱۶ـ۸۱۸): فتصدّی له الکاتب الکبیر و وعظه و نصحه و حذره عاقبة الأمر و قال: ما نحن بینهم إلا کشعرة بیضاء فی متن بقرة سوداء ۲۵ـ س: ایران چو ویران (پساوند ندارد)؛ ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]): ایران چو بیران؛ (لن، ب: نیران)؛ متن = ل: سکی (بی‌نقطه) ۲۶ـ (ل[3]، پ: او)

نه خاک‌ست پیدا، نه دریا، نه[1] کوه   ز بس تیغ‌دارانِ توران‌گروه!
یکی برخروشید بهرام سخت!   ورا[2] گفت کای[3] بددلِ[4] شوربخت،
ترا از دویت‌ست[5] و[6] قرطاس بر[7]   ز[8] لشکر که گفتت که مردم شمَر[9]
بیامد به خُرّاد بُرزین بگفت   که بهرام را نیست جز دیو[10] جفت!

دبیران بجستند[11] راهِ گریز   بدان تا نبینند کسی[12] رستخیز!
ز بیمِ شهنشاه[13] و بارانِ تیر[14]   تلی برگزیدند[15] هر دو دبیر
یکی تندبالا بُد از رزم[16] دور   به یک سو ز راهِ سُوارانِ تور،
برفتند هر دو برآن[17] برز[18] راه   که شایست کردن به لشکر[19] نگاه،
نهادند بر ترگِ[20] بهرام چشم   که تا چون کند جنگ[21] هَنگام خشم!

چو بهرامِ جنگی[22] سپه راست کرد   خروشان بیامد[23] ز[24] جایِ[25] نبرد،
بغلتید[26] در[27] پیشِ یزدان به خاک   همی‌گفت کای[28] داور داد و[29] پاک،
گر این[30] جنگ بیداد بینی[31] همی   ز من ساوه را برگزینی[32] همی،

۱ـ (لن: و)؛ بنداری (۸۱۹ـ۸۲۰): و سیدوسوننا بحوافر الخیل و یهجمون علینا هجوم السیل و اللیل ۲ـ (ل[3]، پ: بدو)؛ متن ← ۳ـ س، ق، س[2] (نیز آ، ب): ای؛ متن ← ۴ـ (ق[2]: بی‌دل؛ لن، لن[2]: به آواز گفت ای بد)؛ متن = ل، ک، ل[2] (نیز لی ـ و) ۵ـ ل، ک، ل[2] (نیز پ، و، لن[2]): دواتست؛ (ل[3]: دبیریست)؛ س: کرد آبست (؟)؛ (لی، ب: کز دواتست)؛ متن = ق، س[2] (نیز لن، آ) ۶ـ ک (نیز ل[3]): <و> ۷ـ س (نیز و، آ، ب): زر؛ (لی: ورز؛ پ: کار)؛ متن = ل، ق ـ س[2] (نیز لن، ل[3]، لن[2]) ۸ـ س[2]: به ۹ـ (پ: شمار؛ ب: سپه برشمر)؛ ق[2] به جای این لت آورده است: دگر گفت کای بدبن خیره‌سر؛ بنداری (۸۲۱ـ۸۲۲): فصاح علیهم بهرام و قال: لا تنطق أیها الشقی! إلا بما یتعلق بالدواة و القرطاس. فما أنت من رجال الحرب و الباس ۱۰ـ ل: از خرد نیست؛ س: دیو گوئیست؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۸۲۳): فانصرف الکاتب و اجتمع بخرّاد و قال: إن بهرام قدخانه الرأی و العقل، و ما یحمله علی مقاتلة الأتراک إلا الغباوة و الجهل. و الرأی أن ندبر لأنفسنا و ننجو بأرواحنا ۱۱ـ (پ: بجستند دو پیر) ۱۲ـ س، ق (نیز لی، و، آ، ب): نبینند آن؛ ل[2] (نیز ل[3]): نبینند زان (ل[3]: ازان)؛ متن = ل، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]) ۱۳ـ (ق[2]: ز آوای اسبان) ۱۴ـ ل: بهرام شیر؛ متن = ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]) ۱۵ـ ک، س[2] (نیز ق[2]): همی‌برگزیدند؛ (لن، لن[2]: همی راه جستند؛ ل[3]: همی لب گزیدند؛ پ: همی دور گشتند)؛ متن = ل؛ س، ق، ل[2]، لی، و، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س[2]، لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2] آمده است؛ ک، ق[2] پس از این بیت افزوده‌اند:

ک: جدایی ز لشکر به یک سوی باز   که بینند هر سو نشیب و فراز
ق[2]: به یک سو فرستند هر دو فراز   که بینند آئین و پیکار ساز

۱۶ـ ق: راه؛ س[2] (نیز و): مرز؛ (لن، لن[2]: بدیدند؛ ق[2]: بران مرز)؛ متن = ل، س، ک، ل[2] (نیز لی، ل[3]، پ، آ، ب) ۱۷ـ ک (نیز لی): بدان ۱۸ـ (لی: رزم) ۱۹ـ س (نیز ب): هر دو؛ ق، ل[2] (نیز ل[3]، و، آ): هر سو؛ (لی: ز هر سو)؛ متن = ل، ک، س[2] (نیز ق[2]، پ)؛ لن، لن[2] این بیت را ندارند ۲۰ـ (پ: ترگ و) ۲۱ـ (لی: رزم)؛ بنداری (۸۲۴ـ۸۲۸): فاجتمعت الکتاب اجتماع الثعالب، و طلبوا ربوة مشرفة علی المعترک بعیدة من عسکر العدوّ فصعدوها و أقاموا ینظرون و هم من فرط الفزع یفکرون کیف یهربون ۲۲ـ ک: کار ۲۳ـ (لن، پ، لن[2]: برآمد) ۲۴ـ (لی، ل[3]، آ: به) ۲۵ـ س، ق، ل[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): دشت؛ متن = ل، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]) ۲۶ـ س[2] (نیز پ): بغلطید ۲۷ـ (ل[3]: بر) ۲۸ـ ک، س[2]: با؛ (لن، ق[2]، پ: ای)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹ـ ق ـ س[2] (نیز لی، ل[3]، و، لن[2]، ب): <و>؛ متن = ل، س (نیز ق[2]، پ، آ) ۳۰ـ ل[2] (نیز ق[2]، آ): گزین ۳۱ـ ل[2]: بیند؛ (ق[2]: بیران نبینی (؟))؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۳۲ـ ل[2]: برگزیند

دلم[۱] را به رزم[۲] اندر آرام ده	بر[۳] ایرانیان‌بر ورا[۴] کام ده؛
وُگر[۵] من ز بهرِ تو کوشم‌همی	به رزم‌اندرون سر[۶] فروشم‌همی،
مرا و سپاه مرا شاد کن	وُ زین جنگِ ما[۷] گیتی آباد[۸] کن!
خروشان ازآن جایگه برنشست	یکی گرزه‌ی گاوپیکر[۹] به دست!

چُنین گفت پس با سپه[۱۰] ساوه‌شاه	که از[۱۱] جادوی[۱۲] اندرآرید راه،
بدان تا دل و چشم[۱۳] ایرانیان	بپیچد، نیاید شما را[۱۴] زیان!
همه[۱۵] جادوان جادوی[۱۶] ساختند	همی در[۱۷] هوا آتش انداختند!
برآمد[۱۸] یکی باد و ابری[۱۹] سیاه	همی تیر[۲۰] بارید ازو بر سپاه[۲۱]!

۱-س (نیز ل۳، و، ب): دلش؛ (پ: هم او)؛ متن = ل، ق-س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، آ) ۲-(پ: جنگ) ۳-ل (نیز ق۲، آ): به؛ ق، ل۲ (نیز لن۲): مر؛ (لی: دل)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ل۲، پ، و، ب) ۴-س (نیز ب): مرد را؛ ق (نیز لن، لن۲): را برو؛ ل۲: را بدو؛ (ق۲: مر مرا؛ و: مر ورا)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، آ)؛ لی این بیت را ندارد ۵-ل: اگر ۶-(و: جان)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۷-(ق۲: ازین جنگها) ۸-ق: آزاد؛ ک پس از این بیت افزوده است:

منم بنده‌ئی همچو پاکان به دل	به دین تو اندر نیم دل‌گسل

۹-س (نیز لی، ب): تیغ زهر آب داده؛ س۲: کودهٔ (!) گاوپیکر؛ (ل۳: بیامد چو شیری و گرزی)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ک پس از این بیت افزوده است:

چو رستم که در جنگ کاموس بود	دل از شیرمردان همی‌بربود
بدو رستم این زمانه به جنگ	نهنگی به جنگش نشد بی‌درنگ

بنداری (۸۲۹-۸۳۵): و أما بهرام فانه لما فرغ من التعبیة و التسویة نزل و رفع المغفر عن رأسه، و عفر وجهه فی التراب یتضرع الی اللّٰه تعالی و یسأله أن یثبت قدمه فی مستنقع الموت، و یرزقه الظفر و النصر و النجاح و الفوز. ثم رکب و عینه مغروقة بالدموع، و قلبه مضطرب بین أحناء الضلوع. و تشمر للأمر کالقابض علی الجمر، بیده جرز کقطعة طود أو صاعقة ذات برق و رعد ۱۰-(لن، لن۲: با لشکرش) ۱۱-س: آن ۱۲-ل۲، س۲ (نیز لن، لی-لن۲): جادویی؛ متن = ل-ک (نیز ق۲، آ، ب) ۱۳-(ق۲: جان) ۱۴-س، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): شما را نیاید؛ (ق۲: نباشد به ما بر؛ ق: نپیچد شما را نباشد؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز پ، آ) ۱۵-س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): همی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۱۶-ل۲، س۲ (نیز لن-لن۲): جادویی؛ متن = ل-ک (نیز ق۲، آ، ب) ۱۷-(و: بر) ۱۸-ک: بیامد ۱۹-س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): ابر و گردی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و) ۲۰-ل: نیزه؛ س (نیز ب): مار؛ ل۲: تیره؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱-س، ق، ل۲ (نیز لن، ب): از (ق، ل۲: ز) ابر سیاه (پساوند ندارد)؛ (لی: ازان رزمگاه؛ آ: زو بر سپاه)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳-لن۲)؛ س، لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

نمود آنچنان اندران رزم (لی: <رزم>) گاه	که دیوان ندیدی از (لی: ز) آتش کلاه
به یک دست بودیش ماری بزرگ	به دست دگر اژدهایی سترگ (لی: بزرگ (!))
همانند پیلان و هم‌چهر (ب: چشم) شیر	همی‌آمد از ابر تاریک زیر (لی ندارد)
نمود آنچنان کاسب و مرد و سوار	همی آتش افروخت در کارزار

بنداری (۸۳۶-۸۳۹): و أما ساوه فانه أمر من کان معه من السحرة فسحروا أعین الایرانیین، و خیلوا لهم سحابا أسود یمطر علیهم بشآبیب النبال، و یبرق ببوارق النصول و النصال

خروشید بهرام کای مهتران	بزرگانِ ایران و گندآوران،
ازین[۱] جادوی‌ها[۲] بخوابید[۳] چشم	به جنگ اندرآیید یکسر[۴] به خشم،
که آن[۵] سربه‌سر تُنبُل و[۶] جادوی‌ست[۷]	ز چاره برایشان[۸] بباید گریست!
خروشی برآمد از[۹] ایرانیان	ببستند[۱۰] خون ریختن را میان!
نگه کرد از آن[۱۱] رزمگه ساوه‌شاه	کجا[۱۲] جادوی[۱۳] را ندادند[۱۴] راه!
بیاورد لشکر سوی میسره	چو گرگ اندرآمد به پیش[۱۵] بره!
چو[۱۶] یک رویِ لشکر به هم برشکست	سوی قلبِ[۱۷] بهرام یازید[۱۸] دست[۱۹]!
نگه کرد بهرام از آن[۲۰] قلب‌گاه	گریزان سپه دید[۲۱] پیشِ سپاه[۲۲]!
بیامد[۲۳] به نیزه سه تن را[۲۴] ز زین	نگونسار[۲۵] کرد و بزد بر[۲۶] زمین!
همی‌گفت ازین[۲۷]سان بود کارزار!	همین بود رسم و همین بود[۲۸] کار[۲۹]!

۱-ل (نیز ق۲): بدین؛ ق، س۲ (نیز و، آ): ازان؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب) ۲-(لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲: جادونیها)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳-ل: مداربد؛ (آ: مخوابید)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر (در ل۲، و حرف یکم بی‌نقطه) ۴-ک: آیند یکسر؛ (لن، ق۲، پ، لن۲: آرید لشکر)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵-س، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): این؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۶-س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): دود (ق: باد)؛ و آتش همه؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۷-ل۲ (نیز لی، ل۳، و): جادوئیست؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸-ل۲ (نیز آ): بدیشان؛ س (نیز لی، ب): بران (لی: بدان) جادوان بر؛ (و: برین جادوئیشان)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲)؛ بنداری (۸۴۰-۸۴۲): فقال بهرام لأصحابه: لا یهولنکم ما ترونه، و غمضوا عیونکم فهو سحر و إفک و باطل و کذب ۹-ل، ل۲ (نیز لن-ل۳، و-ب): ز؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز پ) ۱۰-س: ببستن؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است (← ۸۳۵پ):

چو رستم که در جنگ کاموس بود	برآورد از چین و سقلاب دود
بد او رستم آن زمانه به جنگ	به میدان درون اژدهایی به چنگ

بنداری (۸۴۳): فصاح أصحابه صیحة عظیمة و تشمروا للقتال ۱۱-ل: زان ۱۲-ل، س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن-ب): که آن؛ متن = ق ۱۳-ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲): جادوئی؛ (لی: جادوان)؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲، پ، آ، ب) ۱۴-ک: بدانند؛ (ق۲: بدارند؛ لی: ندارند)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ک پس از این بیت افزوده است:

همی‌دید کامدش بدخواه پیش	سپاه از پس و چیره بهرام پیش

۱۵-س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): میان؛ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲): به پشت؛ متن = ل (نیز پ) ۱۶-س۲: که ۱۷-ق: قلب و ۱۸-ک: بازید بهرام ۱۹-س: تفت؛ بنداری (۸۴۴-۸۴۶): فلما رأی ساوه أنهم لم یحفلوا بصنیعه زحف إلیهم و کسر میسرة بهرام و توجه نحو قلبه ۲۰-ل: زان؛ س، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): از <ان>؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۲۱-(لی: بد) ۲۲-(ل۳: از پیش شاه)؛ س۲ بیت‌های ۸۴۷-۸۶۱ را ندارد ۲۳-(لن۲: برامد) ۲۴-ق (نیز ل۳، و): یل را؛ س: سه تن را به نیزه؛ (آ: بنیرو سه یل را)؛ متن = ل، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۵-ل۲: نگوسار ۲۶-س، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): برزد به روی؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، و، آ)؛ لی، ب این بیت را ندارند ۲۷-ل، س، ق (نیز لی، پ، آ، ب): زین؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲) ۲۸-ل۲: همینست رسم و همینست ۲۹-(و: راه (پساوند ندارد))

ندارید[1] شرم[2] از خدایِ[3] جهان؟!   نه از[4] نامداران و[5] فرّخ‌مهان؟!
وُ زآنپس[6] بیامد سوی میمنه   چو شیرِ ژیان کو بود[7] گرْسِنه،
چُنان لشکری را ز[8] هم بردرید   درفش[9] سپهدار شد ناپدید!
وُ زآنجایگه شد[10] سوی قلب‌گاه   بدآن سو[11] که سالار بُد[12] با سپاه،
بدو[13] گفت: پرگست[14] باد این سَخُن!   گر ایدونک[15] این[16] رزم گردد کَهُن[17]،
پراگنده گردد به[18] جنگ این[19] سپاه   نگه کن کنون تا کدام‌ست راه؟
برفتند و[20] جستند و[21] راهی نبود   کزآن راه شایست بالا نمود[22]
چُنین گفت با لشکرآرای خویش   که دیوارِ ما آهنین‌ست پیش!
هر آنکس که او[23] رخنه داند زدن   ز دیوار بیرون تواند شدن،
شود ایمِن و جان به ایران بَرَد   بنزدیکِ شاهِ دلیران بَرَد[24]
همه دل به خون ریختن برنهید   سپر[25] بر سر آرید و خنجر[26] دهید!
اگر بخت بیدارمان بر دهد[27]   بدین[28] رنج‌ها[29] تخت و افسر دهد[30]!

۱ـ ل: ندارند؛ س (نیز ل۳، ب): نداریم؛ (لن۲: بدارید)؛ متن = ق، ک (حرف پنجم بی‌نقطه)؛ ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و) ۲ـ س: بیم ۳ـ (ب: مهان) ۴ـ س (نیز لی، ب): وزان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـ ل (نیز ق۲، ل۳، پ، ب): <و>؛ متن = س ـ ل۲ (نیز لن، لی، و، لن۲)؛ آ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

سپیده چو برزد سر از کوهسار   برآورد و زد بر سر شهریار (!)

ک، ق۲ پس از بیت ۸۵۰ افزوده‌اند:

ک: سپاه پراکنده بر دشت و کوه   ز پیش یکی مرد گردد ستوه
ق۲: همی‌تاخت برسان آذرگشسب   یکی نیزه چون مار پیچان به دست
همی‌دید آمدش بدخواه پیش   دل لشکر از بیم بدخواه ریش

بنداری (۸۴۷ـ۸۵۰): فتلقاه بهرام بحملات صادقة استلب برمحه فیها ثلاثة من أعیان فرسانهم عن ظهور خیلهم فدفع بذلک فی نحرهم، و فلّ من حدّهم ۶ـ (ق۲، ل۳: ازان پس) ۷ـ ل: شود؛ (لن، لن۲: و دمان)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

سپه را پراکنده بر دشت و کوه   ز پیش یکی مرد گشته ستوه

۸ـ ل (نیز ق۲، لی، آ، ب): به؛ متن = س ـ ل۲ (نیز لن، ل۳ ـ لن۲) ۹ـ (پ: برانسان) ۱۰ـ (ل۳: وزانجا بیامد) ۱۱ـ ل (نیز و): بران سو؛ (ق۲: بدانسان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۲ـ (لن۲: شد؛ ق۲: بد نامدار) ۱۳ـ (پ، و: برو) ۱۴ـ ل، ک (نیز لن، ق۲): برگشت؛ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ، ب): برگشته؛ (پ، و: برکست و)؛ متن تصحیح قیاسی است (← پ، و) ۱۵ـ (ل۳: ایدونکه) ۱۶ـ (لن۲: آن) ۱۷ـ (لی: نهان (!)) ۱۸ـ (لن: ز) ۱۹ـ (لن۲: آن) ۲۰ـ ق: <و> ۲۱ـ (لن، ق۲، لی، آ: <و>) ۲۲ـ ق: بسود ۲۳ـ ق، ل۲ (نیز ل۳، و): وی؛ (لن۲: آن؛ آ: زی (!))؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، لی، پ، ب) ۲۴ـ (لن: رود) ۲۵ـ (ب: سری) ۲۶ـ (آ: جنگش (!))؛ لن۲ این لت را با ۸۶۷ب پس و پیش کرده و بیت‌های ۸۶۱ـ۸۷۱ را نیز به‌هم‌ریخته است: ۸۶۱ـ۸۶۴ (بیت ۸۶۵ را ندارد) ۸۶۷ ۸۶۸ـ۸۷۱ ۲۷ـ (لن: بیدار یاری دهد؛ ق۲: بیدار ما بردهد؛ لن۲: بیدار یاور بود)؛ متن ← ۲۸ـ ل۲ (نیز ق۲): برین؛ (لن۲: مرین)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۹ـ س، ق، ل۲ (نیز ل۳، آ، ب): جنگمان؛ (لن، پ، لن۲: رایها؛ لی: خیل تان؛ و: جنگتان)؛ متن = ک (نیز ق۲) ۳۰ـ (لن۲: بود)؛ ل این بیت را ندارد

ز یزدان نباشد کسی[1] ناامید   وُگر[2] تیره بینند[3] روزِ سپید[4]!

چُنین گفت با مهتران ساوه‌شاه   که پیلان بیارید[5] پیش سپاه!
به انبوه لشکر به جنگ آورید   برایشان[6] جهان تار و تنگ[7] آورید!
چن[8] از دور بهرام پیلان[9] بدید   غمی[10] گشت و[11] تیغ از میان برکشید[12]!
وُ زآنپس[13] چُنین گفت با مهتران   که ای نامدارانِ[14] جنگ‌آوران[15]،
کمان‌های چاچی به زه[16] برنهید   همه یکسره ترگ بر سر نهید[17]!
به جان و سرِ[18] شهریارِ جهان   گزینِ[19] بزرگان و تاج مهان،
که هر کس که او را[20] کمان‌ست و تیر   کمان را به زه برنهد ناگزیر[21]!
خدنگی که پیکانْش یازد[22] به خون   سه‌چوبه به خرطومِ پیل اندرون،
نشانید[23] و[24] پس[25] گرزها برکشید   به جنگ اندرآیید و دشمن کشید!
سپهبَد کمان را[26] به زه برنهاد   یکی خودِ[27] پولاد بر سر نهاد!
به پیش[28] اندرون تیرباران گرفت   کمان را چن[29] ابرِ بهاران گرفت!
پسِ پشتِ او[30] اندرآمد سپاه   ستاره شد از پرّ و[31] پیکان سیاه!
بخستند خرطومِ پیلان به تیر   ز خون شد در و دشت چون آبگیر[32]!

۱ـ ک: مباشید کس ۲ـ س ـ ل۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): مگر؛ متن = ل (نیز لن، لن۲) ۳ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب): یابند؛ (ق۲: شد روی؛ ل۳: باشد به)؛ متن = ل، ک (نیز لن، پ، لن۲) ۴ـ (لی، و: سفید)؛ بنداری (۸۵۱ـ۸۶۲): و توجه نحو میمنتهم بمثل تلک الحملات، فمزقهم و بدّد شملهم ۵ـ ق، ل۲: بیارند؛ (ق۲: بیارید پیلان به)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶ـ ل: بدیشان؛ متن ← ۷ـ (لن، لن۲: همه خوی و جنگ نهنگ)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۸۶۳ـ۸۶۴): فأمر ساوه بتضریة الفیول و تقدیمها أمام الخیول. فقدّموها کجبال شامخة و أعلام باذخة ۸ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۹ـ ق: پل را؛ س (نیز لی، ب): لشکر؛ (ق۲: پل پیل و لشکر؛ ل۳: بیامد چو بهرام پل آن)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز پ، و، آ) ۱۰ـ س۲ (نیز لی): غمین؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۱ـ ق: <و> ۱۲ـ (و: <برکشید>)؛ لن، لن۲ این بیت را ندارند ۱۳ـ ل، س۲ (نیز ق۲، پ): ازان پس؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): نامداران و؛ متن = ل (نیز لن۲) ۱۵ـ (ق۲: گنداوران)؛ لن۲ پس از این بیت افزوده است:

بکوشید تا نام و ننگ آورید   سر دشمنان زیر چنگ آورید

۱۶ـ (پ: سر) ۱۷ـ (ل۳: سپر بر سر آرید و خنجر دهید (= ۸۶۰ب)) ۱۸ـ س۲: جان سر و ۱۹ـ (ب: بدین) ۲۰ـ (ق۲، ل۳: بر)؛ ل، س۲: با او؛ ق، ل۲ (نیز آ): وی را؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) ۲۱ـ (آ: باگزیر (!)) ۲۲ـ (پ: آرد) ۲۳ـ (ق۲: کشانید؛ لی، ب: شتابید؛ آ: بسائید) ۲۴ـ س۲: <و> ۲۵ـ ل۲: نشانیدنش (!)؛ بنداری (۸۶۵ـ۸۷۱): فأقسم بهرام علی أصحابه بحیاة الملک و سألهم أن یرشقوا خراطیم الفیلة و یرمیها کل واحد منهم بسهام ثلاثة ثم یأخذوا العمد و الدبابیس و یزحفوا زحف الأسود إلیهم، و ینقضّوا انقضاض الصخور علیهم ۲۶ـ س۲: کمان را سپهبد ۲۷ـ س۲: ترگ ۲۸ـ ل: پیل ۲۹ـ ل ـ ل۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ س۲: راه (!)؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۰ـ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): وی؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳۱ـ (ق۲: زخم) ۳۲ـ بنداری (۸۷۲ـ۸۷۵): فوتر قوسه، و وافقه أصحابه فرشقوا الفیلة بالنبال الصُیَّب کشآبیب السحاب الصیِّب حتی صرن کالقنافذ من تلک السهام النوافذ

از آن[1] خستگی پشت[2] برگاشتند … در و[3] دشتِ[4] پیگار[5] بگذاشتند!
چو پیل آنچنان[6] زخمِ[7] پیکان بدید[8] … همه[9] لشکرِ خویش را بسپَرید[10]!
سپاه اندرآمد پسِ پشتِ پیل … زمین شد به کردارِ دریای نیل!
سپه بر[11] هم افتاد و چندی بمرد … همان[12] بختِ[13] بد کامگاری ببرد[14]!

گفتار اندر کشتنِ بهرامِ چوبین ساوه‌شاه را[15]

تلی بود خرّم بدان[16] جایگاه … پسِ پشتِ آن[17] رنج‌دیده‌سپاه،
یکی تختِ زرّین نهاده بروی[18] … نشسته برو[19] ساوه‌ی[20] رزمجوی[21]،
سپه دید[22] چون کوهِ آهن روان[23] … همه سر پر از گرد و تیره‌روان!
پسِ پشتِ آن زنده[24] پیلانِ مست … همی‌کوفتند آن سپه را به دست[25]!
پر از آب شد دیده‌ی ساوه‌شاه … بدان تا چرا شد هزیمت سپاه!
نشست از برِ تازی‌اسپی[26] سمند … همی‌تاخت ترسان[27] ز بیمِ گزند!
پسِ[28] ساوه بهرام چون پیلِ مست … کمندی به بازو، کمانی[29] به دست!

۱ـ ل: بران؛ (لن، لن۲: وزان)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـ (لن۲: روی) ۳ـ ل، ک، س۲ (نیز ق۲): بدو؛ (لی: وزو)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴ـ (لی: دست) ۵ـ همهٔ دستنویس‌ها = بیکار؛ در س، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۶ـ (ق۲: این چنین) ۷ـ (پ: نوک) ۸ـ (آ: پیکار دید) ۹ـ س۲ (نیز ل۳): همی ۱۰ـ ل (نیز لن۲): بر درید؛ ل۲: بسترید؛ (لن: بشکرید)؛ س (نیز ب): پشت و (ب: <وو>) خرطوم چون شنبلید؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ)؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ لی این بیت را ندارد ۱۱ـ (لی: در) ۱۲ـ ل، ل۲ (نیز آ): همه؛ (لی: همی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـ ل۲: تخت؛ (و، لن۲، آ: بخت (حرف یکم بی‌نقطه)) ۱۴ـ ل، س۲ (نیز و): ببرد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س، ک (نیز لن، لن۲، آ): نبرد؛ (ق۲: شمرد؛ لی: سپرد)؛ متن = ق، ل۲ (نیز ل۳، پ، ب)؛ بنداری (۸۷۶ـ۸۷۹): فلوت أذنابها علی رءوسها و أدبرت مقبلة علی أصحابها تطؤهم بأخفافها و تعضهم بأنیابها. و وراءها الایرانیون یدقونهم دق المضبب أستاه المسامیر. و عاونهم من السماء أحکام المقادیر. فانهزمت الأتراک، و دارت علی غیر إرادتهم الأفلاک. و هلک منهم خلق کثیر تحت أخفاف الفیلة عند تزاحم الفرسان و تراکم بعضهم فوق بعض ۱۵ـ س: کشته شدن ساوه‌شاه بر دست بهرام چوبینه؛ ق: مرگ ساوهٔ توری از زخم بهرام چوبینه و نصرهٔ بهرام؛ متن = ل (سرنویس پس از بیت ۷۹۸ آمده است)؛ ک، ل۲، س۲ سرنویس ندارند ۱۶ـ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، آ): یکی؛ (ل۳: نه بر؛ لن، لن۲: یکی تل بود اندران)؛ متن = ل، س (نیز لی، پ، ب) ۱۷ـ (ق۲: این) ۱۸ـ (لی: دروی؛ آ: بدو) ۱۹ـ (لی، آ: بدو) ۲۰ـ (ب: سایهٔ (!)) ۲۱ـ س (نیز ل۳): نیکخوی؛ ق، ک، ل۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): جنگجوی؛ (آ: جنگجو)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، پ)؛ بنداری (۸۸۰ـ۸۸۱): و کان ساوه فی تلک الحالة قاعدا علی تخت من الذهب ضرب له علی ربوة مشرفة علی المعرکة ۲۲ـ س: بود ۲۳ـ (ق۲: دوان)؛ در لن۲ این بیت پس از بیت ۸۷۹ آمده است ۲۴ـ س: پشت ایشان و ۲۵ـ (ق۲: دشت) ۲۶ـ (لی: اسب) ۲۷ـ س۲: ازان (!)؛ بنداری (۸۸۲ـ۸۸۵): فلما رأی أصحابه منهزمین رکب فرسا سمنداً، و انحدر کالکوکب فی انکداره و السیل الی قراره ۲۸ـ ل: بر ۲۹ـ ل: بازوی کمانی؛ (ق۲: و گرزی)؛ س، ق، ل۲ (نیز لی، آ، ب): کمانی به بازو کمندی؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ل۳ـ لن۲)؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

همی‌تاخت چون اژدهای دژم … دو چشمش چو خون ابروان پر ز خم

به لشکر چُنین گفت کای[1] سرکشان … ز بختِ بد آمد بر ایشان[2] نشان!
نه هنگام رازست و روزِ سَخُن … بتازید[3] با تیغ‌های کَهُن!
بر ایشان[4] یکی تیرباران[5] کنید … بکوشید و کارِ سُواران کنید!
بر آن تل برآمد[6] کجا ساوه‌شاه … همی‌بود بر تختِ زر با[7] کلاه،
ورا دید بر تازیی[8] چون هِزَبر … همی‌تاخت در[9] دشت برسانِ ابر[10]!
خدنگی گزین کرد[11] پیکان چن[12] آب! … نهاده برو[13] چار پرِّ[14] عقاب!
بمالید چاچی‌کمان را به دست … به چرمِ گوزن اندرآورد[15] شست!
چو چپ راست کرد و خم آورد[16] راست … خروش از خم چرخِ چاچی بخاست!
چو سوفارش آمد بنزدیک[17] گوش … ز شاخ گوزنان برآمد[18] خروش!

۱ـ (لن: ای؛ ق۲: و با) ۲ـ س، ک، ل۲ (نیز لی، آ): بدیشان؛ (لن، لن۲: شما را)؛ ق: بایشان؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب) ۳ـ (لن، پ، لن۲: بیازید)؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

همه یکسره تیغ را برکشید … به جنگ اندرآیید و دشمن کشید (= ۸۷۱ب)
کمانهای چاچی به زه برنهید (= ۸۶۷آ) … یلان را ز خون بر سر افسر نهید

۴ـ س: بدیشان؛ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): به لشکر؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۵ـ ک: تیغ‌باران؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

بگفت این و چون اژدهای دمان … همی‌رفت جوشان و نعره‌زنان

۶ـ ل۲: تک برآمد؛ ل: بدان باند آمد (دو واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر (لی: **بدان** به جای **بران**) ۷ـ (ق۲، پ: با تخت و زرّین) ۸ـ ل، س: تازی؛ (ل۳: بارهٔ)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۹ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲): بر؛ متن ← ۱۰ـ س: گردش با تند ابر؛ متن = ل، ک (نیز لن)؛ ق، ل۲، لی، و، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، س، ک، س۲، لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲ آمده است؛ س، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو بهرام شیراوژن او را بدید … که بر گرد لشکر همی‌تازنید

۱۱ـ (و: برآورد) ۱۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۳ـ ک (نیز لی): بدو ۱۴ـ (ب: <پرّ>)؛ بنداری (۸۸۶ـ۸۹۲): و تبعه بهرام مثل الجواد اذا استولی علی الأمد فأخرج نشابة علیها نصل کالماء و أربع قذذ من قوادم الشغواء ۱۵ـ (ل۳، ب: افکند؛ ق۲: بسان گوزنان برآورد (!))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ در ل۳ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۸۹۳): فمسح مقبض قوسه الشاشیة، و أخذ علی وتره بِشَسته الشاهیة ۱۶ـ (پ: چو خم کرد)؛ س۲: به خم کرد راست و چپ آورد؛ (ل۳: برو راست خم کرد و چپ کرد)؛ متن = ل؛ س، ق، ل۲، ق۲، لی، و، آ، ب این بیت و ک، لن، لن۲ این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این بیت تنها در ل، س۲، ل۳، پ آمده است ۱۷ـ ل: آورد یال یلی را به؛ س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): آورد دست (و: شست) یلی (ل۳: یکی؛ س: دستها) را به (لی: سوی)؛ ل۲: سوفار و زه برد نزدیک؛ (ق۲: چو آورد سوفار نزدیک)؛ متن = س۲ (← سوم ۴/۱۸۴) ۱۸ـ س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): برآمد ز شاخ گوزنان؛ (ق۲: ز چاچی کمانش برآمد)؛ متن = ل، ل۲، س۲؛ پ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

چو سوفار نزدیک گوش آمدش … ز شاخ گوزنان خروش آمدش

س۲ پس از بیت ۸۹۵ افزوده است:

چنان درکشیدش به گوش ای شگفت … که گوش کمان گوشه گوشش گرفت

چو بوسید پیکان سر[۱] انگشتِ اوی[۲] / گذر کرد از مهره‌ی پشتِ اوی[۲]!
سرِ ساوه آمد به خاک اندرون / به زیر اندرش خاک[۳] شد جوی خون!
شد آن نامور[۴]شاه و چندان سپاه / همان تخت زرّین و زرّین‌کلاه!

چُنین‌ست کردارِ گردان‌سپهر[۵] / نه نامهربانیش پیدا، نه مهر[۶]!
نگر تا ننازی[۷] به تختِ[۸] بلند / چُن[۹] ایمِن شوی[۱۰] دور باش[۱۱] از گزند!

چو بهرامِ جنگی[۱۲] رسید اندر اوی[۱۳] / کشیدش بر آن[۱۴] خاکِ تفته[۱۵] به روی[۱۶]!
برید آن سرِ شاهوار از تنش[۱۷] / نیامد یکی خویش پیرامَنش[۱۸]!
چو ترکان رسیدند نزدیکِ شاه / فگنده تنی[۱۹] بود بی سر[۲۰] به راه[۲۱]!
همه برگرفتند یکسر خروش / زمین پرخروش و هوا[۲۲] پرزجوش!
پسر گفت[۲۳] کین[۲۴] ایزدی‌کار بود / که بهرام را بخت بیدار بود

۱ـل ـس[۲] (نیز لن ـل[۳]، لن[۲]، آ، ب): بگذشت پیکان بر (ل: از)؛ (پ، و: پیکان ببوسید)؛ متن تصحیح قیاسی است (← سوم ۶/۱۸۴)
۲ـل ـس[۲] (نیز لن ـب): او؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ل، ق[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

ل: قضا گفت گیر و قدر گفت ده / فلک گفت احسنت مه گفت زه
ق[۲]: برآمد خروشی ز ایرانیان / سپهر آفرین خواند بر پهلوان

بنداری (۸۹۴ـ۸۹۶): فأغرق فی نزعه حتی کأن فُوق النشابة مناج لسمعه. و سدّد نحو ساوه یده فلم یکن غیر عبور النصل من ظفره و مروقه من فقار ظهره ۳ـس، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـب): جای؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲])؛ بنداری (۸۹۷): فخر فی التراب قتیلا، و صارت الأرض لدمه مسیلا ۴ـک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): تاجور؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب)؛ بنداری (۸۹۸): فاخترم ذلک الملک الهمام، و لم یغن عنه جیشه اللهام فتیلا ۵ـس[۲]: گردنده دهر ۶ـ(لن، لن[۲]: یابی نه مهر؛ پ: یابی تو چهر)؛ س: کینش بدیدست پیدا نه مهر؛ (آ: با حبر یا بیش (!) پیدا نه مهر)؛ ل: نه نامهربان سش (دو حرف نخست بی‌نقطه) پیداست چهر؛ متن = ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، ب)؛ بنداری (۸۹۹): هذا. و کذا الفلک الدائر، لایدری أهو صدیق موافق أم عدوّ مماذق ۷ـس: بازی (دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ ل[۲]: نیاری ۸ـس، س[۲] (نیز و، ب): نخت (حرف یکم بی‌نقطه) ۹ـل ـس[۲] (نیز لن ـب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰ـس، ق (نیز لی، و، ب): شدی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۱ـ(ل[۳]، آ: شو)؛ بنداری (۹۰۰): فانظر یا صاحب التخت و التاج! لنفسک، و لا تغتر بما تحت یدک. و احذر ألا تؤتی من مأمنک ۱۲ـ(ق[۲]: پهلو) ۱۳ـس[۲] (نیز آ): اندرو (س[۲] پساوند ندارد)؛ (ل[۳]: رسیدش بروی (!)) ۱۴ـ(لی: بدان) ۱۵ـق (نیز ل[۳]، پ): تیره؛ ک: کفته؛ ل[۲]: و خون بر؛ (لن، لن[۲]: غلتان؛ ب: خفته)؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ) ۱۶ـ(آ: برو) ۱۷ـل، س[۲]: شاهوارش ز تن (س[۲] پساوند ندارد)؛ (ل[۳]: تاجدار از تنش)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـل: کسی پیشش از انجمن؛ (لن، لن[۲]: نبد خویش و بیگانه پیرامنش؛ ق[۲]: به خونش بیالود پیراهنش (!))؛ متن = یازده دستنویس دیگر (ب: بیامد (!))؛ بنداری (۹۰۱ـ۹۰۲): قال: و لما وقف علیه بهرام نزل و قطع رأسه ۱۹ـ(ق[۲]: تنش) ۲۰ـ(لن، ق[۲]، پ: پرخون) ۲۱ـ(ب: سری بود بی‌تن به خاک (!))؛ بنداری (۹۰۳): و تلاحقت الأتراک فرأوا منه جسدا طریحا بین النجیع غریقا ۲۲ـس (نیز لی، ب): آسمان؛ بنداری (۹۰۴): فصرخوا علیه و قامت علیهم القیامة عند ذلک ۲۳ـس (نیز ق[۲]): بگفتند؛ ک: سپه گفت؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـ(لن، و: این؛ لن[۲]: آن)؛ در ل[۳] این بیت پس از بیت ۹۰۳ آمده است

ز تنگی کجا راه بُد بر[۱] سپاه / فراوان بمردند از آن تنگ‌راه[۲]!
بسی پیل بسپَرد مردم به پای / نشد[۳] زآن[۴] سپه ده یکی بازِ جای!
چه[۵] زیرِ پیِ پیل گشته تباه! / چه سرها بریده به آوردگاه[۶]!
چو بگذشت از آن[۷] روز[۸] بر نُه[۹] زمان / ندیدند زنده یکی[۱۰] بدگمان[۱۱]!
مگر آنک[۱۲] بودند گشته[۱۳] اسیر / روان‌ها به[۱۴] غم خسته و تن به تیر!
هه راه برگستوان بود و ترگ / سران را ز ترگ آمد آن روز[۱۵] مرگ!
همان تیغِ هندی و تیر و کمان / به هر سو برافگنده بد[۱۶] بدگمان!
ز کشته چو دریای خون بُد[۱۷] زمین[۱۸] / به هر گوشه‌یی مانده اسپی به[۱۹] زین!
همی‌گشت بهرام گردِ سپاه / که تا کیست گشته از ایران تباه[۲۰]!
وُ زانپس[۲۱] به[۲۲] خُرّاد بُرزین بگفت / که یک[۲۳] روز با رنجِ ما باش[۲۴] جفت
نگه کن کز[۲۵] ایرانیان[۲۶] کشته کیست؟ / کزآن درد ما را بباید گریست!
به هر جای خُرّادِ بُرزین بگشت / به هر پرده[۲۷] و خیمه‌یی برگذشت،
کم آمد ز لشکر یکی نامور / که بهرام بد نامِ آن پرهنر[۲۸]،
ز تخم سیاوُش[۲۹]، گوی[۳۰]، مهتری / سپهبَدنژادی، سُواری، سری[۳۱]!

۱ـل[۲]: بر بد؛ ق: جای بد بر؛ ک: بود راه؛ (ق[۲]: به چاره درآمد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ(پ: رزمگاه؛ لن[۲]: رزمخواه)؛ س (نیز لن، لی، ب): بمرد اندران رزمگاه (لن: رزمخواه)؛ ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، و): بمرد اندران تنگ راه؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲])؛ آ از ۹۰۶آ و ۹۰۸ب یک بیت ساخته و ۹۰۶ب ـ ۹۰۸آ را انداخته است ۳ـل[۲] (نیز لن[۲]): بشد ۴ـ(ل[۳]، و: آن) ۵ـ(لی: چو) ۶ـ(لن، ق[۲]: برآوردگاه؛ آ: فکنده به راه)؛ بنداری (۹۰۵ـ۹۰۸): و قد تبدّد شملهم و انفض جمعهم، و هلک فی ضغطات الخیول و زحمات الفیول أکثرهم ۷ـل (نیز ق[۲]): زان ۸ـس: دور ۹ـل: بد ده؛ (ق[۲]، پ: بد به (در پ واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ و: بد نه)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـل[۲]: کسی ۱۱ـ(ل[۳]: برگمان)؛ لن[۲] بیت‌های ۹۰۲ـ۹۱۲ را ندارد ۱۲ـ(پ: آنکه)؛ س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): سرانی که؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]) ۱۳ـک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ): بسته؛ (و: گشتند)؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب) ۱۴ـس، س[۲] (نیز لی، پ): ز؛ (ق[۲]: همه)؛ متن = ل، ق، ک، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب)؛ لن بیت‌های ۹۱۰ـ۹۱۲ را ندارد؛ بنداری (۹۰۹ـ۹۱۰): و لما انقضت تسع ساعات من ذلک الیوم نظر بهرام فلم یر فی ذلک الفضاء من عساکر العدوّ أحدا و کأنهم أضحوا طرائق قددا ۱۵ـل: آمده روز؛ س[۲]: ز بر آمدن روز؛ (ق[۲]: زیر ترک اندرون پر ز)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـس، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): پراکنده بد؛ (لی: پراکندن)؛ ل: سوی افکنده بد؛ (پ: ز هر سو که افکنده بد)؛ متن = ک، س[۲] (نیز ق[۲]) ۱۷ـل، ل[۲] (نیز ل[۳]): شد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۸ـ(آ: زمی (پساوند ندارد)) ۱۹ـس[۲]: بد اسب و؛ (ق[۲]: اسبان به؛ لن[۲]: اسبی مانده (وزن درست نیست))؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۹۱۱ـ۹۱۳): و رأی فی کل ناحیة فرسا منکوس السرج مقطوع اللجام فی الصحراء، مخضوب القوائم بالدماء ۲۰ـس، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]، ب): کشته (س: خسته) ز ایران سپاه (پساوند ندارند؛ ل[۲]: سپاه)؛ (و: کشته بدان رزمگاه)؛ ل: کشته ز ایران که یابد به راه؛ س[۲] (نیز ق[۲]): کشته یابد از ایران سپاه (پساوند ندارد)؛ متن = ک (نیز لن، پ، آ؛ در پ، آ ز به جای از) ۲۱ـل (نیز ق[۲]): ازان پس؛ ل[۲] (نیز لی، ب): وزان سو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲ـ(پ: چو) ۲۳ـک: یکی؛ متن ← ۲۴ـ(لن، لن[۲]: باشید؛ ق[۲]: رنجها باش؛ ل[۳]: تاریخ را باش و؛ پ: با رنج هرگز مباشید)؛ متن = ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب) ۲۵ـ(ل[۳]: که؛ آ: ز) ۲۶ـ(لی: ایران سپه) ۲۷ـ(لن: برزن؛ لن[۲]: بزن (!))؛ در ل[۲]، ل[۳] لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۸ـ(ق[۲]: پرخاشخر) ۲۹ـس: بزرگان؛ (ب: بلوسان (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری: سیاوخش ۳۰ـ(ل[۳]: بد (!)؛ و: گو) ۳۱ـک (نیز لن، پ، لن[۲]): از (پ: ز؛ لن، لن[۲]، و) ایران سری؛ (ب: سری مهتری (پساوند ندارد))؛ ل: سوار دلاور سری؛ (لی: سواری سوار سری (!))؛ س[۲] (نیز ق[۲]): سپهدار ایران سواری سری؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ)

[همی‌رفت و جوینده چون بی‌هشان!   مگر زو بیابد به[۱] جایی نشان]
تن خسته و کشته[۲] چندی کشید[۳]   ز بهرام جایی[۴] نشانی ندید
سپهدار از آن[۵] کار شد دردمند   همی‌گفت: زار ای گوِ مستمند[۶]!
زمانی برآمد[۷]، پدید آمد[۸] اوی[۹]   درِ بسته را چون[۱۰] کلید آمد اوی[۹]،
ابا سرخ[۱۱] ترکی[۱۲] بُدی[۱۳] گربه‌چشم   تو[۱۴] گفتی دل آزرده[۱۵] دارد به[۱۶] خشم!
چو بهرام بهرام را دید[۱۷]، گفت   که هرگز مبادی تو[۱۸] با خاک جفت!
از آنپس[۱۹] بپرسید از آن[۲۰] ترکِ زشت   که ای[۲۱] دوزخی‌رویِ[۲۲] دور از بهشت،
چه مردیّ و نام[۲۳] و نژادِ تو چیست؟   که زاینده را بر تو[۲۴] باید گریست!
چُنین داد پاسخ که من جادوام[۲۵]   ز مردیّ و از[۲۶] مردمی یک‌سوام[۲۵]!
هر آنکس[۲۷] که سالار باشد به جنگ   به کار آیمش[۲۸]، چون بود کار تنگ[۲۹]!
به شب[۳۰] چیزهایی نمایم به خواب   که آهستگان[۳۱] را کنم پرشتاب!

۱ـ(لن۲: ز)؛ ل این بیت و ق، ل۲، لی، و، آ، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این بیت در س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) آمده است ۲ـ س۲: کشته و خسته ۳ـ(ق۲: بدید (!) (حرف نخست بی‌نقطه)) ۴ـ ل: جای ۵ـ ل (نیز آ): زان؛ س، ل۲ (نیز لی، ل۳، ب): سپهبد ازان؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۶ـ ل، ق، س۲ (نیز لن، پ، لن۲): سودمند؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب)؛ بنداری (۹۱۴ـ۹۲۲): فأمر خرّاد بن برزین أن یدور علی أصحابه فی خیمهم و ینظر من قتل منهم. فدار خراد و لم یفقد سوی رجل واحد من آل سیاوَخش یسمی بهرام ۷ـ(پ، لن۲: بماند و) ۸ـ(لن: بماندند و دیدند) ۹ـ ل، س، ق، س۲ (نیز ب): او؛ متن = ک، ل۲ (نیز لن ـ آ) ۱۰ـ(لن: خود؛ پ: دری بسته بد را) ۱۱ـ(پ: سرخه) ۱۲ـ(آ: چشمی) ۱۳ـ ل: بد او ۱۴ـ س ـ س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): که؛ متن = ل (نیز لن، لن۲) ۱۵ـ ک، س۲ (نیز و): آکنده؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۶ـ(لن: ز؛ آ: گرد ده به)؛ بنداری (۹۲۳ـ۹۲۴): ثم إن الرجل المفقود بدا من الطریق مقبلاً فوصل و قد أسر ترکیا أزرق العین أشقر اللون ۱۷ـ ل (نیز لن۲): دید و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۸ـ ل: مبادا ترا؛ س: مبادات؛ (لی: مبادا تنت)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹ـ ل: ازان <پس>؛ (پ، لن۲: وزانپس) ۲۰ـ(ق۲: کین؛ لی: زان)؛ ل: بپرسیدش از؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـ(ق۲: این) ۲۲ـ ک (نیز ق۲، آ): روی و؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۳ـ ک: بوم؛ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): زاد؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۴ـ(لی: تنت)؛ بنداری (۹۲۵ـ۹۲۷): فسأل بهرام ذلک الأسیر: من أنت ثکلتک أمک؟ ۲۵ـ س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و ـ ب): جادوم ـ سوم؛ (لی: جادویم ـ سویم)؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن) ۲۶ـ ل، ق، س۲ (نیز ل۳): ز؛ (آ: وز)؛ متن = س، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲)؛ ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

چنین داد پاسخ که جادو بدم   از آزادمردی به یک سو بدم

۲۷ـ(پ: مرانکه) ۲۸ـ(پ: آیدش) ۲۹ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): شود کار تنگ؛ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): روزگار درنگ؛ متن = ل؛ بنداری (۹۲۸ـ۹۲۹): فقال: أنا ساحر أصلح لکل صاحب حرب ۳۰ـ(ل۳: شب آن)؛ متن ← ۳۱ـ(لن۲: آهستگی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ)؛ س، ق، ل۲، لی، و، آ، ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

ترا آن چنان بد (س، لی، ب: من) نمودم به خواب   که تا (ل۲: با) جان تو باشد اندر شتاب

ل۳ بیت‌های ۹۳۱ و ۹۳۰ را به همین ترتیب پس از بیت ۹۳۳ آورده و در اینجا بیت زیر را افزوده است:

به شب چیزهایی نمایم به خواب   که با جان تو باشد اندر شتاب

بنداری (۹۳۰): و شغلی أن أری المنامات المزعجة المقیمة المقعدة

ترا من نمودم شب[۱] آن خوابِ بد   بدان[۲] گونه تا بر سرت[۳] بد رسد!
مرا چاره زآن بیش بایست جست[۴]   چو نیرنگ‌ها[۵] را بکردم[۶] درست،
به ما اخترِ بد چُنین بازگشت   همه[۷] رنج با باد همباز[۸] گشت!
اگر یابم از تو به جان زینهار   یکی پرهنر یافتی دوستدار[۹]

چو بشنید بهرام[۱۰]، اندیشه کرد   دلش گشت پردرد و رخساره زرد[۱۱]!
زمانی همی‌گفت کین[۱۲] روزِ جنگ   به کار آیدم چون[۱۳] شود کار تنگ،
زمانی همی‌گفت[۱۴] بر[۱۵] ساوه‌شاه   چه سود آمد از جادوی بر سپاه[۱۶]؟!
همه نیکوی‌ها[۱۷] ز یزدان بود[۱۸]   کسی را کجا بخت خندان بود[۱۸]
بفرمود از تن[۱۹] بریدن سرش!   جدا کرد جان از تنِ بی‌برش[۲۰]!
چن[۲۱] او را بکشتند بر پای خاست   چُنین گفت کای[۲۲] داور[۲۳] داد و[۲۴] راست،
بزرگی و پیروزی[۲۵] و فرّهی   بلندی و دیهیمِ[۲۶] شاهنشهی،
بِژندی[۲۷] و هم شادمانی ز[۲۸] تست   انوشه[۲۹] دِلیری که راه تو[۳۰] جست!
وُ زانپس[۳۱] بیامد دبیرِ[۳۲] بزرگ   چُنین گفت کای پهلوانِ[۳۳] سُتُرگ،
فریدونِ یل چون تو یک[۳۴] پهلوان   ندید و نه کسریِ نوشین‌روان[۳۵]

۱ـ ک: من ۲ـ س۲ (نیز لن): بران؛ (ق۲: ازان)؛ ق، ل۲، و، آ این بیت و س، لی، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س۲، لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲ آمده است ۳ـ(ق۲: سرم) ۴ـ ق: خفت (زیر و زبر حرف یکم نقطه دارد (!)) ۵ـ(آ: این نکتها (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق۲: چنین یک هنر) ۶ـ ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲): نکردم؛ متن = ق (نیز و (حرف یکم بی‌نقطه)، آ) ۷ـ ل: همان ۸ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲ ـ ب): انباز؛ (لن: همنباز (!))؛ متن = ک، س۲ ۹ـ س۲: دستکار؛ (لن: دست‌بار (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ ق۲: دستوار؛ لن۲: دستیار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۹۳۱ـ۹۳۴): و أنا الذی أراک ذلک المنام الهائل ۱۰ـ ل (نیز پ): بهرام و ۱۱ـ ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳): رخ لاجورد؛ ک (نیز و، لن۲): رخ لاژورد؛ (ق۲: ترسان ز کار نبرد)؛ متن = ل، س (نیز لی، پ، آ، ب) ۱۲ـ(آ: کش) ۱۳ـ(ب: گر)؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری (۹۳۵ـ۹۳۶): فأطرق بهرام فقال فی نفسه: ربما أنتفع به فی بعض الحروب اذا ضاقت بی الأمور ۱۴ـ ل: بدو گفت؛ (و: چنین گفت با دل که) ۱۵ـ(آ: با) ۱۶ـ(آ: با سپاه)؛ س۲ (نیز آ): تیره‌راه؛ ق: جادو تیره‌راه؛ س۲ (نیز لن، پ، لن۲): جادوئی بر سپاه؛ (لی، و: جادوئی تیره‌راه؛ ل۳: جادوئی دین‌تباه؛ ب: جادو و تیره‌راه؛ ق۲: آمدش اندران کندگاه (؟))؛ متن = ل، ک؛ بنداری (۹۳۷): ثم رجع الی نفسه و قال: هل نفع هذا ملک الترک شیئا؟ ۱۷ـ س۲ (نیز لن، لی ـ و، ب): نیکوئیها؛ متن = ل ـ ل۲ (نیز ق۲، آ) ۱۸ـ(پ: شناس ـ که دارد ز یزدان سپاس)؛ بنداری (۹۳۸): و هل یرتجی الخیر إلا من اللّه المعز المذل؟ ۱۹ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، لی ـ ب): ازان پس؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲) ۲۰ـ(لی: بر بی‌برش؛ ک: جدا مانده بی‌جان سر بی‌تنش؛ ق۲: بیفکند در خاک بی‌بر برش)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۹۳۹): فأمر به فضربت رقبته، و غرقت فی دمه جیفته ۲۱ـ ل ـ ل۲ (نیز ق۲ ـ ب): چو؛ متن = س۲ (نیز لن) ۲۲ـ(لن: ای) ۲۳ـ ل: <داور> ۲۴ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): <و>؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، آ) ۲۵ـ س۲ (نیز لی، ل۳): فیروزی ۲۶ـ ل: نیروی ۲۷ـ(ب: بلندی) ۲۸ـ(آ: <ز>) ۲۹ـ(ل۳: که نوشه) ۳۰ـ ق (نیز ل۳، آ): رای؛ ل: دلی کو به رای؛ س (نیز لی، پ): کسی کو به رای؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۳۱ـ(ق۲، پ، و: ازان پس) ۳۲ـ(لن۲: دبیری؛ آ: دلیری) ۳۳ـ(لن۲: نامدار) ۳۴ـ ک: را چو تو ۳۵ـ ل: نه نوشین‌روان؛ ق، ل۲ (نیز و): انوشین‌روان؛ ک: روشن‌روان؛ س۲ (نیز لی، ب): انوشیروان؛ س: جمشید و روشن‌روان؛ (لن، لن۲: بهرام و نوشین‌روان؛ ل۳: کسرای نوشین‌روان)؛ متن = (ق۲، پ، آ)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

که فرّخ‌نژادی و فرّخ‌پیی   به هر تازهٔ موم بوم ربی (!) (← ۹۴۹)

همت[۱] شیرمردی هم اَوْرَنگ[۲] و بند	زمانی پناهی، زمانی گزند[۳]
همه شهرِ ایران[۴] به تو زنده‌اند!	همه پهلوانان ترا بنده‌اند!
به تو گشت بختِ[۵] بلندی[۶] بلند!	به تو زیردستان شده بی‌گزند[۷]!
سپهبَد توْی[۸]، هم سپهبدنژاد	خُنُک مام کو چون تو فرزند زاد!
که فرّخ‌نژادی و فرّخ‌پیی[۹]	به هر باره‌یی فرِّ بومِ ربی[۱۰]!

پراگنده گشتند ازآن جایگاه[۱۱]	بزرگان و هم پهلوانِ سپاه[۱۲]

گفتار اندر فرستادن بهرام سرِ ساوه به درگاه هرمز[۱۳]

شبِ تیره چون زلف را تاب[۱۴] داد	همان تابِ او چشم را[۱۵] خواب داد
پدید آمد آن[۱۶] پرده‌ی آبنوس	برآسود[۱۷] گیتی از[۱۸] آوازِ[۱۹] کوس
همی گشتِ گردون شتاب آمدش	شبِ تیره را[۲۰] دیریاب آمدش
برآمد یکی زردکشتی از[۲۱] آب	ببالید[۲۲] رنج و بپالود[۲۳] خواب
سپهبَد بیامد[۲۴]، فرستاد کس	بنزدیکِ یارانِ فریادرس،

۱ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): ابا؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]) ۲ـ س[۲]: آورند؛ (لن[۲]: اورند)؛ ل، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): و اورنگ؛ س (نیز ق[۲]، و): و اورند؛ (لن: همت رای)؛ متن = ک (نیز پ) ۳ـ (ل[۳]، لن[۲]: تباهی زمانی گزند)؛ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لی، و، آ، ب): که هرگز به جانت مبادا گزند؛ (ق[۲]: زمانه ز تو سرفراز و بلند)؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، پ) ۴ـ (لن، لن[۲]: شهریاران)؛ س، ق، لی، و، آ، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این دو بیت در ل، ک، ل[۲]، س[۲]، لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲] آمده است ۵ـ ل (نیز لن[۲]): بخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک، ل[۲] (نیز لن، پ): تخت؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]) ۶ـ (ق[۲]: بزرگی) ۷ـ ل: شوند ارجمند؛ ل[۳] پس از این بیت افزوده است:

سرت برترست از سپهر بلند — که هرگز مبادا به جانت گزند (← ۹۴۵پ)

۸ـ س ـ س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): توئی؛ (ق[۲]: تنی)؛ متن = ل ۹ـ ل: سری؛ ک: بدی؛ (لن[۲]: تنی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـ س[۲] (نیز آ): فرّ و بومِ رئی؛ (لن: تاجوروش کئی؛ لن[۲]: تاجورفش کئی (!)؛ ب: برّ و بوم رئی؛ لی: باره بوم فر بوم رئی (!)؛ ل[۳]: پایه‌ئی فخر بوم ریئی)؛ ل: ستونِ همه شهر و بوم و بری؛ ک: به هر گونه‌ئی سرور و بخردی؛ (ق[۲]: همی زیبدت تاج و تخت کیی؛ پ: ز هر گونه با فرّ و بخردکیی)؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز و) ۱۱ـ ک، س[۲] (نیز ق[۲]): رزمگاه؛ ل: ز آوردگاه؛ (لن: زان جایگاه)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ (لن[۲]: و سپاه؛ لن: پهلوانان شاه) ۱۳ـ س، ق، ل[۲]: فتح‌نامهٔ بهرام چوبینه (س: <چوبینه>؛ ل[۲]: چوبین) بنزد هرمز با سر ساوه‌شاه؛ س[۲]: نامهٔ بهرام چوبینه با سر ساوه‌شاه؛ متن = ل؛ ک سرنویس ندارد ۱۴ـ (آ: باد) ۱۵ـ س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی ـ آ): چشم و را؛ (ب: خشم و را (!))؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]) ۱۶ـ س[۲] (نیز ب): از ۱۷ـ ق: بر آسوده؛ (ب: و راسود (!)) ۱۸ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ آ): ز؛ متن = ک، س[۲] (نیز ب) ۱۹ـ ق، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): آوای؛ متن = ل، س (نیز لن، پ، آ) ۲۰ـ ل: و؛ (آ: تیرهٔ)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۱ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ): ز؛ (ق[۲]: بر)؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، پ، ب) ۲۲ـ ل، س: سالود (بی‌نقطه)؛ ق (نیز پ، و): بپالود؛ (آ: بیالود؛ ب: بمالید)؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]) ۲۳ـ ل: سالود (بی‌نقطه)؛ (ل[۳]: بیالود؛ پ: ببالید)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـ (و: همانگه)

که تا هرک[۱] شد کشته[۲] از مهتران	بزرگانِ[۳] ترکان[۴] و جنگی‌سران[۵]،
سرانْشان[۶] ببرّید[۷] یکسر ز تن	کسی را که بد مهترِ انجمن،
درفشی[۸] درفشان پسِ هر[۹] سری[۱۰]	که بودند از آن[۱۱] جنگیان[۱۲] افسری[۱۳]،
اسیران و سرها همه گرد کرد	ببردند[۱۴] از[۱۵] آوردگاهِ نبرد

دبیرِ[۱۶] نبیسنده[۱۷] را پیش خواند	ز هر در فراوان[۱۸] سَخُن‌ها براند:
از آن لشکرِ نامور[۱۹] بی‌شمار	وُ زآن[۲۰] جنبش و گردشِ روزگار[۲۱]،
وُ زآن[۲۲] جنگ و از چاره از[۲۳] هر دری	کجا رفته بُد با چُنان[۲۴] لشکری،
وُ زآن[۲۵] کوشش و جنگِ ایرانیان	که نگشاد روزی سُواری میان!
چُن[۲۶] آن[۲۷] نامه بنبشت[۲۸] نزدیکِ شاه	گزین کرد گوینده‌یی زآن سپاه[۲۹]
نخستین سرِ ساوه[۳۰] بر نیزه[۳۱] کرد	درفشی کجا[۳۲] داشتی در نبرد،
سرانِ[۳۳] بزرگانِ[۳۴] توران‌زمین	چُنان هم درفشِ سوارانِ چین،
بفرمود تا بر ستورِ نَوَند	به زودی برِ شاه[۳۵] ایران برند[۳۶]

۱ـ س ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): هر که؛ (ل[۳]: هر کس که)؛ متن = ل ۲ـ ک: شد از کشته (وزن درست نیست)؛ (لن، لن[۲]: باشد کس)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳ـ ل (نیز پ): بزرگان و؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۴ـ (لن: ایران؛ پ: نیکان؛ لن[۲]: توران) ۵ـ ل: <و> جنگاوران؛ س (نیز لی، ب): گنداوران؛ (ل[۳]: جنگاوران)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل[۳] پس از این بیت افزوده است:

بزرگان برفتند تا رزمگاه — که تا هر که شد کشته توران‌سپاه (!)

۶ـ ل[۲]: سرایشان ۷ـ ک: بریدند؛ ل، س، ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): ببرّند؛ (و، آ: ببرید (حرف چهارم بی‌نقطه))؛ متن = ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ب) ۸ـ س، ق (نیز لی، پ، آ): درفش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـ ل: ز هر سو ۱۰ـ (لی: یکی) ۱۱ـ ل: زان ۱۲ـ ل: چینیان؛ (آ: جنگ و آن)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳ـ ل: لشکری ۱۴ـ (ل[۳]: بیاورد) ۱۵ـ ل: ز ۱۶ـ ل: دبیر و ۱۷ـ ل، س، ک، ل[۲] (نیز لن ـ لن[۲]، ب): نویسنده؛ متن = ق، س[۲] (نیز آ) ۱۸ـ (ق[۲]: دفتر اول (← در فراوان؟)) ۱۹ـ (ب: نامور لشکر) ۲۰ـ ل (نیز ق[۲]، ب): ازان؛ (آ: وزو)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱ـ ق (نیز آ): کارزار ۲۲ـ ل، ق (نیز ق[۲]، لن[۲]): ازان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـ س (نیز لی): چارهٔ؛ ق (نیز آ): ز چاره از؛ ک، ل[۲] (نیز و): هر چاره از؛ س[۲] (نیز لن): هم چاره از؛ (پ، لن[۲]: آن چاره از؛ ب: زِ چارهٔ؛ ل: چاره و جنگ و از)؛ متن = (ق[۲]، ل[۳]) ۲۴ـ (ب: چنین؛ لی: بود آنچنان؛ و: بود از چنان) ۲۵ـ ل، س (نیز ق[۲]): ازان؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳] ـ آ)؛ ق، لی، ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۹۵۱ـ۹۶۳): ثم إنه کتب من الغد کتابا الی هرمزد، و شرح فیه ما جری فی الحرب من أوّله الی آخره ۲۶ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۷ـ (ق[۲]: این) ۲۸ـ ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): بنوشت؛ متن = ک (نیز پ) ۲۹ـ س (نیز لی، ب): از سپاه؛ ق (نیز و، آ): با سپاه؛ ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): پوینده‌ئی زان (ل[۲]، لن: با؛ پ: از) سپاه؛ (ق[۲]: گوینده مردی به راه)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ل[۳]) ۳۰ـ (لی: شاه) ۳۱ـ (آ: نیزه بر ساوه (!)) ۳۲ـ س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، ب): که وی؛ ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، آ): که او؛ متن = ل ۳۳ـ ل: سران و؛ (لی، لن[۲]: سر آن)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۴ـ س، ق، ل[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ، ب): سواران؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و) ۳۵ـ (ق[۲]: ازان جایگه سوی) ۳۶ـ (و: روند)؛ لی، لن[۲] بیت‌های ۹۶۷ـ۹۷۳ را ندارند و به جای آنها بیت زیر را آورده‌اند:

ببردند نزدیک شاه جهان — درودی هم از پهلوان (لن[۲]: پهلوانان (!)) و مهان

اسیران و آن[1] خواسته هرچ[2] بود   همی‌داشت اندر هری ناپسود[3]،
بدان تا چه فرمان دهد شهریار   فرستاد با[4] سر فراوان[5] سُوار[6]،
همان تا بوَد نیز[7] دستورِ شاه   سُوی جنگ پرموده[8] بردن سپاه
ستور نَوَند اندرآمد ز[9] جای[10]   به پیشِ سُواران یکی رهنمای[10]

...

وُ زآن[11] روی ترکان همه بَرهَنه[12]   برفتند بی‌ساز و اسپ[13] و بنه
رسیدند یکسر[14] به توران‌زمین   سوارانِ ترک و[15] سوارانِ[16] چین
چن[17] آمد به پرموده[18] زآن[19] آگهی   بینداخت از سر کلاه مهی!
خروشی[20] برآمد ز ترکان به زار[21]   برآن[22] مهتران تلخ شد روزگار!
همه سر پر از گرد[23] و[24] دیده پر آب   کسی[25] را نبد خورد و آرام[26] و خواب!
وُ زآنپس[27] گوان را[28] برِ خویش[29] خواند   به[30] مژگان همی[31] خونِ دل برفشاند!
بپرسید کآن لشکرِ[32] بی‌شمار   گه[33] رزم[34] جستن[35] نکردند[36] کار؟

۱ـ(لی: از) ۲ـس، ق، ل۲ (نیز ق۲ـو، آ، ب): هر چه؛ متن =ل؛ س۲ بیت‌های ۹۶۸ـ۹۷۰ را ندارد؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

فرستاد نزدیک شاه جهان   فرستاده رفت از در پهلوان

۳ـل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲ـو، آ، ب): نابسود؛ متن تصحیح قیاسی است ۴ـس (نیز ب): بر ۵ـک: سواران؛ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): سرفرازان؛ متن =ل (نیز ق۲، پ) ۶ـک: کار ۷ـ(و: پیش)؛ ک: نیز تا بود؛ (ق۲: همی‌بود تا پیش)؛ متن =ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب) ۸ـل (نیز لی): بژموده؛ ق (نیز ل۳): بزموده؛ (و: برموده (بی‌نقطه))؛ متن =س، ک (نیز ق۲، پ، و، ب، بنداری): برموده ۹ـ(ل۳: به) ۱۰ـل: جا ـ رهنما؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

کشیدند رنج و سپردند راه   بدان تا بزودی ببینند شاه

بنداری (۹۶۴ـ۹۷۱): و نفذ الیه رأس ساوه‌شاه و رأس ولده الأصغر بغبور، مع رءوس قوّادهم و اُمرائهم، و مع من حصل من الأسری فی یده ۱۱ـک، س۲ (نیز ق۲، پ، و): وزین؛ متن =ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۱۲ـ(ق۲: گریزان همه) ۱۳ـک، س۲ (نیز و): بی‌اسب و ساز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـک: پویان؛ س۲: گریان؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۵ـ(آ: <و>) ۱۶ـل: دلیران ۱۷ـل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۸ـل: بژموده؛ ق (نیز ل۳، آ): بزموده؛ (لن۲: پژموده)؛ متن = ده دستنویس دیگر و بنداری: برموده ۱۹ـس، ق، ک، ل۲ (نیز ل۳، آ): این؛ (ق۲، ب: زین؛ لی: آن)؛ متن =ل، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، و) ۲۰ـ(ب: خروشان) ۲۱ـ(آ: هزار) ۲۲ـس (نیز لی، ب): ابر ۲۳ـ(ق۲: خاک) ۲۴ـ(لی: <و>) ۲۵ـ(ق۲: یکی) ۲۶ـس، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): نه خورد و نه آرام؛ (و: نه آرام و نه خورد)؛ متن =ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ)؛ بنداری (۹۷۲ـ۹۷۶): قال: و لما تناهی الخبر الی برموده بما جری علی أبیه رمی بالتاج عن رأسه و أخذ فی البکاء و العویل (بنداری ترجمهٔ بیت‌های ۹۷۲ـ۹۸۷ را پس از ترجمهٔ بیت‌های ۹۸۸ـ۱۰۲۷ آورده است) ۲۷ـل (نیز ق۲): ازان‌پس؛ متن =سیزده دستنویس دیگر ۲۸ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): یکی را؛ س۲: سوگواران؛ متن =ل، ک (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۲۹ـس۲: سوی خویش؛ (و: همه پیش)؛ متن =سیزده دستنویس دیگر ۳۰ـس (نیز لی): ز ۳۱ـ(و: همه) ۳۲ـل: کز لشکری ۳۳ـل: که در ۳۴ـس، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): جنگ؛ متن =ل، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۳۵ـک: کردن ۳۶ـ(ب: بکردند)؛ بنداری (۹۷۷ـ۹۷۸): ثم قال: کیف تم علیه ذلک مع کثرة عدده و قلة عسکر عدوّه؟

چُنین داد پاسخ ورا[1] رهنمون   که ما داشتیم آن[2] سپه را زبون
چو بهرامِ جنگی به هنگامِ کار   نبیند کس اندر[3] جهان یک سُوار!
[ز رستم فزون‌ست هنگام جنگ   دِلیران بگیرند پیشش درنگ[4]]
نبد لشکرش زآنِ[5] ما صد یکی   نَخَست[6] از دِلیرانِ او[7] کودکی!
جهاندار یزدان ورا برکشید   کزین[8] بیش گویم[9]، نباید[10] شنید!
چو پرموده[11] بشنید گفتارِ اوی[12]   پراندیشه گشتش دل[13] از کارِ اوی[12]!
بجوشید[14] و رخسارگان زرد کرد[15]   به دردِ دل[16] آهنگِ آورد کرد!
سپه بودش از[17] جنگیان صد هزار   همه نامدار ازدرِ کارزار!
ز خرگاه[18] لشکر به هامون کشید   بنزدیکیِ رودِ جیحون کشید[19]

وُ زآنپس کجا[20] نامه‌ی پهلوان   بیامد برِ شاهِ روشن‌روان[21]،

۱ـک، س۲ (نیز لن، پ، لن۲): یکی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲ـ(آ: این)؛ ک پس ازاین بیت و ق۲ پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

هر آن شاه کو خوار دشمن گرفت   به مرگش هوادار (ق۲: همان بر تن خویش) شیون گرفت

بنداری (۹۷۹): فقال له بعض أصحاب أبیه: قد أعجبتنا کثرتنا، و استصغرنا العدوّ ۳ـ(ق۲، و: کسی در)؛ در ل۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۴ـس ـ ل۲، لن ـ ب این بیت را ندارند؛ این بیت تنها در ل، س۲ آمده است؛ ترجمهٔ این بیت و بیت پیشین در بنداری نیست ۵ـل: را ز؛ (ق۲: لشکر او ز) ۶ـل (نیز لن، و): بخست (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۲ (نیز پ، لن۲): نجست؛ س۲ (نیز ل۳): بخست؛ (ب: بجست)؛ متن =س، ق، ک (نیز ق۲، لی، آ) ۷ـل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳ـآ): ما؛ متن =س، ک (نیز ق۲، لی، ب) ۸ـل: ازین؛ (ق۲: چو زین)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۹ـس، س۲ (نیز لی): کوشم (گوشم؟)؛ (ب: نیز بیشم)؛ متن =ل، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ـآ) ۱۰ـس: نشاید؛ در ک این لت خوانا نیست؛ بنداری (۹۸۲ـ۹۸۳): فإنهم کانوا بالنسبة الینا أقل من نسبة الواحد إلی الألف، فآثره اللّٰه تعالی علینا و رزقه النصر و آتاه الظفر ۱۱ـل (نیز لن۲): بژموده؛ ق، س۲ (نیز لی، ل۳): بزموده؛ (لی، و: برموده (بی‌نقطه))؛ متن =س، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، آ، ب، بنداری): برموده ۱۲ـل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): او؛ متن =ک، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۱۳ـل۲: بودش دل؛ (لن، لن۲: شد دلش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـ(ق۲: شنید این) ۱۵ـل، ق: کرد زرد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـس: دل درد؛ ق، س۲: در <د> دل؛ ل۲: دل اندر؛ متن =ل، ک (نیز لن، ق۲، ل۳ـ لن۲، ب)؛ لی این بیت و آ این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ بنداری (۹۸۴ـ۹۸۵): فاستعر عند ذلک استعار النار، و صمم العزیمة علی طلب الثار ۱۷ـس، ق، ل۲ (نیز ل۳، ب): کرد ازان؛ ک: بود ازین؛ (لن، پ، و، لن۲: بود ازان؛ ق۲: بردش از؛ لی: کرد از)؛ متن =ل، س۲ ۱۸ـس (نیز لی): درگاه؛ (ق۲: چو برموده)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـ(لن۲: رسید)؛ ل۳ این بیت را ندارد؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

ک: بدین تا به کین پدر سرفراز   به بهرام چوبینه آرد گذار (!)
ق۲: بدان تا به کین سرافرازشاه   کند روز بهرام چون شب سیاه

بنداری (۹۸۶ـ۹۸۷): و نهض فی مائة ألف مقاتل و نزل علی شاطئ جیحون فعبر الماء ۲۰ـس (نیز لی، ب): چو زانجایگه؛ ق، ل۲ (نیز ل۳، پ، و): وزانجایگه؛ (لن، لن۲: وزانجا کجا؛ ق۲: ازان پس کجا؛ آ: در آن جایگه)؛ متن =ل، ک، س۲ ۲۱ـس، ل۲ (نیز لی، پ، آ): پور نوشین‌روان؛ متن = ده دستنویس دیگر

نشسته جهاندار با مهتران[1] / همی‌گفت کای ناموَرکهتران[2]،
دو هفته بدین[3] بارگاهِ[4] مهی / نیامد ز بهرام هیچ آگهی،
چه گویید، ازین‌پس[5] چه شاید بدن؟ / بباید[6] بدین[7] داستان‌ها زدن!
همانگه که[8] گفت این[9] سَخُن شهریار / بیامد ز درگاه سالارِ بار،
شهنشاه را زآن سَخُن مژده داد / که جاوید بادا[10] جهاندار شاد،
که بهرام بر ساوه پیروز گشت[11] / به رزم[12] اندرون گیتی‌افروز گشت[13]!
سبک مردِ بهرام را پیش خواند / وُ زآن[14] نامدارانْش برتر نشاند!
فرستاده گفت: ای سرافرازشاه / به کامِ تو شد کارِ آن رزمگاه!
انوشه بَدی[15]، شاد و[16] رامش‌پذیر[17] / که بخت بداندیش برگشت[18] پیر!
سرِ ساوه و آنِ کهتر پسرْش[19] / که فغفور خواندی بدانگه[20] پدرْش[21]،
زده بر سرِ نیزه‌ها بر دَرَست[22] / همه شهر نظّاره‌ی[23] آن[24] سرست!
شهنشاه بشنید[25]، بر پای خاست / به زودی خم آورد[26] بالایِ راست،

۱ـ ل: موبدان؛ (پ: کهتران)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲ـ ل: بخردان؛ ک، س۲: چاره‌گر کهتران؛ س (نیز لی، و، ب): بیچاره آن سروران؛ ق: بی‌چارهٔ سروران؛ ل۲ (نیز ل۳، آ): بیچاره ای سروران؛ (لن، پ، لن۲: بیچاره آن کهتران (پ: مهتران))؛ متن = (ق۲)؛ بنداری (۹۸۸ـ۹۸۹): قال: و قعد هرمزد یوما فی إیوانه، و فی خدمته أصحابه و أمراؤه فقال لهم ۳ـ س، ق (نیز ل۳، پ، آ): برین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴ـ ک: کارگاه؛ در س، لی، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۹۹۰): قد مضت علینا خمسة عشر یوما لم یأتنا فیها عن بهرام خبر ۵ـ (ق۲: زین‌پس؛ ل۳: و این خود)؛ ل: گوید ازین‌پس؛ (لن، لن۲: دانی درین و)؛ س، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب): که این خود چه بود و؛ (پ: تو گویی چه بود و)؛ متن = ک، س۲ ۶ـ (ق۲: نباید) ۷ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و): برین؛ (لن، لن۲: همه)؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز لی، پ، آ، ب)؛ بنداری (۹۹۱): و ما ندری کیف حاله، و إلام انتهی أمره، مع ملک الترک ۸ـ ق (نیز ق۲): چو ۹ـ ق: آن؛ س پیش از این بیت و ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

کسی را نبد خورد و آرام و خواب / دل اندر شتاب و روان در (ق۲: بر) شتاب

۱۰ـ (ق۲: باد این)؛ ل۲ بیت‌های ۹۹۳ـ۹۹۹ را ندارد؛ س به جای این بیت و ق۲ پس از بیت بالا (۹۹۲پ) افزوده‌اند:

به مژده بر شهریار جهان / بدو بازگفت آشکار و نهان
(ق۲: بدان تا بگوید ز کار جهان)

۱۱ـ (آ: شد)؛ (ق۲: همانگه چو گفت این سخن شهریار (← ۹۹۲آ؛ پساوند ندارد)) ۱۲ـ (آ: رز <م>) ۱۳ـ (آ: شد)؛ بنداری (۹۹۲ـ۹۹۴): فلم یبرح ذلک المجلس حتی أتاه حاجب الباب، و بشّره بظفر بهرام و وصول رسوله ۱۴ـ س۲: ازان؛ بنداری (۹۹۵): فأمر بإدخاله علیه. فدخل فتلقاه و أکرمه و احترمه ۱۵ـ (ق۲، لی، پ: بزی) ۱۶ـ ک: شاه و؛ (لن: شاه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۷ـ س: روشن‌پذیر ۱۸ـ ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): تو گشت؛ متن = س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)؛ بنداری (۹۹۶ـ۹۹۷): فهنأه الرسول بالفتح الجلیل و النصر العزیز ۱۹ـ (لن، لن۲: پسر)؛ ق (نیز ل۳): مهتر پسرش؛ ک (نیز پ، و): مهتر پسر؛ ل: شاهست و کهتر پسر؛ (آ: و آن نبرده پسرش)؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲ <و>، لی، ب) ۲۰ـ ک (نیز پ): مرو را؛ (ق۲: هم آنگه)؛ ل: خواندش آنگه؛ (لن، لن۲: خواندش (لن۲: می‌خواند) وی را؛ و: خواندش بدانگه)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۲۱ـ ل، ک (نیز لن، پ، و، لن۲): پدر؛ متن = س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۲۲ـ ک: تیرها بر برست (!) ۲۳ـ (ق۲: نظاره بر) ۲۴ـ (پ: هر)؛ بنداری (۹۹۸ـ۹۹۹): و أخبره بإتیانه برأس ساوه شاه، و رأس ولده ۲۵ـ (آ: بشنید و) ۲۶ـ س: برآورد

همی‌بود بر[1] پیشِ یزدان به پای[2] / همی[3] گفت کای[4] داورِ رهنمای[2]،
بداندیشِ ما را تو کردی تباه[5] / توْی[6] آفریننده‌ی هور و ماه[5]!
چُنان زار و نومید بودم ز بخت[7] / که دشمن نگون اندرآمد ز تخت[7]!
سپهبَد نکرد این[8]، نه جنگی[9] سپاه / که یزدان بُد این بنده[10] را نیک‌خواه!
بیاورد[11] گنجِ درم صد[12] هزار / ز گنجی که بود از پدر[13] یادگار،
سه‌یک زآن نخستین[14] به درویش داد / پرستندگان را درم بیش[15] داد،
سه‌یک دیگر از بهر[16] آتشکده / همان[17] مهر و[18] نوروز و جشنِ سده،
فرستاد تا هیربَد را دهند[19] / که در پیشِ[20] آتشکده برنهند[21]،
سیوم[22] بهره جایی[23] که ویران بود / رباطی که اندر بیابان بود،
کند یکسر آباد جوینده[24] مزد[25] / نباشد به راه‌اندرون بیمِ دزد[26]
ببخشید پس[27] چهارساله خراج / به درویش و آن را که بد[28] تختِ عاج[29]
نبشتند[30] پس نامه از[31] شهریار / به هر کشوری سوی[32] هر نامدار،

۱ـ س (نیز ق۲، لی، ب): در؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ ل: پا ـ جا ۳ـ س، ق (نیز لی، ل۳، آ، ب): چنین؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۴ـ (لن، ق۲، پ: ای) ۵ـ ل۲: هلاک ـ آب و خاک ۶ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): توئی؛ متن = ل ۷ـ (لی: تخت ـ بخت) ۸ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): و؛ (پ: آن)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲) ۹ـ (آ: چندین) ۱۰ـ جنگ؛ (ق۲: بند)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۰۰۰ـ۱۰۰۴): فوثب الملک قائما من السرور و الفرح. و سجد لله تعالی شکرا علی ما أتاح له من ذلک ۱۱ـ (پ: برآورد) ۱۲ـ ل: ازآنپس صد و سی؛ س، ق (نیز لن، و، لن۲، ب): گنجی (ب: گنج و) درم صد؛ ک: بندوی (؟) را سی؛ (ق۲: دینار چون صد)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ) ۱۳ـ ل (نیز ق۲): بد از پدر؛ س (نیز لی، ب): بدان (ب: بد از) گنج نوشین‌روان (لی: نوشیروان)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۰۰۵): و أمر بإحضار مائة ألف درهم ۱۴ـ (و: درم را)؛ ک (نیز پ): آن درم را؛ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): سبک (← سه‌یک) آن درم را؛ (لن: یکی گنج ازان‌پس؛ ق۲: سبک (← سه‌یک) آن نخستین؛ لن۲: سبک (← سه‌یک) زان دو گنجی)؛ متن = ل، س۲ (نیز ← ق۲) ۱۵ـ (ل۳: سراینده را جامهٔ خویش)؛ بنداری (۱۰۰۶): و أمر بصرف بعض إلی الفقراء و المحتاجین و العباد و الصالحین ۱۶ـ س: بهره از بهر؛ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): غنیمت که بد (لی: کند) پیش؛ (لن، لن۲: و دیگر بدی (لن۲: شدی) پیش؛ ق۲: سبک دیگر از بهر؛ پ: و دیگر سه‌یک پیش)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز و) ۱۷ـ س (نیز ق۲): هم از؛ (ل۳: همه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـ ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): <و>؛ ل، س، ک (نیز ق۲): بهر؛ متن = (آ) ۱۹ـ ک: دهد ۲۰ـ (پ: بر پیش؛ و: بنیاد)؛ س (نیز ب): چه در پیش؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱ـ ک: در نهد؛ (لی: در نهند؛ و: زان نهند)؛ س۲: آتش دله (؟) برنهند؛ (ق۲: آتش بر آتش نهند؛ لن۲: آتش کله (؟) برنهند)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، آ، ب) ۲۲ـ ل، ک (نیز آ): سیم؛ س، ق (نیز ق۲): سوم؛ س۲ (نیز ب): سوْم؛ (لن: دگر؛ لی: سیوْم؛ پ: سیْم)؛ متن = ل۲ (نیز ل۳، و، لن۲) ۲۳ـ (و: چاهی) ۲۴ـ س (نیز لی، ب): داننده؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی ـ و، آ، ب): مرد؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۲۶ـ ل (نیز پ): و درد؛ (ق۲: و دزد)؛ س (نیز لی، ب): بدان (س: بدو) جویباران پراکنده کرد؛ ق: چنان تا بدان پاک برکنده کرد؛ ل۲: بدان تا بدان پال برکنده کرد؛ (ل۳: بدان تا نباشد به ره بیم و درد؛ و: نیابد به راه اندرون بیم کرد؛ آ: یلان باید آن پاک برکنده کرد)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، لن۲؛ نیز ← ق۲)؛ بنداری (۱۰۰۷ـ۱۰۱۰): و صرف بعضها إلی بیوت النار و عمارة الربط و المعابر و غیرها من أبواب البر ۲۷ـ س، ق (نیز آ): بر؛ ل۲: مر؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۸ـ س: بر؛ ک: با؛ (لن۲: <بد>)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۹ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و): و تاج؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۰۱۱): ثم أمر بإسقاط خراج الأرض عن الناس أربع سنین ۳۰ـ ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، و، لن۲، آ): نوشتند؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، ب) ۳۱ـ ل۲: <از>؛ (آ: نامهٔ) ۳۲ـ س ـ ل۲ (نیز لی ـ و، آ، ب): نزد؛ (لن، لن۲: و به)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲)

که بهرام پیروز شد بر سپاه ‌ ‌ ‌ بریدند بی‌بر[۱] سرِ ساوه‌شاه
پرستنده بُد[۲] شاه در هفت[۳] روز ‌ ‌ ‌ به هشتم چو بفروخت[۴] گیتی‌فروز،
فرستاده‌ی پهلوان را بخواند ‌ ‌ ‌ به مهر از برِ نامداران نشاند[۵]
مرآن نامه را خوب[۶] پاسخ نبشت[۷] ‌ ‌ ‌ درختی[۸] به باغِ بزرگی[۹] بکشت
یکی تختِ سیمین[۱۰] فرستاد نیز ‌ ‌ ‌ دو نعلینِ[۱۱] زرّین و هرگونه چیز
ز هیتال تا پیشِ رود[۱۲] بَرَک[۱۳] ‌ ‌ ‌ به بهرام بخشید و بنبشت چَک[۱۴]
بفرمود کان خواسته بر سپاه ‌ ‌ ‌ ببخش آنچ[۱۵] آوردی از رزمگاه[۱۶]
مگر گنجِ ویژه[۱۷] تنِ ساوه‌شاه ‌ ‌ ‌ که آورد باید بدین[۱۸] بارگاه
وُزآنپس[۱۹] تو خود[۲۰] جنگِ[۲۱] پرموده[۲۲] ساز ‌ ‌ ‌ ممان تا شود شاهِ[۲۳] گردن‌فراز[۲۴]!

۱ـس، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): بریدش به خنجر؛ (پ: بدیدند بی‌تن)؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، و، لن[۲])؛ ک از ۱۰۱۳آ و ۱۰۱۹ب یک بیت ساخته و ۱۰۱۳ب ـ ۱۰۱۹آ را انداخته است؛ ق[۲] به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

که بهرام بر ساوه پیروز گشت ‌ ‌ ‌ سر تخت ما گیتی‌افروز گشت

۲ـل[۲]: شد؛ (ق[۲]: پرستندهٔ)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳ـس (نیز لی، ب): تا هفت؛ (لن، پ، و، لن[۲]: دو هفته)؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ) ۴ـق، ل[۲] (نیز ل[۳]، آ، ب): وزانپس چو بفروخت؛ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]): چو برزد سر از چرخ (ق[۲]: کوه؛ پ: برج)؛ متن = ل، س (نیز لی) ۵ـس[۲]: ناز از بر پهلوانان نشاند؛ (لن، لی، پ، و، لن[۲]، آ، ب: به شادی (لی، ب: مقدار؛ آ: میدان؛ پ: مرد را) بر نامداران نشاند؛ ق[۲]: بسی خوبتر داستانها براند)؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز ل[۳])؛ س به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

فرستادهٔ پهلوان خواندند ‌ ‌ ‌ بر نامدارانش بنشاندند

۶ـس، ق، ل[۲] (نیز لن ـ آ): زود؛ متن = ل، س[۲] ۷ـل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳] ـ لن[۲]): نوشت؛ متن = س (نیز ق[۲]، لی، آ) ۸ـ(پ: درخت و) ۹ـس (نیز لی): به باغ بزرگی درختی؛ ب بیت‌های ۱۰۱۶ـ۱۰۶۱ را ندارد؛ بنداری (۱۰۱۲ـ۱۰۱۶): ثم استحضر رسول بهرام بعد أسبوع و کتب جواب کتابه ۱۰ـل، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]): زرّین؛ متن = س، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ آ)؛ بنداری: من الفضة ۱۱ـس: برو نقش؛ ق: درو میخ؛ س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): چو (س[۲]: چه) نعلین؛ (لی: بدو نقش؛ آ: درونش ز)؛ متن = ل، ل[۲] (نیز ق[۲])؛ بنداری (۱۰۱۷): و رتب له تختا من الفضة، و نعلین من الذهب، و نفذها الیه مع تحف کثیرة و هدایا جلیلة ۱۲ـ(لن[۲]: <رود>) ۱۳ـس، ق، ل[۲] (نیز لی، و، آ): بزرگ؛ س[۲] (نیز لن[۲]): یزرک (؟)؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ل[۳]) ۱۴ـ(لن: شاه سترگ)؛ س، ق، ل[۲] (نیز لی، و، آ): داد آن دلیر سترگ؛ (پ: بدادش بدان پهلوان سترگ)؛ متن = ل، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]): بنوشت؛ بنداری (۱۰۱۸): و کتب له المنشور بممالک خراسان و ماوراءالنهر من حدّ بلاد الهیاطلة إلی الوادی المعروف بوادی برک ۱۵ـق ـ س[۲] (نیز لی ـ آ): آنچه؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[۲]) ۱۶ـک (نیز پ): آورده‌ئی تو ز راه؛ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): دیدی (لن: باشد) ز (س[۲]، ق[۲]: به) بی‌راه و راه؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ) ۱۷ـ(و: ویژه گنج) ۱۸ـس[۲]: برین؛ س، ق، ل[۲]، لی، آ این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س[۲]، لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲] آمده و بنداری نیز داشته است؛ بنداری (۱۰۱۹ـ۱۰۲۰): و أمره أن یفرّق ما أفاءه الله علیه من الأنفال و الغنائم علی من معه من العسکر ما خلا خزانة ساوه خاصة فإنه ینفذها الیه ۱۹ـ(ق[۲]: ازآن پس) ۲۰ـس: بر؛ ق (نیز لی، آ): مر؛ ل[۲]: سر؛ (لن: برو؛ ل[۳]، و: همی؛ لن[۲]: بران)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲])؛ پ ← ۲۱ـ(پ: پیکار) ۲۲ـل (نیز لن[۲]): بژموده؛ س (نیز لن، و، آ): برموده (بی‌نقطه)؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]): بزموده (در ل[۲] حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = ق، ک (نیز ق[۲]، پ، بنداری): برموده ۲۳ـل: خصم؛ س: شاد و؛ ک (نیز ل[۳]، و، لن[۲]): شاه و؛ ل[۲]: بیش و؛ (لی: شاد)؛ ق: همی تا شوی شاد و؛ متن ← ۲۴ـ(ق[۲]: کار بر ما دراز)؛ متن = س[۲] (نیز لن، پ، آ)؛ بنداری (۱۰۲۱): و أن ینهض إلی مقاتلة ابن ساوه الأکبر

هم ایرانیان را فرستاد چیز ‌ ‌ ‌ نبشته به هر شهر[۱] منشور نیز
فرستاده را خلعت آراستند ‌ ‌ ‌ پس اسپِ کبِس[۲] پهلوان[۳] خواستند،
فرستاده چون پیشِ[۴] بهرام شد ‌ ‌ ‌ سپهبدار ازو[۵] شاد[۶] و پدرام[۷] شد
غنیمت ببخشید پس[۸] بر سپاه ‌ ‌ ‌ جزاز گنجِ ناپاک‌دل ساوه‌شاه،
فرستاد با استوارانِ[۹] خویش ‌ ‌ ‌ جهاندیده[۱۰] و نامدارانِ[۱۱] خویش،
ببردند یکسر به درگاهِ شاه ‌ ‌ ‌ سپهبَد سُوی جنگ شد با سپاه[۱۲]

گفتار اندر رزم بهرام چوبینه با پرموده پسر ساوه‌شاه[۱۳]

ازو[۱۴] چون به پرموده[۱۵] رفت[۱۶] آگهی ‌ ‌ ‌ که جویدهمی تختِ شاهنشهی،
دزی داشت پرموده[۱۷] آوازه[۱۸] نام ‌ ‌ ‌ کزآن[۱۹] دز بُدی[۲۰] ایمِن و شادکام،
نهاد آنچ[۲۱] بودش به دز[۲۲] در[۲۳] درم ‌ ‌ ‌ ز دینار و[۲۴] از[۲۵] گوهر و بیش و کم
ز[۲۶] جیحون گذر کرد خود با سپاه ‌ ‌ ‌ بیامد گرازان[۲۷] سُوی[۲۸] رزمگاه!
دو لشکر به[۲۹] تنگ اندرآمد به جنگ ‌ ‌ ‌ به ره‌بر نکردند جایی درنگ[۳۰]

۱ـل، س، ل[۲] (نیز لن[۲]): نوشته به (ل[۲]: ز) هر شهر؛ ق: نوشتند به هر جای؛ (و: به هر شهر بنوشت)؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲] ـ پ، آ) ۲ـل، س، ق (نیز لی، آ): جهان؛ (ل[۳]: کسی؛ و: گو؛ لن[۲]: کش)؛ متن ← ۳ـ(ق[۲]: بسی گوهر و نیکوی)؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ)؛ بنداری (۱۰۲۲ـ۱۰۲۳): ثم خلع علی الرسول و ردّه الی صاحبه ۴ـ(آ: نزد) ۵ـس، ق (نیز ل[۳]): ازان؛ س[۲]: زو؛ ک (نیز پ): سپه باز ازو؛ ل[۲] (نیز لی، آ): سپهبد ازان؛ متن = (ق[۲]، لن، لن[۲]) ۶ـ(ل[۳]: تند) ۷ـق (نیز لی): به رام؛ (ق[۲]: با کام؛ پ: با رام)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]، آ)؛ و به جای این لت آورده است: همه راه دلشاد و پدرام شد؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۰۲۴): فلما حصل عند بهرام فرح بجواب کتابه و استبشر بما أنعم علیه الملک فی خطابه، و تلقی أمره بالامتثال ۸ـ(لن[۲]: <پس>) ۹ـس، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ): آن سواران؛ (لن، پ، لن[۲]: او سواران)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]) ۱۰ـک: پسندیده ۱۱ـق: پای‌کاران ۱۲ـق این بیت را ندارد؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

چو کار سپه سر به سر راست کرد ‌ ‌ ‌ همی جنگ برموده را راست کرد(!)

بنداری (۱۰۲۵ـ۱۰۲۷): و فرّق الغنائم علی عسکره، و نفذ خزانة ساوه‌شاه إلی حضرة سلطانه و مالک أمره. و تفرّغ لقتال الخاقان برموده بن ساوه و حربه ۱۳ـل: خبر یافتن بزموده از بهرام چوبین؛ ق: جنگ بژموده شاه ترکان با بهرام چوبینه رازی؛ ک: رزم کردن بهرام با <بر>موده پسر ساوه‌شاه؛ ل[۲]: رزم بزموده با بهرام چوبین؛ س[۲]: جنگ بهرام چوبینه با برموده؛ متن = س؛ بنداری: ذکر ماجری بین بهرام جوبین و بین برموذه بن ساوه‌شاه، و ما انتهی الیه أمرهما ۱۴ـس (نیز آ): ازان؛ ق: وزین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـل، ق (نیز لن[۲]): بژموده؛ (لن: برموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ لی، ل[۳]، پ: بزموده)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، و، آ) ۱۶ـل: شد؛ ترجمهٔ بیت‌های ۱۰۲۸ـ۱۰۳۱ در بنداری نیست ۱۷ـل، ق (نیز لن[۲]): بژموده؛ ل[۲] (نیز لن، و): برموده (بی‌نقطه)؛ (لی، ل[۳]: بزموده)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، آ) ۱۸ـل: افراز؛ س (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ): آواره؛ ق: آباد؛ ل[۲]: وآره؛ (لن: آویره؛ لن[۲]: آویزه؛ لی: کهواره؛ پ: اوراه)؛ متن = ک، س[۲] ۱۹ـق: وزان ۲۰ـ(آ: <بدی>) ۲۱ـ(لی، پ، و، لن[۲]، آ: آنچه) ۲۲ـس: دل ۲۳ـ(آ: بر) ۲۴ـ(لن: <و>) ۲۵ـق، س[۲] (نیز لن، لن[۲]، آ): ز ۲۶ـ(لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]: به) ۲۷ـ(لن: لرازان) ۲۸ـ(آ: بدان) ۲۹ـس ـ س[۲] (نیز لن ـ لن[۲]): چو؛ متن = ل ۳۰ـس، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]): زمین (ق[۲]، ل[۳]: جهان) آمد از سم اسبان به خم؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ)؛ و لت‌های این بیت را پس و پیش کرده و بیت‌های ۱۰۳۲ـ۱۰۳۴ را نیز به هم ریخته است: ۱۰۳۴، ۱۰۳۳، ۱۰۳۲؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد

به دو منزلی[1] بلخ هر دو سپاه | گزیدند شایسته دو[2] رزمگاه
میانِ دو لشکر دو فرسنگ بود | که پهنایِ دشت[3] ازدرِ[4] جنگ بود
دگر[5] روز بهرامِ[6] جنگی برفت | به دیدارِ گردانِ پرموده[7] تفت[8]
نگه کرد پرموده[9] او را بدید | ز هامون یکی تندبالا گزید
سپه را سراسر همه برنشاند | چُنان شد که در دشت جایی نماند[10]!
سپه دید پرموده[11] چندانک[12] دشت | ز[13] دیدارِ[14] ایشان همی[15] خیره گشت!
ورا دید کز[16] پیشِ آن لشکرش | به گردون برآورده[17] جنگی‌سرش!
غمی گشت[18] و[19] با لشکر خویش گفت | که این پیشرَو را هژَبرست جفت[20]!
شمارِ سپاهش پدیدار نیست | هم این[21] رزم را کس خریدار نیست!
سپهدارِ[22] گردنکش و خشمناک | همی خون شود زیر[23] او تیره[24] خاک!
چو شب تیره گردد شبیخون کنیم[25] | ز دل بیم و اندیشه[26] بیرون کنیم[25]

چو پرموده[27] آمد[28] به پرده‌سرای | همی‌زد ز[29] هرگونه از جنگ رای[30]
همی‌گفت کین[31] از هنرها یکی‌ست | اگر چه سپه‌شان کنون[32] اندکی‌ست،

۱ـ ل: منزل؛ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و): منزل از؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲ـ (پ، و: یک)؛ بنداری (۱۰۳۲ـ۱۰۳۳): و تلقاه بهرام من هذا الجانب فنزل الفریقان علی مرحلتین من بلخ ۳ـ ل: جنگ (!)؛ (لن: که پهنا درو؛ و: یکی پهن دشت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـ ل: بر؛ بنداری (۱۰۳۴): و بین العسکرین مقدار فرسخین. و کان ذلک یوم الأربعاء ۵ـ ل: در ۶ـ (لی: بزموده) ۷ـ ل: نژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لی: برموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۳: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، بنداری): برموده ۸ـ ک (نیز لن): رفت؛ ق، ل۲، لی، آ بیت‌های ۱۰۳۶ـ۱۰۳۸ را ندارند؛ بنداری بیت‌های ۱۰۳۵ـ۱۰۵۰ را ترجمه نکرده است ۹ـ ل: نژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لی: برموده (بی‌نقطه)؛ ل۳: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و)؛ ق، ل۲، لی، آ بیت‌های ۱۰۳۶ـ۱۰۳۸ را ندارند ۱۰ـ س، ق، ل۲، لی، آ این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س۲، لن، ق۲، ل۳ـلن۲ آمده است ۱۱ـ ل: نژموده؛ ق: آسوده؛ ل۲ (نیز لن): برموده (بی‌نقطه)؛ (لی، ل۳: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و) ۱۲ـ (ل۳، و: چندان به؛ پ، لن۲: چندانکه) ۱۳ـ (لن، پ، لن۲: به؛ و: که) ۱۴ـ (و: دیدار از) ۱۵ـ (ق۲: همه) ۱۶ـ ل، ک، س۲ (نیز ق۲): در؛ (و: بر)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ) ۱۷ـ ل، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ): برآورد؛ (پ: همی بر (وزن درست نیست))؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

شگفتی برآن برز و یالش بماند | فراوان همی نام یزدان بخواند

۱۸ـ (لن، ق۲، لن۲: همی‌گشت؛ لی: غمین گشت؛ و: همی‌دید) ۱۹ـ ق: <و> ۲۰ـ (لن، لن۲: پیشرو و (لن۲: <و>) اهرمن هست جفت؛ آ: راز از ما نباید نهفت)؛ ق (نیز پ): با پیش‌رو انجمن گشت جفت؛ ک: با پیش‌رو اهرمن باد جفت؛ ل۲: این کار پیدا نماند نهفت؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و) ۲۱ـ ل: همان؛ س: چنین؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ): سپهدار و ۲۳ـ ک: پیش ۲۴ـ ق: همان شیر پیشش همان مرد و ۲۵ـ ل: کنم ۲۶ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ): ترس و اندیشه؛ (ق۲: وز سر اندیشه؛ و: کینه و ترس)؛ متن = ل ۲۷ـ ل: نژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: بژموده؛ (لی، ل۳: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن (بی‌نقطه)، ق۲، پ، و، آ) ۲۸ـ (ق۲: آید) ۲۹ـ (ل۳: به) ۳۰ـ (ق۲: با خویش رای؛ و: در آن جنگ هرگونه رای؛ لن۲: ز هرگونه از جنگ و نای) ۳۱ـ س، ق (نیز لن، ل۳، لن۲، آ): این ۳۲ـ (ق۲: همی؛ لن: شهنشه کنون؛ لن۲: درسان (!) کنون)؛ س، ک، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): که بهرام یل را (ک: با) سپاه؛ متن = ل، ق (نیز پ، و)

سُواران و[1] گردانِ[2] پرمایه‌اند | ز گردن‌کشان برترین[3] پایه‌اند،
سلیح‌ست[4] و بهرام‌شان پیشرَو | که گردد سنان پیشِ او خار و خَو[5]!
به پیروزی ساوه‌شاه اندرون | گرفته دل و مست گشته[6] به[7] خون!
اگر یار باشد جهان‌آفرین | به خونِ[8] پدر خواهم[9] از کوه[10] کین!

بدانگه که بهرام شد جنگ‌جوی | از[11] ایران سُوی ترک بنهاد روی،
ستاره‌شمَر گفت بهرام را | که در چارشنبد[12] مزن گام را،
اگر[13] زین بپیچی[14]، گزند آیدت | همه[15] کار[16] ناسودمند آیدت!

یکی باغ بد در میان سپاه | ازین[17] روی و زآن[18] روی بُد رزمگاه[19]
بشد چارشنبد[20] هم از[21] بامداد | بدان باغ کامروز باشیم[22] شاد
ببردند پرمایه گستردنی | می و رود و[23] رامشگر و خوردنی
بیامد بدآن باغ و[24] می درکشید[25] | چو پاسی ز تیره‌شب اندرکشید[26]،
طلایه بیامد به پرموده[27] گفت | که بهرام را جام و باغست[28] جفت
سپهدار از آن جنگیان[29] شش[30] هزار | ز لشکر گزین کرد گرد و سُوار،

۱ـ (لن۲: <و>) ۲ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی ـ آ): اسبان؛ (ق۲: مردان)؛ متن = ل ۳ـ ل: کمترین ۴ـ س، ک (نیز لن، لی): سلاحست؛ متن = ده دستنویس دیگر ۵ـ (آ: خوار و خو)؛ ک: ورا حان درو (؟)؛ (و: پیش او حان درو)؛ متن ← ۶ـ س (نیز لی، ل۳): دست شسته؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـ ق، ک، ل۲ (نیز لن): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـ ق (نیز ق۲): کین ۹ـ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و): جویم؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ) ۱۰ـ (لی: امروز) ۱۱ـ س ـ س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، آ): ز؛ متن = ل (نیز ق۲، لی، پ) ۱۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ آ): چارشنبه؛ (آ: خارسینه)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ۱۰۵۴پ)؛ بنداری (۱۰۵۰ـ۱۰۵۱): و کان المنجمون أشاروا علی بهرام عند مفارقة حضرة الملک ألا یخوض یوم الأربعاء غمرة الهیجاء ۱۳ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ): وگر؛ متن = ل (نیز ق۲، پ، و) ۱۴ـ ل: بسیجی؛ (ل۳: بپوئی)؛ س: زانک پوئی؛ (لی: آنک پوئی)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵ـ س، ق (نیز لی، ل۳، پ، و، آ): همان؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۱۶ـ س: کام؛ بنداری (۱۰۵۲): فإنه إن فعل ذلک حرم الظفر و لاقی الضرر ۱۷ـ (لی: ازان) ۱۸ـ س ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲): آن؛ (ق۲: وز)؛ متن = ل، س۲ (نیز و، آ) ۱۹ـ س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ): آن (لن۲: <آن>) رزمگاه؛ ق، ک (نیز پ): آوردگاه؛ ل۲: وی رزمگاه؛ (ل۳، و: او رزمگاه)؛ متن = ل ۲۰ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ لن۲): چارشنبه؛ (آ: جارسینه)؛ متن = (لن) ۲۱ـ ل۲: بهم ۲۲ـ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ): گردد آن روز؛ (ق۲: باشد آن روز)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲) ۲۳ـ ل: <و> رود و؛ ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، آ): آورد و؛ (لن۲: آورد)؛ س: بیاورد؛ (لی: هم آورد)؛ متن ← ل ۲۴ـ ل: <و> ۲۵ـ (لن، لی، ل۳، لن۲، آ: برکشید) ۲۶ـ (و: حمد (بی‌نقطه))؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۱۰۵۳ـ۱۰۵۶): و کان بالقرب منه بستان فرکب الیه مع خواصه لیشتغل بالشرب، و قال: الیوم خمر و غدا أمر. فأقام فی ذلک البستان علی رشف الراح، و قصف القیان ۲۷ـ ل: نژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: بژموده؛ (لن، و: برموده (بی‌نقطه)؛ لی: بزموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۳: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، آ) ۲۸ـ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): می به جامست؛ (پ: شد می و جام؛ لن، لن۲: با جام و باغست (لن۲: باده‌ست))؛ س: برموده را می به جامست؛ ک، س۲ (نیز ق۲): او با (ک: با او) می و باغ و جامست؛ متن = ل (نیز ← لن)؛ در لی این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۹ـ (ق۲: چینیان)؛ ق: هم در زمان؛ ل۲: از جنگیان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰ـ ل: ده

فرستاد تا گرد بر گردِ باغ / بگیرند[۱] گردن‌کشان بی[۲] چراغ!
چو بهرام[۳] آگه شد از کارشان / ز رایِ جهانجوی و بازارشان[۴]،
یلان‌سینه را گفت کای[۵] سرفراز / به دیوارِ باغ‌اندرون رخنه ساز!
پس آنگاه بهرام و ایزدگشسپ / نشستند با[۶] جنگجویان بر[۷] اسپ،
از آن[۸] رخنه‌ی باغ بیرون شدند / که دانست کآن[۹] سرکشان چون شدند؟!
برآمد ز در ناله‌ی کرّه‌نای[۱۰] / سپهبَد به جنگ اندرآمد ز جای[۱۱]
سبک رخنه‌یی دیگر اندرزدند / سپه را یکایک به هم برزدند
همی‌تاخت بهرام[۱۲] خشتی به دست / چُنان‌چون بود مردمِ نیم‌مست[۱۳]!
نجَستند[۱۴] گردان کس[۱۵] از دستِ اوی[۱۶] / به خون گشت[۱۷] یا زان سرِ مست[۱۸] اوی[۱۶]!
برآمد چکاچاک و[۱۹] زخمِ[۲۰] سران / چو پولاد را[۲۱] پتکِ آهنگران!
از آن باغ تا جایِ[۲۲] پرموده[۲۳] شاه / تن بی‌سران[۲۴] بُد فگنده به راه!

چن[۲۵] آمد به لشکرگه خویش باز / شبیخون سگالید[۲۶] گردن‌فراز!
چو نیمی ز تیره‌شب اندرگذشت[۲۷] / سپهدارِ جنگی برون شد به دشت[۲۸]

۱ـس (نیز لی): بگشتند؛ (ل۳، و، آ: بگردند)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲ـس: با؛ (لی: چون)؛ بنداری (۱۰۵۷ـ۱۰۵۹): فنذر بذلک برموذه فانتخب ستة آلاف فارس من آساد الترک، و أمرهم أن یحیطوا بذلک البستان ۳ـک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): سپهبد چو؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ) ۴ـق، ل۲ (نیز ل۳، و، آ): کردارشان؛ س: جهاندار و کردارشان؛ (لی: جهاندار بیدارشان)؛ متن = ل <و>، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: شبیخون کردن برموده پسر ساوه بر بهرام ۵ـ(ق۲، لن۲: ای) ۶ـ(پ: چون) ۷ـ(لی: به) ۸ـس۲ (نیز ق۲): بدان ۹ـس: داند کان؛ (ب: داند از (وزن درست نیست))؛ بنداری (۱۰۶۰ـ۱۰۶۳): و فطن بهرام بما دبروا فأمر أن یجعل فی حائط البستان ثلمة یعبر منها الفارس أخذا بالحزم، و جریا علی مقتضی الحیطة. و أمر صاحبه المسمی یلان بأن یرکب فی أصحابه، و یحفظ حوالی البستان. و اشتغل مع إیزدکشسب ۱۰ـس: کرّنای ۱۱ـل، س، ق، ل۲ (نیز لی ـ و، آ، ب): اسب اندرآورد پای؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۱۲ـ(لی، ل۳: بهرام و) ۱۳ـس: می پرست؛ (و: نیمه مست)؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۴ـک، س۲ (نیز ق۲): نرستند؛ (لن۲: بجستند)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵ـک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): جز اندک؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، ب) ۱۶ـل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب): او؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، پ) ۱۷ـک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ): بود؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و ـ ب) ۱۸ـ(ل۳: سر شست)؛ ل: تازان سر شست؛ ق: آغشته زان شست؛ ل۲: باران سر و شست (واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ متن = ده دستنویس دیگر (در لی، لن۲ حرف سوم و در و حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه) ۱۹ـل ـ ل۲ (نیز لن، لی ـ و، آ، ب): <و>؛ متن = س۲ (نیز ق۲، لن۲) ۲۰ـل: بانگ ۲۱ـ(لی: در؛ پ: با) ۲۲ـس۲ (نیز لن، لن۲): خیمه؛ (لی: ناجار (!))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز لن، و): برموده (بی‌نقطه)؛ ق: بژموده؛ (لی، ل۳: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، آ، ب) ۲۴ـ(لی: سر بی‌تنان)؛ بنداری (۱۰۶۴ـ۱۰۶۹): فجاءت الأتراک و أخذوا حوالی البستان. فثلم ثلمة أخری فی الحائط، و رکب و خرج منها، و وقع فیهم وقوع اللهب فی القصب و ارتفع صلیل الأسیاف من الرقاب و الأکتاف إلی أن فرش الأرض بجثث قتلی الترک من باب البستان الی مخیم ابن خاقان ۲۵ـل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۶ـل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): فرستاد؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۷ـس۲ (نیز پ): شکست ۲۸ـ(ل۳، آ، ب: ز دشت)؛ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ): میان را ببست؛ (لن۲: بیامد به دشت)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، و)

سپهبَد[۱] بر آن[۲] سوی[۳] لشکر کشید / ز ترکان طلایه کس او را ندید
چن[۴] آمد به نزدیکیِ رزمگاه / دمِ نای سَرغین[۵] برآمد ز راه[۶]!
چو در شب خروش[۷] آمد از[۸] کرّه‌نای[۹] / بجَستند ترکانِ جنگی ز جای[۱۰]!
ز لشکر برآن[۱۱]سان برآمد خروش / که شیر ژیان را بدرّید گوش!
به تاریکی‌اندر دهاده بخاست[۱۲] / ز دستِ چپِ[۱۳] لشکر و[۱۴] دستِ راست!
یکی مر دگر[۱۵] را ندانست باز / شبِ تیره و نیزه‌های دراز!
به خنجر[۱۶] همی آتش افروختند / هوا و زمین را[۱۷] همی‌سوختند!
ز ترکانِ[۱۸] جنگی فراوان نماند / ز خون سنگ‌ها جز به مرجان[۱۹] نماند!
گریزان همی‌رفت مهتر چو گرد / دهان[۲۰] خشک و لب‌ها شده لاژورد[۲۱]!
چُنین تا سپیده‌دمان بردمید[۲۲] / شبِ تیره زو[۲۳] دامن اندرکشید،
سپهدارِ ایران به ترکان[۲۴] رسید / خروشی چو شیر ژیان[۲۵] برکشید!
به پرموده[۲۶] گفت: ای گریزنده[۲۷] مرد / تو گِرد دِلیرانِ جنگی مگرد!
نه مردی هنوز، ای پسر[۲۸]، کودکی / روا باشد ار شیرِ مادر مکی[۲۹]!
بدو گفت شاه[۳۰]: ای[۳۱] گراینده[۳۲] شیر / به خون ریختن چند باشی دِلیر؟!
ز خونِ سران سیر شد روزِ جنگ / به خشکی پلنگ و به دریا نهنگ[۳۳]!

۱ـک (نیز لن، ق۲): سپه را؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـس، ق، ک، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ): بدان؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳، پ، و، ب) ۳ـک (نیز ل۳): روی ۴ـل ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۵ـل ـ ل۲ (نیز لی، ل۳، و ـ ب): روئین؛ (لن، پ: سرعین)؛ متن = س۲ (نیز ← لن، پ) ۶ـس (نیز لی، پ، آ، ب): به ماه؛ (لن۲: ز ماه)؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز لن، ل۳، و)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۷ـل: آواز کوس؛ س، ق، ل۲ (نیز لی ـ و، آ، ب): بر (پ: از) در خروش؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۸ـل، ل۲ (نیز ل۳، آ): و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹ـل، س: کرّنای؛ (ق۲: دیدگاه)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۰ـک: چینی ز جای؛ (ق۲: ازان رزمگاه) ۱۱ـس، ق، ل۲ (نیز لی): بدان؛ پ این بیت را ندارد ۱۲ـ(آ: بخواست (!)) ۱۳ـ(ب: چپ و) ۱۴ـ(لن۲: <و>) ۱۵ـ(ق۲: مرد خود؛ لن۲: مرد کو)؛ ق این بیت و ل۲ بیت‌های ۱۰۷۷ـ۱۲۶۴ را ندارند ۱۶ـل: ز جیحون ۱۷ـ(ق۲: با زمینش)؛ ل: زمین و هوا را؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـس: مردان ۱۹ـ(لن۲: مژگان (!)) ۲۰ـل (نیز ل۳، و): دهن؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب) ۲۱ـس، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل، ک (نیز پ، و)؛ لن، لن۲ این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۰۷۰ـ۱۰۸۰): ثم انصرف إلی مخیمه، و تشمر للبیات، و أمر أصحابه فرکبوا و عاد بهم فی الحال تحت سجف اللیل. و هجم بهم علی مخیم ابن الخاقان، و أمر بدق الکوسات و نفخ القرون و النایات. فوثبت الأتراک و بادروا أعراف الخیول، و علوا ظهورها. و قامت الحرب علی ساق ۲۲ـک، س۲ (نیز ق۲، پ): برکشید؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب) ۲۳ـس (نیز ب): قیرگون؛ ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ آ): تیره گون؛ متن = ل، س۲؛ لی به جای این لت آورده است: شب تیره بر کوه دامن کشید ۲۴ـ(ب: توران)؛ س: ترکان به ایران (!)؛ (آ: ترکان به ترکان (!)) ۲۵ـس: دمان؛ لن، لی این بیت را ندارند ۲۶ـل (نیز ل۳): بژموده؛ ق (نیز لن۲): پژموده؛ س۲ (نیز لی): بزموده؛ (لن: برموده (بی‌نقطه))؛ متن = س، ک (نیز ق۲، پ، و، آ، ب) ۲۷ـق: ستیزنده؛ (آ: گزاینده) ۲۸ـک: چه دانی هنر؛ (لن، لن۲: مرد نبردی تو خود)؛ س۲: تو مردی چه دانی هنر؛ (ق۲: تو مردی نیابی که تو)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی ـ و، آ، ب) ۲۹ـ(ق۲: باشدت بذرکی (حرف یکم بی‌نقطه؟)) ۳۰ـک: <شاه>؛ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): شاه گفت؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۳۱ـک: کای ۳۲ـ(لی، پ، و: گزاینده)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۳ـس۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): دریا نهنگ و به خشکی پلنگ؛ متن = ل ـ ک (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)

نخواهی شد[1] از خونِ مردان[2] تو سیر؟ … بر آن نِه[3] که هستی تو دَرّنده شیر!
بریدی[4] سرِ ساوه‌شاه آنک[5] مهر[6] … برو[7] داشت تا بود گردان‌سپهر!
سپاهی برآن[8]گونه کردی تباه … که بخشایش آردهمی هور[9] و ماه!
از آن[10] شاهِ جنگی منم یادگار … مرا هم چُنان دان که[11] کشتی به زار[12]،
ز مادر همه[13] مرگ را زاده‌ایم[14] … ار[15] ایدونک[16] ترکیم ار[17] آزاده‌ایم[14]!
گریزانم و تو پس[18] اندر دمان … نیابی مرا تا نیاید[19] زمان!
اگر باز گردم، سلیحی به چنگ[20] … مگر[21] من شوم کشته گر[22] تو به جنگ[23]،
مکن[24] تیزمغزی و آتش‌سری … نه زین‌سان[25] بود مهترِ لشکری[26]!
من ایدون[27] شوم سوی[28] خرگاهِ خویش … یکی[29] بازجویم سرِ[30] راهِ خویش،
نبیسم[31] یکی[32] نامه زی[33] شهریار … مگر زو شوم ایمن از[34] روزگار
گر ایدونک[35] اندرپذیرد[36] مرا … ازین ساختن[37] پس[38] گزیرد[39] مرا[40]،
من آن بارگه را یکی بنده‌ام[41] … دل از مهتری پاک[42] برکنده‌ام!

۱ـق: بخواهی شد؛ (آ: نباشی تو) ۲ـل: مردم ۳ـس، ق (نیز لن، و، لن۲، آ، ب): برانم؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲ـپ) ۴ـل: بریده ۵ـ(لی، ل۳، پ، آ: آنکه)؛ س: شاهی که؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، و، ب) ۶ـس۲: بهر ۷ـس۲ (نیز لی): بدو؛ لن، لن۲ این بیت را ندارند ۸ـس، ق (نیز آ، ب): بدان؛ (لی: بدین) ۹ـ(ق۲: بران هور؛ آ: برو هور)؛ ل: آورد خورشید؛ (و: نگر تا چگونه بود هور)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب) ۱۰ـ(لن، لن۲: وزان) ۱۱ـق (نیز ب): دانک ۱۲ـس، ق (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب): تو زار؛ ک: نزار؛ (ق۲: بزار (حرف یکم بی‌نقطه)؛ آ: کردی تو خوار)؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، پ) ۱۳ـس۲: همان ۱۴ـک: زاده‌ئی ـ آزاده‌ئی ۱۵ـک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲): گر؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و، آ، ب) ۱۶ـ(لی، ل۳، آ: ایدونکه) ۱۷ـک (نیز لن، ل۳): و؛ (لی: <ار>)؛ س۲: ترکی و؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، پ ـ ب)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

بمان تا بمانم به دهر اندکی … از آزاد کرد تو باشم یکی

۱۸ـک: پس تو ۱۹ـ(آ: نیابی) ۲۰ـک: سلاحی به چنگ؛ (لن، لن۲: سلاحم به چنگ؛ ق۲: بسیجیم جنگ (پساوند ندارد)؛ پ: بر تو به جنگ؛ آ: بیایم به جنگ (پساوند ندارد))؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب) ۲۱ـق (نیز و، آ): وگر؛ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲): اگر؛ متن = ل (نیز ل۳، پ) ۲۲ـق (نیز ل۳): یا؛ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، آ): با؛ (و: با (بی‌نقطه))؛ متن = ل (نیز پ) ۲۳ـ(پ: پلنگ (!))؛ س، لی، ب این بیت را ندارند ۲۴ـ(لی، ل۳: یکی) ۲۵ـ(ب: ازینسان) ۲۶ـس (نیز ب): و کهتری؛ (ق۲: و لشکری) ۲۷ـس، ق، ک، س۲ (نیز لی ـ ب): اکنون؛ متن = ل ۲۸ـ(ق۲: پیش) ۲۹ـ(ق۲: اگر) ۳۰ـک، س۲: سر و ۳۱ـل ـ ک، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، آ، ب): نویسم؛ (ق۲: نه بینم (← نبیسم؟)؛ لی: فرستم؛ لن۲: نبشتم)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ق۲) ۳۲ـ(ق۲: یک) ۳۳ـ(ل۳: بر) ۳۴ـس، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی ـ و، آ، ب): بدانسان (ل۳، پ: بدین‌سان) که باید (ق: شاید؛ ک، س۲، ق۲: آید) بدین؛ (لن، لن۲: برآنسان که آید بدین (لن۲: برین))؛ متن = ل؛ بنداری (۱۰۸۱ـ۱۰۹۶): و لم یزل السیف یعمل الی أن تبلج الإصباح. و لما أضاءت الأرض رأی برموذه طلاعها مملوءة بقتلی أصحابه، و رأی بهرام کاللیث المصحر من غابه، ینحو نحوه و یقصد قصده. فالتفت الیه و سأله أن یقصر عنه و ینصرف علی أنه اذا وصل الی موضعه کتب الی الملک هُرمُزد و استأمنه ۳۵ـ(لی، ل۳، آ: ایدونکه) ۳۶ـس، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): او در پذیرد؛ متن = ل، ک ۳۷ـس، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): تاختن؛ متن = ل ۳۸ـس، ق (نیز لی ـ و، آ، ب): در؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۳۹ـس۲ (نیز ق۲): گریزد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر (در س حرف دوم بی‌نقطه) ۴۰ـ(ق۲: ترا) ۴۱ـ(لی: کهترم) ۴۲ـس، ق: بار؛ (لی، آ، ب: باز)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲)

ز سر کینه و جنگ[1] را دور کن … به[2] خوبی منش بر یکی[3] سور کن!

چو بشنید بهرام، ازو[4] بازگشت … که بَدسازشاهی[5] هم‌آواز[6] گشت!
چن[7] از جنگِ آن لشکر[8] آسوده شد[9] … به لشکرگه شاه[10] پرموده[11] شد[9]،
همی[12] گشت[13] بر[14] گردِ دشتِ نبرد … سرِ سرکشان را ز تن دور[15] کرد،
چو بر هم نهاده بُد[16] انبوه گشت … به بالا و پهنا[17] یکی کوه گشت،
مر آن[18] جای را نامدارانِ یل[19] … همی هر کسی خواند[20] بهرامْ‌تل[19]
سلیحِ[21] سُواران و[22] چیزی که دید[23] … به[24] جایی که بُد سوی آن تل[25] کشید[23]

یکی نامه بنبشت[26] زی شهریار … ز پرموده[27] و[28] لشکرِ[29] بی‌شمار،
بگفت آنک[30] ما را چه آمد به روی[31] … ز ترکان و آن[32] شاهِ پرخاش‌جوی[31]،
کُهُن‌کار چون بر دلش تازه[33] شد … از آن جایگه[34] سوی آوازه[35] شد

۱ـس (نیز لی): جنگ و اندیشه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـ(آ: ز) ۳ـ(لن، لن۲: تو یکی)؛ ک، س۲ (نیز ق۲): رزم آمدی بی (ک: بر) منش؛ متن = ل، س، ق (نیز لی ـ و، آ، ب)؛ بنداری (۱۰۹۷ـ۱۰۹۹): و اذا جاءه کتاب الأمان بادر الی حضرته. فهرب برموذه ۴ـل: زو ۵ـل، ک: بر ساز شاهی؛ س (نیز ب): بدساز او چون؛ ق: برسان ساز؛ (ق۲: بدساز شاه؛ لی: بدسازد او؛ ل۳: بدساز بد هم؛ آ: بدساز ازآنسان؛ پ: چو با وی به شاهی؛ و: همان ساز بد را)؛ متن = س۲ (نیز لن، لن۲) ۶ـل ـ ک (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): خوش‌آواز؛ س۲: کس آواز؛ متن = (لن، پ، لن۲) ۷ـل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۸ـ(ق۲: این شاه) ۹ـس (نیز لی، ب): گشت ۱۰ـ(ق۲: خویش) ۱۱ـل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: بژموده؛ (لی، ل۳: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، آ، ب) ۱۲ـک: غمی ۱۳ـ(آ: گفت) ۱۴ـ(لی: در) ۱۵ـس۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): باز؛ متن = ل ـ ک (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۶ـس، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): نهادند و؛ ک: نهادند؛ متن = ل ۱۷ـک (نیز لن، پ، لن۲): سنگین؛ (ق۲: سنگی)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۸ـس، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): چنان؛ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): همان؛ متن = ل ۱۹ـ(لی، لن۲: یل ـ یل (پساوند ندارند)؛ آ: تل ـ تل (بی‌نقطه)) ۲۰ـک: بدان باز خواند (وزن ندارد)؛ س۲ (نیز ق۲، پ): بدان جای (ق۲: شهر) خوانند؛ (لن، لن۲: بدان (لن۲: بدین) شهر خواندند)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)؛ بنداری (۱۱۰۰ـ۱۱۰۴): و انصرف بهرام إلی مخیمه، و أمر بجمع رءوس الأتراک فجمعوا منها هناک کثبه تل عظیم فسمی ذلک المکان تل بهرام ۲۱ـس، ک (نیز لی): سلاح؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـ(لن، لی: ز) ۲۳ـ(ب: هست ـ گذشت) ۲۴ـ(پ: ز) ۲۵ـس (نیز لی، ب): دز؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ک در اینجا سرنویس دارد: فتح‌نامهٔ بهرام نزد هرمز آن شکستن (؟)؛ بنداری (۱۱۰۵): ثم أمر بجمع الأموال و الأنفال ۲۶ـل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ب): بنوشت؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۷ـل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز لن): برموده (بی‌نقطه)؛ ق: بژموده؛ (لی، ل۳: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ، ب) ۲۸ـس۲: وز؛ (پ: وان) ۲۹ـ(ق۲: لشکری) ۳۰ـس (نیز ق۲): آنچ؛ (لی، پ: آنکه؛ لن۲، آ، ب: آنچه)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، و) ۳۱ـس (نیز لی، ب): سر ـ پرخاشخر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲ـک (نیز پ): از؛ س۲ (نیز ق۲): این؛ (لن: وز)؛ ل۳ این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۱۰۶ـ۱۱۰۷): و کتب کتابا الی السلطان، و أنهی الیه ماجری علی ابن الخاقان ۳۳ـل: که از بیم تیغ او سوی چاره؛ س (نیز لی، ل۳، و، ب): دل از بیم تیغش (لی: تیغم؛ ل۳، ب: تیغ او) سوی چاره؛ ق: به بیچارگی در سوی چاره؛ (لن، لن۲: چو کین پدر بر دلش تازه؛ پ: که هر کار کان بر دلش چاره؛ آ: چو از بیم آن تیغ او چاره)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲؛ در س۲ حرف سوم واژهٔ پسین بی‌نقطه) ۳۴ـل، س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): وزانجایگه؛ (لن: ازان آگهی)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲) ۳۵ـل، س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): خوار و آواره؛ (پ: زود آواره)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲)

وُ زآن[۱] روی[۲] خاقان درِ دز[۳] ببست   به انبوهِ اندیشگان در[۴] نشست
بگشتند گردِ دز اندر[۵] بسی   ندانست سامان جنگش کسی[۶]
چُنین گفت از آنپس[۷] که سامانِ[۸] جنگ   کنون نیست[۹] در کار[۱۰] کردن درنگ
یلان‌سینه را گفت تا سه[۱۱] هزار   از آن رزمگه برگزینند[۱۲] سُوار،
چهار[۱۳] از یلان نیز ایزدگشسپ[۱۴]   از آن جنگیان[۱۵] برنشاند[۱۶] بر[۱۷] اسپ
بفرمود تا هرک[۱۸] را[۱۹] یافتند   به[۲۰] گردن زدن تیز[۲۱] بشتافتند!
مگر نامدار از دز آید[۲۲] برون   چو بیند همه دشت چون[۲۳] رود[۲۴] خون!

بُد بر درِ دز[۲۵] ازین‌سان[۲۶] سه روز   چهارم چو بفروخت گیتی‌فروز،
پیامی فرستاد پرموده[۲۷] را   مرآن مهترِ[۲۸] کشور و[۲۹] دوده را:
که ای مهتر و[۳۰] شاهِ ترکان و[۳۱] چین   ز گیتی چرا کردی این[۳۲] دز[۳۳] گزین؟
کجا آن جهان‌جستنِ ساوه‌شاه؟!   کجا آن همه گنج[۳۴] و آن دستگاه؟!
کجا آن همه پیل و برگستوان؟!   کجا آن تگینانِ[۳۵] روشن‌روان؟!

۱ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن، لی، و ـ ب): وزین؛ متن = ک (نیز ق۲، ل۳، پ) ۲ـ س۲ (نیز لن۲): سوی ۳ـ (لن، لن۲: برموده (لن۲: پژموده) دز را) ۴ـ ق (نیز لن، آ): بر؛ س۲: اندیشه اندر؛ (ق۲: و اندیشگان بر)؛ ل: اندوه اندیشه اندر؛ ک: اندوه اندیشگان در؛ متن = س (نیز لی ـ لن۲، ب)؛ لن، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بیامد پسش لشکر بی‌شمار   نشستند جمله به گرد حصار

بنداری (۱۱۰۸ـ۱۱۰۹): و أما برموذه فانه التجأ الی قلعة علی شاطئ جیحون تسمی أواذ، و کان معقله و ملاذه، فتحصن بها و أغلق بابها ۵ـ ل، س۲ (نیز لن): در دز؛ ک: درش در؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ (ق۲: بسی (پساوند ندارد)) ۷ـ ل: زان پس؛ (لن، لن۲: به لشکر چنین گفت)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ): بر دشت؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل۳، و ـ ب) ۹ـ ک، س۲ (نیز پ): زبونیست؛ (ق۲: ز تو نیست؛ لن، لن۲: نباید به)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۰ـ ک (نیز ق۲): بر کار؛ س، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، آ، ب): پیکار؛ (ل۳: و پیکار)؛ متن = ل، ق (نیز پ) ۱۱ـ (آ: سی) ۱۲ـ ل: جنگیان برگزیده ۱۳ـ س: همان؛ (ل۳: هزار) ۱۴ـ ل، ک (نیز ق۲): آذرگشسب؛ متن = س، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲) ۱۵ـ (ق۲: چینیان) ۱۶ـ س: برنشیند؛ (ل۳: برنشاند او) ۱۷ـ (ق۲: به)؛ ق، لی، و، آ، ب این بیت را ندارند ۱۸ـ (لی، آ: هر که) ۱۹ـ (ق۲: ر<ا>) ۲۰ـ (ق۲: ز) ۲۱ـ س، ق، ک (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): زود؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، پ، آ؛ در ل حرف یکم بی‌نقطه)؛ بنداری (۱۱۱۰ـ۱۱۱۴): و أمر بهرام یلان فرکب فی ثلاثة آلاف فارس، و قرب من الحصار، و أخذ یقتل کل من یری حوالی القلعة ۲۲ـ س، ق، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲): آید از دز؛ (ق۲، آ: ایدر آن (آ: از) دز؛ ب خوانا نیست)؛ متن = ل، ک (نیز و) ۲۳ـ ل: را ۲۴ـ س، ق، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، و ـ ب): جوی؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، پ) ۲۵ـ (ل۳: دژ) ۲۶ـ س (نیز لن، لی، ل۳، پ): بدین‌سان؛ ق، س۲ (نیز ق۲، لن۲، ب): برین‌سان؛ (آ: پریشان)؛ متن = ل، ک (نیز و) ۲۷ـ ل، ق: پژموده؛ (لی، ل۳: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و (حرف یکم بی‌نقطه)، آ، ب) ۲۸ـ ل، س (نیز لن۲): مهتر و؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۹ـ ل، س: <و>؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰ـ س (نیز ل۳، ب): <و>؛ متن ← ۳۱ـ ل، ک (نیز آ): <و>؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲ـ س، ق (نیز لی، پ، آ، ب): کرده‌ئی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲) ۳۳ـ (ل۳: دژ) ۳۴ـ س: پیل؛ (لی: داد) ۳۵ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): بزرگان؛ متن = ک

کجا آن همه تُنبُل و جادوُی[۱]؟!   که اکنون[۲] ازین‌سان تو بر[۳] یک سوُی[۱]؟!
همه[۴] شهر ترکان ترا[۵] بس نبود؟!   چو بابِ تو اندر[۶] جهان کس نبود؟!
نشستی برین باره‌بر[۷] چون زنان   پر از خون دل و دست[۸] بر سر زنان!
درِ باره[۹] بگشای و زنهار خواه   بر شاهِ کشور مرا یار[۱۰] خواه!
ز دز[۱۱] گنج و[۱۲] دینار بیرون فرست   به گیتی نخورد آنک بر پای بست[۱۳]!
اگر گنج داری، تو کشور مدار[۱۴]   که دینار خوارست بر شهریار!
به درگاه شاهت میانجی[۱۵] منم   که در شهرِ ایران گوانجی منم[۱۶]!
ترا بر همه مهتران مه کنم   از[۱۷] اندیشه و رایِ تو به کنم!
ور ایدونک[۱۸] رازی‌ست[۱۹] نزدیکِ تو   که روشن کند[۲۰] رایِ[۲۱] تاریکِ[۲۲] تو،
گشاده کن آن[۲۳] راز و[۲۴] با من بگوی[۲۵]   چو کارت چُنین گشت، دوری مجوی[۲۶]!
وُگر[۲۷] جنگ را یار[۲۸] داری بسی[۲۹]   همان[۳۰] گنج و[۳۱] دینار داری بسی،

۱ـ ل، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): جادوئی ـ سوئی؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲، پ، آ) ۲ـ ل: <اکنونَ> ۳ـ (پ: برین)؛ س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ): برین (لی: بدین) گونه بر؛ س۲: بدینسان تو بر؛ (لن، لن۲: تو زینسان ابر؛ ق۲: تو زیشان تو بر؛ ب: برین سان ابر)؛ متن = ل، ک؛ در ق۲ این بیت پس از بیت سپسین آمده است ۴ـ ل: همی ۵ـ (ل۳، پ، آ: ورا) ۶ـ س: بابان تو در (حرف یکم و سوم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ (لی: بایان (؟) او در؛ ب: بایاب (؟) تو در)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب): کنون در دزی (ل۳: دژی)؛ (آ: تو اندر دزی؛ ق۲: نشیتی کنون در دزی؛ لی: که در دز نشستی کنون)؛ متن = ل ۸ـ (پ: دو دست به رخ)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

تو دانی که زنهار دادم ترا   ره جستنت برگشادم ترا
وگرنه بدی بی‌روان چون پدر   به ایران فرستادمی از تو سر

۹ـ س (نیز پ): بار ۱۰ـ (پ: ز ما بار)؛ ق (نیز آ): گیتی شو و بار؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ پ پس از این بیت افزوده است:

هم از بندگی شاه جوی آب‌روی   به بیهودگی راه کژّی مپوی

۱۱ـ (ل۳: دژ) ۱۲ـ ل، س، ک، س۲ (نیز لن، لی، پ، و): <و>؛ متن = ق (نیز ق۲، ل۳، لن۲، آ، ب) ۱۳ـ س۲ (نیز لن، پ): نای بست؛ ل: نخورد آنک بر نای بست (حرف یکم واژه‌های نخست و چهارم بی‌نقطه)؛ (ق۲: بخورد آنک بد نای (بی‌نقطه) بست)؛ س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): همه بدره‌ها سوی هامون فرست؛ متن = ک (نیز لن۲ (پس از تصحیح **آنکه** به **آنک**)) ۱۴ـ (ق۲: ز کشور بیار) ۱۵ـ (لن: کوانجی (پساوند ندارد)) ۱۶ـ (ق۲: میانجی منم (پساوند ندارد)؛ پ: ترا دشمنم؛ ک: توران ترا دشمنم؛ س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): نه در شهر ایران ترا دشمنم؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، لن۲؛ در ل پس از تصحیح بر به در) ۱۷ـ (ق۲، و، لن۲: ز؛ ب: وز) ۱۸ـ (لن۲: ایدونکه)؛ ک، س۲: گر ایدونک ۱۹ـ س۲: رایست ۲۰ـ ق: شود؛ (آ: کنی) ۲۱ـ ل: جان؛ ک، س۲: راه؛ (پ: کار)؛ متن = س، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب) ۲۲ـ (آ: باریک)؛ لن، لن۲ این بیت را ندارند ۲۳ـ ک، س۲: این ۲۴ـ ق (نیز ق۲، ل۳، و): <و>؛ س۲: رای و؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۲۵ـ (و، آ: بگو) ۲۶ـ (و: مجو)؛ س: روزی مجوی؛ (پ: دیگر مجوی؛ ب: با من بگوی (پساوند ندارد)؛ آ: است دوری مجو؛ لی: که راز جهان تا توانی مجوی (= ۱۱۳۴ب))؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲) ۲۷ـ (و: همان) ۲۸ـ (و: یاد؛ آ: باز) ۲۹ـ س، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب): کسی؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، لی، و، آ) ۳۰ـ (و: وکو (!)) ۳۱ـ ک (نیز لن، لی، پ، و): <و>

برین کوش[۱] و این[۲] کینه‌ها[۳] بازخواه   بود خواسته تنگ[۴]، ناید[۵] سپاه!

چن آمد[۶] فرستاده، گفت[۷] آن پیام   چو بشنید ازو[۸] مردِ جوینده‌کام[۹]،
چُنین داد پاسخ که او را بگوی   که رازِ جهان تا توانی مجوی!
تو گستاخ گشتی به گیتی مگر   که رنج نخستینْت آمد[۱۰] به بر؟
به پیروزی اندر تو گَشّی[۱۱] مکن!   اگر[۱۲] تو نوّی، هست گیتی کَهُن!
نداند کسی رازِ گردان‌سپهر   نه هرگز نماید به ما نیز[۱۳] چهر!
ز مهتر[۱۴] نه خوب‌ست کردن فسوس   مرا هم سپه بود و[۱۵] هم پیل[۱۶] و کوس!
دروغ‌آزمای‌ست[۱۷] چرخِ بلند   تو دل را به گستاخی اندر[۱۸] مبند!
پدرْم آن دلیرِ جهاندیده[۱۹] مرد   که دیدی ورا روزگارِ نبرد،
زمین سمِّ اسپِ ورا بنده بود[۲۰]!   به رایش فلک[۲۱] نیز پوینده[۲۲] بود[۲۰]!
بجست[۲۳] آنچ[۲۴] او[۲۵] را نبایست[۲۶] جست   بپیچید[۲۷] از[۲۸] اندیشه‌ی نادرست[۲۹]
هنر زیرِ افسوس[۳۰] پنهان شود[۳۱]   همان[۳۲] دشمن از دور[۳۳] خندان شود[۳۱]
دگر[۳۴] آنک[۳۵] گفتی شمارِ سپاه[۳۶]   فزون‌تر بُد[۳۷] از تابشِ[۳۸] هور و ماه[۳۹]،
سُواران[۴۰] و پیلان چو[۴۱] تخمِ[۴۲] گیا   شد اندر[۴۳] دمِ پرّه‌ی آسیا[۴۴]!

۱ـ س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): بزن کوس؛ ق: بدان کوش؛ (و: بزن چنگ)؛ متن = ل (نیز ل۳، آ؛ نیز ← ق) ۲ـ (لن۲: آن) ۳ـ ق، ک (نیز ق۲، لی، و): کینه را؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): کینها ۴ـ ق: نیک؛ ک (نیز ب): بنک (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (لن: ننگ؛ آ: نیک) ۵ـ ل: باند (بی‌نقطه)؛ ق: باید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (آ: خواهد؛ ب: ماند)؛ بنداری (۱۱۱۵ـ۱۱۳۲): و لم یزل یفعل ذلک الی أن أرسل برموذه الی بهرام یسأله أن یکتب الی هرمزد و ینهی الیه طلبه للأمان ۶ـ ل ـ ک، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): چو آمد؛ (ق۲: بیامد)؛ متن تصحیح قیاسی است ۷ـ ل: داد ۸ـ ل، س: زو؛ س۲: ازان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـ (لن، لن۲: نام)؛ پ به جای این لت آورده است: شنیدش پیام آن شه نیک‌نام ۱۰ـ ک: نخستینه آمد؛ س (نیز لی، ل۳، و، ب): رنجی که جستی (و: بردی) تو آمد؛ ق: تخمی که کاری تو آید؛ (لن، لن۲: رنجی که جستیت آمد؛ ق۲: بی‌رنج گنج آمدستت؛ پ: رنجی که بردی برآمد؛ آ: تخمی که کشتی تو ایدر)؛ متن = ل، س۲ ۱۱ـ (ق۲: تیزی؛ ل۳: کژّی؛ آ: گیتی (← کشّی؟)؛ لی: بلندی)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ (پ: که گر) ۱۳ـ س: خوب؛ (ق۲: پاک) ۱۴ـ (آ: مهرت) ۱۵ـ (لی: <و>) ۱۶ـ س (نیز ق۲): بوق ۱۷ـ (لن، لن۲: در باغ ما بست (!)) ۱۸ـ ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): او ۱۹ـ س۲: و جهاندیده؛ س، ق (نیز لن، لی، ل۳، و ـ ب): جهاندار بیدار؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، پ) ۲۰ـ س: باد ۲۱ـ ل: دانش فلک؛ (لن، لن۲: بر آتش دمش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۲ـ ل: جوینده ۲۳ـ (لی، آ: نخست؛ ب: نجست) ۲۴ـ س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲): آنک؛ (لی: کین؛ ل۳، و، لن۲، ب: آنچه؛ پ، آ: آنکه)؛ متن = ل، ق ۲۵ـ (ق۲: وی) ۲۶ـ (آ: ببایست) ۲۷ـ (ب: نپیچید) ۲۸ـ ل: ز ۲۹ـ س، ق: تن درست ۳۰ـ ک: افسون؛ (پ: ز افسون هنر پاک؛ ب: هر افسونی از زیر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۱ـ س، ق، ک (نیز لی ـ و، آ، ب): بود؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۳۲ـ س (نیز لی، ب): همی؛ ق، س۲ (نیز ل۳، و، آ): همه؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۳۳ـ ل: دوست ۳۴ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): یکی؛ متن = ل ۳۵ـ (ل۳، پ، لن۲، آ: آنکه) ۳۶ـ ل: سپهر؛ (لن، لن۲: شما را سپاه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۷ـ ل: فزونست؛ س۲: فزونش بد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۸ـ (لن: دانش؛ لی: گردش) ۳۹ـ ل: ماه و مهر ۴۰ـ (لن، ق۲، لن۲: ستوران) ۴۱ـ ل: ز ۴۲ـ ق: برگ ۴۳ـ (آ: که شد در) ۴۴ـ (ق۲: شده در دم نرّه‌شیر اژدها؛ لی: شدند ایدر اندر دم آسیا)

بر آن[۱] کو چُنین بود، برگشت[۲] روز   نمانی تو دلشاد و[۳] گیتی‌فروز!
همی[۴] ترس از آن[۵]، کین گَزاینده[۶] دهر   مگر زهر سازد[۷] بدین[۸] پای‌زهر!
کسی را که خون ریختن پیشه گشت   دلِ دشمن از وی پراندیشه[۹] گشت،
بریزند خونش بر آن[۱۰] هم‌نشان   که او ریخت خونِ سرِ سرکشان!
گر[۱۱] از شهرِ[۱۲] ترکان[۱۳] برآری دمار   همین[۱۴] کین بخواهند فرجامِ کار[۱۵]!
نیایم[۱۶] همان[۱۷] پیشِ تو ناگهان[۱۸]   بترسم[۱۹] که بر من سر آری[۲۰] زمان[۲۱]!
یکی بنده‌یی[۲۲]، من یکی شهریار   برِ بنده من[۲۳] کی شوم خوار خوار[۲۴]؟!
به جنگت نیایم[۲۵] همان[۲۶] بی‌سپاه[۲۷]   که دیوانه[۲۸] خوانَد مرا نیک‌خواه!
اگر خواهم از شاهِ تو زینهار   چو تنگی[۲۹] به روی آیدم، نیست عار[۳۰]،
از آنپس[۳۱] دز و گنج و مردم[۳۲] تراست[۳۳]   برین[۳۴] ناموربوم[۳۵] کامت رواست[۳۶]

فرستاده آمد بگفت این[۳۷] پیام   ز پیغام، بهرام[۳۸] شد شادکام[۳۹]

۱ـ (و: بدان) ۲ـ س۲: و برگشت؛ س: بران‌گونه بودند برگشته؛ (لن، لن۲: برانی که او را چنین گشت؛ پ: بدان‌گونه‌تان همچنین گشت؛ آ: بدانکه چنین بود و برگشت)؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق۲، لی، ل۳، ب) ۳ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و): هم شاد و؛ (پ: همه شاد و)؛ س (نیز لی): نهانی بود شاه؛ ک (نیز لن، لن۲): بمانی همان (ک: ترا) شاد و؛ (ب: نهانی به دل شاد و)؛ متن = ل، ق (نیز آ) ۴ـ (آ: همه) ۵ـ ل، ق (نیز پ، آ، ب): ازین؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲) ۶ـ س، ق (نیز ق۲، پ، آ، ب): گراینده؛ ل: برگراینده؛ متن = ک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲) ۷ـ ک (نیز ق۲): شاید؛ س۲ (نیز لن۲): ساید؛ ق (نیز آ): زهرش آمد؛ (لی، ل۳، و، ب: زهرش آید)؛ متن = ل (نیز پ) ۸ـ س (نیز پ): ازین؛ (و: ز بن)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لن این بیت را ندارد ۹ـ ل: دشمنان پر ز ۱۰ـ س (نیز لن، ل۳، لن۲): برین؛ ک: بدان؛ (لی: بدین؛ ب: همی‌زین)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ) ۱۱ـ ل: که ۱۲ـ (پ: بوم) ۱۳ـ س: توران ۱۴ـ ک (نیز پ): همان ۱۵ـ (لن: از شهریار؛ ق۲: بخواهد ز تو روزگار) ۱۶ـ ل، س، ق: بیایم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک: گر آیم؛ (ق۲، پ، آ، ب: بیایم)؛ متن = س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲) ۱۷ـ س (نیز آ): همه؛ ق (نیز پ، ب): همی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲) ۱۸ـ س (نیز ب): سرکشان؛ (آ: بدگمان)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـ س (نیز ب): بباشم؛ متن ← ۲۰ـ ل: سرآید؛ (آ: سرآرد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱ـ ق، ک (نیز لن، پ، و، لن۲): جهان؛ (ل۳: نهان)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، آ، ب): لی این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۲ـ س (نیز ب): بنده و؛ ق: توئی بنده و؛ متن ← ۲۳ـ ک: بنده‌ئی؛ س (نیز ب): به دشمن همی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـ س، ق (نیز ل۳، و، آ، ب): خواستار؛ ک، س۲ (نیز ق۲): زار و خوار؛ (پ: استوار)؛ متن = ل (نیز لن، لن۲)؛ در ق۲ این بیت پس از بیت ۱۱۵۴ آمده است ۲۵ـ س: من آیم؛ ق: گر آیم؛ (لی: من آید؛ آ، ب: بیایم)؛ متن = ل (حرف یکم بی‌نقطه)، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲) ۲۶ـ س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): همی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۷ـ س (نیز ق۲): با سپاه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸ـ ق: بدیوانه ۲۹ـ ل: سکی (بی‌نقطه)؛ س، ق (نیز لن، لی، لن۲، ب): ننگی؛ ک: بیکی (حرف دوم بی‌نقطه)؛ متن = س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۳۰ـ س (نیز لی، ب): که آوردم اندر تبار؛ ق (نیز آ): بر او برم (آ: بدم) نیست عار؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲) ۳۱ـ (آ: <پس>)؛ ل، س (نیز ب): وزان پس؛ (لن۲: ازین پس)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ و) ۳۲ـ (لن، لن۲: چیزم)؛ ک: یکسر؛ (پ: بوم و گنجم)؛ ل، س۲: در گنج و دز مر؛ متن = س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۳۳ـ ق۲ به جای این لت آورده است: اگر لشکر و گنج و شاهی تراست ۳۴ـ ل (نیز لی): بدین؛ س: برو؛ (ل۳، پ، ب: بران)؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ) ۳۵ـ ل، س، ک: بوم و بر؛ (لی: باره بر نام و)؛ متن = ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب) ۳۶ـ س: کامم تراست ۳۷ـ (ب: آن) ۳۸ـ (آ: بهرام و پیغام) ۳۹ـ (ل۳: شادمان)؛ ق پس از این بیت افزوده است:

دبیر نویسنده را پیش خواند   سخنهای بسیار با او براند

گفتار اندر نامه‌ی بهرام چوبینه بنزدِ هرمزدشاه از بهرِ زنهارِ پرموده[۱]

نبشتند[۲] پس نامه‌یی سودمند بنزدیکِ پیروز[۳]شاهِ بلند:
که خاقانِ چین زینهاری شده‌ست ز بهرامِ جنگی حصاری شده‌ست[۴]،
یکی مُهر و منشور بایدهمی بدین[۵] مژده‌بر سور بایدهمی،
چو[۶] خاقان ز ما[۷] زینهاری شود[۸] از آن[۹] برتری سوی خواری شود[۸]!

چو نامه بیامد بنزدیکِ شاه به ابر اندرآورد فرّخ‌کلاه!
فرستاد و ایرانیان را[۱۰] بخواند برِ[۱۱] نامورتختِ شاهی[۱۲] نشاند،
بفرمود تا نامه برخواندند به خواننده‌بر گوهر افشاندند!
به آزادگان گفت[۱۳]: یزدان سپاس[۱۴] نیایش کنم من به پیشش[۱۵] سه پاس،
که[۱۶] خاقانِ چین کهترِ ما بود سپهرِ[۱۷] بلند افسرِ ما بود!
همی سر به چرخِ فلک[۱۸] برفراخت[۱۹] همی خویشتن شاهِ گیتی شناخت،
کنون[۲۰] پیشِ برترمنش بنده‌یی سپهبدسری مرز[۲۱]جوینده‌یی،
چُنان شد که بر ما کند[۲۲] آفرین سپهدار و[۲۳] سالارِ ترکان و[۲۴] چین!
سپاس از[۲۵] خداوندِ خورشید[۲۶] و ماه کجا[۲۷] داد بر[۲۸] بهتری[۲۹] دستگاه!
به درویش بخشیم[۳۰] گنجِ[۳۱] کهُن[۳۲] چو[۳۳] پیدا شود[۳۴] راستی زین سَخُن[۳۵]

۱ـق: نامهٔ بهرام به هرمز و جواب نامه از شاه؛ متن = س؛ ل، ک، ل[۲]، س[۲] سرنویس ندارند ۲ـل، س (نیز ل[۳]، و، لن[۲]، ب): نوشتند؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، آ) ۳ـس (نیز ب): هرمزد ۴ـل: ازان برتری سوی خواری شدست (= ۱۱۶۰ب) ۵ـس، ق، س[۲] (نیز ل[۲]، پ، آ): برین؛ لی از ۱۱۵۹آ و ۱۱۶۰بِ یک بیت بی‌پساوند ساخته و ۱۱۵۹ب ـ ۱۱۶۰آ را انداخته است ۶ـک، س[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]): که؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، پ، و، آ، ب) ۷ـق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): چین؛ متن = ل، س (نیز پ، و، آ، ب) ۸ـس، ق: شدست؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـل: ازین؛ ل[۳] این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۱۳۳ـ۱۱۶۰): و یسأله أن ینفذ الیه کتابه مع خاتمه حتی یسارع الی خدمته. فکتب بهرام بذلک کتابا الی هرمزد و أرسل الیه رسولا ۱۰ـ(ق[۲]: دستور دانا) ۱۱ـل، ک، س[۲] (نیز پ): بران؛ (ق[۲]: بدان)؛ متن = س، ق (نیز لن، لی، ل[۳]، و ـ ب) ۱۲ـ(ق[۲]: جایگاهش) ۱۳ـ(لن، لن[۲]: همی‌گفت دارم (لن[۲]: دانم) ز) ۱۴ـ(لی، آ: شناس) ۱۵ـس، ق، س[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، آ، ب): پیش او شب؛ ک: پیش او در؛ (ق[۲]، و: روز و شب در؛ ل[۳]: شب به پیشش؛ پ: پیش یزدان)؛ متن = ل ۱۶ـس (نیز لی، ب): چو ۱۷ـ(و: سپهبد (!)) ۱۸ـ(ق[۲]: ز چرخ برین) ۱۹ـ(آ، ب: برفراشت) ۲۰ـ(پ: که او) ۲۱ـل: گردو؛ (ق[۲]، ل[۳]: مرد)؛ س (نیز لی، ب): سر و مرز؛ (پ: نژادی؛ آ: سر مرز)؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، و، لن[۲])؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۲ـک (نیز ل[۳]، آ): کنند؛ متن ← ۲۳ـل، س (نیز ق[۲]): <و>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـل (نیز لن، لی، ل[۳]، و، آ): <و>؛ (ق[۲]، لن[۲]: ترکان و سالار)؛ متن = ک، س[۲] (نیز پ، ب) ۲۵ـ(ق[۲]: <از>) ۲۶ـک: خرشید ۲۷ـس، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، ب): که او؛ متن = ل ۲۸ـ(لن: <بر>)؛ س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، ب): دادمان؛ (پ: داده بر)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]، آ) ۲۹ـق، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ ب): برتری؛ س (نیز لی): برترین)؛ متن = ل، س[۲] ۳۰ـس، ق (نیز لن، لی، ل[۳]، و ـ ب): بخشید (در و حرف چهارم بی‌نقطه)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]) ۳۱ـس، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، ب): گنجی؛ متن = ل، ق، ک (نیز ق[۲]، لن[۲]، آ) ۳۲ـ(لی: درم) ۳۳ـس (نیز ل[۳]، و، آ، ب): که؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]) ۳۴ـق (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): شدش؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]) ۳۵ـ(لی: بیش و کم؛ ل[۳]: راسخن؛ آ: زان سخن)؛ در ک این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

یکی دست از جامه‌ی شهریار قبا و کلاه افسر نامدار

شما هم به یزدان نیایش کنید! همه نیکوی[۱] در[۲] فزایش کنید!
فرستاده‌ی بنده[۳] را پیش خواند[۴] به چربی[۵] سَخُن‌ها فراوان[۶] براند
کمر خواست پرگوهرِ[۷] شاهوار یکی باره و جامه‌ی شهریار[۸]،
سِتامی بر آن بارگی‌بر به[۹] زر به هر مهره‌یی در[۱۰]نشانده گهر
فرستاده را نیز دینار داد یکی بدره و چیز بسیار داد
چو[۱۱] خِلعت بدان[۱۲] مردِ دانا سپرد[۱۳] ورا مهترِ[۱۴] پهلوانان شمرد
بفرمود پس تا[۱۵] بیامد دبیر نبشتند[۱۶] ازو[۱۷] نامه‌یی بر حریر،
که پرموده[۱۸]خاقان چو[۱۹] یار من‌ست به هر مرز[۲۰] در زینهار من‌ست
برین[۲۱] مُهر و[۲۲] منشور یزدان گواست که ما بندگانیم و او پادشاست
جهانجوی را نیز پاسخ نبشت[۲۳] پر از[۲۴] آرزو[۲۵] نامه‌یی[۲۶] چون بهشت
بدو گفت: پرموده[۲۷] را با[۲۸] سپاه گُسی کن به خوبی بدین پایگاه،
غنیمت که از لشکرش یافتی ـبدان[۲۹] بندگی[۳۰] تیز[۳۱] بشتافتی،ـ

۱ـل، س، ک، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و، لن[۲]، ب): نیکوئی؛ متن = ق (نیز پ، آ) ۲ـک: را؛ (لی، ل[۳]، و، آ، ب: بر)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲])؛ بنداری (۱۱۶۱ـ۱۱۷۱): فلما وصل الرسول الی هرمزد استحضر الإیرانیین و جلس لهم فی محفل عام فأمر فقرئ ذلک علی رءوس الملأ فشکر اللّه علی ذلک، و شمخ بأنفه، و طمح بطرفه، و رأی نفسه مالک الأرض ذات الطول و العرض ۳ـ(پ: ترک را)؛ س (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): فرستاد و پوینده را؛ ق: رسول سپهبد همی؛ متن ← ۴ـ(لن، ق[۲]، لن[۲]: پهلوان را بخواند)؛ متن = ل، ک، س[۲] ۵ـس، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): خوبی؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، پ، و) ۶ـس، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و ـ ب): فراوان سخنها؛ متن = ل (نیز لن، پ) ۷ـ(لن، ل[۳]، پ، لن[۲]: باگوهر) ۸ـل: زرنگار؛ س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): جامه و بارهٔ راهوار؛ (لن[۲]: یاره و جامهٔ شهریار)؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ؛ نیز ← لن[۲])؛ س، ل[۳] پس از این بیت افزوده‌اند:

س: یکی دست جامه تن شهریار قبا و کلاه افسر نامدار
ل[۳]: یکی اسب پرمایه‌ی کامکار ز بهر سپهبد یل شهریار

۹ـل: ز؛ س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): برو (لی: بدو) کرده از سرخ زرد؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۱۰ـل، ق (نیز پ): بر؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ س پس از این بیت و ق[۲] پس از بیت ۱۱۷۶ افزوده‌اند:

همه خلعت پهلوان بود این (ق[۲]: پهلوان برین (!)) بزرگان و هر مهتری همچنین

۱۱ـ(لن: که) ۱۲ـک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ): بدین؛ (ل[۳]: مردان)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و ـ ب) ۱۳ـ(لن: شمرد (پساوند ندارد)؛ پ: گونه او راسپرد) ۱۴ـک: بهتر؛ (لن: مهتر از)؛ بنداری (۱۱۷۲ـ۱۱۷۶): ثم استحضر منطقة مرصعة و مرکبا سلطانیا و ملبوسا خُسرَوانیا ۱۵ـ(ق[۲]، لن[۲]: تا پس) ۱۶ـل، س، ق (نیز لی، ل[۳]، و ـ ب): نوشتند؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ) ۱۷ـل: زو ۱۸ـل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: بژموده؛ (لی، ل[۳]: بزموده؛ لن[۲]: پژموده)؛ متن ← ۱۹ـ(لن: <چو>؛ پ: خاقان برموده)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، و، آ، ب): برموده ۲۰ـل (نیز لی): بهرمزد (← به هر مرز؟)؛ (پ: بدان مرز؛ ب: بهرمز چو (ب: <چو>)؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، آ) ۲۱ـ(لی، لن[۲]: بدین) ۲۲ـ(ب: <و>)؛ بنداری (۱۱۷۷ـ۱۱۷۹): ثم کتب کتابا یقول فیه: إن الخاقان صاحبنا و هو فی أماننا، و اللّه شاهد علی ذلک ۲۳ـل، س، ک (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): نوشت؛ متن = ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ) ۲۴ـ(لی: بدان) ۲۵ـل: آرزوی ۲۶ـ(آ: سر همه)؛ بنداری (۱۱۸۰): ثم کتب الی بهرام کتابا آخر مشحونا بأنواع الألطاف ۲۷ـل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: بزموده؛ (لی، ل[۳]: بزموده؛ لن[۲]: پژموده)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، آ، ب): برموده ۲۸ـس (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): بی؛ س[۲]: بر؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۲۹ـ(ل[۳]: بران) ۳۰ـ(و: کار چون؛ آ: نیرکی (!)) ۳۱ـک: نیز؛ متن = سیزده دستنویس دیگر (در ل حرف یکم بی‌نقطه)

به درگه فرست آنچ[۱] اندرخَورست   ترا کردگارِ جهان یاورست!
نگه کن به جایی که دشمن بود   وُگر[۲] دشمنی[۳] را[۴] نشیمن بود،
بگیر و نگه دار و خانش[۵] بسوز   به فرّخ‌پی[۶] و[۷] فالِ گیتی‌فروز!
گر ایدونک[۸] لشکر فزون بایدت،   ـفزون‌تر[۹] بود رنج نفزایدت[۱۰]ـ
بدین نامه‌ی دیگر از من[۱۱] بخواه   فرستیم[۱۲] چندانک باید سپاه[۱۳]
از[۱۴] ایرانیان هرک[۱۵] نزدیکِ تست   که کردی به دل[۱۶] راستی را[۱۷] درست،
بدین[۱۸] نامه‌در[۱۹] نامِ[۲۰] ایشان ببر   ز[۲۱] رنجی که بردند یابند بر[۲۲]
سپاه ترا مرزبانی[۲۳] دهم[۲۴]!   ترا افسر و[۲۵] پهلوانی دهم[۱۷]!

چو نامه بیامد برِ پهلوان   دل پهلَوِ نامور[۲۶] شد جوان،
از آن[۲۷] نامه اندر شگفتی بماند   فرستاد و ایرانیان را بخواند
همان[۲۸] خِلعتِ شاه پیش آورید   بر او[۲۹] آفرین کرد هر کس که دید[۳۰]!
سَخُن‌های ایرانیان هرچ[۳۱] بود   بدان[۳۲] نامه‌اندر بدیشان نمود

۱ـ ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]): آنک؛ (لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب: آنچه؛ لن[۲]: آنکه)؛ متن = ل، س، ق؛ بنداری (۱۱۸۱ـ۱۱۸۳): یأمره فیه بأن یجهز ابن الخاقان مع المغانم و مایصلح منها للخزانة الی خدمته ۲ـ (پ: اگر؛ لن[۲]: دگر) ۳ـ ک، س[۲] (نیز لن، لن[۲]): دشمنان؛ (ق[۲]: خود بدی؛ لی: دشمنش)؛ متن = ل، س، ق (نیز ل[۳]، پ، و، آ، ب) ۴ـ (آ: از) ۵ـ (لن، لن[۲]: جایش؛ ق[۲]: جانش؛ ک: بر و بوم و جایش؛ س[۲]: بگیرش بر و بوم و جانش؛ متن = ل (نیز ل[۳]) ۶ـ (پ: نیک‌اختر) ۷ـ س[۲]: <و>؛ س، ق، لی، و، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س[۲]، لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲] آمده است؛ بنداری (۱۱۸۴ـ۱۱۸۵): و اذا فرغ من ذلک تتبع البلاد و تملکها، و من أحس به من الأعداء قصده قصدا و حصده حصدا ۸ـ (ل[۳]: ایدونکه؛ و: ورایدونک) ۹ـ س، ق (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): فزونی؛ (ق[۲]، و: فزون‌گر)؛ متن = ل، ک، س[۲] ۱۰ـ ل: بگزایدت؛ س (نیز ق[۲]، و): نفزایدت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): بفزایدت؛ متن = ق (نیز ل[۳])؛ بنداری این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۱ـ ک، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): ما؛ متن = ل، س، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۱۲ـ (ق[۲]: فرستمت)؛ متن ← ۱۳ـ س (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): ز اسب و سلیح (س، لی: سلاح) و ز گنج و سپاه (س: کلاه)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]؛ در پ، لن[۲] پس از تصحیح **چندانکه به چندانک**)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۴ـ ل: وز؛ (ق[۲]: ز)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ س، ک، س[۲] (نیز لن ـ ب): هر که؛ متن = ل ۱۶ـ ل: همه ۱۷ـ ک (نیز ق[۲]): در؛ س[۲] (نیز لن): او؛ (پ: <را>)؛ س: درشستان (؟ حرف چهارم بی‌نقطه)؛ (لی: رای ایشان؛ ل[۳]، و، آ، ب: راستیشان؛ لن[۲]: رای او را)؛ متن = ل ۱۸ـ س: بدان ۱۹ـ (آ: بر) ۲۰ـ س، ق (نیز لی، آ، ب): یاد؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]ـ لن[۲]) ۲۱ـ ک (نیز لی): ز ۲۲ـ ک: بهر؛ (لی: آید بسر)؛ س: بر دید آید به بر؛ (پ: دیدند یابند بر؛ ب: بر دید یابید بر)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، آ) ۲۳ـ (ق[۲]: میزبانی) ۲۴ـ (لن، لن[۲]: دهیم) ۲۵ـ ق، س[۲] (نیز لن، پ ـ آ): <و>؛ متن = ل، س، ک (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، ب): بنداری (۱۱۸۷ـ۱۱۹۰): و أن یکتب الیه أسماء الأجناد الذین فی صحبته، المشهورین بحسن البلاء و صدق الجهاد فی خدمته حتی یجازوا و یکافئوا، علی اختلاف مراتبهم و تفاوت طبقاتهم. ثم خلع علی الرسول و سیرّه بذلک الیه ۲۶ـ س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): نامور زان خبر؛ ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): نامور پهلوان؛ متن = ل ۲۷ـ (لن: بدان؛ لن[۲]: بدین) ۲۸ـ س (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): همه؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۲۹ـ س: بران؛ (لی: بدو) ۳۰ـ ک (نیز ق[۲]): کش بدید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۱ـ س، ق، ک، س[۲] (نیز لی ـ ب): هر چه؛ (ق[۲]: هر که)؛ متن = ل (نیز لن) ۳۲ـ ل: بران

ز گردان[۱] برآمد یکی آفرین   که[۲] گفتی بجنبید[۳] روی زمین!
همان نامورنامه‌ی[۴] زینهار   که پرموده[۵] را آمد از[۶] شهریار،
بدان[۷] دز فرستاد نزدیکِ اوی[۸]   درخشنده شد جانِ تاریک اوی[۸]!
فرود آمد از باره‌ی نامدار[۹]   بسی آفرین خواند[۱۰] بر شهریار!
همه خواسته[۱۱] هرچ[۱۲] بُد در حصار   [به بهرام بسپُرد و برساخت کار[۱۳]]
[چو بهرام بشنید کو کرد ساز   به رفتن[۱۴] برِ شاهِ گردن‌فراز،]
[نگهبان فرستاد تا در[۱۵] حصار]   نبشتند[۱۶] چیزی که آید[۱۷] به کار

گفتار اندر بند کردن بهرام پرموده را[۱۸]

فرود آمد از دز سرافرازمرد   به اسپِ نبرد اندرآمد[۱۹] چو گرد،
همی‌رفت با لشکر از دز به راه   نکرد ایچ بهرامِ یل را نگاه[۲۰]!
چو بشنید[۲۱] بهرام، ننگ آمدش   وُگر چند[۲۲] شاهی به چنگ آمدش
فرستاد و[۲۳] او را پیاده[۲۴] ز راه[۲۵]   بیاورد پویان به[۲۶] پیشِ سپاه[۲۷]
چُنین[۲۸] گفت پرموده[۲۹] او را که من   سرافراز[۳۰] بودم به هر انجمن،

۱ـ ک، س[۲] (نیز پ): از ایوان؛ (لن، لن[۲]: ازایران؛ ق[۲]: ز ایوان)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۲ـ س، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، ب): تو گفتی؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، پ، و، آ) ۳ـ (ق[۲]: بخندید (؟)) ۴ـ (ق[۲]: نامهٔ نامور) ۵ـ ل، ق: بژموده؛ (لی، ل[۳]: بزموده؛ لن[۲]: پژموده)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، آ، ب) ۶ـ (لن، لن[۲]: داد آن؛ پ: داد بد) ۷ـ ل، ق (نیز آ): بران؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب) ۸ـ ل ـ ک، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): او؛ متن = (ق[۲]، پ)؛ لن، لی، لن[۲] این بیت و بیت سپسین را ندارند و لن[۲] به جای این دو بیت، بیت زیر را آورده است:

چو پژموده آگاه شد زین سخن   دگرگونه اندیشه افگند بن

۹ـ س: زینهار؛ (پ: آن نامدار) ۱۰ـ (آ: کرد) ۱۱ـ (ق[۲]: همی‌خواستند) ۱۲ـ س، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): هرچ؛ متن = ل (نیز لن[۲]) ۱۳ـ ل، ق، لی، و، آ، ب از ۱۱۹۹آ و ۱۲۰۱ب یک بیت ساخته و ۱۱۹۹ب ـ ۱۲۰۱آ را انداخته‌اند؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۱۴ـ (لن: برفتی) ۱۵ـ (لن، لن[۲]: بر) ۱۶ـ ل، س، ق (نیز لی، و، ب): نوشتند؛ (لن، لن[۲]، آ: نویسند)؛ متن = ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ) ۱۷ـ (لن[۲]: آمد)؛ بنداری (۱۱۹۱ـ۱۲۰۱): و لما وصل الرسول نفّذ کتاب الأمان الی القلعة الی برموده فسرّ بذلک و سلم القلعة بما فیها من التیجان و المناطق، و الصامت و الناطق، و الذخائر و الأخایر، و الجواهر الزواهر الی نوّاب بهرام ۱۸ـ ک: آمدن برموده بنزدیک هرمزد؛ متن = ل (پس از تصحیح **بژموده به پرموده**)؛ س، ق، ل[۲]، س[۲] سرنویس ندارند ۱۹ـ (ق[۲]: اندرآمد سپهبد) ۲۰ـ ب از ۱۲۰۱آ و ۱۲۰۳ب یک بیت ساخته و ۱۲۰۱ب ـ ۱۲۰۳آ را انداخته است؛ بنداری (۱۲۰۲ـ۱۲۰۳): و نزل و رکب فی جماعة من أصحابه و خواصه و لم یلتفت الی بهرام، و سار فی طریقه قاصدا قصد حضرة إیران ۲۱ـ ل، س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ): آن دید؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲])؛ بنداری: و لما سمع ۲۲ـ (ق[۲]، ل[۳]، پ: اگر چند) ۲۳ـ ک (نیز لن[۲]): <و> ۲۴ـ ل: هم آنگه ۲۵ـ س، ک: به راه؛ (لی: ببرد (پساوند ندارد)) ۲۶ـ س (نیز لی، ل[۳]، و، آ): ز؛ ل: پیاده بیاورد؛ متن ← ۲۷ـ س[۲]: تا نرد (؟) در بارگاه؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲])؛ بنداری (۱۲۰۴ـ۱۲۰۵): فلما سمع ذلک بهرام استشاط غضبا و نفذ خلفه و ردّه راجلا ذلیلا ۲۸ـ (ق[۲]: همی) ۲۹ـ ل، ق: بژموده؛ س (نیز و): برموده (بی‌نقطه)؛ (لی، ل[۳]: بزموده؛ لن[۲]: پژموده)؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، آ، ب): برموده ۳۰ـ س: سزاوار

کنون بی‌منش[۱] زینهاری شدم
از ارجِ بلندی[۲] به خواری[۳] شدم،

بدین روز[۴] هم[۵] نیستی خوش‌منش[۶]
که[۷] پیش آمدم ای بدِ بدکنش[۸]؟!

کنون یافتم[۹] نامه‌ی زینهار
همی‌رفت خواهم برِ شهریار،

مگر با[۱۰] من او چون برادر[۱۱] شود
بدِ روز[۱۲] بر من سبک‌تر[۱۳] شود،

ترا با من اکنون[۱۴] چه کارست نیز
سپردم ترا تخت[۱۵] و آرام[۱۶] و[۱۷] چیز؟!

برآشفت بهرام و شد سرخ[۱۸] چشم
ز گفتار پرموده[۱۹] آمد به خشم،

به تندی‌ش[۲۰] یک تازیانه بزد
برآن‌سان[۲۱] که از ناسَزایان[۲۲] سَزَد!

ببستند هم درزمان پای اوی[۲۳]
یکی تنگ‌خرگاه شد جای اوی[۲۳]!

چو خُرّاد بُرزین چُنان دید، گفت
که این پهلوان را[۲۴] خرد نیست جفت!

بیامد بنزد دبیرِ[۲۵] بزرگ
بدو گفت کین[۲۶] پهلوانِ سُتُرگ،

به یک[۲۷] پرِّ پشّه[۲۸] ندارد خرد
ازیرا کسی[۲۹] را به کس نشمرد!

۱ـ ل: بیهش و؛ (پ: پرمنش)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲ـ س، ق (نیز ل۳، و، آ): ز ارج بزرگی؛ (ق۲، لی، لن۲: از (لن۲: ز) اوج بلندی؛ (پ: ازیرا ز تندی)؛ متن ← ۳ـ (ب: ز ارج پدر سوگواری (!))؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن؛ در ل پس از تصحیح ز به از)؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۴ـ س، ق (نیز لی، پ): روی؛ (ل۳: برین روز)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و ـ ب) ۵ـ ل: خود ۶ـ (ق۲: خویش پیش (!)) ۷ـ ق: چه ۸ـ (ق۲: این پدیدار و کیش (!))؛ س، ق (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب): من آوردی ای (ل۳: از؛ پ: این) بدکنش؛ ک، س۲ (نیز لن، لن۲): منست ای (لن۲: این) بد بدکنش؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

مگر نام گم‌بوده بازآورم
بدین بخت گم‌بوده ناز آورم

۹ـ س (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): کامد این (ل۳: آن)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

همی رفت خواهم بنزدیک اوی
شدم ایمن از رای باریک اوی

۱۰ـ (ل۳: بر) ۱۱ـ (ل۳: برابر) ۱۲ـ ل: بدین روز؛ ق: ازو روز؛ ک (نیز لی، ل۳، آ): بدو روز؛ (ب: پدروار (!))؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، پ، و) ۱۳ـ ل: ستمگر (← سبکتر؟)؛ لن، لن۲ این بیت را ندارند ۱۴ـ (ق۲: بر تن من) ۱۵ـ ل: گاه ۱۶ـ س، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): شاهی؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۱۷ـ س۲: <و>؛ بنداری (۱۲۰۶ـ۱۲۱۱): فلما أحضر بین یدیه قال: قد أتانی کتاب الأمان من حضرة الملک. و سلمت الیک القلعة و التاج و التخت. و هاأنذا فی خفارة الأمان أروح الی خدمة الملک لعله ینظر إلیّ بعین الأخوة، و یعاملنی بما عنده من المروّة و الفتوّة. فمالی و مالک الآن؟ و لقد نلت منه الأمان ۱۸ـ ل، ق (نیز لی، و): شوخ؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۹ـ ل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: بژموده؛ (لن: برموده (بی‌نقطه)؛ لی، ل۳: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ، ب) ۲۰ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): تیزیش؛ متن = ل (نیز لن۲) ۲۱ـ س، ق (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب): بدان سان؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ل۳، پ، و) ۲۲ـ ک: <ناسزا> آن؛ (ق۲: تو هر بد)؛ بنداری (۱۲۱۲ـ۱۲۱۳): فتنمر بهرام حتی احمرّت أحداقه و أزبدت أشداقه فضربه بمقرعة کانت معه فی ذلک المحتفل، فعل الأنذال و السفل ۲۳ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): او؛ متن = ک (نیز پ)؛ بنداری (۱۲۱۴): و أمر به فقیدوا یدیه و رجلیه، و حبسوه فی خرکاه ضیق ضرب له ۲۴ـ ک، س۲: با ۲۵ـ (لی: بنزدیک پیر (!)؛ ل۳: بر او دبیر؛ آ: برآور دبیری) ۲۶ـ س۲: کای ۲۷ـ ک: یکی؛ متن ← ۲۸ـ (لن، پ، لن۲: پشّه از بن؛ ق۲: مگر خود به دل در)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۹ـ س، ق (نیز آ، ب): از ایران کسی؛ س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲): ازین پس کس او؛ متن = ل، ک (نیز لی ـ و)؛ بنداری (۱۲۱۵ـ۱۲۱۷): فلما رأی خرّاد بن برزین ذلک استفظعه و استقبحه، و دخل علی الکاتب الکبیر و قال: إنه لیس مع بهرام من العقل ما یوازن جناح بعوضة. و إنه لایبالی به أحد بعد أن صدر منه هذا الفعل

ببایدش[۱] گفتن کزین[۲] چاره نیست
ورا بتّر[۳] از خشم[۴] پتیاره نیست!

بنزدیکِ بهرام رفت آن[۵] دو مرد
زبان‌ها[۶] پر از پند و رخ[۷] لاژورد[۸]!

بگفتند کین[۹] رنج دادی به باد
سرِ نامور پر ز آتش[۱۰] مباد!

بدانست بهرام کآن[۱۱] بود زشت
به آب اندرافگند و تر گشت[۱۲] خشت!

پشیمان شد و بند ازو[۱۳] برگرفت
ز کردارِ خود دست بر سر گرفت!

فرستادش[۱۴] اسپی به زرّین‌ستام
یکی تیغِ هندی به زرّین‌نیام!

هم اندرزمان شد بنزدیکِ اوی[۱۵]
که روشن کند جانِ تاریکِ اوی[۱۵]

همی‌بود تا او[۱۶] میان را ببست
یکی باره‌ی تیزتگ[۱۷] برنشست

سپهبَد همی‌راند با او[۱۸] به راه[۱۹]
بدید آنک[۲۰] تازه نبُد روی شاه[۲۱]

به هَنگام پدرود کردنْش گفت
که آزار[۲۲] داری ز من در نهفت؟

گرت هست، با شاهِ ایران مگوی[۲۳]
نیاید[۲۴] ترا زآن سَخُن[۲۵] آبِ روی[۲۶]!

بدو گفت خاقان که ما را گله
ز بخت‌ست و[۲۷] کردم به[۲۸] یزدان یله

نه من زان[۲۹] شمارم که از[۳۰] هر کسی
سَخُن‌ها همی‌راند خواهم بسی

۱ـ (آ: نبایدش) ۲ـ ق (نیز ل۳، آ): کزان؛ (لن۲: وزین)؛ س: کستن (؟) کرین؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، ب) ۳ـ (لن، ق۲، ل۳: نیز؛ و، لن۲: بدتر)؛ ق: بتر نیز؛ س۲: وزو بتّر؛ متن = ل، س، ک (نیز لی، پ، آ، ب) ۴ـ (آ: خشم و؛ ق۲: ازین رنج)؛ بنداری (۱۲۱۸): فینبغی أن تنکر علیه و تشیر علیه بإطلاق ابن الخاقان و إنفاذه الی حضرة الملک ۵ـ س، ک، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): این؛ متن = ل، ق (نیز ق۲) ۶ـ (لن: زفانها؛ ب: و لبها)؛ متن ← ۷ـ (آ: رخ و)؛ س (نیز لی): دو لب پر ز پند و رخان؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ لن۲) ۸ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز پ، و، لن۲) ۹ـ ق: کان ۱۰ـ (ب: دانش (!))؛ بنداری (۱۲۱۹ـ۱۲۲۰): فرکبا و دخلا علی بهرام، و أوسعاه لوما و تعنیفا علی حرکته القبیحة، و فعلته الشنیعة ۱۱ـ (پ: کین) ۱۲ـ ک: شد خشک؛ (لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲: افکنده شد خشک (ل۳: خام)؛ (آ: افکنده‌تر گشت)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لی، و <و>، ب) ۱۳ـ ل (نیز ب): او؛ بنداری (۱۲۲۱ـ۱۲۲۲): فاعترف بإساءته و ندم علی عثرته، و أمر ففک القید عنه ۱۴ـ ل، س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): فرستاد؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ در آ لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری (۱۲۲۳): و نفذ إلیه مرکوبا بآلة الذهب و سیفا محلّی ۱۵ـ ل ـ ک (نیز لی، ل۳، و ـ ب): او؛ متن = س۲ (نیز لن، ق۲، پ)؛ بنداری (۱۲۲۴): و رکب إلی خدمته معتذرا و مستقیلا و مستغفرا، و وقف فی خدمته ۱۶ـ (ل۳، و، آ: وی) ۱۷ـ س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): تیزتک بارگی؛ (لن، لن۲: تیزتک باره‌ئی)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، پ) ۱۸ـ ق (نیز ل۳، آ): وی ۱۹ـ (ل۳: سپاه) ۲۰ـ (لی، پ، لن۲، آ: آنکه) ۲۱ـ س (نیز ب): می‌رفت با او سپاه؛ (لی: با وی همی رفت شاه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۲۲۵ـ۱۲۲۶): فسکت ابن الخاقان حتی شدَّ المنطقة علی وسطه و رکب و بهرام یسایره ۲۲ـ (لن: ازاز (!)) ۲۳ـ (ل۳، پ: بگوی؛ و، آ: مگو (پساوند ندارد)) ۲۴ـ ل: ساید (بی‌نقطه)؛ س: نباید (حرف دوم و چهارم بی‌نقطه)؛ ق: نباید؛ ک، س۲ (نیز لن، لن۲): نیاید؛ (ق۲: نیاید (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ لی: ساید (بی‌نقطه))؛ متن = (ل۳، پ، و، آ، ب) ۲۵ـ ل: نزد او؛ س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): زین سخن؛ (ق۲: ازان مر ترا (!))؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۲۶ـ (آ: رو)؛ ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): رنگ و بوی؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب)؛ بنداری (۱۲۲۷ـ۱۲۲۸): و لما أراد أن یودعه سأله ألا یذکر فی حضرة الملک شیئا مما صدر منه ۲۷ـ س، س۲ (نیز لی، و، ب): <و> ۲۸ـ (لن۲: ز)؛ بنداری (۱۲۲۹): فقال ابن الخاقان: إن شکایتنا من الجد و البخت ۲۹ـ (آ: زین) ۳۰ـ س (نیز لی، پ، و، ب): بر؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، آ)؛ بنداری (۱۲۳۰): و إلا فلست ممن یشکوک و یذکر ذلک فی حضرة الملک

اگر شهریارِ[۱] تو زین[۲] آگهی ‌ ‌ نیابد[۳]، نزیبد بروبر مهی[۴]!
مرا بند[۵] گردونِ[۶] گردنده کرد ‌ ‌ نگویم که با من بدی[۷] بنده کرد!
ز گفتارِ[۸] او گشت بهرام[۹] زرد ‌ ‌ بپیچید و خشم از دِلیری بخَورد[۱۰]!
چُنین گفت با خود که آمد[۱۱] نشان ‌ ‌ ز گفتارِ آن مهتر[۱۲] سرکشان،
که تخمِ بدی تا توانی مکار ‌ ‌ چو کاری، برت[۱۳] بر[۱۴] دهد روزگار!
بدو گفت بهرام کای نامجوی ‌ ‌ سَخُن‌ها چُنین[۱۵] تا توانی مگوی!
چرا من به[۱۶] تو دل بیاراستم؟! ‌ ‌ ز گیتی ترا نیکوْی[۱۷] خواستم؟!
ز تو[۱۸] نامه کردم به شاهِ جهان ‌ ‌ همی[۱۹] زشتِ تو[۲۰] داشتم در نهان
بدو[۲۱] گفت خاقان که آن بد[۲۲] گذشت ‌ ‌ گذشته سَخُن‌ها همه[۲۳] باد گشت[۲۴]!
وُ لیکن چو[۲۵] در جنگ[۲۶] خواری بود ‌ ‌ گه[۲۷] آشتی بردباری[۲۸] بود
ترا خشم[۲۹] با آشتی گر یکی‌ست ‌ ‌ خرد بی‌گمان نزد تو[۳۰] اندکی‌ست!

۱ـ(لن۲: شهر ‹یار›) ۲ـ س: شهریارت ازین ۳ـ س (نیز ب): بیابد؛ س۲ (نیز و): ندارد (آ: بیابد)؛ متن = ل (حرف یکم بی‌نقطه)، ق، ک (نیز لن ـ پ، لن۲) ۴ـ(آ: فرّهی)؛ بنداری (۱۲۳۱): غیر أنه إن کان لا ینهی ذلک إلیه فلا تلیق به السلطنة، و لا تلائمه الشهریاریة ۵ـ(آ: مرانند (← مرا بند)) ۶ـ س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): این چرخ؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۷ـ ک (نیز لن، ق۲، لن۲): بد این؛ س۲: بد با من این؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب)؛ بنداری (۱۲۳۲): إن الفلک هو الذی أساء إلیّ. فکیف أقول: إن عبدا جنی علیّ؟ ۸ـ(ق۲: آواز) ۹ـ س (نیز لی): پهلوان گشت ۱۰ـ(آ: نخورد (!))؛ بنداری (۱۲۳۳): فاصفرّ وجه بهرام من مقاله و أغتاظ لکنه کظم الغیظ ۱۱ـ ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): داد پاسخ که آمد؛ (آ: به دل گفت بهرام کامد)؛ متن = س (نیز لی، ل۳، و، ب) ۱۲ـ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲): نامور؛ متن = ل، س، ق (نیز لی ـ و، آ، ب) ۱۳ـ س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): ترا؛ متن = ل، ک (نیز لن، پ، لن۲) ۱۴ـ(پ: بد)؛ بنداری (۱۲۳۴ـ۱۲۳۵): و قال: قد صدق من قال هذه المقالة: لا تزرع الشرّ فإنک تحصد ما تزرع لا محالة ۱۵ـ س: سخن زین نشان؛ ک، لن، پ، لن۲ این بیت را ندارند؛ این بیت در ده دستنویس دیگر آمده است ۱۶ـ س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): به گفتار؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۷ـ ل ـ ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): نیکوئی؛ (و: که من نیکوئی من ترا)؛ متن = (ق۲)؛ در س، ق، ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ پیاپی لت‌های متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۱۸ـ ک: یکی؛ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): همی؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۹ـ س، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): همه؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۲۰ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): عیب تو؛ (پ: آهویت)؛ متن = ل ۲۱ـ ک: چنین؛ (ق۲: همی) ۲۲ـ ل: ‹آ›ن بد؛ س، ق (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): اندر (در و، ب حرف دوم بی‌نقطه)؛ ک: این بد؛ (پ: چون بد؛ آ: ایدر)؛ متن = س۲ (نیز ق۲) ۲۳ـ(ق۲: همی؛ لی: سخنها گذشته همی)؛ متن ← ۲۴ـ ق: همان باد گردد به دشت؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ک پس از این بیت و ق۲ پس از بیت ۱۲۴۱ افزوده‌اند:

به یزدان که از تو مرا کینه نیست ‌ ‌ به دل بر که این کینه (ق۲: چه این کینه و درد) دیرینه نیست
کجا نیکیت بود ازین بد فزون ‌ ‌ تو بودی به نیکی مرا رهنمون

در ک لت یکم بیت دوم در بالا خوانا نیست ۲۵ـ(ل۳، لن۲: که) ۲۶ـ(لن: که در جنگ لیکن به) ۲۷ـ(آ: ترا) ۲۸ـ س۲: بود باری؛ ب: بردو باری ۲۹ـ(لن۲، آ: چشم) ۳۰ـ ل: نزد شاه جهان؛ س۲: با گمان نزد شاه؛ متن = دوازده دستنویس دیگر

چو سالار راهِ خداوندِ خویش ‌ ‌ نگیرد ز دانش، بد آیدش[۱] پیش[۲]!
همان[۳] راهِ یزدان بباید سپرد ‌ ‌ ز دل تیرگی‌ها[۴] بباید سترد!
سَخُن[۵] گر نیفزایی[۶] اکنون رواست ‌ ‌ که آن بد[۷] که شد، گشت با باد[۸] راست!
ز خاقان چو بشنید بهرام، گفت ‌ ‌ که پنداشتم کین بماند[۹] نهفت،
کنون زآن گله کِم[۱۰] نیاید[۱۱] زیان[۱۲] ‌ ‌ نپوشم[۱۳] برو[۱۴] چادرِ پرنیان
چن[۱۵] آنجا رسی هرچ[۱۶] خواهی[۱۷] بگوی[۱۸] ‌ ‌ نه زآن کم شود مر مرا[۱۹] آب‌روی[۱۸]
بدو گفت خاقان که هر[۲۰] شهریار ‌ ‌ که از نیک و بد برنگیرد[۲۱] شمار،
به بد کردنِ بنده خامش بود ‌ ‌ تو بی می چُنان دان که[۲۲] بی‌هش بود!
چن[۲۳] از دور بیند ورا[۲۴] بدسگال ‌ ‌ وُگر[۲۵] نیک‌خواهی بود، گر[۲۶] همال،
ترا ناسَزا خوانَد و سرسبک ‌ ‌ ورا شاهِ ایران[۲۷] و مغزی[۲۸] تُنُک!

۱ـ(ل۳: آید به)؛ ق: نداند به؛ (ق۲: به دانش نیایدش)؛ ل: نگیرد بیفتد به هر کار (حرف یکم دو واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ (لی، لن۲: بگیرد ز دانش برایدش (لن۲: نباشدش))؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، پ، و، آ، ب؛ در آ پس از تصحیح **بلرزد به نگیرد**) ۲ـ ل، س، ک، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب): بیش (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن۲: نیش)؛ متن = ق (نیز لن، ق۲): بیش ۳ـ س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): همه؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۴ـ(آ: ترس کیهان) ۵ـ ق: کنون ۶ـ ک (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): بیفزایی؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲؛ در ل، س، ق حرف یکم بی‌نقطه) ۷ـ(پ: این بد که)؛ س۲: کجا آنک ۸ـ ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): خاک؛ ک: ناباد؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۹ـ س: نماند؛ متن = سیزده دستنویس دیگر (در ل، ق۲، و، لن۲، ب حرف یکم بی‌نقطه) ۱۰ـ ل: گنه (← گله؟) گر ۱۱ـ ل: ساید (دو حرف نخست بی‌نقطه) ۱۲ـ ل (نیز و): زبان (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (ق۲: زبان) ۱۳ـ ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲): بپوشم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز ل۳، پ، لن۲، آ): بپوشم؛ متن = (لن، و) ۱۴ـ ق: بران؛ (ل۳: ترا؛ آ: بدو)؛ لی، ب این بیت را ندارند ۱۵ـ ل، س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): چو؛ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): تو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۶ـ س، ق، س۲ (نیز ق۲، ب): هر چه؛ ک: ‹آ›نجا رسی هر چه؛ متن = ل (نیز لن) ۱۷ـ ل: باید ۱۸ـ(و: بگو ـ رو) ۱۹ـ(لی: کم مرا)؛ ل: مرمرا کم شود؛ (پ: کزان هم نکاهد مرا؛ و: نخواهد شدن کم مرا)؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، آ، ب)؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده است:

به جای تو کردم همه نیکویی ‌ ‌ کنون خود (ک: ‹خود›) ز من جست یک بدخویی
بگوی آنچ داری به دل پیش شاه ‌ ‌ که مردی مرا بس بود پایگاه

بنداری (۱۲۳۶ـ۱۲۴۷): و لیت شعری لم توسطت بین الملک و بینک حتی آمنک؟ و کنت أظن أن تلک زلة تخفی و عثرة تقال و تمحی. و الآن فلیس تضرنی شکایتک إیای الی الملک. و أی غضاضة تلحقنی منها؟ و اذا حضرت أنت بین یدی الملک فقل ما شئت فإن ماء وجهی لا یترنق عنده بذلک ۲۰ـ س، ق (نیز لی، ل۳، آ، ب): آن؛ (ق۲: با)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲) ۲۱ـ ل: بگیرد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (ل۳: از بد نگیرد) ۲۲ـ ل: بر من چنان دان که؛ س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): چنان دان که بی‌مغز و؛ (لن، لن۲: تو او را چنان دان که)؛ (پ: چنان دان تو او را که)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲)؛ بنداری (۱۲۴۸ـ۱۲۴۹): فقال ابن الخاقان: کل ملک یستوی عنده الحسن و القبیح، و یغضی علی سوء أدب عبیده فاعلم أنه سکران و إن لم یشرب خمرا، و سنان و إن لم یغمض عینا ۲۳ـ ل، س، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۴ـ(و: ترا؛ ق۲: ببیند بد) ۲۵ـ س (نیز لی، ل۳ ـ ب): اگر؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲) ۲۶ـ س، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، آ، ب): یا؛ ک (نیز لن۲): با؛ (و: با (بی‌نقطه))؛ متن = ل (نیز لی، پ)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۷ـ(ل۳: بی‌رای) ۲۸ـ ل (نیز ل۳، ب): مغز؛ ک: مغزش؛ متن = س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ آ)؛ بنداری (۱۲۵۰ـ۱۲۵۱): و کل من یسمع هذا من عدوّ و صدیق و بعید و قریب یعدک عبدا خفیف الرأس، و یعدّه ملکا رقیق رداء العقل

بجوشید بهرام و[1] شد زرد روی[2]
نگه کرد خَرّاد بُرزین بروی[3]،

بترسید از آن تیز[4]خونخواره[5]مرد
که او را ز باد[6] اندرآرد به گرد!

به بهرام گفت: ای سپهدارِ شاه[7]
بخَور خشم و سر بازگردان ز راه،

که خاقان همی[8] راست گوید[9] سَخُن
تو بنیوش و[10] اندیشه‌ی[11] بد مکن!

سَخُن گر نرفتی[12] بدین[13] گونه سرد[14]
ترا و ورا نیستی دل به درد[15]!

بدو گفت کین بدرگِ بی‌هنر[16]
بجوید همی خاک و خونِ[17] پدر!

بدو[18] گفت خاقان که این بد مکن
به تیزی بزرگی بگردد[19] کَهُن!

ز[20]گیتی هر آنکس که او[21] چون تو بود[22]
سرش پر ز گرد و دلش پر ز دود[23]،

همه بد سگالید و با کس نساخت[24]
به کژّی[25] و نامردمی سر فراخت[26]!

همی از شهنشاه ترسان نیم[27]
سَزا زو[28] بود، رنج و آسانیم[29]!

۱ـس،ق (نیز لن ـب): چو بشنید بهرام؛ متن =ل،ک،س۲؛ بنداری: فتغیّر بهرام ۲ـ(و: روی زرد) ۳ـق (نیز لی،پ): بدوی؛ س،ک (نیز لن، ق۲،لن۲): دروی؛ (و: بمرد)؛ متن =ل،س۲ (نیز ل۳،آ،ب) ۴ـک: تیره؛ (ب: پیر)؛ ل: زان بیز (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ (لن: از کار؛ لن۲: بپرسید از کار؛ آ: بپرسید ازین <تیز>)؛ متن =س،ق،س۲ (نیز ق۲ـو) ۵ـل (نیز لن،لی): خونخوار؛ متن =س،ق،ک،س۲ (نیز ق۲، ل۳ـب) ۶ـق،ک (نیز ق۲،و،آ): پای؛ متن =ل،س،س۲ (نیز لن،لی،ل۳،پ،لن۲،ب)؛ بنداری (۱۲۵۲ـ۱۲۵۳): فتغیر بهرام و أصفرّ وجهه و کاد أن یسبق سیفه العدل. فأحس خرّاد بذلک ۷ـل: سزاوار گاه؛ (ق۲: سرافراز شاه)؛ متن =دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۲۵۴): فقال له: اکظم غیظک أیها البهلوان! ۸ـل: چین؛ ک: همه؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۹ـس۲: دارد ۱۰ـ(ق۲: <و>)؛ س،ق (نیز لی، ل۳،و،آ،ب): بدو در تو؛ متن =ل،ک،س۲ (نیز لن،پ،لن۲) ۱۱ـ(ق۲: با رفتگان) ۱۲ـک: بدفتی؛ (ق۲: بزفتی) ۱۳ـق (نیز ل۳،و،آ): ازین؛ ک، س۲ (نیز لن،لن۲): برین؛ متن =ل،س (نیز ق۲،لی،پ،ب) ۱۴ـ(ق۲: برد) ۱۵ـس۲: روی زرد؛ (ق۲: مرا نیستی روی زرد)؛ ل: نیستی دل پر آزار و درد؛ س،ق (نیز لی،ل۳،و،آ،ب): زو چنین (ب: جز این) نیستی دل به درد (لی: روی زرد)؛ (پ: ورا و ترا نیستی دل به درد)؛ متن =ک (نیز لن،لن۲)؛ بنداری (۱۲۵۵ـ۱۲۵۶): فإن الخاقان صادق فیما یقول ۱۶ـس،ق (نیز لی،ل۳،و،آ،ب): بدو گفت بهرام کای بدهنر (ق،آ: پرهنر)؛ ک،س۲ (نیز لن،ق۲،لن۲): بدو (لن۲: ورا) گفت بهرام کین بدهنر؛ متن =ل ۱۷ـل،ک،س۲: <و> خون؛ س،ق (نیز لی،ل۳،آ،ب): ندیدی همانا تو حال؛ (لن: بکوبد همی خاک خون (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ و: همانا ندیدی تو حال؛ لن۲: بگوید همی حال خون)؛ متن =(ق۲؛ نیز ← ل،ک،س۲)؛ پ این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۲۵۷): فقال بهرام للخاقان: کأنک قد نسیت ما جری علی أبیک حتی أصبحت تدل کذلک، و تجاوز الحدّ فی مقالک ۱۸ـ(لن،پ،لن۲: ورا) ۱۹ـ(ق۲: نگردد)؛ ل: تندی بزرگی نگردد (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ س (نیز لی،ب): سر بی‌پدر گر (ب: <گر>) نگردد (ب: بگردد) کهن؛ ق،ک،س۲ (نیز لن،ل۳،پ،لن۲،آ): سزد بی‌پدر گر نگردم (ل۳،آ: نگردد؛ لن۲: بگردم)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ل،ق۲)؛ و به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

بدو گفت خاقان که ای بدهنر
سزد گر نگردد کهن بی‌پدر

۲۰ـل: به ۲۱ـک: هم؛ (لی: <او>) ۲۲ـل: مرد ۲۳ـل (نیز لی): درد (لی پساوند ندارد)؛ ب از ۱۲۵۹آ و ۱۲۶۱آ یک بیت بی‌پساوند ساخته و ۱۲۵۹ب و ۱۲۶۱ب را انداخته است ۲۴ـل: باکس نگفت (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ (پ: ناحق شناخت)؛ س،ق (نیز لی،و،آ، ب): بدسگالان ناحق‌شناس؛ (لن،لن۲: بدسگالند و ناحق‌شناس)؛ متن =ک،س۲ (نیز ق۲،ل۳) ۲۵ـ(لی: بکیری (← بکژّی؟)؛ آ: بگیتی) ۲۶ـل: سر گرفت؛ (لن: بی‌سپاس؛ لن۲: ناسپاس؛ ق۲: نابخردی سرفراخت؛ لی: سرافراخته ناسپاس)؛ متن =ک،س۲ (نیز ل۳،پ)؛ در س، ق،لی این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۷ـ(ب: بود (← ۱۲۵۹پ))؛ ل ـک،س۲ (نیز ق۲ـب): ترسانیم؛ متن =(لن) ۲۸ـس: که از تو؛ (لن: همه زو؛ ق۲: مرا زو)؛ متن ← ۲۹ـ(پ: سر از بودنیها بگردانیم)؛ متن =ده دستنویس دیگر؛ در و این بیت پس از بیت ۱۲۵۷ آمده است

ز گردنکشان او همال من‌ست
نه چون بنده‌یی[1] بدسگالِ من‌ست!

هوشیوار و آهسته و بانژاد
بسی نامبردار دارد به یاد!

به جان و سرِ شاهِ ایران‌سپاه
کز ایدر کنون بازگردی به[2] راه،

به پاسخ نیفزایی[3] و[4] بدخوْی[5]
نگویی[6] سَخُن نیز تا نشنوی!

چو بشنید بهرام، ازو[7] گشت باز
به[8] لشکرگه آمد سری[9] رزم‌ساز[10]!

چو خُرّادِ بُرزین و آن بخردان[11]
دبیرِ بزرگ و دگر[12] موبدان،

نبشتند[13] نامه به شاهِ جهان[14]
سَخُن هرچ[15] رفت[16] آشکار و نهان

سپهدار با موبدِ[17] موبدان
به خشم آن زمان گفت کای[18] بخردان[19]،

هم اکنون از ایدر به دزدر شوید[20]
بکوشید و با باد[21] همبر[22] شوید

به دز در[23] ببینید تا خواسته
چه مایه بود گنجِ آراسته؟

دبیران[24] برفتند دل پر هراس
ز شبگیر تا شب گذشته سه پاس،

سیه شد بسی یازگار از[25] شمار
نبشته[26] نشد[27] هم[28] به فرجامِ کار!

به دزدر[29] نبد راه از آن[30] خواسته
گذشته برو[31] سال و[32] ناکاسته،

ز هنگامِ ارجاسپ و افراسیاب
ز دینار و گوهر که خیزد از[33] آب،

همان نیز چیزی که کانی[34] بود
کجا[35] رستنش آسمانی بود،

۱ـق (نیز ق۲): بنده او؛ (پ: جوینده و (← چون بنده‌ئی؟))؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۲ـک (نیز لن،لی،پ،لن۲،ب): ز؛ متن =ل،س، ق،س۲ (نیز ق۲،ل۳،و،آ) ۳ـک (نیز لی): بیفزائی؛ (ق۲: نیاسائی؛ آ: بیفزای)؛ متن =ده دستنویس دیگر (در لن۲ حرف یکم بی‌نقطه) ۴ـس: ار؛ ق (نیز لی،آ،ب): از؛ متن =ل،ک،س۲ (نیز لن،ق۲،ل۳ـلن۲) ۵ـس،ک،س۲ (نیز لن،لی،ل۳،و،لن۲): خوئی؛ متن =ل،ق (نیز ق۲، پ،آ،ب) ۶ـ(ق۲: ز کوی)؛ بنداری (۱۲۵۸ـ۱۲۶۵): و آنجرّ بینهما الحدیث حتی أقسم خرّاد علیه بحیاة الملک أن یثنی عنانه و لا یکثر القال و القیل ۷ـل: زو ۸ـل: ز ۹ـل (نیز ق۲): سوی (← سری؟)؛ س،ق (نیز لی،ل۳،و،آ،ب): شده؛ (لن،لن۲: گو)؛ متن =ک،س۲ (نیز پ) ۱۰ـس (نیز لی،ب): سخت‌ساز (؟)؛ ق،ک،س۲ (نیز لن،ل۳ـآ): جنگ‌ساز؛ متن =ل (نیز ق۲) ۱۱ـ(لی: دختران (!)) ۱۲ـ(ق۲: جهاندیده وان) ۱۳ـل،س،ل۲ (نیز و ـب): نوشتند؛ ق: فرستند؛ متن =ک،س۲ (نیز لن ـپ) ۱۴ـ(آ: جوان) ۱۵ـس ـس۲ (نیز ق۲ ـب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۱۶ـل: بد ۱۷ـک،س۲: نامور ۱۸ـ(لن: ای؛ ل۳: با؛ و: با (بی‌نقطه)) ۱۹ـ(لی: موبدان (پساوند ندارد)؛ آ: سروران) ۲۰ـس ـس۲ (نیز لن،ل۳،و،لن۲،آ): بر شوید؛ (پ: بر روید)؛ متن =ل (نیز ق۲،لی،ب) ۲۱ـ(ق۲: با با دو) ۲۲ـ(پ: همره) ۲۳ـل،ق،ل۲ (نیز ل۳،آ): بر؛ متن =ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۲۶۶ـ۱۲۷۱): فأنصرف بهرام الی مخیمه، و أمر أصحابه بالصعود إلی القلعة و ضبط ما فیها من الذخائر و الجواهر التی کانت زبدة الحقب ۲۴ـس: دلیران؛ لن،لن۲ بیت‌های ۱۲۷۲ـ۱۲۷۴ را ندارند ۲۵ـق: کاغذ اندر؛ ل۲ (نیز ل۳،و): هم نیامد (در ل۲ حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ س۲: یادگار از؛ (ق۲: کاغذ از هر؛ پ: نامها از)؛ س (نیز لی،ب): دبیران بماندند ازان در؛ ک: سپهدار شد یادگار از؛ (آ: سپه شد بسی هم نیامد)؛ متن =ل: بازگار (حرف یکم بی‌نقطه) ۲۶ـل،س،ق،ل۲ (نیز لی،ل۳،و،آ،ب): نوشته؛ متن =ک، س۲ (نیز ق۲،پ) ۲۷ـق: بشد؛ س،ل۲ (نیز لی،و،آ،ب): شد آن؛ متن =ل،ک،س۲ (نیز ق۲،ل۳،پ؛ در ل،س۲ حرف یکم بی‌نقطه) ۲۸ـ(ل۳: آن) ۲۹ـق،ل۲ (نیز ل۳): بر؛ ل: در بر؛ متن =س،ک،س۲ (نیز ق۲،لی،پ،و،آ،ب) ۳۰ـل: زان؛ (ق۲: از <ان>) ۳۱ـل،ک (نیز لی): بدو؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲ـل،س،ک (نیز لی،ل۳،آ،ب): <و>؛ متن =ق،ل۲،س۲ (نیز ق۲،پ،و) ۳۳ـل،س،س۲: در؛ ق،ک،ل۲ (نیز لن،ق۲،ل۳، و ـب): ز؛ متن =(لی،پ) ۳۴ـق: نامی؛ (لن،لن۲: چیزها کان نه کانی (لن: آبی))؛ متن =سیزده دستنویس دیگر ۳۵ـ(و: همان)

همه گنج‌ها اندر آوازه[۱] بود   کجا[۲] نامِ او در جهان تازه[۳] بود:
ز چیزِ[۴] سیاوُش، نخستین کمر   به هر مهره‌یی‌در سه پاره[۵] گهر،
همان گوشوارش که اندر جهان   کسی را نبود از کهان و مهان[۶]،
که کیخسرو آن را به لهراسپ داد   که[۷] لهراسپ زآنپس[۸] به گشتاسپ داد،
که[۹] ارجاسپ بستد[۱۰]، به دز درنهاد[۱۱]   که هَنگامِ آن کس ندارد به یاد[۱۲]!
شمارَش ندانست[۱۳] کس در جهان   ستاره‌شناسان و[۱۴] فرّخ‌مهان[۱۵]!
نبشتند[۱۶] یک‌یک همه خواسته   که بود اندر آن گنجِ آراسته
فرستاد بهرام مردی[۱۷] دبیر   سَخُن‌گوی[۱۸] و[۱۹] روشن‌دل و[۲۰] یادگیر،
بیامد همه خواسته گرد[۲۱] کرد   که بُد[۲۲] در دز و[۲۳] هم[۲۴] به دشتِ نبرد،
ابا[۲۵] خواسته بود دو[۲۶] گوشوار   دو موزه برو بود[۲۷] گوهرنگار[۲۸]،
همان شوشه‌ی[۲۹] زر برو[۳۰] بافته   به گوهر سرِ[۳۱] شوشه[۳۲] برتافته،

۱ـ ل: آورده؛ (لن: بد ز آوازه)؛ س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): گنجهای گرانمایه؛ (لن[۲]: گنجهای پرآوازه)؛ متن = ک، س[۲] (نیز پ) ۲ـ (لن، لن[۲]: یکی)؛ متن ← ۳ـ ل: برده؛ س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): ازان چیز کان برترین (س: برتری) پایه؛ متن = ک، س[۲] (نیز پ)؛ بنداری (۱۲۷۴ـ۱۲۷۷): فصعدت إلیها الثقات و الکتاب مبکرین، و لم یزالوا فی حساب و کتاب الی الثلث الأخیر من اللیل. و لم یأتوا مع ذلک علی الجمیع، من کثرة ما آجتمع فیها من الأموال و الکنوز من عهد أفراسیاب و من بعده ۴ـ ل: خون ۵ـ (لن: پایه)؛ س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب): درنشانده؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]) ۶ـ س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): آشکار و نهان؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۷ـ س (نیز لی): چو؛ (ل[۳]: ز) ۸ـ س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، ق[۲]، و ـ ب): آن را؛ (ل[۳]: آنگه؛ پ: آبرا (!))؛ متن = ل، س[۲] ۹ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): چو؛ متن = ل، ک (نیز لن، پ، لن[۲]) ۱۰ـ ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): آن را؛ متن = س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۱۱ـ ل[۲]، س[۲] (نیز لی): برنهاد ۱۲ـ (ل[۳]: چو گشتاسب را کاخ تاراج داد)؛ ق[۲] این بیت را ندارد و به جای آن سه بیت زیر را آورده است:

ندارد کس آن روزگاران به یاد   ازان برمنش ترک خسرونژاد
که ارجاسب آن را ز بلخ آورید   بر آزادگان روز تلخ آورید
به دست وی افتاد آن گوشوار   فراوان برآمد برین روزگار

ل[۳] پس از بیت ۱۲۸۱ افزوده است:

که هنگام آن کس ندارد به یاد (= ۱۲۸۱ب)   ز هنگام کیخسرو و کیقباد

۱۳ـ (آ: بده‌اندیش (!)) ۱۴ـ (لی، لن[۲]: <و>) ۱۵ـ (آ: هم بخردان) ۱۶ـ ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، لن[۲]، ب): نوشتند؛ متن = ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، آ)؛ بنداری (۱۲۷۸ـ۱۲۸۳): و کان فیها من متاع سیاوخش منطقته و قرطاه اللذان لم یحصل مثلهما لأحد من الأوّلین و الآخرین ۱۷ـ ق، س[۲] (نیز لن، آ): مرد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۸ـ ل[۲]: گو<ی> ۱۹ـ ق: <و> ۲۰ـ ق: <و>؛ (ق[۲]: دانده و؛ لی: روشن <دل> و) ۲۱ـ ق: یاد ۲۲ـ س، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، ب): چه بد؛ (آ: بده در)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]) ۲۳ـ س[۲]: برده زو ۲۴ـ (ل[۳]، و: چه)؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری (۱۲۸۴ـ۱۲۸۵): ثم أمر بجمع الغنائم التی غنمت فی المعترک فجمعوا و عرضوا ثبّت الکل علیه ۲۵ـ (پ: ازان) ۲۶ـ ک: و با ۲۷ـ (و: بر ز)؛ ل: درو بود؛ س، ق، ک، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، آ، ب): بدو در ز (ک: به)؛ (لن، لن[۲]: بدو درّ)؛ متن ← ۲۸ـ (ق[۲]: پر از گوهر شاهوار)؛ متن = س[۲] ۲۹ـ ق (نیز لن[۲]): شفشهٔ؛ (لی: همه شقّهٔ)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰ـ ل: و به زر (وزن درست نیست)؛ س، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): بدو؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ) ۳۱ـ (لی: همه سر بدان) ۳۲ـ ق: شفشه

دو بُردِ یمانی همه[۱] زرّبفت[۲]   بسختند[۳] هر یک به من[۴] بود هفت!
سپهبَد ز گَشْنَیّ[۵] و گُندآوری   نبود آگه از جستنِ[۶] داوری،
دو بُردِ یمانی به[۷] یک سو نهاد   دو موزه به نامه[۸] نکرد ایچ یاد!
بفرمود از آنپس[۹] که[۱۰] ایزدگشسپ[۱۱]   همی[۱۲] با سُواران نشیند بر اسپ
ز لشکر گزین کرد مردی هزار   که با او[۱۳] شود تا درِ شهریار
ز خاقان شتر خواست سی[۱۴] کاروان   شمرد آن شتردار[۱۵] بر[۱۶] ساروان[۱۷]
شُواران پسِ پشت[۱۸] و[۱۹] خاقان ز پیش   همی‌راند با نامدارانِ خویش

گفتار اندر آمدن پرموده پسرِ ساوه‌شاه بنزدِ هرمزدشاه[۲۰]

چو خاقان بیامد بنزدیکِ شاه   ابا گنج دیرینه و با[۲۱] سپاه،
چو بشنید شاه جهان، برنشست   به سربر یکی تاج و گرزی به دست،
بیامد چُنین تا به درگه رسید[۲۲]   ز دهلیز[۲۳] چون روی خاقان بدید،
همی‌بود تا چونْش[۲۴] بیند به راه؟   فرود آید، ار[۲۵] همچُنان[۲۶] با سپاه،
ببینَدْش و برگردد از پیشِ[۲۷] اوی[۲۸]؟   پر اندیشه بُد[۲۹] زآن سَخُن نامجوی[۲۸]،

۱ـ (لن، ق[۲]، پ، لن[۲]: همان) ۲ـ ل[۲]: زرّ و بفت (؟) ۳ـ ق (نیز لن[۲]): بسنجیده؛ ل[۲]: بسیجیده؛ (لی: بسنجید و؛ و: بسختند و؛ آ: بسنجید)؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، ب) ۴ـ (ق[۲]: تنش)؛ بنداری (۱۲۸۶ـ۱۲۸۸): و فی الجملة القرطان، و خفان مرصعان، و ثوبان منسوجان من الذهب وزن کل واحد سبعة أمنان ۵ـ ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): کژی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۶ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ): جستن و؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۷ـ (لی: ز) ۸ـ (لن: موبد)؛ بنداری (۱۲۸۹ـ۱۲۹۰): فاستصفی بهرام الثوبین و الخفین، و أسقط اسمهما من الجریدة المنفذة الی الملک ۹ـ ل: زان پس ۱۰ـ س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی ـ ب): به؛ ک، س[۲] (نیز ق[۲]): <که>؛ متن = ل ۱۱ـ ل: بداگشسب (= پیداگشسپ؟)؛ ک، س[۲] (نیز ق[۲]): بنداگشسپ (در ق[۲] حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی ـ ب، بنداری) ۱۲ـ س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): که تا؛ متن = ل ۱۳ـ س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): وی؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۱۴ـ ل: ده؛ (لن، لن[۲]: صد؛ لی: بی (بی‌نقطه))؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـ ل: زمان جمله؛ ک، س[۲] (نیز ق[۲]): شتر جمله؛ (لن: شترخواه؛ لن[۲]: شمردند شترخواه)؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز لی ـ و، آ، ب) ۱۶ـ س، ق (نیز لی، آ، ب): با؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـ س: کاروان؛ (ل[۳]: ساربان) ۱۸ـ س ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): برفتند؛ متن = ل ۱۹ـ ق (نیز پ): <و>؛ بنداری (۱۲۹۱ـ۱۲۹۴): ثم أمر إیزدکشسب أحد أصحابه أن یرکب و یستصحب مقدار ألف فارس و یسیر بالغنائم و السبی الی حضرة الملک ففعل ذلک ۲۰ـ ل: آمدن فغفور پیش هرمزد؛ ق: آمدن برموده خاقان بنزد هرمز و عهد هرمز با او؛ ل[۲]: اندر آمدن پسر ساوه‌شاه نزدیک هرمزد؛ س[۲]: آمدن خاقان با هدیه‌ها پیش هرمزد؛ متن = س؛ ک سرنویس ندارد ۲۱ـ س، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): و با بدره و با؛ (لن: و با رنج‌دیده؛ پ: و با زرّ و سیم و؛ لن[۲]: رنج و با گنج‌دیده (!))؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]) ۲۲ـ (ق[۲]: همی شد چنین تا بدو در رسید) ۲۳ـ (ق[۲]: هم از دور) ۲۴ـ ل[۲] (نیز ق[۲]، آ): خویش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـ ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ): او؛ متن = س، ق (نیز ل[۳]، و، ب) ۲۶ـ ک (نیز لن، لن[۲]): همچنین ۲۷ـ (لی: چو بینَدش برگردد از راه) ۲۸ـ ل، ق (نیز لی، و): او ـ نامجو؛ (لن[۲]، آ: او <ی> ـ نامجوی)؛ متن = س، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، ب) ۲۹ـ (ل[۳]: <بد>)؛ ق[۲] این بیت و بیت سپسین را ندارد

پس آنگاه خاقان[۱] چُنان هم بر اسپ	بیامد ابا موبد ایزدگشسپ[۲]؟
فرود آمد از اسپ و خاقان[۳] همان	بیامد برِ شاهِ ایران دمان!
درنگی نبد[۴] تا[۵] جهاندارشاه[۶]	نشست از برِ تازی‌اسپی سیاه[۷]
شهنشاه اسپِ تگاور[۸] براند	به دهلیز با او[۹] زمانی بماند[۱۰]
چو خاقان برفت از درِ[۱۱] شهریار	عنانش گرفت آن زمان پرده‌دار،
پیاده شد از اسپ[۱۲] پرموده[۱۳] زود[۱۴]	برآن[۱۵] کهتری جادوی‌ها[۱۶] فزود[۱۷]!
[پیاده همان شاه دستش به دست[۱۸]	بیاورد او را به جای نشست،]
خرامان بیامد بنزدیکِ تخت	مر او را شهنشاه بنواخت سخت،
بپرسید و بنشاختش[۱۹] پیشِ خویش	بگفتند بسیار از اندازه بیش[۲۰]
سَزاوارِ او جایگه ساختند	یکی خرّم‌ایوان بپرداختند
ببردند[۲۱] چیزی که شایسته بود	همان پیش پرموده[۲۲] بایسته بود

۱ـ(لن، لن۲: گفتش) ۲ـل: ابا موبد خویش بیداگشسب؛ ک: بپرسد مر او را ز بنداگشسب؛ س۲: بپرسد مرا پیش بداگشسب (حرف دوم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ (لن، لن۲: بپرسد مرا پیش گیرد به دست (لن۲: بر اسپ (پساوند ندارد)؛ پ: بپرسد ورا پیش کایزدگشسب)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب)؛ ل۳ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

چو تنگ اندرآمد جهاندارشاه بجنبید خویشتن با سپاه

۳ـس (نیز ق۲، پ): <و> خاقان؛ ل: همان اندرآمد پیاده؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲)؛ ق، ل۲، لی، و، آ، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ این بیت در ل، س، ک، س۲، لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲ آمده است؛ بنداری (۱۲۹۵ـ۱۳۰۱): و سار الخاقان الی أن قرب من حضرة الملک فاستقبله و ترجل کل واحد منهما للآخر ۴ـ(لن، ق۲: بد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ لن۲: بید)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ل۳، پ) ۵ـل: با؛ (ل۲: در)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۶ـ(لن: در پادشاه) ۷ـ(ل۳: اسب سیاه؛ لن۲: <اسبی> سیاه)؛ ک: رسید او به ایوان آن بارگاه؛ س۲ (نیز ق۲، پ): رسیدی به ایوان ازان بارگاه؛ متن = ل (نیز لن)؛ س این بیت را ندارد؛ س۲، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو خاقان ز پیش جهاندارشاه نشست از بر تازی اسبی سیاه (= ۱۳۰۲ب)

۸ـس، ق، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب): ایران تکاور؛ (ق۲: هرمزد از ایوان؛ لن۲: اسبی تکاور)؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ل۳، پ) ۹ـس، ق، ل۲ (نیز لن، لی، و، آ، ب): وی؛ س۲: و خاقان؛ (ق۲: صحرا ابا او (!))؛ متن = ل (نیز ل۳، پ، لن۲) ۱۰ـ(ق۲، و: بماند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۳: نماند)؛ ک این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۳۰۲ـ۱۳۰۳): ثم رکب الملک و دخل الی إیوانه ۱۱ـک، س۲ (نیز ل۳): پس؛ (لن، پ، لن۲: بر)؛ متن = ل (نیز ق۲)؛ س، ق، ل۲، لی، و، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س۲، لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲ آمده است ۱۲ـل: باره؛ س۲: آنگاه؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۳ـل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: بژموده؛ (لن، ق۲، و، ب: برموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ لی، ل۳: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز پ، آ): برموده ۱۴ـ(ل۳: شاه (!)) ۱۵ـس، ق، ل۲ (نیز لی، آ، ب): بدان ۱۶ـس، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲): جادوئیها؛ متن = ل، ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، آ، ب) ۱۷ـل، س، ل۲ (نیز لن، لی، و، آ): نمود؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لن۲، ب)؛ بنداری (۱۳۰۴ـ۱۳۰۵): و رکب الخاقان لیرجع الی مخیمه فأخذ «البرده دار» بعنانه فنزل و دخل الی الایوان ۱۸ـ(لی، و: ببست)؛ ک، س۲، لن، ق۲، پ، لن۲ این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، س، ق، ل۲، لی، ل۳، و، آ، ب آمده است ۱۹ـل۲ (نیز لن، لن۲): بنشاندش؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـل (نیز لی): ز اندازه بیش؛ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لی۲): غمی شد ز جان بداندیش خویش؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز ل۳، و، آ، ب)؛ بنداری (۱۳۰۶ـ۱۳۰۸): فأجلسه علی تخته بجنبه و أکرمه و احترمه ۲۱ـس، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب): بکردند؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۲۲ـل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س، س۲ (نیز لن، و): برموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لی: بزموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۳: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن = ق، ک، ل۲ (نیز ق۲، پ، آ، ب)؛ بنداری (۱۳۰۹ـ۱۳۱۰): ثم زینوا له إیوانا شاهیا بجمیع ما یحتاج إلیه الملوک من الآلات و الأسباب

سپه را بنزدیکِ او جای کرد	دبیری بدان[۱] کار[۲] بر پای کرد
چن[۳] آگه[۴] شد از کارِ آن خواسته	که آورد پرموده[۵] آراسته[۶]،
به میدان فرستاد تا همچُنان	بود[۷] بارِ پرمایه با[۸] ساروان[۹]
چن[۱۰] آسود پرموده[۱۱] از رنج راه	به هشتم[۱۲] یکی سور فرمود شاه
چو خاقان به[۱۳] پیشِ جهاندارشاه	نشست ازبرِ[۱۴] خوان بدان[۱۵] جشن‌گاه[۱۶]،
بفرمود تا بارِ آن[۱۷] اُشتران[۱۸]	به پشت[۱۹] اندرآرند پیشِ[۲۰] سران
کسی برگرفت[۲۱] از کِشنده[۲۲] شمار	به یک روز مزدور بُد شش[۲۳] هزار!
دگر روز هم[۲۴] بامدادِ پگاه	به خوان‌بر می‌آورد[۲۵] و[۲۶] بنشست شاه[۲۷]
ز میدان ببردند پنجه[۲۸] هزار	همان تنگ[۲۹] بر پشتِ مردانِ کار[۳۰]!
از آورده[۳۱] صد گنج شد[۳۲] ساخته!	دلِ شاه از آن کار[۳۳] پرداخته

۱ـق: بدین؛ (ق۲، ل۳: بران) ۲ـ(ل۳: جای)؛ بنداری (۱۳۱۱): و رتب له دیوانا و کتابا ۳ـل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۴ـ(لی: عاجز (!)) ۵ـل، ق: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن: برموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ لی: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن ← ۶ـ(ل۳: که آورده بد جمله ناکاسته)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ، ب) ۷ـل (نیز لن، ق۲، لن۲): برد؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـک: بر؛ (لن: پرمایه‌ور؛ لی: پرمایهٔ؛ لن۲: پرمایه‌تر)؛ ق: باز برمایه با (حرف یکم واژهٔ میانی بی‌نقطه)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ، ب؛ در آ پس از تصحیح باز به بار) ۹ـک، ل۲، س۲ (نیز و، آ): ساربان؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۳۱۱ـ۱۳۱۳): و أمر بأن تترک الأحمال فی المیدان عند «الساربان» ۱۰ـس ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۱ـس (نیز پ): یک هفته؛ ق: بژموده؛ س۲ (نیز لن): برموده (بی‌نقطه)؛ (لی، ل۳: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ ل: آسوده بژموده (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ (ق۲: چو یک هفته آسود)؛ متن = ک، ل۲ (نیز و، آ، ب) ۱۲ـ(ل۳: هفتم) ۱۳ـل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): ز؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲) ۱۴ـق: او بر؛ ل: نشستند بر؛ س۲: نشسته بر؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۵ـل: او؛ س، ق (نیز و): دران؛ (ل۳، پ: بران؛ لی: خان دران؛ آ: خان بدان)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب) ۱۶ـل، س: پیشگاه؛ ک (نیز لن، ق۲، لن۲، آ): بارگاه؛ (پ: پایگاه)؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب) ۱۷ـ(ق۲: ساروان) ۱۸ـ(لی: ساربان؛ و، آ: استران) ۱۹ـ(ق۲: شهر؛ آ: همه) ۲۰ـس (نیز لی، ب): نزد؛ بنداری (۱۳۱۴ـ۱۳۱۶): فلما کان بعد أسبوع عمل دعوة عظیمة و استحضر الأکابر و الأشراف ثم أمر بأن یمرّ بأحمال الأثقال علیه ۲۱ـس، ق، ل۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): گرفتند پس؛ (لن، لن۲: یکی برگرفت)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ) ۲۲ـل (نیز پ): کشیدن؛ ک، س۲: کشیده؛ س، ل۲ (نیز و، ب): آنک بد در؛ ق (نیز آ): آنکه بد در؛ متن = (لن (حرف سوم بی‌نقطه)، ق۲، ل۳، لن۲)؛ لی به جای این لت آورده است: گرفتند آنگاه اندر شمار (!) ۲۳ـل، ق (نیز لن، پ، لن۲): صد؛ (ق۲: سی)؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب)؛ بنداری (۱۳۱۷): فاشتغل بنقلها ثلاثة آلاف أجیر طول ذلک النهار ۲۴ـ(ق۲: چون؛ لی، آ: مر) ۲۵ـس، ق (نیز لی، ل۳، و، آ): آراست؛ ل۲ (نیز لی، پ): بزمی آراست؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۲۶ـ(لی: <و>) ۲۷ـ(آ: پیش سپاه) ۲۸ـ(ل۳: ببردش ز میدان چو سیصد) ۲۹ـک: سل (بی‌نقطه ← تنگ؟)؛ (لن: هم از)؛ متن ← ۳۰ـل: ز مردان که آن بد ازان سک (بی‌نقطه = تنگ؟) بار؛ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): همه تنگ بر بسته مردان کار (س: هنگام بار؛ لی: هنگام کار؛ ب: میدان کار)؛ متن = س۲ (نیز ق۲، پ؛ نیز ← ک، لن) ۳۱ـآورده ← اوازه؟ ۳۲ـ(ق۲: شد گنج صد؛ ل۳: شد گنج صد)؛ ک: <صد> گنج شه؛ س (نیز لی، و، آ، ب): آوردگه چند شد؛ ل۲ (نیز لن، لن۲): آوردن گنج شد؛ متن = ل، س۲ (نیز پ) ۳۳ـل: زان کار؛ (و: از کار آن شاه)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۳۱۸ـ۱۳۲۰): و جلس فی الیوم الثانی فی مجلس الأنس فأدخلوا إلیه خمسین الف «فردة» فکنزوا منها مائة کنز

یکی تخت[۱] جامه[۲] بفرمود شاه
که[۳] آنجا بیارند پیشِ سپاه،

همان پرگهرگوشوار و کمر
که گفتی همه[۴] زرّ بود و گهر!

یکی آفرین خاست از[۵] بزمگاه
که پیروز باد این[۶] جهاندارشاه!

به آیین‌گشسپ[۷] آن زمان شاه گفت:
ـکه با او بدش[۸] آشکار و[۹] نهفت ـ

که[۱۰] چون بینی این[۱۱] کارِ چوبینه[۱۲] را؟
به مردی به پای[۱۳] آورد کینه را؟

چُنین گفت آیین‌گشسپِ[۱۴] دبیر
که ای شاهِ روشن‌دل و[۱۵] یادگیر،

به سوری که دستانْش[۱۶] چونین[۱۷] بود
چُنان دان که خوانش نوآیین[۱۸] بود!

ز گفتارِ او شاه شد بدگمان
روانش پراندیشه بُد[۱۹] یک‌زمان!

هَیونی بیامد هم‌آنگه شُتُرگ
یکی نامه‌یی از دبیرِ[۲۰] بزرگ[۲۱]،

که شاه جهان جاودان شاد باد
سر و[۲۲] تاجِ او بنده را یاد[۲۳] باد،

چُنان دان که[۲۴] بُردِ یمانی دو بود
همان موزه از[۲۵] گوهرِ نابسود،

همان گوشوارِ سیاوخشِ[۲۶] رد
کزو یادگارست ما را خرد[۲۷]،

۱ـس (نیز لی): دست؛ (ل[۳]: بخت (ا)؛ آ: تخت و)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ(لن[۲]: خامه) ۳ـل: کز ۴ـق (نیز و): همی؛ در آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ل به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

همان بر کمر گوهر شاهوار
که نامد همی ارز او در شمار

س پس از این بیت افزوده است:

همی نامزد کرد بهرام را
سوار سرافراز خودکام را

بنداری (۱۳۲۱ـ۱۳۲۲): ثم أمر بأن یحضر بین یدیه تخت من تلک الثیاب المنسوجة بالذهب عنده ۵ـل[۲] (نیز لن، لن[۲]): ساخت بر؛ (آ: خواست از) ۶ـ(ق[۲]: بادا)؛ ق، ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۳۲۳): فتعجب الحاضرون فیها ۷ـق، ک (نیز پ): ایزدگشسپ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۸ـل[۲]: بدیش؛ (پ، آ: بد آن)؛ س (نیز لی، ل[۳]، و، ب): وی بدش؛ ق: من بگو؛ متن ← ۹ـ(ق[۲]: نبودست اندر)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، لن[۲]) ۱۰ـق: تو ۱۱ـ(آ: آن) ۱۲ـ(ق[۲]: خود سنه (دو حرف نخست واژهٔ پسین بی‌نقطه)) ۱۳ـل: کار؛ ق: پا؛ متن = سیزده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۳۲۴ـ۱۳۲۵): و تعجب الملک و قال لآیین کشَسب وزیره و دستوره: کیف‌تری صنیع جوبین و آثار سیفه و سنانه؟ ۱۴ـق، ک (نیز پ): ایزدگشسب؛ (آ: با او گشسب)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۵ـس، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و ـ ب): <و>؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، پ) ۱۶ـک: آشناش؛ ل[۲]: کجا نانش؛ (لن: کجا خوانش؛ پ: پایانش؛ لن[۲]: کجا بانش)؛ ل (نیز ب): بسودی که دستانش؛ (ق[۲]: سواری که دستانش؛ لی: نسوری که دستانش)؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ) ۱۷ـل: جوبینه (حرف سوم بی‌نقطه)؛ س، ک (نیز و): حوبس (حرف سوم و چهارم بی‌نقطه)؛ ق: خونین؛ ل[۲] (نیز ق[۲]): جوبین (حرف سوم بی‌نقطه)؛ (لی، ل[۳]، پ، لن[۲]: چوبین)؛ (آ: جونین)؛ متن = س[۲] (نیز لن، ب) ۱۸ـل: نوآئینه؛ ک: بآئین؛ (ل[۳]: بی‌آئین؛ ق[۲]: خود آتش آئین؛ لی: خوابش نوآئین؛ لن[۲]، ب: دانک خوانش (ب: جانش) نوآئین)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، و، آ)؛ بنداری (۱۳۲۶ـ۱۳۲۷): فأجابه الوزیر بکلمة فیها تخوین جوبین ۱۹ـس ـ ل[۲] (نیز لن ـ ب): شد؛ متن = ل، س[۲]؛ بنداری (۱۳۲۸): فعظم ذلک علی الملک، و امتلأ قلبه فکرا فیما قال ۲۰ـ(ق[۲]: نامه داد از دبیر)؛ س (نیز لی، ب): ابا نامهٔ پهلوان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱ـس: سترگ (پساوند ندارد) ۲۲ـل: <و>؛ متن ← ل: یاد ۲۳ـس، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): همه کار او بخشش و (س: <و>) داد؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]) ۲۴ـ(ب: دانک) ۲۵ـس، ق (نیز لی، ل[۳]، و، ب): و؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ) ۲۶ـل، ق، ک، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ): سیاوش؛ (پ: سیاووش)؛ متن = س، س[۲] (نیز ق[۲]، ب) ۲۷ـق: بدانسان که از گوهر او سزد (= ۱۳۳۷ب)

ازین چار، دو[۱] پهلوان برگرفت
چن او[۲] دید رنج[۳]، این[۴] نباشد شگفت!

ز شاهک بپرسید پس نامجوی
کزین هرچ[۵] دیدی یکایک بگوی

سَخُن گفت شاهک برین[۶] هم‌نشان
برآشفت از آن[۷]، شاهِ گردنکشان!

هم اندرزمان گفت: چوبینه، راه
همی گم کند[۸] سر برآرد به ماه،

یکی آنک[۹] خاقان چین را بزد[۱۰]
برآن‌سان[۱۱] که از گوهرِ او[۱۲] سَزَد،

دگر آنک[۱۳] جز[۱۴] گوشوارش به کار
نیامد[۱۴]، مگر شد یکی شهریار!

همه[۱۵] رنجِ او سربه‌سر باد گشت
همه داد دادنْش[۱۶] بیداد گشت!

بگفت این و پرموده[۱۷] را پیش خواند
برآن[۱۸] ناموروپیشگاهش[۱۹] نشاند!

ببودند و خوردند تا شب ز راه
بیفشاند آن بسته‌زلفِ[۲۰] سیاه!

به خاقانِ چین گفت کز[۲۱] عهدِ[۲۲] من
ببرّی[۲۳]، نیابی بر از شهدِ من[۲۴]!

نشسته بیازید و دستش گرفت
ازو[۲۵] مانده[۲۶] پرموده[۲۷] اندر شگفت!

۱ـل[۲]: چاره دو؛ (ل[۳]: بارها؛ پ: جایگه دو)؛ س[۲]: بدین جای دو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـل، ق (نیز ل[۳] ـ ب): چو او؛ س: چو این؛ (ق[۲]: چنان؛ لی: که او)؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن) ۳ـس، ق (نیز لی، و ـ ب): رنج دید؛ متن = ل، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ) ۴ـ(لی: او؛ آ: آن)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

بدان گفتم این گر بدانی سخن
نداری به من روی تازه کهن

بنداری (۱۳۲۹ـ۱۳۳۳): فبینا هو فی ذلک الفکر إذ وصل نجاب من الکاتب الکبیر الذی کان مع بهرام، بکتاب مضمونه، بعد الدعاء، إعلام الملک بأن بهرام أخذ قرط سیاوخش و الثوبین و الخفین ۵ـس ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): هر چه؛ متن = ل (نیز لن) ۶ـل[۲] (نیز لن): بدین؛ س[۲]: بران؛ (لن[۲]: بدان) ۷ـل (نیز آ): زان؛ ک: ازین؛ (ق[۲]، ب: ازو)؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۳۳۴ـ۱۳۳۵): فاستشهد شاهک و کان أحد الحاضرین عند بهرام فی ذلک الیوم فشهد بذلک ۸ـق: کرد تا ۹ـ(پ، لن[۲]، آ: آنکه) ۱۰ـ(لی: چینی بود) ۱۱ـل: ازان سان؛ س، ق، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): بدان‌سان؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲]) ۱۲ـس، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): بد؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، آ) ۱۳ـ(پ، لن[۲]، آ: آنکه) ۱۴ـل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲] ـ ب): چون ـبیامد؛ متن = ک، س[۲] (نیز ل[۳]، و)؛ بنداری (۱۳۳۶ـ۱۳۳۸): فقال: إن جوبین یرید الشهریاریة بما صدر منه من ضرب الخاقان، و استصفاء زبد المغنم ۱۵ـ(ل[۳]: همان) ۱۶ـل[۲]: دادیش؛ (ق[۲]: او پاک؛ ب: و دانش)؛ بنداری (۱۳۳۹): و الآن قد تغیر علیه رأینا وضاع سعیه عندنا ۱۷ـل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز لن، ق[۲]، و): برموده (بی‌نقطه)؛ ق: بژموده؛ (لی، ل[۳]: بزموده؛ لن[۲]: پژموده)؛ متن = ک، ل[۲]، س[۲] (نیز آ، ب) ۱۸ـس، ق، ک (نیز لی، و، آ، ب): بدان ۱۹ـل[۲]، س[۲] (نیز لن، لن[۲]): جایگاهش؛ ک: پایگاهش؛ (ق[۲]: بارگاهش)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب)؛ پ بیت‌های ۱۳۴۰ـ۱۴۱۵ را ندارد ۲۰ـل، س، ق (نیز ل[۳]، و، آ، ب): تیره‌زلف؛ ک، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]): زلف بسته؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲])؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۳۴۰ـ۱۳۴۱): ثم استحضر الخاقان و اندفع معه فی الشرب. و لما دخل اللیل خاض مع الخاقان فی الحدیث ۲۱ـک (نیز لن، لن[۲]): کر (= گر؟)؛ (ق[۲]: از)؛ متن = ل، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب) ۲۲ـل: مهر؛ س، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): بهر؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]) ۲۳ـک: بپری (حرف یکم و سوم بی‌نقطه)؛ س[۲]: نبری؛ متن ← ۲۴ـل: بسی رنج بردی تو از شهر من؛ س، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): بسی رنج دیدی درین (ل[۲]: وزین؛ ب: بدین) انجمن؛ (لن، لن[۲]: پذیری بیابی بران (لن[۲]: بدان) شهد من؛ (ق[۲]: بیابی گر آیی تو از انجمن؛ متن تصحیح قیاسی است (← ک، س[۲]، بنداری)؛ بنداری (۱۳۴۲): ثم قال له: إنک إن نقضت عهدنا لم تجتن ثمرة عنایتنا ۲۵ـک، س[۲] (نیز ق[۲]): ازان ۲۶ـ(لی: بود؛ ب: ماند) ۲۷ـل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: بژموده؛ (لی، ل[۳]: بزموده؛ لن[۲]: پژموده)؛ متن = س (حرف یکم بی‌نقطه)، ک، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، آ، ب)

بدو گفت: سوگندِ ما[۱] تازه کن … همه[۲] کار[۳] بر دیگر[۴] اندازه کن!
بخَوردند سوگندهای گَران … به یزدانِ پاک و به جانِ[۵] سران،
که از شاه، خاقان نپیچد به دل[۶] … ندارد[۷] به کاری[۸] ورا دل‌گسل!
به تاج و به گاه[۹] و به خورشید[۱۰] و ماه … به آذرگشسپ[۱۱] و به آذرپناه[۱۲]،
به یزدان که او برتر از برتری‌ست[۱۳] … نگارنده‌ی زهره و مشتری‌ست[۱۴]،
که چون بازگردی نپیچی ز من … نه از نامدارانِ این[۱۵] انجمن!
بگفتند و از[۱۶] جای برخاستند … شُوی خوابگه[۱۷] رفتن آراستند

چو برزد سر از کوه زردآفتاب … سرِ تاجداران برآمد ز خواب،
یکی[۱۸] خِلعت آراست پرمایه[۱۹]شاه … ز زرّین و سیمین و اسپ و کلاه،
چو[۲۰] زرّین‌کمرهای گوهرنگار … چه از یاره و طوق با[۲۱] گوشوار،
چه[۲۲] اسپانِ تازی به زرّین‌ستام … چه شمشیرِ هندی به زرّین[۲۳]نیام[۲۴]!
بنزدیکِ خاقان فرستاد شاه … دو منزل همی‌رفت[۲۵] با او به راه
سدیگر[۲۶] نپیمود[۲۷] راهِ دراز … درودش فرستاد و[۲۸] زو[۲۹] گشت باز

چن[۳۰] آگاهی آمد سوی پهلوان … ازآن خِلعتِ شهریارِ جهان[۳۱]،
ز خاقانِ چینی که از نزدِ شاه[۳۲] … چُنان شاد برگشت و آمد به راه[۳۳]،

۱ـ س، ق (نیز لی، آ، ب): سوگندها؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲) ۲ـ ل (نیز لی): همان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳ـ س: کارها (وزن درست نیست) ۴ـ (ق۲: برده بر)؛ بنداری (۱۳۴۳ـ۱۳۴۴): فجدّد الآن معنا العهد ۵ـ س۲ (نیز ق۲): خاک ۶ـ (لی: <به> دل)؛ ل، ق: نپیچید دل (در ل حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۷ـ (ق۲: نداند؛ ب: نداری) ۸ـ (آ: بدارانکاری (!)) ۹ـ ل: گاه و به تاج ۱۰ـ ک: خرشید ۱۱ـ (و: ایزدگشسب) ۱۲ـ س، ق (نیز لی، ل۳، آ، ب): ایزدپناه؛ (ق۲، و: تخت و کلاه)؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲) ۱۳ـ ل: <از> برتریست؛ (ق۲: برترست)؛ ل۲ (نیز لن): را ازو (لن: ازین) برتریست؛ (لن۲: را ازان بهتریست؛ س (نیز لی، ب): از (لی: او؛ ب: بر) برتران برتریست؛ متن = ق، ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ) ۱۴ـ (ق۲: اینچنین گوهرست) ۱۵ـ (ل۳: آن)؛ بنداری (۱۳۴۵ـ۱۳۴۹): فحلف بالأیمان المغلظة أنه لا یخرج رأسه عن ربقة طاعة هرمزد، و لا یخالف أمره، و لا ینکث أبدا الدهر عهده ۱۶ـ ق، س۲ (نیز لن): ز ۱۷ـ ک: جایگه؛ بنداری (۱۳۵۰): فانفض المجلس و عاود الخاقان إیوانه ۱۸ـ ل۲ (نیز لن، لن۲): بسی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـ ل: آراسته بود؛ س (نیز لی، ب): آورد پرمایه ۲۰ـ س (نیز ق۲، لی، لن۲، ب): چه؛ متن = ل، ق ـ س۲ (نیز لن، ل۳، و، آ) ۲۱ـ س (نیز لی): و چه؛ (لن۲: و با)؛ ل این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۲ـ (ق۲: هم) ۲۳ـ ق: سیمین ۲۴ـ (ب: ستام (پساوند ندارد)) ۲۵ـ (لن، لن۲: راند) ۲۶ـ ل (نیز ق۲، لی): سه‌دیگر ۲۷ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، و، ب): بپیمود (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لی، ل۳، آ، ب: بپیمود)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۸ـ (لی: <و>) ۲۹ـ س، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): شه؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲)؛ بنداری (۱۳۵۱ـ۱۳۵۶): و لما أصبح هرمزد أعدّ خلعة رائعة رائقة تلیق بجلالة قدره و فخامة أمره. ثم أذن له فی الانصراف، و رکب و سار معه منزلین. ثم ودّعه و عاد الی دار الملک ۳۰ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۱ـ س: جوان؛ ق: پور نوشین‌روان؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۲ـ س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): آمد به (س، لی، ب: ز) راه؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۳۳ـ ل۲ (نیز لن، لن۲): ز راه؛ س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): از نزد شاه؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲)

پذیره شدش پهلوانِ سُوار[۱] … از ایران[۲] هر آنکس که بُد نامدار[۳]
علف ساخت جایی که او[۴] برگذشت … به[۵] شهر و ده و منزل و کوه و[۶] دشت!
همی‌تاخت پوزش‌کنان پیشِ اوی[۷] … پر از شرم جانِ بداندیشِ اوی[۷]!
چو پرموده[۸] را دید، کرد آفرین … ازو سر بپیچید خاقانِ چین
نپذرفت[۹] ازو هرچ[۱۰] آورده بود … علف بود، اگر بدره و برده بود
همی‌راند بهرام با او[۱۱] به راه … نکرد ایچ خاقان بدو[۱۲]در[۱۳] نگاه!
بدین[۱۴]گونه بُد تا[۱۵] سه[۱۶] منزل براند … که یک روز پرموده[۱۷] او را نخواند[۱۸]،
چهارم فرستاد خاقان کسی … که برگرد چون رنج دیدی بسی!
چو بشنید[۱۹] بهرام برگشت از اوی[۲۰] … به تندی[۲۱] سُوی بلخ بنهاد روی[۲۰]!
همی‌بود در بلخ چندی دژم … ز کرده پشیمان و دل پر ز غم[۲۲]!
جهاندار ازو هم[۲۳] نه خشنود بود … ز تیزی روانش پر از دود بود!

۱ـ س، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، آ، ب): سپاه؛ (لی: جهان)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، و، لن۲) ۲ـ س، ق (نیز ق۲، لی): ایشان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳ـ س، ق (نیز ق۲، ل۳، آ، ب): نیکخواه؛ ل۲: پیشگاه؛ (لی: پهلوان)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، و، لن۲) ۴ـ ق (نیز ل۳، آ): وی ۵ـ ل: ز ۶ـ (ق۲: بدیه و به کوه و به)؛ ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲): شهر اندرون هم به منزل به؛ متن = ل، س، ق، ک (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)؛ بنداری (۱۳۵۷ـ۱۳۶۰): و سار الخاقان فلما قرب من مخیم بهرام تلقاه بمن کان معه من أکابر إیران، و رتب له العلوفة و الأنزال فی طریقه ۷ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲)؛ ق این بیت را ندارد ۸ـ ل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق: بژموده؛ (لی، ل۳: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، آ، ب) ۹ـ س (نیز لی، آ): بپذرفت ۱۰ـ س ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و ـ ب): هر چه؛ متن = ل (نیز لن)؛ در ل این بیت پس از بیت سپسین آمده است؛ بنداری (۱۳۶۱ـ۱۳۶۳): و لما لقیه تملق إلیه متودّدا، و تبصبص متقرّبا فلم یلتفت الیه الخاقان، و أعرض عنه و لم یقبل منه شیئا ۱۱ـ ل۲ (نیز لن، لن۲): وی ۱۲ـ (لن۲: درو) ۱۳ـ ل: بر ۱۴ـ س، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و ـ ب): برین؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، لی) ۱۵ـ ل۲: تا بر؛ س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ): بر تا؛ (لی: با او؛ ل۳: شد تا؛ ب: ره تا)؛ متن = ل، س، ک ۱۶ـ ل: به ۱۷ـ ل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز لن): برموده (بی‌نقطه)؛ (لی، ل۳: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، آ، ب) ۱۸ـ ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ): بخواند (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک، ل۲ (نیز ل۳): بخواند؛ متن = (لی، ب)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ ک پس از این بیت و ق۲ پس از بیت ۱۳۶۷ افزوده است:

به‌یکباره از وی بس آزرده گشت … ره زادمردی به دل بر (ق۲: در) نوشت
پذیرند عذر از بد آزادگان … ز پوزش بخندند شه‌زادگان

ق۲ به جای بیت دوم، بیت زیر را آورده است:

نپذرفت پوزش سپهدار چین … به هر جای اگرچند دید آفرین

بنداری (۱۳۶۴ـ۱۳۶۵): و سار بهرام فی موکبه ثلاثة أیام ۱۹ـ ق: آن دید ۲۰ـ (و: زو ـ رو؛ آ: زوی ـ روی) ۲۱ـ س۲ (نیز لن): کندی؛ بنداری (۱۳۶۶ـ۱۳۶۷): و لما کان الیوم الرابع نفذ إلیه و أشار علیه بالانصراف. فعاد بهرام الی بلخ ۲۲ـ ل۲ این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۳۶۸): و اقام بها أیاما قارعا سن الندم ممتلئ القلب من الهم و الحزن ۲۳ـ ل: زو هم؛ س (نیز ل۳، آ، ب): هم زو؛ متن = ق، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲)

از[1] آزارِ خاقانِ چینی نخُست[2] — که بهرام از آزرمِ او دل بشست[3]،
دگر آنک[4] چیزی که فرمان نبود — به برداشتن چون[5] دِلیری نمود!

گفتار اندر فرستادن هرمز خلعتِ ناسزا از بهر بهرام چوبینه[6]

یکی نامه بنبشت[7] پس شهریار — به بهرام کای دیوِ ناسازگار[8]،
ندانی‌همی خویشتن را تو باز — چُنین از بزرگان شدی بی‌نیاز[9]!
هنرها ز[10] یزدان نبینی[11] همی — به چرخِ فلک برنشینی‌همی!
نیاید[12] همی یادت از رنجِ من — سپاه من و کوشش[13] و گنجِ من!
رهِ پهلوانان نسازی[14] همی — سرت بآسمان[15] برفرازی‌همی!
ز فرمانِ من سر بپیچیده‌یی — دگرگونه‌کاری بسیچیده‌یی[16]!
کنون خِلعت آمد سَزاوارِ تو — پسندیده و درخَورِ[17] کارِ تو!

چو بنهاد بر نامه‌بر مهر شاه — بفرمود تا دوکدانی[18] سیاه،
بیارند[19] با دوک و پنبه[20] در اوی[21] — نهاده بسی ناسَزا رنگ و بوی[21]!
هم از[22] شَعر پیراهنِ[23] لاژورد[24] — یکی سرخ‌شلوار و مقناعِ[25] زردا!

۱ـل۲ (نیز لن۲): ز؛ ک: به ۲ـل، ق (نیز ب): نخست (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز و): نحست (دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ ک (نیز لی، ل۳): بخست؛ ل۲: بجست؛ (لن۲: که جست)؛ متن = س۲ (نیز لن، ق۲) ۳ـک (نیز لی): ببست؛ س: آزار او دل بخست؛ (ق۲، ب: آزار او دل بشست)؛ ل: آزار او را بحست (دو حرف نخست واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لن، و، لن۲)؛ آ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۴ـ(لن۲: آنکه) ۵ـس، ق، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): خود؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و)؛ بنداری (۱۳۶۹ـ۱۳۷۱): و صاحبه غیر راض عنه لما صدر منه من الاستخفاف بالخاقان أوّلاً و الاستبداد بصفایا المغنم ثانیاً ۶ـل، ک: نامهٔ هرمزد (ک: هرمز) به بهرام چوبین (ک: چوبینه)؛ ق: عتاب‌نامهٔ هرمز به بهرام چوبینه با خلعت ناسزا؛ س۲: خشم گرفتن هرمز بر بهرام چوبینه؛ متن = س؛ ل۲ سرنویس ندارد ۷ـل ـس۲ (نیز لن ـل۳، و ـب): بنوشت؛ متن تصحیح قیاسی است ۸ـ(ق۲: مهتر نابکار) ۹ـلن، لن۲ این بیت را ندارند ۱۰ـ(ق۲: هنر گر ز؛ لی: هنرهای) ۱۱ـ(آ، ب: ببینی) ۱۲ـق، ل۲ (نیز لی): نیامد؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۳ـ(ل۳: بخشش)؛ ل این بیت را ندارد ۱۴ـ(لی: کساری (!)؛ ب: سپاری)؛ س: پادشاهی سپاری؛ ق: نه با پهلوانان بسازی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵ـس (نیز لن، لن۲، ب): زاسمان؛ بنداری (۱۳۷۲ـ۱۳۷۶): و أما هُرمُزد فانه کتب إلیه کتاباً یونجه فیه و یعنفه و یقول: إنک خلعت ربقة الطاعة، و عدلت عن طریق العبودیة، و أصبحت لا تعرف قدر نفسک، و تظهر الاستغناء عن مالک أمرک ۱۶ـدر ل، ق۲ این بیت پس از بیت ۱۳۷۴ آمده است ۱۷ـ(ق۲: اندرخور؛ لی، ب: واندرخور)؛ بنداری (۱۳۷۷ـ۱۳۷۸): فقد جاءتک الآن خلعة تلیق بک و تصلح لک ۱۸ـل: دوکدان ۱۹ـ(ق۲: بیارید) ۲۰ـ(ل۳: دوکدانی (!)) ۲۱ـ(ل۳: دروی ـ اندراوی؛ آ: بدو ـ بو) ۲۲ـس۲: همان ۲۳ـس۲ (نیز ق۲، آ): پیراهنی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۴ـس ـس۲ (نیز لن ـل۳، و، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز لن۲، آ) ۲۵ـل، س، ق (نیز ب): مقناع و شلوار؛ (ق۲: ساده دو مقنای)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، آ)؛ در ق، ک، ل۲، س۲، لن، ل۳، لن۲، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ل، س، ق۲، لی، و، ب؛ بنداری (۱۳۷۹ـ۱۳۸۱): و أمر بإحضار قمیص من الشعر، و سراویل أحمر، و معجر أصفر، و وعاء فیه قطن و مغزل الی غیرهما مما یصلح للنساء

فرستاده‌یی بی‌منش[1] برگزید — که آن خِلعتِ ناسَزا[2] را سَزید!
بدو گفت کین[3] پیشِ[4] بهرام بر[5] — بگو[6] ای[7] سبک‌مایه‌ی بی‌هنر[8]،
تو خاقانِ چین را[9] ببندی[10] همی — گزندِ[11] بزرگان پسندی[12] همی،
ز تختی که هستی فرود آرمت! — ازین‌پس به کس نیز نشمارمت[13]!

فرستاده با خِلعت آمد چو باد[14] — شنیده‌سَخُن‌ها همه کرد یاد
چو بهرام با نامه[15] خِلعت بدید[16] — شکیبایی و خامشی برگزید
همی‌گفت کین‌ست[17] پاداشِ[18] من — چُنین از پیِ شاه[19] پرخاشِ[18] من!
چُنین بَد از[20] اندیشه‌ی[21] شاه نیست — جزاز ناسَزاگفتِ بدخواه نیست!
جهاندار بر بندگان پادشاست — اگر مر مرا خوار گیرد[22] رواست!
گُمانی نبردم که نزدیکِ شاه — بداندیشگان نیز یابند[23] راه!
از آنپس که با خوارمایه‌سپاه — به تیزی[24] برفتم ز درگاهِ[25] شاه،

۱ـل، ک: برمنش؛ (آ: پرمنش)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـس ـل۲ (نیز لن ـل۳، و ـب): بی‌بها؛ متن = ل، س۲ ۳ـل۲: کان؛ (لن، ق۲، لن۲: این) ۴ـل: پیش ۵ـ(ب: برد) ۶ـ(لن، و، آ، ب: بگوی) ۷ـ(ق۲: کای) ۸ـک (نیز و): بدعضر؛ (لن، ل۳، لن۲، آ: بی‌گهر؛ ب: بی‌خرد)؛ متن = ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی) ۹ـ(ل۳: چینی) ۱۰ـل۲: بهبینی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لی: بتندی (!)) ۱۱ـل، س۲: پسند؛ س (نیز آ، ب): کزین (= گزین؟)؛ متن ← ۱۲ـل۲ (نیز لن۲): گزینی؛ ق: ابر شاه ایران بخندی؛ (لن: گزین بزرگان گزیدی؛ ق۲: به صدر بزرگان نشینی)؛ متن = ک (نیز لی، ل۳، و) ۱۳ـ(لی: ازان پس بیک تر نشمارمت (!) (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ بنداری (۱۳۸۲ـ۱۳۸۵): ثم أمر بعض أصحابه بأن یحملها الی بهرام و یقول له: أیها الشیطان الخبیث! أبلغ بک الأمر الی أن تقید ملک الصین، و تعمل عمل السلاطین؟ سأنکسنک من التخت الذی استویت علیه، و لا أعدک إلا ممن لا یلتفت إلیه ۱۴ـ(لی: شهریار (پساوند ندارد)) ۱۵ـ(لن: با نامه بهرام) ۱۶ـس (نیز لی): آن خلعت و نامه دید؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

همان (ق۲: هران) چیز کاغاز بایست (ک: بایُست) کرد — به فرجام کرد و همی‌خورد درد (ق۲: نشایست کرد)

بنداری (۱۳۸۶ـ۱۳۸۷): فسار الرسول بالکتاب و الخلعة. فلما وصل الی بهرام أدّی الیه الرسالة، و سلم الیه الخلعة. فاختار الصمت، و حالف الصبر ۱۷ـس (نیز لی، ب): ازین رنج و؛ ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، لن۲): اینست؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، و، آ) ۱۸ـس (نیز لی، ب): پرخاش ـ پاداش؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـس، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): چنین است ازین (لی: ای) شاه؛ (و: چنین است آئین)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲؛ در ق پس از تصحیح **همی به چنین**)؛ بنداری (۱۳۸۸): و قال: ما کان ظنی أن یکون هذا جزائی من الملک ۲۰ـل، ق (نیز ق۲، لی، و، لن۲، آ): ز؛ متن = س، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، ب) ۲۱ـک: اندازهٔ؛ ل، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

که خلعت ازین‌سان فرستد به من — بدین تا ببینند هر انجمن

۲۲ـ(آ: خار گیرد؛ ل۳: خوار گیرد مرو را) ۲۳ـ(ق۲: بیابد بداندیش بدخواه)؛ آ این بیت را ندارد؛ ل پس از این بیت و س۲ پس از بیت ۱۳۹۴ افزوده‌اند:

ولیکن چو هرمز مرا خوار کرد — به گفتار آهرمنان کار کرد

ل پس از بیت بالا باز هم افزوده است:

ز شاه جهان این‌چنین کارکرد — نزیبد به پیش خردمندمرد

۲۴ـل: تندی ۲۵ـل۲: به درگاه؛ (ق۲: بنزدیک)؛ آ این بیت را ندارد

همه دیده‌اند آنچ[1] من کرده‌ام	غم و رنج و[2] سختی که من برده‌ام[3]،
چو پاداش آن[4] رنج خواری بود	گر از بخت ناسازگاری بود،
به یزدان بنالم ز گردان‌سپهر	که از من چُنین پاک بگسست مهر[5]!
ز دادارِ نیکی‌دِهِش یاد کرد[6]	بپوشید پس[7] جامه‌ی[8] سرخ و زرد[6]!
به پیش‌اندرون دوکدانِ[9] سیاه	نهاد و[10] هرآنچش فرستاد[11] شاه!
بفرمود تا هرک[12] بود[13] از مهان	ازآن[14] نامدارانِ شاهِ جهان،
ز لشکر برفتند نزدیکِ اوی[15]	پراندیشه بُد[16] جانِ تاریکِ اوی[15]!
چو رفتند و[17] دیدند پیر و جوان	برآن‌گونه‌بر[18] پوششِ[19] پهلوان،
بماندند ازآن[20] کارِ یکسر شگفت!	دلِ هر کس اندیشه‌یی برگرفت[21]!
چُنین گفت پس پهلوان با[22] سپاه	که خِلعت بدین‌سان[23] فرستاد[24] شاه،
جهاندار شاه‌ست و[25] ما بنده‌ییم	دل و جان به مهرِ وی آگنده‌ییم،
چه بینید[26] بینندگان اندرین؟	چه گوییم با[27] شهریارِ زمین؟

۱ـک (نیز لی، ل[3]، و ـ ب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[3]) ۲ـل: <و> ۳ـ(ق[2]، لی: خورده‌ام؛ ب: دیده‌ام) ۴ـق (نیز لی، ل[3]، و، آ): این؛ ک: از؛ متن = ل، س، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لن[2]، ب) ۵ـبنداری (۱۳۸۹ـ۱۳۹۵): و أن یصغی الی حسادی و یسمع کلامهم فی بعد أن فعلت ما فعلت. و أما الآن فما أشکوا بثی و حزنی إلا الی الله عز و جل ۶ـ(آ: کرد یاد ـ جامه پیروز شاد (!)) ۷ـک: بر ۸ـل[2]: خلعت؛ بنداری (۱۳۹۶): فلبس تلک الخلعة الملونة ۹ـس، ک (نیز ق[2]، لن[2]): دوکدانی؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـس، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، لن[2]، ب): نهاده؛ متن = ل، ق، ک (نیز ل[3]، و، آ) ۱۱ـ(و: بکرد آنچه فرمود)؛ بنداری (۱۳۹۷): و وضع بین یدیه ذلک المغزل و القطن ۱۲ـس ـ س[2] (نیز لن ـ ل[3]، و ـ ب): هر که؛ متن = ل ۱۳ـس (نیز لن[2]، ب): بد ۱۴ـق: هم‌از ۱۵ـل، س، ق (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): او؛ متن = ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لن[2]) ۱۶ـس (نیز لی، ب): شد؛ س[2]: بر؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۳۹۸ـ۱۳۹۹): و أمر بإحضار الأمراء و القوّاد و سائر وجوه الأجناد ۱۷ـک (نیز لن، ق[2]، ل[3]): <و> ۱۸ـل: از؛ س (نیز آ): بد؛ ق: بدان گونه بر؛ (لی: بدان گونه بد؛ ب: ازان گونه بد)؛ متن = ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، و، لن[2]) ۱۹ـس[2]: کوشش ۲۰ـل: زان؛ (ق[2]، لن[2]، آ: بماند اندران)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱ـ(ق[2]: درگرفت)؛ ق: اندیشه‌ها برگرفت؛ ک: اندیشهٔ بد؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ در لی این بیت پس از بیت ۱۴۰۷ آمده است؛ بنداری (۱۴۰۰ـ۱۴۰۱): فلما حضروا بین یدیه و رأوا ما لبسه بهرام عمهم السکوت و الإطراق ۲۲ـس، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، ب): <با>؛ متن = ل، ق، ک، ل[2] (نیز لن، ق[2]، لن[2]) ۲۳ـس[2] (نیز ل[3]): برین‌سان ۲۴ـس (نیز ب): بد از نزد؛ (لی: براراست)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ آ این بیت را ندارد؛ ک پس از این بیت افزوده است:

شنیدند و دیدند کردار من	به زوبین زدن جنگ و پیکار من
که از گرز من بیم دارد جهان	ز من شد جهانی سپه در نهان
ز تخت کیان شاه بد ناامید	جهان تیره‌گون شد ز من شد سپید
بپوشیدم این خلعت ناپسند	به فرمان آن شهریار بلند

۲۵ـ(لی، و: <و>)؛ در س، ق، لی، ل[3]، و، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ل، ک، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لن[2])؛ بنداری (۱۴۰۲ـ۱۴۰۳): فأقبل علیهم و قال: إن هرمزد هو الملک، و نحن العبید المطیعون لأوامره، المتصفون بعبودیته ۲۶ـس، ق، ک (نیز لن[2]، آ): بینند؛ ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، و): بیند (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ متن = ل (نیز لی، ل[3]، ب) ۲۷ـق: گوییم ابا؛ بنداری (۱۴۰۴): و قد أمر لنا بهذه الخلعة فماذا ترون، و أی شیء تقولون؟

به پاسخ گشادند یکسر زبان	که ای نامور پرهنر[1] پهلوان،
چن[2] ارجِ تو[3] این‌ست نزدیکِ شاه	سگانند[4] بر[5] بارگاهش[6] سپاه!
نگر تا چه گفت آن خردمندِ[7] پیر	به ری[8] چون دلش تنگ شد زاردشیر[9]،
که بیزارم از تخت و از تاجِ[10] شاه	چو نیک و بدِ من ندارد نگاه!
بدو گفت بهرام کین خود مگوی[11]	که[12] از شاه گیرد سپه[13] آب‌روی[11]
همه سربه‌سر بندگان وییم	دهنده‌ست و خواهندگانِ[14] وییم[15]!
چُنین یافت پاسخ از[16] ایرانیان	که ما خود نبندیم[17] ازین‌پس[18] میان،
به ایران کس او را نخوانیم شاه	نه بهرام را پهلوانِ سپاه[19]!
بگفتند و از[20] پیش[21] بیرون شدند	ز کاخِ همایون[22] به هامون شدند
سپهبَد سپه را همی[23]داد پند	همی‌داشت با پند لب را به بند

۱ـ(ب: پرهنر نامور) ۲ـل ـ س[2] (نیز لن ـ ل[3]، و ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۳ـل[2] (نیز لن، لن[2]): آزرمت؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـک (نیز لن): سگانیم؛ (آ: سگانید)؛ متن = ل، س، ق، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، ب) ۵ـ(و: در) ۶ـ(لی: پایگاهش)؛ ل[2]، لن[2] از ۱۴۰۹آ و ۱۴۱۳ب یک بیت ساخته و ۱۴۰۹ب ـ ۱۴۱۳آ را انداخته است؛ بنداری (۱۴۰۵ـ۱۴۰۶): فقالوا: ما باله لا یعرف قدرک، و لا یقابل بالإحسان سعیک؟ ۷ـ(ق[2]: سخنگوی) ۸ـس (نیز ق[2]، ب): برین؛ ک: همی؛ (لی: پری (← به ری)؛ ل[3]: بوی (← به ری))؛ متن = ل، ق، س[2] (نیز لن (رَیْ)، و، آ) ۹ـس (نیز لی، ب): از دبیر؛ (ق[2]، لن[2]، آ: <ز>اردشیر)؛ متن = ل، ق، ک، س[2] (نیز ل[3]، و)؛ ل، س[2] پس از این بیت افزوده‌اند:

سری پر ز کینه دلی پر ز درد	زبان و روان پر ز گفتار سرد
بیامد دمان تا به اصطخر پارس	که اصطخر بُد بر زمین فخر پارس

۱۰ـل: وز تاج؛ س، ق (نیز لی، و، آ، ب): نامور تخت (در و، ب حرف نخست واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ ک، س[2] (نیز لن، ل[3]): موبد و تخت (ل[3]: بخت)؛ (ق[2]: تاج و از تخت)؛ متن ← ل؛ بنداری: من تخته و تاجه؛ ک پس از این بیت افزوده است:

کسی کو ترا نیست آزرم‌جوی	چه جوئی چه خواهی ازو آب‌روی

بنداری (۱۴۰۷ـ۱۴۰۸): اذکر قول اردشیر فی الری حین ضاق صدره من أُردوان حیث قال: «اذا لم یحفظ الملک حرمتی فأنا بریء منه و من تخته و تاجه» ۱۱ـ(و: مگو ـ رو) ۱۲ـ(ل[3]: چو) ۱۳ـل، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، آ): سپاه؛ متن = س ـ ل[2] (نیز لن، لی، و، لن[2]، ب) ۱۴ـک (نیز لن، ق[2]، ل[3]، لن[2]): دارندگان؛ متن = ل، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لی، و، آ، ب) ۱۵ـ(ب: توئیم)؛ بنداری (۱۴۰۹ـ۱۴۱۰): فقال بهرام لذلک القائل: لا تذکر مثل هذا الکلام فإن رونق الممالیک إنما یکون بعنایة الملوک. و نحن عبید هرمزد الذی طاول الأفلاک. و أی شیء فعل بنا فأهلا و مرحبا بذلک ۱۶ـل (نیز ق[2]، لی، و، لن[2]، آ): ز؛ متن = س ـ س[2] (نیز لن، ل[3]، پ، ب) ۱۷ـ(آ: ببندیم) ۱۸ـ(آ: کس)؛ ل (نیز لی): زین‌پس؛ ل[2]: ازین‌سان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۹ـبنداری (۱۴۱۱ـ۱۴۱۲): فغضب الأمراء و قالوا: نحن لا نرضی بهرمزد، بعد ما صنع، سلطانا؛ و لا بک بهلوانا ۲۰ـق، ک (نیز لن): وز؛ (آ: و وز) ۲۱ـس[2]: کاخ ۲۲ـ(ل[3]: سپیهد)؛ بنداری (۱۴۱۳): و وثبوا و خرجوا من إیوان بهرام ۲۳ـ(ق[2]، آ: همه)؛ بنداری (۱۴۱۴): فأخذ بهرام یعظهم و یزجرهم زجرا مشعرا بالإغراء، و یسترحسوا فی الارتغاء

گفتار اندر رفتن بهرام بر پیِ گور و دیدن جادو را[1]

چُنین تا دو هفته برین[2] برگذشت[3]   سپهبَد از ایوان بیامد[4] به دشت
یکی بیشه پیش آمدش پردرخت   سَزاوار می‌خواره‌ی[5] نیک‌بخت!
یکی گور دید اندر آن مرغزار   کزآن[6] خوب‌تر کس نبیند نگار[7]!
پس اندر همی‌راند بهرام نرم   برو[8] بارگی را نکرد ایچ[9] گرم
بدآن[10] بیشه‌بر[11] جایِ نخچیرگاه   به پیش اندرآمد یکی تنگ‌راه[12]،
ز تنگی چو گور ژیان برگذشت   بیابان پدید آمد و راغ و[13] دشت
گرازنده بهرام و تازنده[14] گور   ز گرمای آن دشت تفسیده هور[15]!
از آن[16] دشت بهرام چون[17] بنگرید   یکی کاخِ پرمایه آمد پدید
بدآن[18] کاخ بهرام بنهاد[19] روی[20]   همان[21] گور پیش‌اندرون[22] راه‌جوی[23]
همی‌راند تا پیشِ آن کاخ[24] اسپ   پسِ پشتِ او بود[25] ایزدگشسپ[26]
عنانِ تگاور بدو داد و گفت   که با تو همیشه خرد باد جفت!
پیاده ز[27] دهلیزِ کاخ[28] اندرون   همی‌رفت[29] بهرام بی‌رهنمون[30]

۱ـق: رفتن بهرام چوبینه به شکار و دیدن سروش؛ ل[2]: رفتن بهرام به شکار و دیدن بخت خود؛ متن = ل؛ س،ک،س[2] سرنویس ندارند ۲ـل[2] (نیز لن،لن[2]): برو؛ (لی: بدین) ۳ـ(ل[3]: ‹بر›گذشت) ۴ـس[2]: بیامد ز ایوان؛ (ق[2]: ز ایران نیامد)؛ ک (نیز آ): سپهدار از (ک: ز) ایوان بیامد؛ (لی: سپهدار ایران بیامد)؛ متن = ده دستنویس دیگر (در ل پس از تصحیح ز به از)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

از اندیشهٔ دل به نخچیر شد   کزان کارها بر غم آژیر شد

۵ـل: خواره و؛ (ل[3]: خوردن)؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۶ـ(ب: کزو) ۷ـ(ل[3]: شکار) ۸ـ(ق[2]: بدو) ۹ـ(س[2]: آنچ)؛ بنداری (۱۴۱۵ـ۱۴۱۸): ثم إنه بعد أسبوعین خرج الی الصید من مدینة بلخ. و لما صار الی الصحراء رأی حمار وحش فرکض خلفه. فطار و هو یقفو أثره و خلفه یلان و ایزدِ کشسب، و هما من أعیان قوّاده ۱۰ـس[2]: ازان؛ (پ: بران؛ ب: چنان) ۱۱ـل (نیز ل[3]): در؛ س،ق،ل[2] (نیز لن،لی،و،لن[2]،آ،ب): بد؛ متن = ک،س[2] (نیز ق[2]،پ) ۱۲ـ(لن[2]،آ: نیکخواه)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

ز تنگی چو گور ژیان برگذشت (= ۱۴۲۵آ)   سپهبد ز ایوان بیامد به دشت (= ۱۴۲۰ب)

۱۳ـ(لی،ل[3]: باغ و؛ و: راه و؛ ق[2]: بیامد بدو اندرون راه دشت) ۱۴ـ(آ: ‹و› یازنده)؛ ک،س[2] (نیز ل[3]،پ،و): گرازید (ل[3]: گزارید) بهرام و تازید (س[2]: یازید؛ در ک، و حرف یکم بی‌نقطه)؛ متن = ل،س،ق،ل[2] (نیز ق[2]،لی،ب) ۱۵ـک،س[2] (نیز ق[2]،ل[3]،پ): به آب (س[2]: بداب) اندرون غرقه گشت اسب (ل[3]: شد مرد و) بور؛ متن = ل،س،ق،ل[2] (نیز لی،و،آ،ب)؛ لن،لن[2] از این بیت و بیت سپسین، بیت زیر را ساخته‌اند:

گرازنده (لن[2]: گزارنده؛ در لن حرف پنجم بی‌نقطه) بهرام چون بنگرید   یکی کاخ پرمایه آمد پدید

۱۶ـک: وزان ۱۷ـل: یل ۱۸ـل: بران ۱۹ـل (نیز و): بهرام بنهاد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۰ـ(و: رو) ۲۱ـس (نیز و،آ،ب): همی ۲۲ـس،ق (نیز و،آ،ب): آمدش؛ متن = ل،ک،ل[2]،س[2] (نیز لن،ق[2]،ل[3]،پ،لن[2]) ۲۳ـ(و: جو)؛ س[2]: چاره‌جوی؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۴ـس[2]: گلشن ۲۵ـق: ‹بود›؛ (ل[3]: اندر) ۲۶ـ(ق[2]: بیداگشسب) ۲۷ـک (نیز ل[3]): به؛ س،ق (نیز ق[2]،لی،و،آ،ب): بیامد به؛ متن = ل،ل[2]،س[2] (نیز لن،پ،لن[2]) ۲۸ـس،ل[2] (نیز لن،لی،پ،و،لن[2]،ب): باغ؛ متن = ل،ق،ک،س[2] (نیز ق[2]،ل[3]،آ) ۲۹ـ(ق[2]،لی: راند) ۳۰ـق: با رهنمون؛ بنداری (۱۴۱۹ـ۱۴۲۶): فاجتره الیعفور الی برّیة واسعة فسنح له قصر رفیع فیها فأتاه فاذا بباب عال فنزل و سلم عنان فرسه الی أحد صاحبیه و دخل القصر

زمانی به در[1] بود ایزدگشسپ   گرفته به دست[2] آن گرانمایه‌اسپ
یلان‌سینه آمد پسِ او[3] دوان   بر[4] اسپِ تگاور ببسته میان[5]
بدو گفت ایزدگشسپِ دبیر[6]:   به کاخ‌اندرون ران تو ای نرّه‌شیر[7]!
ببین تا کجا رفت سالارِ ما[8]   سپهبَددل[9] و[10] دست‌بُردارِ[11] ما!
یلان‌سینه در کاخ[12] بنهاد روی   دلی پر ز اندیشه، سالارجوی،
یکی کاخ[13] و ایوانِ فرخنده دید   کزآن‌سان به[14] ایران ندید و شنید!
به یک دستِ ایوان[15] یکی طاق[16] دید   ز دیده سرِ چرخِ[17] او[18] ناپدید!
نِهاده به[19] طاق‌اندرون[20] تختِ[21] زر   نشانده به هر پایه‌یی‌بر[22] گهر!
بر آن[23] تخت فرشی ز دیبای روم   همه پیکرش گوهر و زرّ[24] بوم!
نشسته برو[25] بر زنی تاجدار   به بالایْ[26] سرو و[27] به رخ چون بهار[28]!
برِ تختِ زرّین یکی زیرگاه[29]   نشسته برو[30] پهلوانِ سپاه

۱ـس ـس[2] (نیز لن ـب): همی؛ متن = ل؛ بنداری: علی الباب ۲ـ(ق[2]: گذشته به مشت (!)) ۳ـ(ق[2]: ازان‌پس) ۴ـ(لی: به) ۵ـ(ق[2]: بنزدیک اسپ جهان‌پهلوان)؛ ک،لن،ل[3]،پ،لن[2] این بیت را ندارند؛ این بیت در ده دستنویس دیگر آمده است ۶ـس،ق (نیز لی،ب): ای دلیر؛ ل[2] (نیز و): دلیر؛ متن = ل (نیز ق[2]،آ) ۷ـق: اسب رانی چو شیر؛ (ق[2]: زان بر شیرگیر (واژهٔ میانی بی‌نقطه)؛ لی،آ: رو تو ای نرّه‌شیر)؛ ل: که ای پرهنر نامبردار و شیر؛ متن = س،ل[2] (نیز و،ب؛ در س پس از تصحیح ز به به)؛ س[2] به جای این بیت و ک،لن،ل[3]،پ،لن[2] به جای این بیت و بیت پیشین، بیت زیر را آورده‌اند:

یلان‌سینه را گفت کاکنون (لن: اکنون) یکی   به کاخ اندرون ران تو اسب (پ: است (!)؛ لن[2]: نیز) اندکی

۸ـ(آ: بار (!)) ۹ـل،س،ل[2] (نیز لی،و،آ،ب): کش؛ (لن،لن[2]: یل)؛ متن = ق،ک،س[2] (نیز ل[3]،پ) ۱۰ـ(لن: ‹و›) ۱۱ـل،ق: نامبردار؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ق[2] به جای این لت آورده است: سپهدار و آن نامبردار ما؛ در ق[2] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده و بین آن‌ها بیت افزوده در ۱۴۲۹پ و پس از بیت ۱۴۳۰ بیت زیر آمده است:

به کاخ اندرون رفت مرد دبیر   به هر سو نگه کرد بسیار ژیر

بنداری (۱۴۲۷ـ۱۴۳۰): و بقی صاحباه علی الباب. فأبطأ بهرام فقال ایزدکشسب لیلان: ادخل و أبصر ما حال البهلوان ۱۲ـق (نیز ل[3]،پ): باغ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۳ـل: طاق ۱۴ـ(ب: ز)؛ ق از ۱۴۳۲آ و ۱۴۳۳ب یک بیت ساخته و ۱۴۳۲ب ـ ۱۴۳۸آ را انداخته است ۱۵ـس (نیز لی،ب): ایشان؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۶ـس (نیز ق[2]،آ): کاخ؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـس: برج ۱۸ـ(لن،ب: آن) ۱۹ـل[2]: ز ۲۰ـل: ایوان او؛ (آ: کاخ اندرون) ۲۱ـ(لن: طاق) ۲۲ـک: در؛ ق (نیز لی): پایه درّ و؛ ل[2]: پایهٔ او؛ س[2]: پای درّ و؛ (ب: پا به تخت)؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[2]، ل[3]ـآ) ۲۳ـ(لی، ل[3]: بدان) ۲۴ـ(لن[2]: زرش؛ آ: زرّ و؛ ق[2]: گوهرآگین و)؛ بنداری (۱۴۳۱ـ۱۴۳۵): فدخل فرأی إیوانا رفیعا قد نصب فیه تخت من الذهب ۲۵ـس[2] (نیز لی): بدو ۲۶ـل،س: بالا چو؛ متن = سیزده دستنویس دیگر ۲۷ـل: ‹و› ۲۸ـ(لی: سرو به رخ همچون نگار (وزن درست نیست))؛ ک،ق[2] پس از این بیت افزوده‌اند:

بسان ستونی ز سیم رده (ق[2]: سیمین زده)   برآن بر ستون آفتاب آزده (ق[2]: پرستار پیشش همه بر رده)

۲۹ـس (نیز ب): بارگاه؛ (لی،و،آ: پایگاه؛ ل[3]: پیشگاه)؛ متن = ل،ق ـس[2] (نیز لن،ق[2]،پ،لن[2]) ۳۰ـ(لی: بدو)

فراوان پرستنده بر گردِ[۱] تخت
بتانِ[۲] پری‌رویِ بیدار[۳]بخت!

چن[۴] آن زن یلان‌سینه را دید[۵]، گفت
پرستنده‌یی را که ای خوب[۶]جفت:

بروْ تیز و آن شیردل را بگوی
که ایدر[۷] ترا آمدن نیست روی!

همی‌باش نزدیکِ[۸] یارانِ خویش[۹]
وی اکنون بیاید، همی‌روْ تو[۱۰] پیش[۹]!

بدین‌سان[۱۱] پیامش ز بهرام ده
دلش را به برگشتن[۱۲] آرام ده!

هم‌آنگه[۱۳] پرستندگان[۱۴] را به[۱۵] راه
از[۱۶] ایوان برافگند نزد سپاه[۱۷]،

که تا[۱۸] اسپِ گردان به آخُر برند[۱۹]
پراگنده زین‌ها همه[۲۰] بشمرند[۱۹]

درِ باغ بگشاد پالیزبان
به فرمان آن[۲۱] تازه‌رخ‌میزبان

بیامد یکی مردِ مهترپرست
به باغ، از پیِ[۲۲] واژ[۲۳] و[۲۴] برسم به دست

نهادند خوان گردِ[۲۵] باغ اندرون
خورش ساختند[۲۶] از گمانی[۲۷] فزون!

چو نان خورده شد، اسپِ گردن‌کشان
ببردند پویان به جایِ[۲۸] نشان

از آن زن[۲۹] چو برگشت بهرام[۳۰] گفت
که با تاجِ تو[۳۱] مشتری باد جفت!

بدو گفت: پیروزگر باش! -زن-
همیشه شکیبادل و رای‌زن[۳۲]!

۱ـ(لی: در پیش) ۲ـ(لن: بتانی؛ لن۲: بیابد) ۳ـس، ق (نیز لی، و، آ، ب): پیروز؛ ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲): زیبای؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲)؛ بنداری (۱۴۳۶ـ۱۴۳۸): و علیه امرأة کأحسن ما یکون، و قد اصطفت علی رأسها الوصائف سماطین ۴ـل ـس۲ (نیز لن ـب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۵ـک: داد؛ (لن۲: دید و) ۶ـ(لی، و، آ، ب: نیک)؛ س: پرستندهٔ خود که ای نیک؛ (ق۲: پرستنده راگفت این خوب)؛ متن = ل ـس۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲) ۷ـک: ابذن (!) ۸ـس (نیز لی، ب): در پیش ۹ـ(لی: به پای ـبه جای) ۱۰ـق (لن، پ، لن۲): زود؛ (ق۲: تو می‌رو؛ ل۳: همین دم ز)؛ ل: هم اکنون بیایدت بهرام؛ س، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): من اکنون بیایم همی رو تو (لی: تو می‌رو به)؛ متن = ک، ل۲ ۱۱ـس (نیز و): برین‌سانش پیغام؛ ق (نیز لی، آ، ب): بدین‌سانش پیغام؛ ک (نیز ل۳): برین‌سان پیامش ز؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۱۲ـل: به برگشتن او دل ۱۳ـ(ق۲: ازآن‌پس) ۱۴ـس، ل۲ (نیز لن، لی، و ـب): فرستادگان؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ) ۱۵ـل، ل۲ (نیز لن، لن۲): ز؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـل، س، ک، س۲ (نیز ل۳، و، آ): ز؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۱۷ـس (نیز ق۲، لی، و، لن۲): نزدیک شاه؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، آ، ب)؛ ق بیت‌های ۱۴۴۳ـ۱۴۴۸ را ندارد ۱۸ـل: این ۱۹ـل: برند (حرف سوم بی‌نقطه) ـبشمرید ۲۰ـ(لن۲: همی)؛ ل۲: راز نهان (!)؛ س۲: زرّینها؛ (لن: را زینها؛ ل۳: بر زینها)؛ س (نیز ق۲، لی، و، آ، ب): پراکنده‌شان یک به یک؛ ک: برافکندنی زینها؛ (پ: از افکندنیها همه)؛ متن = ل (نیز ← لن۲)؛ بنداری (۱۴۳۹ـ۱۴۴۴): فلما أحست بدخول یلان أمرت بعض الجواری أن تردّه و تمنعه من الدخول، عن لسان بهرام، و تقول له: هأنذا خارج الیکم. فانصرف یلان ۲۱ـل: <آن>؛ س: بفرمود تا؛ (لی، آ، ب: بفرمود آن)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـلن۲) ۲۲ـس (نیز لی، و، آ، ب): اندرون؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـس، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، آ، ب): باژ؛ (ق۲: باز (حرف یکم بی‌نقطه)؛ لی: باز؛ لن۲: یار)؛ متن = ل، ک ۲۴ـل: <و> ۲۵ـس (نیز لی، و، آ، ب): خوانی به؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۲۶ـک: خواستند ۲۷ـ(پ: گمان بر) ۲۸ـس، ک: جائی؛ بنداری (۱۴۴۵ـ۱۴۴۸): ثم فتح باب بستان فأمر بالدخول الیه. فدخلا و إذا بسماط عظیم و ألوان من الأطعمة کثیرة. فطعما و خرجا ۲۹ـس: از آنان؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳): بدین زن؛ (ق۲: بدان زن؛ لی: ازیشان؛ پ: ازین زن؛ و، ب: از آنجا؛ لن۲: برین زن)؛ متن = ل، ق (نیز آ) ۳۰ـ(ب: بهرام برگشت) ۳۱ـس، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـب): تاج ترا؛ متن = ل، ک ۳۲ـک، ل۲، س۲، لی، و، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

نهانی بگفتند بسیار چیز
جز آن هر دو تن کس (س: تن کس آنرا؛ ق۲: ایشان کسی را؛ س۲: که آن کس جز ایشان) ندانست نیز

بنداری (۱۴۴۹ـ۱۴۵۰): قال: و قالت المرأة لبهرام لا زال تاجک یطاول الجوزاء، و قدرک یساجل السماء، و لا زلت مسرور القلب منشرح الصدر

چو بهرام از آن گلشن[۱] آمد برون
تو گفتی همی‌بارد از چشم[۲] خون!

منش دیگر و گفت[۳] و[۴] پاسخ دگر
تو گفتی به پروین برآورد[۵] سر!

بیامد هم اندرزمان[۶] نرّه‌گور[۷]
سپهبَد پس اندر[۸] همی‌راند بور[۹]

چُنین[۱۰] تا از آن بیشه آمد برون
همی‌بود بهرام را[۱۱] رهنمون

به شهر اندرآمد ز نخچیرگاه
از آن کار نگشاد[۱۲] لب بر سپاه

نگه کرد خَرّادِ بُرزین بدوی[۱۳]
چُنین[۱۴] گفت کای[۱۵] مهترِ راست‌گوی[۱۶]،

به نخچیرگاه[۱۷] این[۱۸] شگفتی چه[۱۹] بود[۲۰]
که آن کس[۲۱] ندید و نه[۲۲] هرگز شنود[۲۰]؟

ورا[۲۳] پهلوان هیچ پاسخ نداد
دژم گشت و[۲۴] سر سوی ایوان[۲۵] نهاد!

گفتار اندر نشستن بهرام چوبینه بر تخت شاهنشهی در روزگار هرمز[۲۶]

دگر روز چون سیمگون[۲۷] گشت راغ[۲۸]
پدید آمد آن زرد[۲۹] رخشان‌چراغ[۳۰]،

بگسترد فرشی ز[۳۱] دیبای چین
تو[۳۲] گفتی مگر آسمان[۳۳] شد زمین!

۱ـل: زان کاخ؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ(لن۲: خشم)؛ ل: ببارید از حشم؛ (و، آ: همی‌بود جوشنده چشمش چو خون)؛ متن = ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ)؛ ق۲ این بیت را ندارد؛ ق از ۱۴۵۱آ ـ۱۴۵۴ب یک بیت ساخته و ۱۴۵۱ب، ۱۴۵۳ـ۱۴۵۴آ را انداخته است؛ س، لی، ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

چو بهرام از آن گلشن زرنگار
برون آمد و گشت با او (لی: هم او؛ ب: کرد گشت و (!)) سوار

۳ـل: را دگر کرد ۴ـل۲: <و> ۵ـ(ق۲، ل۳: گردون برآورد)؛ ق: به کیوان برآوری امروز (!)؛ در ق این بیت پس از بیت ۱۴۵۷ آمده است؛ لی، ب این بیت را ندارند ۶ـل (نیز لن۲): پی؛ ک، ل۲، س۲ (نیز لن): پی آن؛ (ق۲: پی این؛ لی، و: هم آنگه همان؛ آ، ب: هم آنگه یکی)؛ س: پدید آمد اندرزمان؛ متن = (ل۳، پ) ۷ـک: گور نر ۸ـ(لی، آ: او)؛ متن ← ۹ـل: همی‌راند در پیش بور؛ ک: همی‌بود بهرام را راهبر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـ(و: چنان) ۱۱ـق: بیامد به پیش اندرون؛ در ق۲ این بیت پس از بیت الحاقی در ۱۴۵۰پ آمده است؛ بنداری (۱۴۵۱ـ۱۴۵۴): فخرج بهرام و کأنه غیر الذی دخل، و کأنما أبدل طبعا آخر و خلقا آخر؛ وجهه یکاد یقطر دما، و کأنه صار شهریارا معظما و اذا بذلک الیعفور أمامه. فتبعوا أثره الی أن خرجوا من تلک البرّیة، و عادوا الی الموضع الذی کانوا فیه ۱۲ـل، س، س۲ (نیز و، آ): بگشاد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ل۲: بگشاد؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق۲ ـپ، لن۲، ب) ۱۳ـس (نیز ل۳، پ، لن۲، ب): براوی؛ (و: دروی؛ آ: درو)؛ متن = ل، ق ـس۲ (نیز لن، ق۲، لی) ۱۴ـ(لی: بدو) ۱۵ـ(لن، لن۲: ای) ۱۶ـ(آ: گو؛ ق۲: نامجوی) ۱۷ـل۲ (نیز لن، لن۲): نخجیرگه؛ متن ← ۱۸ـق، ک، س۲: آن؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۹ـس (نیز لی، آ، ب): که؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۰ـس (نیز لی، ب): دید ـشنید؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۱ـس، ق (نیز لی، و، آ، ب): کس آن؛ متن = ل، ک، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۲۲ـ(لی: ندیدست)؛ بنداری (۱۴۵۵ـ۱۴۵۷): ثم دخل الی المدینة فتلقاه خرّاد بن برزین و قال له: أیها السید الصادق! ما تلک العجائب التی رأیتها فی المتصید؟ ۲۳ـ(لی: بدو؛ ل۳: ازان) ۲۴ـ(لی: <و>)؛ ل: بود ۲۵ـ(پ، آ، ب: ایران)؛ بنداری (۱۴۵۸): فسکت و لم یردّ علیه جوابا و دخل إلی إیوانه متنمرا ۲۶ـق: تدبیر کردن بهرام چوبینه در پادشاهی؛ متن = س؛ ل، ک، ل۲، س۲ سرنویس ندارند ۲۷ـس (نیز لی، و، آ، ب): تیره گون؛ متن ← ۲۸ـس (نیز آ): زاغ؛ ق: گشت روشن هوا؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۲۹ـس۲: از دور؛ آ: از زرد ۳۰ـق: مرغ فرمانروا؛ ک پس از این بیت افزوده است:

دگرگون بد او را همه کام و رای
سپهر اندرآمد تو گفتی ز جای

ل۲ بیت‌های ۱۴۵۹ـ۱۸۹۸ را ندارد ۳۱ـ(ب: خورشید) ۳۲ـق، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و ـب): که؛ متن = ل، س (نیز ق۲، پ) ۳۳ـ(ق۲: کاسمان)

همه کاخ کرسیِ زرّین نهاد — ز دیبای زربَفت بالین نهاد!
نهادند زرّین یکی زیرگاه[۱] — نشست از برش[۲] پهلوانِ سپاه
نشستی بیاراست[۳] شاهنشهی — نهاده[۴] به سربر کلاهِ مهی!
نگه کرد کارش دبیرِ بزرگ — بدانست کو شد دِلیر و سُتُرگ[۵]!
چو نزدیک خُرّادِ بُرزین رسید — بگفت آنچ[۶] دانست و دید[۷] و شنید
چو خُرّادِ بُرزین شنید این[۸] سَخُن — بدانست کآن رنج‌ها شد[۹] کَهُن
چُنین گفت پس با[۱۰] گرامی‌دبیر[۱۱] — که کاری[۱۲] چُنین بر دل آسان مگیر،
نباید[۱۳] گشاد اندرین[۱۴] کار لب — برِ شاه باید شدن تیره[۱۵]شب،
که[۱۶] بهرام را دل پر از تاج گشت — همان تخت زیر[۱۷] اندرش عاج گشت!
زدند اندرآن[۱۸] کار هرگونه رای — همه[۱۹] چاره از[۲۰] رفتن آمد به جای

۱ـ س (نیز لی، ب): پیشگاه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ ل: نشسته برو؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳ـ س[۲]: برآراست ۴ـ (آ: نهادش)؛ بنداری (۱۴۵۹ـ۱۴۶۳): و لما أصبح أمر فرتبوا له إیوانا شاهیا، و وضعوا فیه کراسی الذهب، و نصبوا برسمه مقعدا فوق الکرسی و دون التخت اللائق بالملوک، و بسطوا الفرش الرفیعة. فجاء بهرام و قعد ۵ـ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

بیامد ز پیش سپهبد دژم — از آن کار گشته دلش پر ز غم

بنداری (۱۴۶۴): فرآه الکاتب الکبیر فتعجب من ذلک ۶ـ ک (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]): آنچه؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]) ۷ـ (ل[۳]، پ: <و> گفت)؛ س، لی، و، آ، ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

بنزدیک خراد شد همچو (آ: او چو) دود — ابا او بگفت آنچ (لی، و، آ، ب: آنچه) دید و شنود

بنداری (۱۴۶۵): و لما انفض المجلس اجتمع الکاتب بخراد بن برزین، و حکی له ما شاهد من بهرام و ایوانه ۸ـ ق (نیز لن، آ): آن ۹ـ س[۲]: رنجهای ۱۰ـ (ل[۳]، پ: کای) ۱۱ـ (لی: دبیر بزرگ ـ گشت بر ما سترگ) ۱۲ـ (لن[۲]: کار؛ ل[۳]، پ: تو کار)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

شهنشاه ما خیره‌دل شد بدان — که خلعت فرستیدش آن دوکدان
ندانی که این شیر پرخاشخر — ز فرمانش پیچد ازین‌گونه سر

۱۳ـ (ق[۲]، لی: بباید) ۱۴ـ س[۲]: اندران؛ س، ق (نیز لی، ب): گشادن بدین؛ (ق[۲]: گشادن درین؛ ل[۳]، و، آ: گشادن برین)؛ متن = ل، ک (نیز لن، پ، لن[۲]) ۱۵ـ س، ق (نیز لی، و ـ ب): نیم؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

وگرنه ز جان دست بایدت شست — که او بندگی را کمر کرد سست

۱۶ـ ل، ک (نیز لی): چو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـ (ل[۳]: پیش)؛ ق پس از این بیت افزوده است:

ندانست هرمز کزانسان نشان — که خلعت فرستد همی دوکدان
به چربی همی باز بایست خواند — بسی داستانها بروبر بخواند
پس آنگه به بند گرانش ببست — چنان‌چون بود شاه یزدان‌پرست
چو هرمز نباشد دگر خیره‌سر — ندانم چه آرد به شهرش بسر

بنداری (۱۴۶۶ـ۱۴۶۹): فقال له خراد: إن الأمر قد خرج من أیدینا و لیس من المصلحة مقامنا ها هنا ۱۸ـ س، ق (نیز لی، آ، ب): اندرین ۱۹ـ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب): همی؛ (ل[۳]: همان)؛ متن = ل ۲۰ـ س (نیز لی، آ، ب): چارهٔ؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۴۷۰): و الرأی أن نهرب و نتصل بالملک

چو رنگِ گریز[۱] اندرآمیختند — شبِ تیره[۲] از بلخ[۳] بگریختند

سپهبَد چن[۴] آگه شد از کارشان — ز[۵] روشن‌روان‌های بیدارشان،
یلان‌سینه را گفت با صد[۶] سُوار — بتاز از پسِ[۷] این[۸] دو ناهوشیار!
یلان‌سینه اندر[۹] دبیرِ بزرگ — رسید و برآشفت برسانِ[۱۰] گرگ
ازو چیز[۱۱] بستد همه[۱۲] هرچ[۱۳] داشت — به بندِ گَرانش ز ره[۱۴] بازگاشت[۱۵]
بنزدیکِ بهرام بردش ز راه — بدآن تا کند بی‌گنه را[۱۶] تباه!
بدو پهلوان گفت[۱۷] کای[۱۸] دیوساز[۱۹] — چرا رفتی از پیشِ[۲۰] من[۲۱] بی‌جواز؟
چُنین داد پاسخ که ای پهلوان — مرا کرد خُرّاد بُرزین نوان[۲۲]،
همی‌گفت کایدر[۲۳] بُدن روی نیست — درنگِ تو جز کامِ بدگوی نیست،
چو بهرام را[۲۴] پهلوانِ سپاه — ببردند آب اندرآن[۲۵] بارگاه[۲۶]،
مرا و ترا بیمِ[۲۷] کشتن[۲۸] بود — از[۲۹] ایدر[۳۰] مگر[۳۱] بازگشتن بود
بدو گفت بهرام: شاید بُدن — به نیک و به[۳۲] بد رای باید زدن!

۱ـ (پ: نیرنگها) ۲ـ (لن[۲]: بتیرشب) ۳ـ ق (نیز پ، و، آ): باغ؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ل در اینجا سرنویس دارد: خبر یافتن بهرام از گریختن موبدان؛ بنداری (۱۴۷۱): و لما جن اللیل رکبا و سارا تحت خوافی اللیل بقوادم الرکض ۴ـ ل ـ ک، س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۵ـ (ل[۳]: به) ۶ـ ک: تا صد؛ (ق[۲]: پانصد) ۷ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]): متن = ده دستنویس دیگر ۸ـ ق: آن؛ ل پس از این بیت افزوده است:

بیامد از آنجا به کردار گرد — ابا او دلیران روز نبرد

۹ـ ل: همی‌راند تا در؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۱۰ـ س[۲]: چون سر (واژهٔ پسین بی‌نقطه = پیر؟)؛ س، ق، ق[۲]، لی، آ، ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

بیامد یلان‌سینه برسان گرگ — رسید آنگهی در دبیر بزرگ

۱۱ـ (ق[۲]: خیره؛ و: زوی رخت) ۱۲ـ ق: همی ۱۳ـ ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]، آ، ب): هر چه؛ متن = ل، س (نیز لن) ۱۴ـ س: ازو ۱۵ـ س (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، ب): بازداشت؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، پ، و، آ) ۱۶ـ س (نیز لی): پهلوانش؛ ق: بدکنش را؛ (لن، لن[۲]، آ: بی‌گناهش)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و)؛ بنداری (۱۴۷۲ـ۱۴۷۶): و لما أصبح بهرام أعلم بالحال فنفذ یلان فی مائة فارس فلحق الکاتب الکبیر فأخذه، و فاته خرّاد فعاد بالکاتب الی بهرام ۱۷ـ ل (نیز لن[۲]): گفت بهرام؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۸ـ (لن، آ: ای) ۱۹ـ (لن، لن[۲]: دیرساز) ۲۰ـ س، ق، س[۲] (نیز لن ـ ب): نزد؛ متن = ل، ک ۲۱ـ ق: ما؛ بنداری (۱۴۷۷): فقال له: لم خرجت من غیر جواز؟ ۲۲ـ بنداری (۱۴۷۸): فقال: إن خرّاد بن برزین أشار علیّ بذلک ۲۳ـ (لن، ق[۲]، لن[۲]: ایدر؛ لی: مرا گفت کانجا) ۲۴ـ س (نیز لی، پ، ب): یل؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵ـ ک: باز اندران؛ (لن[۲]: اندر آب اندرین (!))؛ ق: نبرد آب روی اندران؛ (پ: به شاهی نشیند برین)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۶ـ ق: رزمگاه؛ (لی: پایگاه)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۷ـ (لی: رسم) ۲۸ـ (ب: لشکر) ۲۹ـ (و: ز) ۳۰ـ ک: اید<ر> ۳۱ـ (لی: یکی)؛ بنداری (۱۴۷۹ـ۱۴۸۱): و قال: «إن العسکر، بعد أن صدر منهم ما صدر من الجسارة فی ذلک المجلس حین قالوا: إنا لا نرضی بهرمزد سلطانا، و لا ببهرام بهلوانا، یقصدوننا فی أرواحنا. و الرأی أن نخرج من بینهم». فهربنا ۳۲ـ (ق[۲]: نیکی و)؛ پ این بیت را ندارد؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت این و خود ساز دیگر گرفت — نگه کن کنون تا بمانی شگفت

زبانی که بودش همه بازداد | هم از گنجِ خویشش بسی ساز[۱] داد
وُ زآنپس بدو گفت[۲]: هنجارِ[۳] خویش | به ژرفی[۴] نگه دار[۵] و مگریز بیش[۶]!
وُ زین[۷] روی خُرّاد بُرزین نهان[۸] | همی‌تاخت تا نزدِ شاهِ[۹] جهان
همه گفتنی‌ها بدو[۱۰] بازگفت | همه رازها برگشاد[۱۱] از نِهفت
چُنین تا از آن[۱۲] بیشه و مرغزار | یکایک[۱۳] همی[۱۴] گفت با شهریار،
وُ زآن رفتنِ گور و آن[۱۵] راهِ تنگ | از آرامِ[۱۶] بهرام و چندین درنگ،
وُ زآن[۱۷] کاخ و آن تخت[۱۸] گوهرنگار | پرستندگان و[۱۹] زنِ[۲۰] تاجدار،
یکایک بگفت آن کجا[۲۱] دیده بود | دگر هرچ ازآن[۲۲] کار پرسیده بود[۲۳]
ازآن تاجور ماند اندر شگفت | سَخُن هرچ[۲۴] بشنید[۲۵] در دل گرفت
چو[۲۶] گفتارِ موبد به یاد آمدش | ز[۲۷] دل‌بر یکی سردباد آمدش!
همان نیز گفتارِ آن فال‌گوی[۲۸] | که گفت: او بپیچد ز تختِ تو[۲۹] روی[۳۰]
سبک[۳۱] موبَدِ موبَدان را بخواند | بر آن جای[۳۲] خُرّاد بُرزین نشاند،
به خُرّادِ بُرزین چُنین گفت شاه | که بگشای لب تا چه[۳۳] دیدی به راه!

۱ـ(ق[۲]: ناز)؛ بنداری (۱۴۸۲ـ۱۴۸۳): فصدقه بهرام و أطلقه و أعطاه عوض ما أخذ منه ۲ـل: بدو گفت زان‌پس؛ (ق[۲]: ازان‌پس بدو گفت؛ ل[۳]: بدو گفت بهرام)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـل: که تو کار؛ س: ... (؟) کار؛ ق (نیز لی، آ، ب): در کار؛ ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]): کان کار؛ (ق[۲]: کز کار؛ پ: کین کار؛ لن[۲]: هان کار)؛ متن = (و) ۴ـل: ژ<ر>فی ۵ـ(ل[۳]: همی‌دار) ۶ـس (نیز آ، ب): مگذار بیش؛ ق: سر کار خویش؛ ک، س[۲]: بگریز بیش؛ (ق[۲]: مگذر ز پیش؛ لی: بازار خویش)؛ متن = ل (نیز لن، ل[۳]ـلن[۲])؛ دراینجا ق سرنویس دارد؛ رسیدن خراد برزین نزد هرمز و آگاهی دادن از کار بهرام؛ بنداری (۱۴۸۴): و قال له: الزم الشغل الذی أنت فیه متلبس، و احفظ جاهک و حرمتک ۷ـس، ک (نیز لی، ل[۳]): وزین؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـق: جهان ۹ـ(ل[۳]: بیامد بر شهریار) ۱۰ـس (نیز لی، ب): بودنی پیش او؛ ق (نیز ل[۳]، آ): بودنیها بدو؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۱۱ـس (نیز ب): باز گفت ۱۲ـک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): بدان؛ (ل[۳]: بدین)؛ س، ق (نیز لی، ب): چنان هم ازان؛ (و: هم از کار آن؛ آ: چنان او هم از)؛ متن = ل ۱۳ـ(ب: حکایة (!)) ۱۴ـک (نیز لن، و، لن[۲]، ب): همه ۱۵ـ(ق[۲]: از) ۱۶ـل (نیز ق[۲]): ز آرام؛ س، ق (نیز آ، ب): وز آرام؛ (لی: وزان رام (← وز آرام؟)؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۱۷ـس[۲] (نیز ب): ازان ۱۸ـس، ق (نیز لی، آ، ب): تاج؛ ل: رفتن کاخ؛ (لن، لن[۲]: تاج و آن تخت)؛ متن = ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و) ۱۹ـ(ل[۳]: <و>؛ ق[۲]: پرستنده و آن) ۲۰ـ(پ: ازان)؛ در ق[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۱ـ(پ: آنچه زو) ۲۲ـل: <آن>؛ ک، س[۲] (نیز لن[۲]): هر چه زان؛ (لن: هرچه ازان)؛ متن ← ۲۳ـ(ق[۲]: بشنیده بود)؛ س، ق (نیز آ، ب): هرچ (ق: آنچه؛ آ، ب: هرچه) در دل گرفت و شنود (س: ستود)؛ (لی: هرچه اندر دلش ره نمود؛ ل[۳]، پ، و: هرچه زان کار بشنیده بود)؛ متن ← ل، ک، س[۲] (نیز لن[۲]) ۲۴ـس، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]ـب): هرچه؛ متن = ل (نیز لن) ۲۵ـک: پرسید؛ در س، ق، لی، ب این بیت پس از بیت سپسین آمده است ۲۶ـس[۲]: ز ۲۷ـ(لن، لن[۲]: به) ۲۸ـ(و: گو<ی>؛ آ: پاک‌گو) ۲۹ـ(ل[۳]: بخت تو؛ ق[۲]: بفرجام؛ پ: سر از بخت)؛ س، ق (نیز و، آ): گفتند او (آ: وی) پیچد از تخت (و: شاه)؛ ک: او بپیچد از تخت تو نیز؛ (لی، ب: گفتند پیچد وی از بخت)؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، لن[۲]) ۳۰ـ(پ: اوی)؛ بنداری (۱۴۸۵ـ۱۴۹۳): و أما خرّاد بن برزین فانه سار الی أن وصل الی هرمزد فأعلمه بحال بهرام، و قصة المتصید، و ما ظهر علیه من آثار الطغیان و العصیان ۳۱ـس (نیز لی، آ، ب): پس او؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲ـس، ق، ک (نیز پ، و، آ، ب): بدان جای؛ (لی: بدان چاره؛ ل[۳]: بنزدیک)؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]) ۳۳ـس، ق: زانچ؛ (لی، پ، و، آ، ب: زانچه)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲])

به فرمان، دلاور[۱] زبان[۲] برگشاد | سَخُن‌ها یکایک همه[۳] کرد یاد
بدو شاه گفت[۴]: این چه شاید بُدن؟ | همه داستان‌ها بباید زدن،
که در بیشه گوری بود رهنمای[۵] | میانِ بیابانِ بی‌بر[۶]، سرای[۵]،
برِ[۷] تختِ زرّین[۸] زنی[۹] تاجدار | پرستار پیش اندرون شاهوار[۱۰]!
بکردارِ خوابیست[۱۱] این داستان | که یاد آید[۱۲] از گفته‌ی باستان!
چُنین گفت موبد به شاه جهان | که آن گور دیوی بُد اندر[۱۳] نهان،
که[۱۴] بهرام را خواند از راستی | پدید[۱۵] آید[۱۶] اندر دلش کاستی
همان کاخ جادوستانی[۱۷] شناس | برآن[۱۸] تخت زن جادوِی[۱۹] ناسپاس،
که بهرام را آن[۲۰] سُتُرگی نمود[۲۱] | چُنان[۲۲] تاج و تختِ[۲۳] بزرگی نمود[۲۴]!
چو برگشت ازو[۲۵]، برمنش گشت و مست[۲۶] | چُنان دان[۲۷] که هرگز نیاید به دست!

۱ـس، ق، ک (نیز لی، آ، ب): شاه او؛ س[۲]: جوان دلاور؛ (لن، پ: او خود؛ ق[۲]: هرمز؛ و، لن[۲]: او چون)؛ متن ← ۲ـ(ل[۳]: زبان را به فرمان او)؛ متن = ل ۳ـک، س[۲] (نیز لن، پ، و): همی؛ (ق[۲]: همه یک به یک؛ ل[۳]: یکایک سخنها همه)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، لن[۲]، آ، ب)؛ بنداری (۱۴۹۴ـ۱۴۹۶): فاستحضر موبذ الموبذان و ذکر قوله فی مبدأ الأمر حین نفذ بهرام الی قتال الترک ۴ـس، ک (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]): گفت شاه؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، پ، و، آ، ب) ۵ـل: رهنما ـ سرا ۶ـل: و بی‌بر؛ ق: که بیند؛ ک (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): ببینی؛ متن = س، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب) ۷ـق، ک (نیز لی، پ، و، لن[۲]، آ، ب): ابر؛ (ق[۲]: یکی)؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز ل[۳]، آ) ۸ـس: او بر ۹ـل (نیز آ): یکی؛ ق: زن؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۰ـ(ل[۳]: با نثار)؛ س، ق (نیز لی، آ، ب): اندرش بی‌شمار؛ ک (نیز و): اندرش شاهوار؛ (ق[۲]: پرستندگان جمله باگوشوار؛ پ: پرستش‌کنان مرد را شاهوار)؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، لن[۲])؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

بر تخت زرّین یکی زیرگاه | نشسته برو بر زنی همچو ماه

۱۱ـل، س، ک، س[۲] (نیز لی، پ، و، آ): خوابیست؛ (ق[۲]: خوانیست (!))؛ متن = ق (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]) ۱۲ـل: برخواند؛ س: یابند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۴۹۷ـ۱۵۰۰): ثم سأل الموبذ و قال: فهمنی معنی ما ظهر له فی الصحراء من حمار الوحش و القصر و الملکة فإن هذا کنوع من المنامات ۱۳ـل، ق، س[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]، آ): بود در؛ متن = س، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، ب)؛ در ق[۲] این بیت پس از بیت ۱۵۰۳ آمده است ۱۴ـل، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): چو؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۱۵ـس (نیز لی): ببند ۱۶ـک (نیز لن، و، آ، ب): آرد؛ (لن[۲]: آمد)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]ـپ)؛ بنداری (۱۵۰۱ـ۱۵۰۲): فقال: اعلم أن حمار الوحش هو الشیطان الذی ملک قیاده ۱۷ـک (نیز ق[۲]): چون کورستانی؛ (لن، لی، لن[۲]: راکورستانی؛ ل[۳]، پ: چون کورسانی)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز و، آ، ب) ۱۸ـ(لی: بدان؛ ل[۳]: بر <آن>) ۱۹ـس[۲] (نیز لن، لن[۲]): جادوئی؛ ل: جادوزنی؛ ق (نیز ق[۲]، و): زر جادوی؛ ک: بر جادوی؛ متن = س (نیز لی، ل[۳]، پ، آ، ب) ۲۰ـس، ک (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، ب): زان؛ (آ: یل بر)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و) ۲۱ـس، ق، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): فزود؛ (ق[۲]: بزرگی فزود)؛ متن = ل، ک ۲۲ـ(ل[۳]: که آن؛ پ: همان) ۲۳ـک: تخت و تاج ۲۴ـس: فزود ۲۵ـ(ق[۲]، لی، ب: او) ۲۶ـ(ل[۳]: سخت)؛ س (نیز لی، ب): بود و (ب: <و>) مست؛ (لن، لن[۲]: گشت برسان مست؛ پ، و، آ: برمنش گشت و (آ: <و>) مست)؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲] <و>) ۲۷ـ(لن، و، لن[۲]، آ، ب: شد؛ پ: چنین شد)؛ س، لی، و، ب پس از این بیت و ق[۲] پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

به دل داغش از (ق[۲]: داغ آن) دوکدان تو بود | ره (ق[۲]: همه؛ ب: به هر ره (!)) دیو جادو (ق[۲]: چاره) برو (ق[۲]، و: بران؛ لی: بدان) برفزود

بنداری (۱۵۰۳ـ۱۵۰۵): و المرأة القاعدة علی التخت هی النفس الساحرة التی خدعته و منّته السلطنة و أفسدت دماغه. و الآن فلا تطمع فی طاعة بهرام بعدها

کنون چاره‌یی[۱] کن[۲] که تا آن[۳] سپاه	ز بلخ آوری سوی این[۴] بارگاه
ز[۵] خُرّادِ بُرزین بپرسید[۶] شاه:	چه گفتند ازآن[۷] زن بدان‌جا سپاه[۸]؟
به هرمز چُنین گفت کای شهریار	سپه یکسره زآن[۹] زنِ تاجدار،
بگفتند[۱۰] کآن[۱۱] بختِ بهرام بود	که بس خوب بر تخت و[۱۲] پدرام[۱۳] بود!
چو بشنید ازو این سَخُن شهریار	بترسید سخت از بدِ روزگار[۱۴]
پشیمان شد از دوکدان[۱۵] شهریار[۱۶]	وُ زان[۱۷] پنبه و جامه‌ی نابکار[۱۸]
برین[۱۹] برنیامد بسی روزگار	که آمد کس از[۲۰] پهلوانِ سُوار
یکی سَلّه[۲۱] پر خنجری داشته[۲۲]	یکایک سرِ تیغ برگاشته[۲۳]،
بیاورد و[۲۴] بنهاد در پیشِ شاه	همی‌کرد شاه اندر آهن[۲۵] نگاه!
بفرمود تا[۲۶] تیغ‌ها بشکنند[۲۷]	درآن[۲۸] سَلّه‌ی[۲۹] نابکار افگنند[۲۷]
فرستاد[۳۰] نزدیکِ بهرام باز	سَخُن‌های بی‌کار[۳۱] و[۳۲] بی‌مر دراز[۳۳]
[سرِ سَلّه چون کرد بهرام باز	بدید آن سرِ[۳۴] تیغ‌های دراز،]

۱ـ ک (نیز ل۳، پ): چاره آن ۲ـ (لن۲: ساز) ۳ـ (آ: آن با) ۴ـ ل (نیز ب): آن؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

که خرّاد گفت ای سر بخردان	چه آید ز اسپهبد و آن ردان
ندانم چه آید از آن دیوزاد	برین تخمه‌ی ناموركیقباد

بنداری (۱۵۰۶): و دبر فی استرداد ذلک العسکر ۵ـ س۲: به ۶ـ س۲: چنین گفت ۷ـ س (نیز ب): ازین ۸ـ س (لی، آ، ب): جایگاه؛ س۲: بران رزمگاه؛ (و: کزان زن چه گفتند آنجا سپاه)؛ متن = ک (نیز ق۲)؛ ل، ق، لن، ل۳، پ، لن۲ بیت‌های ۱۵۰۷ـ۱۵۱۰ را ندارند و بنداری نیز نداشته است؛ این بیت‌ها در س، ک، س۲، ق۲، لی، و، آ، ب آمده است ۹ـ (لی: آن) ۱۰ـ ک (نیز ق۲): همی‌گفت ۱۱ـ (لی: کین) ۱۲ـ (ب: <و>)؛ ک (نیز ق۲): و فرخنده؛ (و: ناسزا تخت)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، آ) ۱۳ـ (ق۲: و رام) ۱۴ـ س۲ از ۱۵۱۰آ و ۱۵۱۱ب یک بیت ساخته و ۱۵۱۰ب ـ ۱۵۱۱آ را انداخته است ۱۵ـ (لن: کرده خود؛ پ: کرد خود؛ و، لن۲: کار خود) ۱۶ـ ق: بادشاه ۱۷ـ (پ: ازان) ۱۸ـ ق: رزمگاه؛ (لن، ل۳، پ، لن۲): پرنگار؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، و، آ)؛ س، لی، ب این بیت را ندارند؛ در ق۲ این بیت پس از بیت ۱۵۰۶ آمده است؛ بنداری (۱۵۱۱): فندم الملک علی إنفاذ القطن و المغزل و تلک الخلعة الیه، و لات حین مندم ۱۹ـ ک (نیز لی): بدین ۲۰ـ س۲ (نیز لن، پ): <از>؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱ـ ل: سکه ۲۲ـ س (نیز لی، ب): خنجر انباشته؛ س۲: خنجر و داشته؛ (لن، لن۲: خنجر برافراشته؛ ل۳، پ، و: خنجر داشته؛ بر من خبر داشته (!))؛ متن = ل، ق (نیز آ) ۲۳ـ س (نیز ق۲، لی، ب): برداشته؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، ل۳ـ آ)؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۴ـ (ب: <و>) ۲۵ـ (و: آنها)؛ بنداری (۱۵۱۲ـ۱۵۱۴): ثم أتاه رسول بهرام بسلة مملوءة خناجر یشعر بأنه حرب له ۲۶ـ س، ق (نیز لی، آ، ب): کین؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ـ لن۲) ۲۷ـ ق (نیز آ، ب): بشکنید ـ افکنید؛ متن = یازده دستنویس دیگر (در س حرف پنجم هر دو واژه بی‌نقطه) ۲۸ـ س، ق (نیز لی، آ): دراین؛ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و): بدان؛ (لن۲: بران؛ ب: بدین)؛ متن = ل، ک (نیز ل۳) ۲۹ـ ل: سایهٔ (← سلّة) ۳۰ـ ق: فرستید ۳۱ـ ل، س۲: بیکار (= پیکار یا بی‌کار؟)؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، ل۳ـ لن۲) ۳۲ـ (پ، و: <و>) ۳۳ـ ل: رزم دراز؛ ک (نیز ل۳): رمزی دراز؛ س۲: رمز دراز؛ (لن، پ، و، لن۲: بی‌مر دراز؛ ق۲: بی‌روی باز (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه))؛ متن = (لن، پ، و، لن۲)؛ س، ق، لی، آ، ب از ۱۵۱۶آ و ۱۵۱۷ب یک بیت ساخته و ۱۵۱۶ب ـ ۱۵۱۷آ را انداخته‌اند؛ بنداری (۱۵۱۵ـ۱۵۱۶): فأمر الملک فکسرت تلک الخناجر وردت الیه فی تلک السلة ۳۴ـ س، ق (نیز لی، آ، ب): بدیدش پس آن؛ (ل۳، و: بدیدند پس؛ پ: بدیدش سر)؛ متن = ک؛ ل، س۲، لن، ق۲، لن۲ این بیت را ندارند؛ این بیت در ک، ل۳، پ، و، و لت دوم آن در س، ق، لی، آ، ب آمده است (← ۱۵۱۶پ)

به دو نیمه[۱] کرده، نهاده به جای،	-پراندیشه شد مردِ[۲] برگشته[۳]رای-
فرستاد و ایرانیان را بخواند	همه گردِ آن سَلّه[۴] اندرنشاند
چُنین گفت کین هدیه‌ی شهریار	ببینید و این را مدارید خوار!
همی‌گوید این[۵] لشکرِ بی‌بها[۶]	سرِ یک تن از من نیابد رها!
پراندیشه شد لشکر از کار[۷] شاه	ز[۸] گفتارِ آن پهلوانِ سپاه،
که یک روزمان[۹] هدیه‌ی شهریار	بود[۱۰] دوک با[۱۱] جامه‌ی نابکار[۱۲]،
شکسته دگرباره[۱۳] خنجر[۱۴] بود	ز زخم و ز دشنام[۱۵] بتّر[۱۶] بود[۱۷]!
چُنین شاه بر گاه هرگز مباد!	نه[۱۸] آنکس که گیرد[۱۹] ازو نیز یاد!
اگر[۲۰] نیز بهرام پور گشسپ[۲۱]	برآن[۲۲] خاکِ درگاه بگذارد اسپ[۲۳]،
ز بهرام مه مغز بادا[۲۴]، مه پوست!	مه آن[۲۵] کم‌بها را[۲۶] که بهرام ازوست[۲۷]!
سپهبد چو گفتارِ[۲۸] ایشان شنید	دل لشکر از تاجور[۲۹] خسته[۳۰] دید،
به لشکر چُنین گفت پس پهلوان	که بیدار باشید و روشن‌روان،
که خُرّادِ بُرزین برِ شهریار	سَخُن‌های پوشیده کرد آشکار!
کنون[۳۱] یک‌به‌یک چاره‌ی جان کنید	همه با من[۳۲] امروز پیمان کنید،

۱ـ س (نیز ق۲، لی، پ، و، ب): نیم؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، لن۲، آ) ۲ـ (لن، لن۲: بد مرد و) ۳ـ (لی: پر کینه)؛ ل۳ این بیت را ندارد ۴ـ ل: سکه ۵ـ ق، ک: آن ۶ـ (ب: و این بها)؛ ل این بیت را ندارد؛ ده دستنویس دیگر این بیت را دارند و بنداری نیز داشته است؛ لن، پ، لن۲ به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

همی‌گوید (لن۲: گفتم) این لشکر بی‌بهاست	سر خنجر این را که گفتم گواست

ک، س۲، ق۲، و، آ پس از بیت ۱۵۲۱ افزوده‌اند:

ازیرا که این لشکر (ک: که چون آن سپه نزد ما) بی‌بهاست
سر خنجر این (آ: آن) را که گفتم گواست (ق۲: بهاست (!))

بنداری (۱۵۱۷ـ۱۵۲۱): فاستحضر بهرام أمراءه و قوّاده و قال لهم: انظروا الی صنیع هرمزد. إنه أشار بکسر هذه الخناجر الی أن نیته فیکم قطع الحناجر ۷ـ س (نیز لی، آ، ب): رای؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـ ل، ک، س۲: به؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹ـ ل: روز آن ۱۰ـ (ل۳: دهد) ۱۱ـ ل: و آن؛ س۲: و با ۱۲ـ ل، س، ک (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب): پرنگار؛ (لی: زرنگار؛ آ: برکیار (؟))؛ متن = س۲ (نیز ق۲، و)؛ ق این بیت را ندارد ۱۳ـ (پ: روز؛ لن۲: بار) ۱۴ـ ق: خنجر که ۱۵ـ (ق۲: دستانش)؛ س (نیز لی، ب): سر تیغ ۱۶ـ (و، لن۲: بدتر) ۱۷ـ ق: نمود ۱۸ـ (و: هر) ۱۹ـ (ق۲: کرد (وزن درست نیست)) ۲۰ـ (لی: دگر) ۲۱ـ (ق۲: خود برزگشت (!)) ۲۲ـ (ق۲، لی: بدان؛ لن۲: برین) ۲۳ـ (و: او راه اسب؛ آ: بگذاشت اسب؛ لن: درگه گذارند اسب؛ ق۲: درگه بشاید گذشت (حرف نخست واژهٔ میانی بی‌نقطه)؛ پ: در برگذارند اسب)؛ متن = ل ـ ک، س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، ب) ۲۴ـ ک (نیز لن، ل۳، پ، ب): باد و؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لی، و، لن۲، آ) ۲۵ـ (لن۲: همان؛ ب: نه آن) ۲۶ـ (لی: هم)؛ س۲: بهائی؛ س، ق (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، آ، ب): بی‌بها را؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن) ۲۷ـ ل: دوست (← زوست؟)؛ ق۲ این بیت را ندارد ۲۸ـ (ل۳: آواز) ۲۹ـ (و: نامور) ۳۰ـ (پ: گشته) ۳۱ـ (لی: چنین؛ لن۲: همه) ۳۲ـ س، ق (نیز لی، آ، ب): همان به که؛ (ق۲: همان با من)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ل۳ـ لن۲)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

دگر گفت با نامداران شاه	که دارد بدین راز دشمن نگاه

مگر کس فرستم ز لشکر[۱] به راه
که دارند ما را ز دشمن[۲] نگاه،

وُگرنه مرا روز[۳] برگشته گیر!
سپه را یکایک همه[۴] کُشته گیر!

بگفت این و[۵] خود سازِ دیگر گرفت
نگه کن کنون تا بمانی[۶] شگفت:

پراگند بر گردِ لشکر[۷] سُوار
بدان تا مگر نامه‌ی شهریار،

نیاید[۸] به نزدیکِ ایرانیان
نبندند[۹] پیگارِ او را[۱۰] میان!

گفتار اندر رای زدن بهرام با بزرگان لشکر[۱۱]

برین[۱۲] نیز بگذشت یک روزگار
نخواندند[۱۳] کس نامه‌ی شهریار

ازآنپس[۱۴] گَرانمایگان را بخواند:
-بسی رازها[۱۵] پیشِ ایشان براند-

چو هَمدان‌گشسپ[۱۶] و دبیرِ بزرگ
یلان‌سینه آن نامدارِ[۱۷] سُتُرگ،

چو بهرامِ گُردِ[۱۸] سیاوُش‌نژاد
چو بُنداگُشَسپ[۱۹] آن خردمند[۲۰] و[۲۱] راد،

همی رای زد با چُنین مهتران[۲۲]
که بودند شیرانِ[۲۳] گندآوران!

چُنین گفت پس پهلوانِ[۲۴] سپاه
بدان لشکرِ تیزِ[۲۵] گم‌کرده راه،

که ای نامدارانِ گردن‌فراز
به رایِ شما هر کسی را نیاز[۲۶]،

۱ـ(لی: ازیدر) ۲ـل، س (نیز لی، پ، آ، ب): لشکر؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲])؛ ق[۲] بیت‌های ۱۵۳۲ـ۱۵۴۱ را پس از بیت افزوده در ۱۵۵۹پ آورده است ۳ـل (نیز ل[۳]): من امروز؛ متن =دوازده دستنویس دیگر ۴ـس (نیز لی، ب): همه سربه‌سر؛ ق (نیز آ): همه یک‌به‌یک؛ (ق[۲]: سراسر همه)؛ متن =ل، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]ـلن[۲]) ۵ـس، ق (نیز لی، آ): و ز؛ متن =ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]ـلن[۲]، ب) ۶ـ(لی، لن[۲]: نمانی؛ و: بدین تا بمانی)؛ س[۲]: چو دامش سخن بود لشکر؛ (ل[۳]: نگر تا بمانی تو اندر)؛ متن =لـک (نیز لن، ق[۲]، پ، آ، ب) ۷ـک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]): کشور؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، ل[۳]، آ، ب) ۸ـل، س[۲]: بیاید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س: بیاند (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ ق: نباید؛ (لن، پ، لن[۲]، آ، ب: بیاید؛ لی، ل[۳]، و: نیابد)؛ متن =ک (نیز ق[۲]) ۹ـس (نیز لن، لی، پ ـب): ببندند؛ متن =ل، ق، ک (حرف یکم بی‌نقطه)، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]) ۱۰ـل: و کین را؛ س (نیز لی): ایشان؛ (لن، لی، لن[۲]: بر کار او را)؛ متن =ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ) ۱۱ـس: راز گفتن بهرام چوبینه با ایرانیان؛ س[۲]: رای نمودن بهرام با لشکر خویش؛ متن = ل؛ ق، ک سرنویس ندارند ۱۲ـ(لی: بدین) ۱۳ـ(لن: بخواندند؛ ق[۲]: نخوانند (حرف یکم بی‌نقطه))؛ ق[۲] این بیت را پس از بیت ۱۵۶۱ آورده است؛ بنداری (۱۵۲۲ـ۱۵۳۷): و لا سبیل بعد هذا الی أن أطأ ترابه أو أقرب بابه. فدبروا أنتم لأرواحکم. فعظم علیهم ذلک و نفرت قلوبهم ۱۴ـس (نیز لی، ب): وزانپس ۱۵ـس، ق (نیز لی، آ، ب): راز دل؛ متن =ل، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]ـلن[۲])؛ ق[۲] بیت‌های ۱۵۳۸ـ۱۵۴۱ را ندارد ۱۶ـل: همداگشسب ۱۷ـک: پهلوان ۱۸ـل، س[۲] (نیز پ): گرد آن؛ متن =س، ق، ک (نیز لن، ل[۳]، و ـب) ۱۹ـق، س[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): بیداگشسب؛ متن =ل، س، ک (نیز لن، پ، و؛ در ل حرف یکم، در س حرف دوم، و در لن حرف نخست بی‌نقطه) ۲۰ـس (نیز ب): جوانمرد ۲۱ـق، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ، ب): <و>؛ متن =ل، س (نیز لن، لن[۲])؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۵۳۷ـ۱۵۴۰): ثم إنه خلا بوجوه إصبهبذیه و قوّاده، و هم همذان کشَسب، و بهرام بن سیاوُش، و یلان و غیره ۲۲ـل: پهلوان؛ متن =یازده دستنویس دیگر ۲۳ـس، ق، ک، س[۲] (نیز لی ـب): شیران و؛ متن =ل (نیز لن) ۲۴ـق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): پهلوان با؛ متن =ل، س (نیز لی ـو، آ، ب) ۲۵ـ(پ: تیز و؛ لن[۲]: بیر)؛ در ق[۲] بیت‌های ۱۵۴۲ـ۱۵۴۴ به هم ریخته است: ۱۵۴۴، ۱۵۴۳، ۱۵۴۲ ۲۶ـلن، لن[۲] این بیت و بیت سپسین را ندارند

ز ما مهتر آزرده شد بی‌گناه
چُنین سر بپیچید زآیین[۱] و راه!

چه سازید[۲] و[۳] درمان این کار چیست
نباید که بر ما بباید[۴] گریست!

هر آنکس[۵] که پوشید درد از بزشک
ز مژگان فروریخت خونین[۶]سرشک!

ز دانندگان گر بپوشیم راز[۷]
شود کارِ آسان[۸] به ما بر[۹] دراز

کنون دردمندم من[۱۰] اندر نهان[۱۱]
بگوییم به دانندگانِ[۱۲] جهان[۱۱]:

برفتم از ایران چُنین[۱۳] کینه‌خواه[۱۴]
بدین[۱۵] مایه لشکر به فرمانِ شاه

از آن[۱۶] بیش لشکر[۱۷] نبیند کسی[۱۸]
وُگر چند ماند[۱۹] به گیتی بسی

چو[۲۰] پرموده‌ی[۲۱] ترک[۲۲] با ساوه‌شاه
اگر سوی ایران کشیدی[۲۳] سپاه،

نیرزیدی[۲۴] ایران به یک مهره[۲۵] موم
وُ زآنپس همی‌داشت آهنگِ روم[۲۶]

به پرموده[۲۷] و[۲۸] ساوه‌شاه آن رسید
که کس در جهان آن[۲۹] شگفتی ندید!

اگر چه فراوان کشیدیم[۳۰] رنج
نه‌شان پیل ماندیم از آنپس[۳۱] نه گنج!

به نَوِی[۳۲] یکی گنج بنهاد شاه
توانگر[۳۳] شد، آشفته شد بر[۳۴] سپاه

کنون چاره‌ی[۳۵] دام را[۳۶] چون کنیم[۳۷]
که آسان سر از بند بیرون کنیم[۳۷]؟

۱ـس، ق، ک، س[۲] (نیز لی، پ، آ): از آئین؛ (ق[۲]: بپیچند ز آئین؛ ب: بپیچد از آئین)؛ متن =ل (نیز ل[۳]، و)؛ بنداری (۱۵۴۱ـ۱۵۴۴): و فاوضهم فی تغیر الملک علیه مع غنائه و إبلائه فی خدمته ۲ـس[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): سازیم؛ (پ: دارید)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]، ب) ۳ـ(ق[۲]: <و>) ۴ـل، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]): خسته باید؛ ک: کرده باید؛ متن = س، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب) ۵ـ(ق[۲]: که هر کس) ۶ـ(و: چو مرجان بریزد ز مژگان) ۷ـق: بپوشید راز؛ س[۲]: بر که پوشیم راز؛ (لن، لن[۲]: وگر دست ازین کار داریم باز)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۸ـس، ق (نیز لی، آ، ب): کوتاه؛ (لن: ایشان)؛ متن =ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]ـلن[۲]) ۹ـل: <به> ما بر؛ س، ق (نیز لی، آ، ب): بر ما؛ متن =ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]ـلن[۲]) ۱۰ـق: تن؛ (ق[۲]: پس)؛ ل، س (نیز لی، ب): دردمندیم اندر؛ متن =ک، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ) ۱۱ـل: جهان ـنهان ۱۲ـ(لی: گویندگان)؛ ل: به داننده گوئیم یکسر؛ متن =ده دستنویس دیگر؛ لن، لن[۲] این بیت را ندارند؛ ک پس از این بیت افزوده است:

شما یکسر از کار ما آگهید
برین بر که گویم گواهی دهید

۱۳ـک: چنان؛ س (نیز لی، ب): ایرانیان؛ (پ: ز ایران چنان)؛ ل: برفتیم ز ایران چنین؛ متن ← ۱۴ـ(ب: بی‌سپاه؛ لن، لن[۲]: چو ما رفته‌ایم اندرین کینه‌گاه)؛ متن =ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و (پس از تصحیح ز به از)، آ) ۱۵ـس (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ): بدان؛ (ب: ازان)؛ در لن، لن[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۶ـل، ک: این ۱۷ـق، ک، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، آ): دشمن؛ متن =ل، س (نیز ق[۲]، لی، و، پ) ۱۸ـ(لی: نیامد کسی)؛ لن، لن[۲] به جای این لت آورده‌اند: چنان دان ز دشمن نترسد کسی ۱۹ـ(لی: بیند) ۲۰ـ(ل[۳]: چه؛ و: که) ۲۱ـل، س (نیز لن): برمودهٔ (بی‌نقطه)؛ ق: بژمودهٔ؛ (لی، ل[۳]: بزمودهٔ؛ لن[۲]: پژمودهٔ)؛ متن =ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، آ، ب) ۲۲ـل: گرد ۲۳ـ(آ: کشد بی) ۲۴ـل (نیز لی، ل[۳]، پ، آ): نیرزید؛ س[۲] (نیز لن): نه‌ارزید؛ متن =س، ق، ک (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، ب) ۲۵ـ(آ: مهر) ۲۶ـ(ل[۳]: موم (!)) ۲۷ـل، ق: بژموده؛ (لن: برموده (بی‌نقطه)؛ لی، ل[۳]: بزموده)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]، آ، ب) ۲۸ـ(پ: <و>) ۲۹ـ(و، ب: این)؛ در ل[۳] این بیت پس از بیت ۱۵۵۰ آمده است ۳۰ـ(پ، و، آ: کشیدند) ۳۱ـل: زان پس؛ ق: ماندم ازآنسان؛ (لی: ماندم بدیشان؛ پ، و، آ: ماندم ازان پس؛ ب: ماندم ازیشان)؛ س: شاهی بماندم ازیشان؛ ک: شاهنشهان ماند ازان پس؛ (ق[۲]: خود پیل ماندیم ازیشان)؛ متن =س[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]؛ نیز ← ل) ۳۲ـل، س، ق، س[۲] (نیز لن ـب): نوئی؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۳ـس (نیز لن): تونگر ۳۴ـ(ق[۲]: با)؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد ۳۵ـس[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]): چاره این؛ متن =ل، س، ق (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب) ۳۶ـل: او؛ س (نیز لی، پ، ب): کار را؛ (ق[۲]: بند را)؛ متن =ق، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، آ) ۳۷ـ(پ: کنید؛ لن[۲]: کنم)؛ پ از ۱۵۵۶آ و ۱۵۵۸ب یک بیت ساخته و ۱۵۵۶ب ـ۱۵۵۸آ را انداخته است

شهنشاه را[۱] کارها[۲] ساخته‌ست   وُزین چاره بی‌رنج[۳] پرداخته‌ست
شما هر کسی[۴] چاره‌ی جان کنید   برین[۵] خستگی تا چه درمان[۶] کنید
من[۷] از راز[۸] پرداخته کردم[۹] دلم   ز تیمار جان را همی‌بگسلم[۱۰]!

پس پرده‌ی نامور[۱۱] پهلوان   یکی خواهرش[۱۲] بود روشن‌روان،
خردمند را گُردیه[۱۳] نام بود   غم‌انجام[۱۴] و آرام[۱۵] بهرام بود
چن[۱۶] از پرده گفتِ برادر شنید   برآشفت و از کین[۱۷] دلش بردمید!
بدآن[۱۸] انجمن شد سری[۱۹] پرسُخُن[۲۰]   زوان[۲۱] پر ز گفتارهای کَهُن[۲۰]!
برادر چُن[۲۲] آوازِ[۲۳] خواهر شنید   ز گفتار و[۲۴] پاسخ فروآرمید[۲۵]،

۱ـ(و: شهنشه مرا) ۲ـ(ق۲: کازها) ۳ـ(لن، لن۲: و رنج؛ ق۲: چارهٔ بلخ؛ ل۳: کار بی‌رنج) ۴ـل: یکی ۵ـل (نیز لن، لی، پ، ب): بدین؛ متن = س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، آ) ۶ـس (نیز ب): بر چه فرمان؛ (پ: بر چه افسون؛ لی: نیز درمان)؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، آ)؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

ک: سپه را بدین گفتها آزمود   که در دل ز لشکر ورا بیم بود
ق۲:   بدان تا ببینیم کار جهان   چه دارد بدین راز اندر نهان

۷ـ(ق۲: نه) ۸ـک: راه ۹ـس (نیز لن، لی، لن۲): پردخت کردم؛ متن = ده دستنویس دیگر (ق۲: کرد<م>) ۱۰ـک (نیز لن، لن۲): بگوئید چاره (ک: جاری (؟)) که بنهم دلم؛ (ل۳: بگوئید چاره که دل بگسلم؛ و: ببینید تا چون بود حاصلم)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب)؛ س۲ این بیت را ندارد؛ س، ق، ک، لن، لی ـ ب پس از این بیت افزوده‌اند:

شما چاره‌ها هر چه (لن: هرچ) دانید (لن۲: دارید) زود
ز هر نیک و (لی: نیک و ز) بد باز (س، ب: راز) باید نمود (ق، لن، پ، آ:
رانید زود؛ ک: خوانید زود؛ ل۳: جوئید زود؛ لن۲: گوئید زود)

ل، س۲ بیت بالا را ندارند؛ بنداری (۱۵۴۵ـ۱۵۵۹): و قال لهم: ما التدبیر حتی نتخلص من یده، و نسلم بأرواحنا من معرّته و عادیته؟ ۱۱ـل: نامور پردهٔ ۱۲ـ(و: خواهری) ۱۳ـ(لی: کردنه) ۱۴ـل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب): دلارام؛ (لن، ل۳، لن۲: دل‌انجام)؛ متن = ک ۱۵ـل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، و، آ، ب): انجام؛ متن = ک (نیز لن، لی، ل۳، لن۲)؛ پ به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

خردمند را گردیه بود نام   دل‌آرام بهرام بد شادکام

بنداری (۱۵۶۰ـ۱۵۶۱): و کانت له خلف الستور أخت کان تزوّج بها، و هی من أعقل اهل زمانها ۱۶ـل ـک، س۲ (نیز لن ـب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۷ـل: ز کین؛ ک: کین؛ س۲: سکی (بی‌نقطه)؛ (آ: و وز کین)؛ ق: ز گفتار آن زن؛ متن = س (نیز ق۲ ـو، ب)؛ لن، لن۲ از ۱۵۶۲آ و ۱۵۶۴ب یک بیت ساخته و ۱۵۶۲ب ـ ۱۵۶۰آ را انداخته‌اند ۱۸ـل: بران؛ س، ق (نیز لی، ل۳ ـب): دران؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲) ۱۹ـس، ق، ک (نیز ق۲ ـو، آ، ب): دلی؛ متن = ل، س۲ ۲۰ـ(ل۳: ز درد ـ گفتار و لب پر ز گرد) ۲۱ـل ـک، س۲ (نیز ق۲ ـپ، آ، ب): زبان؛ متن = (و: روان)؛ پ پس از این بیت افزوده است:

دو دیده پر از آب و رخ چون زریر   زبان تیز کرده چو پیکان تیر

۲۲ـل، س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب): چو؛ (ل۳: چو بهرام (!))؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۳ـس، ک، س۲ (نیز لی، آ، ب): گفتار؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۲۴ـل (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): <و>؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لی ـو، آ) ۲۵ـل: فراوان بدید (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ س، ک، س۲ (نیز پ، آ): فرود آرمید؛ (لن، لن۲: فرود آورید)؛ متن = (ق۲، لی، ل۳، و، ب)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد

چنان[۱] هم ز گفتار[۲]، ایرانیان   بماندند یکسر ز بیمِ زیان[۳]!
چنین گفت پس گُردیه[۴] با سپاه   که ای نامدارانِ جوینده‌راه[۵]،
ز گفتار خامش چرا ماندید[۶]؟!   چُنین رخ به آب‌اندرون شاندید[۷]؟!
از[۸] ایران سرانید و[۹] جنگ‌آوران[۱۰]   خردمند و دانا و افسون‌گران[۱۱]،
چه بینید یکسر به کار اندرون؟   چه بازی نهید اندرین دشتِ خون[۱۲]؟
چُنین گفت ایزدگشسپ[۱۳] سوار   که ای از گرانمایگان یادگار،
زبان‌های[۱۴] ما گر شود[۱۵] تیغ تیز   ز دریایِ رایِ تو گیرد گریز[۱۶]!
همه کارهای شما ایزدی‌ست   ز مردیّ و از[۱۷] دانش و[۱۸] بخردی‌ست
نباید که رایِ پلنگ[۱۹] آوریم   که با[۲۰] هر کسی رایِ جنگ[۲۱] آوریم
مجویید ازین[۲۲] پس کس از من[۲۳] سُخُن   کزین باره‌ام[۲۴] دانش[۲۵] آمد به[۲۶] بن
اگر جنگ سازی تو[۲۷]، یاری[۲۸] کنیم[۲۹]   به پیشِ سُواران سواری کنیم[۲۹]
چو خشنود باشد ز من[۳۰] پهلوان   برآنم که جاوید مانم[۳۱] جوان[۳۲]
چو بهرام بشنید گفتارِ اوی[۳۳]   میانجی همی‌دید[۳۴] دیدارِ[۳۵] اوی[۳۳]

۱ـ(لن، لن۲: چنین) ۲ـ(آ: بماندند) ۳ـ(ب: تیماریان ← بیم زیان؟)؛ لی این بیت را ندارد ۴ـ(لی: کردنه) ۵ـ(لن، لن۲: گردان شاه؛ ب: گیرنده راه) ۶ـل ـک (نیز ق۲ ـپ، آ، ب): مانده‌اید؛ س۲: ماندند؛ متن = (لن، و، لن۲) ۷ـل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ): از جگر خون برافشانده‌اید (ق۲: نفشانده‌اید؛ ل۳: بیفشانده‌اید؛ پ: نیفشانده‌اید)؛ س (نیز لی، ب): از چه خیره فرومانده‌اید)؛ ک، س۲ (نیز و، آ): از جگر جوش بنشانده‌اید (س۲: بنشاندند؛ و: بنشاندید)؛ متن = (لن، لن۲) ۸ـل (نیز لن): ز؛ (آ: به) ۹ـل، س: سراننده (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ ق (نیز آ، ب): سرانیده (سراینده؟)؛ (لن، لن۲: سواران و؛ لی، پ: سراینده)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲ (حرف چهارم بی‌نقطه)، ل۳، و) ۱۰ـ(لی: کنداوران) ۱۱ـ(ق۲: کنداوران)؛ س۲: ز افسونگران؛ (لن، لن۲: بیداردل مهتران)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در س، ق، لن، لی، پ ـب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ل، ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳) ۱۲ـق (نیز لی): طشت خون؛ س۲ (نیز ل۳): دست خون؛ س (نیز و): نهند (و: کنید) اندرین دست خون؛ ک: یاری دهید اندرین دست خون؛ (لن، لن۲: با شیر حیران چنین (لن۲: کنون) سرنگون؛ ق۲: به نیک و به بد روزگار اندرون؛ متن = ل (نیز پ، آ، ب)؛ بنداری (۱۵۶۲ـ۱۵۶۹): فخرجت الی ذلک الندیّ و قالت: یا وجوه العسکر! أنتم سادات إیران و أکابرها. فما بالکم سکوتا لا تنطقون بالحق؟ ۱۳ـل: آذرگشسب ۱۴ـ(لن: زفانهای) ۱۵ـ(ق۲: بود) ۱۶ـس۲: گریغ (پساوند ندارد) ۱۷ـل، ق، س۲: ز ۱۸ـس: <و>؛ س۲: رای و ز؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند: نیاکانتان پهلوانان بدند / هم از تخمهٔ خسروانان بدند (ق۲: ز تخم بزرگان و شاهان بدند) ۱۹ـ(لن، ق۲، پ، لن۲: راه پلنگ؛ ل۳: بباید که رای بلند (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ متن = ل ـک، س۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۲۰ـ(ل۳: ابا)؛ متن ← ۲۱ـس۲: به دریای ماهی نهنگ؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۲ـ(ق۲: زین) ۲۳ـس، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): ما؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۲۴ـق: یاد من؛ (پ: چاره‌ام؛ و: بارمان؛ ب: پایه‌ام)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵ـل: پاسخ ۲۶ـ(لی: افکند) ۲۷ـل: سازیم؛ ک (نیز لن، ل۳، لن۲): سازید؛ (ق۲: جوئید)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب) ۲۸ـس۲: بازی ۲۹ـل: کنید؛ س۲: کنم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۰ـس، ق (نیز لی، و، آ، ب): ما؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۳۱ـک (نیز لی): باشم؛ (ب: ماند)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲ـس۲: نهان؛ بنداری (۱۵۷۰ـ۱۵۷۶): فقال ایزدگشسب: نحن تبع بهرام: إن صالح صالحنا و إن حارب حاربنا ۳۳ـل، س، ق، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۳۴ـل: کرد ۳۵ـق (نیز لی): کردار

از آنپس[1] یلان‌سینه را دید و[2] گفت   که اکنون چه داری تو اندر[3] نهفت؟
یلان‌سینه[4] گفت: ای سپهدارِ[5] گُرد   هر آنکس که او راهِ یزدان[6] سپرد،
چو پیروزی و فرّهی یابد اوی[7]   به سوی بدی هیچ نشتابد[8] اوی[7]،
که آن[9] آفرین بازِ[10] نفرین شود[11]   وُ زو[12] چرخِ گردنده پرکین[13] شود!
چو یزدان ترا فرّهی داد و بخت   همی[14] لشکر و گنج با تاج[15] و تخت،
ازو گر پذیری به‌افزون[16] شود[17]   دل از[18] ناسپاسی[19] پر از[20] خون شود[17]!
وُ زآنپس[21] به بهرامِ بهرام گفت   که ای با خرد[22] یار و[23] با رای جفت،
چه گویی[24] ازین[25] جستنِ تخت و گنج[26]   بزرگی‌ست[27] فرجام، گر[28] درد و رنج[29]؟
بخندید بهرام ازآن[30] داوری   وُ زآنپس[31] برانداخت[32] انگشتری،
بدو گفت: چندانک[33] این در هوا   بماند، شود بنده‌یی پادشا!
بزرگ‌ست و این[34] را مپندار[35] خرد   که دیهیم را خرد[36] نتوان شمرد!
چُنین گفت از آنپس[37] به بُنداگُشَسپ[38]   که ای تیغ‌زن شیرِ تازنده‌اسپ،
چه بینی، چه گویی تو در[39] کارِ ما؟   بود تختِ[40] شاهی سَزاوارِ ما؟

۱ـس، ق، ک، س[2] (نیز لن، لی، و، آ، ب): وزان پس؛ متن = ل (نیز ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]) ۲ـ(لن، لی، ب: <و>)؛ ک: باز؛ (ق[2]: بیر (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = ل، س، ق، س[2] (نیز ل[3]ـآ) ۳ـل، س، ق (نیز لی، و، آ، ب): سخن در؛ (ل[3]: به دل در)؛ متن = ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]) ۴ـ(لن[2]: سینه را (!)) ۵ـس، ق (نیز لی، و، آ، ب): جهاندیده؛ متن = ل، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]) ۶ـ(آ: راه<ه> یزدان (!)) ۷ـل، س، ق، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): او؛ متن = ک (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]) ۸ـ(ق[2]: نگشاید)؛ در پ این واژه خوانا نیست ۹ـک: از؛ (پ: کرا) ۱۰ـ(پ: کار) ۱۱ـ(لی: بود) ۱۲ـ(پ: ازو) ۱۳ـق: دل از پارسائی پر از کین (!)؛ س[2]: دل از ناسپاسی پر از چین (← ۱۵۸۳ب)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد ۱۴ـل (نیز آ، ب): همه؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵ـ(لن، لن[2]: و یاران؛ ل[3]: گنج و لشکر ابا تاج)؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۶ـ(ق[2]: بر افسون؛ ل[3]: بر افزون) ۱۷ـ(ق[2]: شوی) ۱۸ـ(و: وزان) ۱۹ـ(ب: بارسی‌مان (؟)) ۲۰ـس: ترا؛ بنداری (۱۵۷۷ـ۱۵۸۳): فوافق قوله هوی بهرام و قال لیلان: ماذا عندک؟ فقال: قد أعطاک اللّه السلطنة فاقبلها، و ولاک التخت و التاج فلا تکفر نعمته و تولّها ۲۱ـل (نیز ق[2]، ل[3]، ب): ازان پس؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۲ـ(ل[3]: پرخرد) ۲۳ـس (نیز ل[3]): <و>؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۴ـس[2]: چگونه؛ (ق[2]: چه بینی)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۵ـل، ق، ک، س[2] (نیز لن، ل[3]ـآ): کزین؛ متن = س (نیز ق[2]، لی، ب) ۲۶ـس، ق (نیز لی، و، ب): گنج و تخت؛ (ل[3]: تاج و گنج؛ آ: جنگ و تخت)؛ متن = ل، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]) ۲۷ـس، ق (نیز لی، و، آ، ب): فزونیست؛ متن = ل، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]) ۲۸ـک، س[2] (نیز ل[3]، پ، لن[2]): اگر؛ (لن: وگر)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق[2]، لی، و، آ، ب) ۲۹ـس، ق (نیز و، آ): رنج سخت؛ (لی، ب: درد سخت)؛ متن = ل، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2])؛ بنداری (۱۵۸۴ـ۱۵۸۵): ثم أقبل علی بهرام بن بهرام و قال: فما قولک؟ ۳۰ـل: زان؛ (لی، پ: ازین) ۳۱ـل: ازانپس ۳۲ـل: بینداخت ۳۳ـ(ل[3]، پ، لن[2]، آ، ب: چندانکه) ۳۴ـ(لن، لی، لن[2]: آن)؛ ل: بدو گفت کین؛ (ق[2]، ل[3]، پ: بزرگیست این)؛ متن = س، ق، ک، س[2] (نیز و، آ، ب) ۳۵ـس (نیز ق[2]، لی): مدارید؛ ق (نیز و، آ، ب): مدانید؛ متن = ل، ک، س[2] (نیز لن، ل[3]، پ، لن[2]) ۳۶ـک (نیز لن ـ پ): خوار؛ متن = ل، س، ق، س[2] (نیز و ـ ب)؛ بنداری (۱۵۸۶ـ۱۵۸۸): فتبسم و خلع خاتمه و رمی به فی الهواء و قال: إن اللّه تعالی قادر ما بین ترقی هذا الخاتم و انحداره، علی أن یمدّ بضبع عبد فیجعله ملکا کبیرا و شهریارا جلیلا. و من یسّر له ذلک فلا ینبغی أن یعدّه أمرا صغیرا ۳۷ـل: زان پس ۳۸ـل: بنداگشسب (حرف نخست بی‌نقطه)؛ س، ک (نیز لن، لی، پ، لن[2]، ب): ایزدگشسب؛ ق، س[2]: بنداگشسب (دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ (ق[2]: همدان‌گشسب؛ و: بنداگشسب (حرف یکم بی‌نقطه)؛ آ: بیداگشسب)؛ متن = بنداری (نیز ← ل، ق، س[2]، و، آ)؛ ل[3] این بیت و بیت سپین را ندارد ۳۹ـل، س (نیز لی، ب): بدین؛ متن = ق، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، پ ـ آ) ۴۰ـل: گاه؛ بنداری (۱۵۸۹ـ۱۵۹۰): ثم التفت الی بنداکشسب و استنطقه، و قال له: هل تلیق بنا السلطنة أم لا؟

چُنین گفت بُنداگُشَسپِ[1] سُوار   که ای از یلانِ جهان[2] یادگار،
یکی موبَدی داستان زد به رَی[3]   که هر کس که دانا بُد و نیک‌پَی[4]،
اگر[5] پادشاهی کند یک زمان   روانش بپرّد سُوی آسمان،
به از بنده بودن به سالِ[6] دراز   به گنجِ جهاندار بردن نیاز[7]
چُنین گفت پس با دبیرِ بزرگ   که بگشای لب را تو[8] ای پیرگرگ!
دبیرِ بزرگ آن زمان[9] لب ببست   به انبوه[10] اندیشگان در[11] نشست،
وُ زآنپس[12] چُنین گفت بهرام را   که هر کس که جویا بود کام[13] را،
چو درخور بجوید[14]، بیابد[15] همان[16]   درازست و یازنده[17] دستِ زمان[18]!
ز[19] چیزی که بخشش کند دادگر   چُنان دان[20] که کوشش[21] نیابد گذر[22]
به همدان‌گُشَسپ[23] آن زمان گفت باز[24]   که ای گشته اندر نشیب و فراز[24]،
سَخُن هرچ[25] گویی به روی کسان   شود باد و کردارِ او نارسان[26]،

۱ـل: بیداگشسب (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س، ک (نیز لن، پ، لن[2]): ایزدگشسب؛ ق: پنداگشسب (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (ق[2]: همدان‌گشسب؛ ل[3]: پنداگشسب؛ و، ب: بنداگشسب (دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ آ: بیداگشسب)؛ متن = س[2] (نیز لی) ۲ـ(ق[2]: گوان جهان)؛ س، ق، ک، س[2] (نیز لن، لی، پ، ب): در جهان از یلان؛ متن = ل (نیز ل[3]) ۳ـک (نیز ق[2]، ب): برین؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۴ـ(ق[2]: پیش‌بین)؛ ق، س[2] (نیز لن، پ، و، لن[2]): بود نیک‌پی؛ ک (نیز ب): بود نیک‌بین؛ ل: دارد بد و نیک‌پی؛ متن = س (نیز لی، ل[3] (رَیْ ـ پَیْ)، آ) ۵ـ(ق[2]: که گر) ۶ـس، ق (نیز لن، پ، لن[2]، آ): سالی؛ متن = ل، ک، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، ب) ۷ـل، ک، س[2] (نیز لی): بودن نیاز؛ س، ق (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]، آ): باشد نیاز؛ (ب: با شرم و ناز)؛ متن = (و)؛ بنداری (۱۵۹۱ـ۱۵۹۴): فقال: قد قال حکیم الری لأن تعیش یوما واحدا و أنت ملک خیر لک من أن تعیش ألفا و علیک لغیرک أمر ۸ـ(لی: <تو>)؛ بنداری (۱۵۹۵): ثم أقبل علی الکاتب الکبیر و قال: ما عندک؟ ۹ـ(ب: آنگهی) ۱۰ـل: اندوه ۱۱ـ(آ: برنشست)؛ ل، ک، س[2] (نیز ل[3]، پ، و، لن[2]): اندیشه اندر؛ متن = س، ق (نیز لن، ق[2]، لی، آ، ب) ۱۲ـل (نیز ق[2]، پ): ازان‌پس؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۳ـک (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]): نام؛ س (نیز ب): جوید به دل کام؛ ق (نیز و، آ): جوید برد کام (ق[2]: نام)؛ متن = ل، س[2] (نیز لی، ل[3]) ۱۴ـ(لن[2]: نجوید)؛ س: دل‌خور بجوید؛ (ق[2]: اندر خور خود؛ لی: در خود بجوید؛ ل[3]، پ: در خورد جوید)؛ متن = ل، ق، ک، س[2] (نیز لن، و (دو حرف واژهٔ پسین بی‌نقطه)، آ، ب) ۱۵ـل، س[2]: بیابد (دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ س: بیابد (حرف نخست بی‌نقطه)؛ ق: بماند (حرف نخست بی‌نقطه)؛ (ق[2]: بجوید؛ ل[3]: بیاید؛ لن[2]: نیابد)؛ متن = ک (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب) ۱۶ـس: زمان ۱۷ـ(لن[2]: تازنده)؛ س: فرازست تا چیده؛ ق (نیز و، آ، ب): فرازست نادیده (ب: با دیده)؛ (لی: فرازست تازنده)؛ متن = ل، ک، س[2] (نیز لن، ل[3]، پ) ۱۸ـ(آ: آسمان؛ لن[2]: دور زمان)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق[2] به جای این لت آورده است: بجوید بیابد همی آن زمان ۱۹ـس، ق (نیز لی، و، آ، ب): که؛ متن = ل، ک، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]) ۲۰ـ(ب: دانک) ۲۱ـ(لی: بخشش) ۲۲ـل: بیاید به بر (حرف یکم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ س (نیز ب): بیابد بسر (حرف چهارم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ ق (نیز ق[2]): نیارد به بر (در ق[2] واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ س[2] (نیز لی): ساید به بر (دو حرف نخست واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ (و: ساید به بر (واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ لن[2]: بیابد گذر؛ آ: نیاید بسر)؛ متن = ک (نیز لن، ل[3]، پ؛ در لن حرف چهارم واژهٔ نخست بی‌نقطه)؛ بنداری (۱۵۹۶ـ۱۵۹۹): فقال: إن الأمر للّه بین الکاف و النون، و إنه اذا قدّر شیئا فهو لا محالة یکون ۲۳ـل: همداگشسب ۲۴ـق: شاه گفت ـ که بنمای راز نهان از نهفت ۲۵ـس، ق، ک، س[2] (نیز لن ـ ب): هر چه؛ متن = ل ۲۶ـل: باد گفتار او را رسان؛ س (نیز و، آ، ب): پاک کردار او نارسان (آ، ب: بارسان)؛ ق: پاک کردار بازارشان؛ ک (نیز لن، ل[3]، پ، لن[2]): زود (لن، پ: زار؛ ل[3]: خوار؛ لن[2]: راز) و کردار او نارسان؛ (لی: شوی پاک کردار با نامیان (؟))؛ متن = س[2] (نیز ق[2])؛ در ق[2] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

بگوی[۱] آنچ[۲] دانی به کار اندرون / ز نیک و[۳] بدِ روزگار اندرون[۴]!
چُنین گفت همدان‌گُشَسپِ[۵] بلند / که ای نزد پرمایگان[۶] ارجمند،
ز ناآمده بد بترسی[۷] همی / ز دیهیم شاهان[۸] چه پرسی‌همی؟!
بکن کار و[۹] کرده به یزدان سپار / به خرماچه یازی[۱۰]، چو[۱۱] ترسی ز[۱۲] خار؟!
تن‌آسان نگردد سرِ انجمن / همه بیمِ جان باشد و رنجِ تن[۱۳]!

ز گفتارشان خواهرِ پهلوان / همی‌بود پیچان[۱۴] و تیره‌روان[۱۵]!
برآن[۱۶] داوری هیچ نگشاد لب / ز برگشتن شید[۱۷] تا نیم‌شب!
بدو گفت بهرام کای[۱۸] پاک‌تن[۱۹] / چه بینی[۲۰] به[۲۱] گفتارِ این[۲۲] انجمن؟
ورا گُردیه[۲۳] هیچ پاسخ نداد / نه از رای آن مهتران بود شاد
چُنین گفت پس[۲۴] با دبیر بزرگ / که ای مردِ بدساز چون پیر[۲۵]گرگ،
گمانت چُنین‌ست[۲۶] کین تاج[۲۷] و تخت / سپاه و[۲۸] فزونی[۲۹] و پیروز[۳۰]بخت،
ز[۳۱] گیتی کسی را نبود[۳۲] آرزوی[۳۳] / از آن نامدارانِ آزاده[۳۴]خوی[۳۳]؟!
وُگر[۳۵] شاهی[۳۶] آسان‌تر[۳۷] از بندگی‌ست / بدین[۳۸] دانشِ تو[۳۹] بباید گریست[۴۰]!

۱ـ ل، ق (نیز ق[۲]، لن[۲]، آ): بگو؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن، لی ـ و، ب) ۲ـ ک (نیز لی ـ ب): آنچه؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]) ۳ـ ک (نیز ل[۳]): به نیک و به؛ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ): به نیک و؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و، ب) ۴ـ (لن، لن[۲]: آزمون)؛ بنداری (۱۶۰۰ـ۱۶۰۲): ثم قال لهمذان کشسب: ما رأیک فیما نحن بصدده؟ ۵ـ ل: همداگشسب ۶ـ (ق[۲]: بر در مایگان؛ ل[۳]: نزد گرانمایگان) ۷ـ ل، س: نترسی (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ک: چه ترسی؛ (ق[۲]، آ: نترسی؛ لن[۲]: بترسد؛ ل[۳]: گر بترسی؛ پ: می بترسی)؛ متن = ق، س[۲] (نیز لن، لی، و، ب) ۸ـ س، ق، ک (نیز لن ـ پ، لن[۲]، ب): شاهی؛ (آ: و شاهی)؛ متن = ل، س[۲] (نیز و) ۹ـ ل، س[۲] (نیز ق[۲]): <و>؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۰ـ ک: تازی؛ (ق[۲]، لن[۲]: نازی؛ لی: ترسی)؛ ق: چو یازی؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، آ، ب) ۱۱ـ ق (نیز آ): چه ۱۲ـ (ق[۲]: بینی تو؛ لی: یاری به) ۱۳ـ بنداری (۱۶۰۳ـ۱۶۰۶): فقال توکل علی الله، و اشرع فی الأمر، و لا یصدّنک عن التمر شوک النخل و لا عن الشهد إبر النحل ۱۴ـ س[۲]: بحشان (؟) (حرف یکم بی‌نقطه) ۱۵ـ (ق[۲]: خیره‌روان)؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۶ـ س، ق، ک (نیز لن ـ ل[۳]، و، آ، ب): بدان؛ (لن[۲]: بدین)؛ متن = ل، س[۲] (نیز پ) ۱۷ـ ل: هور؛ (آ: روز)؛ متن = یازده دستنویس دیگر (ل[۳]: شَید)؛ بنداری (۱۶۰۷ـ۱۶۰۸): قال: و أخته ساکتة لا تتکلم ۱۸ـ (لن: ای؛ پ: ایا) ۱۹ـ س، ق (نیز لن، لی ـ ب): نیک‌زن؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]) ۲۰ـ (ل[۳]: پیچی) ۲۱ـ ق، ک (نیز لن، پ، لن[۲]): ز؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۲۲ـ (آ: آن)؛ پ بیت‌های ۱۶۰۹ـ۱۷۱۵ را ندارد؛ بنداری (۱۶۰۹): فقال لها بهرام: ما رأیک فیما نحن بصدده؟ ۲۳ـ (لی: کردنه)؛ بنداری (۱۶۱۰): فسکتت و لم تجبه ۲۴ـ ل: او ۲۵ـ (ل[۳]: دیو و)؛ لن، لن[۲] این بیت را ندارند ۲۶ـ س، ک (نیز ل[۳]، و، آ، ب): چنانست؛ متن ← ۲۷ـ ق: بخت؛ (ق[۲]: چنانست کز تاج؛ لن، لن[۲]: چنین گفت کین تاج شاهی)؛ متن = ل، س[۲] (نیز لی) ۲۸ـ ل، ق (نیز لی، و): <و> ۲۹ـ ل (نیز ل[۳]): بزرگی؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰ـ س، س[۲] (نیز ق[۲]، و، آ، ب): نیروی؛ ک: پیروز و؛ (لن، لن[۲]: نیرو و؛ لی: به نیروی؛ ل[۳]: فیروز)؛ متن = ل، ق ۳۱ـ س[۲] (نیز لن، و، لن[۲]): به؛ متن = ل ـ ک (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب) ۳۲ـ ل، س، ق (نیز لن ـ ل[۳]، و، ب): نبد؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، آ) ۳۳ـ ک (نیز لن[۲]): آرزو ـ خو ۳۴ـ س، ق، س[۲] (نیز لی، و، ب): فرخنده؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، آ) ۳۵ـ ل: مگر؛ س، ق (نیز لی، و، آ، ب): اگر؛ متن = ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لن، ل[۳]، لن[۲]) ۳۶ـ (ق[۲]: شاه) ۳۷ـ ک: آ<سا>ن‌تر ۳۸ـ ق: بران؛ (ق[۲]: برین) ۳۹ـ (ق[۲]: داستانت) ۴۰ـ (لی، ب: همه سرفرازی به (ب: از) افکندگیست (← بیت ۱۶۲۳)

بر[۱] آیینِ شاهان پیشی[۲] رویم! / سَخُن‌های آن برتران[۳] بشنویم[۴]!
چُنین داد پاسخ مر او را دبیر[۵] / که گر رایِ من نیستت[۶] جای‌گیر،
هم آن گوی[۷] و آن کن که رای آیدت! / برآن[۸] رَو که دل رهنمای[۹] آیدت!
همان خواهرش نیز بهرام را / بگفت آن[۱۰] سُوارانِ[۱۱] خودکام را
نه نیکوست این دانش و رایِ تو / به کژّی خرامدهمی پای[۱۲] تو
بسی بُد که[۱۳] بیکار بُد تختِ شاه / نکرد[۱۴] اندرو[۱۵] هیچ کهتر[۱۶] نگاه
جهان را به مردی نگه داشتند / یکی چشم بر تخت نگماشتند[۱۷]
هر آنکس که دانا بُد و[۱۸] پاک‌مغز / ز هر گونه اندیشه‌یی راند[۱۹] نغز،
بداند[۲۰] که شاهی به[۲۱] از بندگی‌ست[۲۲] / همان[۲۳] سرفرازی از[۲۴] افکندگی‌ست[۲۲]؛
نبودند[۲۵] یازان[۲۶] به تختِ کیان / همه بندگی را کمر بر میان،
ببستند[۲۷] و زیشان بهی خواستند[۲۸] / همه[۲۹] دل به فرمانْش آراستند[۳۰]
نه بیگانه زیبای[۳۱] افسر بود[۳۲] / سَزای بزرگی به گوهر بود[۳۲]
ز کاوس‌شاه[۳۳] اندرآیم نخست / کجا رازِ[۳۴] یزدان همی‌بازجست،
که بر آسمان اختران بشمرد / خمِ[۳۵] چرخِ گردنده را بسپَرد[۳۶]!

۱ـ (لی: به) ۲ـ س: پیشین ۳ـ س: برتری؛ (لی: کمتران)؛ ق: دانندگان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴ـ (لی: نشنویم) ۵ـ (ق[۲]: ورا مرد پیر) ۶ـ (ب: نیستتان)؛ س[۲]: نیستت رای من؛ (لی: داد من نیستشان)؛ س: کردار من نیستشان؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، و، آ)؛ ک، لن، ل[۳]، لن[۲] بیت‌های ۱۶۱۶ـ۱۶۱۹ را ندارند؛ این بیت‌ها در ل، س، ق، س[۲]، ق[۲]، لی، و، آ، ب آمده است؛ ق[۲] بیت‌های ۱۶۱۶ـ۱۶۲۱ را به هم ریخته است: ۱۶۲۰، ۱۶۲۱، ۱۶۱۶، ۱۶۱۷، ۱۶۱۸، ۱۶۱۹ ۷ـ ل: گو ۸ـ (ق[۲]: بدان) ۹ـ ل: رهنما<ی>؛ در س[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۰ـ (لن[۲]: <آن>) ۱۱ـ (ق[۲]: سرافراز) ۱۲ـ س (نیز لی، ب): نگویی چه آمد همی رای؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، و، آ)؛ بنداری (۱۶۱۱ـ۱۶۱۹): و أقبلت علی الکاتب الکبیر و قالت: أیها الذئب الطاعن فی السن! أتحسب أن تمنی التاج و التخت ما دار فی رأس أحد قبل بهرام؟ ۱۳ـ ق: گاه ۱۴ـ (ب: نبود) ۱۵ـ س، ق، س[۲] (نیز لی): اندران ۱۶ـ س (نیز لی): هیچ‌کس را ۱۷ـ ک: نگذاشتند؛ س[۲]: بگماشتند ۱۸ـ س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]): بود؛ متن = ل ـ ک (نیز ق[۲]، پ، آ) ۱۹ـ س، ق (نیز ق[۲]، و، لن[۲]، آ): آرند؛ ک، س[۲]: اندیشه آورد؛ (لن: اندیشه آردش؛ ل[۳]: اندیشه آریدش)؛ متن = ل؛ در س، ق، و این بیت و بیت سپسین پس از بیت ۱۶۱۴ آمده است؛ لی، ب این بیت و بیت سپسین را ندارند ۲۰ـ س، ق (نیز و، آ): برانی؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]): بداند (← بدان بد؟) ۲۱ـ در ل بالای این واژه نیز نقطهٔ کم‌رنگی دیده می‌شود ۲۲ـ ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): بندگی ـ افگندگی؛ متن = ل، س، ق (نیز ل[۳]، و، آ) ۲۳ـ س، ق (نیز آ): همه ۲۴ـ ل، ق، ک (نیز ل[۳]، و، آ): ز؛ (لن[۲]: گر)؛ سر تراسوی؛ (ق[۲]: سر برافرازی نه (وزن درست نیست))؛ متن = س[۲] (نیز لن) ۲۵ـ (و، لن[۲]، ب: ببودند) ۲۶ـ ل، س، س[۲]: باران (حرف یکم بی‌نقطه)؛ ق (نیز ق[۲]، ب): نازان؛ (لن[۲]: تازان)؛ متن = ک (نیز لن، لی، ل[۳]، و، آ) ۲۷ـ ک: نشستند ۲۸ـ س[۲]: مهی خواستند (ل[۳]: همی خواستند؛ ق[۲]: ازیشان و می خواستند)؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، لی، و، لن[۲]، آ) ۲۹ـ ک: همان ۳۰ـ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و، لن[۲]، آ): فرمان بیاراستند؛ متن = ل؛ ب بیت‌های ۱۶۲۵ـ۱۶۳۰ را ندارد ۳۱ـ س[۲]: بر تخت و؛ (لن، لن[۲]: از تخت و؛ ق[۲]: بیکار بر تخت و)؛ متن = ل ـ ک (نیز لی، ل[۳]، و، آ) ۳۲ـ (لن، لن[۲]: بدند) ۳۳ـ س (نیز ق[۲]، لی): کی؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، آ) ۳۴ـ ل (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]): راه؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز لی، و، آ) ۳۵ـ ق: همه ۳۶ـ ل: بشکرد؛ ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]): بنگرد؛ متن = س، ق (نیز لی، و، آ)؛ لن، لن[۲] این بیت را ندارند؛ این بیت در ل ـ ک، س[۲]، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ آمده است

به[۱] خواری و زاری[۲] به ساری فتاد	از[۳] اندیشه‌ی کژ و از بدنهاد[۴]!
چو گودرز و چون رستمِ پهلوان	بکردند[۵] رنجه برین[۶] بر روان[۷]
از آنپس کجا[۸] شد به هاماوران[۹]	ببستند پایش[۱۰] به بند گران،
کس آهنگ این[۱۱] تخت شاهی[۱۲] نکرد	جزاز گُرم و[۱۳] تیمارِ ایشان[۱۴] نخَورد
چو گفتند با رستم ایرانیان	که هستی تو زیبای[۱۵] تختِ کیان،
یکی بانگ برزد بر آنکس که گفت	که با دخمه‌ی تنگ بادی تو[۱۶] جفت،
که تا[۱۷] شاه باشد، کجا پهلوان	نشیند برِ تخت[۱۸] روشن‌روان؟!
مرا[۱۹] تختِ زر باید و بسته[۲۰] شاه؟!	مباد این گمان و[۲۱] مباد این کلاه[۲۲]!
گزین کرد از ایران[۲۳] ده و دو[۲۴]هزار	جهانگیر و[۲۵] برگستوان‌ور[۲۶] سُوار،
رهانید[۲۷] ازآن[۲۸] بند کاوس را	همان گیو و گودرز و هم طوس را؛
همان نیز[۲۹] پیروز[۳۰] چون کشته شد[۳۱]	بر[۳۲] ایرانیان کار[۳۳] برگشته شد[۳۱]،
دلاور شد از کارِ او[۳۴] خوشنواز	به آرام بنشست بر تختِ ناز،

۱ـ ق (نیز لن، ق۲، لی، لن۲): ز ۲ـ ق (نیز لی): به زاری؛ (و: یزدان)؛ متن = ل، س، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، آ) ۳ـ (ق۲، لی: ز) ۴ـ س (نیز و): تاری فتاد؛ ق (نیز آ): تاری نهاد؛ (ق۲: آن کژ نهاد؛ لی: تاری قباد (حرف دوم واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ ل۳: آژنگ یاد؛ لن، لن۲: وارون نهاد)؛ ک: بد به کژّی فتاد؛ متن = ل، س۲ ۵ـ ق (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): نکردند؛ متن = ل (حرف یکم بی‌نقطه)، س، ک، س۲ (نیز و، لن۲) ۶ـ س، ق (نیز لی، ل۳، لن۲، آ): بدین؛ ک: بدان؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، و) ۷ـ ل: بد روان؛ لن این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ این بیت در یازده دستنویس دیگر آمده است؛ س، س۲، لی، و، آ، ب پس از این بیت افزوده است:

بجستند (ب: نجستند) او را به رنج دراز	سوی (س۲: بر) تخت شاهیش بردند باز
مر او را ابر (س: بران) تخت بنشاندند	به شاهی بر او (لی، ب: دگر) آفرین خواندند

این بیت در ل، ق، ک، لن، ق۲، ل۳، لن۲ نیامده است ۸ـ (ق۲، ل۳: که او)؛ س (نیز ب): همان نیز چون؛ ق، ک، س۲ (نیز و، لن۲، آ): وزان پس که او شد؛ متن = ل ۹ـ (ق۲: همّاوران) ۱۰ـ (لی: بآتش) ۱۱ـ س، ق، ک (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): آن؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ق۲) ۱۲ـ س۲: شاهان؛ (ل۳: ایشان) ۱۳ـ (ل۳: <و>) ۱۴ـ ق: اوکس ۱۵ـ ق (نیز ل۳): سزاوار ۱۶ـ ل، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، آ): باشید؛ (و: باشی)؛ متن = س، ک (نیز ق۲، لی، ب) ۱۷ـ ل: با (بی‌نقطه) ۱۸ـ ل: نشستند بآیین و؛ متن = س۲؛ این بیت تنها در ل، س۲ آمده است و یازده دستنویس دیگر آن را ندارند ۱۹ـ ک: ترا ۲۰ـ ل: باشد و بسته؛ ق (نیز و، آ، ب): زیبا بود بسته؛ س (نیز لی): شاهی بود بسته؛ (لن، لن۲: ایران و با بند)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳) ۲۱ـ س (نیز ب): کرامی (=گرامی)؛ ق: سپاه و؛ ک (نیز لن، لن۲): کمانی (=گمانی؟)؛ (و: میان)؛ متن ← ۲۲ـ (لی، آ: کلاه و مباد این سپاه؛ ل۳: آن بزرگی مباد آن کلاه)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲): کمان ۲۳ـ س: آنان؛ ل، ک: ز ایران؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۴ـ (آ: <و>) ۲۵ـ ق: <و> ۲۶ـ (لن۲: وز) ۲۷ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲): رها کرد؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و، آ، ب) ۲۸ـ ل (نیز ب): <آن>؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۶۲۰ـ۱۶۳۸): ألم تعلم کم بقی التخت معطلا فی الزمان الأوّل حین کان کیکاوُس محبوسا فی هماوران فلم یتجاسر علی التقدّم الیه مثل جوذَرز و رُستَم و غیرهما، و لم یخرج أحد منهما رأسه عن ربقة التبعیة بل کشفوا عن ساق العبودیة، و قرعوا ظنابیب الجدّ حتی خلصوه و أعادوه الی مستقره و دار ملکه ۲۹ـ ل: شاه؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۰ـ (لن۲: فیروز) ۳۱ـ ق (نیز و): بود ۳۲ـ ل (نیز آ): به؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۳ـ س، ق (نیز لی، ل۳، و، ب): روز؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۳۴ـ ل: آن؛ س۲: تاج او؛ (ل۳: آن تاج و آن (؟))؛ ق۲: از کار او)؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، و، لن۲، آ، ب)؛ ق این بیت را پس از بیت سپسین آورده است

هرمَزدِ نوشین‌روان

نه[۱] فرزند[۲] قارن بشد، سوفرای[۳]	که آورد گاهِ[۴] مهی[۵] بازِ جای؟!
ز پیروزی او چُن آمد[۶] نشان	از[۷] ایران برفتند گردنکشان،
که بر وی به شاهی کنند آفرین	شود کهتری شهریارِ[۸] زمین!
به ایرانیان گفت کین[۹] ناسَزاست	بزرگی و تاج ازدرِ[۱۰] پادشاست،
قباد ار چه خردست[۱۱]، گردد بزرگ	نیاریم[۱۲] در بیشه‌ی شیر گرگ[۱۳]!
چو[۱۴] خواهی که شاهی کنی بی‌نژاد	همه دوده[۱۵] را داد خواهی به باد!
قباد آن زمان چون به مردی رسید	سر سوفرای[۱۶] ازدرِ تاج دید،
به گفتارِ بدگوهرانش بکشت	کجا[۱۷] بود در پادشاهیش پشت[۱۸]
وُ زانپس[۱۹] ببستند پایِ قباد	دلاورسُواری[۲۰]، کیی[۲۱] کی‌نژاد[۲۲]،
به زرمهر دادش یکی بدگهر[۲۳]	که کین پدر زو بخواهد مگر[۲۴]
نگه کرد زرمهر[۲۵] کس[۲۶] را ندید	که با تاج[۲۷] بر تختِ شاهی سَزید،
[چو بر شاه افگند زرمهر مهر	برو آفرین خواند[۲۸] گردان‌سپهر،]
ازو[۲۹] بند برداشت تا کار[۳۰] خویش	بجوید، کند تیز بازار خویش
کس از بندگان تختِ شاهی[۳۱] نجست	وُگر چند[۳۲] بودی نژادش[۳۳] درست
ز ترکان یکی نامِ او[۳۴] ساوه‌شاه	بیامد که جوید نگین و کلاه،

۱ـ ل (نیز ق۲): چو؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲ـ (ق۲: برزین) ۳ـ ل، ک (نیز ل۳، آ): سوفزای؛ (لن: سرفرای؛ ق۲: سوقرای)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لی، و، لن۲، ب) ۴ـ س، ق (نیز لی، و، آ، ب): تخت؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲) ۵ـ ک: کیان ۶ـ ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲): چو آمد؛ ق (نیز و، آ): وی چو آمد؛ س: ز نیروی وی چون بیامد؛ (لی: پیروز کی چون نیامد؛ ب: همان چون بیامد از یشان)؛ متن تصحیح قیاسی است ۷ـ ل، ق (نیز آ): ز ۸ـ س، ق (نیز لی، و، آ، ب): سرفراز؛ ک، س۲: سوفرا (ک: سوفزا) شهریار؛ متن = ل (نیز لن، ق۲ (کهتر <ی>)، ل۳، لن۲) ۹ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲): این ۱۰ـ ل: پی؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۱۱ـ (آ: خوردست) ۱۲ـ ل، س: بیاریم (حرف نخست بی‌نقطه)؛ (ب: بیاریم) ۱۳ـ س (نیز ب): از (ب: در) بیشه شیر سترگ؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـ ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و، آ): تو؛ متن = ل، س (نیز لن۲، ب) ۱۵ـ (لن۲: خویش) ۱۶ـ ل (نیز ل۳): سوفرا؛ ک: سوفزای؛ س۲ (نیز و): سوفرا؛ (لن: سرفزای؛ ق۲: برفراز؛ آ: سرفراز)؛ متن = س (نیز لی، لن۲، ب)؛ ق بیت‌های ۱۶۴۷ـ۱۶۵۳ را ندارد ۱۷ـ س، ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): که او؛ متن = ل ۱۸ـ س (نیز آ، ب): پادشاهی درست (پساوند ندارد)؛ (لی: پادشاهی درشت)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲)؛ ل۳ پس از این بیت افزوده است:

چو لشکر برآشفت بر کیقباد	نشاندند جاماسپ بر تخت داد

۱۹ـ (ق۲، و: ازان پس) ۲۰ـ (لی، ل۳: سواری (ل۳: سوار؟) دلاور) ۲۱ـ ل: کوی؛ س (نیز آ): کی و؛ (ق۲: که بد؛ ل۳، و، ب: کی)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، لی، لن۲) ۲۲ـ (لن۲: با نژاد) ۲۳ـ ل (نیز ل۳، آ): پرهنر؛ س (نیز لن، و، ب): بدهنر؛ (لی، لن۲: بی‌هنر)؛ متن = ک، س۲ (نیز ق۲) ۲۴ـ ل: بازخواهد مگر؛ س، ک (نیز لن، لی، و، لن۲، آ، ب): زو بجوید مگر؛ (ق۲: جوید از تاجور)؛ متن = س۲ (نیز ل۳) ۲۵ـ س، ک (نیز لی، و، ب): زرمهر و؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، آ) ۲۶ـ س۲: کُس (؟) ۲۷ـ (آ، ب: تاج و) ۲۸ـ س۲: کرد؛ متن = ل؛ این بیت تنها در ل، س۲ آمده است ۲۹ـ ک، س۲: ورا ۳۰ـ ک: چار؛ بنداری بیت‌های ۱۶۳۹ـ۱۶۵۳ را ترجمه نکرده است ۳۱ـ ل: تاج هرگز؛ س، ق (نیز لی، و، ب): پادشاهی؛ (ل۳: تاج شاهی)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲) ۳۲ـ س (نیز لی، ب): اگرچند ۳۳ـ (ل۳: بودش نژاد) ۳۴ـ ل: نامور

چُنان[1] خواست روشن جهان‌آفرین — که او نیست گردد به ایران‌زمین!
ترا آرزو[2] تختِ شاهنشهی — چرا کرد[3]، از آنپس[4] که بودی رهی[5]؟!
همی برجهاند یلان‌سینه اسپ — که تا من[6] ز بهرام پورِ گُشسپ،
به نَوْ[7] در جهان شهریاری کنم[8] — تنِ خویش را یادگاری[9] کنم[8]!
خردمندشاهی چو نوشین‌روان[10] — به هرمز بُدی روزِ پیری جوان[11]،
بزرگان کشور و را[12] یاورند — چه یاور، همه بنده و کهترند[13]!
به ایران، سُوارست[14] سیصدهزار — همه پهلوان و همه نامدار،
همه یک‌به‌یک شاه را بنده‌اند — به فرمان و رایش سر افگنده‌اند[15]!
شهنشاهِ گیتی[16] ترا برگزید[17] — چُنان کز[18] ره نامداران[19] سَزید،
نیاگانْت را[20] همچُنین[21] نام داد[22] — به هر جای[23] بر دشمنان کام داد[24]
تو پاداشِ آن[25] نیکوْی[26] بد کنی — چُنان دان که[27] بد[28] با[29] تن خود کنی!
مکن آز را بر[30] خرد پادشا — که دانا[31] نخواند تو را پارسا[32]!
اگر من زنم، پندِ مردان دهم — به بسیار سال از برادر که‌ام!
مده[33] کارکرد نیاگان به باد! — مبادا که پند من آیذت یاد!

۱ـک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]): چنین ۲ـل: آرزوی ۳ـ(ب: چه کردی) ۴ـل: زان پس ۵ـ(لن، لن[۲]: ز ترکان تهی) ۶ـق: وی ۷ـل: چو تو؛ (ق[۲]: همی)؛ متن ← ۸ـل: کنی؛ ق: کند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۹ـل: بردباری ۱۰ـل: نوشیروان ۱۱ـس[۲]: جُوان؛ (آ: پیر و جوان)؛ ل: هر دانشی راد و پیر و جوان؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۲ـ(ل[۳]: همه) ۱۳ـس (نیز لی، ل[۳]، ب): چاکرند؛ (لن: بندگان کهترند؛ لن[۲]: که از بندگان کمترند)؛ ل: اگر یاورانند گر کهترند؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، و، آ؛ در ک پس از تصحیح **ورا به همه**) ۱۴ـک: سُوارست؛ ب این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۵ـل[۳] این بیت را ندارد؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

جهاندار هرمزد کسری به تخت — نشسته تو جویای اورنگ و تخت
(حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه)

۱۶ـس (نیز لی): ایران؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۷ـس، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، لن[۲]، ب): برکشید؛ (آ: برابر (← ترا بر) کشید)؛ متن = ل (نیز لن، ل[۳]) ۱۸ـ(لن: چنانک ز) ۱۹ـق: شهریاران ۲۰ـ(ب: نیاکان تو) ۲۱ـس (نیز لی، ب): همچنان ۲۲ـس (نیز لی، ب): کامکار؛ ق: روزگار؛ (لن، ل[۳]، لن[۲]، آ: نامدار)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، و) ۲۳ـل: به فرجام ۲۴ـس، ق (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): کامکار؛ (لی: سازگار)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، و)؛ ق[۲] پس از این بیت و ک پس از بیت سپسین افزوده‌اند (ک بیت دوم را پس از بیت ۱۶۶۷ افزوده است):

مکن ای برادر تو این رای بد — کزین رای بد مر ترا بد رسد
مکن نیز فرمان دیو دژم — بترسم کزین کار بینی تو غم
(ک: که پیشت بگردد بکم (!))

۲۵ـ(ق[۲]، لی، آ: این) ۲۶ـل، س، ک، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و ـ ب): نیکوئی؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۲۷ـ(و، ب: دانک) ۲۸ـ(لی: <بد>) ۲۹ـس[۲]: بر ۳۰ـس: با؛ ل: مگرد از ره بر (؟)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۳۱ـس[۲] (نیز لی): داند (← دانا)؛ (ب: نادان (!)) ۳۲ـ(آ: پادشا (پساوند ندارد)) ۳۳ـ(لی: همه)؛ ب این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۶۵۴ـ۱۶۶۹): و ما بلغنا أن أحدا ممن لا ینتسب الی الشجرة الکیانیة تصدّی لطلب السلطنة و إن کان عالی النسب کریم العنصر. و قد غرک یا بهرام! أن هلک ساوه‌شاه علی یدک بسعادة الملک، و قوّة طالعه. فأصبحت تخلع ربقة طاعته و تتمنی تخت ملکه، بعد أن جذب بضبعک و نوّه بذکرک، علی ما هو دأب الملوک و مقتضی هممهم العالیة فتضیع سعیک و سعی آبائک و تخرب بیتک. استیقظ من سنة غفلتک، و لا تسلط الهوی علی عقلک. فإن یلان لا یقدر أن یعمل منک شهریارا جدیدا

همه انجمن ماند ازو در[1] شگفت — سپهدار لب را به دندان گرفت!
بدانست کو راست گویدهمی — جز از راهِ نیکی[2] نجویدهمی!
یلان‌سینه گفت: ای گَرانمایه‌زن — تو بر[3] انجمن رایِ شاهان[4] مزن،
که هرمز بدین چندگه بگذرد — ز تختِ مهی پهلوان برخَورد،
چو هرمز چُنین باشد اندر هنر[5] — برادرْت را شاهِ ایران شُمَر،
به تاج کیی[6] گر[7] بنازد[8]همی — چرا خِلعت از دوک سازدهمی؟!
سَخُن بس کن[9] از هرمزِ ترک‌زاد[10] — که اندر زمانه مباد آن نژاد[11]!
گر از کیقباد اندرآری شمار — برین[12] تخمه[13] بر سالیان صد[14]هزار،

۱ـک: ازوی در؛ س[۲] (نیز آ): زو در؛ (لن: اندر)؛ ل: اندرو در؛ س: مانده زو در؛ (لن[۲]: ماندند در)؛ متن = ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، ب)؛ در ل[۳] لت‌های این بیت و در ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲ـک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]): خوبی؛ (آ: نیکو)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و، ب)؛ بنداری (۱۶۷۰ـ۱۶۷۱): فسکت بهرام حین عرف صدقها و إصابتها ۳ـل: در ۴ـک (نیز لن، لن[۲]): شاهی؛ ک، ق[۲] پس از این بیت افزوده‌اند (ق[۲] بیت‌های سوم و چهارم را پس از بیت ۱۶۷۳ افزوده است):

زن برده (ق[۲]: نامور) کی رای با زن زند — به پیرایه و عقد گردن زند
ورا (ق[۲]: ابا) رای و تدبیر مردان چه کار — که مردان چو شیرند و زن چون شکار
چنین گفت دانای دانش (ق[۲]: پیشین) سرای — که هرگز مزن پیش زن هیچ رای
تو مندیش ای برمنش پاک‌زن — برادرت را رای ازینسان مزن

۵ـس[۲]: از هنر (!)؛ ل: ز هرمز چنین باشد اندر خبر؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، آ)؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ در آ این بیت پس از بیت سپسین آمده است؛ س، لی، و، ب این بیت را ندارند ۶ـس (نیز لی، و، ب): تخت مهی؛ ق: تخت کئی؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، آ) ۷ـس، ک (نیز لی، ب): کو؛ ق (نیز ق[۲]): بر؛ (ل[۳]: ار)؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، و، لن[۲]، آ) ۸ـل: بنازد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز ب): بسازد (دو حرف نخست بی‌نقطه)؛ ق: نسازد؛ (ق[۲]: بنازد (حرف یکم بی‌نقطه))؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ)؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ک، ق[۲]، و پس از این بیت و آ پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

یکی پهلوان شیرمردی (ق[۲]: جهان‌پهلوانی به گیتی) چنین
که از بیم تیغش (و: سمّ اسبش) بلرزد زمین
بدو دوک و پنبه فرستد نثار (آ: شمار)
تفو بر چنین بی‌وفا (و، آ: بی‌هنر؛ ق[۲]: مبادا چنین بدگهر) شهریار

ق[۲] پس از بیت‌های بالا باز هم افزوده است:

ز ناپاک‌زاده چه داری امید — که زنگی به شستن نگردد سپید

۹ـل: که ۱۰ـ(لی: پاک‌زاد) ۱۱ـ(ب: این نژاد؛ لی: میانه مبادا قباد (!))؛ واین بیت را ندارد؛ س، لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

به ما دوک و پنبه فرستد نثار — به (ب: ز) ما بر چنان بی‌هنر دیوسار
(لی: بادسار؛ ب: پادشا (!))

بنداری (۱۶۷۲ـ۱۶۷۶): فقال یلان: أیتها المرأة الجلیلة! إن هرمزد سیموت عن قریب. و لا یتمتع بالملک غیر أخیک ۱۲ـ(ل[۳]: بدین) ۱۳ـ(ق[۲]: تخت) ۱۴ـس، ک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، ب): شد؛ (ق[۲]: شش؛ و، آ: سد؛ لن[۲]: سه)؛ متن = ل (نیز لن)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد

-که با تاج بودند[۱] بر تختِ زر- — سرآمد، کنون نامِ ایشان مبر[۲]!

ز پرویزخسرو[۳] میندیش نیز — کزو یاد کردن نیرزد به چیز!

به درگاهِ او هرک[۴] ویژه‌ترند[۵] — برادرْت را کهتر و چاکرند[۶]!

چو بهرام گوید بدآن[۷] کهتران[۸] — ببندند[۹] پایش به بندِ گَران!

بدو گُردیه[۱۰] گفت: دیوِ سیاه — همی[۱۱] دام سازد شما را به راه!

مکن بر تن و جان ما[۱۲] بر[۱۳] ستم — همی[۱۴] از تو بینم همه[۱۵] باد و دم[۱۶]!

پدر مرزبان بود ما را به رَی — تو[۱۷] افگندی[۱۸] این جستنِ تخت پَی[۱۹]!

چو[۲۰] بهرام را دل به جوش آوری — تبارِ مرا در[۲۱] خروش آوری!

شود رنجِ این تخمه‌ی ما[۲۲] به باد — به[۲۳] گفتارِ تو[۲۴] کهترِ بدنژاد!

کنون راهبر باش بهرام را — پرآشوب کن روزِ[۲۵] آرام را!

بگفت این و گریان سُوی خانه شد — به دل با برادر چو بیگانه شد[۲۶]!

همی‌گفت هر کس که این[۲۷] پاک‌زن — سَخُن‌گوی و[۲۸] روشن‌دل و[۲۸] رای‌زن[۲۹]،

۱ـ س،ک: بودند و؛ (ب: بود<ند>) ۲ـ (لی، ب: به سر)؛ بنداری (۱۶۷۷ـ۱۶۷۸): و إن هذه الدولة قد آذنت بالانصرام و طال علیها تعاقب الشهور و الأعوام ۳ـ (ق[۲]: هرمز)؛ بنداری (۱۶۷۹): فاذا اختُرِم هرمزد فلا مبالاة ببرویز ۴ـ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): هر که؛ متن = ل ۵ـ ق (نیز لن): بدند؛ ک: مهتر ترند؛ (آ: مهتر سزند)؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب) ۶ـ ک، س[۲] (نیز ق[۲]): بنده و کهترند؛ (ل[۳]: کمترین چاکرند)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، و ـ ب) ۷ـ ل: بران ۸ـ ق (نیز و، آ): مهتران؛ متن = ده دستنویس دیگر ۹ـ س (نیز ل[۳]، آ): ببندید؛ (و: که بندید)؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب)؛ برخی دستنویس‌ها پس از این بیت افزوده‌اند:

س، لی، و، آ، ب: هم آنگه ببندند (لی: ببندید) پایش به کین — بیارند (لی: بیارید) پیشش کلاه و نگین

ک، و: تو پرویز را از نژندان شمار — به بند برادر به زندان (و: نزندان (!)) شمار

ل[۳]: ببندند هم در زمان پای او — نشینند برادرت بر جای او

بنداری (۱۶۸۰ـ۱۶۸۱): فإن جمیع من علی بابه کلهم مریدون لأخیک، و مفتخرون بخدمته، و مطیعون لأوامره ۱۰ـ (لی: کردنه) ۱۱ـ (ل[۳]: همان)؛ ل به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

بدو گردیه گفت کای دیوساز — همی دیوتان دام سازد به راز

۱۲ـ (ق[۲]: من؛ ب: <ما>) ۱۳ـ (لن: را) ۱۴ـ ک: همه ۱۵ـ (ق[۲]: همی)؛ س، ق (نیز آ، ب): آید کنون؛ (لی: آید چنین)؛ ل: که از تو نه بینم همی؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]) ۱۶ـ (آ: برستم (پساوند ندارد))؛ بنداری (۱۶۸۲ـ۱۶۸۳): فقالت: إن الشیطان هو الذی نصب لکم هذه الحبائل، و أرصدکم الغوائل ۱۷ـ س[۲]: بد ۱۸ـ (ق[۲]: افکند<ی>) ۱۹ـ (ق[۲]: کی)؛ س[۲] (نیز لی): تاج پی؛ متن = ده دستنویس دیگر (ل[۳]: پَیْ) ۲۰ـ س، ق (نیز لی، آ، ب): تو؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]) ۲۱ـ ک: بر؛ س (نیز لی): تو نامرد را در (لی: بس)؛ (ق[۲]: همه دوده را در؛ ب: تو با مرد و آتش)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، آ) ۲۲ـ ک: من ۲۳ـ (ل[۳]: ز) ۲۴ـ س[۲]: گفتارت ای؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

نمایند هر شب خران را به خواب — که پالان‌گران را ببردست آب

۲۵ـ ل: بزم و؛ س (نیز لی): راه؛ (ق[۲]: براشوب از امروز)؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب)؛ در ل[۳] لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری (۱۶۸۴ـ۱۶۸۷): فإنا من أولاد مرازبة الری، و لا یلیق بنا التعرّض للتاج الکیانی، و السریر الخسروانی. و لکنک تغرر ببهرام و تمنیه هذه الأمنیة ۲۶ـ بنداری (۱۶۸۸): فقامت باکیة و هی غضبی علی أخیها، و دخلت الی ماوراء الحجاب ۲۷ـ ق: زهی؛ س[۲] (نیز آ): که ای؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۸ـ ق: <و> ۲۹ـ (ق[۲]، ب: پاک‌تن؛ ل[۳]: چه نیکو سخن گفت بر انجمن)

تو گویی که گفتارش از دفترست — به[۱] دانش ز جاماسپ نامی‌ترست[۲]!

چو بهرام را آن نیامد پسند — همی‌بود از آواز[۳] خواهر نژند!

دلِ تیره و اندیشه‌ی[۴] دیریاب[۵] — همی تختِ شاهی نمودش به خواب!

چُنین گفت پس کین[۶] سرای سپنج — نیابند جویندگان جز[۷] به رنج!

بفرمود تا خوان بیاراستند — مَی و رود و رامشگران خواستند

به رامشگری[۸] گفت کامروز[۹] رود — بیارای با[۱۰] پهلوانی‌سرود!

نخواهیم[۱۱] جز چامه‌ی[۱۲] هفتخان[۱۳] — برین[۱۴] مَی گساریم، لختی بخوان[۱۵]،

که چون شد به رویین‌دز اسفندیار — چه بازی نمود اندرآن روزگار[۱۶]!

بخوردند بر یادِ او چند مَی — که آباد[۱۷] بادا بر و[۱۸] بومِ رَی!

کزآن بوم خیزد سپهبَد چو تو[۱۹] — فزون آفریناد ایزد چو تو[۲۰]!

پراگنده گشتند چون[۲۱] تیره گشت[۲۲] — سر مَیگساران[۲۳] ز مَی خیره گشت[۲۲]!

چو برزد سنان[۲۴] آفتاب[۲۵] بلند — شب تیره گشت از درفشش[۲۶] نژند،

۱ـ (ل[۳]: ز) ۲ـ س (نیز لی)، افزونترست؛ ک (نیز لن): او برترست؛ (لن[۲]: هم برترست؛ ب: داناترست؛ ل[۳]: به جاماسب او برترست؛ و: چو جاماسبی دیگرست)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، آ)؛ بنداری (۱۶۸۹ـ۱۶۹۰): فتعجب الحاضرون من ثقوب رأیها و کمال عقلها حتی قالوا: کأنها أعلم من جاماسب الحکیم ۳ـ ل (نیز لن، آ): ز آواز؛ ک: بد ز گفتار؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب) ۴ـ ل، ق، س[۲] (نیز لن): <و> اندیشهٔ؛ (آ: ز اندیشهٔ)؛ متن = س، ک (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب) ۵ـ (ق[۲]: تیره‌یاب؛ لی: دوریاب؛ آ: زودیاب؛ ب: تیزیاب) ۶ـ (و: کز؛ ق[۲]: کین‌پس)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]) ۷ـ (لن، لن[۲]: خود بندگان جز؛ و: نپایند خود زندگان و)؛ س، ق، لی، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س[۲]، لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲] آمده است؛ بنداری (۱۶۹۱ـ۱۶۹۳): فاطرق بهرام و اجما لما قرع سمعه من کلامها لکن کان قد غمرته أمنیة الملک حتی لم یکن یری فی نومه سوی التاج و التخت ۸ـ ل (نیز ق[۲]): رامشگران؛ س (نیز ب): رامشگرش؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ) ۹ـ (لن، لن[۲]: امروز) ۱۰ـ س، ق (نیز لی، و، لن[۲]، آ، ب): بر؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]) ۱۱ـ ل (نیز لی، و، لن[۲]، آ، ب): نخوانیم؛ (لن: بخواهیم)؛ متن = س، ق، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]) ۱۲ـ ل، س، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و ـ ب): نامهٔ؛ (لن: جز از نامهٔ)؛ متن = ک، س[۲]: جامهٔ ۱۳ـ ل ـ ک، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): خوان؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۴ـ (لی: بدین) ۱۵ـ ل: جوان؛ در س، ق، لی، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۶ـ ق، ک، س[۲]: کارزار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۷ـ (و: آسوده) ۱۸ـ (ب: بتو) ۱۹ـ (ق[۲]: چنین) ۲۰ـ ک: آفرین باد ز ایزد بتو (پساوند ندارد)؛ (ق[۲]: که آباد بادا ز رویت زمین؛ و: جهاندار و ناماورد نامجو (پساوند ندارد))؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱ـ س (نیز لن، لن[۲]): چو شب؛ ک (نیز ل[۳]): و شب؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب) ۲۲ـ ل: شد ۲۳ـ (لن[۲]: میگسار <ان>)؛ بنداری (۱۶۹۴ـ۱۷۰۰): ثم أمر بمد السماط فطعموا، و جلس فی مجلس الأنس فأحضر المغانی و اقترح أن یغنوه بقصة إسفَندِیار فی هفتخوان فشربوا علی ذلک الی أن ثملوا فانفضّ المجلس و عادوا الی منازلهم ۲۴ـ س[۲]: سر برزد این؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]) ۲۵ـ (ق[۲]: آفتاب از) ۲۶ـ س[۲]: سنانش؛ (ق[۲]: درفش؛ لن[۲]: برفتن؛ ل[۳]: <تیره> گشت از درخشش؛ و: بوی تار شد دیدهای (!))؛ متن = ل، ک (نیز لن)؛ س، ق، لی، آ، ب به جای این بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

چو برزد سنان را (ق، آ: <را>) بلند آفتاب — سر نامداران برآمد (آ: نامدار اندرآمد) ز خواب

سپهدارِ بهرام گُردِ[۱] سُتُرگ … بفرمود تا شد[۲] دبیرِ بزرگ،
به خاقان یکی نامه ارتنگ‌وار[۳] … نبشتند[۴] پر بوی و رنگ و نگار،
به پوزش، کزآن کرده[۵] هستم به درد … دلی[۶] بر پشیمانی و[۷] بادِ سرد.
ازین‌پس بر و[۸] بوم و مرز ترا[۹] … نیازارم[۱۰] از بهرِ ارزِ ترا[۱۱]،
اگر بر جهان پاک مهتر شوم[۱۲] … ترا همچو کهتربرادر[۱۳] شوم[۱۲]،
تو باید که دل را بشویی[۱۴] ز کین … نداری[۱۵] جدا[۱۶] بوم[۱۷] ایران ز چین[۱۸]!
چو پرداخته[۱۹] شد زین[۲۰]، دگر ساز کرد … درِ گنجِ گردآمده باز کرد،

۱ـک، س۲ (نیز لن، لن۲): گرگ؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ۲ـس۲: بر خویش خواند آن؛ س، ک، س۲ در اینجا سرنویس دارند؛ س: نامهٔ بهرام چوبین بنزدیک خاقان چین؛ ک: پوزش نمودن بهرام به خاقان چین؛ س۲: آمدن بهرام به ری و درم زدن خسرو ۳ـل: ارژنک‌وار؛ ق: ارزنک‌وار؛ ک: اررنک‌وار؛ س۲: اربنک‌وار (بی‌نقطه)؛ (لن: آژنک‌وار (حرف چهارم بی‌نقطه)؛ ل۳: از مشک و قار؛ و: اژبنک‌وار (حرف‌های سوم و چهارم بی‌نقطه)؛ لن۲: ازتنک‌وار؛ آ: ازنیک‌وار)؛ س (نیز لی، ب): نامهٔ شاهوار؛ متن = (ق۲؛ نیز ← لن، و، لن۲، آ) ۴ـل، س، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، ب): نوشتند؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق۲، آ) ۵ـس۲: کار؛ (ل۳: کرد)؛ ل: کنان گفت؛ متن ← ۶ـک (نیز ق۲، ل۳): دلم؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـق: پریشانی و؛ (لن۲: پشیمان و پر)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۸ـل: من آن؛ (ل۳: مرآن)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲) ۹ـس۲: مرزم ترا؛ (لن: آرام تو؛ لن۲: آن مرز تو)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۳، و) ۱۰ـل: نگه دارم؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲) ۱۱ـس۲: آزرم را؛ (لن: کام و از نام تو؛ لن۲: مردی و ارز تو)؛ متن = ل، ک (نیز ق۲، ل۳، و)؛ س، ق، لی، آ، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س۲، لن، ق۲، ل۳، و، لن۲ آمده است ۱۲ـ(آ: شویم) ۱۳ـس۲: من بسی همچو کهتر ۱۴ـک: بشوری ۱۵ـس، ق (نیز لی، لن۲، آ، ب): ندانی؛ س۲: نیاری؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، و) ۱۶ـل: جز از ۱۷ـس، ق (نیز ق۲، لی، و، آ، ب): مرز؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲) ۱۸ـل، ق، ک، س۲: زمین؛ متن = س (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب)؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند (ق۲ بیت دوم را پس از بیت ۱۷۰۸ افزوده است):

به دل کارهای (ق۲: یادگار) گذشته مگیر … که یزدان ز بندهست (ق۲: کریمست و) پوزش‌پذیر
هزار آفرین باد بر خوی تو … بر آن شاخ و یال و بر و روی تو
ز خاقان جواب آمدش خوش‌منش … که خوانم ترا نیز نیکومنش (ق۲ ندارد)

بنداری (۱۷۰۱ـ۱۷۰۷): و لما أصبح استحضر الکاتب و کتب الی الخاقان کتابا مشحونا بأنواع الاعتذار و الاستغفار یستقیله العثرة التی بدرت منه، و یسأله الرضی عنه، و یعده أنه بعد وقته ذلک یسلک سبیل خدمته، و یتوفر علی إقامة شرائط طاعته، و المحافظة علی تمهید قواعد حرمته و حشمته، و الذب عن ساحة ملکه و حوزته ۱۹ـ(لی: پرداخته) ۲۰ـس، س۲ (نیز لن، لی، و ـ ب): زان؛ ق: بر؛ ک: ز<ا>ن؛ (ق۲: این)؛ متن = ل (نیز ل۳)؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

سخن‌ها جز این نیز بسیار گفت … فرستاده با باد در راه جفت
چو شد نزد خاقان چین سرفراز … فراوانش بستود و بردش نماز
همان نامه‌ی پهلوان را بداد … جز آن هم سخن‌ها بسی کرد یاد
سپهدار چین شد ز پیغام شاد … فرستاده را چیز بسیار داد
همان نامه را زود پاسخ نبشت … به باغ بزرگی درختی بکشت
فرستاد بهرام را خواسته … ز پاسخ دلش گشت آراسته
ز خاقان چو آمد همان آفرین … دگرگونه شد پهلوان زمین

سپه را درم داد و اسپ و رهی … نهانی همی‌جست جای[۱] مهی
ز لشکر یکی پهلوان[۲] برگزید … که سالارِ[۳] بومِ[۴] خراسان سَزید
پراندیشه از بلخ شد سوی ری … به خردادِ[۵] فرخنده در ماه[۶] دی
همی‌کرد[۷] اندیشه از[۸] بیش و کم … بفرمود پس تا[۹] سرای درم[۱۰]،
بسازند[۱۱] و آرایشی[۱۲] نَو کنند … درم‌مُهر بر نام[۱۳] خسرَو کنند
ز بازارگان آنک بد[۱۴] پاک‌مغز … سَخُن‌گوی و[۱۵] اندرخَور[۱۶] کار نغز،
به مُهر آن[۱۷] درم‌ها به بدره‌اندرون[۱۸] … بیاورد و گفت: آنچ از[۱۹] طیسفون[۲۰]،
بیابی ز[۲۱] پرمایه[۲۲] دیبای روم[۲۳] … ـکه پیکر بریشم بُد و[۲۴] زرَ[۲۵] بوم ـ،
بخرَید تا[۲۶] آن[۲۷] درم نزد شاه … برند و[۲۸] کند[۲۹] مُهرِ او[۳۰] را نگاه
فرستاده‌یی جُست[۳۱] با شرم[۳۲] و هوش … دلاور بسانِ[۳۳] خجسته‌سروش،

۱ـس (نیز ق۲، لی، ب): تخت؛ ق: گاه؛ (آ: راه)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ل۳، و، لن۲)؛ س۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۷۰۸ـ۱۷۰۹): ثم فتح أبواب خزائنه و أطلق أرزاق عسکره ۲ـ(ل۲: مرزبان) ۳ـل: سالار و ۴ـ(ل۳: مرز)؛ لی، ب این بیت را ندارند؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

خوراسان (ق۲: خراسان) بدو داد با لشکری … نشابور با بلخ و مرو و (ق۲: <و>) هری

بنداری (۱۷۱۰): و قلد بلاد خراسان أحد أمرائه ۵ـس، ق (نیز آ): خرد<ا>د ۶ـ(و: روز)؛ بنداری (۱۷۱۱): و ارتحل من بلخ متوجها نحو الری ۷ـس (نیز لی، آ، ب): کردش؛ متن = ل، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲) ۸ـل: در؛ ک (نیز ل۳): بر؛ (لن۲: اندیشهٔ)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، و، آ، ب) ۹ـس۲: در؛ ق (نیز آ): تا پس ۱۰ـ(و: دژم) ۱۱ـ(آ: بسازید) ۱۲ـس، ق، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، لن۲، آ): آرایش؛ متن = ل، ک (نیز ب) ۱۳ـ(ق۲: را نام)؛ س: نام بر مهر؛ (لی: درو نام بر مهر)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۷۱۲ـ۱۷۱۳): فلما وصل الیها أخذ فی المکر و الاحتیال، و أمر بضرب الدراهم علی اسم کسری برویز بن هرمزد، و أن یمحی اسم أبیه عن السکة ۱۴ـ(لن۲: آنکه بد)؛ س، ق (نیز لی، آ، ب): بازارگانان یکی؛ (و: بازرگانی که بد؛ ق۲: به بازار آنک بد)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ل۳) ۱۵ـس۲: گو و؛ (ب: سخن‌دان) ۱۶ـ(آ: <خور>؛ ق۲: اندک‌خور و) ۱۷ـل: از ۱۸ـل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): بدره (لی: پرده) درون؛ متن = ک ۱۹ـک، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): آنچه از (لی: در)؛ (لن، لن۲: گفتاکه در)؛ ق: زود آن سوی؛ ل: بفرمود بردن سوی؛ (ق۲: بدو داد و گفت آنچ از)؛ متن = س (نیز ب) ۲۰ـل، ق (نیز ق۲، ل۳): طیفسون ۲۱ـل: بیاورد؛ س۲ (نیز ل۳): بیارند؛ (لن، لن۲: بیارید)؛ متن = س، ق، ک (نیز ق۲، لی، و، آ، ب) ۲۲ـ(لن، لن۲: ازین مایه) ۲۳ـ(ق۲: دیبای پرمایه بوم) ۲۴ـس۲ (نیز ل۳، لن۲، آ، ب): بود؛ (لن: یکسر بریشم بود؛ ق۲: نیکو فریسم بود؛ و: یکی پیکر ابریشم و)؛ متن = ل ـ ک (نیز لی، پ) ۲۵ـل: زرش؛ (ق۲: زرد؛ آ: زرّ و)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است:

بباید خریدن بدین سیم و زر … چنان چون بود از در تاجور

۲۶ـک: با؛ ل: بخرَند تا؛ س (نیز پ، ب): بخرند تا (حرف چهارم واژهٔ نخست و در س واژهٔ پسین نیز بی‌نقطه)؛ س۲ (نیز ق۲): بفرمود تا؛ (لن: خرید و برید؛ و: فرستاد تا؛ لن۲: خرند و برند)؛ متن = (لی، ل۳، آ) ۲۷ـ(ب: این) ۲۸ـ(لن، لن۲: ببینند) ۲۹ـ(ل۳: کنند) ۳۰ـک (نیز لن، لن۲، آ، ب): آن؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲ ـ و)؛ در و این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق بیت‌های ۱۷۱۷ـ۱۷۲۴ را ندارد؛ بنداری (۱۷۱۴ـ۱۷۱۷): فضرب منها کثیرا و استحضر التجار الذین یسافرون الی بغداد فاشتری أمتعتهم و أقمشتهم و دفع الیهم من تلک الدراهم، یرید بذلک أن تحمل الدراهم الی المدائن فیراه هرمزد فیتغیر علی ولده ۳۱ـل: خواند؛ (ق۲: خواست)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳۲ـس، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): رای؛ متن = ل، ک (نیز ق۲) ۳۳ـک: بنام؛ (ق۲: نشان)

یکی نامه بنبشت[۱] پر[۲] باد و[۳] دم   سَخُن گفت[۴] هرگونه از[۵] بیش و کم:
ز پرموده[۶] و لشکرِ[۷] ساوه‌شاه   ز رزمی کجا[۸] کرده بد با سپاه،
وُ زان خِلعتی کآمد او را ز شاه[۹]   ز مقناع و از[۱۰] دوکدانِ سیاه
چُنین گفت از آنپس که هرگز[۱۱] به خواب   نبینی مرا، شست برکش از آب[۱۲]!
هر آنگه[۱۳] که خسرو نشیند به تخت   -پسرْت آن گرانمایه‌ی نیک‌بخت-،
به فرمانِ او کوه[۱۴] هامون کنم[۱۵]!   بیابان ز[۱۶] دشمن چو جیحون[۱۷] کنم[۱۵]!
همی‌خواست تا بر پسر[۱۸] شهریار   سرآرد مگر[۱۹] بی‌گنه[۲۰] روزگار!
همه یاد[۲۱] کرد این[۲۲] به نامه‌اندرون[۲۳]   فرستاده آمد سُوی طیسفون[۲۴]

۱ـ ل، س، ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): بنوشت؛ متن = (پ) ۲ـ ل، س (نیز لی، آ، ب): با؛ (ق۲: <بر>)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ لن۲) ۳ـ س: دود و؛ (ب: دود) ۴ـ (ل۳: سخن‌گوی) ۵ـ (ق۲: با؛ ل۳: بر) ۶ـ ل: بژموده (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س (نیز لن، ق۲): برموده (بی‌نقطه)؛ (لی، ل۳، و: بزموده؛ لن۲: پژموده)؛ متن = ک، س۲ (نیز پ، آ، ب): برموده ۷ـ س۲: وز لشکر؛ (و: گفت او و از) ۸ـ س، ک (نیز لن، ق۲، پ ـ ب): که او؛ متن = ل؛ در س، ل۳، آ این لت با ۱۷۲۱آ و در لن، ق۲، لن۲ با ۱۷۲۱ب پس و پیش شده است؛ س۲ از ۱۷۲۰آ و ۱۷۲۱ب یک بیت ساخته و ۱۷۲۰ب ـ ۱۷۲۱آ را انداخته است؛ لی از ۱۷۲۰آ و ۱۷۲۱آ یک بیت ساخته و ۱۷۲۰ب و ۱۷۲۱ب را انداخته است ۹ـ س (نیز لی، ل۳، آ، ب): به راه؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۱۰ـ ل، س۲: ز؛ ک (نیز لن): آن؛ ک پس از این بیت افزوده است:

چو شیران شمشیرزن را به درد   تو بیند فرستی عصی گشت مرد (!)

بنداری (۱۷۱۸ـ۱۷۲۱): ثم کتب الی هرمزد کتابا یذکر فیه حسن بلائه و صدق غنائه فی الذب عن دولته، و الدفاع عن حوزته، و یشکو مجازاته بتلک الخلعة المستنکرة ۱۱ـ (و، لن۲: دیگر)؛ ل: زان پس که هرگز؛ س (نیز لی، آ، ب): وی را کزان (لی، آ: کزین) پس؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ؛ نیز ← ل) ۱۲ـ (ل۳ ـ آ: ز آب)؛ س (نیز لی، ب): پشت برگشت (لی: برکش) ز (س: از) آب؛ س۲: نیز و برگرد آب؛ (ق۲: گرچه باشی بتاب)؛ ل: نبینم رخ شاه با جاه و آب؛ متن = ک (نیز لن؛ نیز ← ل۳ ـ آ)؛ بنداری (۱۷۲۲): و قال فیه: إنک بعد هذا لا ترانی فی المنام فضلا عن العیان. فاقطع رجاءک منی ۱۳ـ س۲: بدانگه؛ ک بیت‌های ۱۷۲۳ـ۱۷۲۵ را به هم ریخته است: ۱۷۲۵، ۱۷۲۳، ۱۷۲۴ ۱۴ـ ل (نیز لن، پ، و، لن۲): راغ؛ متن = س، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۱۵ـ ک (نیز آ): کنیم ۱۶ـ ک: <ز> ۱۷ـ س (نیز لی، ب): پر از خون؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده است:

اگر کودکست او به شاهی سزاست   وفادار نه چون توئی بی‌وفاست
(ق۲: زمانه ندارد همی‌کشت (← پشت) راست)
پذیرفتم او را به شاهنشهی   ازین‌پس جز او را نباشم رهی

بنداری (۱۷۲۳ـ۱۷۲۴): و لکنی مهما استقر کسری برویز علی التخت اتبعت أمره، و زعزعت فی طاعته الجبال، و أرسلت من دماء أعادیه البحار ۱۸ـ ل: در؛ س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، و ـ ب): سر (← پسر؟)؛ (ل۳: بی‌گنه)؛ متن = ک (نیز لی، پ) ۱۹ـ (لی: همی) ۲۰ـ (ل۳: بر سرش)؛ در ق این بیت پس از بیت ۱۷۲۷ آمده است؛ س، ک، لی، پ، و، آ، ب پس از این بیت و ق۲ پس از بیت‌های افزوده در ۱۷۲۴پ افزوده‌اند:

که بهرام را ترس پرویز بود   که برنا و شاه و (ک، لی: <و>؛
ق۲: در پادشاهی) دلاویز بود

بنداری (۱۷۲۵): برای ترجمهٔ این بیت ← بنداری (۱۷۱۴ـ۱۷۱۸) ۲۱ـ ل: نام ۲۲ـ س، س۲ (نیز ق۲، لی، آ): آن ۲۳ـ ل، س، س۲ (نیز لن ـ ب): نامه‌درون؛ متن = ک ۲۴ـ ل (نیز ق۲): طیفسون؛ (پ، آ: طیسقون)؛ متن = س، ک، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب)؛ ق این بیت را ندارد

هرمَزدِ نوشین‌روان

به بازارگان گفت: مُهرِ[۱] درم   چو[۲] هرمز ببیند[۳]، بپیچد ز غم[۴]!
چو خسرو نباشد ورا یار و پشت[۵]   ببیند ز من روزگارِ درشت!
چن[۶] آزرم‌ها[۷] بر زمین[۸] برزنم[۹]   همه[۱۰] بیخ ساسان ز بن[۱۱] برکنم[۹]!
نه این[۱۲] تخمه[۱۳] را کرد یزدان زمین[۱۴]!   گه آمد که برخیزد این[۱۵] آفرین!

بیامد[۱۶] فرستاده‌ی نیک‌پَی   به[۱۷] بغداد با نامداران[۱۸] رَی
چو نامه بنزدیکِ هرمز رسید   رخش گشت[۱۹] از آن نامه[۲۰] چون شنبلید!
پس آگاهی آمد ز مُهرِ[۲۱] درم   یکایک برآن[۲۲] غم بیفزود غم[۲۳]!
بپیچید و شد بر پسر بدگمان   بگفت این[۲۴] به آیین‌گشسپ[۲۵] آن زمان،
که خسرو به[۲۶] مردی به جایی رسید   که از ما همی سر بخواهد[۲۷] کشید،
درم را همی مهر[۲۸] سازد بنیز[۲۹]   سبک داشتن بیشتر زین[۳۰] چه چیز[۳۱]؟!
به پاسخ چُنین گفت[۳۲] آیین‌گشسپ[۳۳]   که بی تو مبیناد میدان[۳۴] و اسپ!

۱ـ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲): میخ؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و، آ، ب) ۲ـ (ق۲: که) ۳ـ (لی: نبیند)؛ ل: هرمزد بیند ۴ـ س۲: دژم ۵ـ (لن: کشت) ۶ـ ل، س، ک، س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۷ـ س: آذرمهان؛ (پ: آذرمها) ۸ـ (ق۲: زمی؛ و: به هم) ۹ـ (لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب: برزنیم ـ بر (لن۲: <بر>) کنیم ۱۰ـ ل: همی ۱۱ـ (ق۲، ل۳: ساسانیان؛ لی: ز بن تخم ساسانیان)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۲ـ ل (نیز ل۳): آن ۱۳ـ س۲: تخم ۱۴ـ ل: جان‌آفرین ۱۵ـ ل (نیز لی، پ): آن؛ لن این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۷۲۶ـ۱۷۳۰): و ختم الکتاب و نفذه علی ید بعض أصحابه و قال: إنی اذا هتکت ستر الحشمة استأصلت جرثومة الساسانیة. و ما کتب الله لهم أن تکون الأرض تحت أیدیهم و حکمهم الی یوم القیامة. و الآن قد دنا انصرام حبلهم، و انقضاء أمدهم ۱۶ـ (ق۲: پیاده) ۱۷ـ (ق۲: ز) ۱۸ـ س۲: بر نامه‌داران (!) ۱۹ـ س (نیز لی): شد ۲۰ـ ل: زان نامه؛ (ق۲: برگونهٔ)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ ق این بیت را ندارد؛ آ از ۱۷۳۲آ و ۱۷۳۵ب یک بیت ساخته و ۱۷۳۲ب ـ ۱۷۳۵آ را انداخته است؛ بنداری (۱۷۳۱ـ۱۷۳۲): فلما وصل الکتاب الی هرمزد اصفر وجهه و عظم علیه ذلک ۲۱ـ ک (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲): میخ؛ س۲: همان آگهی یافت میخ؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و، ب) ۲۲ـ (لی: بدان) ۲۳ـ ک (نیز لن، ق۲، لن۲): برافزود غم؛ س۲: دل شاه شد زان درم بر دژم؛ متن = ل، س، ق (نیز لی ـ و، ب) ۲۴ـ ق (نیز پ): آن؛ س (نیز لی، ب): بگفتا؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲) ۲۵ـ ک: ایزدگشسب؛ س۲: یزدان‌گشسب؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ س۲ لت‌های این بیت را پس و پیش کرده و آن را پس از بیت ۱۷۲۷ آورده است؛ بنداری (۱۷۳۳ـ۱۷۳۴): فأُنهِی الیه أیضا أنه ضرب الدراهم علی اسم برویز. فتضاعف الداء و کأنما ضاقت علیه الأرض و السماء. فتغیر رأیه علی ولده، و استحضر إصبهبَذا کان صاحب سره یسمی آذین کشَسب ۲۶ـ س، ق، ک، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، ب): ز؛ متن = ل (نیز لن، ل۳، لن۲) ۲۷ـ (ق۲: بخواهد همی سر)؛ ل: با ما همی رزم خواهد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸ـ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ): میخ؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و، ب) ۲۹ـ (ب: همی؛ پ: سازید نیز) ۳۰ـ (ق۲: این)؛ ل: زین سبکتر؛ س، ق (نیز لی، ب): ندانم به دلش اندر از بد (لی، ب: اندرآمد)؛ متن = ک، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، آ) ۳۱ـ (ب: همی) ۳۲ـ (پ: گفتش) ۳۳ـ ک: ایزدگشسب؛ س۲: یزدان‌گسسب ۳۴ـ س۲: کس کام؛ لن، ل۳، لن۲ این بیت را ندارد؛ ک، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

اگر چند پرویز فرزند تست   بدین کار زیبد که (ق۲: نباید
که باشد چو) در بند تست

بدو[1] گفت هرمز که من[2] ناگهان / مر این[3] شوخ[4] را کم کنم از[5] جهان!
چُنین گفت با نامور[6] نامجوی / که بی تو مبیناد کس[7] کامِ اوی[8]!
نهانی یکی مرد را خواندند / شبِ تیره با[9] شاه بنشاندند
بدو گفت هرمز که[10] فرمان گزین[11] / ز خسرو بپرداز روی[12] زمین!
چُنین داد پاسخ که ایدون کنم / به افسون ز دل مهر[13] بیرون کنم!
کنون زهر فرماید[14] از گنجِ شاه / چن او[15] مست گردد شبانِ سیاه،
کنم[16] زهر با مَی به جام[17] اندرون / از آن به[18] کجا دست یازم[19] به خون!
ازین[20] ساختن[21] حاجب آگاه شد / برو[22] خواب[23] و آرام کوتاه شد!
بیامد دمان[24] پیشِ خسرو بگفت / همه رازها برگشاد از نهفت!

۱ـس، ق، ک، س[2] (نیز لن ـ آ): چنین؛ متن = ل ۲ـق: ما؛ ل: هرمزد که در (وزن درست نیست)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـ(پ: همین) ۴ـس: رزم (؟)؛ ق (نیز و): شوم؛ متن ← ۵ـک، س[2]: زین؛ (ق[2]: در)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لی این بیت را دو بار نوشته که یک‌بار در لت دوم به جای مراین، من‌این آورده است؛ ب این بیت را ندارد ۶ـس[2]: شاه‌کای؛ (آ: تاجور)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷ـ(ق[2]: همه) ۸ـس: رزمجوی؛ ق (نیز لن): نام اوی؛ ک: آب‌روی؛ س[2]: کام‌روی؛ (لی: آرزوی)؛ متن = ق[2]، لن، ل[3]، پ، و، آ)؛ ل، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در دوازده دستنویس دیگر آمده است؛ بنداری (۱۷۳۵ـ۱۷۳۹): و فاوضه فیما أتاه من ذلک الخبر المزعج، و النبأ المقیم المقعد و سأله أن یدبر فی الاحتیال لاغتیال کسری ولده ۹ـس (نیز ب): بر ۱۰ـل: هرمزد ۱۱ـس: دیگر گزین؛ ک (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]، آ): مرا برگزین؛ س[2]: رهی برگزین؛ متن = ل، ق (نیز لی، و، ب) ۱۲ـس[2]: که خسرو همی کم کنم از ۱۳ـس (نیز ب): کینه؛ س[2]: مغز؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۱۴ـ(آ: ماندست) ۱۵ـل ـ ک، س[2] (نیز ق[2]، لی، لن[2]، ب): چو او؛ متن = (لن، ل[3]، پ، و، آ)؛ بجز لن، دیگر دستنویس‌ها: چنو ۱۶ـ(ق[2]: همان) ۱۷ـ(ق[2]: جام می)؛ ق (نیز آ): نامی به جام؛ (لی: رامن به جام؛ ب: کافی به جام)؛ متن = ل، س، ک، س[2] (نیز لن، ل[3] ـ لن[2]) ۱۸ـل: بد ۱۹ـس[2] (نیز ق[2]، ل[3]، و، لن[2]): یازی؛ (پ: که دستی بیازی)؛ متن = ل ـ ک (نیز لن، لی، آ، ب)؛ برخی دستنویس‌ها پس از این بیت افزوده‌اند:

ق[2]: من آن زهر با می به جام افکنم / بدین سان به آید که دام افکنم
ک، ق[2]، و: خود آگاه نی خسرو ازاین (ق[2]: بید خسرو آگه ز کار) گزند (و: آگه نه خسرو ازین پرگزند) / نشسته به آرام‌گاه ارجمند
س، لی، ب: همه ساله با رامشی بود شاه / خود و پهلوانان زرّین‌کلاه
س، ک، لی، و، ب:
بت دلنواز و می خوش‌گوار / پرستید (س: همی‌خورد) و آگه نبود او ز کار
(س این بیت را پس از بیت ۱۷۴۵ آورده است)

ق[2] به جای بیت پایانی افزوده است:

بتی خواستی مجلس‌آرای شاه / نوازنده و ماه‌رخ نیک‌خواه

بنداری (۱۷۴۰ـ۱۷۴۴): فخدعوا بعض خواصه بمال و واضعوه علی أن یسقیه سما یقتله ۲۰ـس، ق (نیز لی، ب): ازان ۲۱ـ(و: ساخته) ۲۲ـس (نیز لی، ب): بدو ۲۳ـس، ق (نیز لن، ق[2]، لی، پ، و، آ، ب): کام؛ متن = ل، س[2] (نیز ل[3]، لن[2]) ۲۴ـل، ک: دوان؛ (آ: سبک)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۷۴۵ـ۱۷۴۶): فاطلع بعض الحجاب علی هذا السر فسارع الی إعلام برویز بذلک

گفتار اندر آگاهی یافتنِ خسروپرویز از قصد پدرش هرمز و گریختنِ او[1]

چو بشنید خسرو که شاه[2] جهان / همی کشتنِ او سگالد[3] نهان،
شبِ تیره از طیسفون[4] درکشید[5] / تو گفتی که گشت از جهان ناپدید!
نداد[6] آن سرِ پربها[7] رایگان! / همی‌تاخت تا آذرآبادگان!

چن[8] آگاهی آمد به هر مهتری / که بد مرزبان و سرِ[9] کشوری،
که خسرو بیازرد از[10] شهریار / برفته‌ست[11] با خوارمایه‌سوار،
به پرسش گرفتند گردن‌کشان[12] / به جایی که بود از[13] گرامی نشان،
چو باذان و پیروز و چون شیرزیل[14] / که با داد بودند[15] و با زورِ پیل[16]!
ز سیراف[17] وستای[18] یزدان‌پرست / ز عمّان چو[19] خنجست[20] چون[21] پیلِ مست!

۱ـس[2]: گریختن خسرو از سگالش هرمز؛ متن = ق؛ ل، س، ک سرنویس ندارند ۲ـ(ب: راز) ۳ـس، ق (نیز لی، ب): خون او جوید اندر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴ـل، ق (نیز ق[2]، ل[3]): طیفسون؛ (آ: طیسقون)؛ متن = س، ک، س[2] (نیز لن، لی، پ، و، لن[2]، ب) ۵ـ(ب: برکشید) ۶ـس[2] (نیز لی): بداد (!) ۷ـ(ق[2]: بی‌بها)؛ بنداری (۱۷۴۷ـ۱۷۴۹): فرکب تحت جناح اللیل و خرج من بغداد یسوق طردا و رکضا الی أن وصل الی آذربَیجان ۸ـل ـ ک، س[2] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۹ـس، ق، ک، س[2] (نیز لن ـ ب): بر سر؛ (لن[2]: مرزبانی ز هر)؛ متن = ل ۱۰ـق: ز خسرو بگفتند با ۱۱ـق: که رفتست؛ ک، س[2]: به شهریست؛ (ق[2]، ل[3]، پ، آ: به شهرست؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، و، ب)؛ بنداری: ظهر فی بلاد آذربیجان؛ لن[2] به جای این لت آورده است: گریزان شدست از بد روزگار ۱۲ـس[2]: گنداوران ۱۳ـس[2]: آن؛ (و: به هر جا که بد زان)؛ ق[2] پس از این بیت افزوده است:

برفتند چون باد و چون آب تند / که با داد دل بود و با زورمند (!)

بنداری (۱۷۵۰ـ۱۷۵۲): فلما انتهی الخبر الی أکابر فارس بأن برویز فارق حضرة أبیه و ظهر فی بلاد آذربیجان أقبلوا الیه فاجتمع عنده خلق کثیر منهم ۱۴ـ(لن، لن[2]: هم شیرزیل؛ و: شیراوزن و شیرزیل)؛ ل: بادار سروز چون شیر سل (واژهٔ نخست، دو حرف نخست واژهٔ دوم و واژهٔ پسین بی‌نقطه)؛ س (نیز لی، ب): اورنک نوروز (س: پرزور) و چون شیرزیل (لی: شرزه‌پیل)؛ س[2]: آبادپیروز با شیر و پیل؛ متن = ک (نیز ل[3] (بادان <و>)، پ، آ (پس از تصحیح **یاران به باذان**؛ پ، و، لن[2]: بادان))؛ لن روی این بیت خط کشیده است؛ بنداری: باذان و فیروز و شیرزیل ۱۵ـس (نیز لی، ب): دل بود؛ متن ← ۱۶ـ(ل[3]، لن[2]: دریا بد و زور پیل)؛ ک (نیز آ): رای دریا بد و زور پیل؛ (پ: بخش دریا بد و رود نیل؛ آ: ابر سر ساید و رود نیل)؛ س[2]: <که> با داد دریا بد و رود و نیل؛ متن = ل؛ لن[2] بیت‌های ۱۷۵۳ـ۱۷۵۵ را پس از بیت ۱۷۵۸ آورده است؛ لن این لت و ق این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ ق[2] به جای این بیت دو بیت زیر را آورده است:

چو با داد کسری بد و زور پیل / که با داد دریا بد و رود نیل
ابا هر کسی لشکر و خواسته / به هر شهر و برزن برآراسته

در این دستنویس پیاپی بیت‌های ۱۷۵۳ـ۱۷۵۵ چنین است: ۱۷۵۵، ۱۷۵۳، دو بیت بالا، ۱۷۵۴ ۱۷ـل، س[2] (نیز ل[3]، و): شیراز؛ ک: سیران (← سیراف؟)؛ (آ: شوراب؛ لن، لن[2]: چو شیران و)؛ متن = (پ) ۱۸ـل، ک، س[2] (نیز آ): استاد؛ (لن: وستوی؛ و: شاپور)؛ متن = (ل[3]، پ، لن[2] (بی‌نقطه)؛ نیز ← لن) ۱۹ـ(ل[3]: <چو>)؛ س[2]: چو عمان و؛ (لن، لن[2]: چو رغمان (لن[2]: رعمان) و)؛ متن = ل، ک (نیز پ، و، آ) ۲۰ـل: حنحست و (حرف دوم بی‌نقطه)؛ ک (نیز و): حنحست (حرف دوم بی‌نقطه)؛ س[2]: حنچست؛ (ل[3]: حنجسب؛ پ، لن[2]، آ: حنجست)؛ متن = (لن) ۲۱ـس[2]: بد (بی‌نقطه)؛ (پ، و، آ: آن)؛ س، لی، ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ک، س[2]، لن، ل[3]، پ، و، لن[2]، آ آمده است؛ ق[2] به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

ز عمّان چو پیروز یزدان‌پرست / ز اهواز اسبان چون پیل مست

ز کرمان[۱] چو بیورد[۲] گردِ[۳] سُوار ‌ ‌ ز شیراز[۴] چون سامِ[۵] اسفندیار
یکایک به خسرو نهادند روی ‌ ‌ سپاه و[۶] سپهبَد همه شاه‌جوی[۷]!
همی‌گفت هر کس که ای[۸] پورِ شاه ‌ ‌ ترا زیبد این[۹] تاج و تخت[۱۰] و کلاه!
از[۱۱] ایران و از[۱۲] دشتِ نیزه‌وران[۱۳] ‌ ‌ ز خنجرگزاران و جنگی‌سران[۱۴]،
[بیایند چندانک خواهی برت ‌ ‌ بود فرِّ تو رهبر[۱۵] لشکرت!]
نگر تا نداری هراس از[۱۶] گزند ‌ ‌ بَدی[۱۷] رام و شادان‌دل و[۱۸] ارجمند!
زمانی به نخچیر تازیم[۱۹] اسپ ‌ ‌ زمانی نوان[۲۰] پیشِ آذرگشسپ!
بکردارِ نیکان[۲۱] نیایش[۲۲] کنیم ‌ ‌ از[۲۳] آتش به یزدان[۲۴] نمایش[۲۵] کنیم!
گر از شهرِ ایران[۲۶] چو سیصدهزار ‌ ‌ گزند[۲۷] ترا، برنشینند[۲۸] سُوار،
همه پیشِ تو تن به کشتن دهیم[۲۹] ‌ ‌ سپاسی به کشتن به سر[۳۰] برنهیم!
بدیشان[۳۱] چُنین گفت خسرو که من ‌ ‌ پر از بیمم از شاه و[۳۲] از[۳۳] انجمن!

۱ـ ل، س (نیز لی، و، ب): گرگان؛ ق: گردان؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ) ۲ـ ل، س، ق (نیز لن، ل[۳]ـ آ): پیروز؛ س[۲]: زنکو (حرف دوم بی‌نقطه)؛ (ق[۲]: لهراسب)؛ متن = ک، بنداری ۳ـ ل (نیز لی، پ): گرد و؛ (ق[۲]: گند و)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۴ـ س، ک (نیز لن[۲]): شیران؛ س[۲]: بغداد؛ (ل[۳]: شیلاف؛ و: کرمان)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، آ، ب، بنداری) ۵ـ ل ـ ک (نیز ل[۳]، لی، ب): سام و؛ (و: چو سام یل؛ لن[۲]: چو سام و چو)؛ متن = س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، آ)؛ بنداری: سام بن إسفندیار؛ در ق[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری (۱۷۵۳ـ۱۷۵۵): و فیهم باذان و فیروز و شیرزیل و بیوَرد صاحب کرمان، و سام بن إسفندیار صاحب شیراز ۶ـ (ق[۲]: سپاهی)؛ متن ← ۷ـ س (نیز لی، ب): نامجوی؛ (ل[۳]، آ: سپاهی سپهبدسر و شاه‌جوی (ل[۳]: چاره‌جوی)؛ و: سپاهی سراسر شده شاه‌جوی)؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲])؛ ک پس از این بیت افزوده است:

ابا هر یکی لشکر و خواسته ‌ ‌ ببد کار پرویز آراسته (← ۱۷۵۳پ)

۸ـ (آ، ب: این) ۹ـ ق: آن؛ (ق[۲]: فروزنده؛ ل[۳]: برازندهٔ)؛ متن ← ۱۰ـ ق (نیز لی، ب): تخت و تاج؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ در س، لی، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۱ـ س[۲] (نیز و): ز ۱۲ـ ل، ق، ک (نیز لن): ز؛ (آ: و وز) ۱۳ـ (و: ناماوران) ۱۴ـ (پ: گنداوران؛ لن[۲]: نیزه‌وران (پساوند ندارد)) ۱۵ـ (ق[۲]: ز فرّ تو نازد همه)؛ ل، س، ق، س[۲]، لن، لی ـ ب این بیت را ندارند؛ این بیت تنها در ک، ق[۲] آمده است ۱۶ـ (آ: و) ۱۷ـ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ لن[۲]، ب): بزی؛ (آ: بوی)؛ متن = ل ۱۸ـ ل، س (نیز لی، ب): شاد و آرام و (س، لی: <و> دل؛ ق، س[۲]: شاد با رام و دل؛ (ق[۲]: شاد و خندان‌دل؛ پ: شاد باکام دل؛ و: خوش با رام دل؛ آ: راد و شاد از دل)؛ متن = ک (نیز لن، ل[۳]، لن[۲])؛ در ک پس از تصحیح راد به رام) ۱۹ـ (لی: یازیم؛ آ: خنجر بتازیم و) ۲۰ـ (ق[۲]: توان) ۲۱ـ (ق[۲]: پاکان)؛ ل: به رسم نیاکان؛ س، ق (نیز لی، ب): به کار نیاکان؛ متن = ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]ـ آ) ۲۲ـ س، ق (نیز لی، ب): ستایش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۳ـ س، ق (نیز لن، لی، پ): ز؛ متن ← ۲۴ـ ل: روان را به یزدان؛ ک (نیز ل[۳]، آ): ازآن‌پس به یزدان؛ س[۲]: چو یزدان بریشان؛ ق (نیز و): به (و: ز) دانش به یزدان؛ (لن[۲]: ز یزدان‌پرستان)؛ متن = (ب؛ نیز ← س، ق، لن، لی، پ، لن روی ز آتش خط کشیده و بالای آن نوشته است: رکات (؟)) ۲۵ـ س، ق (نیز لن، لی، ب): نیایش؛ ک، س[۲] (نیز ق[۲]، و): ستایش؛ متن = ل (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]، آ) ۲۶ـ ق: شهریاران ۲۷ـ س، س[۲] (نیز ل[۳]): گزینند؛ ک: گزید؛ (ق[۲]، آ: گزیده)؛ متن = ل، ق (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، ب) ۲۸ـ (آ: برابر نشیند (← ترا برنشیند؟)) ۲۹ـ (ب: نهیم (پساوند ندارد)) ۳۰ـ ل ـ ک (نیز لن ـ ب): بران (لن، لی، پ، و: بدان) کشتگان؛ متن = س[۲]؛ بنداری (۱۷۵۶ـ۱۷۶۴): و قالوا: أنت وارث التاج و التخت، و أنت مالک الأمر و النهی، و نحن بین یدیک. و لو قصدک ثلاثمائة ألف فارس منعناهم عنک و حفظنا ملکک فانبسط و ارکب الی الصید و القنص، و اشتغل باقامة ناموس السلطنة ۳۱ـ (ق[۲]: بایشان) ۳۲ـ (ق[۲]، ب: <و>) ۳۳ـ ق: ز؛ (لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب: آن)

اگر پیشِ آذرگشسپ این[۱] سران[۲] ‌ ‌ بیایند و سوگندهای گران،
خورند[۳] و مرا یکسر ایمِن کنند[۴] ‌ ‌ که پیمان[۵] من زآن[۶] سپس نشکنند[۴]،
بباشم[۷] بدین[۸] مرز با ایمِنی ‌ ‌ نترسم[۹] ز پیگارِ[۱۰] آهرمنی[۱۱]!
یلان چون شنیدند گفتارِ اوی[۱۲] ‌ ‌ همه سوی آذر[۱۳] نهادند روی[۱۲]،
بخوردند سوگند ازآن‌سان[۱۴] که خواست ‌ ‌ که مهرِ تو با[۱۵] دیده داریم راست!
چن[۱۶] ایمِن شد[۱۷] از نامداران، نهان[۱۸] ‌ ‌ ز هر سو برافگند کارآگهان،
که تا از گریزش[۱۹] چه گوید پدر ‌ ‌ مگر[۲۰] چاره‌یی نو بسازد[۲۱] دگر[۲۲]

گفتار اندر خبر یافتنِ هرمز از گریختن خسرو و بند کردن گستهم و بندوی را[۲۳]

چو بشنید هرمز که خسرو برفت ‌ ‌ هم اندرزمان کس فرستاد و[۲۴] تفت،
که[۲۵] گُستَهم و بندوی را کرده بند[۲۶] ‌ ‌ به زندان بَرَد مردِ ناسودمند[۲۷]،
کجا[۲۸] هر دو خالان خسرو بدند ‌ ‌ به مردانگی در جهان نو بدند!
جزاین هرک[۲۹] بودند خویشانِ اوی[۳۰] ‌ ‌ به زندان کشیدند بی[۳۱] گفت‌وگوی[۳۰]!

۱ـ س[۲] (نیز لن[۲]): آن؛ (ق[۲]: از) ۲ـ س[۲] (نیز لی): زمان ۳ـ (لی، ب: خورید) ۴ـ (لی، ب: کنید ـ نشکنید) ۵ـ (آ: ما) ۶ـ س (نیز ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب): زین سپس؛ (ل[۳]: زین دگر)؛ متن = ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لن[۲]) ۷ـ س (نیز ب): نباشم؛ ق: بیابم ۸ـ ق: درین؛ (ل[۳]: برین) ۹ـ س (نیز لی): بترسم؛ متن = دوازده دستنویس دیگر (در ل حرف یکم بی‌نقطه) ۱۰ـ ک (نیز ق[۲]، آ): کردار؛ (لن، پ، و، لن[۲]: تیمار)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، ب) ۱۱ـ (ق[۲]، و: اهریمنی)؛ بنداری (۱۷۶۵ـ۱۷۶۸): فقال لهم برویز: إنی خائف من الملک. و أنتم اذا حالفتمونی علی أنکم تکونون معی یداً واحدة حرباً لمن یحاربنی و سلماً لمن سالمنی أمنت البکم ۱۲ـ س (نیز لی، و، آ، ب): او <ی> ـ روی؛ ق: او ـ رو؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۱۳ـ س، ق (نیز لی، ب): آتش؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۴ـ (لن: زان‌سان)؛ س، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، ب): سوگندهایی؛ متن = ل، ک (نیز لن[۲]، آ) ۱۵ـ س[۲]: دیدنت؛ ق[۲] به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

بخوردند سوگند را آن سران ‌ ‌ چنان چون بود درخور مهتران

بنداری (۱۷۶۹ـ۱۷۷۰): فحالفوه عند بیت النار المسمی آذرکشَسب. فوثق بهم کسری ۱۶ـ ل ـ ک، س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۷ـ (ب: <شد>) ۱۸ـ س (نیز ب): نامدار و (ب: <و>) مهان؛ س[۲]: مهتران در زمان؛ (ل[۳]: مهتران در نهان)؛ ق: آن نامدار از مهان؛ (لی، آ: آن نامدار جهان)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲])؛ ل پس از این بیت افزوده است:

به فرمان خسرو سواران دلیر ‌ ‌ به درگاه رفتند برسان شیر

۱۹ـ س[۲] (نیز لن[۲]): گزندش ۲۰ـ (ق[۲]: دگر) ۲۱ـ س[۲]: سازد از نو ۲۲ـ (ق[۲]، ب: مگر)؛ بنداری (۱۷۷۱ـ۱۷۷۲): و فرّق الجواسیس و أصحاب الأخبار فی جمیع الأقطار لیعلموه بأحوال الملوک عامة و بأخبار أبیه و ما هو فیه خاصة ۲۳ـ ل: بند کردن هرمزد گستهم و بندو را؛ متن = ق؛ س، ک، س[۲] سرنویس ندارند ۲۴ـ س، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): <و>؛ متن = ل، س[۲] (نیز ل[۳]) ۲۵ـ ل، ق: چو؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۶ـ ل، ق: کرد بند؛ س[۲]: کرده ببند؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۷ـ ل: فرستاد ناسودمند؛ ق: فرستاد با رنج و درد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۸ـ س، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، ب): که آن؛ ک، س[۲] (نیز لن، پ، و، آ): که این؛ متن = ل ۲۹ـ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ ب): هر که؛ متن = ل ۳۰ـ ق (نیز لی، ل[۳]، آ): او ـ گو ۳۱ـ ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و): با؛ متن = س (نیز لی، لن[۲]، آ، ب)؛ و این بیت را دوبار نوشته است؛ بنداری (۱۷۷۳ـ۱۷۷۶): و أما هُرمُزد فانه لما وقف علی خبر ولده أمر بالقبض علی کُستَهم و بندویَه و هما من أخوال برویز. و کانا من الأساد المذکورین و الشجعان المشهورین. فقبضوا علیهما و علی جمیع خواصه و أصحابه، و قیدوهم و سلسلوهم و رموهم فی المحابس

به آیین‌گشسپ[1] آن زمان[2] شاه گفت / که از رای دوریم و[3] با درد[4] جفت!
چُن او[5] شد، چه سازیم بهرام را / چُنان بنده‌ی خردِ خودکام[6] را؟
شد آیین‌گشسپ اندرآن چاره[7]جوی / که آن کار را چون دهد[8] رنگ‌وبوی[9]
بدو گفت کای[10] شاهِ گردن‌فراز / سَخُن‌های چوبین[11] ز من شد[12] دراز،
همه[13] خونِ من جوید اندر نهان[14] / نخستین ز من گشت خسته[15]روان[16]،
مرا نزدِ او[17] پای کرده به بند / فرستی، مگر باشدت سودمند!
بدو گفت شاه[18]: این نه کار من‌ست / که این رای[19] بدگوهر آهرمن‌ست[20]!
سپاهی فرستم، تو سالار باش / به رزم‌اندرون دست‌بردار[21] باش!
نخستین فرستش یکی[22] رهنمون / بدآن تا چه بینی[23] به سرْزش اندرون[24]،
اگر مهتری جوید و تاج و تخت / بپیچد به ناکام[25] ازو روی بخت[26]
وُگر هم‌چُنین[27] ویژه[28]کهتر[29] بود / به فرجامش آرام بهتر[30] بود،
ز گیتی یکی بهره[31] او را دهم[32] / کلاه یلانش[33] به سر برنهم[32]!

۱ـس[۲]: یزدان‌گشسب ۲ـ(پ، و: آنگهی) ۳ـق (نیز آ، ب): <و> ۴ـل: باد؛ (لن[۲]: رای)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۵ـل، س، ق (نیز و، لن[۲]، ب): چو او؛ (لی: که او)؛ متن =ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، آ): چنو ۶ـل: و بدکام؛ (پ: خوار و خودکام)؛ س (نیز لی): بی‌خرد مرد بدکام (لی: بدنام)؛ ق: بی‌خود و مرد بدکام؛ (ب: بی‌خرد <مرد> بیکام؛ ق[۲]: مرا بی‌خرد مرد خودکام)؛ متن =ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]، آ)؛ بنداری (۱۷۷۷ـ۱۷۷۸): ثم خلا بآذین کشسب و شاوره فی أمر بهرام، و سأله عن وجه التدبیر فی استمالته و استعطافه ۷ـک (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ): راه؛ (لن، لن[۲]: رای)؛ متن =ل، س، ق، س[۲] (نیز لی، ب) ۸ـق: نهد؛ س (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب): راه (لن: راز؛ لن[۲]: رای) را (لی: <را>) چون دهد؛ ک: رای را چون نهد؛ س[۲] (نیز ل[۳]، پ): را همی چون دهد؛ (و: تا چون دهد کار را)؛ متن =ل (نیز آ) ۹ـل (نیز آ): بو<ی> ۱۰ـق: که <ای>؛ (لن، لن[۲]: ای) ۱۱ـس، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]): چوبین (حرف سوم بی‌نقطه)؛ (ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب: چونین)؛ متن ← ۱۲ـ(لن، پ، لن[۲]: به ما شد؛ ل[۳]: شد از من)؛ ل: بهرام چون شد؛ ق: سخنها چنین شد به ما بر؛ متن =(و؛ نیز ← س، ک، س[۲]) ۱۳ـل: همی ۱۴ـق، ک (نیز لی، لن[۲]): جهان؛ متن =ل، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب) ۱۵ـس[۲] (نیز ل[۳]): تیره؛ (لی: خسته گشته)؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۶ـق (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): نهان (ق[۲] پساوند ندارد)؛ متن =ل، س، ک، س[۲] (نیز لی ـ و، ب)؛ آ این بیت را ندارد ۱۷ـس (نیز لی، ب): مران هر دو آن (لی: را)؛ بنداری (۱۷۷۹ـ۱۷۸۲): أیها الملک! إن بهرام یعلم أنی أعدی عدوّله. و هو لا یرید فی الدنیا غیر سفک دمی، و لا یشتفی إلا بقتلی. و الصواب أن تقیدنی و تنفذنی الیه. فعساه یرجع بهذا الی طاعتک ۱۸ـک: شاه گفت ۱۹ـس، ق، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، ب): راه؛ ک (نیز ل[۳]): کار؛ (لن[۲]: <این> راه)؛ متن =ل (نیز ق[۲]، آ) ۲۰ـ(ق[۲]، لی، و، لن[۲]: اهریمنست)؛ بنداری (۱۷۸۳): فقال: هذا أمر مستحیل ۲۱ـس، ق (نیز لی، پ، ب): نامبردار؛ متن =ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، آ)؛ بنداری (۱۷۸۴): و لکنی أجعلک سالار العسکر، و أنفذک الیه ۲۲ـل: فرستیش یک؛ (ل[۳]: فرستمت بی)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۳ـق (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): بیند؛ ل: ببینی؛ متن =س، ک، س[۲] (نیز لی ـ و، ب) ۲۴ـس[۲]: دلش اندرون؛ (لی: مغزش درون؛ ق[۲]: <به> سرش (=سَرْش) اندرون)؛ آ بیت‌های ۱۷۸۵ـ۱۷۸۸ را ندارد ۲۵ـل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): فرجام؛ (ل[۳]، پ: به فرجام پیچد)؛ متن = س، ق (نیز لی، و، ب) ۲۶ـ(ق[۲]: نیکبخت) ۲۷ـ(ل[۳]: همچنان؛ لن[۲]: اگر همچنین) ۲۸ـل: نیز ۲۹ـس (نیز لی، ب): گوهر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۰ـ(ل[۳]: آن رای بهتر)؛ س (نیز لی، لن[۲]، ب): فرجام کارش (لن[۲]: کارانش) بهتر (لی: به مهتر)؛ ق، ک، س[۲] (نیز پ): فرجام رایش به مهتر؛ (لن، و: فرجام کارش نکوتر)؛ متن =ل (نیز ق[۲]) ۳۱ـ(آ: شهر) ۳۲ـس، ق، ک (نیز آ): دهیم ـ نهیم ۳۳ـ(و: کیانش)؛ لی، ل[۳]، ب این بیت را ندارند؛ ک پس از این بیت افزوده است:

به گیتی چو بهرام جنگی کم است / مرا چاکرست، ار چه چون رستم است

مرا یکسر از کارش آگاه کن[1] / درنگی مرَوْ، راه[2] کوتاه کن[1]!
همی‌ساخت آیین‌گشسپ[3] این سَخُن[4] / کجا شاهِ فرزانه افگند بن[5]

گفتار اندر رهانیدن آیین‌گشسپ مرد هم‌شهری را از بند و کشته‌شدن آیین‌گشسپ در راه به زخم آن[6]

یکی مرد بُد بسته از[7] شهرِ اوی[8] / به زندانِ شاه‌اندرون چاره‌جوی[9]
چو بشنید کآیین‌گشسپِ[10] سُوار / همی‌رفت خواهد سُوی کارزار،
کسی[11] را ز زندان بنزدیکِ[12] اوی[13] / فرستاد کای[14] مهتر نامجوی[15]،
ز شهرت یکی بسته[16] زندانیم / نگویم[17] همانا که خود دانیم
مرا گر بخواهی تو از شهریار / دوان[18] با تو آیم بدین[19] کارزار!
به پیشِ تو جان را[20] بکوشم به جنگ / چو یابم[21] رهایی ز زندانِ تنگ!
فرستاد آیین‌گشسپ آن زمان / کسی را برِ شاهِ گیتی دمان[22]،

۱ـ(و: آگه کنی ـ کوته کنی) ۲ـل: مکن کار؛ س[۲]: مشو راه؛ (پ، آ: برو راه؛ و: روی راه؛ ب: مرا راه)؛ ق: درنگش بزودی تو؛ (ل[۳]: درنگ مرا راه)؛ متن =س، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲])؛ بنداری (۱۷۸۵ـ۱۷۸۹): و أرسِل الیه أوّلا فإن رضی بالصلح و لیناه بعض الأقالیم و استرحنا من جهته، و إن لم یفعل ذلک نهضتَ الیه و حسمتَ مادة شره ۳ـس[۲]: یزدان‌گشسب ۴ـس (نیز لی): سوار؛ (ب: این سوار)؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۵ـ(ق[۲]: که افکند شاه سرافراز بن)؛ س، لی، ب از ۱۷۹۰آ و ۱۷۹۲ب یک بیت ساخته و ۱۷۹۰ب ـ ۱۷۹۲آ را انداخته است ۶ـک: بیرون آوردن دزد از زندان؛ س[۲]: رفتن یزدان‌گشسب پیش بهرام... (؟)؛ متن = ق؛ ل، س سرنویس ندارند ۷ـق: بسته بدان ۸ـق (نیز ل[۳]، آ): او (ل[۳] پساوند ندارد) ۹ـ(آ: جو)؛ ق: راه‌جو؛ لن، ل[۳]، لن[۲] از ۱۷۹۱آ و ۱۷۹۳ب یک بیت ساخته و ۱۷۹۱ب ـ ۱۷۹۳آ را انداخته است؛ بنداری (۱۷۹۰ـ۱۷۹۱): قال: و کان لآذین کشسب هذا بلدیّ فی حبس الملک، و کان من جیرانه فی بلدته ۱۰ـ(ق[۲]: آئین‌گشسب)؛ س[۲] به جای این بیت و بیت سپسین، بیت زیر را آورده است:

پیامی فرستاد نزد گشسب / پرستندهٔ فرّخ آذرگشسب

۱۱ـس، ق، س[۲] (نیز لی، و، ب): یکی؛ متن =ل، ک (نیز ق[۲]، پ) ۱۲ـ(ق[۲]: فرستاد نزدیک) ۱۳ـق: او ـ جو ۱۴ـ(ق[۲]: بدو گفت کز) ۱۵ـس، ک: چاره‌جوی؛ ق: راه‌جو؛ (لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب: راه‌جوی)؛ متن =ل (نیز ق[۲]، لی)؛ آ بیت‌های ۱۷۹۳ـ۱۷۹۵ را ندارد ۱۶ـل: مرد ۱۷ـل، س (نیز لی): نگویم (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]): بگویم؛ متن =ق، ک (نیز ل[۳]، پ، ب) ۱۸ـ(لن[۲]: روان) ۱۹ـس، ک (نیز لی، پ، ب): درین؛ (ق[۲]: سوی)؛ متن =ل، ق، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]) ۲۰ـس، ک، س[۲] (نیز و): باجان (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، ب: با جان؛ لن[۲]: از جان؛ آ: تا جان)؛ متن =ل، ق ۲۱ـ(آ: بینم)؛ ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

بنزد تو جان را گروگان کنم / ز دیدار تو رامش جان کنم

بنداری (۱۷۹۲ـ۱۷۹۶): فکتب الیه من الحبس یتضرع الیه و یقول: إن سألت الملک أن یطلقنی و یخلصنی لازمت خدمتک فی السفر و الحضر، و شهدت معک هذه الحرب التی أنت خارج الیها ثم تری حسن بلائی بین یدیک و صدق غنائی معک ۲۲ـ(لن: دوان؛ ق[۲]: ایران دمان)؛ س، ق، ک (نیز لی، ل[۳]، و، ب): بنزدیک شاه جهان؛ متن =ل (نیز پ، لن[۲]، آ)؛ س[۲] بیت‌های ۱۷۹۷ـ۱۸۰۰ را ندارد

که هم‌شهریِ[۱] من به بند اندرست[۲]   به زندان، به بیم و[۳] گزند اندرست،
به من بخشد او را جهاندارشاه   هم اکنون همی با من آید[۴] به راه
بدو گفت شاه: آن[۵] بدِ نابکار   به پیشِ تو در[۶] کی کند کارزار؟!
یکی مردِ خون‌ریز و بیکار و[۷] دزد[۸]   بخواهی ز من، چشم داری[۹] به[۱۰] مزد[۸]؟!
ولیکن کنون[۱۱] زین سَخُن چاره نیست   اگر[۱۲] زو بتر نیز پتیاره نیست!
بدو داد مرد بدآمیز را   چُنان بدکنش دزدِ[۱۳] خون‌ریز را!

بیاورد آیین‌گشسپ[۱۴] آن سپاه   همی‌راند چون بادْ لشکر به راه!
بدین[۱۵]گونه تا شهر[۱۶] هَمْدان رسید   به جایی که لشکر فرود آورید
بپرسید تا زآن گرانمایه‌شهر   کسی دارد از[۱۷] اختر و فال[۱۸] بهر؟
بدو هر کسی گفت کاخترشناس[۱۹]   بنزدِ تو آید[۲۰]، پذیرد[۲۱] سپاس،
یکی پیرزن مایه‌دار[۲۲] ایدرست   که گویی[۲۳] مگر دیده‌ی[۲۴] اخترست،

۱ـ س: مهتری (!) ۲ـ ل (نیز ق[۲]، لی، پ): زندان درست؛ متن = ق، ک (نیز لن، ل[۳]، و ـ ب) ۳ـ س: شاه و؛ ق (نیز ل[۳]): و بیم و؛ ک (نیز ق[۲]، ب): <به> بیم و؛ (لن، لی، و، لن[۲]: و بیم؛ ب: بند و به بیم و)؛ متن = (آ)؛ ل به جای این لت آورده است: به بند بد بی‌گناهان درست ۴ـ (لی: باش با من)؛ ل: بدان تاکنون با من آید؛ (ق[۲]: بدین کار با من بیاید)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ در و لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ بنداری (۱۷۹۷ـ۱۷۹۹): فکتب الی الملک فی حقه فقال: إن هذا رجل مفسد، و هو لا یصلح لخدمتک، و لکنی لا أدفع فی نحر مرادک ۵ـ ل: ای؛ س (نیز ب): آنک؛ (پ، و: این)؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، آ) ۶ـ ل: او؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد ۷ـ ک، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، آ): <و> بی‌کار و (س[۲]، لن[۲]: <و>)؛ س، ق (نیز و): خونی بیکار؛ (ق[۲]: خونی و بی‌کار و؛ ل[۳]: بیکار خون‌ریز؛ ب: خونی بدکار)؛ متن = ل ۸ـ س[۲]: کرد ـ بنرد (؟ حرف یکم بی‌نقطه) ۹ـ (آ: خشم او را (!)) ۱۰ـ (پ: تو)؛ در و لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۱۱ـ (لن، لن[۲]: چو خود) ۱۲ـ س (نیز لی، ل[۳]، و، ب): وگر ۱۳ـ ل: دیو؛ ک (نیز ق[۲]): مرد؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ س[۲] به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

برو داد موبد برآمیز راه   چنان بی‌هنر مرد با برگناه(؟)

بنداری (۱۸۰۰ـ۱۸۰۳): فأطلق الرجل و انضم الی آذین کشّسب، و اتصل به ۱۴ـ س[۲]: یزدان‌گشسب ۱۵ـ ک (نیز و، آ): برین؛ (ل[۳]: بران)؛ متن ← ۱۶ـ (ق[۲]: سوی؛ لن، لن[۲]: بر تا به)؛ س[۲]: همان تا بنزدیک؛ (ق[۲]: برین گونه تا سوی)؛ متن = ل، س، ق (نیز پ، ب) ۱۷ـ س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]): که دارد همی ز؛ متن = ل ـ ک (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب) ۱۸ـ ل، س (نیز ق[۲]، لی، و، ب): اختر فال؛ (پ: اختر نیک)؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]، آ)؛ س، لی، و، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی پیر ازان شهر بد نامجوی   گرازان بیامد بنزدیک اوی

۱۹ـ ل، س، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): بدو (س[۲]، ل[۳]: همی) گفت هر کس که اختر؛ متن = ق، ک (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۲۰ـ (و، ب: آرد؛ آ: من آرد) ۲۱ـ س (نیز و، ب): پذیری؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لی این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۲ـ (و: فال‌گوی) ۲۳ـ (آ: گفتی) ۲۴ـ س[۲] (نیز ل[۳]): مایهٔ؛ پ پس از این بیت افزوده است:

ازو فال‌زن به نباشدهمی   نباشد به گفتنش بیش و کمی

سَخُن هرچ[۱] گوید، نباشد[۲] جز آن   بگوید به تمّوز رنگِ خزان[۳]
چو بشنید گفتارش[۴] آیین‌گشسپ[۵]   هم اندرزمان کس فرستاد و[۶] اسپ
چن[۷] آمد، بپرسیدش[۸] از کارِ شاه   وُ زآن[۹] کو بیاورد لشکر به راه
بدو گفت از آنپس: تو[۱۰] در گوشِ من   یکی لب بجنبان که تا[۱۱] هوشِ من،
به بستر[۱۲] برآید[۱۳] ز تیره‌تنم   وُگر خسته[۱۴] از خنجر دشمنم؟
همی‌گفت با پیرزن رازِ[۱۵] خویش   نهان کرده از هر کس آوازِ[۱۵] خویش
میان اندرون[۱۶] مرد کو را ز[۱۷] شاه   رهانید و[۱۸] با او[۱۹] بیامد به راه،
به پیشِ زن فالگو[۲۰] برگذشت   به مهتر نگه[۲۱] کرد و اندرگذشت
بدو[۲۲] پیرزن گفت کین[۲۳] مرد کیست   که از زخمِ[۲۴] او بر تو[۲۵] باید گریست!
پسندیده‌هوشِ تو بر دست اوست[۲۶]   که مه مغزِ بادش[۲۷] به تن‌در[۲۸]، مه پوست!
چو بشنید آیین‌گشسپ[۲۹] این[۳۰] سَخُن[۳۱]   به یاد آمدش گفت‌وگویِ[۳۲] کَهُن[۳۱]،
که از[۳۳] گفتِ اخترشناسان[۳۴] شنید   همی‌کرد بر[۳۵] خویشتن ناپدید،
که هوش تو بر دست همسایه‌ای   یکی دزد و بیکار[۳۶] و بی‌مایه‌ای[۳۷]،
برآید[۳۸] به راهِ[۳۹] دراز اندرون   تو زاری[۴۰] کنی او بریزدْت خون!

۱ـ س، ک، س[۲] (نیز لن ـ ب): هرچه؛ متن = ل، ق (هرچگوید) ۲ـ ل: نباید (دو حرف نخست بی‌نقطه) ۳ـ س[۲]: ماه خزان؛ س، ق (نیز لی، و، ب): همه بودنی بی‌گمان؛ (پ: نگوید به تمّوز و ماه خزان)؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، آ)؛ بنداری (۱۸۰۴ـ۱۸۰۹): و لما خرج إلی قتال بهرام فی عساکر هُرمُزد و وصل الی همذان أعلِم بامرأة منجمة کانت هناک تخبر عن الأحوال الکائنة ۴ـ ل: گفتار؛ (ق[۲]: کردارش) ۵ـ ل (نیز ل[۳]): آذرگشسب ۶ـ (لی: <و>) ۷ـ ل ـ ک، س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۸ـ (لی: بترسید؛ پ: آمدش پرسیدش) ۹ـ (لن: وزو؛ ق[۲]: ازان؛ آ: وزین) ۱۰ـ س، ق، ک (نیز لن، لی ـ لن[۲]، ب): که؛ ل: ازین پس تو؛ س[۲]: با زن تو؛ (آ: وزان‌پس بدو گفت)؛ متن = (ق[۲]) ۱۱ـ س[۲]: با ۱۲ـ (پ: نشتر (!)) ۱۳ـ (لی: برآید (!)؛ ب: درآید) ۱۴ـ س (نیز لی، و، ب): کشته؛ متن = ده دستنویس دیگر ۱۵ـ ل: رای ـ آوای؛ ک این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ بنداری (۱۸۱۰ـ۱۸۱۴): فاستحضرها و خلا بها و أخذ یسألها عن أحوال الملک و العدوّ، و ما تقتضیه أحکام النجوم ۱۶ـ (ق[۲]، پ، آ: اندران)؛ س[۲] (نیز ل[۳]): میانه دران؛ (لن، لن[۲]: بیامد همان)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و، ب) ۱۷ـ (ق[۲]: کاورد) ۱۸ـ (آ: <و>) ۱۹ـ س، ق (نیز لی، و، ب): وی؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ) ۲۰ـ ق (نیز لن، ل[۳]، پ): فال‌زن؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۱ـ س (نیز لی، ب): گذر ۲۲ـ ل: برو ۲۳ـ ک: کان؛ (لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]: این) ۲۴ـ (پ: تخم) ۲۵ـ س[۲]: اویت (وزن درست نیست)؛ بنداری (۱۸۱۵ـ۱۸۱۷): فبینا هما فی هذا الکلام إذ مر بهما ذاک الرجل الذی خلصه من الحبس. فلما رأته المرأة قالت: من هذا الخبیث الذی یجب أن یبکی علیک من یده؟ ۲۶ـ (و: کیست) ۲۷ـ (لی: بادا) ۲۸ـ (لن[۲]: بر)؛ ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، آ): گیتی؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و، ب)؛ بنداری (۱۸۱۸): فإنه سیسفک دمک ۲۹ـ س[۲]: یزدان‌گشسب ۳۰ـ س (نیز لن، لن[۲]، ب): آن ۳۱ـ س[۲]: زمان ـ نهان ۳۲ـ س، ق (نیز لی، و، ب): روزگار؛ (لن، لن[۲]، آ: گفتهای)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ) ۳۳ـ ک: چنو ۳۴ـ س: اخترشناس آن ۳۵ـ س: در؛ (پ: با)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ لن، لن[۲] این بیت را ندارند ۳۶ـ س، ق (نیز لن، و، لن[۲]، ب): بی‌تباری؛ ک (نیز آ): خرد بی‌کار؛ س[۲]: بدهنر نیز؛ (لی: بی‌نیازی؛ ل[۳]: بی‌گناهی (!)؛ پ: پرنیازی)؛ متن = ل (نیز ق[۲]) ۳۷ـ ق: تنگ‌مایه‌ای ۳۸ـ ق: نباید (حرف یکم بی‌نقطه)؛ س[۲]: بیامد ۳۹ـ (ل[۳]، آ: راهی) ۴۰ـ س[۲] (نیز لن، لن[۲]): یاری؛ (ل[۳]: رادی؛ و: ترا زاری (وزن درست نیست))؛ متن = ل ـ ک (نیز ق[۲]، لی، پ، آ، ب)؛ ک، ق[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

ورا هدیه داد و گسی کرد زود   وز اندیشه‌ها خورد و خوابش نبود

بنداری (۱۸۱۹ـ۱۸۲۲): فأطرق الإصبَهبذ، و تذکر أن بعض المنجمین کان قال له فی صباه: إن بعض الأرذال من جیرانک یقتلک فی طریق أنت سالکه

یکی نامه بنبشت[1] نزدیکِ شاه   که این را کجا خواستستم به[2] راه،
نبایست کردن ز زندان رها   که این بتَر از بچّه‌ی[3] اَژدها!
همی‌گفت شاه[4] این سَخُن با رهی[5]   رهی را نبد[6] فرِّ[7] شاهنشهی!
چُن[8] آید، بفرمای تا درزمان[9]   ببرّد به خنجر سرش[10] بدگمان!
نبشت[11] و نهاد از برش[12] مهرِ خویش   چو شد خشک، همسایه را خواند پیش،
فراوانْش بستود و بخشید چیز   بسی برمنش[13] آفرین کرد[14] نیز،
بدو گفت کین[15] نامه اندر نهان[16]   ببر زود نزدیکِ شاهِ جهان،
چو پاسخ کند، زود نزدِ[17] من آر[18]   نگر تا نباشی برِ شهریار[19]

ازو بستد آن نامه مرد جوان   ز رفتن پراندیشه بودش روان
همی[20]گفت زندان و بندِ گران   کشیدم[21]، بدم[22] ناچمان و چران[23]!
رهانید یزدان از آن[24] سختیم   ازآن[25] گُرم و[26] تیمار و بدبختیم!
کنون بازگردم[27] سُوی طیسفون[28]؟   به جوش آمد[29] اندر تنم مغز و خون!
زمانی همی‌بُد به رهبر[30] نژَند[31]   پس از[32] نامه‌ی شاه بگشاد بند
چُن[33] آن نامه‌ی پهلوان را[34] بخواند   ز کار جهان در شگفتی بماند،

۱ـ ل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): بنوشت؛ متن = (پ) ۲ـ س، ق (نیز لی، و، ب): که من خواستم بهر؛ ک، س۲ (نیز لن): که برگاشتم من ز؛ (ق۲، ل۳، پ، لن۲: که برداشتم من ز؛ آ: که من سربگشتم ز (؟))؛ متن = ل ۳ـ ل: تخمهٔ؛ س، ق (نیز لی، پ، و، ب): هست از تخمهٔ (پ: بچّهٔ)؛ (ق۲: ببر (حرف یکم بی‌نقطه) از بچّهٔ)؛ س۲: هست این از بچّهٔ؛ (لن۲: او بدتر از بچّهٔ)؛ متن = ک (نیز لن، ل۳، آ (پس از تصحیح آن به این)، نیز ← ق۲) ۴ـ س: او؛ (پ: شاه راند) ۵ـ س۲: را همی ۶ـ (ق۲: بندهٔ) ۷ـ س۲: بند؛ بنداری (۱۸۲۳ـ۱۸۲۵): فکتب الی هرمزد کتابا یذکر فیه أن خلاص هذا الرجل کان بعیدا من الصواب ۸ـ ل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۹ـ س، ق (نیز لی، و، ب): نهان ـ ناگهان؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ) ۱۰ـ (لن: سرش را یکی)؛ بنداری (۱۸۲۶): فإذا وصل الیک بکتابی هذا فمر بضرب رقبته فی الحال ۱۱ـ ل، س، ق (نیز و، لن۲، ب): نوشت؛ متن = ک، س۲ (نیز لن ـ پ، آ) ۱۲ـ (ق۲: نهادش بر)؛ بنداری (۱۸۲۷): و ختم الکتاب و استدعی الرجل ۱۳ـ ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲): بی‌منش؛ (و، ب: بر تنش (← برمنش؟)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی) ۱۴ـ س، ق، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب): خواند؛ متن = ل (نیز لی)؛ آ این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۸۲۸): و أحسن الیه ۱۵ـ (لن، ل۳، لن۲: این) ۱۶ـ س۲: هم در زمان؛ بنداری (۱۸۲۹): و أعطاء الکتاب، و أمره أن یطیر بجناح العجلة الی الملک ۱۷ـ (لن، پ، لن۲: پیش) ۱۸ـ س۲: آی ۱۹ـ س۲: به ره بر به پای؛ (لی: درنگی بکار)؛ ک این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۸۳۰): و یأتی بجوابه. فإن فیه بعض المهام ۲۰ـ ک: بدو ۲۱ـ س۲ (نیز ل۳): کشیده ۲۲ـ (لن، پ، و، لن۲: بسی) ۲۳ـ س۲ (نیز لی): ناچران و چمان ۲۴ـ (ق۲: از بند و از) ۲۵ـ س، ق (نیز لی، پ، و، ب): وزان ۲۶ـ (ب: <و>)؛ در ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ لن این بیت و س۲ این بیت و بیت سپسین را ندارند ۲۷ـ (لی: تا نگردم) ۲۸ـ ل، ق (نیز ق۲، ل۳): طیفسون؛ (آ: طیسقون)؛ متن = س، ک (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۲۹ـ ق (نیز لی، و، ب): آرد؛ (پ، لن۲: آید)؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، ل۳، آ)؛ بنداری (۱۸۳۱ـ۱۸۳۴): فأخذ الکتاب و رجع قاصدا قصد الملک. فلما توسط الطریق قال فی نفسه: إنه قد طاعت مدّة غیبتی عن بیتی و أهلی و ولدی. و الرأی أن أرمی بهذا الکتاب، و أعاود وطنی ۳۰ـ (لن: بر ره؛ آ: به ره بر همی بد؛ لن۲: همی بود در ره زمانی) ۳۱ـ (ق۲: نوند) ۳۲ـ س، ک: آن ۳۳ـ ل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۴ـ ک، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ): پهلوانی؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، و، ب)

که این[1] مردِ همسایه جانم[2] بخواست   همی‌گفت کین[3] مهتری را سَزاست[4]،
به خونم کنون چون[5] شتاب آمدش؟   مگر یادِ این بد[6] به خواب آمدش؟
ببیند[7] کنون رایِ[8] خون ریختن!   بیاساید[9] از رنج و[10] آویختن!
پراندیشه‌ی دل[11] ز ره بازگشت   چُنان بُد[12] که با باد همباز[13] گشت!
چو[14] نزدیک آن نامور شد ز[15] راه   کسی را ندید اندرآن بارگاه،
نشسته به خیمه‌اندر[16] آیین‌گشسپ[17]   نه کهتر، نه یاور[18]، نه شمشیر و اسپ،
دلش[19] پر ز اندیشه‌ی شهریار   نگر[20] تا چه پیش آردش[21] روزگار
چو همسایه آمد به خیمه‌اندرون[22]   بدانست کو دست یازد به خون
به شمشیر زد دست خون‌ریزمرد[23]   جهانجوی چندی[24] برو[25] لابه کرد!
همی‌گفت کای[26] مرد گم‌کرده راه   نه من خواستم رفته[27]جانت ز شاه؟!
چُنین داد پاسخ[28] که گر[29] خواستی   چه کردم که بد کردن آراستی؟!
بزد گردنِ مهترِ نامدار[30]   سرآمد برو[31] بزم و هم کارزار[32]!
ز خیمه بیاورد پرخون[33]سرش   که آگه نبد زآن سَخُن[34] لشکرش[35]!

مبادا که تنها بود نامجوی   به ویژه که دارد سُوی جنگ[36] روی!

۱ـ (ب: چنین) ۲ـ (پ: مرد از شاه <جانم>) ۳ـ (ق۲، ب: این)؛ ک (نیز لن، پ، لن۲، آ): گفتم این؛ متن ← ۴ـ س: بر مهتری ناسزاست؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و) ۵ـ ل: گر؛ (پ: خود)؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۶ـ ک: آن بد؛ (لن، و، لن۲: ازین بد)؛ ل: بادزین‌پس (حرف نخست بی‌نقطه)؛ س: او برین بر؛ (ق۲: جان ز تن بد؛ لی: او برین بر؛ ل۳: دیو ازین‌پس؛ آ: مگر باد ازین بد)؛ متن = ق، س۲ (نیز پ) ۷ـ (لی: نبیند) ۸ـ س، ق، ک (نیز لن ـ ب): راه؛ متن = ل، س۲ ۹ـ (ل۳، آ: نیاساید) ۱۰ـ (لی، لن۲: <و>)؛ س در اینجا سرنویس دارد: کشته شدن آیین‌گشسپ بر دست مرد همسایه ۱۱ـ ک: کینهٔ دل؛ (پ: اندیشه دل او) ۱۲ـ س، ق، ک (نیز لن ـ ب): شد؛ متن = ل، س۲ ۱۳ـ ل ـ ک، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب): انباز؛ متن = (لن، پ، لن۲، آ)؛ بنداری (۱۸۳۵ـ۱۸۴۰): فصمم عزمه علی ذلک ففتح الکتاب و قرأه و إذا هو کصحیفة المتلمس. فالتهب من الغیظ و تنمر و رجع من طریقه ۱۴ـ (ل۳: به) ۱۵ـ (و: به؛ لن: آن نامور شد بنزدیک) ۱۶ـ ل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): خیمه در؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۷ـ (لی، آ: آذرگشسپ) ۱۸ـ (ق۲: یار و)؛ س (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): بر او؛ (ل۳: بیار و)؛ ق: با وی خدم بد؛ س۲ (نیز پ): با او حشم بد؛ متن = ل، ک؛ آ این بیت را ندارد ۱۹ـ (آ: دلی) ۲۰ـ س۲: دگر؛ (لن، لن۲: یکی؛ ق۲، ل۳، پ: بدان)؛ متن = ل ـ ک (نیز آ) ۲۱ـ ق، س۲ (نیز ل۳، پ، آ): آورد؛ متن = ل، س، ک (نیز لن، ق۲، لن۲)؛ لی، و، ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۸۴۱ـ۱۸۴۳): و عاد الی مخیم الإصبهبذ فصادفه وحده فی مضربه و لیس عنده أحد، و لا معه سلاح ۲۲ـ ل ـ ک، س۲ (نیز لن ـ آ): خیمه درون؛ متن = (ب) ۲۳ـ ل: خونخوار مرد؛ س۲: چون در نبرد؛ متن = دوازده دستنویس دیگر ۲۴ـ (پ، آ: چندین) ۲۵ـ ک، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، ب): بدو؛ متن = ل، س، ق (نیز و) ۲۶ـ (لن: ای) ۲۷ـ (لی: رفت)؛ بنداری (۱۸۴۴ـ۱۸۴۶): فدخل علیه بدالّة قربته. فلما وقعت عینه علیه أحس بالموت و علم بالحال فتضرع الیه ۲۸ـ (پ: گفت با وی) ۲۹ـ (لن: اگر)؛ ل در اینجا سرنویس دارد: کشتن مرد خونی آیین‌گشسب را ۳۰ـ (ق۲: تاجدار) ۳۱ـ ل، س، ق (نیز لی، آ): بدو ۳۲ـ ل: نیز هم روزگار؛ (و، ب: رزم و هم کارزار)؛ متن = ده دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۸۴۷ـ۱۸۴۸): فلم یلتفت إلیه و استل سیفه و ضرب رقبته ۳۳ـ ل: بیرون ۳۴ـ س، ق (نیز لی، ب): همه؛ (و: یکی)؛ متن = ل، ک، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ) ۳۵ـ س: کشورش؛ بنداری (۱۸۴۹): و حمل رأسه، و خرج علی غرة من القوم ۳۶ـ س (نیز لی، ب): رزم؛ بنداری (۱۸۵۰): قال الفردوسی: الملک و ذووه لا ینبغی أن یفارقهم السلاح أو حاملوه (بنداری ترجمهٔ این بیت را پس از بیت ۱۸۶۰ آورده است)

چن[۱] از خونِ[۲] آن کشته پدرام[۳] شد[۴] / همی‌تاخت تا پیشِ بهرام شد[۴]!
بدو[۵] گفت کاینک[۶] سرِ دشمنت! / کجا[۷] بد سگالیده[۸] بد بر تنت!
که[۹] با لشکر آمد[۱۰] همی پیشِ تو / نبود[۱۱] آگه از[۱۲] رایِ[۱۳] کم‌بیشِ تو!
بپرسید بهرام کین مرد کیست؟ / بدین[۱۴] سر به گیتی که خواهد[۱۵] گریست!
بدو گفت کآیین‌گشسپِ[۱۶] سوار / که آمد به جنگ از درِ شهریار[۱۷]
بدو گفت بهرام کین[۱۸] پارسا[۱۹] / بدآن[۲۰] رفته بود[۲۱] از درِ پادشا[۱۹]،
که با شاه ما را دهد آشتی / به خواب‌اندرون سرْش برداشتی[۲۲]؟
تو پادافرهی یابی اکنون[۲۳] ز من / که بر تو بگریند زار[۲۴] انجمن!
بفرمود داری زدن بر درش / نِظاره بر آن لشکر و کشورش[۲۵]!
نگون‌بخت را زنده بر دار کرد / دلِ مرد بدکار[۲۶] بیدار[۲۷] کرد!

سُواران که[۲۸] آیین‌گشسپِ سُوار / بیاورده[۲۹] بود[۳۰] از درِ شهریار[۳۱]،
چو کار سپهبَد به فرجام شد / ز لشکر[۳۲] بسی پیشِ بهرام شد

۱ـ ل ـ ک، س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲ـ (آ: نام) ۳ـ ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، آ): بدنام؛ متن = س (نیز لی، و، ب) ۴ـ (ق[۲]: رفت)؛ بنداری (۱۸۵۱): و سار نحو بهرام فدخل علیه ۵ـ س[۲]: همی ۶ـ ل، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، آ): اینک؛ (لی، ل[۳]: کاینت)؛ متن = س (نیز و، ب) ۷ـ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب): که او؛ متن = ل ۸ـ (لی: سگالنده)؛ لن[۲] بیت‌های ۱۸۵۲ـ۱۹۲۷ را ندارد ۹ـ س، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب): چو؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ل[۳]) ۱۰ـ ل: آید ۱۱ـ ل، س (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، ب): نبد؛ متن = ق، ک، س[۲] (نیز لن، پ، آ) ۱۲ـ (لی: <از>) ۱۳ـ س، س[۲] (نیز و): راز؛ ق: هر؛ ک: کار؛ (لی، ل[۳]، ب: راه)؛ متن = ل (نیز لن، ق[۲]، پ، آ)؛ بنداری (۱۸۵۲ـ۱۸۵۳): و قال: هذا رأس عدوّک الذی خرج لقتالک ۱۴ـ ک (نیز ق[۲]، پ، و، آ): برین ۱۵ـ (ل[۳]: باید) ۱۶ـ ل ـ ک، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، آ، ب): آیین‌گشسب؛ متن = (پ، و) ۱۷ـ (ل[۳]: کارزار؛ ق[۲]: بر شهریار؛ پ: با تو سگالیده بد کارزار؛ آ: بیاورده بود از در شهریار) ۱۸ـ ق: کین شیردل ۱۹ـ (و: نامدار ـ شهریار) ۲۰ـ س: بدین ۲۱ـ (ق[۲]: بد)؛ آ بیت‌های ۱۸۵۶ـ۱۸۶۰ را ندارد ۲۲ـ س[۲]: برگاشتی؛ بنداری (۱۸۵۴ـ۱۸۵۷): فأنکر بهرام فعله و لم یستحسنه و قال: إنه لم یکن قد خرج إلا لإصلاح الحال بینی و بین الملک ۲۳ـ ل: بادافره یابی اکنون؛ س، ق، س[۲] (نیز لی، و، ب): بادافره این بیابی؛ (لن: پاداش یابی هم‌اکنون)؛ متن = ک (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ) ۲۴ـ ق، س[۲]: این؛ س (نیز لن، لی، پ، و، ب): بگرید بزار؛ (ل[۳]: بگرید بدان)؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]) ۲۵ـ س، ق، س[۲] (نیز لی، و، ب): برو (لی: بدو) بر همه (ق: شده) لشکرش (س[۲]: کشورش)؛ ک (نیز لن، پ): برو (ک: بدو) کشور و لشکرش؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ل[۳]) (پس از تصحیح **برو به بران**) ۲۶ـ ک: بیگانه؛ س[۲]: خون‌ریز؛ (لن، ل[۲]، پ: بی‌کار؛ ق[۲]: بدرای)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، پ، و) ۲۷ـ (و: بی‌کار)؛ بنداری (۱۸۵۸ـ۱۸۶۰): فأمر به فصلب فی الحال ۲۸ـ (ل[۳]، پ: <گه>)؛ ک: سوارانک؛ (آ: بدو گفت)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، ب) ۲۹ـ (ل[۳]، پ: که آورده) ۳۰ـ (ق[۲]: بد) ۳۱ـ (لن: کارزار)؛ در ق[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ل[۳] به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

سواران آیین‌گشسپ آن زمان / که بودند با او کهان و مهان

۳۲ـ س، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب): مردم؛ متن = ل، س[۲] (نیز ل[۳])؛ بنداری (۱۸۶۱ـ۱۸۶۲): قال: و أما العساکر الذین کانوا معه فإنهم لما قتل الإصبهبذ تبدّد شملهم، و تفرّق جمعهم. فاستأمن طائفة الی بهرام

گروهی سُوی خسرو آمد[۱] ز[۲] راه / تنی چند رفتند[۳] نزدیکِ شاه
چُنان شد[۴] که از[۵] بی‌شبانی رمه / پراگنده گردد به[۶] روزِ دمه!

چن[۷] آگاهی آمد برِ[۸] شهریار / از[۹] آیین‌گشسپ[۱۰] آن گوِ[۱۱] نامدار،
ز تنگی[۱۲] درِ[۱۳] بار دادن ببست / ندیدش کسی نیز با مَی[۱۴] به دست!
برآمد از[۱۵] آرام و از[۱۶] خَورد و خواب / همی‌بود با دیدگانِ پرآب[۱۷]!
به در[۱۸] بر سَخُن رفت چندی[۱۹] ز شاه / که پرده فروهشت از[۲۰] بارگاه،
یکی گفت: بهرام شد جنگ‌جوی / به تختِ بزرگی نهاده‌ست روی[۲۱]،
دگر[۲۲] گفت: خسرو از[۲۳] آزار شاه / همی سوی ایران گذارد سپاه
بماندند ازآن[۲۴] کار گُردان[۲۵] شگفت / همی هر کسی رای[۲۶] دیگر گرفت
چن‌از[۲۷] طیسفون[۲۸] برشد این[۲۹] گفت‌وگوی[۳۰] / از آن پادشاهی بشد رنگ‌وبوی[۳۰]!
سرِ[۳۱] بندگان شد پر[۳۲] از درد و کین / گزیدند نفرینْش بر[۳۳] آفرین!

۱ـ س[۲]: شدند پیش خسرو ۲ـ ک: به ۳ـ س[۲]: گروهی برفتند؛ متن = دوازده دستنویس دیگر؛ ل به جای این بیت، بیت زیر را آورده است:

بسی نیز نزدیک خسرو شدند / به مردانگی در جهان نو شدند

ق[۲] از این بیت دو بیت زیر را ساخته که نخستین بیت را پس از بیت ۱۸۶۲ و دومی را پس از بیت ۱۸۶۱ آورده است:

تنی چند رفتند نزدیک شاه (=۱۸۶۳ب) / گروهی به هر سوی بی‌راه و راه
بسی نیز نزدیک خسرو شدند (=۱۸۶۳آ) / پر از غم دل و دست بر سر شدند

بنداری (۱۸۶۳): و توجه طائفة نحو مخیم برویز بآذربیجان، و رجع الباقون الی حضرة هرمزد ۴ـ (و: بد) ۵ـ (آ: <از>) ۶ـ (ل[۳]: گردند) ۷ـ ل ـ ک، س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۸ـ س، ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب): سوی؛ متن = ل (نیز ل[۳]) ۹ـ ل، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب): ز؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز لی، آ) ۱۰ـ ک: آذرگشسب ۱۱ـ ل: آنک بد؛ در اینجا ک سرنویس دارد: آگاهی یافتن هرمز از کشتن آیین ۱۲ـ (آ: نیکی (!))؛ س، ق، ک (نیز لی، ل[۳]، پ، و، ب): از انده؛ س[۲]: ز انده؛ متن = ل (نیز لن، ق[۲]) ۱۳ـ (لن: ره) ۱۴ـ س[۲]: جامی ۱۵ـ ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، آ، ب): ز؛ متن = ک (نیز ق[۲]، لی، پ، و) ۱۶ـ ل، ق (نیز لن، آ): ز؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز ق[۲] ـ و، ب) ۱۷ـ س، ق، ک (نیز لن ـ پ، آ، ب): ز آب؛ س[۲]: دیدگانی پر آب؛ متن = ل (نیز و، ب)؛ ک، ق[۲] پس از این بیت افزوده است:

ز هر سو ز دشمن پر (ق[۲]: ز) انبوه بود / ز پرویز و بهرام بستوه بود

۱۸ـ ل: بدین؛ ق: بدو؛ متن ← ۱۹ـ (لن: به درگاه چندی سخن بد)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز ق[۲] ـ و، آ، ب) ۲۰ـ س[۲] (نیز ل[۳]): بر؛ ق: فروهشتش از؛ س: ز پرده فروهشت آن؛ ک (نیز ق[۲]، و): ز پرده فروهشتش از (ق[۲]، و: <از>)؛ (لن: فروهشتن پرده از)؛ متن = ل (نیز پ)؛ لی، آ، ب از ۱۸۶۸آ و ۱۸۷۰ب یک بیت ساخته و ۱۸۶۸ب ـ ۱۸۷۰آ را انداخته‌اند؛ س[۲] بیت‌های ۱۸۶۸ـ۱۸۷۵ را به هم ریخته است: ۱۸۷۳، ۱۸۷۴، ۱۸۷۵، ۱۸۶۸، ۱۸۶۹، ۱۸۷۲ (بیت‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۷۱ را ندارد) ۲۱ـ پ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۲ـ ق (نیز و): یکی ۲۳ـ ل، ق، ک (نیز لن، ل[۳]، و): ز؛ متن = س (نیز ق[۲]، ل[۳])؛ س[۲] این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۴ـ ل: بماند اندران ۲۵ـ ق (نیز لن): گردون؛ (ل[۳]: کارکرد؛ آ: گردان ازان در)؛ متن = ل، س، ک (نیز ق[۲]، پ، و) ۲۶ـ ک: راه؛ لی، ب این بیت را ندارند ۲۷ـ ل، س[۲]: چو در؛ س، ق، ک (نیز لن ـ و، آ، ب): چو از؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۸ـ ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]): طیفسون؛ (آ: طیسقون)؛ متن = س، ک، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب) ۲۹ـ س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، آ): آن؛ متن = ل، ق (نیز لی، ل[۳]، و، ب) ۳۰ـ (لی، و، آ: گو ـ بو) ۳۱ـ س[۲]: سوی ۳۲ـ ل: پر شد ۳۳ـ س، ق (نیز و، آ، ب): نفرین بی؛ ک (نیز لن، ق[۲]): نفرین ابر؛ س[۲] (نیز ل[۳]): نفرین زان؛ (پ: گزین نفرین پس از (وزن درست نیست))؛ متن = ل؛ لی این بیت را ندارد

سپاه اندکی بُد[۱] به درگاه بر   جهان تنگ شد بر دلِ شاه برا!
به بندوی و گُستَهم شد[۲] آگهی   که تیره شد آن فرّ[۳] شاهنشهی،
همه بستگان[۴] بند برداشتند[۵]،   یکی را بر آن[۶] کار[۷] بگماشتند[۸]،
که آن[۹] آگهی بازجوید که چیست[۱۰]   ز جنگ‌آوران بر درِ شاه کیست[۱۰]
ز کارِ زمانه چن[۱۱] آگه شدند   ز فرمان بگشتند و بی‌ره شدند،
شکستند زندان و برشد خروش   برآنسان که هامون برآید[۱۲] به جوش!
به شهر اندرون هرک[۱۳] بد لشکری   بماندند بیچاره زآن داوری[۱۴]!
همی‌رفت گُستَهم و بندوی[۱۵] پیش[۱۶]   زره‌دار با لشکر و سازِ خویش[۱۶]،
یکایک ز دیده بشستند شرم   ـسُواران[۱۷] به درگاه رفتند گرم[۱۸]!
ز[۱۹] بازار پیشِ سپاه[۲۰] آمدند   دلاور[۲۱] به درگاهِ شاه[۲۲] آمدند[۲۳]ـ:
که گر[۲۴] گشت خواهید[۲۵] با ما[۲۶] یکی   مجویید آزرمِ[۲۷] شاه اندکی!

۱ـس، ق، ک، س[۲] (نیز لی، پ، و، آ، ب): شد؛ (لن: سپاهی بسی شد؛ ل[۳]: سپاهی بشد کم)؛ متن = ل (نیز ق[۲])؛ ک، ق[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

ک: بنزدیک بهرام بهری شدند   دگر بهره نزدیک خسرو بدند
ق[۲]: بسی نامور نزد بهرام شد   وزان کار بهرام بدنام شد
برآورد هر جای آواز تیز   که شاه جهانست خسروپریز (!)

بنداری (۱۸۶۴ـ۱۸۷۴): فلما علم بذلک عظم علیه، و قعد فی مصابه بصاحب حربه، و أغلق أبوابه، و أطال حجابه حتی وقعت الأراجیف فی المدینة ۲ـس، ق، س[۲] (نیز لن ـو، آ، ب): رفت؛ متن = ل، ک ۳ـک (نیز لن، ل[۳]، پ): تخت؛ س[۲]: آئین؛ متن = ل، س، ق (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب) ۴ـق: بسته را؛ (لی، آ: بندگان)؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، ب) ۵ـل: بسته بگذاشتند (حرف یکم واژهٔ پسین بی‌نقطه) ۶ـس، ق، ک (نیز لن، لی، پ، و، ب): بدان؛ س[۲]: ازان؛ (ق[۲]: بر)؛ متن = ل (نیز آ) ۷ـق: بند ۸ـق (نیز پ): بگذاشتند (در ق حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لی: نگذاشتند)؛ متن = ل، س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، آ، ب)؛ ل[۳] بیت‌های ۱۸۷۶ـ۱۸۷۸ را ندارد ۹ـس[۲] (نیز پ): این؛ ل: کزان؛ (لن: بان)؛ متن = ل، س (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب) ۱۰ـس[۲]: کیست ـچیست؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۱ـل، س، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، آ): چو؛ متن تصحیح قیاسی است؛ لی، و، ب این بیت را ندارد ۱۲ـس، ق، ک، س[۲] (نیز لن، لی، پ، ب): برآمد؛ (و: درامد)؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ) ۱۳ـس، ق، ک، س[۲] (نیز لن ـو، آ، ب): هر که؛ متن = ل ۱۴ـس، ق، س[۲] (نیز لن، لی ـو، پ): از هر دری؛ متن = ل، ک (نیز ق[۲]، آ) ۱۵ـس، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، ب): بندوی و (س[۲]: <و>) گستهم؛ متن = ل، ک (نیز لن، ق[۲]، آ) ۱۶ـ(آ: شیر ـو تیر)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

برآورده هرجای آواز تیر   که شاهستمان خسرو پرویز
جوان دولتست و ستنبه جوان   نخواهیم ازین شاه تیره‌روان

۱۷ـس[۲] (نیز ل[۳]): دلاور ۱۸ـس، س[۲] (نیز لی، ب): نرم؛ متن = ل، ق، ک (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ) ۱۹ـ(پ، آ: به) ۲۰ـس (نیز لی، ب): نزدیک شاه؛ ق: نزد سپاه؛ (آ: بازارگانی سپاه)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و) ۲۱ـس[۲]: سواران ۲۲ـس: بدان بارگاه ۲۳ـک، ق[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

پس آنگه چنین گفت گستهم گرد   به لشکر که این (ک: کین) خوار نتوان شمرد

۲۴ـک: اگر ۲۵ـل: خواهد ۲۶ـک: ما را ۲۷ـ(لی: بجوئید از رزم؛ آ: بجوئید آزرم)

اگر[۱] بست خواهید یک‌یک[۲] میان   به کینِ[۳] بزرگانِ ایرانیان،
که هرمز بکشتستشان بی‌گناه[۴]   ازین[۵] پس مر او[۶] را مخوانید[۷] شاه!
به پادافره او[۸] بیازید[۹] دست!   برو[۱۰] بر کنید آبِ ایران[۱۱] کَبَست[۱۲]!
شما را بوْیم[۱۳] اندرین پیشرَو   نشانیم بر گاهِ او[۱۴] شاهِ نَوْ!
وُگر هیچ سستی[۱۵] کنید اندرین   شما را سپاریم[۱۶] ایران‌زمین!
یکی گوشه‌یی بس کنیم[۱۷] از جهان   به یک‌سو خرامیم با[۱۸] همرهان!

گفتار اندر کور گردانیدن ایرانیان هرمزشاه را[۱۹]

به گفتارِ گُستَهم یکسر سپاه   گرفتند نفرین بر[۲۰] آرامِ شاه!
که هرگز مبادا چُنین تاجور   کجا[۲۱] دست یازد[۲۲] به خونِ پسر!
به گفتار چون شوخ شد لشکرش   هم‌آنگه زدند آتش اندر درش!
شدند اندر ایوانِ شاهنشهی   بنزدیکِ آن تختِ با فرّهی[۲۳]!
چو تاج از سرِ[۲۴] شاه برداشتند   ز تختش نگونسار برگاشتند[۲۵]،
نهادند پس داغ بر چشمِ شاه؛   شد آنگاه چون[۲۶] شمعِ رخشان سیاه[۲۷]،

۱ـک: وگر ۲ـ(ل[۳]: یکسر) ۳ـ(ل[۳]: خون)؛ ل، پ این بیت و ق بیت‌های ۱۸۸۵ـ۱۸۸۷ را ندارند؛ این بیت در س، ک، س[۲]، لن ـل[۳]، و، آ، ب آمده است ۴ـل: بگشتست از رای و راه؛ س (نیز لن، ق[۲]، و، آ): بکشتست (س: بکشتیم) بر بی‌گناه؛ س[۲] (نیز ل[۳]): کشتست هرمزد بر (ل[۳]: هرمز ابر) بی‌گناه؛ (لی، ب: خسرو بکشتند بر بی‌گناه (!))؛ متن = ک ۵ـ(لن، لی: ازان؛ و: وزین) ۶ـک (نیز لن): چنو؛ س[۲]: که او؛ (لی، ل[۳]: کس)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق[۲]، آ، ب) ۷ـس (نیز ب): نخواهیم؛ (لن: نخوانید؛ لی: نخوانیم)؛ متن = ل، ک، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ)؛ پ از این بیت، دو بیت زیر را ساخته است:

که هرمز بکشتست بر بی‌گناه   بسی پارسا از پی تاج و گاه
هر آنکس که دارید آیین و راه   ازین‌پس مر او را مخوانید شاه

۸ـس، ک، س[۲] (نیز ق[۲] ـو، آ، ب): آن؛ (لن: یاد بزرگان)؛ متن = ل ۹ـ(لن: گشائید) ۱۰ـ(لی: بدو) ۱۱ـس[۲]: کنید آب ایران برو بر ۱۲ـ(لی: کشست؛ ب: کشسب) ۱۳ـس، ق: بوم؛ س[۲] (نیز ق[۲]، ب): بود؛ متن = ل، ک (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، آ) ۱۴ـک (نیز ق[۲]، آ): بر؛ (ب: آن)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ)؛ و این بیت را ندارد؛ این بیت در دوازده دستنویس دیگر آمده است ۱۵ـل: پستی ۱۶ـ(ق[۲]: بسازیم) ۱۷ـس[۲] (نیز ق[۲]، لی): کنم ۱۸ـس (نیز لی): بی ۱۹ـق: میل کشیدن بندوی و گستهم بر چشم هرمز شاه؛ ک: داستان سبب کشتن هرمز؛ متن = س؛ ل، س[۲] سرنویس ندارند ۲۰ـل (نیز لی): به؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۲۱ـس (نیز لی، ب): که وی؛ ق، ک، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و): که او؛ متن = ل (نیز آ) ۲۲ـ(لی: سازد)؛ بنداری (۱۸۷۵ـ۱۸۹۲): و بلغ الخبر الی المحبوسین فکسروا الأقیاد، و خرجوا. و خرج گُستَهم و بندویَه، و تبعهما عوام البلد و أوباشهم، و نادوا بشعار برویز ۲۳ـک، س[۲]، لن، ل[۳]، پ، و، آ این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، س، ق، ق[۲]، لی، ب آمده است ۲۴ـ(آ: بر) ۲۵ـ(لن، پ: درکاشتند؛ آ: بگذاشتند؛ ق[۲]: نگون اندر انداختند)؛ متن = ل ـک، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، ب)؛ در آ این لت با ۱۸۹۷ب پس و پیش شده است؛ بنداری (۱۸۹۳ـ۱۸۹۵): و هجموا علی هرمزد، و دخلوا علیه، و نکسوه من التخت ۲۶ـل: آن؛ ک: <چون>؛ متن ← ۲۷ـس (نیز لن، لی، و، آ، ب): آن شمع رخشان همانگه سیاه (لی: ز راه)؛ س[۲]: آن ماه‌رخسار چون شمع تباه؛ متن = ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ)؛ ل[۳] بیت‌های ۱۸۹۶ـ۱۹۰۱ را به هم ریخته است: ۱۸۹۸، ۱۹۰۱، ۱۸۹۹، ۱۹۰۰، ۱۸۹۶، ۱۸۹۷؛ آ بیت‌های ۱۸۹۶ـ۱۸۹۸ را به هم ریخته است: ۱۸۹۸، ۱۸۹۷، ۱۸۹۶

ورا همچُنان[۱] زنده بگذاشتند   به[۲] گنج آنچ بُد خوار[۳] برداشتند[۴]!

چُنین‌ست کردارِ[۵] چرخِ بلند   دل اندر سرایِ سپنجی مبند[۶]!
گهی گنج بینیم[۷] ازو، گاه رنج[۸]   سرآید به مابر سرای[۹] سپنج!
اگر صد[۱۰] بود[۱۱] سال اگر صد[۱۲]هزار   گذشت آن[۱۳] سَخُن[۱۴]کآمد[۱۵] اندر شمار!
کسی کو خریدار[۱۶] نیکی[۱۷] شود[۱۸]   نگوید بدی تا بدی[۱۹] نشنود!

چو گُستَهم و بندوی بآذرگشسپ[۲۰]   فگندند[۲۱] مردی سبک بر[۲۲] سه[۲۳] اسپ،
که در شب بنزدیکِ خسرَوْ شود[۲۴]   از[۲۵] ایران به آگاهی[۲۶] نَوْ شود[۲۴]
فرستاده آمد برِ شاهِ نَوْ[۲۷]   گذشته شبِ تیره[۲۸] از ماهِ نَوْ
از[۲۹] آشوبِ بغداد گفت آنچ[۳۰] دید   جوان[۳۱] شد چو برگ گلِ[۳۲] شنبلید!

۱-(پ: همچنین) ۲-(ق[۲]،پ: ز) ۳-(ب: پاک)؛ س (نیز لی، پ): آنچه بد پاک؛ ک (نیز و،آ): آنچه بد خوار؛ س[۲]: همه گنج شاهیش؛ متن =ل،ق (نیز لن،ق[۲]،ل[۳]) ۴-(و،آ: پنداشتند)؛ در آلت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ س،لی،ب پس از این بیت افزوده‌اند:

جهانا ندانم چرائی چنین   همیشه تو از مرد دانا به کین
یکی را دهی تاج (لی: تخت) شاهی و ناز   دگر پیشش آری تو گُرم و نیاز (لی: گداز)
یکی را دهی تاج و تخت کیان   همش تو (لی: نو) کنی آرزومند نان
یکی بی‌هنر برنشانی به تخت   کمر بر میان پیش او (ب: آن) تیره‌بخت (س: نیکبخت؛ لی: نیز بخت)
یکی باهنر زیر چاه آوری   یکی بی‌هنر را به گاه آوری
یکی مرد دانای پرهیزگار   کنی در کف ابلهی زار و خوار

بنداری (۱۸۹۶-۱۸۹۷): ثم کحلوا عینیه و فجعوه بکریمتیه و حبسوه ۵-س[۲] (نیز و): آئین ۶-س (نیز لی،ب): زندگانی بر او پرگزند؛ ق: زندگانیش ناسودمند؛ متن =ده دستنویس دیگر ۷-ل: بینم؛ ل[۲] (نیز لن،ل[۳]،آ: یابیم)؛ ق: رنج بینم؛ (ق[۲]: رنج بینی؛ پ: چند با بیم)؛ متن =ک ۸-ق (نیز ق[۲]): گنج؛ متن =ل،ک (نیز لن،ل[۳]،پ،آ) ۹-ق: بآخر شود این سرای؛ ک،ل[۲] (نیز لن-پ،آ): پس از رنج (ل[۲]، لن: گنج؛ پ: بیم) رفتن ز (آ: به) جای؛ (ق[۲]: نمانی به نیک و بد اندر؛ ل[۳]: پس از گنج رنج سرای)؛ متن =ل؛ س،س[۲]،لی،و،ب این بیت را ندارند؛ این بیت در ل، ق،ک،ل[۲]،لن،ق[۲]،ل[۳]،پ،آ آمده است ۱۰-(ق[۲]: ده) ۱۱-س: بوی ۱۲-(ق[۲]: ده) ۱۳-(و: این) ۱۴-س[۲]: <سخن> ۱۵-ل: آید ۱۶-س (نیز ب): به دیدار ۱۷-ل،س[۲]: نیکو ۱۸-س[۲]: بود ۱۹-س[۲]: ایچ و هم؛ ل: سخن تا بدی؛ (ق[۲]: سخن بد که بد)؛ متن =س،ک،ل[۲] (نیز لن،ل[۳]،پ، و،ب)؛ ق،آ این بیت و لی این بیت و بیت سپسین را ندارند؛ بنداری بیت‌های ۱۸۹۸-۱۹۰۱ را ترجمه نکرده است ۲۰-ل: <به> آذرکشسب؛ ک (نیز ق[۲]): و آذرکشسب؛ س[۲]: بندوی کستهم باذرکشسب؛ س،ق (نیز و،ب): همانگاه کستهم باذرکشسب (ق: و آذرکشسب)؛ متن =(لن، ل[۳] (بندو <ی>)،پ)؛ آ به جای این لت آورده است: وزان روزن کشته آیین‌کشسب (!) ۲۱-س-س[۲] (نیز لن،ق[۲]،ل[۳]،پ،و،آ): برافکند؛ متن =ل (نیز ق[۲]) ۲۲-ک،ل[۲]،س[۲] (نیز لن،آ): با؛ متن =ل،س،ق (نیز ل[۳]،پ،و،ب)؛ در ق[۲] این لت پس از واژهٔ مردی خوانا نیست ۲۳-س-ل[۲] (نیز لن،و،آ،ب): دو؛ متن =ل،س[۲] (نیز ل[۳]،پ) ۲۴-ک (نیز لی): شدند ۲۵-س[۲] (نیز و): ز ۲۶-ق: کهن موبدی زی شه ۲۷-(ل[۳]: نَوْ) ۲۸-ک: شبی نیز؛ ل[۲] (نیز لن): شبی تیره؛ (ق[۲]: ز شب تیره؛ و: دو بهره بد؛ پ: گذشتی شبی تیره)؛ متن =ل،س،ق،س[۲] (نیز لی،ل[۳]،آ،ب) ۲۹-ل (نیز ق[۲]،ل[۳]،پ): ز؛ متن =س-ل[۲] (نیز لن،لی،و،آ،ب) ۳۰-ک (نیز لی،ل[۳]،پ،و،آ،ب): آنچه؛ متن =ل،س،ق،ل[۲]،س[۲] (نیز لن،ق[۲]) ۳۱-ل[۲]: جوآن ۳۲-(ل[۳]: گل و؛ ق[۲]: گلبرگ چون)؛ س،ق (نیز لی،آ،ب): به رنگ گل؛ س[۲]: رخش گشت همچون گل؛ متن =ل،ک (نیز لن،پ،و)

چُنین گفت کان کو[۱] ز راهِ خرد   به[۲] تیزی ز[۳] بی‌دانشی بگذرد[۴]،
نترسد[۵] ز کردارِ چرخِ بلند   شود زندگانیش ناسودمند!
گر این[۶] بد که گفتی[۷] خَوش[۸] آمد مرا[۹]   خَور و خواب[۱۰] در آتش آمد مرا[۱۱]!
ولیکن پدر چون به خون آخت[۱۲] دست   از[۱۳] ایران نکردم سرایِ[۱۴] نشست!
هم[۱۵] او را کنون چون یکی بنده‌ام   سَخُن هرچ[۱۶] گوید نیوشنده‌ام!
هم اندرزمان داغ‌دل با سپاه   بکردارِ آتش بیامد[۱۷] ز[۱۸] راه!
سپاهی بد[۱۹] از بردع و اردبیل[۲۰]   همی‌رفت با نامور خیل‌خیل!
از[۲۱] ارمینیه نیز چندی سپاه   همی‌تاخت چون باد با پورِ شاه[۲۲]!

چن[۲۳] آمد به بغداد ازو[۲۴] آگهی   که آمد خریدارِ تختِ مهی،
همه شهر از آگاهی[۲۵] آرام یافت   جهانجوی[۲۶] از آرامشان[۲۷] کام یافت!
پذیره شدندش بزرگانِ[۲۸] شهر   کسی را که از مهتری[۲۹] بود بهر
نهادند بر[۳۰] پیشگه تختِ عاج   همان طوقِ زرّین[۳۱] و پرمایه‌تاج

۱-ل: هرکو؛ ق (نیز لن): آن کو؛ (آ: کاکنون)؛ متن =س،ک،ل[۲]،س[۲] (نیز ق[۲]،لی،ل[۳]،پ،و،ب) ۲-س[۲]: ز ۳-س،س[۲] (نیز ق[۲]،ل[۳]،پ،و): و؛ متن =ل،ق،ک،ل[۲] (نیز لن،لی،آ،ب) ۴-ل: بنگرد ۵-ل: سرسد (بی‌نقطه)؛ ک (نیز ق[۲]،و): بترسد (حرف یکم بی‌نقطه)؛ (لی،آ: بترسد)؛ در س[۲] این بیت دو بار نوشته شده است ۶-ل،ق: ازین؛ ک (نیز ق[۲]،ل[۳]،و،آ): کزین؛ متن =س،ل[۲]،س[۲] (نیز لن،لی،پ،ب): کرین ۷-س (نیز ب): گویی ۸-(ق[۲]: بد) ۹-ق: آید ورا؛ (ل[۳]،پ،ب: آید مرا) ۱۰-ک: آب ۱۱-ق: آید ورا؛ (ل[۳]،پ،ب: آید (آ: <آید>) مرا)؛ س[۲]: ما شد در آتش مرا؛ متن =ل،س،ک،ل[۲] (نیز لن،ق[۲]،لی،و) ۱۲-س[۲] (نیز ل[۳]): تاخت (در ل[۳] زیر حرف یکم نیز یک نقطه دارد)؛ (لن: ناخت (حرف یکم بی‌نقطه)؛ پ: یاخت)؛ ل[۲]: دست شست؛ ک: به خون پدر یافت (!)؛ متن =ل،س،ق (نیز ق[۲]،لی،و،آ،ب) ۱۳-س،ق (نیز ق[۲]،لی، پ،ب): در؛ س[۲] (نیز و): به؛ متن =ل،ک،ل[۲] (نیز لن،ل[۳]،آ) ۱۴-(ق[۲]: بر آتش) ۱۵-(آ: من) ۱۶-س-س[۲] (نیز لن،ق[۲]،ل[۳]،پ،و،آ): هر چه؛ متن =ل؛ لی،ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۹۰۲-۱۹۱۰) و أنهى الخبر بذلک الى برویز ۱۷-س،ک (نیز لی،ب): برامد؛ متن =ل،ق،ل[۲] (نیز لن،ق[۲]،ل[۳]،پ،آ) ۱۸-ک: به؛ س[۲]،واز ۱۹۱۱آ و ۱۹۱۳ب یک بیت ساخته و ۱۹۱۱ب-۱۹۱۳آ را انداخته است ۱۹-س،ل[۲] (نیز لی، ب): بر ۲۰-ک (نیز لن،ق[۲]،لی): اردویل؛ متن =ل،س،ل[۲] (نیز ل[۳]،پ،آ،ب) ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۱-(ل[۳]: ز) ۲۲-(پ: او به راه)؛ ل (نیز و): تا پیش شاه؛ متن =س،ک،س[۲] (نیز لن،ق[۲]،ل[۳]،آ)؛ ل[۲]،لی،ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۹۱۱-۱۹۱۳): فطار بجناح الرکض و خرج من طریق أرمینیة موجع القلب بما جرى على أبیه حتى قرب من بغداد ۲۳-ل-س[۲] (نیز لن-و،آ،ب): چو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۴-ل: زو ۲۵-ل (نیز لن،ل[۳]): ز آگاهی؛ س[۲]: ازان آگهی؛ متن =س،ق،ک،ل[۲] (نیز ق[۲]،لی،پ،و،آ،ب) ۲۶-(آ: جفاجوی) ۲۷-(لی: راستان؛ پ: رایشان)؛ ل: آرامش و؛ ل[۲] (نیز لن،ل[۳]): ز آرامشان؛ متن =س،ق،ک،س[۲] (نیز ق[۲]،و،آ،ب) ۲۸-س[۲]: بزرگان پذیره شدندش ز ۲۹-(آ: مردمی)؛ ک پس از این بیت افزوده است:

ز هر سو به ایوان شاه آمدند   ابا شاه نو داستانها زدند
ز هرگونه گفتند و خسرو شنید   به دل راه آن مهتران برگزید

۳۰-(ق[۲]،ل[۳]: در) ۳۱-ک: تخت با طوق؛ (آ: تخت زرّین؛ پ: نهادند هم طوق)؛ متن =یازده دستنویس دیگر

[به شهر اندرون رفت خسرو به[1] درد[2]   به نزد پدر رفت با بادِ سرد[2]!]

چه جوییم[3] ازین[4] گنبدِ تیزگرد[5]   که هرگز نیاساید[6] از کارکرد!
یکی را همی تاجِ[7] شاهی دهد   یکی را به دریا به ماهی دهد!
یکی را برهنه سر و پای و سفت[8]   نه آرام و[9] خواب[10] و نه جای نهفت[8]!
یکی را دهد نوشه و[11] شهد و شیر   بپوشد به دیبا و خزّ و[12] حریر!

۱ـل[2]: ز ۲ـ(ق[2]: بداد ـ سرد باد؛ ق[2] این بیت را پس از بیت ۱۹۲۶ آورده است؛ س[2]، لن، ل[3]، پ، و، آ این بیت را ندارند؛ ک به جای این بیت و ق[2] پس از این بیت، بیت‌های زیر را افزوده‌اند:

ک: که فرموده بودند بسیار شاه   پذیره بسی شاه بر پیشگاه
ق[2]: کنون پادشاهی پرویزشاه   بگویم که هستم بدین دستگاه

بیت ۱۹۱۸ تنها در ل، س، ق، ل[2]، لی، ب آمده است؛ س، لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

همی‌گفت کای باب روشن‌روان   چرا کردی این نیکی اندر نهان
به خون بزرگان تو گشتی دلیر   چو اندر دمه گرگ و درّنده‌شیر
کنون بودنی بود و بود آنچ (ب: آنچه) بود   ترا (لی، ب: کنون) درد خوردن نداردت سود
چنینست کردار گردنده‌دهر   یکی (لی: گهی) زهر یابد (لی: یابی) یکی (لی: گهی) پای‌زهر
بگفت این و برخاست از پیش شاه   بیامد نشست از برِ تخت و گاه

بنداری (۱۹۱۵ـ۱۹۱۸): فسكن الناس و فرحوا بمقدمه فاستقبله أكابر البلد، و دخلوا به الى دار الملك، و زينوا له إيوان السلطنة، و نصبوا التخت، و علقوا التاج ۳ـس، ق، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، پ): گویم؛ ل[2] (نیز لی، و): گوئیم؛ (ق[2]: جویم)؛ متن = ل، ق (نیز لن، آ، ب) ۴ـل (نیز لی): زین ۵ـ(آ: لاجورد) ۶ـ(لی: نیاسایم)؛ لن، آ بیت‌های ۱۹۱۹ـ۱۹۲۶ را پس از بیت ۴۰۴۰ از پادشاهی خسروپرویز آورده‌اند. همچنین در همانجا، ک، ل[2]، لن، ق[2]، ل[3] همین بیت‌ها و س، لی بیت‌های ۱۹۱۹، ۱۹۲۴ـ۱۹۲۵ را با ناسازواری‌های اندکی از نو نوشته‌اند ۷ـک (نیز ق[2]، و): تخت؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ س، ک، لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

س، لی، ب: یکی را کند شاه (س: شاد و) پیروز (لی: فیروز) بخت   یکی را کند پرغم و تیره‌بخت
ک: یکی را برآرد بر ابر بلند   یکی را به خاک افکند مستمند

۸ـ(و: دست ـ نشست) ۹ـل، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، ب): <و>؛ متن = س، ق، ک (نیز لن، آ) ۱۰ـس، ک، س[2] (نیز لن ـ ل[3]، و، آ، ب): خورد؛ متن = ل، ق، ل[2]؛ پ این بیت را ندارد ۱۱ـل (نیز لن، آ): نوشهٔ؛ ک (نیز ق[2]): نوشه از؛ س[2]: توشهٔ او دهد؛ متن = س، ق، ل[2] (نیز لی، ل[3]، پ، و، ب) ۱۲ـل: دیبای چینی؛ (لن: خزّ و به دیبا؛ آ: یکی را بپوشد به خزّ و)؛ متن = یازده دستنویس دیگر؛ س، لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی را کند شاه بر انجمن   یکی را بمیرد ندارد کفن
یکی را ز فرزند باشد به رنج   نه او را بود پوشش (ب: کوشش) و ساز (لی: ساز و) گنج
یکی را به صد گنج گویا (لی، ب: جویا) به سر   نباشد (لی: نیابد) همی زاختر نیک بر

س، ب پس از بیت‌های بالا باز هم افزوده‌اند:

یکی را بمیرد همی زانجمن   بود زرّ و یاقوت (ب: تابوت) و دیبا کفن
یکی را بمیرد ندارد کفن   نگیرد کسی یاد ازو خوش... (؟)
یکی بی‌هنر را کند شهریار   بزرگ و بلنداختر و کامکار
یکی پر (ب: بی) هنرمرد دانش‌پذیر   بود در کف مرد دانا اسیر

سرانجام هر دو به خاک اندرند[1]   به تاریک[2] دامِ هلاک اندرند[1]!
اگر خود نزادی خردمندمرد   ندیدی ز گیتی همی[3] گرم و سرد[4]!
ندیدی جهان از بنه به بُدی!   اگر که بدی مرد، اگر[5] مه بُدی!

کنون رنج در کار[6] خسرو بریم   به خواننده آگاهی[7] نو بریم

۱ـل: اندرست ۲ـل (نیز پ): تارک به؛ متن = یازده دستنویس دیگر ۳ـل: <همی>؛ ق: چنین؛ (لی، ب: بسی)؛ متن ← ۴ـک، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و، آ): نبودی ورا (ک: مرا) روز ننگ و نبرد؛ متن = س؛ ل[2] این بیت را ندارد ۵ـس[2]: و ار؛ در ب لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ ق[2]، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

ق[2]: یکی را برآرد به چرخ بلند   یکی را کند خوار و زار و نژند
یکی را به نانی جگر خون کند   نداند کسی رازگو چون کند
پ: که گیتی نیرزد به بودن‌همی   به کارش نه دوستی بسودن همی

۶ـ(ل[3]: دست در رنج) ۷ـک: بر آگهی؛ ق، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]): خوانندگان آگهی؛ (و: خواهندگان آگهی؛ آ: جوینده آگاهی)؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، پ، ب)؛ س، ک، لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند (س بیت دوم را پس از بیت ۱۹۲۵ افزوده است):

س، لی، ب: سخن‌های هرمز چو آمد به بن   ز خسرو گشاییم اکنون سخن
کنون زین‌سپس کار خسرو بود   بگویم که پیکار او نو بود
ک: وزانجا بیامد سوی تخت زر   برو آفرین‌خوان سپه سربسر

فهرست‌ها

فهرست نام کسان

فهرست نام‌کسان

فهرست نام جای‌ها

Abu'l-Qasem Ferdowsi

THE SHAHNAMEH

(The Book of Kings)

Edited by
Djalal Khaleghi-Motlagh
and
Abolfazl Khatibi

Volume 7

Abu'l-Qasem Ferdowsi

THE SHAHNAMEH

(The Book of Kings)